

# وَأَمَّا

بِاتِّجَاعِهِ وَقِسْمِهِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(سورة القصص: ١-١٠)

طبع على نفقة

عبدالله بن عبدالعزيز آل سعود

بمكة المكرمة

١٤١١ هـ - ١٩٩١ م



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

آدرس ایمیل: [book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

فان مجي

بترجمه و تفسير

الحجرات والاحزاب

(سورة الحجج: ٩)

# أَتُّكَ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ

بخوان (بی محمد ص) آنچه وحی کرده شد بسوی تو - از کتاب

**تفسیر :** قرآن راهمیشه تلاوت کن تا دلّت قوی و استوار گردد و علاوه بر آن اجرو ثواب تلاوت حاصل آید و انکشاف معارف و حقایق قرآن مترقی گردد و دیگر مردم نیز آنرا بشنوند و از مواعظ و علوم و برکات آن منتفع شوند و بر اشخاصی که قبول نکنند حجت خدای تعالی تمام شود و وظیفه دعوت و اصلاح بخوبی انجام یابد .

## وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ ۖ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ

و بر پا دار نماز را هر آئینه نماز منع میکند از

## الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۗ

کار بیحیانی و فعل ناپسندیده

**تفسیر :** باز داشتن و منع کردن نماز از بدیها میتوان بدو معنی گرفت یکی بطریق تسبیح یعنی الله تعالی در نماز این خاصیت و تاثیر را نبهاده است که شخص نماز خوان را از گناهان و بدیها باز میدارد چنانکه استعمال يك دوا تب و دیگر امراض را باز میدارد - درین صورت یاد باید داشت که فقط يك خوراك دوا برای باز داشتن مرض کافی نمیگردد بعضی دوا بعد از آنکه بیک مقدار خاص و مداومت خورده شود تاثیر خود را ظاهر میسازد - بشرطیکه مریض دیگر چیزی را که منافی خاصیت آن دوا باشد استعمال نکند پس نماز هم بلاشک و شبیهه دوائی است دارای اثر بزرگ که برای باز داشتن امراض روحانی حکم اکسیر را دارد - البته ضرورت آنست که به صورت صحیح با احتیاط و هدایت مخصوصی که حکیم روحانی تجویز کرده باشد تا يك مدت کافی بر آن مواظبت به عمل آید - بعد از آن مریض خودش حس می کند که نماز چگونه امراض کهنه و مزمن و ناخوشی سالیان دراز او را دور میکند معنای دوم باز داشتن نماز از بدیها شاید بطور اقتضاء باشد - هر يك از هیئت نماز و هر يك از ذکر آن تقاضائی دارد که انسانی که فی الحال در باز گاه الهی بندگی ، فرمان برداری ، خضوع و تذلل خود را اظهار و به ربوبیت و الوهیت و حکومت و شهنشاهی حق تعالی اقرار کرده و چون از عبادتگاه بیرون آید در خارج مسجد هم بدعهبدی و شرارت نکند و از احکام آن شهنشاه مطلق منحرف نشود گو یا هر يك از هیئت و کیفیت نماز به نماز گذار پنج وقت حکم میدهد که «ای مدعی بندگی و غلامی! حقیقتاً مثل بندگان و غلامان باش» و به زبان حال مطالبه می کند که «از بیحیانی و شرارت و سرکشی باز آی» . کسی باز آید و یاباید مگر نماز بدون شک و شبیهه او را منع میکند چنانکه خود الله تعالی منع میفرماید كما قال الله تعالی «ان الله يامر بالعدل والاحسان و ايتاء ذى القربى و ينهى عن الفحشاء و المنكر» (نحل رکوع ۱۳) پس بدیختانی که به نپی خداوندی از بدی دست نمیرد دارند با آنکه نماز آنها را منع میکند اگر آنها منع نمیشوند جای تعجب نیست . آری باید دانست که باز داشتن نماز از بدیها وقتی می باشد که در ادای آن از یاد خدا غفلت به عمل نیاید زیرا که مراد از نماز چند بار نشستن و برخاستن نیست بلکه بزرگتر

از همه در آن یاد خداست - نمازگذار در انثای ادای ارکان صلوة و در حالت قرأت قرآن و یاد و تسبیح هر قدر که عظمت و جلال خدای متعال را مستحضر و دل را بازبان موافق کندهمان قدر بگوش دل آواز نماز را خواهد شنید که چنان نمازگذار را از فحشاء منع میکند؟ ورنه نمازی که با قلب لاهی و غافل ادا شود با صلوة منافق مشابهت دارد - و در باب آن در حدیث فرموده «لا یدکر الله فیها الا قلیلا» و نیز در خصوص همین نماز و عید «لم یزدوا بها من الله الا بعدا» آمده است .

# وَ لَدِ كُرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ ط

و (هر آئینه) یاد کردن خدا از همه بزرگتر است

**تفسیر :** چنانماز انسانرا از بدی باز ندارد در حالیکه برای یاد کردن خدای تعالی بهترین صورت است کما قال الله تعالی «اقم الصلوة للذکری» (طه رکوع ۱) یاد خدا چیز بیست بسیار بلند و بزرگ که میتوان آنرا روح نماز و جهاد و غیره عبادات نامید اگر این نباشد دیگر عبادت چیست؟ یک جسد بی روح و لفظ بی معنی میباشد از مطالعه احادیث - ابودرداء و غیره علماء چنین فیصله کرده اند که هیچ عبادتی از ذکر خدا بلند تر نیست - فضیلت اصلی برای ذکر خدا حاصل است - اگر عملی به طور عارضی و موقتی بر ذکر الله سبقت کند چیز بیست جداگانه - لیکن بعد از غور و دقت باید تسلیم نمود که فضیلتی که در نماز آمده هم از برکت ذکر الله است - به هر حال «ذکر الله» نسبت به تمام اعمال افضل است و چون ذکر در ضمن نماز باشد هنوز افضل تر میباشد - بنابراین بنده را لازم است که هیچ وقت از ذکر خدا (ج) غافل نباشد خصوصاً آنگاه که به کدام بدی میلان پیدا شود فوراً باید عظمت و جلال خدای متعال را یاد کند و از آن بدی باز آید در قرآن و حدیث است که بنده چون الله تعالی را یاد میکند الله تعالی او را یاد میفرماید - بعض سلف از این آیت این مطلب گرفته اند که چون در نماز بنده از بنظر خدا را یاد میکند لهذا نماز یک چیز بزرگ است لیکن چون از طرف دیگر در برابر آن الله تعالی بنده خود را یاد میکند این از همه بزرگتر است پس آنرا بمنتها در چه قدر دانی باید نمود و از احساس این شرف و کرامت باید بسوی ذکر الله بیشتر راغب شد . شخصی به خدمت آنحضرت (ص) عرض نمود که احکام اسلام بسیار است بمن یک چیز جامع و مانع تلقین فرمائید بیغمیر فرمود «لا یرال لسانک وطبا من ذکر الله» (زبان تو همیشه باید از ذکر الله تر باشد) حضرت شاه صا حب (رح) می نویسد که نماز خوان به همان اندازه که وقتش در نماز میگذرد از گناه برکنار می باشد امید است که بعد از آن هم از گناه خود را نگاه کند و یاد خدا نسبت به نماز مؤثر تر است چه به وسیله ذکر هم از گناه برکنار میماند و هم به درجات عالی اعلی فایز میگردد (موضح) این تفسیر یک تفسیر بدیعی است برای «و ل ذکر الله اکبر» .

# وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿۴۵﴾

و خدا میداند آنچه میکند

**تفسیر :** هر کس هر قدری که خدا را یاد داشته باشد و یا نشد داشته باشد خدای تعالی همه را میداند لهذا با هر یکی از ذاکرین و غافلین معامله جداگانه خواهد شد .

وَلَا تُجَادِلُوْا اَهْلَ الْكِتَابِ اِلَّا بِالتِّيْ  
و مجادله مکنید با اهل کتاب مگر بصورتی که

هِيَ اَحْسَنُ ذَاللَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ  
آن نیکو باشد مگر کسانی که ستم کردند (آنانکه ستم کردند) از ایشان

تفسیر: یعنی دین مشرکین از بنیاد غلط است و دین اهل کتاب در اصل و اساس خود راست میباشد لهذا با اهل کتاب چنان مجادله نکنید که با مشرکین می کنید سخن ایشانرا از ریشه قطع ننمائید بلکه به نرمی، ممانعت خیر خواهی و صبر و تحمل سخن ضروری را به آنها بفهمانید. البته با اشخاصیکه صریحاً بر بی انصافی، عناد و تعنت اصرار نمایند میتوانند سلوک سخت کنید و در آینده وقتی می آید که چنین اشخاص گرفتار مجازات میگردند.

تنبیه: چون در اول حکم برای تلاوت قرآن بود و غالباً گمان آن بود که از شنیدن آن منکرین داخل مجادله و پر خاش شوند بنا بران وانمود کرد که در هنگام بحث حیثیت علمی و دینی طرف مقابل را در نظر داشته باشید - و در جوش مناظره از دایره صداقت و اخلاق خارج نشوید در هر موقع انصاف را از دست نداده به سخنی که راست باشد اعتراف کنید

وَقُوْلُوْا اٰمَنَّا بِالَّذِيْٓ اُنزِلَ اِلَيْنَا  
و بگوئید قبول کردیم آنچه فرود آورده شد، برای ما

اَوْ اُنزِلَ اِلَيْكُمْ  
و آنچه فرود آورده شده برای شما

تفسیر: طوریکه بقرآن مجید ایمان داریم بدین نیز ایمان داریم که خدا بتعالی برای هدایت شما کتابهاییکه بر حضرت موسی و مسیح و دیگر انبیاء (علیهم السلام) فرو فرستاده بیشک راست است و یک حرف آنها غلط نیست (اگرچه آن کتابهای آسمانی در دست شما بصورت و حقیقت اصلی خود باقی نمانده).

وَ اِلٰهِنَا وَ اِلٰهِكُمْ وَ اٰجِدُ وَ نَحْنُ  
و معبود ما و معبود شما یکیست و ما

لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۴۶﴾

به حکم او میرویم (وما اورا فرمان برداریم)

تفسیر: معبود اصلی ماوشما یکی است اما فرق بین ماوشما این است که ما خاص پیرو حکم او ایم و شما از او دوری جسته به دیگران هم حقوق و اختیارات خدائی داده اید. مثلاً به حضرت مسیح و یا حضرت عزیر علیهما السلام و یا به احبار و رهبان - علاوه بر آن ما تمام احکام آنرا پذیرفتیم، همه پیغمبران را تصدیق نمودیم، سایر کتابها را راست دانستیم و پیش آخرین حکم وی سر تسلیم خم کردیم لیکن شما قسمتی را پذیرفتید و از قسمتی انکار نمودید و هم از صداقت آخرین منکر شدید.

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ ط  
و همچنين فرود فرستادیم بسوی تو کتاب را

تفسیر: نسبت به کتابهای شما در این کتاب چه کمی است که در پذیرفتن آن تردد دارید؟ چنانکه به انبیای سابقه، کتابها و صحیفه هایکی بعد دیگری نازل شده رفت بر پیغمبر آخر الزمان هم این کتاب لا جواب نازل گردید - پس چرا از پذیرفتن آن انکار می ورزید؟

فَالَّذِينَ اتَّيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَوْمَ مَوْنٍ بِهِ ط  
پس آنانکه دادیم ایشانرا کتاب تسلیم میکنند آنرا (ایمان می آرند به آن)

وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ ط  
و از مردمان مکه نیز بعضی هستند که تسلیم میکنند آنرا (ایمان می آرد به آن)

وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ ﴿۴۷﴾  
و انکار نمیکنند آیات ما را مگر کافران

تفسیر: آن اهل کتاب که بکتاب خود ایمان دارند این کتاب را هم خواهند پذیرفت و تقاضای انصاف نیز همین است چنانچه کسانی که از بین آنها منصف اند صدق این کتاب را از دل تسلیم میکنند و نه فقط اهل کتاب بلکه بعض عربها هم که به کتب سابقه هیچ آگهی ندارند این قرآن را پذیرفته میروند - در حقیقت دلایل صداقت قرآن کریم به اندازه روشن است که بجز آن گروه فرمان ناپذیر حق پوش هیچکس از تسلیم آن انکار کرده نمیتواند.

وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ

و نه میخواندی پیش ازین (قرآن) هیچ کتابی را و

لَا تَخْطُءُ بِبَيِّنَاتٍ إِذْ الْأَرْتَابِ الْمُبْطِلُونَ ﴿۲۸﴾

نمی نوشتی آنرا بدست راست خود آنگاه در شک می افتادند این دروغگویان

تفسیر : چهل سال عمر آنحضرت (ص) پیش از نزول قرآن مجید بین همین اهل مکه گذشت همه میدانند که درین مدت آنحضرت (ص) نه پیش کدام استاد نشنست و نه کتابی خواند و نه گاهی قلم در دست خود گرفت - اگر چنین بودی برای این باطل پرستان کنجایش شبیهه میبود که شاید کتب گذشته را خوانده و این چیزها را از آن اقتباس کرده و رفته رفته بعبارت خود درآورده و اکنون قرائت می نماید اگرچه در آنصورت هم آن اظهار آنها غلط می بود زیرا هیچ انسان خواننده و نویسنده بلکه تمام افراد خواننده و نویسنده دنیا هم اگر یکجا و هم دست شونند و قوت تمام مخلوقات را با خود شامل کنند چنین کتابی بی نظیر تدوین کرده نمیتوانند باز هم برای دروغگویان موقع بدست می آمد که سخنانی جعل کنند - اما چون امی بودن آنحضرت (ص) از مسلمات است این شبیهه سطحی هم از بیخ و بن کشیده شد - با این همه اشخاص معاند از اعتراض منصرف نشده گفتند «اساطیر الاولین اکتبها فیهی تملی علیه بکرة واصیلا» (فرقان رکوع ۱).

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ

بلکه این قرآن آیتهای روشن است در سینه های آنانکه

أُوتُوا الْعِلْمَ ط

داده شده بایشان فهم (علم)

تفسیر : یعنی پیغمبر (ص) از هیچکس خواندن و نوشتن نیاموخته است بلکه این وحی که برو آمد بدون قید نیز همیشه سینه بسینه دوام خواهد داشت - به فضل و یاری خدای متعال علماء و حفاظ و قراء کلمات و معانی آنرا در سینه حفاظت خواهند کرد - باید دانست که دیگر کتابهای آسمانی حفظ نمیشد این کتاب محض در اثر حفظ باقی میماند و تحریر علاوه بر آن است (موضح باندک و زیادتی).

وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿۲۹﴾

و منکر نهی شوند (انکار نمیکنند) آیات ما را مگر بی انصافان (ستمگاران)

تفسیر : بی انصافی هیچ علاج ندارد چه اگر شخصی تصمیم بگیرد که سخن راست را گاهی نپذیرد از روشن ترین چیز هم انکار خواهد کرد .



۲۱

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ ط

و میگویند (گفتند) چرا فرود فرستاده نشد بر او (به پیغمبر) چیزی نشانیها از (جانب) پروردگار او

قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ ط وَإِنَّمَا

بگو (جز این نیست که) نشانیها در اختیار (در نزد) الله است و جز این نیست

أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ٥٠

که من بیان کننده (ترساننده) آشکارم

تفسیر : وانمود کردن آیاتی که شما می خواهید در اختیار من نیست چه تصدیق هر پیغمبری برین امر موقوف نیست وظیفه من این است که شما را از نتایج کارهای بد به کلمات واضح و روشن آگاه گردانم باقی الله تعالی اختیار دارد که برای تصدیق من بمشیت خود بعضی علامات را وانمود فرماید .

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ

آیا کفایت نکرد ایشان را آنکه ما فرستادیم بر تو کتاب را

يُتْلَى عَلَيْهِمْ ط إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً

که خوانده میشود برایشان هر آینه درین (کتاب) رحمت

وَذِكْرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ٥١

و یادگاریست برای قومیکه تسلیم میکنند (ایمان می آرند)

تفسیر : آیا کتابیکه شب و روز بر آنها خوانده میشود نشانی کافی نیست - کدام علامه دیگر بلندتر از آن خواهد بود؟ آیا نمی بینند که قبول کنندگان این کتاب چگونه دانش حاصل کرده و از رحمت خدای تعالی بهره مند شده میروند .

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا ط

بگو بس است خدا میان من و میان شما گواه

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

میداند آنچه در آسمانها و زمین است

تفسیر: بر زمین خدا (ج) وزیر آسمان او تعالی علانیه دعوی رسالت میکنم و او تعالی این دعوی رامیشنود و می بیند علاوه بر آن بر شمار رفقایم روز به روز می افزاید و مرا ترقی روز افزون میدهد و دعویم را بیسهم تصدیق میفرماید ، از دست و زبان من آن علامات خارق العاده قدرت ظاهر میشود که تمام جن و انس را از آوردن نظیر آن عاجزند پس آیا این گواهی خدا تعالی بر صداقت من کافی نیست؟ .

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا

و آنانکه ایمان آورده اند بیاطل و کافر شده اند

بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿۵۲﴾

بـخدا آن جماعه ایشانند زبان تاران

تفسیر: بقاوت و خسران بزرگ انسان این است که سخن دروغی را که بطلانش خیلی آشکارا باشد فوراً بپذیرد و از سخن راست که در نهایت صافی و روشنی بود انکار نماید .

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ ط

و بشتاب میطلبند از تو عذاب را

تفسیر: اگرما بر باطل هستیم چرا درد دنیا بر ما عذاب نازل نمیشود.

وَلَوْ لَا آجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ ط

و اگر نمی بود وعده مقرره (هر آینه) می آمد بایشان عذاب

وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۵۳﴾

و هر آینه می آید بایشان (عذاب) ناگهان و ایشان بیخبر باشند (ندانند)

تفسیر : خاطر جمع باشید هر چیز در وقت مقرر خود می آید و عذابی را که میخواهید حتماً وارد خواهد شد . حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که عذاب این امت خاص این بود که بدست مسلمانان قتل و اسیر شوند چنانچه در فتح مکه اهالی مکه بی خبر بودند که عسکر آنحضرت (ص) بر سر آنها رسید .

يَسْتَعْجِلُوْا نَكَ بِاَلْعَذَابِ ط

عذاب را

بشتاب می طلبند از تو

تفسیر : شاید از عذاب اینجا عذاب آخرت مراد باشد چنانکه از جواب ظاهر است.

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ ۝٥٢

منکران (کافران) را

احاطه میکند

(وهر آئینه) دوزخ

تفسیر : بیهوده در طلب عذاب آخرت اند چه آن عذاب فعلاً برایشان حاصل است کفر و شرارت شان که از هر طرف آنها را احاطه کرده است اگر دوزخ نیست چیست؟ بعد از مرگ میدانند که در دوزخ چگونه سوزانده میشوند؟ آنوقت این اعمال بطور آتش جهنم و مار و کژدم آنها را فرامیگیرد.

يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ

روزیکه فراگیرد ایشان را عذاب از بالای ایشان و از زیر

أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝٥٣

پایهای ایشان و گوید (خدای) بچشید (جزای) آنچه میکردید

تفسیر : این را خدای تعالی خواهد گفت و باهمین عذاب سخن خواهد زد مانند مال کسیکه زکوة نمیدهد . در حدیث آمده است که «مال بی زکوة به شکل مار حمایل گردن میشود و سرش رامیدرد و خواهد گفت که من مال تو و خزانه توام .»

يُعْبَادِي الَّذِيْنَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي

ای بندگمان مؤمن من (هر آئینه) زمین من

وَ اِسْعَهُۥٓ فَاِیَّ اِی فَاَعْبُدُوْنَ ۝۶۶

کشاده است

پس خاص مرا

بپرستید

تفسیر : اگر این کفار مکه شمارا تنگ میکنند زمین خدا (ج) تنگ نیست۔ درجای دیگر هجرت نموده و خدا را عبادت نمایند .

كُلُّ نَفْسٍ ذَاۤ اِثْقَالٍ الْمَوْتِ تَف

هر

نفسی

چشنده

مرگ است

ثُمَّ اِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ۝۶۷

باز

بسوی ما

گردانیده شوید

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «هنگامیکه ظلم و ستم کفار در مکه از حد گذشت به مسلمانان حکم هجرت داده شد چنانچه در حدود هشتاد و سه عایله بسوی حبشه رفتند۔ بطرف این چیز اشاره است که این چند روزه زندگی را در هر جائیکه ممکن باشد بگذرانید بعد از آن همه پیش ما یکجا و متحداً می آئید بدین وسیله به مهاجرین تسلی داده شده تا ترك وطن و مفارقت از آن حضرت (ص) بردل شان شاق و سنگین نگذرد» گویا خاطر نشان نمود که وطن ، خویش و اقارب و رفقا و خورد و بزرگ را اگر امروز وداع نکنید فردا ترك خواهید گفت۔ فرض کنید اگر درین روزها از مکه هجرت نکردید بکروز از دنیا لازماً هجرت کردنی هستید مگر آن هجرت اضطراری بوده و به اختیار شما نیست ۔ بندگی آنست که بنده چیزهایی را که در بندگی پروردگار حقیقی مزاحم و مخل باشد به خوشی و اختیار خود ترك دهد .

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ

و آنانکه

ایمان آورده اند و کرده اند اعمال شائسته (هر آئینه) جای میدهم ایشانرا

مِّنَ الْجَنَّةِ عُرًۗا فَاتَجَرَّيْ مِنْ تَحْتِهَا

در

جنت

به منزل های بلند که میرود

زیر آن

الْاَنْهَارِ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَۗا جَرُّ الْعَمَلِ ۝۶۸

جوی ما

جاویدان

در آن

نیک است ثواب

عمل کنندگان

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾  
 آنانکه صبر کردند و بر پروردگار خود توکل میکنند

تفسیر : کسانی که به صبر و استقامت بر راه ایمان و اسلام استوار ماندند و بر خدا (ج) توکل نموده خویش و اقارب را ترک گفته از وطن برآمدند در عوض این وطن به آنها وطن دیگر داده میشود و خانه های بهتر را نسبت به خانه های دنیا نایل میکردند .

وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَّا تَحِبُّ رِزْقَهَا ﴿٦٠﴾  
 و بسا جانوران که بر نمیدارند روزی خود را

اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦٠﴾  
 خدا روزی میدهد آنها را و شما را نیز و او است شنوا دانا

تفسیر : بدین کلمات از طرف روزی خاطر جمعی داد که در مساکن اکثر جانوران قوت روز آینده نمی باشد مثل مشهور است که میگویند «روز نو و روزی نو» (موضح) آیا خدائی که به جانوران روزی میرساند به عاشقان و فادار خود نخواهد رساند ؟ باید بدانید که رزاق حقیقی همان ذات است که سخنان همه را میشوند و اخلاص دل هارا میداند ظاهر و باطن هر یکی پیش او هویدا است محنت هیچکس نزاد و ضایع نمیشود - کسانی که در راه وی وطن خود را ترک داده اند مزد آنها را ضایع نخواهد کرد . در خصوص بردن سامان معیشت همراه خود اندیشه نکنند جانوران که روزی خود را با خود نمی برند باز هم رازق حقیقی به آنها هر روز روزی میرساند .  
 بر توکل مگر بود فیروزیت \* حق دهد مانند مرغان روزیت

وَلَكِنَّ سَاءَ لَّهُم مِّنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ  
 و امر پیرسی ایشان را کیست آنکه آفرید آسمانها

وَ الْأَرْضِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ  
 و زمین را و رام گردانید آفتاب و ماه را

لَيَقُولَنَّ اللَّهُ ۖ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٦١﴾  
 (هر آینه) گویند الله پس چگونه بازگردانیده میشوند

تفسیر : همه میدانند که اسباب رزق (آسمان و زمین) را اوتعالی پیدا کرده است پس چرا براو توکل نمیکنند که او بهر صورت آنانرا روزی خواهد داد مگر آنقدر که خود او بخواهد نه آنقدر که شماخواهش دارید این مطلب را در آیت آینده فهمانده است (موضح ) .

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ

خدا فراخ میکند روزی را برای هر که خواهد

مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ ط

از بندگمان خود و تنگ میسازد برای هر که خواهد

تفسیر : نه چنین است که روزی ندهد بلکه بهر که و بهر اندازه که خواهد روزی دهد .

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۶﴾

هر آئینه خدا بهر چیز داناست

تفسیر : خاص خدا (ج) میدانند که برای کدام شخص چه اندازه روزی لازم است .

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ

و اگر بپرسی ایشانرا کیست آنکه فرود آورد از آسمان

مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا

آب را پس زنده ساخت به سبب آن زمین را بعد از مردنش

لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ط قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ط

(هر آئینه) گویند الله بگو همه ستایش خدای راست

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۲۷﴾

بلکه اکثر ایشان نمی فهمند

تفسیر: باران هم بر هر کس و هر جای یکسان نمی بارد و همچنان در تغییر حال و وضعیت تأخیر واقع نمیشود اگر خواهد در اندک مدت مفلح و دولت مند می سازد.

وَمَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ ط

و نیست این بیهوده و زندگانی دنیا مگر بازی

وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ م

و (هر آینه) سرای آخرت اوست زندگانی

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۝۶۴

اگر می دانستند

تفسیر: انسان را لازم است که نسبت به زندگی چند روزه دنیا فکر آخرت را بیشتر داشته باشد چه زندگی اصلی و دایمی فقط همان است - در لهو و لعب دنیا غرق نشود و عاقبت را فراموش نکند بلکه در حیات خود باید برای آن جهان تیاری کند و توشه سفر آخرت را آماده نماید.

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ

پس چون سوار شدند در کشتی بخوانند خدا را

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ه فَلَئِمَّا نَجَّيْنَهُمْ

(در حالی که) خالص کنندگان باشند برای او اعتقاد (دعاء) را پس چون نجات داد ایشانرا

إِلَى الْبَرِّ إِذْ أَهْمُ يُشْرِكُونَ ۝۶۵ لِيَكْفُرُوا

بسموی زمین خشکان تا آنگاه ایشان شریک می آورند تا ناسپاسی کنند

بِمَا آتَيْنَهُمْ ۝۶۵ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۝۶۶

به آنچه عطا کردیم ایشانرا و تا بهره مند شوند پس عنقریب خواهند دانست

تفسیر : برای انسان لازم است که بسبب غرق شدن در لذات دنیا خدا (ج) و آخرت را فراموش نکند لیکن عادت مردم این است که چون کشتی شان طوفانی شود الله را با کمال عقیدت می خوانند باز به مجردیکه آن آفت رفع گردد و سلامت به خشکه قدم نهند احسانات خدا را انکار و بخواندن معبودان دروغ شروع می نمایند - گویا مقصد این است که آنها می خواهند با وجود کفران نعمت خدا (ج) از لذات دنیا همیشه بهره مند باشند خوب است تا چند روز به ارامنهای دل خود برسند مگر عنقریب خواهند دانست که این بغاوت و شرارت - احسان فراموشی و ناسپاسی چه نتیجه دارد ؟

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا مَّا امِنَّا

آیا نمی بینند که ما گردانیدیم حرم را جای امن

وَيَتَخَفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ

و رבוده میشوند مردم از جوانب ایشان آیا باطل

يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ﴿۲۹﴾

یقین دارند ؟ و باحسان خدا ناسپاسی میکنند

تفسیر : اهل مکه از برکت خانه خدا از دشمنان درپناه بودند حال آنکه در تمام ملک عرب بازار فساد و خونریزی گرم بود - احسانات دروغ بتان راقبول میکردند - مگر این احسان صحیح خدای تعالی را باور نداشتند .

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

و کیست ستمگارتتر از کسیکه بست بر خدا دروغ را

أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ

آیا تکذیب کرد سخن راست را چون بیاید پیش او آیا نیست

فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿۳۰﴾

در دوزخ جای کافران را



تفسیر : نهایت بی انصافی این است که کسی را شریک خداوند گردانند و یا سخنانی را بسوی او تعالی منسوب کنند که لایق شان او نیست و یا سخن راست پیغمبر را چون بشنوند دروغ پندارند آیا این ظالمان خیر ندارند که قرار گاه منکران دوزخ است آنها را نباید که بچنین بی باکی و بی حیائی کارد به گلوی عقل و انصاف گذارند .

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ط

و آنانکه کوشش کردند برای ما (در راه ما) (هر آئینه) نشان میدهم بایشان راههای خود را

تفسیر : کسانی که در راه خدا (ج) محنت و زحمت میکشند و به مجاهدات متنوعه سرگرم و مصروف می باشند الله تعالی به آنها نور بصیرت خاصی عطا میفرماید و راهای قرب و رضای خود و یا جنت را می فهماند پس هر قدر که در ریا ضات و مجاهدات ترقی میکنند همانقدر درجه معرفت و انکشاف آنها بلند شده میرود و سخنانی را می فهمند که دیگران آنرا احساس نتوانند کرد .

وَإِنَّ لِلَّهِ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ٦٩ ٤٧

و هر آئینه خدا با نیکوکاران است

تفسیر : یعنی حمایت و نصرت خدای تعالی با نیکوکاران می باشد .  
تم سورة العنكبوت فله الحمد والمنه

( سورة الروم مكية وهي ستون اية و ست ركوعات )  
( سورة روم مكي وان شصت آيت و شش ركوع است )



السم ١ غلبت الروم ٢ في اذنى الارض

مغلوب شدند رومیان در متصل (نزدیکترین) زمین

تفسیر : از «اذنى الارض» (ملك متصل و یا مجاور) مراد از خطه ایست که بین «افرعات» و «بصری» میباشد و بر سرحد «شام» یا «حجاز» اتصال داشته در قریب مکه و قوع یافته است و یا «فلسطین» مراد باشد که به ملك رومیان نزدیک بود و یا «جزیره ابن عمر» باشد که به فارس قریب تراست - «ابن حجر» قول اول را صحیح میداند - والله اعلم .

وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿۳﴾

و ایشان و بعد ازین مغلوب شدن عنقریب غالب خواهند شد

فِي بَضْعِ سِنِينَ ۵

در چند سال

تفسیر: در ظرف مدت ۹ سال رو میان غالب میشوند زیرا در لغت و حدیث فظ «بضع» بر عدد از سه تانه اطلاق شده؛ قرآن مجید در این آیات پیشگونی عجیب و غریبی لرد که بر صداقت آن دلیل بزرگ است—واقعه چنان است که در آن عصر دو سلطنت بزرگ و قوی بود یکی «فارس» و دیگر «روم» این دو دولت از مدت دراز باهم مصروف پیکار بودند و یکی از آن پیکارهای حریفانه از سنه ۶۰۲ ع تا سنه ۶۱۴ ع دوام داشت چنانچه تواریخ و (انسائیکلوپیدیای بریتانیکا) بر آن حاکی است در سنه ۵۷۰ ع ولادت **نبی کریم (ص)** و چهل سال بعد در سنه ۶۱۰ ع بعثت **آنحضرت (ص)** بعمل آمد خیرس های جنگ روم و فارس دایماً به اهل مکه میرسید، در همین دوران علاوه بر اخبار جنگ دعوی نبوت **رسول کریم (ص)** و تحریک اسلامی برای اهالی مکه سبب دلچسپی مخصوصی گردید. مشرکین مکه مجوسان آتش پرست فارس را مذهباً به خود نزدیکتر میدانستند و نصاری روم از سببی که اهل کتاب بودند برادران مسلمانان و یا اقلاب دوستان قریب آنها قرار داده میشدند چون از غلبه فارس خبر میرسید مشرکین مکه خوش می شدند و آنرا در مقابل مسلمانان یک فال غلبه خود میکرفتند و توقعات خوبی برای آینده خود مینمودند—مسلمانان نیز طبعاً آزرده میشدند که اگر عیسویان اهل کتاب از طرف مجوس آتش پرست مغلوب شوند مبادا آنها هدف شمانت مشرکین واقع گردند—بالاخره بعد از سنه ۶۱۴ ع (هنگامیکه از ولادت نبوی بحساب قمری تقریباً چهل و پنجسال و از بعثت پنجسال گذشته بود) در عهد خسرو پرویز (کیخسرو ثانی) عسکر فارس بر دولت روم شکست مهلك و فیصله کنی وارد آورد چنانچه شام و مصر و آسیای صغیر و غیره را رومی ها از دست دادند و عسکر ایرانی هرقل قیصر روم را چنان زیر فشار آورد که او مجبوراً به قسطنطنیه پناه برد حتی دارالسلطنه رومیها هم به خطر افتاد—اسقفهای بزرگ یاقتل و یاسیر شدند و فاتحین ایرانی مقدس ترین صلیب نصاری را از بیت المقدس ربودند—در اثر آن اقتدار قیصر روم بکلی بکاخ برابری گردید و ظاهراً هیچ صورت باقی نماند که روم دوباره قوت بگیرد و از تسلط فارس رهایی یابد—از مشاهده این حالات مشرکین مکه شادمانیها کردند و به ایداه و آزار مسلمانان پرداختند و آرزوهای بزرگ بدماغ خود پرورانیدند حتی بعض مشرکین به ابوبکر صدیق (رض) گفتند که «امروز برادران ما ایرانیان برادران شما رومیان را محو و نابود کرده اند ما هم شما را همین طور مستاصل خواهیم کرد» در آنوقت قرآن عظیم الشان بر خلاف سلسله اسباب ظاهری اعلان عمومی نمود که «بیشک در این سال رومی ها از دست فارسی ها مغلوب شده اند لیکن در ظرف ۹ سال باز آنها غالب و منصور میشوند» بر اساس این پیشگونی حضرت ابوبکر صدیق (رض) با بعض مشرکین شرط بست (تا آنوقت چنین شرط بستن حرام نشده بود) که «اگر تا اینقدر سال رومیها غالب نشدند صد شتر بتو خواهیم داد ورنه همین تعداد شتر باید تو بمن بدهی» حضرت ابوبکر اول به رأی خود موعد «بضع سنین» را کمتر مقرر کرده بود سپس به ارشاد **نبی کریم (ص)** بر مدلول لغوی «بضع» یعنی تا نه سال معاهده قرار یافت—درین حین هرقل قیصر روم تصمیم گرفت که اقتدار زائل شده را دوباره به دست آورد و نذر گرفت که اگر الله تعالی مرا بر فارس

پیروزی بخشد از «حمص» به ایلیا (بیت المقدس) پیاده سفر میکنم - قدرت خدای توانا را ببینید که مطابق پیشگویی قرآن مجید در داخل موعده ۹ سال (یعنی بعد از مرور یک سال از هجرت) تام در روز بدر که از فضل و یاوری خدای تعالی مسلمانان بر مشرکین فتح و نصرت نمایان حاصل نموده شادمانیها میکردند از شنیدن این خبر که خدای تعالی رومیان اهل کتاب را نیز بر مجوسیان ایران مظفر و منصور فرموده است بیشتر مسرور شدند و ضمناً بمشتر کین مکه خذلان و خسران مزید نصیب شد. بسیاری مردم از مشاهده صداقت این پیشگویی محیر العقول قرآن ایمان آوردند و حضرت ابوبکر صد شتر از مشرکین مکه گرفت و آنحضرت (ص) در باب آنسها حکم صدقه داد -  
**فَلله الحمد علی نعمائه الظاهره و آلائه الباهره .-**

لِلّٰهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ ط

خدایراست امر (فرمان) پیش ازین و پس ازین

تفسیر: اول فارس را غالب کردن و روم را مغلوب نمودن و حالات گذشته را منقلب ساختن همه در تصرف خدای تعالی است. از غالب و مغلوب بودن نمیتوان فیصله نمود که فلان قوم مقبول و یا مردود است «و تلك الايام نذا و لها بین الناس» .

و یومئذ ینفرح المؤمنون ۷ ینصر اللّٰه ط

و آن روز شادمان شوند مسلمانان بهمد خدا

تفسیر: یک خوشی بفتح خود شان و خوشی دوم این بود که رومیان اهل کتاب (که نسبتاً به مسلمانان اقرب بودند) بر مجوسیان اهل فارس غالب آمدند - مردم صدق پیشگویی قرآن مجید را به چشم سردیدند و بکفار مکه هرگونه ذلت نصیب گردید .

ینصر من یشاء ط و هو العزیز الرحیم ۵

مدد می بخشد هر کرا خواهد و خاص اوست غالب مهربان

تفسیر: اگر بخواهد کسی را مغلوب سازد هیچکس نمیتواند او تعالی را بزرگ دستی باز دارد و اگر بخواهد کسی را بنوازد بدون ممانعت دیگری او را حتماً غالب فرماید .

وعدا للّٰه ط لا ینخلف اللّٰه وعدده و لکن

وعده کرده است الله خلاف نخواهد کرد خدا وعده خود را و لیکن

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾

بیشترین

مردمان

نمیدانند

تفسیر: اکثر مردم نمیدانند که در غالب و یا مغلوب نمودن اقوام چه حکمت های خدای تعالی مرموز است؟ و اینکه چون قدرت به کاری ازاده کند همه موانع ظاهری دور شده میروند - اکثر اشخاص ظاهر بین بدون مشاهده اسباب ظاهری بر خدا توکل نمی کنند و از دیدن غلبه ظاهری دیگران چنین خیال مینمایند که همین چیز نزد الله تعالی مقبول خواهد بود.

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَجَعِ

میدانند

چیزهای سطحی را

از

زندگانی

دنیا

وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ ﴿٧﴾

و آن مردم

از

آخرت

هستند

بی خبران

تفسیر: علم این مردم به سطح ظاهری زندگی دنیا محدود است - محض آسایش و آرایش، خوراک و پوشاک، زراعت، حرفت و تجارت این جهان و از لذات آن محظوظ شدن جولانگاه نهائی علم و تحقیق آنهاست مگر آنها هیچ خبر ندارند که در اعماق این زندگی راز يك زندگی دیگر نهان است مادامیکه در آنجا رسیدند نتایج خوب و بد این زندگی دنیوی پیش آنها بروز میکند - هرگز ضرور نیست شخصیکه در اینجا آسوده و خوشحال بنظر می آید در آنجا هم آسوده و آرام باشد - معامله آخرت هنوز دور است در همین جا بنگرید که اگر شخصی و یا قومی در دنیا عروج و اقبال رانائل میگردد عاقبت آن بدون ذلت و ناکامی چیز دیگر نمی باشد.

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي مَا خَلَقَ اللَّهُ

آیا تفکر نمیکنند در نفسهای خود که نیافریده است خداوند

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

آسمانها و زمین را و آنچه در میان آن هر دو است

إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ط

مگر به تدبیر درست و وعده مقرر

تفسیر : الله تعالی این نظام استوار و اعلی را بیپرده بوجود نیاورده است ، آفرینش آن یقیناً مقصدی دارد که در آخرت به نظر خواهد رسید (اگر این سلسله به طور ابدی جریان میداشت بازهم يك چیزی میبود) لیکن اگر بر تغییرات و تطورات آن غرور و دقت شود برمی آید که آن یقیناً يك حدوانتها داشته ختم میگردد بنابراین این عالم به يك وعده مقررہ فنا و عالم دیگر بطور نتیجه آن قائم خواهد شد .

وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ  
و (هر آئینه) بسیاری مردمان از ملاقات

رَبِّهِمْ لَكُفْرٌ وَن ﴿٨﴾  
پروردگار خویش منکر اند

تفسیر : آنها میندازند که برای محاسبه و محاکمه پیش خدا گاهی حاضر نخواهند شد.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا  
آیا سیر نکردند در زمین که ببینند

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ط  
چگونه شد انجام آنانکه پیش از ایشان بودند

كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ  
بودند زیاده از ایشان در قوه و قلبه کردند زمین را

وَعَمَرُوا وَهَا أَكْثَرُ مِمَّا عَمَرُوا وَهَاجَأَهُمْ  
و آباد کردند آنرا بیشتر از آنچه آباد کردند ایشان آنرا آمدند نزد ایشان

رُسُلِهِمْ بِالْبَيِّنَاتِ ط  
بیغمبران با احکام روشن

تفسیر : کجا هستند قومهاییکه به مراتب قوی تر بودند (مثلاً عاد و ثمود) و زمین را قابل زراعت نموده آنرا گلستان و سبزو خرم ساختند و در آن حفریات نموده چشمه ها و معدنیات را برآوردند و نسبت به این منکرین تمدن را ترقی دادند ، عمر هائی دراز یافتند و زمین را نسبت به اینها بیشتر آباد کردند و قتیکه پیغمبران خدا با آیات و احکام روشن آمدند و این مردم به تکذیب آنها پرداختند آیا این مردم راجع به عاقبت و سر انجام گذشتگان چیزی نشنیدند که آنها چگونه تباه و برباد شدند اگر اینها در زمین سیر و سیاحت کنند امروز آثار خرابه های آنها را میتوانند دید آیا این بیفکران از خرابه های آن مردم عبرت نمیگیرند ؟

فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا

پس نبود خدای تعالی که ظلم کند به ایشان و لیکن ایشان

أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ④ ط

بر خویشتن ستم میکردند

تفسیر : در بارگاه خدای تعالی امکان ظلم نیست اما این مردم بدست خود تیشه بر ریشه خود میزنند و کارهای میکنند که نتیجه آن بریادی باشد بنابراین مطلب این شد که خود شان بر جانهای خویش ظلم کردند - ورنه کیفیت عدل و رحم خدای تعالی این است که بدون فرستادن رسول و آگاه ساختن مردم بطور کامل هیچکس رامواخذه نمی کند

ثُمَّ كَانِ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا

پس شد انجام کسانیکه ببی کردند

السُّوْآَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

بد بسبب آنکه تکذیب کردند آیات خدا را

وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ ⑤ ع

و به آن استهزاء میکردند

تفسیر : نتیجه مذکور را در دنیا دیده بودند لیکن سزای آخرت که در اثر تکذیب و استهزاء بعمل می آید از آن بیرون است ، اقوام عصر حاضر را باید که از احوال اقوام گذشته عبرت بگیرند زیرا از ارتکاب چیزهاییکه یک قوم به سزای آن دچار گردید همان سزا بر همه قوما وارد شده میتواند . فنای همه را میتوان از فنای یکی فهمید و نیز مجازات همه را میتوان بر سزای یکی قیاس نمود .

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ

خدا ابتدا می آفریند خلق را باز اعاده میکند آنرا باز بسوی او

تُرْجَعُونَ ۱۱ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ

گردانیده میشوید و روزی که برپاشود قیامت ناامیدشده خاموش بمانند

الْمُجْرِمُونَ ۱۲ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ

منهنگاران و نباشد برای ایشان از شریکان ایشان

شُفَعَاءُ أَوْ كَانُوا بِشِرْكَائِهِمْ كَافِرِينَ ۱۳

شفاعت کنندگان و باشند به شریکان خود نامعتقدان

تفسیر: چیزهایی که شریک خدا (ج) گردانیدند چون در موقع سختی بکارشان نیایند از آنها منکر شده گویند: «وَاللَّهِ وَبِئْسَ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (قسم به خدا (ج) مامشرك نبودیم).

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِمْ يَتَفَرَّقُونَ ۱۴

و روزی که برپاشود قیامت آنروز پراکنده (ومنقسم) شوند مردمان

تفسیر: مردمان نیک و بد از هم جدا و تفریق میشوند و سپس جدا جدا به قرارگاه شان رسانیده میشوند تفصیل آن در آیت آینده است.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

پس اما آنانکه ایمان آوردند و کردند اعمال شایسته

فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ۱۵

پس ایشان در بهشت شادمان گردانیده شوند

تفسیر: یعنی به انعام و اکرام نوازش میشوند و با هر نوع لذت و سرور بهره مند خواهند شد این بود آرامگاه نیکان بعد ازین نشیمن گاه بدان را وانمود میفرماید معطل این است که بین هر دو گروه تفریق وجدائی انتہائی بعمل می آید.

وَأَمْثَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

و اما آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما

وَلِقَائِ الْأَخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ

و ملاقات آخرت را پس ایشان در آیات ما

مُحْضَرُونَ ﴿١٦﴾ فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ

حاضر کرده شد گمان اند پس به پاکی یاد کنید خدا را وقتیکه شام میکند

وَحِينَ تَصْبِحُونَ ﴿١٧﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ

و وقتیکه صبح میکند و مرا و راست ستایش در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿١٨﴾

و زمین و آخر روز و آنگاه که در وقت زوال داخل می شوید

تفسیر: اگر جنت را خواهانید باید خدای پاک و بی عیب را یاد کنید، یاد کردن او به دل، زبان، اعضا و جوارح می باشد و در نماز هر سه قسم یاد کردن يك جا کرده شد و اوقات نماز فرضی همان است که در آیت بیان گردید یعنی صبح و شام (که مغرب و عشاء را شامل است) در وقت آخر روز نماز عصر و بعد از زوال آفتاب نماز ظهر می باشد درین اوقات آثار رحمت و یا قدرت و عظمت خدای تعالی بیشتر نمایان میگردد. آفتاب که در بین عالم اجسام بزرگترین ستاره روشن است از حصول فیض و تأثیر مستقیم و غیر مستقیم آن در عالم اسباب شاید هیچیک مخلوق مادی مستثنی نباشد (چنانکه مصنف «ارض النجوم» این مطلب را بشرح و بسط زیاد ثابت کرده است) بناءً علیه سیاره پرستان آنرا معبود اکبر خود قرار داده بودند و در قول ابراهیم (ع) «هداربی هذا اکبر» بدان طرف اشاره است اما باید دانست که عجز و بیچارگی آفتاب و محرومی آفتاب پرستان از فیض آن نیز در همین پنج وقت آشکار میگردد وقت صبح که آفتاب هنوز طلوع نمیکند و بعد از زوال چاشت که عروج آفتاب زوبه کمی می گذارد و در وقت عصر که در حرارت و روشنی آن ضعف نمایان به ظهور میرسد و بعد از غروب آن که پرستندگان آن از وصول شعاع های نورانش محروم میگردند، باز در وقت عشاء که شفق هم غائب میشود و جزئی ترین آثار روشنی نیز در افاق باقی نمی ماند، به موحدین حکم شد که در این اوقات خدای اکبر را عبادت کنند و در آغاز نماز (الله اکبر) بگویند و به تقلید و اقتدای آن موحد اعظم (ابراهیم خلیل الله ع) بپردازند پیشخبر مدوح بعد از «هداربی هذا اکبر» فرموده بود «انی وجهتی وجهی للذی فطر السموات



والارض حنیفاً وما انا من المشرکین» (انعام رکوع ۹) شاید در این آیت به عبارت «وله الحمد فی السموات والارض» همین مطلب را یاد آوری فرموده است که تنها لائق تسبیح و تنزیه و ذکر ذاتی است که مخلوقات آسمان و زمین همه به زبان حال و قال خوبی و ستایش او را بیان میکنند هیچ مخلوق عاجز و بیچاره اگر چه در نظر بزرگ آید مستحق آن نیست و آنگاه بیان بعض شئون عظیمه و صفات کامله خدای اکبر است تا استحقاق معبودیت خوب تر نمایان گردد ضمناً مسئله بعث بعدالموت را هم روشن و آشکار ساخت .

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ

بیرون می آورد (خداوند) زنده را از مرده و بیرون می آورد مرده را

مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

از زنده و زنده میسازد زمین را بعد از مردن آن

وَكَاذَٰبُكَ تَخْرُجُونَ

٤٢  
(١٩)

و همچنین برآورده خواهید شد (از قبور)

تفسیر: یعنی انسان را از نطفه، نطفه را از انسان، جانور را از بیضه و بیضه را از جانور مومن را از کافر و کافر را از مومن پیدا میکنند - و چون زمین در اثر بی آبی و خشکی می میرد دوباره از آب رحمت آنرا زنده و سبز و شاداب میسازد - الغرض موت و حیات حقیقی باشد و یا مجازی حسی باشد و یا معنوی همه به اختیار و اقتدار اوست بنابراین شمارا زنده گردانیدن و از قبرها برآوردن برای او هیچ مشکل نیست.

وَمِنَ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ

و از نشانه های او آن است که آفرید شمارا از خاک

ثُمَّ إِذْ أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ

باز اکنون شما مردمانید که پراکنده می شوید

تفسیر: آدم را از خاک آفرید سپس بنگرید که قدرت او تعالی چگونه او را بسط و انتشار داد که ذریت او تمام زمین را فراگرفت و چون در زمین انتشار یافت این پیکر خاکی چه اختراعات عجیب و ذکاوت های غریب از خود بروی کار آورد .

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ  
و از نشانه‌های او آنست که بیافرید برای شما از جنس شما

أَزْوَاجًا لِيَتَسَكَّنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ  
زنان را ناسکین بیاید (میل کنید) بایشان و گردانید

بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ  
میان شما دوستی و مهربانی هر آینه در این

لَايَةٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾  
بسانشانیهاست برای گروهی که تفکر میکنند

تفسیر: اول از خاک تنها آدم (ع) را بیافرید سپس از وجود او زوجه او را برآورد تا به آن انس و تسکین بیابد و فطرتاً بین هر دو صنف (مزد وزن) يك نوع محبت و الفت خاص قائم فرمود تا مقصود ازدواج حاصل شود چنانچه ذرات آمیزش هر دو صنف نسل انسان در دنیا منتشر شد كما قال الله تعالی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (نساء رکوع ۱).

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

و از نشانه‌های اوست آفریدن آسمانها و زمین

وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَأَانِكُمْ ط  
و گوناگون بودن زبان‌های شما و رنگهای شما

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ ﴿٢٢﴾  
(هر آینه) در این نشانیهاست عالمان را

تفسیر: تمام انسانها را از يك پدر و مادر آفرید ، باز آنها را یکجا سکونت داد و بر شمار ایشان بیفزود ، سپس آنها را در تمام روی زمین پراکنده ساخت ، زبانهای مردم را جدا جدا به وجود آورد چنانچه اگر باشند "يك ملك به مملکت دیگر برود به اعتبار زبان محض اجنبی شمرده میشود - بر علاوه دقت نمایند که از ابتدای دنیا تا به امروز آدمهای بیحد و حساب پیدا شدند مگر دونفر اینطور یافت نمی شوند که لهجه و تلفظ و طرز تکلم آنها به کلی یکسان باشند - چنانکه شکل و صورت و رنگ و دیگر صفات هر شخصی از یکدیگر امتیاز دارد آواز و طرز گفتار هم کاملاً جدا گانه است چنانچه هیچ دونفر اینطور یافت نمیشوند که در آواز و رنگ و شکل آنها کدام چیز مابه الامتیاز نباشد از ابتدای عالم تا باین طرف شکلهای نو بنو و انواع تکلم جدید بروز کرده می رود - و درین خزانه بی نهایت گاهی کاهش روی نداد و نمیدهد در حقیقت این يك نشان بزرگ قدرت عظیمه خدای متعال است.

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَّا مُكْمٌ بِآيِلِ وَ النَّهَارِ

و از نشانههای اوست خوابیدن شما در شب و روز

وَ اَبْتِغَا وُكْمٌ مِّنْ فَضْلِهِ ط

و طلب کردن شما رزق را از مهربانی او

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «انسان دارای دو حالت است - اگر خوابید مانند سنگ بیخبر است و اگر در پی تحصیل روزی بر آمد هیچ چیز مثل او هوشیار و زیرک دیده نمیشود - حقیقت این است که شب برای خواب و روز برای تلاش معاش است - و هر دو کار بهره دو وقت هم اجرا میشود -»

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُونَ ﴿٣٢﴾

(هر آینه) در این نشانههاست برای قومی که میشنوند

تفسیر: یعنی کسانی که آنها میشنوند و محفوظ میدارند کما فی التفسیر ابن کثیر (رح) حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «احوال خواب خود را دیده نمیتوانند اما از زبان مردم می شنوند» (موضح) این تشریح آن نکته ایست که از کلمه «یسمعون» استنباط میشود .

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا

و از نشانههای اوست که مینماید شما برق را برای ترسانیدن و رغبت دادن

تفسیر: مردم چون درخشیدن برق را بینند هر اسان میشوند که مبادا بر کسی بیفتد و یا بارندگی از حد زیاده تر شود که سبب تلف شدن جان و مال گردد و نیز امید دارند که به ذریعه بارندگی کار و بار دنیا اجرا گردد گاهی مسافر در هنگام تاریکی برق را غنیمت میداند برای اینکه تا یک فاصله راه به نظر آید و گاهی ترسیده متوحش و پریشان میشود.

وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ

و فرود می‌آورد از آسمان آب را پس زنده میگرداند بسبب آن

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ

زمین را بعد از مردن آن (هر آینه) درین

لَا يَتَّخِذُ لِقَوْمٍ

نشانه‌است برای قومیکه فکر میکنند

تفسیر: از همین مثال بفهمید که بعد از مردن باز آفریدن شما نزد خدا مشکل نیست.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ نَقُومَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضَ بِأَمْرِهِ

و از نشانه‌های او تعالی این است که می‌ایستد آسمان و زمین بحکم او

تفسیر: سابق تخلیق آسمانها و زمین ذکر شده بود درین موقع بقاء و قیام آنها را هم خاص به حکم او تعالی مربوط فرمود هیچکدام مجال آن ندارد که از مرکز ثقل خود بلغزد و یا با هم تصادم کرده نظام کائنات را درهم و بر هم کند.

ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً

باز چون بخواند شمارا خواندنی از زمین

إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ

آنگاه شما برآورده می‌شوید (از قبور خود)

تفسیر: تا زمانی که حکم و اراده او تعالی باشد آسمانها و زمین قائم است باز چون میعاد دنیا بسر رسد همه شما بیک دعوت ایزد متعال از قبرها خواهید بر آمدو به میدان حشر خواهید شتافت.

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط  
 و مراوراست آنکه در آسمانها و زمین است

كُلُّ لَّهُ قَانِتُونَ ﴿۲۶﴾  
 همه برای اوتعالی فرمانبردارانند

تفسیر : باشندگان آسمانها و زمین همه بندگان مملوک او و رعیت خاص اویند کسی طاقت ندارد که از حکم تکوینی اوسر باززند

وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ  
 و اوست آنکه ابتدا می آفریند خلق را بازاعاده میکند آنرا

وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ط  
 و این (اعاده) آسانتر است بروی

تفسیر : اگرچه پیش قدرت الهی (آفریدن و اعاده آن ها هر دو) برابر است لیکن باعتبار محسوسات نسبت به آفریدن بار اول اعاده آن بار دوم آسانتر است - پس این یک چیز عجیب است که اوتعالی را به آفریدن بار نخستین قادر بدانید و آفرینش او را در مرتبه دوم مستبعد پندارید .

وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ  
 و مراوراست شان بلند تر در آسمانها

وَالْأَرْضِ ج وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۷﴾  
 و زمین و اوست و غالب با حکمت

تفسیر : شان اعلی و صفات بلند ترین تنها ازوست - هیچ چیز زمینی و آسمانی اگر چه در نهایت خوبی باشد باز هم به شان و صفت او نزدیک شده نمیتواند تا چه رسد به مساوی شدن و همسری کردن باوی - اوتعالی ازینکه مخلوق، جلال و جمال او را تصور کرده

بتواند بلندتر است بلکه جميع خوبسها رجا که باشد ذرة از پرتو کمالات اوست - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «فرشتگان آسمان نمی خورند و نه مینوشند و نه کدام حاجت بشری دارند و بدون بندگی کار نمی دارند و باشندگان زمین بهر چیز آسوده می باشند - مگر صفت الله تعالی نه با مخلوق اول الذکر مشابهتی و نه با مخلوق آخر الذکر مماثلتی دارد » (موضح).

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم \* و زهرچه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم منزل تمام گشت و بیابان رسید عمر \* ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم «ولله درمن قال»

ای برون از وهم و قال و قیل من \* خاک بر فرق من و تمشیل من

ضَرْبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ

بیان کرد برای شما مثالی از نفسهای شما آیا هست شمارا

مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ

از آنچه دستهای شما مالک آن اند (از غلامان شما) شریکان

فِي مَارْزَقِكُمْ فَاَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ

در آنچه داده ایم شمارا پس شما (و ایشان) در آن برابرید می ترسید از ایشان

كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ

مانند ترسیدن تان (از قوم) خود تان همچنین تفصیل میدهیم

الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٩﴾

نشانهها را برای قومی که فکر میکنند

تفسیر: خدای تعالی برای اینکه قیاحت و بطلان شرک را به شما بفهماند از احوال خود شما مثالی بیان میفرماید و آن این است که آیا میتوانید ملکیت خود (یعنی کنیز و غلام تانرا) که شما محض مالک ظاهری و مجازی آنها هستید از روزی و مال و متاع موهوبه خدا مساویانه شریک خود بسازید؟ چون برادران و خویشاوندان تان که در اموال و جایداد مشترکه سهیم شما اند و هر وقت درین اندیشه میباشید که اگر در چیز مشترک تصرفی به عمل آید آنها آزرده میشوند و یا برای تقسیم آن اصرار خواهند نمود و یا اقلاً پرسان خواهند کرد که چرا بی اجازه و رضای ما فلان کار را کردید؟ مگر هیچ مالکی از طرف غلام و نو کر خود چنین اندیشه ندارد - پس چون چنین نیست

طبعاً استنباط نمود که چون يك آقای كوچك مجازی چنین وضعیت دارد ، آن مالک حقیقی چه پروای آن غلام خود را دارد که شما او را از روی حماقت شريك و انباز او (تعالی) می شمارید - چون غلام به ملک آقای خود شريك شده نمیتواند با آنکه هر دو مخلوق خدا (ج) می باشند - و از روزی موهوبه او می خورند آیا يك مخلوق بلکه مخلوق مخلوق در خدائی خالق متعال شريك شده میتواند ؟ چنین سخن مهمل را هیچ دانشمندی قبول نمیکند .

ج بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ

بلکه پیروی کرده اند آنانکه ظلم کردند آرزو های خود را بدون علم  
تفسیر : این مردم بی انصاف چنین سخنان صاف و واضح را چگونه بفهمند چه آنها خواهش فهمیدن ندارند بلکه از جهالت و هواپرستی محض به پیروی اوهام و خواہشات خود قیام و اصرار می ورزند .

ط فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ ط  
پس که راه نماید کسی را که گمراه کرد خدا

وَمَا لَهُمْ مِنْ نَصْرِ يَنْ ﴿٢٩﴾

و نیست ایشان را یاری دهندگان

تفسیر : کسی را که الله تعالی به سبب جهل و هوا پرستی وی توفیق نداده باشد که به جاده حق روان گردد و حق را بداند دیگری نیست که او را بفهماند و به راه حق بیاورد و یا مدد نموده او را از گمراهی و تباهی نجات دهد - لہذا ضرور نیست که در باب چنین مردم غمگین شوی - از اینها صرف نظر کن و همه تن به طرف پروردگار خود متوجه شو و بردین فطرت قائم و استوار باش !

ط فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ط

پس راست بدار روی خود را بدین (خدا) یکسو شده

تفسیر : کسیکه نمی خواهد به هیچ صورت از تاریکی گمراهی و شرک بر آید او را بحال خودش بگذار و از هر طرف روی گردانیده خاص از خدای یگانه باش و به جبل المتین دین قویم او به کمال توجه و یک جہتی چنگ بزن !

ط فَطَرَتِ اللَّهُ التِّي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ط

(لازم بگین) دین خدا را که پدید کرد مردمان را بران

**تفسیر :** الله تعالی سر شت و ساختمان انسان را از ابتداء طوری نموده که اگر بخواهد میتواند حق را بفهمد و بپذیرد . او از آغاز فطرت در دل وی يك نور معرفت اجمالی خویش را بطور تخم هدایت نهاده است که اگر از او ضاع و تأثیرات خراب محیط خود متأثر نکردد و به سرشت اصلی خود گذاشته شود یقیناً از تمام اطراف منصرف شده دین حق را اختیار می کند - در قصه «عهدالست» به همین طرف اشاره است و در احادیث صحیحه تصریح است که هر طفل به فطرت (اسلام) پیدا میشود بعد از آن مادر و پدر او را یهودی ، نصرانی و یامجوسی می سازند - در يك حدیث قدسی است که (من بندگان خود را «حنفاء» پیدا کردم سپس شیاطین آنها را اغواء کرده و از راه راست منحرف نمودند ) - بهر حال دین حق دین حنیف و دین قیم آن است که اگر بفطرت خودش گذاشته شود به تقاضای طبیعت خویش بهمان طرف میل می کند - خدای تعالی فطرت اصلی انسانها را يك نواخت و بدون تفاوت ساخته است - فرض کنید که اگر در فطرت اصلی فرعون و ابو جهل این استعداد و صلاحیت نمی بود آنها را برای قبول حق مکلف نمودن صحیح نبود چنانکه سنگ و خشت و جانوران را به شرائع مکلف ن ساخته است - این تأثیر تساوی فطرت انسانی است که بسیاری اصول مهمه دین را تقریباً همه انسانها به یکی از اسالیب می پذیرند اگرچه كما حقه بر آنها قائم نمی مانند - حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «همه میدانند که خدای تعالی مالك و حاکم تمام مخلوقات بوده هیچکس مثل او نیست و هیچکس برو زور و غلبه ندارد - بنابراین پیروی هدایت او لازم می گردد - همچنان هر کس میداند که به جان و مال کسی ضرر رسانیدن و به آبرو و ناموس دیگری تجاوز نمودن بد است همچنان نزد همه مسلم است که الله تعالی رایاد کردن، به غریب و درمانده رحم نمودن ، حق گذاردن و دیگری را بازی ندادن خوب است - پس تعقیب این راه همانا دین راست است (این همه امور فطری است ) مگر طرز اجرای این چیزها را الله تعالی به زبان پیغمبران تعلیم داد .»

لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ تَلْوِينًا أَوْ تَحْوِينًا

هیچ تبدیلی نیست در کلمات خدا را

**تفسیر :** به اعتبار اصل پیدایش هیچ فرق و تمیز موجود نیست - هر فرد انسان را فطرتش برای قبول حق مستعد ساخته است و یا این مطلب است که به فطرتیکه خدا شما را آفریده است آنرا به اختیار خود تبدیل و خراب نکنید - تخم صحیح در نهاد شما پاشیده است از بی توجهی یا بی تمیزی خود آنرا ضایع نمائید ! .

ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ

این است دین راست و لیکن اکثر

النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

مردم نمیدانند

**تفسیر :** دین مستقیم همین آواز فطرت است لیکن بسیاری مردم این نکته را نمیفهمند .



# مَنْ يَبْتَغِ الْوَعْدَ الْمُبِينَ

رجوع کنندگان بسوی او

تفسیر: بطرف اوتعالی رجوع نموده باصل دین چنگک بزیند اگر محض برای مصلحت دنیوی این کار هزارا کردید دیانت شما درست نیست - سپس مردم را بسوی چند اصول مهم دین فطرت متوجه فرموده است مثلاً اتقاء (از خدا دائماً ترسیدن) نماز را برپا داشتن، از شرک جلی و خفی بیزارواز مشرکین جدا بودن دردین خود نفاق و شقاق نینداختن.

وَاتَّقُوا وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا

و بترسیداز او (تعالی) و بر پادارید نماز را و مباشید

مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۳۱) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا

از مشرکان از آنانکه رخنه انداختند

رِيبَ يَنْهَمُ وَكَانُوا شِيْعًا كُلُّ حِزْبٍ

دردین خود (برائنده ساختند دین خود را) و شدند گروه گروه هر گروهی

بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُوا ۳۲)

به آنچه نزدشان است خورسندند

تفسیر: این مردم از دین فطرت منحرف شدند و در دین خود رخنه انداختند چنانچه چندین فرقه به وجود آمد عقیده هر یکی جدا و مذهب و مشرب هر یکی علیحده گشت - هر کسیکه در اثر غلط کاری و یا هواپرستی عقیده راقائم و یا طریقه را ایجاد کرد گروهی به تعقیب آن پرداخت چند روز بعد آن يك فرقه مستقل گردید سپس هر فرقه بر اصول و عقاید مقرر و موضوعه خویش اگر چه نهایت مهمل باشد چنان فریفته گردید که امکان خطائی خودش در تصورش هم نمی آید.

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ

و چون برسد به مردم مصیبتی بخوانند پروردگار خود را رجوع کنندگان

إِلَيْهِمْ إِذْ أَنْزَلْنَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذْ أَفْرَقُوا

بسوی او باز چون بچشانند ایشانرا از جانب خود آسائشی آنوقت گروهی

مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿۳۰﴾ لِيَكْفُرُوا

از ایشان به پروردگار خود شریک می آرند تا منکر (کافر) شوند

بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا ﴿۳۱﴾ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۳۲﴾

به آنچه دادیم ایشانرا پس بهره مند شوید و وقفه پس زود میدانید

تفسیر : همانگونه که فطرت هر انسان به کارهای نیک پی میبرد رجوع به سوی خدا راهم میداند چنانچه در وقت خوف و وسختی به خدا (ج) رع میکند - و سرکش ترین انسان هم وقتی که دچار مصیبت میگردد خدای واحد را یاد می نماید و در آنوقت تمام پناهگاههای دروغ از ذهن او می برآید و همان مالک صادق که فطرت انسانی او را بدان طرف رهنمونی میکرد به یادش میماند مگر مناسفانه انسان برین حالت دائم پایدار نمی ماند به مجردیکه از لطف و کرم خدا مصیبت رفع شد از او تعالی منحرف شده باز قصائد و مدح معبودان دروغ را میسر آید گویا همه چیزها را آنها باو داده اند و خدا هیچ چیز به او ارزانی نفرموده (العیاذ بالله) خوب است چند روز عیش و عشرت کند بعد از آن باو معلوم میشود که نتیجه کفر و ناشکری چیست ؟ اگر عقل می داشت باین نکته پی میبرد که خدائی که ضمیر او بی اختیار در وقت مصیبت وسختی او را میخواند سزاوار آنست که همه وقت به یاد او باشد .

أَمْ أَنْزَلْنَاهُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ

آیا فرود آوردیم برایشان دلیلی پس آن بیان میکند

بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ﴿۳۱﴾

آنچه را که به آن شرک می آرند

تفسیر : شهادت عقل سلیم و فطرت انسانی شرک را بطور واضح رد میکند آیا برخلاف آن حجت و سندی دارند که وانمود کنند که دیگران هم در خدائی خدا (ج) شریک وی اند (معاذ الله) واضح است که سندی ندارند . پس دیگران هیچ مستحق آن نیستند که معبود شوند .

وَإِذْ آتَيْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا

وچون بچشانیم مردم را رحمتی شادمان شوند به آن

وَإِنْ نَصَبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ

و اگر برسد بایشان زحمتی به سبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان

إِنَّا هُمْ يَكْنُطُونَ ﴿۳۱﴾

ناگهان ایشان ناامید میگردند

تفسیر: آن مردم حالت عجیب و غریبی دارند چون از مهربانی و احسان خدای تعالی به عیش و عشرت نائل شوند از خوشی درجامه نمی کنجند و از فرط غرور و تکبر منعم حقیقی را به کلی فراموش میکنند و اگر وقتی از شامت اعمال خود به رنجی دچار گردند از نهایت ناامیدی به کلی بی حس و حرکت میگردند گویا اکنون هیچکس به رفع مصائب و نوائب شان قادر نیست اما وضعیت مؤمن بر عکس آنست که در عیش و راحت منعم حقیقی خود را بیاد داشته به فضل و مرحمت او (تعالی) شادمان میشود و بدل و زبان و عمل به ادای شکرمی پردازد - و اگر در مصیبتی گرفتار آید بر آن صبر و تحمل نموده از خدای تعالی مدد میخواهد و هر چند مصیبت سخت و اسباب ظاهری مخالف باشد به فضل او تعالی امید میدارد که آخر تاریکی ها بروشنی تبدیل میشود.

تنبیه: در آیت ماقبل فرموده بود که «مردم در وقت سختی خالصاً خدا را میخوانند» درین موقع فرمود که «هرگاه بدی میرسد بکلی نا امید و دست پاچه میشوند» هر دو آیت اختلافی ندارد حالت اول یعنی خدا را یاد کردن مرحله ابتدائی است - باز چون مصیبت و سختی دوام میکند بالا خسارز پریشانی زیاد نا امید میشود یا مطلب آنست که بعض مردم مورد کیفیت اول الذکر واقع شوند و بر بعضی کیفیت آخر الذکر استیلا کند والله تعالی اعلم.

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ

آیا ندیدند که خدا میکشاید روزی را برای هر که میخواهد

وَيَقْدِرُ إِنَّا فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ لِّمُؤْمِنُونَ ﴿۳۲﴾

و تنگ میسازد بر هر که میخواهد (هر آئینه) درین نشانهاست برای قومی که ایمان می آرند

تفسیر: ایمان داران راسخ میدانند که سختی و آسانی دنیا و بسیاری و کمی روزی همه بدست همان رب قدیر است پس هرچه پیش آید بربنده لازم است که صابر و شاکر و راضی بقضا بوده - در وقت نعمت شکرگذار و دائم ترسان باشد که مبادا بزوال نعمت گرفتار آید و در وقت سختی و درماندگی صبر کند و امید وار باشد که حق تعالی از فضل و مرحمت خود سختیها را دور خواهد کرد .

فَاتِنَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ  
پس بنده صاحب قرابت را حقوی و مسکین و

السَّبِيلِ ذَلِكْ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ  
مسافر را این بهتر است برای کسانی که میخواهند

وَجَهَ اللّٰهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۳۰﴾  
رضای خدا را و این گروه ایشانند رستگاران

تفسیر: چون از شهادت فطرت ثابت شد که مالک و رب حقیقی فقط الله است و تمام نعمت های دنیا عطای ذات پاک او است لذا کسانی که خوشنودی او تعالی را جویان و دیدار او را خواهان اند باید از عطیه موهوبه او خرج کنند مسافرین ، مساکین و خویشاوندان نادر را دستگیری نمایند ، حقوق اهل قرابت را درجه به درجه ادا کنند البته خیر و نیکوئی دنیا و آخرت نصیب چنین بندگان خواهد شد .

وَمَا آتَيْتُمْ مِّنْ رَّبٍّ لَّيْرٍ بُوَافِيٍّ أَمْوَالِ  
و آنچه میدهید از سود تایفزیاید در مالهای

النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللّٰهِ ط وَمَا آتَيْتُمْ  
مردم پس نمی افزاید نزد خدایتعالی و آنچه میدهید

مِّنْ زَكْوٰةٍ تُرِيدُونَ وَجَهَ اللّٰهِ ز  
از صدقه میخواهید رضای خدا را

# فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ﴿۳۹﴾

پس این جماعه ایشانند صاحبان افزائش

تفسیر: اگر چه ظاهراً معلوم میشود که مال در اثر سود زیاد شده میرود لیکن در حقیقت رو به کاهش می‌گذارد چنانکه اگر بدن کسی از ورم آماس کند در حقیقت مرض و با پیام موت است و از کشیدن زکوة چنان معلوم میشود که مال خواهد کاست لیکن حقیقتاً در آن می‌افزاید چنانکه ظاهراً بدن مریضی از مسهل و تنقیه رو به نقصان می‌گذارد مگر نتیجه آن صحت می‌باشد - حال سود و زکوة را هم به اعتبار نتیجه همین گونه بدانید «بمعنى الله الربوا ويرى الصدقات» (البقره رکوع ۲۸) در حدیث است که خرمائی را که مومن صدقه‌کننده روز قیامت بزرگ شده برابر کوه به نظر می‌آید.

تنبيه : بعض مفسرين از «ربا» درین موقع سود مراد نگرفته اند بلکه مطلب آیت را چنان بیان کرده اند که اگر شخصی کسی را چیزی بدین غرض بدهد که دیگری پیش از آن ، معاوضه احسان خواهد داد این معاوضه نزد الله تعالی موجب برکت و ثواب نیست اگر چه مباح باشد اما در حق بیغمیر (ع) از مباهات هم نیست لقوله تعالی «ولا تمنن تستكثر» (مدثر رکوع ۱) والله اعلم .

# بِاللَّهِ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ

خدا آن است که بیافرید شمارا باز روزی داد شمارا باز میمیراند شمارا

# ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ

باز زنده گرداند شمارا آیا از شریکان شما کسی هست

# يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحٰنَهُ

که کرده بتواند ازین کار چیزی باکی است او را

# وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۴۰﴾

و بلند تراست از آنچه شریک می‌آورد

تفسیر : میرانیدن وزنده گردانیدن ، روزی دادن و غیره همه کارها تنها بتصرف اوست پس این شرکای دیگر از کدام رهگذر مستحق الوهیت گردیدند ؟ .

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ

پدید آمد خرابی در بر و بحر به سبب آنچه که به عمل آورد

أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي

دستهای مردم تا بچشاند ایشانرا جزای بعض آنچه

عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾

کرده بودند تا ایشان بازگردند

تفسیر : مردم بردین فطرت قائم نماندند - کفر و ظلم در دنیا انتشار یافت و از شومی آن در ممالک و جزائر خرابی و فساد برپا گردید ، نه در خشکه و نه در آب امن و سکون باقی ماند و روی زمین را شورش و اختلال فرا گرفت ، از جنگهای بحری و غارت و تاراج جهازات در ابحار هم طوفان و تلاطم برپاگشت - این از سببی است که الله تعالی خواست بندگان در مقابل اعمال بدشان در دنیا هم اندکی سزا بچشند و سزای کامل در آخرت داده میشود چه اگر يك نمونه را درینجا ببینند ممکن است بعض مردم بترسند و به راه راست بیایند .

تنبیه : از باعث بدکاری های بندگان اگر چه انتشار خرابی و اختلال در خشکه و آب از قدیم الایام به عمل آمده و دوام خواهد داشت لیکن تاریخ دنیا نظیر آن تخریب مدهش فوق العاده را که پیش از بعثت محمدی به طور عام بر مشرق و مغرب و بر و بحر استیلا کرده بودند نشان داده نمیتواند اگر منظره وضعیت تاریک آن عصر را که محققین یو روپ ترسیم کرده اند مطالعه کنیم و واضح میگردد که مورخین غیر مسلم هم بر صدق آن اعتراضی ندارند . ( دائرة المعارف فرید و جدی ماده حمد ) شاید چون قتاده ( رض ) همین عمومیت فتنه و فساد را پیش نظر داشت . لهذا این آیت را بر زمانه جا هلیست محمول داشته است .

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ

بگو سیر کنید در زمین پس بنگرید که چگونه

كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا

شد انجام آنانکه پیش از ایشان بودند بودند

أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ﴿۲۱﴾

اکثر ایشان مشرکین  
تفسیر: اکثر مردم از سبب شرک و بعضی بواسطه دیگر گناهان سزا یافته اند.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ

پس راست کن روی خود را  
تفسیر: چون در دنیا فساد بر باشد باید بر دین قیّم که دین فطرت است بدرستی قائم و استوار باشید چه همین یک علاج تمام خرابی هاست.

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّمْ مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ

پیش از آنکه آنکه بیاید روزی که بازگردانیدن نیست آنرا از طرف خدا  
تفسیر: آنروز که از طرف خدا (ج) آمدنی است هیچ قوت آنرا باز داشته نمیتواند و نه خود خدا (ج) آنرا ملغوی خواهد کرد.

يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّ عُورُنَ ﴿۲۲﴾

آن روز مردم جدا جدا میشوند

تفسیر: نیکان در جنت و بدان بدوزخ فرستاده میشوند «فريق في الجنة وفريق في السعير» (شوری رکوع ۱) حضرت شاه صاحب (رح) این را بر احوال دنیا حمل می نماید و می نویسد «چون غلبه دین به عمل آید مستحقین مجازات جدا و بنسندگان مقبول الله تعالی جدا شوند.»

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ

هر که کافر شد پس بروی است (جزا) کفر او  
تفسیر: و بال انکار بر خودش عائد میشود.

وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِ يَمْهَدُونَ ﴿۲۳﴾

و هر که بکند کار شائسته پس برای نفس خودشان آرامگاه میسازند  
تفسیر: گویا در صدد آنند که در بهشت آرامگاهی برای خود مهیا سازند.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

تاجزاء دهد (خدا) آنانرا که ایمان آوردند و کردند کارهای شائسته

مِنْ فَضْلِهِ ط

از فضل خود

تفسیر: هر چند نیکو کار باشد با آنهم جنت برای او محض از فضل الله تعالی می رسد .

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ ﴿٤٥﴾

هر آئینه او (تعالی) دوست ندارد کافران را

تفسیر: کسی را که آن ما لك مطلق پسند نکند هیچ ملجأ و مأوایی ندارد .

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ

و از نشانههای او (تعالی) آنست که میفرستد باد هارا مژده دهنده

وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ

و برای آن که بچشاند شما را از رحمت خود (یعنی باران)

تفسیر: باران مژده رحمت است و محض از لطف و کرم خدا (ج) نازل میشود .

وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ

و تا جاری شود کشتیها به فرمان او

تفسیر: جهازات و کشتی های بادبان دار به ذریعه هوا می رود و به جهازات دخانی هم باد موافق مدد میرساند .

وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٤٦﴾

و تا طلب کنید از فضل او (رزق) و تا شما شکر کنید



تفسیر : تا به ذریعۀ جهازات اموال تجارتی را از بحر بگذرانید و از فضل و نوازش خدای تعالی منفعت زیادی به دست آرید و برین نعمت ها شکر خدا را همیشه بجا آرید.

تنبیه : اول در باب انتشار فساد در خشکه و آب ذکر بود در مقابل آن درین موقع بشارت و نعمت الهی (ج) را تذکر داد شاید بدینطرف هم اشاره باشد که بعد از اینکه طوفان باد و غبار همه جا را فراگردامید داشته باشید که باران رحمت عنقریب نازل میشود - باد های سرد شروع به وزیدن نموده مؤدۀ فضل و رحمت را میرساند کافران را باید که از شرارت و کفران نعمت باز آیند و چون الطاف و احسان خدایتعالی را می بینند بندگان شکر گذار اوشوند .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى

(وهر آئینه) فرستادیم پیش از تو پیغمبران را بسوی

قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقِمْنَا

قوم شان پس آوردند پیش قوم خود نشانی های روشن پس انتقام کشیدیم ما

مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا طَوَّكَانَ حَقًّا

از آنانکه نافرمانی کردند و حق است

عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾

بر ما مدد برای مؤمنان

تفسیر : سابق فرموده بود که مقبولان و مردودان جدا کرده میشوند و منکرین از سبب انکار شان دچار عقوبت میشوند اکنون خاطر نشان میفرماید که این ماجرا دردنیاست هم یقیناً به ظهور میرسد زیرا خدا (ج) وعده داده و عادت اوست که از مجرمین و مکذبین انتقام بگیرد و مؤمنان کامل را از امداد و اعانت خود بر دشمنان غالب گرداند - ذکر باد درین میان ازین سبب آمد که چنانچه پیش از نزول باران بادها میوزد همانطور علامات غلبه دین نیز روشن شده میرود .

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُبْرِئُ سَحَابًا

خدا آنست که میفرستد بادهارا پس برانگیزاند ابر را

فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ  
 پس می گستراند آنرا در آسمان چنانکه خواهد

تفسیر : همچنین دین را اول از يك طرف و بعد از آن از سوی دیگر انتشار خواهد داد چنانکه انتشار داد .

وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَرَى الْوَدُوقَ يُخْرِجُ  
 و می نهد آنرا تو بر تو ( میگرداندش باره باره ) پس می بینی که قطرات بیرون آیند

مِنْ خَلِيلِهِ ۱۰۰ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ  
 از میان آن پس چون برساندش بهر که خواهد

مِنْ عِبَادِهِ ۱۰۱ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ۱۰۲  
 از بندگمان خود ناگاه ایشان شادمان شوند

تفسیر : همچنین کسانی که از باران روحانی و ایمانی منتفع میشوند شادمانی ها خواهند کرد .

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ  
 (و هر آینه) بودند پیش از آنکه فرود آورده شد برایشان (باران)

مِنْ قَبْلِهِ لَكِبْلِسِينَ ۱۰۳  
 پیش از ظهور سحاب ناامید (از باران)

تفسیر : بیشتر مردم ناامید بودند حتی کمی پیش از نزول باران هم مایوس شده بودند که از آن باران چنین قطعه مرده و پژمرده چگونه سبز و خرم خواهد شد ؟ انسان هم عجب حال دارد که در اندک وقت ناامید و آشفته میگردد و باز به اندک وقت از خوشی در جامه نمیکند .

فَا نَظَرُ إِلَىٰ أَثَرِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ  
 پس بین بسوی نشانهای رحمت خدا چگونه  
 يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ  
 زنده میکند زمین را بعد از مردنش

تفسیر : چند ساعت پیش هر طرف را خاکباد فرا گرفته بود و زمین خشک و بیرونق و مرده افتاده بود ناگهان از لطف و کرم خدای تعالی زنده گردید ، سر سبز و شاداب شد باران قوتهای نهانی آنرا به بسیارزودی برانگیخت - همچنین است حال باران روحانی که بدلای مرده روح تازه میدمد و زمین خدا که گرفتار موت « ظمیر الفساد فی البر و البحر » بود دو باره زنده میگردد علامات رحمت الهی (ج) و آثار دین مبین هر طرف به نظر می آید صلاحیتها و قابلیت هاییکه از مدت زیاد باینطرف زیر خاک پنهان بود یک ترشح باران رحمت آنرا آشکار ساخت چنانکه حق تعالی به ذریعۀ بعثت محمدی (ص) این جلوه و منظره را به دنیا نشان داد .

إِنَّ ذَا لِكَ لَهِيَ الْيَوْمَاتِي ۚ  
 هر آینه وی (البته) زنده کننده مردگان است  
 وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۵۰﴾  
 و اوست بر همه چیز توانا

تفسیر : در دنیا دلای مرده را زندگی روحانی خواهد بخشود و به روز قیامت اجسام مردگان را دو باره جان خواهد داد و پیش قدرت کامله او هیچ چیز مشکل نیست.

وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا الظُّلُمَاتُ  
 و اگر فرستیم بادی پس ببینند آن کشت را زرد شده البته شوند  
 مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ﴿۵۱﴾  
 بعد از آن ناسپاسی کننده

تفسیر : در حالیکه ناامید بودند باران نازل شد ، زمین زنده گردید و آنها به شادمانیها و خوشی ها آغاز کردند اکنون اگر بعد از این یک باد تیزی را بوزانیم که زراعت را خشک و زرد کند این مردم فوراً منحرف شو ند و جمیع احسانات خدای متعال را فراموش و شروع به ناشکری کنند ، خلاصه مطلب این است که شکر و نا سپاسی آنها همه تابع اغراض دنیوی آنهاست - و درین موقع می فرماید که هر گاه بنده از لطف و کرم ایزد متعال به مرادی رسد - بی پروائی نکند و مطمئن نگردد ، قدرت او تعالی رنگارنگ ظهور میکند معلوم نیست که نعمت عطا کرده خود را چه وقت سلب می نماید ؟ و شاید بدینطرف هم اشاره باشد که زراعت دین پس ازینکه در دنیا سر سبز و شاداب میشود از شدت باد مخالف پژمرده و زرد می گردد در آن وقت نباید مؤمنان مایوس و بییدل شوند .

فَاِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتٰى وَلَا تَسْمِعُ الصَّمۡ

پس (هر آینه) تو شنوائی نمیتوانی و مردگان را و شنوائی، نمی توانی کران را

الدُّعَاۤءِ اِذَا وَاَلَوْ اٰمُدِّبِرٍۭیۡنَ ۝۵۶ وَمَا اَنْتَ

آواز خواندن چون روی بگرداند پشت داده و نیستی تو

بِهٰدِ الْعُمٰی عَنۡ ضَلٰلٰتِهِمْ ط اِنْ تَسْمِعُ

راه نمابنده کوران را از گمراهی ایشان شنوائی نمیتوانی

اِلَّا مَنۡ یُّؤْمِنُ بِاٰیٰتِنَا فِهِمۡ مُّسْلِمُوۡنَ ۝۵۷

مگر کسی را که باور میدارد آیات ما را پس آن جماعه مسلمانان اند

تفسیر : خدا (ج) قدرت دارد که مرده را زنده کند و شما نمیتوانید که سخن خود را بر مردگان بقبولانید و یابه گوش کرها برسانید و یا کور هارا بینا کنید خصوصاً وقتیکه آنها اراده شنیدن و دیدن را هم نداشته باشند - پس نباید از کفر و ناسپاسی آنها غمگین و ملول شوی ، تو مسئول رسانیدن احکام و پیغام خدا (ج) هستی و اگر بدبختی قبول نکند از تو باز خواست نمیشود سخن ترا کسانی میشوند که برعلامات باهره و روشن ما یقین نموده و بر راه تسلیم و انقیاد روان می شوند .  
تنبیه : آیتی بدین مضمون در آخر سوره «نمل» گذشته است آنرا مطالعه فرمائید مفسرین درین موقع در بحث «سماع موتی» گفتگو دارند و این اختلاف از عهد صحابه (رض) آمده است و هر دو جانب به نصوص قرآن و حدیث تمسک کرده اند در اینجا باید دانست که در دنیا هیچکاری بدون مشیت و اراده خدا (ج) امکان ندارد مگر کاری را که انسان در دائره اسباب عادی به اختیار خود کند به طرف او منسوب می شود



حق تعالی قدرت دارد هر طوریکه بخواهد چیزی را بسازد و از ادوار مختلفه قوت و ضعف بگذراند - و همان ذات متعال میداند که کدام چیز را تا کدام وقت و به کدام حالات نگهداشتن مناسب است بر ملازم است که سخنان خدا (ج) و تلقینات پیغمبران را گوش کنیم شاید بدینطرف هم اشاره فرمود که طوریکه بعد از ضعف شمارا قوت بخشید به مسلمانان هم بعد از ضعف قوت خواهد داد و دینی که ظاهراً درین وقت ضعیف به نظر می آید پس از چند روز قوت خواهد گرفت و به شباب و عروج خود خواهد رسید - بعد از آن ممکن است که باز دوره ضعف مسلمانان برسد لیکن به خاطر باید داشت که خدای قادر و توانا هر وقت می تواند ضعف را به قوت تبدیل کند بلی اینگونه فعل صورتها و اسباب خصوصی دارد - والله اعلم .

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ لَا

و روزیکه قائم شود قیامت سو گند خورند گنهگاران

مَا لَبِئُوا غَيْرَ سَاعَةٍ ط

که درنگ نکرده ایم (نکردند در دنیا) بجز ساعتی

تفسیر : اقامت در قبر و یا در دنیا برای شان خیلی کم معلوم میشود - چون مصیبت و عذاب را حاضر می بینند خواهند گفت که افسوس زندگی دنیاو بر زخ به بسیار سرعت گذشت و هیچ مهلت نیافتیم که يك مدت قلیل دیگر ازین عذاب الیم بر کنار می بودیم و ایگاش در دنیا موقع بیشتری برای اقامت می یافتیم تا برای رفع عذاب این روز آمادگی می کردیم - افسوس که این ساعت مصیبت نا گهان در رسید .

كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ۝

همچنین بودند که (از راه راست) بر گردانیده می شدند

تفسیر : چنانکه در آن روز این اظهارشان محض دروغ و غلط می باشد بدانید که در دنیا هم این مردم خیالات غلط را به دماغ خود می پرورائیدند و سخنان معکوس می گفتند .

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ

و گویند آنانکه داده شده بایشان فهم (علم) و ایمان

لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ ن

(هر آینه) درنگ کرده بودید در کتاب خدا (بر وفق کتاب خدا) تا روز رستخیز

فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّا كُنَّمُ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۵۶﴾

پس این است روز رستاخیز و لیکن شما نمیدانستید

تفسیر: مؤمنان و ملائکه در آنوقت به تردید آنها می پردازند که شما دروغ میگوئید و یا به غلط فهمی مبتلاید زیرا میگوئید که در قبر و یا در دنیا بیش از ساعتی قیام نوززیده نئید - بلکه شما به کلی مطابق علم و خیر خدا (ج) و بر وفق نوشته لوح محفوظ تا به روز قیامت اقامت ورزیدید. امروز همان روزیست که وعده ورود آن داده شده بود - و این همان روزیست که آنرا میدانستید مگر قبول نمی کردید اکنون به چشم خود ببینید اگر از اول برین روز ایمان و یقین می آوردید در تهیه چیزی می پرداختید که بر شما لازم بودو به کارتان می آمد البته آنوقت از مشاهده مسرتهای این جهان می گفتید که امروز چقدر دیر رسید و پس از انتظار و اشتیاق زیاد آمد چنانکه مؤمنین آنرا می فهمند .

فِيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَمْعَدِرَتَهُمْ

پس آنروز نفع ندهد ظالمان را عذرخواهی ایشان

وَلَا لَهُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿۵۷﴾

و نه از ایشان معذرت خواسته میشود

تفسیر: هیچ عذر معقولی که به کارشان آید پیش کرده نمی توانند و چون وقت توبه گذشته است به ایشان گفته نمیشود که به ذریعه توبه و اطاعت پروردگار خود را راضی کنید بلکه بایشان گفته شود که اکنون چاره ندارید جز این که همیشه محکوم مجازات باشید .

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ

(وهرآئینه) بیان کردیم برای مردم درین قرآن از

كُلِّ مَثَلٍ ۖ وَلَكِنَّ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لِّقَوْلِ

هرنوع مثالی و امر بیاری نزد ایشان آیتی (نشانه) هرآئینه گویند

الَّذِينَ كَفَرُوا وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطَلُونَ ﴿۵۸﴾

کافران نیستید شما مگر دروغگویان

تفسیر: آنوقت بشیمان میشوند مگر امروز که وقت حصول رضای خداست و قرآن کریم با سلوب مختلفه مثالها و دلیل‌های عجیب و غریب برای شان بیان می‌کند و می‌فهماند بند نمی‌گیرند هرانگونه آیاتی که به ایشان خوانده شود و با واضحترین معجزات ما نشان داده شود با اینکه آیات را می‌شنوند و معجزات را می‌بینند فوراً چنین گویند که شما (پیغمبران و مسلمانان) یک جا شده دروغهایی تراشیده اید و آنرا به مردم پیش‌می‌کنید - یکی از آنها آیتی چند گفت و دیگران تصدیق نمودند یکی جادو را نشان داد و دیگران حاضر شدند که باو بگروند و ایمان آرند - همینطور یک اجتماع نمایشی را تشکیل داده می‌خواهید که مذهب خود را انتشار بدهید .

كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِ الدّٰيِنِ

همچنین مهر مینهد خدا بر دل‌های آنانکه

لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾

نمی‌فهمند (نمیدانند)

تفسیر: کسی که نفهمد و به فکر فهمیدن نباشد، از ضد و عناد ازهر سخن انکار کند رفته رفته بردلوی مهر زده می‌شود و بالآخره از سبب ضد و عناد آنقدر دلش سخت می‌گردد که استعداد قبول حق را هم از دست میدهد (العیاذ بالله) .

فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّ لَا يَسْتَخْفٰى

پس صبر کن هر آئینه وعده خدا راست است و نلغزانند ترا

الدّٰيِنِ لَا يُوقِنُوْنَ ﴿٦٠﴾

آنانکه یقین ندارند

تفسیر: هرگاه اوضاع این‌بند بختان به انتهای دشمنی رسیده باشد نباید از شرارت شان آزرده گردی بلکه به صبر و تحمل پیغمبرانه در کار دعوت و اصلاح خود مصروف باش - خدای تعالی حتماً وعده فتح و نصرت را بجا خواهد آورد و امکان ندارد که در ایفای آن تخلفی واقع شود . به وظیفه مفوضه خویش قائم و استوار باش ! این مردم بد عقیده و بی یقین نمی‌توانند ترا از مقامت یک ذره هم بلغزانند .

(تم سورة الروم والله الحمد والمنة )



(سورة لقمن مكية وهى اربع وثلاثون آية واربع ركوعات)  
(سورة لقمان مكى و آن سى و چهار آیت و چهار ركوع است)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز میکنم ب نام خدا نیکه بی اندازه مهربان نهایت با رحم است

الْم ① تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ②

این آیتهاى کتاب با حکمت است

هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ③

هدایت و رحمت است برای نیکو کاران

تفسیر : این کتا بمخصوصاً برای نیکو کاران سر مایه رحمت و هدایت است چه محض همین مردم از آن استفاده مى کنند و انتفاع مى گیرند ورنه نظر به نفس نصیحت و تفهیم - در حق تمام انسان و رحمت و هدایت است .

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

آنانکه برپا میدارند و نماز را میدهند

الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ④

زکوة را وایشان به آخرت یقین میدارند

أَوْلِيَّكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ

این جماعه بر هدایت اند از جانب پروردگارایشان

وَ أَوْلِيَّكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ⑤

و این جماعه ایشانند رستگاران

تفسیر : در ابتدای سوره «بقرة» چنین آیات گذشته است فواید آنجائی را مطالعه فرمائید .

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ

و از مردمان کسی است که میخرند سخنان بیبوده را

لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ يَبْغِي عِلْمًا وَ

تا گمراه کنند مردم را از راه خدا بغیر علم و

يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ⑥

بگیرد آنرا تمسخر این جماعه ایشان راست عذاب خوارکننده

**تفسیر :** در مقابل رستگاران نیک بخت این ذکر همان اشقیائی است که از جهالت و ناعاقبت اندیشی قرآن کریم را ترك داده در رقص و سرود ، لهو و لعب و یا دیگر خرافات مستغرق اند و می خواهند که دیگران را هم درین مشاغل بیبوده آغشته نموده از دین خدا و یاد او منحرف سازند و بر سخنان دین تمسخر و ریشخندی می نمایند - حضرت حسن (رض) راجع به «لهو والحديث» می فرماید «كل ما شغلك عن عبادة الله و ذكره من السمر والاضاحيك والخرافات والغنا ونحوها» (روح المعانی) (لهو الحديث آن است که ترا از عبادت و یاد خدا باز دارد از قبیل افسانه ، سخنان ریشخندی و تمسخر ، مشاغل واهیه و ساز و سرود و غیره) در روایات است که نضر بن حارث که از رؤسای کفار بود بغرض تجارت به فارس میرفت از آنجا قصص و تواریخ شاهان عجم را خریده همراه خود می آورد و به قریش می گفت که «محمد (ص) به شما قصه عاد و ثمود میگوید بیائید من قصه های رستم و اسفندیار و شاهان ایران را بیان کنم» بعض مردم با دلچسپی بدان طرف متوجه میشدند بر علاوه نامبرده يك کتیز مغنیه خریده بود و چون کسی را میدید که دلش نرم و به سوی اسلام مایل شده کتیز مذکوره را پیش وی می برد تا او را به سرود خود مشغول سازد باز آن شخص را می گفت که «بین که این بهتر است یا دعوت محمد (ص) که میگوید نماز بخوانید ، روزه بگیرید و زحمت بکشید » بنابراین این آیات نازل شد .

**تنبيه :** اگر چه شان نزول خاص باشد مگر از سبب عام بودن الفاظ حکم آن عام میباشد لهو یا شغلی که موجب برگشتن و یا گردانیدن از دین اسلام گردد حرام بلکه کفر است و چیزهایی که انسان را از احکام شرعی ضروریه باز دارد و یا سبب معصیت گردد معصیت است ، بلی لهو یکه سبب فوت کد ام واجب نگردد و نیز کدام غرض و مصلحت شرعی در آن نباشد مباح است اما چون چیز است بیبوده و بیمعنی لهذا دوری جستن از آن اولی است - مسابقه اسب دوانی یا تیر اندازی و نشان زدن و یا ملاعبت زوجین - که (در حد شریعت باشد) چون مشتمل چندین اغراض و مصالح شرعیه است از لهو باطل مستثنی قرار داده شده - باقی در باب مسئله غناء و سماع به کتب فقه و غیره باید رجوع نمود در صحیح بخاری راجح به حرام بودن مزامیر

وملاهی حدیثی موجود است۔ البتہ نفس غناء را تا يك اندازه مباح می نویسند فیود و شروط آن در کتابها مطالعه شود۔ صاحب روح المعانی مسئله غناء و سماع را به شرح و بسط زیاد تحقیق نموده است به آنجا رجوع شود .

وَإِذَا تَلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتِنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا

و چون خوانده شود بروی آیات ما روی بگرداند تکبر کنان

كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا

گویا نشنیده است آنرا گویا در هردو گوش او کری است

فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝۷

پس مژده بده او را ب عذاب دردناک

تفسیر : از غرور و تکبر نمی خواهد آیات ما را بشنود و به کلی کر میگردد .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ

(هر آئینه) آنانکه ایمان آوردند و کردند کردارهای شائسته ایشان راست

جَنَّاتُ النَّعِيمِ ۝۸ خَالِدِينَ فِيهَا وَعْدَ

بهشت های نعمت جاویدان در آنجا وعده داده است

اللَّهِ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝۹

خدا وعده راست و اوست غایب با حکمت

تفسیر : هیچ قوه از ایفای وعده او را باز داشته نمیتواند و نه با کسی وعده بی موقع میکند .

خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا

آفرید آسمانها را بغير ستونها که ببینید آنرا

تفسیر : تفسیر این کلمه در سوره زعد گذشته .

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ

و افکند در زمین کوههارا تاملان (حرکت) ندهد شمارا

تفسیر: کوه های بزرگ و قوی را بیافرید تا زمین ازسبب امواج بحر و تکانهای باد های شدید و یا دیگر اسباب طبیعی مرتعش و به یک طرف مایل نشود - این مضمون در اوایل سوره «نحل» گذشته است. باقی حکمت آفریدن کوه ها محض بر همین دلیل انحصار ندارد - البته فواید و حکمتهای دیگری نیز باشد که به خدا (ج) معلوم است .

وَبَّتْ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ ط وَ أَنْزَلْنَا

و پراکنده کرد در زمین از هر نوع جانور و فرود آوردیم

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ

از آسمان آبی پس رویانیدیم در زمین از هر

زَوْجٍ كَرِيمٍ ①

جفت (صنف) نیک

تفسیر: هر نوع درختان سبز و خرم، خوش منظر و مفید در زمین رویانید - در آغاز سوره «شعراء» نیز آیتی راجع به این مضمون گذشته است .

هَذَا خَلَقْتُهُ اللَّهُ فَأَرْوِيهِ مَاذَا خَلَقْتَ

این است آفرینش خدا پس بنمائید مرا چه چیز آفریده اند

الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ط

آنانکه بجزوی اند

**تفسیر :** چون نمی توانید مخلوق آنها را نشان بدهید به کدام جرأت آنها را شریک خدائی و مستحق معبودیت میگردانید. معبود فقط ذاتی میشود که آفریدن و رزق دادن همه به اختیار و اقتدار او باشد لیکن این معبودان دروغ شما در آفرینش یک ذره هم اقتدار ندارند .

بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۱۱﴾

بلکه ستمگاران در گمراهی ظاهرند

**تفسیر :** این ظالمان تعقل و تدبیر نمیکنند که در تاریکی گرفتار آمده راه را گم کرده اند بعد از آن به غرض تقبیح شرک و عصیان نصائح حضرت لقمان را نقل می فرماید خدای تعالی به لقمان علم و حکمت ارزانی فرمود و او به پسر خود نصیحت ذیل را نمود .

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ

(و هر آینه) دادیم لقمان را عقل مندی (حکمت)

**تفسیر :** رأی اکثر علماء این است که حضرت لقمان پیغمبر نبود بلکه يك انسان پاکباز و پرهیزکار بود که الله تعالی به درجه کمال به او عقل و فهم و متانت و دانائی عطا فرموده بود - نامبرده به ذریعه عقل و فکر عالی خود حقایقی را اظهار نموده که مطابق احکام و هدایات پیغمبران بود نصائح عاقلانه و سخنان حکیمانه او بین مردم شهرت تامه دارد . رب العزت يك حصه آن را در قرآن نقل فرموده و در رتبه و شرف او افزوده است شاید از ذکر آن مقصد این باشد همچنانکه قبیح بودن شرک و امثال آن از شهادت فطرت انسانی و از وحی انبیاء ثابت است خرد مندان منتخبه دنیا هم این شهادت و وحی را تأیید و تصدیق دارند - پس توحید را ترک گفتن و شرک را اختیار کردن گمراهی آشکار است .

**تنبیه :** اینکه حضرت لقمان باشنده کدام ملک بود و در کدام عصر زیست میکرد ؟ تا حال به صورت کامل تعیین نشده اکثر مردم میگویند که لقمان حبشی بود و در عهد حضرت داؤد (ع) زیست می کرد بسیار قصه ها و اقوال او در تفاسیر نقل شده است .  
فَالله اعلم بصحتها .

أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ ط وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ

(گفتیم) که شکر کن خدا را و هر که شکر کند پس جز این نیست که شکر میکند

لِنَفْسِهِ ج وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۱۷﴾

برای نفع خود و هر که ناسپاسی کند پس (هر آینه) خدا بی نیاز ستوده کار است

**تفسیر :** یعنی بر این احسان بزرگ که حکمت است و احسانهای دیگر - شکر منعیم حقیقی را به جا آوردن و حق آنرا پذیرفتن ضروری است - لیکن به خاطر باید داشت که ازین حق شناسی و سپاسگذاری به خدا (ج) هیچ فائده نمیرسد بلکه فائده آن به خود شاکر عائد میشود که در دنیا مستوجب مزید انعام و در آخرت مستحق اجر و ثواب میگردد اگر نا شکری کرد زبان آن به خودش عاید میشود .

الله تعالی راهیچگونه احتیاجی به شکر بنده نیست باید دانست که تمام مخلوقات به زبان حال حمد و ثنای او را میگویند و بفرض محال اگر کسی توصیف کننده او نباشد باز هم چون او تعالی جامع الصفات و منبع کمالات و به ذات خود محمود است اگر کسی به حمد و شکر او بپردازد و یا نپردازد در کمالات او بیک ذره هم افزایش و کاهش واقع نمیشود .

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ

(و یاد کن) چون گفت لقمان برای پسر خود و او پند میداد او را

يُبْنِي ۳ لَا تَشْرِكْ بِإِلَهِ ۴

ای پسر من ۳ شریک میار ۴ به خدا

(وقف النبی صلی الله علیه و سلم)

تفسیر : معلوم نیست که آیا پسرش مشرک بود که لقمان میخواست او را به ذریعة هدایت و تقمیم به راه راست بیاورد ؟ و یا موحد بود و به غرض اینکه پسرش بر توحید کاملاً محکم و استوار باشد این وصیت را فرمود .

إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ۱۳

هر آئینه ۱۳ شرک ۱۳ ظلمی است ۱۳ بزرگی ۱۳

تفسیر : هیچ بی انصافی بیش ازین نیست که به مخلوق عاجز درجه خالق مختار داده شود و هیچ حماقتی بزرگتر ازین نباشد که انسان باآنکه اشرف مخلوقات باشد بیش خسیس ترین اشیاء سرعبودیت خم کند - و بر جان خویش - ستم روا دارد لاجل و لا قوة الا بالله .

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ ۵ حَمَلَتْهُ

و وصیت کردیم ۵ انسان را ۵ به (اطاعت) مادر و پدرش ۵ برداشت او را ۵

أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ ۶ وَفِضْلُهُ فِي ۷ عَامِينَ ۸

مادرش در حال سست شدن بعد سست شدن ۶ و جدا کردن او از شیردر ۷ دو سال است ۸

أَنْ اشْكُرْ لِي ۹ وَلِوَالِدَيْكَ ۱۰ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ۱۱ ۱۲

(باینکه) ۹ شکر گویی مرا ۱۰ و والدین خود را ۱۱ بسوی من است بازگشت ۱۲

تفسیر : حق مادر نسبت به پدر زیادتر است چه او بار طفل خود را ماها در شکم خرد . برداشت و بعد از وضع حمل تا دو سال او را شیرداد ، درین دوران چه مضائب ورنج را تحمل و طفل خود را تربیت نمود، راحت خود را قربان آسایش او کرد بنابراین ضروری است که انسان اولاً حق خدای تعالی ثانیاً حق مادر و پدر خود خصوصاً مادر را بشناسد یعنی الله تعالی را عبادت کند و در خدمت و اطاعت والدین به قدر استطاعت مشغول باشد اما تا حدیکه نافرمانی خدا (ج) نشود زیرا حق او از همه مقدم تر است و پیش او همگان حاضر شدند اند - انسان باید بسنجد که به کدام روی در آنجا خواهد رفت .

تنبیه : درین موقع بیان شده که مدت جدا کردن طفل از شیر دو سال میباشد و این به اعتبار عادت غالب و اکثر است - امام ابوحنیفه (رح) که اکثر مدت را دو نیم سال قرار میدهد نیز دلایلی در دست دارد لیکن نزد جمهور همین دو سال است . والله اعلم .

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي

و اگر کوشش کنند (والدین) بتو بر آنکه شریک بگردانی بمن

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا

چیزی را که نیست ترا به آن علم پس اطاعت مکن ایشانرا

تفسیر : چیزی را که به آن علم نداری بمن شریک مکن ! طبیعی است آنچه را به آن معرفت داری علم و عقل بر تو مصلحت نمیدهد که آن را در خدائی من شریک گردانی .

وَصَا جِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا

و مصاحبه کن با ایشان در دنیا مصاحبت نیکو

تفسیر : گفته مادر و پدر را که خلاف دین باشد قطعاً قبول مکن تنها در معاملات دنیوی با آنها به نیکی و احسان معامله کن ! همین مضمون در سوره «عنکبوت» هم گذشته فائده آن را مطالعه کنید .

وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنْتَ إِلَيْهِ

و پیروی کن راه کسیکه رجوع دارد بسوی من

تفسیر : بر راه پیغمبران و بندگان مخلص روان شو و برخلاف دین تقلید و یا اطاعت مادر و پدر را مکن !

ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَنْتُمْ

باز بسوی من است رجوع شما پس آگاهی میدهم شمارا

بِهَآ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾  
 به آنچه شما میکردید

تفسیر : هنگامیکه اولاد و والدین به حضور خدا (ج) برسند بر همه معلوم خواهد شد که تجاوز و یا تقصیر از کی بود ؟  
 تنبیه : از «ووصینا الانسان» تا اینجا کلام خدای تعالی است - اول هم لقمان به پسر خود وصیت کرد و بعد از آن هم از «یا بنی انک» همان وصیت تسلسل دارد در بین آن الله تعالی از جانب خود چنین تنبیه فرمود - یعنی شرک یک چیز است آنقدر قبیح و زبون که با جبار والدین هم نمی توان به آن اقدام نمود - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «لقمان به پسر خود حق پدر را وانمود نکرده بود چه غرض خودش معلوم میشود - الله تعالی بعد از تو حید و پیش از نصائح دیگر حق مادر و پدر را خاطر نشان نمود که بعد از حق الله حق مادرو پدر است پدر حق خدا را و خدا حق پدر را بیان کرد باقی حق پیغمبر و یا مرشد و یا هادی راهم در ذیل حق الله بدانید چه آنها نائبا و می باشند» (موضح بانك تغییر) .

يٰۤاِبْنِي اِنَّهَا اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ  
 زغف لقمان) ای پسر کم من (هر آئینه) آن خصلتی که باشد هموزن دانه از

خَرْدَلٍ اَوْ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ اَوْ فِي  
 خردل (اوری) پس باشد در میان سنگی یا در

السَّمٰوٰتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللّٰهُ ط  
 آسمانها یا در زمین بیاورد آنرا خدا

اِنَّ اللّٰهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿١٦﴾  
 هر آئینه خدا باریک بین خبردار است

تفسیر : هیچ چیز و یا هیچ خصلت خوب یا بد اگر برابر دانه خردل هم باشد و فرضاً در داخل کدام صخره سخت و یا بر بلندی آسمانها و یا در اعماق تارک زمین نهفته باشد از خدای تعالی قطعاً پنهان نیست در وقت معین از همان جا آورده و حاضر کرده میشود - بنابراین بر انسان لازم است که در وقت عمل در نظر بگیرد که هر چند کردار



او در پشت هزاران پرده پنهان باشد در پیش خدا (ج) آشکار است - چنانچه نیکی و یا بدی هر چند خفیه و پنهان اجرا شود اثر آن ضرور به منصه شهود می آید و باریک بینان بدون تکلف آنرا احساس میکنند .

يُبْنِي ۳۱ اَقِمِ الصَّلَاةَ ۳۱ وَ اَمْرٌ ۳۱ بِالْمَعْرُوفِ ۳۱

ای بسزگمن برپادار نمازرا و امر کن به نیکنوی

وَ اِنَّهٗ ۳۱ عَنِ الْمُنْكَرِ ۳۱

و منع کن از بدی

تفسیر : خودت بر توحید و بندگی خدای تعالی قائم و استوار باش ! و دیگران را هم نصیحت کن تا سخنان نیک را بیاموزند و از بدی دست بردارند .

وَ اَصْبِرْ ۳۱ عَلٰی مَا اَصَابَكَ ۳۱ اِنَّ ذٰلِكَ ۳۱

و صبر کن بر آنچه برسد بتو هر آئینه این

مِنْ عَزْمٍ ۳۱ الْاُمُورِ ۳۱

از کارهای مهمه است

تفسیر : سختیها ورنجههارا که در هنگام امر معروف و نهی منکر غالباً در دنیا پیش آید به عزم جزم متحمل شو ! از شدائد و نوائب پریشان شدن و دل انداختن کار مردان دلآور و اولوالعزم نیست .

وَ لَا تُصَعِّرْ ۳۱ خَدَّكَ ۳۱ لِلنَّاسِ ۳۱

و مناب رخسار خود را از طرف مردمان

تفسیر : به فخر و غرور در اطراف منکر ! و مردم را حقیر و بیست مشمار ! چون متکبران سخن مگو ! بلکه به پیشانی کشاده و لطف خوش پیش بیا !

وَ لَا تَمْشِ ۳۱ فِي الْاَرْضِ ۳۱ مَرْحًا ۳۱ اِنَّ بَانَ اللّٰهَ ۳۱

و مرو در زمین خرامان هر آئینه خدا

لَا يُحِبُّ كَلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۝۱۸ ج

دوست نمیدارد هر نازنده خودستارا

تفسیر: نازیدن و لاف زدن عزت و آبروی انسانرا نمی افزاید بلکه سبب ذلت و حقارت میگردد اگر مردم چنین کسی را روبرویش بدنگویند در عقب بدمیگویند.

وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ ط

و میانه روی کن در رفتار خود و بست کن آواز خودرا

هَذَا إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ۝۱۹ ع

هر آئینه بدترین آوازا آواز خران است

تفسیر: یعنی در رفتار حالت متواضعانه و متانت و میانه روی اختیار کن! بی ضرورت سخن مزن! در سخن زدن آواز خودرا از حدزاده تر بلند مکن! اگر سخن زدن به آواز بلند کمال بودی نهیق خر که از همه آوازا بلندتر است به گوش مکروه و ناپسند نیامدی. انسان هم وقتیکه به بسیار قوت سخن گوید همین طور بسا اوقات آواز او بی ربط و بی تأثیر میگردد. (ربط) کلام لقمان تا به اینجا بیابان رسید - بعد از آن باز بسوی اصل مضمون عود شده یعنی عظمت و جلال و احسان و انعام خدای تعالی را یاد آوری نموده انسان را به توحید و غیره ملتفت میفرماید.

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي

آیا ندیده اید که خدا مسخر کرد بر شما آنچه در

السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

آسمانها و آنچه در زمین است

تفسیر: همه مخلوقات آسمان و زمین را به کار شما گماشته است پس چرا به وظیفه که او تعالی بر شما مقرر کرده است مصروف نمیشوید.

وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً ط

و تمام کرد بر شما نعمت های خودرا آشکارا و پنهان

تفسیر: نعمت های آشکار عبارت از آنست که مدرک حواس باشد و یابی تکلف بفهم بیاید. و مراد از پنهان آنست که به ذریعه غور و فکر عقلی در یافت شود. و یا از ظاهری نعمتهای مادی و از باطنی نعمت های روحانی و معادی مراد خواهد بود. گویا پیغمبر را فرستادن، کتاب را نازل کردن و برای نیکی توفیق دادن همه نعمت های باطنی میباشد و الله اعلم.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ

و از مردمان کسی هست که مکاره میکند در باره خدا بدون

عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ﴿٢٠﴾

علم و هدایت و بغیر کتاب روشن

تفسیر: بعض مردم چنان اند که با وجود این همه انعام و احسان آشکار چشمهای خود را بسته بدون سند در وحدانیت الله تعالی و یا در شئون و صفات و یا در احکام و شرایع او مجادله می کنند نه آنها کدام اصول علمی و عقلی دارند نه کتاب روشنی در دست ایشان است و نه از کدام هادی برحق هدایت یافته اند بلکه محض تقلید کور کورانه آبا و اجداد را پیش گرفته اند که ذکر آن در آیت آینده می آید.

تنبیه: از ترجمه چنین برمی آید که مترجم محقق قدس الله سره از «علم» غالباً فهم بطور عقلی و از «هدی» یک نوع بصیرت را مراد گرفته است که از سلامتی ذوق و وجدان و ممارست عقل و فکرناشی میشود. مطلب اینطور شد که این مردم نه فهم عادی دارند و نه باو شان بصیرت و جدانی حاصل است و نه کتاب روشن یعنی دلیل نقلی را دارا هستند این معنی خیلی لطیف و با نزاکت است و تقریر ما در باب آیت محض به غرض تسهیل ایراد گردید.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

و چون گفته شود بایشان که پیروی کنید چیزی را که فرود آورده است خدا

قَالُوا أَبِكُ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْنَا آباءَنَا

گویند نه بلکه پیروی میکنیم چیزی را که یافتیم بر آن پدران خود را

أَوْ لَوْ كُنَّا كَانِ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ

(آیا پیروی می کنند) اگر چه شیطان میخواند (پدران) ایشان را

## إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ②۱

بسوی

عذاب

دوزخ

تفسیر : یعنی اگر شیطان آباواجدادشمارا بسوی دوزخ بکشاند آیا باز هم در عقب آنها روان میشوید ؟ و آیا در جائیکه آنها بیفتند میخواید بیفتید ؟ .

وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ

وهر که متقاد ساخت روی خود را طرف خدا و او نیکوکار باشد

فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ ط

پس (هر آئینه) چنگ زده است به حلقه (دستاویز) محکم

تفسیر : کسیکه به اخلاص و صمیمیت راه نیکی را در پیش گرفت و خود را به خدای تعالی سپرد بداند که به حلقه نهایت محکم چنگ زده است - مادامیکه باین حلقه چنگ زده و آنرا از کف نمی گذارد هیچ اندیشه افتادن و یا افکار شدن را ندارد .

وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ②۲

و بسوی خداست عاقبت تمام کارها

تفسیر : هر کسیکه این حلقه را به استواری گرفت و آنرا از کف نگذاشت بالاخر باین ذریعه به الله تعالی خواهد رسید و خدای متعال سر انجام او را نیک و درست خواهد نمود .

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ ط إِلَيْنَا

و هر که کافر شود پس اندوهگین نکند ترا کفراو بسوی ماست

مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ

باز گشت ایشان پس خبردار کنیم ایشان را به آنچه میکردند هر آئینه خدا

عَلِيمٌ ②۳ بِذَاتِ الصُّدُورِ

داناست (به آنچه) سخنانیکه در سینه هاست

تفسیر : علاقه خود را بالله تعالی مربوط سازید واز انکار و تکذیب کسی باک مدارید منکرین هم بالاخر بحضور ما حاضر شدند اند در آن وقت تمام کردار آنها به میدان شهود آورده میشود آنها هیچ جرم خود را پنهان کرده نمیتوانند چه او تعالی تمام راز های دلها را میداند و هر چیز را آشکار و روشن خواهد ساخت .

نَتَّبِعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ

بهره مند میسازیم ایشان را روزهای اندک باز به بیچارگی برانیم ایشانرا بسوی

عَذَابٍ غَلِيظٍ ۲۶

عذاب سخت

تفسیر : این بیفکری و عیش و آسایش چند روزی بیش نیست آنگاه که مهلت منقضی گشت به کمال بیچارگی اسیر و محکوم مجازات سنگین میشوند مجال آن ندارند که خود را خلاص کنند و بگریزند .

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مِّنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ

و اگر سوال کنی از ایشان کیست که بیافرید آسمانها

وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۲۷ ط

و زمین را البته بگویند خدا (آفرید) بگو تمام ستایش خدای راست

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۲۸

بلکه اکثر ایشان نمیدانند

تفسیر : یعنی الحمد لله اینقدر بسزبان اعتراف میکنید که پیدا کردن زمین و آسمان به جز خداوند توانا کار کسی نیست بناءً علیه اکنون کدام خوبی باقیمانده که در ذات بی همتای او موجود نباشد آیا این چیز ها را پیدا کردن و آنرا به يك نظام مخصوص و محکم اداره نمودن بدون علم و حکمت اعلی و زور و قدرت غیر محدود ممکن است ؟ لامحاله مجبور اند در ذات «خالق السموات والارض» تمام کمالات را تسلیم کنند - و این هم يك نمونه قدرت اوست که همچو منکرین مجبور میشوند که عظمت و قدرت او را اقرار نمایند پس ازین اقرار ملزم میگردند چه وقتیکه نزد ایشان ثابت است که آفریننده همه اوست دیگران چطور معبود گردیدند ؟ هر چند این سخن خیلی واضح و روشن است لیکن اکثر مردم نمی فهمند و فکرشان بیش ازین یاری نمیکند .

لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۗ اِنَّ اللّٰهَ  
 خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است هر آئینه خدا

هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۲۶﴾  
 اوست بی نیاز ستوده

تفسیر: چنانکه الله تعالی خالق آسمانها و زمین است همانطور همه چیزهاییکه در آسمان و زمین موجود است بدون شرکت دیگری مخلوق و مملوک اوست، همگان محتاج اویند و او تعالی محتاج کسی نیست زیرا که منبع و مخزن جمیع صفات کمالیه فقط ذات او تعالی ست و بس، هیچ کمال او از دیگری مستفاد نیست بلکه او تعالی با لذات مالک همه عزتها و خوبیهاست بنابراین او را پروای کسی نباشد.

وَلَوْ اَنَّ مَا فِي الْاَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ اَقْلَامٌ  
 و اگر آنچه در زمین است از درختان قلمها گردند

وَ الْبَحْرِ يَدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ اَبْحُرٍ  
 و دریاها سیاهی شود او را بعد از آن باشد هفت دریا

مَّانَفَدَتْ كَلِمَتُ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۷﴾

بیایان نرسد سخنان خدا هر آئینه خدا غالب با حکمت است

تفسیر: اگر تمام درختان دنیا را قلم و بحرهای موجوده را سیاهی بسازیم، بعد از آن هفت بحر دیگر هم سیاهی گردیده بامداد آن برسند و تمام مخلوق به قدر استطاعت و مقدر خویش به تحریر بپردازند باز هم آن کلمات را که کمالات و عظمت و جلال خدای تعالی را اظهار مینماید به تحریر آورده نتوانند عمر های نویسندگان تمام میشود، قلمها سائیده و شکسته گردد و سیاهی به پایان رسد لیکن او صاف و خوبی های خدای تعالی ختم نشود بدیهی است که به ذریعه قوت های محدود و متناهی نمیتوان ذات لامحدود و غیر متناهی را به منتها رسانید «اللهم لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك».

مَا خَلَقَكُمْ وَلَا يَبْعَثُكُمْ اِلَّا كُنُفُسًا وَّ اَحْدَاثًا  
 نیست آفرینن شما و نه برانگیختن شما بعد از مرگ مگر مانند يك نفس

تفسیر : آفریدن تمام جهان و يك شخص هردو پیش خدا (ج) يكسان است در آن آفرینش برای او تعالی مشکلی عاید نمی گردد - به يك کلمه (کن) هر چه را خواهد بوجود می آرد بلکه به گفتن کلمه (کن) هم موقوف نیست این فقط يك عنوان تفهیم ماست همین که آفریدن چیزی را خواست فوراً موجود می گردد .

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ ۙ بَصِيرٌ ﴿۳۱﴾

هر آئینه خدا شنوا بیناست

تفسیر : طوریکه دريك وقت شنیدن يك آواز و شنیدن تمام آواز های جهان و یا به يك وقت دیدن يك چیز و دیدن تمام چیزهای جهان نزد او برابر است يك آدم را زنده کردن و میرانیدن و تمام جهان را زنده کردن و میرانیدن هم پیش قدرت او مساوی است علاوه بر زنده نمودن بار دوم حساب هر ذره اعمال گذشته و آینده تمام او لین و آخرین را گرفتن و مدلل کردن نیز برای او تعالی مشکل نیست زیرا او تعالی تمام اقوال ما را می شنود و تمام افعال ما را می بیند و هیچ چیز آشکارا و نهان از او تعالی پوشیده نیست .

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ

آیا ندیدی که خدا داخل میکند شب را در روز

وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ

و داخل میکند روز را در شب و به کار انداخت (رام کرد) آفتاب

وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَمًّى

و ماه را هر يك میرود تا يك وقت مقرر

تفسیر : مراد از وقت مقرر قیامت است و یادوره آفتاب و ماه مراد است زیرا بعد از اینکه يك دوره را پوره میکنند گویا سر از نو به گردش آغاز مینمایند .

وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۳۲﴾

و اینکه خدا به آنچه می کنید خبردار است

تفسیر : قدرتی که شب را روز و روز را شب میگرداند و کره های عظیمه چون آفتاب و ماه را مثل ادنی ترین مزدور به کار مصروف میدارد زنده کردن شما بعد از مردن تان نزد او مشکل نیست و چون از تمام اعمال خورد و بزرگ شما کاملا آگاه است حساب و کتاب شما برای او چه دشوار است؟

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ

این به سبب آن است که تنها خدا

حق است و

مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ

هر که را (آنچه را) میخوانند

بجزوی

باطل است

تفسیر : این شئون عظیمه و صفات قاهره حق تعالی از سببی ذکر شده تا شنوندگان بفهمند که راه صحیح همین يك خدا را پذیرفتن و تنها او را عبادت کردن است و هر چه برخلاف آن گفته و یا کرده شود باطل و دروغ است و یا مطلب این است که موجود با لذات و واجب الوجود بودن الله تعالی و باطل و هالك الذات بودن دیگران که از «ان الله هو الحق الخ» معلوم میشود مستلزم این است که شئون و صفات تنها برای خدا (ج) ثابت است .

وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

خدا اوست از همه بالا (بلند مرتبه) بزرگ

و

تفسیر : لهذا پستی و تذلل انتهائی بندگی (که نام آن عبادت است) باید خاص برای او تعالی باشد .

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ

آیا ندیدی که کشتی می رود در دریا

بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ

بفضل خدا تا بنماید شمارا از نشانه های قدرت خود

تفسیر : کشتی که سامان سنگین رامی بردارد ببینید که به قدرت و فضل و رحمت خدای تعالی چگونه امواج دریا را می شکافد و شنایمیکند .

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

هر آئینه در این نشانه ها است برای هر صبر کننده شکرگوینده



تفسیر : اگر انسان باحوال و حوادث سفر دریائی غور و دقت نماید مواقع صبر و شکر برای او پیدامیشود آنگاه که طوفان برپا و کشتی در تلاطم و موج آب گرفتار آید صبر و تحمل زیاد در کار است و چون الله تعالی انسانرا از آن کشمکش حیات و ممات صحیح و سالم برکشید سپاس احسان او تعالی ضروری است .

وَإِذْ اغْتَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَأَنَّ لُطْلُكَ دَعَا اللّٰهَ

و چون بپوشاند ایشانرا موج مانند سایبانهای ابر میخوانند خدا را

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۝

درحالیکه خالص کنندگان اند برای او عبادت را

تفسیر : در فوق بدلائل و شواهد فهمانده بود که تنها خدای یگانه را پذیرفتن درست و خلاف آن همه سخنان دروغ است درین موقع وانمود فرمود که هرگاه بدترین مشرک هم در امواج طوفانی گرفتار آید با عقیدت و اخلاص تمام الله تعالی را می خواند ازین معلوم شد که آواز اصلی ضمیر و فطرت انسانی همین است باقی همه تصنع و شعبده های دروغ می باشد .

فَلْيَا نَجِّهِمْ إِلَى الْبَرِّ فَيَنْهَمُ مَّقْتَصِدًا ۝

پس چون نجات داد ایشانرا بسوی بیابان خشک پس بعضی از ایشان میانه رو میباشند

تفسیر : چون خدای تعالی آنها را از طوفان نجات داده به خشک برساند عده قلیلی بر راه اعتدال و توسط استوار میمانند و اکثر آنها به مجردیکه از دریا برآیند به شرارتها آغاز مینمایند مترجم (رح) کلمه «مقتصد» را به (میانه رو) ترجمه کرده است . حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «کیفیتی که در هنگام خوف میباشد در وجود هیچکس باقی نمیماند مگر نباید بکلی فراموش کند - اگر چه چنین اشخاص هم کم میباشند مگر اکثر مردم از قدرت منکونند چه خلاصی خود را وابسته به تدبیر خود میدانند و بابه امداد کدام ارواح وغیره نسبت میکنند .»

وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كَلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ۝

و انکار نمیکند آیات ما را مگر هر عهد شکننده ناسپاس

تفسیر : هنگامیکه دچار طوفان گردیدند و آنچه عهدی را که کمی پیشتر با الله تعالی بستند بشکستند و چندروز هم حق انعام و اکرام او تعالی را نشناختند و چقدر زود از نشانیهای قدرت او منکر شدند .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشُوا  
 مردم ای حذر کنید از پروردگار خود و بترسید

يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالدُّ عَنْ وَالدِهِ  
 از روزی که عوض نمیشود هیچ پدری از فرزند خود

وَلَا مَوْلُوهُ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا  
 و نه هیچ فرزندی عوض میشود (بازدارنده باشد) از پدر خود چیزی را

تفسیر: در هنگام طوفان مسافرین کشتی بسی مضطرب و پربیشان میکردند و هر شخص در فکر آن میباشد که تنها خود را از آن ورطه هلاکت نجات بدهد مگر با وجود آن والدین از اولاد و اولاد از مادر و پدر خود غافل نگردیده و برای نجات یکدیگر تدبیری میسنجند بلکه بسا اوقات شفقت والدین تقاضا میکند که حتی الامکان بلای اولاد را بردوش خویش گرفته و او را نجات دهند لیکن يك روز هولناك و هوش ربائی آمدنی است که از هر طرف آواز نفسی نفسی بلند میگردد و هیچیکی از والدین و اولاد آماده ایشار شده نمیتوانند تا مصیبت دیگری را بردوش خود بگیرند و اگر کسی آماده هم شود اجرای این تجویز ممکن نیست - بنابراین لازم است که انسان از آن روز بترسد و برای استخلاص از غضب الهی آمادگی نماید امروز اگر از طوفان بحر نجات یا فتید فردا از سزای خدا (ج) چگونه رهایی خواهید یافت ؟ .

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ  
 هر آینه وعده خدا حق است پس فریب ندهد شمارا زندگانی

الدُّنْيَا ۚ وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿۱۳﴾  
 دنیا و نه فریب دهد شمارا بنام خدا فریب دهنده

تفسیر: امروز حتما آمدنی است و این وعده خدا خلاف شدنی نیست پس فریب عیش و عشرت و رونق چند روزه دنیا را نخورید و نیندازید که این چیزها همیشه بدینسان دوام خواهد داشت چنین نیست که اگر در اینجا آرام و آسوده هستید در آنجا هم عیش و نشاط خواهید داشت؟ و نیز از اغوای آن شیطان دغا باز هوشیار باشید که نام خدا را

می گیرد و شمارا فریب میدهد مثلاً میگوید : «ای برادر ! الله تعالی غفور و رحیم است گناهان را خوب جمع کنید به عیش بکشید و چون پیر شدید یکجا توبه کنید خدای تعالی همه گناهان را می بخشد اگر او تعالی در قسمت شما جنت نوشته است با وجود گناهان بسیار هم یقیناً داخل بهشت میشوید و اگر در قسمت شما دوزخ نوشته بهیچصورت خلاصی نمی یابید پس برای چه از لذات دنیا دست می بردارید .»

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ

هر آئینه نزد خداست علم قیامت و فرود می آرد باران را

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ ط وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ

و میداند آنچه در رحم هاست و نمیداند هیچ نفسی

مَّا ذَا تَكْسِبُ غَدًا ط وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ

که چه خواهد کرد فردا و نمیداند هیچ نفسی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْزُقُوا زَمِينَ ط إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَيْرٌ ﴿٣٤﴾

که بکدام زمین خواهد مرد هر آئینه خدا دانا خبردار همه است

تفسیر : قیامت حتماً می آید مگر علم اینکه کی خواهد آمد تنها نزد خداست. نمیتوان گفت که این کار خانه چه وقت در هم شکسته و انجام می یابد - انسان که فریفته عیش و نشاط عارضی و رونق و زیبایی موقتی دنیا میشود آیا نمیداند که دنیا علاوه بر آنکه فانی است در حال موجوده هم تمام اسباب آن به تصرف خدا (ج) می باشد همه رونق و شادابی و برکت مادی دنیا که سبب خوشحالی شما است بر بارندگی آسمانی موقوف است اگر یک سال دو سال باران نشود هر طرف جز گرد و غبار چیزی بنظر نیاید نه سامان معیشت باشد و نه اسباب راحت به وجود آید - پس جای تعجب است که انسان به زینت و خرمی دنیا فریفته شده آن ذاتی را که از باران رحمت خود دنیا را تر و تازه و پر رونق ساخته است فراموش کند علاوه برین انسان چه میداند که بهره اواز عیش و آرام دنیا چقدر است ؟ بسیاری مردم کوشش می کنند و به رنج و زحمت زیاد می میرند و در تمام عمر ساعتی روی آرام نمی بینند بسیاری چنان اند که بی رنج و محنت گنج می یابند مگر با وجود مشاهده این چیز ها انسان هر قدر دیندار و متوکل و به تقدیر قانع هم باشد در جدوجهد دنیوی هیچ کوتاهی و فرو گذاشت نمی کند چه او می فهمد که تدبیر را نباید از دست داد زیرا تقدیر خوب عموماً در ضمن تدبیر ظاهر میشود - دانستن این که تقدیر ما در واقع چطور خواهد بود تدبیر

صحيح نتیجه خواهد داد و يانه؟ مخصوص خداست اگر همین سخن را در معامله دین بفهمیم گاهی به فریب شیطان گرفتار نمی شویم - بیشك حصول جنت و دوزخ محض به تقدیر تعلق دارد و علم آن خاصه خداست جل جلاله مگر چهره خوب و یا زشت عموماً در آئینه تدبیر خوب و یابد به نظر می آید - بنابراین نباید حواله به تقدیر نموده تدبیر را ترك گوئیم زیرا هیچکس از علم خدا و سرنوشت خود آگهی ندارد که سعید است یا شقی ، جنتی است یا دوزخی فقیر است یا غنی - لهذا عمل ظاهری و تدبیر چیز است که بدان ذریعه عادتاً چیزی از نوعیت تقدیر را درک می کنیم ورنه فقط خدای تعالی علم دارد که در شکم زن بچه است یا دختر و اینکه بعد از پیدا شدن تاکی زندگی خواهد کرد؟ چقدر روزی خواهد یافت ، سعید خواهد بود یا شقی ؟ در «و يعلم ما فی الارحام» به همین طرف اشاره کرده است - و اما جواب این فریب شیطان را که «فی الحال از لذات دنیا متمتع شوید و آنگاه توبه کرده نیک گردید ، سدر «وماتلوی نفس ماذا تکسب غداً (الایه)» داده است یعنی هیچکس خبر ندارد که فردا چه خواهد کرد؟ آیا برای کار کردن زنده میماند؟ مرگ چه وقت و در کدام زمین می آید؟ باز چگونه اعتماد باید کرد که بدن امروز را یقیناً به نیکی فردا تدارک و تلافی خواهد کرد و حتماً توفیق توبه خواهد یافت ؟ این چیزها را فقط آن علیم و خبیر خبر دارد .

تنبیه : به خاطر باید داشت که مغیبات یا از جنس احکام خواهد بود و یا از جنس اکوان بعد از آن اکوان غیبیه یا زمانی میباشند و یا مکانی و اکوان زمانی را به اعتبار ماضی، مستقبل و حال بر سه قسم تقسیم کرده اند از جمله آنها علم کلی احکام غیبیه به پیغمبر علیه الصلوة والسلام عطا کرده شده «فلا ینظر علی غیبه احد الا من ارتضى من رسول الایه» (جن - رکوع ۲) جزئیات آن را از کبای امت تبویب و تفصیل کرده اند اما علم کلیات و اصول اکوان غیبیه را حق تعالی محتص به ذات خود فرموده است بلی ! بر جزئیات منتشره بسیاری مردم را حسب استعداد شان اطلاع داد - و به رسول کریم (ص) هم آنقدر حصه وافر عظیم الشان عطا کرده که نمیتوان آنها را اندازه نمود با اینهمه علم کلی اکوان غیبیه خاصه رب العزت است - پنج چیزیکه درین آیت مذکور است در احادیث به «مفاتیح الغیب» یاد شده که علم کلی آن خاصه خداوند تعالی است و در حقیقت درین پنج چیز به جانب کل انواع اکوان غیبیه اشاره شد در «بای ارض تموت» به غیب مکانیه در «ماذا تکسب غدا» به زمانیه مستقبله - و در «ما فی الارحام» به زمانیه حالیه و در «ینزل الغیث» غالباً به زمانیه ماضیه تنبیه است یعنی معلوم میشود که باران می آید لیکن به کسی معلوم نیست که از اول کدام اسباب فراهم میگردد که در فلان وقت در فلان جا و بچه پیمانان باران خواهد شد؟ مادر طفل را در شکم گرفته میگردد لیکن خبر ندارد که در شکم او پسر است و یا دختر ؟ انسان میخواهد که واقعات آینده را بداند لیکن نمیداند که فردا خودش چه کار خواهد کرد و مرگش کجا واقع خواهد شد؟ با این همه جهل و بیچارگی او جای تعجب است که بر زندگانی دنیوی مفتون شده خالق حقیقی آن روز را که حتماً به دربار عدالت او کشتان کشتان حاضر خواهد شد فراموش کند ، بهر حال مقصد از ذکر این پنج چیز اشاره بسوی کلیات اکوان غیبیه است حصر مقصود نیست و غالباً تخصیص ذکر این پنج چیز ازین سبب شده که موافق حدیث سائلی در باب این پنج چیز سوال کرده بود و این آیت در جواب آن نازل شد - تحریری را که در خصوص علم غیب در سوره «انعام» و سوره «نمل» ایراد شده مطالعه کنید .

(تم سورة لقمن بمنه و کرمه)

( سورة السجدة مكية وهي ثلثون آية و ثلث ركوعات )  
( سورة سجده مكي است و آن سی آیت و سه ركوع است )



الْم ① تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ

فروید آوردن کتاب هیچ شبهه نیست در آنکه

مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ②

از جانب پروردگار عالمان است

تفسیر: این کتاب مقدس را بیشک و شبهه رب العالمین فرو فرستاده است ، نه در آن فریبی است و نه گنجایش شك و شبهه.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ③ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ

آیا میگویند افترا کرده است آنرا بلکه آن حق است (فرو آمده) از جانب پروردگار تو

لِتُنذِرَ رَقُومًا أَمْمًا أَتَهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ

تا بترسانی قومی را که نیامده است بایشان هیچ ترساننده بیش از تو

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ④

شاید که ایشان راه یابند

تفسیر: آیا در باب کتابیکه معجز و من الله بودن آن چنان واضح است که شك و شبهه قطعاً در آن گنجایش ندارد چطور کفار میگویند که آنرا پیغمبر از طرف خود تراشیده است و دروغ بزرگ به خدا نسبت می کنند ؟ ( معاذ الله ) در چنین چیز روشن شك و شبهه آوردن حقیقتاً تجاوز و از حد گذشتن است اگر اندکی بدیده غور و انصاف

می نگریستند آشکار میشد که این کتاب براستی از طرف پروردگار عالم آمده است و تو کوشش داری که به ذریعه آن چنان قومی را بیدار ساخته براه راست بیاری که از قرن‌ها به اینطرف هیچ پیغمبر بیدارکننده بسوی آنها نیامده - قابل تفکر و دقت است که انسان از طرف خود همان چیز را میتراسد و پیش میکند که نظیر آن و یا در آفتاب ذوقمندان زبر دست در محیط او یافت شود اما در ملکی چنان سخن را دفعتاً از زبان کشیدن که با ذهنیت و ذوق مسخ شده صد ها ساله آنها به کلی مخالف باشد و برای پذیرفتن آن ادنی ترین استعداد هم ظاهراً به نظر نیاید کار شخص خرد مند نیست - بلی اگر قدرت قاهره الله تعالی کسی را مأمور کند چیزی است جداگانه - پس اگر پیغمبر امی (ص) در حالیکه مکذبین اورا «معاذالله» مفتی می گفتند و باین هم قائل بودند که عاقل ترین مردم است (سخنی را از طرف خود ترا شنیده می آورد البته چنان سخن می آورد که مناسب محیط ایشان یافت میشود - این سخن تنها عمومی می بود و نیز يك نمونه آن در محیط ایشان یافت میشود - این سخن تنها شخص منصف و حق شناسی را متیقن ساخته میتواند که آنحضرت صلعم از هوا و هوس شخص خود اعلان نبوت نکرد و نیز پیغامیکه آورد ساخته فکر خودش نبود .

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

خدا آن است که آفرید و آسمانها و زمین را

وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى

و آنچه مابین آنهاست در شش روز باز قائم (مستولی) شد (حکم او)

عَلَى الْعَرْشِ ط

بر عرش

تفسیر : بیان این موضوع در سوره «اعراف» قریب اختتام پاره هشتم گذشته مطالعه شود .

مَا لَكُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ ط

نیست شمارا بجز او هیچ دوستی و نه شفاعت کننده

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٤﴾

آیا پند پذیر نمیشوید

تفسیر : فکر نمی کنید که اگر پیغام و پیغمبر او را تکذیب کردید کجا خواهید رفت؟ در تمام آسمان و زمین از عرش تا فرش حکومت الله قائم است - اگر گرفتار شدید حامی و شفاعت کننده بدون اجازه و رضای او نخواهید یافت .

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ

بندبیر فرو میفرستد امر را از آسمان بسوی زمین

ثُمَّ يَعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ

باز بالا میروند آن امر به جانب او در روزیکه اندازه آن

أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ۝

هزارسال است از آنچه که می‌شمارید

تفسیر: احکام کارهای بزرگ و انتظامات مهم از عرش عظیم تجویز شده فرود می‌آید تمام اسباب حسی و معنوی، ظاهری و باطنی از آسمان و زمین جمع شده متوجه انصرام آن میشود بالاخر آن کار و انتظام به مشیت و حکمت خدای تعالی مدتها جریان می‌پذیرد و بعد از زمانه درازخاتمه می‌یابد در آنوقت از طرف الله تعالی سر رزخته دیگر نازل میشود مانند پیغمبران اولوالعزم و بزرگ که تاثیر آنها تا قرن‌ها دوام کرد و یا چون ریاست و قیادت کدام قوم کلان که چندین نسل دوام داشت. این هزارسال نزد خدای تعالی مساوی یک روز میباشد (موضح بانندک تغییر) مجاهد (رح) می‌فرماید که الله تعالی انتظامات و تدابیر هزار ساله را به فرشتگان القا می‌کند و این مدت نزد او یک روز است سپس چون فرشتگان آنها را انجام داده و فارغ گردیدند انتظامات هزار سال آینده را القا می‌فرماید همین سلسله تا قیامت جاری است - بعضی مفسرین از آیت چنین مطلب می‌گیرند که حکم الله تعالی از بالای آسمانها به زمین می‌آید بعد از آن کار روائیهائی که متعلق آن می‌باشد بغرض اندراج در دفتر اعمال که بر محدب آسمان دنیا وقوع یافته است صعود میکند و فاصله آن از زمین تا به آنجا معادل آن است که آدم بر فتنار متوسط یک هزار سال راه برود و این مدت نزد خدای تعالی یک روز قرار داده شده - مسافه غالباً همین قدر است و اگر فرشته در ظرف یک ساعت و یا کمتر از آن مسافه مذکور را بپیماید چیزیست جداگانه. بعضی مفسرین چنین تفسیر کرده اند که اگر خدای تعالی اراده کاری فرماید سلسله مبادی و اسباب آن یک هزار سال پیش شروع میشود بعد از آن کار مذکور مطابق حکمت بالغه از ادوار مختلف گذشته و صورتهای مختلفه را اتخاذ نموده به تدریج به منتهای کمال خود میرسد - درین وقت نتایج و آثار آن که به ظهور میرسد به غرض احضار به بارگاه ربوبیت صعود میکنند. نزد بعضی مراد از «یوم» یوم قیامت است یعنی الله تعالی از آسمان تا زمین انتظام تمام دنیا را میکند باز روزی خواهد رسید که این تمام چیزها خاتمه پذیرفته و به سوی الله تعالی باز گردند و برای فیصله آخری به حضور وی پیش کرده شوند آن روز قیامت میگویند روز قیامت برابر هزار سال است بهر حال «فی یوم» رباعی با «یدیر» و بعضی با «يعرج» ربط و تعلق داده اند و بعضی «تنازع فعلین» پذیرفته اند - والله اعلم.

ذَلِكَ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦﴾

این است (صفت) دانندهٔ نهان و آشکارا غالب مهربان

تفسیر: چنین نظام و سر رشته عظیم الشان را بر پا داشتن و تدبیر اعلی را بروی کار آوردن کار همان ذات پاک است که از هر پوشیده و آشکار با خبر و غالب و مهربان است.

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ

آنکه نیکو آفرید هر چیزی را که آفریدش و آغاز نمود

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ ﴿٧﴾ ثُمَّ جَعَلَ

آفرینش انسان را از گل باز بید کرد

نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ﴿٨﴾

اولاد او را از عصارهٔ از آب بی قدر

تفسیر: نطفه که جوهر بسیار غذاهای باشد.

ثُمَّ سَوَّاهُ

باز درست اندام کرد او را

تفسیر: یعنی شکل و صورت و اعضای او را موزون و متناسب ساخت.

و نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ

و دمید در وی روح خود

تفسیر: حضرت شاه صاحب (روح) می نویسد که مخلوق همه مال و مملوک اوست مگر در عزت هر کسیکه افزود آنرا از خود خواند چنانکه فرمود «ان عبادی لیس لك علیهم سلطان» حالانکه همه بندگان خداوند کما قال «ان كل من في السموات والارض الا اتي الرحمن عبدا» (مریم - رکوع ۶) از آنجا که جان انسان از عالم غیب آمده است و از خاک و آب ساخته نشده لذا او را از خود خواند - ورنه اگر از جان خدا (ج) مطلبی گرفته شود که مثلاً از جان انسان میگیرند باید جان در بدنی باشد - و از وجود بدن، ترکیب لازم میگردد و ترکیب مستلزم حدوث است حالانکه ذات پاک احدیت از حدوث و ترکیب منزّه است (موضوع یا تغییر اندک).



وَجَعَلْ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ

و پیدا کرد برای شما گوش و چشمها

وَالْأَفْئِدَةَ ۖ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ۙ

و دلها اندکی شکر میکنید

تفسیر: شکر نعمتهای مذکور این بود که به آیات تکوینیة او بامعان نظر میدیدید، آیات تنزیلیة او را با گوشه‌بانه توجه و شوق زیادی می‌شنیدید و کوشش میکردید که هر دو آیه را از ته دل می‌فهمیدید و پس از فهمیدن بر آن عمل می‌نمودید. مگر شما مردم بسیار کم شکر می‌کنید.

وَقَالُوا ءَاِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ ءَاِذَا

و میگویند آیا چون همزوج شویم در زمین آیاما

لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۗ بَلْ هُمْ بِلِقَائِ

در آفرینش نو خواهیم بود بلکه ایشان از ملاقات

رَبِّهِمْ كَفِرُونَ ۙ

رب خود منکران‌اند

تفسیر: مگر برین امر غور نکردند که خدای تعالی اول آنها را از خاک پیدا کرده است بلکه آنها برعکس بر شبیهات آغاز نمودند یعنی بعد از اینکه با خاک همزوج شویم دوباره چگونه آفریده می‌شویم؟ و این فقط شبیهه و یا استبعاد نیست بلکه این مردم علانیه منکر بعث بعدالموت شدند.

قُلْ يَتُوفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي نُكِّلَ

بگو قبض میکند روح شمارا ملک الموتی که مقرر شده

بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ۙ

بر شما باز بسوی پروردگار خود گردانیده میشوید

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «شما خود را محض بدن و جسد می پندارید که با خاک مخلوط شده خاتمه یافت - مگر چنان نیست بلکه حقیقتاً جان هستید که فرشته آنرا میبرد و آن هیچگاه فنا نمی گردد » (موضح) .

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْبُجُرْمُونَ نَاكِسُوا  
و اگر بینی وقتی که گنهگاران سرافکنندگان

رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ط  
سرهای خود باشند نزد پروردگاریشان

تفسیر : یعنی در محشر با ذلت و ندامت .

رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ  
(گویند) ای پروردگارا ما دیدیم و شنیدیم پس باز گردان ما را تا بکنیم

صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿۱۳﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا  
کار شائسته (هر آئینه) ما یقین کنندگانیم و اگر میخواستیم البته میدادیم

كُلَّ نَفْسٍ هَدَاهَا وَلَكِنَّ حَقَّ الْقَوْلِ  
هر شخصی را هدایت او و لیکن ثابت شد قول

مِنِّي لَا مَلَكٍ جَهَنَّمَ مِنْ الْجِنَّةِ  
از جانب من که (هر آئینه) پرکنم دوزخ را از جنها

وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۴﴾  
و آدمیان همه

تفسیر: یعنی گوشها و چشمهای ما باز شد سخنانیکه بیغمبران می فرمودند به آن باور کردیم بلکه به چشم سردیدیم که بحضور خدای تعالی تنها ایمان و اعمال صالحه به کار می آید اکنون باز یک دفعه ما را به دنیا بفرست و ببین که چطور کار های نیک می کنیم؟ در جای دیگر فرمود «**وَلوردو العادو المانها عنه الایه**» (انعام رکوع ۳) یعنی اینها دروغگویان اند اگر به دنیا باز گشتانده شوند باز به شرارت های سابقه خود می پردازند - طبیعت شان چنین است که اغوای شیطان را رجحان داده قبول کنند و از رحمت خدا (ج) بگریزند - بیشک ما قدرت داشتیم که بمشیت خود همه انسانها را جبراً بر آن راه هدایت استوار می داشتیم چنانکه دل انسان فطرتاً بدان سو مایل است لیکن این خلاف حکمت بود که همه را به اختیار یک دستور و روش مجبور کنیم این بیان پیشتر در چندین جای گذشته است بنابراین آن سخنیکه در جواب دعوی ابلیس «**لاغوینهم اجمعین الاعبادك منهم المخلصین**» (ص رکوع ۵) فرموده بود پوره شدنی بود یعنی «**فالحق والحق اقول لاملئن جهنم منك و ممن تبعك منهم اجمعین**» (ص رکوع ۵) معلوم شد که درین موقع از جن وانس مراد همانا شیاطین و اتباع آنها هستند .

فَدُّ وُقُوْا اِيْمَانِسِيْتُمْ لِقَاءِ يَوْمِكُمْ هَذَا ۚ

پس بچشید این عذاب را بسبب آنچه فراموش کردید ملاقات این روز خود را

اِنَّا نَسِيْنُكُمْ وَاذُنُ وُقُوْا عَذَابَ

هر آینه) ما نیز فراموش کردیم شما را و بچشید عذاب

الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۴﴾

جاودان را بسبب آنچه بودید که میکردید

تفسیر: ما هم شما را فراموش کردیم یعنی گاهی برحمت یاد نمیشوید - بعد ازین درمقابل مجرمین حال و مال مؤمنین را بیان میفرماید .

اِنِّهَا يَوْمٍ مِّنْ بَايْتِنَا الَّذِيْنَ

جزاین نیست که ایمان می آورند به آیات ما آنانکه

اِذَا اذْكُرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا

چون بند داده میشوند به آن می افتند سجده کنان و بیایکی یاد کنند پروردگار خود را

بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٥﴾

با ستایش پروردگار خود و ایشان تکبر نمیکنند

تفسیر : از خوف و خشیت و خشوع و خضوع به سجده می‌افتند - به زبان تسبیح و تحمید الله تعالی را میگویند و کبر و غرور و تفاخر را که مانع خم شدن پیش آیات الله باشد در دل جای نمیدهند .

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ

چدا می‌ماند پهلوهای ایشان از خوابگاهها

تفسیر : یعنی خواب شیرین و بسترهای نرم و گرم را گذاشته بحضورالله تعالی ایستاده میشوند مراد ازین نماز تهجد است چنانکه در حدیث صحیح مذکور است و بعضی نوافل نماز صبح و یا عشاء و یا نوافل بین مغرب و عشاء را مراد گرفته اند - اگرچه در کلمات گنجایش این مطلب هم است لیکن راجح همان تفسیر اول است - والله اعلم .

يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا

میخوانند پروردگار خود را از روی خوف و طمع

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می‌نویسد که از الله طمع و خوف بد نیست خواه خوف دنیائی باشد و یا آخرتی - و اگر برای این مطلب بندگی کند قبول است اما اگر از خوف و رجای دیگری بندگی کنند کار ریائی است و هرگز مقبول نیست .

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ

و از آنچه داده‌ایم ایشانرا خرج میکنند بسی نمیداند

نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ

هیچ نفسی آنچه را که پنهان گذاشته شده است برای ایشان از روشنی چشمها

جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾  
 جبهه پاداش آنچه که میکردند

تفسیر : طوریکه در تاریکی شبها از مردم پنهان بوده پی‌ریاء عبادت کردند در معاوضه آن الله تعالی هم نعمت هائی را پنهان نگه داشته است که کیفیت کامل آن به هیچ کس معلوم نیست آنگاه که آنرا ببینند چشمانشان روشن میگردد - در حدیث قدسی است که من برای بندگان نیک خود چیزی را در جنت پنهان نگه داشته‌ام که نه چشمها آنرا دیده و نه گوشها شنیده و نه بدل کدام بشر خطور نموده است .

تنبیه : سر سید احمد (بانی علیگده) نظر باین حدیث از نعمای جسمانی جنت انکار کرده است جواب آنرا در يك مقابله مطبوعه بنام «هدیه سنییه» داده ام .

(وقف غفران )

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا ط  
 آیا کسیکه باشد مؤمن مانند کسی است که باشد فاسق

(وقف غفران )

لَا يَسْتَوُونَ ﴿۱۸﴾

برابر نمیشوند

تفسیر : اگر عاقبت ایمان دارو بی ایمان يك سان گردد خلاف عدالت الهی (ج) شناخته | میشود . (العیاذ بالله) .

أَمْ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ  
 پس آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شائسته پس ایشانراست بهشت

الْهَٰؤُلَاءِ نَزَّلْنَا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾  
 باغهای بود و باش بحیث مهمانی بسبب کارهاییکه میکردند

تفسیر : یعنی بفضل الله تعالی عمل آنها سبب مهمانی شان در جنت میگردد .

وَأَمْ الَّذِينَ فُسِقُوا فَهُمْ أَنَا فِي النَّارِ ط  
 و (اما) آنانکه فسق کردند پس جای ایشان دوزخ است

كُلَّمَا رَأَوْا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا

هر وقتیکه خواهند که بیرون آیند از آن باز گردانیده شوند

فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ دُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي

در آن و گفته شود بایشان بچشید عذاب آتش آن عذابی

كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ ﴿۲۰﴾

که آنرا دروغ مینداشتید

تفسیر: گاه گاهی شعله های آتش دوزخیان را بسوی دروازه پرتاب خواهد کرد ایشان در آنوقت اراده برآمدن خواهند کرد مگر فرشتگان آنها را پس میرانند و میگویند که کجا میروید؟ لذت چیزی را که آنرا تکذیب میکردید بچشید «اللهم اعذني من النار واجرنى من غضبك» .

وَلَنْذِيْقَنَّهُمْ مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ

و هر آینه بچشانیم ایشانرا و اندک (نزدیک) عذاب

دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۲۱﴾

سوای عذاب بزرگ تا ایشان باز گردند

تفسیر: پیش از عذاب عظیم آخرت درد دنیا هم نسبتاً کمتر عذابی خواهم فرستاد تا اگر کسی توفیق رجوع بیابد از آن ترسیده به طرف خدا (ج) باز گردد - عذاب اندک عبارت است از مصائب دنیا چون مرض - قحط - قتل، اسارت، تباهی مال و هلاکت اولاد و غیره .

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ

و کیست ظالم تر از کسیکه بند داده شود به آیات پروردگارش

ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا ط

باز روی بگرداند از آن

تفسیر : بعد از آنکه فهمید روگردانید.

إِنَّا مِنَ الْمَجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ ع۲

(هر آئینه) ما از گنہگاران انتقام گیرنده ایم

تفسیر : وقتیکه از تمام مجرمین و گنہگاران ظالم انتقام گرفتنی هستیم این افراد که ظالم ترند چگونه رهایی خوا هندیافت ؟ بعد از آن به رسول الله (صلعم) تسلی میدهد که تراز ظلم و اعراض آنها دلگیر مشو ! بیشتر موسی (ع) را کتاب داده بود یم و بنی اسرائیل از آن هدایت یافتند و از پیروان آن پیشوایان و امامان بزرگ دینی پدید آمدند بی شبهه برای توهم از طرف الله تعالی کتاب عظیم الشانی نازل شده که مخلوق بسیار از آن هدایت خواهند یافت و نسبت به بنی اسرائیل امامان و سرداران بزرگتر درامت تو پیدا خواهند شد و فیصله منکران را خود خدای تعالی خواهد کرد.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ

و (هر آئینه) دادیم موسی را کتاب پس مباش

فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ

در شبهه از ملاقات آن

تفسیر : «فلاتکن فی مریة من لقائه» جمله معترضه است و دو تو جیه دارد یکی اینکه بی شک و شبهه به موسی کتاب داده شد و برای تو نیز چنان کتابی دادیم که در آن هیچ فریب و دغل نیست - دوم اینکه ملاقات تو با موسی (ع) در شب معراج حقیقتی است صحیح فریب و شعبده نیست (به تقدیر اول ضمیر «لقائه» راجع به قرآن و به تقدیر ثانی راجع بحضرت موسی (ع) است) .

وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ج

و گردانیدیم آنرا هدایت برای بنی اسرائیل

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لِمَا صَبَرُوا وَاطْف

و گردانیدیم از ایشان پیشوایان که رهنمائی میکردند بحکم ما وقتیکه صبر کردند  
تفسیر : بر شدائد دنیا و ظلم و ستم منکران .

وَكَانُوا يَا أَيُّهَا يُوْقِنُونَ ②۳

و بودند که به آیات ما یقین می کردند

تفسیر : مسلمانانی که بوعد های الله تعالی یقین کنند و بر مصائب صبر نموده به  
وظیفه مفوضه خود استوار باشند با آنها هم خدای تعالی چنین معامله خواهد کرد  
چنانچه این معامله به وقوع پیوست و نهایت نتیجه خوب داد .

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

(هر آئینه) پروردگارتو او فیصله کند میان ایشان در روز قیامت

فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ②۴

در آنچه دوآن اختلاف میکردند

تفسیر : روز قیامت بین اهل حق و منکرین فیصله قاطع و عملی به عمل می آید -  
بلی در دنیا هم چندین مثال نشان داده شده که انسان از مشاهده آن میتواند فهم و  
عبرت حاصل کند - آیا این منکران خرابه ها و آثار ویران قریه جات عاد و ثمود را ندیدند  
که در اثنای سفر شام و غیره همیشه از آن میگذرند - جای تعجب است که با آنکه  
این چیزها را می بینند و میشنوند متنبه نشدند و راه نجات و فلاح را نیافتند .

أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ

آیا راه نمود ایشان را که چقدر هلاک کردیم پیش از ایشان

مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْكِنِهِمْ ط

از قرنهای میگردند (اهل مکه) در مسکن ایشان



إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ ۖ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿۳۳﴾

(هر آئینه) درین نشانهاست آیا نمی شنوند  
 أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى  
 آیا ندیدند که ما روان میکنیم آب را بسوی

الْأَرْضِ الْجُرُزِ

زمین بی گیاه

تفسیر : یعنی آب نهرها و دریاها و یا آب باران مراد از «الارض الجرّز» زمین خشک و خالی از نباتات است. بعضی خاص زمین مصر را مصداق آن قرار داده و از «نسوق الماء» آب دریای نیل مراد گرفته اند این تخصیص هیچ ضرورت ندارد چنانکه قول ابن کثیر مشعر بران است .

فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ

پس بیرون می آوریم به آن زراعت را که میخورند از وی چهار پایان ایشان

وَأَنْفُسُهُمْ ۖ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿۳۷﴾

و خود ایشان نیز آیا نمی بینند

تفسیر : لازم بود که از مشاهده این علامات به قدرت و رحمت و حکمت حق تعالی قائل میشدند و می فهمیدند که دوباره جان دادن اجسام بی روح برای وی هیچ دشوار نیست - و نیز شکر نعمت های الله تعالی را از دل و جان مینمودند .

وَيَقُولُونَ مَتَى هَٰذَا الْفَتْحُ ۚ إِنَّ

و میگویند کی خواهد بود این فیصله امر

كُنْتُمْ صِدِّقِينَ ﴿۴۱﴾

هستید راستگویان

تفسیر : اول فرموده بود که فیصله آنها بروز قیامت میشود - بنابراین منکرین می گفتند که «شما قیامت ، قیامت گفته میروید - اگر راستگوئید نشان بدهید که امروز چه وقت

بوقوع می آید ، مطلب شان این است که این سخنان تنها تهدیدات است ، قیامت  
و غیره هیچ نیست .

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا

بگو روز فیصله نفع ندهد کافران را

إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٢٩﴾

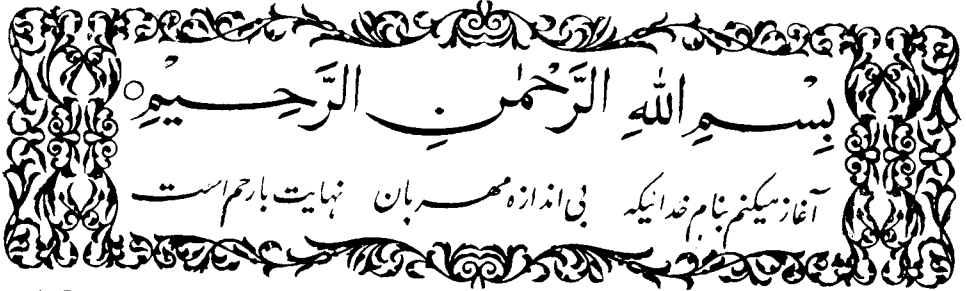
ایمان آوردن ایشان و نه ایشان مهلت داده شوند

تفسیر : حال هم موقع آن است که به فرموده الله تعالی و رسول او یقین کنید و برای  
استخلاص از آن روز آمادگی نمائید زیرا وقتی که واقع شد نه ایمان آوردن به کار خواهد  
آمد و نه در سزا تاخیر واقع خواهد شد و نه مهلت خواهید یافت تا در آینده رفتار و کردار  
خود را اصلاح کنید و بدانجا حاضر شوید - مهلت این وقت را غنیمت بدانید و به  
استهزاء و تکذیب آنرا ضائع نکنید - قیامت آمدنی است و یقیناً می آید و کسی آنرا  
رد کرده نمیتواند - پس گفتن این سخن که کی خواهد آمد و کی فیصله خواهد  
شد ؟ فضولی است .

فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَاَنْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ ﴿٣٠﴾

پس روی بگردان از ایشان و منتظر باش (هر آئینه) ایشان نیز منتظرانند

تفسیر : کسانی که آن قدر بی فکر و بی حس اند که با آنکه به منتها درجه مجرم و مستوجب  
سزا می باشند بر روز فیصله و مجازات ریشخندی میکنند هیچ توقع نیست که به راه  
راست بیایند - لهذا بعد از اینکه فریضه و وظیفه دعوت و تبلیغ را ادا کردی از آنها  
صرف نظر نموده منتظر تباهی ایشان باش ! چنانکه آنها به زعم خود تباهی تانرا  
انتظار دارند (معاذ الله) .  
تم سورة السجدة و بانه الحمد والمئة  
( سورة الاحزاب مدنیة و هی ثلاث و سبعون آیه و تسع رکوعات )  
( سورة احزاب مدنی و آن هفتاد و سه آیت و نه رکوع است )



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز میکنم نام خدایکه بی اندازه مهربان نهایت با رحم است

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ

ای پیغمبر بترس از خدا و اطاعت مکن منکران (کافران) را

وَالْمُنْفِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۱

و منافقان را هر آینه خدا هست دانا با حکمت

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ بِشَيْءٍ مِّن رَّبِّكَ ۲

و پیروی کن چیزی را که حکم (وحی) می آید (کوده میشود) بتو از جانب پروردگار تو

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۳

هر آینه خدا به آنچه عمل میکنید خبردار است

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ۴

و توکل کن بر خدا و کافی است خدا از روی کار سازی

تفسیر : چنانکه تا حال معمول تو بوده است آینده هم از خدای یگانه بترس و گفته کافران و منافقان را گاهی میپذیر - یعنی هر چند این مردم همه یکجا شده یک گروه بزرگ تشکیل دهند ، سازشها کنند که مطالبات دروغ را بر تو بقبولانند، بتو مشوره های عیارانه بدهند و بخواهند ترا بسوی خود مائل گردانند هرگز پروای آنها را ننما! و بدون خدا از هیچکس خوف و اندیشه مکن فقط سخن خدای یگانه را بپذیر و محض بحضور او متوجه شو! اگر چه تمام مخلوق یکجا بر تو هجوم بیاورند برخلاف او تعالی سخن هیچکس را قطعاً نشنود! الله تعالی تمام احوال را نیک میداند و هر وقتیکه حکمی میدهد به کمال حکمت و خبرداری میدهد مصلحت و منفعت حقیقی شما در همان حکمت است چون به تعمیم امر او پرداختید و بر همان ذات توکل نمودید تمام کارهای شما را به قدرت کامله خود سر انجام می فرماید . لائق توکل تنها ذات او تعالی است - کسیکه به تمام دل خود از او شدن میتواند دل خود را به جانب دیگر مائل کند چرا که هیچکس در سینه خود دو دل ندارد «یک دل داری پس است یکدوست تراء حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «کفار می خواستند آنحضرت (ص) را بجانب خود مائل سازند و منافقان می خواستند طرز عمل خود را با او بیاموزند - مگر بشیخبر محض برخدا (ج) توکل دارد چه هیچکس به مثل او دانایتر نیست .»

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ ۵

نگردانیده است خدا برای هیچ مردی دودل در بدن او

وَمَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ السِّبْیَ تُمْظِرُونَ

و نگردانیده است آن زنان شمارا که ظهار میکنند

مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ

با ایشان مادران شما و نگردانید پسرخواندگان شمارا

أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ

پسران شما این سخن شماست که میگوئید بدهن های خود

وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ﴿۴﴾

و خدا میگوید سخن راست و او راه می نماید براه حق

تفسیر : چنانکه هیچ انسانی در يك سینه دودل ندارد همانطور هیچکس حقیقتاً دو مادر و دو پدر ندارد . در زمان جاهلیت اگر کسی زن خود را مادر میخواند زن به تفریق ابدی از مرد جدا می شد گویا به اظهار این لفظ با اعتقاد آنها مادر حقیقی می گشت - و اگر کسی شخصی را پسر می خواند پسر حقیقی او دانسته میشد و سائر احکام پسر را برو جاری میکردند - برای اینکه این تعلق لفظی و مصنوعی از تعلق حقیقی و فطری امتیاز یابد قرآن کریم این رسوم و مفروضات را به تاکید بسیار زیاد تردید فرمود - قرآن خاطر نشان کرد که اگر زوجه محض به اظهار کلمه مادر واقعاً مادر می گردد آیا این مرد از شکم دو مادر پیدا شده است ؟ مادر اولی آنکه این مرد را زائیده بود و مادر دوم آنکه او را به کلمه مادر می خواند ، همچنین اگر کسی زید را پسر خواند يك پدر او بیشتر موجود بود که از نطفه او پیدا شده است اکنون آیا واقعاً باید تسلیم نمود که (زید) ازدو پدر جداگانه بوجود آمده ؟ چون چنین نیست نمیتوان احکام مادر و پدر و اولاد حقیقی را برین گونه افراد جاری ساخت - چنانچه حکم مادر خواندن زوجه در سوره تحریم می آید و حکم (پسر خوانده) در آتی به ملاحظه میرسد - باین دوسخن - سخن سوم رانیز بطور تمهید و تشریح بیان نمود که چنین سخنان به زبان بسیار گفته میشود مگر حقیقت واقع چنان نیست که در الفاظ ادا میگردد مثلاً شخصی را که عصبانی و متلون المزاج باشد و یا شخصی را که قوی الحفظ و قوی القلب باشد و یا شخصی را که يك وقت بسوی دو چیز مختلف متوجه باشد و میگویند دودل دارد حالانکه اگر سینه او را بشکافید و بنگرید فقط يك دل در آن خواهید یافت همین طور اگر غیر از مادر خود کسی را مادر و غیر از پدر خود کسی را پدر و یا ماسوای پسر خود کسی را پسر بخوانیم واقعاً آن نسبتی که قدرت قائم کرده است ازین گفتن ما ثابت نمیکردد - لهذا نباید تعلقات مصنوعی و حقیقی را باهم مخلوط نماییم .

أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ ج

بخوانید (نسبت کنید) پسر خواندگان را به پدران ایشان انصاف کامل همین است (اینراست تر است) نزد خدا

تفسیر: تقاضای انصاف صحیح همین است که هر شخص بسوی پدر حقیقی خودش منسوب شود - اگر شخصی کس دیگر را پسر خواند آن شخص پدر حقیقی او نمیگردد اگر شخصی از راه شفقت و محبت کسی را مجازاً پسر و یا پدر بخواند چیز نیست جداگانه. غرض این است که در تعلقات نسبی و احکام آن نباید اشتباه و التباس واقع شود در ابتدای اسلام رسول کریم (ص) زید بن حارثه را آزاد نموده پسر خواند و قرار رسم و رواج مردم او را به نام زید بن محمد (ص) خواندند - چون این آیت نازل شد همه مردم او را زید بن حارثه خواندند.

فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ

پس اگر ندانید پدران ایشان را پس برادران شمایند

فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ ط

در دین و رفیقان (آزاد کردگان) شمایند

تفسیر: اگر پدر شان معلوم نباشد بهر حال برادران دینی و رفقای شما می باشند پس آنها را به همین القاب یاد کنید چنانچه رسول کریم (ص) به زید بن حارثه فرمود «انت اخونا و مولانا».

وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ ل

و نیست بر شما گناهی در آنچه که خطا کرده باشید در آن

وَلَكِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ

مگر آنچه اراده کرد دلهای شما (گناه است) و هست

اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ٥

خدا آمرزگار مهربان

تفسیر : اگر بفراوشی و بخلط از زبان شما برآید که فلانی پسر فلانی است البته معاف بوده سهو و نسیان در جمله گناه نیست مگر کسیکه اراده گناه دارد اگر خداوند بخواهد آنرا هم می بخشد .

# النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ

پیغمبر سزاوارتر است بتصرف در امور مومنان از نفسهای ایشان

تفسیر : اگر غور و دقت شود ایمان مومن شعاع آن نور اعظمی است که از آفتاب نبوت نشأت میکند - پیغمبر علیه الصلوة والسلام آفتاب نبوت است - بنابراین اگر مومن (من حیث هومومن) برای فهمیدن حقیقت - قوه فکری خود را به کار اندازد برولازم است که پیش از هستی ایمانی خود معرفت پیغمبر (ع) را حاصل کند - باین اعتبار میتوان گفت که وجود مسعودرسول نسبت به هستی خود ما هم بما نزدیک تر است - و اگر از نقطه نظر تعلق روحانی گفته شود که پیغمبر در حق مؤمنین به منزله پدر و یابه مراتب بیشتر از آن است بالکل بجاست چنانچه در سنن ابی داؤد «انما انالکم بمنزلة الوالد - الحدیث» و در قرأت ابی بن کعب و ابن عباس (رض) که با آیه «النبي اولی بالمؤمنین» جمله «وهواب لهم» را می افزاید همین حقیقت ظاهر میگردد اگر به تعلق پدر و پسر غور کنید حاصلش همین میشود که وجود جسمانی پسر از جسم پدر برآمده است و ازینجاست که تربیت و شفقت پدری نسبت به دیگران بلندتر است - لیکن آیا تعلق پیغمبر و امت ازین کمتر است ؟ وجود ایمانی و روحانی امت یقیناً یک پرتو روحانیت کبریای پیغمبر می باشد و شفقت و تربیتی که از طرف پیغمبر به ظهور میرسد نه تنها در پدر و مادر بلکه در تمام مخلوق هم نمونه آن یافت نمیشود الله تعالی به ذریعه پدر بمساحیات عارضی دنیا عطا فرموده بود لیکن حیات جاودانی به طفیل پیغمبر حاصل می شود - رسول کریم (ص) شفقت و تربیت ما را به چنان دلسوزی و خیر خواهی می فرماید که نفس خود ما هم برای ما نمیتواند انجام دهد - بنابراین پیغمبر در جان و مال ما آنقدر حق تصرف دارد که در دنیا هیچکس را حاصل نیست . حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «پیغمبر نائب خداست بنابراین تصرف پیغمبر در جان و مال ما به اندازه نافذ است که تصرف خود ما هم نافذ نیست - مثلاً بما جائز نیست که جان خود را در آتش شعله انگیز بیندازیم اما اگر پیغمبر حکم کند بر ما فرض میگردد « نظر بهمین حقایق در احادیث آمده که «هیچکس از شما مؤمن نمیشود تا وقتیکه من نزدی نسبت به پدر و پسر و تمام مردم بلکه از جان خودش هم محبوب و عزیزتر نشوم» .

# وَ أَرْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ

و زنان پیغمبر مادران ایشانند

تفسیر : نظر به عزت و احترام و بعض احکامیکه به نسبت آنها از شریعت ثابت باشد مادرهای دینی می باشند نه در تمام احکام .

# وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ

و صاحبان قرابت بعض ایشان نزدیک تراند به بعضی

فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ

در حکم (کتاب) خدا از دیگر مؤمنان و مهاجرین

إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا

مگر آنکه بکنید بدوستان خود نیکوئی

تفسیر : کسانی که همراه آنحضرت (ص) وطن را ترک کردند و از برادران و خویشاوندان جدا شدند آنحضرت (ص) از آن مهاجرین و انصار مدینه بین دو دو نفر مواخات قائم کرده بود بعد ها دیگر خویشاوندان مهاجرین مسلمان شدند در نتیجه فرمود که رشته فطری نسبت به آن مواخات مقدم تراست - هر چند میراث قرار قرابت و خویشاوندی تقسیم میشود - مگر باید سلوک و احسان رابه آن رفقاء هم ادامه بدهید .

كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ۖ

هست این حکم در کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده

تفسیر : یعنی این حکم در قرآن مجید همیشه باقی است و نیز ممکن است در تورات هم چنین حکمی موجود باشد و یاشاید از کتاب ، لوح محفوظ مراد است .

وَإِذَا أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ

(و) یاد کن چون گرفتیم از پیغمبران قرارداد (عهد) ایشان را و از تو

وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ

و از نوح و از ابراهیم و از موسی و از عیسی

ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ۗ

پسر مریم و گرفتیم از ایشان عهد محکم

تفسیر : این میثاق عبارت از آن است که هر پیغمبر یکدیگر را تأیید و تصدیق میکند و برای اینکه دین راقائم کنند و پیغام حق تعالی را بر مردم برسانند کوشش انتهائی خواهد کرد چنانکه در «آل عمران» مذکور شده است - حضرت شاه صاحب (رح)

می نویسد « در فوق فرموده بود که پیغمبر بر مؤمنین نسبت به جانهای خود شان بیشتر حق تصرف دارد - درین جا اشاره نمود که انبیاء این درجه را از آن سبب نازل شدند که محنت (و مسئولیت) نسبت به همه مخلوقات بردوش ایشان بیشتر است یعنی تن تنها در مقابل سائر خلق ایستادن و از هیچکس بیم و امید نداشتن بدون پیغمبران از دست هیچکس بر آمده نمی تواند - « این پنج پیغمبریکه نام های ایشان بخصوصیت گرفته شده پیغمبران اولوالعزم گفته میشوند - تأثیر هدایت آنها هزاران سال ماند و تا دنیا قائم است خواهد ماند - درین جمله پیغمبر ما از همه اول ذکر شده حالانکه در عالم شهود ظهور آنحضرت (ص) از همه بعد تراست و آنحضرت در درجه هم از همه اول تر و وجود مبارکش در عالم غیب نیز از همه مقدم تراست کما ثبت فی الحدیث .

لَيْسَ لَكَ الصِّدْقَيْنِ عَنْ صِدْقِهِمْ ج

تا پیرسد خدا راست گویان را از راستی ایشان

وَأَعْدَاءَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ١

و میبا کرده است برای کافران عذاب دردناک

تفسیر : تا خدای تعالی مطابق عهد و میثاق احکام خود را به زبان پیغمبران به خلق برساند و انعام حجت کند - بعد از آن از هر یکی باز خواست خواهد کرد تا قائم بودن راستکاران به راستی ظاهر شود و منکران به سبب انکار شان از راستی مجازات گردند و آنگاه در حینیکه واقعه جنگ احزاب را یاد آوری می کند چیزی از احوال پیغمبران و مؤمنین صادق و در مقابل آنها اوضاع منافقان و منکران کذاب و کلمات و نتایج ظاهری آنها را ذکر کرده است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادَّكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ

ای مومنان یاد کنید احسان (نعمت) خدا را

عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا

بر خود وقتیکه آمد بر شما لشکرها پس فرستادیم

عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا أَلَمَتْ أَرْوَاحَهَا ط

بر ایشان باد را و لشکرها که نمی دیدند آنرا

تفسیر : فوج فرشتگانی که دلهای کفار را به ترس و لرزه می آورد .



# وَ كَانَ اللَّهُ بِهَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾

و هست خدا به آنچه می کنید بینا

تفسیر : سال چهارم و پنجم هجرت یهود بنی نضیر که از مدینه اخراج شده بودند (ذکرش در سوره «حشر» خواهد آمد) در میان قومها کشتند و قریش مکه، بنی فزاره و غطفان و غیره قبائل عرب را تحریص نمودند و کامیاب شدند برینکه قوه متحده آنها بر مدینه هجوم بیاورد - تقریباً یک لشکر جرار در حدود دوازده هزار نفر که با تجهیزات کامل عسکری مجهز و بر قوه خود نازان بود تشکیل گردید یهود بنی قریظه که قلعه مستحکم آنها جانب مشرقی مدینه و قوع یافته بود با آنکه پیشتر با مسلمانان معاهده کرده بودند از ترغیب و ترهیب یهود بنی نضیر معاهدات را به طاق نسیان گذاشته آماده امداد مهاجمین شدند - جمعیت مسلمانان مشتمل بر سه هزار نفر بود و در بین ایشان یک عده زیاد از آن منافقین دغا باز و جود داشت که در وقت ورود سختی - حيله ها و بهانه ها ساخته از میدان جنگ کناره گرفتند **رسول کریم (ص)** با صحابه (رض) مشوره فرمود بالآخر به مشوره حضرت سلمان فارسی تجویز شد که خندق در آن سمت شهر که از آن طرف اندیشه حمله و خطر بود حفر کنند - زمستان شدید استیلا داشت غله بسیار گران شده بود. صحابه (رض) و خود **سرور عالم (ص)** از گرسنگی به شکم ها ی خود سنگ بسته بودند مگر سپا هیان و سپه سالار آنها که مستغرق نشه عشق الهی بودند در کندن آن زمین سنگلاخ با قوه حیرت انگیز و همت مردانه مشغول بودند - مجاهدین بر زمین سنگلاخ کلند میزدند و میگفتند «**نحن الدین بایعوا محمداً \* علی الجهاد ما بقینا ابداً**» و از حضور محمدی (ص) جواب گفته می شد «**اللهم لاعیش الاعمیش الآخره \* فاغفر الانصار والمهاجره**» خندق تیار شد و عسکر اسلام در مقابل دشمن سنگر گرفتند - تقریباً بیست یا بیست و پنج روز هر دو فوج مقابل یک دیگر سنگر گرفته بودند چون در بین آنها خندق حائل بود کفار با وجود تعداد بسیار زیاد نتوانستند عموماً بر شهر هجوم بیاورند از دور تیر اندازی می شد و گاه گاهی افسر ادمخضر ص فریقین در میدان مبارزه داد شجاعت میدادند - اگر چه جمعیت مسلمانان در میان مشرکین و یهود بنی قریظه در حکم محصور بودند با وجود آن زنان و اطفال خود را بخانه های محفوظ و مضبوط رسانیده خود شان به استقامت و شجاعت تمام وظیفه حفاظت و مدافعه را انجام دادند . سر انجام به تدبیر عافلان و لطیف نعیم ابن مسعود الاشجعی (رض) بین مشرکین و یهود بنی قریظه نفاق و شقاق افتاد - از طرف دیگر لشکر نامرئی خدای تعالی مصروف خوف انداختن در دل کفار بود . در این اثنا شبی به قدرت الله تعالی طوفان شدید خوفناک باد پیدا شد که ریگ و سنگریزه ها به چهره های کفار میخورد ، آتشفشانیکه افروخته بودند از شدت باد خاموش گردید ، دیگچه های شان بر زمین افتاد و به هیچ صورت پخت و پز نتوانستند - بر علاوه از شدت باد خیمه ها غلطید و اسپها زها شده گریختند ، سردی و تاریکی طاقت فرسا گردید در اثر آن لشکر کفار پریشان و سراسیمه شد - بالآخر ابو سفیان که یک قوماندان زبردست شان بود طبل رحیل نواخت - ناچار تمام لشکر کفار به کوچ کشی پرداخته خائب و خاسر به مساکن خود بر گشتند «**و کفی الله المؤمنین القتال وکان الله قویاً عزیزاً**» این جنگ را جنگ «احزاب» گشتند «**و کفی الله**» خندق هم میگویند - در موسم پرورد شدیدی و به حالت فاقه و گرسنگی خندق کندن و بین تعداد کثیر دشمنان محصور شده جنگیدن حالاتی بود که منافقین راز های دل خود را بیرون آوردند و مؤمنین ابراز ثبات و استقامت نمودند **آنحضرت (ص)** در همین

جنگ فرمودند که «در آینده کفار بر ما هجوم کرده نمی توانند بلکه ما بر آنها هجوم خواهیم برد» چنانچه همینطور بظهور رسید.

إِذْ جَاءَ وَكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ  
 چون آمدند بر شما (فوجهای کفار) از طرف بالا و از طرف پائین شما

تفسیر: یعنی از جانب شرقی مدینه که بلند است و از جانب غربی آن که پست است.

وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ

و چون خیره ماند چشمها

تفسیر: ازد هشت و حیرت چشمها خیره ماند و معنویات مردم متغیر گشت و کسانی که لاف دوستی میزدند چشمهای خود را پایان انداختند.

وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ

و رسید دلها بگلوها (حنجره ها)

تفسیر: از خوف و هراس دلها در لرزه و تپش بود گویا از جای خود بیجا شده به گلو چسپیده است.

وَتَتَّبِعُونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا ۝۱۰

و گمان میگردید بخدا گمانهای گوناگون

تفسیر: هر کس قرار عقل و فکر خود حدس میزد مگر مسلمانان می گفتند بار دیگر دچار آزمایش سخت شده ایم، ببینیم که چه پیش می شود - اشخاصیکه ایمان و عقیده آنها خام بود خیال کردند که این بار خلاصی و نجات ممکن نیست - رویه و وضعیت منافقین به کلی دیگر گون بود مقوله های آنها در آتی ذکر میشود.

هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا

آنجا امتحان کرده شد مؤمنان و جنبانیده شدند

زَلْزَلًا إِلَّا شَدِيدًا ۱۱

سخت

جنابیندن

تفسیر: آنحضرت (ص) حذیفه (رض) را برای کشف حال دشمن فرستاده بود، از مطالعه قصه مفصل آن که در حدیث آمده می توانید يك اندازه کیفیت تزلزل واضطراب آنها را معلوم کنید درین مختصر گنجایش بیان آن نیست .

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ

و چون گفتند منافقان و آنانکه در دلهای ایشان

مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ۱۲

مرض است وعده نکرده ما را خدا و رسول او مگر وعده فریب

تفسیر: بعض منافقین گفته اند که پیغمبر (ص) می گفت که دین من مشرق و مغرب را می گیرد و قصر های فارس و روم و صنعاء بمن داده میشود - مگر حالا معامله بکلی معکوس بوده مسلمانان برای قضای حاجت خود هم برآمده نمیتوانند - آن وعدهها کجارت ؟ . حضرت شاه صاحب (رح) چه خوب می فرماید « بر مسلمانان لازم است که در این ایام هم در وقت مصیبت و یاس ظاهری - سخنان بی ایمانی و دون همتی از زبان نکشند » .

وَإِنْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا هَلْ يَتْرَبُ

و چون گفت طائفة از ایشان ای اهل مدینه

تفسیر: « یترب » نام سابقه مدینه طیبه است پس به سبب تشریف آوری آنحضرت (ص) به (مدینه النبی) موسوم گردید .

لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا ۱۳ وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ

نیست جای بود و باش شما را پس باز گردید و اذن میطلبند گروهی

مِنْهُمْ النَّبِيُّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ ۱۴

از ایشان از پیغمبر میگویند (هر آئینه) خانهای ما برهنه (نامضبوط) است

وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنَّ يُرِيدُ وَنَ الْاِفْرَارِ ﴿۱۲﴾

و نیست آن خانه ها برهنه (نامضبوط) نمیخواهند مگر گریختن را

تفسیر : یعنی مردمانیکه راسخ العقیده نبودند گفتند «تمام مردم عرب دشمن ما شدند و برای ما ملجأ و مأمنی باقی نماند باید همه شما از لشکر جدا شده به خانه های خود برگردید» اگرچه آنحضرت (ص) باللشکر مجاهدین بیرون ایستاده و راهای خانه های مستحکم شان را مسدود نموده زنان و اطفال شانرا در آن خانه ها نگهداشته بود با وجود آن اشخاص سست عقیده و دون همت بهانه جوئی کرده میگفتند : «خانه های ما غیر محفوظ است مبدا دزدان و اشرار در آمده بغارت بردازند» این سخنان دروغ را برای خارج شدن از میدان جنگ بهانه می ساختند و هر کسیکه برای اجازه گرفتن می آمد آنحضرت (ص) بیدرتنگ اجازه میداد و به زیادت سپاهی لشکر پروا نداشت از بعض روایات معلوم میشود که با آنحضرت (ص) فقط سیصد تن نفوس مقدسه باقی ماند و بس .

وَلَوْ دُ خِلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ اَقْطَارِهَا ثُمَّ

و اگر میدرآمدند بر سر ایشان از نواحی آن پس

سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَا تَوْهَاوَمَا تَلَبَّتْ وَا بِهَا

طلب کرده میشد از ایشان فتنه هر آئینه قبول میکردند آنرا و درنگ نمیکردند در آن

إِلَّا يَسِيرًا ﴿۱۳﴾

مگر اندکی

تفسیر : محض به حیل های دروغ می بردازند - فرضاً اگر این مردم در شهر باشند و دشمنی از اطراف به زور درآید و از ایشان بخواهند که دین اسلام را که ظاهراً به آن گرویده اید ترك کنید و یا بگویند با مسلمانان بجنگید و فتنه و فساد بر پا نمائید در آن وقت دروغ و راز دل آنها بکلی آشکار میگردد زیرا مطالبات آنها را فوراً پذیرفته و هیچ عذر نمی آورند که خانه های شان برهنه و غیر محفوظ و معرض چپاول می باشد حالانکه در مقابل مسلمین باستثنای زمان مکالمه و اسلحه برداشتن يك دقیقه هم در نگ نکرده از دعوی ظاهری اسلام دست میکشند و فوراً داخل آتش فتنه و فساد میگردند .

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللّٰهَ مِنْ قَبْلِكِ

(و هر آئینه) عهد بسته بودند با خدا پیش ازین

لَا يُؤَلُّوْنَ الْاَدْبَارَ ط وَ كَان

هست

و

بشت‌ها را

که بر نگردانند

عَهْدُ اللّٰهِ مَسْئُوْلًا ۱۵

پرسیده‌شده

خدا

عهد

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح می نویسد که « منافقین بعد از جنگ احد عهد بسته بودند که باز ابدأ مرتکب چنین حرکت نخواهند شد - اکنون الله تعالی بازخواست میکند که آن عهد و میثاق شان چه شد؟ ».

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ اِنْ فَرَرْتُمْ مِّنْ

از

بگریزید

امر

این فرار

نفع ندهد شمارا

بگو

الْمَوْتِ اَوْ الْقَتْلِ وَاِذْ اَلْتَمَعُوْنَ اِلَّا قَلِيْلًا ۱۶

اندرکی

مرگ

یا از قتل و آن هنگام

برخوردار نخواهید شد مگر اندکی

تفسیر : در قسمت کسیکه مرگ است نمیتواند به ذریعه فرار خویشتن را خلاص کند - قضای الهی حتماً هر جا رسیدنی است و اگر اجل او نرسیده فرار از میدان جنگ بیفائده و بی مورد است - آیا در میدان جنگ همه کشته میشوند ؟ و بالفرض که گریختید و فعلاً رهایی یافتید نجات تان از جنگ اجل چند روز دوام میکند ؟ دیر یا زود آخر مرگ آمدنی است و خدا (ج) میداند که بچه سختی و ذلت خواهد آمد .

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللّٰهِ

خدا

از

نگهدارد شمارا

آنکه

کیست

بگو

اِنْ اَرَادَ بِكُمْ سُوْءًا ۱۷ اَوْ اَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً ط

مهربانی

یا بخواهد در حق شما

بدی را

بشما

اگر

تفسیر : هیچ قوتی مانع اراده خدا (ج) نیست و نه حيله و تدبیری در مقابل او کار داده می‌تواند پس انسان را لازم است که بران ذات مقتدر توکل کند و همه وقت خواهان رضای او باشد - زیرا در صورتیکه بهر حال خیر و شر دنیا و یا سختی و آسانی آن حتماً رسیدنی است - پس چرا بنده در راه او تعالی بزدلی و پست همتی بنماید و چرا در وقت امتحان پهلو تهی کند که در نتیجه هم عاقبت او خراب گردد و هم رنج و زحمت دنیا بر طرف نشود .

وَلَا يَجِدُ وَنَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ

و نیابند برای خود از بجز خدا

وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ①۷

دوستی و نه مددگاری

تفسیر: شما از مخالفت عرب‌ها می‌ترسید اگر حکم الله تعالی باشد فی‌الحال شما را مسلمانان به قتل می‌رسانند.

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ

(هر آئینه) میداند از شما باز دارندگان را خدا

وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا

و گویندگان را به برادران خود که بیایید بسوی ما

وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ①۸

و حاضر نمیشوند بجنگ مگر گاه گاه

تفسیر: محض برای خود نمایی و ظاهر داری گاه گاهی ناچار در میدان ایستاده میشوند ورنه عموماً به عیش و استراحت پرداخته از خانه بیرون نمی‌آیند و نیز خویشاوندان خود را که مسلمانان صادق اند از شرکت در جهاد باز میدارند.

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ ①۹

دریغ میکنند (در حالیکه بخیلانند) بر شما

تفسیر: از امداد و تأیید به مسلمانان دست میکشند و در همدردی و خیر خواهی بخل می‌نمایند آری اگر موقع غنیمت برسد از فرط حرص و طمع می‌خواهند که تمام مال را خودشان جمع کرده ببرند از نقطه نظر همین احتمال است که شرکت جزئی نشان میدهند.

فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ

پس چون بیاید وقت ترس بینی ایشانرا که می بینند بسوی تو

تَدُورًا عَيْنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ

دور میخورد چشمهای ایشان مانند کسیکه بیهوشی انداخته شده باشد بروی

مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذُهِبَ الْخَوْفُ سَلَقُوا كُمْ

از سختی مرگ پس چون برود وقت ترس زبان درازی کنند بر شما

بِاللسانِ جِدَادٍ اشْحَةَ عَلَى الْخَيْرِ ط

به زبانهای تیز درحالی که بخیلانند بر مال غنیمت

تفسیر : در وقت سختی و ضرورت ازرفاقت پهلو تپی می کنند واز فرط خوف نفس شان می برآید اما بعد از فتح پیش شما آمده تیز زبانی نموده از همه زیاده تر لاف جوان مردی و دلآوری میزنند واز فرط حرص و طمع برای مال غنیمت جان میدهند - ویا مطلب آن است که درطعن و تشنیع اسلام و مسلمانان زبان درازی میکنند .

أُولَئِكَ لَمْ يُوْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ ط

این جماعه ایمان نیاوردند پس نابود گردانید خدا کردارهای ایشانرا

وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۝۱۹

و هست این کار بر خدا آسان

تفسیر : کسیکه بخدا و رسول ایمان ندارد اعمالش قابل قبول نیست . حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که « درقرآن هر جا که از حیط اعمال ذکری رفته از عقب آن مذکور شده که (این بر خدا (ج) آسان است ) همانا نکته درآن این است که چون انسان بعدل و حکمت الله تعالی نظر می کند ظاهراً در تعجب می افتد و بروی دشوار می آید که الله تعالی چگونه زحمت کسی را ضایع میگرداند مگر نباید بروی سخت گذرد

و در تعجب افتد چرا که حبط گردانیدن اعمال از خود سببی دارد یعنی اگر کدام فساد در عمل و فتور در نیت عامل آن باشد آن عمل صحیح نبوده و ازین سبب آنرا حبط میکنند مثلاً اعمال نیک منافقین و اشخاص بی ایمان نتیجه صحیح و ثابت نمیدهد زیرا شرط و روح عمل حقیقتاً ایمان است و عمل بدون ایمان چیز بیست مرده و هیچگاه مرده مورد قبول واقع نمیشود بنابراین کافر هر قدر که رنج و زحمت کشد چون اساس او صحیح نیست اعمال او عبث و هدر می رود ، (یعنی صلاحیت و عامل بودن ظاهری منافقان مانع ضیاع اعمال شان شده نمیتواند .)

يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ  
می پندارند که لشکرهای کفار نرفته اند و امر

يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوْمَئِذٍ وَالْوَالِيَهُمْ بَادُونَ

بیایند لشکرها آرزو می کنند (منافقان) کاش ایشان صحرائشین میبودند

فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ آبَائِكُمْ

در میان عربهای دهاتی سوال می کردند از خیر های شما  
تفسیر : اگر چه لشکر کفار ناکام و نامراد برگشته مگر این منافقین بزدل رفتن شانرا باور نمی کنند - و بالفرض اگر فوج هزیمت یافته کفار باز هجوم آورند آرزو خواهند کرد که آنوقت در شهر هم نیا شدند و تا انقطاع جنگ در دهات طرح اقامت افکنند و در آنجا پناه برده از اشخاص ر هکذر بپرسند که مسلمانان چه حال دارند و نقشه جنگ چیست ؟

وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَاقْتُلُوا إِلَّا قَلِيلًا ۝۶۰

و اگر باشند در میان شما کارزار نکنند مگر اندکی  
تفسیر : ظاهر آیه زبان به شما دعوی خیر خواهی و دلسوزی می کنند مگر در جنگ چندان کار نمی نمایند چون چاره ندارند محض برای نام شرکت می ورزند .

لَقَدْ كَانَتْ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ  
هر آینه هست برای شما در تعلیم رسول الله پیروی

حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ  
نیک برای کسی که امید می دارد (توابع) خدا



وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا ط  
و روز آخرت را و یاد می کند خدا را بسیار

تفسیر : پیغمبر را ببینید که درینگونه مصائب و نوائب چه استقلال مزاج و استقامت دارد حالانکه از همه بیشتر فکرواندیشه می نماید و يك ذره هم پای استقامت و ثبات او نمی لغزد - برای کسانی که ملاقات خداوند متعال و حصول ثواب آخرت را امید وارند و خدا را به کثرت یاد می کنند ذات منبع البرکات رسول الله (ص) بهترین نمونه است پس در هر معامله و حرکات و سکنت و اوضاع و اطوار لازم است که به تعقیب او روان شوند و در ابراز همت و ثبات و غیره از طرز عمل او پیروی نمایند .

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ لَ قَالُوا  
و چون دیدند مسلمانان لشکر کفار را گفتند

هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ  
این همانست که وعده داده بود ما را خدا و پیغمبر او و راست گفت

اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا  
خدا و رسول او و نیفزود ایشانرا (آنچه دیدند) مگر

إِيْمَانًا وَ تَسْلِيمًا ط  
ایمان و تسلیم

تفسیر : چون مومنان را سخ دیدند که فوجهای کفار يك جا شده از چهار طرف هجوم آورده اند در عوض اینکه مذنب و یاپریشان شوند جذبه اطاعت شعاری و ایمان داری شان بوعدهای خدا و رسول زیاده تر شده رفت و باهم می گفتند این همان منظریست که الله تعالی و رسول وی ظهور آنرا بیشتر اخبار فرموده و راجع به آن وعده داده شده بود چنانکه در سوره بقره فرموده **ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما ياتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم الباساء والضراء وزلزلوا حتى يقول الرسول والذين آمنوا معه متى نصر الله الا ان نصر الله قريب** « بقره رکوع ۲۶ ) و در سوره ص که مکی است فرموده بود **«جند ما هنالك مهزوم من الاحزاب»** (ص - رکوع ۱) .

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا

از مومنین بسا مردانند که راست کرده (نشان دادند) آنچه عهد بسته بودند

اللَّهُ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ

با خدا بران پس بعضی از ایشان کسی است که بانجام رسانیده ذمه (قرارداد) خود را و بعضی از ایشان

مَنْ يَنْتَظِرُ ۚ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ۝۱۳

آنست که انتظار می برد و تغییر ندادند عهد خود را هیچ تبدیل

تفسیر : عهد منافقین در رکوع ما قبل گذشته است «ولقد كانوا اعاهدوا الله من قبل لا يولون الادبار» (احزاب رکوع ۲) اینها آن پیمان را شکستند و به کمال بی حیانی از میدان جنگ روبرو گریز نهادند برعکس آنها مسلمانان را سخ العقیده که صداقت خود را ثابت کردند ، در وقت شدائد و مصائب بزرگ از حمایت دین مبین و از رفاقت رسول کریم (ص) يك قدم عقب نماندند ، بر عهد و پیمانی که با خدا و رسول وی بسته بودند چون کوه استوار ماندند بعضی از آنها ذمه خود را به پایان رسانیده در جهاد جان دادند چون شهدای بدر واحد . از آن جمله قصه حضرت انس بن النضر (رض) بسیار مشهور است . و بسیاری مسلمانان آنانند که به کمال اشتیاق انتظار موت فی سبیل الله را می کشند که کمی معرکه کار زار گرم خواهد شد تا ایشان هم در آن به درجه شهادت بر سهند بهر حال این مرد و گروه مسلمانان (که در راه خدا (ج) جان خود را فدا کردند و آنانی که مشتاق شهادت اند) عهد و پیمان خویش را کاملاً نگه داشته ذمه از قول خود نکشیدند .

(فائده) در حدیث آمده که رسول کریم (ص) به حضرت طلحه (رض) فرمود : «هذه من قضي نجبهم» این مردان آن کسانست که قرار خود را تکمیل کرده اند» گویا او در حال حیات شهید قرار داد . این مرد آن بزرگی است که در جنگ احد برای حفاظت رسول الله (ص) دست های خود را در مقابل تیر دشمن سپر ساخته بود تا آن که مردود دست او شل گردید رضی الله تعالی عنه وارضاه .

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ

(این واقعه برای آن شد) تا جزا دهد خدا صادقین را و عذاب کند

الْمُنْفِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ط

منافقان را اگر خواهد یا برحمت باز گردد بسوی ایشان

إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ج

هر آئینه خدا هست آمرزنده مهربان

تفسیر : کسانی که در عهد خود راسخ و در قول خود صادق ماندند به سبب استواری خود بر صدق عوض می یابند اگر خدا بخواهد منافقین بد عهد دغا باز راه سزا برساند و اگر خواهد به اوشان توفیق توبه بخشوده معاف فرماید. این کار از لطف و کرم او هیچ بعید نیست .

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغِظَتِهِمْ

و باز گردانید خدا کافران را بحال خشمشان

لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا ط

نیافتند هیچ منفعتی

تفسیر : لشکر کفار در حالیکه از ذلت و ناکامی پیچ و تاب می خوردند و از خشم و غصه دندان میخائیدند از میدان کار زار راه فرار را اختیار کردند - از آنجمله يك سوار جنگجوی معروف آنها چون عمر و بن عبدود که مردم او را برابر يك هزار سوار می شمردند درین جنگ از دست حضرت علی کرم الله وجهه کشته شد - مشرکین درخواست کردند که « ده هزار روپیه بگیرید و مرده اش را بپا بدهید، آنحضرت (ص) فرمود که « بدون روپیه بسرید مأمرده فروش نیستیم » .

وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ ط

و کفایت کرد خدا از طرف مؤمنان در جنگ

وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ﴿٢٥﴾

و هست و خدا توانا غالب

تفسیر: یعنی مسلمانان را نوبت نداد که در یک محاربه عمومی جنگ کنند. الله تعالی به قدرت کامله خود از ارسال طوفان بادولشکر فرشتگان چنان تأثیری پیدا کرد که کفار خود بخود سرا سیمه و پریشان شدند و از میدان گریختند. آری هیچکس در مقابل قوه زبردست خدای تعالی تاب مقاومت ندارد.

وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوا مِنْهُمْ مِنْ أَهْلِ

و فرود آورد (خدا) آنان را که مددگاری آن لشکرها را کرده بودند از اهل

الْكِتَابِ مِنْ صِيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمْ

کتاب از قلعه‌های ایشان و انداخت در دلهای ایشان

الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ﴿٢٦﴾

خوف گروهی را می‌کشید و اسیر می‌گرفتید گروهی را

تفسیر: این یهود بنی قریظه است که بسمت مشرق مدینه یک قلعه مستحکم داشته و پیش از جنگ با مسلمانان معاهده صلح بسته بودند. در موقع جنگ احزاب از اغوای حیی بن اخطب - تمام معاهدات را بطلان نسپان گذاشته با مشرکین امداد کردند. بعضی از آنها خواستند که بر زنان مسلمانان حمله کنند لیکن حضرت صفیه (رض) به دلآوری تمام آنها را رد نمود - چون کفار قریش و غیره قبائل عاجز آمده کوچ کردند «بنی قریظه» در قلعه‌های محکم خود پناه بردند رسول کریم (ص) از جنگ احزاب فارغ شده مشغول غسل و غیره بودند که حضرت جبرئیل علیه السلام در حالیکه اثر غبار بر چهره وی بود تشریف آورد و فرمود «یا رسول الله! شما اسلحه را از تن جدا کرده اید حالانکه فرشتگان هنوز مسلح و کمر بسته اند حکم خداست که بر بنی قریظه هجوم برده شود» - فوراً حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم اعلان فرمود که بر یهود بد عهد بنی قریظه هجوم برده شود - فوج اسلامی بکمال سرعت قلعه‌های آنها را محاصره کرده محاصره بیست و چهار یا بیست و پنج روز دوام نمود بالاخر محصورین تاب آورده نتوانستند و بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و سلم پیغام ها فرستادند - در آخر از طرف آنها سخن باین قرار گرفت که ایشان از قلعه‌های خود بیرون آیند و رئیس قبیله «اوس»

حضرت سعد بن معاذ را که حلیفشان بود حکم کردند هر فیصله که حضرت سعد (رض) کند منظور است - آنحضرت (ص) هم قبول فرمود - حضرت سعد تشریف آورد و بحیث یک حکم مسلم فیصله نمود که تمام جوانان بنی قریظه مقتول و همه زنان و بچه های شان اسیر و کنیز و غلام شوند و اموال و جایزاد آنها بمهاجرین داده شود این است رضای خدا (ج) و رسول (ص) و سزای بدعهدی آنها - و این فیصله عیناً موافق کتاب آسمانی مسلمة آنها «تورات» بود چنانچه در تورات کتاب استثناء صحاح نمره بیست آیت نمره (ده) است «چون بغرض حمله بر شهری بروی اول پیغام صلح بده اگر صلح را قبول کنند و دروازه هارا برایت باز نمایند هر قدر مردمیکه آنجا باشند همه غلامان تو میشوند - لیکن اگر صلح نکنند آنها را محاصره کن و آنگاه که خدایت ترا بر آنها تصرف و تسلط بخشد همه مردان شان را بکش زنان و بچه ها و جانوران و چیزهائیکه در شهر موجود باشند همه برای تو مال غنیمت میشوند» بروفق این فیصله چندین صد جوانان یهود بقتل رسید و چندین صد زنان و بچه ها اسیر گردیدند و املاک و اموال آنها بتصرف مسلمانان در آمد.

وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ

و (میراث) داد شمارا زمین ایشان و خانه های ایشان و اموال آنان

وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوْهَا وَكَانَ اللَّهُ

و (زمینی را که پامال نکرده اید آنرا و هست خدا

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٧﴾

بر همه چیز توانا

تفسیر : زمینی را که در قریب مدینه بدست آمد آنحضرت صلی الله علیه و سلم بین مهاجرین تقسیم کرد و وسیله معیشت ایشان شد و از طرف دیگر دوش انصار از مصارف ایشان سبک گردید و از زمین دوم مراد زمین خیبر است که بعد از دو سال بتصرف مسلمانان در آمد ، بذریعه آن سائر اصحاب آنحضرت صلی الله علیه و سلم آسوده و فارغ البال شدند - بعضی مفسرین زمین مکه و ممالک فارس و روم را مراد گرفته اند که بعد از آنحضرت صلی الله علیه و سلم - بدست خلفای کرام فتح گردید و بعضی میگویند که تاقیامت هر زمینی که بدست مسلمانان مفتوح گردد همه دران شامل است والله اعلم .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكِ إِن كُنْتُنَّ

ای پیغمبر بگو بزنان خود اگر شما

تُرْدُنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِيْنَتَهَا فَتَعَالَيْنَ  
می خواهید زندگانی دنیا و آرایش آنرا پس بیاید

أَمْتِعْكُنَّ وَأَسْرِحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيْلًا ﴿۲۸﴾  
تامته دهم شما را و رهاکنم شمارا رها کردن نیک

وَ إِنْ كُنْتُمْ تُرْدُنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ  
و اگر شما می خواهید خدا و رسول او

وَ الدّٰرَ الْاٰخِرَةَ فَاِنَّ اللّٰهَ اَعَدَّ  
و برای سرای آخرت را پس (هر آینه) خدا آماده ساخت

لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ اَجْرًا عَظِيْمًا ﴿۲۹﴾  
برای زنان نیکو کار از شما مزد بزرگ را

تفسیر : از واج آنحضرت (ص) دیدند که همه مردم آسوده شدند خواستند که ایشان هم آسوده شوند « بعضی از آنها به آنحضرت (ص) عرض کردند که « نفقه و سامان زیاد به ما داده شود که بواسطه آن به عیش و استراحت زندگی بسر آریم » این سخنان شان به آنحضرت (ص) شاق گذشت و سوگند یاد کرد که تا یکماه به خانه نخواهم رفت در قریب مسجد در يك بالاخانه جدا اقامت گرفت - صحابه مضطرب بود ند و ابوبکر (رض) و عمر (رض) به فکرافتادند که چگونه این عقده حل گردد . بیشتر فکر آنها راجع به دختران شان (عایشه و حفصه ) بود که مبادا پیغمبر (ص) رازنجانیده عاقبت خود را خراب کنند - هر يك دختر خود را تهدید و تفهیم نمود - سپس به خدمت آنحضرت (ص) حاضر شدند و بی تکلفانه به صحبت آغاز کردند آنحضرت (ص) قدری خوشحال شد و بعد از يك ماه این آیت تخییر نازل شد - یعنی به ازواج خود ظاهر و آشکارا بگو که یکی از دو راه را انتخاب کنند - اگر عیش و عشرت و شوکت امیرانه را خواهان اند بایشان بگو که چون معاشرت را با من ادامه داده نمیتوانید بیاید چیزی به شما متعه بدهم (متعّه لباسی است که به مطلقه داده میشود ) و شمارا به خوشی رخصت نمایم (یعنی به طریق شرعی شما را طلاق

بدهم) و اگر خوشنودی الله و رسول و مراتب اعلاى آخرت را خواهشمندید آن در نزد پیغمبر (ص) است کسیکه در خدمت آنحضرت (ص) به صلاحیت بماند - برای وی از طرف خدا (ج) اجر عظیم میرسد - بیش ازین چه انعام است که در مقام اعلاى جنت به معیت پیغمبر (ع) اقامت نمایند - بعد از نزول این آیت آنحضرت (ص) به خانه تشریف برد اولاً حکم خدای تعالی را به عایشه (رض) شنواید او رضای الله و رسول را اختیار نمود بعد از آن تمامی ازواج مطهره همین راه را اختیار نمودند و تصور عیش و عشرت دنیا را از دل کشیدند - باید دانست که آنحضرت (ص) همیشه فقر و فاقه را پسند داشت چیزیکه می آمد فوراً از خانه می کشید باز قرض میگرفت و از واج مطهرات بر همین زندگی رضا مند بودند و اینکه در آیت فرموده شد که «کسانیکه بر نیکوئی بمانند برای ایشان ثواب عظیم است» اگر چه ازواج آنحضرت صلی الله علیه وسلم بفرحای «الطیبات للطیبین» همه نیک و نیکو کار بودند مگر حق تعالی در قرآن مجید برای کسی مؤدّه صریح نمیدهد تا همیشه خوف خانمه در دلش بوده بیباک و مطمئن نشود - البته همین طریق بهتر و اولی است بعد از آن خطاب به آن زنانی است که صحبت پیغمبر را پذیرفته باشند و همین نسبت است که درجه شانرا خیلی بلند گردانیده است - پس زندگی اخلاقی و روحانی آنها باید به آن معیاری باشد که مناسب آن مقام رفیع است زیرا بر علاوه بزرگی شخصی آنها امهات المومنین نیز می باشند و چون مادرها تا اندازه زیادی در باب اولاد خود مسئول می باشند لذا لازم است که اعمال و اخلاق آنها برای امت «اسوه حسنه» گردد .

يُنِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ

ای زنان پیغمبر هر که عمل می آرد از شما بدکاری

مُبَيِّنَةٍ يَضَعُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ

ظاهر دو چند کرده شود به او عذاب دو چندان

وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۝۳۰

و هست این بر خدا آسان

تفسیر : غلطی بزرگان هم بزرگ می باشد - اگر بالفرض از نزدیکی از شما کدام کار بد اخلاقی سر زند نسبت به محکومیت دیگران به آن کار به شما دو چند مجازات داده میشود و این نزد خدا آسان است یعنی و جاهت و نسبت زوجیت پیغمبر (ص) نمیتواند که خدا را از مجازات دادن باز دارد .

(جزء ۲۲)

وَمَنْ يَّقْنُتْ مِنْكُنْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ

و هر که فرمان برداری کند از شما و خدا را و رسول او را

وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ

و بکند کار نیک بدیم او را مزد او دو بار

وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا

و مهیا کنیم برای او روزی باعزت (نیک)

**تفسیر:** اجری که در برابر نیکی و اطاعت به دیگران داده شود به شما دو چند آن میرسد و بر علاوه روزی باعزت خاص به شما ارزانی میشود - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «لازم درجه بزرگ این است که ثواب نیکی هم دو چند و عذاب بدی هم دو چند باشد چنانچه به خود بیغمبر (ع) فرمود «اِذَا لَذِقْنَا كُفْرَ الْحَيَاةِ وَضَعَفَ الْمَمَاتِ» (اسراء - باره (۱۵) رکوع ۸)

يُنْسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ

ای زنان بیغمبر نیستید شما مانند هریک از سائر زنان

**تفسیر:** حیثیت و رتبه شما مانند زنان عامه نیست چه الله تعالی شما را به زوجیت سید المرسلین انتخاب و سرافراز نمود و امهات المؤمنین گردانید - لهذا اگر بهترین نمونه تقوی و طهارت را چنانکه از شما توقع می رود نشان دهید قدر آن نزد خداوند متعال خیلی زیاد میگردد - و فرضاً اگر حرکت نا شائسته از شما سرزند به همین مناسبت آن هم خیلی سنگین و قبیح شمرده میشود - خلاصه حیثیت شما خواه از جنبه نیکی باشد و یا بدی نسبت به مومنات عامه ممتاز تر است .

إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ

اگر بترسید (پرهیزگاری کنید) پس ملائمت نکنید در سخن گفتن

فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ

آنگاه طمع کند کسیکه در دل او مرض است و بگوئید



# قَوْلًا مَّعْرُوفًا ج

سخن معقول (نیکو)

**تفسیر :** اگر در دل تان تقوی و خوف خداست در حین مکالمه با مردان اجنبی (که ضرورت آن خصوصاً به امهات المومنین دائماً پیش می آید) به لهجه نرم و جذاب سخن نزنید ( زیرا قدرت در آواز زن طبعاً یک نرمی و نزاکت نهاده است لیکن شان زنان پاکباز متقاضی است که در حین مکالمه با مردان اجنبی حتی المقدور چنان لهجه را اتخاذ کنند که در آن قدری خشونت و بی اعتنائی باشد و قلب شخص بد باطن را به خود مائل نسازد ) بر امهات المومنین درین موضوع نظر به مقام بلند ایشان لازم است که نسبتاً بیشتر احتیاط کنند تا مردیکه در دل وی مرض است عاقبت خود را تباه نکند حضرت شاه (رح) می نویسد که « بدین طریق ادبی به ایشان آموخت که اگر با مردی سخن بزنید طوری تکلم کنید که مادر به فرزند میکند و نیز سخن خوب و معقول باشد » .

# وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ

و قرار بگیرد در خانهای خود و ظاهر نکنید (تجمل را)

# تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى

مانند ظاهر کردن عادت جاهلیت پیشینه

**تفسیر :** پیش از اسلام در زمانه جاهلیت زنان بی پرده میگشتند و آرایش بدن و لباس خود را علانیه ظاهر می کردند چون این روش بد اخلاقی و بی حیائی خلاف تعلیمات اسلام است پس به زنان حکم داد که در خانه ها اقامت کنند و مانند زمانه جاهلیت بیرون بر آمده حسن و جمال خود را نمایان کرده نگردند - وظیفه امهات المومنین درین معامله هم نسبت به دیگران موکدتر خواهد بود چنانکه در تحت «لستن کا حد من النساء» گذشت - در غیر آن اگر بنا بر ضرورت شرعی و یا طبیعی بدون اظهار زیب و زینت و در لباس مبتذل و بی اهمیت مستور شده گاهی بر آید به شرطیکه به اعتبار محیط مظنه فتنه نباشد البته اجازه آن از نصوص می بر آید و خاص در حق ازواج مطهرات هم ممانعت آن ثابت نمیشود بلکه واقعات متعدده چنین بر آمدن را ثابت میکنند لیکن از ارشادات شارع بدهتاً ظاهر میشود که او همین عمل را می پسندد که یک زن مسلمان بهر حال زینت خانه خود باشد و بیرون بر آمده شیطان را موقع نظر بازی و شیطنست ندهد تفصیل آن در رساله مؤلفه ما موسوم به «حجاب شرعی» نگاشته شده باقی مانده مضمون «ستر» که باز بودن کدام اعضای زن پیش کدام مرد جائز است ؟ در سوره نور گذشته .

**تنبيه :** احکامیکه درین آیات بیان شده برای جمیع زنهایست - چون در حق ازواج مطهرات تاکید و اهتمام آن بیشتر بود لهذا در کلمات مخصوصاً به آنها خطاب شده

ونزد من از «ینساء» النبی من یات منکن بفاحشة مبینة» تا «لستین کاحد من النساء» تمسید این احکام بود. در تمسید دوم مسئله ذکر شد - یکی ارتکاب بی حیاتی و جلو گیری آن از «فلاتخضعن بالقول» تا «تبرج الجاهلیة الاولى» کرده شد، دوم اطاعت خدا و رسول و عمل صالح بعد از آن از «واقمن الصلوة» تا «اجرا عظیما» تسلسل یافته است - خلاصه آن این است که اجتناب از مواقع بدی و سبقت کردن بسوی نیکی برای همه ضروری و حتمی است لیکن برای ازواج مطهرات نسبت به همه زنها ضرور تر است چه هر یک از نیکی و بدی آنها در وزن دو چند قرار داده شد - و مطابق این تفسیر «فاحشة مبینة» هم خیلی طاهر و آشکار شد.

وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْنَ الزَّكَاةَ

و برپا دارید و نماز را و بدهید و زکوة را

وَ أَطِيعَنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ط

و اطاعت کنید خدا و رسول او را

تفسیر: شما نسبت بدیگران در این چیزها بیشتر اهتمام داشته باشید زیرا شما به پیغمبر اقرب و برای امت نمونه می باشید.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

جز این نیست که میخواهد خدا تا دور کند از شما سخنها یا پاک را

أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا ج

ای اهل بیت پیغمبر و پاک کند شمارا پاک کردنی

تفسیر: اراده خدا (ج) این است که بر اهل بیت پیغمبر این احکام را بجا آورده آنها را خوب پاک و صاف نماید و برفوق رتبه آنها چنان صفاتی قلبی و نظافت اخلاقی عطاء فرماید که نسبت بدیگران ممتاز و فائق باشند و بعد از «یطهرکم» زیاده کردن «تطهیرا» اشاره به آن است این «تطهیر و اذهاب رجس» از آن قبیل نیست که در آیت و ضوء از «ولکن یرید لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم» (مانند رکوع ۲) و در قصه بدر از لیطهرکم به و یذهب عنکم رجس الشیطان» (انفال رکوع ۲) مراد است بلکه درین موقع از تطهیر آن مرتبه اعلای تهذیب نفس، تصفیه قلب و تزکیه باطن مراد است که به اکمل اولیاء الله حاصل میشود و بعد از حصول آن اگر چه مانند انبیاء، معصوم نمیشوند البته محفوظ گفته میشوند ازینجاست که «یرید الله لیذهب الایة» فرمود «و اراد الله» گفت.

تنبیه : کسانی که در نظم قرآن تدبیر و تفکر می کنند قطعاً درین شك و شبهه ندارند که اینجا در مدلول اهل بیست ازواج مطهرات یقیناً شامل اند زیرا که در رکوع گذشته و آینده روی سخن خاص به طرف آنهاست و نیز نسبت «بیوت» اول در «و قرنی بیوتکن» بعد از آن در «واذکرن ما یتلی فی بیوتکن» بسوی ایشان کرده شده - علاوه این کلمه در قرآن عموماً به همین سیاق استعمال گردیده است - در حین خطاب برای حضرت ساره خانم حضرت ابراهیم (ع) ملائکه فرمودند «تعجبین من امر الله رحمة الله وبرکاته علیکم اهل البیت» (هود - رکوع ۷) با وجودیکه زن مطلقه از نکاح خارج میشود مگر پیش از انقضای عدت نسبت بیوت به طرف او کرده شده چنانچه فرمود «ولاتخرجوهن من بیوتهن» (طلاق رکوع ۱) در قصه حضرت یوسف (ع) «بیت» را به سوی زلیخا منسوب نمود - و راوده التي هو فی بیتها (یوسف - رکوع ۳) بهر حال داخل بودن ازواج مطهرات در اهل بیت درین موقع یقینی است بلکه خطاب آیت اولاً فقط به اوشان است - لیکن اولاد و داماد هم در اهل بیت شامل اند - بلکه نظر به بعض حیثیات به شمول در اهل بیت مستحق تر می باشند چنانچه در یک روایت مسنده احمد از کلمه «احق» ظاهری گرددلها در حینیکه آنحضرت (ص) فاطمه و علی و حسن و حسین (رض) را در یک چادر گرفت «اللهم هؤلاء اهل بیتی» وغیره فرمود و در انائیکه از قریب خانه حضرت فاطمه (رض) گذشت به «الصلوة اهل البیت یرید الله لیزهبن عنکم الرجس الخ» خطاب نمود اظهار این کلمات برای این حقیقت بود که اگر چه آیت خاص در حق ازواج نازل شده و مخاطبه فقط به آنهاست مگر این حضرات هم به طریق اولی مستحق این لقب و اهل فضیلت تطهیر اند و چون ازواج مطهرات اولین مخاطب خطاب قرآنی بودند لهذا برای آنها ضرورت اینگونه اظهار و تصریح باقی نمی ماند و الله تعالی اعلم بالصواب .

وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ  
و یادکنید آنچه خوانده میشود در خانهای شما

مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ  
(از) آیات خدا و دانائی (حکمت)

تفسیر : احکام خدا و سخنان دانائی را که در قرآن و سنت است خود شما بیاموزید و یادکنید و بدیگران نیز بیاموزانید و شکر احسان عظیم خدای تعالی را بجا آرید که شما را در خانه جای داد که خزانه حکمت و سرچشمه هدایت است .

إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٦﴾  
هر آینه خدا هست دانای اسرار خبردار

تفسیر : آیات اوتعالی راز های نهایت دقیق و سخنان حقائق و دقائق را در بر گرفته و تنها اوتعالی میدانند که کدام کس صلاحیت آنرا دارد که این بار امانت را بردارد - اوتعالی به کرم و لطف خود محمد (ص) را برای وحی و شمارا برای زوجیت او بر گزید زیرا که اوتعالی از احوال و استعداد هر یکی آگاه بوده هیچکارش بی حکمت و تدبیر نیست .

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ

هر آئینه مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن

وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ

و زنان مؤمنه و مردان بندگی کننده و زنان بندگی کننده و مردان راستگوی

وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ

و زنان راستگوی و مردان زحمت کش (صابر) و زنان زحمت کش (صابره)

تفسیر : در حالی که رنجها میکشند و سختی هارا تحمل میکنند و بر احکام شریعت قائم می باشند .

وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ

و مردان فروتنی کننده و زنان فروتنی کننده

تفسیر : یعنی اختیار کنندگان تواضع و خاکساری و یا کسانی که نماز را به خشوع و خضوع ادا می کنند .

وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ

و مردان خیرات دهنده و زنان خیرات دهنده و مردان روزه دار

وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ

و زنان روزه دار و مردان حفاظت کننده فرجهای خود را و زنان حفاظت کننده

وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ

و مردان یاد کننده خدا را (بلاک) بسیار و زنان ذکر کننده

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿۳۵﴾

مہیا کردہ است خدا برای ایشان آمرزش و نواب بزرگ

تفسیر : بعض ازواج مطہرات گفته بودند کہ در قرآن ذکر مرد ہا در اکثر مواضع است و ذکر زنان در هیچ جای نیست و بہ ذہن بعض زنان خوش عقیدہ خطور کرد کہ در آیات سابقہ از ازواج پیغمبر ذکر می آمد لیکن از عموم زنان هیچ چیزی بیان نشده بنابراین این آیت نازل شد تا تسلی و تشفی شان شود کہ زن باشد و یا مرد زحمت و سعی و جانکنی هیچکس نزد خدا رایگان نمی رود و چنانکہ برای مردان ذرائع حصول ترقی و روحانی و اخلاقی حاصل است۔ برای زنان ہم بدون موانع این درکشودہ است۔ بدین وسیلہ برای تسلی خاطر طبقہ انا نیہ تصریح فرمود ورنہ احکامیکہ درباب مردان در قرآن وارد شدہ عموماً بر زنان ہم عائد و تطبیق میشود۔ ضرورتی نیست کہ نام آنها جداگانہ بردہ شود۔ البتہ احکام خصوصی آنها جدا بیان کردہ شدہ۔

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ

و جائز نیست برای مرد مومن و نہ برای زن مومنہ چون مقرر کند خدا

بِرَسُولِهِ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرُ

و رسول او کاری را کہ باشد ایشانرا اختیار

مِنْ أَمْرِهِمْ ط وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

در کار ایشان و هر کہ نافرمانی کند خدا و رسول او را

فَقَدْ ضَلَّ مُبِينًا ﴿۳۶﴾

پس ہر آئینہ گمراہ شد بگمراہی ظاہر

تفسیر : حضرت زینب (رض) دختر امیمہ بنت عبدالمطلب یعنی عمہ زادہ رسول کریم (ص) و از خاندان اعلای قریش بود آنحضرت (ص) خواست کہ او را بازید بن حارثہ تزویج فرماید۔ ہر چند زید اصلاً و نژاداً عرب شریف بود لیکن ظالمی او را در طفولیت اسیر گرفتہ و در بازار مکہ بطور غلام فروخت۔ حضرت خدیجہ (رض) او را خرید و چند روز بعد بہ آنحضرت (ص) ہبہ کرد۔ نامبردیہ چون ہوشیار شد متگامیکہ در سفری بہ منظور بازرگانی از نزدیک وطن خود میگذشت خویشاوندانش سراغ او را یافتند بالاخر عم پدرش و برادر او بہ خدمت آنحضرت (ص) رسیدہ عرض

کردند که معاوضه بگیرند و زید را بما بسپارید» رسول کریم (ص) فرمود که: «ضرورت معاوضه نیست اگر به خوشی و رضای خود میخواهد باشما برود» چون آنها به حضرت زید (رض) مراجعه کردند حضرت زید گفت: «نمیخواهم که از حضور آنحضرت جدا شوم چه او مرا نسبت به اولاد هم عزیزتر نگه داشته است و نسبت به مادر و پدرم مرا دوست تر میدارد» آنحضرت صلعم نامبرده را پسرخوانده آزاد نمود چنانچه مردم قرار رسم و رواج آن عصر او را به نام «زید بن محمد ص» میخواندند تا آنکه آیت «ادعوهم لآبائهم هو اقسط عندالله» نازل شد - بعد از آن به جای «زید بن محمد» او را بنام پدرش زید بن حارثه میخواندند - چون مطابق حکم قرآن از نام وی شرف این نسبت بزرگ برداشته شد شاید برای تلافی آن از بین جمعیت سائر صحابه (رض) این شرف مخصوص به او بخشیده شد که نامش در قرآن تصریحاً مذکور شد چنانکه در آتی میآید «فلما قضا زید منها وطراً» به هر حال چون حیثیت خاندانی حضرت زینب بسیار بلند بود و زید بن حارثه ظاهراً داغ غلامی را برداشته آزاد شده بود لهذا خود او و نیز برادر او رضای مناکحت را بازید نداشت لیکن منظور خدا و رسول این بود که همچو تفریقات و امتیازات موهوم در راه نکاح قطعاً حایل نشود - بنابراین آنحضرت (ص) زینب و برادرش را مجبور کرد که این مناکحت را قبول کنند - آنوقت این آیت نازل شد و ایشان رضای خود را قربان رضای خدا و رسول کردند و نکاح زینب با زید بن حارثه منعقد گردید.

وَإِنْ تَقُولُ لِدِیْ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ

و (یا دکن) چون گفتی مگر کسی را که احسان کرده خدا بروی

وَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِ اَمْ سِکَ عَلَیْكَ زَوْجُکَ

و احسان کرده تو بروی که نگهبان نزد خود زن خود را

وَ اتَّقِ اللّٰهَ وَ تَخْفِیْ فِیْ نَفْسِکَ مَا اللّٰهُ

و بترس از خدا و پنهان میکردی در نفس خود آنچه خدا

مُبْدِیْهِ وَ تَخْشِی النَّاسَ ۗ وَ اللّٰهُ اَحَقُّ

پدید آورنده آن است و میترسیدی از مردم و خدا سزاوار تر است

اَنْ تَخْشَهُ ۗ فَلَمَّا قَضَى زَیْدٌ مِنْهَا وَ طَرَّ ا

به آنکه بترسی از وی پس چون بانجام رسانید زید از آن غرض (حاجت) خود را

تفسیر: یعنی زید طلاق داد و عدت هم گذشت و بازینب هیچ مقصد او باقی نماند.

زَوَّجْنَاكَهَا لِيَكْفِيَكَ لَا يَكُونُ عَلَى

به نکاح تو آوردیم (تزووج کردیم بتو) او را تا

نباشد

بر

الْمُؤْمِنِينَ حَرْجٍ فِي أَرْوَاحٍ

مؤمنان

کناه (هیچ تنگی) در

نکاح کردن زنان

أَدْعِيَاءَهُمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا

پسر خواندگان ایشان

چون به انجام رسانند

از ایشان

غرض خود را

وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُومًا لَا

و هست حکم (کار) خدا بجا کرده شده

**تفسیر:** چون حضرت زینب به نکاح زید در آمد زید در نظر زینب حقیر معلوم می شد از آنجا که موافقت مزاج نبود هر گاه که بین شان باهم جنگ واقع می شد زید به خدمت آنحضرت (ص) آمده ازو شکایت میکرد و می گفت که «من او را طلاق میدهم» آنحضرت (ص) منع میفرمود که «او به لحاظ من و بحکم خدا (ج) و رسول (ص) برخلاف آرزوی خود ترا قبول کرده است اکنون اگر او را طلاق دهی او و خویشاوندان او این کار را ذلت خواهند دانست - لهذا از خدا (ج) بترس و سخنان کوچک را اهمیت نداده و حتی المقدور به مدارا و معاشرت کوشش کن» چون به هیچ صورت در بین شان موافقت حاصل نشد و بازها جنگ و مجادله پیش آمد شاید بدل آنحضرت (ص) خطور کرده باشد که اگر حیثاً زید او را طلاق بدهد دلجوئی زینب بدون این ممکن نیست که او را به نکاح خود بیارم - لیکن از بدگونی جاهلان و منافقان اندیشه داشت که خواهند گفت اینک زوجه پسر خود را به نکاح خود آورده است اگر چه پیشتر درین سوره واضح کرده شده است که «پسر خوانده» نزدالله تعالی در هیچ چیز حکم پسر را ندارد از طرف دیگر منظور خدا (ج) هم این بود که بطلان آن خیال جاهلانه را به ذریعه پیغمبر خود عملاً نشان دهد تا مسلمانان در آینده ازین مسئله هیچگونه توحش و استنکاف نداشته باشند او تعالی به پیغمبر (ع) خبر داد که زینب را به نکاح تو دادنی هستم - و سبب آنرا آیت کریمه «لِيَكْفِيَكَ عَلَى الْوَالِدِينَ فِي أَرْوَاحِهِمْ» به کلی روشن میسازد یعنی غرض از تزویج زینب با آنحضرت (ص) این است که این خیال باطل جاهلیت از دلها به کلی قلع و قمع گردد و در آینده درین معامله هیچگونه تنگی و مانع باقی نماند و شاید درین ماجرا که در ابتدا حضرت زینب به نکاح بازید راضی نبود همین حکمت پوشیده باشد - زیرا خدای تعالی نیک میدانست که این نکاح مدت زیاد دوام نمیکند و چند مصلحت مهمه وابسته باین عقد بود - خلاصه اینکه خود آنحضرت (ص) به سبب طعن و تشنیع عوام از اظهار این خیال شخصی و ابراز این پیشگونی آسمانی

می شرمید و نیز حیا مانع بود که به زید مشورہ طلاق بدهد - لیکن بایستی خبر خدا (ج) حتماً راست برآید و حکم تسکوینی و تشریحی او تعالی ضرور تنفیذ یابد بالاخر زید زینب را طلاق داد و بعد از انقضای عدت اللہ تعالی زینب را به آنحضرت (ص) تزویج نمود ازین تقریر روشن گردید که آنچه آنحضرت (ص) در دل خود پنهان میداشت همین پیشگوئی نکاح و خیال آن بود و اندیشه میکرد که مبدا بعض مردم برین واقعہ بدگوئی و بدگمانی کرده عاقبت خود را خراب کنند و یا در گمراهی خود بیفزایند پس او تعالی آنرا به ذریعہ «زوجنا کما» ظاهر و آشکار فرمود - چون در مقابل مصالح مهمہ شرعیہ اینگونه استنکاف از شان رفیع بیغمبر نازل می باشد لهذا خدای تعالی قرار قاعدہ «حسنات الابراہ سیئات المقرین» آنرا به لہجہ عتاب آمیز ظاهر فرمود چنانکہ عموماً در اثنای ذکر زلات انبیاء علیہم السلام به وقوع پیوستہ است .

تنبیہ : راجع بہ این تحریر کہ اللہ تعالی خیر نکاح را بہ آنحضرت (ص) بیشتر دادہ بود روایاتی را جمع بہ تفسیر سورہ الاحزاب در (فتح الباری) موجود است - باقی در باب قصہ های بیہودہ و بی اساسی کہ درین مقام مفسرین و مؤرخین حاطب الیل درج کردہ اند حافظ ابن حجر (رح) می نویسد «لا ینبغی التشاغل بہا» و ابن کثیر (رح) می نگارد «اجبتا ان تضرب عنہا صفحا لعدم صحتها فلانوردها» .

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا

نیست بر پیغمبر هیچ مضایقہ در آنچه

فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ

مقرر کردہ خدا برای او مانند عادت خدا در حق آنانکہ

خَلَوْا مِنْ قَبْلِكَ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا

گذشتند پیش ازین و هست حکم خدا اندازہ

مَّقْدُورًا ۳۶) الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَتِ اللَّهِ

مقرر کردہ شدہ آنانکہ میرسانند پیغامهای خدا را

وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ط

و میترسند ازوی و نمی ترسند از هیچکس مگر از خدا



# وَ كَفَىٰ يَا لَلَّهِ حَسِبًا ﴿٣٩﴾

و بس است خدا از حیت کافی بودن

**تفسیر:** یعنی حکم خدا (ج) مانعی ندارد هر آنچه‌یکه به حضور او تعالی مقدر شده است حتماً وقوع می‌پذیرد پس به عمل آوردن چیزی که در شریعت روا شد برای پیغمبر حرج و مضائقه ندارد انبیاء و رسول (ع) در تبلیغ بیگمات الهی (ج) بدون از اوتعالی از دیگری خوف و اندیشه نکردند (چنانچه آنحضرت (ص) هم در رسانیدن بیگم باری تعالی تا به امروز پروای هیچ ملامت و زحمت را نکرده و نه از طعن و تشنیع کسی متأثر شده) پس در معامله این نکاح چرا خود داری و استنکاف نماید؟ تعداد زوجات حضرت داؤد (ع) به صد نفر بالغ می‌شد همچنین کثرت ازواج سلیمان (ع) مشهور است - الزامیکه سفها بر ذات آنحضرت (ص) عائد می‌کنند در حیات انبیای سابقین نظیر های بلند تر از آن موجود است - لهدا از اینگونه انتقادات سفیها نه و جاهلانه صرف نظر باید نمود - در آتی وانمود کرده است که زید بن حارثه که آنحضرت (ص) او را پسر خود خوانده بود پسر واقعی آنحضرت نبود که پیغمبر با مطلقه او نکاح کرده نتواند - نه تنها از «زید» بلکه آنحضرت پدر هیچیکی از مردان نیست زیرا که اولاد آنحضرت (ص) یا پسرهای بودند که در طفولیت گذشتند و بعضی بوقت نزول این آیت هنوز پیدا نشده بود و یا دختران بودند که از آنجمله ذریه حضرت فاطمه زهرا (رض) در دنیا منتشر شد .

## مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ

نیست محمد پدر هیچکس از مردان شما

## وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ

و لیکن پیغمبر خداست

**تفسیر:** یعنی کسی را پسر او ندانید آری از نقطه نظر اینکه رسول خداست تمام امت او فرزندان روحانی اش می باشند چنانکه در فائده «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» نگاشته ایم .

## وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ ط

و مهر تمام پیغمبران است

**تفسیر:** بعد از بعثت آنحضرت بر سلسله انبیاء مهر زده شد - اکنون به هیچکس نبوت داده نمیشود در قسمت کسانی که پیغمبری بود برای شان رسید پس از آنحضرت (ص) بر سلسله انبیاء مهر اختتام نهاده شد که به کسی نبوت داده نمیشود لهدا آنحضرت (ص) خاتم الانبیاء گردید که نبوت او تاقیامت جاری است - حضرت مسیح (ع) هم که

بنزول او در زمان آخر وعده داده شده به حیث يك امت **آنحضرت (ص)** خواهد آمد و عمل نبوت و رسالت خود او در آنوقت نافذ نمی شود اگر چه تمام انبیاء کما فی السابق به منصب نبوت مشرف اند مگر در تمام عالم همین حکم نبوت محمدیه جاری و ساری است - در حدیث است که اگر امر و موسی (ع) (بر زمین) زنده میبود او هم بجز اتباع من چاره نداشت بلکه نزد بعضی محققین هر يك از انبیای سابقین در عهد خود نیز فقط از روحانیت عظمای خاتم الانبیاء مستفید می شدند چنانکه ماه و سیارگان از نور آفتاب مستفید میشوند با آنکه آفتاب در وقت شب به نظر نمی آید - و همچنانکه تمام مراتب روشنی در عالم اسباب به آفتاب ختم می شود سلسله تمام مراتب و کمالات نبوت و رسالت هم بر روح محمدی (ص) ختم می گردد بنابراین میتوان گفت که **آنحضرت (ص)** به لحاظ رتبه و زمان از هر حیث خاتم النبیین است و کسانی که نبوت یافته اند فقط به مهر **آنحضرت (ص)** مهر شده یافته اند - والله اعلم بالصواب .

**تنبیه :** بعضی علمای عصر از قرآن ، حدیث ، اجماع و غیره - صدها دلائل جمع کرده راجع به ختم نبوت کتابهای مستقل نوشته اند - بعد از مطالعه آن هیچ تردید باقی نمی ماند درینکه منکر این عقیده قطعاً کافر و از ملت اسلام خارج است .

وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾

و هست خدا بر هر چیز دانا

تفسیر : خاص او تعالی میداند که رسالت و یا ختم نبوت در کدام محل نهاده شود . .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادَّكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا

ای مؤمنان یاد کنید خدا را یاد کردن

كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾

بسیار و به پاکی بخوانید او را صبح و شام

تفسیر : حق تعالی آنقدر احسان بزرگ فرمود که چنین پیغمبران عظیم الشان و سردار پیغمبران **محمد رسول الله (ص)** را برای هدایت شما فرستاد باید شکر نعمت او را بجا آرید و گاهی منعم حقیقی را فراموش نکنید خواه در حال قیام و قعود باشید و یا هنگامیکه به پهلو افتاده اید و یا در حال رفتار هستید چه شب و چه روز صبح باشد یا شام همه اوقات بیاد او تعالی باشید.

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ

اوست آنکه رحمت میفرستد بر شما (ودعای) رحمت میکنند بر شما فرشتگان او

لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ط

تا برآورد شمارا از تاریکی ها بروشنی

وَكَانَ يَا لَئِئِمِّنِينَ رَحِيمًا ﴿۴۳﴾

و هست بمؤمنان مهربان

تفسیر : نتیجه بسیار یاد کردن خدا (ج) این است که الله تعالی بر شمار رحمت میفرستد و فرشتگان دعا میکنند و بواسطه این رحمت و دعای ملائکه شمارا از تاریکی های جهالت و ضلالت برآورده بروشنی علم و تقوی میرساند. اگر مهربانی خاص خدای تعالی بر ایمان داران نباشد از کجا بدولت ایمان نائل میشوند و چگونه محفوظ میمانند؟ محض به لطف و کرم او تعالی مومنین در اعمال نیک و هدایت و ایمان و احسان ترقی می کنند - این است حال آنها در دنیا - اعزاز و اکرام آخرت در آینده مذکور است .

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ ۖ وَأَعَدَّ لَهُمْ

تحیت ایشان روزی که ملاقات کنند خدا را سلام است و آماده کرده است خدا برای ایشان

أَجْرًا كَرِيمًا ﴿۴۴﴾

ثواب باعزت (اجر نیک)

تفسیر : الله تعالی بایشان سلام خواهد فرستاد و فرشتگان سلام کنان پیش شان خواهند آمد و مؤمنین هم بین خود همین دعا را استعمال خواهند کرد چنانکه در دنیا معمول است .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا

ای پیغمبر (هر آئینه) ما فرستاده ایم ترا نشان دهنده (گواه)

تفسیر : پیغمبر توحید خدا (ج) را به مردم می آموزد و راه اورا نشان میدهد هر چه میگوید از ته دل میگوید و عمل آن بر آن گواه است و در محشر هم درباره امت گواهی خواهد داد که پیغام خدا (ج) را کدام کس چقدر پذیرفت .

و مَبْشِرًا وَ نَذِيرًا ﴿۴۵﴾

و مژده دهنده و ترساننده

تفسیر : فرمان برداران را مژده میدهد و نافرمانها را می ترساند .

وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿۴۶﴾

و دعوت کننده بسوی خدا بحکم او و چراغی درخشان

تفسیر : اول فرموده بود که رحمت خدای تعالی مؤمنین را از تاریکی بر آورده به روشنی داخل میکند درین موقع وانمود کرد که آن روشنی ازین چراغ روشن انتشار یافته است شاید کلمه چراغ درین مقام به آن معنی باشد که در سوره «نوح» فرمود «جعل القمر فیهن نوراً وجعل الشمس سراجاً» (الله تعالی ماه را نور و آفتاب را چراغ ساخت) یعنی آنحضرت (ص) آفتاب نبوت و هدایت است که بعد از طلوع آن به دیگر روشنی ضرورت نماند و تمام روشنیها تحت الشعاع این نور اعظم واقع شده مضمحل گردید .

وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ

و بشنوان (مژده بده) مومنان را به آنکه ایشان راست از جانب خدا

فَضْلًا كَبِيرًا ﴿۴۷﴾

فضل بزرگ

تفسیر : الله تعالی در دنیا و آخرت این امت را به طفیل آنحضرت (ص) بمر تمام امتها بزرگی و برتری داد .

وَلَا تُطِيعُ الْكُفْرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ

و اطاعت مکن منکرین و منافقان را

تفسیر : چون خداوند بتو اینگونه کمالات بر گزید و چنین امت ارزانی فرمود فریضه دعوت و اصلاح را به سعی تمام اداکن و در تلقین ویا تعمیل حکم الله تعالی از یا وه سرانی هیچ کافر و منافق میندیش .

وَدَاعُ أَذَانِهِمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ط

و بگذار اذیت ایشانرا و توکل کن بر خدا

وَ كَفَىٰ يَا لَللَّهِ وَ كَيْلًا ﴿۲۶﴾

و بس است خدا کار ساز

تفسیر : اگر این اشقیاء به زبان و عمل خود ترا آزار بدهند از ایشان منصرف شده بر خدا (ج) توکل کن اوتعالی به قدرت و رحمت خود همه کاره‌ها را خواهد ساخت منکران را براه آوردن و یا بسزا رساندن همه بدست اوست هیچ ضرورت نداری که در فکر و اندیشه بیفتی - چه مطلب آنها فقط همین است که تو از طعن و تشنیع ایشان آشفته و مضطرب شده از وظیفه خود دست برداری - بفرض مجال اگر چنین کنی گویا چنان است که به انجام مقاصد آنها می‌پردازی و گفته‌شان را قبول میکنی (العیاذ بالله) .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ

ای مؤمنان چون به نکاح بگیرید زنان مومنهرا

ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ

باز طلاق دهید ایشانرا پیش از آنکه دست برسانید بایشان

فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَ لَهَا ج

پس نیست شمارا حقی بایشان برای نشاندن در عدت که شمارا تراپوره کنید

فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّوهُنَّ سِرًّا حَاجِمِيًّا ﴿۲۷﴾

پس متعه دهید ایشانرا و بگذارید ایشانرا گذاشتن نیک

تفسیر : مردی که زن خود را بدون مجامعت طلاق کند اگر مهر او را معین کرده بود باید نصف مهر بدهد ورنه چیزی فائده برساند (یعنی مطابق عرف و حیثیت وی لباس بدهد) و به خوبی رخصت کند و زن به همان وقت میتواند قرار خواهش خود نکاح کند چه درین صورت عدت نیست (نزد امام ابوحنیفه رح خلوت صحیحه هم در حکم مجامعت است - تفصیل آن در فقه دیده شود) این مسئله را در اینجا در ضمن ذکر ازواج

آنحضرت (ص) بیان فرمود که سلسله آن از دور شروع شده و در میان آن چند آیت به سبب مناسبت ضمنی آمده بود - از اینجا باز بمضمون سابق رجوع شده است در روایات است که آنحضرت (ص) زنی را به نکاح خود آورد - چون نزدیک او رفت زن گفت که «خدا مرا از تو پناه بدهد» آنحضرت به جواب فرمود که «به ذات بزرگ پناه بردی» بناءً علیه این حکم آمد و به ایمان داران خطاب نمود تا معلوم شود که این حکم مخصوص پیغمبر نیست بلکه به تمام مسلمانان عام است چنانچه مطابق آن آنحضرت (ص) به او یک دست لباس داده و رخصتش کرد بعد از آن که آن زن پشیمان شد تمام عمر دست حیرت میگزید .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ

ای پیغمبر (هر آئینه) ما حلال گردانیدیم برای تو آن زنان ترا

الَّتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ

که داده مهرهای ایشان را و آنچه (کنیزهائی) که مالک شده

لِيُنِّكَ هُمَا أَمْ آتَى اللَّهُ عَلَيْكَ

(ابن ابرا) دست تو زن آنچه آورده است خدا بردست تو

تفسیر: یعنی کنیزانی که بطور غنیمت و غیره بدست آمده باشند .

وَبَدَّتْ عَمِّكَ وَ بَدَّتْ عَمَّتِكَ وَ بَدَّتْ خَالَكَ

و دختران عم ترا و دختران عمه های ترا و دختران مامی ترا

وَبَدَّتْ خَالَتِكَ الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَ أَمْرًا

و دختران خاله های ترا آنانکه هجرت کرده اند با تو و زن

مُؤْمِنَةً إِنْ وَ هَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ

مؤمنه را اگر ببخشد نفس خود را برای پیغمبر

إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً

اگر بخواهد پیغمبر که نکاح کند اورا این (حکم) خاص

لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ <sup>ط</sup> قَدْ عَلِمْنَا

برای تست بدون دیگر مسلمانان معلوم است بما (هر آئینه دانستیم)

مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ

آنچه مقرر کردیم برایشان در حق زنان ایشان و آنچه مالک شده

أَيْهَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ

دستهای ایشان تانباشد بر تو تنگی

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ٥٠

و هست خدا آمرزنده مهربان

تفسیر: آن زنان تو که مهر آنها را نادیده نموده یعنی کسانی که در نکاح تو هستند خواه قریش و مهاجر باشند خواه نباشند همه برای تو حلال اند ضرور نیست که کدام یکی از آنها را اطلاق کنی و همچنین دختران عم، عمه، ماما و یا خاله یعنی از بین قریش که از طرف پدر یا مادر با تو قرابت داشته باشند بشرط هجرت برای تو حلال بوده با آنها نکاح کرده میتوانی - و زنیکه خود را به پیغمبر ببخشد یعنی بخواهد بدون مهر به نکاح او درآید نیز حلال است در صورتیکه پیغمبر بخواهد که او را همان طور به نکاح خود بیاورد - این اجازه خاص برای پیغمبر است اگرچه آنحضرت (ص) گاهی بر آن عمل نکرده (کافی الفتح) شاید از شرط «ان اراد النبي» اباحت و رجوعه مراد باشد بمر حال برای مسلمانان دیگر همان حکم است که در فوق معلوم شده «ان تبتغوا باموالکم» (نساء - رکوع ۴) یعنی بدون مهر نکاح نیست خواه در وقت عقد ذکر آن بیاید و یا بعد از آن مقرر کرده شود و یا نشود مهر مثل (که مهر قوم او باشد) واجب می باشد - الله تعالی قید این مهر را از پیغمبر برداشته بود برخلاف مؤمنین که نه پیش از چار زن برای ایشان اجازه است و نه نکاح ایشان بدون مهر است.

تنبیه: آنحضرت (ص) تا به عمر بیست و پنج سال که روزهای حقیقی جوش و هیجان شجاب می باشد محض در مجرد گذشتاند - سپس در اثر اصرار اقارب و خواهش

از جانب دیگر، آنحضرت (ص) با حضرت خدیجه کبری (رض) (که عمرش به آخر رسیده و دو مرتبه بیوه شده بود) تزویج نمود - تا به پنجاه و سه سالگی با سکون و طمانیت کامل همراه این خانم عقیقه و نجیبه حیات بسر برد - زمانی که آنحضرت (ص) از دنیا به کلی جدا و به مغازه ها و کوهها رفته خدای واحد را عبادت میکرد - توشه اش را این بنده نیک خدای متعال آماده و وسیله سکون قلبی پیغمبر (ص) را فراهم می نمود و در ادای عبادت الهی (ج) با و امداد و اعانت می کرد - درین عرصه طویل زندگی که برای عموم مردم دوره هنگامه های جذبات نفسانی و زمان جوش و هیجان قوای بهیمی می باشد هیچیک معاند بزرگ و دشمن متعصب هم نمی تواند باشد و یا حرفی بر خلاف عصمت پیغمبرانه و عفت و نیک کرداری خارق العاده آنحضرت (ص) روایت کند - و باید دانست این ذکر است از سیرت آن اکمل البشر که به نسبت خود فرمود:

«قوت جسمانی به من عطا شده است برابر چهل مرد اهل جنت است . قوت یک مرد جنتی برابر صد مرد دنیا می باشد - کویا باین حساب قوت چهار هزار مرد دنیا به آنحضرت (ص) از زانی شده بود - بی شک و شبهه حتمی است که تمام قوت های روحانی و جسمانی کاملترین بشر همینطور به پیمانة اعلی و اعلی باشد - فرار این حساب فرض کنید که اگر چهار هزار زن به نکاح آنحضرت (ص) می بود به اعتبار قوه آنحضرت می توان آنرا مثل نوح یک زن شمار نمود . سبحان الله ! این چه ریاضت شدید و ضبط نفس پیغمبر است که در عمر پنجاه و سه سالگی در حالت مجرد و زهد گذراند - بعد از وفات حضرت خدیجه (رض) با حضرت عایشه صدیقه (رض) به دختر جان نثارترین و وفادارترین یارگار او بود عقد نکاح نمود علاوه بر آن هشت زن بیوه نیز به نوح آنحضرت (ص) درآمد - بعد از وفات آنحضرت (ص) ۶ زن موجود بود که اسمای گرامی آنها فراز ذیل است :

(۱) حضرت عایشه (۲) حضرت حفصه (۳) حضرت سوده (۴) حضرت ام سلمه (۵) حضرت زینب (۶) حضرت ام حبیبه (۷) حضرت جویریة (۸) حضرت صفیه (۹) حضرت میمونه رضی الله تعالی عنهن وارضاهن (سه زن احری قریشی نیستند) انسانیکه در دنیا بی مثال و از همه بزرگتر و باعتبار قوای فطری خود افلا مستحق چهار هزار زن باشد و ۹ زن اختیار کند آیا لادم انصاف پسند ، الزام نثرت ازواج را برو عاقد کرده می تواند ؟ یک طرف می بینیم که عمر آنحضرت (ص) از پنجاه و سه سال متجاوز شده بود با وجود فتوحات عظیم الشان یک روز هم زن ندیدم سیر نمی خورد و هر چه حاصل می شد در راه خدا (ج) میداد ، از فقر و فاقه اختیاری بر شکم سنگ می بست ، ماها از خانهای ازواج مطهرات دود بالا نمی شد عموما به آب و خرما لذت می نمودند . صوم وصال می تربت یعنی چندین روز افطار نمی کرد . از سببی که شبها به عبادت خدا می ایستاد پایبندی حیرت انگیز ورم می کرد چنانکه از مشاهده آن مردم را باو رحم می آمد سامان عیاشی نچابود : به زوجات خود واضحاً گفته بود کسیکه زندگی آخرت را پسندد دارد با من باند و نسبیخواهان عیش دنیا است برایش رخصت است با اینهمه به مشاعده می رسید که حقوق تمام ازواج را به چنان طریق اکمل و احسن ادا می فرمود که قوی ترین مردم از تحمل و اجرای آن عاجزست - و در میدان جنگ هنگامیکه در مقابل لشکر نثار شجاعان نامدار و دلوران روزگار بیدل شده از کار می ماندند آنحضرت (ص) چون کوه محکم و استوار بوده نعره میزد «ای عباد الله انما رسول الله» (ای بندگان خدا! بسوی من بشتابید من رسول خدایم) و «انا انبی لاکلنا بن عبدالمطلب (من نبی هستم و در آن هیچ دروغ نیست و من فرزند عبدالمطلب می باشم) .



تُرْجَىٰ مِنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤَىٰ إِلَيْكَ

پس بداری هر کرا خواهی از ایشان و جای دهی نزد خود

مَنْ تَشَاءُ ط وَ مَنْ ابْتَغَيْتَ هُنَّ عَزَلْتُ

هر کرا خواهی و کسی را که دلت بخواهد (بخواهی) از آنهائی که یکسو کرده

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ط

پس نیست هیچ گناهی بر تو

**تفسیر:** علاقه زنا شوهری در بجا آوردن فرایض عبودیت و رسالت يك ذره تغییر واقع نمی کرد و نه سخت ترین کارها يك دقیقه در وجود آنحضرت (صلعم) ضعف و تعب می آورد آیا این احوال خسار القاعه نزد اهل بصیرت کمتر از معجزه است؟ چنانکه طفو لیت و شباب آنحضرت (ص) حقیقتاً يك معجزه بود که بواسطه هم يك معجزه است راست این است که حق تعالی در هر دوره حیات پاک آنحضرت (ص) برای متقیان نیک کردار نمونه ها نهاده است تا در هر شعبه زندگی انسانی رهبر عملی آنها باشد. همین تعدد ازواج مطهرات که مخالفین آنها کثرت ازواج نام نهاده بر آن اعتراض دارند برای امت مرحومه ذریعه آن گردید که مردان و زنانیکه پیرو پیغمبرند به چنان نمونه های احکام دینی واقف شوند که مخصوص احوال باطنی و حیات خانگی می باشد گویا يك مصلحت بزرگ در تعدد ازواج این است که راجع به معاشرت خانگی و مسائل نسوانی احکام و اسوه حسنه پیغمبر به اندازه کافی آزادانه و بی تکلف اشاعت یابد. نیز چون زنان از قبائل و طبقات مختلفه به خدمت و صحبت آنحضرت (ص) سر فراز شدند آن قبائل و جمعیت ها طبعاً بدامادی آنحضرت (ص) مشرف و مفتخر گردیدند و بدین وسیله از وحشت و نفرت آنها کاست و چون این قبائل از زنان خانواده خود پاکدامنی، خوبی اخلاق و حسن معامله و بسی تصنع آنحضرت (ص) را شنیدند شوق و رغبت آنها به سوی اسلام زیاده گردید. شکوک و اوهام شیطان از دل های شان دور شد و بدین وسیله يك جامعه عظیم الشان عاشقان خدای متعال و جان نثاران آنحضرت (ص) و هادیان دنیا به وجود آمد که در زیر آسمان (به جز انبیاء) هرگز چنین جمعیتی به وجود نیامده. نه نسبت به آنها بر هر زگار تر. نیکتر، مخلص تر و بلندتر باشد و یقیناً محال بود که چنین مردم نیکو کار در تحت آریه و تعلیم شخص بد اخلاق و بد کردار بوجود آید.

ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقْرَأَ عَيْنَهُنَّ وَلَا يَحْزَنَنَّ

این قریب تر است به آنکه روشن شود چشمهای ایشان و اندوهناک نشوند

وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

و راضی باشند به آنچه داده همه ایشانرا و خدا میداند

مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ۝۱۰

آنچه در دلهای شماست و هست خدا دانا بردبار

تفسیر : زنیکه نفس خود را به تو بخشید اختیار داری که قبول کنی و یا نکنی و از زنان موجوده هر کس را که خواهی نکه داری و یا طلاق دهی - نیز زنانیکه باقی بمانند بر تو قسم (یعنی نوبت دادن به زنان) واجب نیست هر کسی را که بخواهی در نوبت مقدم و موخر نموده میتوانی و کسی را که بر طرف کرده باشی میتوانی باز او را بگیری این حقوق و اختیارات به آنحضرت (ص) داده شده بود مگر آنحضرت (ص) در تمام عمر از آن هیچ استفاده نکرد - در معاملات و معاشرت عدل و مساوات را آنقدر رعایت می فرمود که آنرا محتاط ترین انسانها هم ملحوظ داشته نمیتواند با اینهمه اگر میلان قلبی او به طرف یکی از ازواج مطهرات بی اختیار میبود میفرمود «اللهم هذا قسمی فیما املك فلا تلمنى فیما تملك ولا املك» (خدایا این تقسیم از طرف من است در آن چیزهاییکه به اختیار من است چیزی که فقط در قبض تست و به تصرف من نیست مرا بر آن ملامت مکن) شنا یددر «والله یعلم ما فی قلوبکم وکان الله علیما حلیمًا» بدین طرف اشاره باشد . حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «اگر مردی بیشتر از یک زن داشته باشد برو واجب است که پیش هریک زن به نوبت برود لیکن این بر آنحضرت (ص) واجب نبود و این حکم ازین سبب شد که ازواج مطهرات آنرا حق خود ندانند و کسی که بدین اسلام راضی است حکم مذکور را قبول کند (ورنه هر روز همین کشمکش و نزاع پیدا شده و در مهمات دین خلل می آمد و نظر ازواج هم از دنیا به کلی یکسو نشده متوجه مقصد اصلی نمی گردید و در غم و اندیشه نوبت مستغرق می بودند ) لیکن آنحضرت (ص) از طرف خود در مساوات فرق را روا نداشته نوبت همه را مساویانه نگه داشت - چون حضرت سوده (رض) به کلان سالی رسید نوبت خود را به حضرت عائشه (رض) بخشید .»

لَا يَجِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ

حلال نیستند ترا زنان بعد ازین و نه حلال است آنکه بدل کنی

بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ

بجای ایشان زنان دیگر را اگر چه بتعجب اندازد ترا حسن ایشان

تفسیر : زیاده از انواع همان زنانیکه در «انا حلالناک ازواجک اللاتی - الایه» اجازه داده شده برایت حلال نیست و در زنان موجوده تبدیلی هم برایت حلال نیست چنانکه یکی از آنها را بسبب اینکه دیگری را به جای او بیاری ترك کنی - از حضرت عائشه وام سلمه (رض) روایت است که این ممانعت در آخر موقوف شد مگر واقعه این است که بعد از آن آنحضرت (ص) نه نکاحی کرد و نه منکوحه را تبدیل نمود - و در وقت وفات آنحضرت (ص) همه ازواج شان کاملاً موجود بودند .

إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ط

مگر آنچه مالک آن باشد دست تو

تفسیر : یعنی کنیز - و حرم آنحضرت (ص) به کنیزی مشهور بودند یکی ماریه قبطیه که از بطن او پیغمبر زاده حضرت ابرا هیم (رض) پیدا شده بود و در طفولیت انتقال کردند و دیگری ریحانه (رضی الله عنهما) .

وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّ قِيبًا ٥٦ ع

و هست خدا بر همه چیز نگهبان

تفسیر : آنانی که احکام و حدود خدای تعالی را پابندی می کنند و یا نمی کنند زیر نظر او تعالی می باشند باید مردمان این را مدنظر داشته باز به کاری اقدام کنند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ

ای مومنان در نیاید بخانه های پیغمبر

إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرِ نَظْرٍ بَيْنَ

مگر آنکه اذن داده شود بشما بخوردن طعام در حالی که منتظر نباشید

إِنَّهُ ۗ وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا

پخته شدن آنرا و لیکن چون خواسته شوید پس در آید

تفسیر : بدون حکم و اجازه اش مهمان او مشوید - و پیش از وقت معین به خانه اش رفته منشینید تا در آنجا انتظار طعام را بکشید و در کار اهل خانه حرج و خللی واقع شود .

فَإِنْ أَطَعْتُمْ فانتشرُوا وَأُولَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ ط

پس چون طعام خوردید پراکنده شوید و منشینید انس گیرندگان برای سخن يك دیگر

تفسیر: بعد از خوردن طعام راه خانه‌های خود را پیش گیرید چه از مجلس آرائی در آنجا به میزبان و اهل خانه اذیت و تکلیف میرسد - اگر چه این آداب در باب خانه پیغمبر هدایت داده شده و با آنکه تعلق شان نزول فقط به پیغمبر است مگر مقصود یاد دادن ادب عام است زیرا بدون دعوت به خانه کسی برای نان خوردن رفته نشستن و یا به طور طفیلی رفتن و یا پیش از نان محفل برپا داشتن و یا بعد از طعام خوردن به سخنان مصروف شدن درست نیست.

إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحِي

(هر آئینه) این کار شما      میرنجاند      پیغمبر را      پس شرم می‌کند

مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحِي مِنَ الْحَقِّ ط

از شما      و      خدا      شرم نمیدارد      از      سخن راست

تفسیر: آنحضرت (ص) از روی حیا و پاس و لحاظ نفس خود را در رنج و اذیت قرار میدهد و واضح نمی‌گوید که «از نشستن شما به من تکلیف میشود» - این بود شان اخلاق و مروت آنحضرت مگر الله تعالی را هیچ چیز از تادیب و اصلاح شما باز داشته نمیتواند و بهر حال به زبان پیغمبر خویش احکام خود را به شما میرساند.

وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلُّوهُنَّ

و چون      خواهید از زنان پیغمبر      متاعی      پس طلب کنید از ایشان

مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ط ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ

از      بیرون      پرده      این سوال بیرون پرده پاک‌دانه‌تر است

لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ ط

برای دل‌های شما      و      دل‌های ایشان

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می‌نویسد که «بوسیله این احکام الله تعالی مسلمانان را آداب آموخت - چه اگر به خانه آنحضرت (ص) گاهی به غرض طعام خوردن جمع می‌شدند پس از فراغ به مجلس آرائی می‌پرداختند پیغمبر (ص) برای استراحت خود فقط همین يك اطاق داشت از شرم نمی‌فرمود که «برخیزید» الله تعالی به پاس خاطر او ابلاغ نمود و درین آیت حجاب حکم شد که مردها پیش ازواج پیغمبر قطعاً نروند - اگر چیزی را خواستنی باشند از پشت پرده بطلبند - باین ترتیب دل‌های جانبین پاک و صاف میماند و وسوسه‌های شیطان بر طرف می‌گردد.

وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ

و جائز نیست شمارا که برنجانید پیغمبر خدا را

وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهَا أَبَدًا

و نه اینکه بنکاح بگیرید زنان او را پس از وی هرگز

إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا

هر آینه این کار نزد خدا گناه بزرگ است

**تفسیر :** کفار و منافقین هر قدر می‌خواهند در شان پیغمبر یاوه گوئی می‌کنند و باو ابداء میرسانند لیکن برای مؤمنین که صداقت و عفت پیغمبر (ع) را در روشنی دلائل و براهین به کلی معلوم کرده اند لائق نیست که در زمان حیات آنحضرت (ص) و یا بعد از وفات وی سخنی بگویند و یا کاری کنند که موجب اندک ضرری به پیغمبر (ص) گردد - حتمی است که مومنین عظمت شان پیغمبر محبوب و مقدس خود را دائماً مرعی دارند مبادا از غفلت و تساهل شان حرکتی از آنان سر زند که سبب خساره دنیا و آخرت شان گردد - از جمله حرکات نازیبا و رنج آوز و گناه سخت و سنگین این است که شخصی بعد از وفات آنحضرت صلعم بخواهد بازواج مطهرات او نکاح کند و یا کدام اراده نالایق را در حیات پیغمبر اظهار نماید پر واضح است که عظمت مخصوص ازواج مطهرات از سبب تعلق پیغمبر (ع) بایشان نصیب شده که از حیثیت روحانی برای تمام مؤمنین مادرهای محترم قرار داده شدند. بعد از اینکه آنها در عقد نکاح يك نفر از امت بیابند آیا ممکن است که این احترام شان کماحقه ملحوظ گردد؟ و یا چون بعد از پیغمبر به جنجال های خانگی گرفتار آیند آیا می‌توانند که آن مقصد اعلای تعلیم و تلقین دین را آزادانه سر انجام بدهند که قدرت فی الحقیقت آنها را فقط برای آن بزوجیت پیغمبر (ص) برگزیده بود؟ آیا آن انسان هم که به منتها درجه بیحس و بی شعور باشد میتواند باور کند که خاتونیکه در خدمت سیدالشمر و امام المتقین و صاحب خلق عظیم عمر خود را صرف کرده باشد در جای دیگر بود و باش کند و آیا امید حصول مسرت و سکون قلبی را برای يك لمحّه هم کرده میتواند؟ خصوصاً وقتی که به کلی نابت شده است که ایشان همان خواتین منتخبه اند که در اختیار نمودن یکی از دوزخ دنیا و آخرت مخیر شدند - مگر آنها به خوشی و آزادی تمام از عیش و عشرت دنیا صرف نظر کرده و اعلان نمودند که : «ما خوشنودی خدا و رسول و راه آخرت را اختیار میکنیم» چنانچه تاریخ نشان میدهد که این خاتو نها ی جنت بعد از وفات آنحضرت (ص) به کدام درجه زهد و ورع و صبر و توکل بی نظیر - زندگی خود هارا صرف عبادت الهی (ج) نمودند و خود را برای اشاعت احکام دین و اجرای خدمات مبهمه اسلام وقف کردند هیچیکی از آنها به فراموشی هم لذات دنیا را باخیال نیاوردند و حق داشتند که نیارند زیرا حق تعالی

در صفت شان پیش از پیش «یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» فرموده تزکیه و تطهیر آنها را کفالت فرموده بود فرضی الله عنین وارضاهن وجعلنا من یعظمهن حق تعظیمهن فوق مانعظم امها تنالنی ولدننا - این مسئله را حضرت مولانا محمد قاسم نانوتوی قدس سره در کتاب «آبحیات» خود به بحث محققانه ایراد کرده است .

إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا وَتَخْفَوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ

اگر آشکارا کنید چیزی را یا پنهان دارید آنرا پس هر آینه خدا

كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٥٤﴾

هست همه چیز فانا

تفسیر : نه تنها به زبان نیارید حتی در دل خود هم گاهی چنین و سوسه را راه ندهید - ظاهر و باطن نزد خدا (ج) یکسان است هیچ رازی از او پوشیده نیست .

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ

نیست هیچ گناه بر زنان در علم ستر نزد پدران ایشان و نه پیش پسران خود

وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ

و نه نزد برادران خود و نه نزد پسران برادران خود

وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا نِسَاءَ إِخْوَانِهِنَّ

و نه نزد پسران خواهران خود و نه نزد زنان خود (یعنی زنان مسلمانان)

وَلَا مَمَالِكَتْ أَيَّمَانِهِنَّ

و نه نزد آنچه مالک آن شد دست ایشان (یعنی غلام و کنیزشان)

تفسیر : در فوق مردها از رفتن به پیش ازواج مطهرات منع شده بودند اکنون وانمود فرمود که رفتن محارم پیش آنها ممنوع نیست - حکم ازواج مطهرات همان است که درین موضوع در باب مستورات عامه در سوره نوره گذشت آنجا در تحت آیت «ولانساتهن وممالکت ایمانهن» تفصیل آنرا مطالعه فرمائید .

وَ اتَّقِينَ اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ

و بترسید ای زنان از خدا هر آینه خدا هست بهمه

شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٥٥﴾  
چیز گواه

تفسیر : احکام بیان شده برده و استثنائات آنرا چنان کامل ملحوظ دارید که در آن هیچ خلل واقع شده نتواند حدود الهیه باید در ظاهر و باطن محفوظ باشد از الله تعالی هیچ حال شما پنهان نیست «یعلم خائنة الاعین و ماتخفی الصدور» .

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ۗ

(هر آینه) خدا و فرشتگان او رحمت میفرستند بر پیغمبر

بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ

ای مؤمنان رحمت بفرستید بروی

و سَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٥٦﴾

و سلام بفرستید سلام گفتی

تفسیر : مقصد «صلوة علی النبی» ثناء و تعظیم و رحمت و عطف بر پیغمبر می باشد پس بهر کسیکه «صلوة» منسوب شود مطابق شان و رتبه او ثناء و تعظیم و رحمت و عطف را مراد خواهیم گرفت چنانکه میگویند که پدر بر پسر و پسر بر پدر و برادر بر برادر است و یا هر یکی بادیگری محبت می کند حال آنکه آن نوع محبت و مهربانی که پدر بر پسر دارد پسر بر پدر ندارد و محبت برادر با برادر ازین هر دو جداگانه می باشد این مثال را درین محل تطبیق کنید - حضرت خداوند هم بر رسول کریم (ص) صلوة میفرستد یعنی به رحمت و شفقت کبربائی خویش صفت و اعزاز و اکرام آنحضرت (ص) را می کند - و فرشتگان هم «صلوة» میفرستند مگر صلوة و رحمت و تکریم هر یکی به اندازه شان و رتبه او میباشد بعد از آن به مومنین حکم شده که «شما هم صلوة و رحمت بفرستید» حیثیت آن باید ازین هر دو علیحده باشد - علماء گفته اند که صلوة خدا عبارت از رحمت فرستادن و صلوة فرشتگان عبارت از استغفار کردن و صلوة مومنین

عبارت از دعا کردن است - در حدیث است که چون آیت نازل شد صحابه (رض) عرض کردند «یا رسول الله! طریقهٔ سلام بمامعلوم شده (یعنی آنکه درتشهد نماز خوانده میشود «السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته» طریقهٔ «صلوة» را هم بمارشاد فرمائید که در نماز بخوانیم «آنحضرت (ص) این درود شریف را تلقین فرمود «اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد كما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد وعلی آل محمد كما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید» غرض این است که حق تعالی به مؤمنین حکم داد که شما هم بر پیغمبر صلوة (رحمت) بفرستید - پیغمبر (ص) نشان داد که درود فرستادن شما همین است که از حضور الله تعالی در خواست کنید که رحمت های خود را بیش از پیش تا ابد بر پیغمبر نازل فرماید زیرا که رحمت او بی نهایت است این هم از رحمت الله تعالی است که همان رحمت های مزیدی را که در اثر عرض ما نازل می فرماید بسوی ما بندگان عاجز منسوب کرده گویا ما فرستاده ایم حال آنکه فرستندهٔ رحمت در هر صورت همان خدای یگانه است چه بندهٔ عاجز قدرت آنرا ندارد که در بارگاه سید الانبیاء مناسب شان و تبهوی تحفهٔ تقدیم کند - حضرت شاه صا حب (رح) می نویسد که «طلب رحمت از خدا برای پیغمبر و اهل بیت او نهایت مقبول و مستحسن است بر پیغمبر مطابق شان او رحمت نازل میشود مگر بر طلبکار عوض یک بار طلبیدن ده بار رحمت نازل میشود اکنون هر کس هر مقداری که میخواهد بدست آرد».

تنبیه: راجع به «صلوة علی النبی» نمی توان درین مختصر تفصیل زیاد داد در شروح حدیث آنرا مطالعه فرمائید شیخ شمس الدین سخاوی (رح) در رساله «القول البدیع فی الصلوة علی الحبيب الشفیع» بحث قابل ملاحظه نموده است و ما در شرح صحیح مسلم به قدر کفاف نوشته ایم فالحمد لله علی ذلك .

إِنَّ الدِّينَ يُؤَدُّونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ

(هر آینه) آنانکه خدا و پیغمبر او را

میرنجانند

و

پیغمبر او را

لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

لعنت کرد ایشان را خدا در دنیا و آخرت

وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا ٥٧

و مهیا کرد برای ایشان عذاب خوار کننده

تفسیر: در فوق به مسلمانان حکم بود که سبب ایذای رسول کریم (ص) نگردند بلکه او را به منتها درجه تعظیم و تکریم کنند که یک صورت آن صلوة و سلام فرستادن است - اکنون خاطر نشان فرمود که ایذاء دهندگان خدا و رسول در دنیا و آخرت ملعون و مردود و در عذاب شدید ذلت آور مبتلا خواهند شد - مراد از ایذاء به خدا ایذاء رسانیدن به پیغمبر اوست و یا اینکه در جناب او سخنان نا شایسته بگویند .



وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و آنان که تهمت میکنند (میرنجانند) مردان مسلمان و زنان مسلمان را

بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا ابْهَتَانًا

بدون گناهی که بعمل آورده باشند هر آینه برداشتنده بهتان

وَاِنَّهَا مُبِينًا ﴿٥٨﴾

و گناه ظاهری را

تفسیر: اینها منافقین بودند که در عقب نسبت به رسول صلعم بد گوئی میکردند و یاباه ازواج مطهرات بهتان و افتراء می بستند چنانکه در سوره «نور» گذشت - در آتی برای سد باب بعض ایذاها که از طرف آنها به زنان مسلمان میرسید هدایت داده شده در روایات است که چون مستورات مسلمان برای تکمیل بعض ضروریات بیرون می برآمدند منافقین بد کردار همیشه مراقب میبودند و به ایذاء و آزار ایشان می پرداختند چون مواخذه می شدند میگفتند نفهمیده بودیم که کدام زن شریف است او رامحض کنیزی دانسته آزار داده بودیم .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ

ای پیغمبر بگو بزنان خود و دختران خود

و نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ

و زنان مسلمانان که فروگذارند بر خود

مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ط

چیزی از چادرهای خود

تفسیر : یعنی علاوه بر پوشیدن بدن يك حصه چادر خود را پائین سر بر چهره هم آویزان کنند در روایات است که در اثر نزول این آیت زنان مسلمان در حین خروج از خانه ها بدن و چهره خود را چنان می پوشیدند که فقط يك چشم برای دیدن راه باز می ماند - ازین ثابت شد که در وقت فتنه باید زنان آزاد و حر نیز چهره خود را بپوشند - کنیزان را از سبب ضرورت شدیده به آن مکلف نساخت زیرا که در کار و بار حرج عظیم واقع میشود .

ذَلِكَ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفَنَّ فَلَا يُوَدُّ يَنْ ط

این نزدیکتر است به آنکه شناخته شوند پس ایداداده نشوند ایشان

وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝۹

و هست خدا آمرزنده مهربان

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «تا شناخته شوند که کنیزان نیستند بلکه خاتون های صاحب ناموس و دارای حسب و نسب و نیک کردار اند مردان بد کردار نباید ایشان را آزار بدهند چه جلباب (چادر به چهره آویزان کردن) علامه نجابت است تخصیص حکم جلباب بنابر اولویت است و اگر از غیر آن مثل چادری که انواع مختلف دارد این کار گرفته شود نیز جایز می باشد بعد از آن فرمود که «خدا آمرزگار مهربان است» یعنی با وجود اهتمام اگر تقصیری رود از مهربانی خدای تعالی توقع بخشش است.

(تکمیل) این برای زنان آزاده دایه شده تا آنها شناخته شوند و کسی به ایدای ایشان جسارت نکند و برای آوردن عذر های دروغ موقع باقی نماند بدر آتی راجع به ایدای عمومی تهدید فرموده است و در آن بی بی و کنیز تخصیصی ندارند .

لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنْفِقُونَ وَاذِيْنَ

آنانکه

و

منافقان

باز نیایند

هر

فِي قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ

بیماری است

دلهای ایشان

در

تفسیر : یعنی کسانی که مرض بدچشمی و شهوت پرستی دارند .

وَالْمُرْجُفُونَ فِي الْمَدِيْنَةِ

مدینه

در

غیر بد فاش کنندگان

و

تفسیر : اینها غالباً یهودند که اکثر خبیر های دروغ را اشاعت داده بر علیه اسلام تبلیغات می کردند و ممکن است که تنها منافقین مراد باشند .

لَنْغُرِيْبَكَ بِهِمْ نَسَمٌ لَا يُجَاوِرُ وَاذِيْنَ

در مدینه

همسایه نباشند با تو

پس

هر آئینه بر گماریم ترا بایشان

إِلَّا قَلِيلًا ۝۶۰ مَلْعُونَ نِينَ ۝ آيِنَمَا تَقِفُوا ۝  
مگر روز های اندک لعنت کرده شدگان هر جا که یافته شوند

أَخِذُوا وَاقْتُلُوا تَقْتِيلًا ۝۶۱  
اسیر گرفته شوند و کشته شوند کشتن بسیار

تفسیر : اگر از حرکات خود باز نیامدند مآثر ابرایشان مسلط خواهیم کرد تا در طرف چند روز آنها را از مدینه خارج نمائی و نیز تا مدتی که باشند ذلیل و مرعوب بمانند - چنانچه یهود بیرون کشیده شدند و منافقین از شنیدن تهدید شاید رویه خود را تبدیل کرده باشند بنابراین از مجازات بر کنار ماندند - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «این اخطار به اشخاصی کرده شده که بدینیت وبد خواه بودند - در مدینه راه زنان را میگرفتند و آنها را آزار میدادند و راجع به قوت مخالفین و ضعف و هزیمت مسلمین خبرهای دروغ نشر میکردند».

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ۝  
سنت نهاده است خداست در آنانکه پیش ازین

وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۝۶۲  
و هرگز نیابی مر سنت خدا را تبدیل

تفسیر : عاده الله چنان بوده که کسانی که در مقابل پیغمبران شرارتها و فتنه و فساد کردند همین طور ذلیل و خوار و یا هلاک کرده شدند سویا مطلب این است که در کتابهای سابق هم حکم شده است که مفسدان را از بین خود خارج نمائید چنانچه حضرت شاه صاحب (رح) از تورات نقل میفرماید.

يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ ۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا  
مپرسند ترا مردمان از قیامت بگو جز این نیست که دانستن و قیامت

عِنْدَ اللَّهِ ۖ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ  
نزد خداست و تو چه میدانی (و چه چیز خبر داد ترا) شاید آمدن قیامت

(المعاقبة ۱۲ عند المآثرین)

تبدیل

# تَكْوُنُ قَرِيْبًا ﴿٦٣﴾

نزدیک

باشد

**تفسیر :** اگرچه الله تعالی به کسی وقت صحیح قیامت را وانمود نکرد مگر درین موقع به طرف قرب او اشاره فرمود - در حدیث است که **آنحضرت (صلعم)** انگشت شهادت و وسطی را برداشته فرمود «**انا والساعة کھاتین**» (من و قیامت مانند این دو انگشت هستیم) یعنی هر قدر که انگشت وسطی پیش برآمده است من از قیامت فقط همین قدر بیشتر آمده ام قیامت بسیار قریب است و تعقیب کرده می آید. حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «شاید منافقین همین اصرار را دستاویز خود ساخته باشند که راجع به چیزیکه در دنیا هیچ کس جواب آنرا داده نمیتواند بار بار سوال کنند لهذا در اینجا آنرا ذکر نموده و نیز ممکن است که چون سابق فرموده شده بود «**لعنهم الله فی الدنيا والآخره واعد لهم عذابا مهینا**» شاید که آنها به طور تکذیب و استهزاء گفته باشند که قیامت و آخرتی که به آن تهدید کرده می شویم کی خواهد آمد؟ وقت قیام آنرا بما وانمود کنید.

# إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكُفْرَيْنَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾

**ترجمه خدا لعنت کرده است کافران را و آماده ساخته است برای ایشان آتش شعله زدن**  
**تفسیر :** تأثیر همین لعنت است که سوالات بیپوده می کنند و هیچ فکر عاقبت خود را ندارند.

# خَلِدِ يَنْ فِيهَا أَبَدًا ۖ لَا يَجِدُ وَنًا وَلِيًّا

در حالیکه جاویدان باشند در آنجا همیشه نیابند هیچ دوستی

# وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٥﴾ ۖ يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ

و نه مدد گاری روزی که گردانیده شود رویهای ایشان در آتش

**تفسیر :** بر روی انداخته میشوند و چهره های شان در آتش از طرفی به طرفی گشتانده میشود.

# يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا اطعنا الله و اطعنا الرسولَ ﴿٦٦﴾

میگویند ای کاش فرمان میسر دیم خدا را و فرمان میبریم پیغمبر را

**تفسیر :** در آنوقت ارمان میکنند که ای کاش در دنیا فرموده خدا و رسول را متابعت می کردیم تا بدیدن این روز بد دچار نمی شدیم.

وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَ تَنَاوَكُبْرَاءَنَا

و گویند ای پروردگارا ما (هر آینه) ما فرمان میبریم سرداران خود را و بزرگان خود را

فَاذَلُّوا نَا السَّيْلَا ﴿٦٧﴾ رَبَّنَا اٰتِيْهِمْ ضِعْفَيْنِ

پس گمراه ساختند ما از راه ای پروردگارا بده ایشان را دوچند

مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَمُ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿٦٨﴾

از عذاب و لعنت کن ایشان را لعنت کلان

تفسیر: این سخن را از شدت غیظ و غضب خواهند گفت که این سرداران دنیوی و پیشوایان مذهبی ما را فریب داده و با قوال دروغ خود درین مصیبت گرفتار کردند در اثر اغوای این طائفه از راه حق بی نصیب شدیم اگر بما سزا داده میشود به آنها دو چند مجازات بده و این سر داران نسبت به ما باید مورد لعنت شدید تر واقع شوند گویا آرزو خواهند کرد که آنها بدو چند مجازات گرفتار آیند (گویا به این سخن دل خود را سرد می کنند) آیت دیگری به همین مضمون در رکوع چهارم سوره «اعراف» گذشته است که جواب فریاد آنها هم در آن داده شده در آنجا ملاحظه شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ

ای مسلمانان مباشید مانند آنانکه

الذُّوَامُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ هَمَّا قَالُوا ط

رنجانیدند موسی را پس بی عیب نشان داد (یا ساخت) خدا او را از آنچه گفته بودند

وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا ﴿٦٩﴾

و هست نزد خدا با آبرو

تفسیر: کاری و یا حرکتی نکنید که سبب ایدای پیغمبر تان گردد چون آبرو و وجهت پیغمبر نزد الله تعالی بسیار است باو هیچ گزند و نقص نمیرسد چه او تعالی تمام چیز های اذیت رسان را از پیغمبر خود رد می کند. آری خطر خرابی عاقبت برای

شماست ببینید که مردم به موسی (ع) چه رنجها واذیتها رساندند مگر الله تعالی از سبب وجاهت و مقبولیت او همه را باطل گردانیده بی خطا و بی عیب بودن موسی (ع) را به اثبات رسانید در روایات است که بعضی مفسدین به حضرت موسی (ع) تهمت کردند که حضرت هارون را به جنگل برده به قتل رسانیده است - خدای تعالی بیک طریق خارق العاده آنها تردید فرسود و در صحیحین است که حضرت موسی (ع) از نهایت حیاء (بر خلاف رواج مردم آن عصر) از مردم پنهان غسل میکرد - مردم گفتند که «بدن او دازای عیب است یعنی داغ برص دارد و یا خصیة او آماسیده» روزی حضرت موسی (ع) خواست به خلوت غسل کند - لباس را از بر کشیده به سنگی بنهاد آن سنگ کالا را گرفته گریخت حضرت موسی (ع) با عصای خود در عقب آن دوید سنگ در جاییکه مردم دیده بتوانند ایستاده شد - همه مردم موسی (ع) را برهنه دیدند و دانستند که در وجود او عیبی نیست شاعری چه خوب گفته .

**پوشاند لباس هر که را عیبی دید \* بی عیبان را لباس عریانی داد**

بعضی مفسرین نوشته اند که قارون به زنی یک مقدار پول داد تا نسبت به موسی کلیم الله تهمت بندد او در جمعیت مردم اظهار نمود که موسی (ع) (العیاذ بالله) باوی گرفتار است بالآخر حق تعالی قارون را در زمین فرو برد و به زبان همان زن تردید آن تهمت را نمود چنانکه در سوره «قصص» گذشت.

**تنبیه :** دویدن موسی (ع) به حالت برهنگی در پی سنگ از سبب مجبوری و بی اختیاری بود و شاید این خیال هم بدلتش خطور نکرده باشد که سنگ به مجمعی رسیده موسی (ع) را ایستاده خواهد کرد - و حرکت سنگ به طور خرق عادت بود راجع به خرق عادت مقاله مستقلی نوشته ایم بعد از مطالعه آن ضرورتی نمی ماند که در چنین جزئیات بپیچند - بمر حال ازین واقعه ظاهر می شود که الله تعالی برای اینکه انبیاء علیهم السلام را از عیوب جسمانی و روحانی پاک ثابت کند چقدر اهتمام میفرماید تا در دل هر کس از طرف ایشان حس تنفر و استخفاف پیدا نکرده و مانع قبول حق واقع نشود .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

ای مسلمانان بترسید از خدا و بگوئید سخنی

سَدِيدًا ۷۱) يَصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ

استوار تا اصلاح آرد برای شما کردارهای شما را و ببامزد برای شما

ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

گناهان شما را و هر که فرمان برد خدا و پیغمبر او را

فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ۷۲)

پس هر آینه کامیاب شود به کامیابی بزرگ

تفسیر : کسانی که از خدا میترسند و سخن راست و درست می گویند به بهترین اعمال مقبول توفیق می یابند و تقصیراتشان معاف میشود - در حقیقت کامیابی حقیقی فقط در اطاعت خدا و رسول مضمحل است - کسی که این راه را اختیار کرد به مراد خود رسید.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ

(هر آئینه) پیش کردیم امانت را بر آسمانها

وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا

و زمین و برکوها پس قبول نکردند که بردارند آنها

وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ط

و ترسیدند از آن و برداشت آنها آدمی

إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ٧٢

(هر آئینه) او هست بسیارستمکار نادان

تفسیر : انسان به خود ستم نمود زیرا باری را که آسمانها و زمین و کوها از برداشتن آن عاجز بودند این نادان بی خبر بر دوش ناتوان خود برداشت .

آسمان بار امانت نتوانست کشید \* قرعه فال به نام من دیوانه زدند

حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «یعنی بر جان خود رحم نکرد امانت به معنی چیز شخص بیگانه را نگهداشتن و خواهش خود را در آن دخل ندادن است آسمانها و زمین و غیره از خود خواهش ندارند و یا اگر دارند همانست که به نگهداشتن امانت قائم اند در وجود انسان خواهش چیز دیگر است و حکم خلاف آن است پس چیز بیگانه (یعنی حکم) را بر خلاف خواهش خود پذیرفتن قوه بسیار می خواهد - انجامش این است که منکران مقهور شوند و قصور پذیرندگان عفو گردند - حال هم همین حکم است اگر شخصی امانت کسی را عملد اعماع کند باید عوض (ضمان) آن را بدهد و اگر بی اختیار ضایع شود عوض ندارد» (موضح) حقیقت این است که حق تعالی اراده کرد که یک امانت خاص خود را در نوعی از انواع مخلوق بگذارد که اگر آن نوع مخلوق بخواهد آن امانت را به سعی و کسب قوت بازوی خود محفوظ دارد و ترقی دهد تا درین سلسله شئون و صفات گوناگون خدای تعالی ظاهر گردد مثلاً افراد آن نوعیکه امانت را کما حقہ محفوظ بدارند و آنها را ترقی بدهند مورد انعام و اکرام قرار داده شوند - و آنانیکه به سبب غفلت و شراقت خود آنها را ضایع کنند به مجازات گرفتار آیند و با آنانیکه درین باره از ایشان چیزی کوتاهی سرزند رویه عفو به عمل آید -

به خیالم این امانت عبارت از تخم ایمان و هدایت است که در قلوب بنی آدم پاشیده شده است که آنرا «ما به التکلیف» نیزه میتوان گفت - «لایمان لکن لامانة له» از حفاظه و ادامه آن درخت ایمان می روید و نشو و نمایی کند ، گویا قلوب بنی آدم زمین هائی است که اوتعالی هم در آن تخم پاشید و هم ابر های رحمت را برای نزول باران فرستاد فرض آدمی این است که این تخم ایمان را که امانت الهیه است ضائع نسازد بلکه باید به سعی و جهد کامل آنرا پرورش دهد تا مبادا در اثر غلظی و یا غفلت به جای روئیدن درخت - تخم هم بسوزد در حدیث حدیقه (رض) اشاره به همین مقصد است «ان الامانة نزلت من السماء فی جذر قلوب الرجال ثم علموا من القرآن» الحدیث (این امانت عبارت از آن تخم هدایت است که از طرف الله تعالی در قلوب رجال جasadه شده سپس باران علوم قرآن و سنت به عمل آمد) که اگر از آن به اصول درست انتفاع گرفته شود نهال ایمان برود و نمو کند و بارور شود وانسان از ثمره شیرین آن لذت گیرد و اگر در استفاده کوتاهی به عمل آید همانقدر به روئیدن و بالیدن آن درخت زیان میرسد اگر به کلی غفلت به کار برده شود از اول وهله خود تخم بر باد رود این بود امانتی که الله تعالی به زمین و کوهها و آسمانها پیش کرد - مگر که استعداد داشت که برای برداشتن این امانت بزرگ دل و حوصله می کرد ؟ چنانچه هر یکی از مسئولیت طاقت فرسای آن ترسید و به لسان حال و یا به زبان قال از تحمل آن اباورزید - غور و دقت باید نمود که به جز انسان کدام مخلوق می تواند که به کسب و زحمت خود این تخم ایمان را حفاظت نماید و پرورش دهد ؟ و درخت بار آور ایمان را به دست آرد ؟ فی الحقیقت از عهده حق این امانت عظیم الشان بر آمدن و یک زمین افتاده و ویران را که مالک در آن تخمی پاشیده بود در اثر زحمت زیاد خود گلزار ساختن مخصوص همین انسان ظلوم و جهول است که پیش او زمین قابل موجود است و نیز خدای تعالی به او قدرتی عطا فرموده که از زحمت و تدبیر خود چیزی را ترقی بدهد «ظوم» و «جهول» مابا لغه ظالم و جاهل است ظالم و جاهل آنست که بالفعل از عدل و علم خانی باشد مگر برای حصول این صفات استعداد و صلاحیت داشته باشد - پس مخلوقیکه از بدو فطرت به علم و تدبیر موصوف است يك لمحہ هم این اوصاف ازو جدا نشد (مثلاً ملائکه خدا) و یا مخلوقیکه اصلاً صلاحیت تحصیل این چیز هارا ندارد (مثلاً زمین و آسمان و کوهها و غیره) نمیتواند که حامل این امانت الهیه گردد - بیشک غیر از انسان يك نوع مخلوق دیگری است «جن» که استعداد تحمل آن فی الجمله در وجود او یافت میشود از اینجاست که در «وما خلقت الجن والانس الا ليعملون» هر دو جمع کرده شدند لیکن انصاف این است که برای ادای حق امانت در وجود جنات استعداد آنقدر ضعیف بود که در مقام «حمل امانت» چندان قابل ذکر و اعتناء فہمیدہ نشدند گویا آنها درین معامله تابع انسان قرار داد شده و ضرور نیست که نام آنها به طور مستقل گرفته شود و الله تعالی اعلم بالصواب .

لِيَعْدِبَ اللَّهُ الْمُنْفِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ

تا عذاب کند خدا مردان منافق و زنان منافقرا

وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبُ اللَّهُ

و مردان مشرک و زنان مشرکرا و معاف کند (رجوع برحمت کند) خدا



عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ<sup>ط</sup> وَكَانَ

بر مردان مسلمان و زنان مسلمان و هست

اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا<sup>ع</sup> (۷۶)

خدا

آمرزنده

مهربان

تفسیر: به فکر من بهتر آنست که «ویتوب الله علی المؤمنین» در اینجا به معنی معاف کردن گرفته نشود بلکه به معنی بر حال آنها «متوجه شدن و مهربانی فرمودن» گرفته شود چرا که در «لقد تاب الله علی النبی والمهاجرین» نیز همین معنی گرفته شده - این است بیان مؤمنین کامل و در «کان الله غفوراً رحیماً» بسوی حال قاصرین و مقصرین اشاره فرمود (والله تعالی اعلم).

نسال الله تعالی ان یتوب علینا و یغفر لنا و یشینا بالفوز العظیم انه هو الغفور الرحیم .  
به فضل ایزد متعال تفسیر سوره الاحزاب به پایان رسید و الله الحمد والمنه .

(سوره السبأ مکیه و هر اربع و خمسون آیه و ست رکوعات)

سوره السبأ مکی و آن پنجاه و چهار آیت و شش رکوع است )

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز میکنم ب نام خدا نیکه بی اندازه مهربان نهایت با رحم است

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

همه ستایش خدای راست که مرا و راست آنچه در آسمانها

وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ<sup>ط</sup>

و آنچه در زمین است و مرا و راست ستایش در آخرت

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ<sup>①</sup>

بر همه چیز آرا،

با حکمت

واوست

تفسیر: تمام خوبیها و ستایشها آن خدای راست که تنها و بدون شرکت دیگری مالک و خالق تمام چیزهای آسمان و زمین بوده به نهایت حکمت و آگاهی به تدبیر آنها

می بردارد. نمیتوان راجع به چنین ذات حکیم ودانا گمان کرد که تمام این سلسله را بیکاز آفریده است مسلماً این نظام بالآخر بیک نتیجه اعلی منتهی میشود وهمینرا آخرت میگویند چنانکه اوتعالی در دنیا مستحق همه ستایشهاست در آخرت هم همه ستایش ها مخصوص حضرت اوست حتی اگر در دنیا ظاهراً کسی را تعریف و توصیف کنند آن صفت هم در حقیقت به حضرت الهی (ج) عاید است زیرا که فعل مخلوق پرده فعل خالق و کمال او بر تو کمال حقیقی او تعالی است لیکن در آن جهان تمام و سائط و پرده ها برداشته می شود و همه مشاهده خواهند کرد که هر چیز از طرف اوست بنابراین صورتاً و حقیقتاً از هر حیث تنها ستایش آن محمود مطلق باقی میماند.

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا

میداند آنچه میآید در زمین و آنچه برمی آید ازوی

وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا

و آنچه فرود می آید از آسمان و آنچه بالا میرود در آن

تفسیر: هیچ چیز خورد باشد یا کلان از علم او تعالی بیرون نیست هر چیزیکه به داخل زمین میرود مثلاً بعضی جانوران و کرهها، تخم نباتات، آب باران و جسد های مردگان وغیره و هر چیزیکه از داخل آن می بر آید مانند نباتات و گیاه و سبزه و معد نبات وغیر آن و هر چیزیکه از طرف آسمان نازل می شود همچون باران و وحی و تقدیر و فرشتگان وغیره و هر چیزیکه بالا صعود میکند مثلاً روح ودعا و عمل و ملائکه وغیر آن بر تمام این کلبات و جزئیات علم الله تعالی محیط است.

وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ ۲

و اوست مهربان آمرزنده

تفسیر: این همه آبادانی و رونق دنیا از رحمت و بخشش او تعالی است والا بندگان به سبب ناشکری و حق ناشناسی باید فوراً مورد مواخذه قرار داده شوند و تمام رونق کیتی در آن واحد ختم گردد «وَلَوْ يُوْاْ أَخَذَ اللهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهِمْ مِنْ دَابَّةٍ» (فاطر رکوع ۵).

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ

و میگویند منکران (کافران) نمی آید بر ما قیامت

تفسیر: چرا نمی آید؟ غرض آن در آینده بیان میشود یعنی «اذا مازقم کل ممزق انکم لفی خلق جدید».

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ

بگو چرا نمی آید (آری) قسم است به پروردگارتان هر آینه خواهد آمد بر شما

تفسیر : آن شخص معصوم و مقدسی که به صداقت و امانت او بیشتر همه اقرار داشتند اکنون صداقت او به براهین ساطعه بیشتر روشن شده از طرف خدای تعالی خبر میدهد و قسم موکد می خورد که روز رستاخیز حتماً می آید پس سبب چیست که اکنون او رانمی پذیرند آری اگر بیغمبر کدام سخن مجال و یا خلاف حکمت می گفت انکار شان گنجایش داشت اما چون این نه مجال است و نه خلاف حکمت پس انکار از وی جز دشمنی و ضدیت سبب دیگر ندارد .

عِلْمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ  
 پروردگاری که داننده چیزهای غیب است غائب نمی شود از وی هیچ مقدار ذره

فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ  
 در آسمانها و نه در زمین و نه هیچ چیز خورد تر

مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿۲﴾  
 از آن و نه بزرگ تر از آن مگر در کتاب آشکار است

تفسیر : سوگند به آن عالم الغیب که از علم محیط او هیچیک ذره و یا هیچ چیز کوچکتر و کلانتر از ذره هم در آسمان و زمین غائب و پنهان نیست . شاید این را از آن سبب فرمود که وقت قیامت را ما تعیین کرده نمی توانیم علم آن مرآن ذاتی راست که هیچ چیز از علم او بیرون نیست به اندازه که خبری به ما داده شده بدون کم و زیاد آن را رساند و جواب قول آنها هم «اذا ضللتنا في الارض الاية» در بین آمد یعنی چون ذرات ما پراکنده شد، با خاک در آمیخت باز چطور دو بازه جمع کرده میشود در جواب وانمود فرمود که هیچ ذره از علم او غائب نیست و بیشتر هم خاطر نشان شد که هر چیزیکه در آسمان و زمین است در تصرف او سمت لهذا برای او هیچ مشکل نیست که ذرات پراکنده و جود شمارادر آن واحد جمع کند .

تشبیه : هر ادا از کتاب آشکارا «لوح محفوظ» است که هر چیز در آن مطابق علم خدا (ج) ثبت است.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
 تا پاداش دهد کسانی را که ایمان آوردند و کردند اعمال شایسته

أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۴﴾  
 آن مردمان اند که برای ایشان هست آمرزش و روزی گرامی

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ

و آنانکه سعی کردند در آیت‌های ما برای شکست دادن (مقابله کنان)

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّنْ رَّجْزٍ أَلِيمٌ ⑤

آن مردمان مرایشان راست عذاب شدید دردناک

تفسیر : آمدن قیامت از آن سبب ضرور است که با دامن نیکی و بدی مردم داده شود و جمیع صفات حق تعالی کاملاً به ظهور برسند .

تنبیه : « کسانی که برای شکست دادن آیات ما شتافتند » یعنی کسانی که برای ابطال آیات ما و اینکه مردم را قولا و فعلاً از آن باز دارند گویا آنها (العباد بالله) می خواهند خدا را عاجز کنند و شکست دهند . آنها می بندازند که خدا آنها را مواخذه نمیتواند .

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِينَ

و ببینند (می بینند) آنانکه داده شده است بایشان فهم (علم) چیزی را که

أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ ⑥

فرود آورده شد بتو (از جانب) پروردگارتو او راست است

وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ⑦

و هدایت میکند بسوی راه (خدای) غالب ستوده کار

تفسیر : قیامت از آن رو بر پا شدنی است که یقین کنندگان را عین‌الیقین حاصل گردد و به چشم خود ببینند که همه خبر های قرآن صحیح و درست است و بدون شک و شبهه تنها قرآن کریم کتابی است که برای رسیدن انسان به خدای غالب و حمید راه صحیح می نماید . بعضی مفسرین از « ویری الذین » این مطاب گرفته اند که اهل علمیکه بر خلاف « والذین سعوا فی آیاتنا معاجزین » می باشند (خواه مسلمان باشند خواه اهل کتاب) آنها میدانند و به چشم سر می بینند که بیان قرآن کریم درباره قیامت و غیره به کلی صحیح است و انسان را براه درستی می برد که منظور از آن رسیدن به حضرت الهی (ج) است .

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُوكُمْ

و میگویند کافران آیا دلالت کنیم شمارا

عَلَى رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ

بر مردی که خبر میدهد شمارا چون پاره پاره کرده شوید

كُلَّ هَمْرٍ قِيٍّ إِنَّكُمْ لَفِي

بکلی پاره پاره شده (هر آئینه) شما در آفرینش نو خواهید شد

أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ

آیا افترا کرده است بر خدا دروغ را یا باوجونی است

تفسیر: این يك گستاخی بود که کفار قریش به نسبت رسول کریم (ص) می کردند یعنی ای مردم بیائید به شما شخصی را نشان دهیم که می گوید پس ازینکه شما از هم پاشیده ذره ذره شوید و ذرات وجود تان با خاک در آمیزد شمارا باز سر از نو به وجود می آرد و برمی انگیزد - چنین سخن مهمل را کدام کس قبول کرده میتواند؟ پس این گفتار او از دو حال خالی نیست یا این شخص دیده و دانسته بر خدا (ج) دروغ بسته چنین خبر را ابلاغ می کند و یادماغ او مختل شده که مانند دیوانگان سخنان بی معنی میزند (العیاذ بالله).

بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي

نه چنین است آنانکه یقین ندارند به آخرت در

الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ ⑧

عذاب و درگمراهی دور افتاده اند

تفسیر: یعنی نه دروغ است و نه جنون هر آئینه این مردم از راه عقل و دانش و صدق و صواب بسیار دور افتاده اند و می خواهند از باوه گوئی و خرافات خود را دچار آفت کنند در حقیقت عذابی بزرگتر ازین نیست که دماغ انسان آنقدر مختل شود که پیغمبران خدا را مفتری و یا مجنون بخواند (العیاذ بالله).

أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ

آیا نمی بینند (ندیدند) به آنچه پیش روی ایشان است و آنچه پشت ایشان است

مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشَأَ نَحِيفَ بِهِمْ

از آسمان و زمین اگر خواهیم فروبریم ایشانرا

الْأَرْضِ أَوْ نَسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ

در زمین یا بیفکنیم برایشان پاره از آسمان

تفسیر : آیا این مردم کور شده اند که آسمان و زمین را هم دیده نمیتوانند حالانکه چون نظر شود می توان جهات را دید و قبول کرد که همه آفریده خدای یگانه می باشند - پس کسیکه به آفریدن آن قدرت دارد پاره پاره کردن آن نزد او چه مشکل است و ذائیکه چنان اجسام عظیم الشان را ساخته و باز می تواند درهم بشکند تخریب بدن انسان و باز سر از نو ساختن آن بوجه اشکال دارد ؟ این مردم که در زیر آسمان او و بر سطح زمین او زیست می کنند آیا از گفتن چنین سخنان گستاخانه نمی هراسند ؟ حال آنکه اگر خدا (ج) خواهد فی الفور آنها را در زمین فرو برد و یا قطعه آسمان را بر سر آنها انداخته آنها را نیست و نابود کند و یک نمونه کوچک قیامت را آشکار نماید .

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ۝۹

بتحقیق درین نشانی است برای هر بنده رجوع کننده

تفسیر : برای بندگانی که عقل و انصاف را به کار برده بسوی خدا رجوع کنند در همین آسمان و زمین بسا نشانه های بزرگ موجود است که اگر بدقت در آن نظر کنند می فهمند که تمام این نظام با ترتیب و حکمت موجوده حتماً یک روز به یک نتیجه اعلی و اکمل رسیدنی است که نام آن «دارالآخره» است - این را تصور کرده بسوی مالک و خالق خویش پیش از پیش مائل می شوند و راجع به نعمت های آسمانی و زمینی که به ایشان میرسد از تة دل او تعالی را شکر گذاری می کنند از جمله آنها ذکر بعضی بندگان آینده می آید .

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا

و (هر آینه) دادیم داود را از نزد خود بزرگی

تفسیر : یعنی همراه نبوت سلطنت بزرگ نیز ارزانی فرمود .

# يُجِبَاكَ أَوْ بِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ ج

(گفتیم) ای کوهها به خوش آوازی بخوانید همراه وی (و مسخر کردیم) با وی پرندهارا

تفسیر: حضرت داؤد (ع) گاه گاهی به جنگل میرفت، خدا را یاد می کرد و از خوف او می گریست و در تسبیح و تهلیل مشغول می بود و به آواز خوشی که او را ضرب المثل ساخته بود زبور میخواند. از تأثیر عجیب و غریب لحن او کوهها هم با وی به تسبیح می پرداختند و پرندگان بدوراو گرد آمده با او هم آواز می شدند - حق تعالی به فضل و قدرت خود این فضیلت خاص را به او عطاء فرموده بود ورنه اگر از تسبیح کوهها محض باز گشت آواز او وی آن تسبیح عام مراد باشد که هر چیز به زبان حال و یا قال میگوید پس ذکر این چیز در ذیل فضل و شرف مخصوص حضرت داؤد خارج از معنی است (العیاذ بالله) حکم «یا جبال اوبی معه» تکوینی می باشد.

# وَأَلْتَأَلَهُ الْحَدِيدَ ۱۰ أَنْ اِعْمَلْ سِبْغًا

و نرم گردانیدیم برای او آهن را (فرمودیم) که بساز زره های کشاده

# وَقَدَّرُ فِي السَّرْدِ

و بپندازه پیوست کن حلقها را (اندازه نگه دار در بافتن حلقها)

تفسیر: برای حضرت داؤد (ع) آهن را مانده و نرم ساختیم چنانکه او آهن را بدون آتش و آلات صناعیه هر طوریکه می خواست بدست خود تاب میداد و پیوست می نمود و زره ساخته می فروخت تا به قوت بازو معیشت خود را بدست آورد و باروش دیگران نکرد - گویند که زره حلقه دار را که قابل پوشیدن باشد نخست حضرت داؤد (ع) ایجاد نمود. حق تعالی به او هدایت داد که زره های کشاده و قراخ بسازد و حلقه های خورد و کلان آنرا به اندازه درست و متناسب باهم وصل نماید.

# وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۱۱

(گفتیم) همه بکنید کار های شائسته (هر آینه) من به آنچه میکنید بینام

تفسیر: اشتغال در صنائع و نعمتها نباید شما را از منعم حقیقی غافل سازد. همیشه عمل صالح کنید و پندارید که خدا (ج) همه کار هارا می بیند.

# وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ عُدُوهُمَا شَهْرٌ وَرَوَّاحُهَا شَهْرٌ ج

(و مسخر گردانیدیم) برای سلیمان (ع) باد را منزل صبح او یکماه (راه) بود و منزل شام او یکماه (راه) بود

وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ ط  
و روان ساختیم برای او چشمه مس گداخته را

تفسیر : حضرت سلیمان (ع) تختی داشت که درجو هوا پرواز می نمود و باد آنرا از شام به یمن و از یمن به شام میبرد الله تعالی باد را برای وی مسخر ساخته بود که یکماهه راه را در نصف روز می پیمود یک قسمت این واقعه در سوره «انبیاء» و سوره «نمل» گذشته است و در سوره «ص» نیز می آید - می گویند که خداوند چشمه مس گداخته را در اطراف یمن جریان داده بود جنیان آن را در قالب ها می انداختند و ظروف کلان (چون دیک و لکن و کاسه و غیره) تیار میکردند به طوریکه خوراک یک لشکر کامل در دیگی پخته و درغوری ها بخش می شد حافظ ابن کثیر می نویسد که حسن بصری (رح) فرموده که (حضرت سلیمان (ع) صبح را به دمشق و چاشت را به استخر می گذرانید و بعد از چاشت حرکت کرده شب را به کابل میگذشتانند حال آنکه مسافه بین دمشق و استخر یکماهه راه بوده و بین استخر و کابل نیز یکماهه راه بود).

وَ مِنْ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ  
و (مسخر گردانیدیم) از جن کسانی را که کار میکردند پیش روی او

يَاذُنِ رَبِّهِ ط وَ مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا  
به حکم پروردگار او و کسیکه سرباز زند از ایشان از حکم ما

نَذِقَهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ۱۳  
بچشانیم او را از عذاب آتش

تفسیر : بسیاری از جنها که در جای دیگر آنها را شیاطین خوانده است مانند حملان و خدمت گاران عادی در کارهای او مصروف بودند - حکم خدا (ج) آن بود که به اطاعت سلیمان بپردازند و اگر يك ذره سرباز زدند در آتش سوزانده میشوند .

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ  
می ساختند برای او آنچه می خواست قلعه ها



و تَهَايِيكَ وَ جِفَانٍ كَا لُجَوَابِ  
و تصاویر و لکنها مانند حوضها

وَ قَدْ وَرَّرَ سِيَّتِ ط  
و دیگر محکم بردیگدانها

تفسیر : جنها مسجدها ، قصر ها و قلعه های بزرگ برپا می نمودند و مجسمه ها می ساختند (شاید مجسمه سازی در شریعت آنها ممنوع نبوده لیکن شریعت محمدیه از آن منع فرمود) از مس لکن های کلان مانند حوضها یا تالاب ها می ساختند و چنان دیگهای بزرگ تیار می کردند که از جایهای شان حرکت داده نمی شد و در يك جا نهاده می شد .

إِعْمَلُوا الْإِلَّهَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلًا

(گفتیم) کار کنید ای خانواده داود احسان را قبول کنان (شکر کنید ای آل داود) و اندک اند

مِّنْ عِبَادِي الشُّكُّورُ ﴿۱۳﴾  
از بندگانی احسان پذیرنده (شکرگزار)

تفسیر : شکر این همه انعام و احسان را ادا کنید مگر تنها شکر زبانی کافی نیست بلکه اجرای اعمالی منظور است که متضمن سپاسگذاری حق تعالی باشد - حقیقت این است که خداوند کم و یا بیش بر همه احسان می کند لیکن بندگانی شکر گذار کامل خیلی کم اند - بدین معنا سبب شکر زادر بارگاه الهی (ج) قدر و منزلت فراوان است پس شکر گذاران کامل گردیده و به قدر و جاه خود بیفزایند این خطاب به خاندان و اهل بیت داود (ع) است زیرا علاوه بر احسانهایی که خداوند مستقلاً در حق آنها نموده انعام او در حق داود نیز فی الحقیقت احسان دیگریست که به همه آنها شده است گویند داود (ع) اوقات را بر تمام اهل بیت خود تقسیم کرده بود در بیست و چهار ساعت شب و روز هیچ وقت چنین نبود که فردی از افراد در خانه اش مشغول عبادت الهی (ج) نباشد .

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ

پس چون مقرر کردیم بروی مرگ را نشان نداد (دلالت نکرد) ایشانرا بر

مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ

مرگ او مگر کرم چوب‌خوار (که از زمین برآمده) می‌خورد عصای او را

فَلَمَّا خُرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

پس چون افتاد معلوم‌کرد جن که اگر میدانستند

الْغَيْبِ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿۱۴﴾

غیبرای نمی ماندند (درنگ نمی‌کردند) در عذاب خوار کننده

تفسیر : حضرت سلیمان (ع) به ذریعه جن‌ها تعمیر بیت المقدس را تجدید می نمود - چون دریافت که مرگ نزدیک شده است نقشه را به جنها سپرد و خودش در خانه که از شیشه ساخته شده بود مشغول عبادت الهی گردید ، عادت داشت که ماه‌ها خلوت بگذراند عبادت می‌کرد - در آن حالت فرشته به قبض فرشته مانده و هیچکس ندانست که وفات نموده بعد از وفاتش مدتی جنیان طور سابق مصروف تعمیر بودند - چون تعمیر به پایان رسید عصائی که وی بر آن تکیه کرده بود در اثر کرم خوردگی بشکست و همه بر وفات او آگهی یافتند و ازین واقعه جنها فهمیدند که غیب را نمی‌دانند و انسانان معتقد آنها هم دریافتند که اگر جنها بر غیب آگهی می‌داشتند درین زحمت خوار کننده خود را مبتلا نمی‌کردند و به مجردیکه وفات حضرت سلیمان را حس می نمودند از کار دست می‌کشیدند . نیز ازین ماجرا ظاهر شد که تسخیر شیاطین و غیره برای حضرت سلیمان (ع) محض فضل ایزدی بود نه کسبی و اگر خدا بخواهد می‌تواند پس از مرگ شخص هم در حق او آنرا ادامه دهد و نیز سبب تکمیل آن انعامات گردید که به سلیمان در زندگی وی ارزانی شده و بعد از موت هم تا یک وقت لازمه آنرا دوام داد و وانمود کرد که کارهای مفوضه پیغمبران را الله بچه تدابیر به پایان میرساند (ربط) : تا اینجا ذکر بعضی بندگان منیب و شکر گذار بود پس ازین ذکر قوم (سبا) می‌آید که در پایان عیش و رفاهیت زیاد باثر کفر و ناسپاسی تباه و هلاک شدند - این قوم بود از یمن خیلی دولتمند و مقتدر که قرن‌ها با جاه و جلال زیادی در آن مملکت حکومت میکرد از آن جمله ملکه ثی بود (بلیقیس) که حاضر شدن او در بارگاه حضرت سلیمان در سوره «نمل» گذشته است شاید درین موقع بعد از سلیمان ذکر «سبا» باین مناسبت هم شده باشد .

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ

هر آینه بود برای قوم سبا در مسکن ایشان نشانی

# جَنَّتٍ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ ه

(آن نشانی) دویاغ (بود) از راست و چپ

تفسیر : دو سلسله طویل باغها بطرف راست و چپ آن به مسافت میلیها راه امتداد داشت - اگر فهم و شعور خود را به کار میبردند همین نشانی رحمت و قدرت خدا برای ایمان آوردن و شکرگذار شدن آنها کافی بود .

# كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ ط

(گفتیم) بخورید رزق پروردگار خود را و شکر کنید برای او

تفسیر : گویا نشانی مذکور به زبان حال می گفت که از نعمت های مو هوبه رب خود بهره اندوزید و شکر منعم حقیقی را بجا آرید و با اختیار نمودن کفر و عصیان ناسپاس مگردید - بعض سلف گفته اند که شاید الله تعالی به زبان انبیاء بایشان چنین هدایت فرموده باشد - میگویند سیزده پیغمبر به طرف این قوم فرستاده شد . اگر این قول صحیح باشد آنها پیش از حضرت مسیح مبعوث شده خواهند بود و بعد از ایشان وارثان آنها تا وقت بربادی این قوم به هدایت ادامه داده باشند - والله اعلم .

# بَلَدَهُ طَيِّبَةً وَ رَبُّ غَفُورٌ ۱۵

(این) شهر است پاکیزه و پروردگار آمرزنده است

تفسیر : مصنف «ارض القرآن» راجع به عمارتهای «سبا» می نویسد که :- از جمله سلسله این آبادیها يك «بند آب» است که آنرا عرب حجاز «سد» و عرب یمن «عرم» می گویند در ملك عرب هیچ دریائی نیست که آب دائمی داشته باشد آبیکه از کوها می آید در ریگستان خشك وضائع می گردد و به مصرف زراعت نمیرسد - قوم «سبا» در مواقع مختلف مناسب بین کوها و وادیهها بندهای بزرگ تعمیر می کردند تا آب به قدر ضرورت به کار زراعت صرف شود - در مملکت «سبا» صدها بند وجود داشت مگر مشهور تر آنها «سد مآرب» است زیرا در (مآرب) که نام دارالحکومت شان بود ساخته شده بود - در جنوب مآرب به طرف راست و چپ دو کوه است که بنام «ابلق» یاد میشود - قوم سبا بین دو کوه مذکور تقریباً در حدود سنه ۸۰۰ ق م «سد مآرب» را تعمیر کرده بودند - این بند دیواری دارد که طول آن تقریباً یکصد و پنجاه فت (۴۸) متر و عرض آن پنجاه فوت (۱۶ متر) است - اکثر حصه آن درین ایام منهدم و خراب است يك ثلث دیوار تا حال باقی است يك سیاح اروپائی بنام «ارناده» در مجله «انجمن آسیائی فرانسوی» راجع به وضعیت موجوده آن مقاله نگاشته و نقشه وضعیت موجوده آنرا خیلی خوب ترتیب داده و طبع کرده است - کتیبه های متعدد این دیوار هم خوانده شده بالا و پائین این سد چندین دریچه ها بود که بر حسب ضرورت باز و بسته کرده می شد - طرف راست و چپ «سد» (که در مشرق و مغرب بود) دودروازه کلان بود که آب به ذریعه آن تقسیم شده زمین های راست و چپ را سیراب می کرد

باین وسیله آن حدود ریگزار و شوره‌زاریکه به مساحت سه صد میل مربع (هفتصد کیلومتر مربع) در سمت راست و چپ این ملک واقع بوده و تا مسافت درازی امتداد می‌یافت به یک قطعه گلستان سبز و خرم تبدیل شده بود - و در آن انواع و اقسام میوه‌ها و درختان خوشبو روئیده بود - قرآن کریم به عبارت «جنتان عن یمن و شمال» به سوی همین باغها اشاره می‌کند - مؤرخ یونانی به نام «آگاتهرشیدس» (در سنه ۱۴۵ ق م) که معاصر «سبا» بود بیان می‌کند «قوم سبا در حصه سرسبز و شادابی زیست میکنند که در آن انواع و اقسام میوه‌ها به فراوانی پیدا میشود، در زمینیکه در اطراف دریا امتداد دارد درختان بلند و خوشنما می‌روید - در داخل مملکت جنگل های غلو و درختان بلند خرم‌و درختان خوشبو مثل دارچینی و جود دارد و این درختان به خوشبوئی لطیف خود فضا را معطر میگرداند از سبب کثرت و تنوع اقسام درختان نمیتوان نام و وصف هر یک نوع آنرا تفصیل داد خلاصه خوشبوئی آن مانند خوشبوئی جنت است و کلمات ما از توصیف آن قاصر است اشخاصیکه از زمین مذکور دور بوده از کنار ساحل می‌گذرند هنگام وزیدن نسیم به طرف ساحل از آن خوشبوئی محظوظ میشوند - گویا برای شان آب حیات می‌رسد باینهمه این تشبیه در مقابل زیبایی و لطافت آن ناقص است». آرتی میدروس که در عهد آخر «سبا» میزیست میگوید که «پادشاه سبا و ایوان او در مآب است - مآب بر کوه بر اشجار واقع بوده مقام عیش و نشاط است». خلاصه «مآب» به اعتبار سرسبزی، شادابی و اعتدال آب و هوا و سامان عیش و مصداق توصیف «بلده طیبه» بود و کلمات «رب غفور» اشاره بر آن است که شما مردم شکرگذار شوید و اگر به مقتضای بشریت تقصیری رود خدا مهربان است بولغزشهای کوچک خرده نمیگیرد و به مهربانی خود عفو می‌نماید چه شکر نعمت های او را کماحقه کسی ادا کرده نمیتواند.

فَاَعْرَضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ

پس روی گردانیدند (ازشکر) پس رها کردیم (فرستادیم) برایشان سیل قوی (سیل باران شدید)

وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِیْ اُكْلِ

و عوض دادیم ایشانرا بجای دو باغ ایشان دو باغ دیگر دارای اندکی میوه‌های

خَطِیٍّ وَاَثَلِیٍّ وَ شَیْءٍ مِّنْ سِدْرِ قَلِیْلِ ۱۶

بزمه و گنده‌گز و چیز اندکی از دوخت بیر (کنار)

تفسیر: یعنی نصاب را در نظر نیاوردند و از شکر گزاری منعم حقیقی رو گردانیدند لہذا عذاب آب را فرستادیم آن بند بکشست و تمام باغها و زمینها غرق شد و میوه های لطیف و نباتات اعلیٰ به درختان بیکاره و بنه های خار دار تبدیل گردید - جائیکه انگور و خرما و انواع و اقسام نعمت هایدامیشد اکنون غیر از گنده گز و بیر (کنار) و میوه های زمخت و تلخ چیزی ندارد و بهترین آن درختان یک عده قلیل بسیر می باشد - این واقعه در بین زمانه حضرت مسیح (ع) و رسول کریم (ص) به وقوع

پیوست - محققین آثار قدیمه يك كتیبه بسیار بزرگ از عصر «ابرهه الاشرم» را بر دیواری که از «سد عرم» باقیمانده بود یافته اند و آن هم از شکستن این بند حکایه می کند مگر این غالباً پس از واقعه که ذکرش در قرآن است به عمل آمده - والله اعلم. حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «چون الله تعالی اراده فرستادن عذاب را فرمود در آن بند کور موش بیافرید که بیخ بند آب را کاوید و آب يك بار قوت کرده بند را برد این آب، آب عذاب بود بر هر زمینیکه گذشت آنرا خراب ساخت - گویند که کاهنی راجع به درهم شکستن بند پیشگوئی کرده بود چنانچه بسیاری از اهالی وطن را ترك داده به اطراف رفتند و باقیماندهگان در عوض باغهای سبز و خرم این چیزهای خراب و تلخ و زمخت را یافتند - والله تعالی اعلم .

ذَلِكَ جَزَاءُ يَنْهَمُ بِهَا كَفْرًا وَ هَلْ

این عذاب جزا دادیم ایشان را بسبب ناسپاسی ایشان و

بُجْرَىٰ إِلَّا الْكُفُورَ ۝۱۷

سزا نمیدهیم مگر ناسپاس را

تفسیر : چنین سزای شدید به ناسپاسان بزرگ داده میشود زیرا بزرگتر از کفر هیچ ناسپاسی دیگر نیست در سوره «نمل» گذشته «وجدتها وقومها يسجدون للشمس من دون الله الابه» (نمل رکوع ۲) و از آیت «ذلك جزینهم بما كفروا الابه، برمی آید که همان شرك بعد از بلقیس هم درین قوم باقی مانده باشد .

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَىٰ الَّتِي بَرَكْنَا

و گداشته بودیم میان ایشان و میان آندهاتی که برکت نهادیم

فِيهَا قُرَىٰ ظَاهِرَةٌ وَقَدْ رَنَّا فِيهَا السَّيْرَ ۝۱۸

در آن دهاتی را که ظاهر است و از راه بنظر می آید و مقرر کردیم در آن دهات رفت و آمد را

سَيْرٌ وَ فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا مِّنْ بَيْنِ ۝۱۸

(گفتیم) بروید در آن دهات شبها و روزها به امن (در حالیکه ایمن باشید)

تفسیر : این قریه های مبارکه عبارت از ملك شام است یعنی از ملك آنها تا به شام راها مأمون و در قریب راه يك سلسله دهات به اندازه متناسب امتداد داشت که مسافر در هر منزل نان و آب و جای آرام می یافت - چون آبادیها نزدیک یکدیگر بود و زود

به نظر می آمد مسافر پریشان و آشفته نمیشد و خوف دزد و رهن نبود و سفر در حقیقت يك نوع سیر و تفریح بود - مصنف «ارض القرآن» می نویسد که «اساس دولت و ثروت سبا محض بر تجارت بود - یمن از يك طرف مقابل سواحل هندوستان واقع شده و از طرف دیگر با سواحل افریقه تماس دارد - طلا، جواهرات مصالح مطبوخات، خوشبوئیها، عاج یعنی دندان فیل از حبش و هندوستان به یمن میرسید و قوم سبا از آنجا بر شترها ناز کرده متصل ساحل بحرا حمر به خشکه سفر می نمودند و از حجاز گذشته به شام و مصر می بردند - قرآن مجید این راه را «امام مبین» (یعنی راه باز) و این مسافرت را «رحله الشتاء والصیف» نامیده است که آنرا قریش جاری کرده بود - از سبب عبور و مرور این کاروانهای تجارتی از یمن تا شام يك سلسله آبادی ها قائم بود و مردم میتوانستند بی خوف و خطر سفر کنند - مؤرخ یونان موسوم به اراتوستنس (۱۹۴ قبل از میلاد) بیان میکند که از حضر موت تا ملک سبا چهل روزه راه است و سوداگران از «معان» به «ایله» که امروز به نام «عقبه» مشهور است در هفتاد روز میرسند .

## فَقَالُوا رَبَّنَا بَعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا

پس گفتند ای پروردگار ما دراز بگردان سفرهای ما (دوری افکن میان سفرهای ما)

تفسیر : به زبان حال یا شاید به زبان قال گفته باشند که خدایا ! چنین سفر هیچ لذتی ندارد اگر منزلها دور و دراز و آبادیها نزدیک یکدیگر نباشد - گرسنگی و تشنگی زحمت دهد و آن وقت سفر لذت و کیف پیدا میکند حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «آرامی آنها را به مستی آورد بنابراین جویای رنج و زحمت شدند که همچنانکه حالات ممالک دیگر را میشنویم که در ارض راه نه آب یافت میشود و نه نشان آبادی دیده میشود میخواهیم بما هم همین طور پیش بیاید و این نا سپاسی بزرگ است چنانکه بنی اسرائیل از «من» و «سلوی» دل زده شده سیر و پیاز طلبیده بودند .

## وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَبَعَلْنَاهُمَا حَادِيثًا

افسانه ها

و ستم کردند بر نفسهای خود پس گردانیدیم ایشان را

## و مَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مَرْقِطٍ

و پاره پاره کردیم ایشان را پاره پاره (کمال پاره کردن)

تفسیر : شیرازه جمعیت شان را گسسته و آنها را پاره پاره و پراکنده کردیم - اکثر خاندانها باین طرف و آن طرف پاشان و پریشان شدند - نام و نشان آبادیها همچو حرف غلط به کلی محو و نا بود شد اکنون محض حکایات شان باقی مانده که از شنیدن آن مردم عبرت بگیرند - آن تمدن بلند و شان و شکوه عظیم الشان آنها به کلی به خاک برابر گردید - صاحب «ارض القرآن» زوال و سقوط آنها را چنین توجیه میکند که «یونانیان و رومیان بر مصر و شام تسلط یافته تجارت هندوستان و افریقه را از راه

بری براه بحری نقل دادند و حمل و نقل مال تجارتی به ذریعۀ کشتی ها از راه بحر احمر بر سواحل مصر و شام آغاز شد. این سفر بحری جدید آبادی هزارا از یمن تا شام از بین برد و آبادیهای جدید «سبأ» برپادرفت « مصنف موصوف این توجیه را از تحریر «مولر» اخذ نموده است. ممکن است یکی از اسباب ظاهر تباهی و انتشار قوم مذکور این هم باشد مگر حصر بر آن صحیح نیست .

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ①۹

(هر آئینه) درین ماجرا سخنان ادراک است (نشانه است) هر صبرکننده شکرکننده را

تفسیر : دانشمندان از شنیدن این حالات باید عبرت گیرند چون الله تعالی عیش و کشایش به آنها ارزانی فرماید باید همیشه شکر کنند و اگر زحمت و مصیبت برسد صبر و تحمل را شیوۀ خود ساخته و از او تعالی مدد طلبند .

وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ

(و هر آئینه) ثابت کرد (راست یافت) برایشان ابلیس گمان خود را پس پیروی کردند او را

إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ②۰

مگر گروهی اندک از مؤمنان

تفسیر : ابلیس در سابق از روی تخمین گفته بود «لاحتنکن ذریعۀ لا قلیلا» (اسراء رکوع ۷) و «ثم لا نیتهم من بین ایدیههم ومن خلفهم وعن ایمانهم وعن شمالهم ولا تجد اکثرهم شاکرین» (اعراف رکوع ۲) و این مردم به مصداق آن قول ابلیس گرویدند.

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِم مِّن سُلْطٰنٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ

و نبود او را (شیطان را) برایشان هیچ غلبه لیکن (ببتلا گردانیدیم ایشانرا) تا جدا کنیم

مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ هُنَّ هُوَ مِنْهَا

کس را که ایمان می آرد به آخرت از کسیکه وی از آخرت

فِي شَكِّكَ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ②۱

در شک است و پروردگام تو بر هر چیزی نگهبان است

تفسیر : شیطان هرگز قدرت نداشت که آنها را به زبر دستی از راه حق باز دارد - البته می لغزاند و گمراه می کند و اینقدر قدرت هم از آن سبب باو داده شده که بندگان امتحان گردند تا ببینیم که کدام شخص بروز رستاخیز یقین آورده خدارا یاد می کند و کدام کس در دنیا گرفتار آمده از انجام غافل میشود و از بی وقوفی در شك و فریب شیطان می افتد - مقتضای حکمت خدای تعالی همین بود که انسان را در دنیا به قبول یکی ازین دو راه مخیر گرداند چنانکه پیشتر در چندین جای مذکور شده چنین نیست که (معاذالله) خدا خبر ندارد و در حالی خبری او تعالی شیطان کدام بنده را از راه می برد خوب بدانید و بفهمید که هیچ چیز از نظر او تعالی سبحانه پوشیده نیست و او بر تمام احوال و شئون همیشه مراقبت دارد هر قدر آزادی که به کسی داده از سبب عجز و سفه نیست بلکه از روی حکمت و مصلحت است .

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَقْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ ج  
بگو بخوانید آنان را که می پندارید (آنان را خدایان) بجز خدا

تفسیر : بعد ازین خطاب به مشرکین مکه است که برای تنبیه شان بذکر قصه «سبأ» پرداخته شده بود یعنی بدون الله تعالی به چیز هائیکه گمان خدائی می برید آنها را در وقت مشکل بخوانید و بیاز مائید بر شما ثابت خواهد شد که آنها هیچ به کار شما نمی آیند.

لَا يَهْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ  
مالك نیستند مقدار يك ذره را در آسمانها

وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرِكٍ  
و نه در زمین و نیست ایشان را درین هر دو (در آسمان و زمین) هیچ شرکته

وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ ۚ ﴿۲۲﴾ وَلَا تَنْفَعُ  
و نیست او را (خدایا) از ایشان مددگاری و سودکنند

الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ط  
شفاعت (کسی) نزد او تعالی مگر برای کسیکه اجازه دهد او را

تفسیر : این ناتوانان حقیر به درد نمی خورند زیرا نه در زمین و آسمان يك ذره اختیار مستقل دارند (بلکه بتان را اختیار غیر مستقل هم حاصل نیست) و نه در زمین و آسمان چیزی شرکت دارند و نه خدا (ج) به امداد کسی محتاج است که آنها معین و مدد گار او تعالی بوده بعض حقوق شفاعت خود را ثابت می کردند ، بارگاه او تعالی چنان است



که در آنجا مقربین بزرگ هم مجال ندارند بدون اذن و رضای احکم الحاکمین درباره کسی یک حرف سفارش از زبان برآورده بتوانند شفاعت انبیاء و اولیاء و ملائکه الله هم فقط در حق کسانی نافع میشود که از آن بارگاه قدس برای ایشان اجازه شفاعت داده شود.

حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا

(ملائک و اهل محشر مضطرب شوند) تا وقتی که آشفتهگی دور کرده شود از دل‌های ایشان گویند (با هم)

مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ ۖ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ

چه چیز فرمود پروردگار شما گویند فرمود (سخن) حق را واوست

الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳)

بلند مرتبه بزرگ قدر

تفسیر : حال فرشتگان که همه وقت در بار گاه او تعالی حاضراند این است که چون حکم الله تعالی از بالا نازل میشود آواز آن چون زنجیری است که بر سنگ صاف لشم کشیده شود (این تشبیه شاید از آن سبب داده شده که اتصال و بساطت را قریب الفهم کند) فرشتگان از فرط دهشت و خوف می لرزند و تسمیح کنان به سجده می افتند همینکه اینحالت آنهارفع شد دل‌شان تسکین می یابد و چون نزول کلام منقضی میشود از یکدیگر می پرسند که چه حکم صدور یافته ؟ فرشتگان فوقانی بفرشتگان تحتانی درجه بدرجه ابلاغ می کنند که همان حکمی صادر شده که موافق حکمت الهی (ج) است و قاعده آن از سابق معلوم است - ظاهر است که در آنجا غیر از سخن معقول و امر پسندیده و موزون چیز دیگری نیست پس علو و عظمت ذاتیکه به مجرد اصدار حکمش حالت مقربین (از فرط هیبت و جلال او) چنین باشد در آنجا که قدرت و مجال دارد که بی اجازه به شفاعت قیام نماید .

تنبیه : راجع به این آیت دیگر شرح و تفصیلاتی هم نوشته اند اما حافظ ابن حجر می نویسد «تمام آنها مخالف این حدیث صحیح است که در صحیح بخاری می باشد و مخالف بسا احادیث دیگر است که تأیید این حدیث بخاری را میکند «فتح الباری صفحه (۳۸۱)» .

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ

بگو که رزق میدهد شمارا از آسمانها

وَالْأَرْضِ ۗ قُلِ اللَّهُ

و زمین نشان‌ده (بگو) که خدا میدهد

تفسیر : فراهم گردانیدن اسباب رزق از آسمان و زمین محض به اختیار و اقتدار خدا است مشرکین باین اقرار دارند لہذا به آنها خاطر نشان کن کہ چون بہ این چیز شما ہم اعتراف دارید - پس در الو ہیت خدا (ج) چرا شریک آوردید ؟ .

وَإِنَّا أَوْيَاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى

(و ہر آئینہ) ما یا شما بر ہدایتیم

أَوْ فِي ضَلٰلٍ مُّبِينٍ ﴿۳۴﴾

یا در گمراہی ظاہر

تفسیر : بدیہیست کہ ہر دو طائفہ راست نمیگویند (ورنہ اجتماع نقیضین لازم آید) یقیناً یکی از دو راست و دیگری دروغگوی است پس لازم است کہ بسنجید و بعد از غور و تأمل سخن درست را بپذیرید - این در جواب طائفہ ایست کہ می گفتند «ہردو فرقہ از قدیم الایام بودہ اند پس مناقشہ و مجادلہ ضرورت ندارد» بنابراین خاطر نشان فرمود کہ یکی یقیناً خطا کار و گمراہ است و در عدم تعیین آن یکی حسن خطاب حکیمانہ بہ کار بردہ شدہ یعنی یکی از دو طائفہ یقیناً بر غلط است اکنون از شنیدن دلایل فوق خود شما فیصلہ کنید کہ کدام یک بر غلط است گویا با مخالف بنرمی سخن زدہ باو موقع دادہ میشود کہ در نفس خود غور کند .

قُلْ لَّا تَسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نَسْأَلُ

بگو پرسیدہ نخواہید شد شما از گناہا و پرسیدہ نخواہیم شد ما

عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۳۵﴾ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبَّنَا

از آنچه شما میکنید بگو جمع میکند میان ما پروردگار ما

ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ ۗ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ﴿۳۶﴾

باز حکم میکند میان ما بہ انصاف (براستی) و اوست تمام کنندہ قضایا (حکم کننده) دانا

تفسیر : ہر نفس باید فکر عاقبت خود را نماید هیچکس در قصور و غلطی دیگری مسئول قرار دادہ نمیشود - اگر بعد از شنیدن چنین سخن روشن ہم آمادہ نیستید کہ در حال خویشتن غور کنید یاد بدارید کہ ما حجت خود را تمام کردیم و کلمہ حق را رسانیدیم - اکنون مسئول اعمال خویش خود شما نیستید نہ بر ما ازین رہگذر

مسئولیتی عاید است و نه در چنین حالت بین ما و شما علاقه موجود است چون  
حتماً به حضور خدا (ج) حاضر شدنی هستید باید هر کس فکر توشه خود را نماید .  
همگان بحضور حضرت باری عزوجل حاضر خواهند شد و او تعالی منصفانه فیصله  
صحیح خواهد فرمود .

قُلْ أَرُونِي الَّذِي آتَى الْإِنسَانَ الْإِنشَاءَ إِذْ عَلَّمَهُ حِسَابًا

بگو بنمائید مرا آنان را که بر بسته‌اید به او (تعالی) شریکان

تفسیر : بمن موجودی را نشان بد هید که درخدائی او تعالی اهلیت شراکت را داشته  
باشد تا ببینیم که او صاحب چگونه اختیارات است ؟ آیا این مجسمه های بی جان  
و مصنوعه خویش را بمن نشان خواهید داد ؟ .

كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

کسی نیست بلکه اوست خدای غالب با حکمت

تفسیر : هیچکس چنین موجودی را نشان داده نمیتواند آن ذات یکتا صرف خدای  
یگانه است و او زبر دست ، غا لب و قاهر بوده دارای حکمت و دانش بی حساب است  
و همه در پیشگاه قدرت او مغلوب و مقهورند .

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا

و نفرستادیم ترا مگر برای همه مردم مژده دهنده

وَنذِيرًا أُولَئِكَ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

و ترساننده و لیکن اکثر مردم نمی‌دانند

تفسیر : اینجا رسالت را با توحید ذکر فرمود یعنی وظیفه تو و غرض بعثت تو این  
است که نه فقط عرب بلکه باشندگان تمام دنیا را از عواقب کردار های نیک و بد آنها  
آگاه سازی ، تو وظیفه بخود را انجام دادی کسانی که نپذیرند و نهمند وبال آن بخود  
ایشان عاید است افراد بخردمند که نفع و نقص خود را ستحیده میتوانند سخن ترا حتماً  
می‌پذیرند - چون عده جاهلان و نادانان در دنیا بسیار است فکرا ایشان گنجایش آن را  
ندارد که قدر قیمت چنین سخنان مفید را بدانند .

وَيَقُولُوا لَوْ أَنَّا كُنَّا نَعْلَمُ سِرَّهُ وَالشَّيْءَ الْغَيْبِ لَكُنَّا عِبَادًا لَّغَيْرِهِمْ

و میگویند و میگویند لوون متی هذالو وعده

رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلِ

پروردگار ایشان باز میگرداند بعضی ایشان به بعضی سخنان

تفسیر: چنانکه در دنیا به هنگام ناکامی هر يك دیگری را سبب ناکامی وانمود میکند در محشر هم کافران يك دیگر را مورد الزام قرار میدهند تفصیل آن در آتی می آید.

يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا

میگویند آنان که ضعیف شمرده شده بودند به آنانکه سر کشی کردند

لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿٣١﴾

اگر نمی بودید شما هر آینه ما ایمان داریم بودیم

تفسیر: کسانی که در دنیا از طبقه پست شمار می شدند و پیرو دیگران بودند سرداران خویش را الزام خواهند داد که شما ما را به این مصیبت گرفتار کردید - اگر ممانعت شما نمی بود هر آینه سخنان بیغبران را قبول میکردیم و به چنین روز دچار نمی شدیم.

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا

مویند آنانکه سر کشی کردند برای آنانکه ضعیف شمرده شده بودند

أَنَحْنُ صَدَدٌ نَكُمُ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ

ایما باز داشتیم شما را از هدایت بعد

إِذْ جَاءَكُمْ بَلٌ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾

از آنکه آمد به شما (نه چنین است) بلکه بودید خود شما گنہگار

تفسیر: هنگامیکه سخن حق برای شما رسید و برای تان فهمانده شده بود چرا آن را نپذیرفتید ما به زور دای شما را از ایمان و یقین باز نداشته بودیم - باید پروای کسی را نکرده و حق را قبول می نمودید - اکنون چرا جرم خود را بر دوش دیگران می گذارید.

وَ قَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ  
و گویند آنانکه ضعیف شمرده شده بودند مرآنان را که

اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكَرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ  
سر کشی کردند (نه چنین است) بلکه (بازداشت ما را) مکر شب و روز شما

إِذْ تَأْمُرُهُمْ وَأَنْ نَّكَفُرُ بِاللَّهِ  
چون امر میکردید بهما که کافر شویم بخدا

و نَجْعَلُ لَهُ أَنْدَادًا ط  
و مقرر کنیم برای او همتاها (شریکان)

تفسیر : درست است شما بزور ما را باین وادار نکرده بودید مگر به مکر و فریب و ندادن مفسدانه خود شب و روز ما را میغلزانیدید و گمراه می کردید - چون بهما ملاقی می شدید دائماً تلقین کردید که نباید موافق ارشاد پیغمبران ، خدا را یکی انگاریم بلکه بعض مخلوقات را نیز مماثل و شریک او بدانیم - ترغیب و ترهیب شبانه روز شما بی نتیجه و بی تاثیر نماند .

وَأَسْرُ وَالنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ ط  
و پشیمان شدند پنهان (و پوشیده میدارند همه ایشان پشیمانی را) چون بینند عذاب را

تفسیر : وقتیکه عذاب هولناک پیش روی شان بیاید تابعین و متبوعین هر دو بدل خود پشیمان میشوند و هریک حس میکنند که واقعا مجرم و قاصرانند لیکن از شرم بدیگری اظهار نمیکند و شاید از اضطراب و خوف شدید قدرت سخن زدن هم نداشته باشند .

وَجَعَلْنَا الْأَعْلَاقَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا ط  
و بیفکنیم طوقهارا در گردنهای کافران

تفسیر : در گردنهای شان طوق و دردست و پای شان زنجیر انداخته میشود .

هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۳﴾

سزاداده نمی‌شوند مگر موافق آنچه میکردند

تفسیر: در نتیجه کردار های زشت خویش امروز به این جزا گرفتار شدند .  
( از مکافات عمل غافل مشو \* گندم از گندم برآید جو زجو )  
( دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر \* کای نور دیده ام بجز از گشته ندروی )

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ

و نفرستادیم در هیچ قریه هیچ بیم کننده مگر گفتند

مَتَرِفُوهُمَا ۚ إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿۳۴﴾

متنعمان (تروتمندان) آن (هر آئینه) مابه آنچه فرستاده شده‌اید به آن ناگرویدگانیم

تفسیر: این يك تسلی است به آنحضرت (ص) که توازنحراف و سرکشی رؤسای مکه اندوهگین و دلگیر مشو ! در هر عصر چنین سرداران بدبخت با پیغمبران مقابله کرده اند - نشئه دولت و ثروت و احساسات جاه طلبی و خود خواهی انسان را کور می سازد به حدیکه نمی خواهد پیش کسی گردن خود را خم نماید و با آدم های خورد و ناتوان برابر بنشیند - ازینجاست که تا بعین نخستین انبیاء عموماً مردمان ضعیف و مسکین می باشند (چنانچه در حدیث هرقل وارد شده) .

وَقَالُوا أَنَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا ۗ

و گفتند ما زیادتریم باعتبار اموال و اولاد

وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ ﴿۳۵﴾

و نیستیم ما عذاب کرده شدگان

تفسیر: اگر خداوند از ما راضی نمی بود چگونه بمانقدرمال و اولاد میداد- چون او تعالی از ما خوش است از هیچ آفت اندیشه نداریم - و تهدیدات عذاب را از طرف شماسخن بیپوده می انگاریم .

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ ۗ

بگو (هر آئینه) پروردگار من میکشاید رزق را برای هر که خواهد

وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۶﴾<sup>ع۴</sup>

و تنگ میگرداند (برای هر که خواهد) ولیکن اکثر مردمان نمیدانند

تفسیر : فراخی و یا تنگی روزی دلیل خوشنودی و عدم رضائیت خدای تعالی نیست - نمی بینید که عده زیادی از بدکرداران اشرار ، دهر یون و ملحدین در دنیا به عیش و عشرت مشغولند در حالیکه مقبول خدا گفته نمی شوند و در هیچ مذهبی پسندیده نیستند بالمقابل ایشان بسا بند گان نیک خدا پرست و پرهیز گار ظاهراً به فقر و فاقه مبتلا هستند پس معلوم گردد ید که دو لت وافلاس و یاتنگی و فراخی دلیل آن نیست که فلان کس نزد خدا مقبول و محبوب است و فلانی مردود و مغضوب - این معاملات بنا بر مصالح و حکمت هائی است که آنرا فقط الله تعالی میدانند مگر بسیاری مردم این نکته را نمیدانند .

ومن الدلیل علی القضاء و حکمه - بوس اللیب و طیب عیش الاحمق  
(اگر روزی به دانش بر فزودی \* ز نادان تنگ روزی ترنبودی)  
( به نادان آنچه روزی رساند \* که دانا اندران حیران بماند)

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي

و نیست اموال شما و نه اولاد شما چیزی

تُقَرَّبُ بِكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ

که مقرب گردانند شمارا نزد ما نزدیک گردانیدنی لیکن مقرب کسی است که ایمان آورد

وَعَمَلٌ صَالِحٌ

و کرد عمل شائسته

تفسیر : کثرت مال و اولاد نه علامت قرب الهی است چنانکه در آیت فوق گذشت و نه سبب حصول قرب شمرده می شود بلکه بر عکس آن در حق کافر سبب زیادت بعد میگردد - بهر حال در آنجا راجع به مال و اولاد استفسار نمیشود بلکه محض از ایمان و عمل صالح می پرسند. آری اگر مومن مال و دولت خود را در راه خیر صرف نماید ، اولاد خویش را تربیه نیک کنند و صالح بسازد البته چنین مال و اولاد تاحدی سبب قرب الهی (ج) میشود .

فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا

پس آن جماعه ایشان راست جزای دوچند به سبب آنچه کردند

تفسیر: نسبت به اندازه استحقاق اجر بر عمل، معاوضه بیشتری می یابند که این معاوضه حد اقل ده چند واحد اکثرهفتصد چند داده میشود بلکه اگر الله تعالی بخواهد از آن هم زیاده تر عطا میکند که مر آنرا خدمعین نیست «والله یضاعف لمن یشاء» (بقره رکوع ۳۶) درین موقع ازضعف مطلقاً زیادت مراد است.

وَهُمْ فِي الْعُرْفِ قِامُونَ ﴿٣٧﴾ وَالَّذِينَ

وایشان در قصرهای بلند ایمن باشندگان اند و آنانکه

يُسْعُونَ فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَٰئِكَ

سعی میکنند (در) آیات ما مقابله کنان آن جماعه

فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿٣٨﴾

در عذاب حاضر کرده شدگان اند

تفسیر: آن بد بختانی که آیات خدا را رد نموده طرف طعن قرار داده مردم را از آن باز میدارند گویا می پندارند که «خدا و رسول را شکست میدهند» پس همه آنها گرفتار و برای محکوم شدن به عذاب حاضر کرده میشوند نه هیچیک خلاص میشود و نه گریخته میتواند.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ

بگو (هر آینه) پروردگار من گشاده میگرداند رزق را برای هر که خواهد

مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ ۖ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ

از بندگان خود و تنگ میگرداند (برای هر که خواهد) و هر چه خرج کنید از چیزی

فَهُوَ يَخْلِفُهُ ۗ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٣٩﴾

پس خدا عوض آنرا دهد و او (تعالی) بهترین روزی دهندگان است

تفسیر: این تبلیغ برای مسلمانان است که از انفاق در راه خیر از تنگی و افلاس اندیشه مکنید خرج کردن از رزق نمی گاهدروزی مقدر به هر صورت به شما میرسد در مقدار چیزیکه خدای تعالی به حکمت خود بخواهد به کسی بدهد خرج کند یا نکند هیچکمی و با بیشی واقع نمیشود بلکه اگر در راه خیر صرف کنید برکت عائد میشود و حق تعالی



معاوضه آنرا میدهد خواه آن عوض به صورت مال ظهور کند یا بشکل قناعت و غنای قلبی - و حصول معاوضه در آخرت هم یقینی است خلاصه نزد او تعالی هیچ چیز کمی ندارد مسلمان را باید که نسبت به حضرت ایزد متعال همیشه خوش بین باشد و در مقابل خوشنودی او اندیشه فقر و فاقه را در دل راه ندهد «ولا تخش من ذی العرش افلا لا». **تنبیه:** در آیت گویا بدینطرف هم اشاره فرمود که همچنانکه در دنیا به اعتبار تنگی و فراخی رزق وضعیت مردم متفاوت است در آخرت هم به اعتبار مراتب ثواب و عذاب همچنین تفاوت موجود می باشد .

و یوم یحشرهم جمیعاً یقول للملائکة

و روزی که جمع کند (خدا) ایشانرا همه باز گوید بفرشتگان

أهلآء إیاً کم كانوا یعبدون ﴿۴۰﴾

آیا این گروه شمارا عبادت میکردند

**تفسیر:** اکثر مشرکان فرشتگان را دختران خدا می گفتند ، برخی مجسمه آنها را ساخته پرستش میکردند - بلکه بعضی نوشته اند که بت پرستی از همین ملائکه پرستی شروع شده است و این رسم قبیح زاعمر و بن لحي از شام به حجاز آورده بود بهر حال به روز قیامت رو بروی کفار از فرشتگان سوال کرده میشود که آیا همین مردم شمارا می پرستیدند ؟ شاید مطلب این باشد که آیا شما آنها را به عبادت خود امر کرده بودید و آیا شما از فعل آنها خوش بودید چنانکه از حضرت عیسی (ع) سوال میشود «انت قلت للناس اتخذونی و اهل البیت من دون الله» (مانده رکوع ۱۶) و در سوره فرقان است «انتهم اضللتهم عبادی هوءلاء» (فرقان رکوع ۲) .

قالوا سبحانک انت ولینا من دونهم

گویند (فرشتگان) پاکی تراست ما بسوی تو ایم نه بسوی آنها (تو کارسازمانی بجز ایشان)

بل كانوا یعبدون الجن اکثرهم

بلکه ایشان عبادت میکردند جنها را اکثر ایشان

بهم مؤمنون ﴿۴۱﴾

به جنها اعتقاد کنندگان بودند

تفسیر : فرشتگان در جواب گویند که ذات تو پاک و منزّه است ازین که کسی شریک تو باشد پس چسان میتوانستیم چنین سخنی را به ایشان بگوئیم و یا ازینگونه حرکت زشت و بی معنی آنها خوش میشدیم (العیاذ بالله) رضای ما فقط تابع رضای تست ما باین مجرمان هیچگونه علاقه نداریم مافقط بندگان فرمانبردار توایم این بد بختان در حقیقت به پرستش ما نمی برداختند بلکه به نام ما شیاطین را می پرستیدند عقیدت کامله ایشان فقط به شیاطین است و بهر جانبی که شیاطین آنها را برانند خواه بنام فرشتگان باشد یا به نام کدام نبی و ولی ایشان به همان سو میروند حتی بعض از آنها علاوه فقط شیطان را پرستش میکنند چنانکه پیشتر در ذیل فوائد سوره «انعام» (رکوع ۱۲) مفصلا نوشته ایم .

فَا لِيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ

پس امروز مالک شده نمیتواند بعضی شما بر ای بعضی دیگر

تَفْعًا وَ لَا ضَرًّا

نفع و ضرر را

تفسیر : امروز عجز عابد و معبود هر دو ثابت شد هیچیک از آنها یکدیگر را برابر یک ذره هم نفع و نقصان رسانده نمی تواند - معبودانی که آنها را پشتیبان بزرگ خود می شمردند به وقت احتیاج آنها چنین اظهار بیزاری کردند .

وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا اذْ وُقُوْا عَذَابَ

و میگوئیم ستمکاران را بچشید عذاب

النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿۳۴﴾

آن آتشی را که شما آنرا دروغ مینداشتید

وَ اِذَا تُلِيْ عَلَيْهِمُ الْآيَاتُ بَيِّنَاتٍ قَالُوا

و چون خوانده شود برایشان آیتهای ما روشن گویند

مَا هَذَا اِلَّا لَرَجُلٍ يَّرِيْدُ اَنْ يُّصَدَّكُمْ

نیست این شخص مگر مردی است میخواهد که بازدارد شما را

عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاءُكُمْ

پدران شما

عبادت میکردند

از آنچه

تفسیر : میان خود این کلمات را درباب رسول کریم (ص) می گفتند که این شخص نه نبی است و نه رسول ، غرض او این است که طریقه پدران ما را (که از قدیم الایام باینطرف آنرا حق دانسته ایم) از بین برده مارابه آئین خود بیاورد و خویشتن راحاکم و متبوع ما قرار دهد مطلوب او فقط حکومت و ریاست است (العیاذ بالله) .

وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا آفَكٌ مَّفْتَرَىٰ

بر یافته شده

دروغی

نیست این (قرآن) مگر

و گویند

تفسیر : می گفتند قرآن چیست ؟ جز چند سخن دروغ که بسوی خدا(ج) منسوب کرده شده (العیاذ بالله) .

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّحِقَ لِمَا جَاءَهُمْ

چون برسد(بیاید) بایشان

سخن حقرا

کافران

و میگویند

إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

آشکارا

جادوی

مگر

نیست این هیچ چیز

تفسیر : دعوی نبوت پیغمبر و معجزات و خوارق او یا دین اسلام که آمده شوهر را از زن و پدر را از پسر جدا کند و یا قرآن که بر دلها تاثیر فوق العاده میافکند به جز جادوی آشکارا چیز دیگری نیست (العیاذ بالله) .

وَمَا آتَيْنَهُمْ مِنْ كِتَابٍ يَدْرُسُونَهَا

که بخوانند آنرا

کتابی

هیچ

ندادیم ایشانرا

و ما

وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ

ترساننده

هیچ

بسوی ایشان پیش از تو

نفرستادیم

و

تفسیر : یعنی ایشان محض ناخوان و نادان بودند ، نه کدام کتاب آسمانی در دست داشتند و نه از مدت درازی کدام پیغمبر به سوی آن پآمده بود۔ پس الله تعالی که ایشانرا چنین پیغمبر عظیم الشان و چنین کتاب جلیل القدر مرحمت فرمود باید آنرا غنیمت شمارند و انعام الهی (ج) را قدر کنند زیرا خود شان پیشتر اظهار می کردند که اگر پیغمبری بسوی ما مبعوث گردیدی و یا کتابی بر ما فرستاده شدی هر آئینه نسبت به دیگران فرمان بردار تر می بودیم اکنون که آن چیز آمد به انکار و استکبار آغاز نموده اند و یا مطلب این است که ما بسوی ایشان چنین کتابی و یا هادی نفرستادیم که خلاف تعلیم تو تعلیم داده باشد ۔ پس به کدام دلیل نقلی و یا عقلی به مخالفت تو میپردازند .

وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ وَ مَا بَلَغُوا

و تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند و نرسیدند (ایشان)

مَعْشَرَ مَا آتَيْنَهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي ۚ فَم

به ده يك آنچه که داده بودیم ایشان (پیشینیان) را پس تکذیب کردند پیغمبران مرا

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ۝

پس چگونه شد انکار (عقوبت) من

تفسیر : عمر های دراز و قوت های جسمانی ، مال و دولت و عیش و استراحتی که برای پیشینیان داده شده بود به شماعشر عشیر آن داده نشده چون گذشتگان به تکذیب و مخالفت پیغمبران پر دا ختند ببینید که انجام شان چه شد ؟ خود آنها رفتند و از مال و هستی دنیا چیزی با خود نبردند و برای يك دقیقه هم عذاب الهی (ج) را باز داشته نتوانستند ۔ پس اینقدر فخر و مباهات شما از کدام رهگذر است جان ناتوان را چنین دعوی بزرگ نمی زبید .

قُلْ إِنَّمَا أَعْطِيكُمْ بِوَاحِدَةٍ ۚ أَنْ تَقُومُوا

بگو (جز این نیست) بندگانم شمارا بيك نصیحت که برخیزید

لِللَّهِ مَثْنِي ۚ وَ فَرَادَى ۚ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ ۚ ف

بنام (برای) خدا دو دو و يك يك باز فکر کنید

مَا بِصَا حِبِّكُمْ مِّنْ جِنَّةٍ ۗ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيرٌ ﴿۳۹﴾

نیست برفیق شما هیچ سودا (جنونی) نیست او مگر نرساننده

لَكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿۴۰﴾

برای شما بیش از (آمدن) عذابی شدید

**تفسیر :** از تعصب و عناد منصرف شده ، انصاف و اخلاص به نام خدای تعالی قیام کنید چند نفر جمع شده با هم بحث و مشورت نمایند و به تمبانی غور کنید و بسنجید که این رفیق شما (محمدرسول الله صلعم) که بیش از جهل سال بین شمازیست نموده و حالات جزئی و کلی او را از طفولیتش تا به کنونی به چشم سردیده اید و امانت و دیانت، صدق و عفاف، فهم و دانش او را در احوال دیده و در هیچیک معامله گاهی الزام نفسانیت و یا خود غرضی برو عائد نکرده اید آیا واقعا گمان کرده میتوانید که (العیاذ بالله) به مرض جنون مبتلا شده و مردم را دشمن همه بگر ساخته است آیا از دست دیوانگان می آید که چنین سخنان حکمت بگویند ؟ آیا مجنونی میتواند برای قوم خود اینقدر خیر خواهی و دلسوزی و برای فلاح اخروی و ترقی دنیوی آنها چنین دستور العمل بزرگ تقدیم نماید؟ او شمار از خطرات بس مهلك و آینده تباهی انگیز آگاه میکند، تاریخ اقوام را به شما بیان می نماید و به دلایل و شواهد خیر و شر شمارا به شما میمهماند این کارها زاده افکار دیوانگان نیست بلکه از آن بیغمبران اولوالعزم به ظهور میرسد که احقمان و اشرا را همیشه آنها را دیوانه گفته اند .

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِّنْ اَجْرٍ فَرُهُو لَكُمْ ط

بگو آنچه سوال کرده باشم از شما مزدی پس آن برای شماست

اِنْ اَجْرِي اِلَّا عَلَيَّ

نیست مزد من مگر بر خدا

**تفسیر :** در برابر تکلیف خویش هیچ مزدی از شما نمیخواهم زیرا مرا به آن احتیاجی نیست اجر من نزد خدای تعالی است - چیزی که از شما میخواهم اسلام و ایمان آوردن است که آنها خاص برای نفع شماست بیش ازین هیچ مقصدی ندارم .

وَهُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۴۱﴾

و نزد اوست هر چیزی (و او تعالی بر همه چیز خبیردار است)

**تفسیر :** صداقت و نیت من در حضور خداوند (ج) معلوم است .

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلامَ الْغُيُوبِ ﴿۳۷﴾

بگو (هر آینه) پروردگار من می افکند دین راست را اوست داننده چیزهای پوشیده

تفسیر: از بالا وحی نازل میشود و باران دین می بارد این موقع را از دست ندهید و از آن استفاده نمایند خود شما بسنجید به آن قوتیکه ایزد متعال جل ذکره حق را بر سر باطل می افکند آیا باطل در مقابل او مقاومت کرده میتواند؟ حتماً محو و نابود میشود و دین حق در اطراف و اکناف عالم منتشر میگردد. آن علام الغیوب به تدبیر صحیح حق را بموقع مناسب فرستاده است تا باطل را نیست و نابود کند «بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق» .

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ

بگو آمد دین راست و بیدار کرده نمیتواند دروغ چیزی را

وَ مَا يُعِيدُ ﴿۳۹﴾

و نه اعاده کرده میتواند (و نمی آفریند معبود باطل و نه اعاده کرده میتواند چیزی را)

تفسیر: دین حق رسیده حال آدم او را چیزی گرفته نمیتواند حتماً بر همه ادیان غالب گردیده و باطل را مغلوب میگرداند دروغ در مقابل راست کجا میتواند پایدار بماند اکنون دروغ را نمیتوان بکار برد. روزگار دروغ بسر رسیده و گذشتت بروز فتح مکه این آیت بر زبان آنحضرت صلعم جاری بود .

قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي ج

بگو اگر بلغزم (پس جز این نیست) خواهم لغزید بر نقصان خود (بر نفس خود)

وَ إِنْ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِيَّايَ رَبِّي ط

و اگر راه یابم پس بسبب آنست که وحی میفرستد بمن پروردگار من

إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ﴿۵۰﴾

هر آینه او شنوا نزدیک است

تفسیر : اگر من این را بطور صحنه تمثیل از طرف خود برپا کرده ام بیش از چند روز دوام نمیکند و جز بخراب شدن تمام نمی شود یعنی عداوت دنیا را بدوش خود گرفتن، ذلت برداشتن و رسوائی آخرت را پذیرفتن (العیاذ بالله) لیکن اگر من بر راه راست هستم چنانکه فی الواقع میباشم بدانید که این همه از تأیید و امداد حضرت رب العزت و از برکت و هدایت وحی الهی (ج) است که هیچوقت مرا ترک نمیکند خدای من همه چیزها را می شنود و از هر کس بمن نزدیک تر است و همیشه بمن مدد خواهد فرمود خداوند پیغام و فرمان خود را در دنیا و روشن خواهد کرد خواه شما آنرا قبول کنید و یا از آن انکار نمائید .

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوْا فَلَافُوْتَ وَاُخْذُوْا

و اگر ببینی چون پریشان شوند (بترسند) پس خلاص نشوند بگریختن و دستگیر شده آورده شوند

مِنْ مَّكَانٍ قَرِيْبٍ ۝۵۱

از

جای

قرب

تفسیر : این کفار در اینجا لاف میزنند مگر وقتی فرامیرسد که از مشاهده منظر هولناک محشر نهایت متوحش و پریشان میشوند و جانی گریخته نمیتوانند برای گرفتار کردن آنها به جستجوی مواضع دور برداخته نخواهد شد بلکه در هر جا که باشند فوراً در نهایت آسانی گرفتار کرده میشوند و آنوقت عجب تماشا می باشد .

وَقَالُوْا الْمَنَّا بِهٖ ۚ وَاَنْتَ لِهٖمُ التَّنَاوُسُ

و گویند آنگاه ایمان آوردیم با او (بقرآن) و کجاست ایشان را بدست آوردن (ایمان)

مِنْ مَّكَانٍ بَعِيْدٍ ۝۵۲

از

جای

دور

تفسیر : در آنوقت خواهند گفت که سخنان بیغمب را باور نمودیم و اکنون ایمان می آریم حال آنکه ایمان آوردن، آنوقت فائده ندارد آنمواقم از دست رفت که ایمان آورده خود را نجات میدادند اکنون بین ایشان و ایمان فاصله دراز است آنها کجایم توانند بظرف ایمان راه یابند ؟ مطلب این است که ایمان مقبول و منجی آن است که پیش از مرگ در دنیا حاصل شود در آخرت چون بچشم سر می بینند همه باور میکنند و در آن هیچ کمال و مزیت نیست .

وَقَدْ كَفَرُوْا وَاٰبِهٖمِنْ قَبْلُ ۚ وَیَقْدِفُوْنَ

و منکر شدند (و حال آنکه کافر بودند بقرآن) پیش از این و می افکنند

# بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿۵۲﴾

دور

بدون دیدن هدف (می‌افکنند نادیده) از جای

تفسیر: بیشتر که موقع ایمان آوردن بود بانکار اصرار داشتند و تیرهای خیالی در هوا پرتاب میکردند، در حیات دنیا همیشه سخنان بی تحقیق گفتند و گفته‌راست و محقق را نپذیرفتند اکنون آنها را از شیمانی حاصلی نیست.

## وَ حِجَلٍ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ

و حائل کرده شد میان ایشان و میان آرزوهای ایشان

تفسیر: چیزهایی را که آرزو میکنند مانند ایمان مقبول و نجات و یا برگشتن بسوی دنیا و یا لذات و عیش دنیوی هیچیک به آنان میسر نیست اکنون در میان کفار و خواهشات شان مانع محکمی برپا کرده شده که هیچگاه به آن رسیده نمیتوانند.

## كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاءِهِمْ مِنْ قَبْلُ ط

چنانچه کرده شد به امثال ایشان پیش ازین

## إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ ﴿۵۳﴾

(هر آینه) ایشان بودند در شک آزار دهنده (قوی)

تفسیر: همان معامله که با سلاف این گونه مردمان بعمل آمده بود درباره اینها نیز اجرا شد زیرا آنها هم گرفتار چنان شبهات مهمل و شک و تردید یعنی بودند که بهیچصورت آنها را آرام نمیکداشت. تمسوره «السبا»

(سوره فاطر مکیه وهی خمس واربعون آیه و خمس رکوعات)

(سوره فاطر مکی و آن چهل و پنج آیت و پنج رکوع است)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز میکند نام خداوند بزرگوار بی اندازه مهربان نهایت با رحم است

## أَلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

همه ستایش خدائی راست که آفریننده آسمانها و زمین



تفسیر: آسمان وزمین را از عدم بوجود آورد در حالیکه سابق هیچ نمونه نداشت .

جَاعِلِ الْمَلٰٓئِكَةِ رُٔسًا

گرداننده فرشتگان است پیغام آورند گمان

تفسیر: بعض فرشتگان پیغام خدارا برای انبیاء می آرند و بعضی به تدبیر و تشکیل دیگر نظام جسمانی و روحانی مأمورند «فالمدرات امرأ» .

أُولٰٓئِكَ أَجْنَحًا مَّشٰٓئِ وَ ثَلَاثَ وَ رُبْعًا

(چنان) ملائکی که صاحب بال اند دو دو بال و سه سه بال و چهار چهار بال  
تفسیر: بعض فرشتگان دو بازو و یادو بال و بعضی سه و بعضی چهار دارند کیفیت این بال ها و بازو ها را فقط الله تعالی میداند یا شخصی میتواند چیزی بگوید که آنرا دیده باشد.

يَزِيْدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ ۗ اِنَّ اللّٰهَ

زیاده میکند در پیدایش آنچه میخواهد هر آئینه خدا

عَلٰٓى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝۱

بر هر چیز تواناست

تفسیر: الله تعالی هر عضو و هر صفت را در هر مخلوقی که بخواهد برونق حکمت خود می افزاید برای فرشتگان دو یا سه یا چهار بازو (بال) بیافرید و اگر بخواهد برای بعض فرشتگان بیش از چهار بال بیافریند - چنانچه در حدیث است که حضرت جبرئیل (ع) شش صد بال دارد و از «جَاعِلِ الْمَلٰٓئِكَةِ رُٔسًا» نباید بداشت که الله تعالی محتاج این وسائط است هرگزنی - و او تعالی به ذات خود بر هر چیز قادر است محض از روی حکمت سلسله این اسباب و وسایط را قائم کرده است .

مَا يَفْتَحُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكٍ لَهَا

آنچه گشاده گرداند خدا برای مردم از رحمت پس هیچ بازدارنده نیست آنرا

تفسیر: رحمت یا جسمانی است مانند روزی و باران و امثال آن و یا روحانی مانند انزال کتب و ارسال رسل - الغرض چون الله تعالی دروازه رحمت خود را به مردم بگشاید هیچکس نتواند آنرا مسدود نماید .

وَمَا يُمَسِّكُ<sup>لا</sup> فَلَا مَرْسِيَ<sup>ط</sup> لَهُ مِنْ بَعْدِهِ

و آنچه را باز نمیرد پس هیچ فرستنده نیست برای او بدون او (بعد از بازگرفتن او)

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ④

و اوست غالب و باحکمت

تفسیر : موافق حکمت بالغه خود هر چه را خواهد فوراً آن را به ظهور میرساند چنان غالب و تواناست که کسی او را بازداشته نمیتواند .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ

ای مردمان یاد کنید احسان خدا را

عَلَيْكُمْ<sup>ط</sup> هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ

برخود آیا هیچ آفریننده هست ؟ غیر خدا

يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ<sup>ط</sup>

که روزی میدهد شمارا از آسمان و از زمین

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ<sup>صلی</sup> فَأَنْتُمْ تُكْفُرُونَ ③

نیست هیچ معبود برحق مگر او پس کجا گردانیده میشوید (از توحید)

تفسیر : چون قبول دارید که آفریدن و سامان روزی را بهم رسانیدن و زنده نگهداشتن همه باقتدار و اختیار خداوند است پس استحقاق معبودیت را جز حضرت او دیگر موجودی ندارد معبود همان ذاتی است که خالق و رازق حقیقی است .

وَإِنْ يَكْذِبُوا<sup>ط</sup> فَقَدْ كَذَّبَتْ<sup>ط</sup> رُسُلُ

و اگر نسبت دروغ میکنند بتو (متاثر مشو) پس هر آینه نسبت دروغ کرده شده به پیغمبران

۳ مِّنْ قَبْلِكَ ۖ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۝۴

که پیش از تو بودند و بسوی الله باز گردانیده میشود همه کارها

تفسیر: اگر بعد از اینقدر تبلیغ و تفهیم بزرگ و اتمام حجت هم این مردم ترا تکذیب کنند غم مخور چه انبیای سابق هم مورد چنین سلوک واقع شده اند این چیز نو و بیسابقه نیست مردم متعصب و کینه ور گاهی از عناد و اصرار خود باز نمی آیند معامله چنین اشخاص را بخدا (ج) حواله کن! چون در آنجا رسندهمه قضا یا فیصله میشود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

ای مردمان هر آئینه وعده الله راست است

فَلَا تَغْرَبَنَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغْرَبَنَّكُمْ

پس فریب ندهد شمارا زندگانی دنیا و فریب ندهد شمارا

يَا لِلَّهِ الْغُرُورُ ۚ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ

(بگرم الله) (شیطان) دغا باز هر آئینه شیطان شماراست دشمن

فَاتَّخِذْهُ وَهُ عَدُوٌّ وَإِنَّمَا يَذُّوْا حِزْبَهُ

پس بگیرد او را دشمن جز این نیست که میطلبد گروه خود را

لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ۝۵

تا شوند از اهل دوزخ

تفسیر: قیامت آمدنی است و یقیناً همه مخلوقات بدر بار عظیم عدالت و انصاف کرد کار متعال حاضر شدند هستند. برین جاه و جلال و عیش و نشاط فانی غره مشوید! و فریب شیطان دغا باز مشهور را مخورید! چون او دشمن ازلی شماست گاهی مشوره خوب بشما نمیدهد بلکه همیشه کوشش دارد تا همراه خود شمارا هم بدوزخ ببرد حسیله های گوناگون به کار برده شمارا از طرف خدا (ج) و آخرت دائماً غافل خواهد ساخت بنابراین بر شما لازم است که دشمن خود را دشمن دانسته سخن او را هیچگاه باور نکنید بلکه برو ثابت نمائید که مادر دام مکر و فریب توبه هیچ صورت گرفتار نمی شویم و خوب میدانیم که تودر لباس دوستی هم دشمنی میکنی.

الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُمَّ عَذَابُ شَدِيدٌ ۝ ط

آنانکه کافر شدند ایشان راست عذاب سخت

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ ۝

و آنانکه ایمان آوردند و کردند عملهای شایسته ایشان راست آمرزش

وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝ ۷ ۝ أَفَمِنْ زِينَتِنَا لَهُ سُوءٌ ۝

و مزد بزرگ آیا کسیکه زینت داده شد برایش بد

عَمَلِهِ فَرَأَاهُ حَسَنًا ۝ فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ

عمل او پس دید (دانست) آنرا نیکو پس هر آئینه الله گمراه میکند هر کرا

يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۝ فَلَا تَذْهَبْ ۝

خواهد و راه مینماید هر کرا خواهد پس نرود (هلاک نشود)

نَفْسِكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٍ ۝ إِنَّ اللَّهَ

نفس تو برایشان از روی حسرتها هر آئینه الله

عَلِيمٌ ۝ بِمَا يَصْنَعُونَ ۝ ۸ ۝

داناست به آنچه میکنند

تفسیر : آیات شخصی که شیطان در نظری کاربرد خوب وانمود کرده است مساوی آن شخص شده میتواند که فضل الهی (ج) شامل حال او گردیده و بدان وسیله خوب و بد را از هم تمییز داده نیکی را نیکی و بدی را بدی میدانند؟ چون هر دو برابر نیستند چگونه ممکن است که سرانجام هر دو یکسان شود؟ بر علاوه نباید خیال کرد که آدمی چسان دیده و

دانسته بدی رانیکی خواهد شمرداگر خداوند تعالی خواهد که شخصی را بنا بر سوء استعداد و اختیارش گمراه کند عقل و فکر او منقلب و واژگون میشود و چون شخصی را از سبب حسن استعداد و اختیاری بخواهد به هدایت رهنمون شود هیچ شیطان قدرت و مجال ندارد که او را به راه غلط ببرد و یا سخن معکوس را باو بفهماند بهر حال شخصی که باغوی شیطان بدی رانیکی و زهر را تریاق دانست هرگز نمیتوان متوقع بود که چنین گمراهی براه راست بیاید چون چنین نیست و نیز سلسله هدایت و ضلالت همه تابع مشیت و حکمت ایزد متعال است در غم این معاندین خویشتن را جگر خون مکن! و در فکر آنکه چرا این بدبختان سخن حق را نمی پذیرند و از آن مستفید نمیکردند خود را قرین رنج و الم مگردان! هیچ پروای آنها را مکن و غمگین مشو! الله تعالی تمام کردار و رفتار آنها را میداند و فیصله آنها را میفرماید.

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا

و الله آنست که فرستاد بادها را پس میردard ابر را

فَسُقْنَهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ

پس راندیم آن ابر را بسوی شهر (زمین) مرده پس زنده ساختیم به آن زمین را

بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ كَذَّٰلِكَ اللَّهُ نُورٌ ⑨

بعد از مردن آن همچنین است دوباره زنده کردن

تفسیر: بادها به حکم الله تعالی ابرها را برداشته می آورند. قطعه ملکی که مرده افتاده بود یعنی هیچ زراعت و سبزه در آن نبود و از چارست بر آن خاک میبارید از آب باران در آن روح تازه میدمد همینطور پندارید که الله تعالی شمارا هم پس از مرگ زنده کرده بر میانگیزد در روایات است و قتیکه الله تعالی بخواهد مردگان را زنده کند از زیر عرش يك نوع باران خاص می بارد که به مجرد نزول آن مرده ها زنده شده چنان بر میخیزند که از باران ظاهری دانه از زمین میروید تفصیل مزید را در روایات باید دید.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا ۚ

هر که میخواهد عزت پس الله راست عزت همه

تفسیر: کافران از آن سبب به معبودان دیگر گرویدند که آنها را در حضور خداوند عزت و اعتباری خواهد بود. «وَاتَّخَلَّوْا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لِيَكُونَ الْإِسْلَامُ عِزًّا» (مریم - رکوع ۵) و بسیاری مردم مسلمانان را گذاشته با کفار رفاقت میکردند که بدین وسیله عزت و وقار آنها قائم شود «الَّذِينَ يَتَّخِلُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْتَقُونَ عِنْدَ هَمِّ الْعِزَّةِ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء رکوع ۲۰) پس با این نوع مردم خاطر نشان فرموده که شخصی که عزت

دنیا و آخرت را میخواهد باید آنرا از الله تعالی بطلبد چه عزیز مطلق فقط اوست و عزت اصلی فقط از فرمان برداری و یاد کردن او تعالی میسر میشود مالک همه عزت‌ها او تعالی است و بس هر کس از او هر گونه نعمتی که دیدی دادی و هر کس را نعمتی که رسیده و یا برسد فقط از بارگاه الطاف کبریائی او خواهد بود .

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ

یا

سخن

بلا می‌رود

بسوی او

تفسیر : ذکر خدا ، دعا، تلاوت قرآن، سخن علم و نصیحت همه سخنان پاک است این همه چیزها بسوی رب العزت صعود می‌کند و شرف قبول و اعتناء حاصل مینماید .

وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ط

بلند میگرداند آنرا

نیک

و کار

تفسیر : صعود کردن اقتضای ذاتی کلام نظیف (ذکر الله و غیره) است اگر دیگر اعمال شائسته با آن جمع شود هنوز به شرف آن می‌افزاید و آن را بلند کرده می‌رود - کلام خوب را بدون کارهای نیکو رفعت کامل حاصل نمیشود - بعض مفسرین مرجع ضمیر «وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» را تبدیل کرده باین معنی گرفته‌اند که کارهای نیکورا کلام نظیف بلند میگرداند - این معنی هم درست است و بعضی ضمیر «یرفعه» را بسوی خداوند راجع کرده‌اند یعنی الله تعالی عمل صالح را بلند میکند و به معراج قبول میرساند - بهر حال مدعا این است که کارهای خوب و سخنان نیکو هر دو خواهان علو و رفعت‌اند - بنابراین شخصیکه از نزد الله تعالی طالب عزت باشد باید به ذریعه این چیزها آنرا بدست آورد حضرت شاه صاحب (رح) می‌نویسد «عزت به دست خداوند است سپاسگذاری و اعمال نیکوی شما بالا شده می‌روند - چون بخد خود برسند - بر بدی غلبه کامل حاصل کنند - کفر دفع و مقهور شود و اسلام عزت یابد تمام مکازی مکاران بکلی باطل و بیکار میگردد » .

وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ

و آنانکه فریب‌های بد ایشانراست عذاب

فریب میکنند

فریب می‌کنند

شَدِيدٌ وَمَكْرُؤُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۝۱۰

سخت همون هلاک (ضائع) میشود

و فریب آن جماعه

سخت

و فریب

تفسیر : کسانی که تدا بپرخواب می‌سجند و بر علیه حق کمین می‌کنند بالآخر نا کام گردیده خواهند - مکر و مکره در لغت شوید که فریض در «دَارُ النَّدْوَةِ» جمع آمده مشوره کرده بودند به آنحضرت (ص) را محبوس و یا قتل و یا از وطن اخراج نمایند در نتیجه همین مردم در موقع «جنگ بدر» از وطن برآمده از دست مسلمانان به قتل رسیدند و در قلیب بدر برای همیشه قید کرده شدند .

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ

و الله آفریده شمارا از خاک باز از نطفه

ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أَنْثَى

باز گردانید شمارا جفت جفت و حامله نمیشود هیچ زنی

وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ ط

و نه میزاید مگر بعلم او (تعالی)

تفسیر : آدم را از خاک باز اولاد او را از قطره آب بیافرید سپس مردوزن را جفت نمود و بدان وسیله نسل انسان را پراکنده ساخت ، همه ادوار و کیفیاتی که در مدت استقرار حمل تا پیدایش طفل میگذرد تنها به حضرت الهی معلوم است و بس. حتی پدر و مادر هم باین معاملات باطنی آگهی ندارند و نمیدانند که بر سر طفل شان چه حوادث و صورتها پیش آمده است .

وَمَا يَعْمُرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمُرٍ

و عمر در زاده نمیشود هیچ دراز عمری را و نه کم کرده میشود از عمر کم عمر

إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۝۱۱

مگر ثبت است در کتاب هر آئینه این (زیادت و نقصان) بر خدا آسان است

تفسیر : مقدار عمر هر کس در لوح محفوظ نوشته است و اسبابی که عمر را کوتاه و دراز میکند و یا اینکه کدام کس بعمر طبیعی میرسد و کدام شخص نمیرسد همه در علم الله تعالی است و احاطه علمی این جزئیات بر خداوند مشکلی نیست مگر بندگان از آن بکلی عاجزند و تعالی را از ازل علم تمام ماکان و مایکون ، واقعات جزئی و کلی و غیب و شهادت حاصل است ذات اقدس او را بر نفس خود قیاس مکنید! در موضح القرآن آمده است «هر کار به آهستگی صورت میپذیرد مانند وجود آمدن آدم و رسیدن او به عمر مقدر خویش همینطور بدانید که اسلام به تدریج ترقی خواهد کرد و بالاخر کفر را یقیناً مغلوب و مقهور خواهد نمود .

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذَابٌ

و برابر نیستند دودریا این یک شیرین

فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ ۞

فرو نشاننده تشنگی است (که خوشگوار است آبش و آن دیگر شور، تلخ، گلوگیر

وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا

و از هر یکی میخورید گوشت تازه

وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيبَةً تَلْبَسُونَ نَهَا

و بیرون می آید زیوریکه میپوشید آنرا

تفسیر: از فوق باینطرف دلایل توحید و شواهد قدرت بیان میگردد و در ضمن آن بسوی غلبه اسلام اشارات لطیف کرده میشود - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «یعنی کفر و اسلام برابر نیست خدای متعال کفر را حتماً مقلوب خواهد کرد بآنکه شما از هر دو فایده بدست می آید - یعنی از مسلمانان قوت دین و از کافران جزیه و خراج حاصل میشود و گوشت از هر دو دریای شور و شیرین استخراج میگردد همچون ماهی و زیورات از قبیل مروارید و مرجان که اکثراً از آب شور بدست می آید.»

وَتَرَى الْفَلَكَ فِيهِ مَوَآخِرٌ لَتُبْتَغُوا

و میبینی کشتی هارا در آن شکافندگان آب تا بجوئید

مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۞

از فضل او تا شما شکر کنید

تفسیر: اکثر از برای تجارتی بزرگ به ذریعه جهازات بعمل می آید. منافیکه از آن حاصل شود همیانا فضل بزد متعال است باید انسان در برابر این همه انعامات شکر گزار پروردگار خویش باشد.

يَوْمَ إِجْتَبَاكَ فِي النَّهَارِ وَيَوْمَ إِجْتَبَاكَ فِي النَّهَارِ

میدرآرد شبها در روز و می درآرد روز را



فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ <sup>زصل</sup>

در شب و به کار انداخت (مسخر ساخت) آفتاب و ماه را

كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى <sup>ط</sup>

هر يك ميرود تا وقت معين کرده شده

تفسیر : این مضمون بیشتر در چندین جای گذشته است - حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «یعنی مانند شب و روز گاهی کفر و گاهی اسلام غالب میشود و مانند آفتاب و ماه میعاد هر چیز معین است تقدیم و تاخیر نمیشود اما غلبه نمایان و تفوق بارز در وقت خود صورت می بندد» .

ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ <sup>ط</sup>

این (فاعل کارهای مذکور) الله است پروردگار شما مراوراست پادشاهی

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

و آنان را که میخوانید بجز وی

مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ <sup>ط</sup> (۱۳)

مالک نیستند يك پرده هسته خرما را

تفسیر : ذاتیکه صفات و شئون وی در فوق بیان شده در حقیقت همان است پروردگار شما و پادشاه کل آسمانها و زمین - باقی کسانی که شما آنها را خدا قرار داده پرستش میکنید بکلی عاجز و ناتوانند در صورتیکه آنها پرده ذباریک هسته خرما را مالک نیستند چگونه پادشاه توانند شد .

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ <sup>ج</sup>

اگر بخوانید ایشانرا نشنوند خواندن شما را

وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ <sup>ط</sup>

و اگر (بالفرض) بشنوند رسیده نتوانند به کار شما

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ وَنَ بَشْرِكُمْ ط

و بروز قیامت منکر شوند ازشریک مقرر کردن شما (آنها را)

تفسیر: معبودانی که از آنها امداد می‌خواهید فریاد و دعای شما را قطعاً نمی‌شنوند و فرضاً اگر بشنوند هیچ بکار شما نمی‌آیند بلکه به روز قیامت از حرکات مشرکانه شما طور آشکار اظهار بی‌زاری خواهند کرد و در عرض اینکه یار و مددگار شما شوند دشمن شما ثابت خواهند شد.

وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ١٤

و خبر ندهد ترا هیچکس مانند ذات باخبر

تفسیر: کیست آنکه نسبت به الله تعالی بیشتر واقف احوال باشد؟ وی می‌فرماید که این شریکهای غلط هیچ بکار نمی‌آیند اینگونه سخنان درست و محکم را بجز او تعالی که نشناخته می‌دهد؟

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ ١٥

ای مردمان شما محتاجانید بسوی الله

وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ١٥

و الله اوست بی‌نیاز ستوده شده

تفسیر: مردم همه محتاج آن خدایند که او بکسی احتیاج ندارد زیرا که جمیع خوبی ها و کمالات در ذات وی جمع است ازینجاست که ذات اقدس او مستحق عبادت و استعانت میباشد.

إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ١٦

اگر خواهد ببرد شمارا و بیارد مخلوق نو را

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ١٧

و نیست این کار بر الله دشوار

تفسیر: اگر شما نپذیرید او تعالی قادر است که شمارا از بین بردارد و نژاد دیگری بیاورد که مانند فرشتگان آسمان بهمه وجوه فرمان بردار و اطاعت کار او تعالی باشند در حالی که اجرای چنین کاری در پیشگاه قدرت حضرت او هیچ مشکل نیست لیکن اقتضای حکمتش.

اینست. که اینهمه سلسله‌ها و سر رشته‌ها در زمین جاری باشد و سرانجام، هر کس معاوضه عمل نیک و بد خود را بیابد تا بدین طریق تمام صفات او تعالی بظهور برسد .

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَإِن تَدْعُ

و برنمیدارد هیچ نفس بردارنده بار نفس دیگری را و اگر بخواند

مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَمَلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ

نفس گرانبار (کسی را) به برداشتن بار خویش برداشته نشود از آن بار چیزی

وَلَوْ كَانُوا قُرْبَىٰ

اگرچه آنکس خداوند قرابت باشد

تفسیر : نه کسی بخواهدش خود بار گناه دیگری را بردوش خویش خواهد نهاد و نه بخواهدش دیگران بفریاد ایشان رسیده با آنان یآوری و همدردی خواهد کرد اگرچه باهم صاحب قرابت باشند، چرا چنین نباشد زیرا همه نفسی نفسی گویند و در آن روز محض بفضل و رحمت الله تعالی کشتی مراد بساحل کامیابی خواهد رسید این بود تقریر مولینا شبیر احمد صاحب - و دیگر مفسرین چنین گویند که مطلب فقره اول آیه اینست که هیچ نفسی بگناه نفس دیگر مأخوذ نمیکرد و مقصد فقره دوم آیت این است که هیچکس نمیتواند که بفریاد نفس دیگر رسیده و گناه آنرا بر عهده خود بگیرد اگرچه صاحبان قرابت هم باشند .

إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ

جز این نیست که میتراسانی آنان را که میترسند از پروردگار خود

بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ۗ

بنویسند (غائبانه) و برپا داشته اند نماز را

تفسیر : از ترس ایندن تو آن شخص رویه خود را اصلاح کرده نفع خواهد برد که خدا را نادیده از او میترسد و از ترس در بندگی او مصروف و منتهم میباشد اما در دل کسیکه خوف خدا نباشد هیچگاه ازین تهدیدات متأثر نمیشود .

وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ ۗ

و هر که پاکی نفس حاصل کرد جز این نیست که پاکی حاصل میکند برای (نفع) نفس خود

وَإِلَى اللَّهِ الْبَصِيرُ ﴿۱۸﴾

و بسوی الله است بازگشت

تفسیر : هر که نصیحت ترا بشنود و بپذیرد و خویشتن را اصلاح نماید بر تو و یا بر خدا (ج) هیچ احسان او عاید نیست بلکه فائده خود اوست و این فائده بصورت کامل وقتی ظاهر میشود که همه بسوی الله تعالی برمی گردند .

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴿۱۹﴾

و برابر نیست و نابینا و بینا

وَالظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ ﴿۲۰﴾ وَلَا الظُّلُمَاتُ

و نه تاریکی و نه روشنایی و نه تاریکی و نه روشنایی

وَالْحَرُّ وَالرُّحُ ﴿۲۱﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ

و نه باد گرم و برابر نیستند و زندگان

وَالْأَمْوَاتُ ۗ

و نه مردگان

تفسیر : یعنی مؤمنی که خدای تعالی او را دل بینا داده در روشنی حق و تسویر و حی الهی (ج) بیخوف و خطر راه می بیند در باغهای جنت و زیر سایه رحمت الهی (ج) میرسد آیا باوی میتواند آن کافری را برای کند که ازدل کور و در تاریکیهای او هام و اهواء گمراه بوده بسوی آتش جهنم و نفیادهای سوزان آن بیدرتنگ و بلا تأمل روان است؟ هر گزنی . اگر چنین بعمل آید گویا زنده و مرده برابر گردید در حقیقت بین مؤمن و کافر تفاوت ازین بیشتر است که بین آدم زنده تندرست و لاش مرده می باشد زنده گئی اصلی و دائمی فقط از روح ایمان به دست می آید بدون آن باید انسان را بد تر از هزار مرده فهمید .

إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَا أَنْتَ

(هر آئینه) الله میشنوند هر کرا خواهد ونیستی تو

بِئْسِمِعِ مَنْ فِي الْقُبُورِ ۗ (۲۲) إِنَّ أَنْتَ

شنونده کسانی را که در گورها باشند نیستی تو

إِلَّا نَذِيرٌ ۗ (۲۳)

مگر ترساننده

**تفسیر :** اگر کردگار حکیم بخواد بمردگان هم شنوائی میدهد در حالیکه دیگران را این قدرت نیست۔ وظیفه پیغمبر خدا آن است که احکام الهی را بر مردمان برساند و آنان را بر نتایج کارهای خوب و بد آگاه نماید۔ اگر کافر مرده دل سخن پیغمبر را قبول نکند این از قدرت پیغمبر نیست که او را بر ابراه بیارد حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «یعنی تمام مخلوقات یک برابر نیست به کسانی که ایمان داده شدنی است خاص به همانها داده میشود۔ پس ای پیغمبر از آرزوی زیاد تو که در باب اسلام آوردن کسانی داری که ایمان نصیب شان نیست چیزی نمی بر آید و اینکه فرموده «نه تاریکی و نه روشنی» یعنی نه تاریکی برابر روشنی و نه روشنی برابر تاریکی است» .

**فائده :** تکرار «لا» را و امود فرموده - و فرمود که تو شنونده نیستی کسانی را که در قبر افتاده اند در حدیث آمده که به مردگان «السلام علیکم» بگوئید و در بسا مواقع به مردگان خطاب کرده است حقیقت آن اینست که روح مرده میشنود و جسمدیکه در قبر افتاده است نمی شنود این بحث را در فوائد آخر سوره «نمل» ملاحظه کنید .

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۗ

(هر آئینه) ما فرستادیم ترا بدین راست مژده دهنده و ترساننده

وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ۗ (۲۴)

و نیست هیچ امتی مگر گذشته است در آن ترساننده

**تفسیر :** ترساننده پیغمبر و با قائم مقام اوست که مردم را برای پیغمبر دعوت نماید درین خصوص در رکوع چهارم سوره «نمل» چیزی نوشته شده است .

وَأَنَّ يُكْذِبُوا كَقَدِّكَ ذَبِّ الَّذِينَ

و اگر تکذیب کنند ترا پس به تحقیق تکذیب کردند آنانکه

مَنْ قَبْلِهِمْ جَاءَ تَهُمَّ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

بیش از ایشان بودند آوردند بایشان پیغمبران ایشان نشانی های آشکار

وَ بِاللُّزْبِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿٢٥﴾

و صحیفه ها و کتاب روشن

تفسیر: تعلیمات روشن و یا معجزات آشکارا آوردند بر علاوه به بعضی از آنها صحیفه های مختصر و به بعضی کتابهای بسیار مفصل داده شد.

ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ

باز گرفتم آنانرا کافر شدند پس چگونه

كَانَ نَكِيرٍ ﴿٢٦﴾

بود انکار من

تفسیر: خوب ببینید که چون آنها از تکذیب باز نیامدند انجام آنها چه شد؟ انجام شما نیز چنان خواهد شد.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

آیا ندیدی که (هر آینه) الله فرود آورد از آسمان آب

فَأَخْرَجْنَا بِهِنَّ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا

پس بر آوردیم به آن میوه ها که مختلف است رنگهای (انواع) آنها

تفسیر: یعنی انواع و اقسام میوه ها را بیافرید سپس يك قسم میوه را به چندین رنگ گردانید از يك زمین يك آب و يك هوا اینقدر چیزهای مختلفه را پیدا کردن قدرت عجیب و غریب خدای تعالی را ظاهر میکند.

وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ  
 و در کوهها پشته‌هاست سفید و سرخ مختلف است  
 أَلْوَانُهَا وَغَرَايِبُ سُوْدٌ ۝۲۷

رنگهای آنها و (بعض کوهها) خالص سیاه (و بعض کوهها دارای راهای سفید و سرخ‌اند)

تفسیر : سفید هم چندین درجه دارد (بعضی بسیار زیاد سفید بعضی کم و بعضی کمتر) و کوههای سرخ هم درجات متفاوت دارد و مقصد سیاه خالص این است که خیلی سیاه است مانند زیر زاغ .

وَمِنَ النَّاسِ وَالْأَنْعَامِ  
 و از مردمان و جانوران و چهارپایان  
 مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ ۝  
 گوناگون است ر رنگهای آن همچنان

تفسیر : تمام اینها بیان عجایب قدرت است پس چنانکه نباتات، جمادات و حیوانات مختلف و گوناگون آفریده شده‌اند در انسانها هم ساختمان و روش هر نژاد جدا است ممکن نیست که مؤمن و کافر مانند یکدیگر شوند و جمیع انسانها یک رنگ را به خود اختیار کنند ازین توضیح به آنحضرت (ص) تسلی داد که از اختلاف مردم غمگین و دلگیر مشو !

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ۝  
 جز این نیست که می‌ترسند از الله از جمله بندگانش خاص علماء  
 إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ۝۲۸  
 هر آینه الله غالب آمرزنده است

تفسیر : خدای را بندگانی است که بعضی ازومی ترسند و بعضی نسبت بحضرت او کفران مینمایند آنانکه از حضرت الهی (ج) خوف دارند کسانی هستند که بر عظمت و جلال خدا یقین دارند و بی‌ثباتی دنیا و بقاء و دوام آخرت را میدانند و علم احکام و هدایات

پروردگار خود را تحصیل کرده در فکر آینده خویش می باشند هر کسیکه بهر درجه این علم و دانش را داشته باشد به همان اندازه از خدا میترسد کسیکه از خدا خوف ندارد فی الحقیقت سزاوار نیست که نام عالم برو نهاده شود. حضرت شاه صاحب مینویسد «یعنی تمام مردم از خدا نمیترسند ترسیدن از خدا صفت خردمندان است و معامله خدا هم دو نوع است زیرا هم زبردست غالب است که میتواند در مقابل هر خطا مواخذه کند و هم غفور آمرزگار است که گنهگار را ببخشد پس بنده باید از هر دو حیث بترسد زیرا که نفع و ضرر هر دو فقط در تصرف حضرت اوست هر وقتی که بخواهد میتواند نفع را باز دارد و ضرر را لاحق کند» .

إِنَّ الدِّينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا  
 (هر آئینه) آنانی که میخوانند کتاب الله را و برپا داشتند

الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَرَبُّهُمْ سَرَّ

نماز را و خرج کردند از آنچه روزی دادیم ایشانرا پنهان

وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ

و آشکارا امید دارند تجارتی را که هرگز کاسد نشود

تفسیر: کسانی که از خداوند میترسند و سخنان او را قبول میکنند و کتاب او را بعقیدت میخوانند، نیز در عبادات بدنی و مالی کوتاهی نمیکنند در حقیقت امید وار چنان تجارت قوی و نافع اند که در آن هیچ احتمال خساره و نقصان نیست - چون خود خدا (ج) خریدار اعمال آنهاست بدون شك و شبیهه درین امید حق بجانب اند چه از هیچ جانب اندیشه نقصان نیست و سر تاسر نفع است .

لِيُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ بَعْضُ الَّذِي هُمْ يَنْتَظِرُونَ  
 تا کامل دهد ایشانرا ثوابهای ایشان و زیاده دهد ایشانرا از فضل خود

إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ

هر آئینه او است آمرزنده قلدردان

تفسیر: عده زیاد گناهان را معاف میفرماید و اطاعت قلیل را تقدیر و تمجید میکند و نسبت به مکافات مستحقه، اجر بیشتر بطور بخشش میدهد .



وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ  
 و آنچه که فرو فرستادیم بسوی تو کتاب

هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ  
 همون است راست تصدیق کننده برای کتابهایی که پیش از آن است

إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ  
 هر آینه الله به بندگانش خود نیک خیر دار بیناست

تفسیر : احوال بندگانش خود را خوب میداند ، بموقع درست این کتاب را فرو فرستاد.

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ  
 باز وارث گردانیدیم به کتاب آنان را که برگزیدیم از

عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ  
 بندگانشان خود پس بعضی ایشان ستمگار است بنفس خود و بعضی ایشان

مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَائِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ  
 میانه رواست و بعضی ایشان سبقت کننده به نیکی هاست بعکم

اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ  
 خدا همین است فضل بزرگ

تفسیر : بعد از پیغمبر این امت را که بهیشت مجموعی از جمیع امتان بهتر و برتر است وارث این کتاب ساخت البته تمام افراد امت یکسان نیستند چه از آن جمله آنان اند که باوجود ایمان آوردن صحیح مبتلای گناه اند (این است «ظالم لنفسه» و نیز آنانند که باعتدال و میانه روی رفتار دارند نه غرق گناه اند و نه بزرگ و ولی میباشند (آنها را «مقتصد» نامید) و طایفه از آن بندگانش کامل اند که بفضل و توفیق خدای تعالی در فراهم آوردن نیکی ها مسابقه میکنند و در تحصیل کمال از مقتصدین پیش

میروند ، چیزهای مستحب را هم ترك نمیکنند و از خوف گناه از مکروه تنزیهی بلکه از بعضی مباحات نیز پرهیز میکنند بزرگی و فضیلت اعلی فقط بهره ایشان است باوجود این تفاوت همه را از يك حیثیت از جمله بندگان برگزیده خویش شمرد چه همه مسلمانان درجه بدرجه اهل بهشت اند گنہگاری اگر مؤمن باشد بالآخر حتماً يك وقت به جنت میرود - در حدیث فرموده که گنہگار مامعاف است یعنی عاقبت الامر معاف خواهد شد آنکه میانه روی اختیار کرد سلامت است و کسیکه به مسابقه پرداخت نسبت به همه گوی سبقت ربود - باید دانست که ایزد متعال کریم است و در بارگاه وی هیچ بخل نیست .

جَنَّتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يَحْلُونَ فِيهَا

بوستانهای اقامت در آیند در آنها زیور پوشانیده میشود بایشان در آن

مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَّلُؤْلُؤًا

از قسم کمره های طلا و مروارید

وَلِبَاسُ سُهُمٍ فِيهَا حَرِيرٌ

و لباس ایشان در آنها ابریشم است

تفسیر : استعمال طلا و ابریشم برای مردان مسلمان در آخرت است آنحضرت (ص) فرمود «مردیکه در دنیا کالای ابریشمی پوشید در آخرت نبوشد» .

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي آتَانَا هَبًا

و بتحقیق گویند حمد الله است آنکه دور کرد

عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ

از ما غمرا هر آینه پروردگار ما آمرزنده قدردان است

تفسیر : غم دنیا و محسرها دور فرمود ، گناهان را بخشید و از روی قدردانی طاعت را قبول نمود .

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ ۗ

آنکه فرود آورد مارا بسرای اقامت از فضل خود

لَا يَسُنَّ فِيهَا نِصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَّ فِيهَا لُغُوبٌ ﴿۳۵﴾

نمیرسد مارا درآن رنجی و نرسد مارا درآن ماندگی

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «پیش از آن جای نشیمن وجود نداشت چه در هر جای آمدن و رفتن بود ، غم روزی بود - خوف دشمنان و رنج و مشقت سوهان جان بود و قتیکه در آنجا رسیدند این چیزها یک قلم بر طرف میکردد » .

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ ۗ

و آنانکه کافر شدند ایشان راست آتش دوزخ

لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوتُهُمْ أَوْ لَا يُخَفَّفُ

حکم کرده نمیشود برایشان تا بمیرند و تخفیف کرده نمیشود

عَنْهُمْ مِّنْ عَذَابِهَا ۗ كَذٰلِكَ نَجْزِي

از ایشان هیچ از عذاب دوزخ همچین سزایمیدهم

كُلَّ كَفُوْرٍ ﴿۳۶﴾

هر ناسپاس کلانرا

تفسیر : کفار در جهنم نمیرند نامصائب شان خاتمه یابد و نه زحمت و شدت عذاب از آنها گاهی تخفیف میشود - چنین ناسپاسانرا حضورما بدینگونه سزایمیدهد .

وَهُمْ يَصْطَرِّحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا

وایشان فریاد کنند درآن ای پروردگار ما بیرون آرمارا

نَعْمَلْ صَاحِبًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ط

تابکنیم      عمل نیکو      غیر      از عملی      که      میگردیم

تفسیر : هنگام زندگانی دنیا رفتار و کردار خود را نیک میدانستیم - اکنون که بحقیقت پی برده ایم بهیچصورت پیرامون آن افعال نخواهیم گشت . اندکی بامهلت ده و از دوزخ بیرون آر تا بیکدیگر گزینیم و فرمان بردار گردیده حاضر شویم .

أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرُ

(الله تعالی گوید بایشان) آیا عمر ندادیم شمارا      آنقدر که بپذیر شود در آن آنکه پند پذیرد

وَ جَاءَ كُمْ النَّذِيرُ ط فذُوقُوا فَمَا

و      آمده بود به شما      ترساننده      پس بچشید (عذاب را) پس نیست

لِلظَّالِمِينَ مِنْ تَصْدِيرِ ﴿۳۷﴾

ستمکاران را      هیچ      مددگار

تفسیر : این جواب بدو زخیان داده میشود یعنی شمار عقل و دانش داده بودیم که به آن فکر میکردید و عمر کافی ارزانی نموده بودیم که اگر در دوران آن اراده تفکر میداشتید تمام نیک و بد را سنجیده راه راست را میتوانستید اختیار کنید حتی بسیاری از شما بعد از سن شصت و هفتاد سالگی بمردند . بر علاوه چنان اشخاص و حالات نزد شما فرستاده شد که شمارا از انجام بدبترسانند و از خواب غفلت بیدار کنند آیا بعد ازین هم عذری باقی مانده است ؟ اکنون برای ابدالابد مزه عذاب را بچشید و از هیچ طرف توقع مدد نکنید .

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

(هر آئینه) الله داننده      پوشیده      آسمانها      و      زمین است

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۳۸﴾

(هر آئینه) وی نیکداناست      به آنچه      در سینههاست

تفسیر : او تعالی به جمیع احوال و افعال پنهان و آشکار بندگان خود آگاه بوده و راهز های دلپارا میداند نیت و استعداد هیچکس از او پوشیده نبوده موافق آن با هر شخص معامله میکند و او این راهم میداند که مردمانیکه برای تخلیص خود فریاد و زاری می کنند (که دوباره چنین خطارا مرتکب نمیشوند) در دعوای خود دروغگو یند چه اگر هفتاد بار هم پس رجعت داده شوند از شرارت خود باز نمی آیند زیرا طبیعت ایشان چنین است «ولورودو العادو المانہوا عنه وانہم لکاذبون» (انعام - رکوع ۳۶).

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ ط

اوست آنکه گردانیده شمارا جانشین ما در زمین

تفسیر : به جای امتهای سابقه شمارا در زمین سکونت و مکننت داد و بعد از ایشان بشما ریاست و قیادت بخشید اکنون بر شما لازم است که حق آنرا بجای آرید .

فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ ط وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ

پس هر که کافر شو پس بروی است ضرر و کفر او و نمی افزاید کافران را

كُفْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا ط وَلَا يَزِيدُ

کفر شان نزد پروردگار ایشان مگر غضب را و نمی افزاید

الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا خَسَارًا ط

کافران را کفر ایشان مگر زیان

تفسیر : از کفر و نا شکری و انکار از آیات الله بخدای تعالی هیچ نقصان وارد نمیشود او تعالی از حمد و شکر مابکلی بی نیاز است . البته بر شخص ناسیاس و بال فعل او میرسد انجام کفر . بجز این حقیقتی ندارد که بنارضائی و بیزاری الله تعالی دایماً افزوده و برود و نقصان و خسران کافر روز بروز زیاده تر گردد .

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ

بگو آیا دیدید شرکان خود را آنکه میپرستید

مِنْ دُونِ اللَّهِ ط أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا

بجز الله بنمایند مرا چه چیز آفریدند

مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ ج

از زمین یا ایشانرا هست شرکت در آسمانها

تفسیر : احوال و لیاقت معبودان خود را خوب سنجیده بمن وانمود کنید که کدام حصه زمین را آفریده یا در ساختن و نگهداشتن آسمانها چقدر شرکت دارند؟ اگر لیاقت کاری ندارند پس چگونه خدا توانند شد؟ بشما لازم است که از عقل کار بگیرید .

أَمْ آتَيْنَهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ ج

یاداده ایم به ایشان کتابی (که اجازه میدهد بشریک مقرر کردن ایشان) پس ایشان بر حجت انداز آن

تفسیر : در اثبات دعوی مشرکانه خویش اگر دلیل عقلی ندارید باید دلیل معتبر نقلی بیاورید .

بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا

(نه چنین است بلکه وعده نمیدهند ستمکاران بعضی ایشان بعضی را

إِلَّا غُرُورًا ۝۴۱

مگر از روی فریب

تفسیر : یعنی هیچ دلیل عقلی و نقلی ندارند تنها همینقدر سخن است که از بین آنها کلانها به خوردان و گذشتگان به آیندگان بنا بر اغوای شیطان چنین وعده و تبلیغ نمودند که «هولاء شفعا ناعند الله» (این بتان و غیره بحضور الهی (ج) شفیعهای ما میگردند و قرب او تعالی را بما از زانی میکنند) حالانکه این همه مکرو فریب است - اینها کجا اهلیت دارند که شفیع کسی گردند؟ شخص مقرب هم در آنجا در شفاعت کفایت به سخن کشوده نمیتواند .

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

هر آئینه الله نگه میدارد و آسمانها و زمین را

أَنْ تَزُولَا ۚ وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكْتَهُمَا

از آنکه از جای خود زائل شوند (قسم است) اگر زائل شوند نگه نمیدارد آنها را

مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ ۝ ط

بعد از وی

هیچکس

تفسیر : قدرت کامله همان ذات باری تعالی است که اینقدر کره های جسیم و بزرگ را نمی گذارد از مراکز خود بیجا شوند و از مقام و نظام خود بطرف دیگر بلغزند و اگر فرضاً این چیزها از جای خود بیجا شوند بدون خدا کسی قوت و قدرت ندارد که آنها را در زیر تصرف و اقتدار خود درآرد. در قیامت هنگامیکه تمام این نظام را الله تعالی درهم و رهم میکند هیچ قوت او را باز داشته نمیتواند .

إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ۝ ۴۱

آمرزگار

بردبار

هر آینه اوست

تفسیر : کفر و عصیان مردم مقتضی آن است که اینبمه نظام یکدم زیر و زبر کرده شود لیکن از تحمل و بردباری او تعالی برپا و قائم است - اگر بخشش و آمرزش او نباشد تمام دنیا یکدم ویران شود .

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ

و قسمها میخوردند به الله سخت ترین قسمهای خود که اگر بیاید به ایشان

نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَىٰ

ترساننده هر آینه خواهند بود راه رونده تر از هر یک

الْأُمَّةِ ۚ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ

امتها باز چون آمد بدیشان ترساننده زیاده نکرد ایشانرا

إِلَّا نَفُورًا ۝ ۴۲ ۚ

زمین

در

(از روی) سرکشی

مگر نفرت از حق

وَمَكْرُ السَّيِّئِ ط وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ

وحيله اندیشیدن و برای کار بد و احاطه نمی کند فریب

السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ ط

بد مگر باهل او

تفسیر : هر وقتی که عربهای شنیدند که یهود قومهای دیگر پیغمبران خود را بنظور نافرمانی کردند - اظهار میداشتند که اگر در بین قوم ما پیغمبری مبعوث شود بهتر ازین اقوام برفاقت و اطاعت پیغمبر خویش خواهیم پرداخت . چون الله تعالی پیغمبری فرستاد که در عظمت شان از تمام انبیاء بزرگتر و بلندتر است ایشان با زهم از حق رو تافتند و ازو رم کردند . غرور و تکبر آنها کجا اجازه میداد که بحضور پیغمبر اطاعت و انقیاد کنند آنان بجای اینکه برفاقت و اطاعت بردازند از روی کینه بعداوت او کمر بستند و به انواع مکر و فریب به مقابل او تدابیر مکروه و زشت اتخاذ کردند. مگر باید دانست که فریب بد برخود فریب دهندگان عاید میگردد اگر چه چند روز موقتاً بدل خود خوش شوند که مافلان تدابیر را بعمل آورده به طرف مقابل اینطور نقصان رسانیدیم لیکن در انجام کار بر او شان منکشف میشود که در حقیقت کدام کس مورد نقصان عظیم واقع شده است . فرض کنید که اگر چه درد دنیا وقوع نپذیرفت لیکن در آخرت یقیناً این زیان به مشاهده خواهد رسید .

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتِ الْأَوَّلِينَ ط

پس انتظار ندارند مگر طریقه عقوبت پیشینیان را

فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ح

پس نیایی مرستت الله را تبدیلی

وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ۴۳

و نیایی مرستت الله را تغییری

تفسیر : اینها منتظر آنند که هر معامله که با مجرمین سابق بعمل آمده با آنها نیز اجرا شود پس اگر باز نیامدند آن وضعیست حتماً بعرض اجراء گذاشته میشود . عادت الهی در قانون سزای مجرمین چنین است که تبدیل شدنی نیست بطوریکه عوض آنکه مجرمین سزایبند طرف انعام و اکرام او قرار گیرند و نیز تحویل در آن قانون راه ندارد چنانکه مجرم به سزا نرسد و غیر مجرم بجزا گرفتار آید .



أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ

آیا سیر نکردند در زمین که میدیدند چگونه

كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا

شد عاقبت آنانکه پیش از ایشان بودند و بودند

أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ

زیاده تر از ایشان از روی قوت و هرگز نیست الله که عاجز کند او را

مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ط

چیزی در آسمانها و نه در زمین

إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴿۴۴﴾

(هر آینه) او هست دانا توانا

تفسیر : مدعیان زور آور و نهایت قوی چون عاد و ثمود و غیره از گرفت خدای تعالی نجات نیافتند این بیچارگان چه اهمیت و قدرت دارند؟ خوب بدانید که هیچ قوتی در آسمان و زمین موجود نیست که الله تعالی را عاجز کرده بتواند چه علم او محیط و قدرتش کامل است ، پس (معاذ الله) از کدام رهگذر عاجز کرده شود .

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا

و اگر مواخذه میکرد الله مردمان را به آنچه میکردند

مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهِمْ مِنْ دَابَّةٍ

نمیگذاشت بر پشت زمین هیچ جانوری را

تفسیر : اگر در مقابل هر گناه جزئی مردمان را مواخذه کند هیچ ذی روح بر سطح زمین باقی نماند یعنی نافرمانها از سبب نافرمانی خود تباه شوند و فرمان برداران کامل

که عادتاً تعداد آنها بسیار کم است از سبب قلت محور گردند زیرا عالم را نظامی است که زندگانی چند انسان صالح در جامعه گنجه‌گوار. خلاف حکمت است. چون این دو طبقه مردم بکلی از زمین محور گردند منظوری برای نگهداشتن حیوانات هم باقی نماند زیرا وجود آنها وهستی تمام عالم برای همین حضرت انسان است. شاید مولانا شبیر احمد صاحب (رح) برین تفصیل که در وجه ملازمه گفته از کدام تفسیری اطلاع یافته باشند - اما عامه مفسرین در وجه ملازمه چنین ننوشته بلکه گفته‌اند که نافرمانان به سبب نافرمانی و فرمان بردار و دواب بواسطه شومی عصیان عاصیان هلاک کرده میشوند.

وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ

و لیکن تاخیر میدهد ایشان را تا میعاد معین

فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانُ

پس چون بیاید میعاد ایشان پس هر آینه الله هست

بِعِبَادِهِ بِصِدْقٍ ۚ

به بندگان خود بی‌ینا

تفسیر : کردگار دانا و بی‌ینا تا یک میعاد مقرر و حد معین بایشان مهلت داده است و آنان را در مقابل هر گناه ایشان علی‌الغور مواخذه نمی کند خوب بدانید چون وقت موعود در رسد هیچیک از بندگان از نظر او دورنمانند حتی بگذره عمل بد و یانیک هیچکس هم از علم او بیرون نیست پس بروفق علم محیط خود در حق هر یک فیصله صحیح خواهد فرمود نه مجرم جانی پنهان شده میتواند و نه حق مطیع تلف میگردد. اللهم اجعلنا ممن يطيعك واغفر لنا ذنوبنا انك انت الغفور الرحيم .

تم سورة «فاطر» بفضل الله ورحمته

(سورة یس مکية وهي ثلث وثمانون آية وخمس ركوعات)

(سورة «یس» مکی و آن هشتاد و سه آیت و پنج رکوع است)



يَس ۝۱ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ۝۲

قسم بقرآن با حکمت

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣﴾ عَلِيٌّ  
 که هر آینه تو از رسولانی  
 صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤﴾  
 راه راست

تفسیر : قرآن کریم به لحاظ شان اعجازی و تعلیمات پر حکمت و مضا مین عالی یک شاهد قوی است برین که پیغمبر امی که آنرا آورده یقیناً فرستاده خدا و بیشک و شبیه رهسپار راه راست است و پیروان او راهیچ خطر منحرف شدن از منزل مقصود نیست.

تَنْزِيلَكَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿٥﴾  
 فرو فرستاده غالب مهربان

تفسیر : این راه راست دین متین و یا قرآن حکیم فرو فرستاده آن خدائی است که هم زبر دست است که منکر را بدون مجازات نمی گذارد و هم رحم کننده است که باور کنندگان را مورد نوازش و بخشش قرار میدهد از همین سبب بعض آیات قرآنی دارای جنبه لطف و مهربانی و بعضی دارای قهر و غضب می باشد .

لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاءَهُمْ فَهُمْ غٰفِلُونَ ﴿٦﴾  
 تا بترسانی قومی را که ترسانیده نشده اند پدران (قریب) ایشان پس ایشان غافل اند  
 لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰی أَكْثَرِهِمْ  
 هر آینه ثابت شده است سخن عذاب بر اکثر ایشان

فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾  
 پس اکثر ایشان ایمان نمی آرند

تفسیر : کار بس مشکلی بتو سپرده شده است تا قوم (عرب) را که از قرنهای باینطرف هیچ بیدار کننده بسوی آنان فرستاده نشده بود به ذریعه قرآن بیدار کنی و هوشیار

سازی - آن قوم غافل و جاهل را که نه از خدا خبر دارند و نه از آخرت آگهی؛ نه از ماضی عبرت میگیرند و نه فکر مستقبل دارند، نه بر مبتدأ نظر و نه به انتها نگاهی میافکنند نه نیک و بد را تمییز کرده میتوانند و نه در باب خیر و شر شعوری دارند از تاریکیهای جهالت و غفلت متمادی کشیدن و ایشان را به جاده روشن رشد و هدایت رهنمونی کردن کار معمولی و آسان نیست - شکی نیست که تو با تمام قوای خویش آنها را از نتایج وخیم این غفلت و جهالت و مستقبل خوفناک میترسیانی و میکوشی که آنها را به مدارج اعلای فلاح و بهبودی برسانی تا ایشان کا میاب گردند و دیگران را براه کا میابی راهنمون شوند لیکن بسا مردمان رامی بینی که به هیچ نوع نصیحت گوش نمی نهند علت آن این است که برینگونه مردم شیطان مسلط میشود و کارهای زشت و شرارت آمیز را در نظر ایشان به صورت خوب جلوه میدهد و قبایح امور گذشته و آینده را با آنکه خیلی ناپسند و مکروه باشد به شکل مقبول و مستحسن می درآورد ازین رو این مردم از زندگی جهان دیگر بکلی منکر شده فقط خواهشات فانی خود را قبله مقصود قرار میدهند در آنوقت از یکطرف سخن شیطان «**لا عوینهم اجمعین الاعبادک منهم المخلصین**» (غیر از مخلصین همه را حتماً گمراه خواهم نمود) راست میشود و از طرف دیگر فرموده حق تعالی «**لا ملئین جهنم منکم و ممن تبعکم منهم اجمعین**» (با تو و پیروان تو دوزخ را پر خواهم کرد) ثابت و محقق می گردد. این نیز از ازل در علم الهی ثابت است که فلان و فلان افراد فلان قوم در اثر گناهکاری و عدم اعتنا به احکام الهی (ج) گرفتار اغوی شیطان شده مستحق عذاب الهی میشوند پس از چنین مردم چه توقع می توان کرد که حق شناسی راشیوه خود قرار دهند و براه راست رهسپار شوند؟ اگر در طریق انذار و اصلاح با همجو واقعات طاقت فرسا دچار شوی قطعاً ملول و غمگین مشو! وظیفه خود را ادا کرده برو و نتیجه را به خدا بسپار! برای فهمانیدن تقریر فوق این آیات را در نظر داشته باشید: (الف) **ومن بعش عن ذکر الهم نقیض له شیطانا فیه وله قرین وانهم لیصدونهم عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون**» (زخرف رکوع ۴) ازین واضح شد که شیطان در آغاز کار بر کسی غلبه یافته نمی تواند بلکه اگر انسان کور شده از نصیحت اعراض کرده برود چنین نتیجه میدهد که بالاخره شیطان بر او مسلط گردد و این نظیر آن است که چون آدم نامت دراز از دست و پا کار نگیرد آن عضو بیکار می گردد قال تعالی «**فلما زاغوا ازاغ الله قلوبهم**» (الصف رکوع ۱) «**ونقلب افئدتهم وابصارهم کمالهم یؤمنوا به اول مرة و نذرهم فی طغیانهم یعمهون**» (انعام رکوع ۱۳) (ب) **وقیضنا لهم قرناً، فزیوالهم ما بین یدیهما وما خلفهم و حق علیهم القول فی امم**» (حم السجده رکوع ۳) بعد از تسلط شیطان کاری میکند که نتیجه آن «**حق علیهم القول**» است (ج) «**والذی قال لوالدیه اف لکما اتعداننی ان اخرج وقد دخلت القرون من قبلی و هما یستغیثان الله و ینک آمین ان وعاذ الله حق فیقول ما هذا الاساطیر الاولین اولئک الذین حق علیهم القول فی امم**» (الاحقاف رکوع ۲) ازین آیات معلوم شد که کلمه **(حق القول)** بر آن مردم صادق می آید که پس از مرگ به زندگی دیگر قطعاً یقین ندارند و بدی را بدی نمایند بلکه در اثر اغوی شیطانی بدیهای خود را نیک و گمراهی راهدایت تصور میکنند - هر چند با ایشان دلایل معقول بگوئی و نشانهای واضح و روشن بنمائی همه را تکذیب کنند و حجتهای بیهوده بیازند گر چه ظاهراً به سخنان هادیان و پیغمبران گوش نهند مگر در فهمیدن یک حرف کوشش نکنند و تنها هوا و هوس را معبود خود گردانند و از عقل و بصارت کسار بگیرند. در نتیجه اعراض و عناد همین مردم بالآخر الله تعالی بردلهای شان مهر نهد که به قدر ذره هم گنجایش در آمدن خبر در آن نماند و این چنان است که شخصی تمام دروازه های روشنی را بر خود بسته کند الله تعالی او را به تاریکی می گذارد و یا مرضی که از خوردن دوا ابا و رزق و باطیب از سر خصومت پیش آید و از هر گونه بدرهیزی اجتناب نکند خداوند مرض او را مهلك ساخته و احوال او را قرین یاس میگرداند چنانچه میفرماید

«تلك القرى نقص عليك من انبائها ولقد جئتكم رسولهم بما كذبوا من قبل كذلك يطبع الله على قلوب الكافرين» (اعراف ركوع ۱۳) «ثم بعثنا من بعده رسلا الى قومهم فجاءوهم بالبينات فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا به من قبل كذلك نطبع على قلوب المعتدين» (يونس ركوع ۸) و لقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل ولئن جئتهم باية ليقولن الذين كفروا ان انتم الامبطون كذلك يطبع الله على قلوب الذين لا يعلمون فاصبر ان وعد الله حق» (رؤم ركوع ۶) «كذلك يضل الله من هو مسرف مرتابن الذين يجادلون في آيات الله بغير سلطان اتاهم كبر مقتا عند الله وعند الذين آمنوا كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار (مؤمن ركوع ۴) «ومنهم من يستمع اليك حتى اذا اخرجوا من عندك قالوا للذين اوتوا العلم ماذا قال آنفا اولئك الذين طبع الله على قلوبهم» (محمد - ركوع ۲) «بل طبع الله عليها بكفر هم فلا يؤمنون الا قليلا» (نساء ركوع ۲۲) «كلا بل دان على قلوبهم ما كانوا يكسبون» (مطففين ركوع ۱) «افرايت من اتخذ اليه هوبه واضله الله على علم وختم على سمعه وقلبه وجعل على بصره غشاوة فمن يهديه من بعد الله» (الباقية ركوع ۳) ولقد ذرانا لجنهم كثيرا من الجن والانس لهم قلوب لا يفقهون بها ولهم اعين لا يبصرون بها ولهم اذان لا يسمعون بها اولئك كالا نعام بل هم اضل اولئك هم الغافلون» (اعراف ركوع ۲۲) «يحرفون الكلم من بعد مواضعه يقولون ان اوتيتهم هذا فخذوه وان لم تؤتوه فاحذروا ومن يرد الله فتنته فلا تملك له من الله شيئا اولئك الذين لم يرد الله ان يظهر قلوبهم» (المائدة ركوع ۶)

إِنَّا جَعَلْنَا فِيْ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ

(هر آئینه) ماگردانیده ایم در گردن های ایشان طوقها پس آن طوقها رسیده

إِلَى الْأَنْقَابِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ ۸

تا زنج های پس درهوا ماندگان اند (یعنی سرهای ایشان بالا شخم مانده اند)

تفسیر : این درحق همان مردم است که در تفسیر ما قبل مذکور شده اند این طوقها عبارات اند از عادات و رسوم ، حجاب و مال و تقلید آبا و اجداد که گلو های آنها را به سختی فشرده بود و از سبب تکبر و نخوت سرهای شان خم نمی شد .

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا أَوْ مِنْ

و گردانیدیم و پیش روی ایشان دیواری و

خَلْفَهُمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ۹

عقب ایشان دیواری پس پرده انداختیم بچشمهای ایشان پس ایشان هیچ نمی بینند

تفسیر : کینه ورزیدن ایشان بایغمبر خدا آنانرا از قبول هدایت مهجور ساخته و بین آنها و حقیقت دیواری برپا کرده بود . در تاریکی های رسوم و اوضاع جاهلان و اهوا و آراه فاسده چنان مقید و مجبوس بودند که نشیب و فراز را هیچ دیده نمیتوانستند نه بر ماضی نظر داشتند و نه بر مستقبل و نسبت آن افعال بسوی حق تعالی از سببی کرده شده که خالق خیر و شر تنها ذات اوست و تر تیب مسببات بر اسباب خاص بمشیت همان خالق متعال میشود - امام رازی میفرماید که « این آیت غور کردن آنها را در دلائل آفاقیه نفی میکند چنانکه در «فهم مضمون» اشاره باین بود که بسوی دلائل انفسیه ملتفت نشدند زیرا اگر سر به طرف بالا راست ایستاده خم نشود نمیتوان بر بدن خود نظر افکند » .

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ

ویک سان است برایشان که بترسانی ایشان را یا نترسانی ایشانرا

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰﴾

ایمان نمی آرند

تفسیر : برای آنها یکسان است ولیکن بر تو یکسان نه بلکه چنین قوم نهایت معاند و سرکش را نصیحت کردن و به اصلاح آنها کوشیدن سبب تحصیل درجات عظیم است و بعضی اوقات این رویه و اخلاق موجب هدایت دیگران می گردد - چنین آیات در اوایل سوره «بقره» نیز گذشته است .

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ

جز این نیست که می ترسانی آنرا که پیروی کند پندرا و بترسد از رحمن

بِالْغَيْبِ ۚ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿۱۱﴾

بدون دیدن

تفسیر : ترسانیدن بر آنرا سود دهد که نصیحت بپذیرد و بروفق آن رفتار نماید و ترس خدا را در دل داشته باشد کسیکه نه ترس خدا دارد و نه به بند التفات کند از تنبیه و تذکیر پیغمبر سودی نمی بردارد - اینگونه مردم بجای مغفرت و عزت مستحق سزا و ذلت میگردند - بعد از آن اشاره میکند که اظهار کامل این عزت و ذلت فریقین در زندگی دوم بعمل می آید که مبادی آن یس از مرگ آغاز می گردد .

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ

(هر آینه) ما زنده میگردانیم مردمان را

تفسیر: بعد از مرگ زندگی دوم یقینی است و در آن تمام مردم معاوضه اعمال خود را می یابند و شاید بدینطرف هم اشاره باشد که درین قوم (عرب) که قوای روحانی آن بکلی مرده است حق تعالی قدرت دارد که باز روح زندگی بدمد تا آنها در دنیا کارهای نمایان کنند و آثار عظیمه خود را برای نسلهای آینده بگذارند.

و نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ ط  
 و می نویسیم آنچه پیش فرستادند و آثاری را که در عقب گذاشتند

(وقف غفران)

تفسیر: یعنی جمیع اعمال نیک و بدی که پیش فرستاده اند و اثرات نیک و بد بعضی اعمال که در عقب گذاشته اند مثلاً کتابی تصنیف کردند یا علمی را بمردم آموختند و یا عمارت ساختند و یا کدام رسم نیک و یا بد را رواج دادند همه داخل این آیت است بلکه در عموم الفاظ میتوان آن نقشهای قدم را نیز شامل نمود که برای اجرای عبادتی در حین رفتن بر زمین منقوش میگردد چنانچه در بعضی احادیث صحیحه تصریح است «دیارکم تکتب آثارکم».

وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ع  
 و هر چیز شمرده منضبط کرده ایم آنرا در اصل (دفتر) روشن

ج

تفسیر: چنانکه تمام اعمال و آثار بعد از وقوع مطابق اصول و قاعده نگاشته میشود قبل از وقوع هم هر چیز در لوح محفوظ ثبت است - و ثبت مذکور محض از نقطه نظر ضوابط و مصالح انتظامی است ورنه در علم قدیم الله هر چیز خورد و کلان از اول موجود و حاضر است و مطابق آن در لوح محفوظ نقل میشود.

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ ه  
 و بیان کن برای ایشان یک مثل مردمان آن قریه معهود

(وقف مؤمن)

تفسیر: این قریه نزد اکثر نویسندگان شهر «انطاکیه» میباشد (که در مملکت شام است) و در باب هشتم و یازدهم کتاب اعمال (انجیل) شبیه قصه شهر انطاکیه باندک تفاوت بیان شده است لیکن این کثیر (رح) از حیثیت تاریخی و از روی لحاظ سیاق قرآن بر آن بعضی اعتراضات کرده است - اگر آن اعتراضها صحیح باشد باید قریه دیگری را تسلیم نمود - والله اعلم - بیان این قصه برای مؤمنین بشارت و برای مکذبین عبرت می باشد.

إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ح  
 چون آمد به آن ده فرستاده شدگان

تفسیر: نامه‌های ایشان را نمیتوان بطور صحیح تعیین نمود و نه بطور یقین میتوان گفت که اینها مستقیماً فرستادگان الله تعالی بودند و یا بواسطه پیغمبری حکم شده بود که به طور نائبان او به فلان قریه بروند - هر دو احتمال است. مگر متبادر و قرین به قیاس همین است که پیغمبران باشند شاید پیش از حضرت مسیح (ع) مبعوث شده باشند.

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا

آنگاه که فرستادیم بسوی ایشان دو کس پس تکذیب کردند آن هر دو را

فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ﴿۱۴﴾

پس تقویت دادیم (آن دو را) بسومی پس گفتند (هر آئینه) ما بسوی شما فرستاده شدگانیم

تفسیر: اول دو نفر رفتند باز بنائید و تقویه ایشان نفر سوم فرستاده شد - هر سه مجموعاً گفتند که خود ما نیامدیم بلکه از طرف الله تعالی فرستاده شده ایم لهذا هر چه گوئیم آنرا بیغام او تعالی بدانید.

قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلَنَا وَمَا أَنْزَلَ

گفتند مردمان قریه نیستید شما مگر آدمی مانند ما و نه فرو فرستاده است

الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿۱۵﴾

رحمن هیچ چیزی نیستید شما مگر دروغ می گوئید

تفسیر: کدام اعتبار و وقار خصوصی و شخصی ندارید که الله تعالی خاص شما را میفرستاد و نظر بکدام حیثیت بلندتان خدا شما را بردیگران ترجیح داد؟ ازین کار منصرف شوید و دروغ بر خدا (ج) مبندید که ما را او فرستاده او تعالی هیچ چیز را فرو فرستاده هر سه نفر شما باهم سازش نموده دروغی بافتید و آنرا بطرف خدا نسبت کرده آوردید.

قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُم لَمُرْسَلُونَ ﴿۱۶﴾

گفتند آن سه نفر پروردگار ما میداند هر آئینه ما بسوی شما فرستاده شدگانیم

تفسیر: اگر ما بر خدا بتعالی دروغ بندیم او تعالی بینا و آگاه است و ممکن نیست که حضرت او دروغگو بیان را پیهم تصدیق کرده برود؟ اگر شما بپذیرید و یا نپذیرید - الله تعالی خوب میداند که مادر دعوی خود صادقیم و از خود سخن نمیگوئیم - از همین سبب خدای تعالی پیهم تصدیق ما را می کند.



وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿۱۷﴾  
و نیست بر ذمه ما مگر پیغام رسانیدن روشن

تفسیر : ما فریضه خود را ادا کردیم ، پیام خدا را به کمال و وضاحت و بطریق معقول و دلنشین به شما رسانیدیم - اکنون بعد از اتمام حجت - خود شما فکر کنید که سرانجام تکذیب و عداوت چه خواهد بود ؟ .

أَقَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا  
گفتند اهل قریه (هر آئینه) ما فال بد گرفتیم بشما اگر باز نیائید (ازین کار)

لَنُرْجِمَنَّكُمْ وُلَيْمَسَسْنَا بِكُمْ مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸﴾  
هر آئینه سنگسار کنیم شما را و البته برسد به شما از ما عذاب دردناک

تفسیر : شاید از سببی که مرسلین را تکذیب کردند و یا از شامت کفر و عناد شان قحط و غیره واقع شده باشد - و یا در اثر تبلیغ و تلقین مرسلین این مردم میان خود اختلاف کردند ، کسی ایشانرا پذیرفت و کسی به مخالفت قیام کرد . ازین جهت این واقعه را نامبارک خواندند - یعنی «از باعث شما بلائی قحط و نفاق و شقاق بر ما نازل گردید - و این همه از نحوست شماست (العیاذ بالله) ورنه پیشتر به کمال سکون و آرام زندگی بسر میبردیم - پس است از وعظ و نصیحت خود ما را معاف دارید اگر ازین روش وعظ و نصیحت خود باز نیامدید بشما زحمت و عذاب شدید میسرانیم و شما را سنگسار میکنیم » .

قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُمْ  
گفتند فرستادگان فال بد شما همراه خود شماست آیا اگریند داده میشوید (پس شما وعده به رجوع عذاب میدهید)

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿۱۹﴾  
بلکه شما قومی هستید از حد تجاوز کنندگان

تفسیر : نزول عذاب نتیجه کفر و تکذیب شماست - اگر حق را مجتمعاً قبول میکردید نه این اختلاف مذموم پیدا میشد و نه اینطور مبتلای آفات می گشتید - پس اسباب بد شگونی و نحوست در وجود خود شما موجود است - چقدر شایان تأسف است که

درمقابل نصایح و اندرزهای ماو اینکه راه نیک را بشما بنمودیم و شمارا بخیر و شر آگهی دادیم نحوست خود را بر ما عائد کردید و ما را به قتل تهدید نمودید - چون نیک نگریسته شود این کار نتیجه آن است که عقل را رهبر امور زندگانی قرار نداده و دانش خویش را در راهای غلط بکار می اندازید .

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى

و آمد از منتهای آن شهر مردی که میلید

تفسیر : گویند که این مرد صالح - حبیب نام داشت و در منتهای شهر بود و باش داشته مصروف عبادت می بود و از کسب حلال تحصیل روزی می نمود صلاحیت فطری اش او را نگذاشت که خاموش بنشیند - چون واقعه را شنید بغرض تقوی و حمایت مرسلین و نصیحت و ابلاغ مکذبین دویده آمد که مبادا اشقیاء تهدیدات خود را عملی کنند - ازین برمی آید که تاثیر تبلیغ و تلقین مرسلین بموضع دور شهر هم رسیده بود .

قَالَ يٰ قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۱﴾

گفت ای قوم من پیروی کنید فرستادگان را

اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا

پیروی کنید کسی را که نمی طلبد از شما هیچ مزدی

وَهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۲۱﴾

و ایشان راه یافتگان اند

تفسیر : اینها فرستادگان خدایند و پیغام او تعالی را آورده اند نصیحتی که میکنند خود شان بر آن عمل مینمایند - اخلاق ، اعمال ، عادات و اوضاع آنها همه درست و شائسته است خیر خواهی و دلسوزی شان به هیچ غرضی آلوده نیست - هیچ معاوضه از شما نمیخواهند پس چرا باتباع چنین بزرگان بی آرایش نمی پردازید، و پیغامی را که الله تعالی به ذریعه آنها فرستند به آغوش باز استقبال نمی کنید ؟

(جزء بیست و سه)

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي

و چه شده مرا که بندگی نکنم آنرا که آفریده است مرا

تفسیر: گرچه باین قول ظاهر آیه خود نسبت نمود اما حقیقتاً بدیگران می شنواید یعنی شمارا چه شده که بندگی آفریننده خود را نمی کنید .

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۲﴾

و بسوی او باز گردانیدمیشوید

تفسیر: زینهار میندازید که بعد از پیدا کردن شمارا آزاد گذاشته است و با او تعالی ربط و معامله ندارید - خیر همه بعد از مردن بحضور او برگشتنی هستید، آنوقت را باید در نظر داشته باشید .

أَتَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرَدِّبْ

آیا میگیرم بجز خدا معبودان که اگر بخواهد بمن

الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ

رحمن ضروری دفع نکند از من شفاعت ایشان

شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ ﴿۲۳﴾ إِنْ نِيَّ إِذَا

چیزی را و نرها ندمرا (هر آینه) من آنگاه

لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۲۳﴾

در گمراهی صریح میباشم

تفسیر: چقدر گمراهی صریح است که آن پروردگار مهربان و قادر مطلق را ترک گفته به پرستش چیزهایی پرداخته شود که نه از عذاب نازل کرده خدا (ج) خویشتن را نجات دهند و نه بذریعۀ شفاعت خویش سبب نجات دیگری گردند .

إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ ۝۲۵ ط

هرآئینه) من ایمان آوردم به پروردگار شما پس بشنوید از من  
تفسیر: بدون خوف بحضور حاضرین اعلان می‌کنم که به‌خداى واحد ایمان آوردم این  
اعلان مرا همه بشنوید، این اظهار او بحضور مرسلین شاید از آن سبب باشد که  
ایشان بحضور الله تعالی گواه گردند و بقوم خود از آن سبب شنوانیده باشد که از  
شنیدن اعلان او قدری متأثر شوند و یا اینکه اقلاً مردم دنیا قوت ایمان یک مؤمن  
جان نثار را مشاهده کنند و از آن عبرت آموزند .

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ ط

گفته شد او را درآی به بهشت  
تفسیر: فوراً فرمان دخول بهشت برایش رسید - گویند قوم او به منتهای سنگدلی  
اورا بشهادت رساندند - بمجردیکه شهادت بوقوع پیوست حکم الهی در رسید که  
علی‌الغور در بهشت درآی! نسبت به ارواح شهدا از احادیث ثابت است که آنها قبل  
از محشر در جنت داخل میشوند .

قَالَ يَلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ۝۲۶ لا بِمَا غَفَرْتُ لِي

گفت ای کاش قوم من بدانند آنرا که بسبب آن بخشیده‌ام مرا

رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمَكْرُمِينَ ۝۲۷

پروردگار من و گردانیده مرا از اکرام کرده شدگان  
تفسیر: با آنکه قوم باوی دشمنی کردند و او را بکشتند و او به بهشت رسید معبداً  
قلباً نسبت به قوم خویش خیر خواهی و دلسوزی می‌نمود که ای کاش به خوش‌بختی  
و انعام و اکرامیکه الله تعالی بمن ارزانی فرموده است پی برند و همگان بحضرت از  
ایمان بیاورند .

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ

و فرود نیاوردیم بر قوم او بعد از او هیچ فوجی  
مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مِنْ لِيْنٍ ۝۲۸

از آسمان و نیستیم ما فرود آورنده فوج نبود (عقوبت ایشان)

إِلَّا صِيْحَةٌ وَوَاحِدَةٌ فَإِنَّ أَهْمُ خَامِدُونَ ﴿٢٩﴾

مگر

يك آواز شديد

پس ناگهان ایشان چون آتش بجای خود سرد شدند

تفسیر : بعد از او قوم او در اثر کفر و ظلم و تکذیب مرسلین هلاک کرده شدند اما تباهی ایشان بدان محتاج نبود که از آسمان فوج فرشتگان فرستاده می شد و نه عادت قادر مطلق است که برای هلاک قوم ها لشکرهای بزرگ بفرستد (آری اگر به موقع خاص از باعث کدام مصلحت لشکر فرشتگان را بفرستد چیز دیگر است) چه برای سرد کردن مدعیان بزرگ تنها يك آواز مهيب كفايت میکند - چنانچه با این قوم هم به همین منوال معامله شد - يك صدای (هيبت ناك) فرشتگان همگان از بین رفتند و چون آتش در جای خود سرد شدند .

يَحْسِرَةٌ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ

وقف غفران

ای وای

بر

بندگان

نمی آمد بایشان

هیچ

رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٠﴾

رسولی

مگر

بودند

که با او

استهزاء میکردند

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ

آیا ندیدند

چقدر بسیار هلاک ساختیم پیش از ایشان

طبقات مردمان را

أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾

که آنها

بسوی ایشان

بر نمیگردند

تفسیر : می بینند که بیشتر در دنیا بسا اقوام از سبب استهزای پیغمبران خود تباه و برباد شدند سو نام و نشان آنها از صفحه گیتی محو شد و هیچ کسی از آنها باین دنیا بر نگشت - اگر چه تمام این قوم ها در آسیای عذاب میده شدند لیکن مردم موجوده از آن هیچ عبرت نمیگیرند - هر وقتیکه پیغمبر جدید می آید بهمان تمسخر و ریشخندی می پردازند که عادت کفار سا بقره بود چنانچه امروز کفار مکه هم با خاتم الانبیاء (ص) چنین رفتار میکنند .

وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٣٢﴾

و نیست

هر طبقه مگر

همگی

نزد ما

حاضر شدگان

تفسیر : آن عذاب دنیا بود مگر سزای آخرت غیر از آن است - چنین نفهمید که بعد از مردن این قصه ختم میشود و شما بحضور ما حاضر نمی شوید چنین نیست همه بار دیگر روزی بحضور خدا (ج) حاضر شدنی هستید و در آنجا بدون استئنا تمام مجرمین گرفتار و حاضر میشوند .

وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ ۚ أَحْيَيْنَاهَا

ویک نشانه است برای ایشان زمین مرده زنده گردانیدیم آنرا

وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَيُنْهَىٰ يَأْكُلُونَ ﴿۳۳﴾

و بیرون آوردیم از آن غله پس از آن میخورند

وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَّ أَعْنَابٍ

و آفریدیم در آن باغها از درختان خرما و انگور

وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ﴿۳۴﴾

و روان ساختیم در آنها بعض چشمهها

لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ

تا بخورند از میوه آنچه مذکور شد

تفسیر : شاید به خاطر شان می گذشت که پس از مردن چسان دوباره زنده گردیده و حاضر آورده خواهیم شد ؟ این را بدین کلمات فهماند که خداوند زمینی را که خشک و مرده افتاده است باز زنده میکند و یکدم سبز و خرم می سازد و اقسام باغها و گلستانها و غله و میوههای خوب از آن به وجود می آرد که شما آنرا استعمال می کنید و طرف استفاده قرار میدهید همین طور بدانید که در ابدان مرده روح حیات دمیده میشود - بهر حال زمین مرده برای آنها علامه ایست که اگر بدان غور کنند مسائل بعث بعد الموت و وحدانیت و عظمت حق تعالی و انعام و احسان او را به خوبی فهمیده میتوانند .

تنبیه : در آیات فوق پهلوی ترهیب نمایانتر بود که از عذاب الهی (ج) بترسند و راه هدایت را اختیار کنند - درین آیات طریق تر غیب را اتخاذ فرموده است یعنی به ذریعه شناختن نعمت های الله تعالی بسوی سپاسگذاری متوجه شوند و نیز بفهمند که خدائیکه زمین مرده را پیهم زنده میگرداند اگر قومی را که از حیث ایمان مرده اند آنرا بایمان زنده گرداند برو چه اشکال دارد ؟

# وَمَا عَمِلْتُمْ أَيِّدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿۳۵﴾

ونساخته است میوه را دستهای ایشان آیاسی شکر نمی کنند

تفسیر : اینهمه نباتات و میوهها بقدرت الهی پیدامیشود ، آنها هیچ قدرت ندارند که يك دانه انگور و یا خرمارا پیدا کنند - هر چند شما در غرس اشجار باغ و تربیه آن رنج و زحمت زیاد به کار برید اما بارآور ساختن آن فقط در قبضه قدرت اوتعالی است و اگر بنظر غور و امعان دیده شود کاریکه ظاهراً از دستهای ایشان بعمل می آید در حقیقت نتیجه قدرت و طاقتی است که حق تعالی بایشان عطا کرده و از مشیت و اراده او وقوع می پذیرد - لهذا از هر حیث شکر گذاری و احسان شناسی اوتعالی واجب است .

تنبیه : مترجم محقق (رح) «ماء رادر «وما عملته ایدیهم» نافیہ گرفته است کما هو داب اکثر المتأخرین - لیکن از عموم سلف موصوله بودن «ماء» منقول است و تأیید آن از قرأت ابن مسعود «وما عملته ایدیهم» میشود .

## سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا

پاك است ذاتی که آفرید جفت هارا تماشا

## مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ

از آنچه میرویانند زمین و از نفسهای ایشان

## وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۶﴾

و از آنچه نمیدانند

تفسیر : الله تعالی در نباتات - انسانها و مخلوقات دیگریکه راجع به آنها آگهی کامل ندارند جفتها آفریده است خواه از حیث تقابل چون زن و مرد ، نروماده ، ترش و شیرین ، سیاه و سفید ، شب و روز ، تاریکی و روشنی و یا از حیثیت تماثل چون میوههاییکه در رنگ و مزه یکسان و دو جانوری که هم شکل و هم صورت باشند ، بهر حال در مخلوقات چنین چیزی نیست که مماثل و مقابل نداشته باشد آن تنها ذات پاك خداوند است که از داشتن مقابل و مماثل منزه است زیرا مقابله و یا مماثلت در چیز هائی میشود که فی الجمله در کدام درجه باهم دیگر اشتراك داشته باشند مگر خالق و مخلوق در هیچ حقیقت اشتراك ندارند .

## وَأَيَّةٌ لَهُمُ الْيَلْدُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ

و يك نشانه است برای ایشان شب میکشیم از آن روز را

فَاِذَا هُمْ مُّظْلَمُونَ ﴿۳۷﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِي

پس ناگهان ایشان در تاریکی میباشند و آفتاب میرود

لِئَسْتَقَرَّ لَهَا ط

بقرارگاه خود

تفسیر : سلخ پوست کشیدن جانور را میگویند که بوسیله آن گوشت سافل ظاهر گردد- همین طور بفهمید که بر تاریکی شب چادر روز پیمانیده شده وقتیکه این چادر نور از بالا کشیده میشود مردم در تاریکی میمانند بعد از آن بار دیگر آفتاب برفنا مقرر خود بوقت معین رسیده بر همه جای روشنی می افکند - ازین تقلبات شب و روز چنان قیاس کنید که الله تعالی می تواند عالم را فنا کرده و دوباره بر آن صورت هستی بخشاید پس بلاریب همان ذات لائق پرستش است که زمام این همه انقلابات عظیم الشان را در دست قدرت خویش قرار داده و ما را به فواید گوناگون آن مستفید میکند - نیز از قادر مطلقیکه شب را بروز تبدیل میکند هیچ بعید نیست که به ذریعه آفتاب رسالت تاریکی های جهالت را از دنیا دور کند - لیکن هر کار مانند شب و روز و طلوع و غروب آفتاب و ماه در وقت معین بعمل می آید .

ذٰلِكَ تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ ﴿۳۸﴾

این است اندازۀ غالب دانا

تفسیر : آفتاب راه مقررۀ خویش را منظمآ می پیماید و بقدریک دقیقه یا یک انگشت هم از آن منحرف و متأخر نمیشود و از وظیفه که بدان مصروف است باز نمی ایستد در گردش شب و روز و در حرکت سالیانۀ خود منازل معینه و مقررۀ راحتآ طی میکند سپس به فرمان خداوندی دوره جدید را از آنجا شروع میکند - این نظام تا قرب قیامت به همین طریق جریان دارد آنگاه وقتی فرارسد که باو حکم داده میشود که از مغرب بر گردد و این همان وقتی است که درهای توبه را می بندند «کما ورد فی الحدیث الصحیح» حقیقت این است که تمام این نظام طلوع و غروب آفتاب از طرف آن ذات توانا و باخبر برپا شده است که دیگر هیچکس در انتظام او خللی وارد کرده نمیتواند و نه بر حکمت و دانائی او انتقادی گرفته میتواند - هر وقت و هر طوریکه خودش اراده کند که این نظام را بر هم و درهم نماید کسی مجال انکار ندارد .

تنبیه : در تفسیر این آیت حدیثی آمده است که سجده شمس را تحت العرش بیان میکنند در اینجا موقع تشریح آن نیست در رسالۀ مصنفۀ من بنام «سجود الشمس» ملاحظه شود .

وَ الْقَمَرُ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ

و برای ماه مقرر کردیم منزلها تا آنکه





تنبيه : حضرت شاه صاحب (رح) در باب تعبیر «لَالشَّمْسُ يَبْغِي لَهَا أَنْ تَدْرِكَ الْقَمَرَ» نکته بیان میفرماید که «وقتیکه ماه و آفتاب در آخر ماه یکجا میشوند ماه آفتاب را میگیرد مگر آفتاب ماه را نمیگیرد» از همین سبب «لَالْقَمَرُ يَبْغِي لَهَا أَنْ يَدْرِكَ الشَّمْسَ» فرمود. والله اعلم .

وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي

و يك نشانه است ایشان را که (هر آینه) ما برداشتیم نسل ایشان را در آن

الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ۞ وَخَلَقْنَا لَهُمْ

کشتی پر کرده شده و آفریدیم برای ایشان

مِّنْ مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ۞

مانند کشتی آنچه سوار میشوند بر آن

تفسیر : در وقت حضرت نوح (ع) چون طوفان آمد حضرت نوح (ع) نسل آدم را در آن کشتی مشحون که ساخته بود نشانده ورنه تخم انسان از دنیا برداشته می شد - باز قرار نمونه آن کشتی دیگر کشتیها و جهازات برای شماساخت که در آن تا امروز سفر میکنند و یا مانند کشتیها و سائل دیگر برای سواری شما آفرید - چون شترها که عربها آنرا «سفائن البر» (کشتی های خشکه) میگفتند .

وَإِنْ نَشَاءُ نُغْرِقُهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ

و اگر خواهیم غرق کنیم ایشان را پس نباشد فریادرسی برای ایشان

وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ ۞ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا

و نه ایشان خلاص کرده شوند مگر از روی رحمت خود ما

وَمَا عَا إِلَىٰ حِينٍ ۞

و برای بهره مند ساختن تا وقتی

تفسیر: يك مشت خاك انسان را ببینید که چگونه بحر های خوفناك و متلاطم را به ذریعه كشتی ها عبور میکند که در مقابل آن بحر ها كشتی های بزرگ ایشان هم برابر يك پر كاه اهمیت ندارد. اگر الله تعالی آنرا غرق کند آنوقت کدام كس نجات خواهد داد ؟ و کیست که به فریاد برسد ؟ مگر این از مهربانی و مصلحت اوست که تمام مسافرین بحری را اینطور غرق نمیکند زیرا رحمت و حکمت او مقتضی است که تا يك وقت معین کار دنیا جاری باشد - حیف که بسیاری مردم این نشانی هارا نمی فهمند و نعمت های او را قدر نمیکنند .

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ

و چون گفته شود بایشان که اجتناب کنید از آنچه که پیش روی شماست

وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۴۵﴾

و از آنچه که در عقب میگذارد تا شما رحم کرده شوید (اعراض میکنند)

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ

و نمی آید بایشان حکمی از احکام رب ایشان

إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿۴۶﴾

معر باشند از آن رو گردانندگان

تفسیر : روز رستاخیز شمارا دریافته است و اعمال خود را در عقب خویش میگذارد یعنی چون بایشان گفته میشود که برای جلوگیری از سزای قیامت و شومی کردارهای بد خویش فکر کنید تا رحمت خدا (ج) بسوی شما متوجه شود به نصیحت قطعاً گوش نمی نهند و همیشه از احکام خدا (ج) روگردان میباشند .

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ أَنْفِقُوا أَمْحَارَ زَقْمِ اللَّهِ

و چون گفته شود بایشان که خرج کنید از آنچه داده است شمارا الله

قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّذِينَ آمَنُوا

گویند آنانکه کافر شدند به آنانکه ایمان آوردند

أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ ۚ  
 آیا طعام دهیم کسی را که اگر میخواست خدا طعام میداد اورا

تفسیر : دیگر احکام الهی را چگونه قبول میکردند؟ با آنکه انفاق بر فقراء و مساکین نزد آنها هم کار ثواب است لیکن ازین امر مسلم به لحاظ آنکه از طرف بیغیر و مؤمنان گفته میشود بانهایت ریشخندی و دلیل پست انکار میکنند و میگویند کسانی را که خود الله تعالی نان خوردن نداده ما چرا بایشان بدهیم و لازم نمیدانیم خلاف مشیت الله تعالی رفتار کنیم. اگر مشیت او بودی اینها را فقیر و محتاج و مارا غنی و توانگر نگردانیدی. این همه دلیل حماقت و بدبختی آنهاست. اعطای الهی فقط باینصورت منحصر نیست که ایزد تعالی سبحانه بندگانرا بلاواسطه رزق بخشد اگر اعطای رزق از مشیت او بلاواسطه بعمل می آید شما چسان باین فیصله رسیدید که الله تعالی نمیخواهد بایشان روزی بدهد؟ این فقط امتحان او تعالی است که اغنیا را براعانت فقراء مامور فرمود و بتوسط آنها سامان رسانیدن رزق رافراهم آورد. کسیکه درین امتحان ناکام ماند نباید بر بدبختی و شقاوت خود گریه کند.

تنبیه : از اقوال بعض سلف معلوم میشود که این آیات در حق بعض زنادقه است در اینصورت این قول آنها بر تمسخر حمل نمیشود بلکه حقیقت پنداشته میشود.

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلِّ مُبِينٍ ﴿۴۷﴾  
 نیستید شما مگر در گمراهی ظاهر

تفسیر : اگر این جمله تنمۀ قول کفار باشد مطلب آن چنین است که «ای گروه مؤمنین اگر میخواهید مردمانی را سیر کنید که الله نمیخواهد آنها را سیر نماید البته در گمراهی صریح افتاده اید» لیکن ظاهر همین است که الله تعالی کفار را خطاب نموده است که چقدر سخنان نامعقول میزنید و تاجه پایه یاوه سرانی میکنید. حضرت شاه (رح) مینویسد که «کارخیر را حواله به تقدیر نمودن و برای حصول لذاذی بسوی حرص و آرزو شدن گمراهی است».

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ  
 و میگویند (کافران) کی بعمل آید این وعده

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۴۸﴾  
 اگر هستی راستگویان

تفسیر : این تهدیدات قیامت و عذاب چه وقت بوقوع می آید؟ اگر در قول خود صادق هستی آنها را زود برپا کنید.

مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ

انتظار نمی‌برند مگر يك آواز سخت را که بگیرد ایشان را

وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ

درحالیکه ایشان در معاملات خود خصومت میکنند پس نتوانند

تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾

هیچ توصیه و نه به اهل خود باز گردیده توانند

تفسیر: درحالیکه در کار و بار خود غرق و منتهک می‌باشند قیامت آنها را ناگهان فرا می‌گیرد - آنگاه که صور اول دمیده شود هوش و حواس خود را تماماً میبازند و بالاخر می‌میرند و مهلتی بایشان داده نمیشود تا پیش از مردن بدیگران وصیت کنند و یا کسانی که خارج‌خانه بودند بتوانند بخانه‌های خود برگردند.

و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ

و دمیده‌شود در صور پس ناگهان ایشان از

الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٥١﴾

قبرها بسوی پروردگار خود می‌شتابند

تفسیر: چون بار دوم صور دمیده شود همه زنده‌گردیده از قبرهای خود برخیزند و فرشتگان آنها را بسرعت تمام بمیدان حشر برند.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا

(وقف لازم)  
(وقف منزل)  
(وقف غفران)

گویند ای وای بر ما که برانگیخت ما را؟ از خوابگاه ما

تفسیر: شاید بین نفخه‌اولی و نفخه‌ثانیه حالت خواب برایشان طاری کرده شود و یا از مشاهده منظر هولناک قیامت عذاب قبر را آسانتر دانسته به خواب تشبیه دهند یا «مرقد» بمعنی «مضجع» که از کیفیت خواب تجرید کرده شود - والله اعلم.

هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ

(برای شان گفته میشود) این است آنچه وعده کرده بود رحمن و راست گفته بودند

الْمُرْسَلُونَ ﴿۵۲﴾

پیغمبران

تفسیر : این جواب همان وقت از طرف الله تعالی داده میشود و یا مستقیماً حاضر قرار داده بجا میپردازد یعنی «چه میبرسید که شمارا که برانگیخته است؟ اندکی چشم خود را باز کنید این همان برانگیختن است که خدای رحمن وعده کرده بود و پیغمبران پیغم خبر داده بودند» .

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاجِدَةً

نباشد واقعه قیامت مگر يك آواز سخت

فَإِنَّا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿۵۳﴾

پس آنگاه ایشان جمع آورده نزد ما حاضر کرده شد همانا

تفسیر : هیچ متنفسی نه گریخته و نه خود را جانی پنهان کرده تواند .

فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ

پس امروز ستم کرده نشود بر هیچ نفس و هیچ ستمی و جزا داده نمی شود

إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۵۴﴾

مگر آنچه میکردید

تفسیر : نه نیکی کسی ضائع میشود و نه نسبت به گناه سزای بیشتر داده میشود آنچه مقتضای انصاف و عدالت است از طرف حضرت الهی (ج) اجرا میگردد و طبق هر عمل نیک و بد بایشان ثواب یا عذاب داده میشود .

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ  
هر آئینه      اهل      بهشت      امروز      در      کاری هستند

فَكِهُونَ ﴿٥٥﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ  
شادان      ایشان      و      زنان ایشان      در      سایه‌ها

عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِنُونَ ﴿٥٦﴾ لَهُمْ فِيهَا  
بر      تخت‌ها      تکیه کنندگان اند      ایشان راست در بهشت

فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَائِدُ عُون ﴿٥٧﴾  
میوه      و ایشان راست آنچه      می‌خواهند

تفسیر : در بهشت هر نوع اسباب عیش و نشاط موجود است - از مکروهات دنیا نجات یافته اند شغل شان امروز همین است که ایشان و زنان ایشان در یک عالم محبت و سرور در زیر سایه های نهایت خوشگوار بر تخت‌ها قرار یافته مصروف عیش و راحت می‌باشند - میوه و طعام های گوناگون برای شان موجود است - خلاصه کلام هر آرزوی بهشتیان فراهم و هر تمنای آنان برآورده میشود و بگو هر مقصود نائل میشوند - این بود بیان لذایذ جسمانی بعد از این بنا بر ارشاد (سلام قولامن رب رحیم) بسوی نعمت های روحانی اشاره میفرماید .

سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ ﴿٥٨﴾  
مهربان      رب      از جانب      سلام است (گفته میشود) گفتنی

تفسیر : از طرف آن پروردگار مهربان به بهشتیان سلام گفته میشود - این سلام یا بذریعه فرشتگان گفته خواهد شد و یا قرازی که روایت (ابن ماجه) مستقیماً خود رب رحیم بایشان «سلام» خواهد گفت - در عزت و لذت آنوقت چه گفته شود ؟ - اللهم ارزقنا هذا النعمة العظمی بحرمته نبيك محمدن المصطفى صلى الله عليه وسلم.

وَأَمَّا زُورُ الْيَوْمَ أَهْلِهَا الْمَجْرُمُونَ ﴿٥٩﴾  
مجرمان      (گفته میشود برای کافران) وجداشوید امروزای

تفسیر : ای کنه‌گاران شما از عیش و آرام بهشتیان هیچ بهره ندارید - جایگاه شما دیگری است که حتماً در آنجا زیست مینمائید .

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يٰبَنِي آدَمَ أَنْ لَا

آیا عهد نکرده بودم باشما ای فرزندان آدم که

تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ۚ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ۖ

پرستش مکنید شیطان را (هر آینه) او شماراست دشمن آشکار

وَأَنْ أَعْبُدُونِي ۗ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۖ

و به آنکه پرستید مرا این است راه راست

تفسیر : برای آنکه در چنین روزی گرفتار عذاب نشوید مکرراً به زبان انبیاء (ع) بشما فهمانیده شده بود که شیطان لعین را پیروی مکنید زیرا او دشمن بزرگ شماست و تا شما را به جهنم نرساند آرام نمیگیرد - اگر نجات ابدی را خواهید برین راه مستقیم بیابید و خدای یگانه را پرستش کنید .

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا ۗ

(و هر آینه) همراه ساخت از شما گمراهی را بسیار

أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ۖ ۚ هَذِهِ جَهَنَّمُ

آیا نمیدانستید این دوزخ است

الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ۖ ۚ إِصْلَوْهَا الْيَوْمَ

آنکه وعده داده می شدید در آن امروز

بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۖ

به سبب آنکه کفر میکردید



تفسیر : افسوس با اینهمه نصیحت و تبلیغ هم ندانستید و حالانکه آن ملعون مردمان زیادی را گمراه ساخته بود مگر اینقدر هم عقل نداشتید که بین دوست و دشمن تمییز میکردید و نفع و نقصان خود را می شناختید گرچه در کار های دنیا خیلی هوشمندی و ذهانت نشان میدادید لیکن در معامله آخرت آنقدر غبی گشتید که از فهمیدن سخنان عادی هم قاصر شدید - اکنون خساره حماقت های خود را بکشید . اینک دوزخ آماده است که در صورت ارتکاب کفر وعده آن بشما داده شده بود این است مقام کفر و عصیان اکنون به نشیمن موعود خود برسید .

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا

امروز مهرمی نهیم بر دهان های ایشان و سخن میگوید با ما

أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا

دستهای ایشان و گواهی میدهد پاها ی ایشان به آن عملی که

يَكْسِبُونَ ﴿٢٥﴾

می کردند

تفسیر : امروز اگر این مردم جرم خویش را به زبان خود اعتراف نکنند چه فرق میکند ؟ بردهن های شان مهرمی نهیم و دست و پا ، چشم ، گوش ، حتی پوست بدن را حکم میدهیم که ارتکاب جرائمی را که به ذریعه آن کرده بودند بیان کنند ، چنانچه هر يك عضو به قدرت اللہ تعالی گویا گردیده بر جرمهای آنها شهادت خواهد داد - کما قال اللہ تعالی «حتی اذا ما جاء و هاشهد علیهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم بما کانوا یعملون» (حم السجده - رکوع ۲) و در جای دیگر اللہ تعالی میفرماید «قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء» (حم السجده - رکوع ۳) .

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ

و اگر خواهیم نابود کنیم چشمهای ایشان را

فَأَسْتَبِقُوا الصِّرَاطَ فَإِنِّي يُبْصِرُونَ ﴿٢٦﴾

پس سبقت کنند بسوی راه پس چگونه ببینند

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ

در جای ایشان

مسخ کنیم صورتهای ایشان را

و اگر خواهیم

فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ﴿٤٤﴾

نتوانند باز گشتن

رفتن از آنجا و

یس نتوانند

تفسیر: چنانکه آنها از آیات ما چشمان خود را بسته اند، اگر خواهیم بطور جزا در همین دنیا بینائی ظاهری آنها را ستانیده ایشانرا بکلی کور گردانیم تا هیچ راه در اطراف یافته نتوانند همانطور که این مردم نمیخواهند راهای شیطانی را ترك گویند و براه خدا روان شوند قدرت داریم که صورت های آنها را مسخ کرده بکلی معیوب و بیکار گردانیم که باز برای تکمیل کدام احتیاج از جای خود جنبیده نتوانند - لیکن ما چنین اراده نکردیم و آنها را ازین جوراح و قوی محروم نساختیم این مهلتی بود که از طرف ما به ایشان داده شده بود امروز چشم ها، دستها و پاها و دیگر اعضای شان گواهی خواهد داد که «این مردمان بدفرجام ما را بچه کار های ناشائسته آغشته کرده بودند».

وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ

(احوال) بیدانش

در

نگونسارش میکنیم

و هر کرا که عمر دراز میدهم

أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٥﴾

عقل ندارند

آیا

تفسیر: ربودن چشم و مسخ صورتر را مستبعد ندانید - آیا نمی بینید که يك آدم قوی و تندرسست در حالت پیری چگونه ازدیدن، شنیدن و رفتن معذور گردانیده میشود همانطور که در طفولیت کم زور و ناتوان و به صیانت و تربیه دیگران محتاج بود در پیری باز بسوی همان حالت برگردانیده میشود پس خدائیکه در حالت پیری و کهن سالی آنها قوت های شان را سلب میکند آیا نمیتواند این قوتهای آنانرا در هنگامیکه جوانند از ایشان بستاند؟

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ

اورا

نمیشاید

و این

شعر گفتن

و نیاموختیم این بیغمبر را

إِنَّ هُوَ إِلَّا زَكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ ﴿۳۶﴾  
 نیست این مگر بند و قرآن آشکار

تفسیر: بیان فوق از حقائق واقعیه بوده تخیلات شاعرانه نیست - باین پیغمبر ما قرآنی داده‌ایم که از صنایع مفید و تعلیمات روشن مشحون است - اورا دیوان شعر و شاعری نداده‌ایم که محل طبع آزمائی و تخیلات و تصورات شاعرانه باشد بلکه طبع مبارک آنحضرت (ص) را فطرتاً از فن شاعری آنقدر دور گردانیدیم که با وجودیکه او به خاندان اعلای قریش تعلق داشت و با آنکه کنیزان کم پایه آن قوم هم در آن عصر سلیقه شعر گفتن داشتند مگر آنحضرت (ص) در تمام مدت عمر خود هیچ شعر نگفت - بلی اگر در موقع رجز و غیره یک دوبار کلام عبارت مقفی از زبان مبارک بر آمده و خود بخود در قالب شعر در آمده باشد چیز دیگریست که آنرا شعر و شاعری نمیتوان گفت طبع آنحضرت (ص) باشعر گفتن آنقدر بی علاقه بود که شعر ویا مصرع شاعر دیگررا در تمام عمر خود بیش از سه چار دفعه نخوانده و در حین خواندن او چنان تغییری در شعر واقع می‌شد که شعریت آن باقی نمی‌ماند و محض مطلب شاعر ادا می‌گردید. الغرض طبع شریف آنحضرت (ص) را باشاعری هیچ ذوق و منا سبت داده نشده بود زیرا که این چیز شایان شان منصب جلیل آنحضرت (ص) نبود آنحضرت ترجمان حقیقت بود و مقصد بعثت او این بود که دنیا را به حقائق اعلی بدون جزئی ترین کذب و غلو آشنا گرداند پر ظاهر است که این کار کار شاعر نیست زیرا حسن و کمال شاعری در کذب و مبالغه، بلند پروازی های خیال و نکته آفرینی موهوم است هر چند تاثیر و جذب شعر را میتوان یک جزء محمود گفت مگر سبک عبارت و روش نثر قرآن بدرجه بلند است که اگر تمام شعرای دنیا جمع شوند چنان تاثیر را در مجموع سخنان خود یافته نتوانند - از مشاهده اسلوب بدیع قرآن کریم می‌توان گفت که گویا روح اصلی نظم در نثر در آورده شده است، شاید از همین سبب فصحاء و عقلای بزرگ دنیا به حیرت افتاده قرآن را شعر ویا سحر میخواندند حال آنکه قرآن باشعر و سحر هیچ نسبت ندارد. ایا کسی دیده است که گاهی اساس محکم و بی زوال روحانیت و قومیت در پرتو شاعری و جادوگری در دنیا قایم شده باشد؟ هرگزنی. این بنای عظیم الشان که بر اساس تعلیمات قرآن از قرن‌ها تا امروز پایدار است نتیجه حقیقت و صداقت اوست و آنرا بسختی بنندگان منا سبتی در میان نیست پس این کار کار شاعران نیست بلکه از پیغمبران است که بحکم خدا قلوب مرده را زندگی ابدی عطاء میکنند - حق تعالی به عربها هیچ موقع نداد چنین اظهار کنند که «آنحضرت (ص) نخست شاعر بود و چون در شاعری رتبه بلند یافت خود را پیغمبر خواند».

لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ  
 تا بترساند هر که زنده باشد (به زندگی روحانی) و ثابت شود الزام

عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ﴿۷۰﴾  
 بر کافران

تفسیر : شخص زنده دل و سلیم القلب به شنیدن قرآن از خدا بترسد و بپرستگران حجت تمام شود حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «بعضیر کسی را که جان دارد یعنی اثر نیک را می پذیرد برای فایده اش و الزام منکرین انذار میکند» .

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِنَّمَا عَمَلَتْ

آیا نمی بینند که ما آفریدیم برای ایشان از آنچه ساخته است

أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ ﴿٧١﴾

دستهای ما چهار پایان را پس ایشان آنرا مالک اند

تفسیر : بعد از آیات تنزیلیه باز مردم را بسوی آیات تکوینیه متوجه می سازد یعنی يك طرف بند و نصیحت قرآن را بشنوید و از طرف دیگر به دقت ببینید که الله تعالی چه انعام واحسان بر شما کرده است ؟ این همه جانوران یعنی شتر ، گاو ، بز اسب ، قاطر و غیره را شما نیافریده اید بلکه الله تعالی آنها را به ید قدرت خود پیدا کرده است . باز محض به فضل و مرحمت خود شمارا مالک آنها گردانیده تا در هرجائیکه بخواهید آنها را بفروشید و هرکار را بقرارخواهش خود از آنها بگیریید .

وَدَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا

ورام ساختیم چهارپایان را برای ایشان پس بعضی از آن سواری ایشان است و از بعضی آنها

يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾ وَ لَهُمْ فِيهَا مِنَّا فِعْ

میخورند و ایشان راست در آن منفعتها

و مَشَارِبٌ ۖ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾

و آشامیدنیها آیا پس شکر نمیکنند

تفسیر : ملتفت شوید که چقدر جانوران عظیم الجثه و قوی هیکل را در نزد انسان ضعیف البنیان عاجز و مسخر نمرد - مهاب هزاران شتر را يك کودک خورد سال بدست می گیرد و هر طرفیکه می خواهد آنها را می برد و آنها مطیع و منقاد میباشند آدم بر چه جانوران تنومند و قوی سوار می گردد گلوی بعضی را بریده آنرا به غذای خود به کار می برد علاوه از آنکه گوشت آنها را میخورد از پوست، استخوان و پشم و غیره آن نیز بسا فواید بدست می آرد - پستانهای آنها گوئی چشمه های شیر است که از آن چندین انسان سیراب میشود لیکن بندگان شکر گذار بسیار کم اند.

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لَعَلَّهُمْ

و گرفتند و بدون الله معبودان شاید که ایشان  
يُنصَرُونَ ۷۴ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ لَا  
مدد کرده شوند نمیتوانند معبودان مدد کردن ایشان

وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحَضَّرُونَ ۷۵

حال آنکه بت پرستان برای معبودان لشکر حاضر کرده شده اند

تفسیر: خدائیکه این نعمت هارا بایشان ارزانی فرموده آیا سزاوار شکر او اینست که مقابل او دیگران را حا کم و معبود خویش مقرر کردند و می بندارند که در وقت مشکل و در زمانگمی به کار شان می آیند و آنان را مدد میکنند؟ آنها چگونه بامداد شما میرسند در حالیکه به امداد خود هم پرداخته نمیتوانند آری وقتیکه از آنها امداد بخواهید مسئولیت را به شما متوجه خواهند کرد و در آن وقت پی خواهند برد که در حمایت کسانی که تمام عمر می جنگیدند چسان براه خطا رفته اند؟

فَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ

پس اکنون اندوهگین نسازد ترا سخن ایشان (هر آئینه) ما میدانیم آنچه پنهان میکنند

وَمَا يُعْلِنُونَ ۷۶

و آنچه آشکار مینمایند

تفسیر: وقتیکه باما معامله آنها این طور است نباید از سخن آنها غمگین و دلگیر شوی فرض خود را ادا کن! و آنها را بما بسیار ما از احوال ظاهری و باطنی آنها خوب آگاه بوده بدرستی فیصله میکنیم.

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ

آیا نمی بیند انسان که ما آفریدیم او را از نطفه

فَإِنَّا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿۷۷﴾

پس ناگهان او خصومت کننده آشکاراست

تفسیر : انسان اصل خود را فراموش میکند که او يك قطره نا چیز بود خدای تعالی او را به چه حالت در آورد؟ این قطره آب را آن همه قدرت و قوت گویائی داد که بر هر سخن جزئی به مجادله و خصومت پرداخت حتی از حد تجاوز کرده در مقابل خالق کبریای خویش اعلان مبارزه نمود .

وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ ط

و پدید آورد برای ما مثلی و فراموش کرد آفرینش خود را

قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ ﴿۷۸﴾

گفت که؟ زنده کند استخوانها را در حالی که بوسیده شده باشند

تفسیر : می بینید که در باب ذات باری تعالی چه چیزها میگوید ؟ گویا آن قادر مطلق رامانند مخلوق عاجز فرض کرده است که میگوید که چون بالآخر بدن بکلی از هم پاشیده و با خاک بیامیزد صرف استخوان کهنه و بوسیده میماند آنرا دوباره که زنده خواهد کرد ؟ در حین چنین استفسار از پیدا یش خود فراموش کرده است ورنه این قطره ناچیز جرأت اظهار چنین الفاظ را نداشت زیرا چون به اصل خود نظر می افکند می شرمید و از عقل کار گرفته جواب سوال خود را هم حاصل میکرد که در آیت مابعد مذکور است .

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ ط

بگو زنده کند آنها را آنکه آفرید آنها را اول بار

وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿۷۹﴾

و او به هر قسم آفرینش داناست

تفسیر : ذاتی که مرتبه اول در این استخوانها روح دمید برای وی باز دیگر جان دمیدن چه اشکال دارد بلکه نسبت به اول آسانتر است (وهو اهلون علیه) باید دانست که نزد آن قادر مطلق همه چیز آسان است مرتبه اول و ثانی در حضور حضرت او فرقی ندارد زیرا او به تمام رموز تخلیق و آفرینش آگاه و داناست هر جزء از اجزای بدن و ذرات استخوان ها در هر جائیکه پراکنده شده باشد از علم الهی بیرون نیست.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ

آنکه پیدا کرد برای شما از درخت سبز

نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ ﴿۸۰﴾

آتش پس اکنون شما از آن آتش می افروزید

**تفسیر:** اول از آب درخت سبز و شاداب آفرید سپس آن درخت سبز و نمناک را خشک نموده هیزم ساخت که حال از آن آتش می گیرید - پس خدائیکه چنین صفات متضاد را تغییر داده میتواند آیا قادر نیست که موت و حیات یک چیز را منقلب نماید .  
تنبیه: بعض سلف از «من الشجر الاخضر» (از درخت سبز) آن درختان را مراد گرفته اند اگر شاخهای آنها با هم بسایند آتش می برآید چنانکه درخت بانگس است و یا در عرب «مرخ» و «عقاره» اند والله اعلم .

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

آیا نیست آنکه آفرید آسمانها و زمین را

يَقْدِرُ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ ۗ بَلَىٰ ۚ

توانا بر آنکه بیافریند مانند این کفار بلکه تواناست

وَهُوَ الْخَلْقُ الْعَلِيمُ ﴿۸۱﴾

و اوست آفریننده دانا

**تفسیر:** ذاتیکه چیزهای بس بزرگ چون آسمان و زمین را آفرید نزد او چه مشکل است که چیزهای حقیر و کوچک (چون این کفار) را پیدا کند .

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ

جز این نیست حکم خدا این است که چون بخواهد آفریدن چیزی را گوید

## لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۸۲﴾

برای او موجود شو ! پس موجود میشود

تفسیر : نزد او تعالی چه مشکل است که چیزی کوچک و یا بزرگ را مرتبه اول و یا مرتبه دوم پیدا کند نزد وی فقط اراده کردن است و بس بمجردیکه اراده خلق چیزی را فرمود و گفت «بشو» فوراً بوجود می آید و یک ثانیه هم در آن ناخیر واقع نمیشود. تنبیه : به فکر من این آیت را با آیت ماقبل مربوط نموده این مطلب را هم میتوان گرفت که اول در باب خلق بدن ذکر بود و اکنون مقصد نفتح روح را فهمانید . والله اعلم (بفوائد سورة الاسراء زیر بحث (روح) رجوع فرمائید) .

## فَسُدْحَنَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ

پس پاک است آن ذاتیکه به ید اوست سلطنت هر چیز

## وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۳﴾

و بسوی او بازگردانیده میشوید

تفسیر : آن هستی اعلی که اکنون از جهان سفلی تا عالم علوی زمام حکومت تمام مخلوقات درید اوست و آینده هم همگنان بسوی او برگشتنی هستند از عجز و هر قسم عیب و نقص پاک است .

( تم سورة يس والله الحد والمنه )

(سورة الصافات مکیه و مائة و اثنان و ثمانون آية و خمس رکوعات)  
(سورة الصافات مکی و آن یکصد و هشتاد و دو آیت و پنج رکوع است)



آغاز میکنم بنام خدا ای که بی اندازه مهربان نهایت با رحم است

## وَالصَّفِّ صَفًّا ۱

قسم به صف بسته کنندگان صف بسته

تفسیر : آنانیکه صف بسته در چندین صفوف ایستاده میشوند خواه فرشتگان باشند که بغرض استماع حکم الهی (ج) به مقام خود درجه بدرجه می ایستند و یا انسانان عبادت گذاری که در نماز و جهاد و غیره صف می بندند .



تنبيه : قسم در محاورات برای تاکید است که اکثر در مقابل کفار استعمال می شود ولیکن بسا اوقات محض برای اینکه مضمونی را مهمتر بالشان ظاهر کنند نیز استعمال میکنند - واز تتبع وتفکر در قسمهای قرآن حکیم ، ظاهر میشود که مقسم به عموماً به طور شاهد و یا دلیل مقسم علیه می باشد .

فَالزُّجْرُتِ زَجْرًا ۷

باز به رانندگان زجر کنان

تفسیر : یعنی فرشتگانیکه شیاطین را بزجر میگزیزانند تا در اراده استراق سمع کامیاب نشوند و یا بذریعة القای سخنان نیک بندگان را از معاصی باز میدارند و یا آن مردان صالح که نفس خود را از بدی باز میدارند و دیگران را هم بر شرارت ایشان زجر و توبیخ میکنند خصوصاً در میدان جهاد زجر و خشونت آنها در مقابل کفار بسیار سخت می باشد .

فَالثَّلِیْتِ ذِکْرًا ۷

باز بخوانندگان ذکر کنان

تفسیر : فرشتگان و یا مردانیکه چون احکام الهی (ج) را میشوند باین غرض آنرا میخوانند و حفظ مینمایند تا یکدیگر را تعلیم دهند .

إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ۷

هر آئینه معبود شما یکی است

تفسیر : بیشک فرشتگان در آسمانها و بندگان نیک خدا بر سطح زمین در هر عصر و زمان قولاً و فعلاً شهادت میداده اند که مالک و معبود همه ذات یگانه اوست ما فقط خاص مملوک و بنده اوئیم .

رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه در میان آنهاست

وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ۷

و پروردگار مشرقهاست

تفسیر : از شمال تا جنوب یک سمت مشرقهاست که مشرق آفتاب هر روز جدا و مشرق هر ستاره هر روز جدا گانه است یعنی مشارق عبارت از مواضعیست که آفتاب و ستاره از

آنجا طلوع میکند و در سمت مقابل آن همانقدر مغربها می باشد درین موقع مغارب را شاید از سببی ذکر نکرده که بذریعۀ تقابل با مشارق خود بخود فهمیده میشود و طلوع شمس و کواکب از يك حیثیت برای اثبات حکومت و عظمت شان حق تعالی نسبت به غروب بیشتر دخل دارد . والله اعلم .

إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ۝۶

(هر آئینه) ما زینت دادیم آسمان نزدیک را بزینتی که کواکب است  
تفسیر : این آسمان در شب تاریک از درخشانی ستارگان بشمار به نظر بینندگان منظره زیبایی تشکیل میدهد .

وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ۝۷

(و آفریدیم این کواکب را) برای حفاظت از هر شیطان سرکش  
تفسیر : زینت و آرائش آسمان بستارگان است و بواسطه بعضی ستارگانی که می افتند کار متع و دفع شیاطین نیز گرفته میشود . چیست این ستارگانی که می افتند ؟ آیا غیر از کواکب نوریه یک نوع کواکب مستقل است و یا هوا به شعاعهای کواکب نوریه متکیف شده از آن یک قسم آتش سوزان پیدا می شود و یا خود اجزای کواکب جدا شده می افتند ؟ علماء و حکماء راجع به آن اقوال مختلف دارند بهر حال حقیقتش هر چه باشد کار رجم شیاطین هم از آن گرفته میشود شرح آن در فوائد سورة «حجر» مطالعه شود .

لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ

نمی توانند گوش نهند شیاطین بسوی سخنان مجلس اعلی و انداخته میشود (بسوی ایشان شهاب)

مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ۝۸ دُحُورًا

از هر طرف برای داندن

تفسیر : مراد از مجلس اعلی مجلس فرشتگان است یعنی به شیاطین قدرتی داده نشده که به مجلس فرشتگان برسند و خبر وحی الهی (ج) را شنیده بر گردند - هر وقتیکه با چنین اراده میکوشند نزدیک آسمانها برسند از هر راهی که میروند فرشتگان فوراً برایشان هجوم می آورند و آنها را به شهاب میزنند و میگریزانند .

وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ۝۹

و ایشان راست عذاب دائم

تفسیر : دردناک همیشه دچار اینگونه عذاب و تکالیف میباشند علاوه برین عذاب جاوید آخرت هم ایشانرا دریافتنی است .

إِلَّا مَنْ خِطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ

مگر آنکه بر باید ربودنی (به دزدی) پس در پی او شود

شِهَابٌ ثَاقِبٌ ۱۰

شعله سوزنده

تفسیر: اگر درین تگ و دوو یکی از شیاطین بتواند يك دو سخن را بر باید باز هم فرشتگان با شهاب ثاقب او را تعاقب می کنند - تفصیل آن در آغاز سوره «حجر» گذشته است.

فَأَسْتَفْتِيهِمْ إَهُمُ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنِ خَلَقْنَا

اکنون بپرس از ایشان آیا ایشان مشکلتر اند از حیث آفریدن یا آنانکه آفریده ایم

تفسیر: از منکران بعت بپرس که بفکر آنها آیا پیداکردن آسمانها - زمین - ستارگان فرشتگان - شیاطین و غیره مخلوقات مشکل تر است و یا آفریدن خودشان و خصوصاً که بیشتر هم آنها آفریده است ظاهر است خدائیکه چنین مخلوقات عظیم الشان را ساخته نزد وی دوباره آفریدن خود آنها اشکالی ندارد.

إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ ۱۱

هر آئینه ما آفریدیم ایشانرا از گل چسپنده

تفسیر: تمام مبدأ آفرینش ایشان بمامعلوم است آن پیکری که او را از يك نوع گل چسپنده پدید آوردیم امروز دعوی میکند که خالق آسمانها و زمین قادر نیست که او را دوباره پیدا کند. ای انسان چنانکه ترا نخستین بار از خاک ساختیم دوباره هم ذرات ترا از اجزای خاک گرد آورده ترا بوجود خواهیم آورد.

بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ۱۲

بلکه تو تعجب میکنی و آنها ریشخند میکنند

تفسیر: تو بنافهمی آنها تعجب میکنی که چنین سخنان واضح و بدیهی را چرا نمی فهمند و آنها ریشخند میکنند که این پیغمبر چه قسم سخنان بی سرو پا میگوید (العیاذ بالله).

وَإِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ ۝ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ۝ وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۝

و چون پند داده شود بایشان

پند نمیگیرند

و چون

ببینند نشانه را

تمسخر میکنند

و میگویند

إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۝

نیست این مگر جادوی آشکارا

تفسیر: نصائح راشنیده بران غورونفکر نمیکنند و چون معجزات و علامات را میبینند آنها را جادو گفته می خواهند به تمسخر و استهزاء از بین ببرند.

إِذْ آمَنَّا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا ۝

(و میگویند) آیا چون بمیریم و بگردیم خاک و استخوانها آیا ما

لَمَبْعُوثُونَ ۝ أَوِ ابَاءٌ و نَالِ الْأَوَّلُونَ ۝

باز برانگیخته میشویم آیا پدران نخستین ما

تفسیر: این جماعه هیچ دلیل معقول را نمی پذیرند، میگویند آنگاه که بدن ما خاک گردیده با خاک در آمیخته و تنها استخوانها باقی ماند و علاوه برین از مرگ آباء و اجداد ما که قرنهای گذشته و شاید اکنون استخوانهایشان هم باقی نمانده باشد چگونه باور کنیم که این همه مردم سراز نو زنده و برانگیخته میشوند.

قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ ۝ فَإِنَّهَا هِيَ

بگو بلی (باز برانگیخته میشوید) درحالی که دلیل باشید پس جز این نیست که آن برانگیختن

زَجْرَةٌ ۝ وَاحِدَةٌ فَإِنَّهُمْ يُنظَرُونَ ۝

راندنی است يك پس در آن وقت ایشان می بینند

وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ ۝۲۰

و گویند ای وای بر ما این است روز جزا

تفسیر : آری حتماً برانگیخته میشود و در آن وقت درسزای این انکار ذلیل و رسوا می گردید بیک زجر همگنان بر خیزند و از حیرت و دهشت بچهار طرف نظر اندازند (این زجر عبارت از نفخ صور میباشد).

هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ

(از طرف خدا گفته شود) اینست روز فیصله که شما آنرا

تُكْذِبُونَ ۝۲۱

تکذیب میکردید

تفسیر : وای بر حال ما براستی آنروز جزا که انبیاء از آن خبر میدادند و ما بر آن استهزاء میکردیم در رسید .

أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ

جمع کنید آنانرا و که ظلم کردند و جفت های ایشانرا

وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ۝۲۲

و آنچه می پرستیدند

تفسیر : این خطاب از طرف حق تعالی می باشد .

مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى

بجز الله پس دلالت کنید ایشانرا به

صِرَاطِ الْجَحِيمِ ۝۲۳

راه دوزخ

تفسیر : این حکم بفرشتگان داده می شود که همه آنها را جمع کرده راه دوزخ را به آنها نشان دهید .  
 تنبیه : «ازواج» مراد از جفت ها یک قسم کنهگاران است و یا زنان کافره است و از «ما یعبدون من دون الله» اصنام و شیاطین وغیره مرادند .

وَقِفُّوْهُمْ اِنَّهُمْ مَّسْؤُوْلُوْنَ ﴿۳۷﴾

و ایستاده کنید ایشانرا (هر آئینه) از ایشان سوال کرده میشود

تفسیر : بعد از حکم مدتی اندک آنها را ایستاده میکنند تا از ایشان سوالی کرده شود که در «مالکم لاتناصرون» مذکور است.

مَا لَكُمْ لَاتَنَّا صِرُونَ ﴿۳۵﴾ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ

چیست شمارا که بهمیدگرمدد نمیکنید؟ (مدد کرده نمیتوانند) بلکه ایشان امروز

مُسْتَسْلِمُونَ ﴿۳۶﴾

(کردن نهند گانند) خود را تسلیم کنندگانند

تفسیر : درد دنیا «نحن جمیع منتصر» (ما یاز و مددگار یکدیگریم) میگفتند امروز چه شد که کسی رفیق خود را مدد نمیکند بلکه هر یک بدون اینکه جزئی ترین عکس العملی از او ظاهر گردد دلیل واسیر گردیده حاضر کرده میشوند .

وَ اَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ يَّتَسَاءَلُوْنَ ﴿۳۷﴾

و رو آوردند بعضی ایشان بر بعضی از یکدیگر سوال کنندگان

قَالُوْا اِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَاْتُوْنَ اَعْنِ الْيَمِيْنِ ﴿۳۸﴾

گفتند هر آئینه شما می آمدید نزد ما از جانب راست

تفسیر : «بمین» (دست راست) عموماً بیشتر قوت دارد - یعنی شما بودید که بر ما هجوم می آوردید و زور خود را نشان داده ما را مرعوب و گمراه میکردید . و یا از «بمین» جانب خیر و برکت مراد گرفته شود یعنی فقط شما بودید که برای بازداشتن از خیر و نیکی بر ما هجوم می آوردید . این مکالمه بین تابعان و متبوعین بعمل می آید .

قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا أُمَّؤَ مِنِينَ ﴿۲۶﴾

گفتند (نه چنین است) بلکه شما نبودید مؤمنان

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطٰنٍ ؕ

و نبود ما را بر شما هیچ تسلطی

بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طٰغِيْنَ ﴿۳۰﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا

بلکه شما بودید گروهی از حد گذرندگان پس لازم شده بر ما

قَوْلِ رَبِّنَا نَحْنُ اِنَّا لَذٰ اٰتِقُوْنَ ﴿۳۱﴾

سخن پروردگارا بدرستی که ما چشندگان عذابیم

فَاِغْوٰ يٰنِكُمْ اِنَّا كُنَّا غٰوِيْنَ ﴿۳۲﴾

بنابر آن گمراه کردیم شما را هر آینه ما بودیم گمراهان

تفسیر : درحقیقت خود تان ایمان نیاوردید و اکنون الزام را بکردن ما می اندازید ما چه قدرت داشتیم که نمی گذاشتیم ایمان دردل شما جای بگیرد بلکه خود از حد عقل وانصاف تجاوز کردید و فرموده ناصحین بی آایش را نشنیدید واغوی ما را پذیرفتید اگر عقل ، فهم و عاقبت اندیشی خودرا بکار می بردید گاهی به سخنان ما گوش نمی نهادید پرظاهرسست که ما گمراه بودیم و از یک گمراه بدون اینکه دیگران را به گمراهی دعوت نماید چه توقع می توان کرد ما همان کاری را که مناسب حال ما بود اجراء نمودیم لیکن نباید شما شکار فریب خدعه ما میشدید بهر حال هرچه شدنی بود شد حجت خدا (ج) بر ما قایم گردید و فرموده اوتعالی «لَا مَلْئِن جَهَنَّمَ مَكٍ وَمِنْ تَعْبِك» عاقبت الامر باثبات رسید امروز همه ما مزه کار های زشت و شرارت های خود را می چشیم .

فَاِنَّهُمْ يَوْمَ مَعِيْدٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُوْنَ ﴿۳۲﴾

(خدا گوید) پس به تحقیق همه ایشان آرزو در عذاب شریک اند

تفسیر : مجرمان چنانکه در ارتکاب جرم شریک بودند در عذاب هم درجه بدرجه شریک یکدیگرند .

إِنَّا كَذَّابُكَ نَفَعَكَ بِالْمَجْرِمِينَ ﴿٣٦﴾ إِنَّهُمْ

(هر آئینه) ما همچین می‌کنیم با گنهاران هر آئینه ایشان

كَانُوا إِذْ أَقِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۗ

بودند که چون گفته می‌شد به ایشان که نیست هیچ معبودی بجز الله

يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾

تکبر می‌کردند

تفسیر: آنها را کبر و غرور نمی‌گذارد که به ارشاد و تلقین پیغمبر کلمه (لا اله الا الله) را بر زبان آرند اگرچه در دل آنرا راست و صحیح بدانند چونکه اگر چنین اعتراف کنند معبودان دروغ شان نفی می‌شود.

وَيَقُولُونَ أَيْنَا لَتَارِكُوهُ الْإِهْتِنَالِ شَاعِرٍ

و می‌گفتند آیما ترک‌کنندگان معبودان خودیم برای گفته شاعر

مَجْنُونٍ ﴿٣٦﴾ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ

دیوانه؟ (چنین نیست) بلکه آورده (پیغمبر) سخن حقا و تصدیق کرده است

الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٧﴾

پیغمبران را

تفسیر: دروغگوئی شاعران مشهور و معروف است لیکن آن ذات راستگو و امین را چگونه شاعر می‌گوئید که خاص پیغام صداقت را به جهان آورده و تمام راستگویان عالم را تصدیق می‌کنند آیا مجانین و دیوانگان می‌توانند چنین اصول صحیح و کامل را بکار برند؟

إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ إِلَّا لِيَمِ

هر آئینه شما چشندگان عذاب دردناکید



وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۳۶﴾

و جزاداده نشوید مگر آنچه میکردید

تفسیر : مژه انکار توحید و آن گستاخی هارا که به بارگام رسالت از تکاب نمودید می چشید در مقابل اعمالیکه از تکاب می نمودید جزا داده خواهید شد .

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿۳۷﴾

لیکن بندگان برگزیده خدا

تفسیر : راجع به خوشبختی بندگان برگزیده خدا چه گفته شود ؟ - آنها طائفه اند جدا گانه که حق تعالی ایشان را مورد نوازش و کرم خود قرار میدهد .

أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿۳۸﴾ فَوَاجِهٌ ج

آن جماعه ایشان راست رزق معلوم انواع میوها

تفسیر : میوه های عجیب و غریب برای خوردن خواهند یافت توصیف کامل آنها فقط به الله تعالی میدانند البته صفت مختصر آنها به بندگان هم گفته است چنانکه فرموده «لامقطوعة ولا ممنوعة» (واقعه رکوع ۱).

وَهُمْ مَكْرُمُونَ ﴿۳۹﴾

وایشان عزت داده شده گانند

تفسیر : تنها خدای تعالی میداند که به ایشان چگونه اعزاز و اکرام خواهد شد ؟ .

فِي جَنَّتِ النَّعِيمِ ﴿۴۰﴾ عَلَى سُرٍّ مُّتَقَبِلِينَ ﴿۴۱﴾

در بهشت های نعمت (باشند) بر تختها روبرو

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ﴿۴۲﴾

گردانیده میشود بایشان پیاله از شراب صاف

بِيضَاءَ لَكَ ۚ لِلشَّرِيبِينَ ۙ لَا فِيهَا غَوْلٌ ﴿٣٦﴾

سفیدرتک      لذت‌دهنده      برای نوشندگان      نه      درآن است دوران سر

وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ﴿٣٧﴾

و نه ایشان از آن مست کرده میشوند (که بیپوده گوئی کنند)

تفسیر: لذت و نشاط کامل حاصل می‌گردد - خرابی و نقایص شراب دنیا قطعاً در آن وجود ندارد - نه در آن سر گرانی باشد و نه از آن مستی عاید گردد نه استفراغ می‌آید و نه شش و غیره خراب میشود و نه نهر های جاودان آن گاهی خشک و ختم می‌گردد.

وَ عِنْدَهُمْ قَصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ ﴿٣٨﴾

و نزد ایشان باشد      زنان فرو آورده چشم      فراخ چشمان

تفسیر: حورائیکه از شرم و ناز چشمان خود را پائین میدارند و بدون ازواج خود بسوی دیگری چشم باز نمیکنند.

كَانِهِنَّ بِيضٌ مَّكْلُونٌ ﴿٣٩﴾

گویا ایشانند      بیضه‌های      پنهان (در صفائی)

تفسیر: رنگ آنها صاف و شفاف است همچون بیضه که پرندگان آنرا زیر بالهای خود پنهان میدارند تا از لکه و گرد و غبار محفوظ بماند و یا مانند برده سفید داخل بیضه که زیر پوست سخت پوشیده میباشد و بعضی گفته‌اند که مراد بیضه های شتر مرغ است که بسیار خوش رنگ است بهر حال تشبیه در صفائی و یا خوش رنگی و خوشمنائی است نه در سفیدی چنانچه در جای دیگر فرمود «کانهِنَّ الْيَاقُوتِ وَالْمَرْجَانِ» (رحمن - رکوع ۲).

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾

باز روی آوردند بعضی ایشان      بر      بعضی      از یکدیگر استفسار کنان

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾

گفت      گوینده      از ایشان      (هر آئینه)      بود      مرا همنشینی (رفیقی)

يَقُولُ أَيْنِكَ لِمَنِ الْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٦﴾ إِذْ أَمِئْنَا

که می گفت آیاتو از تصدیق کنندگانی؟ آیا چون بهیریم

وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا إِذْ نَالَهُدَيْنُونَ ﴿٥٧﴾

و شویم خاک و استخوانها آیاما جزا داده شدگانیم؟

تفسیر: همنشینان و یاران محفل جمع میشوند و جام شراب ظهور در گردش آورده میشود در آن هنگام عیش و تنعم بر بعضی از حالات گذشته مذاکره خواهند کرد يك بهشتی میگوید که من در دنیا رفیقی داشتم که مرا به یقین داشتن به آخرت ملامت میکرد و غول و احمق می پنداشت و می گفت این سخن مهمل بیهوده را که باور کرده میتواند که چون شخصی به خاک بیامیزد و گوشت و پوست او ریخته تنها استخوان های بوسیده باقی بماند باز برای دیدن جزای اعمالش سرازرو او را زنده کند؟

قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ﴿٥٨﴾

گفت! (آن بهشتی) آیا شما سر برافراخته او را می بینید

تفسیر: رفیق مذکور یقیناً در دوزخ گرفتار عذاب است بیائید سری برافراخته او را ببینیم که در چه حالت است؟ (از بیان فوق چنان معلوم میشود که این مقوله آن بهشتی است. بعضی میگویند که این مقوله از الله تعالی است - یعنی حق تعالی خواهد فرمود آیا میخواهید سر برآورده او را ببینید؟)

فَاطَّلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٥٩﴾

پس سر برآورد دید آنرا در وسط دوزخ

قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتُ لَأُرِيدُ يَنْ ﴿٥٩﴾

گفت قسم به الله هر آینه نزدیک بودی که (هلاکتی مرا) بیفتنی مراد عمق جهنم

وَلَوْ لَا نِعْمَةٌ رَّبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِّينَ ﴿٥٧﴾

و اگر نبودی فضل پروردگار من هر آینه می بودم از جمله حاضر کرده شدگان غلاب

تفسیر : حال زار رفیق وی که در آتش دوزخ افتاده است به آن بهشتی نشان داده میشود شخص بهشتی از مشاهده حال رفیق خود عبرت میگیرد و فضل و احسان الله تعالی را یاد کرده میگوید « ای بدبخت ! میخواستی مرا هم همراه خویش هلاک سازی لیکن محض احسان خدای منان دستگیری کرده مرا ازین درد بیدرمان نجات داد و نگذاشت که از جاده ایمان و عرفان بلغزم و رنه امروز من مثل تو گرفتار و باین عذاب دردناک مبتلا میگردیدم . »

أَفَمَا نَحْنُ بِبَيْتِينَ ۵۸ إِلَّا مَوْتُ تَنَا الْأُولَى

آیا اکنون ما مردنی نیستیم ؟ مگر بهمرگ نخستین خود

وَمَا نَحْنُ بِبَعْدَ بَيْنٍ ۵۹ إِنَّ هَذَا

و نیستیم ما عذاب کرده شدمان هر آینه این

لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۶۰ لِثَلِّ هَذَا

همان است کامیابی بزرگ برای این چنین فیروزی

فَلْيَعْمَلِ الْعَمَلُونَ ۶۱

باید عمل کنند عمل کنندگان

تفسیر : در آنوقت از فرط مسرت خواهد گفت آیا این حقیقت نیست که بدون آن موت اولی که يك بار در دنیا برای ما واقع شد دیگر ابداً دچار مرگ نمی گردیم و نه گاهی ازین منزل عیش و عشرت می برآئیم و نه مورد رنج و عذاب واقع میشویم . بفضل و رحمت خدای مهربان درین تنعم و رفاهیت جاودان می باشیم بیشك کامیابی بسیار بزرگ همین است و این همان مقصد اعلی است که برای تحصیل آن باید برضا و رغبت هر نوع رنج و محن و قربانی را متحمل شد.

أَذْ لِكَ خَيْرٌ نَزْ لَأَمْ شَجْرَةُ الرَّقُومِ ۶۲

آیا این بهتر است از حیث مهمانی یا درخت زقوم

إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ۶۳ إِنَّهَا شَجْرَةٌ

هر آینه ما ساخته ایم آنرا عقیبتی برای ستمکاران (هر آینه آن درختی است)

# تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ۞

که می بر آید در قعر دوزخ

**تفسیر :** تا اینجا بیان ضیافت بهشتیان بود - ازین بعد مهمانی دوزخیان بیان میشود «زقوم» نام درختی است که نهایت تلخ و بد مزه می باشد - الله تعالی بقدرت خود در دوزخ درختی رویانیده است که آنرا در اینجا بنام «شجرة الزقوم» یاد کرده - آن درخت در روز رستاخیز برای ظالمان يك بلای بزرگ است - زیرا چون دوزخیان از شدت گرسنگی مضطرب شوند ازین درخت بایشان خورانیده می شود که نخست فرو بردن آن از حق تولید رنج نموده و پس از فرو بردن در معده اثر ناگوار تو لید میکند و عذاب بس المناك و شدید می باشد این در دنیا هم يك نوع بلا و آزمایش است که چون بعض مردم ذکر آنرا در قرآن می شنوند گمراه می گردند کسی میگوید که در آتش دوزخ چگونه درخت سبز روئیده میتواند ( حالانکه ممکن است مزاج خود آن ناری باشد مانند «سمندر» که از آتش پیدا شده و در آتش زندگی می کند ) در باغ سر کا ری سهارا نیورتریبه بعض در ختان بذریعه آتش میشود - کسی گفته که «زقوم» در فلان لغت «خرما» و «مسکه» را گویند این چیزها را پیش روی مانده یکدیگر را صلاح میزنند که بیائید «زقوم» بخوریم .

# طَلَعَهَا كَأَنَّهَا رُءُوسُ الشَّيْطَانِ ۞

خوشه اش مانند سر های شیاطین است

**تفسیر :** یعنی نهایت کریه المنتظر است مانند صورت شیطان و یامراد از شیاطین مارها باشد یعنی خوشه آن مانند سرمار می باشد چنانکه يك درخت هندی را بسبب



# فَإِنَّهُمْ لَا يَكْلُونُ مِنْهَا فَمَا لَوْ نَ مِنْهَا

پس (هر آئینه) ایشان خورند گمانند از آن پس پر کنند گمانند از آن

# الْبُطُونِ ۞ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا

شکمها را پس هر آئینه ایشانرا بران طعام آمیختنی است

# مِنْ حَمِيمٍ ۞

از آب جوش

تفسیر : بعد از خوردن زقوم تشنگی پیدا میشود آنگاه آب نهایت جوشان به آنها نوشانیده میشود درائر آن روده های شان قطع شده بیرون می افتد «فقطع امعاءهم» (محمد رکوع ۲). خدا مارا از آن درخت پناه دهد .

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾

باز (هر آئینه) مرجع ایشان بسوی خرمن آتش است

تفسیر : چون گرسنه میشوند آنها را از آتش دور کرده از خوراک و آب مذکور میدهند و بار دیگر به آتش می افکنند .

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ﴿٦٩﴾ فَهُمْ عَلَىٰ

(هر آئینه) ایشان یافته بودند پدران خود را گمراهان پس ایشان بر

أَثَرِهِمْ يَهْرَعُونَ ﴿٧٠﴾

نقش قدم پدران می ستابند

تفسیر : اخلاف کفار به تقلید کور کورانه اسلاف گمراه شدند - و درین راه بسرعتی شتافتند که هیچ نشیب و فراز رادیده نتوانستند .

وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٧١﴾

و بتحقیق گمراه شده بودند قبل از ایشان اکثر پیشینیان

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُّنذِرِينَ ﴿٧٢﴾

و بتحقیق فرستاده ایم در میان ایشان بیم دهندگان

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ ﴿٧٣﴾

اکنون ببین چگونه شد انجام بیم کرده شدگان (هلاک کرده شدند همه)

# إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿٧٢﴾

مگر بندگمان برگزیده خدا

تفسیر: در هر عصر اشخاصی آمده اند که مردم را از عاقبت کارها آگاه می‌دادند و خوف و هیبت آخرت را بیان می‌مودند اکنون حال زار آنانی را بنگرید که نشنیدند و نپذیرفتند. ازین عذاب همان بندگمان برگزیده خدا (ج) محفوظ و برکنار ماندند که خوف خدا و فکر آخرت داشتند حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «تخویف و ترهیب» به همه کس رسانده میشود نیکو کاران حذر میکنند لیکن بدان در آن گرفتار می‌آیند، بعد از آن قصه های بعض مندرین (به کسر ذال بمعنی ترسانندگان) و بعض مندرین (به فتح ذال بمعنی ترسانیده شدگان) برای عبرت مکذبین و تسلی مؤمنین بیان میشود.

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ﴿٧٥﴾

و بتحقیق ندا کرد بما نوح (ع) پس نیک اجابت کننده دعایم

وَتَجَّيْنُهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾

و رهانیدیم او را و اتباع او را از پریشانی بزرگ

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ﴿٧٧﴾ وَتَرَكْنَا

و گردانیدیم اولاد او را تنهایشان باقی ماندگان و گذاشتیم

عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿٧٨﴾ سَلَّمَ عَلَيَّ نُوحٌ

بر روی در مردم پسینان (اینکه) سلام باد بر نوح

فِي الْعَالَمِينَ ﴿٧٩﴾ إِنَّا كَذَّا لِكَ نَجْزِي

در عالمیان (هر آئینه) ما همچین جزا میدهم

الْمُحْسِنِينَ ﴿١٠﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١﴾

نیکوکاران را (هر آئینه) او از بندگمان خاص گرویدگان ماست

ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ﴿١٢﴾

باز غرق ساختیم دیگران را

**تفسیر:** حضرت نوح (ع) تقریباً یکمیز از سال قوم خود را نصیحت کرده میفهمانید مگر شرارت و ضرر رسانی آنها زیاده تر شده رفت بالآخر حضرت نوح (ع) مجبور شده به ذاتی که او را فرستاده بود متوجه شده عرض نمود «**ربانی مغلوب فانتصر**» (قمر رکوع ۱) (پروردگارا! من مغلوب هستم به مدد من برس) - بنگرید که خدای تعالی دعای او را چطور شنید و چگونه به امدادش رسید نوح (ع) را با خاندان وی از ابدای قومش که شب و روز با او میرسانیدند و ارهانید - باز در وقت طوفان هولناک آن همه را حفاظت فرمود و تنها از اولاد وی زمین را دوباره بر نفوس ساخت و تا هنگامیکه دنیا پایدار است ذکر خیر او را بین مردم باقی گذاشت چنانکه تا به امروز مردم بروسلام میفرستند و در تمام دنیا بکلمات «نوح علیه السلام» یاد میشود این بود انجام بندگان نیک بالمقابل حال دشمنان او را بنگرید که همه طعمه طوفان گردیدند چنانکه امروز نام و نشان آنها هم باقی نمانده در اثر حماقت و شرارت خود نه فقط خودشان غرق شدند بلکه دنیا را هم به هلاکت دادند .

**تنبيه:** قول اکثر علماء همین است که انسانان تمام دنیا از اولاد سه پسر نوح (ع) (سام، حام، یافث) میباشند - از بعضی احادیث جامع ترمذی هم ثبوت آن یافت میشود **(والتفصیل یطلب من مظانه)** .

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَأَبْرَاهِيمَ ﴿١٣﴾

و (هر آئینه) از پیروان اوست ابراهیم

(وقف لازم)

**تفسیر:** همه انبیاء علیهم السلام در اصول دین بیک راه روان اند و هر پیغمبر متأخر تصدیق و تأیید پیغمبر متقدم را میکرد - از همین سبب ابراهیم (ع) را از پیروان نوح (ع) یاد کرد «وان هذه امتکم امة واحدة وان ربکم فاتقون» (مؤمنون - رکوع ۴) .

إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿١٤﴾

چون آمد پیش پروردگار خود بدل پاک



تفسیر : دل خود را از هرگونه مرض اعتقادی و اخلاقی پاک و خوشترن را از حرص و هوای دنیوی آزاد ساخته به کمال صدق و صفا وانکسار و تواضع بدرگاه رب مهربان خویش گردن نهاد و قوم خود را هم بند داد که از شرک و بت پرستی باز آیند .

إِنْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ①۵

چون گفت به پدر خود و قوم خود چه چیز را می پرستید

أَفِئْتًا لِلَّهِ تَدُونَ ①۶

آیا معبودان بدروغ ساخته غیر الله را میجوئید

تفسیر : چیست این مجسمه های سنگی که شما این قدر شیدا و گرویده آن گردیده از پروردگار جهان منصرف و آنها را مرجع آمل خود ساخته اید ؟ - آیا حقیقتاً حکومت جهان بدست آنهاست ؟ آیا آنها مالک نقصان کوچک و بزرگ و ضرر کلی و یا جزئی هستند ؟ چرا از مالک حقیقی و پروردگار برحق روی بر تافته این خاکمان دروغ و مصنوعی را اینقدر خوش آمد میگوئید و در حمایت آنها میکوشید ؟

فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ①۷

پس چیست گمان شما به پروردگار عالمیان

تفسیر : آیا در وجود اوشک و شبیه دارید ؟ و یا نشان و رتبه ای بر نبردید که (معاد الله) سنگهارا شریک اومی سازید و یا از غضب و انتقام او هیچ خبر ندارید که به چنین گستاخی جرات نمودید ؟ آخر بگوئید که ذات بی همتای پروردگار عالم را چه خیال کرده اید .

فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ①۸ فَقَالَ

پس نگریست ابراهیم نگریستی در ستارگان پس گفت

إِنِّي سَقِيمٌ ①۹ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ ②۰

من بیمار خواهم شد پس روی گردانیدند از وی پشت گردانندگان

فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ②۱

پس پشمان رفت بسوی معبودان ایشان پس گفت آیا نمیخوردید ؟

تفسیر : علم نجوم در میان قوم او وواج و اعتبار زیاد داشت ، حضرت ابراهیم (ع) برای نشان دادن آنها بسوی ستارگان نظر افکند و گفت که «حالم خوب نیست» کیست در دنیا که از هر حیث دارای مزاج سالم باشد . بلکه عوارض خارجی یا داخلی با و لاحق است آیا برای ابراهیم (ع) این رنج و اندیشه کم بود که مشاهده احوال زبون قوم همیشه او را افسرده و اندوهگین میداشت؟ و یا این مطلب بود که «نزدیک است بیمار شوم» (چون در اعتدال مزاج انسان اختلال واقع شود آنرا مرض گویند - پیش از مرگ هر شخص به این کیفیت و صورت دچار میشود) بهر حال مراد حضرت ابراهیم (ع) صحیح بود - لیکن چون بسوی ستارگان نگریست و اظهار کرد «انی سقیم» مردم چنان فهمیدند که او به ذریعۀ نجوم دریافته است که عنقریب بیمار میشود - مردم آن جا که بغرض شرکت در جشن از شهر بیرون میرفتند - چون کلام حضرت ابراهیم (ع) را شنیدند او را معذور دانستند و ابراهیم (ع) را تنها گذاشته رفتند مقصد ابراهیم (ع) این بود که «به تنهایی فرصت بدست آرد و از معبودان دروغ خبر گیرد» چنانچه در بتخانه در آمد و بتان را مخاطب نموده گفت «این طعامها و نذرهارا که پیش شما نهاده اند چرا نمی خورید حال آنکه صورتهای ظاهری شما مانند خورندگان معلوم میشود» .

تنبیه : از عبارت فوق ظاهر میشود که «انی سقیم» گفتن حضرت ابراهیم (ع) باعتبار مطلب واقعی دروغ نبود البته به اعتبار مطلب که مخاطبین فهمیدند خلاف واقع بود بنابراین در بعضی احادیث صحیح کلمۀ کذب بر آن اطلاق شده است حال آنکه در حقیقت کذب نیست بلکه «توریه» است و اینگونه «توریه» در وقت مصلحت شرعی مباح است چنانکه در حدیث هجرت در جواب «ممن الرجل» آنحضرت (ص) فرمود «من الماء» و ابوبکر صدیق (رض) به جواب سوالی گفت «رجل یهدینی السبیل» (مردیست که بمن راه نشان میدهد) ولی چون این توریه هم به اعتبار رتبه بلند حضرت ابراهیم (ع) خلاف اولی بود لهذا قرار قاعده «حسنات الابراہیم سیات المقربین» این مقوله در حدیث «گناه» گفته شده . والله اعلم .

## مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ ﴿۳۷﴾

چیست شمارا که سخن نمیگوئید

تفسیر : چون بتان در باب خوردن جوابی ندادند به آنها گفت «چرا سخن نمی زنید یعنی اعضاء و صورتهای شمارا مانند انسانان ساخته اند لیکن روح انسانرا در وجود شما انداخته نتوانستند» پس جای حیرت و تعجب است که انسانان نان خور و ناطق پیش اشیای بی حس و حرکت سر به سجود نهند و در مهمات خود از آنها مدد جویند .

## فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا يَا لَيْمِينِ ﴿۳۸﴾

قوی

پس به پنهانی متوجه شد برایشان به زدن

تفسیر : آنها را به قوت تمام زده شکستاند . غالباً این قصه پیشتر در سوره «انبیاء» مفصل گذشته است .

فَأَقْبِلُوا إِلَيْهِ يَرْفُونَ ﴿۹۳﴾

پس روی آوردند مشرکان بسوی ابراهیم (ع) در حالیکه می شتافتند

تفسیر: چون اهالی از جشن خود برگشتند بتان را شکسته و پراکنده دیدند از قرائن فهمیدند که این کار را بدون ابراهیم (ع) دیگری نکرده پس همگنان باو هجوم بردند .

قَالَ اِبْرَاهِيمُ مَا تَعْبُدُونَ مَا تَدْعُونَ ﴿۹۴﴾

گفت ابراهیم آیامیپرستید آنچه گمی تراشید

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۵﴾

حال آنکه الله آفریده است شمارا و آنچه را که میسازید

تفسیر: هر کسیکه آنرا شکسته، شکسته باشد مگر شما چرا مرتکب چنین کار احمقانه میشوید؟ آیا بت بیجانی که خود شما از سنگ ساخته و تراشیده اید در خور پرستش است؟ و خدای توانا نیکه آفریننده شما و هر عمل و معمول شما و نیز خالق این سنگهاست سزاوار آن است که از وی قطع علاقه کنید؟ عجب است که هر چیز را او تعالی پیدا کند و بندگی دیگران را نمائید خصوصاً که آن دیگران هم مصنوع مخلوق باشند این کمال ظلم و بیخردی است .

قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ ﴿۹۶﴾

گفتند بایکدیگر بسازید برای ابراهیم بنائی (آتشخانه) پس بیفکنید او در انبار آتش

فَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ﴿۹۷﴾

پس خواستند باو مکررا پس گردانیدیم ایشانرا فرو ترین

تفسیر: چون مقابل سخنان معقول و مدلل ابراهیم (ع) جوابی نداشتند تجویز کردند که يك آتش خانه بزرگ بسازند و ابراهیم (ع) را در آن بیندازند تا مردمان دریابند که چون کسی بابتان مخالفت کند به چنین سزا دچار گردد . لاجرم عقیده شان به بتان راسخ و هیبت آنها در دل شان قایم شود و آینده هیچکس چنین جرات ننماید مگر الله تعالی همان مردم را سرنگون و مغلوب نمود و بر ابراهیم (ع) نار را گلزار ساخت و علی رؤس الاشهاد گابست گردید که شما و معبودان تان يك بنده مخلص خدای واحد را هیچ گزند رسانده نمی توانید آتش مجال آن ندارد که بی اجازه رب ابراهیم يك موی او را سوزانده بتواند .

# وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٩٦﴾

وگفت ابراهیم (هر آئینه) من رنده‌ام بسوی پروردگار خود راه خواهد نمود مرا

تفسیر: وقتیکه ابراهیم (ع) از قوم مابوس گردید و پدر هم بروی فشار آورد اراده هجرت نمود الله تعالی او را براه «شام» رهنمائی فرمود! .

# رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠٠﴾

ای پروردگار من بخش مرا فرزندی از نیکوکاران

تفسیر: چون قوم، خاندان و وطن از دست رفت اولاد صالح بمن ارزانی کن که در کار دینی بمن کمک نماید و این سلسله را دوام بدهد .

# فَقَسَّرْنَا لَهُ بِعُغْلٍ حَلِيمٍ ﴿١٠١﴾

پس مژده دادیم او را به پسری بردبار

تفسیر: ازین معلوم شد که دعای حضرت ابراهیم (ع) برای اولاد بود و خدا آنرا پذیرفت و همان پسر به قربانگاه تقدیم گردید - از تورات موجوده ثابت میشود که پسری که به دعای حضرت ابراهیم (ع) پیدا شد عبارت از اسمعیل (ع) بود و از همین سبب نام او «اسمعیل» نهاده شد - زیرا «اسمعیل» از دو لفظ مرکب است «سمع» و «ایل» - «سمع» به معنی شنیدن و «ایل» به معنی خداست یعنی خدا دعای حضرت ابراهیم (ع) را شنید - در «تورات» است که خدا به حضرت ابراهیم (ع) گفت که در باره «اسمعیل» دعایت را شنیدم بنابراین دلیل شخصیکه ذکرش درین آیت است حضرت اسمعیل می باشد نه حضرت اسحاق - بر علاوه بعد از ختم قصه ذبح و غیره در باب تولد حضرت اسحاق بشارت جداگانه داده شده است چنانکه آینده می آید «و بشرنا به اسحاق نبیا الایه» ازین معلوم شد که در «قبشرنا به یغلام حلیم» علاوه بر اسمعیل بشارت فرزند دیگری مذکور نیست - نیز وقتیکه بشارت اسحاق داده شد مژده بیغمیر بودن او هم ابلاغ گردید و در سوره «هود» به همراه او مژده تولد حضرت یعقوب هم داده شد که پسر حضرت اسحاق می باشد «ومن وراء اسحاق یعقوب» (هود - رکوع ۷) پس چگونه میتوان گمان نمود که حضرت اسحاق (ع) ذبیح باشد گویا پیش از آنکه بطور نبی مبعوث شود و به او اولاد داده شود ذبح کرده شود لا محاله باید قبول نمود که ذبیح الله فقط حضرت اسمعیل (ع) است که در باب او بهنگام بشارت ولادت هیچ وعده داده نشد که باو نبوت اعطا میشود و یا اولاد می یابد همین باعث است که یادگار قربانی و رسوم متعلقه آن بین بنی اسمعیل به طور وراثت پیهم انتقال یافته آمده است - و امروز هم فقط اولاد روحانی اسمعیل (ع) (که آنها را مسلمان گویند) حامل آن یادگارهای مقدس است - در تورات موجوده تصریح است که مقام قربانی «مورا» و یا «مریا» نام داشت - یهود و نصاری برای تعیین این مقام از احتمالاتیکه از اصل مطلب خیلی دور است کار گرفته اند حال آنکه

سخن اقرب و بی تکلف این است که آن مقام «مروه» است که پیشروی کعبه واقع است و جایی است که معتمرین بعد از ختم سعی بین الصفا و المروه در آنجا از احرام فارغ میشوند و امکان دارد در «بلغ معه السعی» بسوی همین سعی اشاره باشد. در یک روایت موطای امام مالک آمده که آنحضرت (ص) بسوی «مروه» اشاره فرموده گفت که «قربانگاه این است» غالباً بطرف همین قربانگاه ابراهیم و اسمعیل اشاره خواهد بود و زنه در عصر آنحضرت (ص) مردم عموماً به مسافه دو گروه از مکه در «منی» قربانی میکردند چنانکه تا امروز بعمل می آید ازین معلوم میشود که قربانگاه اصلی ابراهیم (ع) «مروه» بود سپس چون کثرت تعداد حجاج و ذبائح دیده شد تا «منی» وسعت داده شد آن فرمایش الهی (ج) قرب کعبه ظاهر میشود - والله اعلم - بهر حال قرائن و آثار همین رانسان میدهد که «ذبیح الله» فقط اسمعیل (ع) بود که در مکه طرح اقامت افکند و نسل او در آنجا منتشر شد - نیز در تورات تصریح شده که به حضرت ابراهیم (ع) حکم داده شد که همان یک پسر که دارد ذبح کند - و این امر مسلم است که حضرت اسمعیل نسبت به حضرت اسحق (ع) در عمر کلاتر بود پس حضرت اسحاق (ع) در صورتیکه حضرت اسمعیل (ع) موجود باشد چطور یک پسر شده میتواند بهترین استدلال درین موقع آنست که در آنردعای حضرت ابراهیم (ع) پسری که به او داده شده آنرا «غلام حلیم» خوانده است لیکن وقتیکه فرشتگان ابتداءً از طرف خدا در باب حضرت اسحق (ع) بشارت دادند او را به «غلام حلیم» تعبیر کردند از طرف حق تعالی کلمه «حلیم» بر اسحاق و یا بر پیغمبر دیگر در هیچ جای قرآن اطلاق نشده فقط به این فرزندیکه مژده اش درین موقع داده شد و نیز به پدرش ابراهیم (ع) این لقب عطا گردیده «ان ابراهیم لحلیم او اهنیب» (هود) - رکوع ۷ «وان ابراهیم لاواه حلیم» (توبه رکوع ۱۴) از این بر می آید که این لقب از جانب خدا (ج) مخصوص همین پدر و پسر است و بس - مفهوم «حلیم» و «صابر» باهم نزدیک است چنانکه از زبان همین «غلام حلیم» در اینجا نقل شده «ستجدنی ان شاء الله من الصابرين» در موقع دیگر و صراحتاً فرموده «واسمعیل وادریس و ذالکفل وکل من الصابرين» (انبیاء رکوع ۶) شاید از همین سبب در سوره مریم حضرت اسمعیل را «صادق الوعد» فرمود که وعده «ستجدنی ان شاء الله من الصابرين» را چه خوب برآستی عملی نمود - بهر حال مصداق القاب «حلیم» «صابر» و «صادق الوعد» فقط یک نفر معلوم میشود یعنی حضرت اسمعیل (ع) «وکان عنده مرصياً» در سوره «بقره» بوقت تعمیر کعبه دعائیکه از زبان حضرت ابراهیم و اسمعیل (ع) نقل فرموده است این کلمات را نیز شامل است «واجعلنا مسلمین لك ومن ذریتنا امة مسلمة لك» عیناً تشبیه همان «مسلم» را در ذکر قربانی درین موقع به کلمات «فلما اسلما - الایه» ادا نموده و مخصوصاً ذریه همین دو پیغمبر را به لقب «مسلم» خوانده ازین زیاده تر اسلام، از خود گذشتن و صبر و تحمل چه باشد که پدر و پسر در ذبح کردن و ذبح شدن نشان دادند؟ - این است صله و مکافات «اسلما» که الله تعالی ذریه هر دو پیغمبر را «امة مسلمة» گردانیده فلله الحمد علی ذلك .

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبُنْيَإُ إِنِّي أَرَى

پس چون برسد آن طفل بعمری که سعی تواند کرد با پدر خود گفت (ابراهیم) ای پسر من (بتحقیق) من می بینم

فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ

در خواب که من ذبح میکنم ترا پس بین چه رای اری

قَالَ يَا بَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي

تفت ای پدر من بکن آنچه بتوامر میشود خواهی یافت مرا

إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۳۳﴾

اگر خواهد الله از صابران

تفسیر : هنگامیکه اسمعیل (ع) کلان شده دارای قوه و توان گردید که باید در خویش سعی و کار کرده بتواند در آن هنگام ابراهیم (ع) خواب خود را به فرزند خویش بیان کرد تا رای او را معلوم کند که آیا به خوشی به اجرای آن آماده میشود و یا به اجبار ضرورت می افتد میگویند که تا سه شب مسلسل همین خواب را دید - به روز سوم به پسر خود اخبار نمود - پسرش بدون توقف و تأمل پذیرفت و گفت «پدر جان ! تاخیر مکن ! و حکم مالک را فوراً بجا آر! در چنین کار حاجت به مشوره نیست - مبدا درامتنال امر الهی (ج) شفقت پدری مانع آید من در پیروی فرمان الهی (ج) کمال اطاعت دارم و انشاء الله تعالی می بینی که بچه صبر و تحمل حکم خدای تعالی را تعمیل میکنم» هزاران درود و رحمت باد بر چنین پدر و پسر .

فَلَمَّا أَسْلَمًا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿۱۳۴﴾

پس چون پذیرفتند حکم را هر دو و انداخت او را به پیشانی (پهلوی)

تفسیر : تا چهره پسر پیش روی نباشد مبدا محبت پدری به جوش آید میگویند که این تجویز را پسر به پدر آموخت بعد ازین الله تعالی ماجرا را بیان فرموده یعنی حالیکه بر سر او و فرشتگان گذشت خارج از بیان است .

وَ نَا دَيْنُهُ أَنْ يَسْأُرَ هَيْمِ ﴿۱۳۵﴾

و ندا کردیم او را که ای ابراهیم

قَدْ صَدَقْتَ الرَّءْيَا ج

بنتحقیق راست کردی خواب خود را

تفسیر : پس است تو خواب خود را راست نمودی مقصود ذبح کردن پسر ت نبود بلکه منظور امتحان تو بود که آنرا به نیکوترین صورت انجام دادی

إِنَّا كَذَّبْنَا لَكَ نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٠٥﴾

نیکوکاران را

جزا میدهیم

همچنین

(بتحقیق) ما

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْبَیِّنُ ﴿١٠٦﴾

آشکار است

امتحان

همان

بتحقیق این ماجرا

تفسیر : بندگان خود را باصداق چنین احکام سخت می آزمائیم سپس آنها را ثابت قدم نگه میداریم و پس از آزمایش درجات بلند می بخشیم در تورات است که چون ابراهیم (ع) خواست پسر خود را قربان کند و فرشته ندا کرد که دست خود را باز دار کلمات فرشته چنین بود: خدایم گوید که چون این کار را اجرا کردی و همان یک پسر را از قربانی باز نداشتی ترا برکت میدهیم و نسل ترا مانند ستارگان آسمان و ریک های ساحل بحر منتشر می کنیم (تورات تکوین اصحاح ۲۲ - آیت ۱۵)

وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ﴿١٠٧﴾

و عوض او دادیم جانور قابل ذبح (گوسپند) بزرگ

تفسیر : جانور قابل ذبح بزرگ که از بهشت آورده شده بود و یا خیلی قیمتمدار و یا فربه و چاق بود بعد از آن این رسم قربانی را به یادگار قربانی عظیم الشان اسمعیل (ع) برای همیشه برپا داشت .

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿١٠٨﴾

پسینان (این را که)

در

بر ابراهیم (ع)

و باقی گذاشتیم

سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿١٠٩﴾

ابراهیم

سلام باد بر

تفسیر : دنیا تا با امروز ابراهیم (ع) را به نیکی و بزرگی یاد میکنند علی نبینا وعلیه الف الف سلام و تحية .

كَذَّبْنَا لَكَ نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٠﴾

نیکو کاران را

جزا میدهیم

همچنین

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۱﴾

بدرستی که ابراهیم از بندگان خاص گرویدگان ماست

تفسیر : از جمله بندگان ایمان دارد رجه اعلاى ماست .

وَبَشَرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱۲﴾

ومژده دادیم اورا به اسحاق که پیغمبر باشد از جمله نیکوکاران

تفسیر : ازین معلوم شد که بشارت نخستین درباب اسمعیل (ع) بوده و قصه ذبح تماماً باو تعلق دارد .

وَبَرَكَانَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَ مِنْ

و برکت نهادیم بر ابراهیم و بر اسحاق و از

ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ ﴿۱۱۳﴾

اولاد هر دو نیکو کار است و ( بعضی ) ستم کننده آشکار است بر نفس خود

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «ازین هر دو نفر مراد هر دو پسر است که اولاد بسیاری از ایشان باقیمانده انبیای بنی اسرائیل همه اولاد حضرت اسحاق (ع) است و قوم عرب اولاد حضرت اسمعیل (ع) است که پیغمبر ما (ص) از آن مبعوث شده یعنی همه اولاد ایشان یکسان نیستند در آن جماعه نیکانند که نام بزرگان را روشن میکنند و بدان هم پیدا میشوند که از سبب کردار زشت خویش ننگ خاندان میگردند» .

تنبیه : مفسرین عموماً ضمیر «ومن ذریتهما» را بسوی «ابراهیم» و «اسحاق» راجع کرده اند لیکن حضرت شاه صاحب بسوی «اسمعیل» و «اسحاق» راجع نموده و از این جهت مضمون را بیشتر وسعت داده است .

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ ﴿۱۱۴﴾

و بتحقیق احسان کردیم بر موسی و هارون

وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۱۱۵﴾

ونجات دادیم هر دو را و قوم ایشان را از اضطراب بزرگ



تفسیر : از ظلم و ستم فرعون و قوم او آنها را نجات داد و از «بحر قلزم» به بسیار آسانی ایشانرا گذراند .

و نَصَرَ نَهْمٌ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ﴿۱۱۳﴾

و نصرت دادیم ایشانرا پس بودند ایشان غالبان

تفسیر : فرعونیان را هلاک گردانیده بنی اسرائیل را مظفر و منصور ساخت و ایشان را وارث مال و ملک آنها گردانید .

وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ ﴿۱۱۴﴾

و دادیم ایشانرا کتاب واضح

تفسیر : یعنی تورات شریف که در آن احکام الهی (ج) به تفصیل و ایضاح زیاد بیان شده است .

و هَدَىٰ يَنْهَىٰ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۱۱۵﴾

و نشان دادیم ایشانرا راه راست

تفسیر : یعنی در افعال و اقوال آنها را استقامت بخشید و در هر معامله براه راست روان نمود که از لوازم عصمت انبیاء است .

و تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْأَخْرَبِ ﴿۱۱۶﴾

و باقی گذاشتیم در بیسینیان (اینرا که)

سَلَّمَ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۱۷﴾ إِنَّا كَذَلِكِ

سلام باد بر موسی و هارون (بتحقیق) ما چنین

نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۱۸﴾ إِن نَّهَمَّا مِنْ

جز امیدهم نیکو کاران را به تحقیق این هر دو از

عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۹﴾

بندگان خاص مریدگان مايند

تفسیر : از جمله بندگان ایمان دار کامل مايند .

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۲۳﴾ ط

و بتحقیق الیاس از رسولان است

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۲۴﴾ أَدْعُونَ

چون گفت به قوم خود آیا نمی ترسید

بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ﴿۱۲۵﴾ لا

بعل را و میگذارد (پرستش) نیکوترین آفرینندگان را (حقیقی باشد یا ظاهری)

تفسیر: نزد بعض محققین حضرت الیاس (ع) از نسل حضرت هارون است الله تعالی او را بسوی یکی از شهرهای ملک هنام که «بعلبک» نام داشت فرستاد - مردم آن يك بت را که «بعل» نام گذاشته بودند می پرستیدند. حضرت الیاس آنها را از غضب خداواز انجام بدبت پرستی ترسانید.

اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۲۶﴾

که الله است رب شما و رب پدران نخستین شما

تفسیر: آشکار است که در دنیا بعض انسانها به ذریعه تحلیل و ترکیب ظاهرآ بسیار چیزها را بوجود می آرند لیکن آنانرا باین عمل صانع نمی توان گفت صانع حقیقی ذاتی است که تمام اصول و فروع، جوهر و اعراض، صفات و موصوفات را پدیدآورده شما و پدران شما را آفریده است پس چگونه جواز دارد که آن احسن الخالقین را گذاشته به پرستش بت «بعل» بپردازید و از آن كمك جوئید حال آنکه به طور ظاهری به آفریدن يك ذره هم قدرت ندارد بلکه وجود او رهین منت پرستندگان اوست زیرا هر طوریکه خواستند شکل و صورت آنرا ساختند و ایستاده کردند.

فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۲۷﴾ لا

پس تکذیب کردند او را پس بدرستی که ایشان حاضر کرده میشوند

تفسیر: حتماً سزای تکذیب را می یابند.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿۱۲۸﴾

مگر بندگانی که الله بر گزیده شدگان

تفسیر: همه تکذیب کردند مگر بندگانی بر گزیده خدا تکذیب نکردند - بنابراین همین اشخاص نيك از سزا بر کنار میمانند.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۳۹﴾ لاس

و باقی گذاشتیم بر یاس در مردم پسینان (اینراکه)

سَلَّمَ عَلَيَّ اِلَّا يَا سَيْنَ ﴿۱۴۰﴾

سلام باد بر یاس

تفسیر : یاس را «یاسین» هم میگویند چنانکه «طورسینا» «طورسینین» هم خوانده میشود و یا از «یاسین» تابعان حضرت یاس مراد باشند و بعضی «آل یاسین» هم خوانده اند پس «یاسین» نام پدرش خواهد بود - و یا نام خودش «یاسین» و کلمه «آل» زائد باشد چنانکه در «کما هلیت علی آل ابراهیم» و یادز «اللهم صل علی آل ابی او فی» است - والله اعلم .

اِنَّكَ ذٰلِكَ نَجِزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۴۱﴾ اِنَّهُ مِنْ

(بتحقیق) ما همچنین جزا میدهم نیکو کاران را (بتحقیق) او از

عِبَادِنَا اَلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۴۲﴾ وَاِنَّ لَوْ طَالَمِنَ

بندگان گروهیدگان خاص ماست و بتحقیق لو ط از

اَلْمُرْسَلِينَ ﴿۱۴۳﴾ اِذْ نَجَّيْنَاهُ وَاَهْلَهُ

رسولان است چون نجات دادیم او را و اهل او را

اَجْمَعِينَ ﴿۱۴۴﴾ اِلَّا عَجُوزًا فِي الْغُبَرِينَ ﴿۱۴۵﴾

همه مگر پیرزنی که باقی ماندند باقی ماندگان

تفسیر : یعنی زوجه او که با معذبین در کار بدشان سازگار و همدست بود .

ثُمَّ كَانَ مَرْءًا نَّاخِرِينَ ﴿۱۴۶﴾

باز از بیخ برکنده انداختیم آن دیگران را

تفسیر : بدون لوط (ع) و اهل خانه اش قریه مذکور با تمام باشندگان آن واژگون کرده شد - این قصه بیشتر در چندین جای مفصل گذشته است .

وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّوْنَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ ﴿۱۳۷﴾

و (بتحقیق) شما میگذرید برایشان وقت صبح

وَإِلَّيْلٍ ۖ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۳۸﴾

و هنگام شب آیا تعقل نمیکنید

تفسیر : این کلمات به اهالی مکه گفته شده زیرا قافله هائیکه از «مکه» به «شام» رفت و آمد داشتند این دهات واژگون شده قوم لوط را در راه میدیدند یعنی این مردم شب بدان طرف عبور و مرور می نمایند و علامات تباهی را می بینند مگر باز هم عبرت نمی گیرند آیا نمی اندیشند که اقوام نافرمان دیگر هم دچار سزا خواهند گردید .

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۹﴾ إِذْ أَبَقَ

و بتحقیق یونس از رسولان است چون گریخته رسید

إِلَى الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿۱۴۰﴾ فَسَاءَ لَهُمْ

بسوی کشتی برگردیده شده پس قرعه اندازی کرد

فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿۱۴۱﴾

پس شد از لغزیدگان (دغلوبان)

تفسیر : کشتی در دریا بدور خوردن آغاز نهاده از رفتن باز مانده مردم فریاد برآوردند که درین کشتی غلامی است که از مالک خود گریخته است - پس بنام هر شخص چندین مرتبه قرعه انداختند هر دفعه به نام یونس (ع) برآمد تفصیل و تحقیق این قصه را در سوره «انبیاء» ملاحظه کنید .

فَالْتَقَمَهُ الْحَوْثُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۱۴۲﴾

پس لقمه کرد او را و ماهی و او بود ملامت شده

تفسیر : ملامتی او این بود که از خطای اجتماعی خود بدون اینکه حکم الهی (ج) را انتظار بکشد از قریه برآمد و روز عذاب را تعیین کرد .

فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَدِّحِينَ ﴿۱۴۳﴾

پس اگر نبود ایکنه او بود از تسبیح کنندگان

لَلْبَثِّ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿۱۴۴﴾

البته باقی میماند در شکم ماهی تا روزی که برانگیخته شوند سردگان

تفسیر : چون در شکم ماهی و هم پیش از فرورفتن در شکم آن خدای تعالی را یاد میکرد لهنذا ما اورا زود نجات دادیم ورنه تا روز قیامت از شکم آن بر آمده نمیتوانست و غذای ماهی می گردید .

تنبیه : «البث فی بطنه» الی آخره کنایه ایست که گاهی از بطن آن نمی برآمد - و این واقعه در دریای «فرات» به وقوع پیوست علامه محمود آلوسی بغدادی نوشته است که «من خودم بسا ماهیان بزرگ و جسیم را درین دریا دیده ام بنا بران نباید تعجب نموده پیشتر گذشت که تسبیح او در بطن ماهی این بود . «لآله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» .

فَبَدُّنَهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿۱۴۵﴾

پس بیفکندیم او را به صحرای بی گیاه و او بیمار بود

وَ أَتَيْنَاهُ عَلَى شَجَرَةٍ مِّنْ يَّقْطِينٍ ﴿۱۴۶﴾

و رویانیدیم او را بروی درختی از نوع بیاره دار

تفسیر : به ماهی حکم شد و او حضرت یونس را از شکم خود بدر آورد و در يك میدان افکند - غالباً از سببی که غذا و هوا غیره به قدر کفاف برایش نرسیده بود بیمار و نحیف گردیده بود حتی میگویند که از تاش آفتاب ، نشستن مگس و غیره بدنش متاثر می شد - از قدرت الله تعالی بیاره کدورونید و بر گهای آن بر جسمش سایه افکند و همین طور سامان غذا و غیره هم به قدرت خداوندی تهیه گردید .

وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ﴿۱۴۷﴾

و فرستادیم او را بسوی صد هزار یا زیاده از آن

تفسیر : فقط عده اشخاص بالغ و عاقل به صد هزار نفر میرسید و اگر همه خورد و کلان شمرده شوند بیشتر بودند و یا اینطور گفته شود که تعداد آنها از صد هزار بیشتر بود و تا دو صد هزار نمیرسید بدون کسر هزار یکصد هزار نفر بگوئید و با کسر هزار عده آنها چند هزار بیش از یکصد هزار خواهد بود . والله اعلم .

## فَاٰمَنُوْا فَمَتَّعْنٰهُمْ اِلٰى حَيِّنٍ ﴿۱۴۹﴾

پس ایمان آوردند پس بهره مند ساختیم ایشانرا تا مدتی

تفسیر : به طفیل ایمان و یقین از عذاب الهی (ج) خلاص و مادام الحیات از دنیا مستفید شدند . حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «همان قومیکه یونس ع از آنان گریخته بود برو ایمان آوردند و در تجسس او بودند که آنحضرت وارد شد و بایشان خوشی دست داد » تفصیل این قصه را درسوره «یونس» و سوره «انبیاء» ببینید .

## فَاَسْتَفْتِيْهِمُ الْاِرْبَابُ بِالْبُنُوْتِ وَلَهُمُ الْبَنُوْنُ ﴿۱۴۹﴾

پس پیران مشرکان آيا پروردگار ترا دخترانند و مرايشانرا پسران

## اَمْ خَلَقْنَا الْمَلٰٓئِكَةَ اِنَاثًا وَّهُمْ شٰهِدُوْنَ ﴿۱۵۰﴾

يا آفریده ايم ملائکه را زنان و ايشان حاضر بودند

## اَلَا اِنَّهُمْ مِّنْ اِفْكِهِمْ لَيَقُوْلُوْنَ ﴿۱۵۱﴾

آگاه باش بتحقيق ايشان از افترای خود ميگويند که

## وَلَدَ اللّٰهُ لَا وَاِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ ﴿۱۵۲﴾

زائیده الله فرزند و بتحقيق ايشان دروغگويان اند

تفسیر : کوائف انبیاء را شنیدید که مشکلات تمام اینها «یعنی حضرت نوح (ع) ابراهیم ، اسمعیل ، موسی ، هارون ، الیاس ، لوط ، و یونس علیهم السلام» به امداد و اعانت الله تعالی حل گردید پس مقربترین شخص هم از دستگیری او تعالی بی نیاز نیست اکنون چیزی از احوال فرشتگان و جنیان بشنوید که درباب آنها بعض مردم چه عقاید بیهوده و باطل قائم کرده اند ؟ چنانچه بعض قبائل عرب میگفتند که فرشتگان دختران خدایند چون از ایشان پرسیده میشد که مادرهای ایشان کیستند در جواب می گفتند که دختران جنیان بزرگ اند گویا باین طریق (العیاذ بالله) خویشاوندی خدا را

باجن و فرشتگان قابل شده بودند در آینده حال هر دو ذکر می شود - مگر پیش از آن بطور تمهید عقیده لغو و سخیف کفار عرب را رد کرده است چنانچه از ابتدای سوره بعد از اینکه آثار قدرت قا هره خود را در ضمن دلائل و قصص عظمت و وحدانیت خود بیان میکند چنان می فرماید که اکنون ازین بی خردان بپرس که اگر فرضاً خدای صاحب این عظمت و قدرت بی مثال برای خود اولاد تجویز میکرد (معاذ الله) آیا دختران را برای خود می پذیرفت و پسران را به شما ارزانی میکرد؟ گستاخی بزرگ است که برای خداوند قدوس اولاد را تجویز کردند و آنها اولاد کمزور و کم پایه دوم اینکه فرشتگان را مؤنث (زن) تجویز نمودند - آیا وقتیکه ما فرشتگان را می آفریدیم اینها ایستاده تماشا می کردند که آنها مؤنث آفریده شده اند؟ لا حول ولا قوة الا بالله - این قول شان بر جهالت انتهائی آنها دلالت میکند .

أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ۱۵۳ ط مَالِكُمْ ۱۵۴ قف

آیا برگزیده دختران را بر پسران چیست شماره

كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۱۵۴ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۱۵۵ ج

چگونه حکم میکنید آیا فکر نمیکنید

تفسیر : باید در گفتار خود تأمل کنید و اگر عقیده غلطی را هم بوجود می آید نباید سخن بی منشا بگوئید . این قضاوت و انصاف نیست که برای خود پسران را پسند کنید و برای خدا (ج) دختران را روادار شوید .

أَمْ لَكُمْ سُلْطٰنٌ مُّبِينٌ ۱۵۶ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ ۱۵۷ یا شمارا حجت واضح است پس بیارید کتاب خود را

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱۵۷

اگر هستید راستگویان

تفسیر : این سخن مهمل و بی معنی را از چه مأخذی بدست آورده اید؟ این ادعا ظاهراً با عقل ، فهم و اصول علمی هیچ ربطی ندارد - پس اگر کدام سند نقلی راجع باین عقیده داشته باشید آنرا بنمائید .

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسْبًا ۱۵۸ ط

و مقرر کردند میان خدا و میان جنها قربت را

وَلَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۵۸﴾

و بتحقیق دانسته‌اند جنها که ایشان البته حاضر کرده میشوند (بعذاب)

سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا یَصِفُوْنَ ﴿۱۵۹﴾

پاك است الله از آنچه بیان می‌کنند

تفسیر : این بی‌خردان برای خدایارشته‌دامادی را (معاذالله) با جنسها قائم کرده اند. سبحان الله ! چه باوه سرائی میکنند - اگر شما موقع بیابید از آن جن ها بپرسید که «آنها در باب خود چه فکر دارند، چه آنها میدانند که مانند دیگر مجرمان گرفتار شده به حضور الله تعالی می‌آیند - آیا داماد باطائفه خسرخود اینطور معامله میکند ؟ بعض سلف از «نسباً» این مراد گرفته‌اند که این مردم «شیاطین‌الجن» را حریف و مقابل الله تعالی میدانستند چنانکه مجوس به «یزدان» و «اهرن» قائل‌اند یعنی یکی خدای نیکی و دیگری خدای بدی است .

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْخٰلِصِينَ ﴿۱۶۰﴾

مگر بندگان برگزیده الله (معلوب نمیشوند)

تفسیر : بندگان برگزیده خدا خواه از جن باشند یا از انس ازین آزادند - ازین واضح گردید که کسی را دربار گاه خداوندی رشتۀ قرابتی نیست و از هر کس بندگی و اخلاص پرسیده میشود .

فَأَنكُمُ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿۱۶۱﴾ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ

به تحقیق شما و آنچه می‌پرستید نیستید برخدا

بِفَاتِنِينَ ﴿۱۶۲﴾ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ ﴿۱۶۳﴾

فاسدکننده هیچکس مگر کسیکه او داخل شونده دوزخ است

تفسیر : بسا مردم چنان می‌بندارند که زمام بدی در دست جنها و اقتدار نیکی در دست فرشتگان است . گروه اول الذکر یقرا خواهش خود میتوانند کسی را که خواهند رنج والم برسانند و گمراه کنند و گروه آخر الذکر میتوانند بپر که لازم‌دانند نیکی نمایند و او را مقرب خدا گردانند - شاید بنا بر همین اختیارات مفروضه - آنها را اولاد و یا خسر خیل قرار داده باشند - جواب این مفروضه باطله را داد که شما ایشان هیچ



اختیار مستقل ندارید - شما و آن جن و شیاطینی که آنها را می پرستید همه مجتمعاً قدرت ندارند که بدون مشیت ایزدی يك متنفس را هم گمراه کنند . دوزخی همان شخصی است که الله تعالی بنا بر سوء استعدادش او را دوزخی نوشته است و اواز سبب بد کاری خود داخل دوزخ میگردد .

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ۝۱۶۴

و نیست هیچیک از ما مگر او راست مقام معین

تفسیر : گویا الله تعالی این کلام را از طرف فرشتگان به زبان آنها فرمود چنانکه در بسا موضع از زبان انسانها دعاها فرموده است - یعنی برای هر فرشته يك خدمعین است که از آن نمیتواند تجاوز کند . این عبارت از آن سبب گفته شده که کافران میگویند «فرشتگان دختران خدا اند و از زنان جن پیدا شدند» مگر چنبا از حال خود خوب آگاه اند و فرشتگان اینطور اظهار میکنند که «ما هم قدرت و مجال آن نداریم که از حکم الهی يك ذره تجاوز کنیم» .

وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ ۝۱۶۵

و بتحقیق ما صف زدگانیم

تفسیر : هر يك در خدمعین خود آماده و تیار است که بندگی خدا را به جا آرد و حکم او را بشنود کسی مجال ندارد که از آن پس و پیش شود .

وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ۝۱۶۶

و (هر آئینه) ما تسبیح گویندگانیم

تفسیر : کلام فرشتگان اینجا خاتمه یافت - بعد از این احوال اهل مکه را بیان میکند .

وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ ۝۱۶۷ لَوْ أَن

و هر آئینه بودند مشرکین که می گفتند امر بودی

عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ ۝۱۶۸ لَكُنَّا

نزد ما کتابی از (کتب) اولین البته می شدیم

عِبَادَ اللَّهِ الْخَالِصِينَ ۝۱۶۹ فَكْفَرُوا بِهِ

بندگان برگزیده الله (چون بر آنها کتاب آمد) پس کافر شدند به آن

# فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۱۷۰﴾

اکنون خواهند دانست

تفسیر: چون مردم نامهای انبیاء را میشنیدند (مگر به علم و تلقین آنها آگاهی نداشتند) این کلمات را اظهار میکردند یعنی اگر علوم مردم پیشین به ما حاصل می بود و یا کتابی و پندی به سوی ما نازل می شد درستی اعمال خود را نشان میدادیم و در معرفت و عبادت افزوده خویشتن را داخل بندگان خاص و برگزیده خدا می نمودیم، اکنون که پیغمبری بین آنها مبعوث شده از عهد خود گشتند و قول خود را بطاق نسیان گذاشتند - پس عنقریب انجام این انکار و انحراف خود را می بینند .

## وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْهَرَسَلِينَ ﴿۱۷۱﴾

و بتحقیق پیشتر صادر شده حکم ما برای بندگان مرسل ما

## إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿۱۷۲﴾

که هر آینه پیغمبران البته ایشانند نصرت داده شدگان

## وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۱۷۳﴾

و هر آینه لشکر ما البته ایشانند غلبه کنندگان

تفسیر: در علم الهی (ج) این امر مقرر شده است که خدای تعالی در مقابل منکران به پیغمبران خود حتماً مدد می رساند و بالاخر لشکر خدائی طبعاً غالب و مظفر میگردد اگر چه ظاهراً برای يك مدتی دچار انقلابات گردد مگر سر انجام پیروزی فقط از بندگان مخلص است که آن فتح خواه به اعتبار حجت و برهان باشد و خواه به اعتبار تسلط ظاهری - البته این شرط است که آن لشکر در حقیقت لشکر خدا باشد .

## فَتَوَلَّوْا عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۱۷۴﴾ وَأَبْصَرْتَهُمْ

پس اعراض کن از ایشان تا مدتی و بین (حال) ایشان را

## فَسَوْفَ يَبْصُرُونَ ﴿۱۷۵﴾

پس (ایشان) زود خواهند دید

تفسیر : چند روز دیگر بایشان چیزی مگو - به صبر و تحمل تمام حال آنها را بنگر - انجام خود را خواهند دید چنانچه بالاخر به چشم سر دیدند .

أَفْبِعَدَا إِنَّا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿۱۷۶﴾ فَإِذَا نَزَلَ

آیا این (کافران) عذاب ما را بشتاب میطلبند ؟ پس چون فرود آید عذاب

بِمِدَانِ إِيشَانِ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذِرِينَ ﴿۱۷۷﴾

بمیدان ایشان پس بد باشد صبح ترسانیده شدگان

تفسیر : شاید (فسوف بیصرون) راشنیده گفته باشند که «اکنون تاخیر از کدام رهگذر است سرانجام ما را زود بمانشان بدهید ، در جواب گفته میشود عذابی که ورود آنرا به زودی جویانید چون بیاید آن روز نهایت بد خواهد بود - عذاب الهی (ج) چنان می آید که گویا دشمنی در کمین نشسته نگران باشد وقت صبح ناگهان بر فرود گاه چپاول آرد در وقت ورود عذاب آن گروه مردمان باین آفت و پریشانی گرفتار میگردند که پیشتر به آنها ترس و اخطار داده شده است . چنانچه در فتح مکه و غیره همینطور به وقوع پیوست .

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۱۷۸﴾ وَ أَبْصُرًا

و اعراض کن و از ایشان تا مدتی و ببین (حال) ایشانرا

فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿۱۷۹﴾

پس (ایشان) زود خواهند دید

تفسیر : وعده اولی شاید از عذاب دنیا بود و این وعده اخیر الذکر از عذاب آخرت باشد یعنی اکنون دیده بروهنگامیکه این کافران در آخرت حاضر شوند چه چیز ها را خواهند دید ؟ .

سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۸۰﴾

پاک است پروردگارتو خداوند عزت از آن سخنانیکه بیان می کنند مشرکان

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۱﴾

و سلام باد بر رسولان خدا

# وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۱۲﴾

و همه صفات پسندیده خدای راست که پروردگار همه عالم هست

تفسیر : درخاتمه سوره تمام مضامین اصولی را خلاصه فرموده - یعنی ذات خدای تعالی از تمام عیوب و نقائص پاک و جامع جمیع محاسن و کمالات بوده همه خوبیها در ذات او تعالی مجتمع است . و بر انبیاء و رسل از طرف او سلام میرسد که دلیل عظمت و عصمت و برهان سلامتی و منصوریت ایشان است .

تنبیه : از احادیث فضیلت خواندن این آیات بعد از نماز و ختم مجلس ثابت است بناً علیه فوائد این سوره را بر همین آیت متبرکه ختم میکنیم خداوندا ! جمیع مؤمنان مخلص را تا آخر بر همین عقیده محکم دار «سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين والحمد لله رب العلمين» فوائد صفات بیایان رسید .

(سوره ص مکیه و هی ثمانون آیه و خمس رکوعات)

(سوره ص مکی است و آن هشتاد و هشت آیه و پنج رکوع است)



آغاز میکنم بنام خدا یگویی اندازه محرابان نهایت با رحم است

## ص قَفَّ وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ ١

قسم به قرآن خداوند پند ( شهرت و شرف که پندار کفار در حق محمد و قرآن صحیح نیست )

## بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ٢

بلکه آنانیکه کافر شدند در سرکشی و مخالفت اند

تفسیر : این قرآن دیشان عالی مرتبه (که ملو از نصائح است و بطریق نهایت موثر مردم را براه هدایت و معرفت رهنمونی می کند) به آواز بلند شهادت میدهد که انکار بعض مردم از صداقت قرآنی و انحراف آنها از رسالت حضرت محمد (ص) رسول ربانی چنین معنی ندارد که در تعلیم و تفهیم قرآن قصوری موجود است و یا آنحضرت (ص) در تبلیغ و تبیین آن (معاذ الله) مقصر است بلکه سبب اصلی انکار و انحراف آنها این است که این مردم به غرور و نخوت جاهلانه و مخالفت معاندانه گرفتار اند - اگر ازین گرداب برآیند میتوانند جاده روشن حق و صداقت را ببینند .

## كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرِينٍ

گروهها

پیش از ایشان

هلاک کردیم

بسیار

# فَنَادُوا وَآلَاتَ حِينٍ مِّنَ ۙ

پس فریاد برآوردند و نبود آنوقت هنگام خلاصی شان

**تفسیر :** برای شان واضح باد که بسا اقوام چون درائر غرور و تکبر خود با انبیاء به مقابله و مخاصمه پرداختند بیادفناو تباهی رفته اند - آن مردم هم مدتها با پیغمبران خدا بر سر پرخاش بودند آنگاه که ایشان را سختی و آفت احاطه کرد و عذاب الهی از چهار طرف آنها را فراگرفت مضطرب شده فریاد برآوردند و بحضور خدا (ج) به التجا و زاری آغاز نمودند . مگر فریاد و تظلم شان سودی نه بخشید چه موقع خلاصی و نجات گذشته بود و وقت نمانده بود که فریاد و زاری آنها شنیده شود .

وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِّنْهُمْ ز

و تعجب کردند ازینکه بیامد برایشان ترساننده از قوم ایشان

وَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا سِحْرٌ كَذٰبٌ ۙ

و گفتند این کافران این شخص جادو گریست بسیار دروغگو

**تفسیر :** اگر از آسمان فرشته نازل میشد ممکن بود پذیرفته شود - لیکن اگر از زمین ما آدمی قیام کند و به تهدید و ترهیب ما پردازد و بگوید که من از جانب خدای مالک آسمان فرستاده شده ام چیز است عجیب اکنون بجز این چه گفته شود که جادو گری شعبده دروغ ساخته به زور جادو چند شعبده نشان میدهد و آنرا معجزه مینامد - چند قصه رافراهم آورده دعوی دروغ مینماید که این علمی است فرو فرستاده از جانب خداوند و من پیغمبر او هستم .

أَجْعَلُ الْاٰلِهَةَ الْاِلٰهًا وَّ اٰحِدًا ۙ اِنْ هٰذَا

آیات تبدیل کرده معبودان متعددا به خدای یگانه هر آینه این

لَشَيْءٍ عَجَابٌ ۙ وَاَنْطَلَقَ الْمَلَاۤءِ مِنْهُمْ

چیز است بسیار عجیب و برفتند اشراف قوم از ایشان

# أَنْ أَمْشُوا وَأَصْبِرُوا عَلَىٰ الْهِتِكُمْ ۚ

در حالیکه می‌گفتند بروید و صبر کنید (بر عبادت) معبودان خود

**تفسیر :** اینک سخن دیگر را بشنوید که در بار معبودان بیشمار را خاتمه داده فقط یک خدا را باقی گذاشته است. سخن حیرت آورتر ازین چیست که انتظام جهانی باین بزرگی و پهنا تنها به یک خدا (ج) سپرده شود و بندگی خدایان مختلفی که از قرن‌ها بعمل آمده است یکدم ترك گردد. گویا آباء و اجداد ما محض جاهل و بیخرد بودند که بحضور خدایان متعدد سرعبودیت می‌نهادند در روایات است که در آئینای مریضی ابوطالب - ابو جهل و چندتن از سرداران قریش نزد ابوطالب آمدند و در باب **آنحضرت (ص)** شکایت کردند که «او معبودان ما را تقبیح و مذمت می‌کند و بطریقهای گوناگون ما را تحمیت می‌نماید لطفاً او را بفهمان» **آنحضرت (ص)** فرمود که «ای عم من ! من از آنها قبول این یک کلمه را می‌خواهم که چون به آن بگردند آنگاه عرب مطیع و منقاد شان شود و عجم به آنان جزیه بپردازد» آنها خوش شدند و گفتند «بگو آن کلمه چیست ؟ تویک کلمه می‌گوئی ما حاضریم که ده کلمه را بپذیریم» فرمود «بیشتر نیست - فقط یک سخن است و بس یعنی «لا اله الا الله» به مجرد شنیدن این کلمه به جوش آمده برخاستند و اظهار کردند: آیا ازین قدر خدایان منصرف شویم و فقط یک خدا را قبول کنیم ؟ - بیائید برویم این شخص گاهی از عزم و اراده خود دستبردار نمی‌شود و برای تقبیح معبودان ما تصمیم گرفته است - شما هم در عبادت و حمایت معبودان خویش یا فشاری و ثبات نمائید - مبادا تبلیغات او قدم شخص ضعیف الاعتقاد را بلغزانند باید در مقابل مساعی متین و کوششهای بلیغ این مرد صبر و استقلال زیاد نشان بدهیم .

## إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ۖ

بتحقیق در این چیز غرضی است (این چیز است که اراده آن کرده میشود)

**تفسیر :** محمد (ص) که باین حدت و عزم و استقلال بر علیه معبودان ما کوشش میکند یقیناً او را درین کار غرضی است و آن اینست که نام یک خدا را گرفته همه ما را محکوم و مطیع خود بسازد و حکومت و ریاست دنیا را بدست آرد پس بر ما لازم است که او را نمایم که در مقصد خود کامیاب گردد . بعض مفسرین از «ان هذا لشیء یراد» این مطلب گرفته اند که بیشک این چیزی است که محمد (ص) برای تکمیل آن عزم جزم نموده است و به هیچ صورت از آن منصرف شدنی نیست و یا بنظر میرسد که این کار شدنی است منظور خدا همین است که در دنیا انقلاب برپا شود بنا بر آن تا می‌توانید به صبر و تحمل تمام به حفاظت دین و آئین قدیم خود ادامه بدهید. و یا ممکن است که از راه تحقیر گفته باشند که «ضرور نیست هرگونه عزم و اراده محمد (ص) بر آورده شود و او به تمام مقاصد و تمنای خود کامیاب گردد - پس نباید در مقابله او عقب بنشینیم» .

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْأَخْرَىٰ ۚ

نشنیده‌ایم این‌را در دین آخرین

إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ ۚ

نیست این مگر افترا

**تفسیر :** حضرت شاه صاحب (رح) می‌نویسد که «روش آباء و اجداد خود را دین آخرین می‌گفتند - یعنی بیشتر شنیدیم که گذشتگان چنین سخنان می‌گفتند لیکن بزرگان خود ما چنین نگفته اند» و امکان دارد که مراد از دین آخرین مذهب عیسوی باشد چنانکه قول اکثر سلف است - یعنی از نصاری که اهل کتاب اند هم نشنیده‌ایم که همه خدایان را بر طرف نموده تنه‌ایک خدا معتقد باشند چه آنها به‌سه خدا قایل اند و آنحضرت (ص) را رسول قبول نمیکنند اگر در کتابهای سابقه چیزی اصل و سند موجود میبود آنها ضرور قبول میکردند - لذا معلوم شد که این سخنی است محض ساخته و بافته (العیاذ بالله).

أَوْ نَزَّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا ۚ

آیا فرود آورده شد برو وحی از جمله ما

**تفسیر :** فرضاً که قرآن را کلام خدا بدانیم و ازین قول خود هم بگذریم که فرشته از آسمان بطور نبی فرستاده میشد مگر این چه سخن که از بین ما فقط محمد (ص) انتخاب کردید. آیا در تمام مملکت تنها همین یک فرد برای این منصب اهلیت داشت؟ و خدا کدام رئیس متمول را یافته نمیتوانست که برو کلام خود را نازل میکرد.

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِي ۚ

(چنین نیست که از روی عقیده گفته باشند) بلکه ایشان در شك اند از وحی من (دیگرمثناً ندارد)

بَلْ لَّهَا يَدٌ وَقَوْمٌ عَذَابٌ ۙ

بلکه هنوز نچشیده‌اند عذاب مرا

**تفسیر :** یاوه گوئی و سخنان بی‌منطق آنها را حق تعالی باین کلمات جواب میدهد :- «این خرافات و یاوه سرائی آنها را منشأ و اساسی نیست آنان در برابر نصایح ما هنوز

گرفتار شك و غلط فهمی هستند زیرا به مستقبل خوفناکی که بایشان آگهی داده میشود و حتماً پیش می‌آید یقین ندارند چه تا هنوز مژده عقوبت خدائی رانچشیده اند - آنگاه که عذاب خدا وارد شود . تمام شكوك و شبهات آنها برطرف میگردد .

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ

آیا نزد ایشان است خزانهای رحمت پروردگارتو که غالب

الْوَهَّابِ ۹ أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

بخشاینده است آیا ایشان است سلطنت آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا ۱۰ فَلْيُرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ ۱۰

و آنچه در میان آنهاست پس بالا روند بذریعه کمندها

تفسیر : خزانهای رحمت و حکومت آسمان و زمین همه بدست ایزد متعال است که ذاتی است زبردست و صاحب بخشش بزرگ بهر کس هر انعامیکه بخواهد از ازی کند کسی نه اورا میتواند از اراده اش بازدارد و نه درکار او انتقاد نماید . پس اگر او تعالی به حکمت و دانائی خویش بشری را بر منصب نبوت و رسالت سر فراز میفرماید شما چه حق مداخلت و اعتراض دارید که بگوئید فلان شخص را مورد مهربانی خود قرار داد و ما را به آن سر فراز نفرمود . آیا گنجینه‌های رحمت و حکومت زمین و آسمان را شما مالکید که به همه چه اعتراضات بیهوده میپردازید؟ اگر هستید پس تمام اسباب و وسایل خود را به کار بیندازید و کمند افکنده به آسمان بالا شوید و نزول و وحی را بر محمد (ص) مسدود نمائید و علویات را به تصرف خود آورده بروفق مرضی و مرام خود به انتظام و تدبیر زمین و آسمان بپردازید - اگر این کار را نمیتوانید پس دعوی حکومت زمین و آسمان و ادعای مالکیت خزاین رحمت عبث و بیهوده است - بنابراین مداخلت شما در انتظامات خدائی محض بیحیائی و جنون است .

جُنْدٌ مَّا هُنَّا لِكَ مَهْرُ وَمِنْ الْأَحْزَابِ ۱۱

اینهم لشکریست در آنجا تباه شده از جمله آن گروهها (ایشان لشکریست از لشکرها که آنجا غنقریب) شکست خوردنی‌اند

تفسیر : این مردم چیزی نیستند ، این بیچارگان چه حیثیت دارند که صاحب حکومت زمین و آسمان و مالک خزاین شوند بلکه يك گروهی است مشتمل بر چند نفر هزیمت خورده که مانند ملل تباه شده سابقه قریب است تباه و برباد شوند چنانچه این منظر فجیع را مردم از « بدر » گرفته « تا به فتح مکه » به چشم سر دیدند . حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که « ملل سابقه برباد رفتند - اگر اینها هم از حد خویش تجاوز کرده بلند پروازی کنند البته بر باد خواهند شد » گویا این آیت را با آیت ما قبل ربط داد و الله اعلم .



كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ وَ عَادُ

تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح و (تکذیب کرد) عاد

وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ ۱۲

و فرعون که خداوند میخها بود

تفسیر : یعنی صاحب زور و اقتدار زیاد و مالک لشکر بسیار بود و بدان وسیله در دنیا اقتدار و سلطنت خود را شهرت داد ، بعضی میگویند که او مجرمین را چار میخ کرده میکشت - ازین سبب نامش «ذوالاوتاد» (صاحب میخها) مشهور گشت والله اعلم .

و ثَمُوْدُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَاَصْحَابُ لَيْكَةِ ط

و ثمود و قوم لوط و مردمان ایکه

تفسیر : یعنی مردمی که حضرت شعیب (ع) بسوی آنها مبعوث شده بود .

وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ آلِ حَارَانَ ۱۳ اِنْ كُنْتُمْ

این گروه اند که کفر می کنند فوجهای بزرگ نیست هیچیک از ایشان

وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ آلِ حَارَانَ ۱۳ اِنْ كُنْتُمْ

مگر تکذیب کرد پیغمبران را پس ثابت شد عذاب من

تفسیر : این مردمان به سبب تکذیب پیغمبران با آنکه بسیار قوی و مقتدر بودند خود را از سزا نجات داده نتوانستند - پس شما چیستید ؟

وَمَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَّ اِحْدَةً

و انتظار نمیبرند اینها مگر یک نعره تند را

مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ۱۵

که نباشد آنرا درنگی

تفسیر : آنها انتظار آواز «صور» را دارند در آن هنگام بسزای کامل خواهند رسید-  
وامکان دارد که مراد از «صیحه» زجر در همین دنیا باشد .

وَقَالُوا ارْبِنَا عَجَلٌ لَنَا قَطْنَا قَبْلَ

و گفتند (بطریق استهزاء) ای پروردگار ما زود بده برای ما نصیب ما را (از عذاب) پیش از

يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿١٦﴾

حساب

روز

تفسیر : چون وعده قیامت را می شنیدند به تمسخر میگفتند که بهره آنوقت را فی الحال  
بده میخواهیم فوراً اعمال نامه خود را ببینیم و به زودی از مکافات و مجازات فارغ  
شویم .

إِصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَإِنْ كُرْ عَبْدًا نَا

صبر کن بر آنچه میگویند (مشرکین) و یاد کن بنده ما

دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿١٧﴾

داؤد خداوند قوت را بدرستی که او نهایت رجوع کننده بود (بما)

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «درین موقع قصه داؤد (ع) را بایشان  
یادآوری نمود که او هم در عهد حکومت طالوت صبر و تحمل زیاد نمود- بالاخر  
حکومت نصیب او شد و جالوت و دیگر مخالفین را در جهاد مغلوب و منکوب ساخت پیغمبر  
ماهم هیچه مراحل را پیمود .»

تنبيه : حضرت شاه صاحب «ذالایده» را «دارای دست نیرومند» ترجمه کرده است یعنی  
«قوت سلطنت» و یا اشاره به آن است که آهن در دست وی نرم میشد و یا «نیروی دست»  
عبارت از آن است که از مال سلطنت نمی خورد و فقط به قوت دست و بازوی خود کمائی  
کرده معیشت مینمود و «اواب» یعنی در هر معامله بسوی خدا رجوع میکرد .

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحُنَا

همراه او تسبیح میکنند

کوهها را

بدرستی که مسخر ساختیم

# يَا لَعَشِيٍّ وَ الْأَشْرَاقِ ۱۸

بوقت شام و صبح

تفسیر: چون حضرت داؤد (ع) صبح و شام تسبیح میخواند کوها هم باری تسبیح میخواندند شرح مختصری را در سوره «سبأ» مطالعه فرمائید.

# وَالطَّيْرِ مَحْشُورَةً كُلُّ لَهَا أَوْابٌ ۱۹

و (مسخر ساختیم) مرغان را یکجاشده هر یکی برای او رجوع کننده بود

تفسیر: و یاهمه مجتمعاً بسوی الله تعالی رجوع میکردند چنانکه بعضی مفسرین گفته اند.

# و شَدَدُ نَا مُلْكُهُ

و قوت دادیم و سلطنت او را

تفسیر: در دنیا قوه و سطوت سلطنت او را قایم نمود. باعانت و نصرت خود لشکر عای افزونی بانواع مختلف به او ارزانی کرد و اقتدار او را ثابت نمود.

# وَاتَيْنَهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخُطَابِ ۲۰

و دادیم او را تدبیر (حکمت) و سخن فیصله کننده

تفسیر: بسیار مدبر و دانا بود هر سخن را به کمال خوبی و صحت فیصله میکرد و اگر ضرورت به ایراد نطق می افتاد تقریر او فیصله کن می بود - بهر حال حق تعالی او را نبوت، حسن تدبیر، قوت فیصله و کمالات گوناگون علمی و عملی عطا فرموده بود با وجود آن او هم از امتحان و ابتلاء خداوندی بر کنار نماند - واقعه آنرا در آتی بیان میکند.

# وَهَلْ أَتَاكَ نَبُؤُا الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا

و آیا آمده است خیر گروه خصومت کننده چون از دیوار جسته

# الْمِحْرَابِ ۲۱

داخل عبادت خانه شدند چون در آمدند بر داؤد

## فَفَرَّعَ مِنْهُمْ

پس ترسید از ایشان

تفسیر: حضرت داؤد (ع) هر سه روز را بدین قرار تقسیم کرده بود - یکروز را برای دربار و فصل خصومات - یکروز را برای مصاحبه با اهل و عیال خود و یکروز را تنها برای عبادت خداوند، به روز سوم بکلی در خلوت بسر میبرد دربانها کسی را اجازه ملاقات نمی دادند - روزی مشغول عبادت بود که ناگهان چندین شخص از دیوار جسته به حضور او ایستادند - داؤد (ع) با وجود قوت و شوکت خود از وقوع این ماجرای ناگهانی هراسان گردید که آیا اینها انسانند و یا کدام مخلوق دیگر؟ اگر انسانند چگونه جسارت کردند که بوقت غیرمجاز داخل شدند و چرا دربانها ایشانرا منع نکردند، اگر از راه دروازه نیامدند ازینقدر دیوارهای بلند چنان جستند خدا داناست که به چنین طریق غیر عادی به کدام نیت و غرض آمده اند؟ خلاصه چون این واقعه عجیب و مہیب را ناگهان و خلاف عادت دید مشوش گردیده همان استغراقی را که در عبادت داشت از دست داد.

قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمِينَ بَعْضًا عَلَيَّ

گفتند مترس مادو خصومت کننده ایم تجاوز کرده بعض ما بر

بَعْضٍ فَأَحْكُمُ بَيْنَنَا يَا حَقُّ وَلَا تُشْطِطْ

بعضی پس حکم کن میان ما بانصاف و تجاوز مکن (از حق)

وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ ۳۲

و دلالت کن ما را به راه راست

تفسیر: آنانکه آمده بودند گفتند که (هراسان مشو و از مامترس - مادو خصومت کننده ایم که برای فیصله دعوی خود به خدمت شما حاضر شده ایم - پس در میان ما چنان فیصله منصفانه نما که هیچگونه بی عدالتی از نزد تو صادر نشود بحضور تان باین مقصد آمده ایم که راه راست عدل و انصاف را معلوم کنیم) (شاید از شنیدن این عنوان و لهجه مکالمه حضرت داؤد زیاده تر متعجب شده باشد).

إِنَّ هَذَا أَخِي ۚ لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ

بدرستی که این برادر من است که او را نودونه

نَعْبَجَةٌ وَّ لِی نَعْبَجَةٌ وَّ اِحِدَةٌ قَفْ فَقَالَ  
میشاست و مرست      یک میش      پس گفت (این برادر)

أَكْفَلْنِيهَا وَ عَزَّ نَبِي فِي الْخِطَابِ ②  
بسیار آن یک میش را هم بمن و غلبه کرد بر من در سخن

تفسیر: قضیه این است که این برادر من نودونه میش دارد و من یک میش دارم او میخواهد که این یکی را هم از نزد من بستاند و از خود راصد سازد مشکل این است که همچنانکه در مال بر من برتری دارد در قوه نطق و سخن هم نسبت بمن بلند تر است چون سخن میگوید مرا مغلوب مینماید و مردم هم از تأثیر سحر بیان او باوی موافقت میکنند۔ الغرض در حق من زبر دستی و زور آوری میکند .

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْبَتِكَ  
گفت داؤد      بدرستی که ستم کرده است بر تو      بخواستن      میش تو

إِلَى نِعَا جِه ط

که ضمیمه کند به میشهای خود

تفسیر: شاید حضرت داؤد (ع) مطابق قاعده شریعت ثبوت و غیره خواسته باشد در آخر فرموده که «بیشک اگر برادر تو چنین میکند البته دلیل تجاوز و بی انصافی او است میخواهد که بدین طریق مال برادر غریب بخورد» (مقصد ازین فرموده داؤد (ع) این است که من نمی گذارم که چنین شود).

وَ إِن كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ  
و بدرستی که بسیاری از      شریکان      ستم میکند      بعض ایشان

عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا  
بر      بعضی      مگر      آنانکه      ایمان آوردند

# وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَّا هُمْ ط

و کردند کارهای شائسته و اندک‌اند ایشان

تفسیر : شرکاء عادت دارند که بر یکدیگر ظلم میکنند - شریک قوی میخواهد ضعیف را بخورد اگرچه بندگان ایماندار و نیک‌کردار ازین مستثنی اند مگر عده آنها در دنیا بسیار کم است .

# وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتْنُهُ فَاستَغْفَرَ رَبَّهُ

و دانست داؤد که ما آزمودیم او را پس آموزش خواست از پروردگار خود

# وَ خَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿٢٤﴾ فَعَفَّرْنَا لَهُ ذَلِكِ ط

و بیفتاد خم شونده و رجوع کرد (بخدا) پس بیا مرزیدیم برای او آنچه را که مغفرت خواسته بود

تفسیر : بعد ازین واقعه در خاطر داؤد (ع) خطور کرد که این در حق من فتنه و امتحانی بود بمجرد خطور این فکر برای اینکه از نزد خدا آموزش خطای خود را بخواهد بکمال عجز سرنیاز خود را بحضور خدا بنسجد یا بالآخر خدای تعالی آن خطایش را معاف فرمود آن خطای داؤد (ع) چه بود که بسوی آن درین آیات اشاره است - مفسرین راجع بآن چندین قصه طویل و دراز نوشته اند مگر حافظ عمادالدین ابن کثیر (رح) در باب آن مینویسد «قد ذکر المفسرون ههنا قصة اكثرها ماخوذ من الاسرائیلیات ولم یثبت فیها عن المعصوم حدیث یجب اتباعه» (درین موقع مفسرین قصه‌هایی بیان کرده‌اند که اکثر آن از اسرائیلیات گرفته شده مگر درین باره از معصومی چنان سخن ثابت نشده که اتباع آن واجب باشد) و حافظ ابو محمد ابن حزم در «کتاب الفصل» آن قصه‌ها را به شدت زیاد تردید کرده است . باقی ابو حیان و غیره که ازین قصه‌ها صرف نظر کرده و از طرف خود درین باره بیان مجملی داده‌اند نیز خالی از تکلف نیست نزد ما حقیقت آنست که از ابن عباس (رض) منقول است - یعنی این ابتلاء بنا بر یکنوع عجب بد داؤد (ع) پیش آمد داؤد (ع) در بارگاه ایزدی عرض نمود که «پروردگارا ساعتی از شب و روز نیست که فردی از افراد خانواده داؤد در عبادت تو (یعنی نماز و تسبیح و یا تکبیر) مشغول نباشد» (این سخن را ازان سبب گفت که بیست و چهار ساعت شبانه روز را براهل خانه خود نوبت بنوبت تقسیم کرده بود تا عبادت خانه اش هیچوقت از عبادت خالی نماند) و نیز چیزهای دیگر را هم عرض کرد (که شاید راجع به حسن انتظام امور و غیر آن بود) الله تعالی این سخن را نپسندید و فرمود که «ای داؤد! این همه درائر اعطای توفیق ماست اگر مدد ما نباشد هیچیک ازین چیزها را بعمل آورده نمیتوانی به جلال ما قسم است که مایکروز ترا به نفس خودت میسپاریم) یعنی امداد خود را از تومی ستانیم و مشاهده می‌کنیم که تا کدام اندازه در عبادت اشتغال و رزیده نظام کار خود را محافظه میکنی» (داؤد (ع) عرض کرد که «ای پروردگار من! آن روز بمن خبر بده» در نتیجه همان روز مبتلای فتنه شد (اخرج هذا الاثر الحاكم في المستدرک وقال صحيح الاسناد و اقرب الالهی فی التلخیص) این روایت و انمود میکند که نوعیت فتنه باید همین قدر باشد که وقتیکه داؤد در

عبادت خوداشتغال داشته باشد با وجود کوشش کامل نتواند بر مشغولیت خویش ادامه دهد و آن انتظامی را که برای اجرای این امور مقرر داشته بود محافظه نماید. طوریکه خواندید تنبی چند بدون اجازه بصورت غیرعادی و ناگهانی وارد عبادتخانه حضرت داؤد (ع) شدند و او را هراسان و پریشان ساخته از شغل خاصی که داشت منصرف و به سوی دعوی و خصومت خود متوجه کردند دربان های قوی و انتظامات محکم نتوانست آنها را از رسیدن بحضور داؤد (ع) جلوگیری کند. بعد از آن بخاطر داؤد (ع) خطور کرد که «الله تعالی بسبب آن ادعای من مرابین فتنه مبتلا کرده، اطلاق کلمه «فتنه» را در این موقع تقریباً چنان بدانید که در حدیثی وارد شده که «حضرت حسن و حسین (رض) در طفولیت پیراهن های خود را پوشیده افتان و خیزان بحضور آنحضرت (ص) می آمدند آنحضرت (ص) از بالای منبر آنها را دید و خطبه را قطع کرد ایشان را برداشت و فرمود «صلی الله انما اموالکم و اولادکم فتنه» در بعضی آثار است که اگر بنده بعد از فعل نیکی بگوید که «ای پروردگار! من این کار را کردم من صدقه دادم من نماز خواندم و طعام خورایم» الله تعالی میفرماید «من بتو امداد کردم بتو توفیق دادم» و چون بنده بگوید که «ای پروردگار! تو بمن مدد نمودی مرا توفیق بخشیدی و بر من احسان فرمودی» الله تعالی میگوید «تو عمل کردی اراده کردی و این نیکی را کمائی نمودی» مدارج - السالکین جلد اول صفحه ۹۹ از همین مثال بدانید با آنکه حضرت داؤد بیغمبر جلیل القدر بود مگر این سخن او را که اظهار نمود «پروردگارا! ساعتی از شب و روز نیست که خودم و یا متعلقین من در آن به عبادت تو اشتغال نداشته باشند» حضرت خداوند نپسندید زیرا بزرگان به سخنان کوچک ما خود می شونند لذا با آزمایشی مبتلا کرده شد تا متنبه گردیده خطای خود را دریابند و تدارک کنند چنانچه تدارک کرد. و خوب کرد. نزد من شرح بی تکلف این آیت همین است - چیزیرا که حضرت شاه صاحب (رح) نوشته قصه مشهوره را مدنظر گرفته است در موضح القرآن ببینید.

وَاِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَفِي وَحُسْنِ مَا بِ ۲۵

و بدوستیکه او راست نزد ما و قرب و نشیمن نیکو

تفسیر: یعنی چنانکه پیش ازین بود همانگونه مقرب بارگاه الهی است ازین زلت در تقرب و رتبه او هیچ فرق پیدا نشد فقط اندکی تنبیه کرده شد زیرا لغزش کوچک مقربین بزرگ شمرده میشود «حسنات الابراہیمات المقربین»

گرچه يك موبد گنه كوچسته بود \* ليك آن مودر دودیده رسته بود  
بود آدم دیده نور قدیم \* موی دودیده بود کوه عظیم

يٰۤاٰدۤاۤوۤ دَاۤاۤ نَاۤ جَعَلْنَاۤكَ خَلِيۤفَةًۢ فِىۤ الْاَرْضِ

ای داؤد بدوستیکه ما ساختیم ترا نائب در زمین

فَاَحْكُمۡ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى

پس حکم کن میان مردمان بانصاف و پیروی مکن خواهش را

فِيضْلِكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ <sup>ط</sup> إِنَّ الَّذِينَ  
 که گمراه کنند ترا از راه الله بدرستی آنانکه

يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ  
 کج میشوند از راه الله ایشانراست عذاب سخت

تفسیر : خدا ترا در زمین نائب خود ساخت لهذا برحکم او روان شو - و معاملات را بروفق شریعت الهی بعدل وانصاف فیصله کن و در هیچ معامله شائبه جزئی خواهی نفس خود را راه مده ، زیرا این رویه انسان را از راه الله تعالی گمراه میسازد و آنگاه که انسان از راه خداوند گمراه شد دیگر مأوا و ملجأ ندارد .

بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ <sup>ع۲</sup> <sup>(۳۶)</sup>

بسبب آن که فراموش کردند روز حساب را

تفسیر : پیروی خواهشات نفسانی از آن سبب بظهور میرسد که انسان روز حساب را فراموش میکند اگر انسان همیشه به خاطر داشته باشد که روزی بحضور خدایتعالی رفتن و حساب هر ذره عمل را دادن دارم خواهش خود را گاهی بر مرضی خداوند مقدم نمیکند .

تنبیه : ممکن است که تعلق «یوم الحساب» یا «لهم عذاب شدید» باشد و با «نسوا» نباشد یعنی از سببیکه احکام ایزد تعالی را فراموش کردند بروز حساب مورد عذاب شدید واقع میشوند .

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا  
 و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه در میان آنهاست

بِأِظْهَارِ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا <sup>ج</sup>  
 عت این گمان آنان است که منکر شده اند

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ <sup>ط</sup> <sup>(۳۷)</sup>  
 پس عذاب است از (جنس) آتش آنان را که منکر شده اند



تفسیر: یعنی نه چنان آفریدنی که در آینده هیچ نتیجه نداشته باشد - بلکه آخرت نتیجه این دنیاست لهذا هر که درین دنیا زیست میکند باید برای سعادت خود در آن جهان کار کند و آن کار همین است که انسان پیروی خواهشات خود را گذاشته باصول حق و عدالت رهسپار شود و با خالق و مخلوق معامله نیکو نماید چنین گمان نکند که هر چه هست همین حیات دنیوی است و بس میخوریم و می نوشیم و بالاخر میمیریم بعد از آن هیچ حساب و کتابی نیست این خیالات از کسانی است که منکر بعث بعدالموت اند پس برای اینگونه منکرین آتش دوزخ تیار است .

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

آیا میگردانیم آنان را که ایمان آوردند و کردند کارهای نیک

كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ

مانند فساد کنندگان در زمین؟ (نی) آیا میگردانیم

الْمُتَّقِينَ كَالْفَجَّارِ ۝۲۱

ترسندگان خدا را مانند بدکاران؟ (نی)

تفسیر: اقتضای عدل و حکمت ما این نیست که بندگان نیک ایماندار را با اشرار و مفسدان برابر نمائیم و یا با کسانی که از خدا (ج) میترسند همان معامله را روا داریم که با مردم بدکار خدا ناترس سزاوار است پس لازم است که برای حساب و کتاب و مکافات و مجازات وقتی مقرر شود لیکن مشاهده می کنیم که در دنیا عده زیادی از مردمان نیک و ایماندار در مصایب و آفات گوناگون مبتلا می باشند و بسا اشخاص بد کرداری حیا بعیش و نشاط زندگی بسر میبرند. مخبر صادق که زندگانی جهان دیگر را خیر داده است باید آنرا باور داشت و تصدیق نمود که ورود یک چنین روز عین مقتضای حکمت است زیرا هر شخص نیک و بد در آنجا پاداش کردار نیک و بد خود را میبیند - پس انکار از خبر روز حساب صحیح نیست.

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ

(این) کتابی است مبارک که فرستادیم آنرا بسوی تو تا تدبیر کنند مردم در آیات او

وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ۝۲۹

و تا بفهمند خداوندان دانش

تفسیر : چون انجام نیک و بدهیچگاه یکسان شده نمیتواند ضرور بود که کتابی برای هدایت مردم از جانب حق تعالی نازل شود تا ایشانرا به طریق معقول از سر انجام آنها آگاه سازد - بهمین مناسبت درینوقت این کتاب آمد که آنرا «قرآن مبین» میگویند کتابیکه حروف، کلمات، معانی و مضامین آن همه بابرکت است و بدان مقصد فروفرستاده شده است که مردم در آیات آن تأمل کنند و دانشمندان از نصایح آن منتفع شوند چنانچه در آیت ماقبل مطالعه گردیده مسئله معادرا بدان اندازه روشن و معقول حل کرده است که شخص کم عقل هم اگر در آن غور و دقت کند میتواند به نتیجه صحیح برسد .

تنبیه : شاید از «تدبر» بسوی تکمیل قوه علمیه و از «تذکر» به طرف قوه عملیه اشاره باشد - چون تمام این چیزها در ذیل تذکره حضرت داؤد (ع) آمده بود در آتی باز قصه او را تکمیل میفرماید .

وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ ط

سلیمان

داؤد

دادیم

و

تفسیر : او را پسری دادیم سلیمان نام که مانند خودش پیغمبر و پادشاه شد .

نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ط ﴿۳۰﴾ إِذْ عَرَضَ

نیکو بنده بود سلیمان (بدرستیکه) او بسیار رجوع کننده بود (بما) چون پیش کرده شد

عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّفِيفَتِ الْجِيَادُ ﴿۳۱﴾

تیز رو

اسبان خاصه

بوقت عصر

بروی

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ

پس گفت (سلیمان) (بدرستیکه) من برگزیدم محبت اسبان را (از سبب)

ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَّتْ بِالْحِجَابِ ﴿۳۲﴾

یاد پروردگار خود تا آنکه پنهان شد آفتاب در پرده

رُدُّوْهَا عَلَيَّ ط فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ

(گفت) باز گردانید اسبان را بمن پس شروع کرد مسح کردن سابقا

# وَ الْأَعْنَاقِ ①

گردنها را

**تفسیر :** اسپان اصیل و تیز رفتار که برای جهاد تربیه شده بود بحضور او آورده شد معاینه آنها وقت زیاد را دربر گرفت تا آنکه آفتاب غروب کرد شاید بنابر مصروفیت درین شغل وظیفه عصر را خوانده نتوانسته باشد. بسبب آنکه وقت عبادت ترك شد گفت با کسی ندارد اگر یکطرفه ظاهرآ از یاد خدا جدائی بظهور رسید مگراز طرف دیگر محبت و معاینه اسپان جهاد هم بیاد او تعالی وابسته است - چون مقصد جهاد «اعلای کلمة الله» است پس باز پرس از اسباب لازمه جهاد نیز داخل ذکر خداوند است چه اگر الله تعالی به تهیه آلات جهاد و آمادگی باجرای آن ترغیب نمیداد هرگز باین جانور نیک اینقدر محبت نمیکردیم - بنابر افراط همین جذبۀ جهاد حکم داد که این اسپانها باز پس بیاورید چنانچه اسپان را واپس آوردند و حضرت سلیمان (ع) به کمال محبت گردنها و ساقهای آنها را صاف و پاک میکرد - بعضی مفسرین این آیت را همین طور شرح کرده اند و از کلمه «حب الخیر» تأیید آن میشود گویا کلمه خیر بسوی آن مضمون اشاره میکند که رسول کریم (ص) در حدیث فرموده «الخیل معقود فی نواصیه الخیر الی یوم القیامة» لیکن دیگر علماء مطلب آنرا این طور گرفته اند که چون درائسای مصروفیت معاینه اسپان به حضرت سلیمان (ع) از نماز یا وظیفه آنوقت ذهول (غفلت) لاحق شد (ذهول «نسیان» در حق انبیاء محال نیست) فرمود که «بنگرید» محبت مال مرا از یاد خدا غافل ساخت چنانکه تا غروب آفتاب نتوانستم وظیفه خود را بخوانم - گیرم که در محبت آن مال از یک پهلو عبادت و یاد خدا مندرج است مگر بندگان خاص و مقرب را پیوسته این فکر دامنگیر است که اوقات مقررۀ عبادت را در نیایش و ستایش خداوند صرف و در آن تخلف نوزند زیرا اگر تخلف به ظهور رسد دچار اندوه میگردند و از شدۀ فشار روحی بکلی مضطرب میشوند (اگر چه عذر هم داشته باشند).

گر ز باغ دل خلای کم بود \* بر دل سالک هزاران غم بود

دقت نمائید که در اثنای «غزوه خندق» چندین نماز رسول کریم (ص) قضا شد اگرچه از آنحضرت (ص) گناهی صادر نمیشد و با آنکه مشغول کارزار بود باوجود آن چون از سبب کفار چنین حادثه پیش آمد آنحضرت (ص) در حق آنها به کلمات «ملاء الله بيو تمهم وقبورهم ناراً» دعای بد کرد حضرت سلیمان (ع) هم از فوت یک عبادت موقت مضطرب گردید - حکم داد که این اسپان را پس بیارید (که سبب فوت یاد الهی گردیده اند) چون اسپان را برگردانند از کمال غلبه محبت الهی ذریعۀ شمشیر به قطع گردنها و ساقهای آنها شروع کرد تا سبب غفلت را بدین طریق از خود دور ساخته فی الجمله به کفاره آن غفلت بپردازد - شاید در شریعت وی قربانی اسپ جایز بوده و تعداد اسپان او آنقدر زیاد بود که اگر این چند اسپ قربانی شود در مقصد جهاد خللی واقع نمی شد - و نیز از کلمه «فطلق مسحاً» لازم نمی آید که همه اسپان ملاحظه شده را به قتل رسانده باشد محض همین قدر است که این کار را شروع کرد و الله اعلم - یک حدیث مرفوع که «طبرانی» با سند احسن از ابی بن کعب روایت کرده است این تشریح را تأیید میکند - بروح المعانی و غیره رجوع کرده شود.

## وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ

(و بدرستی که) آزمودیم سلیمان را و انداختیم بر تخت او

# جَسَدًا تَمَّ أَنْابٌ ﴿۳۶﴾

جسدى باز رجوع نمود (بخدا)

**تفسیر :** در حدیث صحیح است که حضرت سلیمان (ع) روزی قسم خورد که امشب نزد تمام زوجات خود میروم (که به هفتاد و یا نود و یاصد نفر بالغ میشدند) تا از هر زن پسری تولد گردد که در راه خدا جهاد کنند انشاء الله تعالی به زبان نراند اگر چه در دلش موجود بود فرشته القا کرد که انشاء الله بگو اراده خدا باین رفت که در نتیجه آن مباشرت از هیچ زن او فرزندی بوجود نیامد تنها از بطن یکزن طفلی ناقص الخلقه تولد شد - بعض مفسرین میگویند که دایه او را آورده بر تخت سلیمان انداخت که (اینک نتیجه قسم تو) آنرا درین موقع به «جسدًا» تعبیر فرمود از مشاهده آن حضرت سلیمان (ع) را ندامت دست داده بسوی خداوند رجوع کرد و چون «انشاء الله» ن گفته بود استغفار نمود .

(هر که درین بزم مقرب تراست \* جام بلا بیشترش میدهند)  
در حدیث آمده که اگر انشاء الله میگفت بیشک الله تعالی تمنای او را به وجود می آورد .  
**تنبیه :** اکثر مفسرین تفسیر آیت را به نوع دیگر کرده و درین موقع چندین قصه بی اساس را راجع بانگشتر سلیمان (ع) و جنبها نقل کرده اند کسی که خواهد آنرا در کتب تفاسیر مطالعه نماید - ابن کثیر (رح) می نویسد « جماعه از گذشتگان این قصه را بسیار طویل و مفصل روایت کرده لیکن تماماً از قصه های اهل کتاب گرفته شده و الله سبحانه تعالی اعلم بالصواب » .

## قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا

گفت (سلیمان) ای پروردگار من بیا مرز مرا و عطا کن مرا پادشاهی

## لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي ۚ إِنَّكَ

که نسزد هیچکس را بعد از من (غیر از من) هوائینه

## أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۳۷﴾

توئی بخشاننده

**تفسیر :** چنان سلطنت عظیم الشان بمن ارزانی فرما که بجز من کسی به آن نایل نشود و نه دیگری اهل آن ثابت گردد - و یا این مطلب است که کسی جرات نتواند که از من بستاند .

**تنبیه :** در احادیث است که هر پیغمبریک دعاء دارد که الله تعالی وعده اجابت آنرا فرموده یعنی آن دعا را حتماً قبول میفرماید شاید این همان دعای حضرت سلیمان باشد - چون پیغمبر زاده و شهزاده بود دعاهم همین کیف و اختصاص داشت که به چنان

پادشاهی نایل شود که رنگ و کیف اعجازی داشته باشد. آنعصر عصر ملوک و جبارین بود بنابر آن ازین حیثیت هم دعای مذکور مطابق مقتضای عصر بود و بر ظاهر است که مقصد انبیاء علیهم السلام از تحصیل ملک مظاهره شوکت و حشمت خودشان نیست بلکه میخواهند آن دین را غالب و ظاهر بسازند و آن قانون سماوی را نشر و اشاعه دهند که حامل آن گردیده مبعوث میشوند لہذا نباید آنرا بردعای دنیا داران قیاس نمود.

فَسَحَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ

پس مسخر گردانیدیم برای او باد را که میرفت به فرمان او

رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ۝ وَالشَّيْطِينَ

به نرمی در جاکه میخواست و (مسخر گردانیدیم) شیاطین (جن ها) را

كُلَّ بَنَاءٍ وَغَوَّاصٍ ۝

هر معمار و غواص را

تفسیر: چنبا به حکم اوعمارات بزرگ را بنا میکردند و برای برآوردن مروراید و غیره در بحر ها غوطه میزدند در باب متا بت هوا و جن ها در سورة «سبا» و غیره مختصراً تفصیل داده شده است.

وَ الْآخِرِينَ مَقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ۝

و دیگران را دست و پا بسته در زنجیرها

تفسیر: بسا جنهای دیگر هم بودند که آنها را بنابر سر کشی و شرارت و طغیان شان در محبس افکنده بود.

هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝

این است عطای ما اکنون احسان کن یا باز دار بدون آنکه باتو حساب کرده شود

تفسیر: مختار هستی که بکسی ببخشی یا نبخشی - اگر چه با اموال و اقتدار بی حساب داد مگر او را مورد باز پرس قرار نداد حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « این بود مهربانی زیادی که اینقدر مال و ثروت داد مگر حساب را معاف کرده مختارش ساخت لیکن او بدست خود سبدها می ساخت و کسب معیشت میکرد ».

وَأَنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَفِي وَحُسْنِ مَا بٍ ﴿٤٠﴾

و (بدرستی که) اوراست نزد ما و قرب و نیک مرجع

تفسیر : بآنکه باو بادشاهی دادیم اما قرب مراتب روحانی که مراورا بخشوده و بدان سبب در فردوس برینش جای داده ایم سوای رتبه پادشاهی او دراین جهان است .

وَإِنْ كُرُّ عَبْدًا نَاَّ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ

و یادکن بنده ما چون ندا کرد پروردگار خود را

(وقف لازم)

أَنْبَى مَسْنَى الشَّيْطَانِ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿٤١﴾

باینکه رسانیده مرا شیطان زحمت و درد

تفسیر : از تتبع قرآن کریم بر می آید که در اموری که کدام شر و یا ایذاء و یا فوت شدن کدام مقصد صحیح موجود باشد بسوی شیطان منسوب کرده میشود چنانکه در قصه موسی (ع) آمده «وہا انسانیه الا الشیطان ان اذکره» (کهن - رکوع ۹) زیرا که سبب قریب و یا بعید اینگونه چیزها اکثرآ تايك اندازه شیطان می باشد - به همین قاعده حضرت ایوب (ع) رنجوری و یادرد و قرب را بسوی شیطان نسبت نمود گویا تواضعاً و تادباً اظهار کرد که یقیناً تساهلی و یا خطائی مطابق درجه من از نزد من صادر شده است که در نتیجه آن این آزار بمن لاحق شده یا در حالت مرض و شدت آن شاید شیطان برای القای وسوس کوشش می کرد و ایوب (ع) در مدافعه آن تعب و رنج می برداشت پس آنرا به «نصب و عذاب» تعبیر فرمود - و الله اعلم .

تنبیه : قصه حضرت ایوب (ع) را درسوزة «انبیاء» مطالعه کنید مگر نا گفته نماند که قصه گویان افسانه هائی را که راجع به مرض حضرت ایوب (ع) بیان کرده اند در آن مبالغه زیادی است مرضی که موجب تنفر و کراهیت عموم مردم میشود منافی و جاهت انبیاء علیهم السلام است کما قال الله تعالی «ولا تكونوا کاذبین اذوا موسی فبراه الله عما قالوا وکان عند الله وچیما» (احزاب رکوع ۹) بنابر آن همان قدر بیان را باید قبول کرد که منافی منصب نبوت نباشد .

أَرْكُضُ بِرِ جُلِكَ هَذَا مُغْتَسِكٌ بَارِدٌ

(گفتیم) لگد بزن بیای خویش (زمین را) ( چون زد و چشمه برآمد گفتیم) این چشمه جای غسل سرد

و شَرَابٌ ﴿٤٢﴾ وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ

و آشامیدنی است و عطا کردیم او را اهل خانه او و مانند ایشان

# مَعَهُمْ رَحْمَةٌ مِّنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولَى الْأَلْبَابِ ﴿۳۶﴾

همراه ایشان از روی رحمت من و ازجبهه پند برای صاحبان خرد

**تفسیر :** چون الله تعالی خواست که اوصحت یاب شود باوحکم کرد که پای خود را بر زمین بزند به مجردیکه لگد زد بقدرت خدای تعالی چشمه آب سرد از آنجا برآمد در آن آب غسل میکرد و از آن مینوشید تا سبب شفای او گردید و افراد خانواده او که زیر سقف شده مرده بودند خدای توانا به فضل و رحمت خود دوچند آنها باو عطا کرد تا خردمندان از مشاهده این واقعات پندگیرند که چون بنده گرفتار مصائب و آلام گردیده صبر میورزد و بسوی خدای واحد رجوع میکند خدای مهربان او را چگونه کفالت و اعانت میفرماید .

## وَخُذْ يَدَیْكَ ضِعْفًا فَاصْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ ۗ

(فقیه) و بگیر بدست خود دسته شاخها پس بزن به آن (زن خود را) و سوگند مشکن

**تفسیر :** حضرت ایوب (ع) در حالت مرض بیک سخن آزرده شده قسم خورد که اگر تندرست شدم زن خود را صد چوب میزنم - زن موصوفه در آن حالت درماندگی و مرض شوهر خود دست از رفاقت نکشید و چندان قصور هم نداشت - الله تعالی به مهربانی خود باو حيلة و نمود کرد که قسم او راست شود و آن فقط برای او مخصوص بود . اگر امروز کسی تصادفاً چنان قسم بخورد برای ایفاء و تکمیل آن این قدر کار کافی نیست .

**تنبیه :** جایز نیست که انسان حيلة نماید که کدام حکم شرعی و یا مقصد دینی را باطل گرداند . چنانکه مردم برای ساقط نمودن زکوة و غیره حيلة ها تراشیده اند بلی حيلة که حکم شرعی را باطل نکند بلکه ذریعه یک امر معروف گردد جواز دارد و التفصیل یطلب من مظانه .

## إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۳۷﴾

هر آینه ما یافتیم او را صبر کننده نیک بنده است (ایوب) بدستیکه او بسیار رجوع کننده است (بخدا)

## وَإِنْ كُرِّعِبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَقَ

و یادکن و بندگان ما را ابراهیم و اسحاق

## وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ﴿۳۸﴾

و یعقوب و صاحبان دسته ها (قوت عملی) و (خداوندان) بصیرت ها

تفسیر: یعنی صاحب عمل و معرفت که بادیست و پای بندگی میکنند و قدرتهای خدا را به چشم های باز دیده به یقین و بصیرت خود میافزایند .

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِي كُرَى الدَّارِ ج (۴۶)

(بدرستیکه) ما امتیاز دادیم (مخلص گردانیدیم) ایشان را به سبب خصلت برگزیده که یاد نمودن سرای آخرت است

تفسیر: امتیاز انبیاء این است که هیچکس برابر آنها خدا را و نه آخرت را یاد میکند از سبب همین خصوصیت نزد خدای تعالی رتبه و امتیاز خاصی دارند .

وَأَنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ط (۴۷)

(و بدرستیکه) ایشان نزد ما از برگزیدگان نیکان اند

وَإِذْ كُرُوا لِسَمْعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ ط

و یادکن اسمعیل و الیسع و ذاکفل را

وَ كُلُّ مِّنَ الْأَخْيَارِ ط (۴۸)

و هر یک ایشان از برگزیدگان است

تفسیر: ذکر حضرت اسمعیل و ذوالکفل بیشتر گذشته و میگویند که «الیسع» خلیفه حضرت الیاس بود که باو نیز الله تعالی نبوت عطا فرموده بود .

هَذَا ذِي كُرَى ط

این یک تذکار بود

تفسیر: این بود ذکری از انبیاء - بعد از این انجام همه پرهیزگاران را بشنوید .

وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ لَّ (۴۹) جَنَّتِ

و به تحقیق همه پرهیزگاران راست نیک مرجع بوستانهای

عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمْ إِلَّا بُؤَابُ ج (۵۰)

اقامت که کشاده کرده شده برای ایشان دروازه های آنها



تفسیر : در موضح القرآن آمده است «چون آنها داخل بهشت میشوند - هر کس بدون رهنمائی رأساً به خانه خود میرود ضرورتی نخواهد افتاد که دق الباب کند و دروازه باز شود.»

مُتَّكِعِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ

در حالیکه تکیه کنان باشند در آن می طلبند در آنجا میوه

كَثِيرًا ۚ وَ شَرَابٍ ۝۵۱

بسیار و تفسیر : انواع و اقسام میوها و اشیای نوشیدنی را غلمانها قرار خواهش بهشتیان حاضر میکنند .

وَعِنْدَهُمْ قَصْرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٍ ۝۵۲

و باشند نزد ایشان و زنان فرود آورنده چشم هم عمر تفسیر : همه زنان نوجوان و هم عمر می باشند و با هم عمر و هم طبع ازواج خود هستند .

هَذَا مَا تَوْعَدُوا ۚ وَنَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ۝۵۳

این است آنچه وعده داده میشدید به آن برای روز حساب این است (هر آئینه) این است رزق ما نیست آنرا هیچ انقطاع

تفسیر : نعمت هائیکه غیر منقطع و لازوال که ابداً سلسله آن ختم نمیشود روزگنا الله منها بفضل و کرمه فانه اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین .

هَذَا ط

این بود سرانجام متقین

تفسیر : انجام پرهیز گاران را شنیدید بعد ازین انجام اشرار را بشنوید .

وَإِنَّ لِلطَّغِيْنَ لَشَرَّ مَا بٍ ۝۵۵ جَهَنَّمَ ۝  
و به تحقیق نافرمان بران راست بد مرجع دوزخ

يَصَلُّوْا نَهَا ۝ فَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝۵۶ هَذَا ۝  
درآیند درآن پس بد آرامگاه است این است

فَلَيْدٌ وَ قُوْهُ ۝

پس بچشند آنرا

تفسیر : اینک حاضر است اکنون مره آنرا باید بچشند .

حَمِيْمٌ ۝ وَ غَسَّاقٌ ۝۵۷  
آب جوشان و ریم

تفسیر : بعضی گفته اند که مراد از «غساق» ریم زخمهای دوزخیان و آرایش آنهاست که در آن زهر مارها و گزدمها ممزوج می باشد ، و در نزد بعضی «غساق» به معنی آبی است که بی انتها سرد باشد و از نوشیدن آن بی نهایت اذیت برسد گویا کاملاً ضد «حمیم» می باشد والله اعلم .

وَ الْاٰخِرُ مِنْ شَكْلِهٖۤ اَزْوَاجٌ ۝۵۸ هَذَا فَوْجٌ ۝  
و عذاب دیگر است مانند آن گوناگون این فوجی است

مَّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ ۝ لَا مَرْحَبًا بِهٖمْ اِنَّهُمْ  
داخل شونده (در دوزخ) بشما (متبوعان گویند) آرامگاه نباشد برایشان (هر آینه) ایشان هستند

صَالُوْا النَّارِ ۝۵۹ قَالُوْا اَبَلْ اَنْتُمْ تَقُوْنَ لَامْرًا حَبَّابِكُمْ ۝  
داخل شوندگان آتش (تابعان) گویند بلکه شما نیست سزاوار اینکه آرامگاه نباشد بشما

أَنْتُمْ قَدْ مَتَمُّوهُ لَنَا ۖ فَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿٦٠﴾

شما بیش آوردید عذاب را بر ما پس بد قرار گاهی است دوزخ

تفسیر : این مکالمه وقتی بین دوزخیان بعمل می آید که فرشتگان آنها را یکی بعد دیگری آورده برکنار دوزخ جمع میکنند. گروه اول سرداران اند - سپس جمعیت مقلدین و اتباع آنها آورده میشوند ، درحالیکه گروه دوم روان میباشند گروه اول آنها را از دور دیده میگویند که «اینک لشکر دیگری افتان و خیزان بسوی ما روان است که همراه ما در دوزخ بیفتند عذاب خدا قرینشان باد اینها هم کسانی بودند که در اینجا طرح اقامت افکندند خدا کند که هیچ جای کشاده را نیابند» آنها فوراً در جواب میگویند که «ای بدبختان ! خدا شمارا بزنده شمارا هیچ آرامگاه ندهد . شما بودید که بنابر اغواء و اضلال خویش ما را امروز مورد این مصیبت ورنج واقع نمودید اکنون بگوئید کجا برویم فقط همین است نشیمن و قرار گاه - هر طوریکه باشد در همین قرار گاه بد زیست نمائید .»

قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرِدْهُ

گویند ای پروردگار ما کسیکه پیش آورده است برای ما این را پس زیاده کن او را

عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿٦١﴾

عذاب دوچند در آتش

تفسیر : بعد از آنکه یکدیگر را مورد طعن و لعن قرار میدهند به حضور حق تعالی عرض میکنند که پروردگار! کسیکه از شقاوت و شرارت خود ما را باین آفت و مصیبت مبتلا ساخت عذاب او را در دوزخ دوچند گردان ! شاید می بندارند که از مشاهده عذاب دوچند او اندک تسکین می یابند حال آنکه سامان تسلی و تسکین در آنجا میسر نیست در حقیقت یکدیگر را طعن و لعن کردن عذاب دیگری است .

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجًا لَّا كُنَّا

و گویند چیست ما را که نمی بینیم مردانی را که ما

نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾ أَتَّخَذُ لَهُمُ

می شمردیم ایشانرا از بدان آیا گرفته بودیم ایشانرا

سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾

(بغلطی) مسخره (که اکنون سزاوار دخول دوزخ نیستند) یا خطا خورده است از ایشان چشمهای ما

تفسیر : در آنجا می بینند که همه مردمان آشنا ، ادنی واعلی برای داخل شدن در دوزخ جمع شده اند مگر مسلمانان را که میشناختند و آنها را بدترین و پستترین مردم دانسته بر آنها استهزاء میکردند در آنجا به نظر شان بر نمی خورند حیران گردیده میگویند که « ما به غلط آنها را تمسخر کرده بودیم لایق این نبودند که امروز نزدیک دوزخ باشند و یا درین موضع موجوداند و چشمان ما خطا کرده ایشان را نمی بیند.»

إِنَّ ذَٰلِكَ لِحَقُّ نَخَاصِمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿٦٤﴾

(بدرستی که) این (مخاصمه (زبانی) اهل دوزخ حقاقت

تفسیر : ظاهر این امر خلاف قیاس به نظر می آید که در آن شور و هنگامه و زمان نفسی چگونه باید دیگر مجادله خواهند کرد چه منظر هولناک عذاب نمی گذارد بدیگر طرف کسی متوجه شود مگر یقین باید کرد که همینطور وقوع می پذیرد این امر یست حتمی که گنجایش شك و شبیهه در آن نیست و حقیقتاً درین تکمیل عذاب آنهاست .

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَلِكُ الْقَائِمُ وَالْأَلَهُ

بگو من همین رسول ترساننده ام و نیست هیچ معبود برحق مگر الله

الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ

یگانه باسلطه پروردگار آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿٦٦﴾

و زمین آنچه میان اینهاست غالب آمرز گار

تفسیر : وظیفه من همین قدر است که شمارا از آن ساعت خوفناک آمدنی ترسانیده آگاه سازم و از آن مستقبل مدهش بیخبر نگذارم - ذاتیکه به حضور او حاضر شده محاکمه میشوید همانا خدای یگانه بیهمتاست که در پیشگاه قدرت او هیچ خرد و کلان توان دم زدن ندارد . هر چیز به حضور او مغلوب و مرعوب است آسمان و زمین و آنچه در میان آنهاست در حیطه تصرف و اقتدار اوست تاهر زمانیکه بخواهد آنها را قائم میدارد و هر وقتیکه بخواهد تخریب و فنا میکند کس را توان آن نیست که ید قدره او را از تصرف در امور کاینات کوتاه سازد و هیچکس را مجال نیست که از مواخذه او جان بدر برد و نیز کسی را چنین قدره نیست که بخشایش لامحدود او را محدود سازد .

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾

بگو این خبر بزرگ است شما از آن رو گرداننده اید

تفسیر : قیامت واحوال آن يك چیز عادی نیست - خیرست یقینی و بسیار بزرگ که به شما میرسانم «عمیتساءلون عن النبأ العظيم الذي هم فيه مختلفون» (نبارکوع ۱) مگر افسوس که شما از آن بکلی غافلید و چیزی که برای خیر خواهی و بهبودی شما گفته میشود آنرا به فکر نمی آید بلکه برعکس به آن استهزاء میکنید که روز رستاخیز کی خواهد آمد؟ چطور می آید و اینقدر تاخیر چرا واقع میشود - و چرا آنرا زود نمی طلبد و غیر ذلك؟

مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَائِكَةِ أَعْلَىٰ

نیست مرا هیچ علمی به گروه برتر (از فرشتگان)

إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾ إِنَّ يَوْحَىٰ إِلَىٰ

آنگاه که باهم گفت و شنود میکردند وحی فرستاده نمیشود بمن

إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٧٠﴾

مگر اینکه من رسول ترساننده آشکارم

تفسیر : ملا الاعلی (گروه بالا) عبارت است از جماعه ملائکه مقربین و غیرهم که بتوسط آنها تدابیر الهیه و تصرفات کونیه ظهور میپذیرد - راجع به تدابیر و مباحثه که در باب فنا و بقای نظام عالم بین «ملا الاعلی» به عمل می آید آگهی نداشتیم که به شما ابلاغ می کردم از اموری که الله تعالی مرا خبر داده به شما بیان کردم هر چه میگویم اثر وحی و اعلام اوست با اجرای این امر ما مورث شده ام که همگان را از آن مستقبل خوفناک آمدنی بوضاحت تمام آگاه سازم اینکه آنوقت موعود چه زمانی فرا خواهد رسید و قیامت چه وقت برپا خواهد شد؟ هیچکس را بر آن آگهی نداده اند . در حدیث است که در یک اجتماعیکه میان چند تن از پیغمبران علیهم السلام به عمل آمد راجع به ورود قیامت مذاکره شد - همگنان به حضرت ابراهیم (ع) حواله کردند فرمود که علم ندارم باز به حضرت موسی (ع) حواله کردند - او هم چنان جواب داد بالاخر همه به حضرت مسیح (ع) رجوع نمودند - فرمود «وجه الساعة» (ساعت معین وقوع قیامت) بمن معلوم نیست تنها اینقدر میدانم که خدای تعالی ورود آنرا بمن وعده داده است (السخ) و در

حدیثی است که حضرت مسیح وقت ورود قیامت را از حضرت جبرئیل سؤال نمود فرمود «**مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ**» من نسبت بتو بیشتر نمیدانم» ازین معلوم شد که بین ملا الاعلی راجع به قیامت همچو مباحثه و مناظره است و برعلاوه مسائل زیاد دیگریست که راجع به آن يك نوح گفتگو و قیل و قال بعمل می آید چنانکه در يك حدیث از چندین بار سؤال نمودن الله تعالی از آنحضرت (ص) «**فِيَمَا يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْعَلَى**» و جواب دادن آنحضرت (ص) مذکور است مگر علم مباحثات آنجائی بجز آنکه ذریعه وحی الهی حاصل گردد بدیگر طریق امکان ندارد همین ذریعه وحی الهی است که آنحضرت (ص) بر تخصم اهل نار اطلاع یافت و بهمین ذریعه راجع به اختصاص «ملا الاعلی» آگاه گردید و تخصم ابلیس هم که در معامله آدم (ع) بوقوع پیوست و ذکر آن در آتی می آید به همین وسیله معلوم شد .

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ

چون گفت پروردگارتو فرشتهگان را (هر آئینه من) آفریننده ام

كَبُشْرًا مِّنْ طِينٍ ۝٦١

بشر را از گل

تفسیر : حضرت بشاه صاحب (رح) می نویسد «این هم یکی از گفتگوهای فرشتگان است که آنرا بیان فرمود» .

فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي

پس چون درست کنم او را و بدم و يك روح خود را

تفسیر : یعنی کالبدی ساخته در آن روحی از خود بدمم . در موضح القرآن آمده است که «روحي (روح خود را) از آن سبب فرمود که روح از آب و خاک ساخته نشده بلکه از عالم غیب آمده» راجع به روح در تفسیر سوره «بنی اسرائیل» بحث کرده شده است و از آنجا وجه اضافت روح بیای متکلم نیز واضح میگردد .

فَقَعُوا آلَهُ سَاجِدِينَ ۝٦٢ فَسَجَدَ الْمَلَأِكَةُ

پس بقتید پیش او ساجده کنان پس سجده کردند فرشتگان

كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ۝٦٣ إِلَّا إِبْلِيسَ ط

تمام ایشان همه یکجا مگر ابلیس

تفسیر: این قصه در سوره بقره، اعراف و غیره گذشته است بحث مفصل آنرا در فرائد «اعراف» نگاشته ایم مطالعه کنید.

إِسْتَكْبَرُ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۷۳﴾

تکبر کرد و گشت از کافران

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «این (ابلیس) اصلاً از نوع جنها بود که اکثر آنها از حکم خدا منکرند لیکن او (از سبب کثرت عبادت خود) در میان فرشتگان زیست میکرد.»

قَالَ يَا بَلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ

فرمود خدا ای ابلیس چه چیز بازداشت ترا از اینکه سجده کنی

لِهَا خَلَقْتُ يَدَيْ سِط

برای آنچه آفریدم به دو ید خود

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «یعنی بدن را به ید ظاهر و روح را به ید غیب (باطن) آفریدم - الله تعالی چیزهای غیب را بنوعی از قدرت و چیزهای ظاهر را بدیگر نوع قدرت میسازد و در آفریدن این انسان هر دو نوع قدرت را به کار برد» (درسوره مائده در قریب ختم پاره ششم در تفسیر «بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء» ملاحظه شود نزد ما راجع به نعوت و صفات الله تعالی محض مسلک سلف اقوی واحوط است.

أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿۷۴﴾

آیا تکبر کردی یا هستی از بلند قدران

تفسیر: آیا به تکلف خود را بزرگ نشان میدهی و یا در واقع مرتبه خود را بلند ترمیدانی؟ در نزد عامه مفسرین تفسیر این آیه همان است که در ترجمه تحت اللفظ به آن اشاره شده.

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ ط خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ

گفت ابلیس من بهترم ازوی آفریده مرا از آتش

وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿۷۵﴾

و آفریده او را از گل

تفسیر : در سوره اعراف بیان آن گذشته - حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «آتش گرم و پر جوش و خاک سرد و خاموش است - ابلیس آتش را بلند تر پنداشت مگر الله تعالی این خاک را پسندید .»

قَالَ فَآخِرُ جٍ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ۙ لَا تَعْلَمُ ۙ (۷۷)

فرمود خدا پس بیرون رو از آن (هر آئینه) مردودی

تفسیر : یعنی ابلیس که در بهشت با فرشتگان مصاحبت و مجالست داشت اکنون رانده شد.

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ۗ (۷۸)

(و) (بتحقیق) بر تست لعنت من تا روز جزا

تفسیر : یعنی در پاداش اعمال تو تا روز قیامت به تو لعنت افزوده شده میرود چون روز رستاخیز برپا گردد عذاب آنروز غیر ازین خواهد بود چنانکه خدای تعالی فرماید «لَا مَلْئَنَ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» لعنت های اینجا مقابل لعنت آنجا میچ است .

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ۙ (۷۹)

گفت ای پروردگار من پس مهلت بده مرا تا روزی که بر انگیخته شوند مردگان تفسیر : یعنی تا نفخه دوم صور .

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ۙ (۸۰)

فرمود هر آئینه تو از مهلت داده شدگان

إِلَى يَوْمٍ مِّنَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ۙ (۸۱)

تا روز آنوقت معلوم

تفسیر : یعنی تا قریب نفخه اولی بتو مهلت داده شده بعد از آن مهلت نیست .

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۙ (۸۲)

گفت پس قسم بعزت تو که البته گمراه گردانم ایشان را همه



إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ﴿۱۳﴾

بندگان برگزیده‌تر از ایشان

مگر

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقْوَلُ ﴿۱۴﴾

فرمود (خلا) پس این است سخن راست و راست میگویم

تفسیر: یعنی سخنانم همه راست است.

لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَهَمًّا تَبِعَكَ مِنْهُمْ

(قسم است) که هر آینه پرکنم دوزخ را از تو و از آنانکه پیروی کنند ترا از ایشان

أَجْمَعِينَ ﴿۱۵﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

همه یکجا بگو نمیطلبم از شما بر تبلیغ حق هیچ مزدی

وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿۱۶﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ

و نیستم از تکلیف‌کنندگان نیست قرآن مگر بندی است

لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۷﴾ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿۱۸﴾

عالمیان را و البته خواهید دانست خبر (صلق) آنرا بعد از زمانی

تفسیر: مقصد از تبلیغ و نصیحت این است که بین دوست و دشمن خود تمییز کنید  
براه شیطان لعین که دشمن ازلی شماست مروید، اقوال انبیاء (ع) را بپذیرید چه آنها برای  
خیر خواهی شما مبعوث شده‌اند هیچیک صله و یا معارضه این نصیحت و تبلیغ را از شما  
نمی‌خواهم و نه سخنی را از طرف خود تراشیده به شما میگویم سخنانی را که الله تعالی  
بمن فرمود بشما رساندم بعد از اندک مدت بر خود شما منکشف میشود که خبرهایی که  
به شما داده شده بود تا کدام اندازه درست و آن نصیحت چگونه راست و مفید بود.  
(تم سورة ص) بعون الله تعالی وحسن توفيقه والله الحمد والمثنه

(سوره الزمر مکیه وهی خمس وسبعون آیه و ثمانیه رکوعات)  
(سوره الزمر مکی است و آن هفتاد و پنج آیت و هشت رکوع است)



آغاز میکنم بنام خدا یکی بی اندازه مهربان نهایت با رحمت

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ①

فرو فرستادن این کتاب است از جانب الله که غالب با حکمت است

تفسیر: چون غالب و مقتدر است احکام این کتاب یقیناً انتشار و نفاذ می یابد هیچ مزاحم نمیتواند شیوع و نفاذ آنرا باز دارد - وحکیم است بنا بران هیچ کتاب دنیا با خوبیها و حکمت های آن مقابله کرده نمیتواند.

إِنَّا أَنْزَرْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

(بتحقیق) ما فرو فرستاده ایم بنو کتاب را براستی

فَأَعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ② ط

پس بندگی کن الله را در حالی که خالص کننده هستی برای او بندگی را

أَلَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ط

آگاه باش مرخداى راست بندگی خالص

تفسیر: حسب عادت خویش بندگی را بحضور اقدس الهی (ج) ادامه بده چنانکه از شوائب شرك و ریاء و غیره پاک باشد. مردم را باین گونه بندگی قولاً و فعلاً دعوت کن و اعلان نما که الله تعالی همان بندگی را قبول میکند که خاص برای او باشد عمل خالصی از اخلاص نزد خداوند (ج) قطعاً قبول نیست.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ

و آنانکه گرفتند به جز خدا دوستان

مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُواَنَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ

(گفتند) عبادت نمیکنیم ایشانرا مگر برای آنکه نزدیک گردانند ما را به الله نزدیک گردانیدنی

إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

هر آینه الله حکم کند میان ایشان در چیزی که ایشان در آن اختلاف دارند

تفسیر : مشرکین عموماً بهمین دلیل استناد میکنند که از سبب پرستیدن خدایان کوچک و رب النوع به خدای بزرگ نزدیک میشویم و او بر ما مهربانی میکند ، بدین وسیله کار ما اجراء میشود - جواب آنرا داد که فیصله عملی این حیلہ های بیبوده و سخیف که در توحید خالص بر پا میکنند و باهل حق اختلاف مینمایند از طرف الله تعالی در آینده بعمل می آید .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ

(هر آینه) خدا راه نمی نماید آنرا که او دروغگوی بسیار ناسپاس است

تفسیر : کسیکه چنین تصمیم گرفته باشد که «سخن راست را کاهی نپذیرد - بردروغ و کار ناحق دائماً اصرار و پافشاری کند از منعم حقیقی منصرف و فقط محسنین دروغ را بندگی نماید» خدای توانا چنین شخص بد باطن را راه فوز و کامیابی نمیدهد .

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ

اگر میخواست الله که گیرد فرزند البته برگزیدی

مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ لَا سُبْحَانَهُ

ار مخلوق خود چیزی را که میخواست پاکی است او را

تفسیر : این رد قول کسانی است که برای الله تعالی اولاد تجویز میکنند چنانکه نصاری حضرت مسیح را پسر خدا میخوانند و در عین زمان بسه خدا قائل بوده باز یکی از آنرا قبول میکنند - و یا بعض قبائل عرب فرشتگان را دختران خدا میگفتند - مطلب این است که اگر بفرض محال الله تعالی برای اولاد قصد و اراده میکرد ظاهر است که فقط از جمله مخلوق خویش کسی را برای این مرام انتخاب می نمود زیرا از دلائل به اثبات رسید که هر چه بجز خدا است همه مخلوق اوست - اکنون بکلی عیان و روشن است که بین خالق و مخلوق به هیچ درجه و اندازه اشتر نوعی یا جنسی نیست پس یکی

چطور پدر یا پسر دیگری تواند شد - و چون این رشته بین خالق و مخلوق محال است لهذا همچو اراده هم از طرف الله تعالی محال است . علاوه بر آن فرض کنید که اگر این چیز محال نبودی باز هم فرشتگان را دختر گرفتن به هیچ دلیل درست نمی آید فرضاً اگر از جمله مخلوق اراده انتخاب بعمل می آید این چه معنی دارد که خدا برای خود چیز ادنی و پست را که دختر است انتخاب میکرد و برای شما اولاد اعلی و اشرف را که پسر است می بخشید .

هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۴﴾

اوست      الله      یگانه      نیرومند

تفسیر : ذاتیکه همه چیز مقابل او مرعوب و مقهور است و کسی بروی حاکمیت ندارد و حضرت او به هیچ چیز محتاج نیست پس غرض و مقصدی در میان نیست که او برای خویش اولاد را بپسندد .

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ج

آفریده      آسمانها      و      زمین را      درست

يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوِّرُ

می بیچاند      شب را      بر      روز      و      می بیچاند

النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ

روز را      بر      شب

تفسیر : چون در وقت مغرب بسوی مشرق نظر کنید می بینید که چادر تاریکی از افق بلند میشود و روشنی روز را از پیش رو بطرف مغرب مثل بوری یا بیچانیده میرود - همچنان در وقت صبح صادق دیده میشود که روشنی روز ظلمت شب را از طرف مشرق عقب نشانده میرود - حضرت شاه صا حب (رح) می نویسد که «یکی برد دیگری هجوم می آورد و هیچ ضعف و نقصان در آن واقع نمیشود» .

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ط كَلَّ يَجْرِي

و مسخر ساخته است      آفتاب      و ماه را      هر یکی      میرود

لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ط أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿۵﴾

در زمان      معین      آگاه باشید اوست      غالب      آمرزگار

تفسیر : این انتظام راقدرت فائقة آن‌خدای نیرومند قائم و نگه داشته است - اگرچه گستاخیه‌ها و شرارت های مردم مقتضی آن است که تمام این نظام یکدم در هم و برهم کرده شود لیکن خدای آمرزگار بخشاینده از کمال عفو و مغفرت خود فوراً چنین اجرا نمیکند .

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ

بیافرید شمارا از نفسی که یکی بود باز آفرید

مِنْهَا زَوْجَهَا

از آن جفت آنرا

تفسیر : یعنی آدم (ع) و زوجه او حضرت حوا را . حضرت مولیناشبیر احمد بهمین قدر اجمال اکتفا فرموده اند حالانکه مقام مقتضی تفصیل است و تفصیلش آنکه کلمه (ثم) در «ثم جعل منها زوجها» یا برای تراخی رتبی است که مقصد چنان میشود که شمارا از یک نفس آفریدم و علاوه براین زوجش را از خود او آفریدم - یا افاده میکند تراخی آفریدن زوجه را تنهائی و یکی بودن آدم خلاصه آنکه «ثم» آفریدن زوجه را عطف میکند بر اتصاف نفس بوحدهت و یا مراد از «خَلَقَكُمْ» این است که در روز میثاق ذریه آدم (ع) را بمانند ذرها از صلب او کشید باز زوجه اش حوا را بیافرید .

وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَنِةً أَزْوَاجًا ط

و فرو فرستاد (آفرید) برای شما از چهارپایان هشت نر و ماده (از اصناف مختلفه)

تفسیر : برای انتفاع شما در چهارپایان هشت نر و ماده آفرید یعنی شتر - گاو گوسفند و بز که ذکر آن در سوره انعام گذشت .

يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا

می آفریند شمارا در شکمهای مادران شما یک نوع آفریدن

مِنْ بَعْدِ خَلْقِ

پس از آفریدن دیگری

تفسیر : به تدریج پیدا کرد مثلا از نطفه علقه - از علقه مضغه ساخت - سپس استخوانها را آفرید و بران گوشت پوشانید بعد از آن در آن روح دمید .

فِي ظُلُمَاتٍ تَلْتَلِفُ ط  
در تاریکیهای سه گانه

تفسیر : یکی تاریکی شکم دوم رحم سوم پرده که طفل در آن می باشد و با او یکجا خارج میشود .

ذَٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ط

این (کننده کارها) الله است پروردگار شما مراوراست پادشاهی

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ فَآَنِي تُصِرُّ فُون ⑥

نیست هیچ معبود برحق مگر او پس کجا گردانیده میشوید

تفسیر : یعنی چون خالق ، رب، مالک، ملك (پادشاه) فقط اوست پس جزوی که معبود تواند شد ؟ پس از اقرار باین صفات خدای یگانه دیگری را بندگی نمودن چه معنی دارد ؟ چون به این اندازه به مطلب نزدیک گشتید اکنون به کدام طرف رومی آرید .

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ قف

اگر کافر شوید پس (هر آئینه) الله بی نیاز است از شما

وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ ۚ

و نمی پسندد برای بندگان خود کفر را

تفسیر : اگر کافر گردیده از انعامات و حقوق او انکار کردید نقصان بر خود شما عائد میشود و باو هیچ نقص نمیرسد - تنها سخن درینجاست که او تعالی به کفر بندگان راضی نیست - اگر بندگان او کافر و منکر شوند ناراض میگردد زیرا این چیز را برای آنها نمی پسندد .

وَإِنْ تَشْكُرُوا وَآ يَرْضَاهُ لَكُمْ ط

و اگر شکر کنید (یعنی ایمان بیاورید) می پسندد آنرا برای شما

تفسیر : اگر بندگان حق او را پذیرفته مطیع و سپاس گذار شوند خوشش می آید و نفع آن هم فقط بایشان میرسد .

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ط

و بر نمی‌دارد هیچ بردارنده (گناه) بار گناه دیگری را

تفسیر: بدرگاه او چنین ظلم وجود ندارد که یکی ناسپاسی کند و دیگری گرفتار آید؛ بلکه هرکس قرار اعمال خود مکافات و مجازات خواهد یافت.

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم

پس بسوی پروردگار شماست بازگشت شما پس خبر دهد شما را

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ط إِنَّهُ عَلِيمٌ

به آنچه میکردید (هر آئینه) او داناست

يَذَاتِ الصُّدُورِ ⑤

به آنچه در سینه‌هاست

تفسیر: هنگامیکه آنجا برسید اعمال هر کس پیش رویش گذاشته میشود - هیچکس کوچک و بزرگ هم نمیشود زیرا که هیچ چیز از علم خدا بیرون نیست - و براسرار پوشیده دلها نیز آگهی کامل دارد.

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا

و چون برسد انسان را رنجی میخواند پروردگار خود را رجوع کنان

إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ

بسوی او باز چونی ارزانی کند او را نعمتی از طرف خود فراموش کند

مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ

آنچه میخواند خدا را به جهت آن (رنج) بیش ازین و مقرر کند برای خدا

أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ط

همسران را تاگمراه کند مردم را از راه خدا

تفسیر : انسان عجیب حالتی دارد که چون گرفتار مصیبت گردد ما را یاد میکند زیرا می بیند به جز حضرت ما کسی مصیبت را نمی تواند برطرف کند - باز به مجردیکه بفضل و مرحمت ما آرام و اطمینان نصیب او شد حالت اولی خود را فراموش میکند که برای رفع آن در همین نزدیکی بحضور ما التجا و استرحام مینمود - در نشئه عیش و تنعم چنان مست و غافل میگردد که گویا با ما گاهی علاقه نداشت - نعمت هائی را که خدا با او ارزانی داشته بسوی خدایان باطل منسوب میکند و به آنها چنان معامله می نماید که لایق ذات پروردگار یگانه است این است که در نتیجه این عمل خود او گمراه میشود و از قول و فعل خود دیگران را هم گمراه میکند .

قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا ۗ إِنَّكَ مِنْ

بگو نفع بردار بکفر خود اندک زمانی تو (هر آینه) از

أَصْحَابِ النَّارِ ۗ ۸

اهل دوزخی

تفسیر : خوب است کافر شده چند روز از عیش و لذت این جهان بهره بردار و تا وقتی که خدای تعالی بتو مهلت داده است از نعمت های دنیا فایده بردار - بعد از آن جای تو در دوزخ است که از آنجا گاهی رهائی نخواهی یافت .

أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتُ النَّاءِ الْيَلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا

آیا کسیکه او عبادت کننده است در ساعات شب سجده کنان و قیام کنان

يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو أَرْحَمَةَ رَبِّهِ ط

می ترسد از آخرت و امید میدارد رحمت پروردگار خود را (برابر است با آن مشرک نا سپاس)

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ

بگو آیا برابر میشوند آنانکه میدانند



وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ<sup>ط</sup> إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ<sup>و</sup>  
و آنانکه نمیدانند جز این نیست که پند میگیرند

أُولَئِكَ<sup>ع</sup> الْأُولَى<sup>ع</sup> الْبَابِ<sup>ع</sup> ۹  
صاحبان عقول

تفسیر: بنده که از خواب آرام شب منصرف شده به عبادت خدای متعال پرداخت گاهی بحضور او دست بسته بایستاد و گاهی به سجده افتاد، یکطرف خوف آخرت دل او را بیقرار ساخته و طرف دیگر رحمت خدای مهربان او را استوار نگه داشته است. این بنده سعید و نیکوکار و آن انسان بدبخت و فراموشکار (که در وقت مصیبت خدرا یاد میکند و چون مصیبت ازو دور شود انعام منعم حقیقی را فراموش کرده خدرا را میگذارد) هر دو برابر میشوند؟ هرگزنی اگر چنین باشد گوید در میان یک عالم و جاهل یا یک خردمند و بیخرد تفاوتی نماند - مگر این نکته را همان مردم میفهمند که الله تعالی بایشان عقل داده است.

قُلْ يُعْبَادِ الَّذِينَ

بگو (از طرف من) ای آن بندگان من

تفسیر: از طرف خداوند این پیغام را برسانید.

أَمِنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ<sup>ط</sup> لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا

که ایمان آوردید بترسید از پروردگار خود برای آنانکه نیکوئی کردند

فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً<sup>ط</sup>

درین دنیا حالت نیک است

تفسیر: کسیکه در دنیا نیکی کند در آخرت به نیکوئی نایل گردد - یا این مطلب است که شخص نیکوکار پیش از آخرت در همین دنیا نیکوئی ظاهری یا باطنی خواهد یافت.

وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ<sup>ط</sup> إِنَّمَا يُوَفَّى<sup>ب</sup>

و زمین الله فراخ است جز این نیست که تمام داده میشود

الصَّبْرِ وَنَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ⑩

صابران را اجرائشان بيشمار

تفسیر: اگر شمارا در ملکی مردم نگذارند که بهراه نیک بروید زمین خدا کشاده و فراخ است به ملک دیگر بروید تا در آنجا احکام او را به آزادی بجا آورده بتوانید - شکی نیست کسی که باین صورت وطن خویش را ترک می دهد به بسیار مصائب و نوائب دچار میشود و مجبور میگردد که برآفات گوناگون خلاف عادت و طبیعت صبر کند اما باید دانست که ثواب بيشمار فقط به صبرکنندگان و زحمت کشان میرسد و هر گونه مصائب و تکالیف در مقابل ثواب مذکور هیچ است .

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا

بگو (هرآئینه) بمن امر کرده شده که بندگی کنم الله را خالص کنان

لَهُ الدِّينَ ⑪ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ

برای او پرستش را و امر کرده بمن باینکه باشم

أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ⑫

اول فرمان برداران (امر کرده شده مرا باین اخلاص تا شوم شخص درجه اول مردن نهادگان)

تفسیر: چنانکه آنحضرت (ص) در عالم شهادت به لحاظ این امت و در عالم غیب باعتبار تمام اولین و آخرین نخستین بنده فرمان بردار الله تعالی است .

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي

بگو (هرآئینه) من میترسم اگر نافرمانی کنم پروردگار خود را

عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ⑬

از عذاب روز بزرگ

تفسیر: یعنی شخص معصوم و مقرب مانند من هم اگر بفرض محال نا فرمانی کند از عذاب آن روز مأمون نیست تا چه رسد ب دیگران .

قُلِ اللّٰهُ اَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِيْنِي ﴿١٤﴾

بگو خدا عبادت میکنم خالص کنان برای او عبادت خود را

فَاَعْبُدُوْا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُوْنِهٖ ۚ

پس عبادت کنید آنچه را خواهید بجز خدا

تفسیر: فرار حکم خدای تعالی بکمال اخلاص بندگی همان ذات یگانه را میکنم - شما هر کرا می پرستید اختیار دارید - مگر باید اینقدر بسنجید که انجام پرستش ماسوی الله چه خواهد شد؟ در آیت مابعد انجام چنان عمل را توضیح میکند.

قُلْ اِنَّ الْخَسِرَیْنَ الَّذِیْنَ خَسِرُوْا

بگو (بلدستیکه) زیان کاران کامل آنان اند که در خساره انداختند

اَنْفُسَهُمْ وَاَهْلِيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۗ اَلَا لِيْكَ

نفسهای خود را و اهالی خود را در روز قیامت آنگاه باش همین

هُوَ الْخَسِرٰتُ الْهٰبِیْنَ ﴿١٥﴾

است زیان آشکارا

تفسیر: چه خساره بزرگتر ازین خواهد بود که مشرکین نه خود و نه افراد خانواده خود را از عذاب الهی رها نیندند بلکه همه را به شعله های جهنم افکندند.

لَهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلْکٌ مِّنَ النَّارِ

ایشان راست از بالای ایشان ابرها (طبقات) از آتش

وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلْکٌ ۚ

و از پایان ایشان نیز ابرها (طبقات)

تفسیر: از هر طرف آتش به آنها محیط میباشد چنانکه گرد و غبار طوفان تمام اطراف را فرا میگیرد.

ذٰلِكَ يُخَوِّفُ اللّٰهُ بِهٖ عِبَادًا ۝ ط  
این عذاب      میترساند      الله      به آن      بندگان خود را

يُعِبَادِ ۝ فَاتَّقُوا ۝ ۱۶  
ای بندگان من      بترسید از (عذاب) من

تفسیر : یعنی بسنجید آیا این چیز قابل ترس و بیم است یا نیست ؟ واگر هست از غضب خداوند باید دائما ترسید .

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ اَنْ يَّعْبُدُوهَا  
و آنانکه      اجتناب کردند      از شیطانها      که      پرستند آنها را  
وَ اَنَا بُوَا اِلَى اللّٰهِ لَهُمُ الْبُشْرٰى ۝ ج  
و رجوع کردند      بسوی      الله ایشان راست      مژده

تفسیر : بشارت بزرگ کسانی راست که گفته شیاطین را نپذیرفتند و از پرستش معبودان باطل روی بر تافته خاص بسوی الله تعالی رجوع نمودند .

فَبَشِّرْ عِبَادِ ۝ ۱۷ ۝ الَّذِيْنَ يَسْتَمِعُوْنَ  
پس مژده بده      آن بندگان را      که      می شنوند  
الْقَوْلِ فَيَتَّبِعُوْنَ اَحْسَنَهٗ ۝ ط  
سخن      پس پیروی میکنند      نیکوترین آن سخن را

تفسیر : یعنی با آنکه سخنان گوناگون می شنوند مگر سخن خوب و مفید را پذیرفته متابعت میکنند یا مطلب این است که سخنان خدا را می شنوند از آنجمله آنرا که مشتمل بر هدایات اعلاى اعلى است عمل میکنند مثلا يك امر از يك حيث پهلوی رخصت و اباحت دارد و از پهلوی دیگر عزیمت ، آنها رخصت را گذاشته عزیمت را اختیار میکنند و یا چنان ترجمه کنید که کلام خدای را شنیده سخنان بهتر آنرا پیروی میکنند زیرا

سخنان او همه بهتر و مفید است (کذا قال المفسرون) حضرت شاه صاحب (رح) مطلب آنرا اینطور بیان کرده است و نیک و پسندیده‌اش را بعمل می‌آرند - یعنی امر را تعمیل و از نپی اجتناب می‌نمایند چنانکه عمل کردن اول‌الذکر نیک است - اجرا نکردن آخر‌الذکر نیز نیک می‌باشد .

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ

ایشانند      آنانکه      هدایت کرده است ایشانرا الله      و      ایشانند

هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ①

خدانندان      عقول

تفسیر : فقط همین مردم راه کامیابی یافته‌اند زیرا عقل خود را بکار برده راه توحید خالص و انابت‌الی‌الله را اختیار کردند .

أَفَمِنْ حَقِّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ ط

آیاس کسبیکه      ثابت شده      بروی      وعده      عذاب

أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ج ①

آیاتو      خلاص کرده میتوانی آنرا که      در      آتش افتاد

تفسیر : آیا آنانیکه به سبب ضد و عناد و کردار زشت حکم عذاب برایشان ثابت شده است میتوانند راه کامیابی را بیابند ؟ چنین بدبختان را که از سبب شقاوت ازلی طعمه آتش شده اند کدام کس براه آورده میتواند ؟

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ عُرف

لیکن      آنانکه      ترسیدند      از پروردگار خود      ایشانراست بالاخانها

مَنْ فَوْقَهَا عُرف مَبْنِيَةٌ لا

که      فوق آن      بالاخانهای دیگر      عمارت کرده شده

تفسیر : این اشاره است بدرجات جنت و باینکه آن همه قبلاً آماده و تیار شده است چنین نیست که بروز قیامت ساخته شود .

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۝ وَعَدَّ اللَّهُ

میرود در زیر آن جوی‌ها وعده کرده است الله

لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ۝ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ

خلاف نمی‌کند الله از وعده خود آیاندیدی که الله

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ

فرو فرستاد (از) طرف آسمان آبی باز روان کرد آن آب را

يَنَا يَبْعُ فِي الْأَرْضِ

در چشمه های زمین

تفسیر : آب باران در مسام های کوه‌ها و زمین نفوذ کرده بصورت چشمه ها می برآید اگر چشمه ها از کدام علت دیگر حدوث نمایند این آیت نفی آنرا نمیکند .

ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زُرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ

باز می‌برآرد به آن کشت که مختلف است رنگها (انواع) آن

تفسیر : یا مراد انواع مختلف کشت است چون گندم و برنج و غیره .

ثُمَّ يَهِيْجُ فِتْرَتَهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطًا مَّا

باز خشک میشود پس می‌بینی او را زرد شده باز میگرداند آنرا ریزه ریزه

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۝

(هر آئینه) درین هست نصیحت (تذکره) برای خداوندان عقول

تفسیر : خردمند از مشاهده تغییرات زراعت بند می گیرد طوریکه سر سبزی و شادابی آن چند روزه بوده سپس از هم میپاشد رونق و لذات دنیا هم دارای چنین کیفیت موقتی

است باید انسان به زینت عارضی آن مفتون نشود تا از انجام غافل نگردد - زراعت مرکب است از اجزای مختلفه همچون دانه که انسانها آنرا به غذای خویش به مصرف می‌رسانند و گاه که بمصرف خوراک چهار پایان میرسد از اجزای این زراعت وقتی استفاده توان کرد که آن اجزا از همدیگر جدا گردد و هر یک برای کاریکه مخصوص آنست محل استعمال قرا گیرد. دنیا نیز همین طور است که نیکی و بدی - رنج و راحت و غیره همه در آن بهم آمیخته است وقتی خواهد رسید که این کشت درو شود و خوب پایمال گردد و از هم بپاشد سپس هر جزء آن بمقام مناسب رسانیده شود نیکی و راحت به مرکز و مستقر خود برسد و بدی یا مصیبت به مرجع خویش برگردد - خلاصه از مشاهده احوال مختلف کشاورزی اشخاص خردمند می‌توانند تعلیم پس مفید حاصل کنند - نیز در مضمون آیت بدین طرف اشاره شده که خدائیکه به ذریعهٔ باران آسمانی در زمین چشمه‌ها را جریان داد در قصر های جنت به بهترین سلسله نهر هارا جاری می‌سازد .

أَفَمِنْ شَرَحِ اللَّهِ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ

آیا کسیکه فراخ کرده است خدا سینهٔ او را برای دین اسلام پس او

عَلَى نُورٍ مِّنْ رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ

بر روشنی باشد از جانب پروردگار خود (مانند سخت دلان است؟ نی) پس وای آنان را که سخت است

قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِي كُرِّ اللَّهِ أَوْ لَسِيكَ

دلهای ایشان از یاد کُرِّ الله ایشانند

فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٩﴾

در گمراهی آشکار

تفسیر : این دو نفر چگونه برابر میشوند؟ یکی آنکه الله تعالی سینهٔ او را برای قبول اسلام فراخ گرداند ، نه او در حقانیت اسلام شك و شبیه دارد و نه از تسلیم احکام اسلام در دلش انقباض پیدا میشود - حق سبحانه و تعالی يك روشنی عجیب توفیق و بصیرت را باو عطا فرموده که در پرتو آن به کمال سکون و اطمینان براه پروردگار مهربان بویان و شتابان است - دوم آن بدبختی که دلش چون سنگ خاره باشد که نه پندی در آن اثر کند و نه قطرهٔ خیری در آن نفوذ یابد ، برای یاد خدا گاهی توفیق نصیب او نشود و در تاریکی های اوهام و اوام و رسوم و تقلید آباء و اجداد حیران و سرگردان بگردد .

# اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْكِتَابِ

الله نازل کرد بهترین سخن کتاب

تفسیر : در دنیا هیچ سخن از سخنان این کتاب بهتر و مفیدتر نیست .

## مُتَشَابِهًا مَثَانِي

که در بین خود مشابه یکدیگرند تکرار شده

تفسیر : از لحاظ صحت و صداقت، استواری و سودمندی ، معقولیت و زیبایی، بلاغت و فصاحت ، هیچیک آیت از دیگری کم نیست و بایکدیگر مشابه و هم رنگ است - در مضامین هیچ اختلاف و تعارض ندارد بلکه مضامین بسیاری آیات چنان متشابه واقع شده است که اگر آیتی به طرف آیت دیگر رجوع داده شود تفسیر صحیح و روشن معلوم میشود «القرآن یفسر بعضه بعضا» و مطلب «مثانی» یعنی تکرار شده این است که بسیاری احکام و مواعظ و قصص به پیرایه های مختلف تکرار کرده شده تا بدرستی ذهن نشین شود و نیز در حین تلاوت آیت تکرار میشود - و بعض علماء از «متشابه» و «مثانی» این مطلب گرفته اند که در بعض آیات که سلسله يك نوع مضمون خیلی دراز میشود این قبیل آیات را «متشابه» گویند و در بعضی مواقع بایک نوع مضمون در جمله دوم آن نوعیت متقابله اش بیان میشود - چون «ان الابرار لقی نعیم وان الفجار لقی جحیم» یا «نبی عبادی انی انا الغفور الرحیم وان عذابی هو العذاب الالیم» یا «ویحذر کم الله نفسه والله رؤف بالعباد» - چنین آیات را «مثانی» گویند که در آن دونوع مضمون مختلف بیان شده است .

## تَقْشَعْرْمِنُهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ

هو راست میشود از آن بر پوستهای آنانیکه میترسند از پروردگار شان

## ثُمَّ تَلِيْنُ جُلُودُهُمْ وَقَلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ

پس از آن نرم میشود پوستهای ایشان و دلهای ایشان (مطمئن شده) بدو خدا

تفسیر : چون کتاب خدا را میشوندند از خوف خدا و از عظمت کلام او دلهای آنها به لرزه می افتد و موی بر بدن ایشان راست می شود و پوستهای شان نرم میگردد - مطلب این است که کیفیت خوف و رعب برایشان طاری گشته قلب و قالب ظاهر و باطن آنها بیاد الله تعالی خم میگردد و یاد الهی بر بدن و روح آنها يك تاثیر خاص پیدا میکند - این بود



حال اقویای کاملین - اگر بر ضعفاء و ناقصین گاهی کیفیات واحوال دیگر طاری شود مثلاً غشی یا صعقه و غیره نفی آن ازین آیت نمیشود و نه تفضیل طائفه آخرالذکر بر طائفه اول الذکر لازم می آید بلکه اینطور از خود رفتن و بیخود شدن عموماً دلیلی است به قوت وارد و ضعف مورود - در جامع ترمذی تصریح کرده شده که در حینیکه ابو هریره (رح) يك حدیث را بیان میکرد بعضاً همچو احوال برو طاری می شد حواله الله اعلم .

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ ط

این است رهنمائی خدا (همینطور) راه مینماید به آن کسی را که خواهد

وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۳۹﴾

وهر که را گمراه کند الله پس نیست او را هیچ راه نماینده

تفسیر : کسی را که ایزد متعال سبحانه به لطف خویش بخواند باینصورت او را براه کامیابی رهنمون میگردود و به منزل مقصود میرساند - و آنرا که بنابر سوء استعدادش توفیق هدایت ندهد هیچکس او را دستگیری و رهبری کرده نمیتواند .

أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ

آیا کسیکه باز میدارد بر روی خود بد عذاب را

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا

روز قیامت (برابر است با کسانی که از خدامیترسند) و گفته شود ستمگاران را بچشید

مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿۴۰﴾

آنچه کسب میکردید

تفسیر : عادت انسان بر آن رفته است که چون تعرضی از طرف مقابل بر کسی بعمل آید آدم آنرا به دستهای خود دفع میکند لیکن در محشر دستهای ظالمان بسته است بنابراین ضربت و لطمه عذاب مستقیماً بر روی آنان وارد خواهد شد - چنین شخصیکه روی او به بدترین عذاب معذب است و باو گفته میشود که اکنون مزه کردار های زشت خود را که در دنیا کرده بودی بچش آیا مثل آن مومن است که در آخرت از هیچ رنج و گزند و اندیشه ندارد و بفضل و رحمت خدای خویش مطمئن و بیغم می باشد؟ هرگز این هر دو برابر نیستند .

كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَاهُمُ الْعَذَابُ

تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند (رسول را) پس رسید بایشان عذاب

مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٣٥﴾ فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ

از حیث آنکه نمی پنداشتند (چنین عذاب را) پس چشاند ایشان را الله

الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ

رسوائی در زندگانی دنیا و (هر آینه) عذاب

الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾

آخرت بزرگتر است اگر میدانستند (عبرت می گرفتند)

تفسیر: بسا اقوام از سبب تکذیب انبیاء در دنیا مورد هلاکت و رسوائی قرار داده شده اند لیکن اشد عذاب آخرت هنوز باقی است - آیا این مکذبین موجوده مطمئن اند که با آنها اینگونه معامله به عمل آورده نمیشود؟ بلی اگر عقل و دانش میداشتند کمی می اندیشیدند.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ

(و هر آینه) بیان کردیم برای مردمان در این قرآن

مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٣٧﴾

از هر چیز مثلی تا ایشان فکر کنند

قُرْآنًا نَا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوْجٍ

(نازل کردیم) قرآن را به زبان عربی که در آن کجی نیست

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۲۸﴾

تا ایشان پرهیز کنند

تفسیر : نفهمیدن آنها در اثر غفلت و بیدانسی ایشان است و در تفهیم قرآن هیچ کوتاهی و نقصان نیست - قرآن هر چیز را به مثالها و دلیلهای میفهماند تا مردم در آن تفکر و دقت نموده به اصلاح خود بپردازند - قرآن کتابیست در زبان عربی واضح و سلیس که زبان مادری مخاطبین اولی آن بود از سخنان کج و پیچ مبراست و خود صاف و راست می باشد که عقل سلیم آنرا قبول میکند - مضامین یا عبارات آن هیچ اختلال و کجی ندارد - سخنانی را که میخواهد بقبولاند پذیرفتن آن مشکل نیست و نیز به چیزهایی که می خواهد مردم بدان عمل کنند عمل کردن بر آن محال نیست - غرض این است که مردم به آسانی از آن مستفید شوند ، از غلطی های اعتقادی و عملی احتراز کرده رفتار نمایند و به شنیدن نصائح صاف و روشن از الله تعالی ترسان باشند.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ

آورده الله مثل یک مردی را که دو آن شریکان

مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ ط

اختلاف کننده باشند بر ضد یکدیگر و یک مردیکه خالص باشد برای مردی

هَلْ يَسْتَوِينَ مَثَلًا ط

آیا برابرند این هر دو مرد بحيث مثل ؟ (البته نی)

تفسیر : یعنی در یک غلام چندین شخص سهیم و شریک هستند و هر شریک از سوء اتفاق کج خلق و بيمروت واقع شده است و هر یکی میخواهد که غلام تنها در کار او مصروف باشد و با شرکای دیگر سرو کار نداشته باشد بر ظاهر ست که ازین کشمکش غلام بیچاره خیلی پریشان و پراکنده دل میشود - بر عکس آن غلامیکه کاملاً از یکی باشد طبعاً مطمئن و شادمان میباشد و درین کشمکش که چندین آقا را خوش نگه کند گرفتار نمیکرد ، اکنون واضح است که این هر دو غلام برابر نیستند - همین طور حال مشرک و موحد را بدانید - دل مشرک به چندین طرف تقسیم بوده غرق فکر است که چندین معبود باطل را چگونه از خود خوش سازد ؟ برخلاف آن مرکز کل توجهات

وخیالات ، جدوجهد موحدیکی است او به خاطر جمعی تمام برای خوش نگهداشتن یکی فکر دارد و نیز می فهمد که بعد از خوشنودی همین يك ذات بخوشنودی هیچکس دیگر ضرورت نیست - اکثر مفسرین این مثال را همین طور تشریح کرده اند - مگر حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که « يك غلام اینطور است که چندین با دارد اورا از خود نداند طبعاً غلام بی سرپرست میماند و غلامی که خاص مربوط و منسوب بيك ذات باشد او آن غلام را از خود بداند این غلام لازماً مورد نوازش و تکبانی واقع میشود - این مثال آن کسانی است که عده بندگان رب یگانه اندو گروه دیگر آقایان متفرق را پرستش میکنند.

## الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

همه ستایشها مر خدا پرست بلکه اکثر ایشان نمیدانند (این سخن واضح را)

تفسیر : همه ستایش و خوبی خدا پرست که چه مطالب و حقایق اعلی رابجه امثال دلپذیر و شواهد روشن میفهماند - مگر با وجود این بسا مردمان بدبخت چنانند که برای فهمیدن این مثالهای واضح هیچ توفیق نمی یابند .

## إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿٤٠﴾

بدرستی که تو هم مردنی هستی و (هر آئینه) ایشان هم مردنی هستند

## ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ

باز البته شما روز قیامت نزد پروردگار خود

## تَخْتَصِمُونَ ﴿٤١﴾

مجادله خواهید کرد

تفسیر : اختلافیکه بین مشرک و موحد است تا ئیر آن بروز قیامت علی رؤس الاشهاد ظاهر میشود و قتیکه بیغبران و پیروان ایشان همه یکجا کرده میشوند کفار در مقا بله انبیاء و مؤمنین خصومتها و حجت ها برپا خواهند کرد - در موضح القرآن آمده است : « کافران منکر میشوند که کسی بما حکم نرسانده - در نتیجه به گواهی فرشتگان و به شهادت زمین و آسمان و دست و پای انسان با ثبات رسانیده میشود که این کافران درین ادعای خود کاذب هستند همین طور فیصله تمام خصومت های دیگر در آن روز به حضور پروردگار بعمل می آید ، بهتر همین است که به لفظ «اختصام» عمومیت داده شود تا خلاف احادیث و آثار نباشد .

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ

بس کیست ستمگارتتر از آنکه دروغ گفت بر خدا

وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ۗ أَلَيْسَ

و تکذیب کرد سخن راست را به مجردیکه رسید به او آیا نیست

فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿۳۹﴾

در دوزخ جای اقامت برای کافران ؟

تفسیر : بخدا دروغ گفت یعنی باو ی شریکها مقرر کرد و یا برای وی اولاد را تجویز نمود و یا صفاتی را بسوی او منسوب کرد که لایق شان او نبود - سخن راست هنگامیکه باو رسید آنرا دروغ پنداشت یعنی بمجردیکه سخنان راست را انبیاء علیهم السلام از طرف خدا آوردند به تکذیب آن پرداخت و هیچ زحمت تدبیر و تقیم را بر خود کوارا نداشت آنانیکه بدین پایه دشمن راستی باشند هر آئینه ظالم ترین مردمان خواهند بود و جای ایشان در دوزخ است . عموماً مفسرین تفسیر این آیت را بسهمین قرار کرده اند مگر حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «یعنی اگر نبی نام خدا را (معاذالله) بدروغ برد کیست بدتر از او - و اگر او برحق و راست بود و شماً تکذیب کردید کیست بدتر از شما» (گویا حضرت ممدوح مصداق «من کذب علی الله» و «کذب بالصدق» را جدا جدا قرار داد و همین مطلب در آینده در «والذی جاء بالصدق» می آید).

وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ

و آنانکه آوردند دین راست را و باور داشتند آنرا

أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۴۰﴾

آنجماعه هستند پرهیزگاران

تفسیر : شان کسانی که از خدا میترسند این است که سخن راست بیاورند ، دایماً راست بگویند و راستی را تصدیق کنند - حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «کسیکه سخن راست را آورد نبی و آنکه آنرا پذیرفت مومن است» - (گویا مصداق هر دو جمله علیحده است) .

لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ ذَٰلِكَ

ایشانراست آنچه خواهند نزد پروردگار شان این است

جَزَاءُ وَالْمُحْسِنِينَ ۖ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ

پاداش نیکو کاران تا دور کند الله از ایشان

أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ

عمل بدرا از جمله اعمالیکه کردند و بدهد ایشانرا هزدا ایشان

بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۗ

بعمل نیکو ازان اعمالیکه میکردند

تفسیر: یعنی الله تعالی به متقین و محسنین معاوضه کارهای نیکوی آنها را خواهد داد و اگر بغلطی کار بدی از نزد آنها سرزند آنها را معاف خواهد کرد .  
 تنبیه: «اسوأ» و «احسن» (صیغهای تفضیل) را شاید ازان سبب استعمال فرمود که نیکی ادنای اشخاص بلند مرتبت نسبت به نیکی های دیگران و بدی ادنای آنها نسبت به بدی های دیگران بلندتر یا سنگین تر دانسته میشود (والله اعلم) .

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ۗ وَيُخَوِّفُونَكَ

آیا نیست الله کافی بنده خودرا و می ترسانند ترا

بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ۗ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ

به آن معبودانیکه جزوی اند و هرکرا همراه کند الله

فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۗ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ

پس نیست اورا هیچ راه نماینده و هرکرا هدایت کند الله پس نیست اورا

# مِنْ مُضِلٍّ ۙ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ ﴿۳۷﴾

هیچ گمراه کننده آیان نیست الله غالب انتقام گیرنده ؟

تفسیر : چند آیت پیش در «ضرب الله مثلا رجلا فيه شركاء الايه» و دشرك و جهل مشركين بيان شده بود بنا بران مشركين بيغمير (ع) را از بتان خود ميترسانيدند كه «هوش كن بسبب توهين و تحقير معبودان مارا بقهر و غضب ميار مباداترا «معاذ الله» مجنون و مخبوط الحواس بسازند » جواب داده شده كه «شخصي كه بنده خدای مقتدر يگانه گرديد از اين خدايان عاجز و ناتوان چه خوف و هراس دارد ؟ آيا او را امداد و حمايت آن عزيز منتقم كافي نيست كه از ديگران بترسد و بآنها محبت كند؟» اين هم يك خبط و گمراهي ديگر است كه از طرف اين مشركين بروز مي كند كه ميخواهند پرستنده خدای واحد را با چنين بازيچهها بترسانند - حقيقت اينجا نهفته است كه كسي را به راه راست روان كردن و با ازان راه منحرف ساختن همه به اختيار خداوند است - چون خدا (ج) شخصي را بسبب ناداني و كجروي اش براه كاميابي رهنمون نشود آن شخص همين طور مخبوط الحواس و ديوانه ميگردد حتي براي فهميدن سخنان عادي هم قوت او سلب ميگردد - آيا اين بيخردان اينقدر هم شعور و تميز ندارند كه بنده كه در پناه خداوند مقتدر در آمد هيچ قوت ديگري باو كز ندي رسانده نميتواند قوه مقابل و معاند بالاخر نيست و نابود كرده ميشود بزي را غيرت خداوندي مقتضی آنست كه انتقام وفا داران محصل خود را ميگيرد و دشمنان حق را ناكام و شرمسار مي سازد .

## وَ لَكِنَّ سَاءَ لَتَمَّهُمْ مِّنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ

(و قسم است) اگر پيروي ايشان را كه کدام كس آفريد آسمانها

## وَ الْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۗ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ

و زمين را البته گویند (آفريد) الله بگو آيا ديديد

## مَّا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ

آنرا كه مي پرستيد بجز الله اگر خواهد بمن

## اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ

الله ضرري را آيا اين بتان زایل کننده ضررا هستند

أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتٌ

یا اگر خواهد خدا بمن رحمتی آیا این بتان هستند باز دارندگان

رَحْمَتِهِ ط قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ ط عَلَيْهِ

رحمت او بگو بس است مرا خدا بروی

يَتَوَكَّلُ الْهُتَوُكِّلُونَ ﴿٣٨﴾

اعتماد میکند . اعتمادکنندگان .

تفسیر : یکطرف ذات خداوند قدوس که برطبق اقرار خود شما آفریننده زمین و آسمان است و طرف دیگر بتان بیجان قرار دارند که آنها را از سنگ و چوب ساخته اند. قدرت شما و معبودان شما به آن پایه است که چون همگان دست بهم بدهید جزئی ترین آسیبی به آنکه پیام الهی (ج) را بشما آورده است رسانده نتوانید اکنون انصافاً بگوئید که کدام یکی ازین هردو باید طرف اعتماد قرار داده شود و کدام یکی را انسان برای امداد خود کافی بداند - قوم حضرت هود (ع) هم گفته بود «ان نقول الا اعتربك بعض الیهتنا بسوء» پیغمبر ممدوح جواب داد که «انسی اشهد الله واشهدوا انی برئی مما تشرکون من دونه فکیونى جميعاتم لانظرون انی توکلت علی الله رسی و ربکم ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها ان ربی علی صراط مستقیم» (هود - رکوع ۵) و حضرت ابراهیم (ع) به قوم خود فرموده بود «ولا اخاف ما تشرکون به الا ان یشاء ربی شیئاً وسیع ربی کل شیء علما فلا تتذکرون و کیف اخاف ما شرکتم ولا تخافون انکم اشرکتم بالله ما لم ينزل به علیکم سلطانا فای الفرقین احق بالامن ان کنتم تعلمون» (انعام - رکوع ۹)

قُلْ يَقَوْمِ اَعْمَلُوا عَلٰی مَا كُنْتُمْ

بگو ای قوم من عمل کنید بحال خود

اِنِّیْ عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ﴿٣٩﴾

(هر آئینه) من (نیز) عمل کننده ام (بحال خود) پس زود باشد که بدانید

مَنْ يَأْتِيهِ عَدَاۤءٌ ابٌّ يُّخْرِجْهُ وَيَجْعَلْ

کیست که بیاید باو عداویکه رسوا کند او را و فرود آید



# عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّهِيمٌ ﴿۳۹﴾

بروی

عذاب

دایم

تفسیر : زود به منصفه شهود میرسد که آیا بنده خدای یگانه غالب و کامران میشود و یا در یوزه کرانیکه بدرگاه صدها آله باطله جنبه سائی مینمایند کامیاب و فائز المرام میگرددند؟ واقعات زود وانمود میکند که بنده که داخل حمایت و پناه خدای رحمن شد بمراد خواهد رسید و آنانیکه با او از در مخالفت و مخاصمت پیش آمدند همه ذلیل و خوار خواهند گشت .  
تنبیه : از «عذاب یخزیه» عذاب دنیاواز «عذاب مقیم» عذاب آخرت مراد است (والله اعلم) .

## إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ ۗ

به تحقیق ما فرود آوردیم بر تو کتاب را برای همه مردمان مشتمل به دین راست

## فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّٰ فَاِنَّمَا

بس هر که راه یافت پس مراور است فایده آن و هر که گمراه شد پس جزاین نیست

## يَضِلُّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۖ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿۴۰﴾

که گمراه میشود بر ضرر نفس خود و تونیستی برایشان ذمه وار .

تفسیر : بذریعه این کتاب سخنان راست نصیحت را بر زبان تو راندیم و راه دین را بصحت و وضاحت نشان دادیم - اکنون هر کس نفع و نقصان خود را بسنجد - اگر به نصیحت گراید به خیر و بهبود خودش تمام میشود ورنه عاقبت خود را خراب میکند - بر تو هیچ مسئولیت عائد نمی شود که آنها را خواهی نخواهی بجبر و اکراه براه بیاری - وظیفه تو همین بود که بیغام حق را برسانی چنانچه آنها ایفا و ادا نمودی پس معامله را بخدا بسپار که زنده گردن و میرانیدن - خوابانیدن و بیدار نمودن همه به اختیار اوست .

## اللَّهُ يَتَوَفَّىٰ الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا

الله می کشد نفس هارا هنگام مرگ ایشان

## وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا ۖ فِيمَسِكُ الَّتِي

و میکشد در خواب آن نفس هائی که نمرده اند پس نگه میدارد آن نفس هارا

قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأَخْرَىٰ

که حکم کرده بر آنها مرگ را و میفرستد آن دیگر را

إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

تا وقت معین بدرستی که درین

لَايَةٍ لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُونَ ﴿۲۴﴾

نشانه‌است برای قومیکه تفکر میکنند

**تفسیر:** حضرت شاه صاحب (رح) می‌نویسد «یعنی خداوند در هنگام خواب هر روز و یاشب جان را بدر می‌کند و باز پس می‌فرستد - همین علامه و نشانی آخرت است - معلوم گردید که در حین خواب هم روح کشیده می‌شود چنانکه به هنگام مرگ اجرا می‌شود. اگر در خواب روح منتزع شده ماند همانا موت واقع شد مگر این روحی است که آنرا هوش (ظاهری) می‌گویند و جانیکه بوسیله آن تنفس جاری می‌شود و نبضها حرکت می‌کنند و ناله هضم می‌شود آن دیگری است که پیش از موت نزع نمی‌شود» (موضح القرآن) بغوی از حضرت علی کرم الله وجهه نقل کرده است که «در حین خواب روح می‌برآید مگر تعلق آن به ذریعه شعاع با بدن میماند چنانچه باین وسیله حیات باطل نمی‌شود» (همچنانکه آفتاب از دوری ۹۳ میلیون میل زمین را به ذریعه شعاعها گرم نگه میکند) ازین بر می‌آید که در خواب هم همان چیز می‌برآید که در وقت موت خارج می‌شود لیکن انقطاع بطوری نیست که از موت واقع می‌شود. والله اعلم

أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ ۖ

آیا گرفته اند بدون (اذن) الله شفاعت کنندگان را

**تفسیر:** مشرکان راجع به بنان دعوی میکنند که آنها در بارگاه خداوندی شفیع می‌باشند و خاص از شفاعت آنها کارمادرست می‌شود از همین سبب مابه آنها عبادت میکنیم - نخست باید دانست که اگر کسی شفیع دیگری گردد لازم نمی‌شود که هر شفیع معبود شود ثانیاً شخصی شفیع می‌شود که از طرف خداوند برای وی اجازت شفاعت داده شود و او هم فقط در حق شخصی میتواند شفاعت کند که خداوند آنها را بپسندد - خلاصه اینکه در شفاعت ماذون بودن شفیع و مرضی بودن مشفوع در حضور حضرت الهی ضروری است - لیکن درینجا هر دو چیز موجود نیست نه ماذون شدن بنان ثابت است و نه مرضی بودن کفار درست است - لہذا دعوی آنها غلط است .

قُلْ أَوْلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ

بگو (آیا شفاعت کنند) اگرچه مالک نیستند

شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿۳۹﴾

چیزی را و . نمیدانند

تفسیر : بتان نه اختیار دارند و نه عقل بنابراین آنها را شفیع دانستن خیلی عجیب بلکه خارج از عقل است .

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا ۖ لَهُ مَلِكٌ

بگو خاص الله است (ملکیت) شفاعت همه (هر کرا خواهد اجازه دهد) مر اوراست پادشاهی

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۴۰﴾

آسمانها و زمین پس بسوی او گردانیده میشود

تفسیر : این وقت هم در آسمان و زمین سلطنت و حکومت از حضرت اوست و در آینده هم همه مردم بسوی همان ذات متعال برمیگردند ، بنابراین کسی مجال ندارد که بدون اجازه و خوشنودی او زبان خود را بچیناند - در موضع القرآن آمده است که : «شفاعت بحضور خداوند اجرا میشود مگر موقوف به حکم اوست نه بگفته شما - مثلاً چون مرگ فرارسد عزرائیل بگفته کسی محکوم مرگ را رهایی نمیدهد .»

وَإِذَا أَدُّكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ أَشْمَازَتْ

و چون یاد کرده شود الله تنها منقبض گردد

قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ۚ

دلهای آنانکه ایمان ندارند به آخرت

وَإِذَا أَدُّكَرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ

و چون یاد کرده شوند آن معبودانی که بجز او تعالی هستند

# إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ○

شاد میشوند

آنگاه

تفسیر : اگر چه مشرک در بعض اوقات ظاهراً به عظمت و محبت خداوند اعتراف میکند لیکن قلباً از ذکر خدای یگانه خوش نمیشود. از خصوصیات این طائفه آنست که چون توصیف ارباب انواع و یا معبودان باطله ایشان به میان آید از خوشی به جا مه نمی گنجند و آثار سرور بر چهره شان نمایان میگردد - افسوس که درین ایام این گونه وضعیت از بسا مسلمانانیکه به نام مسلمانند نیز به نظر میرسد یعنی هنگامیکه قدرت و عظمت خدای واحد و وسعت لامحدود علم او بیان شود بر چهره های شان آثار انقباض هویدا میگردد - و چون ذکر کدام پیریا فقیر به میان آید و کرامات راست و دروغ به کلمات بیهوده و بیمعنی بیان شود چهره های شان باز و متمسج میشود و جذبات مسرت و انبساط دردلهای شان بجوش می آید بلکه بسا اوقات کسیکه «توحیدخالص» را بیان میکند نزد آنها منکر اولیاء فہمیدہ میشود. **فالی الله تعالی المشتکی وهو المستعان**

## قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

بگو ای الله آفریننده آسمانها و زمین

## عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ

داننده پنهان و آشکارا تویی که حکم میکنی

## بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۳۹﴾

میان بندگان خود در چیزی که ایشان دران اختلاف میکردند

تفسیر : وقتیکه در چنین سخنان عام فهم و آسان هم مجادله ها و مناقشه ها بر پا کردند و ذره و قار و تعظیم خداوند را دردلهای خود باقی نگذاشتند فقط بحضور خودت فریاد و تظلم میکنیم زیرا تنها تو این مناقشه ما را عملاً فیصله خواهی فرمود .

## وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ

اگر باشد برای آنانکه ظلم کردند آنچه در زمین است

جَمِيعًا وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدُوا بِهِ مِنْ سُوءِ

همه ومانندان به همراه آن البته فديه خواهند كرد آنرا از سختی

الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ بَدَّ اللَّهُ مِنْ

عذاب در روز قیامت و ظاهر شود ایشان را از

اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿۳۷﴾

الله آنچه گمان آنرا نمیداشتند

وَ بَدَّ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا كَسَبُوا وَ حَاقَ

و ظاهر شود ایشانرا جزای بدیهای اعمالی که کرده بودند و احاطه کند

بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۳۸﴾

ایشان را آن عذابی که به آن استهزاء میکردند

تفسیر : چون در روز رستاخیز باین گونه اختلافات خاتمه داده میشود لذا حال آن ظالمانی که میخواستند بذریعۀ شرك ازشان خدای تعالی بکاهند نهایت زبون میگردد۔ هول عذاب آنروز باندازه است که اگر فرضاً تمام خزاین روی زمین و بلکه بیشتر از آن ایشان را بودی و کسی آنرا در فدیۀ ایشان پذیرفتی و آنان را امان دادی ایشان حاضر خواهند شد که آن همه را فدیۀ دهند تا شاید از آن حال هولناک نجات یابند لیکن حکمت الهی مقتضی آنست که پاداش شرارتها و کارهای ناشایسته که در دنیا کرده بودند به آنان داده شود۔ و در سزای اینکه بر وحدانیت الهی و دین حق خندیدند و آنرا استهزا نمودند گرفتار چنان عذاب دردناک گردند که هیچگاه دروهم و گمان شان هم نگذشته بود و این عذابیکه ایشان زافرا میگیرد همان است که چند روزی پیش بران تمسخر میکردند۔

فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا

پس چون برسد انسانرا سختی میخواند مارا

تفسیر : از یاد ذاتی که بد میبرد بوقت مصیبت همانرا میخواند و از ذکر کسانی که مسرت و لذت حاصل می کرد آنها را فراموش می کند۔

ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا لَا يَأْتِيهِمْ لَهَا جُزْءٌ إِذْ يَسْتَعْجِلُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْلِمُونَ

باز چون بدیم اورا نعمتی از طرف خود نمود  
جز این نیست که داده شده را این نعمت بنا برداشتی که در من است

تفسیر : مقتضای قیاس همین است که این نعمت بمن برسد زیرا که من سزاوار آن نعمت بودم و ذرایع تحصیل آن را میدانستم چون خداوند به استعداد و اهلیت من علم داشت باید مرا به حصول آن کامیاب می نمود و الحاصل لیاقت و عقل خود را بنظر اهمیت نگریست و فضل و قدرت الله تعالی را فراموش کرد .

بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ

(چنین نیست) بلکه (اعطای) این نعمت آزمایشی است و لیکن اکثر ایشان

لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۹﴾

نمیدانند

تفسیر : یعنی چنین نیست بلکه این نعمت از طرف خدا امتحانی است که چون بنده بران نعمت رسد تا کدام اندازه منعم حقیقی را میشناسد و شکر او تعالی را بجا می آورد اگر شیوه ناسپاسی را پیش گرفت همین نعمت به نعمت مبدل گردیده و بال جاننش میگردد حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «این آزمایشی است که عقل او متلاشی می شود تا آنکه بذریعه عقل خود گمراه شود در حالیکه همان عقل و دانش موجود است تا گمان آفتی نازل میشود که هیچ قوت غیر آنرا دفع کرده نمیتواند .»

قَدْ قَالُوا الذِّينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَا

هر آئینه گفتند این کلمه را (که اعطای نعمت بذریعه دانش من است) آنانکه پیش از ایشان بودند پس

أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۵۰﴾

کسب میکردند

دفع نکرد از ایشان (عذاب) را آنچه

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا ۗ ط

پس رسید بایشان      عقوبات      آنچه      کسب کردند

تفسیر : چنانکه قارون همین را اظهار کرده بود جزائیکه از طرف خداوند باو داده شد بیشتر بیان گردید .

وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ

و آنانکه      ستم کردند      ازین گروه      خواهد رسید بایشان

سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا ۗ لَا وَمَاهُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٥١﴾

عقوبات بدیهی آن اعمالی که کرده اند      نیستند ایشان      عاجز کنندگان (الله را)

تفسیر : چنانکه مجرمین گذشته به سزای کردارهای ناپسند خویش رسیدند مشرکین موجوده نیز از آن عقوبت الهی استقبال خواهند کرد . آنگاه که الله تعالی اراده کند که به آنها مجازات دهد اینها پنهان خواهند شد و نه بکدام تدبیر دیگری او تعالی را عاجز خواهند کرد تا بدان وسیله نجات یابند .

أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ

آیا (غفلت کردند) و ندانستند      که      الله      فراخ میکند      رزق را

لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَيَقْدِرُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

برای هر که      خواهد      و تنگ میگرداند (برای هر که خواهد) هر آینه در      این

لَا يَتْلُو لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾

دلائل است      برای قومی که      ایمان می آرند

تفسیر : در دنیا محض کشایش و تنگی روزی دلیل آن نیست که شخصی مقبول و یا مردود است و حصول روزی هم قطعاً بر عقل و ذهانت و علم و لیاقت منحصر نیست چنانچه به مشاهده رسیده و میرسد که بسا افراد بی عقل و شریر به عیش و آرام نائل اند

و بسیاری اشخاص نیک و عقل مند در فقر و فاقه بسر می‌برند ، حضرت شاه صاحب (رح) می‌نویسد که «هیچکس در بکار انداختن عقل و تدبیر کوتاهی نمی‌کند اما یکی روزی کشاده دارد و دیگری گرفتار فاقه و افلاس است - باید دانست که محض به‌ذریعه عقل نمیتوان روزی را بر خود کشاده نمود بلکه این تقسیم خاص از رزاق حقیقی بوده و به حکمت و مصلحت او وابسته است».

قُلْ يُعْبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ

بگو (از طرف من) ای بندگمان آنانکه زیادتی کردند بر نفسهای خود

لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ

ناامید مشوید از مهربانی الله بتحقیق الله می‌آمرزد

الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۵۳﴾

گناهان را همه (هر آئینه) اوست آمرزگار مهربان

تفسیر : این آیت مقام رفیع عفو و رحمت بی‌پایان حضرت ارحم الراحمین را اعلان میکند و در حق شدید ترین مریضان ما یوس العلاج حکم اکسیر شفا دارد . مشرک ملحد ، زندیق ، مرتد ، یهودی ، نصرانی ، مجوسی ، مبتدع ، بد کردار ، فاسق و فاجر هر که باشد بعد از اینکه این آیت را بشنود سببی موجود نیست که از رحمت خدا مایوس شود و بکلی قطع امید کند زیرا که او تعالی سببانه گناهان هر کرا بخواد معاف میکند و هیچکس دست او را گرفته نمی تواند بنا بر آن نباید بنده از رحمت حضرت او نا امید شود . این قدر هست که در مواقع دیگر ذات اقدس الهی (ج) امر فرموده که جرم کفر و شرک را بدون توبه معاف نکند لهذا «ان الله یغفر الذنوب جمیعاً» را با « لمن یشاء» باید مقید دانست چنانکه حضرت اوعز و جل میفرماید : ان الله لا یغفران یشرک به و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء» (النساء رکوع ۱۸) اما ازین تقید لازم نمی آید که الله تعالی بدون توبه هیچگناه خورد یا کلان را معاف کرده نمیتواند و نه این مطلب است که برای هیچیک جرم احتیاج به توبه نیست و بدون توبه همه گناه معاف میشود. قید فقط مشیت است راجع به مشیت در آیات دیگر و انمود کرده شد که اراده الله با کفر و شرک بدون توبه تعلق نمیگیرد چنانچه شان نزول این آیت هم بر آن دلالت داشته و از تفسیر آیت ما بعد نیز این مطلب معلوم میشود .

وَ أَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ

و رجوع کنید بسوی پروردگار خود و فرمان برداری کنید برای او پیش از آنکه



أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ ﴿٥٧﴾

بیاید به شما عذاب پس مدد کرده نشوید

**تفسیر :** پس از اینکه بندگان را به نعمت آمرز گاری خویش امیدوار نمود آنانرا بسوی توبه متوجه فرمود یعنی برخطاهای گذشته خود نادم شده و از جود و کرم بی پایان الله شرم داشته راه کفر و عصیان را ترک کنید تنها به ذات اقدس او رجوع کنید و خویشتن را به او بسپارید در برابر احکام او تعالی به کمال عجز و اخلاص سر بنمید و خوب بدانید که رستگاری از هر بلا و عذاب تنها به فضل و کرم وی وابسته است - حتی رجوع و انابت ما هم بدون فضل و کرم او میسر نمیشود - در موضح القرآن آمده است: «هنگامیکه الله تعالی اسلام را غالب فرمود کفاری که مصروف دشمنی و مخاصمت بودند فهمیدند که بیشک خدای تعالی طرفدار اسلام است اگر چه باین نکته پی برده از کارهای غلط خود پشیمان شدند لیکن از خجالت مسلمان نگشتند و تصور کردند که اگر ایمان بیارند شاید پذیرفته نشود بدان سبب بردشمنی خود ادامه دادند بر علیه اسلام جنگیدند و خون چندین خداپرستان را ریختند پس خداوند کریم فرمود که گناهی نیست که چون بنده از آن پشیمان شود و توبه کند خدای کردگار آنرا نپذیرد. ناامید مشوید بلکه توبه کنید و رجوع نمائید خداوند شمارا میبخشد - امسا وقتیکه عذاب نازل شد و یا مرگ به شما لاحق گردید آن زمان توبه پذیرفته نمیشود و نه در آن وقت به کسی مدد میرسد » .

وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ

و پیروی کنید بهترین سخن را که نازل شده بسوی شما

مَنْ رَأَيْكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ

از جانب پروردگار شما پیش از آنکه بیاید بشما

الْعَذَابِ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٨﴾

عذاب ناگهان و شما خبر دار نباشید

**تفسیر :** از بهترین سخن قرآن کریم مراد است یعنی هدایات کلام الهی (ج) را پیروی کنید و بیش از آنکه عذاب خداوند شمارا فراگیرد خویشتن را باین وسیله حفا ظت نمائید زیرا پس از آنکه عذاب نازل شود هیچ چاره در مقابل آن کار گر نمیشود و نه کسی را توان آنست که در آن حال اضطراب بتواند چاره ببنددش . عذاب الهی طوری به سرعت مستولی میشود که هیچ نمیدانید از کجا در رسید و چسان پدید آمد .

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يُحَسِرُ تَىٰ عَلَىٰ  
 (بیش از آن) که گوید      نفس      ای وای بر من      بر

مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ  
 آنچه کوتاهی کردم      در      حق      الله      (وهر آئینه)      بودم

لِمَنِ السَّخِرِينَ ﴿٥٦﴾

از      تمسخر کنندگان

تفسیر: یعنی هوا و هوس و رسم و تقلید را پیروی کرده و در لذا بد دنیا گرفتار شده از خدا بکلی منحرف گردیدند چنانکه به دین الهی و پیغمبران او تعالی تمسخر و بر انجام هولناکی که پیغمبران از آن میترسائید ندریشخندی میکردند و از حقیقت این چیزها انکار ورزیدند - پس کافر بروز محشر خواهد گفت «افسوس که در معرفت خدای تعالی و پذیرفتن سخن حقانی او چقدر کوتاهی کردم که در نتیجه آن امروز باین حال بد دچار شدم» - و اگر مضمون آیت در حق کفار و عصاة تعمیم داده شود «ان كنت لمن الساکرین» به معنی «عملت عمل ساخر مستهزئ» می باشد یعنی کاری کردم که استهزاء کنندگان میکردند (چنانکه ابن کثیر (رح) تفسیر نموده است).

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ  
 یا      گوید (نفس)      اگر      الله      هدایت میکرد مرا      البته میبودم

مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾

متقیان

از

تفسیر: چون حسرت و افسوس سودی نبخشد برای خوش ساختن دل خود این عذر لنگ را پیش میکنند که «چه کنم خدا مرا هدایت نفرمود اگر او تعالی مرا براه نیک رهنمونی می کرد من هم امروز بر تبه متقیان میرسیدم» جواب آن در آینده داده میشود «بلی قد جاءتك آياتي - الايه» و ممکن است که این کلامش نه از روی اعتذار و احتیاج بلکه محض بطور اظهار یاس باشد - یعنی من از سوء استعداد لیاقت نداشتم که خداوند بذریعه هدایت مرا به منزل مقصود میرساند - اگر اهلیت و استعداد داشتمی و خدای مرا دستگیری فرمودی هر آئینه امروز من هم در زمره متقین شامل میبودم.

أَوْتَقُولُ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي

یا گوید وقتی که بیند عذاب را کاش مرا

كُرَّةً فَاكُونُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۸﴾

رجوعی باشد (بدنیا) تا شوم از نیکو کاران

تفسیر : چون حسرت و اعتذار هر دو بی فایده ثابت میشود و عذاب دوزخ در مد نظرش مجسم میگردد از شدت اضطراب میگوید ای کاش یک بار مرا موقع باز گشت بدنیا داده شود تا خویشتر را نیکو کار ساخته بر گردم .

بَلَى قَدْ جَاءَ نَكَ أَيْتِي فَكَذَّبْتَهَا

(خدا فرماید چنین نیست) بلکه بتحقیق آمده پیش تو آیات من پس تکذیب کردی آنرا

وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِينَ ﴿۵۹﴾

و تکبر نمودی و بودی از کافران

تفسیر : آنچه میگوئی غلط است آیا خداوند ترا راه نموده و به ذریعه پیغمبران به سوی تو آیات و احکام نفرستاده بود؟ مگر تو هیچیک سخن آنها را نشنیدی - هر گونه پند و نصیحت را به غرور و تکبر خود تکذیب نمودی خیال جاه طلبی تو ترا از قبول حق باز داشت - سخن اینجاست که خداوند علیم روز ازل میدانست که از آیات حضرتش انکار میکنی و شیوه تکبر و سرکشی را اختیار می نمائی - سرشت و طبیعت تو چنان است که اگر هزار بار به سوی دنیا برگردانده شوی باز هم از حرکات نا هنجار خود باز نمی آئی «ولوردوالعاد والمانهواعنه وانهم لکاذبون» (انعام رکوع ۳) خدای تعالی عادت ندارد که اینگونه مردم را بمقصود برساند .

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا

و در روز قیامت می بینی آنان را که دروغ گفتند

عَلَى اللَّهِ وَجُوهُهُمْ مُسْوَدَةٌ

بر خدا که رویهای ایشان سیاه کرده شده است

تفسیر : دروغ گفتن به خدا (ج) این است که چون سخن راست از جانب خدای تعالی بیاید آنرا تکذیب کنند زیرا تکذیب کننده دعوی میکند که فلان سخن را خداوند نگفته حالانکه واقعاً آنرا گفته است - سیاهی این دروغ در روز قیامت بر چهرهای آنها ظاهر خواهد شد .

أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٦٠﴾

آیا نیست در دوزخ جای بودوباش برای متکبران ؟

تفسیر : پیشتر در «فکذبت بها واستکبرت» دو صفت کافر بیان شده است - امامدین آیت سزای تکذیب و استکبار را وانمود فرمود که در اثر دروغگویی رویهای آنها سیاه میشود و جای بود و باش آنانیکه غرور و تکبر کردند تنها دوزخ است .

وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ ذ

و نجات دهد و الله (از جهنم) آنانرا که پرهیز کردند به همراه کامیابی ایشان

لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦١﴾

نرسد بایشان بدی و نه ایشان اندوهگین شوند

تفسیر : الله تعالی پرهیزگاران را به طفیل فوز و سعادت ازلی به آن مقام بلند کامیابی میرساند که از هر نوع بدیهامضون و از هر نوع فکر و غم مأمون باشند .

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى

الله آفریننده هر چیز است و او بر

كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿٦٢﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ

هر چیز متصرف است مر اوراست کلیدهای آسمانها

وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

و زمین و آنانکه کافر شدند بنشانهای الله

أَوْ لَسِيكَ هُمُ الْخَسِرُونَ ﴿٦٦﴾

آن جماعه ایشانند زیان کاران

تفسیر : هر چیز را اوتعالی آفرید و بعد از آفریدن کفیل بقاء و حفاظت آن هم خود ش گردید و نیز بر تمام چیزهای زمین و آسمان فقط او را تصرف و اقتدار حاصل است زیرا که کلید های جمیع خزاین نزد اوست بنابراین لازم می آید که انسان از غضب او بترسد و امیدوار رحمت او باشد کفر و ایمان ، بهشت و دوزخ همه در تصرف اوست اگر کسی از سخنان او انکار کند برای وی جای رهایش و پناه گاهی نمی ماند زیرا کسی که از آن منعم بر حق روی برتابد امیدوار پیروزی و نجات نمی تواند بود .

قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونَنِي أَعْبُدُ

بگو آیا بجز الله امر میکنید که بپرستم (آنرا)

أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ﴿٦٧﴾

ای نادانان

تفسیر : چه حماقت و جهالتی بلند تر ازین باشد که انسان خدا را گذاشته و به پرستش دیگران پردازد و چنان توقع کند که (معاذ الله) پیغمبر خدا پیروی او را نماید در بعض روایات است که مشرکین آنحضرت (ص) را به پرستش معبودان خود دعوت کرده بودند در جواب آن این آیات نازل شد.

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ

و (بتحقیق) وحی کرده شده بسوی تو و بسوی آنانکه

مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ

پیش از تو بودند (قسم است) که اگر شرک آوردی البته تباه شود عمل تو

وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿٦٨﴾ بَلِ اللَّهُ

و (هر آئینه) شوی از زیان کاران (شرک ممکن) بلکه (خاص) الله را

# فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٣﴾

پرستش کن و باش از حق پذیرندگان (شکر گذاران)

تفسیر : اگر از نقطه نظر عقل و دانش نگرسته شود ثابت میگردد که آفریدن و نگهداشتن تمام اشیاء و اجرای هرگونه تصرفات در آن فقط کار الله تعالی است پس بجز او دیگری مستحق عبادت نیست و اگر حیثیت نقلی در نظر گرفته شود نیز چنین نتیجه بدست می آید که تمام پیغمبران خدا و ادیان سماوی به صحت توحید و بطلان شرک متفق اند بلکه بهر پیغمبر بذریعه وحی و انهود کرده شده که جمیع اعمال مشرک ( در آخرت) حبطه است و سر انجام شرک غیر از حرمان و خسران چیز دیگر نیست بنابراین فرض انسان است که از هر جانب صرف نظر کند و فقط خدای قدوس را پرستند و بنده شکر گذار و وفادار او گردد عظمت و جلال او را بفهمد و مخلوق عاجز و حقیر را شریک او مقرر نکند و او تعالی را چنان ذات بزرگ و برتر از هرگونه خیال و قیاس و گمان و وهم پندارد که سزاوار شان رفیع حضرت اوست .

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ﴿٦٤﴾

و ندانستند خدا را حق دانستن او

تفسیر : متشرکین عظمت و جلال و الوهیت و کمال او تعالی را چنانکه برای یک بنده فهمیدن و ملحوظ داشتن آن لازم است نفهمیدند و ملحوظ ندانستند . کسیکه در باب شان رفیع و مرتبه او یک تصور اجمالی هم داشته باشد آیا مذوق عاجز و محتاج حتی بنان بیجان سنگی را میتواند شریک او تعالی گرداند؟ حاشا و کلا در آینده بعضی ازین شئون عظمت و جلال او بیان میشود .

# وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

و زمین همه یکمست اوست در روز قیامت

# وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ ﴿٦٥﴾ سُبْحٰنَهُ

و آسمانها بچپانیده شده باشند در دست راست او پاک است او

# وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٦﴾

و برتر است از شرک ایشان

تفسیر : ذاتی که عظمت و شان او چنان باشد که در روز قیامت تمام زمین در یک مشت وی و جمیع آسمانها مانند کاغذ بیچانده شده در یک دست او قرار گیرد چنان سزاوار باشد که در عبادت وی مخلوق بیجان باعاجز و محتاج را شریک گرداند - باید دانست که خود آن شرکاء نیز در دست او مقید و محصور اند حضرت اوست که آنچه خواهد به موجب اراده خود بر آنها تصرف میکند و آنها گوش یا زبان خود را قطعاً جنبانده نمیتوانند .

تنبیه : در باب «مطوبات بيمينه» حاشیه آیت سوره «انبیاء» را که «يوم نظوى السماء» است باید دید - (يمين) و غیره کلمات از متشابهات است که ایمان بلا کیف بر آنها واجب است در بعض احادیث است «وکلنا یدیه یمین» (هر دو دست وی راست است) ازین حدیث تجسم تجز و جهت و غیره نفی میشود .

و نَفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ

و دمیده شود در صور پس بیهوش گردد هر که در آسمانها

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ط

و هر که در زمین است مگر آنکه خواهد الله

ثُمَّ نَفِخَ فِيهَا خُرَى فَإِنَّا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿٢٤﴾

باز دمیده شود در آن باردیگر پس در آنوقت ایشان ایستادگانند مینگردند (هر طرف را)

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «بار اول نفخ صور برای فنای عالم و بار دوم برای زنده شدن است - این نفخ سوم بعد از حشر برای بیهوش ساختن و نفخ چهارم برای هوشیار کردن است بعد از آن تمام مخلوقات بحضور خداوند پیش میشوند » «با کمی تغییر در نقل عبارت» مگر نزد اکثر علمای محقق نفخ صور فقط دو بار بعمل می آید - در مرتبه اول هوش و هواس مردمان زایل میشود سپس زندگان میمیرند و کسانی که مرده بودند بر ارواح آنها کیفیت بیهوشی طاری میشود بعدها نفخه دوم دمیده میشود ، بذریعه آن ارواح مردگان بسوی ابدان برمی گردد و بیهوش شدگان با فاقه می آیند و در آن وقت منظر عجیب و غریب حیرت آور محشر را مینگردند - پس از آن بکمال سرعت بحضور خداوند قدوس حاضر کرده میشوند .

تنبیه : از «الامن شاء الله» بعضی جبرئیل، میکائیل ، اسرافیل و ملک الموت را مراد گرفته اند و بعضی بهمراه آنها حمله العرش را نیز شامل کرده اند و نزد بعضی انبیاء - شهداء مرادند و الله اعلم - بهر حال این استثنا در وقت آن نفخه می باشد بعد از آن ممکن است بر آنها هم فنا وارد شود . «لمن الملك اليوم لله الواحد القهار» (المؤمن رکوع ۲).

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ

و روشن شود زمین بنور پروردگار آن و نهاده شود

الْكِتَابِ وَجَاءَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالشُّهُدَاءِ

نامه اعمال و آورده شود بیغمبران و گواهان

وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۲۶﴾

وفیصله کرده شود میان بندگان راستی و پایشان ظلم کرده نشود

تفسیر : بعد از آن که خداوند مناسب شان بپیمثال خورد برای محاسبه مخلوقات نزول اجلا خواهد فرمود (که ماورد فی بعض روایات الدر المنثور) در آنوقت از تجلی و نور بی کیسف حق تعالی زمین محشر درخشان گردد، دفتر محاسبه باز شود و نامه های اعمال مردم پیش آنها گذاشته میشود انبیاء (ع) و گواهان دیگر بدربار او تعالی حاضر میشوند و درباب اعمال هر یکی در کمال انصاف فیصله صحیح و درست بعمل می آید و بر هیچکس هیچ نوع تعدی نمیگردد .

تنبیه : مراد از شهداء علاوه بر انبیاء و فرشتگان افراد امت محمدیه و دست و پا و اعضای انسان و غیره شده میتوانند . حضرت شاه صاحب (رح) اشخاص نیک هر امت را مراد گرفته است .

وُفِّتْ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ

و تمام داده شود هر شخصی را جزای آنچه کرده است

تفسیر : در پاداش نیکی نقصانی و در جزای بدی هیچگونه زیادتیی بعمل نمی آید هر کس هر آن قدر که نیکی و بدی دارد در علم محیط خدا موجود است بر طبق آن مکافات و مجازات می یابد تفصیل آن تا بک اندازه در آینده داده میشود .

وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۲۷﴾

و خدا دانایتر است به آنچه میکنند

تفسیر : گواهان تنها برای الزام آنها آورده میشوند ورنه از الله تعالی هیچ چیز پنهان نیست (کذافی الموضح) .

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۚ

و رانده میشوند کافران بسوی دوزخ گروه گروه

تفسیر : تمام کافران را زده زده در کمال ذلت و خواری بطرف دوزخ میرانند و چون اقسام و مراتب کفر زیاد است لهذا گروه های کافران هر نوع و هر درجه علیحده کرده میشود .



حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا

تا چون بیایند نزد دوزخ باز کرده شود دروازه‌های آن

تفسیر : طوری که در دنیا دروازه محبس دایماً کشاده نیست و تنها در وقت ادخال محبوسی آنرا باز میکنند و چون محکوم حبس را در آن درآزند فوراً در آنرا می بندند همین طور هنگامیکه دوزخیان قریب دوزخ میرسند دروازها را باز کرده آنها را در آن میرانند و آنگاه دروازه‌ها را می بندند کما قال تعالی «علیهم نار مؤصده» (سوره همزه).

وَقَالَ لَهُمْ خِرْنُهَا

و گویند بایشان نگهبانان دوزخ

تفسیر : فرشتگانی که محافظ دوزخ اند این سخن را بکفار بطور ملامت میگویند .

أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ

آیا نیامده بودند به شما پیغمبران از جنس شما

تفسیر : چون پیغمبران همجنس شما بودند لذا استفاضه از ایشان برای شما بسیار آسان بود .

يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ

که میخوانند بر شما آیات پروردگار شما را و می ترسانیدند شما را

لِقَاءِ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا ابْلَىٰ وَلَٰكِن

از ملاقات این روز شما گویند آری و لیکن

حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾

متحقق شده حکم عذاب بر کافران

تفسیر : چگونه پیغمبران نیامدند؟ یقیناً آمدند و سخنان خدا را بما گفتند و از «پیش آمده» این روز ما را بسیار زیاد ترسانیدند لیکن از بدبختی و بیخردی خود فرموده آنها را نپذیرفتیم آخر الامر تقدیر الهی که رد شدنی نیست پیش روی ما آمد و حکم عذاب بر ما کافران ثابت گردید « فاعترفوا بذنبهم فسحقا لأصحاب السعير » (سوره ملک رکوع ۱ پارۀ ۲۹) .

قِيلَ ادْخُلُوا ابوابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا

گفته شود در آئید بدروزهای دوزخ جاویدبودگان درآن

فَبئسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٢﴾

پس بد اقامت گاه متکبران دوزخ است

تفسیر: ازسبب تکبر وجاه طلبی خودسخن خداوند را نپذیرفتید اکنون همیشه در دوزخ مانده مره آنرا بچشید.

وَسَيُقَالُ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا

ورانده شوند آنان که ترسیدند از پروردگار خود بسوی بهشت گروه گروه

تفسیر: چون مدارج ایمان و تقوی متفاوت است هر درجه از مؤمنین متقین گروه جداگانه خواهند بود و ایشان تشویق داده می شود و بسرعت بسوی بهشت برده میشوند.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا

تا چون بیایند نزد بهشت درحالی که گشوده باشد دروازه های آن

وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ

و گویند ایشانرا خازنان بهشت سلام باد بر شما خوش باشید

فَادْخُلُوا هَا خَالِدِينَ ﴿٧٣﴾

پس در آئید در بهشت جاویدان (پس باین اعزاز و اکرام درآیند درآن)

تفسیر: چنانکه پیش از آمدن مهمانها دروازه مهمانخانه برای آنها باز گذاشته میشود همین طور وقتی که بهشتیان در آنجا میرسند دروازه های جنت را گشاده می یابند کما قال فی مواضع آخر «مفتحة لهم الابواب» (ص رکوع ۴) و فرشتگان خدا بکمال اعزاز و اکرام ایشانرا به سلام و مدح پذیرائی میکنند و آنانرا بزندگان جاویدان جنت بشارت میدهند.

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ

و گویند متقیان ستایش مرا لله راست آنکه راست گردانید باما وعده خود را

تفسیر : خدای را شکر می‌گوئیم که آنمه وعده‌هاییکه در دنیا از زبان انبیاء بما داده شده بود امروز بجشم خود دیدیم.

وَأُورِثْنَا الْأَرْضَ

و داد مارا زمین (بقسم وارث)

تفسیر : یعنی زمین جنت .

نَتَّبِعُوا مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ

خانه میگیریم از بهشت هر جا که بخواهیم

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می‌نویسد « برای آنها حکم است هر جاییکه بخواهند سکونت کنند - لیکن هر کس آن جای را می‌طلبد که قبلاً برای وی آماده شده است - و نزد بعضی مراد این است که در جنت بغرض سیر و ملاقات هیچ ممانعت رفت و آمد نیست .

فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ ﴿٧٤﴾ وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ

پس نیک مزد عمل کنندگان بهشت است و بینی فرشتگان را

حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ

گردآیندگان بدور عرش تسبیح میگویند

بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ

با حمد پروردگار خود و حکم کرده شود میان خلق براستی

وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٥﴾

و گفته شود ستایش مر خدا براست که پروردگار عالمیان است

تفسیر : هنگامیکه حق تعالی برای حساب نزول اجلال میفرماید فرشتگان بدور عرش صف زده مصروف تسبیح و تحمید پروردگار خود میباشند ذات احکم الحاکمین میان بندگان به کمال صحت و انصاف قضاوت مینماید، در اثر آن از هر طرف بجوش و خروش تمام نعره « الحمد لله رب العالمین » بلند میگردد بمعنی اینکه (کل ستایش و خوبی خدای را سزد که پروردگار تمام عالمهاست که کار جهانی را باین خوبی و عدالت فیصله نمود) باین نعره تحسین دربار ختم میشود. عموم مفسرین این آیت را بهمین اسلوب بیان کرده اند لیکن حضرت شاه صاحب (رح) این آیت را بر دو حالت حاضره حمل کرده و ضمیر «قضى بینهم» را بسوی ملائکه راجع نموده است - چنانکه می نویسد «مطلب فیصله بین فرشتگان اینکه هر یک فرشته (در ملائکه) قرار قاعده خود تدبیری را اظهار میکنند (کما یشیر الیه اختصاص الملائکه) و تفصیله فی حجة الله البالغة) سپس الله تعالی تدبیر یکی را نافذ میفرماید و آن بر طبق حکمت اجرا میشود - این ماجرا هنوز هم جاری است و بروز قیامت نیز هست» والله تعالی اعلم بالصواب -

(تمت سورة الزمر بعون الله وتوفيقه والله الحمد)

(سورة المؤمن مکیة وهی خمس و ثمانون آية وتسع ركوعات)  
(سورة المؤمن مکی و آن هشتاد و پنج آیت و نه رکوع است)



آغاز میکنم بنام خدا بیکری اندازه مهربان نهایت با رحم است

حَمِّ ۱ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ

فرو فرستادن این کتاب است از الله غالب

الْعَلِيمِ ۲ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ

دانا آمرزنده گناه و قبول کننده توبه

تفسیر : بذریعه پذیرفتن توبه آدم را از گناهان چنان پاک و صاف میسازد که گویا گناهی نکرده بود بر علاوه آن توبه را پاک اطاعت مستقل قرار داده و در اثر آن اجر بیکران عنایت ممبرماید

شَدِيدِ الْعِقَابِ ۳ ذِي الطُّوْلِ ۴

سخت عقوبت کننده (کسی را که خواهد) خداوند توانائی

تفسیر : صاحب قدرت و وسعت بیحد و مالک ثروت و غناء که بر بندگان خود دائماً باران انعام و احسان میباراند .

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۵ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۶

نیست معبود بر حق مگر اوست بسوی اوست بازگشت

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا

مجادله نمی کنند در سخنان الله مگر کافران  
تفسیر: سخنان الله وعلامات عظمت و قدرت او تعالی چنان متانت بیمثال دارد که در آن هیچ کنجایش مناظره نیست، مگر کسانی که تصمیم گرفته اند که خواهی نخواهی از دلایل ساطع و برهین قاطع و سخنان واضح انکار کنند اینگونه مردم به ناحق در سخنان راست مجادله مینمایند.

فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ④

پس فریب ندهد ترا آملورفت ایشان در شهرها  
تفسیر: سرانجام اینگونه منکران تباهی و هلاکت است - اگرچه آنها فی الحال در شهرها گشت و گذار کنان و مصروف اکل و شرب بنظر می آیند ولی نباید ازین ماجرا فریب خورد بلکه این از طرف الله تعالی امهال و استدرج است تا چند روز از لذات دنیا بهره مند شوند و به نادبیر تجارت بپردازند سپس روزی مست نشه غفلت بوده گرفتار شوند چنانچه اقوام سابقه نیز بچنین حالت گرفتار شدند.

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ

تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح و جماعتی دیگر

مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرِسْوَالِهِمْ

بعد از قوم نوح و قصد کرد هر امت به پیغمبر خود

لِيَأْخُذُوا بِهِ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ

که بگیرند او را و مجادله کردند بسخنان بیپوده تا از یاد آرند به آن

الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ⑤

حق را پس گرفتار کردم ایشان را پس چگونه بود عقوبت من

تفسیر: اشرار هر امت خواستند که پیغمبران خود را گرفتار کرده یا بقتل برسانند و یا آنها را آزار دهند و نیز بخیال خود پروزانند که سخنان بیپوده و دروغ تراشیدند دین متین صادق را از پا در آورند و صدای حق را تحت الشعاع بگیرند لیکن حیل های ایشان را عاقل و عقیم نمودیم بلکه بجای اینکه پیغمبران را گرفتار کنند ما آنها را گرفتار ساختیم

وسزاهای شدید دادیم - حالا بنگرید که سزای ما چطور مخوف بود و چسان بیخ و بنیاد آنها را برکنندیم - درین عصر هم چیزی از آثار این قومهای تباه شده در مقامات متفرقه موجود است که انسان از مشاهده آن نباهی آنها را میتواند تصور نماید .

وَ كَذٰلِكَ لِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلٰی

و همچنان محقق گردیده حکم پروردگارتو بر

الَّذِينَ كَفَرُوا۟ اِنَّهُمْ اَصْحَابُ النَّارِ ۖ

کافران به این که ایشان اهل دوزخ اند

تفسیر : یعنی چنانکه بر اقوام سابقه حکم ورود عذاب کاملاً بوقوع پیوسته محقق شد بر منکران موجوده هم ورود آنها یقینی بدانید - بطوریکه مطابق اعلان پیغمبران عذاب دنیوی بر کافران حتماً وارد شد این فرموده رب توهم حقیقتی است ثابت شده که در آخرت هم نشیمنگاه این مردم یقیناً دوزخ می باشد .

تنبیه : بعضی «انهم اصحاب النار» را بمعنی «لانهم» گرفته چنان بیان کرده اند که مانند منکران گذشته بر منکران موجوده هم فرموده الله راست است زیرا که اینها هم اصحاب النار می باشند .

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ

آنانکه بر میدارند عرش را و آنانکه گرداگرد عرش اند

يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُوْمِنُونَ بِهِ

تسبیح میگویند با حمد پروردگار خود و ایمان دارند باو

وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ اٰمَنُوا ۗ

و آمرزش میخواهند برای مؤمنان

تفسیر : در آیات ماقبل احوال زبون مجرمین و منکرین بیان شده بود اکنون در مقابل آن فضل و شرف مومنان تائب را بیان میکند - یعنی حاملان عرش عظیم و طواف کنندگان بدوران ، فرشتگان بشمارند که غذای آنها فقط تسبیح و تحمید بوده و از سببی که مقربین بارگاه میباشند ایمان و یقین ایشان بدرجه اعلی است - اینها بحضور پروردگار خود برای مومنین استغفار میکنند سبحان الله - هر قدر که ازین اعزاز و اکرام برخوردار نبالیم جای دارد که درباره خطاها و لغزشهایی که از مومنین زمینی سر میزند ملائکه گروبیان در بارگاه احدیت غایبانه معافی بخواهند - چون در شان آنها «و یغفلون ما یومرون» آمده است غالباً از طرف حق تعالی بر همین کار مامور خواهند بود .

وقف النبي صلى الله عليه وسلم  
وقف لازم

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا

(گویند) ای پروردگارا احاطه نموده همه چیز را رحمت و علم تو

فَاغْفِرْ لِّدِينِ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ

پس بیماریز آنان را که توبه کردند و پیروی نموده اند راه تو را

وَقِهِمُ عَذَابَ الْجَحِيمِ ⑦

و نگذار ایشان را از عذاب دوزخ

تفسیر: این است صورت استغفار فرشتگان که الله تعالی بایشان تعلیم داده - یعنی در بارگاه احدیت چنین عرض میکنند که ای پروردگار ما! علم و رحمت تو هر چیز را احاطه نموده - پس کسیکه در علم محیط تو بدینها ترک داده به صدق و صمیم قلب بسوی تو رجوع نماید و اتباع راه تو گوشان باشد اگر مقتضای بشریت بعض کمزوریها و خطاها از وی سرزند خاص به فضل و رحمت خود او را معاف فرما که نه درد نیامورد مواخذه واقع شود و نه در آخرت روی دوزخ را ببیند - اما مسلمانیکه توبه و انابت نکند در اینجا مذکور نشده و این آیت درباره اوساکت است - ظاهراً چنین معلوم میشود که حاملین عرش در حق او دعا نمیکنند اینکه الله تعالی بآنها چه سلوک و معامله میکند به ذریعه نصوص دیگر باید فیصله نمود.

رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ مِنْ أَلْتِي

ای پروردگارا درآر ایشان را در بوستانهای اقامت که

وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ

و وعده کرده باشان و نیز هر که نیکو کار باشد از پدران ایشان

وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ ط

و زنان ایشان و فرزندان ایشان

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ  
 هر آینه توئی غالب با حکمت

تفسیر : اگر چه هر کس بوسیله اعمال خود به بهشت میرود (چنانکه درین موقع هم از قید «ومن صلح» ظاهر است) و بدون ایمان و صلاح خودش زن و بچه و مادر و پدر بکار نمی آید لیکن حکمتهای تو اینطور هم است که بسبب یک نفر هم چندین نفر را نسبت به اعمال آنها بمرتبه بلندتری برسانی **كما قال الله تعالی «والذین آمنوا واتبعتم ذریعتهم بایمان الحقنا بهم ذریعتهم وما التنا هم من عملهم من شیء»** (طور - رکوع ۱) و اگر بنظر عمیقانه نگریسته شود حقیقتاً آن نتیجه هم شاید معاوضه کدام عمل قلبی آنها باشد مثلاً آرزو داشته باشند که ما هم رفتار همین مرد صالح را تعقیب کنیم پس این نیت و حرص نیکی بحضور الله مقبول گردد و یا یک صورت اکرام و مدارات آن مرد صالح همین باشد که به والدین و عیال و اطفال آن مرد صالح هم همان درجه داده شود .

وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ  
 ونگهدار ایشان را از بدیها و هر کرا تو نگهداری از بدیها در این روز

فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ  
 بتحقیق رحم کردی بروی و همین است کامیابی بزرگ

تفسیر : در محشر هیچ بدی (چون افسردگی و پریشانی وغیره) به آنها لاحق نشود و این کامیابی عظیم الشان را محض از مهربانی خاص تو میتوانند حاصل کرد - بعض مفسرین از «سیئات» اعمال سیئه مراد گرفته اند یعنی در آینده آنها را از کارهای بد نگهدار و در محشر و طبیعت آنها را چنان بساز که بسوی بدی میل نکنند - ظاهر است کسیکه امروز بدی را بر کنار مانده مورد فضل و رحمت تو واقع شد و یقیناً در آخرت هم کامیابی اعلیٰ بدی او می آید - نظر به این تفسیر ترجمه «یومئذ» باید این روز در عوض آن روز شود - حضرت شاه (رح) می نویسد که «یعنی فقط از مهربانی و نوازش تو میتوانند از بدیها آزاره گیرند و هیچ کس بذریعه اعمال خود خود را نگهداشته نمیتواند - بیچارگان کس کما بیش بدی دارد» این الفاظ بر هر دو تفسیر منطبق میشود.

إِنَّ الدِّينَ كَفْرٌ وَإِنِّي نَادَوْنُ لَمَقْتُ اللَّهِ  
 هر آینه آنانکه کافر شدند ندا کرده شوند که بتحقیق بیزاری الله



أَكْبَرُ مِنْ مَّقْتِكُمْ أَنْفُسِكُمْ إِنْ تَدْعُونَ

بزرگتر است از بیزارى شما از نفسهای تان در آن وقتى که خوانده میشدید (دردنیا)

إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ۱۰

پس کافر میشدید

ایمان

بسوی

تفسیر: این سخنان در قیامت به آنها گفته میشود. حضرت شاه (رح) مینویسد یعنی «امروز از نفس خود بیزار هستید و برخود لعنت میفرستید - هنگامیکه دردنیا به کفر و عصیان میپرداختید الله تعالی لعنت بیشتری بر شما میفرستاد و از حرکات شما بیزار بود - امروز نتیجه آنرا میبینید» بعضی مفسرین زمانه «مقتین» رایك چیز مراد گرفته چنین معنی کرده اند: در دنیا به کرات و مرآت به شما دعوت ایمان داده میشود و شما بار بار انکار میکردید - امروز درین وقتیکه به مجازات الهی (ج) محکوم شده اید به هر اندازه که شما از جانهای خود بیزارید الله تعالی بیشتر از آن از شما بیزار است.

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ

گویند ای پروردگارا بمیراندی ما را دوبار و زنده گردانیدی ما را دوبار

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «اول خاک بودید و یانطفه پس مرده بودید سپس روح دمیده شده زنده گردیدید باز مردید بعد از آن باز زنده کرده شده برانگیخته شدید اینست دو موت و دو حیات، قال الله تعالی «کیف تکفرون بالله و کنتم امواتا فاحیا کم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون» (بقره رکوع ۳) بدیگر قسم هم تفسیر شده لیکن واضحتر همین است.

فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا

بگناهان خود

پس اقرار کردیم

تفسیر: یعنی انکار میکردیم که بعد از مردن دوباره زندگی نیست نه حساب و نه کتاب و نه کدام قضیه دیگر - از همین سبب بر گناهان و شرارت هاجرات میکردیم - اکنون به چشم خود دیدیم که مثلیکه بعد از مرگ اولی ما را زنده کردی و از عدم بر آورده ما را بوجود آوردی بعد از موت دومین هم بر طبق ارشاد پیغمبران بما دوباره زندگی بخشیدى - تمام آن مناظر بعث بعد الموت که ما از آن انکار میکردیم امروز بیش چشمان ماست و جز این چاره نیست که بغلطیها و خطاهای خود اعتراف نمائیم.

فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ ۱۱

راهی

پس آیا هست بسوی بیرون آمدن

تفسیر : افسوس اکنون ظاهراً هیچ‌راه بنظر نمی‌آید که ازینجا خلاص شویم و بگریزیم - البته خودت قادر هستی که جائیکه دو مرتبه موت و حیات بما دادی بار سوم هم ما را واپس بسوی دنیا بفرستی تا درین بازار آجانیکی های زیاد بدست آورده برگردیم .

ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ

(از طرف خدا به آنها گفته میشود) این عذاب بسبب آنست که چون یاد کرده میشد الله به یگانگی

كَفَرْتُمْ ۚ وَإِنْ يُشْرِكْ بِهِ تُؤْمِنُوا ۗ

انکار میکردید و چون شرک با او کرده میشد باور میداشتید

فَأَحْكُمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿۱۳﴾

اکنون حکم مرا لله بلندقدر بزرگ راست

تفسیر : اکنون صورت ندارد که پس به دنیا فرستاده شوید - حالا در اثر اعمال گذشته خود حتماً دچار مجازات میگردید این فیصله هلاکت ابدی در حق شما از سببی شده است که شما در مقابل این دعوت که حق تعالی ذات یگانه و یکتاست گاهی گوش ننهادید و دائماً از ذات او و یا وحدانیتش انکار کردید بلی اگر کسی شما را بسوی خدای باطل دعوت میداد فوراً آما و صدقنا گفته پیروی می نمودید ازین واقعه سر شست و طبیعت شما به خوبی اندازه میشد که اگر هزار بار هم بدینا رجعت داده شوید همین کفر و شرک را کسب کرده پس می آئید - بنابراین امروز مجازات صحیح جرم شما همین حبس دوام است که از محکمه عدالت عالیه آن خدای کبیر صادر شده است و در هیچ جای مرافعه آن امکان ندارد و آرزوی تخلص از آن بکلی عبث است .

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّل لَكُمْ

اوست آنکه مینماید به شما نشانهای خود را و فرو میفرستد برای شما

مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ ﴿۱۴﴾

از آسمان رزق را و نمیداند (این را) مگر آنکه رجوع میکند بالله  
تفسیر : آثار عظمت و وحدانیت او در هر چیز ظاهر است - اگر انسان فقط همین يك مسئله روزی خود را بفهمد که سر رشته آن دائماً از آسمان میشود هر چیز دیگر را به آسانی فهمیده میتواند لیکن مادامیکه بدان طرف رجوع نباشد و غور و فکر بکار برده نشود چسان فهم و ادراک حاصل تواند شد .

فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

پس عبادت کنید الله را درحالی که خالص کنندگان باشید برای او عبادت را

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿۱۶﴾

اگر چه بد بدانند کافران

تفسیر: بندگان باید از فهم و دانش کار گیرند و فقط بسوی خدای واحد رجوع کرده  
 او را بخوانند و در بندگی وی کسی را شریک نگردانند - بیشك کافران و مشرکان  
 ازین عمل و روش موحدانۀ بندگان مخلص بد میبرند که چسان از همه ارباب انواع  
 صرف نظر نموده تنها يك خدا را پذیرفته اند - لیکن موحد راسخ و پخته همان است  
 که در مجمع مشرکین نعرۀ توحید بلند کند و از بد بردن آنها نیاندیشد .

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي

(اوست) بلند کننده درجات مالك عرش فرو میفرستد

الرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

سخن راز از حکم خود بر هر که خواهد از بندگان خود

تفسیر: مراد از سخن راز وحی است که اولاً بر انبیاء علیهم السلام نازل میشود  
 سپس بذریعۀ آنها به دیگر بندگان میرسد - چنانچه تا قیامت همینطور رسیده میرود.

لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿۱۵﴾

تا بترساند (آن بنده) از روز ملاقات

تفسیر: مراد از روز ملاقات روزی است که تمام مخلوقات اولین و آخرین یکجا بحضور  
 الله تعالی حاضر کرده میشوند و هر شخص با اعمال نیک و یابد ملاقات میکند .

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ ﴿۱۶﴾

روزی که ایشان بیرون آیندگان اند

تفسیر: یعنی از قبرها برآمده در يك میدان هموار حاضر میشوند و در آنجا هیچ سد  
 و یا کوه حائل نمی باشد .

لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ ط

پوشیده نباشد بر الله از ایشان چیزی

تفسیر : نیک بدانید که بدر بار آن احکم الحاکمین ذاتیکه برو هیچ حالت شما پوشیده نیست حاضر شدنی هستید و تمام احوال ظاهر و باطن شما آشکارا پیش شما گذاشته میشود .

لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۱۶

الله (فرماید) کراست پادشاهی امروز (خود فرماید) مرا الله یگانه غالبراست

تفسیر : دران روز تمام وسائط و حجاب ها برداشته میشود - به شکل ظاهری و مجازی هم پادشاهی کسی باقی نمی ماند - فقط پادشاهی مخصوص همان شهنشاه مطلق یگانه میباشد در مقابل آن تمام قوتها مضحل و مقهور می باشد .

الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ط

امروز جزا داده میشود هر نفس را بحسب آنچه کرده است

لَا ظَلَمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۱۷

هیچ ستم نیست امروز هر آئینه الله زود گیرنده حساب است

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ

و بترسان ایشان را از روز زود آمدنی آنگاه دلها برسد

لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ ه

زرد گلوها در حالیکه فروبرندگان غم باشند

تفسیر دلها از فرط خوف و پریشانی تپیده و جبهیده تا به گلو میرسد و مردم با دو دست خود گلوی خویش را خواهند فشرد که مبادا بهمراه نفس دلهای شان بیرون بجهد .

مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ۝۱۸ ط

نیست ستمگاران را هیچ دوستی و نه شفاعت کننده که سخن او پذیرفته شود  
تفسیر: شفاعت کننده نخواهد بود که سخن او حتما پذیرفته شود کسی به شفاعت خواهد پرداخت که با او اجازه باشد و فقط در حق کسی شفاعت کرده شود که برای او رضای الهی (ح) باشد.

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي

میداند خدا نگاه‌های دزدیده چشمها را و آنچه را که پنهان میدارند

الصُّدُورِ ۝۱۹ ط وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ ط

سینه‌ها و الله حکم میکند بحق

تفسیر: چون پنهان از مردم به کسی دزدیده نکاهی کند و یا بکوشه چشم ببندد یا نیتی در دل بروراند و یا در باره چیزی اراده و یا خیالی نماید این همه را الله تعالی میداند و بانصاف فیصله میکند.

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ

و آنانرا که می‌پرستند بجز خدا فیصله نمیکند

بِشَيْءٍ ۝۲۰ ط إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝۲۱ ط

چیزی را (هر آئینه) الله همون است شنوا بینا

تفسیر: فیصله و فضاوت کنار ذاتی است که شنوا و بینا باشد - پس این بتان بیجان و سنگی که شما آنرا خدا میخوانید هیچ فیصله کرده نمیتوانند - بنابراین چیزی که به فیصله قادر نباشد چگونه خدا تواند شد؟

أَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا

آیا نرفته‌اند در زمین تا میدیدند

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا

که چگونه شد انجام آنانکه بودند

مِنْ قَبْلِهِمْ ۖ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۚ

بیش از ایشان بودند ایشان سخت تر از ایشان از روی قوت

وَإِنَّا نَارًا فِي الْأَرْضِ

و نشانیها در زمین

تفسیر: یعنی مردمانی که قلعه های مستحکم، عمارات عظیم البنیه و یاد کارهای متنوع از خود باقی گذاشتند.

فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ ۗ وَمَا كَانَ لَهُمُ

پس گرفت ایشان را الله بسبب گناهان ایشان و نیست ایشانرا

مِّنَ اللَّهِ مِنْ وَّاقٍ ﴿۲۵﴾

از (عذاب) الله هیچ منع کننده

تفسیر: چون کسی آنان را از عذاب دنیا نجات داده نتوانست از عذاب آخرت چنان رستگاری خواهد داد.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ

این (گرفت) بسبب آن است که می آمدند بایشان پیغمبران آنان

بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا ۚ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ

با نشانه ها پس کافر شدند پس گرفتار کرد ایشانرا الله

إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۶﴾

به تحقیق الله قوی سخت عقوبت است

تفسیر: اگر شما هم مانند آنها پیغمبر را تکذیب نمودید نجات یافته نمیتوانید، بالاخر رسوا و هلاک میشوید و خداوند قنوس بزور و قوت خود پیغمبر را غالب و منصور خواهد فرمود به همین مناسبت در آتی قصه موسی و فرعون بیان میشود.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا

و (قسم است) به تحقیق فرستادیم موسی را بانسانهای خویش

و سُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿۲۳﴾

و حجت ظاهر

تفسیر: از «نشانه‌ها» معجزات و از «حجت ظاهر» شاید معجزات مخصوص و ممتاز مراد باشد و یا «حجت ظاهر» غیر از معجزات عبارت باشد از دیگر نوع دلایل و براهین یا از «آیات» تعلیمات و احکام و از «سلطان مبین» معجزات مراد گرفته شود یا «سلطان مبین» نام آن قوت قدسیه و تائید مخصوص ربانی باشد که آثار آن در ذات پیغمبران برای هر بیننده نمایان بنظر می آید - والله اعلم .

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَقَارُونَ

بسوی فرعون و هامان و قارون

تفسیر: هامان وزیر فرعون بود و قارون متمول ترین و بزرگترین تاجر بنی اسرائیل بوده برخلاف موسی (ع) موافق مرضی فرعون رفتار میکرد - قصه او پیشتر گذشته .

فَقَالُوا سِحْرٌ كَذَّابٌ ﴿۲۴﴾

پس گفتند جادوگر دروغگوی است

تفسیر: از حیث نشان دادن معجزات جادوگر است و در دعوی رسالت دروغگوی، شاید بعض نفری این را اظهار کرده باشد و دیگران آنرا تصدیق نموده اند .

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآلْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا

پس چون آورد بایشان حق را از نزد ما

قَالُوا قَتَلُوا أَوْلَادَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

گفتند بکشید پسران آنانی را که ایمان آوردند همراه او

وَأَسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ ط

و زنده گذارید زنان (دختران) شانرا

تفسیر: بعد از اینکه موسی (ع) مرتبه دوم تشریف آورد این حکم را فرعون و اراکین او صادر نمودند تا بنی اسرائیل را تذلیل و توهین کنند، از تعداد آنها بکاهند و دردل آنها این خیال را متمرکز سازند که آنها بواسطه موسی (ع) مورد تمام این مصائب و نوائب واقع شدند. از سبب تولد این خیال مردم رفاقت موسی را ترك خواهند گفت - و به تجویز دهشتم افسکنی و تخویف کاهیب خواهند شد - نمیتوان گفت که این حکم اجرا شد یا نه.

وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ ۝۲۵

و نیست حيله سازي كافرين مگر در تباهي

تفسیر: ازین سازش ها و تدابیر هیچ بر نمی آید الله تعالی بوسیله امداد به بندگانش مخلص خود تمام نصب العین کافران را بر باد میدهد.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذُرُوْنِيْٓ اَقْتُلْ

و گفت فرعون بگذارید مرا تا بکشم

مُوسٰى وَ لِيَدْعُ رَبَّهُ ۝۲۶

موسى را و بايد كه بخواند پروردگار خود را (بامداد خود)

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «فرعون گفته بود که مرا بگذارید، شاید اراکین سلطنت او مشوره قتل را نمیدادند زیرا از مشاهده معجزات ترسیده بودند که مبادا رب او انتقام بگیرد» مزید بر آن خود فرعون هم بدل ترسان و مرعوب شده بود لیکن بغرض اینکه بمردم قوت و شجاعت خود را اظهار کند از انتهای شقاوت و بی حیائی خود این چنان لاف زد نامردم بدانند که هیچ خوف و هراس او را از اصدار حکم قتل مانع نیست و اراده او را هیچ قوت بازداشته نمیتواند.

اِنِّىْٓ اَخَافُ اَنْ يُبَدِّلَ دِيْنَكُمْ

(زیرا) من میترسم از آنکه بدل کند دین شمارا



أَوْ أَنْ يُّظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿٢٦﴾

یا ظاهر سازد در زمین فساد را

تفسیر : اگر او را زنده گذاشتیم میترسم که هم نقصان دینی به شما برسد و هم زیان دنیوی - امکان دارد که این شخص همه عادات و اعمال سابقه دینی شما را تبدیل و تخریب نماید و یا دام سازش و غیره را گسترانیده در سر تاسر مملکت امن و نظام را مختل سازد و در نتیجه حکومت شما (یعنی قبطی ها) بباد فنا رود و ملک تحت سلطه بنی اسرائیل در آید .

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي

و گفت موسی (هر آینه) من پناه بردم به پروردگار خود

وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مَتَكَبِّرٍ

و پروردگار شما از هر متکبری

تفسیر : چون موسی (ع) از مشوره های آنها آکهی یافت ، به قوم خود فرمود که «من این تهدیدات را قطعاً بخیال نمی آورم يك شخص فرعون چیست اگر متکبرین و جبارین تمام دنیا یکجا جمع شوند باز هم پروردگار من و شما کافی است که از شر آنها نجات دهد - من خود را فقط به پناه اوسپرده ام همان ذات تعالی حامی و مدد گار من است »  
 کما قال تعالی «لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمِعُ وَاوَرِي» (طه - رکوع ۲) بنا بر آن چون حمایت و امداد او تعالی حاصل باشد از انسان فرور و متکبر چه خوف خواهد بود .

لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٢٧﴾

که ایمان نمی آرد بروز حساب

تفسیر : حضرت شاه صاحب مینویسد «کسیکه به حساب روز رستاخیز یقین دارد چگونه به ظلم اقدام میکند» .

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ

و گفت مرد مومن از اقارب فرعون

يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ

که پنهان میداشت ایمان خود را آیا میکشید مردی را بسبب آنکه میگوید

رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

پروردگار من خداست حالانکه (به تحقیق) آوردداست بشما نشانیهای روشن

مِنْ رَبِّكُمْ ۖ وَإِنْ يَكْ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ

از پروردگار شما و اگر باشد دروغگوی پس بروی است

كَذِبُهُ ۚ وَإِنْ يَكْ صَادِقًا يُصِبْكُمْ

(و بوال) دروغگویی و اگر باشد صادق برسد بر شما

بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ ۖ

بعضی از آنچه وعده میکند بر شما

تفسیر : يك مرد مؤمنیکه از فرعون و قوم وی ایمان خود را تاهنوز مخفی داشته بود در جواب «ذرونی اقتل موسی» بر خاست و گفت «ایا میخواهید خون يك مرد را ناحق بریزانید فقط برین سمخیکه او خدای یگانه را چرازب خود میکوید ؟ حالآنکه او در باب صداقت دعوی خود نشانیهای واضح به شما وانمود کرده است و هیچ حاجت به قتل او ندارید بلکه ممکن است برای شما مضر تمام شود - فرصت کنید که او در دعوی خود دروغگوی ثابت شود الله تعالی او را برین دروغ کلان او حتما هلاک و یا رسوا خواهد کرد سعادت خدا نیست که چنین کاذب را ترفی بخشاید . بقرض اینکه دنیا را از التباس نگهدارد بکروز راز او را یقیناً فاش خواهد نمود و چنان حالات بروی کار آید که دنیا رسوائی - ناکامی - دروغ او را علنا تماشا خواهد کرد و به شما هیچ ضرورت نماند که از خون او خواهه خواه دستهای خود را آلوده کنید - و اگر واقعا او برحق است يك قسمت از آن عذاب دنیا و آخرت که او مکذبین را از آن میترساند یقیناً حصه از آن به شما خواهد رسید - لهذا در حصه اول الذکر در قتل او حاجت به تعجیل نیست و در صورت آخر الذکر قتل او و کلبتاً به نقصان و خسرات تمام میشود - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که یعنی اگر دروغگوی است همان ذاتیکه برو دروغ می بندد خودش باو سزا میدهد ، و اگر راستگوی باشد شما باید فکر خود را بکنید .

تنبیه : این تقریر در صورتی است که کذب شخص مفتری صریحاً به منصه شهود نیامده باشد و اگر کذب و افترای مدعی نبوت از دلائل و براهین روشن گردد بلا شبهه واجب القتل است - درین زمانه که خاتم النبیین بودن پیغمبر عربی (ص) از دلائل قطعیه ثابت شده اگر شخصی دعوی نبوت کند چون این دعوی اویک عقیده قطعی الشبوت را تکذیب میکند لهذا درباره او هیچ گنجایش تامل و تردد یا ایهمال و انتظار نیست .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ ﴿۳۸﴾

به تحقیق الله راه نمی نماید کسی را که او هست از حد گذرندۀ دروغگوی

تفسیر: فرضاً اگر موسی دروغگوی می بود خدای او باو هرگز راه نمیداد که اینگونه معجزات را نشان داده برود و بسر منزل کامیابی برسد - و اگر خود شما دروغگوی باشید باینکه يك شخص راستگو را دروغگوی میخوانید بالاخر خدای تعالی شما را ذلیل و ناکام خواهد کرد .

يَقَوْمٍ لَكُمْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي

ای قوم من امروز شماراست پادشاهی در حالیکه غلبه کنندگانید در

الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُهُ نَأْمِنُ بِأَسِ اللَّهِ

زمین پس که نصرت دهدهما را از عذاب الله

إِنْ جَاءَنَا

اگر بیاید بما

تفسیر: بساز و سامان و لشکرهای خود غره مشوید - امروز جاه و جلال - قوت - حشمت دارید لیکن اگر فردا عذاب خدا شمارا فرا گرفت هیچ نجات دهنده نخواهید یافت و تمام این تجهیزات و قوت بیکار ثابت خواهد شد.

قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى

گفت فرعون تصویب نمیکنم برای شما مگر آنچه را که میدانم

وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿۳۹﴾

و نشان نمیدهم بشما مگر راه هدایت

تفسیر: نظریه من باظهارات شما تبدیل نشده چیزی را که من دران مصلحت دیدم بشما وانمود میکنم به رأی من راه بهتر همین است که کار این شخص را در قدم اول ختم نموده زندگانی او را خاتمه دهیم .

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَوْمَ إِنَّنِي أَخَافُ

و گفت همان شخصی که ایمان آورده بود ای قوم من (هر آینه) من می ترسم

عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ۳

بشما زمانند (واقعات) روز امم گذشته مانند

ذَٰلِكَ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ

حال قوم نوح و عاد و ثمود و آنانکه

مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ۳۳

بعدا از ایشان بودند و نیست الله که اراده کند ستمی را بر بندگان

تفسیر : اگر همین طور تکذیب و عداوت خود را ادامه دادید اندیشه و خوف است که شما عم دچار همچو روز بد شوید که اقوام سابقه در اثر مجادله و مقابله با نبیای خود به آن گرفتار شدند بدانند که الله بهیچ صورت بی انصاف نیست - اگر او تعالی شما را و یا اقوام دیگر را از سبب چنین جنایات سنگین هلاک ساخت عین تقاضای عدل و انصاف می باشد - کدام حکومت است که قتل و رسوائی سفرای خود را دیده از قاتلین و معاندین انتقام نگیرد.

و يَقَوْمِ إِنَّنِي أَخَافُ عَلَيْكُمْ

و ای قوم من هر آینه من می ترسم بر شما

يَوْمَ التَّنَادِ ۴

از روز ندای یکی بدیگری

تفسیر : عموم مفسرین از « یوم التناد » (روز ندای یکی بدیگری) روز قیامت را مراد میگیرند و تئیکه همه مردم برای جمع شدن و حساب دادن در محشر خوانده میشوند و اهل جنت و اهل دوزخ و اهل اعراف یکدیگر را صدا خواهند کرد و بالاخر ندا خواهد آمد « یا اهل الجنة خلود لاموت » و « یا اهل النار خلود لاموت » کما ورد فی الحدیث - لیکن حضرت شاه صاحب

(رح) از «یوم التناد» روزی را مراد گرفته است، که در آن بر فرعونیان عذاب نازل شد - چنانچه مینویسند « که روز فریاد برایشان وارد شد که در بحر قلزم غرق گردیدند در هنگام غرق شدن تمام نفری يك دیگر را صدا میکردند - شاید آن مرد مومن بذریعه کشف معلوم کرد باشد و با این قیاس که بر هر قوم ، عذاب همین طور وارد میشود . »

يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ ج  
روزیکه روی بگردانید (از موقف) بازگشتگان

تفسیر : از محشر پشت گستانده بسوی دوزخ روانه میشوید و یا هنگام نزول عذاب برای فرار کوشش ناکام خواهید کرد .

مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ج وَ مَنْ  
نیست شمارا از الله هیچ نگهدارنده و هر کرا

يُضِلُّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ج  
گمراه سازد الله پس نیست او را هیچ رهنما

تفسیر : تمام تشبیب و فراز را بشماعیان نمودم با اینهمه اگر شما قبول نکنید بدانید که از شامت عناد و کجروی شما اراده الله تعالی باین رفته که شمارا در خطاه و ضلال منتخبه شما بگذارد پس از چنین شخصی نمی توان توقع دانش نمود .

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ  
(و هر آینه) آمده بود بشما یوسف بیش ازین بانسانه های روشن

فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّهِمْ جَاءَكُمْ بِهِ ط  
پس همیشه بودید در شک از آنچه آورده بودند شما آنرا

حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ  
تا آن گاه که بمرد گفتید هرگز نخواهد فرستاد الله

# مِنْ بَعْدِهِ رَسُوْلًا ط

بعد از وی

پیغمبری را

تفسیر : اظهار کردید که قصه تمام شد - نه او پیغمبر بود و نه اکنون بعد از او کدام پیغمبری آمدنی است - گویا از ابتدای سلسله رسالت را انکار کرده - لیکن حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «اهالی مصر در حیات حضرت یوسف (ع) به نبوت او قائل نشدند - بعد از وفات وی چون سر رشته سلطنت مصر رو بخرابی نهاد اظهار کردند که قدم یوسف درین شهر نهایت مبارک بود در آینده متأسفانه همچو نبی نخواهد آمد - یان انکار و یا اکنون این اقرار این است اسراف و برگونی ، مدعی برد مؤمن این بود که قدر نعمت بعد از زوال آن شناخته میشود و شما فعلاً موسی (ع) را فاسد نمیکند .

## كذٰلِكَ يٰضِلُّ اللّٰهُ مِنْهُ هُوَ مَسْرِفٌ

همچنین گمراه میکند الله هر که او بیباید

## مَرَّتَابٌ ۝۳۵ الدّٰیْنِ يُجَادِلُوْنَ

شک آورنده است (گمراه میکند خدا) آنانرا که جدال میکنند

## فِيّ اٰیٰتِ اللّٰهِ بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ اٰتٰهُمُ ط

در آیات خدا بغیر کدام سندیکه آمده باشد با ایشان

## كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ وَ عِنْدَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ط

سخت بیزارى (ناپسند) است این مکاره ایشان نزد خدا و نزد ایمان آوردند

تفسیر : چه دشمنی و بیبایگی بزرگتر ازین باشد که بدون حجت عقاب و سند نقیله در سخنان خدای منان مجادله میکنند ؟ از همین سبب خدا ازینگونه مردم سخت بیزار است و بندگان مؤمن خدا نیز از ایشان نفرت دارند ! زیرا همین عمل ایشان سبب ملعونیت انتهائی آنهاست .

## كذٰلِكَ يٰطَبَعُ اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ قَلْبٍ

همچنین مهر می نهد الله بر هر دل

مُتَكَبِّرٍ  
جَبَّارٍ ۳۰  
متکبر  
سرکش

تفسیر : کسانی که از روی تکبر و سرکشی در مقابل حق سر تسلیم خم نکنند و از استماع ارشادات پیغمبران عبرت نگیرند بالاخر الله تعالی به دلتهای آنها چنان مهر می نهد که پس از آن هیچ گنجایش قبول حق و نفوذ خیر در آن نمی ماند .

وَقَالَ فِرْعَوْنُ عَوْنُ يَهَامُنُ ابْنِ لِي صَرْحًا  
و گفت فرعون ای هامان بناکن برای من قصر بلند

لَعَلِّي أبلغُ الأَسْبَابَ ۳۱  
شاید برسم باین راهی راهای

السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى  
آسمانها را پس بنگرم بسوی معبود موسی

تفسیر : این بود کمال بی حیائی و بی باکی آن ملعون-شاید در علوصفات خداوندی از حضرت موسی (ع) سخنی شنیده چنان فهمیده باشد که خدای موسی بر آسمان می باشد بنا بران باین استتزاز و تمسخر پرداخت، راست است که میگویند چون مرگ مورچه فرارسد بال می کشد . تفصیل این موضوع در سوره قصص گذشته .

وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا ط  
و (هر آینه) من میندازم موسی را دروغگوی

تفسیر : یعنی موسی (ع) هم در دعوی رسالت دروغگوی است و هم درین دعوی که میگوید معبود کل جهان معبود دیگر است، من بجز خودم معبود دیگری را نمیدانم کما قال «ما علمت لكم من آله غیری» (قصص-رکوع ۴) .

وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ  
و همچنین (مثل تزئین این گفتار) زینت داده شد برای فرعون عمل بد او

وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ ط

و باز داشته شد از راه راست

تفسیر : همین طور به ادامه کار های بد ، عقل انسان عاقل و بیکار میگردد و همچنین حرکات خنده آور بعمل می آرد ، بعد از آن هیچصورت باقی نمی ماند که باز براه بیاید فرعون رانیز این حال بود .

وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ع۴

و نیست مکر فرعون مگر در تباهی ۳۷

تفسیر : فرعون بموسی هیچ ضرر رسانده نتوانست بلکه تمام حيله ها و منصوبه ها یا مشوره های او بی حقیقت و بی سود بوده به تباهی خودش منجر شد .

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَوْمَ اتَّبَعُونِ

و گفت آنکه ایمان آورده بود ای قوم من پیروی کنید مرا

أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ج

تا برسانم شمارا براه صواب

تفسیر : چون فرعون گفته بود «وما اهدیکم الا سبیل الرشاد» مرد مؤمن در جواب او گفت که «سبیل الرشاد» (راه نیکوئی و بهتری) آن نیست که فرعون تجویز میکند شما بدنبال من بیایید تا راه نیک نصیب شما شود .

يَقَوْمِ إِنَّا هَدَيْنَاكَ دُنْيَا مَتَاعٌ ز

ای قوم من جز این نیست که این زندگانی دنیا اندک بهره (فانی شدنی) است

وَإِنَّ الْأَبْتَرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ح

(وهر آئینه) ای آینه همون است سرای جاویدان

تفسیر : به چه گرفتاری زندگی فانی و زائل و عیش و عشرت چندروزه آخرت را فراموش نکنید زندگی دنیا خواه به آسودگی باشد و یا به درماندگی بهر حال گذشتنی است - بعد از آن حیاتی شروع میشود که گاهی خستم نمیکردد . کار عقلمند این است که هنگام زیستن در دنیا بفکر اصلاح آن شود و رنه بسزحمت و مجازات جاوید دچار میگردد .



مَنْ عَمِلَ سِدَّةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا

هر که کند بدی پس جزا داده نمیشود باو مگر برابر آن

وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ

و هر که کند نیکی یا مرد باشد یا زن

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ

درحالی که مومن بود پس آن گروه درآیند

الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۴۰﴾

در بهشت درحالی که رزق داده میشود ایشانرا درآن بشمار

تفسیر : درین آیت زندگی اخروی را اندک شرح داد که اصلاح آن چگونه صورت میپذیرد ازین برمی آید که در آنجا ایمان و عمل صالح در کار است و مال و متاع راهیچ ارزشی نیست و نیز معلوم گردید که رحمت الهی (ج) بر غضب او غالب است پس شخص هوشمند نباید موقع را از دست بدهد .

وَيَقَوْمٍ مَّا لِيَٰ أَدْعُو كُمْ إِلَىٰ النَّجْوَةِ

و ای قوم من چیست مرا که دعوت میکنم شما را بسوی نجات

وَتَدْعُو نَنِي إِلَىٰ النَّارِ ﴿۴۱﴾

و دعوت میکنید مرا بسوی دوزخ

تفسیر : معامله ما و شما يك امر عجیب است - من میخواهم که شما را براه ایمان آورده از عذاب خدا نجات بخشم و کوشش شما این است که مرا نیز همراه خویش در آنشر دوزخ بیفکنید - از یکطرف چنان خیر خواهی و دلسوزی از جانب دیگر چنین کینه و دشمنی .

تَدْعُو نَنِي لِأَكْفُرَ بِاللهِ وَأُشْرِكَ

میخوانید مرا باینکه کافر شوم به الله و شریک سازم

بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ ر  
 باو چیزی را که نیست مرا به (معبودیت) آن علم

تفسیر : حاصل کوشش شما این است که من (معاذالله) از خدای واحد انکار نمایم پیغمبران او و سخنان ایشان را قبول نکنم و مانند بیخردان چیزهایی را معبود پندارم که الوهیت آنها به هیچ دلیل و اصول علمی ثابت نمیشود و نه آگهی دارم که چگونه این چیزها خدا ساخته شده اند . حالانکه نیک میدانم که برخلاف آن دلایل قطعیه موجود است .

وَ أَنَا أَدْعُو كُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ ﴿۴۲﴾  
 و من میخوانم شمارا بسوی ذات غالب آمرزگار

تفسیر : مقصد من این است که بطریقی سرنیاز شمارا به آستان آن خدای واحد خم نمایم که هم نهایت زبردست است و هم آمرزنده خطاهای بیشمار می باشد (اگر هجرم را مواخذه نماید کسی اورا رها نمیدهد نتواند او را معاف فرماید کسی اورا ازین کار باز داشته نتواند ) همان ذات برحق مستحق آن است که انسان از خوف ورجا حضور او سر عبودیت خود را خم کند . بدانید که من در پناه همان خدا آمده ام که بسوی او شمارا دعوت میدهم .

لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُوَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ  
 محقق است چیزیکه میخوانید مرا بسوی آن نیست آن چیز را

دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
 دعوتی در دنیا و نه در آخرت

تفسیر : بجز خدا دیگری نیست که در دنیا و یا آخرت ادنی ترین نفع و ضرر را مالک باشد پس مردم را به بندگی و غلامی آن چیز حقیر دعوت دادن منتهای جهل و حماقت است «ومن اضل ممن يدعو من دون الله من لا يستجيب له الى يوم القيمة وهم عن دعاءهم غافلون واذا حشر الناس كانوا لهم اعداء وكانوا بعبادتهم كافرين» (احقاف - رکوع ۱) انسان بچه دلیل و سند مردم را بسوی چنین چیزهای عاجز و ناتوان دعوت بدهد ؟ طرفه تر آنکه در بین این معبودان بسی حقیقت بسا چیزهاست که خود آنها بطرف خود دعوت نمیدهند بلکه قدرت دعوت دادن را هم ندارند .

وَأَنْتَ مَرَدٌّ نَا إِلَى اللَّهِ وَأَنْتَ الْمُسْرِفِينَ

(و محقق است) که (هر آئینه) باز گشت ما به سوی الله است و بدرستی که از حد گذرندگان

هُم أَصْحَابُ النَّارِ ۴۰

ایشانند رفیقان دوزخ

تفسیر : بالاخر خواهی نخواهی بازگشت همه بسوی همان خدای واحد است چون در آنجا رسند هر کس نتیجه عدوان و بیباکی خود را خواهد دید - اکنون خوب بیندیش که چه زیاده روی و از حد گذشتن ازین بیشتر باشد که درجه خالق به مخلوق عاجزی داده شود .

فَسَدُّ كُرُونِ مَا أَقُولُ لَكُمْ ط

بس بزودی یاد میکنید آنچه میگویم بشما

تفسیر : چون درآینده مزه زیاده روی های خود را چشیدید - نصیحت مرا بیاد خواهید آورد که آن مرد خدا که بما اخطار میکرد می فهمانید درست میگفت - لیکن در آن وقت بشیمانی سودی نخواهد بخشید .

وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ط

و می سپارم کار خود را به الله

إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ۴۱

هر آئینه الله بیناست به بندگان خود

تفسیر : من حجت خدا را با تمام رساندم و نصیحت خود را فهماندم - اگر شما قبول نمیکنید باشما سروکاری ندارم . اکنون خود را کلیتاً بخدا (ج) می سپارم . بر همان ذات اعتماد و توکل دارم - اگر شما قصد ایذای من کردید همان خدا حامی و مددگار من است - همه بندگان در نگاه محیط او هستند او تعالی رفتار و کردار من و شما هر دو را میبیند هیچ حرکت و کردار کسی از او پوشیده نیست - کار مؤمن قانت اینست که بعد از بعمل آوردن سعی امکانی خویش نتیجه را به خدا بسپارد .

فَوَقَّهَ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ

بس نگهداشت موسی را (یا مرد مؤمن را) الله از شدائد مکر آنها و بر عکس نازل شد

بِآلِ فِرْعَوْنَ سَوْءِ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾

به آل فرعون بد عذاب

تفسیر: آخرین نتیجه این کشمکش این بود که الله تعالی حضرت موسی (ع) و رفقای او را که از جمله آنها این مرد مؤمن ازال فرعون هم بود) از کید فرعونیان نگهداشت و تمام حیل های ایشان را باطل نمود بلکه بالعکس دسپسه های آنها بر خود آنها عائد گردید - هر کسی که حق پرستان را تعاقب نمود کشته شد و تمام قوم فرعون در بحر قلزم غرق گردیدند .

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا

آن آتش است پیش کرده میشوند بر آن صبح و شام

تفسیر: مسکن آنان که در دوزخ است و روز قیامت در آن در آورده میشوند هر صبح و شام بایشان نشان داده میشود تا بطور نمونه يك مزة جزئی آن عذاب آینده را چشیده بروند - این بود حال عالم برزخ - از احادیث ثابت است که باین صورت هر روز به هر کافر جای نشیمنش در دوزخ و برای هر مؤمن قرار گاه جنت صبح و شام نشان داده میشود .

تفسیر: از این آیه فقط تعذیب فرعونیان در عالم برزخ ثابت شده بود - بعد از آن به آنحضرت (ص) معلوم شد که جمیع کفار بلکه گنہگاران مؤمنین هم در برزخ معذب میشوند (اعاذنا الله منه) - كما ورد في الأحاديث الصحيحة از بعضی آثار برمی آید همچنانکه از جمله جنتیان ارواح شهداء در حواصل «برندگان سبز» داخل شده سیر جنت میکنند از جمله دوزخیان ارواح فرعونیان را هم در حواصل «برندگان سیاه» داخل نموده هر صبح و شام بسوی دوزخ میفرستند - (البته اقامت ارواح با جسد آنها در جنت و یا در دوزخ در آخرت می باشد) اگر این صحیح باشد شاید تفاوت بین کلمات آیت متعلق فرعونیان «النار يعرضون عليها غدواً وعشياً» و الفاظ حدیث در باب دوزخیان عمومی «عرض عليه مقعده بالفداء والعشى» مبتنی همین باشد - والله تعالی اعلم.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ تَفَادُ خِلْوًا

و در روزیکه قائم شود قیامت (گفته میشود از طرف خدا) در آرید

الْفِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾

فرعون و پیروان او را در سخت ترین عذاب

وَإِنْ يَتَحَاكُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعْفَاءُ أ

و (بادکن) چون باهم مجادله میکنند در آتش پس گویند ناتوانان (بیروان)

لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا وَإِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا

بمتکبران (رؤسا) (هر آئینه) ما بودیم شما را بیروان

فَهَلْ أَنْتُمْ مُّغْنُونَ عَنَّا صِيبًا مِنَ النَّارِ ﴿۳۷﴾

پس آیا شما دفع کننده هستید از ما حصه را از آتش

تفسیر : در دنیا ما را به پیروی خود مجبور میکردید که بواسطه آن امروز گرفتار شدیم حالا درینجا قدری به کار ما بیانیذیرا بر بزرگان لازم است که کما بیش خیر خوردان را بگیرند نمی بینید که امروز چه مصیبت گرفتاریم - آیا میتوانید يك قسمت این مصیبت را که بدوش ما افتاده است سبک سازید ؟

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا فِيهَا

گویند سرکشان (هر آئینه) ما همه در آتشیم

إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَّمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿۳۸﴾

هر آئینه الله بتحقیق فیصله کرده است میان بندگان

تفسیر : کسانی که در دنیا تکبر میکردند جواب خواهند داد که امروز ما و شما همه درین مصیبت گرفتاریم - الله تعالی هر یکی از ما را مطابق جرم او محکوم به مجازات نموده است که آن مجازات بلکل قطعی رد شدنی نیست - اکنون موقع نمانده که کسی به کار کسی بیاید - ما که مصیبت خود را تخفیف داده نمیتوانیم بدرد شما چگونه خواهیم خورد ؟

وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ

و گویند آنانکه در آتش اند برای (فرشتگان) متصرفان دوزخ

اَدْ عُوَا رَبَّكُمْ يُخَفِّفُ عَنَّا يَوْمًا

بخواید از پروردگار خود تا تخفیف کند از ما روزی

مِّنَ الْعَذَابِ ۝۶۹

از عذاب

تفسیر: چون از سرداران خود مایوس میشوند به فرشتگانیکه انتظام دوزخ بدست آنهاست رجوع میکنند که حالا شما بر ب خود عرض نموده یک روز تعطیل را مقرر کنید که در آن چیزی از عذاب ماتخفیف شود.

قَالُوا أَوْ لَمْ تُكُتَّا تِيكُمْ رُسُلِكُمْ

گویند (منتظمان دوزخ) آیا (اوقات دعا را ضائع نساختید؟) نمی آمدند بشما پیغمبران تان

يَا بَلِيَّتْ قَالُوا ابْلِي قَالُوا افَاد عُوَا

باشناهای روشن گویند آری (می آمدند) گویند (منتظمان) پس (خودتان) بخوانید

وَمَا دَعُوَا الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ ۝۷۰

(از طرف خدا فرموده میشود) و نیست خواست کافران مگر در تباهی

تفسیر: آنوقت سخن پیغمبران را قبول نکرده و عاقبت خود را فکر ننمودید تا چیزی فائده بدست تان می آمد اکنون موقع از دست رفته امروز هیچ نوع سعی - شفاعت یا خوشامد سودی نمی بخشد حالا فریاد و فغان کرده باشید در اینچنین معاملات نه شفاعت کرده میتوانیم ونه از فریاد و فغان تان فائده حاصل میشود - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که « فرشتگان دوزخ به آنها میگویند که شفاعت وظیفه ما نیست ما فقط بر عذاب کردن ماموریم - شفاعت وظیفه پیغمبران است - مگر شما برخلاف پیغمبران بودید ».

تنبيه: ازین آیت معلوم شد که دعای کافران در آخرت تأثیری ندارد - آری اگر در دنیا الله تعالی به استدعای کافر چیزی را بآورد دهد حرفی است جداگانه مثلیکه به ابلیس تا بروز قیامت مهلت داده شده -

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا

مؤمنان را

و پیغمبران خود

(هر آینه) مدد میکنیم

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

دنیا

زندگانی

در

تفسیر : ما ایمان داران را در دنیا غالب و منصور میسازیم برای مقصدیکه اقدام میکنند بیاوری ما در آن کامیاب و فائز المرام میشوند ، قربانیهای حق پرستان گاهی ضایع نمی شود- درین موعده اگرچه در میان نشیب و فرازی بسیار باشد و هرگونه امتحانات پیش آیند بالاخر مسلک و آئین آنها برتری می یابد . مؤمنان از حیثیت علمی در حجت و برهان بدون شبهه و تردید دایماً منصوراند - لیکن فتح مادی و عزت و رفعت ظاهری هم بالاخر به همین ایمانداران حاصل میشود عزت دشمنان حق باقی نمی ماند چه علو و عروج آنها مانند کف دیگ و جوش آب سوخا میباشد عاقبت این اعدای حق مقابل مؤمنین قانتین حتماً پست و ذلیل میشوند والله تعالی تا انتقام اولیای خود را از آنها نگیرد نمیگذارد - لیکن واضح باد که وعده که درین آیت برای مؤمنین داده شده مشروط براین است که آنها - مؤمن حقیقی و متمتع بپیغمبران باشند - **كما قال الله تعالی « واتم الاعلون ان کنتم مؤمنین »** (آل عمران- رکوع ۱۴) خصائل چنان مؤمنان در قرآن مجید در اکثر مواقع بیان شده باید که مؤمنان خود را بران محک امتحان کنند -

و يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ۝۱

گواهان

قائم میشوند

و در روزی که

تفسیر : وقتیکه اولین و آخرین در میدان محشر جمع میشوند حق تعالی به فضل و کرم خود سر فرازی ، عزت و رفعت آنها را علی رؤس الاشهاد وانمود میفرماید . در دنیا میتواند چیزی شبیهه واقع شود و التباس دست دهد مگر در آخرت یکذره ابهام و التباس باقی نخواهد ماند -

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَ لَهُمْ

معذرت های ایشان و مرایشان راست

ستمگاران را

نفع ندهد

در روزیکه

اللعنة و لهم سوء الدار ۝۲

سرای بد

و مرایشان راست

دوری از رحمت

تفسیر : به آنها هیچ مدد و دستگیری نمی شود درین آیت انجام مطرودین را مقابله مقبولین بیان فرمود .

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا

و بتحقیق دادیم موسی را امور هدایت و میراث دادیم

بَنِي إِسْرَائِيلَ يَلِ الْكِتَابِ ۝۳۷ هُدًى

بنی اسرائیل را کتاب هدایت کننده

وَأَنزَلْنَا لِقَوْمِكَ الْوَيْلَ الْأَلِيمَ ۝۳۸

و بند دهنده برای خداوندان عقول

تفسیر : در خود دنیا مشاهده کنید که فرعون و قوم او را با آنچه قوت و جبروتی که داشتند دشمنی حق چگونه هلاک و برباد نمود والله تعالی از برکت و رهنمائی موسی (ع) قوم مظلوم و کمزور بنی اسرائیل را چسان بلند برد و آنها را وارث آن کتاب عظیم الشان (یعنی تورات) ساخت که برای دانشمندان جهان کار شمع هدایت رامیداد.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ

بس صبر کن (بر ایدای کفار) بتحقیق وعده الله حق است و آمرزش بخواه (برای چیزیکه نسبت بشان تو

لِدُنْيَاكَ وَرَبِّكَ وَتَسْبِيحُ بِحَمْدِ رَبِّكَ

گناه شمرده میشود) و تسبیح گوی با ستایش پروردگار خود

بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ۝۳۹

بیگاه و بیگاه

تفسیر : تو نیز خاطر جمع باش وعده که باتو شده حتماً بسر میرسد خداوند قدوس ترا و بطغیلت تو پیروانت را سر فراز داری خواهی داشت - اما شرط این است که برای حصول خوشنودی الله تعالی بهر نوع شدائد و نوائب صبر کنند و هر کس مطابق درجه تقصیر خویش از ایزد متعال خواهان آمرزش باشند و همیشه شب و روز صبح و شام تسبیح و تحمید پروردگار را قولاً و فعلاً و در خود سازد و در ظاهر و باطن از یاد او تعالی



غافل نباشد هر آئینه درائر آن امداد نصرت الله تعالی یقینی است - آنحضرت (ص) را مخاطب نموده تمام امت را یاد داد حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که حضرت رسول الله (ص) شبانه روز صد صد بار استغفار میخواند - تقصیر هر بنده بر طبق درجه او است - نشان آن برای هر کس استغفار ضروری است .

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ

(بتحقیق) آنانکه مجادله میکنند در آیتهای الله

يَغْيِرُ سُلْطَنَ آتِهِمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ

بدون حتی که آمده باشد بایشان نیست در سینه های ایشان

إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَا لِغْيِهِ

مگر کبری که گاهی نیستند رسندگان به آن

تفسیر : کسانی که در دلائل توحید و کتب سماریه و معجزات و هدایات پیغمبران او خواه خواه مجادله میکنند و از اظهار سخنان بیسند میخوانند صدای حق را مغلوب نمایند حقیقتاً دردست آنها هیچ حجت و دلیلی نیست و نه در حیثیت این چیز های واضح و آشکار گنجایش شك و تردد می باشد فقط تکبر مانع آنهاست که حق را تسلیم و به پیغمبر پیروی نمایند زیرا میخوانند نسبت به پیغمبر فوقتر باشند و یا اقلا پیش او به خم شدن مجبور نشوند - لیکن بدانند که آنها باین مقصد خود گاهی نخواهند رسید آنها مجبور میشوند که یا بحضور پیغمبر سر اطاعت خم کنند و یا به منتها درجه ذلت و رسوائی برسند .

فَأَسْتَعِذُّ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

پس پناه ببر به الله «اوشر آنها» بتحقیق الله اوست شنوا بینا

تفسیر : به خدا (ج) پناه ببر تا او تعالی ترا از این مجادله کنندگان نکهدارد و از شر آنها محفوظ دارد در آینده تحقیق آن مسایلی می شود که ایشان در آن مجادله می کردند مثلاً بعث بعد الموت که آنرا محال میدانداشتند و یا توحید ذات باری که از آن انکار میکردند .

لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ

بتحقیق آفریدن آسمانها و زمین بزرگتر است

مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ

از آفریدن مردمان و لیکن اکثر

النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۷﴾

مردمان نمیدانند

تفسیر : یعنی از حیثیت مادی ظاهر انسان در مقابل عظمت و جسامت آسمان و زمین هیچ اهمیت ندارد و مشرکین هم تسلیم میکنند که آفریننده زمین و آسمان همان خداوند قدوس است پس ذاتیکه چنین مخلوقات بزرگ را پیدا کرده برای او چه اشکال دارد که انسان را بار اول و یا بار دوم پیدا کند تعجب است که اکثر مردم چنین سخن عادی را هم نمی فهمند .

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ۗ

و برابر نیستند و کور و بینا

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

(و برابر نیستند) آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای نیک

وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ ﴿۵۸﴾

و نه بدکار اندک پندی می پذیرد

تفسیر : آیا کوری که راه راست حق را نمی بیند و بیناییکه به کمال بصیرت صراط مستقیم را می بیند و می فهمد هر دو مساوی هستند ؟ یا سرانجام يك مؤمن نیکو کار و کافر بدکار یکسان میشود چون چنین نیست ضرور باید روزی فرا رسد که در آن این دو گروه از هم تفریق گردند ثمرات علم و عمل هر دو به اکمل ترین صورت ظاهر شود مگر افسوس که اینقدر هم سنجیده نمیتوانید .

إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ ۖ وَلَا رَيْبَ فِيهَا ۗ

بنحقیق قیامت آمدنی است نیست شک در آن

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٩﴾

و لیکن اکثر مردمان باور نمی کنند

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۗ

و میفرماید پروردگارشما مرا بخواید که قبول میکنم خواست شما را

تفسیر: تنها مرا بندگی کنید که مکافات میدهم و فقط از من بخواید شما را رد نمیکنم.

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

بتحقیق آنانکه تکبر میکنند از عبادت من

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾

بزودی درآیند دردوزخ دلیل شدگان

تفسیر: خواستن از رب خود شرط بندگی و نخواستن تکبر و سرکشی است و از این آیت معلوم شد که خدا (ج) به فریادندگان میرسد این سخن بدون شک و سببه صحیح است مگر مطلب این نیست که هر دعای هر بنده را قبول کند یعنی آنچه میخواهد باو بدهد نه بلکه اجابت او چندین نوع است که در احادیث بیان شده اعطای چیزی موقوف بر مشیت او و تابع حکمت است کما قال فی موضع آخر «فیکشف ما تدعون الیه» (انعام رکوع ۴) بهر حال کار بنده خواستن است و خود خواستن یک عبادت بلکه مغرور است.

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الَّيْلَ

الله همان ذاتی است که آفرید برای شما شب را

لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ۗ

تا آرام کنید در آن و (گردانیده) روز را طوری که در آن دیدن میشود

تفسیر: در هنگام سردی و تاریکی شب عموماً مردم میخوابند و آرام میکنند - چون ور میشود بانفسی تازه در روشنی او بکاروبار خود مشغول میشوند در آنوقت برای دیدن و گشتن بروشنی مصنوعی چندان ضرورت نمی افتد.

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ

(بتحقیق) الله خداوند فضل است بر مردمان

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۱۱﴾

و لیکن اکثر مردمان شکر نمیکنند

تفسیر : شناختن حق منعم حقیقی این بود که از قول و فعل - جان و دل شکر او را بجا می آوردند مگر اکثر مردم در عوض شکر به شرک می پردازند .

(وقف لازم)

ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ

این است الله پروردگار شما آفریننده هر چیز

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ فَآئِن تَوَفَّكُونَ ﴿۱۲﴾

نیست هیچ معبود بر حق مگر اوست پس کجا منصرف کرده میشوید

تفسیر : چون همه نعمت های شب و روز را از جانب او میدانید بندگی هم باید فقط بحضور او باشد و قتیکه به این مقام رسیدید باز چطور گمراه میشوید که مالک حقیقی یکی باشد و بندگی بدیگری اجرا شود.

كَذَٰلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا

همچنین منصرف کرده شده بودند آنانکه

بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿۱۳﴾ اللَّهُ الَّذِي

به آیات الله انکار میکردند الله آنست که

جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً

گردانید برای شما زمین را قرار و آسمان را سقف

تفسیر : یعنی آسمان را مانند قبه ساخت .

وَصَوِّ رَكْمًا فَاحْسِنْ صُورَتَهُ وَرَزَقِكُمْ

و صورت بست شمارا پس نیکو ساخت صورتهای شمارا و روزی داد شمارا

مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَا لِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ

از چیزهای پاکیزه آن است الله پروردگار شما

اَفْتَبِّرَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۶۷﴾

پس بسیار بابرکت است الله پروردگار عالمها

تفسیر: نسبت به تمام جانوران صورت انسان بر مراتب بهتر و نسبت بروری همه حیوانات روزی او پاکیزه ترمی باشد.

هُوَ الْحَيُّ

اوست زنده (بجیات ذاتی دائمی)

تفسیر: از هیچ حیث بذات ارتعالی کاهی موت وفا عائد نشده و نه عائد میشود پرواضح است که چون حیات او ذاتی است تمام نوازم حیات او هم ذاتی میباشند.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ

نیست هیچ معبود برحق مگر او پس عبادت کنید او را در حالیکه خالص کنندگان باشید

لَهُ الدِّينُ ط أَحْمَدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۶۸﴾

برای او دین را همه بتمایزش خدای راست که پروردگار عالمهاست

تفسیر: کمالات و خوبیها همه متعلق به حیات است - کسیکه حی علی الاطلاق است خاص او مستحق عبادت و مالک تمام کمالات و خوبیها می باشد - از همین سبب «الحمد لله رب العالمین» را بعد از «هو العلی» فرمود چنانکه در آیت ماقبل بعد از ذکر نعمتها «فَتَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» فرموده بود آنکه از بعض سلف منقول است که وقتیکه «لا اله الا الله» گفته شود باید «الحمد لله رب العالمین» را به آن مقرون ساخت مأخذ آن همین آیت است.

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ

بگو (بتحقیق) من منع کرده‌شده ام از آن‌که بپرستم آنانرا که

تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لِمَا جَاءَنِي

میرسند چون الله جز آمدن

الْبَيِّنَاتِ مِنَ رَبِّي وَآمُرْتُ

نشانه‌های آشکار از پروردگarem و مامور شده ام

أَنْ أَسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٦﴾

که منقاد باشم به پروردگار عالمیان

تفسیر: بعد از مسأله علامت واضح انسان حرا بحضور خدای واحد سر عبودیت خم نکند و خاص تابع فرمان او نباشد.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ

اوست آن ذاتیکه آفریده شما را از خاک

تفسیر: یعنی آدم پدر شما را و یا خود شما را بصورت نطفه که خلاصه غذا بوده و از خاک پیدا میشود بوجود آورد.

ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ

باز از آبمنی باز از خون بسته

تفسیر: ماده اصلی بنی آدم يك قطره آب (یعنی آبمنی) است که بعد از آن بخون بسته تبدیل میشود.

ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ

باز بیرون می‌آرد شما را اطفال باز( باقی میگردد شما را) تا برسید بقوت کامل خود

ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوعًا وَ مِنْكُمْ

باز (باقی میگذارد) ناشوید و بعضی از شما

مَنْ يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لَتَبْلُغُوا

کسی است که میرانیده میشود پیش ازین (و) باقی میگذارد) تا برسید

أَجَلًا مُّسَمًّى

بمدتنی معین (برای مرگ)

تفسیر: یعنی از طفلی بچوانی و از جوانی به پیری میرسند و بعضاً انسان پیش از جوانی و پیاپیری وفات میکند. بمرحال همه نقری تا بیک میعاد معین و وعده نوشته رسیده نمیمنتند هیچکس از موت و حشر مستثنی نیست.  
 (هرآنکه زاد بناچار بایدش نوشید \* ز جام دهر می کل من علیها فان)

وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۶۷﴾

و تا بدانید (دلایل وحدانیت و قدرت الهی را بر بحث)

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) میویسد «یعنی تفکر کنید که شما از بین اینقدر ادوار گذشتهاید پس امکان دارد که از یک دور دیگر هم مرور کنید و آن برخواستن است بعد از موت بنابراین این دور حتمی را چرامحال میدانید؟»

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا

اوست آن ذاتی که زنده میکند و میمیراند پس چون خواهد ایجاد چیزی را

فَأِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۶۸﴾

پس جز این نیست که گوید مر او را شو پس (او) میشود

تفسیر : نزد قدرت کامله و شان «کن فیکون» چه مشکل است که شمارا بعد از مردن باز زنده کند (یعنی بمجرد اراده خداوندی به ایجاد چیزی آن چیز فوراً موجود میشود خواه امر کن باشد چنانکه رأی متقدمین است خواه نباشد چنانکه رأی متأخرین است).

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَجَادِلُونَ

آیا ندیدی بسوی آنانکه مجادله میکنند

فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنْ يَصْرَفُونَ ﴿٦٩﴾ الَّذِينَ

در آیتهای الله بکجا منصرف کرده میشوند (از الله) آنانکه

كذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَ بِمَا أُرْسِلْنَا بِهِ

نسبت دروغ کردند باین کتاب و به آنچه فرستادیم به آن

رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾

پیغمبران خود را پس زود بدانند (وخامت تکذیب را)

تفسیر : که نتیجه این تکذیب چیست؟

إِذِ الْأَغْلَٰكُ فِيْ أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِٰلُ

وقتیکه طوقها افتاده باشند در گردنهای ایشان و زنجیرها (نیز)

تفسیر : يك سر زنجیر بسته بطرف و سر دیگر بدست فرشتگان می باشد بدینصورت مانند مجرمین و بندبها - حاضر کرده میشوند (و یا طوقها در گردنها و زنجیرها بدست ویای می باشد)

يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾ فِي الْحَمِيمِ ۖ ثُمَّ فِي النَّارِ

کشیده میشوند در آب جوشان پس در آتش

وَسُجُرُودٍ ﴿٧٢﴾

سوختانده میشوند (آتش از خارج و داخل بر آنها محیط می باشد)

تفسیر : در دوزخ گاهی به آب جوشان و گاهی به آتش عذاب کرده میشوند (اعاذنا الله منهم)



ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿۷۳﴾

باز گفته شود ایشان را کجاست آنچه شریک میکردتید

مِنْ دُونِ اللَّهِ ط

الله

بجز

تفسیر : امروز هیچیکی از آنها بکار نمی آید - اگر ممکن است آنها را برای مدد خود طلب کنید .

قَالُوا اضْلُؤْا عَنَّا

ازما

گم شدند

گویند

تفسیر : آنها نسبت بما هم درمانده تر شده اند - شاید در آنوقت عابدین و معبودین ازهم جدا کرده شده باشند و یا مطلب «ضلواعنا» این باشد که اگرچه آنها موجود اند مگر چون از آنها سودی بما نمیرسد بودن و نبودن شان یکسان است .

بَلْ لَمْ يَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا ط

چیزی را

قبل ازین

که می پرستیدیم

نبودیم

بلکه

تفسیر : اکثر مفسرین مطلب آیت را چنان گرفته اند که « کسانی را که در دنیا میخواندیم امروز بر ما عیان شد که آنها در واقع چیزی نبودند » - گویا این جمله بطور حسرت و افسوس اعتراف غلطی شان میباشد - لیکن خلاصه کلام حضرت شاه صاحب (رح) این است که « مشرکین اولاً انکار کرده بودند که ما قطعاً آنها را شریک نکردانیدیم - لیکن از وارخطائی بیساخته از زبان شان میبرآید «ضلواعنا» که در این اظهار اعتراف شریک کردانیدن می باشد - بعد از آن اندکی دل گرفته به انکار می پردازند که ما بدون خدا قطعاً دیگر کس را نخوانده بودیم .

كَذٰلِكَ يُلٰٓئِكُ اللّٰهُ الْكَٰفِرِيْنَ ﴿۷۴﴾

کافران را

الله

گمراه میکند

همچنین

تفسیر : طوریکه در اینجا از انکار بی در بی گمراه شدند و باز از خوف عذاب اقرار بگناه نمودند در دنیا نیز رویه این کافران چنین بود .

ذَٰلِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ

این (اضلال) بسبب آنست که شادمانی میکردید در زمین

بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَهْرَجُونَ ﴿٧٥﴾

بناحق و بسبب آنست که مینازیدید بخود (بناحق)

تفسیر: اکنون دیدید که سرانجام شادمانی ناحق و عاصیان غرور و تکبر اس است - اکنون ناخوار و نازیدن شما چه شد.

أَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ

(گفته میشود از طرف خدا) درانید بدروازه‌های دوزخ

تفسیر: یعنی هر نوع مجرمین از آن دروازه که برای آنها مقرر شده است داخل دوزخ کردند.

خَالِدِينَ فِيهَا ۚ فَبِئْسَ مَثْوًى

جاویدان در آن پس (دوزخ) بد مسکن

الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ

متکبران است پس صبر کن (ای محمدص) بتحقیق وعده الله

حَقٌّ ۚ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ

حق است پس اگر بنماییم تو بعض آنچه وعده میدهم کفار را (پس آن وعده تکمیل شد)

أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٧٧﴾

یا اگر بمرانیم ترا (بیش از ظهور آن عذاب) پس بسوی ما بازگردانیده شوند کافران (پس انتقام از آنها میگیریم)

تفسیر: وعده عذابی که الله تعالی به آنها داده است یقیناً انجام میگردد - امکان دارد که بعض وعده در حیات تو اجرا شود (چنانکه در واقعه «بدر» و «فتح مکه» و غیره بظهور

بیوست) و باید ازوفات تو ایفا کرد در هر حال اینها از ما هیچ جا کسریخته نمیتوانند  
وسر انجام ایشان بدست قوی ما است و چون این زندگی بی پایان رسد در زندگانی جهان  
دیگر تکمیل عذاب الهی (ج) بعمل می آید و الحاصل خلاصی بهیچ صورت ممکن نیست.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ

(و) (بتحقیق) فرستادیم رسولان را پیش از تو بعضی از ایشان

مِّنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَّنْ لَّمْ

آنان اند که بیان کردیم حال شانرا بر تو و بعضی از ایشان آنان اند که

نُقِصُّ عَلَيْكَ ط

بیان نکردیم بر تو

تفسیر: احوال تفصیلی بعضی پیغمبران را بشو بیان کردیم و از برخی ذکری نمودیم (ممکن  
است که بعد از نزول این آیت در باب آنها هم تفصیل داده شده باشد) بهر حال نامهای  
کسانی که معلوم است به ایشان تفصیلاً و کسانی که اسمای شان مذکور نشده بر آنها  
اجمالاً ایمان آوردن ضروری است. لا تفرق بین احد من رسله».

وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ

و صحیح نیست هیچ پیغمبر را که بیارد

بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ج

نشانه مگر بحکم الله

تفسیر: بحضور الله تعالی همه پیغمبران عاجزند ایشان اینقدر هم اختیار ندارند که معجزه  
حسب خواهش خود نشان بدهند فقط همان معجزاتی را میتوانند نشان دهند که اجازه  
آن از بارگاه الهی (ج) عطا گردد.

فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ

پس چون بیاید حکم خدا فیصله کرده شود بحق

وَ خَسِرَ هُنَا لِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾

و ظاهر شود در آنجا زیان و تکذیب کنندگان

تفسیر : وقتیکه حکم الله تعالی میرسد در میان پیغمبران و قومهای آنان منصفانه فیصله کرده میشود - در آن آوان پیغمبران سرخرو و گامیاب میشوند و باطل پرستان را بدون ذلت و خسران بهره نباشد .

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا

الله است آنکه آفرید برای شما چهارپایان را تا سوار شوید

مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ

بر بعض آنها و بعض آنها را میخوردید و شما را است در آنها منافع بسیار

تفسیر : مثلا - از پوست - موی - پشم و غیره مواد آنها فوائد گوناگون می بردارید .

وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ

و تا برسید سوار شده بر آنها بمقصدی که در دلها دارید

تفسیر : سواری در ذات خود يك مقصد است و بوسیله سواری انسان مقاصد زیاد دینی و دنیوی را نیز حاصل میکند .

وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٨٠﴾

و بر چهار پایان و نیز بر کشتیها برداشته میشوند

تفسیر : در خشکه بر پشت جانوران و در بحر و دریا در کشتی ها سوار شده میگردید .

وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ قُلِّبَ فَأَيُّ آيَاتِ اللَّهِ

و مینماید الله شمارا نشانهای خود پس کدام يك از آیتهای الله را

تُنْكِرُونَ ﴿٨١﴾

انکار میکنید

تفسیر : با اینکه انسان اینقدر آیات آشکارا را می بیند باز هم تا کلام حد انکار کرده میرود - (هنوز آدم آگهی ندارد که چه اندازه آیات دیگر از جانب خداوند با و نشان داده خواهد شد) .

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا

آیا (عاجز شده) پس سیر نکرده اند در زمین تا میدیدند

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

که چگونه بود عاقبت کار آنان که پیش از ایشان بودند

كَانُوا أَكْثَرُ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً

بودند بیشتر از ایشان و سخت تر از حیث قوت

وَإِثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ

و نشانه ها در زمین پس دفع نکرد از ایشان

مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۳﴾

آنچه میکردند

تفسیر : در سابق بسا اقوام گذشته اند که در تعداد و قوت نسبت به اینها بر مراتب بیشتر بودند و نیز آنها نسبت به این مردم یاد گارها و آثار بزرگتر خود را باقی گذاشتند - لیکن چون عذاب خدا رسید تمام آن زور و قوت و ساز و سامان شان به کار نیامده و مانند خس و خاشاک تباه و بر باد شدند .

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

پس چون آوردند بایشان رسولان ایشان با معجزات روشن

فَرِحُوا بِهَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ

نازیدند به آنچه نزد ایشان بود از دانش

وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهٖ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۳﴾

و منعکس شد بایشان آنچه به آن استهزاء میکردند

تفسیر : یعنی بعلمی که راجع بحصول اسباب معاش و ترفیحات مادی داشتند، به عقائد غلطی که در دل آنها جاگزیده بود تفاخر و شادمانی میکردند و علوم و هدایات انبیاء علیهم السلام را حقیر دانسته بران تمسخر مینمودند - بلاخر وقتی رسید که حقیقت استهزاء و تمسخر بر آنها مکشف شد و این مزاح بازی آنها بر خودشان راجع و مسترد گشت .

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ

باز چون دیدند عقوبت ما را گفتند ایمان آوردیم بخدا

وَحُدَّةٍ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴿۱۴﴾

یگانه و کافر شدیم به آنچه بودیم بسبب آن شریک آردگان

تفسیر : چون عذاب الهی را به چشم سردیدند چشم شان باز شده و پوش آمدند سرخ بگر ایمان و توبه افشاده میگوینده حالاداستیم که فقط خدای بزرگ یگانه کار ساز و مشکل کشاست به چیز هائیکه ما درجه خدائی داده بودیم معلوم شد که همه عاجز و بیگردد منب درجه حق و کسناخ بودیم که آن چیز ما را بر تخت خدائی نشاند

فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا

پس نبود اینکه نفع دهد ایشانرا ایمان ایشان وقتیکه دیدند عقوبت ما را

تفسیر : اکنون از بشیمانی و اعتراف به عسر فائده حاصل نمیکرد چه وقت تو به ایمان گذشت از مشاهده عذاب هر کسی اختیار یقین میکند مگر این یقین موجب نجات نمی شود و نه از سبب آن عذاب نازل شده بر میگردد قال الله تعالی «ولیست التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الآن ولا الذین یؤمنون وهم کفار» (نساء - رکوع ۲) وقال فی وصف فرعون «الآن وقد عصیت قبل و کنت من المفسدین» (یونس - رکوع ۹) وفی الحدیث «ان الله تعالی یقبل توبة العبد ما لم یفرغ» .

سُنَّتِ اللّٰهِ الَّتِیْ قَدْ خَلَتْ فِیْ عِبَادِهِ ج

سنت نباده الله سنتی که گذشته است در بندگانی

و خَسِرَ هُنَالِكَ الْكٰفِرُونَ ﴿٤٩﴾

و زیان کار شدند آنگاه کافران (یعنی زیانکاری شان بظهور برسد)

تفسیر : همیشه عادت مردم آنست که اول از راه انکار و استهزاء پیش می آیند باز چون گرفتار عذاب شوند بفریاد و تظلم پرداخته و به غلطی های خود اعتراف میکنند - لیکن عادت الله این است که آن توبه بيموقع راقبول نمیفرماید منکرین در پاداش جرائم خود خراب و برباد میشوند . خدایا مارا از خسران و زیان نگهدار و از قهر و غضب خود در دنیا و آخرت امان ده .

(تم سورة المؤمن بالله الحمدو المنة )

(سورة حم السجدة مكية وهي اربع وخمسون آية وست ركوعات)  
(سورة حم السجدة مكية است و آن پنجاه و چهار آیت و شش ركوع است)



آغاز می کنم بنام خدا نیکی اندازم مهربان نهایت با رحم است

حَمَّ ۱ تَنْزِيْلُكَ مِنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۲

فرو فرستاده شده است از جانب (خدائی که) بیحد مهربان نهایت با رحم است

تفسیر : این يك مهربانی و رحمت بی نهایت الله تعالی ست بر بندگانش که برای هدایت آنها چنین کتاب عظیم الشان و بيمثال را نازل فرمود .

كِتٰبٌ فُصِّلَتْ اٰيٰتُهُ

کتابی است جدا کرده شده آیاتش

تفسیر : جدا جدا بودن آیات از لحاظ لفظ البته ظاهر است مگر از حیثیت معنوی هم در آن آیات جدا جدا صدها نوع علوم و مضامین تفصیل داده شده .

قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُوْنَ ۳

در حالیکه قرآن عربی است برای قومی که میدانند

تفسیر : قرآن کریم بزبان عربی که به منتهی درجه فصیح و بلیغ است نازل کرده شده که این زبان مادری مخاطبین اولین آن بود تا آن مردم بفهمیدن آن دچار مشکلات نشوند اول خود شان بفهمند و باز دیگران را کماحقه فهمانده بتوانند مگر با وجود آن ظاهر ست که صرف همان مردم از آن فائده میبردارند که عقل و دانش داشته باشند جاهلان بیخورد قدر این نعمت عظمی را شناخته نمیتوانند .

## بَشِيرًا وَ نَذِيرًا ۛ

مژده دهنده و ترساننده

تفسیر: قرآن باور کنندگان خود رامژدهٔ فلاح و نجات میدهد و کافران را از سرانجام بد میترساند.

## فَاعْرَضَ أَكْثَرَهُمْ فَمَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۝۴

پس اعراض کردند اکثر ایشان پس ایشان نمی شنوند

تفسیر: باوجود اینکه سخنان جای حیرتست که بسیاری از ایشان به نصائح بیشبهای این کتاب التفات نمیکنند چون توجه بدان ندارند برای شنیدن کی آماده میشوند؟ فرضاً اگر بگوش شنیدند چون بگوش دل نشنیدند و توفیق پذیرفتن رفیق ایشان نشد شنیدن و نشنیدن یکسان است.

## وَقَالُوا أَقْلُوبُنَا فِيْ اَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُوْنَا

و گفتند دلهای ما در بردهاست از آنچه میخوانی ما را

## اِلَيْهِ وَفِي الْاٰنِ اِنَّا وَقُرْ وَّمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ

بسوی آن و در گوشهای ما گرانی است و میان ما و میان تو

## حِجَابٌ فَاَعْمَلْ اِنَّا عَمِلُوْنَا ۝۵

حجابی است پس بکن کار خود را (هرآئینه) ماکنندگان کار خودیم

تفسیر: یعنی تنها همین قدر نیست که به نصیحت التفات نمیکنند و یا به گوش هوش نمی شنوند بلکه اینچنین سخنانی را هم ایراد میکنند که از شنیدن آن ناصح به کلی مایوس گردودر آینده از ارادهٔ پندادن هم باز آید مثلاً میگویند که دلهای ما غلاف ضخیمی دارد که سخنان تو به آن رسیده نمیتواند لذا هیچ تأثیر نمیکنند و رقتیکه تو سخن میگوئی گوشهای ما از سبب گرانی صدای ترا نمی شنود یعنی از سبب ثقل سماع هیچ چیز شنیده نمیشود علاوه برین بین ما و تو چنین پردهٔ حائل است که نمی ماند بایکدیگر برسیم و مناسبتی قائم گردد اگر دیوار های عداوت و دشمنی از بین ما و تو برداشته شود ممکن است ما و تو بیکدیگر رسیده و موافقه کرده بتوانیم - لیکن اینگونه واقعه امکان ناپذیر است پس چرا خود را اینقدر در دسر میدهی سارابحال ما بگذار تو به کار خود مصروف باش و ما کار خود را میکنیم - امیدى را بنماغ خود جامعه که ما از نصائح تو گاهی متأثر خواهیم شد.



قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَىٰ

بگو جزاین نیست که من بشرم مانند شما وحی کرده میشود بسوی من

أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا

که معبود شما معبود یگانه است بس راست متوجه شوید

إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ

بسوی او و آمرزش بخواهید از او

تفسیر : یعنی من خدا نیستم که بزور دل‌های شما را بگردانم نه فرشته‌ام که برای تنزیل آن‌دائماً فرمایش می‌کند و نه کدام مخلوق دیگرم بلکه از جنس و نوع خود شما یک بشرم که از روی هم‌نوعی سخن اورا فهمیدن بر شما آسان تر است انسانی هستم که اورا الله جل جلاله برای آخرین و کاملترین وحی خود برگزیده است - بناً علیه هر قدر که اعراض کنید و هر چند سخنان باس آور بگوئید پیغام خدای را ضرور بشما میرسانم - بذریعۀ وحی بمن هدایت شده که معبود و حاکم عنی الاطلاق همه شما یکی است و بدون او کسی سزاوار پرستش نیست، بنابراین بر همه لازم است که در تمام شئون و احوال مستقیماً بسوی همان خدای واحد رو آورده روان شوند از راه او تعالی به هیچ طرف منحرف نگردند و از پروردگار خود از تمام خطاهای پیش و پس آمرزش بخواهند .

وَوَيْكَ لِلْمُشْرِكِينَ ۶ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ

و وای و مشرکان را آنانکه نمیدهند

الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَفَرُونَ ۷

زکوة و ایشانند به آخرت کافران (نامعتقدان)

تفسیر : مردمانی که بالله چنین معامله دارند که مخلوق عاجز را در عبادت او تعالی شریک می‌گردانند و بایندگان چنین رویه دارند که روا دار نیستند پول صدقه و زکوة را بر محتاج و مسکین خرج کنند و نیز از انجام خود بکلی غافل و بی‌فکرند زیرا تسلیم نمیکنند که بعد از موت زندگی ثانی بوده و محاسبه اعمال نیک و بد بعمل خواهد آمد آینده چنین مردم بجز هلاکت ، خرابی و بربادی چه می باشد .

تشبیه: درین موقع بعضی سلف از «الزکوة» کلمه طیبه مراد گرفته اند و بعضی «زکوة» را به معنی پاکي و نفاقت بیان کرده اند - بنابراین مطلب این خواهد بود که این مردم نفس

خود را از عقاید فاسده و اخلاق ذمیه پاک نمکنند باین تقدیر در عدم طهارت ترك كلمه طيبه و ندادن «زكوة» و غيره هم شامل شده و هذا كما قال «قد افلح من تزكى» و قال «قد افلح من زكها» و قال «وحنانا من لدنا و زكوة» و غير ذلك - مفهوم مذکور شاید از سببی گرفته شده باشد که كفار مخاطب بالفروع نیستند و یا از علتیکه این آیت مکی است و تشخیص زكوة و غيره در مدینه بعمل آمده بود و الله اعلم .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

بتحقیق آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای نیک

لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝۱

ایشان راست مزد غیر منقطع

تفسیر : این اجر گامی منقطع نبوده علی الدوام جریان دارد - وقتیکه بجهت میرسند نه بخود شان فناست و نه ثواب آنها زوال دارد .

قُلْ أَنتُمْ لَكُمْ لَتَكْفُرُونَ يَا لَذِي خَلَقَ

بگو آیاشما کافر میشوید به آن ذاتیکه آفرید

الْأَرْضِ فِي يَوْمٍ مَّيَّنٍ وَ تَجْعَلُونَ

زمین را در دوروز و مقرر میکنید

لَهُ أَنْ تَدَّادَا ط ذَا لِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝۲

برای او همسران را این است پروردگار عالمیان

تفسیر : چقدر جای تعجب است که از وحدانیت و صفات کمالیه رب العالمین انکار میکنند و چیزهایی را بخدا برابر مینمایند که اختیار یک ذره راهم ندارند .

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا

و پیدا کرد در زمین کوهای بلند

وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدْ رَفِيهَا أَقْوَاتَهَا

و برکت نهاد در آن و اندازه کرد اندران روزیهای (اهل) آنرا

تفسیر: «و در آن برکت نهاد، یعنی انواع و اقسام خوردنیها، درختان میوه‌ها - غله جات حیوانات و حیوانات از زمین می‌برآید و مقدر گردانید در آن خوراکیهای آنها - یعنی خوراکیهای باشندگان زمین را بیک اندازه و حکمت خاص در زمین بیا فریب چنانچه در هر اقلیم و هر ملک بر طبق طبائع و ضروریات خوراکها مهیا کرده شده .»

فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوْءٍ لِّلسَّائِلِينَ ⑩

(آفرید زمین و کوهرا و تقدیر اوقات کرد) دد چهار روز کامل برای سوال کنندگان

تفسیر: تمام این کار در ظرف چهار روز تکمیل یافت طوری که در دو روز زمین خلق گردید و در دوروز دیگر سر رشتته متعلقات آن شد - هر کسیکه بپرسد و یا اراده پرسیدن دارد باو بگویند که همه آنها در چهار روز کامل بدون کمی و بیشی مهیا شد حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «یعنی جواب پرسندگان پوره داده شد .»

تنبیه: درین موقع مراد از «روزها، ظاهراست که روزهای معروف و متبادر نیست زیرا که پیش از بیدایش زمین و آفتاب و غیره وجود اینها متصور نیست - لامحاله اذین روزها مقدار مخصوص روزها مراد خواهد بود و یا روزی مراد باشد که به نسبت آن فرموده است «و ان یوماً عند ربك کالف سنة مما تعدون» (حج رکوع ۶) .»

ثُمَّ اسْتَوَىٰ اِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ

سپس توجه نمود بسوی آسمان در حالیکه دود بود

تفسیر: سپس متوجه آسمانها شد که همه در آنوقت بصورت يك دود بود آنرا از هم جدا کرده هفت آسمان ساخت چنانکه در آینده مذکور است - ممکن است که از «دخان» اشاره بسوی ماده آسمانها باشد .»

فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا

پس گفت آسمان و زمین را بیائید بخوشی

أَوْ كَرْهًا ⑪ قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ⑫

یا بزور گفتند هر دو آمدیم بخوشی

تفسیر : اراده فرمود که از آمیزش این هردو (آسمانها وزمین) دنیا را بوجود آورد خواه برضای خود اختلاط یابند وخواه بزور آمیزش کنند- (بهر حال از آمیزش هر دو ساختن يك نظام مقصود بود ) هر دوی آنها آمیختند شعاع آفتاب برضا و رغبت خود از آسمان آمد ، حرارت پیدا شد باد ها برخاست بذریعه آن گرد و بخارات آب بالا شده سپس باران بصورت آب بعمل آمددر نتیجه انواع واقسام چیزها پیدا شد سائینکه فرموده بودکه «درزمین خوراکیهای آنرا مقدر کرد » مراد آنست که برای روئیدن این چیزها درآن قابلیت و صلاحیت نهاده بود والله اعلم .

# فَقَضَيْنَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ

پس ساخت آنها را هفت آسمان در دو روز (دیگر)

تفسیر : چهار روز بیشتر ذکر شد. ودر دو روز آسمانها را ساخت-مجموعاً شش روز شد چنانچه بدیگر جای «ستة ایام» تصریح شده .

تنبیه : ازجمله آن احادیث مرفوعه که راجع به تخلیق کائنات و تعیین و ترتیب روزها آمده است که الله تعالی فلان چیز را در فلان روز هفته پیدا کرد هیچ حدیث صحیح تا هنوز از نظر من نگذشته است حتی در باره حدیث ابو هریره که در صحیح مسلم است ابن کثیر (رح) مینویسد «وهومن غرائب الصحیح وقد علله البخاری فی التاریخ ، فقال رواه بعضهم عن ابی هریره عن کعب الاحبار وهو الاصح» ودر روح المعانی از قتال شافعی نقل کرده است «تفرده مسلم وقد تکلم علیه الحفاظ علی ابن المدینی و البخاری و غیرهما وجعلوه من کلام کعب وان ابی هریره انما سمع منه ولكن اشتبه علی بعض الرواة فجعله مرفوعاً» البته از این آیت قرآن کریم و از آیت سوره بقره «ثم استوی الی السماء فسوهن سبع سموات» این ظاهر میشود که هفت آسمان بعد از بیدایش زمین ساخته شده ودر سوره «نازعات» از «والارض بعد ذلك دحاها» واضح می شود که زمین بعد از آسمان گسترانیده شده و به چندین طریق جواب داده شده است . مولوی شبیر احمد صاحب میگوید که «من تقریر ابو حیان را می بینم» یعنی ضروری نیست که در آیت اول «ثم» ودر آیت دوم «بعد ذلك» برای تراخی زمان باشد. امکان دارد که از این الفاظ تراخی فی الاخبار ویا «تراخی ربی» مراد بگیریم چنانکه در «ثم کان من الذین آمنوا و تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمة» (سوره بقره رکوع ۱) ودر جای دیگر در «عتل بعد ذلك زمین» (سوره قلم رکوع اول) همین معنی مراد گرفته شده است - بهر حال در قرآن کریم تصریح ترتیب زمانی نیست - آری درندکار نعمت ذکر زمین ودر تذکر عظمت و قدرت ، ذکر آسمان مقدم کرده شده و نکته آن بادنی تأمل و تدبیر معلوم میشود تمام تفصیل آنرا نمیتوان در اینجا آورد و چند جمله فقط بفرض تنبیه اهل علم نوشته شده .

# وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا

و فرستاد در هر آسمان حکم (مناسب) آنرا (تدبیر مناسب آنرا)

تفسیر : یعنی هر حکمی که مناسب هر آسمان بود . حضرت شاه (رحمة الله)) مینویسد و تنها بخدا معلوم است که در آنجا کدام مخلوق زیست میکند و اسلوب و اوضاع زندگانی آنها چیست؟ چون درین زمین کوچک هزاران هزار مخلوقات است اینقدر آسمانهای کلان چگونه خالی خواهد بود .

وَزَيْتًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِهَيَا بِيحٍ <sup>ق رطه</sup>

و زینت دادیم و آسمان دنیا را به چراغها (ستارگان)

وَ حِفْظًا ذَلِكْ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۱۳

و نگه داشتیم این است تدبیر خدای غالب دانا

تفسیر : ظاهراً چنان بنظر می آید که همه ستارگان در همین آسمان ترصیع یافته اند - شبها هنگام از سبب این چراغان قدرت - آسمان چه خوش منظر معلوم میشود - مزید بر آن بقدری محفوظ است که کسی را در آنجا دسترس نیست و محافظین مقتدر فرشتگان از آن کجیانی میکنند هیچ قوتی درین نظام محکم رخنه وارد کرده نمیتواند زیرا که قوی ترین و عالم ترین ذات آنرا قائم کرده است .

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صُِعِقَةً

پس اگر اعراض کنند بگو (ای محمد برای کفار مکه) ترسانیدم شما را از عذاب سخت

مِثْلَ صُِعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ ۱۳ ط

مانند عذاب شدیدی عاد و ثمود

تفسیر : اگر کفار مکه بعد از شنیدن چنین آیات عظیم الشان هم از پذیرفتن نصیحت و از اختیار راه توحید و اسلام اعراض کنند به آنها خبر بده که ، عاقبت شما هم مانند عاقبت اقوام معذب عاد و ثمود خواهد شد .

إِذْ جَاءَهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ

(که واقع شد) و قتیکه آمدند بایشان پیغمبران از پیش

أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ

ایشان و از پس آنها

تفسیر : یعنی از هر طرف شاید بسیار پیغمبران آمده باشند مگر مشهور ترین آنها همین دورسول هود و صالح علی نبینا و علیهما الصلوة والسلام می باشند یا از «من بین ایدیهم و من خلفهم» این مراد باشد که سخنان ماضی و مستقبل را به آنها می فهمانیدند زیرا هیچ جهت و پهلوی نصیحت و تبلیغ ترک نشده است .

أَلَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ ۖ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا

(باین) که عبادت نکنید مگر الله را گفتند اگر میخواست پروردگارا

لَا نَزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِهَا أُرْسِلْتُمْ

البته فرو میفرستاد فرشتگان را پس (هر آینه) ما به آنچه فرستاده شدید

بِهِ كَفَرُونَ ﴿۱۴﴾

به آن کافرانیم

تفسیر : بشر چگونه رسول خدا میتواند شد چه اگر الله واقعاً اراده فرستادن رسول را داشت از آسمان فرشته را میفرستاد بهر حال ما برای پذیرفتن سخنانی که آنرا مطابق زعم خود از طرف خدا (ج) آورده اید تسلیم نداریم .

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ

هرچه قوم عاد است پس تکبر کردند در زمین

بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا آمِنُ أَشَدُّ مِمَّا قَوْمُهُ ۗ

بناحق و گفتند کیست بیشتر از ما از حیث قوه

تفسیر : شاید در جواب تهدید عذابیکه از طرف بیغمبران بعمل آمد آنها گفته باشند که از ما زور آورتر کیست که ما ازو خوف کنیم - آیا مانند ما مردمان قوی را کسی مرعوب ساخته میتواند ؟ حضرت شاه (رح) می نویسد که « این مردم بسیار جسیم و قوی بودند - به قوت بدنی خود نازیدند لیکن غرور و تکبر انسان بحضور الله تعالی منفسور بوده موجب وبال میگردد » .

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ

آیا ندانستند اینرا که خدائیکه بیافریدایشانرا

فمن اظلم

منزل ششم

حم السجدة

۲۴

۴۱

هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۖ وَكَانُوا بِآيَاتِنَا  
اوست / سخت تر از ایشان / از حیث قوه / و ایشان / به آیات ما

يَجْحَدُونَ ﴿١٥﴾

انکار میکردند

تفسیر: اگر چه حقانیت آنها را بدل خود میدانستند مگر از روی عناد بانکار خود ادامه میدادند.

فَارْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحًا صَرًّا فِي أَيَّامٍ  
پس فرستادیم برایشان باد شدید در روزهای

نَجَسَاتٍ لِّنُذِرَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ  
شوم تا بچشانیم ایشانرا عذاب رسوائی

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ

دنیا

زندگانی

در

تفسیر: الله تعالی ایشانرا بچرم تکبرشان دچار زوال نمود و بذریعه یک مخلوق کمزور تباه و برباد کرد - هفت شب و هشت روز مسلسل طوفان باد شدید وزیدوان باد درخت، آدم، خانه و مواسمی هیچ چیز را نگذاشت.

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ  
و (هر آینه) عذاب / آخرت / رسواکننده تر است / و ایشان

لَا يُنصَرُونَ ﴿١٦﴾

نصرت داده نشوند

تفسیر : رسوایی آخرت نهایت و خیم و مدهش است و هیچکس آنرا باز داشته نمیتواند و نه کسی با ملذذ دیگری رسیده میتواند هر کس به غم خود گرفتار میباشد - حتی مدعیان بزرگ محبت و دلسوزی نیز از یاری همدیگر می گریزند .

وَأَمَّا تَمُودُ فَهَدَىٰ لَهُمْ فَأَسْتَحَبُّوا الْعَلَىٰ

وهرچه نمود بودند پس راه نمودیم ایشان را پس اختیار کردند نابینائی را

عَلَىٰ الْهُدَىٰ

بر راهیابی

تفسیر : خدای تعالی میفرماید راه نجات را که پیغمبر من نشان داده بود از آن چشم پوشیدند و کوری را برای خود بستیدند - بالاخر الله تعالی آنها را در حالت منتخبه خود شان گذاشت .

فَاخَذَ تَهُمُ صَعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ

پس در گرفت ایشانرا سخت عذاب ذلت آور

بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٧﴾

بجزای آنچه میکردند

تفسیر : یعنی زلزله که بآن يك آواز هولناك همراه بود و جگرها در اثر شدت آن آواز کفید .

وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١٨﴾

و نجات دادیم آنانرا که ایمان آوردند و بودند که پرهیزگاری میکردند

تفسیر : کسانی که ایمان آورده بودند و از بدی اجتناب می نمودند الله تعالی آنها را بکلی نجات داد و در وقت بزرگ عذاب آسمینی به آنها نرسید .

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ

و آنروز که جمع کرده میشوند دشمنان الله بسوی آتش



فَهُمْ يَوْمَ زَعُونَ ﴿١٩﴾

پس آنها بگروها تقسیم میشوند

تفسیر: هر نوع مجرمین گروه علیحده هستند و تمام این گروهها در انتظار یکدیگر نزدیک جهنم ایستاده کرده میشوند.

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ

تا وقتی که بیانند نزدیک دوزخ گواهی دهد برایشان

سَمِعَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ وَجَلُّدُهُمْ

گوش ایشان و چشمهای ایشان و پوستهای ایشان

بِأَسْفَافٍ كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾

به آنچه میکردند

تفسیر: در دنیا بگوشهای خود آیات تنزیلیه را شنیدند و به چشمهای خود آیات تکوینی را دیدند مگر هیچ یکی را باور نکردند - با تمام جوارح و اعضا به نافرمانی خدا (ج) پرداختند مطلقاً خیر نداشتند که یادداشت جمیع گناهان آنها در ذات خود شان ثبت و محفوظ است که در موقع لازمه مفتوح میگردد - از روایات بر می آید که در محشر کفار بزبان خود از جرائم انکار خواهند کرد - درینوقت حکم صادر میشود که شهادت اعضای ایشان پیش شود که بوسیله آن ارتکاب گناه کرده بودند چنانچه هر يك عضو شهادت خواهد داد و بدین وسیله تکذیب زبان بعمل می آید - درین موقع مبهوت و حیران شده باعضای خود خواهد گفت ای بدبختان! دور شوید مادر حق شما مجادله و مدافعه میگردیم (لیکن خود شما جریمهای خود را اعتراف میکنید).

وَقَالُوا الْجُلُودُ الَّتِي كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهَا لَنَا وَلَا نَحْمِلُ نَجْمَ الْعَذَابِ إِنَّهُمْ كَانُوا فِيهَا كَاذِبِينَ ﴿٢١﴾

و گویند برای پوستها (وسائراعضای خود) چرا گواهی دادید بر ما

تفسیر: در صورتیکه ما بزبان انکار میگردیم بر شما چه جبر بود که بر علیه ما زبان به شهادت کشوید این تکلم را بشما که آموخت؟

قَالُوا أَنْزَلْنَا إِلَهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ

گویند گویا کرد ما را الله (برین گواهی) آنکه گویا ساخته است هر چیز (سخن گوینده) را

تفسیر: قدرت ذاتیکه هر چیز گوینده را قوت کویائی داده مارا هم گویا ساخت. بجز کفش و گواهی دادن چاره نداشتیم. هر وقتیکه آن قادر مطلق بخواهد کسی را کویائی بخشد آیا مجال دارد که سخن نگوید (ذاتیکه بر زبان قوت کویائی بخشود آیا آن قوه را در دیگر اعضا اعطا کرده نمیتواند).

وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۳۱﴾

واو بیافرید شما را اول بار و بسوی او باز گردانیده میشود

تفسیر: هر دو احتمال است که این کلام خدا (ج) باشد و یا سخن جلود.

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ

و نبودید که پرده میکردید (از خوف) آنکه گواهی دهد بر شما

سَمِعَكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ

گوش شما و نه چشم های شما و نه پوستهای شما (زیرا بگواهی آنها اعتقاد نداشتید)

تفسیر: پنهان از دیگران گناه میکردید. یقین نداشتید که دست و پا و دیگر اعضا تمام راز شما را افشاء میکنند و بر علیه شما شهادت میدهند تا از آنها نیز پرده میکردید و اگر اراده اخفاء هم می نمودید قدرت آنرا کجا داشتید.

وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا

و لیکن گمان داشتید که الله نمیداند بسیاری

مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۳۲﴾

از آنچه میکنید

تفسیر: در حقیقت از طرز عمل شما ظاهر میشود که گویا بر علم محیط خدای تعالی یقین نداشتید. گمان میبردید که « هر چه بخواهیم میکنیم و کسی نگران و مراقب حال ما نیست ». اگر کماحقه یقین میداشتید که « خدای متعال به تمام حرکات ما آگاه و بحضور او تمام سجد ما محفوظ است » هرگز چنین شرارت ها را ارتکاب نمیکردید.

وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ

و این گمان شما آن گمانی که برده بودید به پروردگار خود

أَرَدْنَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِّنَ الْخُسِرِ ۚ

هلاک ساخت شمارا پس گشتید از زیانکاران

فَإِن يَّصِرُوا فَإِنَّ لِنَارٍ مِّثْوَىٰ لَهُمْ

پس اگر صبر کنند (بعذاب) پس آتش مسکن ایشان است

وَإِن يَّسْتَعْتَبُوا فَهَاهُمْ مِّنَ الْمُعْتَبِينَ

و اگر عفو طلبند پس نیستند ایشان از گروه عفو کرده شدگان

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « یعنی در دنیا بعض بلاد از صبر آسان میگردد لیکن در آخرت صبر کنند و یا نکنند دوزخ نشیمن آنها مقرر شده (که خروج از آنجا گاهی امکان ندارد) و بعض بلاد در دنیا بذریعۀ عذر و خوشامد رد میشود اما در آخرت هرچه معذرت و فریاد کنند قطعاً پذیرفته نمیشود » .

وَ قِيضْنَا لَهُمْ قُرْنًا ۚ فَرِيضُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ

و گماشتیم برای ایشان همشیمان پس آراسته کردند برای شان آنچه

أَيُّدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ

پیش روی ایشان و آنچه پس پشت ایشان است

تفسیر: بر آنها شیطانها گماشته شده بودند که بایشان کارهای بدراکه سابقا کردند و یا درآینده بکنند خوشنما و زیبا وانمود کنند و ماضی و مستقبل تباهی آور را مقبول و قشنگ جلوه داده بایشان پیش کنند و تقرر این شیطانها هم محض نتیجه اعراض آنها از ذکر بود کماقال تعالی «ومن يعش عن ذكر الرحمن نقيض له شيطانا فهو له قرين» (زخرف - رکوع ۴) .

وَحَقُّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّهِمْ قَدْ خَلَتْ

و ثابت شد و برایشان سخن عذاب با امتانی که گذشته اند

مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ

بیش از ایشان از جن و انسان

تفسیر: مراد از سخن عذاب همان سخنی است که سابق گفته شده بود «لاملئن جهنم من الجنة والناس اجمعین (هود رکوع ۱۰)»

إِنَّهُمْ كَانُوا خُسِرِينَ

۶۳

۲۵

زیانکاران

بتحقیق ایشان بودند

تفسیر: وقتی که به آدم خساره عارض می‌گردد همین طور وقوع می‌یابد و همچنین اسباب آن پیدا می‌گردد.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا

و گفتند کافران گوش نشنید

الْقُرْآنِ وَالْغَوَافِیهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ

۳۶

قرآن و سخن بی‌بوده گوئید در (انثای خواندن) آن شاید شما غالب شوید

تفسیر: آواز قرآن کریم مانند برق درد لهای سامعین تأثیر می‌کند کسیکه می‌شنید فریفته آن می‌گردد - کفار برای دفع تأثیر آن چنان تدبیر سنجیدند که «بشنیدن آن قطعاً گوش نگیریم و آنقدر غلغله و هیاهو برپا کنیم که دیگران هم شنیده نتوانند بدین وسیله از غلغله و یاهو سرانی ما آواز قرآن مجید مغلوب می‌شود» درین ایام هم جاهلان همچو تدبیرها را می‌سنجند که سخن کار آمد و مفید بذریعه برپا کردن شور و سر هرگز شنیده نشود لیکن غرض رعد صداقت از آواز پشه‌ها و مکسها قطعاً مغلوب نمی‌شود - علی‌الرغم تمام این تدابیر ناهنجار آواز حق به اعماق قلوب حتماً می‌رسد.

فَلَنْذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا

پس هر آینه می‌چسانیم کافران را عذاب سخت

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ

و هر آینه جزا می‌دهیم بایشان

أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا

بدترین آنچه

يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾

میکردند

تفسیر : کار زشت‌تر ازین چیست که نه خودش بند و نصیحت را گوش کند و نه دیگران را بااستماع آن بگذارد .

ذَلِكَ جَزَاءُ أعدَاءِ اللَّهِ النَّارُ

این است جزای دشمنان الله آتش

لَهُمْ فِيهَا دَارُ الخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا

ایشانراست در آن سرای جاویدان جزا به آنچه که ایشان

بِإِيتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٢٨﴾

به آیات ما انکار میکردند

تفسیر : دردل خود حقانیت آنرا می‌دانستند لیکن از سبب تعصب و عناد به انکار عادت گرفته بودند .

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ

و گویند کافران ای پروردگار ما بنما ما را آن دو

أَضَلْنَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالْأَنْسِ نَجْعَلُهُمَا

که گمراه ساختند ما را از جن و انس که بیندازیم آنها را

تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُوْا نَاصِرًا مِنَ الْاَسْفَلِيْنَ ﴿۳۹﴾

ذیر قدمهای خود تاگردند از جمله (گروه) یایان ترین

تفسیر: بپر تقدیر ما گرفتار عذاب و بلا شده ایم لیکن از بین آدمیان و جنیان آن شیاطینی که ما را به لطائف الحیل همراه ساخته و باین آفت مبتلا کرده اند بدست ما بدعید تا آنها را لگد کوب کنیم و به نهایت ذلت و خواری به طبقه تحتانی جهنم برتاب نمائیم باشد که بدین وسیله انتقام گرفته دل خود را تسکین دهیم .

اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا اَرَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا

بتحقیق آنانکه گفتند پروردگارا اللّٰه است باز قائم ماندند (بران)

تَتَزَكَّوْا عَلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةُ اَلَّا تَخٰفُوْا

فرودمی آیند برایشان فرشتگان (گویندگان اینکه) مترسید

وَلَا تَحْزَنُوْا وَاَوْ اَبْشِرُوْا بِاَلْجَنَّةِ الَّتِيْ

و غمگین مشوید و خوش باشید به آن بهشتی که

كُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ ﴿۴۰﴾

شمارا به آن وعده داده میشود

تفسیر: فلماً اقرار و تصدیق کردند بران قائم ماندند و هیچکس را در ربوبیت والوهیت او تعالی شریک و انباز نگردانیدند و ازین یقین و اقرار تادم مرگت باز نگشتند نه مانند حربه متلون بودند . چیزی را که به زبان اظهار کرده بودند اعتقاداً و عملاً به آن ثابت و مستقیم ماندند . حق ربوبیت کامله الله را شناختند ، هر عمل را خاص برای خویشنودی و سپاسگذاری او تعالی میگردند . حقوق و فرائض رب خود را فهمیده و آنرا بجا آوردند - خلاصه از همه چیز های ماسوی الله رو گردانیده مستقیماً بسوی او متوجه و براهیکه او مقرر داشته روان شدند - بر چنین بندگان مستقیم الحال در قریب موت آنها و هنگامیکه آنها در قبر میسند و نیز بعد از آنکه از قبرها برمیخیزند فرشتگان خدای منان نازل شده آنها را تسکین و تسلی و مژده جنت میدهند - فرشتگان

میگویند که حالا موقع ترس و بیم و اضطراب قطعاً باقی نمانده جمیع فکرها و غمهای دنیای فانی به پایان رسیده و اندیشه کدام آفت آینده هم باقی نمانده اکنون هر نوع عیش جسمانی و مسرت و روحانی بطور ابدی برای شماست و وعدهای جنت که از زبان انبیاء علیهم السلام به شما داده شده بود حالا ایفاء میشود - این دولتی است که اگر بحصول آن یقین حاصل گردد هیچ فکر و غم به آدم لاحق نمیشود .  
**تنبیه :** بسیار ممکن است که بر متقین و ابرار درین زندگی دنیوی هم یک نوع نزول فرشتگان بعمل بیاید و آنها از حکم خدا سخنان بهبودی و بهتری را در امور دینی و دنیوی آنها الهام میکنند این الهام باعث شرح صدر و موجب تسکین و اطمینان آنها میگردد چنانکه در مقابل آنها پیش از چند آیت گذشته است که شیاطین بر کفار مسلط اند که بذریعۀ تزئین قیابح برای آنها سر رشته اغوا میکنند در موقع دیگر در حق شیاطین هم لفظ «تنزل» استعمال شده است قال الله تعالی «تنزل علی کل افاک انیم یلقون السمع و اکثر هم کاذبون» (شعراء رکوع ۱۱) بهر حال نزود بعض مفسرین میتوان این معنی را هم مراد گرفت و نظر باین تقریر ربط آیت مابعد «نحن اولیاءکم فی الحیوة الدنیا» واقع ترمیشود والله اعلم .

# نَحْنُ أَوْلِیَاؤُكُمْ فِی الْحَیْوةِ الدُّنْیَا

مانیم . رفقای شما در زندگانی دنیا

# وَ فِی الْآخِرَةِ ج

در سرای آخرت

**تفسیر :** بعضی این جمله را کلام خدا گفته است یعنی کلام فرشتگان پیش از آن ختم شد و نزاد اکثر اینجمله هم مقوله فرشتگان است گویا فرشتگان این قول را در دلهای آنها الهام میکنند و به همت آنها میفرزایند - ممکن است که درین زندگی به بعضی بندگان مشافهت هم اینقبقر الفاظ بگویند و ممکن است که قریب موت و یا بعد از آن گفته شود - درینصورت مطلب «نحن اولیاءکم فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة» این می باشد که ما در دنیا هم رفقای شما بوده ایم که بحکم خدا (ج) بطور باطنی اعانت شما را می کردیم و در آخرت هم رفیق شما میباشیم که در آنجا شفاعت شما و یا سر رشته اعزاز و اکرام شما را می نمائیم .

# وَ لَكُمْ فِیْهَا مَا تَشْتَهَى اَنْفُسُكُمْ

و شماراست در آن آنچه خواهش میکند نفسهای شما

# وَ لَكُمْ فِیْهَا مَا تَدَّعُونَ ط

و شماراست در آن آنچه می طلبید  
**تفسیر :** خواهش و رغبت هر چیز را که بدل دارید و آنچه که بزبان طلب کنید همه را خواهید یافت چه در خزائن خدای متعال هیچ چیز قلت ندارد .

نُزُؤْ لَأَمِّنْ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۴۴  
 (۳۲)

بظرف و بهمانی از جانب بخساینده مهربان

تفسیر : یعنی بدانید که آن ذات آمرزنده مهربان بامهجهای خود چه سلوک خواهد کرد این جقدر عزت و توفیر بزرگی است که يك بنده ضعیف مهجان حضرت رب العزت باشد .

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا لِّمَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ

و کیست نیکوتر باعتبار سخن از آنکه دعوت داد (مردمان را) بسوی الله

وَعَمَلًا صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۴۳

و کرد کار نیکو و گفت بدوستی که من از فرمان بردارانم

تفسیر : پیشتر در «ان الذین فالوارینا الله ثم استقاموا» ذکر آن بندگان مخصوص مقبول بود که آنها فقط به ربوبیت خدای یگانه اعتقاد محکم داشته استقامت خود را با اثبات رسانیدند . درین موقع يك مقام اعلائی دیگر آنها ذکر میشود یعنی بهترین شخص آنست که خودش را بر تمام معنی بخدا بسپرد و فرمان برداری او را اعلان کند و بسراه پسندیده او روان باشد مزید بر آن اهل دنیا را بسوی او تعالی دعوت بدهد - قول و فعل این بنده برای جلب بندگان بسوی خداموثر واقع شود - بسوی نیکو که مردم را دعوت دهد خودش بران عامل باشد - باعلان بندگی و فرمان برداری خود بحضور الله به هیچ موقع و به هیچگاه نشر مد - طفرای قومیت او تنها دین اسلام باشد و از هر نوع تنگ نظری و روابط فرقه دارانه بکلی بر کنار بوده مسلمان بودن خود را به گوش جهانیان برساند و مردم را بسوی همان مقام اعلی دعوت دهد که برای دعوت آن سیدنا محمد رسول الله (ص) مبعوث و مامور شده بودند و صحابه (رضی الله عنهم) عمرهای خود را در آن راه صرف کردند .

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۗ ادْفَعُ

و برابر نیست نیکو و نه بدی دفع کن (بدی را)

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ

به آنچه که آن بهتر است پس نامهربان آنکس که میان تو



# وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿۳۶﴾

و میان او دشمنی است گویا که او دوست قریب است

**تفسیر:** این آیات يك «داعی الی الله» صادق را که بحسن اخلاق ضرورت دارد تعلیم میدهد یعنی نیک بداند که نیک بابدی و بدی بانیکي برابر نیست و هر يك نائبر جداگانه دارد - بلکه بعض نیکي نسبت به نیکي دیگر مؤثر تر و بعض بدی نسبت به بدی دیگر وخیم تر است - بنابراین مؤمن قانت و خصوصاً داعی الی الله را مسلکی باید باشد که بدی را با بدی مقابله نکند بلکه تا اندازه ممکنه مقابل بدی به نیکوئی پیش بیاید - اگر کسی باو سخن زشت بگوید و باید سلوکی نماید باید مقابل وی طرزی اختیار کند که بهتر از آن باشد مثلاً در جواب قهر و غضب به برده باری ، در جواب دشنام به تمهید و شوایستگی و در جواب سخنی به نرمی و مهربانی پیش بیاید - نتیجه این طرز عمل را خواهید دید که سخت ترین دشمن هم سست میگردد و اگر چه از دل دوست نشود مگر وقتی میرسد که او ظاهرآ مانند يك دوست صمیمی با شما رفتار خواهد کرد بلکه ممکن است بعد از هر چند روز از تۀ دل دوست شود و بغض و عداوت را يك قلم از دل بیرون کند کما قال تعالی «عسی الله ان يجعل بینکم و بین الذین عادیتم منهم هودة» (سوره ممتحنه سزکوع ۲) آری اگر طینت شخصی مانند مار و کژدم باشد که خوش اخلاقی برو هیچ اثر نکند سخنی است جداگانه مگر عده همچو افراد بسیار کم می باشد - بهر حال کسانی که به منصب دعوة الی الله فایز میشوند به صبر و استقلال زیاد و حسن خلق ضرورت دارند .

# وَمَا يُلْقِمُهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقِمُهَا

و داده نمیشود این خصلت مگر آنان را که صبر کردند و داده نمیشود این خصلت

# إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿۳۷﴾

مگر خداوند بهره بزرگ را

**تفسیر:** تحمل سخن بد و به نیکوئی جواب دادن حوصلۀ بزرگ میخواهد این اخلاق و خصلت اعلی از طرف الله تعالی به کسانی که از نیک بختی و طالع حصۀ بزرگی دارند اعطا میشود . (ربط) تا اینجا داعی الی الله را به سلوک نیکو در مقابل دشمنی رهبری نموده که از حسن معامله و خوش اخلاقی میتواند متأثر شود . لیکن بعض دشمن چنان است که بهیچ حال و بهیچ صورت از دشمنی دست برداشته نمیتواند هر چند مدارا - تلافی و یا نرمی بکار برید نصب العین او همین است که بهر وسیله بشما نقص برساند بغرض نگهداشتن از جنین شیطان پخته تدبیری را در آنی تسلین میفرماید .

# وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ

و اگر برسد بر تو از شیطان خله زدنی (وسوسه)

# فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۶﴾

بس پناه بگیر به الله بتحقیق او شنوا داناست

تفسیر : در مقابل چنین شیطان نمیتوان از ترمی، غفو و مسامحه کار گرفت. تنها بت تدبیر نجات آنست که در پناه خداوند قدوس در آید - این فتعہ بقدری متین و محکم است که شیطان به آن راه یافته نمی تواند - کسر شما زافعا اندرا بخلاص و نضرع بخوانید او تعالی ضرور شما را به پناه خود خواهد گرفت چرا که دعاء و فریاد هر یکی را میشنود و نیک میداند که کدام کس بچه احلاص و نضرع او را خوانده است ؟ حضرت شاه صاحب (رح) بغرض اظهار ر بط این آیت به آیت ماقبل مینویسد و یعنی اگر گاهی بی اختیار مغلوب قهر و خشم شوید شیطان درین کار دخالت دارد چه او نمیتواند که حسن اخلاق را معمول خود ساخته در مقصد دعوة الی الله کامیاب و کاتران شوید .

# وَمِنْ آيَاتِهِ الْيَوْمُ وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ط

و از دلائل قدرت او است شب و روز و آفتاب و ماه

تفسیر : با دعوت الی الله چند دلیل سماویہ و ارضیہ را بیان میفرماید که داعی الی الله را برای تفهیم عظمت و وحدانیت الله تعالی و بعث بعد الموت و غیره مسائل مهمه کمکی به آن حاصل شود - در ضمن آن بدینطرف هم اشاره شد که اگر از یکطرف بندگان مخصوص خدای تعالی بقول و عمل خویش مردم را بسوی خدا (ج) دعوت میدهند از جانب دیگر نظم و نسق عظیم الشان مهتاب و آفتاب و زمین و آسمان متفکرین و محققین را بسوی همان خدای واحد دعوت میدهد .

و فی کل شیء له آية • تدل علی انه واحد

نباید انسان درین علامات تکوینی تفکر و کاوش نموده خود را محصور سازد چنانکه بسیاری قومها همین طور کرده اند بلکه لازم است بحضور آن مالک و صاحب اقتدار لامحدود سر نیاز خم کند که این جمیع نشانی ها از وست و زیبایی آنها آفریده قدرت اوست و ممکن است برین مطلب هم تنبیه باشد مثلیکه شب و روز و علامات این هر دو یعنی آفتاب و ماه مقابل یکدیگر اند و الله تعالی آنها را تغییر و تبدیل میدهد این قدرت را هم دارد که بطفیل روشنی دعوة الی الله و در اثر علوهمت و خوش اخلاقی داعی ماهیت مخاطبین را منقلب گرداند و فضای تاریک را به محیط روشن و درخشان تبدیل نماید .

# لَا تَسْجُدْ وَ لِلشَّمْسِ وَ لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدْ وَ

سجده نکنید آفتاب را و نه ماه را و سجده کنید

# لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۳۷﴾

الله را که آفرید این چیز ها را اگر هستید که خاص او را عبادت میکنید

تفسیر: پرستندگان خورشید و ماه میگفتند که مدعای ما از پرستش این چیزها پرستش خداست - مگر خدای تعالی خاطر نشان فرمود که این چیزها لائق پرستش نیست - مستحق عبادت فقط خدای یگانه است - غیرالله را عبادت کردن عیناً در برابر خداوند واحد بغاوت کردن است .

فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ

پس اگر تکبر کنند(چه باک) پس آنانکه نزد پروردگارتواند

يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

تسبیح میکنند او را شب و روز

وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿۳۸﴾

و ایشان مانده نمیشوند

تفسیر: اگر غرور و تکبر آنها مانع پذیرفتن حق است و باوجود وضوح دلایل توحید نمیخواهند بسوی عبادت خدای یگانه بیایند اختیار بخود شان است حتماً به نقص خود شان تمام میشود - خداوند متعال را از آنها باک نیست - خوب فکر کنید که بحضور ذاتیکه عالم عظمت و جبروت او این است که ملائکه مقربین بیشمار شب و روز در عبادت و تسبیح و تقدیس او مشغول میباشند که نه گاهی مانده میشوند نه گاهی دلگیر و افسرده میگردند این بیچارگان چه اهمیت دارند و غرور آنها چیست از اظهار تکبر بی اساس و باطل حتماً خود را دچار نقصان مینمایند .-

وَمِنَ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ

و از جمله نشانههای او این است که تو می بینی زمین را

خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ

ذلیل و خشک پس چون فرود آوریم بر آن آبرو بجنبش آید

وَرَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيٍ الْمَوْتَى ط

و منتفخ شود هر آینه آنکه زنده گردانیده زمین را(هر آینه) زنده کننده مردگان است

إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾

(بتحقیق) او بر همه چیز تواناست

تفسیر : زمین را می بینید که بیچاره درحالت افسردگی و پژمردگی افتاده بود در اوقات خشکی تمام فضا پر از گرد و غبار بنظر می آید - لیکن به جردیکه اندک باران می بارد منظره شادابی و خرمی آن قابل دیدن مگردد - خوب بسنجید که این انقلاب نتیجه تصرف دست قدرت کیست ؟ خدا اینکه اینطور زمین مرده را زنده کرد آیا نمیتواند در ابدان انسانهای مرده دوباره روح دمیده و دلهای مرده را از تاثیر دعوت الهی الله سر از نو حیات تازه بخشد ؟ - بدون شک و شبهه او هر چه کرده میتواند و مقابل قدرت و اختیار او هیچ مزاحم و مانعی نیست .

إِنَّ الَّذِينَ يُلْجِدُونَ فِي آيَاتِنَا

(بتحقیق) آنانکه کج رفتاری میکنند در آیههای ما

لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ

پوشیده نمیشوند بر ما (پس جزا میدهیم آنها را بکجروی شان) آیا آنکه انداخته شود در آتش

خَيْرًا أَمْ مَنْ يَأْتِيَّ مِنَ الْقِيَامَةِ ۗ

بتر است یا آنکه بیاید به امن در روز قیامت

إِعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۴۰﴾

(بطور تهدید به آنها گفته شود) بکنید هر چه میخواستید بتحقیق الله به آنچه میکنید بیناست

تفسیر : با آنکه اشخاص از زبان آنانیکه مردم را بسوی خدای تعالی دعوت میدهند آیت تنزیله را میشوند و آیات کونیه خدا را بر صفحه دهر می بینند باز هم از کجروی باز نمی آیند و سخنان واضح و راست را از تولید شبهات بی اساس کج می سازند و یا آنها را قصد تحریف و تغییر داده مطلب را غلط و مغشوش میکنند و یا تجاهر نموده عذر ها و بهانه ها نموده و از پذیرفتن این آیات بهلوی تمی میکنند حق تعالی چنین کجروان را خوب میداند - ممکن است که این مردم بر مکاریهای خود بنازند مگر هیچ رفتار و کردار آنها بر خدا مخفی نیست آنگاه که بحضور او تعالی بروند بچشم سر خواهند دید فی الحال او تعالی آنها را مهلت داده است زیرا عادت اوست که مجرم را فوراً گرفتار

نمیکند از همین سبب فرمود «**اعملوا ما شئتم انه بما تعملون بصير**» یعنی هر چه میخواهید بکنید مگر بیاد داشته باشید که تمام حرکات تان نزد الله تعالی ثبت و محفوظ است و روزی خساره آنرا خواهید برداشت . حالا خوب فکر کنید آن شخصیکه به جزای شرارت های خود در آتش شعله زن بیفتند و شخصیکه از سبب رفتار شرافتمندانه و کردار صالحانه و نجیبانه خود دائماً با من و سلام باشد ازین دو نفر کدام يك بهتر است؟

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ

به نصیحت (بقرآن)

کافر شدند

آنانکه

(بتحقیق)

لَهَا جَاءَهُمْ

بمجردیکه آمد به ایشان (پوشیده نیستند از ما)

تفسیر : از کجروی خود در سخنان نصیحت شبهات پیدا میکنند حالانکه از هیچ طرف در آن گنجایش دروغ نیست - آن نصیحت چیست ؟ يك کتاب راست ، واضح ، متین و محکم است که بدون شخص احمق و شریر هیچکس از آن انکار کرده نمیتواند .

وَأِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ۝۴۱ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ

باطل

(و بتحقیق) این نصیحت (قرآن) کتابی است نادر «عزیز القدر» نمی آید باو

مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ۝ تَنْزِيلٌ

فرستاده شده است

عقب آن

از

و نه

پیش روی آن

از

مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ۝۴۲

ستوده

حکیم

از

تفسیر : در کتاب فرو فرستاده او تعالی قطعاً دروغ راه ندارد و کتابیکه کفیل حفاظت او خداست باطل را مجال نیست که از هیچ جهتی در آن راه یابد .

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَد قِيلَ لِلرُّسُلِ

به رسولان

گفته شده

آنچه

مگر

بتو

«یا محمد» گفته نمیشود

مِنْ قَبْلِكَ ۱۰ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ

بیش از تو (هر آینه) پروردگارتو خداوند آمرزش است (مؤمنان را)

وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ۱۱

و خداوند عقوبت دردناک است (کافران را)

تفسیر: رفتاری که کافران با تو میکنند عیناً همان معامله است که کافران هر عصر با پیغمبران سابق نموده اند - پیغمبران را همیشه شیوه خیر خواهی و دلسوزی بوده ولیکن کافران در بدل آن هر نوع ایذاء ورنج به آنها رسانیدند - بس همانطور که پیغمبران بر مصائب و نوائب صبر کردند توهم بصیر عادت کن در نتیجه بعض مردم تائب گردیده براه راست می آیند برای اینها از طرف الله تعالی آمرزش و رستگاری است و برخی که بر کجروی و ضد خود قائم میمانند بالآخره مستوجب سزای درد ناک میگردند.

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَبِيًّا لَقَالُوا

و اگر می ساختیم این کتاب را قرآن بزبان عجم (غیر عربی) هر آینه میگفتند (کافران عرب)

لَوْلَا فَصَّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَبِيٌّ وَعَرَبِيٌّ ۱۲

چرا بیان کرده نشده (بزبان ما) آیتهای او آیا (قرآن) عجمی است (و مخاطب عربی)

تفسیر: اگر اراده قبول سخنی نباشد آدم هزار ها حيله و بهانه بکار میبرد - کفار مکه چون اعتراضی آورده نتوانستند چنین اظهار نمودند که «معجزه پیغمبر عربی را وقتی میدانستیم که قرآن غیر از عربی در کدام زبان دیگر نازل میشود - لیکن فرضاً اگر همینطور هم بوقوع می پیوست باز نه کافران عربی را عجبی بود که در آن گاهی چنین واقعه بی ربط را دیده اند که در آن وقت که کافران عربی خطاطی در آن او قرار دارند عرب باشد و کافران عربی خطاطی در آن وقت که کافران عربی خطاطی در آن او قرار دارند عرب باشد»

قُلْ هُوَ الَّذِي يَهْدِي وَيُضِلُّ ۱۳

بنو (و قرآن) برای هدایت و شفاء است

تفسیر : اعتراضات بیهوده و بی مورد گاهی ختم نمیشود - لیکن هرکس می تواند به این تجربه پردازد که این کتاب مقدس آنانی را که بران ایمان می آرند بوجه او امرش عمل میکنند چه هدایت و بصیرت عجیب و فراست و دانش بی نظیر عطا میکند و امراض کهنه آنها را از بین برده و ایشان را چگونه تندرست و تنومند میسازد .

وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِيّ الذّٰلِیْمِمْ وَ قُرْ

و آنانکه ایمان نمی آورند در گوشهای شان گمراهی است

وَهُوَ عَلَیْهِمْ عَمِیْ ط

و قرآن و برایشان کوری است

تفسیر : چنانکه چشم خفاش (شب پره) در روشنی آفتاب خیره میگردد این منکران را هم در روشنی قرآن هیچ چیز بنظر نمی آید پس قرآن را چه قصور؟ - بر منکران لازم است که ضعف و قصور بینائی خود را احساس نموده بعلاج خود متوجه شوند .  
( مگر نبیند بروزشپره چشم \* چشمه آفتاب را چه گناه )

أَوَّلَیْكَ یُنَادِ وَنَ مِنْ مَّكَانٍ بُعِیْدٍ ۴۶ ۴۷

آن جماعه (چنان اند که) آواز داده میشوند از جای دور

تفسیر : اگر کسی را از مسافت بعیدی صدا کنید اول نمی شنود و اگر آنرا بشنود بدرستی فهمیده نمیتواند همینطور منکران قرآن هم از خود صداقت و از منبع صداقت آنقدر دور واقع شده اند که صدای حق تا گوش دل آنها نمیرسد - و اگر گاهی برسد مطلب صحیح آنرا نمی فهمند .

وَ لَقَدْ اتَّیْنَا مُوسَى الْكِتَابِ

و (بتحقیق) دادیم موسی را کتاب

فَا خْتَلَفَ فِیْهِ ط

پس اختلاف کرده شد در آن

تفسیر: چنانکه امروز بین باورکنندگان قرآن و منکران آن اختلاف موجود است در تورات هم سابقاً همچنین اختلاف برپا شده است - پس خوب غور و دقت کنید که انجام اختلاف سابق چه شد .

وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ  
و اگر نبودى کلمه‌كه سابق صادر شده از پروردگارتو

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ط

البته فيصله کرده‌میشد در میان ایشان

تفسیر: از طرف پروردگار همین حکم صادر شده که در آخرت فیصله میشود .

وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿۴۵﴾  
و (هرآئینه) ایشان در شك اضطراب اندازنده‌اند از قرآن

تفسیر: شكوك مهمل و شبهات بینین یاد آنها را آرام نمیگذارد . این شبهات هر وقت در دل آنها تحریک خلجان میکند .

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَ مَنْ أَسَاءَ  
هر كه بکند کار نیک پس برای (نفع) خود اوست و هر كه بدی کند

فَعَلَيْهَا ۖ وَ مَرَّ بِكَ بِظُلْمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿۴۶﴾  
پس وبال آن بروی است و برسدن پروردگار توهیج ستم کننده بر بندگان

تفسیر: بندگی از الله مایه ظلم و جود ندارد . هر آدم در عمل خود بنکرد و بداند که قرار کردار های بشری جزا خواهد یافت نه نیکی کسی بحضور او تعالی ضایع میشود و نه بدی نیکی بر او می‌شود. دیگری افکنده می‌شود . (ربط) در روز قیامت مطابق نیکی و بدی مکافات و مجازات کامل داده میشود - کفار اکثرأ می‌رسیدند که قیامت چه وقت می‌آید لذا آیت ما بعد چنان شرح میدهد «الیه یرد علم الساعة» .



(جزء بیست و پنجم)

# إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ ط

بسوی خدا حواله کرده میشود علم قیامت

تفسیر : وقت قیام قیامت را تنها و تعالی خیر دارد . بزرگترین انبیاء و مقرب ترین فرشتگان هم وقت آنرا تعیین کرده نمیتوانند . چنانچه هر کس بجواب سوال خواهد گفت «ما المسئول عنها بأعلم من السائل» .

## وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرٍ مِنْ أَكْثَامِهَا

و بیرون نمی آید میوهها از غلافهای خود

## وَمَا تَحِيكُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا يَعْلَمُهَا ط

و حامله نمیشود هیچ ماده و نه میزاید مگر (مقرون) است بعلم خدا

تفسیر : علم الهی بهر چیز محیط است هیچیک خرما و دانه از خوشه خود و هیچ میوه از غلاف خود بیرون نمی آید مگر که خدای تعالی به آن علم دارد . نیز در شکم زن و یا کدام جانور ماده جوجه موجود است و آنچه میزاید همه از علم الله تعالی بیرون نیست . از روی همین مثال بدانید که وقت ظهور آخرت و وقوع قیامتی که بطور نتیجه دنیای موجوده برپا شدنی است هم فقط بخدا معلوم است هیچ انسان و یا فرشته علم آنرا ندارد و نه به علم آن حاجت دارد بلکه لازم این است انسان بر طبق فرموده الله (ج) به آمدن قیامت یقین کند و فکر آن روز را نماید که آنجا شریکی بکار نمی آید و پناهگاهی پیدا نمی شود .

## وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي

و روزی که خدا ندا کند ایشانرا که کجا هستند شریکان من  
تفسیر : یعنی کسانی را که در خدائی من شریک میکردانیدید اکنون کجا هستند بخوانید آنها را .

## قَالُوا اِنَّ نَكَّامِنًا مِنْ شَهِيدٍ ج

گویند خبر دادیم ترا نیست یکی از ما (امروز) اقرار کننده شریکان

تفسیر : ما بحضور تو آشکارا عرض کردیم که مجرمی در بین ما نیست که برای اعتراف جرم (شرك) آماده باشد - (گویا در آن موقع به کمال بی حیائی بدروغ توسل جسته از اصل واقعه انکار خواهند کرد) و بعضی «شهود» را بمعنی «شاهد» گرفته چنین شرح داده است که «درین وقت هیچیکی از ما آن شرکاء را در اینجا نمی بیند» .

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا اِيْدُ عُوْنِ  
 و گم شد از ایشان آنچه که می پرستیدند

مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوْا مَا لَهُمْ مِّنْ حِجِيصٍ ﴿٤١﴾  
 پیش از این و دانستند که نیست ایشان را هیچ مخلصی (جای خلاص)

تفسیر: کسانی را که در دنیا با خدا شریک گردانیده بودند امروز هیچ اثرشان معلوم نیست و بامداد پرستندگان خود نمیرسند. امروز از دل‌های پرستندگان هم آن خیالات برآمده است آنها خوب فهمیده اند که حالا از سزای خدای هیچ راه نجات نیست و ذریعه تخلیص گریبان نمانده - در نتیجه بکلی مأیوس و نا امید شده اند و کسانی که به حمایت شرکاء با پیغمبران مجادله و مخاصمه میکردند اکنون اظهار بی‌زاری مینمایند و عدم تعلق خود را بآنها نشان میدهند.

لَا يَسْئَمُ الْاِنْسَانُ مِنْ دُعَاِ الْخَيْرِ  
 مانده نمیشود انسان از طلب خیر

وَ اِنْ مَسَّهُ الشَّرْفُ فِئُوْسٌ قَنُوْطٌ ﴿٤٢﴾  
 و اگر برسدش سختی پس او بکلی ناامید شکسته حال میباشد

وَ لٰكِنْ اَدْقَنُهٗ رَحْمَةً مِّنْ اَمِنٍ بَعْدَ ضَرِّ اٰءٍ  
 و اگر بچشانیم او را مهربانی از طرف خود بعد از سختیشک

مَسَّتْهُ لَيَقُوْلُنَّ هٰذَا اِلٰى لَّا وَمَا اَظُنُّ السَّاعَةَ  
 رسیده باشد باو (هر آئینه) گوید این (لایق) برای من است و نمی پندارم قیامت را

قَائِمَةً ۗ وَ لٰكِنْ رَّجِعْتُ اِلٰى رَبِّيْ  
 قائم شدنی و اگر (بالفرض) باز گردانیده شوم بسوی پروردگار خود

# إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ ج

(هر آئینه) مرا

نزد او

حالت نیکوست

تفسیر: یعنی طبیعت انسان طور عجیب است که چون به اندک نیکویی دنیا نائل شود و کمی عیش و آرام و صحت نصیب او گردد در اثر حرص و طمع میخواهد که لذات بیشتری برسد و از حرص بی نهایت تنور شکم او پر نمیشود - اگر در اختیار و اقتدار او باشد ثروت و دولت تمام دیارادر خانه خود جمع می نماید لیکن به مجردیکه کمی خساره و رنج شروع شد و سلسله اسباب ظاهری را بر علیه خود مشاهده کرد فوراً مایوس و مغلوب میشود و دلش افتاده امیدش همه از هر طرف منقطع میگردد زیرا که نظر او محض باسیاب ظاهری و مادی محدود بوده بران قادر مطلق مسبب الاسباب اعتماد ندارد که اگر بخواهد به آن واحد میتواند تمام سلسله اسباب را ازهم بگسلاند و معکوس نماید - بعد ازین مایوسی اگر فرضاً الله تعالی کلفت و مصیبت او را رفع نموده بار دیگر از مهربانی خود سامان عیش و راحت او را مهیا کند میگوید که «هذالی» یعنی چون فلان تدبیر را به کار بردم قرار تدبیر و لیاقت و فضیلت من می بایست که همین طور بوقوع می پیوست - درین وقت نه مهربانی خدای مهربان بیادش ماند و نه آن کیفیت مایوسی که چند دقیقه پیشتر قلب مضطربش را فرا گرفته بود این شخص در نشئه عیش و آرام چنان مخمور و مدهوش میگردد که از پیش آمد هر مصیبت و نکبت آینده بکلی بی اندیشه میشود و چنان می فهمد که همیشه در همین حال باقی میماند - و اگر گاهی در هنگام این تأثیرات و وضعیت نام قیامت به گوش او میرسند میگوید که گمان نمیکنم که چنین چیزی گاهی و قوع پذیرفتنی است - و فرضاً اگر همین طور بوقوع پیوست و مجبور شدم که بحضور رب خود باز دیگر عودت کنم یقین دارم که عاقبت من بهتر خواهد بود - اگر نزد خدا بد و نالائق می بودم چرا این عیش و عشرت دنیوی را بمن میداد بنا بران توقع دارم که بروز آخرت هم همین طور معامله بامن به عمل بیاید .

# فَلَنَنْبِئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا ۖ

پس آگاه میگردانیم مسافران را به آنچه میگردند

# وَلَنذِيقَنَّهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ۝۵

و (البته) چشمانیم ایشانرا از عذاب درشت

تفسیر: بهمین خیال خوش باشید که باوجود این کفر و تکبر در آنجا هم به لذات و عیش بهره مند میشوید - چون در آنجا برسید بر شما متکشف میشود که متکران مورد چه سزای سخت واقع میشوند و کردار تمام عمر دنیوی آنها چطور پیشروی شان می آید .

# وَإِذْ أَنْعَمْنَا عَلَىٰ الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ ۖ

و چون انعام کنیم بر انسان اعراض میکند

وَ نَا بِجَانِبِهِ ۚ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ

و منحرف کند پهلو خود را (یعنی پهلو تپسی میکند) و چون برسد باو سختی

فَدُّوْا عَآءِ عَرِیْضٍ ۝۵۱

پس او خداوند دعا بسیار پهن است

تفسیر : در وقت استفاده از نعمت های الله از حق شناسی و سپاسگذاری منعم رو میگرداند و بکلی بی نیاز گردیده از آن پهلو تپسی میکند باز وقتی که دچار مصیبت و درماندگی میشود بحضور همان خدا دست برداشته به ادعیه عریض و طولانی می پردازد و شرم نمیکند که او تعالی را به کدام روی یاد کند و عجب این است که بعض اوقات از مشاهده اسباب نا مساعد از سببیکه دلش باطناً مایوس و اندوهگین است بد حواس و پریشان شده دست دعای او بی اختیارانه بسوی خدا (ج) برداشته میشود در قلب ناامیدی هم است و بر زبان با الله هم - حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «این همه بیان نقصان و قصور انسان است که در آوان مصیبت صبر ندارد و در اوقات عیش و راحت شکر بجا نمی آورد» .

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

بگو خبر دهید مرا اگر باشد قرآن از نزد الله

شَمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ أَضْكَ هُمْنُ هُوَ

باز کافر شده باشید به آن کیست گمراه تر از آنکه او

فِي شِقَاقِ بُعِيدٍ ۝۵۲

در مخالفت دور از صواب باشد

تفسیر : در آیات سابقه نقشه عجیب و غریب طبیعت انسانی را کشیده بر کمزوریها و بیماری های او به نهایت طریق موثر او را متوجه ساخته بود حالا تنبیه میکند که این کتابیکه شمارا به کمزوری های تان آگاه می سازد و سوی انجام توجه شمارا منعطف میگرداند اگر از نزد خدا (ج) آمده باشد (چنانکه واقعاً و حقیقتاً فرو فرستاده اوست) چرا آنرا باور نکردید و از چنین نصائح اعلی و بیش بهای آن انکار کرده فکر عاقبت خود را نکردید بلکه به مخالفت حق پرداخته از آن دور شده رفتید آیا کدام گمراهی و نقصان و خساره ازین بیشتر خواهد بود ؟

سُرِّيهِمْ اَيْتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ

زوداست که بنمائیم ایشانرا نشانهای خودرا که در آفاق است و در نفسهای ایشان نیز

حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ ط

تا روشن شود برای ایشان که او حق است

تفسیر: دلائل و براهین دیگر حقا نیت قرآن را بجای خود بگذار اکنون مابه این منکران در جانهای خودشان و در چهار طرف مملکت عربستان بلکه در تمام دنیا آن نمونه های قدرت خودرا نشان میدهیم که بذریعه آن صدق قرآن و حامل قرآن مانند روز روشن به چشم دیده شود - آن نمونه حاجیست؟ آن عبارت است از فتوحات عظیم الشان و مجیر العقول اسلام که با سلسله اسباب ظاهری بکلی برخلاف بوده عیناً مطابق پیشگوئی های قرآن و وقوع پذیرفت چنانچه کفار مکه در معرکه « بدر » در جانهای خود شان و از « فتح مکه » در مرکز عرب و در عهد خنقای راشدین در تمام جهان این نمونه هارا به چشم های خود دیدند و نیز ممکن است که از « آیات » علامات عمومی قدرت مراد باشد که برای غور کنندگان در وجود خود شان و خارج از وجود شان در اشیای تمام جهان بنظر می آید که از آن و حدانیت و عظمت حق تعالی ثابت میشود و بیانات قرآن تصدیق میشود در آن وقتیکه آن باسنن الهیه و نوامیس فطریه که در عالم تکوین حکم فرماست موافق ثابت شود چون چنین حقایق کونیه و آیات آفاقیه و انفسیه ب مردم دفعتاً منکشف نمیشود بلکه وقتاً فوقتاً بتدریج از چهره آنها نقاب حجاب برداشته میشود لذا با « سنریمه آیتنا » تعبیر فرمود .

اَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰى

آیا بسنده نیست؟ پروردگارتو اینکه او بر

كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ٥٣

هر چیز گواه است

تفسیر: فرضاً اگر کسی حقانیت قرآنرا تسلیم نکند آیا شهادت خدای یگانه کافی نیست؟ که او بر هر چیز گواه است و بذریعه غور و دقت در هر چیز ثبوت گواهی او حاصل میشود .

اَلَا اِنَّهُمْ فِيْ مَرِيَّةٍ مِّنْ لِّقَاءِ رَبِّهِمْ ط

آگاه باش (هر آینه) آنها در فریب (شك) اند از ملاقات پروردگار خود

۱۰۰ **أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ** ۶۶ ۵۶

آگاه باش خدا بهر چیز احاطه کننده است

تفسیر : آنها برین غلطی و فریب اندکه گاهی با خدا ملاقات نمیکند و بحضور او حاضر نخواهند شد حال آنکه خدای تعالی هر وقت هر چیز را احاطه کرده است این مردم هیچگاه از احاطه و تصرف او برآمده نمیتوانند - اگر بعد از مردن ذرات بدن آنها در خاک مخلوط و یا در آب منحل شود و یا در هوا منتشر گردد باز هم علم و قدرت الله تعالی بر هر ذره محیط است - آنها را جمع کرده سر از نو زنده کردن نزد او تعالی هیچ اشکال ندارد . (تمت سورة حم السجدة قلله الحمد والمنة)

(سورة الشوری مکیه وهی ثلث وخمسون آیه وخمس رکوعات)  
(سورة الشوری مکی و آن پنجاه و سه آیت و پنج رکوع است)



آغاز میکنم بنام خدا یکی بی اندازه مهربان نهایت با رحم است

**حَمَّ ۱ عَسَقَ ۲ كَذَا لِكَ يُوحَىٰ اِلَيْكَ**

مثل این سوره وحی فرستاده بسوی تو

**وَ اِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ ۳ اللَّهُ الْعَزِيزُ**

و بسوی آنانکه پیش از تو بودند الله غالب

**الْحَكِيمُ ۴ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي**

با حکمت مراوراست آنچه در آسمانها و آنچه در

**الْاَرْضِ ۵ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ۶**

زمین است و اوست بلند بزرگ

تفسیر : این سوره (که مشتمل بر مضامین اعلی و اکمل است) بطرف تو وحی میشود همچنان عادت الله جاریست به فرستادن وحی بسوی تو و بسوی انبیای سابق که از آن شان حکمت و حکومت او تعالی ظاهر میگردد .

# تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ

نزدیک است آسمانها پاره شومند (بشکافند) از طرف بالای خود

تفسیر : از عظمت و جلال الهی (ج) باز وزن فرشتگان بیشمار و یاز کثرت ذکر فرشتگان که تاثیر خاص داشته باشد فریب است که آسمانها بشکافند آنحضرت (ص) فرمودند که در آسمانها چهار انگشت جای هم خالی نماند که در آن فرشته سر بسجود نباشد و بعضی آیت را چنان تاویل کرده اند که آنگاه که مشرکین برای خدای تعالی شریکها و پسران و دختران مقرر میکنند این کار آنها در حضور خداوند قدوس بقدری گستاخی بزرگی است که هیچ بعید نیست آسمانها تا سطح بالای خود بشکافند و ریزه شوند كما قال الله تعالی «تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَنَخِرَ الْجِبَالُ هَدًا أَنْ دَعَا الرَّحْمَنُ وَلَا» (سوره مریم رکوع ۶) مگر از شان مغفرت و رحمت کبریائی و از برکت تسبیح و استغفار ملائکه این نظام قائم است .

# وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ

و فرشتگان تسبیح میگویند با حمد پروردگار خود

# وَ يُسْتَغْفَرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ

و آمرزش میخواهند برای آنانکه در زمین اند

تفسیر : یعنی الله تعالی خطاء و لغزش مؤمنین را معاف میفرماید و کفار را در دنیا فوراً مؤاخذه نمی نماید ، آنها را بکلی تباہ و برباد نمیکند .

# إِلَّا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

آگاه باش (هر آینه) الله اوست آمرزگار مهربان

تفسیر : بمهربانی خود دعای فرشتگان را قبول نموده خطاهای مؤمنین را معاف میکند و کافران را تا یک مدت مهلت میدهد و در تمام نظام کائنات بیک چشم زدن درهم و برهم می شد .

# وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ

و آنانکه گرفتند بجز خدا دوستان الله

حَفِیْظٌ عَلَیْهِمْ <sup>نصی</sup> وَمَا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَكِیْلٍ ⑥

نگهبان است بر (احوال و اعمال) ایشان و تو نیستی  
برایشان متعهد

تفسیر : اگرچه مشرکین را در دنیا مهلت میدهد لیکن نباید فهمید که آنها برای همیشه نجات یافته اند - جمیع اعمال و احوال آنها در حضور خداوند محفوظ و ثبت است که بوقت معین مکشوف میشود ، نباید باین فکر بیفتی که اینها چرا قبول نمیکند و در صورتیکه قبول نمی کنند چرا فوراً توبه نمیشوند ؟ مسئولیت این چیزها به ذمه تو نیست وظیفه تو فقط اینست که پیغام حق را برسانی - چون وقت موعود بیاید تمام حساب آنها را فیصله خواهیم کرد.

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا

و همچنین وحی فرستادیم بسوی تو قرآن عربی را

لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا

تا بترسانی (اهل) اصل قریه ها (مکه) را و آنان را که در نواحی آن اند

تفسیر : مکه معظمه را (ام القری) ( قریه کلان) موسوم کرد که کل عربها در آنجا اجتماع می نمایند . بیت الله در آن جاست و آن خانه است که در روی زمین از همه اول عبادتگاه قرار یافت - بلکه از روایات معلوم میشود که الله تعالی در ابتدای آفرینش از همین مقامیکه خانه کعبه و قوع یافته زمین را شروع کرد و از اطراف و نواحی مکه اول ملک عرب و بعد از آن تمام دنیا مراد است .

وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۗ فَرِيقٌ

و بترسانی (مردم را) از روز جمع شدن (قیامت) هیچ شبهه نیست در (آمدن) آن گروهی

فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ⑦

در بهشت باشند و گروهی در دوزخ

تفسیر : آنها را آگاه کن که روزی آمدنی است که تمام مردم گذشته و آینده برای حساب دادن بحضور خدا جمع میشوند این چیز نیست یقینی که در آن هیچ فریب و شبهه نیست - انسان باید که برای آن روز آماده باشد - در آن روز کل آدمیان بدو طایفه تقسیم میشوند یک فرقه از جنتیان و دیگر از دوزخیان می باشد - اکنون بسنجید که در کدام گروه باید شامل شوید و بغرض شمول در آن چه آمادگی باید گرفت .



وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً

و اگر خواسته بودی الله (هر آئینه) میگردانید مردم را يك امت (مؤمن)

وَلَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ط

و لیکن میدرارده الله هر که را خواهد در رحمت خود

وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ①

و کافران نیست ایشانرا هیچ کارسازی و نه مدد گاری

تفسیر: بیشك اوتعالی قدرت داشت که همه را يك قسم میساخت و بيك راه روان میفرمود لیکن مقتضای حکمت اوبه همین رفته که صفات رحمت و غضب خود هر دو را اظهار فرماید بنابراین در احوال بندگان اختلاف و تفاوت نهاد کسی را بسبب فرمان برداری او مورد رحمت خود قرار داد و کسی را بنابر ظلم و عصیان وی از رحمت خود دور انداخت - کسانی که از رحمت حق دور شده مستحق غضب گردیدند و حکمت الهیه آنها را مستوجب سزا گردانید هیچ جای مأوی و ملجأ ندارند ، هیچ رفیق و مددگاری را یافته نمیتوانند که آنها را از سزای الله نجات دهد .

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ۗ فَاللَّهُ

آیا گرفته اند بجز الله کارسازان (اگر میگیرند کارسازی) پس الله

هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ

همون است کار ساز و اوست که زنده میکند مردگان را و اوست

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ②

بر هر چیز توانا تر

تفسیر: اگر رفیق و مددگاری میگیرید خاص الله را بگیرید که همه کارها را ساخته میتواند حتی مردگان را زنده کرده می تواند و نیز بر هر چیز قدرت دارد . این رفقای ناتوان و مجبور چه کرده میتوانند .

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ

و آنچه اختلاف میکنید در آن از چیزی پس فیصله آن تفریض شود بخدا

تفسیر: فیصله جمیع مجادله‌ها و منازعات باید تنها باو تعالی سپرده شود - عقاید باشد و یا احکام عبادات باشد و یا معاملات در هر چیزیکه اختلاف پیدا شود بهترین فیصله آن فقط به الله حواله میشود اگر او تعالی بذریعه دلائل کونیه و یادر کتاب خود و یا بزبان پیغمبران خود صراحتاً و یا اشارتاً مسئله را فیصل نماید بنده حق چون و چرا در آن ندارد - چون الله تعالی برای پذیرفتن توحیدیکه اصل اصول است قولا و فعلاً بهم حکم داده است چگونه جایز میشود که بنده در چنین فیصل قطعی و محکم معارضه برپا کند و شبهات بیپوده را عرضه نموده از فیصله مذکور سر باز زند .

ذَالِكُمْ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ

این (زنده کننده مردگان و توانا بر هر چیز) الله است پروردگار من خاص براو توکل نمودم

وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۱۰

و بسوی او رجوع میکنم

تفسیر: من همیشه بر همان ذات متعال توکل دارم و هر معامله را خاص بسوی او رجعت میدهم .

فَاطَّرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلْ لَكُمْ مِنْ

آفریننده آسمانها و زمین است آفرید برای شما از

أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا

جنس شما جفتها و از چهار پایان جفتها

تفسیر: از چهار پایان هم نر و ماده آفرید که طرف استفاده شما قرار میگیرند .

يَذَرُكُمْ فِيهِ

پراکنده و بسیار میسازد شما را درین (تدبیر)

تفسیر: آدمیان و جانوران را جدا جدا جورها ساخته نسلهای آنها را پراکنده ساخت که همه آنها بر روی زمین در پی حصول روزی و معیشت خود کوشان میباشند .

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ج  
نیست مانند او هیچ چیزی

تفسیر : نه در ذات چیزی مماثل اوست نه در صفات نه مانند احکام و فیصله های او کسی حکم و فیصله داده می تواند و نه مانند دین او کدام دینی است نه اوجوره دارد و نه همسر و همجنس .

وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝۱۱  
و اوست شنوا بینا

تفسیر : بدون شك و شبیه هر چیز را می بیند و میشنود مگر دیدن و شنیدن او هم مانند مخلوق نیست اگر چه همه کمالات در ذات وی موجود است لیکن کمالی نیست که بتوان کیفیت آنرا بیان نمود زیرا که نظیر آن قطعاً وجود ندارد . او تعالی از مشابیهت و مماثلت مخلوق بکلی پاک و مقدس و منزّه است پس کیفیت صفات او را چگونه توان بفهم آورد ؟ .

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ج  
مراوراست کلیدهای آسمانها و زمین  
يُنْزِلُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ ط  
فراخ میسازد رزق را برای هر که خواهد و تنگ میکند (برای هر که خواهد)  
إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝۱۲  
(هر آینه) او بهر چیز داناست

تفسیر : کلیدهای تمام خزاین بدست قدرت و تصرف اوست و بس . از هر خزانه بهر کس هر آنقدر که خواهد مرحمت مینماید - همان ذات متعال است که تمام حیوانات را روزی میدهد لیکن تعیین کم و زیاد را برفیق حکمت خویش میکند فقط او تعالی خبر دارد که کدام چیز چقدر استحقاق دارد و چقدر انعام در حق او مصلحت است عطایای دیگر او را هم مانند روزی بدانید .

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا  
بیان نموده (الله) راه روشن برای شما را دین آنچه را که وصیت کرده بود به آن نوح را

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ

و آنچه را که وحی کردیم بسوی تو و آنچه وصیت کردیم به آن

إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى

ابراهیم و موسی و عیسی را

تفسیر : بعد از آدم(ع) اولین رسول حضرت نوح (ع) است بلکه باید گفت که در حقیقت سلسله تشریح احکام از حضرت نوح(ع) آغاز گردیده و آخرین پیغمبران حضرت محمد مصطفی (ص) می باشد که سلسله رسالت و نبوت برو منتهی گشت - از جمله انبیاء و رسلیکه در بین این امت آمدند حضرت ابراهیم ، حضرت موسی و حضرت عیسی علیهم السلام مشهورترند و یادکنندگان اسمای این حضرات در هر عصر به تعداد زیاد موجود بوده اند - این پنج پیغمبر را پیغمبران اولوالعزم میگویند - بهر حال حق تعالی درین موقع وضاحتاً و نمود کرده که اصل دین همیشه یک چیز بوده است زیرا که در عقاید ، اخلاق و اصول دیانت همه متفق بوده اند لیکن در بعض فروع قرار مصلحت زمانه اندکی تفاوت پدید آمده و خدای تعالی طریقهٔ قائم نمودن دین را در هر عصر جداگانه مقرر کرده است چنانچه آنرا در موقع دیگر فرموده «لکل جعلنا منکم شرعة و منها جاً»

أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ط

که بر پا دارید دین را و اختلاف نمیندازید در آن

تفسیر : به جمیع انبیاء و امتهای ایشان حکم شد که دین الهی (ج) را به قول و عمل خود قائم بدارند و در اصل دین هیچ نوع تفریق و اختلاف را روا ندارند .

كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ط

مران است بر مشرکین آنچه دعوت میکنی ایشان را بسوی آن

اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي

الله برمیگزیند (و جلب میکند) بسوی آن هر کرا خواهد و راه مینماید

إِلَيْهِ مِنْ يَلِيبٍ ط

بسوی آن هر که رجوع میکند به آن

تفسیر : بسوی دین توحیدیکه تو مردم را دعوت میکنی بر مشرکین خیلی کران و دشوار است گویا تو کدام چیز جدید و عجیب را به آنها میگوئی که پیش ازین هیچکس و هیچگاه آنرا نگفته بود - پس وقتی که چنین مسئله روشن معقول و متفق علیه مانند توحید به آنها دشوار و گران معلوم میشود و مردم نیز در آن از تفرقه اندازی باز نیامدند حقیقتاً جهالت و بدبختی شان بدرجۀ انتهائی رسیده است - اما راست اینست که هدایت و رشد و غیره همه بدست پروردگار است او هر که را بخواهد از بین بندگان خویش برگزیده بسوی خود جلب مینماید و او را برحمت و موهبت خود به مقام قرب و اصطفاء فائز میگرداند و کسانی که به حسن استعداد خود به اورجوع میکنند و زحمتها میکشند زحمت های آنها را یاداش دادن، ایشان را دستگیری نمودن و کامرانی بخشیدن هم کار اوست قال الله تعالی «وَرَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَبْرَةُ» (القصص - رکوع ۷) و قال «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ» (حجج رکوع ۱۰) و قال «وَالَّذِينَ جَاهَلُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت رکوع ۷) بهر حال بهدایت کسیکه حکمت الهی (ج) مقتضی باشد همان آدم هدایت یافته و فائز المرام شده میتواند .

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ

و اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه آمد بایشان علم

بَغِيًّا بَيْنَهُمْ ط وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ

اختلاف کردند) از روی حسد در میان خود و امر نبودی سخنی که سابق صادر شده از

رَّبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لِّقَضَىٰ بَيْنَهُمْ ط

پروردگارتو (در تاخیر عذاب) تا وقت معین (البته) فیصله کرده میشد میان ایشان (به نزول عذاب)

وَإِنَّ الَّذِينَ أُوْرِثُوا الْكُتُبَ مِنْ بَعْدِهِمْ

(و هر آینه) آنانکه داده شد ایشانرا کتاب بعد از ایشان

# لَفِي شَكِّ مِّنْهُ مُرِيبٌ ﴿١٤﴾

در شك مضطرب کننده اندازان

تفسیر : کسانی که در توحید و اصول دین اختلاف انداختند و در کتب سماوی به تحریف کردند این کار را از سبب غلط فهمی و یا اشتباه بعمل نیاوردند چه در چنین تعلیمات صاف و صریح و متفق علیه چه اشتباه و التباس واقع شده میتواند ؟ بلکه محض نفسانیت - عداوت و طلب مال و جاه و دیگر اسباب است که فی الحقیقت باعث این تفریق و اختلاف مذموم شده است . بعد ازین هنگامیکه اختلافات برپا شد و مذاهب مختلفه پدید آمد نسلهای آینده به خبط و فریب عجیبی افتادند و چنان شکوک و شبهات را نزد خود قائم کردند که بهیچ حالت آنها را آرام و مطمئن نمیکند مگر اینهمه از آن سبب بعمل آمد که الله تعالی به مقتضای حکمت خود بندگان را مهلت داد چه اگر او تعالی میخواست تمام اختلافات را یکدم خاتمه میداد لیکن اجرای چنین کاری منافی غرض اصلی تکوین بود حکمت بالغه او تعالی همین چیز را تقاضا دارد که فیصله عملی و قطعی این اختلافات در دور دوم زندگی بیک وقت معین بعمل آید و اگر این حکم از سابق صادر شده نمیبود تمام معارضهها و منازعهها علی الفور خاتمه داده میشد .

## فَلِذَلِكَ فَادُعُ ج وَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَ ج

پس باین سبب دعوت کن (بسوی دین و اتفاق) و قائم باش (بران) چنانکه مامور شده

## وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ ج وَقُلْ اٰمَنْتُ بِهَا

و پیروی مکن خواهشات آنها را و بگو ایمان آوردم به آنچه

## اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنْ كِتٰبٍ ج وَ اُمِرْتُ لِ اَعْدِلَ

فرو فرستاده الله کتاب و مامور شده ام که عدل کنم

## بَيْنَكُمْ ط اَللّٰهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ط لَنَّا اَعْمَالُنَا

میان شما الله پروردگار ما و پروردگار شماست ما راست کردارهای ما

## وَلَكُمْ اَعْمَالُكُمْ ط لَاحْجَةٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ط

و شما راست کردارهای شما هیچ خصومت نیست میان ما و میان شما



تفسیر : چون صدق دین خدا (ج) و کتاب و سخنان او علناً ظاهر گردید تا حدیکه بسا افراد دانشمند آنرا قبول کردند و برخی با وجود قبول نکردن آن به صدق این چیزها اقرار نمودند لهذا کسانی که با وجود اینقدر ظهور و وضوح باز هم گفتگو میکنند و با قبول کنندگان داخل معارضه می شوند آنها مستحق غضب خدای تعالی و عذاب شدید هستند چونکه همه مجادله های آنها دروغ و همه بحث های ایشان با در هوا و باطل است .

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

الله      آنست که      فرو فرستاد      کتاب را      بحق

وَالْمِيزَانَ ط

و ترازو و دانیز

تفسیر : الله تعالی ترازوی مادی را که با آن اجسام را وزن میکنند فرو فرستاد و نیز میزان علمی را که آنرا عقل سلیم می گویند و هم ترازوی اخلاقی که آنرا عدل و انصاف میگویند و بزرگترین ترازو عبارت از دین حق است که حقوق خالق و مخلوق را به کمال صحت و درستی تفریق و تعیین میکند و نیز هر چه به ذریعه آن بدون کمی و بیشی وزن میشود .

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ۝١٧

وجه چیز آگاه میسازد ترا (بقرب قیامت بدون از وحی ) شاید آمدن قیامت نزدیک است ( پس متابعت کتاب و عمل بشرائع کنیزش از آمدن آن )

تفسیر : یعنی اعمال و احوال خود را بر محک کتاب الله زده و در ترازوی دین حق وزن نموده امتحان کنید که تا کدام اندازه خالص و صحیح می بر آید چه میدانید که ساعت قیامت بالکل قریب رسیده باشد باز در آن وقت تدارك هیچ چیز نمیشود باید خوب بیندیشید و علاج و را قبل از وقوع آن نمائید .

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا ج

بشتاب میطلبند      قیامت را      آنانکه      یقین ندارند      به آن

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَمْشَقُونَ مُنَهَا لَا وَيَعْلَمُونَ

و آنانکه      یقین داشتند      ترسند مانند      از آن      و      میدانند که



أَنَّهَا الْحَقُّ ۖ إِلَّا إِنَّ الَّذِينَ يُهَارُونَ

(بتحقیق) آن ثابت است آگاه شو (هر آئینه) آنانکه مخاصمه میکنند

فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ۝۱۸

در آمدن قیامت (هر آئینه) واقع اند در گمراهی دور

تفسیر: کسانی که به قیامت یقین ندارند به قسم تمسخر و استهزاء به کمال بی اعتنائی میگویند (خوب صاحب! این قیامت کی می آید آخر سبب تاخیر چیست چرا زود نمی آید؟) لیکن کسانی را که الله تعالی بایمان و یقین بهره مند ساخته است از تصور این ساعت هولناک می لرزند و هراسان میشوند و خوب میدانند که بوقوع پیوستنی است و کسی آنرا باز داشته نمیتواند - بنا برآن به آمادگی آن علی السواء مصروف میباشند اکنون بسنجید که عاقبت این کافران معارضه کننده چه میشود؟ وقتی که شخصی برود قیامت هیچ یقین ندارد چه آمادگی کرده باشد آری هر قدر که برین حقیقت استهزاء کند در گمراهی خویش افزوده می رود.

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ

الله داری لطف است به بندگان خود

تفسیر: با وجود تکذیب و انکار روزی کسی را قطع نمیکند بلکه باریکترین احوال بندگان را رعایت میکند و به کمال نرمی و تدبیر لطف آنها را تربیه میفرماید.

يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ۝۱۹

روزی میدهد هر که خواهد واوست مقتدر غالب

تفسیر: بهر کس هر قدر که بخواهد رزق میدهد.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ

هر که باشد که خواهد کشت آخرت را می افزایم برای او

فِي حَرْثِهِ ۚ

در کشت وی

تفسیر : ثواب يك نيكي را ده چندمیدهيم بلکه هفت صدچند وبیش ازان هم و آنچه دردنيازبرکت ايمان وعمل صالح فراخی وآسودگی باومیرسد علاوه برآن است .

وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤُتِهِ

وهر که باشد که خواهد کشت دنیا را میدهم او را

مِنْهَا ۚ وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ۝۲۵

از آن (در صورتیکه بخواهیم) ونیست او را در آخرت هیچ بهره

تفسیر : کسیکه برای حصول دنیا رنج و زحمت کشد باندازه قسمت به آن نائل شود سپس فایده آن محنت در آخرت هیچ نیست قال الله تعالى «عجلنا له فیها ما نشاء لمن نريد تم جعلنا له جهنم» (بنی اسرائیل - رکوع ۲) .

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ

آیا برای ایشان شریکان اند که راه ساختند برای ایشان از دین

مَا لَهُمْ يَأْذَنُ بِهِ اللَّهُ

آنچه اذن نداده به آن الله

تفسیر : الله تعالى به زبان انبیاء راه آخرت و دین حقا را وانمود فرمود آیا بدون او کدام ذات دیگری هست که در مقرر نمودن راه دیگر حق و اختیار داشته باشد ؟ که او چیز های حرام کرده خدا را حلال و چیزهای حلال کرده خدا را حرام بگرداند - پس این مشرکین آن راه را که انبیاء (ع) تلقین کرده بودند چرا گذاشتند و راهای دیگر را از کجا کشیدند ؟

وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ

و اگر نبودى کلمه فیصله (در تاخیر عذاب) (البته) فیصله کرده میشد در میان ایشان (و میان مؤمنان)

وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝۲۶

و بتحقیق کافران راست عذاب دردناک

تفسیر : وعده فیصله در وقت مقرر آن میرسد .

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ ۖ هُمْ كَسَبُوا  
 می بینی کافران را (در روز قیامت) ترسندگان از (جزای) آنچه کردند

وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ ط

وإن «البتة» واقع شدنی است بآیات

تفسیر: از نتایج وخیم کردار های خود اگر چه امروز ترسند لیکن در آن روز خواهند لرزید - باید دانست که این ترسو بیم بر آنها حتماً واقع شدنی است و بهیچ طریق از آن رهائی نمی یابند .

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي  
 و آنانکه ایمان آوردند و کرده اند کارهای نیک باشند در

رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ ۚ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ  
 باغهای پاکیزه تر جنتها ایشان راست آنچه میخواهند

عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٣٦﴾  
 نزد پروردگاریشان این است همان فضل بزرگ

تفسیر: در جنت بهر گونه نعمتهای جسمانی و روحانی میرسند و بر علاوه قرب رب خود زائیل میشوند این است فضل بزرگ او که عیش و آرام دنیا در مقابل آن هیچگونه ارزشی ندارد .

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ  
 این آن (نواب) است که مؤذنه میدهد الله آن بندگمان خود را

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ط  
 که ایمان آورده اند و کرده اند کارهای نیک

تفسیر: مؤذنه که پروردگار بدهد آن وعده اجرا شدنی است .

قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ

بگو نمیخواهم از شما هیچ مزدی مگر دوستی

فِي الْقُرْبَىٰ ط

در قرابت

تفسیر : دولتی مانند قرآن به شما اعطاء میکند ، راه نجات و فلاح ابدی را به شما وانمود کرده و از جنت برای تان خوش خبری میدهد- این همه محض «لوجه الله» است و هیچ معاوضه این خیر خواهی و احسان را از شما نمی طلبیم - تنها يك چیز از شما میخواهم که اقلاً از تعلقات نسبی و خاندانی که با من دارید صرف نظر نکنید - خیر دارید که با اقارب و خویشاوندان خود چه سلوک و رفتار میکنید؟ بسا اوقات بيموقع هم بحمايت آنها ميرد ازيد من شما ميگويم که- «اگر سخن مرا قبول نمیکنید - دین مرا نمیپذیرید و به تائید و حمایت من قیام نمی ورزید اختیار دارید لیکن اقلاً حقوق قرابت و رحم رابه خاطر آورده از ظلم و ایداء باز آئید - و بمن اینقدر آزادی و راه بدهید که پیغام پروردگار خود را بدینا برسانم - آیا اینقدر دوستی و محبت فطری را هم از طرف شما استحقاق ندارم ؟»

تنبیه : این معنی آیت از حضرت ابن عباس در صحیحین منقول است - بعض سلف مطلب «الامودة فی القربى» را این گرفته اند که «شما در میان خود با یکدیگر محبت کنید و حق قرابت را بشناسید ، و بعض از (قربى) نزدیکی خدا را مراد گرفته اند یعنی «محبت کار هائى را در دل جا بدهید که شما رابه خدا قریب سازد ، مگر تفسیر صحیح و راجع همان است که ما اول نقل کرده ایم - بعض علماء از «الامودة فی القربى» محبت اهل بیت نبوی را مراد گرفته و این طور معنی کرده اند که «هیچ مزد تبلیغ را از شما نمی طلبیم فقط همین قدر میخواهم که (با اقارب من محبت کنید) شکی نیست که محبت اهل بیت و اقارب نبی کریم (ص) و تعظیم و حق شناسی آنها بر امت مسلمه لازم و واجب و جزء ایمان است و به آنها درجه به درجه محبت داشتن در حقیقت بر محبت آن حضرت صلعم متفرع است لیکن این آیت را چنین تفسیر کردن در حالیکه خلاف شان نزول و روایات صحیحه نیز می باشد به شان رفیع آن حضرت صلعم هم مناسب و موزون معلوم نمیشود - والله اعلم .

وَمَنْ يَّقْتِرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا ط

و هر که بکند نیکی می افزایم برای او در آن نیکونی

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۳﴾

بتحقیق الله آمرزگار قدر شناس است

تفسیر: یعنی اگر انسان راه خوبی و نیکی را اختیار کند الله تعالی به حسن و خوبی او میفزاید چون در آخرت اجر و ثواب بی حساب باو میدهد و در دنیا خوی نیک باو عطا میفرماید لهذا برمی آید که لغزشهای او را معاف فرموده است درین موقع این مضمون را شاید از سببی تذکر داده که (اقتلا محبت قرابت از شما مطلوب است که حاصل آن شمارا از ایذاء و ظلم باز داشتن بود لیکن کسیکه بیش از آن نیکی نماید نیک بدانند که بحضور خدای متعال نیکی کسی ضایع نمیشود بلکه زیاد شده می رود).

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۚ

آیا میگویند که بسته است (پیغمبر) بر الله دروغ را (اگر چنان بودی)

فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ ۖ وَيَهَيِّجْ

پس اگر خواهد الله میر نه بدرد دل تو (زائل کند از تو) آن وحی را که بتو می آمد و نابود می سازد

اللَّهُ الْبَاطِلَ ۖ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ۖ

الله بیهوده را و اثبات میکند دین درست را به سخنهاى خود

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ (۲۴)

(هر آینه) خدا داناست به آنچه در سینه ها است

تفسیر: بفرض محال اگر يك سخن هم به نسبت خدا دروغ ساخته بگوئی خدای تعالی قدرت دارد که بردل تو مهر کند در نتیجه فرشته با این کلام معجز بر قلب تو فرود آمده نتواند و سلسله وحی مسدود گردد بلکه اعطای سابقه هم از پیش تو سلب شود كما قال «وَلَمَّا سَأَلْنَا لَنْدَهِيْنَ بِالَّذِي اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا اِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ اِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيْرًا» (بنی اسرائیل رکوع ۱۰) مگر چون واقعا شائبه از کذب و افتراء در تو وجود ندارد لذا بنا بر قدر ناشناسی این اشقیاء و طعن و تشنیع آنها نمیتوان این فیض را منقطع نمود بیشک خدای تعالی آنرا جاری خواهد داشت و بذریعه سخنان خود حتماً دروغ را دروغ و راست را راست ثابت خواهد کرد در آن وقت بر همه مخلوق واضح و روشن میگردد که از بین فریقین کدام کس دروغگو و مفتری است و بردل کدام کس الله تعالی واقعا مهر نهاده است که برای پذیرفتن حق و نفوذ خیر هیچ گنجایش در آن نمانده باقی ماند سوالیکه آن سخنان خدا چیست که دروغ به ذریعه آن محو نابود گردد و حق ثابت شود نزد من همان دلائل و براهین است که او تعالی بر صداقت قرآن و پیغمبر قائم کرده است خصوصاً عبارات از آن آیات انفسیه و آفایه است که ذکر آن در خاتمه سورة «حم السجدة» در حاشیه «سنریم اياتنا في الافاق وفي انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق» کرده شده هر وقتیکه این آیات به ظهور برسد کیفیت دلهای خالص و ناسره علناً بمنصه شهود می آید.

تنبیه : تفسیر این آیت به چندین قسم کرده شده مگر نزد بنده شرح بی تکلف و آسان همان است که در فوق عرض شد قرار این تفسیر «ویمح الله الباطل» جمله مستانفه میشود چنانکه از ترجمه ظاهر است و اکثر محققین همین راه را گرفته اند البته معنی مضارع را مترجم (رح) به فعل حال گرفته است که بالکل صحیح است مگر به خیال بنده درین موقع فعل استقبال را گرفتن موزون تر است (والله اعلم) حضرت شاه صاحب (رح) «ویمح الله الباطل» را بر « یختم علی قلبک » عطف میکند چنانچه میفرماید « یعنی الله تعالی چگونه کسی را بگذارد که بر ذات او دروغ بندد بر دل چنان مهر نهد که هیچ مضمونی برای بستن دروغ نیابد و اگر او تعالی بخواد کفر را بدون آنکه پیغام بفرستد محو و نابود کند مگر او تعالی از سخنان متین خود دین مبین را به اثبات میرساند ازین سبب کلام خود را بر نبی میفرستد ».

وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ

و اوست آنکه قبول میکند توبه را از بندگان خود

وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ<sup>۷</sup>

و در میگذرد از گناهان و میداند آنچه میکنید

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و قبول میکند دعای آنانرا، ایمان آوردند و کردند کارهای نیک

وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ<sup>ط</sup>

و زیاده میدهد ایشانرا از فضل خود

تفسیر : پیغمبر پیام خدا را میرساند خواه شما آنرا دروغ بدانید و باز است بعد از آن تمام معامله بندگان با خداست درد نیا و آخرت با هر یک بنده بروق حال و استعدادش معامله میشود توبه تائبین را قبول میفرماید و با وجود علم محیط خود چندین بدی را عفو مینماید - بندگان ایماندار و نیک کرد از سخنان او را می پذیرند و او تعالی دعا های آنها را می شنود و شرف قبول می بخشد و قرار اصول عمومی بهر قدر اجر و ثوابیکه استحقاق دارند بفضل و مرحمت خویش به مراتب بیشتر از آن به آنها عطا میفرماید باقی سرانجام کافران بخته و منکران معاندیکه تادم مرگ توفیق رجوع و توبه به آنها میسر نشد در جمله آینده مذکور است .

وَالْكَفِرُ وَنَ لَهُمُ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿۲۶﴾

و کافران و راست عذاب سخت

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا

و اگر فراخ کردی و الله رزق را بر جمیع بندگان خود البته طغیان میکردند

فِي الْأَرْضِ وَاللَّيْنُ يُنَزَّلُ بِقَدَرٍ

در زمین و لیکن فرود می آرد باندازه

مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿۲۷﴾

آنچه خواهد (هر آینه) الله بر بندگان دانا بیناست

تفسیر : درخزانه های خدا (ج) هیچ کمی نیست اگر بخواهد تمام بندگان خود را غنی و توانگر بگرداند لیکن مقتضی حکمت نیست که همه را از اعطای روزی بی اندازه خوشحال و آسوده نسکه کند اگر چنین بعمل آورده میشد عموماً مردم شیوة طغیان و تمرد گرفته در دنیا طغیان و تمرد می کردند، آنها نه بحضور خدا نیاز و انقیاد می نمودند و نه مخلوق خدا را به خاطر می آوردند هیچ کس به مال و متاع موهوبه قناعت نمی کرد بلکه به حرص و آرزو آنها افزوده میشد چنانکه به حالت موجوده هم عموماً حرص مفرط افراد دولتمند و مالدار به مشاهده میرسید ایشان دائماً از آنچه در دست دارند بیشتر از آنرا خواهان میباشند تمنا و کوشش شان همین است که خانه های همه مردم را خالی و خانه خود را پر کنند - بر ظاهر است که تحت این حسیات و جذبات اگر غنا و خوشحالی عمومی می بود چه نصادم بزرگ و عمومی بوقوع می پیوست و علتی موجود نمی بود که یکی زبردست دیگری باشد. آری برعکس ذوق و رجحان عمومی دنیا فرض کنید که اگر کدام وقت به طور خازق العاده در اثر نگرانی و تلقین و اداره کدام مصلح کبیر و مأمور من الله خوشحالی و فارغ البالی عمومی موجود شود ، هیچ طغیان و بغاوت به ظهور نرسد و از سبب اینکه نه انقلاب عظیم انسان زمانه در طبایع انسانی انقلاب پیدا شود ازین قاعده عادی و کثیر الوقوع مستثنی خواهد بود . بهر حال تقاضای نظام و دستوری که اداره دنیا بر طبق آن بو وضعیت حاضره منظور است همین است که غناء عمومی نباشد بلکه بهر کسی مطابق استعداد و احوال او هر قدر بیکه مناسب باشد باندازه صحیح داده شود - فقط خالق متعال خبر دارد که در حق کدام کس کدام صورت اصلاح و او لسی است زیرا که او تعالی از حالات آینده و گذشته همه مخلوق پوره آگاه است .

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ

و اوست آنکه فرودمی آرد باران را بعد از

مَا قَنَطُوا وَ يَنشُرُ رَحْمَتَهُ ط وَ هُوَ

انقطاع امید آنها و پراکنده می سازد رحمت خود را و اوست

الْوَالِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٧٦﴾

ستوده کار ساز

تفسیر : بسا اوقات از مشاهده اسباب و حالات ظاهری چون مردم از نزول باران مأیوس میشوند - حق تعالی باران رحمت را نازل و آثار و برکات مهربانی خود را در تمام اطراف پراکنده میکند تا بر بندگان ثابت گردد که مانند رزق اسباب رزق هم در قبضه قدرت اوست طوریکه او تعالی روزی را بیک اندازه خاص عطا میفرماید باران را هم در اوقات خاص و به مقدار خاص مرحمت می نماید . حقیقت این است که تمام کارها در قبضه اختیار اوست و هر چه کنند عین حکمت و صواب است زیرا که جمیع خوبیها و کمالات در ذات وی جمع است و هر نوع کار سازی و اعانت و امداد تنها از بارگاہ او بروز میکند .

تنبیه : از رحمت و قدرت الله تعالی مأیوس شدن شیوه کافران است لیکن در نظر بک مؤمن میتواند سلسله اسباب یأس آور باشد چنانکه فرمود « فلما استأثبوا منه خلصوا نجيا » (یوسف رکوع ۱۰) نیز « حتی اذا استأثب الرسل » (یوسف رکوع ۱۲) .

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

و از نشانه های او آفرین آسمانها و زمین است

تفسیر : چنانکه رسانیدن رزق و فراهم آوردن وسائل آن (چون بارندگی و غیره) در قبضه اوست اسباب سماویه و ارضیه که مؤثر آن اسباب است و آثار و نتایج آن هم فقط مخلوق اوست .

وَمَا بَتَّ فِيهَا مِنْ دَابَّةٍ ط

و (آفریدن) آنچه پراکنده ساخته در آسمانها و زمین از جنندگان

تفسیر : از مضمون این آیت بر می آید که در آسمانها هم مثل زمین از نوع مخلوقات جاندار یافت میشود .



وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴿٤٩﴾

و او بر فراهم کردن ایشان وقتیکه خواهد توانا تراست  
تفسیر : ذاتیکه مخلوقات را پرا گنده کرده جمع هم کرده میتواند واین کار بروز قیامت  
بعمل می آید .

وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ

و آنچه برسد بشما از مصیبت پس بسبب آنست که کسب کرده

أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴿٥٠﴾

دستهای شما و درمیگذرد از بسیاری (گناهان)

تفسیر : چنانکه نعمتها بیک اندازه خاص اوقات واحوال خاص داده میشود نزول  
مصائب هم قرار اسباب و ضوابط خاص بعمل می آید مثلاً هر سختی ومصیبت که به  
بندگان پیش میشود سبب قریب یا بعید آن فقط اعمال و افعال بندگان میباشد چنانکه انسان  
از سبب بی احتیاطی خودش در غدا و غیره مریض میشود بلکه بعض اوقات هلاک میگردد  
و یا بعض اوقات بد پرهیزی والده کودکی را مبتلای رنج و مریضی میگردد و یا گاه گاهی  
از سبب بد لگامی و حماقت اهل کوچه و یا اهل شهر تمام کوچه وشهر دچار نقصان  
میگردد نتیجه بد پرهیزی و بی تدبیری روحانی و باطنی را هم همین طور بدانید گویا  
هر مصیبت دنیا نتیجه بعض اعمال ماضیه بندگان است و نیز تنبیه برای امتحان  
آینده است اینکه بندگان در برابر معاصی ایشان دفعتاً مواخذه نمیشوند از آن  
سبب است که رحمت الله تعالی از بسیاری گناهان آنان در میگذرد اگر به هر يك جرم  
مواخذه میشد متنفسی در زمین باقی نمی ماند - حضرت شاه صاحب  
(رح) می نویسد « این خطاب با افراد عاقل و بالغ است خواه گنهار با شنند  
یا نیک کردار - مگر انبیاء در آن شامل نیستند (اطفال خوردهم مستثنی است) و اگر  
مصیبتی به پیغمبر میرسد آنرا علت دیگری خواهد بود (که مفسرین کرام آنرا عبارت  
از اجر کامل یا مصلحت الهی شمرده اند) این کلمه مصیبت سختی دنیا ، عذاب قبر و  
رنج آخرت همه را در بر میگیرد .

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ ﴿٥١﴾

و نیستید شما عاجز کنندگان خدا را (مربزنندگان) در زمین

وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ

و نیست شمارا از الله هیچ کار سازی

وَلَا تَصِيرُ ۞

و نه مدد گاری

تفسیر : محض به فضل و مهربانی خود معاف میکند ورنه بجرمیکه خواهد سزا دهد مجرم نمیتواند فرار کند ، جایی پنهان شود و نه بدون خدا دیگر کسی به حمایت و امدادش رسیده میتواند.

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ

و از نشانههای او کشتیهای روان است در دریا

كَأَلَا عُلَامٍ ۞

مانند کوها

تفسیر : کشتی های بزرگ بر سطح بحر مانند کوها بر سطح زمین به نظر می آید .

إِنْ يَشَاءُ يُسَكِّنِ الرَّيحَ فَيُظِلُّنَ

اگر خواهد ساکن گرداند باد را پس گردند تمام روز

رَ وَاجِدًا عَلَى ظُهُرِهِ ۞

ایستادگان بر پشت دریا

تفسیر : بادها هم بتصرف خداوند است اگر باد را از وزیدن باز دارد تمام جهاز های بادبانی روی دریا جابجا ایستاده شوند. الغرض آب و باد و هوا همه تحت فرمان اوست .

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ۞

(هر آئینه) درین نشانههاست برای هر ثابت قدم (استوار) احسان شناس

تفسیر : از خواص سفر دریائی است که انسان بهر دو قسم حالات موافق و نا موافق دچار میگردد بنابراین بسیار ضروری است که آدم به حالات موافق شکر و به احوال ناموافق صبر کند و قدرت و نعمت الله تعالی را بشناسد .

أَوْ يُوْبِقُهُنَّ بِمَا كَسَبُوا أَوْ يَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ﴿٣٦﴾

یا (اگر خواهد) هلاک کند اهل کشتی‌ها را به سبب آنچه کردند و درگذرد از بسیاری (گناهان)

تفسیر: اگر خدای توانا بخواهد مسافری کشتی‌ها را دریاداش بعضی اعمال شان تباہ کند و در آن آوان تباہی هم بعض راعاف فرماید .

و يَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا  
و تا بدانند آنانکه مجادله میکنند در آیات ما

مَا لَهُمْ مِنْ حِصِّ ۝ ﴿٣٧﴾

که نیست ایشانرا هیچ جای گریز

تفسیر: ایشان به سببی دچار تباہی میگردند که مجازات بعض اعمال آنها داده شود و نیز معارضین بزرگ بنکرند که «از گرفت خدای هیچ جای گریز و پناگاه نیست» حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «کسانیکه حل هر عقده را از ناخن تدبیر خود میدانند در آنوقت ، بسکلی در میانند» ایشان از منتهای درماندگی تدبیری سنجیده نخواهند توانست .

فَمَا أَوْ تَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ

بس آنچه داده شده شمارا چیزی پس آن اندک بهره ایست از زندگانی

الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ

دنیا و آنچه نزد الله است بهتر و پاینده تر است برای آنانکه

آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٨﴾

ایمان آورده اند و (خاص) بر پروردگار خود توکل میکنند

تفسیر: بعد از دانستن تمام این چیزها انسان باید برای حصول خوشنودی الله تعالی فکر کند و برین زندگی چند روزه و عیش ناپایدار مغرور نشود و نیک بداند که عیش و راحتی که از حضرت پروردگار به ایمان داران داده میشود نسبت به عیش و آرام این دنیا بهتر و هم پاینده تر است نه در آن هیچ نوع کدورت واقع میشود و نه اندیشه فنا و زوال آن میرود .

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْأَثْمِ

و برای آنانکه پرهیز میکنند از گناهان کبیره

وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿۳۷﴾

و بیحیائی‌ها و چون بخشیم می‌آیند ایشان درمیگذرند

تفسیر : بیان این موضوع را در سوره نساء تفسیر آیه «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم» ملاحظه کنید درین موضوع از «کبائر الاثم» شاید آن گناهان بزرگی مراد باشد که از غلط کاری قوه نظر بروز میکند مثلاً عقائد بدعیه - و فواحش عبارت از آن گناهانند که از بی‌اعتدالی قوه شهبوانیه صادر میشود از «واذا ما غضبوا هم یغفرون» بکلی آشکار است که برای جلوگیری قوه غضبیه تاکید کرده شده و الله اعلم.

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا

و برای آنانکه قبول کرده‌اند حکم پروردگار خود را و برپاداشتند

الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنِهِمْ

نماز را و کار ایشان مشوره کردن است با هم

تفسیر : به مشوره همدیگر کار کردن خواه کار دینی باشد و یادنیوی پسند خداست نبی کریم (ص) در مهمات امور باصحابه رضی الله عنهم همیشه مشوره میفرمودند و صحابه (رض) بین خود مشوره میکردند راجع به جنگها و غیره و نیز در باب بعض مسائل و احکام بلکه بنیاد خلافت را شده فقط به شوری قائم بود این ظاهر است که ضرورت مشوره در کارهایی است که مهمت بالشان و در قرآن و سنت منصوص نباشد اما در چیزهای منصوص استشاره و رای دادن بکلی بی مورد است اگر در هر کار خورد و کلان مشوره بعمل آید هیچ کار اجرا شده نتواند از حدیث برمی آید که مشوره باید از شخص عاقل و عابد و متقی گرفته شود و در نه در ائرحماقت یابی و قوفی مستشار اندیشه خرابی کار می باشد .

وَهُمْ رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳۸﴾ وَالَّذِينَ

و از آنچه عطا کردیم بایشان خرج میکنند و برای آنانکه

إِذْ آصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴿۳۹﴾

چون برسد بایشان حمله (تعدی) ایشان انتقام میکشند

تفسیر: یعنی در جائیکه عفو مناسب باشد معاف کند مثلاً چون از حرکت ناشائسته شخصی بقره شدند وقتیکه شخص مذکور پشیمان شده به عجز و قصور خود اعتراف کرد و ایشان معاف کردند این فعل محمود است و جائیکه انتقام مصلحت باشد مثلاً شخصی بدون سبب تعرض نماید و از زور و ظلم در فشار آوردن کوشش کند و یا از عدم مدافعه و جواب به حوصله و جرأت او افزاید و یا قطع نظر از حیثیت شخصی به توهین دین یا اهانت و تذلیل جمعیت مسلمین منجر شود درین چنین حالات به انتقام می پردازند مگر آن هم باندازه تجاوز و تعدی است یعنی بیش از جرم مجازات نمیدهد.

وَجَزَاءٌ سِئَئِ سِئَئِهِ مِثْلَهَا ۚ

و سزای بدی بدی است مانند آن

تفسیر: بدی، که بطور انتقام بعمل آید در حقیقت بدی نیست بلکه محض صورۃ بدی می باشد اطلاق - «سینه» بر آن مشاکله کرده شده است.

فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ

پس کسیکه عفو کند و صلح کند پس اجر او بر الله است

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿۴۰﴾

هر آئینه الله دوست نمیدارد ظالمان را

تفسیر: ظلم و عدوان در هیچ حالت به حضور الله تعالی پسندیده نیست بهترین خصلت همین است انسان از آن انتقامی که قادر به اجرای آن باشد در گذرد بشرطیکه ازین گذشت اصلاح متصور باشد.

وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ

(و هر آئینه) کسیکه انتقام کشد بعد از مظلوم شدن خود پس آن جماعه

مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ۝٤١ ط

نیست برایشان هیچ راهی (برای ملامت او)

تفسیر: اگر مظلوم خواهد از ظالم انتقام بگیرد در آن هیچ الزام و گناه نیست هر چند معاف کردن افضل و احسن است.

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ

جز این نیست که راه ملامت بر آنان است که ظلم میکنند بر مردمان

تفسیر: یعنی ابتداءً ظلم میکنند و یادرا انتقام کشیدن از حد استحقاق تجاوز مینمایند.

وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ط

و فساد میکنند در زمین بناحق

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝٤٢

آن گروه برایشان راست عذاب درد ناک و البته هر که صبر کند

وَعَفْرًا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ۝٤٣ ع٤

و درگذرد هر آینه این (صبر و عفو) از امور همت است

تفسیر: خشم را فرو بردن و ایذاها را تحمل کرده ظالمان را معاف نمودن کاریست که بزرگتر از همت و حوصله میباشد. در حدیث است که بر بنده که ظلم شود و او محض لوجه الله از آن درگذرد خواه مخواه الله تعالی به عزت او میفزاید و او را مدد میکند.

وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَّاسٍ

و هر کرا گمراه کند الله پس نیست مرا ورا هیچ کارسازی

مَنْ بَعْدَ ۝ ط

بجز خدا

تفسیر: محض به توفیق الهی (ج) و دستگیری او انسان میتواند به عدل و انصاف و صبر و عفونائل شود اگر حضرت او کسی را بسوی این اخلاق کامله راه ندهد کیست که دست ما را گرفته از مغاک پستی و رسوائی و از هاند .

و تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّارًا وَّالْعَذَابَ

و می بینی ستمکاران (کافران) را چون ببینند عذاب را

يَقُولُونَ هَكَذَا إِنَّا لَسَوِيءٌ أَسَافِرٌ

گویند آها هست بسوی باز گشتن راهی

تفسیر: آها راهی است که دوباره بدنیاباز گردانیده شویم تادرین مرتبه خوب نیکوکار شده از آنجا بر گردیم و حاضر شویم .

و تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَشِيعِينَ

و بینی ایشان را که پیش کرده شوند بر آتش فروتنان

مِنَ الذَّلِيلِ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ

از ذلت مینگردند از نگاه پوشیده

تفسیر: مانند مجرمین ترس خورده از خوف و ذلت وندامت چشمهای خود را پایان انداخته می نگرند و به هیچکس درست دیده نمیتوانند .

وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ

و گویند اهل ایمان (هر آئینه) زیانکاران کامل همانند

خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَآهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

که در زبان انداختند نفسهای خود و اهل خود را در روز رستاخیز

تفسیر: این بدبختان خویشاوندان و اهل بیت خود را هم به همراه خود غرق نمودند و همه را به تباهی و بربادی انداختند .

الْآنَ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ ﴿۴۵﴾

آگاه باش بدرستیکه کافران در عذاب دائمی اند

وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُوهُمْ

و نباشد ایشانرا کار سازان (حامیان) که مدد کنند ایشانرا

مَنْ دُونَ اللَّهِ وَمَنْ يَضِلِّ اللَّهُ

بجز خدا و هرکرا همراه کند الله

فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ﴿۴۶﴾

پس نیست اورا هیچ راه

تفسیر : یعنی نه درد دنیا برای شان راه هدایت است و نه در آخرت راه نجات .

اسْتَجِيبُوا الرَّبِّ بِكُمْ مِّنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ

قبول کنید فرمان پروردگار خودرا پیش از آنکه بیاید

يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ ط

روزی که نیست بازگشت آنرا از خدا

تفسیر : یعنی چنانکه عذاب در دنیا مؤخر میگردد و باز داشته میشود در آخرت چنان نباشد .

مَا لَكُمْ مِّنْ مَّلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ

نیست شمارا هیچ پناهمگاهی در آنروز و نیست بشما



مِنْ تَكْبِيرٍ ﴿۴۷﴾  
هیچ انکار

تفسیر : از انکار سودی بدست نیاید ، این تکبیر (رح) چنین معنی کرده است که در آن روز نه شمارا پناهگاهی است و نه جانیست که خودرا در آن پنهان کنی و شناخته نشوی .

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ

پس اگر اعراض کنند (از قبول فرمان) پس نفرستادیم ترا برایشان

حَفِظًا ۱۰ إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاءُ ۱۰ ط

نگهبان نیست بر تو مگر رسانیدن احکام

تفسیر : تو مسئول باین نیستی که به زبردستی بالای آنها بقبولانی فرض تو این رسانیدن بیغام الهی (ج) است به ادای آن مشغول هستی اگر اینها قبول نمی کنند بجهنم میروند .

وَأَنَّا إِذَا تَذَقَّنَا ۱۰ إِلَّا نَسَانًا مِنَّا رَحْمَةً ۱۰

و (هر آینه) ما چون بجشانیم انسان را از جانب خود رحمتی (نعمتی)

فَرِحَ بِهَا ۱۰ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ ۱۰ بِمَا قَدَّمَتْ

تکبر کند به آن و اگر برسد به آنها مصیبتی بسبب آنچه قبلا کرده است

أَيْدِيهِمْ ۱۰ فَإِنَّ ۱۰ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ ۱۰ ﴿۴۸﴾

دستهای ایشان پس بتحقیق که انسان سخت ناسپاس است .

تفسیر : از اعراض آنها هیچ غمگین و دلگیر مشو چه طبیعت انسان چنان واقع شده است (الامن شاء الله) که چون خدا باو انعام و احسان فرماید به تکبر و تفاخر می پردازد - باز به مجردیکه از سبب کردار هایش به مصیبتی گرفتار آید تمام نعمت های سابقه را فراموش میکند و چنان ناسپاس میشود که گویا هیچوقت آسوده حالی راندریده است خلاصه اینست که خواه حالت فراخی و عیش باشد و یاتنگی و مصیبت برحد خود قائم نمی ماند - البته شیوه مؤمنین قانتین این است که درحین سختی صبر و درحالت فراخی شکر منعم حقیقی خود را ادا میکنند و به هیچ حال انعامات و احسانات اوتعالی را فراموش نمی نمایند .

لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ط يَخْلُقُ

مراست پادشاهی آسمانها و زمین می آفریند

مَا يَشَاءُ ط يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ اِنَّا تَوَّٰبُونَ

آنچه خواهد می بخشد کسی را که خواهد دختران و می بخشد

لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُوْرَ ۝۴۹ اَوْ يَزُوْجَهُمْ

کسی را که خواهد پسران یا جفت دهد ایشانرا

ذُوْا كُرْبٰنًا وَّ اِنَّا تَوَّٰبُونَ وَّ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ

پسران و دختران و میگرداند کسی را که خواهد

عَقِيْمًا ۝ اِنَّهٗ عَلِيْمٌ قَدِيْرٌ ۝۵۰

عقم (نازی) (هر آینه) اوست دانابر چیز بسیار توانا

تفسیر : رنج باشد و یاراحت همه احوال از جانب خدا (ج) فرستاده شده در آسمانها و زمین فقط سلطنت او و تنها حکم او جاری است هر چیزی را که بخواهد میدهد و بکسی که نخواهد نمیدهد حالات گوناگون دنیا را مطالعه کنید - بکسی هیچ اولاد داده نمی شود بعضی کسان تنها دختر دارد و بعضی اشخاص فقط پسر . بکسی دختر و پسر هر دو داده میشود توام باشند و یا جدا جدا - کسی درین باب نه مجال دعوی دارد و نه طاقت معارضه - فقط آن مالک حقیقی میداند که کدام شخص را به کدام حالت نگهداشتن مناسب است همان ذات تعالی بر وفق علم و حکمت خود تدبیر میکند هیچکس مجال ندارد که اراده او را باز دارد و یا بر تخلیق و تقسیم او تنقید کند - کار عاقل اینست که در هر قسم حالات سرد و گرم بسوی همان ذات رجوع کند و هستی ناچیز خود را مدنظر داشته از تکبر یا کفران نعمت دستبردار باشد .

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ اَنْ يُّكَلِّمَهُ اللّٰهُ اِلَّا وَحِيًّا

و نیست طاقت برای هیچ بشری که سخن گوید باو خدا مگر به اشاره

أَوْ مِنْ دُرِّ رَأْيٍ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ

یا از پس پرده یا بفرستد

رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذْنِهِ مَا يَشَاءُ ط

رسولی را پس برساند بحکم او آنچه خدا خواهد

تفسیر : هیچ بشر به اعتبار ساختمان عنصری و قوای موجوده خود طاقث ندارد که خداوند قدوس درین دنیا با وی مشافهت یا سخن گوید و او تحمل کرده بتواند . ازین سبب مکالمه او با بشر سه صورت دارد : (الف) بلاواسطه از پشت پرده سخن زند یعنی قوت سامعه نبی از استماع کلام لذت انلوزد مگر درین حالت چشمها از دولت دیدار متمتع شده نتواند چنانکه بحضرت موسی (ع) برطور و به خاتم الانبیاء (ص) در «لیلة الاسراء» پیش آمده (ب) الله تعالی بواسطه فرشته سخن میگوید مگر فرشته متجسد شده پیشروی چشم ظاهر نمیشود بلکه مستقیماً بر قلب نبی نزول میکند و فرشته و صوت آن محض به ذریعه قلب ادراک میشود و حواس ظاهره در آن چندان دخلی ندارد به خیال من این صورتی است که در حدیث عائشه صدیقه (رض) آنرا از «یا تینی فی مثل صلصلة الجرس» تعبیر فرموده است و در ابواب «بدء الخلق» صحیح بخاری برای اینگونه صورت وحی هم تصریح «آمدن ملک» موجود است همین کیفیت را در حدیث «وهو اشد علی» بیان فرمود و شاید وحی قرآنی اکثرأ در همین صورت می آید چنانکه در «نزل به الروح الامین علی قلبك» و «فانه نزله علی قلبك باذن الله» از لفظ «قلبك» اشاره میشود و چونکه این معامله بالکل به طور پوشیده باطنی بعمل می آید خارج از وجود پیغمبر هیچ هستی جداگانه به نظر نمیرسید و نه بطوری مکالمه میشد که شخصی با دیگری صحبت کند تا همنشینان قریب نیز آن مطلب را میفهمیدند. لهذا این نوع را خصوصاً در این آیت به لفظ «وحیا» تعبیر فرمود زیرا که لفظ وحی در لغت بر اخفا و اشارت سر می دلالت میکند (ج) صورت سوم اینست که فرشته متجسد شده پیش نبی بیاید و کلام و پیام خدا (ج) را طوری برساند که یک نفر به دیگری خطاب میکند چنانچه حضرت جبرئیل (ع) یک دومرتبه در صورت اصلی خود پیش آن حضرت (ص) آمد و اکثر بار در صورت دحیه کلبی (رض) می آمد و گاهی به شکل آدم غیر معروف هم تشریف آورده است درین وقت چشم، فرشته را میدید و گوشها، آواز او را می شنید و جالسین نزدیک هم بعض اوقات مکالمه را می شنیدند و می فهمیدند از جمله دو صورتیکه در حدیث عائشه صدیقه بیان شده است این صورت دوم آنهاست و به خیال من همین صورت را درین آیت به «اویرسل رسولا فیوحی باذنه ما یشاء» تعبیر فرموده است «والله اعلم بالصواب» چون وحی صورت حجاب بکلی نادر و باطنی بود لهذا در حدیث عائشه (رض) به آن تعرضی نشده .

إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ ۝۵۱

باحکمت

به تحقیق که او است بر همه برتر

تفسیر: علو او تعالی مانع ازین است که بی حجابانه سخن گوید و حکمت تقاضا دارد که برای همگلامی بعض صورتهاستی اختیار گردد.

وَكَذٰلِكَ اَوْحَيْنَاۤ اِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ اَمْرِنَا ۙ

و همچنین وحی فرستادیم بسوی تو روح (قرآن) را از حکم خود

تفسیر: مترجم محقق مولینا شیخ الهنبد (قدس الله روحه) درین موقع از روح، فرشته مراد گرفته است - یعنی جبرئیل امین - و این رأی بعض مفسرین است لیکن ظاهر این است که درین مقام خود قرآن کریم را بروح تعبیر فرموده زیرا که از تاثیر آن قلوب مرده زنده و انسان به حیات ابدی نائل میشود - مشاهده کنید قومهاییکه بمرگ کفر و ظلم و بد اخلاقی مرده بودند قرآن حکیم چطور در آنها حیات تازه دمید.

مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتٰبُ وَلَا الْاٰيٰمٰنُ

نبودی تو که میدانستی که چیست کتاب و نمیدانستی که چیست ایمان

تفسیر: این تفاسیل ایمان و اعمال ایمانی که اکنون به ذریعه وحی معلوم شده پیشتر معلوم نبود اگر چه تو همیشه به نفس ایمان متصف بودی.

وَلٰكِنْ جَعَلْنٰهُ نُوْرًا نُّهْدِيۤ اِلَيْهِ

و لیکن گردانیدیم آنرا روشنی که هدایت میکنیم به آن

مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا ۙ

کسی را که خواهیم از بندگان خود

تفسیر: بندگانی را که بخواهیم به روشنی قرآن عظیم الشان براه سعادت و فلاح می آریم.

وَ اِنَّكَ لَتَهْدِيۤ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۝۵۲

و به تحقیق تو هدایت میکنی بسوی راه راست

تفسیر : توهمه بندگان را راه راست نشان میدهد که بذریعۀ قرآن کریم به الله برسند اگر کسی به آن راه برود یا نرود اختیار دارد .

صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ  
 راه خدا آنکه مراو راست آنچه در آسمانهاست

وَمَا فِي الْأَرْضِ  
 و آنچه در زمین است

تفسیر : راه راست آنست که آدم بر آن روان شده بخدای واحد میرسد - کسیکه ازین راه منحرف شد از خدا (ج) جدا گشت .  
 (کسانیکه زمین راه برگشته اند \* برفتند بسیار و سر گشته اند)

أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ  
 آگاه باش خاص بسوی خدا باز میگردد همه امور

تفسیر : چون سرانجام و نتیجه تمام کارها خاص بسوی اوست برانسان لازم است که از ابتداء این انجام را بسنجد و با اختیار و رغبت خود برای روان شود که مستقیماً آدم را به بارگاه او برساند (اللهم اهدنا الصراط المستقیم وثبتنا علیه) .  
 (تمت سورة الشوری والله الحمد)

(سورة الزخرف مکیه وهی تسع وثمانون آیه و سبع رکوعات)  
 (سورة الزخرف مکی و آن هشتاد و نه آیت و هفت رکوع است)



آغاز میکنم بنام خدا یکی بی اندازه مهربان نهایت با رحم است

حَمْدٌ ۱ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۲ إِنَّا جَعَلْنَاهُ

قسم است به کتاب واضح که (هر آئینه) ما گردانیدیم این کتاب را

قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۳

قرآن عربی زبان تا شما بفهمید  
 تفسیر : زیرا که عربی زبان مادری شماست و نیز ملتهای دنیا بواسطه شما این کتاب را خواهند آموخت .

(المائنه) (۱۱) عن ابن عباس

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَنَا  
وَبتحقیق این قرآن ثبت است در اصل کتاب (لوح محفوظ) نزد ما

لَعَلَّكُمْ لَعَلَّكُمْ حَكِيمٌ  
برتر محکم با حکمت

تفسیر: از سببی که مشتمل بر وجوه اعجاز و اسرار عظیمه است نهایت بلند تر و از باعنی که از تبدیل و تحریف محفوظ است به منتها درجه محکم است - دلایل و براهین آن نهایت مضبوط و احکام آن غیر منسوخ است هیچ حکم آن خالی از حکمت نیست و تمام مضامین آن در باب اصلاح معاش و معاد مشتمل اعلی ترین هدایات و دارای محاسن و حکمت است و بر محاسن قرآن شهادت خود قرآن کافی است .

(آفتاب آمد دلیل آفتاب)

تنبیه: قرآن و جمیع کتب سماویه پیش از نزول در لوح محفوظ نوشته شده است .

أَفَنضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ كَرًّا صَفْحًا  
آیا باز میگردانیم از شما این قرآن را اعراض کنان

أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ  
ازین سبب که هستید از حد درگذراننده

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «آیا ازین سببیکه شما قبول نمیکنید فرستادن حکم خود را موقوف خواهیم کرد؟ چنین امید مکنید - حکمت و رحمت خدای تعالی مقتضی است که باوجود تجاوزات و شرارت های شما سلسله نزول کتاب و دعوت و نصیحت مسنود نشود زیرا که بسار ورحهای سعید از آن مستفید میشوند و بر منکرین به طریق کامل اتمام حجت میشود .

وَ كَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ  
و بسیار فرستادیم پیغمبر در پیشینیان

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ  
 و نیامد بایشان هیچ پیغمبری مگر بودند که باو  
 يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٧﴾

استهزاء میکردند

تفسیر: با پیغمبران سابق هم استهزاء کردند و تعلیمات ایشان را تکذیب نمودند لیکن سلسله پیغمبری از سبب استهزاء و تکذیب مردم مقطوع کرده نشد.

فَاهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَى  
 پس هلاک کردیم قوم سخت تر (پیشینیان) را از قریض از روی قوه و گذشته

مَثَلُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨﴾  
 عجب پیشینیان داستان

تفسیر: برای عبرت مردم مثالهای تباهی مکذبین که به وقوع پیوسته قبلاً مذکور شده است که ایشان در زور و قوت نسبت به شما به مراتب سخت تر و فایقتر بودند هنگامیکه آنها از مؤاخذه خدای تعالی نتوانستند برکنار شوند شما به کدام چیز مغرور میشوید - بعد از این عظمت و قدرت و کمال تصرف ایزد متعال را ذکر میکند که تا یک اندازه نزد ایشان هم مسلم بود.

وَلَكِنَّ سَاءَ لَكُمْ مِمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ  
 و (قسم است) اگر بررسی ایشان را که آفرید که آسمانها

وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ خَلَقْنَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٩﴾  
 و زمین را (هر آینه) گویند آفریده آنها را غالب دانانتر

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا  
 (از طرف خدا گفته میشود) وی آنست که گردانید برای شما زمین را فرش

وَجَعَلْ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٠﴾ ج

و گردانید برای شما درآن راها تا شما راه یابید (بسوی مقاصد)

تفسیر : یعنی تا جائیکه انسانها سکونت دارند آنها بتوانند با یکدیگر رابطه برپا دارند و بسوی یکدیگر راه یابند و سیروسیاحت نموده از مقاصد دنیوی و اخروی راه کامیابی را حاصل کنند .

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يُقَدِّرُ ج

ووی آنست که فرود آورد از آسمان آب باندازه

تفسیر : یعنی به یک مقدار معین که بروفق حکمت او و در علم محیط او مقدر بود .

فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا ج كَذَلِكَ

پس زنده گردانیدیم به آن زمین مرده را همچین

نُخْرِجُونَ ﴿١١﴾

بر آورده میشوید (از قبرها)

تفسیر : چنانکه زمین مرده را بنریعه باران زنده و سبز و خرم میسازد در اجسام مرده شما هم روح دمیده از قبرها خواهد بر آورد .

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا

ووی آنست که بیافرید جفتها را همه

تفسیر : جفتهای هر چیزی که در دنیا است و هر قدر اقسام مخلوق و انواع متمائل و یا متقابل که موجود است همه را فقط خدا پیدا کرده است .

وَجَعَلْ لَكُمْ مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ

و ساخت برای شما از کشتیها و چهار پایان



مَا تَرَكْبُونَ ۞ لَتَسْتَوْا عَلَى ظُهُورِهِ

آنچه سوار میشوید تا برابر بنشینید بر پشت‌های آن

تفسیر: در خشکه بر پشت بعض چهارپایان و در دریا بر کشتیها سوار شوید.

ثُمَّ تَذَكُرُونَ ۞ وَإِنْعِمَةٌ رَّبِّكُمْ إِذْ اسْتَوْيْتُمْ

باز یاد کنید احسان پروردگار خود را وقتیکه سوار شوید

عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا

بر آن و بگوئید پاک‌است آن ذاتیکه مسخر ساخت برای ما

هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ۞

این را و نبودیم به آن توانا

تفسیر: وقتیکه بر چهار پایان و یا کشتیها سوار میشوید احسان خدا را بدید یاد کنید که «او تعالی ما را اینقدر قوی و هنرمند ساخته که به عقل و تدبیر و غیره این چیزها را مسخر و به تصرف خود بیاوریم، این محض فضل خداست ورنه ما اینقدر قوت و قدرت کجا داشتیم که چنین چیزها را مسخر می‌کردیم» با وجود یاد آوری قلبی باید در وقت سواری این کلمات را به زبان نسیز بگوئید «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَاِنَّا لِرَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ» اذکار ادعیه دیگر هم در احادیث آمده است که در کتب حدیث و تفسیر مذکور است.

وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ۞

(وهر آینه) ما بسوی پروردگار خود باز گردند گمانیم

تفسیر: ازین سفر، سفر آخرت را بیاد آورید چون آنحضرت (ص) سوار می شدند همین تسبیح را می‌خواندند.

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادٍ جُزْءًا ط

و مقرر کردند برای خدا بتعالی از بندگانش جزء (اولاد)

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ طع ١٥ أَمِ اتَّخَذَ  
 بتحقیق آدمی بسیار ناسپاس آشکار است آبا گرفت خدا

هَمَا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ ﴿١٦﴾  
 از مخلوقات خود دختران را و برگزیده است شمارا به پسران

تفسیر: بجای آنکه نعمت های خداوند را شناخته شکر میکرد به ناشکری صریح پرداخت و در جناب اوتعالی گستاخی آغاز نمود. چه گستاخی و نا شکری بزرگتر ازین خواهد بود که برای اوتعالی اولاد مقرر کرده شود آنها از بندگان و باز دختران باشند. حال آنکه این سخن سه نقص دارد. یکی اینکه اولاد يك جزء و جود پدر خود می باشد از تجویز نمودن اولاد برای خداوند قدوس چنان معنی گرفته میشود که اوتعالی از اجزاء مرکب است و حادث بودن مرکب ضروری می باشد. دوم اینکه بین ولد و والد باید مجانست باشد اگر هر دو از یک جنس نباشند در حق ولد و یا والد عیب است ولی در میان مخلوق و خالق تصور مجانست هم محال است. سوم دختر به اعتبار قوای جسمیه و عقلیه عموماً نسبت به بچه ناقص تر و ضعیف تر می باشد. گویا قرار زعم انسان خدا برای خود اولادی (معاذ الله) مقرر کرد که پست و ناقص باشد آیا شما نمی شرمید که حصه خود را چیز عمده و فوق تر و حصه خدا را چیز ناقص و پستتر معین میکنید؟

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ  
 (و حال آنکه) چون مژده داده شود یکی از ایشان رابه (نولد) آنچه گردانیده برای رحمن

مَثَلًا ظَلًّا وَجْهَهُ مُسْوًّى أَوْ هُوَ كَبِيمٌ ﴿١٧﴾  
 مانند گردد روی او سیاه و او پر غم باشد

تفسیر: یعنی اولاد اناث که برای خدا (ج) مقرر میکنند به فکر و زعم خودشان آنقدر معیوب، ذلیل و حقیر است که اگر مژده تولد دختران بخود آنها داده شود از فرط رنج و غصه بکلی وضعیت شان منقلب میگردد و از اعماق دل پیچ و تاب میخورند. شرح کامل آن در رکوع آخری سوره «صافات» گذشته است.

أَوْ مَنْ يُنشِئُ فِي الْجَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ  
 آیا آنکه پرورش داده میشود در زیور حال آنکه او در مخاصمه

## غَيْرِ مُبِينٍ ①۸

اظهار کننده حجت نباشد (لیاقت فرزندی خدا را دارد ؟ )

تفسیر : آیا خدای تعالی برای اختیار نمودن اولاد دختر را پسند کرده است ؟ که طبعاً به آرائش و زیبایی نشوونما یافته و در شوق زیورات و غیره که دلیل بر ضعف رأی و عقل اوست مستغرق باشد - علاوه بر آن از سبب ضعف قوه فکریه خود در حین مباحثه قوت بیانیه هم ندارد چنانچه اگر در نطقهای زنها اندکی غور و دقت شود به مشاهده میرسد که نهدعوی خود را به دلایل شافی ثابت و نهدعوی دیگران را باطل ساخته میتوانند - سخن ناقص میگویند و یا سخنان بیپوده را که در مطلوب و مرام دخالتی ندارد در آن میآمیزند و باین سبب در تبیین مقصود خلل وارد میشود مباحثه را از سببی تخصیص دادیم که چون در آن احتیاج به بیان بیشتر می افتد عجز آنها بیشتر ظاهر میگردد - پس هر کلام طویل در ذیل همین حکم می آید و ادای جمله های معمولی مثلاً آمده بودم - رفته بود و غیره دلیل بر قوه بیانیه نیست .

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ

و مقرر کردند (مشرکان) فرشتگان را زنان آنانکه ایشان

عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا تَأْت

بندگان رحمن اند

تفسیر : این يك دروغ دیگر آنهاست که فرشتگان را در صف زنان داخل می کنند حالانکه آنها نه ذکور هستند و نه انان بلکه جنس آنها بکلی علیحده است .

أَشْهَدُ وَآخَلَقَهُمْ ٭ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ

آیا حاضر بودند به آفرینش ایشان اکنون نوشته میشود گواهی ایشان

و يُسْأَلُونَ ①۹

و پرسیده میشوند

تفسیر : برین دعوی هیچ دلیل عقلی و نقلی ندارند آیا وقتیکه الله تعالی فرشتگان را می آفرید اینها مینگریستند که فرشتگان زن آفریده شده است - این گواهی آنها در دفتر اعمال آنها ثبت و در آخرت از ایشان پرسیده میشوند که «شما چرا اینطور گفته بودید ؟ و از کدام مأخذ گفتید ؟» .

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ ط

و گفتند (کافران) اگر میخواست رحمن پرستش نمیکردیم ایشانرا

تفسیر : باینهمه بنگرید که بر جوازواستحسان این گستاخی های مشرکانه خود يك دليل عقلي راهم پیش میکنند که «اگر خدا (ج) میخواست ما را بدون ذات خود از پرستش چیز های دیگر باز میداشت چون باین کارها پیهم مصروف بودیم او ما را منع نکرد لهذا ثابت گردید که این کارها بهتر است او می پسندد » .

مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ

نیست ایشانرا باین (گفته) هیچ علم نیستند ایشان

إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٢٥﴾

مگر تخمین میکنند (دروغ میگویند)

تفسیر : البته این سخنی است راست که بدون اراده و مشیت خدای تعالی هیچ چیز به عمل نمی آید لیکن ازین واقعه نمیتوان استنباط نمود که آن چیز درحق ما بندگان بهتر است - اگر چنین باشد در دنیا هیچکار و هیچ چیز بد نماند و تمام عالم محض خیر شود و تخم شر به کلی از بین برود مزید بر آن هر آدم ظالم و خونخوار و دروغگو همین دلیل را اظهار خواهد کرد که «اگر خدا نمیخواست مرا به اجرای چنین ظلم و ستم نمی گذاشت - چون مرا به ارتکاب آن واگذار شد لهذا واضح گردید که او تعالی باین کار ما خوش و راضی است» لیکن باید دانست که در مشیت و رضاء از اصول علمی لزومی ثابت نمیشود محض به تاریکی افکندن است توضیح این موضوع پیش از نصف پاره (۸) در حواشی آیت ما قبل «سيقول الذين اشركوا لولم نزلنا الله ما اشركنا» گذشته .

أَمْ آتَيْنَهُم كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِمْ فَهُمْ بِهِ

آیا داده ایم ایشانرا کتابی پیش ازین پس ایشان به آن

مُسْتَمْسِكُونَ ﴿٢٦﴾ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا

چنگ زندگمان اند (نی) بلکه میگویند (هر آئینه) ما یافتیم

اَبَاءَنَا عَلٰی اُمَّةٍ وَّ اِنَّا عَلٰی اَثَارِهِمْ

پدران خود را بر راهی و (هر آئینه) ما بر نقش قدم ایشان

مُهْتَدُونَ ﴿۲۲﴾

راه یافتگانیم (روانیم)

تفسیر: این بود دلیل عقلی آنها که شنیدید قطع نظر از آن آیا کدام دلیل نقلی برای ثبوت دعوی خود دارند؟ یعنی آیا کدام کتاب نازل شده خدا را بدست دارند که در آن پسندیده بودن شرک نوشته باشد؟ ظاهر است که قطعاً چنین سند ندارند - بنابراین بدون تقلید کور کوران پدران خود چیزی بدست شان نیست بزعم آنها قوی ترین دلیل این است که مشرکین هر عصر آنرا پیش میکرده اند این موضوع در آینده زیر بحث می آید.

و كَذٰلِكَ مَا اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِيْ قَرْيَةٍ

و همچنین نفرستادیم پیش از تو در قریه

مِّنْ نَّذِيْرٍ اِلَّا قَالُ مُتْرَفُوْهَا اِنَّا وَاٰجِدُنَا

هیچ ترساننده مگر گفتند متعمان آن قریه که (هر آئینه) ما یافتیم

اَبَاءَنَا عَلٰی اُمَّةٍ وَّ اِنَّا عَلٰی اَثَارِهِمْ

پدران خود را بر راهی و (هر آئینه) ما بر نقشهای قدم ایشان

مُقْتَدُونَ ﴿۲۳﴾ قُلْ اَوْ لَوْ جِئْتُمْ

اقتدا کنندگانیم (روانیم) گفت (پیغمبر) آیا اگر چه آورده ام به شما

بِاٰهُدٰى هِمَّا وَاَجَدْتُمْ عَلَيْهِ اَبَاءَكُمْ ط

راهنمان از آنچه یافته اید بر آن پدران خود را

تفسیر : پیغمبر فرمود که اگر از راه پدران شما راه بهتری بشما وانمود کنم آیا باز هم بر همان راه کهنه رهسپار خواهید شد .

قَالُوا إِنَّا بِنَمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كِفْرًا وَن ﴿٢٤﴾

گفتند (هر آئینه) ما به آنچه فرستاده شده اید به آن کافرانی

تفسیر : هر چه باشد سخن شما راقطعاً قبول کرده نمیتوانیم و طریق قدیم آبائی را ترك داده نمیتوانیم .

فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

پس انتقام گرفتیم از ایشان پس ببین چگونه شد انجام

الْمُكَدِّبِينَ ﴿٢٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ

تکذیب کنندگان و (یاد کنید) بیون گفت ابراهیم

لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾

پدر خود و قوم خود را (هر آئینه) من بیزارم از آنچه می پرستید

إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿٢٧﴾

مگر (از) آنکه آفریده مرا پس (هر آئینه) او هدایت میکند مرا

تفسیر : خاص به آن خدای یگانه علاقه دارم که مرا پیدا کرده و تا آخر مرابه منزل مقصود خواهد برد .

تنبیه : این قصه را در اینجا از سببی بیان کرد که ملتفت شوید که چون پیشوای مسلم شما راه پدر خود را غلط دید و آنرا ترك داد شما هم باید او را تعقیب کنید - و اگر بر تقلید آباء و اجداد اصرار دارید راه آن پدر خود را پیروی کنید که در دنیا بیرق حق و صدق را نصب کرده و به اولاد خود وصیت فرموده که بعد از من هم بدون خدای یگانه هیچکس را پرستید - کما قال تعالی «ووصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب» (بقره رکوع ١٦) .

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ  
 وگردانیده‌مین (توحید) راستن باقیمانده در اولادخود تا ایشان

يُرْجَعُونَ ﴿٢٦﴾

رجوع کرده بروند

تفسیر: یعنی از یکدیگر بیان و دلائل توحید را شنیده بسوی راه حق دائم رجوع کرده باشند .

بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمْ  
 (چنین نکردند) بلکه بهره مند ساختیم ایشان و پدران ایشان را تا وقتی که آمد با ایشان

الْحَقُّ وَرَسُولٌ ﴿٢٧﴾  
 دین راست و پیغمبری بیان کننده

تفسیر: افسوس که میراث ابراهیم (ع) را بدست نیاوردند و بر وصیت او نرفتند بلکه در لذات سامان دنیا که خدا (ج) به آنها داده بود گرفتار آمده از خدای قدوس بکلی غافل شدند تا آنکه حق تعالی برای بیدار ساختن شان از خواب غفلت آن پیغمبر خود را فرستاد که رسالت وی نهایت روشن و واضح است - او دین حق را رساند قرآن را به مردم تلاوت نمود و از احکام الهی بکمال وضاحت مردم را آگاه ساخت .

وَلَهَا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ  
 و چون آمد با ایشان دین راست گفتند این جادوست

وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿٢٨﴾  
 و(هر آئینه) ما به آن کافرانیم

تفسیر: قرآن را جادو گفتند و از پذیرفتن سخنان پیغمبر ابا نمودند .

وَقَالُوا لَوْ لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ

و گفتند چرا نازل کرده نشد این قرآن

عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿۳۱﴾

بر مردی کلان از یکی این دو قریه

تفسیر : اگر نزول قرآن ضروری میبود بائستی بر يك سردار کلان مکه و یا طائف نازل می شد پس چسان باور کنیم که خدای تعالی سرداران باثروت و بزرگ را گذاشت و شخصی را به منصب رسالت بر گزید که باعتبار ریاست و دولت هیچ امتیازی ندارد .

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ط

آیا ایشان قسمت میکنند رحمت پروردگارترا

تفسیر : آیا تقسیم منصب نبوت و رسالت با اختیار شما گذاشته شده است که انتخاب را مورد بحث قرار میدهید .

نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ

ما قسمت کرده ایم میان ایشان روزی ایشان را در زندگی

الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ

دنیا و بلند کردیم و بعضی ایشان را بر بعضی

دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا ط

از روی درجات تا بگرداند بعضی ایشان بعضی را تابع (سخری)

تفسیر : کسی را غنی و کسی را فقیر ساخت کسی را دولت بسیار و کسی را کم داد بعضی تابع و بعضی متبوع است .



وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿۳۷﴾

و رحمت پروردگارتو بهتر است از آنچه جمع میکنند

تفسیر: یعنی شرف نبوت و رسالت از مال و جاه ظاهری و ثروت و تمول دنیوی به مراتب اعلی و افضل است چون الله تعالی روزی دنیائی را قرار تجویز آنها تقسیم نفرموده پیغمبری را قرار تجویز آنها چگونه تقسیم کند - بعد ازین حقارت و بی اهمیت بودن مال و دولت و سامان مادی دنیا را نزد الله بیان می کند .

وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً

و اگر نمی بود اینکه مردمان یک گروه (متفق بدین واحد)

لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ

(هر آینه) میگردانیدیم برای آن مردمان که کافر شوند به رحمن مرخانهای ایشانرا

سُقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا

سقفها از نقره و نردبانها نیز که بر آن

يُظْهِرُونَ ﴿۳۸﴾ وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا

بالا روند و مرخانهای ایشانرا دروازه هانیز

وَسُورًا عَلَيْهَا يُتَكَوَّنُونَ ﴿۳۹﴾ وَ زُخْرَفًا

و تختها که بر آن تکیه زده بنشینند و (از) طلا

تفسیر: یعنی این مال و دولت دنیوی نزد خدا (ج) هیچ قدر و اهمیت ندارد و نه اعطای آن دلیل است بر قرب و وجاهت عند الله بلکه این چنان يك چیز بیقدر و حقیرست که اگر يك مصلحت خاص مانع نمی بود الله تعالی سقفهای خانه های کافران - زینه ها دروازه ها و دهلیز های خانه های ایشان قفلها و تختها و چوکی ها و غیره همه را از نقره و طلا میکرد - مگر در آن صورت مردم از مشاهده اینکه فقط کافران به چنین مال

ومتاع میرسند عموماً راه کفر را می‌گرفتند (الامشاءالله) و این خلاف مصلحت خداوندی بود بنابراین چنین نشد در حدیث است که اگر نزد الله تعالی قدر و ارزش دنیا برابر يك بال پشه هم می‌بوده کافر يك جرعة آب هم نمیداد - پس چیزی که نزد خدا اینقدر حقیر باشد آنرا موقع سیادت و وجاهت عندالله و معیار نبوت و رسالت قرار دادن چگونه صحیح خواهد بود - حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «یعنی الله تعالی کافر را پیدا کرد باید در يك موضع برایش عیش و آرام بدهد در آخرت برایش عذاب دائمی است - يك اندازه در دنیا عیش و استراحت باو داده شد هر گاه بدرجه کمال به آنها داده می‌شد مردم راه کفر را اختیار میکردند » .

وَإِنَّ كُلَّ ذَلِكُمْ لَهَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

و نیست و این همه مگر بهره مندی زندگانی دنیا

وَإِلَّا جَزَاءُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۳۶﴾

(و بهره مندی) آخرت نزد پروردگارتو برای متقیان است

تفسیر : در عیش و نشاط دنیا همگان شریک اند مگر آخرت بانصاف و آرای ابدی آن برای متقیان مخصوص کرده شده .

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ

و هر که کور سازد خود را از یاد رحمن بر می‌گماریم

لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿۳۷﴾

بر او شیطانی را پس او باشد برای او رفیق (دائمی)

تفسیر : کسی که از شنیدن نصیحت و یاد الهی اعراض میکند بطور خصوصی يك شیطان بر او مسلط کرده میشود که هر آن او را اغواء و در دل وی وسوسه های گوناگون انداخته می‌رود این شیطان تارفتن بلوزخ رفاقت او را ترک نمیدهد .

وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ

و (هر آینه) ایشان (شیاطین) باز میدارند ایشانرا از راه حق

وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۳۷﴾

و می پندارند (غافلان) که ایشان راه یافتگانند .

تفسیر : آنها را شیاطین از راه نیکی بازمیدارند مگر عقل این مردم چنان مسخ میگردد که ضلالت خود را راه راست پنداشته تمییز نیکی و بدی را بکلی از دست میدهند .

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ نَادٍ مِّنَ الْوَادِ الْبَعْدِ الْأَخْرَبِ بِمِثْقَلِ الذَّوْبَانِ أَتَىٰ خَلْقًا يَلْعَنُونَ فِي الْغَدَاةِ وَالْآخِرَةِ وَمَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۳۸﴾

تا آنکه چون بیاید پیش ما گوید (قرین خود را) ای کاش در میان من و در میان تو

بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ﴿۳۹﴾

مسافت مشرق و مغرب بودی پس بد همنشین هستی تو

تفسیر : بحضور خدا (ج) رسیده برایش معلوم میشود که چقدر بد رفقاء بودند در آن وقت از فرط حسرت و خشم خواهد گفت ای کاش در میان من و تو فاصله مشرق و مغرب باشد و یک لمحہ هم در صحبت تو نمی گذشت - بد بخت برو گم شو اکنون پیش من میا - حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «یعنی در دنیا مشوره شیطان را پیروی میکند مگر در آنجا از صحبت او اظهار بشیمانی خواهد کرد - رفیق شیطان بکسی جنی و بکسی انسی می باشد » .

وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ

(و خدای تعالی گوید) هرگز نفع ندهد شما را امروز بسببی که ظلم کرده اید (در دنیا) اینک

فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿۴۰﴾

در عذاب با هم شریک باشید

تفسیر : در دنیا قاعده است : مصیبتی که عمومی باشد اندک خفیف تر معلوم میشود چنانچه مشهور است «مرگ انبوه جشن یاران است» مگر در دوزخ اشتراك تمام شیاطین الانس و الجن و تابعین و متبوعین در عذاب هیچ فایده نخواهد داد - شدت عذاب آنقدر می باشد که بچنین سخنان سطحی هیچ تسلی و تخفیف نمیشود ، حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «کافران خواهند گفت که آنها ما را مبتلای عذاب ساختند - خوب شد که خودشان هم از آن رهائی نیافتند لیکن از گرفتاری آنها به عذاب به اینها چه فائده میرسد » .

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ

(ای محمد) آیاتو شنواییده میتوانی کران را یا راهنمایی کرده میتوانی کوران را و آنرا

كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٤٠﴾ فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ

که در گمراهی ظاهر است پس اگر ببریم ترا (قبل از نزول عذاب بایشان)

فَاِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ ﴿٤١﴾ اَوْ نُرِيَنَّكَ

پس (بتحقیق) ما از ایشان انتقام گیرندگانیم یا اگر بنمائیم ترا

الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَاِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ ﴿٤٢﴾

آنچه وعده داده ایم ایشان را پس (هر آینه) بایشان مقتدریم

فَاَسْتَمْسِكْ بِالَّذِي اُوْحِيَ اِلَيْكَ ۚ

پس چنگ زن به آنچه وحی فرستاده شد بسوی تو

اِنَّكَ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾

هر آینه تو بر راه راست هستی

تفسیر : کوران را راه حق نشان دادن یا بگوش کران صدای حق را رسانیدن و آنان را که در غلطی صریح و گمراهی سرگردان اند از تاریکی بر آورده بر جاده صاف راستی روان کردن در اختیار تو نیست بلکه در اختیار خدای تعالی است که اگر بخواهد در آواز تو تأثیر پیدا کند . بهر حال هیچ غم و اندوه مخور که این همه مردم چرا حق را قبول نمیکنند و سر انجام خود را چرا خراب می سازند معامله آنها را به خدا (ج) بسپار همان ذات سزای اعمال آنها را خواهد داد چه در حیات تو داده شود و چه بعد از وفات تو بر آنها عائد گردد - بهر صورت نه از گرفت ما برآمده میتوانند و نه آنها را بدون مجازات میگذاریم وظیفه تو اینست که بروحی و حکم الهی (ج) ثابت قدم باشی و پیهم وظیفه مفوضه خویش را ادامه بدهی زیرا دنیا بهر سو بهر راهی که برود خودت به فضل و تأیید خدا به چنان راه راست هستی که برایت ضرورت نمی افتد که يك قدم هم از آن انحراف کنی و نه بتو حاجت است که به خواهش و آرزوی کدام هوا پرست التفات نمائی .

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ

(وهر آئینه) این (قرآن) یادگار (شرف) است ترا و قوم ترا

**تفسیر:** قرآن کریم برای تو و قوم تو سبب فضل و شرف مخصوص است. کدام عزت و خوشبختی بزرگتر ازین خواهد بود که کلام الله و دستور العمل ابدی نجات و فلاح کل دنیا به زبان آنها فرود آمد و آنها اولین مخاطبین آن قرار یافتند - اگر این مردم عقلمند باشند باید این نعمت عظمی را قدر کنند و هدایات قرآن را که برای همه آنهاست نصیحت نامه بیش بهاست دستور العمل خود ساخته و از همه اول تر مستحق سعادت های دنیوی و اخروی گردند.

وَسَوْفَ تَسْأَلُونَ

و آینده پرسیده می شوید

**تفسیر:** چون به دار آخرت برسند پرسش میشود که این نعمت عظمی را قدر دانی کردند؟ و این فضل و شرف را چه شکر کرده اند؟

وَسَأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ

و پرس آنان را که فرستاده بودیم پیش از تو از

رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ

رسولان خود آیا مقرر کردیم بجز رحمن

الْإِلَهَ يُعْبَدُونَ

که پرستیده شوند معبودان را

**تفسیر:** راه تو همان راه انبیای سابق (علیهم السلام) است هیچ پیغمبری تعلیم شرک نداده و نه الله تعالی در کدام دین این چیز را روا داشته که بدون او تعالی پرستش دیگری کرده و از امر «پرس» مراد این است آنوقتیکه با انبیاء ملاقی شوی (چنانکه در شب معراج واقع شد) و یا احوال پیغمبران را از کتابها تحقیق کن - خلاصه از بکار بردن جمیع ذرایع تحقیق و تفتیش ثابت میشود که در هیچ دین سماوی گاهی اجازه شرک داده نشده.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ

(وهرآئینه) فرستادیم موسی را بانسانهای خود بسوی

فِرْعَوْنَ وَمَلَآئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ

فرعون و اشراف قوم او پس گفت (هرآئینه) من پیغمبر

رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۳﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا

پروردگار عالمیان پس چون آورد بایشان نشانهای ما را

إِنَّا هُمْ مِنْهَا يُضْحَكُونَ ﴿۴۴﴾

هماندم ایشان از آن میخندیدند

تفسیر : به معجزات استهزاء کردند .

وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا

و نمی‌نمودیم بایشان هیچ نشانهٔ مگر وی بزرگتر بود از سابق مانند خود از یگدیگر خود

تفسیر : علامت قدرت خود و صداقت موسی (ع) را وانمود کرد که یکی از دیگری بلند تر بوده است .

وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۴۵﴾

و گرفتار کردیم ایشانرا بعقوبت تا که ایشان رجوع کنند

تفسیر : بالاخر آیاتی فرستاد که هر يك از آن متضمن عذابی بود چنانکه در سوره «اعراف» گذشته «فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ» (اعراف رکوع ۱۶) غرض این بود که بترسند و از حرکات نا شایسته باز آیند .

وَقَالُوا يَا أَيُّهُ السِّحْرُ

و گفتند ای جادوگر

تفسیر: «ساحر» در محاورات آنها به معنی «عالم» بوده زیرا که علم بزرگ نزد آنها همین سحر بود - شاید در هنگام تملق و لجاجت حضرت موسی را ظاهراً به لقب تعظیمی خوانده باشند و از خبث باطن بدینطرف هم اشاره کرده باشند که حالا ترا نبی نمیدانیم بلکه محض یک ساحر ماهر میفهمیم .

ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ ج

دعا کن برای ما پروردگار خود را به آنچه عهد کرده است با تو

إِنَّا لَمُهْتَدُونَ ۴۴

هر آینه ما راه یافتگانیم

تفسیر: برونق طریقه دعائیکه رب تو بتو آموخته و چیزیکه با تو عهد کرده است در حق ما دعا کن تا این عذاب از سر ما رفع گردد - اگر از برکت دعای تو برداشته شد یقیناً بر راه می آئیم .

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ

پس چون دور کردیم از ایشان عذاب را همانوقت ایشان

يَنْكُتُونَ ۵۰

شکستند عهد را

تفسیر: بمجردیکه عقوبت رفع شد و قرین راحت شدند از قول و قرار خود برگشتند گویا هیچ وعده نکرده بودند .

وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ

و ندا کرد فرعون در میان قوم خود گفت ای قوم من

أَلَيْسَ لِي مَلِكُ مِصْرَ وَ هَذَا نَهْرُ

آبانیست برای من پادشاهی مصر در حالیکه این جویها

تَجْرِي مِنْ تَحْتِي ۚ أَفَلَا بُصِرُ ۖ ﴿٥١﴾ ط  
 میرود زیر قصر من آیا نمی بینید

تفسیر : در آن عصر ممالک گرد و نواح مصر حاکم مصر را بسیار کلان میدانستند فرعون نهرها کشیده آب دریای نیل را بذریعۀ نهری به باغ خود آورده بود مطلب او این بود که با این همه سامان و شوکت و حشمت آیا حیثیت ما تقاضا دارد که مقابل آدم صاحب حیثیت معمولی چون موسی گردن خود را خم نمائیم .

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ ۖ ﴿٥٢﴾ لا  
 بلکه من بهترم ازین شخص که او بیعزت است

وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ﴿٥٣﴾

و نمیتواند که سخن بوضاحت گوید

تفسیر : موسی (ع) نه مال و نه دولت، نه عزت و حکومت و نه کدام کمال ظاهری دارد حتی سخن خود را کامل واضح کرده نمیتواند .

فَلَوْ لَا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ آسُورَهُ ۖ مِّنْ ذَهَبٍ ۖ ﴿٥٤﴾  
 پس چرا انداخته نشد بروی دستاونه‌ها از طلا

أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ﴿٥٥﴾

یا (چرا) نیامد همراه او فرشتگان صف بستگان

تفسیر : گویند فرعون کر های طلا می پوشید هر رئیس و وزیری را که مورد نوازش خود قرار میداد به او کر های طلا می پوشانید و فوج بحضور او صف بسته ایستاده می شد - مطلبش ازین سخن این بود که «باشخصیکه ما او را عزت و احترام میدهیم چنین معامله میکنیم - پس کسی را که خدای تعالی بطور نائب خود بفرستد آیا در دست او کرهای طلا و در جلو او یک فوج فرشتگان هم نباشد ؟» .

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ ۗ إِنَّهُمْ كَانُوا

پس خفیف العقل ساخت قوم خود را پس اطاعت کردند (گفته) او را هر آینه ایشان بودند



قَوْماً فَسِيقِينَ ﴿۵۳﴾

قومی نافرمان

تفسیر: از سخنان ابله فریب خود قوم خود را نادان ساخت چنانکه این بیخردان سخن او را پذیرفتند - اگر چه نافرمانی خدا از ابتدا در طبائع این مردم آمیخته بود لیکن برای غفلت مزید شان محض بهانه شد .

فَلَمَّا اسْفُوْنَا

پس چون به خشم آوردند ما را

تفسیر: یعنی کارهای کردند که بسبب آن عادتاً غضب خدا نازل میشود .

انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۵۴﴾

انتقام گرفتیم از ایشان پس غرق ساختیم ایشانرا همه

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ﴿۵۵﴾

پس ساختیم ایشانرا پیش گذشتگان و داستان عبرت برای آیندگان

تفسیر: قصه آنها برای نسلهای آینده ضرب المثل عبرتناکی گردید .

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذْ أَقْوَمُكَ مِنْهُ

و چون گردانیده شد پسر مریم مثل آنکه قوم تو ازین مثل

يَصْدُونَ ﴿۵۶﴾ وَقَالُوا أءِالِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ

نعرهای خوشی زدند و گفتند آیا معبودان ما بهتراند یا او

تفسیر: چون تذکار حضرت مسیح (ع) در بین می آمد مشرکین عرب هیاهویی برپا می کردند و صداهای گوناگون میکشیدند - در بعض روایات است که چون نبی کریم (ص) این آیت قرآن شریف را خواند «انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم» (انبیاء رکوع ۷) اظهار کردند که نصاری حضرت مسیح (ع) را عبادت میکنند اکنون بگو که به خیال تو معبودان ما خوبترند و یا مسیح (ع) ؟ واضح است که مسیح را بهتر

میگوئی پس چون يك پیغمبر (معاذالله) در عموم آیت داخل شد در شامل شدن معبودان ما چه مضایقه است۔ در بعض روایات است که رسول کریم (ص) يك دفعه فرمود «لیس احد یعبد من دون الله فیه خیر»۔ گفتند آیا در وجود مسیح هم خیر و نیکویی نیست ؟ عیان است که مطلب آیت و مراد الفاظ مذکور آنحضرت (ص) با چیز هائی تعلق داشت که مردم به پرستش آن می بردازند و حالانکه این معبودان نه این مردم را ازین کار باز میدارند و نه ایشان از آن اظهار بیزاری میکنند مدعای این معترضین محض برپا کردن معارضه و از اظهار دلائل بیسپوده بر باد دادن حق بود بنابراین دیده و دانسته چنین معانی را خاطر نشان میکردند که مراد آن مخالف متکلم باشد - گاهی میگفتند بما معلوم شده که تو میخواهی پرستش خود را از طرف ما بهمانطور بعمل آری که نصاری حضرت مسیح (ع) را می پرستیدند شاید گاهی باین اظهار هم میرداختند که خود قرآن مثل حضرت مسیح را چنین بیان کرده است «ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون» ( آل عمران رکوع ۶) اکنون خودت انصاف بده که معبودان ما بهترند یا مسیح؟ او را چرا به نیکویی یاد میکنی و معبودان ما را چرا بد میگوئی؟ خدا (ج) بهتر میداند که دیگر چه هزلیات و خرافات میگفتند - جواب تمام این سخنان در آینده داده میشود .

مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدًّا لَّا بَلَّكُ هُمْ

نیاوردند این مثال را برای تو مگر برای مجادله بلکه ایشان

قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿۵۸﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا

قوم خصومت آلودند نیست ابن مریم مگر بنده که انعام کرده ایم

عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۵۹﴾

بروی و قایم ساختیم او را حجت برای بنی اسرائیل

تفسیر : مخاصمه اینها باین مسئله تخصیص ندارد بلکه سرشت ایشان معارضه و مکابره طلب واقع شده است سخن راست و صاف گاهی به دماغهای آنها جانمیکبرد خواهی نخواهی بحثهای مهمل و مخاصمت های بیسپوده را برپا میکنند . کجا آن شیاطین که عبادت خود را بالای مردم اجرا میکنند و بر آن خوش میشوند و یان بنهای بیجان سنگی که بازداشتن کسی از کفر و شرک قطعاً به اقتدار آنها نیست و کجا آن بنده مقبول خدا که خدای تعالی فضل خصوصی خود را بر عطا فرمود و برای هدایت بنی اسرائیل او را مأمور نمود . او بر بنده بودن خود اقرار داشت و امت خود را بسوی همین چیز دعوت میکرد که «ان الله هوربى وربكم فاعبدوه هذا صراط مستقیم» آیدارشان اینگونه بنده مقبول میتوان «حصب جهنم» و یا «لیس فیه خیر» را (العیاذ بالله) گفت و یا باین بتان سنگی میتوانند با او همسری کنند؟ بدانید که قرآن کریم هیچیک بنده را درجه خدائی نمیدهد - تمام جهاد آن فقط بر علیه همین مضمون شرک است - مزید بر آن این چیز را هم اجازه نمیدهد که اگر بیخردان کسی را معبود خود بسازند آن بنده مقرب و مقبول را مساوی سنگها و اشراز بسازد .

وَلَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً

و اگر خواهیم و البته بیافرینیم از شما فرشتگان را که

فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ ﴿٦٧﴾

در زمین خلافت کنند

تفسیر: در وجود عیسی (ع) مانند فرشتگان آثار موجود بود (چنانچه در فریاد سوره مائده وآل عمران و کهف اشاره کرده شده) بداشتن اینقدر چیز هیچ شخص اهل بیت معبود شدن را ندارد - اگر بخواهیم از جنس خود شما چنین افراد را پیدا کنیم و یا عوض شما همین فرشتگان را بر زمین مسکون نماییم - ما را هر نوع قدرت حاصل است.

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلَّسَاءَةِ

و (هر آینه) ابن مریم نشانه است برای قیامت

تفسیر: بعثت حضرت مسیح نخستین بار بالخاصه برای بنی اسرائیل نشانه بود که بدون پدر پیدا شد و معجزات عجیب و غریب نشان داد - و نزول مکرر او علامه قیامت است - از نزولش به مردم منکشف می شود که قیامت بکلی نزدیک است .

فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ ط هَذَا صِرَاطٌ

پس شك نیارید در آمدن قیامت و پیروی کنید مرا این است راه

مُسْتَقِيمٌ ﴿٦٨﴾ وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ ج

راست و باز ندارد شمارا شیطان

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٩﴾

هر آینه او برای شما دشمنی است آشکارا

تفسیر: در قیامت و آمدن قیامت هیچ شك میارید - به راه راست ایمان و توحید که به شما نشان میدهم روان شوید مبادا دشمن ازلی تان یعنی شیطان شمارا ازین راه باز دارد.

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِآيَاتِنَا قَالَ  
و چون آمد عیسی با نشانه‌های واضح گفت

قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَاتٍ كَثِيرَةٍ

(بتحقیق) آورده ام به شما سخنان محکم  
تفسیر: یعنی سخنان محکم از دانائی و حکمت.

وَلَا بَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ

و تاییدکننده برای شما بعضی آنچه که اختلاف می‌کردید در آن  
تفسیر: یعنی سخنان دینی و یا حلال بودن بعضی چیزهای که شریعت موسوی به آنرا حرام گردانیده بود بیان می‌کنم کما قال «و لاحل لکم بعض الذی حرم علیکم» (آل عمران رکوع ۵۴).

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا رَبِّي

پس بترسید از الله و اطاعت کنید مرا هر آئینه الله اوست پروردگار من

وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

و پروردگار شما پس بپرستید او را این است راه راست  
تفسیر: این بود تعلیم حضرت مسیح (ع) - بنکرید بجه خوبی و صراحت ربوبیت و معبودیت خدای واحد را بیان فرموده و همین توحید باری تعالی و اتقاء و اطاعت رسول خدا را صراط مستقیم قرار داده است.

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ

پس از هم جدا شدند چندین گروه از بین ایشان

تفسیر: یعنی اختلاف پیدا شد - یهود از او انکار کردند و نصاری به وی ایمان آوردند سپس نصاری بمرور زمان به چندین فرقه تقسیم شدند - کسی حضرت مسیح را پسر خدا میخواند کسی او را یکی از جمله سه خدا میداند و دیگری را عقیده جدا گانه است خلص هیچیکی به تعلیم اصلی حضرت مسیح روان نیست.

فَوَيْكَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ

پس وای برای آنانکه ظلم کردند از عذاب روز

الْيَوْمِ ۶۵ هَكَ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ

در دناک در انتظار نمیکنند مگر قیامت را

أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۶۶

که بیاید بایشان ناگهان در حالی که ایشان بیخبر باشند

تفسیر : مردمانیکه باوجود چنین بیانات باهره و هدایات واضحه ایمان نمی آورند چه چیز را انتظار دارند از مشاهده احوال شان میتوان گفت ایشان وقتی باور خواهند کرد که قیامت یکدم و ناگهان بر آنها قائم شود لیکن پذیرفتن آنوقت کاری نخواهد داد .

أَلَا خِلَاءٌ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ

دوستان در آنروز بعضی ایشان با بعضی

عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ۶۷

دشمن باشند مگر پرهیزگاران

تفسیر : در آن روز دوستان از یکدیگر میگریزند تا از سبب بد کرداری یکی دیگری گرفتار نشود جمیع دوستی ها و محبتها منقطع میشود - انسان پشیمان میگردد که « با فلان آدم شیرین چرا دوستی کرده بودم چه به تحریک او امروز گرفتار مصیبت شدم » . در آنوقت محب صمیمی هم از دیدن صورت محبوب خود بیزار میشود البته محبت و دوستی کسانیکه محض برای خدای بوده و مبنی بر خوف حضرت الهی (ج) باشد بکار خواهد آمد .

يُعْبَادٍ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ

(که گفته میشود برای ایشان) ای بندگان من نیست هیچ ترس بر شما امروز

وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٦٩﴾  
 و نه اندوهگین میشوید

تفسیر: یعنی نه از آینده بیم دارند و نه از گذشته ایشان را غمی است.

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٧٠﴾  
 آن (بندگان ما) که ایمان آوردند به آیات ما و بودند فرمان بردار

تفسیر: بدل یقین کردند و از روی جوارح به فرمانبری الله تعالی پرداختند. از اینجا فرق ایمان و اسلام ظاهر میشود چنانکه در حدیث جبرئیل مفصلاً بیان شده است.

أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَآزْوَاجُكُمْ  
 در آئید و به بهشت شما و زنان شما  
 تَحْبَرُونَ ﴿٧١﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ  
 شاد گردانیده شده گردانیده شود بایشان کاسه های بردار

مِنْ ذَهَبٍ وَكُؤَابٍ ﴿٧٢﴾

طلایی و صراحی ها

تفسیر: یعنی غلمان آنرا گرفته میکردانند.

وَفِيهَا مَا نَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ ﴿٧٣﴾  
 و باشد در بهشت آنچه خواهش کند نفسها و لذت گیرد (از دیدن او) چشمها

تفسیر: اعلی ترین چیزیکه چشمها به دیدن آن آرام گردد عبارت از دیدار حضرت حق سبحانه و تعالی است که به فضل و مرحمت خود بماروزی فرماید.

وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٧٤﴾ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي  
 و شما در آنجا باشید جاوید و این آن بهشت است که

أَوْ رِثْتُمْوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٦﴾

(بمثل) میراث داده شد شمارا بسبب آنچه عمل میکردید

تفسیر: بنا بر اعمال نیک شما و از فضل خدای تعالی میراث پدر شما آدم (ع) پس بشما داده شد.

لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٧﴾

شماراست در آن میوه بسیار که از آن میخوردید

تفسیر: یعنی به انتخاب و پسند خود.

إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ

هر آئینه کافران در عذاب دوزخ

خَلِدُوا فِيهَا وَأَنْ لَا يُفْتَرُوا عَنْهُمْ وَهُمْ

جاویدند سبک گردانیده نشود از ایشان عذاب و ایشان

فِيهَا مُبْلِسُونَ ﴿٧٨﴾

در آن عذاب نا امید میباشند (از نجات)

تفسیر: نه عذاب از ایشان به هیچ وقت بر طرف میشود و نه تخفیف می یابد بنا بر آن دوزخیان بکلی نا امید میگردند که هیچ راه خروج از اینجا نمانده.

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ﴿٧٩﴾

و ما ستم نکردیم برایشان و لیکن بودند ایشان ستمگاران

تفسیر: ما جمیع صورتهای بدی و نیکی را در دنیا تعلیم داده بودیم و پیغمبران را فرستاده حجت خود را تمام کرده هیچ عنرمعقول برای ایشان باقی نگذاشته بودیم با اینهمه باور نکردند و از فضولیهای خود باز نیامدند پس اگر به چنین مردم سزا داده میشود چگونه میتوان آنرا ظلم خواند.

وَنَادَا وَ اِيْمَلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ ط

و فریاد کنند که ای مالک (خازن دوزخ) باید حکم مرگ کند بر ما رب تو

تفسیر : «مالک» نام فرشته ایست که خازن دوزخ می باشد دوزخیان باو فریاد خواهند آورد که نه بر ما مرگ وارد میشود و نه ازین عذاب خلاصی داریم به پروردگار خود عرض کن که یکبار عذاب داده مارا بکلی فنا نماید گویا چون از نجات مایوس میشوند مرگ را تمنا میکنند .

قَالَ اِنَّكُمْ مَّا كَثُورَن ﴿۷۷﴾

گوید مالک شما همیشه باشند گانید

تفسیر : فریاد کردن فائده ندارد شمارا این حالت جاویدان است میگویند که دوزخیان تا هزار سال چنین فریاد میکنند پس از ختم هزار سال مالک بایشان چنان جواب خواهد داد .

لَقَدْ جِئْتُمْ بِاَلْحَقِّ وَلَكِنَّ اَكْثَرَكُمْ

هر آئینه آوردیم بشما (بتوسط پیغمبر) دین حق و لیکن اکثر شما

لِلْحَقِّ كِرْهُوْنَ ﴿۷۸﴾

سخن راست را بد دانند گانید

تفسیر : این سزا را در مقابل این جرم یافتید که بیشتر شما از راستی بد بردید و بسیاری مردم مانند کوران بدنبال شمارفتند .

اَمْ اَبْرُمُوْا اَمْ رَا فَا نَا مْبِرْمُوْنَ ﴿۷۹﴾

آیا محکم کرده اند (بر خلاف پیغمبر) کاری را پس (هر آئینه) ما محکم کنند گانیم (تدبیر خود را)

تفسیر : کفار عرب مقابل پیغمبر نصب العین های گوناگونی قایم کرده و تدابیری میسنجیدند مگر تدبیر خفیه و قاطع الله تعالی تدبیر و منصوبه های آنها ابرباد میداد حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «کافران دریکجا جمع شده مشوره کردند که تنها از تغافل ما تبلیغات این نبی پیشرفت نموده است پس در آینده هر کسیکه باین دین داخل شود خوشاوندانش او را سرزنش و عقاب کنند و ازین راه بگردانند و به شخص اجنبی که در شهر درآید قبلاً بگوئید که باین نبی نشست و برخاست ننماید آنها این تجویز را قرار دادند و حضرت خداوند عزوجل به تذلیل و رسوائی آنها عزم گرفت و به بلند بردن دین و پیغمبر خود اراده فرمود - بالاخر اراده و مشیت الهی غالب گردید .



أَمْ يَحْسُبُونَ أَنَّا لَنَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ ط

آیا می پندارند که ما نمی شنویم اسرار ایشان و مشوره ایشانرا

بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ﴿۸۰﴾

بلکه (میشنویم) و فرستادگان ما نزد ایشان مصروف نوشتن اند

تفسیر : راز های دل آنها را ما میدانیم و مشوره های تنهایی شانرا نیز می شنویم و بر وفق ضابطه انتظامی حکومت فرشتگان ما (گراماً کاتبین) همه اعمال و افعال آنها را ثبت کرده میروند و تمام این طومار افعال ایشان بروز رستاخیز بحضور حضرت ما تقدیم میگردد.

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَ لَدُّ تَعَلُّقٌ

بگو اگر امر باشد برای خداوند فرزند

فَأَنَا أَوَّلُ الْعِبَادِينَ ﴿۸۱﴾

پس من اول پرستندگانم

تفسیر : کدام ظلمی بزرگتر ازین خواهد بود که برای حضرت الهی (ج) پسران و دختران قبول کنند بایشان بگو که اگر بفرض محال خدا اولاد داشته باشد من اولین شخصی هستم که اولاد او تعالی را بپرستم زیرا درد نیایش از همه به عبادت حضرت او مشغولم و هر کسی را هر آنقدر علاقه که با خدا (ج) باشد باید بهمان نسبت با اولاد وی هم باشد - پس با وجودیکه من اول العابدین هستم هیچیک هستی را اولاد او قبول نمیکنم شما تاکنون کدام حق خدای تعالی را قبول میکنید که حقوق اولاد فرضی او را خواهید شناخت .

تنبیه : بعض مفسرین مطلب آیت را چنین گرفته اند که اگر به اعتقاد شما خدا (ج) اولادی دارد بگوش هوش بشنوید که من در مقابل شما فقط آن خدای یگانه را عبادت کننده ام که از اولاد و احفاد منزه و مقدس می باشد - بعض معنی عابدرالفتا جاحد (منکر) وانمود کرده است یعنی من اولین انکار کننده ورد کننده این عقیده فاسد هستم نزد بعض «ان» نافی می باشد یعنی رحمان هیچ اولاد ندارد مگر این توجیه چندان قوی نیست دیگر احتمالات هم است لیکن درین مختصر گنجایش استیعاب آن نیست - والله تعالی اعلم .

سُبْحٰنَ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضِ

بالاست پروردگار و آسمانها زمین

رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٢﴾

خداوند عرش از آنچه بیان می‌کنند

تفسیر: سخنانی را که این مردم بسوی او تعالی نسبت میکنند مانند اولاد و غیره ذات باری تعالی از آن برتر و منزّه است به نسبت ذات اقدس او چنین سخن را امکانی نیست که معاذ الله او تعالی پدر و پاپسر کسی شود.

فَذَرَهُمْ يَخْوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يَلْقُوا

پس بگذار ایشانرا که بیهوده گونی کنند و بازی کنند تا آنکه برسند به آن

يَوْمَ مَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿١٣﴾

روز خود که وعده داده شده است

تفسیر: در نشئه غفلت و حماقت هر چه یابوه گونی میکنند آنهارا بحال شان بگذار تا این مردم چند روز دیگر در لهو و لعب دنیا حیات خود را بگذرانند بالاخر آن روز موعود آمدنی است در آن روز يك يك پاداش گستاخی ها و شرارت های خویش را خواهند دید.

وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ

و اوست آنکه در آسمان فرمانرواست و در زمین

إِلَهُ ط وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿١٤﴾

معبود (و فرمان فرما) و اوست با حکمت دانای

تفسیر: نه در آسمان فرشتگان و شمس و قمر اهلیت معبودیت را دارند و نه در زمین اصنام و اولئان و غیره. پس معبود جمیع ساکنان زمین و آسمان تنها همان خدای یگانه است که از فرش تا عرش مالک همه اوست و در تمام عالم کون به علم و اختیار خود متصرف است.

وَتَبَرَّكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

و بسیار بابرکت است آنکه او را است پادشاهی آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا<sup>ج</sup> وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ<sup>ج</sup>  
 و آنچه در میان هردو است      و تنها نزد او ست علم      (قیام) قیامت

تفسیر : یعنی قیامت کی می آید ؟ علم آن فقط پیش همان مالک است .

وَإِلَيْهِ تَرْجَعُونَ<sup>۱۵</sup>

و بسوی او بازگردانیده میشوید

تفسیر : در آنجا نیکی و بدی همه مخلوق حساب میشود .

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

و اختیار ندارند      آنانکه      پرستش می کنند (کفار آنرا)      بجز خدا

الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِحَقِّ

شفاعت را      مگر      کسی که گواهی داده باشد (بزبان)      بحق

وَهُمْ يَعْلَمُونَ<sup>۱۶</sup>

در حالیکه ایشان بداند آنرا

تفسیر : تنها در باب همان شخص اختیار شفاعت دارند که او بروفق معلومات آنها کلمه اسلام گفته بود بدون گواهی بر کلمه اسلام يك حرف شفاعت در حق کسی گفته نمیتوانند - تنها آن صالحین اینقدر شفاعت کرده میتوانند که حق را میدانند و آنرا از زبان ودل قبول دارند دیگران هیچ اجازه ندارند .

وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ

(و قسم است) مگر      پرسسی از ایشان که      که      آفریدایشانرا

لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ<sup>۱۷</sup>

هر آینه گویند (آفریده است) الله      پس از کجا      برگردانیده میشوند

تفسیر: چون آفریننده تمام عالم تنهاخدای یگانه است پس دیگری چسان مستحق بندگی تواند شد. چون عبادت، نام تذلل انتهائی است پس باید این حق عبادت برای ذاتی باشد که عظمت انتهائی رادار است - عجب چیز است که این مردم مقدمات را تسلیم میکنند و از نتیجه انکار دارند.

وَقِيلَ لَهُ يَرْبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ

(و قسم است) باین گفته پیغمبرای پروردگار من (هر آئینه) این مردمان قومی است که

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾

ایمان نهمی آرند

تفسیر: این گفته نبی راهم خوب میدانند و الله تعالی به این التجای مخلصانه و آواز پرورد و سوزدل او قسم میخورد که او تعالی حتماً باو مدد خواهد کرد و برحمت خود او را غالب و منصور میگرداند.

فَاَصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ

پس اعراض کن از ایشان و بگو سلام  
تفسیر: هیچ غم مخور و درباره ایشان بیشتر رنج و زحمت مکش! وظیفه تبلیغ را ادا کن و از آنها رو برگردان و بگو که اگر قبول نمیکند بر شما سلام باد.

فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۸۹﴾

میدانند

پس در آخر

تفسیر: بالاخر به ایشان معلوم میشود که چسان دچار غلطی شده بودند اگر از آنجمله به حقیقت چیزی درد نیا پی بردند در آخرت کاملاً آگاه خواهند شد.  
(تمت سورة الزخرف بعون الله وتوفيقه فله الحمد والمنة)

(سورة الدخان مكية وهي تسع وخمسون آية وثلث ركوعات)  
(سورة الدخان مكى است و آن پنجاه و نه آیت و سه ركوع است)



آغاز میکنم بنام خدا ای که بی اندازه مهربان نهایت با رحم است

حَمِّ ① وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ② إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

(که هر آئینه) ما نازل کردیم آنرا

واضح

قسم بکتاب

# فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ

در شب مبارک  
تفسیر: «شب مبارک» عبارت از شب «قدر» است کما قال تعالی «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» (قدر - رکوع ۱) که در رمضان است لقوله تعالی «شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن» (بقدره رکوع ۲۳) قرآن کریم درین شب از لوح محفوظ به آسمان دنیا فرو فرستاده شد ، سپس در ظرف بیست و سه سال بر پیغمبر نازل گردید - ابتدای نزول آن بر پیغمبر نیز در همین شب بوده است.

## إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿٣﴾

(بتحقیق) ما هستیم ترساننده

تفسیر: اعلام حقایق همیشه دستور ما بوده است بر وفق همین دستور انذار ، این قرآن را نازل فرمودیم .

## فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿٤﴾

در آن (شب) جدا کرده میشود هر کار با حکمت و محکم

## أَمْراً مِّنْ عِنْدِنَا ط

بطور حکم از نزد ما

تفسیر: فیصله های حکیمانه و غیر ممنوع قضاء و قدر برای مدت یکسال در همین شب عظیم الشان از «لوح محفوظ» نقل و به آن فرشتگانی سپرده میشود که به شعبه های نکوینیات مامور و موظف اند - از بعضی روایات معلوم میگردد که آن عبارت از شب پانزدهم شعبان است که «شب براءه» گفته میشود - امکان دارد که این کار از آن شروع و به شب قدر منتهی گردد والله اعلم .

## إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٥﴾

(هر آینه) ما هستیم فرستنده

تفسیر: فرشتگان را بکاری میفرستیم که مناسب آنها باشد چنانچه بذریعه جبرئیل قرآن را به محمد مصطفی (ص) فرستادیم .

رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦﴾

از روی رحمت از نزد پروردگارتو (بدرستی که) اوست شنوا دانا

تفسیر : یعنی به احوال تمام کائنات باخبر است و فریاد آنها را میشنود بنابراین در عین وقت ضرورت قرآن را به حضرت خاتم النبیین (ص) نازل فرمود و او را برای عالم به منزله رحمت کبری فرستاد .

رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا (وقف لازم)

(رحمت) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست

إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٧﴾

اگر هستید شما یقین کنندگان

تفسیر : اگر شما صلاحیت باور نمودن چیزی را دارید اولین چیزی که قابل باور کردن است ربوبیت عامه خدای تعالی میباشد که آثار آن در هر ذره از ذرات کائنات از آفتاب هم روشنتر است .

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ

نیست هیچ معبود مگر او زنده میگرداند و میمیراند (اوست) پروردگار شما

وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ﴿٨﴾

و پروردگار و پدران نخستین شما

تفسیر : یعنی در دست کسی که میرانیدن و زنده کردن و زمام وجود و عدم باشد و اینکه تمام اولین و آخرین تحت تربیت او باشند آباء و اجداد او تعالی میتوان بندگی دیگری را جایز قرار داد ؟ درین حقیقت بارز و روشن قطعاً گنجائش شک و شبهه نیست .

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ﴿٩﴾

(یقین نمیکنند) بلکه ایشان در شبهبانند بازی کنان

تفسیر : اقتضای این آیات بینات و دلایل قاطعه این بود که این مردم آنرا می پذیرفتند مگر باز هم باور ندادند بلکه آنها از توحید و غیره عقائد حقه در شک افتاده و در لهو و لعب دنیا مصروف اند آنها فکر آخرت ندارند که حق را طلب کنند و در آن از غور و فکر کار بگیرند آنها درین فریب افتاده اند که همیشه بدینسان زیست خواهند کرد و بحضور خدا گاهی حاضر نخواهند شد بدین سبب سخنان نصیحت را به ریشخندی مقابله میکنند .

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ۱۰

بس منتظر باش (به آنها) روزی را که بیارد آسمان دودی ظاهر

يَغْشَى النَّاسَ ۖ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱۱

که فرو گیرد مردم را (در آن وقت گویند) اینست عذاب دردناک

تفسیر : از «دود» درین موقع چه مراد است ؟ سلف درباره آن دو قول دارند : ابن عباس (رض) و غیره میگویند که در قریب قیامت دودی خواهد برخاست که تمام مردم را فرا میگیرد به آدم نیک تأثیر خفیف میکند که در اثر آن زکام خفیف با و لاحق میشود چون در دماغ کافر و منافق درآید آنها را بیهوش میکند . درین موقع همین دود مراد است شاید این دود همان ماده اولی سماوات باشد که در «ثم استوی الی السماء و هی دخان» تذکار یافته است - گویا آسمانها تحلیل شده بسوی حالت اولی خود عود میکنند و این ابتدای آن خواهد بود - والله تعالی اعلم - اما ابن مسعود به کمال حدت و تأکید دعوی میکند که ازین آیت آن دود مراد نیست که از جمله علامات قیامت است بلکه نبی کریم (صلعم) از مردم و طغیان قریش به تنگ آمده دعا کرده بود که بر اینها هم قحط هفت ساله را مسلط فرماید چنانکه در عصر یوسف (ع) بر مصریان مسلط شده بود - چنانچه قحط به وقوع پیوست و نوبت باینجا رسید که اهالی بخوردن مردار ، جرم و استخوانها مجبور شدند غالباً در همین آوان نامه ابن اثال (رح) رئیس «یماه» باسلام مشرف شده رسال غله را از وطن خود به مکه منع کرد - الغرض اهل مکه از گرسنگی فوق العاده به جان رسیدند قاعده است که در زمانه گرسنگی شدید و خشکسالی مسلسل جو یعنی خلی بین آسمان و زمین مانند دود به نظر می آید و نیز اگر تأمدت دراز باران نبارد گرد و غبار و غیره فضا را فرا گرفته همچو دود در آسمان معلوم می شود این کیفیت را در اینجا به «دخان» تعبیر کرد - نظر باین تقریر از مردم مذکور «یغشی الناس» اهالی مکه مراد خواهند بود - گویا این یک پیشگویی بود که بفحوای «فارتقب» پوره شد .

رَبَّنَا كَشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ۱۲

ای پروردگارا بر دار از ما عذاب را (هر آینه) ما ایمان می آریم

تفسیر : بواسطه ابتلاء درین عذاب می گویند که «خدا یا ! اکنون ما را ازین آفت نجات بده درآینده توبه میکنیم زیرا حالایقین کامل حاصل شده - بار دیگر به شرارت اقدام نمیکنیم بطور مسلمانان راسخ زیست خواهیم نمود» درآیت مابعد جواب داده میشود.

أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ

چگونه نصیب آنهاشود بند حالانکه به تحقیق آمده بایشان

رَسُولٌ مِّنْهُمْ ۖ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا

رسول ظاهر باز روی گردانیدند ازوی وگفتند

مُعَلِّمٌ (وَقَدْ لَازِمٌ) مَجْنُونٌ ۗ

اورا تعلیم داده شده است دیوانه است

تفسیر : اکنون موقع فهمیدن و فرصت استفاده از نصیحت برای آنها قطعاً نمانده چه وقتیکه پیغمبر ما با علامات واضح و هدایات نافع و آشکار پیش آنها آمد قبول نکردند - در آن هنگام میگفتند که «این شخص دیوانه است» گاهی میگفتند که «از دیگری یاد گرفته این کتاب را تدوین کرده است» - (مطلب مذکور قرار تفسیر ابن عباس است) - اما مطابق تفسیر ابن مسعود چنین معنی میشود : اهل مکه از فقط به تنگ آمده درخواست کردند که «این عذاب را از سرما دور کن» در بعض روایات است که ابوسفیان و غیره به خدمت آنحضرت (ص) فریاد آوردند که «میگوئی که من رحمت هستم حالانکه قوم خودت از دست قحط و خشکسالی به کنار تپاهی رسیده است رحم و قربابت را بتو واسطه می آریم که برای رفع این مصیبت دعاء کن اگر مصیبت از ما بر طرف شد ما ایمان خواهیم آورد» چنانچه از برکت دعای آنحضرت (ص) باران شد و غلها را هم که کماصه منع کرده بود بر روی آنها باز فرمود اما باز هم ایمان نیاوردند از «أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى» همین مطلب است یعنی این مردم این سخنان را کجا قبول میکنند بلکه در همچو چیزها هزارها تاویلات مینمایند چون چیزی را که بکلی آشکارا و هویدا و روشن تر از آفتاب بود یعنی رسالت آنحضرت قبول نکردند کسی اورا مجنون وانمود کرد و کسی اظهار نمود که «از (عداس) نام غلام رومی چند مضمون آموخته آنرا در عبارت خود بیان میکند» لهذا از چنین معاندین متعصب چه توقع فهمیدن میتوان کرد .

إِنَّا كَا تَشْفُوا الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ

هر آئینه ما دورکننده عذابیم اندک مدتی به تحقیق شما



عَاِذُ وَ ن ﴿۱۵﴾

عود کننده اید (به عزم کفر)

تفسیر : اگر برای اندک مدت عذاب را از بالای آنها برداریم بدستور سابق همان حرکات را ارتکاب خواهند کرد - اما برفوق تفسیر ابن مسعود چنین مطلب خواهد بود که «اینک برای مدت قلیل این عذاب را از بالای آنها دور میکنیم مگر خواهید دید کارهائی که بیشتر میکردند باز خواهند کرد .»

یَوْمَ نَبُطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى ج

در روزیکه بگیریم به گرفتن بزرگ

إِنَّا مُنْتَقِمُونَ ﴿۱۶﴾

به تحقیق ما انتقام گیرنده ایم

تفسیر : نزد ابن عباس (رض) «گرفتن بزرگ» درموقع قیامت بعمل می آید مقصد این است که از عذاب آخرت خلاصی نیست اما نزد ابن مسعود از «گرفتن بزرگ» معرکه بدر مراد است چنانچه در بدر ازین مردم انتقام گرفته شد .

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ

وهر آئینه ما آزمایش کرده بودیم پیش از ایشان قوم فرعون را

وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴿۱۷﴾

و آمده بود به ایشان رسول گرامی قدر

تفسیر : بذریعه بعثت حضرت موسی (ع) فرعونیان مورد امتحان قرارداد شده شدند که بیغام الله تعالی را قبول میکنند یا نه ؟ .

أَنْ أَدَّوْا إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ ط

باین که تسلیم کنید بمن بندگان خدا را

تفسیر : یعنی بندگان خدا را بندگان خود مسازید بنی اسرائیل را از غلامی آزاد کنید و بمن بسپارید تا هر جائیکه بخواهم آنها را ببرم .

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٨﴾ وَأَنْ لَّا تَعْلُوا  
 (هر آئینه) من برای شما رسول امانت دارم و سرکشی نکنید

عَلَى اللَّهِ إِنِّي أَسْأَلُكُمْ بِسُلْطَنِ مَبِينٍ ﴿١٩﴾  
 برانکه (یعنی به وحی او و رسول او) (هر آئینه) من آرنده ام بشما حجت ظاهر را

تفسیر: حجت آشکار عبارت از معجزاتی بود که حضرت موسی نشان داد چون «عصا» و «ید بیضاء» و غیره.

وَإِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ  
 و (هر آئینه) من پناه گرفتم به پروردگار خود و پروردگار شما

أَنْ تَرْتَجُمُونِ ﴿٢٠﴾  
 ازینکه سنگسار کنید مرا

تفسیر: این جوابی است مقابل تهدیدات آنها یعنی من از ظلم و ایذای شما بخدا (ج) پناه برده ام پس او تعالی حامی و مددگار من است و به حفاظت او اعتماد کامل دارم.

وَإِنْ لَمْ تَوْمِنُوا إِلَيَّ فَاَعْتِزُّوْا  
 و اگر ایمان نمی آید بمن پس یکسو شوید از من

تفسیر: اگر سخنانم را نمی پذیرید اقل از ایذای من جرائم خود را سنگین تر مسازید (مرا) بخیر تو امید نیست شرمسازان و حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «من قوم خود را می برم باید شما در راه من حائل نشوید».

فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ ﴿٢١﴾  
 پس دعاء کرد به پروردگار خود که این جماعه قوم کافر اند

فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ ﴿۲۵﴾

پس (گفتیم) ببر بندگان مرا هنگام شب (هر آئینه) شما تعاقب کرده میشوید

تفسیر: بالآخر ناچار گشته بحضور خداوند فریاد آورد که «این مردم از جنایات خود باز نمی آیند تو بین من و ایشان فیصله قطعی بفرما» همان بود که به حضرت موسی حکم صادر شد که بدون اطلاع فرعونیان در حین شب بنی اسرائیل را از مصر برآر زیرا چون روز شود آنها مطلع شده شمارا تعقیب خواهند کرد لیکن بدانید در راه شما بحر می آید بمجردیکه عصارا بر آن زدی آب از یکسو بدیگر سوشده و در میان آن راه خشک و صاف پیدا میشود قوم خود را از همان راه عبور بده.

وَأَتْرُكُ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ ﴿۲۶﴾

و بگذار و دریارا آرمیده هر آئینه ایشان لشکر غرق شدگانند

تفسیر: در این اندیشه مکن که مباد اراهیکه بقدرت الله تعالی در بحر پدید آمده بحال خود باقی بماند و فرعونیان هم از آن بگذرند آنرا به همان حالت بگذار زیرا که چون لشکر فرعون این راه را ببینند در آن میدرایند چنانچه همین طور شد چون فرعونیان راه را خشک و صاف دیدند در آن درآمد پس از ورود آنها آب بحر به حکم خدای تعالی از چهار طرف حرکت کرده باهم پیوست و بدین وسیله تمام لشکر در آب غرق گردید.

كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۲۷﴾

بسیار گذاشتند و باغها و چشمهها

وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿۲۸﴾ وَنَعْمَةً كَانُوا

و کشتها و منازل و نیکو و سامان آسایش که بودند

فِيهَا فَكِهِينَ ﴿۲۹﴾ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا

در آن منتعمان همچنین شد و میراث دادیم آنها را

قَوْمًا آخِرِينَ ﴿۳۰﴾

برای قوم آخر

تفسیر: بنی اسرائیل رامالك آن ساختیم چنانکه درسورة «شعراء» تذكار یافته‌اين برمی آید که بعد از غرق فرعونيان بنی اسرائیل درمصر دست یافتند - و اگر اين واقعه ثابت نباشد مطلب چنین میشود هر نوع سامانیکه فرعونيان گذاشته بودند همان قسم را به بنی اسرائیل دادیم والله اعلم .

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ

پس گریه نکرد به فرعونیان و آسمان و زمین

تفسیر: در روایات است که بر مردن مؤمن آن دروازه آسمان میگردد که از آن روزی اش فرود می‌آید و یا عمل صالح او از آن بالا میرفت و از زمین همان موضع گریه میکند که بر آن نماز میخواند یعنی افسوس که این سعادت از ما ستانیده شد - کافر که هیچ تخم عمل صالح ندارد چرا آسمان و زمین به مرگش گریه کند بلکه شاید خوش میشود که خس کم شد و جهان پاک .

وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ ۚ ﴿٢٦﴾ ۱۱

و نبودند مهلت داده شدگان (هرآئینه) و نجات دادیم

بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ۚ ﴿٢٧﴾ ۱۲

بنی اسرائیل را از عذاب ذلیل کننده

مِنْ فِرْعَوْنَ ۚ ۱۳

از (عذاب) فرعون

تفسیر: بلکه وجود فرعون مصیبت مجسم بود

إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِّنَ الْمُسْرِفِينَ ۚ ﴿٢٨﴾ ۱۴

(هرآئینه) او بود بلند از جمله از حد گذرندگان

تفسیر: یعنی بسیار متکبر و سرکش بود .

وَلَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمُ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ۚ ﴿٢٩﴾ ۱۵

(هرآئینه) برگزیدیم بنی اسرائیل را بر دانسته عالمها

تفسیر : اگر چه به افراط کاریهای بنی اسرائیل و دیگر احوال ایشان آگهی داشتیم باز هم نسبت به تمام مردم آن عصر آنسپار افضلیت دادیم مگر بعضی فضائل جزئیة آنها تا به امروز به هیچ قوم نصیب نشده از آن جمله است انبیای بسیار که از بین ایشان مبعوث گردیدند .

وَاتَيْنَهُمْ مِّنَ الْآيَاتِ مَا فِيهَا بَلَاءٌ ۖ لِّأُمَّمِينَ ﴿۳۶﴾

و دادیم ایشان را از نشانیها آنچه در آن نعمت آشکارا بود

تفسیر : یعنی بذریعہ حضرت موسی (ع) «من وسلوی» و سایه ابر ها و غیر ذلك بر آنها فرو فرستاده شد .

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ﴿۳۷﴾ إِنَّ هِيَ

(هر آینه) این کفار مکه میکنند نیست هیچ مردن

إِلَّا مَوْتٌ نَّآلٌ وَلِيٍّ وَمَا نَحْنُ بِمُنشِرِينَ ﴿۳۸﴾

(آه بعد از آن زندگی باشد) مگر مردن نخستین و نیستیم برانگیخته شدگان

تفسیر : ذکر قوم موسی (ع) استطراد آمده - ازین به بعد باز ذکر قوم آنحضرت (ص) در بین می آید یعنی اینها میکنند که مرگ مرحله آخرین زندگی ماست و پس از مرگ تمام قصه ختم میشود - بدون زندگی حاضره زندگی دوم قطعاً نیست نه حشری است و نه حساب و کتابی می باشد .

فَأَتُوا أَبَا بَأْئِنًا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۹﴾

پس بیارید پدران ما را اگر هستید راست گویان

تفسیر : به پیغمبر و مومنان میگویند که اگر شما در عقیده خود راست هستید که بعد از مردن زندگی دوباره نیز هست پس پدران مرده ما را یکبار زنده نموده بما نشان بدهید در آن هنگام قول شما را تصدیق خواهیم کرد .

أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ يَّبْعُونَ

آیا ایشان بهترند (قوی ترند) یا قوم تبع

تفسیر : «تبع» لقب پادشاه یمن بود که حکومت او در «سبأ» وحضر موت و غیره قائم بود - چون عده «تبع» خیلی زیاد بوده نمیتوان گفت که درینجا کدام «تبع» مراد است بهر حال این قدر واضح است که قوم و دارای قوت و جبروت زیاد بود که بسبب سر کشی خود تباه شدند و ذکر آن در سوره سبأ گذشت والله اعلم .

وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ط أَهْلَكْنَاهُمْ

و آنانکه پیش از ایشان بودند هلاک ساختیم ایشان را

إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿۳۷﴾

بدرستی که ایشان بودند کافران

تفسیر : مثلاً عاد و ثمود و غیره این همه را الله تعالی در پاداش گناهان آنها محو و نابود نمود - آیا شما نسبت به آنها بهتر و یا قویتر هستید که شما را هلاک نخواهد کرد و یا هلاک نخواهد توانست ؟ .

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا

و نیافریدیم آسمانها و زمین را آنچه میان هر دوست

لِعَيْنٍ ﴿۳۸﴾ مَا خَلَقْنَاهُمْ إِلَّا بِأَحْقِ

بازی کنان (یعنی عبث) نیافریدیم هر دورا مکر بتدبیر درست

وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾

و لیکن اکثر مردم نمیدانند

تفسیر : یعنی این کار خانه بزرگ را به هیچ صورت به لهو و لعب نمیتوان تعبیر کرد بلکه به منتهای حکمت بالغه ساخته شده که نتیجه آن روزی ظاهر خواهد گردید و آن نتیجه عبارت از آخرت است .

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقًا تَهُمُ أَجْمَعِينَ ﴿۴۰﴾

بتحقیق روز فیصله موعده مقرر همه ایشان است

تفسیر : در آن روز محاسبه اعمال همگان بیک وقت بعمل می آید و بپایان میرسد .

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا

روزی که دفع نکند هیچ دوست (وقریب) از دوست (وقریب) دیگر چیزی را

وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾

و نه ایشان مددکرده شوند

تفسیر : از هیچ طرفی بایشان مدد نمیرسد .

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٤٢﴾

مگر بر آنکه رحم کند الله هر آینه الله غالب بارحم است

تفسیر : یعنی هر کسیکه مورد رحمت الهی (ج) واقع شود رستگاری خواهد یافت  
کماورد فی الحدیث «الان یتغمدنی الله برحمته» .

إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ ﴿٤٣﴾ طَعَامُ الْآثِمِينَ ﴿٤٤﴾

هر آینه درخت زقوم گناهکار (کلان) است

تفسیر : شاید آن از سبب کدام مشابهت ادنی به «زقوم» یاد شده است و رنه  
کیفیت زقوم دوزخ را صرف خدامیده اند همانطوریکه در نعمای جنت و نعمای دنیوی  
اشترک اسمی است متعلق جهنم هم همین مثال را بدانید .

كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿٤٥﴾

مانند مس گداخته جوش میخورد در شکمها

كَغَلِي الْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾ خَذُّهُ فَاعْتَلُوهُ

مانند آب جوشان (گفته میشود از طرف خدا) بگیرید او را پس بسختی کشیده ببرید او را

إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾

در میان دوزخ

(المصطفیٰ) (٤٥) عبدالمجید

تفسیر: این حکم به فرشتگانی صادر میشود که به تعذیب مجرمین مامورند.

نَمَّ صَبُورًا فَوْقَ رَأْسِهِمْ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿۴۴﴾ ط

باز بریزانید به بالای سراو آب جوش عذاب

تفسیر: آن آب از دماغ و گلو فرودآمده روده هارا بریده بیرون خواهد برآمد (اعاذنا الله منه).

ذُقْ لَاحِ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿۴۵﴾

بچش هر آئینه توئی باعزت گرامی قدر

تفسیر: توهمانی که در دنیا بسیار معزز و محترم شمرده میشدی و خود را سردار میخواندی اکنون آن عزت و سرداری تو کجاست؟

إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿۵۰﴾

هر آئینه همین است آنچه در آن شک میکردید

تفسیر: یقین نداشتید که این روز بدراهم خواهید دید - درین فریب بودید که فقط همین طور در لهو و لعب خواهد گذشت بالاخره با خاک آمیخته خاک خواهیم شد آنگاه چیزی بظهور نمیرسد ، اکنون دیدید سخنانیکه از طرف پیغمبران بیان شده بود همه راست برآمد .

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿۵۱﴾ ل

هر آئینه متقیان در جای باامن اند

تفسیر: کسانی که در دنیا از حضرت الهی (ج) میترسند در آخرت باامن وامان خواهند بود و هیچ رنج و غم نزدیک آنها نخواهد رسید .

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۵۲﴾ ل

در بوستانها و چشمه ها میوشند از

سُدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَلِبِينَ ﴿۵۳﴾ ح

ابریشم باریک و ابریشم سطر درحالی که روبروی یکدیگر باشند



تفسیر : پوشاك ايشان از ابريشم باريك و ابريشم لك مي باشد - يك بهشتي از ديگر بهشتي روگردان نخواهد شد آنها بي تكلفانه مانند دوستان روپروي همديگر خواهند نشست .

كذٰلِكَ <sup>ق</sup> وَ زَوْجُهُمْ يَحُورِ عَيْنٍ <sup>ط</sup> ٥٦

حال همچنان است      وجفت سازيم ايشانرا      به حوران بزرگ چشم

تفسیر : يعني ايشان را با حور عين جفت مي سازيم .

يَدُ عُوْنٍ فِيْهَا يَكُلُّ فَاِكْهَةٌ اَمْنِيْنَ <sup>ل</sup> ٥٥

ميخواهند      درآن هر      ميوه را      بخاطر جمعي

تفسیر : هر ميوه را كه بخوانند فوراً با ايشان حاضر آورده ميشود هيچ فكري و اندیشه انقطاع و امتناع آنرا نداشته در كمال آسائش خاطر ميخورند و مينوشند .

لَا يَدْوُقُوْنَ فِيْهَا الْمَوْتَ الْاُولَىٰ <sup>ج</sup>

نچسند      درآن مرگ را      ليكن مردن نخستين را (كه پيش چشيده اند)

تفسیر : يعني موت گذشته گذشت آينده گاهي مرگ نمي آيد دائماً در اين عيش و نشاط زيست ميکنند نه خود ايشان فنا دارندونه به سامان نشاط ايشان زوال و فنا راه دارد .

وَوَقَّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيْمِ <sup>ل</sup> ٥٦ فَضلاً

و نگه داشت ايشانرا      از عذاب      دوزخ      بسبب فضل

مِنْ رَّبِّكَ <sup>ط</sup> ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ <sup>٥٧</sup>

پروردگارتو      همين است      گاميابي      بزرگ

تفسیر : گاميابي بزرگ تر از اين چيست كه از عذاب الهي (ج) محفوظ و مصون مانند و براي هميشه طرف الطاف و افضال كبريائي قرار گرفتند .

فَاِنَّمَا يَسَّرْنَا لِسَانَكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ <sup>٥٧</sup>

پس جز اين نيست كه آسان ساختيم قرآن را بزبان تو شايد كه ايشان (فهميده) پند گويند

تفسیر : يعني اينها به زبان مادري خود به آساني بفهمند و آنها را ياد داشته باشند .

# فَارْتَقِبْ إِتْنَهُمْ مُرُّ تَقْبُونَ ﴿٥٤﴾

پس منتظر باش (بعاقبت کار آنها) بدرستی که ایشان نیز منتظرانند

تفسیر: اگر اینها بند نپذیرند تو کمی منتظر باش آنها سرانجام بد خود را استقبال خواهند کرد اینها منتظرند که بر تو مصیبتی وارد شود لیکن تو اکنون نگران باش که حال خود آنها چه میشود.

(نمت سورة الدخان بفضل الله ورحمته فله الحمد و المنة)

(سورة الجائية مكية و هي سبع وثلثون آية و اربع ركوعات)  
(سورة الجائية مكى و آنسى و هفت آیت و چهار ركوع است)



آغاز میکنم بنام خدا ای که بی اندازه محسبان نهایت با رحم است

# حَمَّ ١ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ

فرو فرستادن این کتاب از طرف الله است غالب

# الْحَكِيمِ ٢ إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

با حکمت بتحقیق در آسمانها و زمین

# لآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ ٣

نشانهاست بر مؤمنان را

تفسیر: یعنی اگر انسان اراده پذیرفتن و ایمان آوردن کند در پیدایش همین آسمان و زمین تفکر و در نظام محکم آن تدبیر نماید قبول میکند که حتماً صانع اینها را آفریده و نگاه میدارد یعنی به کمال حکمت و خوبی آنها را ساخت و بقدرت لامحدود خود به حفاظت آنها پرداخت «البعرة تدل على البعير والأقدام تدل على المسير فكيف لا يدل هذا النظام العجيب الغريب على الصانع اللطيف الخبير».

# وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ

و در آفریدن شما و آنچه پراکنده میکند از جانوران

آيَةُ الْقَوْمِ لِيُوقِنُوا ۙ ﴿٤﴾

نشانه‌است قومی را که یقین دارند

تفسیر: اگر انسان در ساختمان خودش و آفرینش حیوانات دیگر غور کند برای اینکه به درجه عرفان و ایقان برسد هزاران نشانه‌ها و دلایل خواهد یافت.

وَ اٰخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا اَنْزَلَ

و در اختلاف شب و روز و در آنچه فرود آورد

اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ

الله از طرف آسمان روزی (باران)

تفسیر: آب را که ماده روزی است از طرف آسمان نازل فرمود.

فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

پس زنده کرد به آن زمین را بعد از مردن آن

وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ آيَةُ الْقَوْمِ لِيَعْقِلُوا ۙ ﴿٥﴾

و در گردانیدن بادهای نشانه‌است قومی را که تعقل میکنند

تفسیر: اگر کمی از عقل و شعور کار بگیرند برایشان هویدا گردد که نظام این امور بدون آن قادر مطلق و حکیم مقتدر به اختیار و اقتدار کسی نیست چنانکه پیشتر در مواضع متعدد بحث شده است.

تِلْكَ آيَةُ اللَّهِ تَلُوَهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ۚ

این نشانه‌های الله است میخوانیم آنرا بر تو براستی

فَبِآيٍ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَتِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾

پس بکدام سخن بعد از سخن الله و آیه‌های او ایمان می‌آوردند

۲۵

۴۵

تفسیر : یعنی خدا و سخنان خدا را گذاشته دیگر کیست که سخن او قابل قبول باشد و چون بدبختی اینگونه سخنان راست و روشن آن مالک بزرگ را قبول نکند از وی چه توقع می‌رود که چه چیز را قبول خواهد کرد .

وَيْدُ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ۝۷ يَسْمَعُ آيَاتِ

وای است هر دروغگوی گنهگار را که میشنود آیتهای

اللَّهِ تَتْلَى عَلَيْهِ نَمَّ يَصْرُ مُسْتَكْبِرًا

الله را که خوانده میشود بروی باز اصرار میکند (بکفر خود) تکبر کنان

كَانَ لَمْ يَسْمَعَهَا ۝ج

گویا نشنیده است آنرا

تفسیر : از سبب ضدوغرور خود سخن الله را نمیشنود - تکبر او با او اجازه نمیدهد که از جهالت خود باز آید - حق را شنیده طوری روی میگرداند که گویا هیچ نشنیده .

فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝۸ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا

پس مزده بده او را بعذاب دردناک و چون شنیده بداند از آیات ما

شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ

چیزی را میگیرد آنرا بمسخره آن جماعه ایشان راست

عَذَابٌ مُهِينٌ ۝ط

عذاب ذلیل کننده

تفسیر : چنانکه او به آیتهای الله معامله اهانت و استخفاف میکند سزای او نیز اهانت و ذلت سخت داده میشود که آیندمی آید.

مِنْ وَرَأَيْهِمْ جَهَنَّمَ ج وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ

پیش روی ایشان دوزخ است و دفع نکند از ایشان

مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا

آنچه کسب کردند چیزی را (از عذاب) و دفع نکند (نیز) آنچه گرفتند

مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ ج

بجز الله دوستان

تفسیر : در آنوقت اموال و اولاد و غیره هیچ چیز به کار نمی آید و نه آن کسان کار خواهند داد که آنها را بدون الله معبود و یاریق و مددگار خود ساخته بود و از نزد آنها بسیار توقع اعانت و امداد داشت .

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ط هَذَا هُدًى ج

وایشان راست عذاب بزرگ این (قرآن) هدایت است

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ

و آنانکه کافر شدند به آیات پروردگار خود ایشان است عذاب دردناک

مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٍ ع

از جنس عذاب سخت

تفسیر : این قرآن عظیم الشان هدایت است و از سببی نازل شده است که هر نوع بدی و نیکی را بانسان نشان دهد - کسانی که آنرا قبول نکنند منتظر عذاب نهایت غلیظ و درد ناک باشند .

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ

الله همانست که مسخر ساخت برای شما بحرها

لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِ

تاروان شوند کشتیها درآن بحکم او

تفسیر: همچو بحر مخلوقی را چنان مسخر ساخت که شما آزادانه و بی تکلف کشتیها و جهازات را درآن میرانید، بدین وسیله میلها اعماق بحر را پایاب ساخته اید.

وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۱۷

و تا طلب کنید از فضل (رزق) او و تا شکر کنید

تفسیر: یعنی به تجارت بحری بپردازید یا جانوران بحری را شکار کنید و یا از تنه آن مروارید و غیره را برآرید، مگر در حین تحصیل این همه منافع و فوائد، منعم حقیقی را فراموش نکنید حق او را بشناسید و بزبان و دل و قلب و قالب ادای شکر کنید.

وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ

و مسخر کرده است برای شما آنچه در آسمانها

وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ ۱۸

و آنچه در زمین است همه را از نزد خود

تفسیر: به حکم و قدرت همرا برای تان رام گردانیده بکار انداخت این محض مهربانی اوتعالی است که چنین مخلوقات عظیم الشان به خدمتگذاری انسان مصروف است.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۱۹

(هر آینه درین نشانه است قومی را که تفکر میکنند)

تفسیر: انسان بعد از غور و تفکر فهمیده میتواند که این چیز از اختیار و اقتدار او خارج بود محض از فضل الله تعالی و قدرت کامله او این اشیاء در کار مصروف اند بنا بر این بر ما هم لازم است که به کاری مشغول باشیم و آن کار فقط همین است که به فرمانبرداری و اطاعت آن منعم حقیقی و محسن علی الاطلاق، لمحات حیات مستعار خود را صرف نماییم تا در آینده سرانجام ما درس، گردد.

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُ وَالَّذِينَ  
بگو برای آنانکه ایمان آورده اند که درگذرند از آنانی که

لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ  
توقع ندارند وقائع الله را

تفسیر : از «ایام الله» (یعنی روزهای خدا) آن روزها مراد است که الله تعالی در آنها دشمنان خود را مورد سزای خاص قرار میدهد و یا فرمان برداران خود را به انعام و اکرام خصوصی سزای میفرماید - لهذا از «الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» آن کفار مراد اند که از رحمت او تعالی ناامید و از عذاب شدید او اندیشه ندارند .

لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۴﴾  
تاجزه دهد قومی را به آنچه میکردند

تفسیر : یعنی خود مسلمانان از آنها فکر انتقام گرفتن را نکنند و به الله بگذارند او تعالی در مقابل شرارتهای آنها سزای کافی و در عوض صبر و تحمل و عفو و در گذشت مومنین صله مناسب میدهد .

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلِيَهَا ۖ  
هر که بکند کار نیک پس برای خود اوست و هر که بدی کند پس (و بالآن) براوست

تفسیر : فائده کارهای خوب فقط بخود عاملین میرسد الله به آن چه حاجت دارد ؟ و بدی کننده خودش برای خود تخم بدی می کارد - بدی یکی بردوش دیگری نهاده نمیشود خلاصه هر شخص باید فکر نفع و نقص خود را بکند و بداند که هر عملی که میکند سود و زیان آن فقط به شخص خودش میرسد .

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿۱۵﴾  
باز بسوی پروردگار خود باز گردانیده میشوید

تفسیر : در آنجا رسیده هر نوع بدی و نیکی پیش روی خواهد آمد و هر کس پاداش کردارهای خود را خواهد یافت .

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ كِتَابَ  
 (و) بتحقیق دادیم بنی اسرائیل را کتاب

وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ  
 و حکومت و پیغمبری و روزی دادیم ایشان را از نعمتهای پاکیزه

تفسیر: یعنی تورات داد و سلطنت و باقوت فیصله و یا سخنان دانشرو یا فهم و تفقه دین بایشان عطاء فرمود و چقدر پیغمبران بسیار از بین آنها مبعوث گردانید این بود غذای روحانی غیر ازین، غذای جسمانی هم بایشان بسیار داده شد حتی «هن و سلوی» بایشان فرو فرستاده شد.

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ  
 و فضیلت دادیم ایشان را بر عالمیان

تفسیر: در آن عصر بر تمام جهان ایشان را فضیلت کلی حاصل بود اما به اعتبار بعضی فضائل جزئیة قید «آن عصر» هم ضرورت ندارد.

وَأَتَيْنَاهُم بِبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ  
 و دادیم ایشان را سخنان روشن از دین

تفسیر: یعنی احکام نهایت واضح و مفصل و یا معجزات آشکارا و بین دادیم که در باب دین بطور حجت و برهان پیش کرده میشود.

فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِمَّنْ بَعْدَ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ  
 پس اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه آمد بایشان علم

بَغِيًّا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ  
 از روی حسد در میان ایشان هر آئینه پروردگار تو فیصله میکند میان ایشان



يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٧﴾

بروز قیامت در آنچه بودند که در آن اختلاف میکردند

تفسیر : از سبب ضد وعناد و نفسانیت باهمی اصل کتاب را ترك داده فرقه های بشمار گردیدند که فیصله عملی آنها بروز قیامت میشود - در آن وقت خواهند دانست که غرض آنها بدون نفس پروری و هواپرستی چیز دیگر نبود .

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا

باز گردانیدیم ترا بر راه ظاهر از کار دین پس پیروی کن آنرا

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾

و پیروی مکن خواهش آنانی را که نمیدانند

تفسیر : باوجود چنین اختلاف و کشمکش فرقه داران این مردم ماترا بر راه صحیح دین قائم و استوار نمودیم - بنابراین بر تو و امت تو لازم است که برین راه همیشه استوار و مستقیم باشنند هیچگاه فراموشی و هم خواهشات بیخردان و نادانان را پیروی نکنند مثلاً آنها خواهش دارند که تو از طعن و تشنیع و ظلم و تعدی آنها به تنگ بیانی و دعوت و تبلیغ را ترك کنی و یابین مسلمانان هم همان قسم اختلاف و تفرقه برپا شود که خود این مردم در آن مبتلا هستند - بنابراین بر شما واجب است که خواهشات آنها را بسکلی پایمال کنی .

إِنَّهُمْ لَن يَغْنَوْاكَ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا

(بدرستی که) آنها دفع نکنند از تو هیچ چیزی را از عذاب الله

تفسیر : میلان تو بسوی آنها بحضور خدا (ج) هیچکار نخواهد داد .

وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ

(و هر آینه) ستمگاران بعضی ایشان رفقای (کار سازان) بعضی اند

وَاللَّهُ وَآلِيُّ الْمُتَّقِينَ ﴿١٩﴾

و الله کارساز متقیانست

تفسیر : یعنی مسلمانان منصف وحق پسند نمیتوانند که با کافران ظالم و بیپناه رفیق شوند چه آنها بندگان مطیع خدا (ج) می باشند و فقط الله رفیق و مددگار آنهاست بنابراین لازم است که برزاه و تعالی روان باشند و بر همان ذات اعتماد کنند.

هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ

این قرآن بصیرت‌هاست برای مردمان و هدایت و رحمت است

لِقَوْمٍ يُّوقِنُونَ ﴿۲۵﴾

برای قومیکه یقین دارند

تفسیر : این قرآن بر حقایق بزرگ بصیرت افروز مشتمل است - مردم را سخنان مفید و راه کامیابی نشان میدهد و در حق افراد خوش قسمت که بر هدایات و نصائح آن یقین می‌آوردند و عمل میکنند مزید رحمت و برکت است .

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَّ حُوا السِّيَّاتِ

آیا بپنداشتند آنانکه کسب کردند بدیهارا

أَنْ يُّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

اینکه بگردانیم ایشانرا مانند آنانکه ایمان آوردند و کردند

الصَّلٰحٰتِ سَوَآءٌ لِّمَنۡ سَوَّآءٌ لِّمَنۡ سَوَّآءٌ لِّمَنۡ سَوَّآءٌ

کارهای شایسته برابر است برای هر کس که سواد و همایشان و مردن ایشان

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۲۶﴾

بد حکم ایشان است این حکم

تفسیر : اگر شئون حکمت الله تعالی در نظر گرفته شود آیا عقلمندی میتواند گمان کند که خداوند متعال با يك شخص شریر و يك مرد صالح یکسان معامله خواهد کرد و سر انجام هر دو را مساوی خواهد ساخت ؟ هرگز نی هر دو نه درین زندگی برابر میشوند و نه بعد از مردن، آن حیات طیبه که به مؤمن صالح در اینجانصیب میشود و وعده های

نصرت و علو و رفعتی که در دنیا باوداده شده به يك كافر بدكار كجا میسر میشود؟ برای او درین دنیا بدون معیشت تنگ و در آخرت به جز لعنت و خسران چیزی دیگری نیست - الغرض این دعوی بکلی غلط و این خیال سراسر مهمل است که الله تعالی مردن و زیستن نیکان و بدان را يك برابر خواهد ساخت - حکمت او مقتضی این امر نیست بلکه ضروری است که نتیجه صحیح اعمال هر دو نفر ظاهر گردد و آثار نیکی و یا بدی هر يك فی الجمله درین دنیا هم مشاهده میشود و معاینه کامل و مفصل آنها بعد از موت بعمل آید .

وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ

و آفریده خدا و آسمانها و زمین را به حکمت

وَ لِنَجْزِي كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ

و تا جزا داده شود هر نفسی را بحسب آنچه عمل کرده است

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٧﴾

در حالیکه برایشان ظلم کرده نشود

تفسیر : زمین و آسمان را بیکار و بی سنجش پیدا نکرده بلکه برای يك مقصد خاص به کمال حکمت ساخته است تا مردم بعد از غور و تعمق در کیفیت و احوال آن بتوانند معلوم کنند که بدون شك و شبیه هر چیز به کمال حکمت و صحت و سنجش ساخته شده و مردم اینرا هم اندازه کنند که ازین کارخانه هستی يك روز حتماً يك نتیجه عظیم الشان برآمدنی است که همان را آخرت میگویند جائیکه هر یکی ثمره کمائی خود را خواهد یافت و آنچه کشته است درو خواهد کرد .

(از مکافات عمل غافل مشو \* گندم از گندم بروید جو زجو)

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ

آیا دیدی کسی را که گرفته است معبود خود خواهش خود را

وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ

و گمراه کرده است او را الله باوجود علم (به استعداد بلاو)

تفسیر : الله میدانست که استعداد او خراب است و قابل همین است که از راه راست منحرف شده بهر جانب سرگردان و گمراه بگردد - بویا مطلب اینست که آن بدبخت باوجود علم و آگهی و نیز بعد از فهم و سنجش گمراه گشت .

وَّخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ

و مهر نهاده بر گوش او و دل او و افکنده

عَلَى بَصَرِهِ غِشْوَةً ۖ فَمِنْ يُّهُدِيْهِ

بر چشم او پرده پس که راه نماید او را

مِنْ بَعْدِ اللّٰهِ ۖ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ﴿۲۶﴾

بعد از (اضلال) خدا آیا غور نمی کنید ؟

تفسیر : شخصی که محض خواهش نفس خود را حاکم و معبود خود بگرداند و آنرا اطاعت و پیروی کند و معیار سنجیدن حق و ناحق نزد او صرف همین خواهش نفس باشد الله تعالی هم او را در گمراهی اختیار کرده اومی گذارد در نتیجه به چنان حالت دچار میشود که نه گوشها سخن نصیحت را میشنود و نه دل سخن راست را میفهمد و نه چشمش روشنی بصیرت را دیده میتواند بر ظاهر است هر کسی را که الله تعالی از سبب بد کرداری اش به چنین حالت برساند کدام قوتی است که او را بعد از این براه بیاورد .

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ

و گفتند نیست زندگانی مگر همین زندگانی دنیوی ما می میریم

وَنَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ ۚ

و زندگی میکنیم و هلاک نمی کند ما را مگر زمانه

تفسیر : یعنی غیر ازین زندگی دنیا هیچ زندگی دیگر نیست و فقط همین يك جهان است که زیستن ما و مردن ما در آن بعمل می آید همان طوریکه بواسطه باران سبزه از زمین میروید و اگر خشک سالی شد هر چیز خشک شده ختم میگردد - وضعیت انسان نیز همینطور است وقتی می آید که بیدار میشود بعد از آن تابک وقت معین زنده میماند بالاخر گردش زمانه او را خاتمه میدهد همین سلسله موت و حیات در دنیا جاری است - بعد از آن هیچ نیست .

وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ <sup>ع</sup> إِنْ هُمْ  
و نیست ایشانرا باین (گفته) هیچ علم نیستند ایشان

إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿۲۴﴾  
مگر تخمین میکنند

تفسیر : یعنی زمانه نام دهر است - اما باید دانست که آن هیچ کاری کرده نمیتواند زیرا که آن نه حس دارد نه شعور و نه اراده - بنابراین این مردم چیزی را ارائه میکنند که آن چیز به کسی معلوم نیست حالانکه تصرف او در دنیا نافذ و جاری است ، پس چرا این مردم خداوند را مصدر تمام کارها میدانند که وجود و متصرف علی الاطلاق بودنش از روی دلائل فطریه و براهین عقلیه و نقلیه ثابت شده است و زمانه را تغیر و تصرف دادن و شب و روز را یکی بعد دیگری آوردن بدست اوست به همین معنی در حدیث و انمود کرده شده که دهر عبارت از الله است آنرا نباید بدخواند - زیرا چون انسان دهر را بدمیگوید بهمین نیت میگوید که حوادث دهر بسوی او منسوب است حالانکه تمامی حوادث دهر زیر اراده و مشیت الله تعالی است - پس تقبیح دهر حقیقتاً بجناب الله تعالی گستاخی است اعاذنا الله منه.

وَإِذَا تَلَّوْا عَلَيْهِمُ آيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ  
و چون خوانده شود به ایشان آیات روشنما نباشد

حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَاءِ إِنَّا  
دلیل آنها مگر آنکه گویند بیارید پدران ما را

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۵﴾  
اگر هستید راست گویان (در وعده بعث)

تفسیر : چون آیات قرآن و یا دلائل بعث بعد الموت به او گفته میشود میگوید که هیچ يك دليل راقبول نمی کنم - اگر شما دعوی خود صادق هستید آبا و اجداد مرده ما را زنده کرده به ما نشان بدهید ما البته تسلیم خواهیم کرد که بیشك بعد از موت زیستن دوباره حق است .

قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ

بگو الله زنده میکند شمارا باز میمیراند شمارا

ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ

باز جمع میکند شمارا بروز قیامت نیست هیچ شبهه درآن

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

و لیکن اکثر مردمان نمی دانند

تفسیر: آن ذاتیکه یکبار زنده ساخت باز میراند - اورا چه مشکل است که دوباره زنده ساخته همه را یکجا جمع کند.

و لِلَّهِ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ

و مرالله راست پادشاهی آسمانها و زمین و روزیکه

تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُ بِمَا كَفَرُوا

قیام شود قیامت درآنروز زیانکار شوند تبهکاران

تفسیر: درآن روز وقتیکه ذلیل و خوار میشوند خواهند دانست که درکدام فریب و گمراهی افتاده بودند .

و تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً

و بینی هر فریقرا بزانو نشسته

تفسیر: یعنی از خوف و هیبت .

كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا

هر فرقه خوانده می شود بسوی نامه اعمال او

الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٥﴾

(از طرف خدا گفته شود) امروز جزا داده می شوید بحسب آنچه میکردید

تفسیر: هر گروه بسوی اعمالنامه خود خواسته میشود که «بیانید بر طبق ارقام آن حساب بدهید - امروز بهریکی قرار اعمالیکه در دنیا کرده بود پاداش داده میشود».

هَذَا كِتَابًا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ ط

این است کتاب ما که گواهی میدهد به اعمال شما بحق

تفسیر: این اعمالنامه کارهائی را که کرده بودید همه آنرا به صحت کامله بشما نشان میدهد و یک ذره هم در آن کمی و بیشی نیست.

إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٦﴾

هر آئینه ما می نویساندیم آنچه شما میکردید

تفسیر: هر چیز از ازل در علم و آگهی ما است مگر از روی قانون و اداره فرشتگان ما بر نگاشتن مامور بودند یاد داشت مکمل نوشته آنها امروز پیش شما موجود است.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ

پس آنان که ایمان آوردند و کردند کارهای نیک پس دآورد ایشانرا

رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ط ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿٣٠﴾

پروردگار ایشان در رحمت خود همان است رستگاری آشکار

تفسیر: یعنی در جنت داخل خواهد کرد همان جانی که دارای کمال رحمت و محل هر نوع لطف و نوازش می باشد.

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَتِي

و اما آنانکه کافر شدند (گفته میشود برای ایشان) آیا نبود که آیات من

تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرُوا ثُمَّ وَكُنْتُمْ

خوانده میشود بر شما پس تکبر میکردید و بودید

قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿۲۱﴾

قوم مجرم (کافر)

تفسیر : اگرچه از طرف ما به ابلاغ نصیحت و تفریب و اتمام حجت هیچ کوتاهی نشد لیکن سر غرور و نخوت شما خم نگشت بالاخر بصورت کامل جنایت کار شدید و یا از «وکنتم قوماً مجرمین» این مطلب گرفته شود که شما از اول به جنایت کاری آغشته بودید .

وَإِذْ أَقِيلَ إِنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَالسَّاعَةَ

و چون گفته میشود (برای شما) که وعده خدا راست است و قیامت

لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ

هیچ شک نیست در آن میگفتید نمیدانیم چیست قیامت

إِنْ نُنْظَرُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُتَّقِينَ ﴿۲۲﴾

هیچ تصور نمی کنیم مگر خیال و نیستیم ما یقین کنندگان

تفسیر : ما نمیدانیم که کیفیت قیامت چیست ؟ چیزیکه از احوال عجیب و غریب قیامت بیان میکند به هیچ صورت ما آنرا باور کرده نمیتوانیم - اگر از تاثیر شنیدن این سخنان يك امکان ضعیف قیامت در خاطر ما خطور نماید چیز دیگر است .

وَبَدَّ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا أَوْ حَاقَ بِهِمْ

و ظاهر شود ایشانرا بدیهای آنچه کرده بودند و منعکس شود بایشان

مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۲۳﴾

بر آن استهزا می کردند



تفسیر : چون قیامت میرسد همه بدکرداریهای آنها و نتایج آن پیش روی شان می‌آید و استهزائیکه درباب تهدیدات عذاب و غیره میکردند عکس‌العمل آن به‌خود آنها برمیگردد .

وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسِكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ

و گفته شود امروز فرو میگذاریم شما را (مانند) فراموش شده چنانچه فراموش کرده بودید

لِقَاءِ يَوْمِكُمْ هَذَا

ملاقات این روز خود را

تفسیر : شما امروز را در دنیا فراموش کرده بودید امروز ما هم شما را بطف و نوازش یاد نمیکنیم و برای ابد همین طور شما را در عذاب و عقوبت میگذاریم مثلیکه شما خود را در لذات دنیا مبتلا و آغشته نموده بودید .

وَمَا أَوْلَاكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَصْرِينَ ﴿۴۶﴾

و جای شما دوزخ است و نیست شمارا هیچ نصرت دهنده

ذَالِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا

این عذاب به سبب آن است که شما گرفته بودید آیات خدا را به مسخره

وَ غَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

و فریفته کرده بود شمارا زندگانی دنیا

تفسیر : در لذات دنیا گرفتار آمده هیچ‌گاه خیال نکردید که از این دنیا گاهی رخت رحلت بربستن و بحضور خدا پیش شدن هم است - و اگر گاهی بدماغ شما خطور هم کرد دل خود را به این تصور تسلی دادید که «مثلیکه مادر دنیا مقابل مسلمانان صف آراء هستیم در آخرت هم همین زور و قوت را خواهیم داشت» .

فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ  
 پس امروز بیرون کرده نشوند از آن و نه از ایشان

يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٢٥﴾

طلب میشود (عذر و توبه)

تفسیر : نه ایشان از دوزخ کشیده میشوند و نه به ایشان موقع داده میشود که برای خوشنودی و رضامندی خدای تعالی کوشش کنند .

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ  
 پس مرانه راست حمد که پروردگار آسمانها و پروردگار

الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٦﴾ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ  
 زمین پروردگار عالمهاست و تنها او راست بزرگی

فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ  
 در آسمانها و زمین

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣٧﴾  
 و اوست غالب با حکمت

تفسیر : انسان باید بسوی او تعالی متوجه شود ، احسانات و انعامات او را قدر کند محض برهدایات او روان شود ، از همه منصرف شده فقط برای حصول خوشنودی او تعالی فکر کند و مقابل بزرگی و عظمت او همیشه با اختیار و رضای خود مطیع و منقاد باشد ، خیال تمرد و سر کشی را گاهی بدل خود نیآورد . در حدیث قدسی است «الکبرياء ددائی والعظمة ازاری فمن نازعنی واحدا منها قدفته فی النار» (کبریاة چادر من و عظمت از ارمن است بنا بران هر کسیکه دریکی ازین دو چیز با من منازعه و مناقشه کند من او را در آتش پرتاب خواهم نمود) اللهم اجعلنا مطيعين لامرك وجنبنا غضبك وقناعلب النار انك سمیع قریب مجیب الدعوات .

(تمت سورة الجائية بعونه و صونه فله الحمد والمنة و به التوفيق والعصمة)

(جزء بیست و ششم)

(سورة الاحقاف مكية وهى خمس وثلثون آية واربعة ركوعات)  
(سورة الاحقاف مكى و آن سى و پنج آيت و چهار ركوع است)



آغاز می‌کنم بنام خدا یکی بی اندازه مهربان نهایت با رحم است

ح ① تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ

فرو فرستادن کتاب است از طرف الله

الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ② مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ

غالب با حکمت نیافریدیم آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ

و زمین را آنچه در میان آنهاست مگر بحکمت

وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ③

و بتقدیر معیاد معین

تفسیر: آسمانها و زمین و تمام این کارخانه را الله تعالی بی فائده نیافریده بلکه برای يك مقصد خاص پیدا کرده است و این کارخانه قدرت تايك معیاد معین و وعده موعوده همین طور در جریان می باشد تا آنکه نتیجه آن که عبارت از آخرت است ظاهر گردد.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ ④

و آنانکه کافر شدند از آنچه ترسانیده شدند اعراض کنندگان اند

تفسیر: از عاقبت بدبیم ندارند و برای آخرت آمادگی نمیکنند - اگر گاهی سخن آخرت را بشنوند از يك گوش شان داخل و از دیگر گوش آنها خارج میشود .

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

بگو بنگرید آنچه میپرستید بجز الله

أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ

بنمائید مرا چه چیز آفریده اند از زمین

أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ

یا ایشان راست شرکتی در آسمانها

تفسیر: خداوند قدوس آسمانها وزمین وکل مخلوقات را آفرید آیا از تهل حکم کرده میتوانید که کدام قطعه زمین ویا کدام حصه آسمان را کس دیگری ساخته است ویا ساخته بتواند چون چنین نیست پس آنها را چسان با خدا برابر و یا از حضرت او بلندتر میدانید .

إِيتُونِي بِكِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرٍ

بیاورید بمن کتابی که قبل ازین (قرآن) است یا بقیه

مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

از علم (پیشینیان) اگر هستید راستگویان

تفسیر: اگر در دعوی شرک خود راست هستید از کدام کتاب آسمانی سندی بیاورید ویا به چنان اصول علمی ثابت کنید که نزد عقلاء دائم المسلم باقی مانده باشد چیزیکه دلیل نقلی و یا عقلی ندارد آن چیز چگونه پذیرفته خواهد شد ؟

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ

و کیست گمراه تر از کسیکه بخواند بجز الله

مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

آنرا که اجابت نکند (خواندن) او را تا روز قیامت

وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ ﴿٥﴾

وایشان از خواندن ایشان بیخبران اند

تفسیر: چه گمراهی و حماقت بزرگ تر ازین فعل خواهد بود که از خدا منصرف شده چنان مخلوق بیجان و یابی اختیاری و حاجت روی خویش قرار دهند که به اختیار مستقل خود به فریاد کسی رسیده نمی توانند بلکه این هم ضروری نیست که آنها از خواندن کسی اهلیت آگهی داشته باشند - قطع نظر از بتان سنگی که هیچگونه اختیاری ندارند حتی فرشتگان و پیغمبران هم که قدرت دارند هر چیز را بشنوند و یا کاری را اجرا کنند معذک تنها همان سخن را شنیده و همان کاری را اجراء کرده می توانند که از طرف الهی (ج) اجازه و قدرت آن بایشان اعطاء شده باشد .

وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا أُعْدَاءً

و چون جمع کرده شوند مردمان باشند این معبودان ایشانرا دشمنان

وَكَانُوا يَعْبَادُتِهِمْ كَفْرِينَ ﴿٦﴾

و باشند عبادت ایشانرا منکران

تفسیر: چون در محشر به امداد و اعانت بیشتر حاجت می افتد این معبودان بیسجاره به پرستندگان کجا مدد کرده می توانند؟ آری بطور دشمن در مقابل آنها ایستادگی میکنند و بیزاری زیاد خود را اظهار خواهند کرد بلکه تا این اندازه اظهار خواهند نمود که «ماکانوا ایانا یعبدون» (قصص رکوع ۷) این مردم هرگز ما را نمی پرستیدند - اکنون بسنجید که در آن وقت باجه حسرت و ندامت دچار میشوید ؟

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمُ آيَاتُنَا بِسِنَتٍ قَالِ

و چون خوانده شود برایشان آیتهای آشکارا گویند

الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ

آنانی که کافر شدند (به نسبت) سخن حق (قرآن) بمجردی که آمد بایشان

هَذَا سِحْرٌ مُّسِينٌ ﴿٧﴾

این جادوی ظاهراست

تفسیر : این مردم فعلاً فکر سرانجام خود را ندارند و هیچ پند و نصیحت را نمی شنوند بلکه هر وقتیکه آیات قرآن برای ایشان خوانده میشود آنها را جادو گفته از آن اعراض می کنند .

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ط

(بلکه) آیا میگویند که افترا کرده است آنها (محمد ص)

تفسیر : از جادو گفتن دعوی قبیح تروشنیع تر آنها این است که میگویند قرآن مجید را خود محمد (ص) ساخته و این افترای بزرگ را بسوی خدا منسوب میکنند (العیاذ بالله)

قُلْ إِنْ افْتَرَيْتَهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي

بِشَيْءٍ إِنْ افْتَرَا كَرِهَ اللَّهُ مَا تَعْمَلُونَ ط

مِنْ اللَّهِ شَيْئًا ط

از چیزی را

تفسیر: دروغ بستن بر خدا گناه بزرگ است - اگر بفرض مجال چنین جسارت کنم گویا دیده و دانسته شخص خود را به قهر و غضب خدا و سخت ترین مجازات او پیش میکنم خوب فکر کنید شخصیکه در تمام عمر خود بر بندگان هم دروغ نه بندد و در هر معامله جزئی از خوف خدا لرزان باشد چگونه ممکن است که دفعتاً بر خدا (ج) افتراء نموده خود را گرفتار چنین آفت و مصیبت بزرگ نماید که هیچ قوت دنیا او را از آن نجات و پناه داده نتواند اگر فرضاً بتوا نسیم به ذریعه دروغ و غیره شمارا تابع خود سازم آیا قدرت دارید که از قهر و غضب خدا که بر مدعیان کاذب نبوت وارد میشود مرا نجات بدهید؟ و هنگامیکه خدا بخواهد بمن بدی برساند آیا یک نیکی جزئی به من رسانده میتوانید از سوابق و سوانح چهل ساله من شما نیک میدانید که من نه شخص بیباک و نه چنان بی عقل هستم که برای خوشنودی تنی چند قهر خداوند قدوس را بپذیرم به هر حال اگر من (معاذ الله) کاذب و مفتری باشم وبال آن بر من خواهد بود .

هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ ط كَفَىٰ بِهِ

خدا داناتر است بسخنایکه فرو میرود در آن کافی

شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ ط

گواه است الله میان من و میان شما

تفسیر: سخنانی را که وضع می‌کنید خدای تعالی خوب میداند پس افکار لغو و بیفائده را گذاشته فکر عاقبت خود را بکنید اگر رسول صادق خدا را دروغگو و مفتبری خواندید از نتیجه وخیم این اظهار خود باخبر باشید هیچکس سخن من و شما بر خدا پنهان نیست و او تعالی بر فوق علم صحیح و محیط خود با هر کس معامله میکند - همان ذات اقدس بین من و شما گواه است او تعالی به قول و فعل خود حالا نشان میدهد و در آینده هم وانمود خواهد فرمود که کدام کس بر حق است و کدام کس دروغ میگوید و افتراء میکند.

وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ①

واوست آمرزگار مهربان

تفسیر: هنوز هم وقت است که باز آئید تا بخشیده شوید - این را فقط از مهربانی و بردباری او تعالی بدانید که با وجود اطلاع بر جرائم شما و داشتن قدرت کامل فوراً شما را هلاک نمی‌کند.

قُلْ مَا كُنْتُ بِدُعَاءِ مِنَ الرَّسُلِ

بگو نیستم من اول رسول از رسولان

تفسیر: چرا از سخنان من این قدر رم می‌کنید کدام چیز نومی‌آورده ام بلکه پیش از من هم سلسله نبوت و رسالت جاری بوده است - من نیز همان چیز قدیم را اظهار میکنم زیرا پس از جمیع انبیای سابق مرا الله تعالی به طور رسول فرستاده و خبر آنرا انبیای گذشته داده اند، ازین حیثیت دعوی من کدام چیز جدیدی نیست بلکه مصداق بشارات سابقه امروز ظاهر شده است پس در پذیرفتن او چه اشکال دارید؟

وَمَا أَدْرِي مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا بِيكُمْ ٢

و نمیدانم (بطور تفصیل) چه کرده خواهد شد بمن و نه (میدانم چه کرده میشود) بشما

إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا

پیروی نمیکنم مگر آنرا که وحی کرده میشود بسوی من و نیستم

إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ④

مگر ترساننده آشکار

تفسیر : من در پی آن نیستم که عاقبت کار من چه میشود ، الله تعالی با من چه معامله خواهد نمود ؟ و با شما چه رفتار خواهد کرد ؟ و نمیتوانم که درین وقت راجع به سرانجام خودم و شما تفصیل کامل بدهم که در دنیا و آخرت بمن و شما چه احوال پیش خواهد آمد - تنها يك سخن میگویم که وظیفه من فقط اتباع وحی الهی (ج) و امتثال حکم خداوندی و آگه نمودن به وضاحت از نتایج خطرناک کفر و عصیان است تفصیل این مطلب را که بعد ازین در دنیا و یاد آخرت بمن و شما چه پیش می آید فی الحال نمیدانم و با این مباحثه هیچ کاری ندارم - وظیفه يك بنده اینست که از نتیجه صرف نظر کند و به تعمیم احکام مالک خود بپردازد .

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

بگو بنگرید اگر باشد قرآن از نزد الله

وَ كَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ

و شما کافر شده اید به آن و گواهی داده است گواهی از

بَنِي إِسْرَائِيلَ يَكُ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَّا

بنی اسرائیل بر (حقیقت) چنین کتاب پس ایمان آورد (به آن)

وَ اسْتَكْبَرْتُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي

و تکبر کردید (آیا ظالم نیستید) هر آینه الله راه نمی نماید

ع ١٠  
لَهُ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

ظالمان را قوم

تفسیر : در آن زمانه مشرکان جاهل عرب به علم و فضل بنی اسرائیل عقیده داشتند - چون صیت شهرت نبوت آنحضرت (ص) بلند شد مشرکین خواستند نظریه علمای بنی اسرائیل را درین باره معلوم کنند غرض حقیقی ایشان این بود که آن مردم آنحضرت (ص) را تکذیب نمایند تا برای شان دلیلی بدست آید که «بنگرید اهل علم و اهل کتاب هم سخنان او را تکذیب می کنند» مگر مشرکین درین مقصد همیشه ناکام ماندند خدای تعالی از زبان خود بنی اسرائیل تصدیق و تأیید آنحضرت (ص) را نمود نه فقط به همین قدر سخن که آن مردم هم مانند قرآن تورات را کتاب آسمانی و مانند آنحضرت



(ص) حضرت موسی را پیغمبر میگفتند و بدین طریق دعوی رسالت از طرف آنحضرت (ص) ووحی قرآن کدام چیز جدید و غریب نیست بلکه باین طریق که بعضی علمای یهود صریحاً اقرار کردند و گواهی دادند که بدون شك و شبهه در کتاب های ما از ظهور يك رسول عظیم الشان از ملك عرب و کتاب او خبر داده شده و این رسول همان رسول موعود است و این کتاب همچنان است که در آن باره خبر داده شده بود این شهادت های علمای یهود در حقیقت بران پیشگوئیها مبنی بود که با وجود هزارها تحریف و تبدیل امروز هم در تورات و غیره موجود است از اینها هویدا میگردد که بزرگترین گواه بنی اسرائیل (حضرت موسی (ع) تقریباً هزار سال پیش خودش گواهی داده است و از بین اقارب و برادران بنی اسرائیل که (بنی اسماعیل) اند مثل خود او رسولی آمدنی است «انا ارسلنا الیک رسولا شاهدا علیکم كما ارسلنا الی فرعون رسولا» (المزمل رکوع ۱) از همین سبب بعضی اخبار منصف و حق پرست یهود چون عبدالله ابن سلام و غیره به مجرد دیدن روی آنحضرت (ص) اسلام آوردند و اظهار کرده گفتند «ان هذا الوجه لیس بوجه کاذب» این چهره چهره دروغگو نیست. آنها به حقانیت همچو کتاب واضح الاعجاز که قرآن است گواهی دادند پس چون موسی (ع) تقریباً هزار سال پیش از وقوع بر چیزی ایمان آورد و علمای یهود بر صدق آن گواهی بدهند و بعضی اخبار یهود به شهادت قلبی و زبانی مشرف به اسلام شوند لهذا با وجود این همه شهادتها اگر از نخوت و غرور خود آنرا قبول نکنید بدانید که هیچ ظلم و گناه بزرگتر از آن نیست و برای همچو ظالمان و گنهگاران چه توقع نجات و فلاح میتوان نمود.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّذِينَ آمَنُوا

و گفتند آنانکه کافر شدند در حق آنانکه ایمان آوردند

لَوْ كَان خَيْرًا مَّا سَبَقُوا نَأ إِلَيْهِ ط

اگر (این دین) بهتر می بود سبقت نمی کردند بر ما بسوی آن

تفسیر: یعنی افراد ضعیف و ذلیل و غلامان و کنیزان مسلمان میشوند - اگر این دین بهتر می بود افراد بهتر بسوی آن می شناختند اگر این چیز خوب می بود آیا در تحصیل آن عقل مندان و صاحبان عزت و دولت نسبت باین کنیزان و غلامان هم عقب میماندند؟

وَإِذ لَمْ يَهْتدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ

و چون راه نیافتند به آن پس اکنون میگویند

هَذَا آفَكٌ قَدِيمٌ ۝

این دروغی است قدیمی

تفسیر : همیشه گروهی از مردم چنین سخنان ساخته‌اند - شاید این جواب «و شهید شاهد من بنی اسرائیل» و «ما کنت بدعا من الرسل» خواهد بود .

وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً

حالا که پیش ازین (قرآن) کتاب موسی بود پیشوا و رحمت

وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ

و این (قرآن) کتابی است تصدیق کننده

تفسیر : این دروغ یارینه نیست بلکه راستی یارینه است - صدها سال پیشتر از نزول قرآن تورات هم همین تعلیم اصلی را داده بود که انبیاء و اولیاء همیشه اقتدای آنرا کرده اند - و آن برای نسلهای آینده به ذریعه تعلیمات و بشارات خود راه هداست و راستی را قایم کرد و دروژه‌های رحمت را بکشود - اکنون قرآن فرود آمد در حالیکه آن را تصدیق میکند - الغرض هر دو کتاب یکدیگر را تصدیق میکنند و حال دیگر کتب سماویه نیز همین است .

لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا

بزیان عربی تا برساند آنانرا که ظلم کرده‌اند

وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ ﴿١٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا

و برای مژده دادن نیکوکاران را هر آئینه آنانکه گفتند

رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

پروردگارا الله است باز ثابت ماندند (بران) پس نرسی نیست برایشان

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٨﴾

و نه ایشان غمگین شوند

تفسیر : چنین آیت در «حم السجده» پاره (۲۴) گذشته است تفسیر آن ملاحظه شود.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَلِدِ فِيهَا ج

آن گروه      اهل      بهشت‌اند      جاودان      در آن

جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۴

پاداش داده شوند      به حسب آنچه      می‌کردند

تفسیر : به فضل و رحمت خدا از سبب کارهای نیک خود همیشه در بهشت می‌باشند .

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا

و امر کردیم      انسان‌را      که به پدر و مادر خود      نیکوئی کند

تفسیر : در چندین موقع قرآن الله تعالی حق والدین را با حق خود بیان فرموده است زیرا موجد حقیقی خود حضرت الهی است لیکن در عالم اسباب والدین سبب ظاهری وجود اولاد و مظهر خاص شان ر بویت حق تعالی میشوند - درین موقع هم در «ان‌الذین قالوا ربنا الله تم استقاموا» اول حقوق الله تعالی مذکور بود - حالا حق والدین را خاطر نشان نمود یعنی به انسان حکم داده شده که با والدین خود سلوک نیک کند ، بجا آوردن تعظیم و محبت و خدمت گذاری آنانرا سعادت خود بدانند - در جای دیگر وانمود کرده که اگر والدین مشرک باشند باز هم درد دنیا به آنها معامله نیک شود خصوصاً در خدمت گذاری مادر باید کوشید که از بغض و جوه حق او نسبت به پدر هم فوטר است چنانچه احادیث صحیحه بر آن دلالت میکنند .

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا ط

برداشت (در شکم) اورا مادر او      به مشقت      و      زائیده است اورا      به مشقت

تفسیر : یعنی ثقل حمل بعد از چندین ماه حس میشود - در هنگام وضع حمل سختی های زیادی را متحمل میشود بعد از آن به طفل شیر میدهد و تا سالها بهر نوع حفاظت و بهداشت او میپردازد - آسایش و آرام خود را بر آسایش و راحت او قربان میکند پدر هم تا یک اندازه زیادی شریک این مصائب میشود و سامان تربیت را فراهم می‌آورد بیشک این همه کارها از تقاضای فطرت به عمل می‌آید مگر این هم از تقاضای همان فطرت است که اولاد شفق و محبت مادر و پدر را محسوس و محنت و ایثار آنها را قدر کند .

تنبیه : در حدیث برای خدمت گذا ری مادر سه بار حکم فرموده و برای خدمت گذاری پدر صرف یک بار حکم نموده است لطف در اینجا است که درین آیت ذکر والد فقط یک مرتبه در لفظ «والدیه» آمده و ذکر والده سه بار شده است اول در لفظ «والدیه» باز در «حملته» و باز در «وضعته» .

وَحَمْلُهُ وَفِضْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ط

و مدت حمل او و جدا کردن او از شیر سی ماه است

تفسیر: این را شاید به طور عادت اکثریه فرمود - حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که اگر بچه قوی باشد در ظرف بیست و یکماه شیر را ترک میکند و ۹ ماه از حمل می باشد و یا چنین بگوئید که مدت حمل اقل از شش ماه است و در دوسال عموماً اطفال از شیر جدا کرده میشوند. بدین طریق کل مدت سی ماه شد - بودن مدت رضاع بیشتر از آن بسیار قلیل و نادر است.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً لَا

تا چون رسیدن انسان بکمال قوه خود و رسید به چهل سالگی

تفسیر: در عمر چهل سالگی عموماً قوت های عقلی و اخلاقی انسان کامل میشود از همین سبب بعثت انبیاء علیهم السلام پیش از اكمال چهل سال بعمل نمی آید.

قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ

گفت ای پروردگار من الهام کن مرا باینکه شکر کنم نعمت ترا

الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ

آن نعمت که انعام کرده بر من و بر والدین من و اینکه

أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دِينِي ط

کم کار نیکو که بپسنی آنرا و صلاحیت بخش برای من در اولاد من

إِنِّي نُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ⑩

(هر آئینه) من رجوع کرده ام بسوی تو و (بتحقیق) من از فرمان بردارانم

تفسیر: آدم سعادت مند آن است که آن احسانات الله تعالی را که به خودش و والدین او میذول شده برای شکر آن و اجرای کار نیک در آینده از خدا توفیق طلبد و در حق اولاد خود هم دعای نیک کند - کوتاهی که در حقوق الله و یا حقوق العباد از او صادر شده باشد از آن توبه کند و از راه تواضع و بندگی به عبودیت مخلصانه و فرمانبرداری خود اعتراف نماید.

تنبیه : از جمله صحابه رضی الله تعالی عنهم حضرت ابوبکر صدیق (رض) بسیار خوش قسمت بود که بخود او ووالدین واولادش بر علاوه ایمان شرف صحبت نبی کریم (ص) هم میسر شد که هیچکس از صحابه باین خصوصیت نائل نشده .

أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ  
آن جماعه      آناند      که قبول میکنیم      از ایشان      نیک

مَا عَمِلُوا وَ تَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ  
اعمال ایشان      و      در میگذریم      از      بدیهای ایشان

فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الصَّادِقِ الذِّي  
این گروه داخل اند در اهل بهشت      و عده      راست خدا      آنچه

كَانُوا يُوعَدُونَ ۱۶  
بایشان      وعده داده میشد

تفسیر : نیکی های چنین بندگان قبول و تقصیرات شان معاف میشود و مقام آنها بر طبق وعده صحیح الله تعالی درجنت است .

وَ الَّذِي قَالَ لَوِ اِلْدِيهِ اُفٍّ لَكُمْ  
و      آنکه      گفت      به پدر و مادر خود      بیزارم      از هر دوی شما

تفسیر : در مقابل اولاد سعادت مند اولاد بی ادب ، نافرمان و نالائق رایبان فرمود که چون مادر و پدر سخن ایمان را باو بفهمانند او نمی فهمد بلکه به خطاب گستاخانه بایشان ایذاء میرساند .

أَتَعِدَايَنِيَّ أَنْ اُخْرَجَ وَ قَدْ خَلتِ  
آیا وعده میدهیمرا      که بر آورده میشود (از قبر)      حالانکه      گذشته اند

# الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي ج

گروه‌های بسیار پیش‌ازمن

تفسیر: من ازین تسهیدید نمیترسم که پس از مرگ دوباره زنده میشوم باید دقت کرد که چندین قوم و گروه پیش ازمن گذشته اند آیا از بین آنها يك شخص هم تا امروز دوباره زنده شده برگشته است. مردم همیشه چنین اعلام را می شنیده اند مگر تا با امروز این خبر به پایه تحقیق وثبوت نرسیده - پس من چگونه اعتبار کنم .

وَهُمَا يَسْتَغِيثَنِ اللّٰهَ وَ يُلْكَ اَمِنْ ق<sup>ص</sup>

و آن‌هر دو فریاد میکنند به خدا (درحالیکه میگویند) وای بر توایمان بیار

اِنَّ وَاَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ ح<sup>ص</sup>

بیشک وعده الله راست است

تفسیر: یعنی یکطرف از گستاخی‌های او بالله تعالی فریاد میکنند و دعا می نمایند که باو توفیق قبول حق رفیق شود و طرف دیگر او را می فهمانند که «ای بدبخت هنوز هم وقت است، از کفر متصرف شو! خیردار باش که وعده خداوندی بالکل راست است خبر بعث بعدالموت حتما به وقت معین خود به ظهور میرسد، درآن وقت نتیجه انکار خود را خواهی دید .

فَيَقُولُ مَا هَذَا اِلاَّ اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ ۱۷

پس گوید نیست این وعده مگر افسانه های پیشینیان

تفسیر: یعنی چنین افسانه‌ها را بسیار شنیده‌ام - قصه های روزگار قدیم همینطور مشهور می‌گردد لیکن در حقیقت هیچ مصداقی ندارد .

اُولَئِكَ الَّذِيْنَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِيْ اُمَّمٍ

آن جماعه آنانند که ثابت شد برایشان سخن عذاب در جمله امت‌هائیکه

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْاِنْسِ ط

گذشته است قبل از ایشان از جن و انسان

تفسیر: (سخن عذاب) همان است که درین آیه بیان شده است «لَا مَلَأْنَ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (السجده - رکوع ۲) یعنی طوریکه بسیار گروهای جنیان و آدمیان پیش از آنها مستحق جهنم شده اند این بدبختان هم در آنها شامل اند .

إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ ﴿۱۸﴾

به تحقیق ایشان بودند زیانکاران

تفسیر: آن تخم ایمان و سعادت را که الله تعالی برحمت خود در دل هر شخص بطور فطری پاشیده بود این بدبختان آنرا هم ضایع کرده اند - کدام نقصان و خساره بیشتر ازین خواهد بود که شخصی در تجارت از غفلت و حماقت خود عوض حصول منافع رأس المال را هم از دست بدهد .

وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ هُمًّا عَمَلُهَا ج

و هر فرقه را ازین دو فریق درجات است بحسب آنچه عمل کردند

تفسیر: اهل جنت از سبب تفاوت اعمال چندین درجه دارند همچنان اهل دوزخ را نیز درجات علیحده است .

وَلِيُوَفِّيَهُمْ أُعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۹﴾

و تا پوره دهد ایشان را (جزای) اعمال شان در حالیکه ایشان ستم کرده نشوند

تفسیر: نه ثواب کدام نیکی کا ستم میشود و نه در سزای کدام جرم بیشتر از حد مناسب افزوده میگردد .

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ ط

و روزیکه پیش کرده شوند کافران بر آتش

أَنْ هَبَّتُمْ طَيْبَتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ

(گفته شود به آنها) بردید نعمت های لذیذ خود را در زندگانی

الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا ج

دنیوی خود و نفع گرفتید به آن

تفسیر : در کار نیک کافر هیچگونه روح ایمان وجود ندارد محض صورت و قالب نیکی می باشد اجر چنین نیکی های فانی هم فانی است که در همین زندگی در شکل مال اولاد ، حکومت ، نندرستی ، عزت و شهرت و غیره باو نصیب میشود - باین شخص خطاب میشود که لذایذ نیکی های صوری خود را در دنیا برداشتی و از لذات آنجا استفاده کامل گرفتی - عیش و آرام که به تقدیر ایمان آوردن در آخرت می یافتی گویا در عوض آن در همین دنیا متمتع شدی - اکنون در عیش و نشاط این جا هیچ بهره نداری حضرت شاه (رح) می نویسد «کسانیکه آخره را نخواستند و فقط دنیا را طلبیدند پاداش نیکی های خود را در همین دنیا یافتند» . .

فَالْيَوْمَ نَجْزُوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ  
 پس امروز جزاء داده شود شمارا عذاب ذلت بسبب آنکه

تَسْتَكْبِرُوْنَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ  
 تکبر میکردید در زمین بغير حق

وَمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ۚ  
 و بسبب آنکه نافرمانی میکردید

تفسیر : امروز درسزای تکبر و دروغ و نافرمانیها به شما عذاب ذلت آورورسواکن داده میشود - همین يك چیز برای شمارا اینجا باقی مانده . بعد ازین ، حال بعض اقوام متکبر را بیان میفرماید که پیش از آخرت در دنیا انجام آنهاچه شد ؟

وَإِنْ كُرْأَخَاعَادِ ط  
 و یادکن برادران عادرا

تفسیر : یعنی حضرت هود (ع) که برادر قومی «عاد» بود .

إِنْ أَنْذَرْتَهُمْ بِأَلْحَقَافِ  
 وقتیکه بترسانید قوم خود را به موضع احقاف

تفسیر : مولف «ارض القرآن» در تحت عنوان بلاد «احقاف» می نویسد: «صحرای کلانیکه بنام «الدهناء» یا «ربع خالی» بین یمامه ، عمان ، بحرین ، حضر موت و یمن مغربی واقع است اگر چه قابل سکونت و آبادی نیست لیکن در اطراف آن در بعض مواضع



قطعات كوچك زمين قابل آبادی است خصوصاً در آن حصه نيكه از حضرموت تابه نجران امتداد دارد - اگرچه اين حصه هم درين ايام آباد نيست باز هم در عهد قديم در قسمت ماينسى همين حضرموت و نجران قبيله مشهور «عادارم» سکونت داشت كه خدای تعالی آنها را در پاداش نافرمانی شان نيست و نابود کرد .

وَقَدْ خَلَّتِ النَّدْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ

و (هرآينه) گذشته بودند ترسانند همان پيش ازوی

وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي

و بعدازوی باینکه عبادت مکنید هیچکس را بجز الله (هرآينه) من

أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۷۱

میتروسم بر شما از عذاب روز بزرگ

تفسیر : یعنی پيش از هود (ع) و بعد از او بسيار ترسانندگان آمدند همگان همان قول حضرت هود (ع) را گفته بودند یعنی بندگی خدای يگانه را بکنید و از انجام بد کفر و معصيت بترسيد امکان دارد که در خود قوم عاد غير از حضرت هود (ع) ديگر انبيای مبلغين نیز آمده باشند و الله سبحانه و تعالی اعلم .

قَالُوا أَجِئْنَا لِنَاءُ فِ كُنَّا عَنِ الْهَيْتِنَا

گفتند آیا آمده پيش ما تا باز دا روی ما از معبودان ما

فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۷۲

پس بیا بر ما آنچه وعده میدهی ما را اگر هستی از راست گوین

تفسیر : ما از راه پدران خویش باز نمی آئیم اگر در تهدیدات خود راست هستی پس تاخير از کدام رهگذر است؟ چیزی که به زبان میگوئی آنرا اجرا کن .

قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنِّي نَذَرْتُ

گفت جز این نیست كه علم آن نزد خداست و میرسانم بشما

مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَ لَكِنِّي أَرْكُمُ  
آنچه فرستاده شده‌ام به آن و لیکن من می بینم شمارا

قَوْمًا تَجْهَلُونَ ۲۳

که گروهی هستید که نادانی میکنید

تفسیر : این نوع مطالبه محض نادانی و جهالت شماس است - من پیغمبر خدا هستم پیامیکه بدست من فرستاده شده بشما میروسانم - بیش از آن رانه علم دارم ونه اختیار این علم فقط خدا راست که قوم منکر کدام وقت مستوجب سزای دنیوی میشود و تا به کدام وقت باید باو مهلت داده شود.

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ  
پس چون دیدند آن عذاب موعود را بصورت ابر روی آورده بوادیهای ایشان

قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مِّمَّنْ هُمْ أَتَوْا  
گفتند این ابر است باراننده بر ما

تفسیر : چون رو بروی خود دیدند که ابر بالا شده پنداشتند که تمام جوی ها از آب پر خواهد شد چنانچه گفتند که ابر تیره بارانی برخاسته است اکنون کار ما میشود - در آن آوان از باعث خشک سالی طویل به آب احتیاج زیادی داشتند .

بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا

(گفت هود چنین نیست) بلکه این آن عذابی است که بشتاب می طلبیدید آنرا باد است که در آن

عَذَابٌ أَلِيمٌ ۲۴  
عذابی است دردناک

تفسیر این ابر باران نیست بلکه همان طوفان عذاب الهی است که برای آن طلب تعجیل می کردید .

تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ يُأْمَرُ رَبِّهَا فَاصْبَحُوا

هلاک میکند هر چیز را به فرمان پروردگار خویش پس گشتند فردا

لَا يُرَى إِلَّا مَسْكِنُهُمْ ط كَذَّابًا لَكَ

که دیده نمیشد مگر مسکن های ایشان همچنان

نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿۲۷﴾

جزا میدهیم گروه گنهگاران را

تفسیر : هفت شب و هشت روز مسلسل چنان طوفان مدهش شدید باد و زید که مقابل آن درختان ، آدمیان و جانوران بیش از بر کاه حقیقت نداشت - باد مذکور هر چیز را از بیخ و بن کند و در تمام اطراف تباهی و بربادی وارد شد . بالآخر بدون خرابه های خانه ها چیز دیگر به نظر نمی آمد . دیدید! این است حال کسانی که نزد خداوند مجرم میباشند از استماع چنین واقعات باید فکرو هوش کنید ورنه شما هم به چنین عذاب گرفتار خواهید شد .

وَلَقَدْ مَكَّنَّهُمْ فِيْمَا رَانَ مَكَّنَّكُمْ فِيْهِ

و (به تحقیق) قدرت داده بودیم ایشانرا در آن چیزی که قدرت ندادیم شما را در آن

تفسیر : مال ، اولاد ، جمعیت و قوت جسمانی که به ایشان داده شده بود بشما داده نشده مگر چون عذاب الهی (ج) بر ایشان نازل شد هیچیکی ازین چیز ها به کار آنها نیامد - پس شما به کدام چیز مغرور و نازان هستید .

وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَّ أَبْصَارًا وَّ أَفْئِدَةً رَطَطُ

و داده بودیم برای ایشان گوش و چشمها و دلها  
فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَّ لَا أَبْصَارُهُمْ  
پس بی نیاز ساخت ایشانرا گوش ایشان و نه چشمهای ایشان

وَلَا أَفِيدَ تَهُمٌ مِّنْ شَيْءٍ

و نه دلهای ایشان هیچ

تفسیر : برای پند شنیدن گوشها، برای دیدن علامات قدرت چشمها و برای فکر و ادراک دلهای ایشان داده شده بود لیکن آنها هیچیک قوت را به کار نیانداختند بلکه کور و کر و دیوانه شده مقابل پیغمبران قیام نمودند - بالاخر نتیجه این شد که باوجود این همه قوتهایی که مرایشانرا حاصل بوده و اسباب مدافعه به شمار میروند عذاب الهی آنها را فرا گرفت و هیچ قوت داخلی و یا خارجی آنها دفع کرده نتوانست .

إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ يَا أَيُّهَا اللَّهُ

از سببی که انکار میکردند از سخنان خدا

وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و منعکس شد بایشان آنچه به آن استهزاء میکردند

تفسیر : همان عذاییکه برآن ریشخند میکردند بایشان وارد گشت - حضرت شاه (رح) می نویسد که « گوشها، چشمها و دلهای ایشان ارزانی شده بود یعنی در کارهای دنیا عقلمند بودند لیکن به عقلی نائل نشدند که به ذریعه آن آخرت خود را هم درست میکردند .»

وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِّنَ الْقُرَىٰ

و (هرآینه) هلاک کردیم آنچه گرداگرد شماست از قریهها

تفسیر : یعنی غیر از «عاده» مساکن «قوم نمود» و «قوم لوط» و غیره هم همین طور تباہ گشتند که در اطراف و نواح شما وقوع داشت - این اخطار به اهالی مکه داده شده زیرا درحین سفرها آنها ازین مقامات میگذشتند .

وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و دور دادیم آیات گوناگون را شاید که ایشان بازگردند (از کفر)

تفسیر : اینقدر تفریب و تلقین باز هم از کفر باز نیامدند .

فَلَوْ لَا نَصَرَ هُمْ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا

پس چرا مدد نکردند ایشانرا آنان که گرفته بودند آنهارا

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قُرْبَانًا اِلٰهَةً ط

بجز خدا معبودان از برای تقرب به خدا

تفسیر : یعنی در باب بتانیکه می‌گفتند «ما عبادت آنهارا ازین سبب می‌کنیم که ما را به خدا نزدیک بسازند و بوساطت آنها درجات بلند بما داده شود» درین وقت مصیبت چرا بکار آنها نیامدند - حالا باید آنها را ندا می‌کردند .

بَلْ ضَلُّوْا عَنْهُمْ ج

(چنین نیست) بلکه گم شدند از ایشان

تفسیر : امروز هیچ درک آنها معلوم نیست و نه در وقت عذاب از ایشان استغاثه میشود آخر آنها کجا گم شدند که در چنین مصیبت بامداد آنها نمیرسند .

وَذٰلِكَ اِفْكَهْمُ وَمَا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ۝۲۸

و همین است (اثر) دروغ ایشان و آنچه بر می بستند (دروغ بر خدا)

تفسیر : یعنی ظاهر وهویدا شد که بتان را معبود شمردن و از ایشان امید وار بودن محض دروغ و بر بستن سخنان بی حقیقت است . دروغ هیچ پای ندارد پس چگونه پیش رود (ربط) در آیات فوق نمرود سرکشی انسان بیان گردید - در آئی مقابل آن حال اطاعت و انقیاد جنیان را میگوید . تا معلوم شود قومیکه فطرتاً و طبعاً خیلی متمرد و سرکش است بعضی افراد آن کلام الهی را شنیده چگونه مطیع و نرم میگردند .

وَ اِنْ صَرَفْنَا اِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنَّ يَسْتَمِعُوْنَ

و (یادکن) چون متوجه ساختیم بسوی تو چند نفری از جن (در حالیکه مفروض بود) که بشنوند

الْقُرْآنَ ۚ فَلَمَّا حَضَرُوْهُ قَالُوْا اَنْصِتُوْا ج

قرآن را پس چون حاضر شدند زرداو گفتند (با یکدیگر) خاموش باشید (تابشنوید)

# فَلَمَّا قُضِيَ وَلَوْ إِلَىٰ قَوْمِ مِثْلِهِمْ مِّنْ دَرِيْنٍ ﴿٤٩﴾

بس چون تمام کرده شد (قرائت) باز گشتند بسوی قوم خود بیم کنان

**تفسیر:** پیش از بعثت محمدی چیزی از اخبار آسمانی به جنیان معلوم میشد - از وقتی که نزول وحی بر آنحضرت (ص) شروع شد آن سلسله تقریباً مسدود گشت و زدن جنیان به ذریعۀ شهب بکثرت آغاز یافت آنها خیال کردند که یقیناً واقعه جدیدی بظهور رسیده که در اثر آن خبرهای آسمانی زیر حفاظت و نگهبانان آن قرار گرفته شده - کرو های متعدد جنیان بغرض جستجو و تفحص در مشرق و مغرب دنیا پراکنده شدند. از جمله آنها عبور جماعتی به «بطن نخله» اتفاق افتاد در آنوقت تصادفاً آنحضرت (ص) با چند صحابی خود نماز فجر میخواند - الله تعالی رخ آن جمعیت جنیان را برای استماع قرآن بدینطرف معطف فرمود آواز قرآن به گوش آنها خیلی عجیب مؤثر و دلکش معلوم شد و عظمت و هیبت آن دل‌های آنها را فرا گرفت - یکدیگر را گفتند که خاموش باشید و به سکوت این کلام باک را بشنوید بالاخر قرآن کریم در دل‌های آنان جا گرفت و فوراً پیسردند که همین چیز جدید جنیان را از شنیدن خبرهای آسمانی باز داشته است. بهر حال وقتیکه آنحضرت (ص) از تلاوت قرآن فارغ شدند اینها قلباً ایمان آورده برگشتند و بقوم خود نصیحت کردند - کیفیت مفصل این واقعه در سوره جن خواهد آمد از احادیث معلوم میشود که این مرتبه آنحضرت به آمد و رفت و شنیدن آنها هیچ آگاه نشد یک درخت باذن خدا (ج) اجمالاً اطلاعی به آنحضرت (ص) داد اما کیفیت مفصل به ذریعۀ وحی بر آنحضرت (ص) منکشف شد - كما قال تعالی «قل اوحی الی انا استمع نفر من الجن الایه» (جن رکوع ۱) بعد ها جنیان به تعداد زیاد به دین اسلام مشرف شدند و بغرض ملاقات و آموختن دین وفدهای آنها به خدمت آنحضرت (ص) حاضر گشتند - خفاجی بنسایر بعض روایات دعوی کرده که جنیان شش مرتبه با آنحضرت (ص) ملاقات کردند ازین جهت اختلاف روایات راجع به عدده و یا موردیگر باید بر تعدد وقایع حمل شود.

## قَالُوا يَقُوْنَا مِنَّا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ

گفتند ای قوم ما (هر آینه) ما شنیدیم کتابی را که فرود آورده شده

## مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ

بعداز موسی

**تفسیر:** در کتب سابقه هیچیک کتابی برابر کتاب حضرت موسی (یعنی تورات) حامل احکام و شرایع نبود - انبیای بنی اسرائیل بر همین کتاب عمل میکردند - حضرت مسیح (ع) هم فرمود که من برای تبدیل تورات پیامدهام بلکه بغرض تکمیل آن آمده‌ام و از عهد

حضرت سلیمان بین جنات فقط تورات شهرت داشته است - بنابراین درین موقع ایشان بسوی همین کتاب اشاره کردند - پیشگویی تورات در باب بعثت رسول کریم صلی الله علیه وسلم باین لفظ بود که «ای موسی مثل تو رسولی مبعوث خواهیم کرد» .

مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

تصدیق کننده کتابهاییکه پیش از او بود

تفسیر : آن قسمت قرآن را که در آنوقت آنحضرت (ص) تلاوت فرموده بودند شاید دارای چنین مضمون بوده و یا آنها از قرائن فهمیده باشند .

يَهْدِيكَ إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۳۳﴾

هدایت میکند بسوی حق و بسوی راه راست

تفسیر : یعنی بسوی عقیده صحیح و راه راست عمل .

يَقُولُ مَنَّا أَجِيبُوا إِدَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ

ای قوم ما اجابت کنید دعوت کننده الله را و ایمان آرید بسوی

تفسیر : سخن کسی را قبول کنید که شمارا بسوی خدا میخواند و برسالت او یقین نمایند .

يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ

که بیامرزد الله برای شما چیزی گناهان شمارا

تفسیر : گناهی که درحالت کفر کرده اید از برکت اسلام همه بخشیده میشود - برای آینده طومار جدیدی ترتیب میگردد لیکن باید بخاطر داشت که درین موقع ذکر ذنوب است عفو حقوق العباد ازین نمی برآید .

وَيُجِرُّكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۴﴾ وَ مَن

و پناه دهد شمارا از عذاب دردناک و هر که

لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي

اجابت نکند دعوت کننده الله را پس نیست او عاجز کننده (الله) (بگریختن) در

الأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ ط

زمین و نیست او را بجز خدا مددگار

تفسیر : نه خودش فرار نموده از مجازات خدا خلاص شود و نه دیگر کس او را رها نموده می تواند - حضرت شاه صاحب (رح) راجع به قید «فی الارض» می نویسد « وقتیکه شیاطین را فرشتگان از بالا میزنند آنها فقط بسوی زمین میگریزند » .

أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۳۶﴾ أَوْلَمْ يَرَوْا

آن جماعه در همراهی ظاهرنده آيا (فكر نكردند) ندانستند

أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ

که (بتحقیق) الله آنکه آفریده است آسمانها

وَالْأَرْضِ وَ لَمْ يَعِيَ بِخَلْقِهِنَّ

و زمین را و مانده نشده به آفریدن آنها

تفسیر : درین لفظ (ولم يعي بخلقهن) رد عقیده یهود است که میگفتند الله تعالی زمین و آسمان را در شش روز پیدا کرده «ثم استراح» (پس به روز هفتم دم گرفت) العباد بالله.

يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى ط بَلَى ق

توانست بر اینکه زنده کند مردگان را آری (توانست بزنده کردن مردگان)

إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۷﴾

(هر آئینه) او بر هر چیز توانست

تفسیر : عذاب بزرگ بعد از مردن وقوع میپذیرد - آنها درین شبهه و فریب نباشند که پس از مردن کجا زنده میشوند؟ نزد خداوند تعالی هیچ مشکل نیست - ذاتیکه از آفریدن آسمانها و زمین خسته نشد دوباره پیدا کردن برای او چه اشکال دارد .



وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ ط

و روزی که پیش آورده شوند کافران بر آتش

أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ ط قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا ط

(گفته میشود برای شان) آیا نیست این درست گویند آری قسم است به پروردگار ما

تفسیر : آنوقت گفته میشود که وجود دوزخ و عذاب آیا چیز واقعی نیست ؟ عاقبت الامر همگان ذلیل شده اقرار میکنند که بیشک امریست واقعی (ما بخطاء رفتنه بودیم که ازان انکار میکردیم).

قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۶﴾

گوید پس بچشید عذاب را بسبب آنچه کفر میکردید

تفسیر : آنوقت برای شان گفته میشود که خوب است اکنون مزه انکار و تکذیب خود را بچشید .

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ

پس صبر کن چنانکه صبر کرده بودند صاحبان عزم رسولان

وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ ط

و بشتاب مطلب (عقوبت را) برای ایشان

تفسیر : چون آشکار گردید که منکرین حتما گرفتار مجازات میکردند خواه تنها در آخرت باشد و یا در دنیا و آخرت پس تو دران معامله تعجیل ننموده تا یک موعده معین صبر کن چنانکه پیغمبران اولوالعزم کرده اند .

(تنبيه) بعض سلف گفته اند که همه پیغمبران اولوالعزم اند لیکن در عرف پنج پیغمبر بطور خصوصی اولوالعزم گفته میشوند حضرت نوح (ع) حضرت ابراهیم (ع) حضرت موسی (ع) حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم .

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَائِدَٰتٍ مِّنَ السَّمَاءِ لََّا

گویا ایشان روزی که ببینند آنچه وعده داده شده اند

لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ ط

درنگ نکرده اند مگر ساعتی از روز

تفسیر: (درنگ نکرده بودند) در دنیای یعنی اکنون که خیال میکنند بسیار دیر شده چرا بزودی عذاب نمی آید دران روز خواهند دانست که بسیار بزودی آمده و در دنیا بیش از ساعتی هم نبودند - و یا توقف عالم قبر برابر یکساعت معلوم خواهد شد . قاعده است که مدت گذشته بسیار کم معلوم میشود و خصوصاً در وقت سختی ومصیبت زمانه عیش و راحت خیلی کوتاه بنظر می آید .

بَلِّغْ فَهَلْ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ ۴۴

این تبلیغ است پس هلاک کرده نشود مگر قوم نافرمان (کافران)

تفسیر: سخن نصیحت را رسانیدیم و تمام نیک و بد را فهمانیدیم - اکنون اگر آنها قبول نکنند خود شان تباه و بر باد میشوند - ما تمام حجت نموده ایم و هیچکس را بیگناه مؤاخذه نمیکنیم فقط کسانی را دچار هلاکت و تباهی میسازیم که خود بر هلاکت خویش کمر بسته کنند .

(سپاس و ستایش خدا بر است که سوره الاحقاف ب فضل و حسن توفیق او پایان رسید)

«سوره محمد (ص) مدنیة وهی ثمانون آیه و اربع رکوعات»  
«سوره محمد (ص) مدنی و آن سی و هشت آیت و چهار رکوع است»



آغاز میکنم بنام خدا یکر بی اندازه مهربان نهایت با رحم است

الَّذِينَ كَفَرُوا وَاصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ

آنانکه کافر شده اند و باز داشتند (مردمان را) از راه

تفسیر: چنانکه عادت رؤسای کفار بود که با جان و مال و طرق دیسر مردم را از راه خدا باز می داشتند .

أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ①

ضائع کرد (الله) اعمال ایشان را .

تفسیر: اعمالی را که آنها نیک می پندارند از سبب عدم ایمان مقبول نیست بلکه از آنجمله بعض کارها موجب عتاب بیشتر هم میشود مانند صرف پول در باز داشتن مردم از اسلام .

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا

و آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای نیک و ایمان آوردند

بِمَا نَزَّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ

به آنچه فرود آورده شده بر محمد (ص) و آندین راست است از جانب پروردگار ایشان

كَفَرُوا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ

دور کرد از ایشان بدیهای ایشانرا و اصلاح کرد حال ایشانرا

تفسیر: خداوند (ج) عادت بدی را از ایشان دور و حال آنها را اصلاح میکند تا یوماً

بیرودند از بدیهای ایشان و در آخرت از بدیهای آنها در تندی آنها را در حال خوب نکمیدارد. حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «در زمان سابق تمام مخلوق مکلف یک شریعت نبود - اما در این زمان و پس ازین برای تمام جهان یک حکم است اکنون دین راست همین اسلام است هر چند کارهای نیک و بد هم از مسلمانان صادر میشود و هم از کافران لیکن در پذیرفتن دین راست این صفت موجود است که نیکی ثابت و بدی معاف میشود و سزای انکار این است که نیکی بر باد و گناه لازم میگردد».

ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ

این سبب آنست که کافران پیروی کردند باطل را

وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ

(و) به تحقیق آنانکه ایمان آوردند پیروی کردند حق را از طرف پروردگار ایشان است

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ

همچنین بیان میکند الله برای مردمان احوال ایشانرا

تفسیر: الله تعالی بکمال وضاحت مردم را به احوال نیک و بدشان متنه ساخته اطلاع میدهد تا نحوست و شامت باطل پرستی و برکت و سعادت حق پرستی کاملاً برای شان ذهن نشین گردد.

فَاذْقِيْتُمْ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَاضْرَبْ الرِّقَابِ ط

پس چون مقابل (ملاقای) شوید با کافران پس بزنید گردنهای (ایشان) را

حَتّٰى اِذَا اَتْخَذْتَهُمْ فِشْدُ وَالْوَثَاقِ ۷

تا چون بسیار کشتید ایشان را (واسیر گرفتید) پس مضبوط کنید قید را

فَاِمَّا مِمَّا بَعْدُ وَاِمَّا فِدَاءً

پس یا احسان کنید و بعد ازین و یا معاوضه کنید

تفسیر: مقابله حق و باطل همیشه جاریست - هر وقتیکه در میان مسلمانان و کافران محاربه واقع شود مسلمانان را باید که کمال ثبات و دلوری بکار برند هنگامیکه اشرار بزرگ کشته شوند باطل می‌شکند و جمعیت های آنها از هم می‌پاشد و پراکنده میگردد - ازین سبب در هنگام کارزار تنبلی، بسزدلی، توقف و تردد را هیچ راه مدهید و در گردن زدن دشمنان خدا تأمل نکنید - پس از خون‌ریزی زیاد وقتیکه دهشت و سطوت شما قائم گردد و قوه آنها مضحل شود تنها حبس نمودن هم کفایت میکند - قال تعالی «ماکان لنبی ان یکون له اسری حتی یشخن فی الارض» (انفال - رکوع ۹) این حبس و بندیگری ممکن است در حق آنها کار تا زیانه عبرت را بدهد و وقتیکه آنها بین مسلمانان بود و باش کنند بایشان موقع دست دهد که حالت و وضعیت خود و شمارا بسنجند و در تعلیمات اسلامی غور کنند بالآخر این مردم راه حق و صداقت را اتخاذ کنند - و یا اگر مصلحت بدانید بدون اخذ معاوضه برایشان احسان نموده آنان را از حبس رها کنید درین صورت ممکن است که بسیاری افراد از احسان و خوبی اخلاق شما متأثر شده بسوی شما راغب شوند و دین شما را بنظر محبت بنگرند - و این راهم کرده میتوانید که زر فدیة را اخذ کرده و یادرمبادله اسیران مسلمان این محبوسین را رها کنید - درین کار چندین فوائد مضمراست - بهر حال اگر این اسیران جنگ را بسوی وطن آنها پس روان کنید فقط دو صورت دارد یا باخذ معاوضه خلاص کردن و یا بلا معاوضه رهانیدن - هر صورتی را که امام اصلح و بهتر بداند می‌توانید اتخاذ نمائید نزد حنیفیه (خلاف روایت مشهور از حضرت ابو حنیفه) (رض) هم در فتح القدیر و شامی و غیره همچہ روایات موجود است - آری اگر مصلحت ندانند که محبوسین را بسوی وطن شان برگردانند در آن حال سه صورت باید مراعات شود: یا آنها را ذمی ساخته بطور رعیت نگهدارند یا بیعت غلامان خود قبول کنند و یا بکشند - ثبوت کشتن محبوس فقط در حالت خاص از احادیث بدست می‌آید و آن در وقتی است که او مرتکب چنان جرم سنگین شده باشد که سزای آن از قتل کمتر شده نتواند - و اگر آنها را غلام و یار رعیت خود بسازند البته هیچ مانعت در آن نیست .

# حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ۗ

تا آنکه

بنهد

جنگ

سلاح خود را

تفسیر : این سلسلهٔ حرب و ضرب و حبس همیشه در جریان است تا آنکه جنگ اسلحهٔ خود را بنهد و از دنیا برداشته شود.

عذاب القومین ۱۳ (الصافات)

# ذَٰلِكَ ۖ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأُنْتَصِرَ مِنْهُمْ ۗ

حکم این است

و اگر میخواست

الله خود انتقام میگرفت از ایشان

# وَلٰكِنْ لِّيَبْلُوْا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ ۗ

و لیکن

میخواهد که امتحان کند

بعض شما را

ببعضی

تفسیر : خدا قدرت دارد که برین کافران عذابی از آسمان بفرستد و مانند «عاد» و «ثمود» آنها را هلاک کند لیکن منظور خدا از مشروع نمودن جهاد و قتال این بود که بندگان را امتحان کند - او میخواهد ببیند که چند مسلمان برای نثار کردن جان و مال خود در مقابل نام خدا (ج) آماده هستند و ازین کفار چند نفر ازین بیش آمدها متنهبه و بیدار میشوند و ازین مهلتی که الله تعالی بایشان داده است فائده می بردارند - ازین سبب مانند قومهای سابق آنها را یکدم نمیگیرد و مستاصل نمیکند .

# وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضَلَّ

و آنانکه کشته شدند در راه الله پس هرگز ضایع نخواهد کرد

# أَعْمَالِهِمْ ۖ سَيَرْجِيهِمْ وَ يُضَلِّحُ بِالْهَمِّ ۗ

عمل های ایشان را بزودی راه نماید ایشانرا و اصلاح کند حال ایشانرا

تفسیر : کسانی که در راه خدا بشهادت رسیده اند اگر چه ظاهراً درین جهان کامیاب بنظر نیایند لیکن حقیقتاً آنها کامیاب هستند - خدا کارهای آنها را ضایع نخواهد کرد بلکه سرانجام زحمت آنها موقع بزرگ حاصل میکند - ایشان را بسوی جنت سوق میدهد و در تمام منازل و موافق شمان حال آنها را درست نکه خواهد داشت .

و يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ﴿٦﴾

و در آرد ایشانرا در بهشت که معلوم گردانیده آنرا برای ایشان

تفسیر : حال بهشتی که از زبان انبیاء(ع) و وجدان صحیح خودشان بایشان معرفی و معلوم شده بود در آن داخل کرده میشوند - چون در آنجا رسند هر بهشتی نشیمن خود را خود بخود خواهد شناخت ، دلش بهمان طرف که جای رهایش اوست میل میکند .  
تنبیه : ابن عباس (رض) «عرفها لهم» را بمعنی «طیبها لهم» گرفته است یعنی جنت با خوشبوئی های گوناگون برای شان معطر کرده شده .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ

ای مؤمنان اگر نصرت دهید الله را

تفسیر : یعنی کمک بدین خدا و پیغمبر او .

يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧﴾

نصرت دهد شمارا و ثابت کند قدمهای شمارا

تفسیر : قدمهای شما در جهاد بتوفیق و تائید خداوند متزلزل نمی شود و بر اسلام و طاعت استوار و ثابت قدم میباشید در نتیجه در پل صراط ثبات قدم به شما نصیب میشود . حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «اگر الله تعالی بخواهد خودش کافران را مسلمان میسازد - لیکن این کار منظور خدا نیست بلکه آزمودن مقصود است - پس کمر بستن از بنده و کار سازی از طرف خداوند است!»

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسَالَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٨﴾

و آنانکه کافر شدند پس بر روی افتاده هلاک است برای ایشان و ضایع کرد الله اعمال ایشانرا

تفسیر : طوری که قدمهای مؤمنین استوار کرده میشود بر عکس کافران بر روی انداخته میشوند - و همچنانکه از طرف الله تعالی بمؤمنان کمک و امداد میرسد برخلاف آن کارهای کفار بر باد داده میشود .

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

این بسبب آنست که ایشان نپسندیدند چیزی را که فرود ستاده است الله

# فَا حَبَطَ أَعْمَا لَهُمْ ⑨

پس ضایع کرد اعمال ایشانرا

تفسیر: وقتیکه آنها سخنان خدا را نپسندیدند الله تعالی چرا کارهای آنها را پسندد و چیزی را که خداوند نپسندد محض بیهوده و بیکار است.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا

آیا (نشستند در خانها) پس سیر نکردند در زمین پس ندیدند

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ط

که چگونه بود عاقبت آنانکه پیش از ایشان بودند

دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ز وَ لِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ⑩

(بلکه رفتند دیدند) از بیخ کند الله ایشانرا و برای کافران است مانند آن عقوبت

تفسیر: مشاهده کنید که منکران گذشته چگونه درین جهان ذلیل و رسوا شدند و منصوبه های آنها چسان ب خاک برابر کرده شد - آیا به کافران امری همچو سزاهای داده نمیشود؟

# ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ

این بسبب آنست که الله مددگار

آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ⑪ ع د

مؤمنان است و بسبب آنست که کافران نیست هیچ مددگار برای ایشان

تفسیر: الله تعالی مددگار مؤمنین صالح است، که در وقت احتیاج به آنها کمک میکند کافران چنان مددگاری ندارند که در حین مقابله به کارشان آید - در (غزوه احد) ابوسفیان صدا کرده بود که «لنا العزی ولا عزی لكم» آنحضرت صلی الله علیه وسلم به صحابه فرمود که به آواز بلند بگوئید «الله مولانا ولا مولی لكم».

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

هر آئینه الله میبرد آرد آنان را که ایمان آورده اند و کردند

الصَّلٰحٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ

کارهای نیک به جنتهاییکه میروند زیر (درختان) آن جویها

وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ

و آنانکه کافر شدند بهره میگیرند (دردنیا) و میخورند

كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوٰى لَهُمْ ﴿۱۳﴾

چنانکه میخورند چهار پایان و آتش مسکن ایشان است

تفسیر: سامان دنیا را استعمال کرده و تکمال حرص و طمع مانند بهایم هر چه خوب بود پیش آید خورده میروند - خبرند از آنکه فردا نتیجه آینده این خوراک و تمتع چیست؟ خوب است چند روز از لذات بهره گیرند در آینده نشیمن آتش برای ایشان آماده است.

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً

و بسی از (اهل) قریه که آن قوی تر بود

مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ

از (اهل) قریه تو که بیرون کرد ترا

أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿۱۴﴾

هلاک ساختیم ایشان را پس نیست هیچ مددگار برای ایشان

تفسیر: قومهای دیگر را که از حیث زور و طاقت نسبت به اهل مکه بمراتب بلند تر بودند تباہ و برباد کردیم و هیچکس بامداد آنها نرسید پس اینها بکدام چیز مینازند.



(تنبیه): از «قرینک التی اخرجتک» مکه معظمه مراد است - اهالی آن کارهائی کردند که آنحضرت (ص) به ترک وطن مالوف و محبوب خود مجبور گشت - در حدیث است که آنحضرت (ص) هنگامیکه از مکه می برآمد به آن شهر خطاب کرده فرمود «قسم بخدا که نسبت به تمام شهرها نزد خداوندونزد من محبوب ترین هستی و اگر قوم من مرا از تو بیرون نمی نمود من گاهی ترا ترک نمی کردم.»

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَفَرَ

آیا آنکه باشد بر راه روشن از پروردگار خود مانند کسی است

زُيِّنَ لَهُ سُوٓءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوهُ ۗ أَهُوَ آءَهُمْ ۗ

که زینت داده شده برای او بد عمل او و پیروی کردند خواهشهای خود را

تفسیر: کسیکه به انشراح صدر و فهم و بصیرت بر جاده صاف و فراخ راستی بی اندیشه روان است و دیگری بعدی در تاریکی دچار مشکلات و مواقع است که سیاه و سفید و نیک و بد را تمیز نداده حتی از سبب بی تمیزی خود بدی را نیکی میفهمد و در پیروی خواهشات بکلی ناپینا شده است - آیا مرتبه و عاقبت این دو نفر یک برابر است؟ هرگز چنین شده نمیتواند زیرا که شان و کار حق تعالی منافای حکمت و عدل نمی باشد.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ۖ

صفت بهشتی که وعده داده شده به متقیان (این است)

فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ ۚ

در آن جویهاست از آب غیر بدبو

تفسیر: یعنی از ساعت مکت طولانی و یا به اختلاط کدام چیز بولدت آب بهشت متغیر نشده از شهد شیرین تر و از شیر سفیدتر است و هیچ نوع تغیر و تبدل در آن راه ندارد.

و أَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ ۚ

و جویهاست از شیر که تغیر نکرده مزه او

تفسیر: آن شیر را به شیر دنیا قیاس مکنید پس از گذشتن اینقدر مدت طولانی هم در مزه آن فرقی پدید نیامده است.

وَ أَنْهَرُ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٌ لِلشَّرِّ بَيْنَ هِ  
 و جویباست از شراب خوشگوار برای آشامندگان

تفسیر: در شراب بهشت تنها لذت و مزه است نه در آن نشئه است و نه خمار، نه تلخی و نه سرگردانی و نه کدام عیب و نقصان دیگر.

وَ أَنْهَرُ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى ط  
 و جویباست از شهد صاف کرده شده

تفسیر: یعنی شهد صاف و شفاف، در آن تکدر از کجا باشد حتی کف هم وجود ندارد.

تنبیه: درین موقع چهار قسم جویبها مذکور شده از آن جمله آب چیز است که زندگی انسان از سبب آنست و شیر کار غذای لطیف را میدهد و شراب سرور و نشاط می آورد و در باره شهد «شفاء للناس» فرمود.

وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ  
 و ایشان در آنست در آن از هر جنس میوها  
 تفسیر: بعد از مشروبات ماکولات را بیان فرمود.

وَ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ ط  
 و آمرزش از پروردگوار ایشان

تفسیر: همه خطاها را معاف کرده داخل جنت میکند - و هنگامیکه جنتیان به بهشت میرسند کاهی ازان خطاهای گذشته ذکر در میان نمی آید که سبب کلفت آنان شود و نه در آینده به کدام خطائی مواخذه میشوند.

كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا  
 (آیا اهل بهشت) مانند آنست که همیشه باشد در آتش و نوشانیده میشوند  
 مَاءٍ حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ⑩  
 آب گرم پس پاره پاره میکند روده های ایشانرا

تفسیر: آب جوشان را چون بدوزخیان مینوشانند روده های آنها قطع شده بیرون می افتد (اعاذنا الله منه).

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى  
و بعضی ایشان آن است که گوش مینهد بسوی تو تا

إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا الَّذِي  
چون بیرون روند از نزد تو گویند به آنانکه

أَوْ تَوَالِعَلَّمْ مَاذَا قَالَ إِنفًا قف  
داده شده آنها را علم چه گفت (محمد) اکنون

تفسیر: پیشتر حال مؤمنان و کافران مجاهر مذکور بود يك نوع کافران آنست که منافق گفته میشوند یعنی ظاهراً دعوی اسلام میکنند و در باطن ازان انحراف مینمایند - در این آیت از همین صنف ذکر شده است - یعنی این مردم بظاهر برای شنیدن سخنان پیغمبر گوش میدهند مگر نه توجه قلبی دارند و نه فهم و وقوف و نه یادداشت . چون از مجلس برخاسته بیرون شوند به اهل علم گویند که این مرد (یعنی پیغمبر ع) فی الحال چه گفت؟ شاید ازین استفسار مقصود ایشان تخریصی باین باشد که ما سخنان او را سزاوار اعتناء نمیدانیم و نه بتوجه میشنویم .

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ  
آن جماعه آنانند که مهر نهاده است الله بر دل های ایشان

وَ اتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۝۱۷

و پیروی کردند خواهشهای خود را

تفسیر: نتیجه حرکات ناجائز آنها این میشود که خداوند بر دل های آنان مهر میکند سپس توفیق نیکی قطعاً رفیق آنها نمیکرد و تنها پیروی خواهشات باقی میماند .

وَالَّذِينَ اهْتَدُوا وَ زَادَهُمْ هُدًى  
و آنانکه راه یافتند زیاده کردیم ایشانرا هدایت

وَأَنذَرْتَهُمْ ۖ تَقْوَاهُمْ ۖ (۱۷)

و داد بایشان و تقوای ایشانرا

تفسیر : تأثیر رفتن براه راست این است که آدم روز بروز در هدایت کامل شده می رود و به فهم و هوش و پرهیزگاری او افزوده میشود .

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ ۖ

پس انتظار نمی برند مگر قیامت را که بیاید بایشان

بُعْتَهُ ۖ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا ۖ فَأَنَّى لَهُمْ

ناگهان پس هر آینه آمده است علامات آن پس کجا باشد برای ایشان

إِذْ أَجَاءَهُمْ نَبَأٌ مِنْهُمْ ۖ (۱۸)

چون بیاید قیامت بایشان پند گرفتن ایشان

تفسیر : یعنی نصائح قرآن - مثالهای عبرتناك افوام گذشته و وعده و وعید جنت و دوزخ همه را شنیدند اکنون برای باور کردن انتظار کدام وقت را دارند ؟ همان ساعتی را انتظار دارند که قیامت قائم شود چند علامات قیامت هم ظاهر شده است و فتنه که قیامت در رسد موقع تحصیل فهم و دانش و باور کردن برای آنها کجا باقی میماند ؟ یعنی فهمیدن و باور کردن آنوقت بکار نمی آید زیرا که نجات به آن مرتب نمیشود . حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد : «علامه بزرگ قیامت بعثت نبی ماست - همه انبیاء انتظار بعثت خاتم النبیین را داشتند چون او مبعوث شد (مقصودت خلق عالم حاصل گشت) اکنون فقط قیامت باقی است» در حدیث آمده که نبی کریم (ص) بسوی انگشت شهادت و انگشت وسطی اشاره کرده فرمود «إِنَّا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ» (من و قیامت مانند این دو کلك هستیم) گویا من از قیامت اینقدر پیش برآمده ام که انگشت وسطی از کلك شهادت پیش برآمده است - در شرح صحیح مسلم تفصیل آن داده شده درین مختصر نمی گنجد .

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ

پس ثابت باش باین اعتقاد که نیست معبود بر حق مگر الله و آمرزش بخواه برای گناه خود

# وَاللُّمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ

و برای مردان مومن و زنان مومنه

**تفسیر :** گناه هر شخص متناسب به مرتبه اوست اگر از کار نیک منصرف شده جانبی گرفته شود که خوبی آن کمتر باشد هر چند آن کار در حدود جواز و استحسان باشد بعضی اوقات در حق مقربین گناه شمرده میشود «**حسنات الابرار سیئات المقربین**» همین معنی را در بر دارد در حدیث است که **نبی کریم صلی الله علیه وسلم** در یکروز صدبار استغفار میگفت .

**تنبیه :** خطاب «**فاعلم انه لا اله الا الله**» به هر مخاطب است و اگر تنها نبی کریم صلی الله علیه وسلم مخاطب باشد مطلبش این است که برین علم استوار باش و دائماً طلب آموزش نما - تقریب «**فاعلم**» برما قبل چنان است که بعد از ورود قیامت تازه ایمان آوردن و توبه نمودن و غیره بکسی سود نمیرساند - پس انسان باید که پیش از ورود آن معرفت و اعتقاد صحیح حاصل کند و بطریق ایمان و استغفار مستقیم باشد .

# وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ۗ (۱۹)

و الله میداند باز گشت شمارا و مسکن شمارا

**تفسیر :** در هر قدر پردهائی که میگردد بالاخر در بهشت و یا دوزخ که خانه اصلی شما است میرسید .

# وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَلَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ ۗ

و میگویند مومنان چرا فرو فرستاده نشد سورتی

**تفسیر :** یعنی چنان سوره که دران اجازه جهاد باشد.

# فَإِن آتَتْ سُورَةٌ ۗ مَّحْكَمَةٌ ۗ

پس چون فرستاده شود سورتی سنجیده

**تفسیر :** یعنی مشتمل بر احکام سنجیده و موازنه شده غیر منسوخ است که بوقت معین فرستاده میشود .

# وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ ۗ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي

و ذکر کرده شود درآن (طلب) جنگ می بینی آنان را که در

قُلُوْا بِهِمْ مَّرَضٌ يَنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ ۳

دل‌های ایشان مرض (شک و نفاق) است می‌بینند بسوی تو مانند دیدن کسی که بی‌پوشی واقع شده باشد

عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ط فَا وَّ اِلٰى لَهُمْ ۴۰ ج

بروی بسبب ترس مرگ پس‌وای برایشان

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «مسلمانان نزول سوره را میخواستند یعنی از ایدای کافران بتنگ آمده آرزو میکردند که اگر الله تعالی حکم جهاد را بفرستد قرار طاقت و قدرت خود دران خواهیم گوشید - چون حکم جهاد رسید بر منافقین و مردمان خام گران آمد با چشمان خوف‌زده و بی رونق سوی پیغمبر نگریستند که کاش ما را ازین حکم معاف بداری درحین خوف مفرط هم رونق و روشنی چشم نمی‌ماند - چنانکه وقت مرگ چشم‌ها بی‌نور میشود .»

طَاعَةٌ وَّ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ ۴۱ ج فَاِذَا عَزَمَ الْاَمْرُ و قف

(کارایشان) فرمان برداری و سخن نیکو گفتن است پس چون مؤکد شود کار

فَلَوْ صَدَقُوا اللّٰهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۴۲ ج

پس اگر راست کردند (و عده خود را) به الله البته بهتر بود برای ایشان

تفسیر: ظاهراً این مردم اظهار فرمان برداری و بزبان اقرار اسلام و اعلان عمل بر احکام اسلام میکنند لیکن کار اصلی و اساسی این است که حکم خدا و رسول او را عملاً بپذیرند و سخن نیک و معقول بگویند - علاوه بران وقتیکه در دوران جهاد و غیره در کار تاکید و تکلیف زیادی عائد شود باید حضور پروردگار راست و صادق ثابت شوند البته بهتری و بهبودی آنها در همین صورت است! حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «اگر شخصی حکم شرع را قبول نکند کافر میشود حکم الله تعالی به هر حال باید قبول شود - رسول هم میدانند که بجنگاندن نامردان حاجت نیست در صورتیکه ضرورت زیاد واقع نشود .»

فَهَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تَفْسِدُوْا

پس آیا توقع میشود از شما که اگر حکومت داده شود شمارا آنکه فساد کنید

# فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿۱۳﴾

در زمین قطع کنید رشته‌داری‌های خود را (آری)

**تفسیر:** عموماً مردمانی که سرشار نشهٔ حکومت و اقتدارند به انصاف و اعتدال پایدار نمی‌مانند حرص و آز دنیا بیشتر می‌گردد - آنگاه در کشمکش تحصیل جاه و مال و اغراض و نفس پرستی منازعات برپا شود، در نتیجهٔ آن يك فتنه و فساد عمومی قائم میگردد و مردم به قطع روابط و مناسبات می‌پردازند. حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «یعنی از جان به تنگ آمده‌آرزوی جهاد میکنید - و اگر خداوند حزب شما را غالب کند فساد برپا مینماید».

**تنبیه:** مترجم محقق قدس الله سره ترجمه «تولیتم» را (به حکومت نائل شدید) کرده است چنانکه رأی بسیاری مفسرین همین است - علمای دیگر «تولیتم» را به معنی اعراض گرفته چنین مطلب میگیرند اگر شما از جهاد در راه الله تعالی اعراض کنید ظاهر است که در دنیا امن و انصاف قائم نمی‌شود چون در دنیا امن و انصاف باقی نماند ظاهر است که فساد، بدامنی و حق‌ناشناسی بروی کار می‌آید و بعضی چنان تفسیر کرده اند که اگر شما از ایمان آوردن اعراض کردید کیفیت زمانه جاهلیت عود میکند یعنی خرابیها و بی نظمیها و فسادهای که در آن وقت بود و بر سخنان ادنی و جزئی روابط و خویشاوندی منقطع میگشت تمام نقشهٔ سابق بار دیگر قائم میشود - و اگر خطاب آیت مخصوص بمناقضین باشد چنین مطلب هم گرفته میشود که اگر از جهاد اعراض کنید از شما همین توقع کرده میشود که از شرارت‌های منافقانهٔ خود در زمین خرابی برپا خواهید کرد و از مسلمانانیکه به آنها خویشاوندی دارید بکلی صرف نظر نموده آشکارا مدد گار کافران خواهید شد.

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ  
آن جماعه که لعنت کرد ایشانرا الله

فَأَصَبَّهُمْ وَاعْمَى أَبْصَارَهُمْ ﴿۱۴﴾  
پس کور ساخت ایشانرا و کور کرد چشمهای ایشانرا

**تفسیر:** در اثر غرور و نشهٔ حکومت کور و کور شده به جور و ظلم پرداختند - نصیحت کسی برای شان تأثیری نکرد - لعنت خدا آنها را بکلی سنگدل ساخت و این همه ماجرا از سوء اختیار و قصور استعداد شان بظهور رسید.

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ  
آیا تفکر نمیکنند در قرآن یا بر

# قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ۝۲۶

دلهای ایشان قفلهاست

تفسیر: یعنی منافقان در قرآن غور نمیکنند و یا در اثر شرارتهای آنها بردلهای شان قفل زده شد که راه دخول نصیحت بکلی مسدود گردید - اگر توفیق فهمیدن قرآن رفیق شان میشد به آسانی میفهمیدند که جهاد چقدر دارای فوائد دنیوی و اخروی است.

## إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ

هر آینه آنانکه برگشتند بر پشت‌های خود

## مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ ۗ الشَّيْطٰنُ

پس از آنکه ظاهر شد برای ایشان راه راست شیطان

## يَسُوِّرُ لَهُمْ ۗ وَ أَمْلَىٰ لَهُمْ ۝۲۷

آسان کرد برای ایشان (ارتکاب کبائر را) و وعده‌درازی (و آرزوها) داد بایشان

تفسیر: یعنی منافقان بعد از آن که باسلام اقرار میکنند و راستی آن برای شان ظاهر میشود چون وقت عمل میرسد از قول و اقرار خود برمیگردند و در جهاد شرکت نمیکنند - شیطان این سخن را بایشان فهمانیده است که اگر بجنگ نروند زمان درازی زنده میمانند پس از جنگیدن و مردن چه فائده است خدا بهتر میداند که شیطان چه چیز هارا می‌فهماند و وعده‌های طولانی و بی‌معنی میدهد «و ما يعدهم الشیطان الا غروراً».

## ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا لِلَّذِيْنَ كَرِهُوْا

این بسبب آن است که ایشان گفتند به آنانیکه نپسندیدند

## مَا نَزَّلَ اللّٰهُ سَطِيْعُكُمْ فِی

چیزی را که فر فرستاد الله که فرمان برداری شما خواهیم کرد در



بَعْضِ الْأَمْرِ <sup>تَعَلُّقٌ</sup> وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ۝۲۶

بعض کارها و الله میداند راز گفتن ایشانرا

تفسیر : منافقان به یهود و غیره گفتند که هر چند ظاهراً مسلمان شده ایم لیکن با مسلمانان متحد شده باشما جنگ نمیتکنیم بلکه اگر موقع یافتیم بشما مدد می کنیم و در اینچنین کارها شما را قبول خواهیم کرد .

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ

پس چه حال باشد چون قبض کند ارواح ایشانرا فرشتگان

يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ۝۲۷

در حالیکه میزند رویهای ایشانرا و پشتهای ایشانرا

تفسیر : یعنی در آنوقت چگونه خلاص میشوند بیشک دران هنگام مرزۀ نفاق را خواهند چشید .

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ

این بسبب آنست که پیروی کردند چیزی را که بخشم آورد خدا را

وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ۝۲۸

ونپسندیدند (چیز را که موجب رضای خداست پس ضایع ساخت الله عملهای ایشانرا!

تفسیر : یعنی راه خوشنودی پروردگارا نپسندیدند - بلکه برای روان شدند که اوتعالی آنرا نمی پسندد - ازین سبب در وقت موت این منظره هولناک را دیدند و ایزد متعال در اثر کفر و طغیان شان همه اعمال آنها را باطل ساخت که هیچ کاری در زندگی دوم به آنها فائده نرساند .

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

آیا پنداشتند آنان که در دلهای شان مرض است

أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ﴿٢٩﴾

که هرگز ظاهر نکند الله کینه های ایشان را

تفسیر: منافقان که در دل خود عداوتها و کینه هائیکه نسبت به اسلام و مسلمین دارند آیا خیال میکنند که آن در دلها پنهان و محجوب میماند؟ و آیا خداوند آنرا آشکارا نخواهد کرد؟ و مسلمانان بر مکر و فریب آنها اطلاع نخواهند یافت؟ هرگز چنین نیست خبث باطن آنها حتماً ظاهر میشود و در چنان کوره امتحان انداخته میشوند که خالص و مغشوش بکلی از هم جدا میگردد.

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَكُمُ فَلَعَرَفْتَهُمْ

و اگر بخواهیم نشان میدادیم بنوایشانرا (مگر چنین نکردیم) پس البته شناخته ایشانرا

بِسِيْمِهِمْ وَ لَتَعْرِفْنَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ ط

به علامت ایشان و آینده خواهی شناخت ایشانرا از طرز سخن

تفسیر: اگر خداوند بخواهد تمام منافقین را فرداً فرداً معین نموده بتو نشان بدهد و از نام هر يك ترا آگاه سازد تا واقف شوی که کدام جمعیت و کدام آدمها منافق هستند مگر حکمت او فعلاً تقاضای این اظهار قطعی را ندارد - همانطور الله تعالی نور فراست را بدرجه کمال بتو عطا فرموده است که از چهره و قیافه شان می شناسی - و ترا از طرز بیان این مردم معرفت بیشتر حاصل میگردد زیرا که طرز گفتگوی منافق علیحده و سخن مردمان مخلص جداگانه است - قوه، شوکت، تاثیر پختگی و خلوصیکه در سخنان آدم مخلص موجود است منافق هر چند هم کوشش کند آن تاثیرات را در کلام خود پیدا کرده نمیتواند.

تنبيه: مترجم محقق قدس الله روحه «فلعرفتهم» را ما تحت «لونشاء» قرار نداد - عامه مفسرین آن را تحت «لونشاء» قرار داده بر «لارینا کم» متفرع میکنند یعنی اگر ما بخواهیم بتو نشان بدهیم باز تو آنها را از دیدن صورت بشناسی - در خیال این احقر تفسیر مترجم (رح) لطیف تر است والله اعلم - از بعض احادیث ثابت است که آنحضرت (ص) بسی از منافقین را نام بنام خواند و از مجلس خود بیرون کرد ممکن است که آن معرفت از «لحن القول» و «سیما» و غیره آنها حاصل شده باشد یا بعد از آنکه حق تعالی آنحضرت (ص) را بر نام های بعض منافقین به تفصیل آگاه فرموده باشد والله اعلم.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٠﴾

و خدا میداند کردار های شمارا

تفسیر: اگر سخنی از بندگان پوشیده بماند ممکن است مگر علم محیط الله تعالی بر جمیع کارهای آشکارا و نهانی شما آگاه است.

وَلَنْبَلُو نَكُم حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجْهِدِينَ

وهر آئینه می آزمائیم شمارا تا ممتاز گردانیم مجاهدین

مِنْكُمْ وَالصَّبِرِينَ لَا

شمارا (از غیر) و ثابت قدمان را (از غیر ثابت قدم)

تفسیر: از احکام جهاد و امثال آن مقصود آزمایش است - از همین آزمایش سخت آشکار میگردد که کدام مردم در راه خداوند میجنگند و در شدیدترین امتحانات ثابت قدم و استوار میباشند و کدام ها از جانبازی پهلوی تهی میکنند -؟

وَنْبَلُوا أَخْبَارَكُمْ ۲۱

و تا بیازمائیم و خبرهای شمارا

تفسیر: تا وزن ایمان و ارزش اطاعت و انقیاد هر یکی معلوم شود و خبرهای احوال باطنی همکنان عمل محقق گردد .  
تنبیه: از «حتی نعلم الایة» شبیهه که در باب حدوث علم وارد میشود جواب مفصل آن در آغاز پارۀ «سَمِيقُول» در تفسیر «الانعلم من تتبع الرسول» ملاحظه شود .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

هر آئینه آنان که کافر شدند و بازداشتند (مردم را) از راه الله

وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ

و مخالفت کردند با رسول بعد از آنکه روشن شد

لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا

برای ایشان راه راست هرگز زیان رسانیده نمیتواند به الله هیچ

وَسَيَحِطُّ أَعْمَاءُ لَهُمْ ﴿۳۲﴾

وزوداست که ضایع کند خدا کردار های ایشانرا

تفسیر : به جانهای خود نقصان میرسانند ازین کار به خداوند چه نقصان میرسد ؟ به دین و بیغمبر او گزندى رسانده نمیتوانند - آن صاحب قدرت و اختیار تمام مگرها و فریب های آنها را بر باد و کار های آنها را تباه میکند وهمه کوششهای آنان را بخاک برابر مینماید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ

ای مؤمنان فرمان برید الله را

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ﴿۳۳﴾

و فرمان برید رسول را و ضایع نکنید کردارهای خودرا

تفسیر: در جهاد و راه خدا دیگر محنت و ریاضت کشیدن وقتی مقبول است که مطابق حکم خدا و رسول باشد پس بمحض ذوق طبیعت و یا قرار خواهش نفس خود کار نکنید ؛ ورنه چنین عمل بیکار و ضایع میشود - کار مسلمانان این نیست که عمل نیک خود را ضایع بگردانند کاریک را ناتمام مگذارید و از ریاء ، نمایش ، اعجاب ، غرور و غیره آنرا بر باد ندهید البته آری ارتداد را چه میکنی که تمام اعمال را یکدم حبطه میکند. العیاذ بالله .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَأَوْصَدُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

(هر آئینه) آنانکه کافر شدند و بازداشتند (مردم را) از راه الله

ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴿۳۴﴾

باز مردند در حالیکه ایشان کافر بودند پس هرگز نیامرزد الله ایشانرا  
تفسیر : هیچ کافر را الله نمی بخشد خصوصاً کافرانی را که دیگران را از راه خدا (ج) باز میدارند .

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ تَحْتِ

پس کم دل مشوید و نخواهید بسوی صلح

تفسیر : مسلمانان در مقابل کفار نباید سست و کم‌دل بشوند و از مصائب و نوائب جنگ مضطرب شده به صلح التجا کنند و نه دشمنان دلاور شده شمارا فشرده خواهند رفت و جماعت اسلام مغلوب و رسوا خواهد شد. آری اگر کدام وقت مصلحت اسلام و بهبودی اهل اسلام در صلح بنظر بیاید در صلح کردن مضائقه نیست چنانکه بعد ازین در سوره فتح می‌آید - بهر حال بنای صلح نباید بر بی همتی و نامردی نهاده شود .

وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ

حال آنکه شما ناید غالب و الله باشماست

وَ لَنْ يَتْرِكْكُمْ أَعْمَالَكُمْ

و هرگز ضایع نگرداند کارهای شما را

تفسیر : جای اضطراب و پریشانی نیست اگر صبر و استقلال نشان بدهید و بر احکام خدا ثابت قدم و استوار باشید خدا (ج) همراه شماست و شما را بالآخر غالب خواهد ساخت و به هیچ حال شما را در نقصان و خساره نخواهد گذاشت .

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَاِنْ

جز این نیست که زندگانی دنیا بازی و تماشاست و امر

تَوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ

ایمان آرید و پرهیزگاری کنید بدهد شما مزد های شما را

وَ لَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ

و نطلبد از شما (جمع) مالهای شما را

تفسیر : در مقابل آخرت - حقیقت دنیا مانند یک بازی و تماشاست اگر شما ایمان و تقوی راشیوه خود ساختید و ازین بازی و بیهوده گی کناره گرفته رفتار نمودید خداوند پاداش و مزد کامل بشما خواهد داد و مال شما را هم از شما نخواهد خواست - بدانید که او حاجتی بمال شما ندارد بلکه او خود بخشاینده است چنانکه فرماید «ما ريسمنهم من رزق و ما ريسان يطعمون - ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين» (ذاریات - رکوع ۳) اگر بطلبد هم مالک حقیقی خود او بوده تمام مال ازوست - مگر با وجود آن چون در معامله دین به خرج کردن امر میفرماید تمام مال را مطالبه نمیکند بلکه حصه کمی از آن رامیخواهد در حالیکه آنها برای نفس

خود او نی بلکه برای فائده خود شما می باشد - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «حق تعالی ممالک متعددی را بر دست مسلمانان فتح نموده و مسلمانان محض چند روز (از جیب خود) پول خرج کردند - هر قدریکه آنها خرج کرده بودند بعد از فتوحات صد چند نصیب آنها شد - باین مطلب (در قرآن کریم چندین جای) فرموده که به الله قرض بدهید .»

اِنْ يَسْأَلْكُمْ هَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخُلُوا

اگر بخواهد از شما مالهای شمارا پس مبالغه کند درخواستن بخل میکنید

وَ يُخْرِجُ أَضْغَا نَكُمْ ③

و ظاهر میکند کینه های شمارا

تفسیر: اگر الله تعالی قهرآمده مال شمارا که خود او تعالی برای تان بخشوده از شما بخواهد تنی چند از مردان خدا بادل فراخ و بیشانی کشاده برین حکم لبیک اجابت خواهند گفت مگر اکثر مردمان بخل و تنگدلی خواهند کرد و درحین صرف مال آزرده گی و خفقان آنها آشکارا خواهد شد .

هَآ أَنتُمْ هَآءُ لَآءُ تَدْعُونَ لِنُفْقُوا

آگاه باشید شما ای گروه مخاطبین خوانده میشوید برای اینکه خرج کنید

فِي سَبِيلِ اللّٰهِ

در راه الله

تفسیر: يك حصه از آن مالی را که خداوند به شما عنایت فرموده محض به غرض نفع در راه خدا (ج) صرف کنید .

فَإِنَّكُمْ مَنْ يَبْخُلُ ج وَ مَنْ يَبْخُلُ

پس بعضی از شما کسی است که بخل میکند و هر که بخل کند

فَإِنَّهَا يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ ط

پس جز این نیست که بخل میکند بر نفس خود

تفسیر: انفاق شما برای فائده خود شماست - اگر در خرج مال بخل کردید. به نقص خودتان تمام میشود خداوند بخرج کردن وعدم انفاق شما احتیاج و پروائی ندارد .

وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ ج

و الله بی نیاز است و شما محتاجانید

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « تأکید خرج مال را که می شنوید چنان نفهمید که خدا و یا رسول او از شما سوال میکنند هرگز نمی - این خواهش فقط برای بهبودی و نیکوئی شماست - در نتیجه مقابل یکی هزاران هزار خواهید یافت ورنه حضرت الهی و رسول او چه پروا دارند ».

وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ لَا

و اگر روی بگردانید بدل آرد الله قومی را غیر از شما

نَمْ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ع۴

پس نباشند مانند شما

تفسیر : الله تعالی بحکمت و مصلحتی که بندگان را برای خرج کردن حکم میدهد حصول آن محض بر شما انحصار ندارد - فرضاً اگر شما بخل کنید و از حکم او سر باز زنید او تعالی بجای شما قوم دیگری را برپا خواهد کرد که مانند شما بخیل نباشند بلکه در منتهای فراخ دلی حکم خدا را بجا آرند و در راه او خرج نمایند - بهر کیف حکمت و مصلحت الله تعالی حتماً پوره میشود البته شما ازین سعادت محروم میگردید - در حدیث است صحابه عرض کردند « یا رسول الله ! (ص) آن قوم دیگر کیست که بسوی آن اشاره شده » آنحضرت بر شانه حضرت سلمان فارسی دست گذاشته فرمودند « قوم این مرد » و فرمودند که « قسم بخدا (ج) اگر ایمان به نریا برسد اهالی فارس از آنجاهم او را فرود خواهند آورد » الحمد لله صحابه (رض) آنقدر ایثار بی نظیر و جوش ایمانی را ثابت کردند که موقع نرسید که در عوض آنها قوم دیگر آورده شود - باز هم اهالی فارس داخل اسلام شده بقدری در راه علم و عرفان مظاهرات نمودند و چنان خدمات مهمه دینی را انجام دادند که از مشاهده آن هر شخص مجبوراً اقرار میکند که بروفق پیشگوئی آنحضرت (ص) بدون شک و شبهه همین قوم بود که بوقت ضرورت جای عرب را پر میکرد قطع نظر از هزارها علماء و ائمه تنبها وجود امام اعظم ابو حنیفه (رح) بر صدق این پیشگوئی شاهد کافی است بلکه مصداق اولین و کامل این بشارت عظمی فقط امام صاحب است - رضی الله تعالی عنه وارضاه .

(تمت سورة محمد ص بتوفيقه و اعانته فله الحمد والمنة)

(سورة الفتح مدنية وهي تسعو عشرون آية واربعة ركوعات)  
(سورة «الفتح» مدنی و آن بیست و نه آیت و چهار رکوع است)



إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ۝۱  
 (هر آئینه) ما فیصله کردیم برای تو فیصله روشن

تفسیر : در آیات مختلفه این سوره بطرف واقعات متعدد اشاره شده است لهذا مناسب است که بغرض سهولت فهم اختصاراً آنرا درین موقع بیان کنیم .

(الف) آنحضرت (ص) در مدینه خواب دیده که «در مکه با من و امان داخل شدیم و عمره بجا آورده حلق و قصر کردیم» - آنحضرت (ص) این خواب را به صحابه بیان فرمود اگر چه آنحضرت تعیین مده نمود مگر از شدت اشتیاق اکثر نفری چنان خیال کردند که عمره امسال میسر میشود و نصادقاً آنحضرت (ص) هم قصد عمره نمود .

(ب) آنحضرت (ص) تقریباً یکنیم هزار نفر را همراه خود گرفته بغرض عمره بسوی مکه روان شد و «هدی» هم همراه آنحضرت (ص) بود و قتیکه این خبر بمکه رسید قریش یک جمعیت بزرگ را فراهم آورده اتفاق کردند که آنحضرت (ص) را از دخول مکه مانع گردند حال آنکه قرار اصول سابق آنها دشمن هم از حیح و عمره منع کرده نمیشد - بهر حال به «حدیبه» که قریب مکه است رسیده ناگاه آنحضرت بنشست و به هیچ صورت بر نخاست - آنحضرت (ص) فرمود «جس با حبس الفیل» و زیاده نمود که «قسم بخدا اهل مکه هر چه از من مطالبه کنند که در آن تعظیم حرمت الله قائم بماند آنرا منظور خواهم کرد» خلاصه آنحضرت (ص) در همان موضع توقف ناچه قیام فرمود . (این مقام را امروز «شمسیه» میگویند ) .

(ج) آنحضرت (ص) به اهالی مکه قاصد فرستاد که «ما برای جنگ نیامده ایم بلکه عمره را اجرا کرده بر میگردیم ما را راه بدهید» چون جواب این پیغام نرسید آنحضرت (ص) پس همین پیام را به حضرت عثمان (رض) داده او را نزد قریش فرستاد و نیز به بعض مرد و زن مسلمان که در مکه معظمه زندگی مغلوبانه و مظلومانه بسر میبردند مژده رساند که عنقریب اسلام در مکه غالب میشود حضرت عثمان (رض) را قریش از مراجعت باز داشتند - از سبب تاخیر در مراجعت وی بین مسلمانان خبری انتشار یافت که حضرت عثمان کشته شده در آن وقت آنحضرت (ص) باین خیال که جنگ واقع میشود زیر یک درخت از همه صحابه (رض) بیعت جهاد گرفت - چون قریش خبر بیعت را شنیدند ترسیدند و حضرت عثمان (رض) را واپس فرستادند .

(د) بعد از آن چند تن از رؤسا و سرکردگان قریش به غرض انعقاد صلح به خدمت آنحضرت (ص) حاضر شدند چنانچه به تحریر یک صلح نامه موافقه شد . درین اثنا در بعضی امور مباحثه و منا قشهم به عمل آمد و مسلمانان از روی قهر مصمم شدند که به ذریعه شمشیر معامله را یکطرفه کنند لیکن آنحضرت (ص) بنا بر اصرار



اهالی مکه همه سخنان آنها را منظور فرمود و اهل اسلام هم از تحمل انتهائی کار گرفتند و صلحنامه نگاشته شد در آن يك شرط کفار این بود که «امسال شما پس بگردید و سال آینده غیر مسلح آمده عمره ادا کنید» و دیگر اینکه «بین فریقین تا موعده ده سال جنگ واقع نشود در دوران این مدت مردیکه از طرف ما پیش شما بیاید شما او را نزد خود جای ندهید اما اگر آدم شما پیش ما بیاید او را پس نخواهیم فرستاد» و قتیکه تمام معامله صلح طی شد **آنحضرت (ص)** در خود حدیبیه جانور «هدی» را ذبح نمود و حلق و قصر کرده احرام بکشود و بسوی مدینه رهسپار گردید .  
(ه) در راه این سوره (الفتح) نازل شد و این واقعه در اواخر سنه ۶ هـ بوقوع پیوست .

(و) چون **آنحضرت (ص)** از «حدیبیه» برگشتند در اوایل سنه ۷ هـ به فتح «خیبر» موفق شدند این محل از مدینه بطرف شمال به مسافت چار منزل از جانب شام واقع و يك شهر یهود بود درین جنگ هیچ شخص دیگر غیر از صحابه که در «حدیبیه» همراه **آنحضرت (ص)** بودند شمولیت نداشتند .

(ز) سال آینده یعنی در ذالعهده سنه ۷ هـ **آنحضرت (ص)** قرار معاهده برای «عمرة القضاء» تشریف برد و بامن و امان و عافیت تمام به مکه رسید و عمره را ادا فرمود .  
(ح) قریش شرط عهد نامه را که تا موعده سال جنگ نخواهد شد شکستند . بنابراین **آنحضرت (ص)** برمکه هجوم برده و در ماه رمضان سنه ۸ هـ آنرا فتح نمود .

## لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ

نایامرزد برای تو الله آنچه که سابق گذشت گناه تو آنچه پس واقع شده

تفسیر : صلح «حدیبیه» ظاهرآ صلح ذلت و مغلوبیت بنظر می آید . از مطالعه سر سری شرایط صلح درجه اول چنان محسوس میشود که فیصله تمام مناقشه ها خاص به مفاد کفار قریش تمام شده است چنانچه حضرت عمر (رض) و دیگر صحابه (رض) هم از مشاهده جنبه ظاهری صلح خیلی محزون و مضطرب بودند - آنها خیال میکردند که مقابل چهارده یا پانزده صد مجاهدین سر باز اسلام جمعیت قریش و طرفداران آنها چه اهمیت دارند ؟ پس چرا تمام منازعات بذریعه شمشیر فیصله نمیشود مگر رسول الله (ص) احوال و نتایج آنرا که از انظار دیگران پنهان بوده می نگریست چه الله تعالی (ج) برای تحمیل بدترین و نا مساعدترین واقعات سینه **آنحضرت (ص)** را فراخ گردانیده بود چنانچه **آنحضرت (ص)** به استغنائی بسی مثال و توکل و تحمل بی نظیر هر شرط کفار را قبول میفرمود و به اصحاب خود «الله و رسوله اعلم» گفته سامان تسلیم را فراهم می آورد یعنی الله و رسول وی بهتر میدانند تا آنکه این سوره نازل شد و خداوند قدوس نام این صلح و فیصله را «فتح مبین» بنسهاد رفقای رسول برین هم اظهار تعجب میکردند که «یا رسول الله آیا این فتح است» - فرمود «بلی فتح بسیار بزرگ» حقیقت این است که بیعت جهاد از طرف صحابه (رض) و بعد از ایذاء و آزار جزئی مرعوب شدن کفار معاند و به صلح میل کردن و با وجودیکه رسول کریم (ص) برای جنگ و انتقام قدرت کافی داشت در هر موقع از عفو و اغماض کار میگردفتند و محض جهت تعظیم بیت الله بر مطالبات بیموده کفار قطعاً مشتعل نمی شدند از يك طرف این همه واقعات ذریعه استجلاب مسدود و رحمت خصوصی الله تعالی میشد و از طرف دیگر قلوب دشمنان را طاقت اخلاقی و روحانی اسلام و شان پیغمبری بیغمبر (ع) مرعوب و مغلوب ساخته بود - اگر چه در حین تحریر عهد نامه ظاهر بیان فتح کفار را می دیدند لیکن متفکرین دوراندیش خوب میدانستند که در حقیقت این معاهده به نفع **آنحضرت (ص)** تمام میشود - الله تعالی نام آنرا فتح مبین نهاده خاطر نشان فرمود که «این صلح درین وقت هم فتح است و برای

آینده هم دروازه فتوحات بی‌شمار ظاهری و باطنی را بروی آنحضرت (ص) باز می‌کنند» بعد از انعقاد این صلح کافران و مسلمانان را برای اختلاط باهمی و مصاحبت آزادانه موقع بدست آمد هرگاه کفار از زبان مسلمانان سخنان اسلام را می‌شنیدند و احوال و اوضاع این مسلمانان مقدس را می‌دیدند بی‌اختیار در دل شان یک کشش و رغبت بسوی اسلام پیدا می‌شد - نتیجه این شد که از صلح «حدیبه» تا فتح مکه یعنی تقریباً در ظرف دو سال مردم آنقدر بسیار مسلمان شدند که پیشتر گاهی نشده بودند - صحابه نامور مانند خالد بن ولید و عمرو بن العاص در همین دوره حلقه بگوش اسلام شدند - جسمه‌ارانی بلکه دل‌هرا فتح کردن از بزرگترین برکت همین صلح حدیبیه بود - خلاصه جماعت اسلام در هر چهار سمت آنقدر انتشار یافت و در آن افزود شد که مکه معظمه را فتح کردن و آنرا برای همیشه از آرایش شرک پاک نمودن بسیار آسان شد - در «حدیبه» همراه آنحضرت (ص) فقط یک و نیم هزار جانباز بودند لیکن بعد از دو سال در وقت فتح عظیم مکه معظمه ده هزار نفر لشکر جرار همگام آنحضرت (ص) بودند - حقیقت این است که نه تنها برای فتح مکه و فتح خیبر بلکه برای تمام فتوحات آینده اسلام صلح حدیبیه بطور اساس و بنیاد و دیباجه زرین بود - از برکت آن تحمل و توکل و تعظیم حرّمات الله که در سلسله صلح ظاهر شد و ابواب ان علوم و معارف قدسیه و مقامات و مراتب باطنی که کشف شده باشد اندازه آن از دست کدام کس پوره است؟ بلی حق تعالی یک اشاره اجمالی درین آیات فرموده است - یعنی چنانکه سلاطین دنیا فاتحین بزرگ میدان جنگ را به اعزاز و اکرام خصوصی خود می‌نوازند خداوند قنوس هم در صله این فتح مبین آنحضرت (ص) رابه چار چیز سر فراز فرمود - اولین چیز عبارت است از «غفران ذنوب» که تا ابد آباد جمله کوتاهی هائیکه باعتبار مرتبه رفیع آنحضرت (ص) کوتاهی شمرده شود بالکلیه معاف است این چیز را الله تعالی در حق هیچ بنده نفرموده مگر در حدیث آمده است که بعد از نزول این آیت آنحضرت (ص) آنقدر عبادت و محنت میکشید که از کثرت قیام لیل پایهای مبارک ورم میکرد و مردم از مشاهده آن متأثر میشدند صحابه (رض) عرض میکردند که «یا رسول الله! شما چرا اینقدر زحمت میکشید چه الله تعالی تمام خطاهای گذشته و آینده شما را معاف فرموده - پیغمبر جواب میداد «اَفَلَا كُونَ عَبْدًا شَكُورًا» (آیا من بنده شکر گذار اوتعالی نیاشم) ظاهر است که الله تعالی چنین بشارت رابه بنده میدهد که از شنیدن آن بیباید و بی خوف نگردد بلکه خوف خدا بیشتر در دلوی جا گیرد - در حدیث طولانی که درباره شفاعت آمده تذکر رفته که چون مخلوق جمع شده به حضور حضرت مسیح (ع) برسوند او به آنها خواهد گفت که «پیش محمد (ص) بروید که خاتم النبیین است و همه خطاهای گذشته و آینده او را الله تعالی معاف فرموده است» (یعنی درین مقام شفاعت اگر فرضاً تقصیری سرزند آنهم در تحت عفو عام از پیشتر آمده است) غیر از او از دست هیچکس این کار پوره نیست .

وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ

و تمام کند احسان خود را بر تو  
تفسیر: محض گذشتن از تقصیرات نیست بلکه هر قدر انعام و احسان ظاهری و باطنی مادی و روحی که تا حال بتو ارزانی شده است تکمیل و تتمیم می‌کردد .

وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۝

راست

براه

روان کند ترا

تفسیر: ترا به راه راست هدایت و استقامت دائماً قائم خواهد داشت - از برای فائز شدن به مراتب غیر محدود معرفت و شهود و قائم کردن حکومت اسلام بر قلوب و ابدان در راه تو هیچ مواعی حائل نمیشود - مردم جوق جوق به ذریعه هدایت تو به راه راست اسلام خواهند آمد و بدین طریق در ذخیره مزد حسنات تو بیحد و حساب افزوده میشود .

وَيَنْصُرْكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا ۳

و نصرت دهد ترا الله نصرت قوی

تفسیر: خداوند با تو چنان کمک خواهد کرد که نه کسی آنرا منع و نه مغلوب کرده بتواند و از مدد و نصرت او فتح و ظفر در رکاب تو باشد - در سوره «نصر» فرمود که چون از طرف خدا مدد و فتح برسد و مردم فوج فوج در دین الهی داخل شده بروند تسبیح و تحمید خدا را نموده از و طلب مغفرت کن - ظاهرست که برین فتح مبین هم آنحضرت (ص) استغفار کرده باشد که جواب مضمون «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ» آنرا واضح میسازد . نبه علیه ابن جریر رحمہ اللہ تعالی .

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ

اوست آنکه فرود آورد اطمینان را در دلہای

الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ ط

مؤمنان تا زیادہ کنند ایمان را با ایمان سابق خود

تفسیر: اطمینان نازل کرد یعنی با وجودیکه خلاف طبع آنها بود بحکم رسول استوار و ثابت قدم بودند - با کافران معاند ضد نکردند از برکت این کار درجه ایمان آنها بلند تر شد و در مراتب عرفان و اتقان ترقی یافتند - اول به بیعت جهاد پرداخته به اثبات رسانیده بودند که مادر راه خدا برای جهاد و قتال آماده هستیم این یک رنگ ایمان بود بعد از آن وقتیکه پیغمبر (ع) برخلاف جذبات مسلمانان به حکم و اراده خداوند صلح را منظور فرمود این ایمان دیگر آنها بود که جذبات و احساسات خویش را زیر پا نموده مقابل فیصله خدا و رسول گردن نهادند. رضی الله عنهم و رضوا عنه .

وَاللَّهُ جَنَّاتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

و الله راست لشکرهای آسمانها و زمین

وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۳

و هست الله دانا با حکمت

تفسیر : خاص همان ذات میداند که در کدام وقت حکم قتال برای شما مصلحت است و کدام وقت بازداشتن از قتال و صلح کردن برای تان حکمت است ؟ اگر به شما حکم قتال داده شود هیچگاه کثرت کفار را به خیال خود نیاورید و تردد نکنید زیرا که مالک لشکرهای آسمان و زمین فقط حضرت اوست که با وجود کمی شما به ذریعه جنود غیبی خود به شما امداد کرده میتواند چنانکه در «بدر»، «احزاب» و (حنین) و غیره کمک فرموده و اگر او تعالی برای انعقاد صلح و دست برداشتن از قتال حکم کند همان امر را بعمل کنید - گاهی دردل مگذرانید که چرا صلح روی کار شد و کفار خلاص شدند و به سزای خود نرسیدند - اگر حکم قتال می شد ما آنها را هلاک می ساختیم زیرا که هلاکت آنها بر شخص شما موقوف نیست اگر ما بخواهیم به ذریعه لشکرهای دیگر خود آنها را هلاک ساخته میتوانیم . بهر حال اگر مالک لشکرهای زمین و آسمان حکم صلح بدهد حتماً در آن حکمت و مصلحت است .

لَيْدُ خَلِّ الْمُوْمِنِيْنَ وَالْمُوْمِنَاتِ

تا مردان مؤمن و زنان مؤمنه را

جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِيْنَ

در جنتها که میرود در زیر درختان آن جویها جاویدان باشند

فِيْهَا وَيُكْفَرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ط

در آن و تا زائل کند از ایشان بدیهای ایشان را

تفسیر : چون آنحضرت (ص) «**اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مَبِيْنًا اَلَا يَه**» را پیش صحابه تلاوت فرمود آنها به خدمت آنحضرت (ص) تبریک گفتند و عرض کردند: «یا رسول الله ! این مخصوص شما بود برای ما چیست؟» نظر باین خواهش این آیات نازل شد یعنی خدای تعالی از فرو فرستادن اطمینان و سکینه ایمان مومنین را بیفزود تا بکمال اعزاز و اکرام آنها را داخل جنت نماید و بدیهها و قصورشان را معاف فرماید چنانکه در حدیث است «از جمله اصحابیکه در حدیبیه بیعت کردند هیچیک بدوزخ نمیروند».

تنبیه : ذکر مومنات برای تعمیم است یعنی ایمان هیچکس خواه مرد باشد و یا زن ضایع نمی گردد از احادیث ثابت است که حضرت ام سلمه (رض) درین سفر همراه آنحضرت (ص) بود .

وَكَانَ ذَٰلِكَ عِنْدَ اللّٰهِ فَوْزًا عَظِيْمًا ۗ

و هست این نزد الله فیروزی بزرگ

تفسیر: بعض صوفیان نغالویا بزرگ مغلوب الحال بعض اوقات اظهار میکنند که طلب جنت کار ناقصان است ازین آیت معلوم شد که همین خواهش نزدالله کمال بزرگ است.

و يُعَذِّبُ الْمُنْفِقِينَ وَالْمُنْفِقَاتِ  
و تا عذاب کند و مردان منافق و زنان منافقه را

وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ  
و مردان مشرک و زنان مشرکه را

تفسیر: دردلهای مومنان بوسیله صلح اطمینان پیدا کرده بیخ اسلام را محکم کردو دروازه فتوحات و ترقیات اسلامی را بکشود که بالآخر برای کافران و منافقان سبب مصیبت و موجب مجازات کامل میگردد.

الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ السَّوْءِ ط  
که گمان کننده اند بر الله گمان بد

تفسیر: مراد از گمان بد آنست که در وقت روان شدن از مدینه منافقین (بجزجد بن قیس) همراه مسلمانان نیامده بودند بلکه بهانه کرده در خانه های خود بیغم نشستند و پنداشتند که حتماً قتال و کارزار و قوع میپذیرد پس این مسلمانان هلاک میشوند و یک نفر هم زنده واپس نخواهد آمد زیرا که از وطن دور میگردند فوج آنها کم است و ملک هم از دشمن می باشد ما چرا خودرا همراه آنها در هلاکت بیفکنیم و کفار مکه خیال کردند که مسلمانان ظاهراً بنام «عمره» می آیند و می خواهند که به فریب ودغا مکه معظمه را از پیش ما بستانند.

عَلَيْهِمْ ذَا آئْرَةِ السَّوْءِ ج  
(منعکس) افتاد بر ایشان گردش بد

تفسیر: آنها در گردش زمانه و گرداب مصیبت حتماً گرفتار میشوند تاکی احتیاط و پیش بینی خواهند کرد.

و غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ  
و خشم کرد الله بر ایشان و لعنت کرد ایشانرا و آماده ساخت برای ایشان

جَهَنَّمَ ط وَسَاءَتْ مَصِيرًا ⑥ وَ لِلّٰهِ جُنُودٌ

دوزخ را و بد مرجع است دوزخ و الله راست لشکرهای

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط وَ كَانَ اللّٰهُ

آسمانها و زمین و هست الله

عَزِيزًا حَكِيمًا ⑦

غالب باحکمت

تفسیر : اگر او (تعالی) سزایدهد کدام کس خلاص کرده میتواند - لشکر خدائی در آن واحد آنها را بکلی نیست و نابود میکند مگر او تعالی با آنکه زبردست است با حکمت هم می باشد حکمت وی مقتضی آن نیست که فوراً آنها را مستاصل گرداند .

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا أَوْ مُبَشِّرًا أَوْ نَذِيرًا ⑧

(هر آئینه) ما فرستادیم ترا گواه و بشارت دهنده و ترساننده

تفسیر : فرمان برداران الله را بشارت و نافرمانان را ترس و بیم میدهی و حقایق را آشکارا میگوئی چنانکه از «انافتحنا» تا اینجا هر سه نوع مضمون آمده - و در آخرت برای امت خود و نیز در حق انبیاء علیهم السلام گواهی میدهی .

لِتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَ تَعَزَّوْهُ

تا ایمان آرید به الله و به رسول او و تا نصرت دهید (دین) او را

وَ تَوَقَّرُوهُ ط

و تعظیم کنید او را

تفسیر : اگر ضمیرهای «تعزروه» و «توقروه» بسوی خدا راجع شود مراد از امداد بخدا امداد به پیغمبر و دین اوست و اگر بسوی رسول راجع باشد درین صورت هیچ اشکال نمی ماند .

و تَسْبِحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ⑨

و بیایید یاد کنید او را و بیگاه و بیگاه  
تفسیر: خدایا به بیایکی یاد کرده باشی خواه در ضمن نمازها و یا خارج از نمازها.

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ

بتحقیق آنانکه بیعت میکنند با تو بیعت میکنند

اللَّهُ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ⑩

بالله دست خداست بالاست دست های ایشان

تفسیر: مردم دست خود را در دست آنحضرت نهاده بیعت میکردند - این عمل را فرمود که بردست رسول بیعت کردن گویا با خدا بیعت کردن است زیرا در حقیقت رسول از طرف خدا بیعت میگیرد و تعمیل و تاکید احکام همان ذات اقدس را به ذریعه بیعت بر مردم اجراء میکند و این مانند آن است که خدایتعالی فرموده (من يطع الرسول فقد اطاع الله) (نساء رکوع ۱۱) و چنانکه فرموده «و ما رميت اذ رميت ولكن الله رمى» (انفال رکوع ۲) چون حقیقت بیعت نبوی این است دست شفقت و حمایت خدای تعالی یقیناً بردست های ایشان می باشد.

تنبیه: آنحضرت (ص) گاهی به اسلام گاهی به جهاد و گاهی بدیگر کارهای نیک بیعت میکردند در صحیح مسلم لفظ «وعلى الخير» آمده است بیعت مشائخ طریقت اگر بطریق مشروع باشد محض در تحت همین لفظ می آید در «حدیثیه» بر این امر بیعت گرفته شده بود که «تادم مرک از میدان جهاد فرار نکنند».

فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ⑪

پس هر که بشکند عهد بیعت را پس جز این نیست که میشکند به ضرر نفس خود

وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِثْقَاتِهِ

و هر که وفا کند به آنچه عهد کرده به آن الله را پس خواهد داد او را

أَجْرًا عَظِيمًا ⑫

مزد بزرگ

**تفسیر :** اگر کسی قول وعهدی را که در وقت بیعت کرده است آنرا بشکند به زیان خودش تمام میشود بخدا و رسول هیچ ضرر نمیرسد همین شخص سزای عهد شکنی را خواهد یافت - و کسیکه استقامت و ثبات نشان داد و عهد و پیمان خود را به ثبات قدم ایفاء نمود معاوضه آن کامل بلکه خیلی زیاد داده میشود .

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ

اکنون خواهند گفت برای تو پس ماندگان از بادیه نشینان عرب

شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَ أَهْلَنَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا

مشغول کرد ما اموال ما و اهل ما پس طلب آمرزش کن برای ما

**تفسیر :** آنحضرت (ص) هنگام عزیمت از مدینه عزم خود را اعلان کرده و مسلمانان را بصحابت خود تحریک داده بود - شاید آنحضرت (ص) از قرائن هم دانسته باشند که وقوع جنگ محتمل است ازین اعلان نفی دلبهائی و چادر نشین که در دلهای آنها هنوز ایمان راسخ نشده بود پهلو تپه نموده هیچ حرکت نکردند و با یکدیگر گفتند که «آیا ما بسوی قومی رهسپار می شویم که بخانه محمد (ص) (یعنی مدینه) آمده بسارفقای او را کشتند آیا اکنون ما بوطن آن قوم رفته با آنها جنگ خواهیم کرد ؟ بیاد شما باشد که این پیغمبر و رفقای او ازین سفرواپس نخواهند آمد همگنان در همانجا به قتل میرسند » در این آیات حق تعالی پرده نفاق آنها را دریده و پیش از رسیدن به مدینه در راه به آنحضرت (ص) افشاء نمود که وقتیکه شما مع الخیر و العاقبت بر میگرددید این مردم در باب غیر حاضری خود عذرها و حیلها تراشیده پیش شما می آیند و خواهند گفت که «چه عرض کنیم ما از کاروبار خانه خود هیچ فرصت نیافتیم ، هیچ سر پرست نداشتیم که در غیاب ما خبر اهل و عیال ما را میگرفت - بهر حال ضرور از طرف ما کوتاهی شده اکنون از خداوند بخشش گناهای ما را بخواه » .

يَقُولُونَ يَا لَسِنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ

میگویند بزبانهای خود آنچه نیست در دلهای ایشان

**تفسیر :** در دل میدانند که این معذرت بکلی غلط و درخواست استغفار هم محض ظاهر داری و نمایش است و از روی صداقت نیست - چه آنها در دل خود نه آنرا گناه میدانند و نه بر تو اعتقاد دارند .

قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا

بگو پس کیست که بتواند برای شما از (دفع کردن حکم) الله چیزی را



إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ

اگر خواهد خدای بشما ضرری یا بخواید بشما

نَفَعًا بَلْ كَانِ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرًا ۝۱۱

نفعی بلکه هست الله به آنچه میکنید خبردار

**تفسیر:** هر نفع و نقصان در اختیار خداست و هیچکس مقابل مشیت و اراده او چیزی کرده نمیتواند منظور اوتعالی نبود که فوائد شمولیت این سفر مبارک نصیب شما شود و نه اکنون منظور اوست که من برای شما استغفار کنم - اوتعالی مرا پیش از بکار بردن حيله های شما به معذرت دروغ شما آگاه گردانیده است بهر حال اوتعالی اراده کرده است که از سبب اعمال و حرکات ناهنجار شما از برکات و فوائد گوناگون «غزوه حديبيه» شما را بی نصیب و مورد نقصان و زیان قرار دهد. شما میگوئید که از باعث حفاظت مال و اهل و عیال - بود عزم سفر کرده نتوانستیم اگر خدای تعالی اراده کند که به مال و اولاد شما نقصان رساند اگر چه در خانه خود باشید آنرا باز داشته میتوانید و یا فرض کنید که الله تعالی بخواید به مال و عیال شما سودی برساند در خالیکه شما در سفر باشید آیا کسی آنرا باز داشته میتواند؟ پس وقتیکه هیچکس نفع و نقصان را منع کرده نمیتواند مقابل خوشنودی خدا و رسول او این چیز را اهمیت دادن محض حماقت و ضلالت است باظهار این حيلهها و بهانهها گاهی گمان نکنید که ما خدای را خوش خواهیم ساخت بلکه الله تعالی تمام احوال و اعمال پنهان و آشکار را بطور کامل میداند.

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ

(چنین نیست) بلکه گمان کردید که باز نخواهد گشت پیغمبر

وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَرِئِينَ

و مؤمنان و بسوی اهل خانه خویش هرگز و آراسته شده

ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ ۝۱۲

این گمان در دلهای شما و گمان بردید گمان بد

وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿۱۲﴾

و بودید قوم هلاک شونده‌گان

تفسیر: سبب نرفتن شما این نیست که می‌گوئید بلکه شما گمان می‌کردید که پیغمبر و مسلمانان ممکن نیست که ازین سفرزنده پس آیند. همین آرزوی قلبی شما بود و این گمان و تخمین در دل‌های شما خوب جا گرفته بود از همین سبب صورت حفاظت و نفع خود را در علیحده بودن سنجیدید حال آنکه این صورت خسران و تباهی شما بود و خدا میدانست که اینها تباہ و برباد شدند.

وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا

و هر که ایمان نیاورد به الله و رسول او پس (هر آئینه) ما آماده کرده‌ایم

لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿۱۳﴾ وَ لِلَّهِ مَلِكُ السَّمَوَاتِ

و برای کافران آتش شعله‌زن و مرخدا راست پادشاهی آسمانها

وَ الْأَرْضِ يُغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ

و زمین می‌آمرزد هر کرا خواهد و عذاب میکند

مَنْ يَشَاءُ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۴﴾

هر کرا خواهد و هست الله آمرزگار مهربان

تفسیر: کسی را که او تعالی نخواهد بخشد چگونه بخشایش او را بخواهم. البته اگر لطف و کرم فرموده به شما توفیق توبه داده و بخشش مینماید در هر حال رحمت او تعالی بر غضبش سبقت دارد.

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذْ انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمِ

اکنون خواهند گفت همان پسماندگان و قتیکه روانه شوید شما بسوی غنیمت‌ها

لِنَأْخُذْ وَ هَآذِرُونَ أَنَّا نَتَّبِعُكُمْ يَرِيدُونَ

تا بگیرند آنرا بگذارید ما را تا (باشما) از پی شما رویم میخواهند

أَنْ يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا

که تبدیل کنند سخن الله را بگو هرگز پیروی ما را نخواهید کرد

كَذٰلِكَ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ ج

همچنین فرموده است الله پیش ازین

تفسیر: بعد از مراجعت حدیثیه به آنحضرت (ص) حکم داده شد که به «خیبر» هجوم برده شود چه در آنجا یهود سکونت داشتند و آنها بدعه‌دی کرده در جنگ «احزاب» اقوام کفار را برای هجوم به مدینه آماده ساخته آورده بودند، حق تعالی به آنحضرت خبر داد: بادیه نشینانیکه به «حدیبیه» رفته بودند در معرکه «خیبر» استدعای شمولیت خواهند کرد چرا که درین هجوم خطر کم‌تر و امید غنیمت بیشتر است. با ایشان بگو که پیش از استدعای شما الله تعالی با اطلاع داده است که شما درین سفر بصحابت ماهرگز نخواهید رفت درینصورت شما چگونه همراه سارفته می‌توانید اگر با ما بروید معنای آن این میشود که گویا فرموده خداوند تبدیل کرده شده حال آنکه بهیچ صورت تبدیل آن ممکن نیست.

فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسَدُونََنَا ط

پس خواهند گفت (برای مومنان) چنین نیست بلکه حسد میکنید با ما

تفسیر: الله تعالی چنین نفرموده است بلکه شما خواهش دارید که بمافانده نرسد و تمام مال و غنیمت بدون شرکت غیر بدست شما بیاید.

بَلْ كَانُوا إِلَّا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ١٥

بلکه هستند که در نمی‌یابند مگر اندکی

تفسیر: یعنی اینها خیلی کم فهم اند و از بیخردی فهمیده نمی‌توانند که مسلمانان چه زهد و قناعت دارند آیا این مؤمنان حریص مال هستند که بر شما حسد ببرند و آیا ممکن است که پیغمبر از راه حسد به خدای تعالی دروغ بسته خواهد کرد (العیاذ بالله).

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدُّ عَوْنٍ

بگو (ای محمد) همان پسماندگان را از باده نشینان اعراب که شما خوانده خواهید شد

إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِيٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُوهُمْ

بسوی قومی که خداوندان کارزار سخت‌اند که جنگ کنید با ایشان

أَوْ يُسَلِّمُونَ ۚ فَإِن تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللّٰهُ

یا آنکه مسلمان شوند پس اگر فرمان برداری کنید بدهد شمارا خدا

أَجْرًا حَسَنًا ۚ

مزد نیک

تفسیر: اندکی صبر کنید درین جنگ به شما قطعاً اجازه داده نمیشود - لیکن بعد از آن معرکه‌های زیاد پیش می‌آید و مسلمانان با قومهای نهایت جنگجو داخل پیکار میشوند که سلسله آن تازمانی جریان خواهد داشت که آن قومها یا مسلمان میشوند و یا به تادیبه جزیه مطیع اسلام میگردند اگر واقعاً شوق جهاد دارید در آنوقت در میدان کارزار داخل شده داد شجاعت بدهید - اگر درین موقع حکم خدا را پذیرفتید خدا به شما بهترین معاوضه خواهد داد.

تنبيه: مراد ازین اقوام جنگجو بنوحیفه و غیره میباشند که قوم «مسیلمه کذاب» بود و یا «هوازن» و «ثقیف» و غیره که در «حنین» با آنها مقابله شده بود و آن مرتدین مراد است که صدیق اکبر (رض) بر ایشان لشکر کشی کرده بود و یافارس و روم و کرد و غیره که در عهد خلفای راشدین با آنها جنگها بوقوع پیوسته بود - بسیاری ازین مردم بدون جنگ مشرف باسلام شدند و مال غنیمت هم نصیب مسلمانان گردید.

وَ إِن تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِّن قَبْلُ

و اگر روی گردان شوید چنانکه روی گردان شده بودید پیش ازین

يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا بَآلِيمًا ﴿١٦﴾

عذاب کند شمارا عذاب دردناک

تفسیر: چنانکه پیشتر از عزم «حدیبیه» بپلوتپی کرده و عقب مانده بودید اگر درآینده هم از آن معرکه‌ها عقب نشستید الله تعالی سزای نهایت دردناک بشما خواهد داد - شاید پیش از آخرت در همین دنیا مورد مجازات واقع شوید.

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ

نیست بر نابینا تکلیف و نه بر لنگ

حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ

تکلیف و نه بر بیمار تکلیف

تفسیر : یعنی بر این افراد معذور جهاد فرض نیست .

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ

و هر که فرمان برد از خدا و رسول او را درآوردش

جَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

به بهشت ها که میرود زیر درختان آن جویها

وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا

و هر که روی گردان شود عذاب کثرت را به عذاب دردناک

تفسیر : یعنی در تمام امور و معاملات قاعده عمومی همین است .

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ

بتحقیق خوشنودشد از مؤمنان

إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ

وقتی که بیعت کردند با تو زیر درخت

تفسیر : در حدیثی آن درخت درخت مغیلان (کبک) بود - غالباً از سبب فرمودن «لقد رضي الله عن المؤمنين الآية» این بیعت را «بیعة الرضوان» میگویند - قصه مفصل آن در آغاز این سورت گذشته است .

# فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ

پس دانست آنچه در دل ایشان است

تفسیر : یعنی خداوند اندیشه ظاهر، توکل دل، حسن نیت، صدق و اخلاص و محبت اسلام و غیره را دانست .

تنبيه : عموماً مفسرین از «ما فی قلوبهم» همین معنی را مراد گرفته اند مگر ابو حیان میگوید که همان رنج و اضطراب مراد است که باعث صلح و شرایط صلح در دلها جای گرفته بود و جمله ما بعد «فانزل السکینه علیهم» با آن خوب مربوط میشود والله اعلم .

## فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ

پس فرود آورد اطمینان را بر دل‌های ایشان و پاداش داد ایشانرا

## فَتَحَّاقَرِيبًا ۱۸) وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا

فتح نزدیک و غنیمت‌های بسیار که بگیرند آنها

تفسیر : مراد از فتح نزدیک فتح خیبر است که بعد از مراجعت از حدیبیه فوراً بایشان حاصل شد و نیز بسیار مال غنیمت بدستشان آمد که صحابه از آن آسوده و خوشحال شدند.

## وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۱۹)

و هست و غالب و باحکمت

تفسیر : یعنی بزور و حکمت خود در اینجا از معاملات حدیبیه تلافی نمود و در فتح مکه و حنین نیز چنین ماجرا بظهور رسید.

## وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا

و عده داده است شمارا الله غنیمت‌های بسیار که بگیرد آنها را

## فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ

پس زود عطا کرد شمارا این غنیمت

تفسیر : یعنی در روزهای آینده غنائم بیشتر را نائل شدنی هستید چنانکه يك حصه آنرا در غزوه خیبر بشما عطا فرمود .

وَكَفَّ أَيْدِي النَّاسِ عَنْكُمْ  
و بازداشت دستهای مردمان را از شما

تفسیر : نگذاشت که محاربهٔ عمومی برپا شود و نماند که در حدیبیه و یا خیبر از دست کفار به شما ضرری برسد. و در غیاب شما بر اهل و عیال و مساکن شما کسی دست درازی کرده نتوانست .

وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ  
و تا باشد (این غنیمت) نشانه (فتوحات) برای مؤمنان

تفسیر : تا مسلمانان بدانند که قدرت کبریائی چگونه است و رتبهٔ آنها بحضور او تعالی چیست و دریابند که وعدهای آینده نیز همین طور پوره میشود .

وَيَهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا  
و تاروان کند شمارا براه راست

تفسیر : اگر بروعدهای الله و ثوق و بر قدرت لامحدود او اعتماد باشد باطاعت و فرمان برداری هنوز ترغیب بیشتر میشود همین است راه راست .

وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ  
و (بزودی داد شمارا) غنیمت دیگری که (هنوز) قدرت ندارید بر آن بتحقیق احاطه کرده قدرت

اللَّهُ بِهَا طَوْقًا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ  
الله آنرا هست و الله بر هر

شَيْءٍ قَدِيرٌ  
چیز توانا تر

تفسیر : در انعام این بیعت بشما فتح خیبر و فتح مکه که در آنوقت ظاهراً نصیب شما نشد حقیقتاً به شما ارزانی شده است زیرا که الله تعالی وعدهٔ آنرا بنمود و در حقیقت درعالم اسباب آن نتیجه از همین صلح حدیبیه است .

وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا

و اگر جنگ میکردند باشما کافران البته میگردانیدند

الَّذِينَ بَارَأْتُمْ لَا يُجِدُونَ وَلَا يَصِيرُوا ۝۲۷

بشت هارا باز نمی یافتند حمایت کننده و نه مددگار

تفسیر: اگر جنگ بوقوع می پیوست غلبه و فیروزی از شما میبود و کفار بشت گشتانده میگریختند - کسی بامداد آنها رسیده آنها را از عذاب رها نیده نمیتوانست مگر حکمت الله مقتضی همین چیز شده که فی الحال صلح شود و از برکات عظیم الشان آن مسلمانان مستفید شوند.

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ ۝۲۸

(این را طریقه نهاده است الله) آن طریقه که گذشته است قبل ازین

وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۝۲۹

و هرگز نیابی مرطریقه الله را تغییری

تفسیر: هر گاه اهل حق و اهل باطل به يك موقع فیصله کن در میدان کارزار باهم مقابل شوند عاقبت اهل حق غالب و اهل باطل مغلوب و مقهور میشوند همین عاده الله که در آن هیچ تبدیل و تغییر نیست همیشه روی کار آمده است - البته شرط این است که اهل حق به هیئت مجموعی کماحقه بر حق پرستی قائم باشند و بعضی «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» را چنین معنی کرده اند که دیگری عاده الله را تبدیل کرده نمیتواند یعنی کسی را قدرت نیست که آن کار را که مطابق سنه الله باید شود نماند که بوقوع برسد.

وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ

و اوست آنکه بازداشت دستهای کافران را از شما

وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ

و دستهای شما را از ایشان در میان (حرم) مکه بعد از



أَنْ أَظْفَرَ كُمْ عَلَيْهِمْ ط  
اینکه ظفردادشمارا برایشان

تفسیر : چند دسته مشرکین به (حدیبیه) رسیده بودند که موقع یافته آنحضرت (ص) را شهید کنند و یا بعض مسلمانان را که تنها بیابند آزار بدهند - چنانچه تا یک اندازه آزار و اذواء رسانیدند حتی یک مسلمان را هم کشتند و کلمات اشتعال انگیز گفتند - بالآخر صحابه (رض) آنها را زنده دستگیر کرده بحضور رسول کریم (ص) حاضر کردند آنحضرت آنها را معاف فرمود و هیچ انتقام نگرفت درین آیه بسوی چنین واقعات اشاره شده و «ببطن مکه» (به معنی در داخل شهر مکه) یعنی در قریب شهر - گویا عین داخل شهر را بدانید .

وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ۝۱۳

و هست الله به آنچه میکنید بینا

تفسیر : یعنی شرارتهای آنها و عفو و تحمل شما همه را الله تعالی می بیند .

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ آوَصَدُّوا كُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ

این کفار قریش آنان اند که کافر شدند و باز داشتند شمارا از مسجد

الْحَرَامِ وَ الْهُدَىٰ مَعَكُمْ فَأَنْ يَبْلُغَ حَجَّهٗ ط

حرام و هدایارا محسوس داشته از اینکه برسد بجای خود

تفسیر : نگذاشتند که جانوران قربانی به آن مقام حرم برده شود که دستور عمومی و معمول ذبح کردن است بلکه فقط در «حدیبیه» بندها نندند .

وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ

و اگر نبودندی مردان مؤمن و زنان مؤمنه

لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ

که نمیدانید ایشانرا (اگر نبودى خوف) اینکه پایمال کنید ایشان را پس برسد شمارا

مِنْهُمْ مَعْرَةٌ ۚ يَغَيِّرُ عِلْمًا لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي

بسبب ایشان گناهی بدون علم (اجازه میدادشمارابه قتال لیکن اجازه نداد) تادر آرد الله

رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ

رحمت خود هر کرا خواهد

تفسیر : يك عده مردان وزنان با ایمان که در مکه مظلوم ومقهور بودند ومسلمانان از آن واقفیت کامل نداشتند از باعث بیخبری در جنگ پایمال می شدند اگر این اندیشه نمی بود فوری بشما حکم قتال داده میشد لیکن اگر چنین بوقوع می پیوست پسان خودتان برین نقص قومی تاسف میکردید وبه کافران موقع این طعنه زدن به دست می آمد که میگفتند مسلمانان را بنگرید که بر مسلمانان خود هم صرفه نمیکنند - بنا بران از حکم قتال صرف نظر شد تا این مسلمانان محفوظ ومصون بمانند - و بر شما در اثر صبر وتحمل بیمثال تان خدای تعالی رحمت نازل فرماید نیز از جمله کافران آنها را که اسلام آوردن شان مقدر است هم از نتیجه وخیم جنگ خلاص نموده داخل رحمت خود نماید حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «درین قضیه تمام ضد وعصبانیت ونیز بی ادبی وبی احترامی کعبه از طرف خود مشرکین به ظهور رسید مگر شما مسلمانان ادب واحترام را ملحوظ نظر گرفتید - مشرکین عمره کنندگان را منع کردند ونگذاشتند که قربانی به مذبح خود برسد بیشک آن موضع قابل این بود که بهمان وقت بدست شما فتح می شد مگر بعض مردان و زنان مسلمان در مکه بودند وبعض مردم که مسلمان شدن آنها مقدر بود در دوران همان فتح مکه هلاک میشدند - در نتیجه در مدت دو سال صلح عده افرادی که اسلام آوردن آنها مقدر شده بود مسلمان شدند و کسانی که خروج آنها از مکه مقدر بود برآمدند بعد از آن الله تعالی مکه را بدست مسلمانان فتح کرد » .

لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ

اگر این مؤمنان جدا میشدند (از کفار) البته عذاب میدادیم آنها را که کافر شدند از ایشان

عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۵﴾

عذاب دردناک

تفسیر : اگر کافران از مسلمانان جدا بوده ومسلمانان بین آنها مخلوط نمی بودند شما میدیدید که ما کافران را بدست مومنان چه سزای دردناک میدادیم .

إِنْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ

چون گردانیدند کافران را سخ در دلهای خود ضلوا

حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ

ضد نادانی پس فرو فرستاد الله اطمینان از طرف خود

عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

بر رسول خود و بر مؤمنان

تفسیر : ضد و تعصب نادانی این است که (امسال اجازه «عمره» را ندادند نیز درین نظریه اصرار داشتند مسلمانیکه از مکه هجرت کند پیغمبر باید اورا پس به مکه بفرستد اگر سال آینده به «عمره» بیایید بیش از سه روز در مکه اقامت مکنید - اسلحه یعنی شمشیر های برهنه و از غلاف کشیده با خود نیاورید در صلحنامه «بسم الله الرحمن الرحيم» نویسید و در عوض «محمد رسول الله» صرف «محمد بن عبد الله» تحریر کنید ) آنحضرت (ص) این همه سخنان آنهارا قبول کردند و مسلمانان با وجود انقباض واضطراب فوق العاده در مقابل ارشاد پیغمبر سر تسلیم خم نمودند و بالاخر بر همان فیصله دلهای آنها مطمئن شد .

وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا

و ثابت داشت ایشان را بکلمه تقوی و بودند سزاوارتر به آن

وَأَهْلَهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

و اهل آن و هست الله بهر چیز دانا

تفسیر : یعنی از خوف خدا (ج) از نافرمانی کناره گرفتند و بادب و احترام خانه کعبه استوار و قائم ماندند . چگونه این جان نثاران قائم نمی ماندند که ایشان پرستندگان مخلص خدای واحد و قائل و حامل کلمه «لا اله الا الله محمد رسول الله» بودند آری یک موحد راسخ و مطیع صمیمی پیغمبر احساسات و امتیازات خود را در عین هیجان و جوش بر خوشنودی خدای حکیم و تعظیم شعائر او تعالی قربان کرده میتواند - توحید حقیقی همین است که آدم حکم آن مالک یگانه را شنیده جمیع خیالات عزت و ذلت خود را به طاق نسیان بگذارد . شاید از همین سبب تفسیر «کلمة التقوی» در حدیث به «لا اله الا الله» کرده شده زیرا که بنیاد تمامی تقوی و طهارت همین کلمه است که برای برداشتن و ادا کردن حق آن - الله جل جلاله اصحاب رسول الله (ص) را انتخاب فرموده بود و در علم محیط خدای دانا بدون شك و شبهه همین اصحاب کرام مستحق و اهل آن بودند .

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّءُوسَ يَا بِأَحَقِّ

بتحقیق راست کرد الله رسول خود را خواب محقق

لَتَدْخُلَنَّ الْخُلُوفُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

که هر آئینه در آئید شما به مسجد حرام اگر بخواید الله

أَمِنِينَ مَحَلِّقِينَ رءُوسِكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا

به امن تراشندگان موی سرهای خود را و کوتاه کنندگان (موی سر را)

لَا تَخَافُونَ ط

در حالیکه نمی ترسید

تفسیر : در آغاز سوره گفته شده که آنحضرت (ص) در مدینه خواب دیده بود که ما داخل مکه شدیم سر را تراشیده و موی را کوتاه کرده از احرام خلاص می شویم. - تصادفاً در همان سال رسول الله (ص) قصد عمره کردند - صحابه عموماً خیال نمودند که بهمین سال بمکه خواهیم رسید و عمره ادا خواهیم کرد. و قتیکه صلح حدیبیه تکمیل شد و از حدیبیه مراجعت نمودند بعضی صحابه عرض کردند که «یا رسول الله! آیا نفرموده بودید که با من و امان داخل مکه می شویم و عمره میکنیم؟» آنحضرت جواب داد «آیا این راهم گفته بودم که به همین سال چنین بعمل می آید؟» صحابه عرض کردند «نی» پیغمبر فرمود شك نیست که همین طور وقوع می پذیرد - تمام شما با من و امان به مکه رسیده به طواف بیت الله خواهید پرداخت و از بین شما کسی سر خود را تراشیده و کسی موی خود را کوتاه کرده احرام خواهد کشود و هنگامیکه در آنجا رسیدید هیچ بیم و اندیشه بر شما عاید نمی شود» چنانچه بسال دوم حدیبیه در عمره القضاء همچنین بظهور رسید درین آیه همین واقعه را فرموده که واقعاً الله تعالی رسول خود را خواب صحیح نشان داد و فرمودن کلمه «انشاء الله تعالی» نزد این کثیر برای تحقیق و توکیده است - و نزد سیبویه در مواقعیکه اظهار قطعی چیزی خلاف مصلحت بوده بلکه محض بعمل آوردن کاری منظور باشد آنوقت انشاء الله می گویند .

فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَفْجَعَلْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ

پس دانسته بود (الله) آنچه ندانستید شما پس گردانید پیش ازین

فَتْحًا قَرِيبًا ۳۶

فتح نزدیک را

تفسیر : باز الله تعالى برفوق علم محیط خود سلسله واقعات را قائم فرمود او تعالی میدانست که در اظهار تعبیر خواب بعد از یکسال بسی مصالح است که شما آنرا نمیدانید بنابراین نگذاشت که آن خواب امسال واقع شود و پیش از وقوع آن بلا فاصله يك فتح دیگر را ارزانی فرمود یعنی فتح خیبر و یا صلح حدیبیه که صحابه آنرا «فتح مبین» میگفتند و ما در آغاز این سوره بر آن بحث مفصلی کرده ایم .

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى  
 اوست آنکه فرستاد رسول خود را براه راست  
 وَدِينِ الْحَقِّ  
 و دین حق

تفسیر : باعتبار اصول و فروع، عقائد و احکام همین دین درست و همین راه راست است که محمد رسول الله (ص) آنرا آورده .

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ط  
 تا بلند (غالب) کند آنرا بر هر دین

تفسیر : این دین مبین را ظاهراً هم تا صد سال تمام ادیان غالب ساخت و اهل اسلام تا قرنهای شان و شش کوه بی اندازه بر پیروان دیگر ادیان حکومت کردند و در آینده هم نزدیک خاتمه دنیا وقتی می آید که بر تمام اطراف و اکناف عالم حکومت دین حق برپا میشود علاوه بر آن باعتبار حجت و دلیل هم همیشه دین اسلام غالب بوده و خواهد بود .

وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ط  
 و کافئ است الله گواه است

تفسیر : الله تعالی بر حقانیت این دین گواه است و بقدرت خود آنرا حق ثابت میکند .

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ ط وَ الَّذِينَ مَعَهُ  
 محمد فرستاده الله و آنانکه همراه اویند

# أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ

سخت‌اند بر کافران

**تفسیر :** درمقابل کافران نهایت محکم و قوی میباشند که از باعث آن کافران مرعوب میشوند و نیز از کفر اظهار نفرت و بیزاری میشود - قال الله تعالی «وَلِيَجِدَ أَوْفِيكُمْ غَلظَةً» (توبه رکوع ۱۶) وقال الله تعالی «وَأَغْلَظْ عَلَيْهِمْ» (توبه رکوع ۱۰) وقال الله تعالی «أدلة على المؤمنين اعزة على الكافرين» (مائده رکوع ۸) حضرت شاه (رح) مینویسد «درشتی و نرمی که در سرشت کسی باشد در هر موقع یکسان بروز میکند و آنکه بذریعه ایمان اصلاح یافته باشد تندی و نرمی هر يك به موقع خود ظهور می نماید علماء نوشته اند که اگر با کافری به احسان و حسن سلوک پیش آمدن مصلحت شرعی باشد باکی ندارد - مگر در معامله دین نباید شمارا سست و کمزور بداند .

# رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ

مهربان اند در میان خود

**تفسیر :** یعنی با برادران اسلامی خود همدرد و مهربان و مقابل آنها نرم و عاجز بوده به تواضع و انکسار پیش می آیند - دره وقع «حدیبیه» این هردو وصف صحابه (رض) درخشان و عیان بود «اشملاء على الكفار و رحماء بينهم» .

# تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا قَفًى يَدْتَبِعُونَ فَضُلًا

می بینی ایشانرا رکوع کنان سجده کنان می طلبند فضل را

# مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا

از الله و خوشنودی او را

**تفسیر :** نماز بسیار میخوانند هر وقتیکه ببینید آنها در رکوع و سجود مشغول بوده بحضور خداوند بکمال اخلاص و نیت پاک و طیفه عبودیت را ادا میکنند شائبه ریا و نمایش در ظاهر و باطن آنها نیست تنها فضل پروردگار و خوشنودی او را میجویند .

# سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ

علامت ایشان در رویهای ایشان است از اثر سجده

تفسیر : از بابتی نماز خصوصاً نماز تجمد بر چهرهای آنها يك نوع نوروروتی خاص میباشد . گویا شعاعهای خشیت و خشوع ، حسن نیت و اخلاص از باطن تجلی نموده ظاهر آنها را منور می سازد - اصحاب پیغمبر از نور چهرها و از کردار و رفتار متقیانه خود بین مردم بکلی جدا و متمایز شناخته می شدند .

ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ <sup>تج</sup> وَمَثَلُهُمْ

وصفت ایشان

توریت

این (که مذکور شد) صفت ایشان است در

فِي الْأَنْجِيلِ <sup>تج</sup>

انجیل

در

تفسیر : در کتابهای سابقه عیناً همین وصف و شان دوستان خاتم الانبیاء (ص) بیان شده بود چنانچه بسی از اهل کتاب غیر متعصب از مشاهده چهرها و اوضاع و رویه آنها بی اختیار اظهار میکردند که « والله! اینها فقط حواریون مسیح معلوم میشوند » .

كَزَّرِعٍ أَخْرَجَ شَطَاةً فَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ

مانندگشتی است که بر آرد شاخ خود را پس قوی کرد آنرا پس سطر شد

فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْقِهِ

ساق خود

بر

پس استوار شد

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) در حین شرح مثال زراعت مینویسد « یعنی اول برین دین يك نفر بود باز دو نفر شدند سپس به قوت و تعداد آنها افزوده رفت اولاً در عصر آنحضرت (ص) ثانیاً در عهد خلفای راشدین» بعضی علماء میگویند که در «اخراج شطا» بسوی عهد صدیقی در «فازره» بسوی عهد فاروقی در «فاستغلاظ» بسوی عهد عثمانی و در «استوی علی سوجه» بسوی عهد مر تضوی اشاره است مثلیکه بعض بزرگان دیگر «والدین معه اشده» علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعاً سجداً» را علی الترتیب بر خلفای اربعه تقسیم کرده اند مگر صحیح این است که این آیت بر منقبت و مدح تمام جماعه صحابه (رض) به حیث مجموعی مشتمل است خصوصاً بر ستایش اصحاب بیعه الرضوان که ذکر آنها از آغاز سوره زیر بحث است . والله اعلم .

يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ

زراعت کننده را

که به شگفت می آرد

تفسیر : زارعین چون مبصر این کار میباشند لهذا ذکر آنها بخصوصیت کرده شده چون مبصر چیزی - آنها پسند کنند دیگران چگونه آنها نخواهند پسندید ؟ .

# لِيَغِظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ط

تابه خشم آورد بسبب ایشان کافران را

تفسیر : این تازگی ، رونق و خرمن زراعت اسلامی را دیده دلهای کافران از فرط غیظ و حسد کباب میشود ازین آیت بعضی علماء استنباط کرده اند که « کسیکه بر صحابه حسد ببرد کافر است . »

# وَعَدَا اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

وعدم داده است الله آنان را که ایمان آورده اند و کرده اند کارهای شائسته

# مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ۲۷

۳

اذا ایشان آموزش و مزد بزرگ

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد « این وعده به آنان داده شده که صاحبان ایمانند و کارهای شایسته میکنند - جمیع اصحاب بیغیبر بهمین اوصاف متصف بودند مگر در باب خاتمه ، ترس و بیم داد - حق تعالی بندگان را چنان بشارت واضح نمیدهد که آنها بی خوف و بی اندیشه شوند از طرف آن مالک همین قدر تحسین و آفرین هم غنیمت است . »

(تمت سورة الفتح بفضل الله و رحمته فله الحمد والمنة)

(سورة الحجرات مدنية وهي ثمان عشر آية و فيها ركوعان)  
(سورة الحجرات مدنی و آن هزده آیت و دو رکوع است)



# يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدُّوا

مؤمنان پیشدستی مکنید

# بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

رو بروی الله و رسول او



تفسیر : یعنی در فیصله معامله که از طرف الله و رسول او راجع به آن توقع اصدار حکم باشد پیش از پیش برای و فکر خود حکم نکنید بلکه انتظار حکم الهی را بکشید - هر وقتیکه پیغمبر (ع) ارشادی فرماید به سکوت کامل به آن گوش دهید - پیش از فرمایش او سخن گفتن جرأت مکنید - و هر حکم اصدار یافته را بی چون و چرا قبول و بدون کم و زیاد بر آن عمل کنید ، اغراض ، احوال و آرای خود را بر احکام او مقدم مدانید بلکه خواهشات و جذبات خود را دائماً تابع احکام سماوی بگردانید .

تنبیه : درین سوره مسلمانان را تعلیم داده است که آنها چگونه آداب و حقوق رسول کریم (ص) را رعایت و با برادران مسلمان خود چطور روابط برادرانه را نگاه بدارند و نظام اجتماعی مسلمانان از سبب پیروی و پیابندی کدام اصول استوار و مستحکم میشود و اگر گاهی در آن خرابی و اختلال پیدا شود علاج آن چیست ؟ تجربه شاهد است که اکثر نزاعات و مناقشات در اثر خود نمائی و اغراض شخصی وقوع می پذیرد و چاره یگانه آن این است که اهل اسلام تمام آراء و اغراض شخصی خود را تابع یک معیار بلند بسازند . پرواضح است که هیچ معیاری از ارشادات الله و رسول او بلندتر نیست درین عمل هر قدر زحمت و مشقت موقتی و عارضی تحمیل شود نتیجه آخرین آن یقیناً سرخرونی و کامیابی دارین است .

وَ اتَّقُوا اللَّهَ ط إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ①

و ترسیده باشید از الله (هر آئینه) الله شنوا داناست  
تفسیر : فرمان برداری صحیح و احترام الله و رسول و فنی میسر میشود که خوف خدا در دل باشد چه اگر خوف خدا در دل نباشد آدم محض بغرض اثبات دعوی مسلمانی نام الله و رسول را بکرات و مرآت بر زبان خود خواهد آورد و ظاهراً احکام آنها را مقدم نشان خواهد داد لیکن در حقیقت برای تحصیل خواهشات و اغراض نهانی خویش آنها را حیل و آله کار خواهد ساخت پس یاد باید داشت که آنچه بر زبان است الله آنرا میشنود و آنچه در دل است آنرا هم میداند - بنابراین این فریب و نمایش بحضور اوتعالی چه قیمت خواهد داشت لازم است که انسان از او ترسیده کار کند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ

ای مؤمنان بلند مکنید آواز های خود را

فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ

بالای آواز پیغمبر و بلند مگوئید با او

بِأَلْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ

سخن مانند بلند گفتن بعض شما به بعضی

أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۴۹﴾

(ازخوف) اینکه ضایع شود عملهای شما و شما خبر نباشید

تفسیر : در مجلس آنحضرت (ص) هیاهوی برپاکنید و چنانکه بین خود به آواز بلند و یا بدرستی بایکدیگر حرف میزنید اختیار نمودن این طریقه با آنحضرت (ص) خلاف ادب است - هنگامیکه به آنحضرت (ص) خطاب کنید به آواز نرم و لجه تعظیم و احترام و با ادب و شایستگی خطاب کنید چنانکه يك فرزند مهذب با پدر خود ، شاگرد رشید و دانشمند با استاد خود ، مرید مخلص با پیر و مرشد خود و يك عسکر با منصبدار خود سخن میگوید ، البته مرتبه پیغمبر بر مراتب بلندتر از ایشان است - درحین خطاب و مکالمه با آنحضرت (ص) باید احتیاط کامل رعایت شود مبدا بی ادبی و بی احترامی سر زندوبه پیغمبر تکدر خاطر پیش آید. در حال تکدر خاطر آنحضرت (ص) مسلمان را چه مقام باشد - درینصورت اندیشه آن است که تمام اعمال شان ضائع شود و همه زحمات آنها بهدر رود .

تنبیه : بعد از وفات پیغمبر در حین استماع و تلاوت احادیث آنحضرت (ص) هم باید رعایت همین ادب در نظر باشد - و اگر کس به قیام مطهر ارجحش شود نیز این آداب را ملحوظ بدارد - همچنان لازم است که با خلفای آنحضرت ، علمای ربانی و اولوالامر درجه بدرجه همین آداب را مرعی داشته باشد تا نظام اجتماعی قائم بماند - اگر فرق مراتب ملحوظ نشود دروازه مفاسد و فتنه های زیاد باز میگردد .

إِنَّ الدِّينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ

(بتحقیق) آنانکه پست میکنند آواز های خود را نزد

رَسُولِ اللَّهِ أَوْ لِسَانِكَ الَّذِينَ

فرستاده الله آن جماعه آنان اند

أَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى ط

که آزموده است الله دلهای ایشان را برای تقوی

تفسیر : یعنی آن مردمان که در مجلس رسول (ص) بتواضع ، ادب و تعظیم سخن میگویند و مقابل آواز پیغمبر آواز های خود را پست میکنند کسانی هستند که الله تعالی دلهای آنها را برای تخم ریزی ادب آزموده و صیقل نموده است و خالصاً برای تقوی و طهارت آماده کرده است - حضرت شاه ولی الله (رح) در حجة الله البالغه مینویسد که چهار چیز از اعظم شعائر الله است : قرآن ، پیغمبر ، کعبه ، نماز - تعظیم آنها را شخصی بجا خواهد

آورد که دل وی از تقوی مالا مال باشد، **«ومن يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب»** (الحج رکوع ۴) ازینجا این امر هم معلوم شد که چون نسبت به آواز پیغمبر آواز را بلند کردن خلاف ادب است بعد از شنیدن احکام و ارشادات آنحضرت (ص) بر علیه آن اعتراض نمودن تا به کدام اندازه گناه خواهد بود؟

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ ۙ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۳﴾  
ایشان راست آموزش و مزد بزرگ

تفسیر: از برکت این اخلاص و حق شناسی کوتاهی های گذشته معاف میشود و ثواب بسیار بزرگ داده میشود.

إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ الْجِبْرِاتِ  
(بتحقیق) آنانکه از بیرون حجرها

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۴﴾ وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا  
اکثر ایشان عقل ندارند و اگر ایشان صبر کردند

حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ۗ  
تا وقتی که بیرون می آمدی بسوی ایشان البته بود (این صبر) بهتر برای ایشان

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۵﴾  
و الله آمرزگار مهربان است

تفسیر: بنی تمیم بغرض ملاقات آمدند، در آنوقت آنحضرت (ص) در حجره مبارکه تشریف داشتند این نفری از خارج آواز دادند که «یا محمد! اخرج الینا» (ای محمد! بیرون بیا) این وضعیتی بود از بی عقلی و بی تهذیبی - آنها مرتبه رسول (ص) را نمیدانستند فکر نکردند که مبدا در آنوقت بر آنحضرت (ص) نزول وحی جاری باشد و یا در کدام کار دیگر مشغول باشند - واضح است که ذات منبع البرکات آنحضرت (ص) مرکز و ملجأ کل اموردینی و دنیوی مسلمانان بود البته جای غور و فکر است که اگر نظام اوقات یک آدم عادی وظیفه دار مرتب نباشد. برای او کسار کردن و اجراءات نهایت مشکل میشود. علاوه بر اهمیت وظیفه پیغمبر - ادب و احترام او هم آخرین چیز مهم است - بایستی که این مردم بذریعه کسی به پیغمبر اطلاع میدادند تا تشریف آوری پیغمبر در خارج انتظار برده صبر میکردند - وقتی که آنحضرت (ص) بیرون تشریف آورده بسوی آنها متوجه میشدند بایستی باو خطاب میکردند - اگر آنها چنین میکردند این کار در حق آنها بهتر و قابل

ستائش می بود - باز هم در اثر بی عقلی و نادانی آنچه اتفاقاً سر زند الله به لطف و کرم خود آنرا می بخشید - برایشان لازم است که بر تقصیر خود نادم شده آینده چنین رویه را اختیار نکنند . همین تمظیم و محبت آنحضرت (ص) نقطه ایست که تمام قوت های پراکنده و جذبات منتشر ملت مسلمه را مجتمع می سازد و این همان رشته ایمانی است که نظام اخوة اسلامی بران قائم است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ

ای مؤمنان اگر بیارد پیش شما کدام فاسق

بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ

خبری پس تحقیق کنید (از جهت خوف) اینکه برسانید ضرر قومی را بنادانی

فَتُصَدِّحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادٍ مِّنْ

پس بگردید بر کرده خود بشیمانان

تفسیر : اکثر نزاعات و مناقشات از خبرهای دروغ پیدا میشود بنابراین اول برای سد همین سرچشمه اختلاف و تفریق - تعلیم و تلقین داده یعنی خبری را بدون تحقیق قبول نکنید - فرضاً شخص گمراه و مودی مغلوب کدام خیال و جذبات شده در باب قومی شکایت آورد ، محض بر بیان او اعتماد کرده بران قوم هجوم بردید ، بعده به اثبات رسید که شخص مذکور اطلاع غلط داده بود پس به فکر خود بیاورید که در آنوقت چه بشیمانان و تأسف بشما دست خواهد داد، بر عجلت و عدم تأنی خود چقدر ندامت خواهید کشید و نتیجه آن چه قدر بر ضرر جمعیت اسلام تمام خواهد شد ؟

وَاعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ

و بدانید در میان شما فرستاده الله است

لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ

اگر قبول میکرد سخن شمارا در بسیاری از کارها البته در مشقت می افتادید

تفسیر : اگر رسول الله (ص) بر کدام خیر و یاری شما عمل نکند بد مبرید چه حق تابع خواهشات و آراء مردم نیست. اگر چنین شود تمام نظام زمین و آسمان درهم و برهم خواهد شد کما قال تعالی «وَلَتَأْتِيَ الْهَوَاءَ هَمَّ لَفْسِدَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (المؤمنون رکوع ۴) خلاصه خبر هارا خوب تحقیق کنید و حق را تابع خواهش و رأی خود مسازید بلکه خواهشات خود را تابع حق بدانید بدین طریق ریشه همه مناقشات کنده میشود - حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «اگر مشوره شما قبول نشود از آن بد نبرید - چه رسول بر حکم خدا عمل میکند و خیر و بهبود شما نیز در همین است اگر خواهد سخن شمارا قبول کند هر کس در باب بهبود خود عرضی خواهد کرد پس سخن کدام یک را متابعت نماید..»

وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ إِلَّا يَمَانُ  
و لیکن الله محبوب گردانید بسوی شما ایمان را

وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَتْ إِلَيْكُمْ  
و آراسته کرد آنها در دلهای شما و منفور گردانید بسوی شما

الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ  
کفر و فسق و نافرمانی را این جماعه

هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾ فَضُلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً  
ایشانند راه یابندگان بفضل از الله و احسان

تفسیر : اگر پیغمبر (ص) موافق میل شما هر سخن تا آنرا قبول می کرد برای خود شما مشکلات واقع میشد لیکن شکر خدای را بجای آرید که او تعالی به فضل و احسان خود در دلهای مؤمنین قانت ایمان را محبوب گردانید و نفرت کفر و معصیت در آن انداخت چنانچه آنها به گرد کفر و عصیان هم نمی گردند در جمعی که رسول خدا جلوه افروز باشد پیروی خواهش و رأی کسی چگونه در آنجراه داشته باشد ؟ اگر چه امروز خود آنحضرت (ص) در میان ما موجود نیست مگر تعلیم پیغمبر و وارثان و نائبان او یقیناً موجود است .

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٨﴾  
و الله داناتر با حکمت است

تفسیر : او تعالی از استعداد مردم خوب باخبر است و هر یکی را بحکمت و علم محیط خود آن احوال و مقامات عطاء میفرماید که مناسب استعداد او باشد .

وَأَنَّ طَأَّ يَفْتَنٍ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ أَقْتَلُوا

و امر دو گروه از مؤمنان باهم جنگ کنند

فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا

پس اصلاح کنید میان ایشان پس اگر تعدی کرد یکی ازین دو گروه

عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى

بر دیگری پس جنگ کنید با آن گروه که تعدی میکند تا که

تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا

رجوع کند بسوی حکم الله پس اگر رجوع کرد (گروه متعدی) پس اصلاح کنید

بَيْنَهُمَا بِاِعْدَالٍ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ

میان ایشان برابر و عدل کنید بتحقیق الله

يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ ⑨

دوست دارد عدل کنندگان را

تفسیر: با وجود این پیش بینی ها اگر تصادفاً دو گروه مسلمانان داخل پیکار شوند به کوشش انتهائی خود اختلاف آنها رافع ننماید - اگر کامیابی بدست نیاید و یکی ازین فریقین بردیگری هجوم ببرد و بر ظلم و عدوان کمر بندد نباید بیغرض بنشینید و تماشا کنید بلکه تمام مسلمانان متحد شده با گروه ستمگار بجنگند تا آنکه آن فریق مجبور شده از زیاد رویهای خود دست بردارنده بسوی حکم خدا رجوع و به صلح راضی شوند - در آنوقت بر مسلمانان لازم است که با مساوات و انصاف تام در میان هر دو فریق صلح و آشتی برپا کنند و به طرفداری یکی از جاده حق منحرف نشوند .

تنبيه: نزول آیت بروفق روایت صحیحین راجع به هنگامه عارضی دو گروه انصار - اوس و خزرج بعمل آمده است چنانچه آنحضرت (ص) بروفق این آیت در میان آنها صلح و آشتی را قائم نمود . کسانی که مقابل خلیفه بغاوت کنند آنها هم در عموم آیت داخل اند

چنانچه علمای سلف از قدیم الایام در مسئله باغیان از همین آیت استدلال میکرده اند لیکن چنانچه از شان نزول برمی آید این حکم تمام مناقشات و مشاجرات جماعتی مسلمانان را دربر میگیرد بقیه تفصیل احکام شرعیه که درباره باغیان موجود است در فقه ملاحظه شود .

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ

جزاین نیست که مؤمنان برادران اند پس اصلاح کنید در میان

أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۱۰

دو برادر خود و بترسید از الله تا بشما رحم کرده شود

تفسیر: در هر يك از حالات صلح و جنگ باید ملحوظ باشد که جنگ بین دو برادر مؤمن و یا مصالحت در میان دو برادر است مانند دشمنان و کافران نباید با آنها سلوک شود بر عذوه و قتیکه دو برادر بایکدیگر تصادم کنند همانطور ایشانرا به حال خودشان مگذارید بلکه برای اصلاح جانبین کوشش انتهائی نمائید و در حین اجرای چنین کوشش از خدا خائف و ترسان باشید تا به هیچ صورت طرفداری ناحق یکی از جانبین نشود و یا حس انتقام شما بکار نیفتد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ

ای مؤمنان تمسخر نکند گروهی

مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ

بر گروهی شاید که باشند آن گروه بهتر از مسخره کنندگان

وَلَا لِلنِّسَاءِ مِنَ نِّسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا

و نه زنان (تمسخر کنند) بر زنان دیگر شاید که آن زنان باشند بهتر

مِنْهُمْ ۱۱ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ

از زنان تمسخر کنندگان و عیب مکنید یکدیگر را

# وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ ط

و بخوانید یکدیگر را به لقب‌های بد

تفسیر : اول برای جلوگیری از نزاع و اختلاف در میان مسلمانان تدابیر را تلقین کرد سپس تعلیم داده که اگر اتفاقاً اختلاف رونما شود آنرا به طریقه مؤثر و قوی از بین ببرید لیکن تا زمانیکه نزاع خاتمه نیابد کوشش باید نمود که اقلاً جذبات منافرت و مخالفت تیز تر نشود و از حد اعتدال تجاوز نکند - عموماً به مشاهده میرسد که به مجردیکه بین دو شخص یا دو گروه اختلاف رونما شود یکی بردیگری تمسخر و استهزاء میکند - یک سخن جزئی را دست آویز قرار داده بلافاصله به ریشخندی می پردازد حالانکه او خیر ندارد که بر شخصیکه او ریشخندی میکند شاید در حضور الله تعالی ازو بهتر باشد بلکه بسا اوقات خود این آدم پیش از وقوع اختلاف او را بهتر میدانسته مگر در اننای ضد و نفسانیت عیب کوچک دیگر کس را بزرگتر نشان میدهد و عیب بزرگ خود را از نظر می اندازد ازین سبب دائره نفرت و عداوت روز بروز وسیعتر شده میرود و در دلها آنقدر بعد زیاد واقع میشود که برای صلح و آشتی هیچ امید باقی نمیماند - درین آیه خداوند فدوس از هیچ سخنان منع فرموده است - یعنی گروهی بر گروه دیگری نه ریشخندی کنید و نه بیک دیگر تهمت ها و بهتان ها نمائید و نه تجسس نموده عیوب یکدیگر را عیان کنید و نه به نامهای بد و القاب زشت فریق مقابل را یاد نمائید زیرا که نتیجه چنین سخنان بدشمنی و نفرت جانبین میافزاید و آتش فتنه و فساد بقوت بیشتری مشتعل میشود سبحان الله ! چه هدایات بیش بهاست - اگر امروز مسلمانان بفهمند برای بزرگترین مرض آنها در همین یک سوره حجرات علاج مکمل موجود است .

# بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ ج

بد نامی است فسق بعد از ایمان آوردن

تفسیر : اگر کسی شخص دیگر را بنام بد یاد کند خودش گنہگار میشود نامبرده واقعاً خواه مورد عیب واقع شود و یا نشود لیکن نام خود سخن چین - بد تهنید ، فاسق گنہگار و مردم آزار میشود - غور کنید که بعد از حصول بهترین لقب که «مومن» است آیا این نامها خوب معلوم میشود ؟ و یا این مطلب است که چون شخصی ایمان آورده مسلمان معرفی شد او را بر سخنان پیش از مسلمان شدنش طعن دادن و یا به بدترین القاب آنوقت یاد کردن مثلاً یهودی و یا نصرانی و غیره خواندن حرکت ناپسندیده است همینطور اگر شخصی در عیبی مبتلا باشد و آن عیب در اختیار او نباشد و یا فرضاً از گناهی توبه کرده باشد تذکار آن هم جائز نیست .

# وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۝۱۱

و هر که توبه نکرد پس آنجماعه ایشانند ستمگاران

تفسیر : اکنون از جرائم گذشته توبه کنید اگر مردم بعد از شنیدن این احکام و هدایات هم ازین جرائم توبه نکردند نزد خدا ظالمان اصلی بشمار خواهند رفت .



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا

ای مؤمنان اجتناب کنید از بسیاری

مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ

گمان گمان بتحقیق بعض گناه است

وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا

و تجسس مکنید (امور پوشیده مسلمان را) و غیبت نکند بعض شما بعضی را

تفسیر : در افزودن اختلاف و تفریق باهمی بدگمانی و تجسس و غیبت را دخالتی است مخصوص که فریقی از فریق دیگر چنان بد گمان میشود که هیچ کنجایش حسن ظن باقی نماند نتیجه و محل استعمال هر سخن مخالف را برخلاف مقصدش تعبیری کند اگر چه سخن او احتمالات متعدد بهبودی را داشته فقط یک پهلوی بدی از آن استنباط شود مگر طبیعت او همیشه بسوی پهلوی بد میگرداند و همان پهلوی بد وضعیت مخالف خود را قطعی و یقینی فرار داده بر فریق مقابل تهمت ها و الزامات می بندد بر علاوه نه فقط اینکه سخنی اتفاقاً بکسی برسد او در اثر بد گمانی سابقه آنرا معنی غلط می پوشاند بلکه تمام مساعی خود را درین جستجو صرف میکند که رازهای داخلی حریف مقابل برو مکشوف شود تا به آن حواشی و تبصره های طولانی نماید و از غیبت و عیب گوئی حریف مجلس خود را گرم سازد قرآن کریم از تمام این خرافات منع میکند اگر مسلمانان برین هدایت و اصول عمل کنند اختلافاتی که از بدبختی پیش می آید از حد خود تجاوز نکند و ضرر آن نهایت محدود گردد بلکه در ظرف چند روز نام و نشان اختلافات نفسانی بکلی از بین برود . حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «الزام و عیب نهادن ، اسرار را جستجو نمودن ، در غیاب کسی بد گفتن در هیچ موقع خوب نیست مگر در صورتی جائز است که از آن فائده دین یا دست آید و غرض نفسانیت در آن نباشد چنانکه در باب رجال حدیث آمده جرح و تعدیل این امور را معمول داشته اند زیرا بدون آن نگهداشتن دین محال بود .»

أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ

آیا دوست میدارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر

مِثْلًا فَكَرِهْتُمُوهُ ط

مرد خود را (نی دوست نمیدارد) پس بد بداند آنرا (پس غیبت را همچنان بد بشمارد)

تفسیر : غیبت برادر مسلمان چنان کار خراب و زبون و مکروه است که گویا کسی گوشت برادر مرده خود را کهنه میخورد آیا کسی این کار را پسند خواهد کرد؟ پس بدانید که غیبت نسبت به این کار هم شنیع تر است .

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۷﴾

و بترسید از الله بتحقیق الله بسیار توبه پذیر مهربان است

تفسیر : باین نصائح همان شخص عمل میکند که در دل او خوف خدا باشد اگر ترس نباشد اعتنائی به آن نمیکند بر مدعیان ایمان و اسلام لازم است که از دل و براستی از خداوند قهار بترسند و نزدیک چنین حرکات نا شائسته نروند - اگر پیشتر چیزی غلطی ها و نقصانات سر زده باشد بحضور خداوند از صدق دل توبه کنند - او تعالی به لطف و کرم خود یقیناً معاف خواهد کرد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ

ای مردمان (هر آینه) ما آفریدیم شمارا از یکمرد

وَ أَنثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ

یک زن و گردانیدیم شمارا نژادها و قبیلهها

لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰ

تا باهم شناسا شوید بتحقیق گرامی ترین شما نزد الله پرهیزگارترین (مؤدب ترین) شماست

تفسیر : منشأ غیبت ، طعن و تشنیع و عیب جوئی اکثر کبر و خود خواهی است چه وقتیکه انسان خود را بزرگ و دیگران را حقیر می شمارد به چنان اقوال اقدام میکند بنابراین این نکته را خاطر نشان میفرماید که کوچک و بزرگ - معزز و یا حقیر بودن انسان در حقیقت با خاندان و نسب تعلق ندارد بلکه شخصیکه هر قدر نیک خصلت ، مؤدب و پرهیزگار باشد همانقدر نزد پروردگار معزز و مکرم است - حقیقت نسب اینست که کل بنی نوع انسان اولاد یک مرد و یک زن یعنی آدم و حوا - اند شیخ ، سید ، مغل ، افغان صدیقی ، فاروقی ، عثمانی و انصاری هر که باشد سلسله نسب همگنان به آدم و حوا منتهی میشود این نژادها و خاندانها را خداوند تنها برای شناسائی مقرر فرموده است اما کسی را که حق تعالی در یک خاندان شریف ، بزرگ و معزز پیدا کند آن یک شرف موهوب او است مثلاً شخصی که خوب رو و خوش اندام آفریده شود این چیزی نیست که بر آن فخر و مباهاات کند ، آنرا معیار کمال و فضیلت گرداند و دیگران را حقیر شمارد بلکه باید شکر بجا آورد که خداوند بدون اختیار و کسب ما این نعمت را بما ارزانی فرمود این چیز هم داخل شکر است که از غرور و تفاخر دست بکشد و این نعمت موهوبه را از اخلاق پست و خصائل زشت خراب نسازد - بهر حال معیار اصلی مجد و شرف ، فضیلت و عزت نسب نیست بلکه تقوی و طهارت است پس آدم متقی دیگران را حقیر نخواهد شمرد .

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۱۳﴾

(بتحقیق) الله بهمه چیزدانا خبردار است

تفسیر : تقوی و ادب اصلاً بدل است تنها خدا آگاه است که شخصیکه ظاهراً متقی و مؤدب به نظر می آید در حقیقت چطور است و آینده چطور خواهد بود ؟ «انما العبرة للخوانیم» .

قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمْ نَأْتِيكَ اللَّهُ مِنْ لَدُنْهُ يَخْفَىٰ عَلَيْنَا أَمْ نَكُنُ مِنَ الْغَافِلِينَ ﴿۱۴﴾

گفتند عربهای بادیه نشین که ایمان آوردیم بگو ایمان نیاورده اید

وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ

و لیکن بگوئید منقاد شده ایم درحالی که داخل نشده

إِلَّا الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ ط

ایمان در دلهای تان

تفسیر : درین آیت وانمود میکند که چون ایمان و یقین کماحقه در دل راسخ شود و ریشه دو اند خصال غیبیت و عیب جوئی و غیره از آدم دور میشود - شخصیکه به عیب جوئی و آزار دادن دیگران آغشته باشد بدانند که در دل وی ایمان تاهنوز بکلی جا نگرفته در حدیثی آمده «یا معشر من امن بلسانهم یفرض الایمان الی قلبه لا تغتابوا المسلمین و لا تتبعوا عوراتهم» الحدیث ابن کثیر (صف ۲۴ - بر ۸) حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «یکی میگوید که ما مسلمانیم یعنی مسلمانی را قبول کردیم درین صورت مضائقه نیست - اما یکی میگوید که من پوره یقین دارم اگر یقین او کامل است آثار آن کجاست ! کسیکه واقعاً در باب ایمان خود یقین کامل دارد و از اظهار چنین دعوی میترسد و میسرمد» .

تنبیه : ازین آیت فرق ایمان و اسلام ظاهر میشود و همین چیز از حدیث جبریل و غیره ثابت میشود - نویسنده (شبیر احمد) در شرح صحیح مسلم برین موضوع بحث کافی کرده است ازین آیت و حدیث جبریل فرقی که در میان ایمان و اسلام بنظر میرسد به اعتبار لغت است از نقطه نظر شریعت فرقی ندارد .

وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ

و اگر فرمان برداری کنید و الله و رسول او را ناقص نکند چیزی را

مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴﴾

از اعمال شما چیزی را (بتحقیق) الله آمرزنده مهربان است

تفسیر : اکنون هم اگر فرمانبرداری را شیوه خود بسازید نقصانات سابقه شمارا در آن تأثیری نیست و از ثواب هیچ عمل شما نخواهد کاست .

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ

جز این نیست که مؤمنان کامل آنان اند که یقین کردند به الله

وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا

و رسول او باز شك نیاوردند و جهاد (كوشش) کردند

بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

بمالهای خود و نفسهای خود در راه الله

أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۱۵﴾

آن جماعه ایشانند راستان

تفسیر : صفت مؤمن صادق اینست که به خدا و رسول اعتقاد کامل بدارد و در راه آنها در هر وقت و در هر حالت بقدای جان و مال خود آماده باشد .

قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

بگو آیا خبردار میکنید الله را بدینداری خود حال آنکه الله میداند

مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۶﴾

و خدا به هر چیز داناست

تفسیر: اگر واقعاً دین شما صحیح و یقین شما کامل است اظهار آن سودی ندارد ذاتیکه شما با او معامله دارید، خودش دانا و آگاه است.

يَسْتَوُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا ط

منت می نهند بر تو باینکه مسلمان شده اند

تفسیر: بعض بادیه نشینان بحضور پیغمبر آمده اظهار می کردند که «بین ما بدون جنگ و مخالفت اسلام آوردیم» گویابر پیغمبر (ص) احسان می گذاشتند - جواب این سخن را در آینده میدهد.

قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِلَّا سَلَامٌ مِّنِّي بَلِ اللَّهُ

بگو منت منبند بر من به اسلام آوردن خود بلکه الله

يُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِيْلَا يَمَانَ

منت می نهد بر شما به آنکه هدایت کرد شمارا بسوی ایمان

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۷﴾

اگر هستید راستگویان

تفسیر: اگر واقعاً دین ایمان و اسلام صادقانه این احسان شما بر من نیست بلکه احسان خدای است که او شمارا بسوی ایمان راه داد و بدولت اسلام سر فراز فرمود اگر حقیقت را می رسید همین است که گفته شد. حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «اگر نیکی از دست ما بعمل آید خوبی و تحسین خود ما نیست بلکه ستایش خدا بر است که به اجرای آن نیکی ما را توفیق داد» گویا در خاتمه سوره خاطر نشان نمود که اگر برای یا بندی بهدایات قرآنی و تعلیمات اسلامی توفیق نصیب شما شود احسان و منت مگذارید بلکه شکر احسان و انعام خدای را اداء کنید که او به شما چنین توفیق ارزانی فرمود.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

هر آینه) الله میداند پوشیده آسمانها و زمین را

وَاللَّهُ بِصِيرٍ ۙ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۸﴾

و خدا بیناست به آنچه میکنید

تفسیر: خدای تعالی همه راز های دل و همه اعمال ظاهری را میداند بحضرت او زبان درازی میکنید.

(نمت سورة الحجرات بعون الله وحسن توفيقه فله الحمد والمنة)

(سورة ق مكية وهى خمس و اربعون آية و ثلث ركوعات)  
(سورة ق مكى و آن چهل و پنج آیت و سه ركوع است)



(المنزل السابع)

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ﴿۱﴾ بَلْ عَجِبُوا

قسم است به قرآن عظیم الشان (که کافران نگویند و بدست سخنان محمد ص) بلکه تعجب کردند

أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكٰفِرُونَ

از آنکه آمد بایشان ترساننده از قوم ایشان پس گفتند کافران

هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿۲﴾ إِنْ ذَا مِنَّا

این چیز است عجیب آیا چون بمیریم

وَكُنَّا تُرَابًا ۙ ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿۳﴾

و شویم خاک (باز زنده میشویم) این دوباره زنده شدن دور از عقل است

تفسیر: از بزرگی و عظمت شان قرآن چه توان گفت این کتابی است که به نزول خود همه کتابها را منسوخ کرد و با قوت اعجازیه و اسرار و معارف بی انتهای خود دنیا را محو حیرت ساخت، همین قرآن دارای مجد و شرف - بذات خود شاهد است که از هر گونه نقص و عیب پاک بوده هیچیک کلمه آن طرف نکتته چینی و انتقاد واقع نمیشود با اینهمه کافران آنرا قبول نمیکنند - انکار آنها ازین سبب نیست که آنها بر علیه

آن کدام حجت و برهانی دارند بلکه محض از جهل و حماقت خود براین واقعه تعجب میکنند که چسان از خاندان و طائفه خود آنها مردی به عنوان رسول بسوی آنها آمد و خود را بزرگ معرفی کرده همگان را پند و نصیحت میدهد مزید بر آن سخن عجیبی گفت که هیچکس آنرا باور کرده نستاند اینک هنگامیکه مرده با خاک آمیختیم آیا باز بسوی زندگی بر گردانده میشویم ؟ این بازگشتن بسیار دور از عقل و از امکان و عادت بکلی بعید است .

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ ۚ ج

خدای تعالی میفرماید (بتحقیق دانستیم آنچه کم میکند زمین از ایشان

تفسیر : تمام وجود شما خاک نمیگردد بلکه روح سلا مت میماند و اجزای بدن تحلیل گشته هر جائیکه پراکنده شده است آن همه در علم محیط خداست او تعالی قدرت دارد که از هر جائی اجزای اصلیة آنرا فراهم آورده کالبد بسازد و دوباره در آن روح بدمد .

وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ۙ ۴

و نزد ما کتابی است که همه چیزها در آن محفوظ است .

تفسیر : چنین نیست که فقط از امروز ما معلوم است بلکه علم ما قدیم است حتی قبل از وقوع آنها جمیع حالات همه اشیا را در کتابیکه «لوح محفوظ» گفته میشود ما نوشته ایم و آن کتاب تا حال نزد ما موجود و محفوظ است - پس اگر علم قدیم در فهم کسی نیاید چنان بداند که اوراق دفتریکه در آن هر چیز مرقوم و ثبت است در حضور خداوند حاضر است و یا این را تاکید جمله ما قبل بدانید زیرا چیزیکه در علم کسی باشد و ثبت هم گردد نزد مردم بسیار زیاد مؤکد شمرده میشود همین طور درین موقع باعتبار محسوسات مخاطبین خاطر نشان فرمود که هر چیز در علم خداست و بحضور او ثبت است و در آن یک ذره زیاد و کم نمیشود .

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ ۚ

(و چنین نیست که ایشان میگویند) بلکه تکذیب کردند دین راست را هنگامیکه آمد بایشان

فَهُمْ فِي أَمْرٍ مُّرِيحٍ ۝ ۵

پس ایشانند در کاری مضطرب

تفسیر : محض تعجب نیست بلکه تکذیب آشکار است ، نبوت پیغمبر ، قرآن ، بعث بعد الموت و غیره هر چیز را تکذیب می کنند و سخنان با هم آمیخته و پیچیده عجیب اظهار مینمایند بلاشک و شبهه شخصیکه سخنان راست را تکذیب میکند در پیچیدگی های شک و اضطراب ، تردد و تحیر گرفتار میشود .

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ

آیا (غفلت کردند) پس ندیدند بسوی آسمان بالای خود چگونه

بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ۖ

بناکردیم آنرا و آراسته کردیم آنرا و نیست در آن هیچ شکافی

تفسیر: آسمان را ببینید که ظاهراً نه پایه دارد و نه ستونی باید دقت کرد که اینقدر جسم عظیم الشان چسان محکم و استوار ایستاده است و هنگام شب چون قندیلها و فانوسها روشن میشود و تا چه اندازه قشنگ و با رونق بنظر می آید بر علاوه لطف در اینجا است که میلیونها سالی که بر آن می گذرد نه درین سقف سوراخ و شکافی پدید آمده نه کدام کنگره آن افتاده و نه تزئینات آن شکست خورده و نه رنگ آن خراب شده پس چه دستی است که این مخلوق را آفرید و بعد از تخلیق آنرا بدینسان نگهداشت.

وَالْأَرْضَ رِضًا مَدَدْنَا نَهَا وَقَيْنَا فِيهَا رِوَايَا

و زمین را گستریدیم و افکندیم در آن کوهها را

وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ۗ

و رویانیدیم در آن از هر نوع با رونق

تَبْصِرَةً وَذِكْرًا لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ۘ

برای بینائی و دانائی برای هر بنده رجوع کننده

تفسیر: شخصی که بسوی خدا رجوع کند و محض در دائره این محسوسات بند نماند برای او در تخلیق و تنظیم آسمان و زمین علامات و بشمار دانائی و بینائی است که اگر در آن اندکی غور کند به حقیقت پی می برد، درسهای فراموش شده را دوباره بخاطر می سپارد پس خدا بهتر میداند که بساینکه چنین آیات روشن موجود است چگونه مردم به تکذیب حق جرأت میکنند؟

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ

و فرود آوردیم از آسمان آب که بابرکت است پس رویانیدیم بسبب آن



جَنَّتْ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ ۹  
باغها و دانه کشت درو شده

تفسیر : غله آنست که دانه آن با گیاهش یکجا درو شود - و باغ آنست که چون ثمر آنرا بچینند و یا خودش بیفتد درخت آن بر یا میماند .

و النَّخْلَ . بِسِقْتِ لَهَا طَلْعُ نَضِيدٍ ۱۰

(و روینیدیم) درختان خرما را در حالی که بلند دارای خوشه تو بر تو است

تفسیر : علاوه بر اینکه بسیار فراوان است خوشه هایش هم خوش آیند میباشند .

رِزْقًا لِلْعِبَادِ ۱۱ وَ أَحْيَيْنَاهُ بِلَدَّةٍ مَّتًى ط  
رِزق برای بندگان و زنده گردانیدیم به آن آب ملك مرده را

كَذًا لِكَ الْخُرُوجِ ۱۱

همچنین است بر آمدن (از گور)

تفسیر : به ذریعه باران زمین مرده را زنده ساخت همچنین روز قیامت مردگان هم زنده میگردند و حشر میشوند .

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحَابُ الرَّسِّ

تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح و اهل چاه

وَ نَمُودٍ ۱۲ وَ عَادٍ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوَانُ

و نمود و عاد و فرعون و برادران

لُوطٍ ۱۳ وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمُ ثَبَعٍ ط

لوط و اهل ایکه (باشندگان جنگل) و قوم تبع

تفسیر : قصه های این اقوام در سوره (حجر) (فرقان) و (دخان) و غیره گذشته است .

كُلُّ كَذَّابٍ الرَّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ⑬

همه تکذیب کردند پیغمبران را پس ثابت شد وعده عذاب من

تفسیر: همان انجام بدی که بر تکذیب انبیاء از آن ترسانیده شده بودند بطور قطعی بیش آمدنی است.

أَفَعَيْنَا يَا لَخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ

آیا عاجز شده بودیم در آفریدن نخستین (نی) بلکه ایشان

فِي لَبِيسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ⑮

در شبهه اند از آفرینش نو

تفسیر: درین که دوباره آنها را پیدا و حشر میکنیم آنها به اشتباه بیپرده افتاده اند - ذاتیکه بار اول پیدا کرد آفریدن بار دوم برای او چه مشکل است؟ آیا چنان گمان میکنند که (معاذ الله) او تعالی بار اول ساخت و مانده شده باشد؟ درباره آن قادر مطلق قائلم کردن چنین توهمات سخت جهالت و گستاخی است.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ

و هر آینه آفریدیم آدمی را و میدانیم

مَا تَوَسَّوْا بِهِ نَفْسَهُ ۖ

چیزی را که بخاطر گذراندن آنها نفس او

تفسیر: از هر قول و فعل او آگاهیم حتی بوسوسه ها و خطراتیکه دزدلوی خطور میکند هم علم داریم «الایعلم من خلق وهو اللطیف الخبیر» (بارة ۲۹ - سورة ملك - رکوع ۱).

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ⑯

و ما نزدیک تریم به آدمی از رگ جان

تفسیر : مراد از رگک جان رگ گردن است که آنرا «شهرک» میگویند که چون آنرگ بریده شود انسان میمیرد . شاید کنایه از جان و روح باشد . مطلب این است که ما (باعتماد علم) از روح و نفس او هم نزدیکتریم یعنی چنانکه انسان در باب احوال خود علم دارد علم ما نسبت به علمی که او به جان خودش دارد هم بیشتر است - نیز علت و منشأ را با معلول و ناشی چنان قریبی حاصل می باشد که معلول و ناشی را با نفس خودش هم نمیباشد - بیان مختصر آن در حواشی «النبي اولى باله مؤمنين من انفسهم» شده است (پاره ۲۱ رکوع ۱۷) حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «خداوند در داخل انسان نزدیک است اما رگ خارج از جان است» کسی چه خوب گفته است .

جان نهان در جسم و او در جان نهان \* ای نهان اندر نهان ای جان جان

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِينَ عَنِ الْيَمِينِ  
 (بادکن) چون فرامیرند (دو فرشته) فرامیرنده از جانب راست

وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ۱۷  
 و از جانب چپ نشینندگان

تفسیر : دو فرشته به حکم خدا هر وقت نگران احوال او میباشند کلمه که از ذهن او می بر آید آنرا در قید تحریر می آرند نیکی را فرشته دست راست و بدی را فرشته دست چپ ثبت مینماید .

مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ۱۸  
 بزبان نمی آرد (آدمی) سخنی مگر نزدیک او نگهبانی است مهیا

تفسیر : یعنی برای نوشتن بکلی آماده میباشند .  
 تشبیه : تفصیل اینکه آن دو فرشته کجا میباشند و غیر از اقوال انسان چه چیز های او را مینویسند از احادیث و آثار بدست می آید .

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ط  
 و بیامد بیپوشی (سخنی) مرگ بر راستی

تفسیر : بمجردی که طومار تکمیل شد، زمان موت رسید و میرنده در زحمات بیپوشی و جانکنی مبتلا گردید آنوقت آن همه سخن های راست در نظرش هویدا گشت که خبر آن را بیغمبران خدا داده بودند و بسبب سعادت و یا شقاوت مرده پرده برداشته شد چنین پیش آمد قطعی و یقینی بود زیرا که حکمت های زیاد حکیم مطلق به آن تعلق داشت .

ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَجِيدُ ①۹

(گفته میشود با) این است آنچه که از آن کناره میگرفتی

تفسیر : انسان بسی دست و پا زد که مرگ را از خود رد نماید و این وقت ناگوار را نبیند اما این ساعت رد شدنی نبود بالاخر آن وقت به بالین اورسید و هیچ تدبیر و جاره موقتی برای انسان سودی نبخشید .

و يُفِيحُ فِي الصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ②۰

و دمیده شود در صور این است روز وعده عذاب

تفسیر : قیامت صغری همین وقت مرگ است و بعد از آن قیامت کبری می آید به مجردیکه صور دمیده شود آن روز هولناک فرا میرسد که انبیاء و رسل مردم را از آن میترسانیدند .

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ②۱

و میآید هر شخصی همراه او یکراننده و یک گواهی دهنده

تفسیر : مردم در محشر چنان حاضر کرده میشوند که هر شخص را فرشته بسوی میدان محاکمه رانده میبرد و دیگری اعمالنامه او را در دست دارد که در آن تمام احوال زندگی او درج و ثبت است - شاید این همان دو فرشته باشند که به «گراما کاتبین» موسوم اند و نسبت به آنها فرموده «اذِتَلَقَى الْمِتَلْقِيَانِ - آایه» امکان دارد که دیگر فرشتگان باشند خدا بران آگاه تر است .

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا

(هر آئینه) بودی در بیخبری ازین روز پس برداشتیم

عَنْكَ غِطَاءً كَافِبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ②۲

از تو پرده (غفلت) ترا پس چشم تو امروز تیزاست

تفسیر : آن وقت برایش گفته میشود که «در لذات دنیا مبتلا بوده از امروز بیخبر بودی و پرده ظلمت شهوات و خواهشات چشمهایت را پوشانده بود چیزی را که بیغمبران بتو می فهمانیدند و هدایت می نمودند چشمان تو آنرا نمی دید امروز از چشم تو آن پرده ها را برداشتیم و نگاه ترا خوب تیز ساخته ایم - اکنون بین آن سخنانیکه بتو گفته شده بود راست است یا دروغ .»

وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ ﴿۱۴﴾ ط

و گوید فرشته همنشین او این است آنچه نزد من حاضراست

تفسیر : فرشته عملنامه را حاضر میکند و بعضی از «قرین» شیطان را مراد گفته است یعنی شیطان خواهد گفت که «این مجرم حاضر است که او را اغواء کرده بودم و او را هیزم دوزخ ساخته آورده ام ، مطلب این است که «البته من او را اغواء کرده بودم مگر چنان زور و تسلط نداشتم که به زور او را گرفتار شرارت میساختم - این شخص به اراده و اختیار خود گمراه شد .»

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۱۵﴾ ل

(گوئیم) بیفکنید ای دوزخ در دوزخ هر ناسپاس سرکش را

مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيْبٍ ﴿۱۶﴾ لا

منع کننده مرخیرا درگذراند از حد شك اندازنده

تفسیر : این حکم از بارگاه ایزدی به دوزخ صادر میشود که چنین مردم را در جهنم پرتاب کنید . (اعاذنا الله منها) .

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَهُ

آنکه مقرر کرد با خدا معبودی دیگر پس بیندازد او را

فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿۱۷﴾

در عذاب سخت

تفسیر : چنین مردم مستحق سخت ترین عذاب دوزخ اند .

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَ لَكِن

گفت شیطان رفیقش ای پروردگارا من گمراه نکردم این شخص را و لیکن

كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿۴۷﴾

او بود در گمراهی دور

تفسیر : زور و قوت من برو اثر نداشت این بدبخت باندك اشاره من گمراه شده از راه نجات و فلاح دور افتاد - شیطان از اظهار این کلمات میخواهد گناه خود را سبکتر سازد .

قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَائِيَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ

میفرماید (الله) خصومت مکنید نزد من حال آنکه پیش ازین فرستاده بودم

إِلَيْكُمْ يَا لَوْ عِيدٍ ﴿۴۸﴾

بسوی شما وعده عذاب

تفسیر : اکنون یاهو گونئی و هرزه سرائی مکنید حالا هر یکی مطابق جرم خود سزا خواهد یافت کسیکه گمراه شد و نیز کسیکه دیگری را گمراه ساخت هیچیک بی مجازات نمی ماند .

مَا يَبْدَأُ الْقَوْلَ لَدَائِيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ

تغییر داده نشود سخن نزد من و نیستم من ستم کننده

لِلْعَبِيدِ ﴿۴۹﴾

بر بندگان

تفسیر : در اینجا «للم» گنجایش ندارد هر فیصله مطابق حق و انصاف میشود - و سخن هیچ تغییر نمی پذیرد - یعنی کافر را آموزش نیست پس چه ممکن است که شیطان اکفر آمرزیده شود ؟

يَوْمَ نَقُولُ لِإِصْرِهِمْ هَلْ أَمْتَلَكْتَ وَ تَقُولُ

روزی که گوئیم در آن روز آیا پر شدی و دوزخ گوید

هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ ﴿۵۰﴾

آیا ازین زیاده هست ؟

تفسیر : دوزخ آنقدر فراخ است که باین مردم پر نمیشود و آن از شدت غیظ دیگر کافران و نافرمانان رامی طلبد .

وَأَزَلِفَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿۳۱﴾

و نزدیک گردانیده شود بهشت برای متقیان دور نیست

تفسیر: جنت از ایشان بسیار دور نخواهد بود بلکه از نزدیک شادابی و رونق ، زینت و زیبایی زیاد آنرا خواهند دید .

هَذَا مَاءٌ نَوْعٌ عَدُوٌّ وَنَ لِكُلِّ أَوْابٍ حَفِیْظٌ ﴿۳۲﴾

(گوئیم) این است آنچه وعده داده میشود شمارا برای هر رجوع کننده نگهدارنده (حبود)

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ

هر که بترسد از خدا نادیده و بیارد

بِقَلْبٍ مُّئْتَبِرٍ ﴿۳۳﴾ إِذْ خُلُوْهُمَا بِسَلَامٍ ط

دل رجوع کننده به خدا (گوئیم) دا خل شوید در بهشت در حال سلامتی

تفسیر: کسانی که در دنیا خدا را یاد کردند ، از گناهان محفوظ بوده بسوی او رجوع نمودند و بدون مشاهده از قهر و جلال او ترسیدند و بایک دل پاک و رجوع کننده بحضور او حاضر شدند وعده این جنت به همچو مردم داده شده بود وقتی در رسیده که به سلامتی و عافیت در آن داخل گردند و فرشتگان بایشان سلام گویند و سلام پروردگار رانیز به آنان رسانند .

ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿۳۴﴾

این است روز همیشه بودن

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «در آن روز هر کس را هر چه داده شد جاودان وابدالابد است پیش از آن هیچ چیزی را ثبات وقراری نبود .

لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿۳۵﴾

ایشان راست آنچه خواهند در بهشت و نزد ما زیاده است

تفسیر : به جمیع مقاصد خود میرسند علاوه بر آن به نعمت‌هایی نائل خواهند شد که در خیال‌شان هم نبود مثلاً لذت بی‌قیاس دیدار الهی (ج) شاید از «ولدینا فزید» غرض آن باشد که نزد ما آنقدر نعمت زیاد است که هر مقدار طلب‌کنند داده میشود به اعطای هر مقداریکه بیش از تصور انسان، باشد از خزائن ایزد متعال چیزی کاسته نمیشود و نه برای او تعالی مانعی است پس اینقدر عطایای بی‌حساب و بی‌قیاس را مستبعد نفهمید والله سبحانه و تعالی اعلم .

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ

و بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان از امتها که ایشان قوی‌تر بودند ازین جماعه

بَطْشًا فَنَقَبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ حَیْصٍ ﴿۳۶﴾

از روی قوت پس کنجکاوای کردند در شهرها آیا جای گریز هست ؟

تفسیر : اول بیان تعذیب اخروی کفار بود در میان مقابل آنها ذکر تنعم اهل جنت آمد اکنون باز از مجازات کفار ذکر میکند یعنی پیش از آخرت دردنیاهم چندین قوم شریر و سرکش را تباه کرده ایم که آنها در قوت و تعداد نسبت به اقوام موجوده کفار بر مراتب بیشتر بودند و آنها بر شهرهای بزرگ و زیاد دست یافته بودند باز چون عذاب الهی در رسید بر روی زمین هیچ جای گریز و پناه نیافتند ، و یا این مطلب است که در وقت عذاب خواستند در قریه‌های خود جای پناه و فرار پیدا کنند مگر هیچ ملجأ و مأوایی نیافتند - شرح آخر الذکر از خود ترجمه هویدا است اما شرح اول الذکر را جمہور مفسرین گرفته اند . والله اعلم .

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ

(هر آئینه) در این (مذکور) جای سنجش (بند) است برای کسیکه باشد

لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ ﴿۳۷﴾

مراورا دل یا گوش نهد و اوست متوجه (حاضر)

تفسیر : پس از غور و دقت درین واقعات عبرتناک همان مردم نصیحت و پند میگیرند که در سینه‌های آنها دل متفکر باشد تا خود بخود مال کار را بفهمند و یا اقلاً گفته ناصح را بحضور دل گوش کنند زیرا اینهم يك درجه است که اگر خود آدم متنبه نشود مگر از تنبیه دیگران خبردار و هوشیار شود - شخصیکه نه خودش بفهمد و نه بگفته دیگری توجه و التفات نماید درجه او از سنگ و خشت بیشتر نیست .



وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ  
 (وهر آئینه) آفریدیم و آسمانها و زمین را  
 وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ  
 و آنچه در میان آنهاست در شش روز

تفسیر : این موضوع بیشتر در چندین جایان شده .

وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ  
 و نرسیدیم هیچ ماندمی

تفسیر : چون از آفریدن بار اول مانده نشدیم از بار دوم چگونه مانده میشویم بدیهی است که تباہ و برباد کردن نسبت به آفریدن به مراتب آسان تر است .

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ  
 پس صبر کن بر آنچه میگویند و تسبیح گفته باش با ستایش پروردگار خود

تفسیر : اگر جنان سخنان بزرگ رانفهند توهیح اندوهگین مشو بلکه بر هزلیات و یایه سرائی آنها صبر و تحمل کن و بیاد پروردگار خود دائماً مشغول باش که آفریننده آسمانها و زمین بوده به آفریدن و تخریب هر چیز قدرت دارد .

قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ  
 پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب  
 وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ  
 و در بعض اوقات شب تسبیح بگو الله را

تفسیر : این اوقات برای یاد الله است دعا و عبادت در آن مقبولیت زیادی دارد از بعض روایات برمی آید که در ابتداء فقط سه نماز بر آنحضرت (ص) فرض بود فجر و عصر و تهجد - بهر حال هنوز هم این سه وقت دارای فضل و شرف خصوصی است این

اوقات را با نماز یا ذکر و دعا و غیره معمور باید داشت - در حدیث است «علیکم بالغنوة والروحة وشیء من الدلجة» بعضی گفته است که از «قبل الطلوع» نماز فجر و از «قبل الغروب» نماز ظهر و عصر و از «من الیل» نماز مغرب و عشاء مراد است. والله اعلم

وَ اَدْبَارَ السُّجُودِ ﴿۴۰﴾  
و بعداز سجده (نماز) نیز

تفسیر: یعنی بعد از نماز باید کمی به تسبیح و تهلیل پرداخت و یا مراد نوافل است که بعد از فرائض خوانده میشود.

وَ اسْتَمِعْ یَوْمَ یُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ  
و بشنو روزیکه آوازدهد آوازدهنده از

مَّكَانٍ قَرِیبٍ ﴿۴۱﴾  
جای نزدیک

تفسیر: گویند صور بر سنگ بیت المقدس دمیده میشود. لذا «نزدیک» فرمود - و یا این مطلب است که آواز آن در هر جا نزدیک معلوم میشود و همه آنرا یکسان میشنوند - غیر از دمیدن صور در آن روز ندهای دیگر هم از طرف حق تعالی میشود - بعض علماء ازین آیت همین ندها را مراد گرفته اند مگر ظاهر مراد نفخ صور است. والله اعلم.

یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَةَ بِالْحَقِّ ۗ  
روزیکه بشنوند آواز محقق را

ذَٰلِكَ یَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿۴۲﴾  
آنروز روز برآمدن است

تفسیر: چون بار دوم صور دمیده شود همگان از زمین میبرآیند.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿۴۳﴾

زنده میکنیم و میمیرانیم و بسوی ماست بازگشت (هرآئینه) ما

تفسیر: بهر حال موت و حیات همه بدست خداست و عاقبت بهر صورت بازگشت همگنان بسوی اوست هیچکس از آن خلاصی ندارد.

يَوْمَ تَشْقَى الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ﴿۴۴﴾

روزیکه بشگافد زمین از ایشان برآیندشتابان

ذَا لِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿۴۵﴾

این حشر بر ما آسان است

تفسیر: زمین باره باره گردد و مردگان از آن برآمده بسوی میدان حشر شتابند خدای تعالی مردم اولین و آخرین را در یک میدان جمع میکند و این کار برای او تعالی اشکالی ندارد.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ

ما خوب میدانیم آنچه میگویند و نیستی تو برایشان

بِجَبَّارٍ قَفٍ فذَّا كَرًّا بِاَلْقُرْآنِ مَنْ

جبرکننده پس پندیده بقرآن کسی را

يَخَافُ وَعِيدِ ﴿۴۶﴾

که میترسد از وعده عذاب من

تفسیر: کسانی که از حشر انکار نموده و اهیات و خرافات میگویند آنها را به یاهو سرائی شان بگذار و معامله آنها را بما بسیارما گفتار آنها را میدانیم - وظیفه تو این نیست که به جبر و اکراه هر یک را به قبول سخنان و ادار کنی قرآن را دائماً تلاوت کن خصوصاً به آنانی نصیحت نما که از ترسانیدن خدای میترسند - این معاندین را تعقیب مکن.

(تمت سورة «ق» والحمد لله)

(سورة الذاریات مکیه وهی ستون آیه وثلث رکوعات)  
(سورة الذاریات مکی و آن شست آبت و سه رکوع است)



وَالذَّرِيَّتِ ذَرُورًا ۱ ۱ فَاَلْحَمِلَتِ وِقْرًا ۲ ۲

قسم به بادهای پراکنده کننده (خالرا) پراکنده کردنی پس به بردارندگان بار

فَاَلْجَرِيَّتِ يُسْرًا ۳ ۳ فَاَلْمُقَسِّمَتِ اَمْرًا ۴ ۴

پس به روان شوند به آسانی پس به تقسیم کنندگان کار

تفسیر : اول بادهای قوی و طوفانهای باد میوزد که از آن گرد و غبار و خاک و غیره بالا میشود - سپس در آنها بخارات آب بوجود می آید بادهای این بار را بر داشته در اطراف می برند بعد از آن قریب باریدن نسیم نرم میوزد - سپس بر طبق حکم الله تعالی هر قدر نصیبی که هر جای از باران دارد آنرا تقسیم میکند الله تعالی باین چیزها قسم بادمیکند - بعضی علما از «ذاریات» بادهای «حاملات» ابرها ، از «جاریات» ستارگان و از «مقسمات» فرشتگان مراد گرفته اند گویا ترتیب «مقسم» به از پایان بسوی بالا رفته از حضرت علی (رض) و غیره منقول است که «ذاریات» عبارت از بادهای «حاملات» از ابرها و «جاریات» از کشتی ها و «مقسمات» از فرشتگان است که به حکم خداوند رزق و غیره را تقسیم میکنند .

اِنَّمَا تُوْعَدُ وَنْ لِّصَادِقٍ ۵ ۵ وَ اِنَّ

بتحقیق آنچه وعده داده میشود شما راست است و هوائینه

الدِّينَ لَوْ اَقِعَ ۶ ۶

انصاف واقع شدن است

تفسیر : این نظام بادهای و باران و غیره شاهد است که وعده آخرت راست سو برایشان انصاف ضروری است درین دنیایی که هوائی بی نتیجه و بیسود نمیوزد آیا آنقدر کار خانه بزرگ چگونه بی نتیجه جریان خواهد کرد یقیناً يك انجام عظیم الشانی دارد که آنرا آخرت گویند .

# وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوكِ ۷

مشبك (مزین)

قسم به آسمان

تفسیر: یعنی قسم به آسمان صاف و شفاف، قشنگ و محکم و با رونق که در آن يك شبکه ستارگان گسترانیده معلوم میشود و نیز در آن راهای ستارگان و فرشتگان بمعرض وجود آمده است.

# إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ۸ يَوْمَ فُكِّ

باز گردانیده میشود

مختلف

سخن

هر آئینه شما هستی در

# عَنْهُ مَنْ أُفِكَ ۹

از او (قرآن یا پیغمبر) هر که باز داشته شده (در علم الهی از خیر)

تفسیر: راجع به قیامت و آخرت مناقشات بپيوده بر پا کرده اند آنرا شخصی تسلیم خواهد کرد که ببارگاه ربوبیت علاقه دارد کسیکه راندند در گناه است و از راهای خیر و سعادت گردانیده شده است از تسلیم و قبول این چنین دائماً بپلو تپی خواهد کرد حال آنکه اگر فقط به نظم و نسق آسمان غور نماید باو بقتن عیشود که درین مسئله بر پا کردن اختلاف محض بیخردی است.

# قُتِلَ الْخَرَاءُ صُونٌ ۱۰

لعنت کرده شده تخمین کنند گمان (دروغگویان) را

تفسیر: یعنی در سخنان دین از تخمین کار میکیرند و محض باین تخمین خود قطعیات را رد میکنند.

# الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ ۱۱

سهو کنندگان اند

غرق جهالت

ایشان

آنانکه

تفسیر: لذات دنیا آنها را از آخرت و خدا غافل ساخته است.

# يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ ۱۲

انصاف (جزا)

روز

کی خواهد بود

می پرسند

تفسیر: از روی انکار و ریشخندی می پرسند که آنروز انصاف و مجازات چه وقت فرا میرسد؟ چرا اینقدر دیر می آید؟

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ﴿۱۳﴾

روزی که ایشان بر آتش پیش‌شده سوختانده میشوند

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ ۗ هَذَا الَّذِي

(گفته‌شود برای‌شان) بچشید جزای شرارت خود را این است آنچه

كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿۱۴﴾

آنرا بشتاب میخواستید

تفسیر : این است جواب خداوند به آنها یعنی اندك صبر كنید - آنروز بزودی آمدنی است که در آن روز مثل کباب‌چپه و راست گشتانده خواهید شد و چون خوب کباب و بریان شدید بشما گفته میشود اکنون مره شرارت و استهزای خود را بچشید - آن روزی را که بزودی میطلبید اینک رسیده است .

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۱۵﴾

بتحقیق متقیان در بهشت‌ها و چشمه‌ها باشند

أَخْذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ ۗ

گیرندگان آنچه داده ایشان پروردگار ایشان

تفسیر : آن نعمت هارا که پروردگارشان به آنها ارزانی فرموده است بکمال رغبت و مسرت می پذیرند .

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿۱۶﴾

(هر آینه) ایشان بودند پیش ازین نیکوکاران

تفسیر : نیکي هارا از دنیا جمع کرده آورده بودند که امروز ثمره خوب آنرا دریافته اند در آیات مابعد شرح مختصر آن نیکیهاست .

كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ الَّذِينَ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾

بودند (با این صفت) که اندکی از شب خواب کردند (بواسطه شغل در عبادت)

و يَا لَأَسْحَارٍ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾

و در سحرها ایشان طلب آموزش نمودند

تفسیر : بیشتر قسمت شب را در عبادت الهی (ج) میگذرانیدند و در آخر شب نزدیک بامداد از خداوند آموزش تقصیرات خویش را میخواستند که «بار الها! حق عبودیت را ادا کرده نتوانستیم کوتاهی و فرو گذاشت ما را برحمت خویش معاف فرما» کثرت عبادت آنها را مغرور نمی ساخت بلکه به تناسب ترقی بندگی شان در خوف و خشیت آنها می افزود .

وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ

و در مالهای ایشان حصه بود برای سوال کننده

وَالْمَحْرُومِ ﴿١٩﴾

و بی بهره (که سوال نمیکند)

تفسیر : «بی بهره» یعنی آنکه محتاج و تنگدست است لیکن سوال نمیکند - مطلب این است که ایشان (بر علاوة زکوة) بخوشی و رغبت خود برای سائلین و محتاجان حصه از مال خویش را مقرر کرده بودند که بسبب التزام کویا بک حق لازم نزد آنها شمرده میشود .

وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾

و در زمین نشانه است یقین کنندگان را

وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢١﴾

و در ذات های شما نیز آیا نمی نگرید

تفسیر : یعنی این شب زنده داری - استغفار و بر محتاجان خرج کردن باید مبنی برین یقین باشد که خدا موجود است و نزد او نیکی هیچکس ضایع نمی شود و این همان یقین است که اگر در آیات آفاقی و انفسی غور شود به آسانی حاصل میشود اگر

انسان بر نفس خودش و یا بر حالات و کوائف روی زمین غور و دقت نماید بسیار بزودی باین نتیجه میرسد که پادشاه هر عمل نیک و بد زود باشد یادین بیک رنگ و صورتی حتماً داده میشود .

# وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿۲۶﴾

و در آسمان است رزق شما و آنچه وعده داده میشود بشما

تفسیر : چون بر سائلان و محتاجان اعانت کنید ازین نترسید که «اگر پول خرج کردیم از کجا خواهیم خورد» و اگر خرج کنید نباید بر مساکین احسان و منت گذارید زیرا که روزی همه شما و نیز وعدههای اجر و ثواب بدست مقتدر خداوند آسمان است روزی هر کس بخودش حتماً میرسد دیگر کس آنرا باز داشته نمی تواند - و برای خرج کنندگان ثواب هم یقیناً داده می شود - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «هر چیزیکه آمدنی و بدست انسان رسیدنی است حکم آن فقط از آسمان فرود می آید».

# فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ

پس قسم است به رب آسمان و زمین که (هر آئینه) این خبر راست است

# مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ ﴿۲۷﴾

مانند آنکه شما سخن میگویند

تفسیر : چنانکه در سخن زدن خود شبیه ندارید درین کلام هم شك و شبیه نیست روزی یقیناً خواهد رسید قیامت برپا خواهد شد . آخرت حتماً می آید و وعدههای خدای متعال ضرور پوره میشود - بعد از آن به مناسبت «وفي اموالهم حق للسائل والمحروم» مهمان نوازی حضرت ابراهیم (ع) را حکایه میکند که تمهید است برای قصه لوط (ع) از هر دو قصه این امر هم روشن می شود که الله تعالی درین دنیا با محسنین چه سلوک کرده است و با مکذبین چه معامله روا داشته است .

# هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ ضِيفٍ

مهمانان

# حَدِيثٌ

خبر

# أَتَاكَ

آمده است پیش تو

# هَلْ

آیا



وقف لازم

# إِبْرَاهِيمَ الْمَكْرُمِينَ ﴿٢٤﴾

ابراهیم

مکرامی

تفسیر: مهمانان ابراهیم (ع) عبارت از فرشتگان بودند که آنها را ابراهیم (ع) در اول ملاقات انسان پنداشت بنابراین به عزت و اکرام آنها پرداخت چونکه فرشتگان نزد خداوند معزز و مکرم میباشند-کما قال «بل عباد مکرمون» .

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا ۗ قَالَ سَلَامٌ ۗ

گفت ابراهیم سلام

سلام

پس گفتند

بر ابراهیم

درآمدند

چون

قَوْمٌ مُّكَرُّونَ ﴿٢٥﴾

(وبدل گفت) ایشانند گروه ناشناخته

تفسیر: جواب سلام بسلام داد اما دردل و یا باهل خانه خود گفت که «این مردم اجنبی و ناشناس معلوم میشوند» .

فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ﴿٢٦﴾

بریان کرده درروغن

کوساله را

پس متوجه شد بسوی اهل خانه خود پس آورد

فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٢٧﴾

پس نزدیک ساخت آنها را ایشان (چون دید که نمیخورند) گفت چرا نمیخورید ؟

تفسیر: به کمال احترام سر رشته مهمانی را شروع کرد و به طریقه مهذبانه و شائسته ایشان گفت که «چرا نمیخورید، آنهاکه فرشتگان بودند چسان خورده میتوانستند آخر ابراهیم (ع) فهمید که اینها آدمی زاد نیستند .

فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۗ قَالُوا لَا تَخَفْ ۗ

مترس

گفتند

ترسی

ازایشان

پس در خاطر خود یافت

وَبَشِّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿۲۸﴾

و مژده دادند او را به پسر جوان دانا

تفسیر: تفصیل این قصه را در سوره «هود» و سوره «حجر» ملاحظه فرمائید.

فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَءٍ فَصَكَّتْ

پس پیش آمد زناو درحال چیق زدن پس طپانچه زد

وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿۲۹﴾

روی خود را و گفت (آیا میزایم حال آنکه) من پیرزن نازایم

تفسیر: حضرت ساره زن حضرت ابراهیم (ع) بیک گوشه ایستاده سخنان آنها را می شنید بمجردیکه مژده فرزند را شنید نعره زنان جانب دیگر متوجه شد و به تعجب و حیرانی بدست پیشانی خود را زده گفت «عجب است که یک زن خشک پیر که در جوانی هیچ اولاد نژائیده اکنون در وقت پیری زاینده خواهد شد؟»

قَالُوا كَذَّابٌ لِّكَ ۗ قَالَ رَبُّكَ

گفتند هم چنین گفت پروردگارتو

إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿۳۰﴾

(هر آینه) او همان است باحکمت باعلم

تفسیر: ما از طرف خود نمیگوئیم بلکه رب خودت چنین فرموده است - تنها او تعالی میدانند که کدام کس را بکدام وقت چه چیز باید داد (تواز اهل بیت نبوت هستی چرا ازین بشارت تعجب میکنی؟)

تشبیه: از مجموعه آیات برمی آید که این فرزند حضرت اسحاق (ع) است که مژده او به پدر و مادر هر دو داده شده.

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۳۱﴾

گفت پس چیست مقصد شما ای فرستاده شدگان

تفسیر: ابراهیم (ع) از فرشتگان پرسید که «برای انجام کدام مهم آمده اید» شاید از وضعیت آنها فهمیده باشد که نزول آنها ضرور برای کدام مقصد مهم دیگر میباشند.

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿۳۲﴾

گفتند (هر آینه) ما فرستاده شده ایم بسوی گروه گناهگاران (کافران)

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنْ طِينٍ ﴿۳۳﴾

تا بفرستیم برایشان سنگی از گل

تفسیر: برای سزا دادن قوم نوط فرستاده شدیم نابر سر شان سنگریزه بارانیده آنها را هلاک نماییم از فید «من طین» معلوم گردید که ژاله نیازیده بود که انرا توسعاً «سنگ» خوانده باشند.

مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿۳۴﴾

نشان کرده شده نزد پروردگارتو برای از حد بیرون روندگان

تفسیر: از طرف الله تعالی برین سنگها نشان کرده شد تا این سنگهای عذاب خدا صتا بر مردمانی زده شود که از حدود عقل، دین و فطرت برآمده اند.

فَاخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳۵﴾

پس بر آوردیم هر کرا بود در آن قریه از مؤمنان

فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۳۶﴾

پس نیافتیم در آنجا غیر یک خانه از مسلمانان

تفسیر : در آن قریه تنها يك خانوادۀ حضرت لوط (خ) را كه بنور اسلام منور بود از عذاب محفوظ داشتیم و به قدرت خود را نیدیم باقی همه را محو و نابود كردیم .

وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ

و گذاشتیم در آن قریه نشانه برای آنانکه می ترسند

الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ۳۷ ط

دردناک

از عذاب

تفسیر : علامات تباہی تاحال در آنجا موجود است و درین حادثۀ فوق العادہ مریم کنندگان را پند و عبرت میباشد .

وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ

و در قصه موسی (نیز) نشانه ایست (مر ترسندگان را) چون فرستادیم بسوی

فِرْعَوْنَ بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ۳۸ ط

واضح

بادلیل

فرعون

تفسیر : یعنی با معجزات و براهین .

فَتَوَلَّىٰ بُرْكُنَيْهِ وَقَالَ سِحْرٌ أَوْ جُنُونٌ ۳۹ ط

پس روی گردان شد با قوت خود (لشکر خود) و گفت این جادوگر یا دیوانه است

تفسیر : بقوت و قدرت خویش نازیده از حق رو گردانید و قوم و ارکان سلطنت خود را نیز با خود غرق ساخت - فرعون اظهار کرد که «موسی از دو حال خالی نیست یا جادوگر هوشیار است و یا دیوانه میباشد» .

فَأَخَذْنَا مِنْهُ وَالْجَنُودَ ۚ فَبَدَّ نَهُم

پس گرفتیم او را و لشکر او را پس افکندیم ایشانرا

فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ۴۰ ط

در حالیکه مستحق ملامت بود

دریا

در

تفسیر : ماتجاوز و زبر دستی نکردیم الزام بر خود اوست زیرا به کفر و سرکشی پرداخت و باوجود تبلیغ پیغمبر از شرارت خود باز نیامد - بالاخر پاداش اعمال خود را یافت .

وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ

و در (قصه) عاد نشانه است چون فرستادیم برایشان

الرِّيحِ الْعَقِيمِ ۚ مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ

باد بی منفعت نگذاشت هیچ چیز را

أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالَّذِیْ مِمْ ۝۴۳

که بگذشت بران مگر که گردانید آنرا مانند یوسیده

تفسیر : عاقبة الامر طوفان عذاب فرارسید که سرتاسر از خیر و برکت خالی بود ، مجرمین را از بین برد و بهر چیزیکه گذشت آنرا یوسیده و میده ساخت .

وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا

و در (قصه) ثمود نشانه است چون گفته شد برای ایشان بهره گیرید

حَتَّىٰ حِينٍ ۝۴۴

تا مدتی

تفسیر : حضرت صالح (ع) فرموده چندروز دیگر از لذات دنیا بهره ببرید و از سامان اینجا فائده بردارید - سرانجام در عذاب الهی (ج) گرفتار میشوید .

فَعَتُوا عَنِ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ

پس سرکشیدند از فرمان پروردگار خود پس فراگرفت ایشانرا صدای مهیب

وَهُمْ يَنْظُرُونَ ۝۴۵ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ

وایشان میدیدند پس نتوانستند برخاستن

وَمَا كَانُوا مُتَّصِرِينَ ﴿۴۵﴾

و نبودند انتقام کشندگان

تفسیر: روز بروز شرارت شان زیاده شده آخر کار، عذاب الهی (ج) آنها را فرا گرفت و يك صاعقه شد و در حالیکه به چشم سر میدیدند همه آنها از بین رفتند، همه زور طاقت، دعاوی متکبرانه و شان و شوکت آنها یکدم بخاک آمیخت هیچیک از آنها نتوانست که بعد از افتادن باز برخیزد - چگونه می توانستند انتقام بگیرند و چه کسی را بکمک خود بطلبند.

وَقَوْمَ نُوحٍ مِّنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا

و هلاک ساختیم قوم نوح را پیش ازین هر آینه ایشان بودند

قَوْمًا فَسِقِينَ ﴿۴۶﴾

گروهی نافرمان

تفسیر: پیش ازین اقوام قوم نوح به سبب سرکشی خود دچار تباهی گردیدند چه آن مردم هم در نافرمانی و فسق از حد گذشته بودند.

وَالسَّمَاءِ بَنِينَهَا بَاسِيَدٍ وَإِنَّا لَمَوَّسِعُونَ ﴿۴۷﴾

و آسمان را آفریدیم بقوت و هر آینه ما توانائیم

تفسیر: آسمان را بدین وسعت و بزرگی بقدرت کامله بنا فرمود و اگر از آن هم چیز های بزرگتر را پیدا کنند برای وی اشکالی ندارد.

وَالْأَرْضِ فَرَّشَتْهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ﴿۴۸﴾

و زمین را گسترانیدیم پس نیکو گستراننده ایم

تفسیر: زمین و آسمان همه آفریده شده قدرت خدا و در قبض و تصرف اوست ازین جهت مجرم او جانی گریخته و پناه برده نمیتواند - نیز اگر آدم در کار عجیب و صنعت غریب خالق کائنات غور و تفکر کند به معرفت کامله میرسد.

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ

و از هر چیزی آفریدیم جفت

## لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۴۹﴾

پندپذیر شوید

ناشما

تفسیر : یعنی نروماده طوریکه ابن زید گفته است - و امروز حکمای جدید نظریه تجارب و مشاهدات خود اعتراف دارند که در هر يك نوع و جنس نروماده یافت میشود و باز «زوجین» چیزهای متقابل و متضاد مراد است مثلا شب و روز - زمین و آسمان - تاریکی و روشنی - سیاهی و سفیدی، صحت و مرض - کفر و ایمان و غیر ذلك .

فِرُّوْا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ

(بگوای بیغمبر) بگریزید (ازشرك) بسوی الله (هر آئینه) من برای شما از جانب او ترساننده

مَبِينٌ ﴿۵۰﴾ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ

آشکارم و مگردانید با خدا معبود دیگر

إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مَبِينٌ ﴿۵۱﴾

(هر آئینه) من برای شما از جانب او ترساننده آشکارم

تفسیر : چون زمین و آسمان و تمام کائنات از طرف خدای یگانه پیدا کرده شده و تنها زیر حکومت اوست بنده را باید که از هر جانب منصرف شده بسوی او تعالی بگریزد - اگر آدم بطرف الله تعالی نگریخت و رجوع نکرد خطر زیاد دارد - و یا اگر بسوی دیگری رجوع و تمایل کرد این هم جای ترس و اندیشه است - من شما را از سرانجام خوفناک این هر دو صورت بوضاحت میترسانم .

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

همچنین نیامده است به آنانکه پیش از ایشان بودند

مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ ﴿۵۲﴾

هیچ پیغمبری مگر گفتند جادوگریست یا دیوانه

تفسیر : اگر این کافران به چنین تنبیه روشن گوش ننهند اندوهگین مشو - چه پیش ازین مردم هر وقتیکه پیغمبری بسوی اقوام کافر آمدهمین طور او را جادوگر و یا دیوانه گفته بودند و به نصائح او ریشخند می کردند .

أَتُوا صَوَابِهِ ۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ۝۴

آیا بایکدیگر وصیت کرده مرده‌اند باین (نی) بلکه ایشان گروهی سرکشند

تفسیر : یعنی کافران هر زمانه درین سخن چنان متفق القول بوده اند که گویا بیکدیگر وصیت کنان کردند که «هر بیغمبریکه بیاید اورا ساحر ویا مجنون گفته ازو منصرف شویده نی وصیت نکرده‌اند لیکن درشرارت و طغیان همه شریکند - وهمین اشتراک بزبان اشرار آینده العاطی می‌آورد که طاعنان سابق گفته بودند .

فَتَوَكَّلْ عَلَيْهِمْ فَأَنْتَ يَلُومُ ۝۴

پس روی بگردان ازایشان پس نیستی تو ملامت کرده شده

وَذُكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ۝۵

و پند داده باش پس (هر آئینه) پند دادن نفع میدهد مؤمنان را

تفسیر : تو وظیفه دعوت و تبلیغ را کماحقه ادا کردی اکنون آنها را تعقیب زیاد کردن و انبوه‌گین شدن برای توهیح ضرور نیست - الزام هر بی اطاعتی بر دوش خود ایشان خواهد ماند آری وظیفه تو تلقین و تفهیم است - پس این کار را ادامه بده در نصیب کسیکه ایمان باشد این پند تو بسنفع او تمام میشود و کسانی که ایمان آورده اند آنها به نفع مزیدی نایل میشوند و نیز بر کافران حجت خدا تمام میشود .

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۝۶

و نیافریدم جن و انس را مگر برای آنکه بپرستند مرا (یعنی از آنها پرستش را خواهانم)

تفسیر : از آفرینش ایشان شرعاً بندگی و فرمانبرداری آنها مطلوب است بنابراین در وجود ایشان خلقتاً استعدادی نهاده شده که اگر بخواهند ب اختیار خود به راه بندگی روان شوند ، هر چند به اعتبار کونیه قدریه هر چیز در نزد حکم تکوینی اوتعالی عاجز و بی اختیار است لیکن وقتی خواهد آمد که جمیع بندگان به اراده خود این غرض شرعی تخلیق عالم را پوره خواهند کرد - بهر حال تبلیغ و تفهیم را ادامه بده زیرا از همین تعلیم مطلوب شرعی بستگی می‌آید .

مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ

نمیخواهم ازایشان هیچ رزقی و نمیخواهم



أَنْ يُطْعَمُونَ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ

که طعام دهند مرا (هر آئینه) الله همان است روزی دهنده تر

وَالْقُوَّةَ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾

خداوند توانائی زورآور

تفسیر : از بندگی شان بمن هیچ فائده نمیرسد بلکه نفع خود ایشان است من چنان آقا و مالک نیستم که به غلامان خود بگویم «بروید برای من کمائی کنید و یا به من نان و خوراک بدهید» ذات بسی نیاز من ازین تخیلات پاک و برتر است - من از آنها روزی نمیخواهم بلکه بایشان روزی میرسانم خوب بسنجید همچو من ذات نیرومند و توانا و پایدار را به خدمات شما چه حاجت است حکم بندگی محض از آن جبهه بشما داده شده که قولا و فعلا به شهنشاهی - عظمت و کبریائی ما اعتراف کرده مستحق الطاف و مراحم خصوصی ما گردید .

(من نکردم خلق تا سودی کنم \* بلکه تا بر بندگان جودی کنم)

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ نُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ

پس (هر آئینه) هست آنان را که ستم کرده اند نصیبه مانند نصیبه

أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥٩﴾

یاران گمشده ایشان پس باید بشتاب طلب نکنند از من

تفسیر : اگر این ستمکاران بسوی بندگی رجوع نمیکند بدانید که مثل دیگر ظالمان پیمانۀ آنها هم لبریز شده و نزدیک غرق شدن است - باید در طلب عذاب از ما شتاب نکنند زیرا همچنانکه به کافران دیگر حصۀ از مجازات خدائی رسیده بایشان نیز خواهد رسید.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمْ

پس وای کافران را آزان روز ایشان

وَالَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾

وعدۀ داده میشوند که

تفسیر : یعنی از روز قیامت و یا پیش از آن کدام روز سزا فرارسد چنانچه مشرکین مکدر «بدر» مجازات کافی یافتند .

(تمت سورة الذاريات و لله الحمد)

(سورة الطور مكية وهي تسع واربعون آية و فيها ركوعان)  
(سورة الطور مكي وآن چهل و نه آيت ودرآن دوركوع است)



وَ الطُّورِ ①

قسم است به (کوه) طور  
تفسیر: همان کوه طور که درآن حضرت خداوند (ج) باموسی (ع) سخن گفت.

وَ كِتَابٍ مَّسْطُورٍ ② فِي رَقٍ مَّشْورٍ ③

و کتاب نوشته شده در ورق کشاده  
تفسیر: ازین کتاب شاید لوح محفوظیا اعمالنامه مردم یاقرآن کریم مراد است یا بمناسبت «طور» تورات ویاعصوم کتب سماویه اراده شده است تمام این احتمالات درآن موجود می باشد.

وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ④

و به خانه آباد  
تفسیر: شاید قسم بهمین کعبه باشد و یا چنانکه از حدیث ثابت است در محاذات مستقیم خانه کعبه بر آسمان هفتم کعبه فرشتگان است که آنرا «بیت المعمور» گویند.

وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ⑤

و به سقف بلند  
تفسیر: قسم به آسمان که در تمام اطراف زمین بسان یک سقف است ویاعرش عظیم را «السقف المرفوع» گفت که بر فراز تمام آسمانها است از روایات معلوم میشود که آن عبارت از سقف جنت است.

وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ⑥

و به دریای جوشان (بر)  
تفسیر: یعنی دریا های جوشان دنیا مراد باشد و یا غرض از آن دریای عظیم الشان باشد که در زیر عرش عظیم و بالای آسمانها قرار دارد و وجودش از روایات ثابت است.

إِنَّ عَذَابَ رَّبِّكَ لَوَاقِعٌ ۝۷ مَّا لَهُ

که بتحقیق عذاب پروردگار تو واقع شدنی است نیست او را

مِنْ دَافِعٍ ۝۸

چیزی دفع کننده

تفسیر : تمام این چیزهاییکه به آن قسم خورده شده شهادت میدهد که آن خدا دارای قدرت و عظمت زیاد است - پس کسانیکه او را نافرمانی میکنند از عذاب او محفوظ نمی مانند و کسی را قدرت نیست که عذاب فرستاده او را دفع کند .

يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ۝۹

روزیکه بلرزد آسمان بلرزه آمده

تفسیر : یعنی آسمان به لرزه و جنبش آمده پاره پاره خواهد شد .

وَيَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ۝۱۰

و روان گردد کوهها روان شدنی

تفسیر : کوهها از جای خود بیجا میشود و مانند گرد پنبه در فضا متلاشی میگردد .

فَوَيْلٌ لِّكَ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝۱۱

پس خرابی است در آن روز برای تکذیب کنندگان

الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ۝۱۲

آنانکه ایشان به بیهوده گونی بازی میکنند

تفسیر : کسانیکه امروز مصروف بازی و خنده هستند و سخنان یاهو میگویند و آخرت را دروغ می پندارند در آن روز ایشان به خرابی و تباهی سخت خواهند رسید .

يَوْمَ يَدْعُ عُونًا إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا<sup>ط</sup> ۱۳

روزیکه بسختی روان کرده شوند بسوی آتش دوزخ روان کردند

هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ ۱۴

گفته میشود ایشانرا) این همان آتشی است که شما آنرا تکذیب می کردید

تفسیر: فرشتگان این مکذبین را به خواری و رسوائی زیاد پیش می اندازند و بسوی دوزخ میبرند چون آنانرا بدانجا میرسانند بایشان میگویند این همان آتشی است که شما آنرا دروغ میشمردید.

أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ۱۵

آیا سحر است این یا شما نمی بینید

تفسیر: در دنیا بیغبران را جادوگر و جادوگر و جادو می گفتید اکنون بگوئید این دوزخیکه در آنباره به شما خبر داده بودند آیا واقعاً جادو و چشم بندی است؟ و یا چنانکه در دنیا ادراک و فهم نداشتید باز هم اکنون چیزی بنظرش نمی آید؟

إِصْلَوْهَا فَاصْبِرْ وَأُولَٰئِ تَصْبِرُ وَاِجْ سَوْءًا

در آئید در دوزخ پس صبر کنید یا صبر نکنید برابر است

عَلَيْكُمْ ۱۶ إِنَّهَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

شما (جز این نیست) که پاداش داده میشود به آن چیزیکه میکردید

تفسیر: چون در دوزخ افتادید اگر مضطرب شوید و فریاد و فغان بر کشید کسی فریاد شما نخواهد رسید و اگر فرضاً صبر کنید و ساکت و صامت باشید باز هم هیچکس بر شما رحم نخواهد کرد الغرض هر دو حالت یکسان است برای بیرون رفتن ازین محبس مر شما را راهی و وسیلتی نیست پاداش کردارهای ناعاقبت اندیشانه شما در دنیا باین سزای حبس دوام و عذاب ابدی مقابله میشود.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ۱۷

هر آینه متقیان (ترسندگان) در بهشتها و نعمت ها هستند

فَا كِهَيْنَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ ۝<sup>ج</sup>  
 در حالیکه شادمان و لذت یابند مانند به آنچه که عطا کرده ایشانرا پروردگارایشان  
 وَوَقَّهْمُ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ۝<sup>۱۸</sup>  
 و (به آنکه) نگهداشت ایشانرا پروردگارش از عذاب دوزخ

تفسیر : کسانی که در دنیا از خدا میترسیدند در آنجا بکلی مأموند و هرگونه سامان عیش و راحت برای آنها آماده مییاشد و این نیز انعام کم نیست که حضرت خداوند آنها را از عذاب دوزخ بر کنار میدارد.

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝<sup>۱۹</sup>  
 بخورید و بنوشید گوارا عوض آنچه میکردید  
 مُتَكِبِّينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ ۝<sup>ج</sup>  
 تکیه زنان بر تختهای گسترده شده قطار

تفسیر : محفل بهشتیان خیلی زیبا و دلگرب است آنها مانند پادشاهان مقابل یکدیگر بر تختها می نشینند و آن تختها به سلیقه و طرز قشنگی ترتیب شده است .

وَزَوْجَانِهِم بِحُورٍ عِينٍ ۝<sup>۲۰</sup> وَالَّذِينَ آمَنُوا  
 و جفت مردانیم ایشانرا با حوره های بزرگ چشم و کسانی که ایمان آوردند

وَاتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ  
 و پیروی کرد ایشانرا اولاد ایشان با ایمان برسانیم ایشان

ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَنَّهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ ۝<sup>ط</sup>  
 فرزندان ایشانرا و نقصان نکنیم از ایشان (جزای) عمل ایشان چیزی

تفسیر: اگر اولاد و خویشان کاملان به ایمان پایدار و بر راه آنان روان باشند و نیز خدمتیکه بزرگان آنها انجام داده بودند اینها به تکمیل آن سعی کنند خداوند به فضل و مرحمت خود ایشان را در بهشت به آن کاملان ملحق خواهد کرد. اگر چه اعمال و احوال ایشان نسبت به اعمال و احوال کاملان از لحاظ کمیت و کیفیت فروتر باشد و الحاصل برای اکرام آن بزرگان و افزایش عزت ایشان پیروان شانرا در جوار خود آنها جای میدهند و چنانکه از روایات برمی آید امکان دارد که بعضی از پیروان عیناً به مقام مرتبه خود آنها رسانده شوند درینصورت نباید گمان برد که از ثواب بعضی نیکی های آن کاملین کاسته بذرت آنان داده میشود هر گز چنان نمیشود - بلکه این محض فضل و احسان کردگار تواناست که قاصرین را مرتبه بلند بخشوده به مقام کاملین برساند .

تنبیه: مطلب «وَاتَّبِعْتُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» را که نویسنده نوشته است باین حدیث صحیح بخاری مناسبت دارد «قَالَ الْإِنصَارُ (يَا رَسُولَ اللَّهِ) أَنْ لِكُلِّ قَوْمٍ اتِّبَاعًا وَأَنَا قَدِ اتَّبَعْنَاكَ فَادْعِ اللَّهَ أَنْ يُجْعَلَ اتِّبَاعَنَا - قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ اتِّبَاعَهُمْ مِنْهُمْ» انصار بخدمت پیغمبر عرض کردند که هر قوم از خود پیروانی دارد ما ترا پیروی کرده ایم پس به پروردگار دعا کن که پیروان ما را از ما بسازد - نبی کریم (ص) گفت بار الهی! پیروان ایشان را از خود ایشان بساز .

كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿٢١﴾

هر شخص به آنچه عمل کرد درگرواست

تفسیر: در فوق بیان فضل بود و درین جمله دستور عدل را خاطر نشان فرمود - یعنی مقتضای عدل این است که هر آدم باید بروفق عمل خوب و یابد پاداش یابد بقیه امور مربوط به فضل خداوند است که او تقصیر کسی را معاف فرماید و یا درجه کسی را بلند سازد .

وَأَمْدَدُ نَهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢٢﴾

و پی در پی عطا کنیم ایشانرا میوه و گوشت از هر آنچه آرزویرند

تفسیر: هر قسم گوشتیکه مرغوب طبع باشد و هر میوه که دل آدم بخواهد پی در پی بدون درنگ حاضر کرده میشود .

يَتَنَا زَعُونَ فِيهَا كَأَسَا لَغُوفِهَا

از دست یکدیگر میگیرند آنجا بیالشرابرا نه بیپوده گونی باشند در آن

وَلَا تَأْتِيهِمْ

و نه ممانه

تفسیر : چون دور شراب ظهور آغاز کرد اهل جنت بخوش طبعی و ظرافت ازدست  
 عمدیگر جام می‌ستانند در آن شراب تنها نشاط ولذت است نشه ، یاوه‌سرانی وفتور  
 عقل وغیره در آن راه ندارد ونیز گناهی نیست .

و يَطْوُفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ

و میگردند برایشان نوجوانان ایشان گویا که ایشان (خادمان)

لَوْلَوْ مَكْنُونٌ ﴿٢٦﴾

مرواریدند درغلاف (صدف)

تفسیر : چنانکه مروارید در غلاف خود بالکل پاک وشفاف است هیچ گرد و غبار به آن  
 نرسد صفائی وپاکیزگی آنان نیز دارای همین کیفیت می‌باشد .

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٥﴾

و رو آرد بعضی ایشان بر بعضی درحالیکه ازیکدیگر میپرسند

قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾

گویند (بدرستی که) ما بودیم پیش ازین در خانه‌های خود ترسندگان

فَمِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ قَدْ نَأْتِيهِمُ السُّمُومُ ﴿٢٧﴾

پس احسان کرد خدا بر ما و نگره داشت ما را از عذاب سموم

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ

(هر آینه ما بودیم پیش ازین می‌خواندیم خدا را بدرستی که

هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾

اوست نیکوکار مهربان

تفسیر: در آن هنگام بهشتیان بسوی یکدیگر متوجه شده صحبت خواهند کرد و بکمال خوشنودی خواهند گفت که «ما درد نیا همیشه ترسان و لرزان بودیم و فکر میکردیم که پس از مرگ سرانجام ما چه خواهد شد؟ و اندیشه آینده همیشه دامنگیر ما بود احسان پروردگار را تماشا کنید که امروز چسان ما را مأمون و مطمئن داشته و از حرارت آتش دوزخ برکنار فرموده است ما از خدای خویش خوف و رجا داشتیم و او را میخواندیم - امروز دیدیم که حضرت او محض به لطف و کرم خود به فریاد ما رسیده و با ما چنانکه سزاوار عنایت او ست رفتار نمود.»

فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ

پس پندده (ای محمد) پس نیستی تو بفضل پروردگار خود (کاهن) خبرگیرنده از جنها

وَلَا يَجْنُونَ

و نه دیوانه

تفسیر: کافران پیغمبر خدا را گاهی دیوانه و گاهی کاهن می گفتند و چنان می پنداشتند که از جنها و شیاطین چند خبر راست و دروغ گرفته نشر میکند - مگر این معاندین اینقدر نمی فهمیدند که کدام دیوانه و کاهنی تا امروز توانسته که چنین نصائح قیمتمدار و اندرزهای حکیمانه را بچنین طرز آشکار و شائسته بیان نماید ازین سبب فرمود که آنها را از انجام نیک و بد آگهی ده و نصائح پیغمبرانه را بایشان برسان و از یاوه گوئی آنها افسرده مشو - فضل و مرحمت کردگار یار و مددگار تست نه کاهنی و نه مجنون بلکه رسول مقدس خدائی ازین سبب به تبلیغ و تلقین که وظیفه تو است ادامه بده.

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ ۝۳۰

آیا میگویند که شاعر است انتظار میکشیم برو گردش زمانه را

تفسیر: پیغمبری که سخنان خدای را میگوید و نصیحت میکند آیا این مردم او را نمی پذیرند شاید ازین سبب قبول نمیکنند که او را محض یک شاعر می پندارند و منتظر آندند همانطور که بسیاری شعرای زمان قدیم در مرور زمانه مردند و رفتند او هم فنا خواهد شد و هیچ آینده روشن او را استقبال نخواهد کرد و جز تمجید موقتی چند روزه چیزی بیش نیست.

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِّنْ

بگو انتظار برید به (تحقیق) من نیز باشما از



الْمُتَرِّبِينَ ۝ ط (۳۱)

منتظرانم

تفسیر : یعنی خوب است شما سرانجام مرا ببینید ومن از شما را می بینم عنقریب  
ظاهر میشود که کدام کس کامیاب است و خائب و خاسر کیست ؟

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَا مُهْمٌ بِهِذَا أَمْ هُمْ

آیا

این را

عقل های ایشان

می آموزند ایشان را .

یا ایشان

قَوْمٌ طَاغُونَ ۝ ج (۳۲)

سرکشانند ؟

گروه

تفسیر : پیغمبر را مجنون خوانده گویا خود را دانشمند بزرگ ثابت میکنند - آیا عقل  
و دانش آنها همین را بایشان آموخته است که يك پیغمبر راستگوی ، امین و فرزانه را  
شاعر یا کاهن یا دیوانه خوانده از وانکار کنند ؟ اگر آنها در میان سخنان شاعران  
و پیغمبران تفریق و تمییز کرده نتوانند چگونه عقلمند توانند شد ؟ حقیقت اینجاست  
که در دل خود هر چیز را می فهمند مگر محض از روی شرارت و کجروی سخنان  
کوناگون میگویند .

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ ۝ ج بَلْ لَّا يُؤْمِنُونَ ۝ ج (۳۳)

آیا میگویند که خود گفته است (قرآن را) بلکه

ایشان ایمان نمی آرند

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ ۝ ط إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ۝ ط (۳۴)

پس باید بیارند

سخنی

مانند این

اگر

هستند

راست گویان

تفسیر : آیا خیال میکنند که تلاوت پیغمبر کلام خدا نیست بلکه از دل خود آنرا  
تراشیده است و به دروغ بسوی خدا منسوب نموده بلی شخصیکه بر سخنی یقین  
ندارد و نخواهد آنرا تسلیم کند چنین احتمالات بیپوده و بی مورد را پیدا میکند زیرا خوی  
بدرا بهانه بسیار است و رنه برای شخص باورکننده همین مفهوم کافی است که  
گر مردم جمیع قوت های دنیا را یکجا کنند باز هم مانند این قرآن آورده نمیتوانند -  
چنانکه هیچکس نمیتواند مثل خدا زمین و آسمان را پیدا کند ، سخنی را مثل قرآن خدای  
توانا هم ساخته نمی تواند .

أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ۝ ط

آیا آفریده شده‌اند بدون آفریننده یا خودایشان آفرینندگان‌اند

أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ ۝ ج

آیا آفریده‌اند آسمانها و زمین را

بَلْ لَا يُوقِنُونَ ۝ ط

(نه چنین است) بلکه یقین نمیکنند

تفسیر: چرا سخن پیغمبر را نمی‌پذیرند؟ آیا فوق ایشان خدای نیست که بپذیرفتن سخن او بر آنها لازم باشد؟ آیا ایشان بدون کدام آفریننده خود بخود پیداشده اند و یا خود را خدا می‌پندارند؟ و یا این خیال خام را می‌پزند که آسمان و زمین آفریده خود آنهاست؟ بنابراین هرچه میخواهند می‌کنند و هیچکس مانع آنها نیست - این همه خیالات بکلی باطل و مهمل است ایشان هم در دل‌های خود میدانند که خدا ضرور موجود است که خود ایشان و جمیع آسمانها و زمین را از عدم بوجود آورده است مگر با وجود این علم از آن ایمان و یقینی که شرعاً مطلوب است محروم و بی بهره‌اند.

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رِزْقِ رَبِّكَ أَمْ هُمُ

آیا نزد ایشان خزانه‌های پروردگار تست یا ایشانند

الْمُصِيطِرُونَ ۝ ط

مسلب شدگان (غالبان)

تفسیر: آیا این خیال دارند که زمین و آسمانها آفریده خداست مگر او تعالی اینها را مالک خزائن خود گردانیده است؟ و یا آنها بر ملک و خزائن او برزور خود تسلط و تصرف کرده‌اند پس چون آنها دارای چنین اقتدار و تصرف شده‌اند مطیع و منقاد دیگری چرا شوند؟

أَمْ لَهُمْ سُلْمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ

آیا ایشان را زینه ایست که بشنوند بران پس باید که بیارد

# مُسْتَعِجِهِمْ وَسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ﴿۳۸﴾

شئونده ایشان

سند

آشکار

تفسیر : آیا چنین دعوی دارند که آنهازینه را نهاده بر آسمان بالا میشوند و از آنجا سخنان ملاعلی راشنیده بر میگردند؟ پس چون آنها مستقیماً به بارگاہ اوتالی رسیدیم بتوانند به پیروی نمودن بشری چه ضرورت دارند ؟ هر کسیکه این دعوی دارد بسم الله سند و حجت خود را پیش کند .

# اَمْ لَهٗ الْبَنٰتُ وَاَلَكُمْ الْبَنُوْنَ ﴿۳۹﴾

آیا

مراوراست دختران

و شماراست

پسران

تفسیر : آیا (معاذ الله) خدارا نسبت به خود پست تر میدانند چنانکه ازین تقسیم آنها در باب پسران و دختران معلوم میشود و از همین سبب کسر شان خود میدانند که مقابل احکام و هدایات اوسر تسلیم خم کنند .

# اَمْ تَسْأَلُهُمْ اَجْرًا فَمِنْ مَّنْ مَّغْرَمٍ مَّثَلُوْنَ ﴿۴۰﴾

آیا می خواهی از ایشان مزدی پس ایشان از تاوان گرانباواند

تفسیر : آیا این مردم ازین سبب سخن ترا قبول نمیکنند که خدا نکرده برین ارشاد و تبلیغ یک معاوضه سنگینی را از نزد آنها می طلبی که از برداشت آن به تکلیف و رحمت اند .

# اَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ وَاَلَهُمْ يَكْتُبُوْنَ ﴿۴۱﴾

آیا

نزد ایشان

علم غیب است پس ایشان

نوشته نگه میدارند

تفسیر : آیا الله وحی خود را بر خود آنها میفرستد و مثل پیغمبران ایشانرا نیز بر رازهای خود آگاه میسازد که این مردم آنها در قیادت تحریر می آرند چنانکه وحی انبیاء نوشته میشود و ازین سبب پیروی ترا ضرور نمیدانند .

# اَمْ يُرِيْدُوْنَ كَيْدًا ۗ فَاَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا

آیا

میخواهند

مکر را

پس آنانکه

منکراند

# هُمُ الْمَكِيْدُوْنَ ﴿۴۲﴾

ایشانند در ضرر برداندیشی خود گرفتار شدگان

تفسیر: هیچک از چیز های گذشته نیست، پس آیا آنها اراده آن دارند که بایغمبر فریب کنند و مکرو فریب و تدابیر خفیه را به کار انداخته حق را مغلوب و یا آنرا محو و نا بود نمایند؟ اگر چنین است باید بدانند که این تمام چال و فریب آنها بر خود ایشان بر میگردد عنقریب بظهور میرسد که آیا حق مغلوب میشود و یا خود آنها نابود میگردند؟

أَمْ لَهُمْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ  
 آیا ایشانراست معبودی بجز الله پاک است خدای

عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۵۲﴾

از آنچه شریک می آرند

تفسیر: آیا آنها بدون خدا دیگران را حاکم و معبود تجویز کرده اند که در وقت مصیبت به امداد آنها می رسند؟ و پرستش آنها این مردم را از خدا - بی نیاز ساخته است؟ پس بدانند که این همه اوهام و وسوسه هاست ذات خداوند تعالی از آن پاک است که کسی شریک و مانند و یا مقابل و مزاحم او باشد.

وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا  
 و اگر ببینند باره از آسمان فرود آینه

يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ﴿۵۳﴾

گویند ابروست تیره

تفسیر: در حقیقت هیچک از اینها نیست - تنها یک چیز است و آن ضد و عناد آنها میباشد که بدان سبب این مردم بتکذیب هر سخن راست کمر بسته اند - بحدیکه اگر مطابق خواهش آنها فرضاً نخته از آسمان بر سر ایشان انداخته شود با آنکه صراحتاً آنرا ببینند و بشننا سندن باز هم در آن تاویلی خواهند نمود. مثلاً خواهند گفت که این از آسمان نیامده بلکه یک قسمت ابر تیره و منجمد شده افتاده است چنانکه گاه گاهی زاله های کلان می بارد پس از چنین معاندین متعصب چه توقع پذیرفتن حق میتوان نمود.

فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي

پس بگذار ایشانرا تا آنکه ملاقات کنند آن روز خودرا

فِيهِ يُصْعَقُونَ ۝ لَا يَوْمَ لَا يَغْنَىٰ عَنْهُمْ

که در آن بیپوش کرده شوند روزیکه دفع نکند از ایشان

كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ۝

مکر ایشان چیزی و نه ایشان مدد کرده شوند

تفسیر: ضرور نیست که بیشتر ازین متوجه چنین معاندین گردی آنها را بگذار که چند روز دیگر بازی کنند و سخنانی که خواهند بگویند - آخر روزی آمدنی است که از صدای مهیب صاعقه قهر الهی هوش و حواس آنها زایل خواهد شد و هیچ تدبیر رهائی کارگر نخواهد افتاد و نه از جانبی به آنها مدد خواهد رسید (غالباً ازین روز روز آخرت مراد است).

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ

و (بتحقیق) و ستمگاران را عذابی است بیش از آن

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝

و لیکن اکثر ایشان نمیدانند

تفسیر: اکثر ایشان خیر ندارند که غیر از عذاب آخرت درین دنیا هم حتماً دچار سزا خواهند شد - شاید این سزا مراد از معرکه (بدر و غیره باشد).

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا

و باش منتظر (صبر کن) مر حکم پروردگار خود را پس (بدرستی که) تو پیش نظرمانی

تفسیر: بصبر و ثبات حکم تکوینی و تشریحی پروردگار خود را انتظار کن که عنقریب بین تو و ایشان فیصله میکند - از طرف مخالفین بتو گزند نمی رسد چه تو در مد نظر ما و تحت حفاظت و حمایت ما هستی.

وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ۝

و به پاکی یاد کن (خدای خود را) پیوست به ستایش پروردگار خود و قتیکه برخیزی

تفسیر : پیوسته بکمال صبر و اطمینان به تسبیح و تحمید و عبادت خداوند مصروف باش خصوصاً وقتیکه از خواب برخیزی و یا برای نماز قیام کنی و یا از مجلس بیرون روی درین حالات و اوقات برای تسبیح و غیره بیشتر ترغیب شده است .

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿۵۳﴾

و در چیزی از شب بیاکی یاد کن خدای را و وقت پشت گردانیدن ستارگان

تفسیر : از یک «قسمت شب» شاید وقت تهجد مراد باشد وقت پشت گردانیدن ستارگان وقت صبح است زیرا به مجردیکه روشنی صبح آغاز میگردد ستارگان غائب شده میروند .  
(تمت سورة الطور و الحمد والمنة)

(سورة النجم مکية وهى اثنتان وستون آية وثلاث ركوعات)  
(سورة النجم مکى و آن شصت و دو آیت و سه رکوع است)



وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿۵۴﴾

قسم به ستاره چون بیفتد  
تفسیر : یعنی غروب کند

مَا ضَلَّ صَا جِبْكُمْ وَ مَا غَوَىٰ ﴿۵۵﴾

گمراه نشده رفیق شما و غلط نکرده راه را

تفسیر : مراد از رفیق رسول کریم است (ص) یعنی او نه بغلط فهمی و نه بقصد اختیار خویش به بیراهی روان گردید بلکه چنانکه ستارگان آسمان از طلوع تا غروب به یک رفتار مقرر براه معین روانند و هیچگاه بسمت دیگر منحرف نمی گردند آفتاب نبوت هم بر همان راهی که الله تعالی مقرر کرده مستقیماً روان است که يك قدم این طرف و آن طرف کج نشده چه اگر چنین واقع شود غرض بعثتی که باو تعلق دارد حاصل نمیشود انبیاء علیهم السلام ستارگان آسمان نبوت می باشند که از روشنی آنها دنیا منور و از رفتار آنها مردم راه می یابند چنانکه بعد از غایب شدن ستارگان - آفتاب درخشان طلوع میکند بعد از تشریف بردن تمام انبیاء - آفتاب محمدی از مطلع غرب طلوع نمود پس ذاتیکه بقدرت کماله خویش نظام ستارگان ظاهری را آنقدر محکم و استوار ساخته است که در آن گنجایش هیچگونه تزلزل و اختلال نیست همان گونه این ستارگان باطنی و معنوی و آفتاب و مهتاب روحانی را به نیکوترین صورتی انتظام بخشید زیرا هدایت و سعادت يك جهان به آنها وابسته است .

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ (۳) إِنَّ هُوَ  
و سخن نمیگوید از خواهش نفس نیست گفتارش

إِلَّا وَحْيٌ ۖ يُوحَىٰ (۴)  
مگر وحی که باو فرستاده میشود

تفسیر: از زبان مبارک پیغمبر لفظی نمی برآید که مبنی بر خواهش نفس باشد - بلکه چیزیکه پیغمبر دربارهٔ دین ارشاد میفرماید همه مطابق وحی فرستاده خدا و حکم اوست و آن دو قسم است «وحی متلو» که آنرا «قرآن» و «غیر متلو» که آنرا «حدیث» میگویند.

عَلَيْهِ شَدِيدُ الْغَوَىٰ (۵) ذُو مِرَّةٍ  
آموخته است او را فرشته بسیار با قوت صاحب صورت نیکو

تفسیر: فرستندهٔ وحی حقیقتاً خدا تعالی است لیکن کسیکه آن وحی را به آنحضرت (ص) میرساند و او را می آموزد فرشته است - دارای قوتهای سخت، نهایت نیرومند و وجیه که او را «جبریل امین» میگویند چنانچه در سوره «التکویر» راجع به جبریل فرموده «انه لقول رسول کریم ذی قوه الایه» (رکوع اول - التکویر).

فَأَسْتَوَىٰ (۶) وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ (۷)  
پس راست نشست آن فرشته در حالی که بکناره بلند آسمان بود

تفسیر: اکثر علماء از «کناره بلند» افق شرقی مراد گرفته اند که از آن سمت صبح صادق نمودار میشود رسول کریم (ص) در ابتدای نبوت خود باری حضرت جبریل را در صورت اصلی ایشان بر یک کرسی نشسته دید و چنان پنداشت که آسمان از یک کناره تا کناره دیگر کاملاً از وجود او پر شده - چون آنحضرت (ص) این منظر بزرگ و فوق العاده را نخستین بار دیده بود خیلی ترسید و بریشان شد در نتیجه سوره «مدثر» نازل گردید.

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى (۸) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ  
پس نزدیک شد باز سر فرود آورد (بسیار نزدیک شد) پس بود مسافت میان ایشان مقدار دو کمان

# أَوَادُنِي ۹ فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِي مَا أَوْحَىٰ ۱۰

یا نزدیکتر از آن - پس وحی فرستاد خدا بسوی بنده خود آنچه وحی کرد

**تفسیر :** بآنکه جبریل به قرار گاه اصلی خود تعلق داشت بسوی پایان سر فرود آورد و به آنحضرت (ص) آنقدر نزدیک شد که بین هردو باندازه ز راع و یا دو کمان بیشتر فاصله نبود حضرت خداوند جل جلاله در آنوقت بر بنده خاص خود (محمد رسول الله (ص) وحی فرستاد - غالباً از آن این آیات سورة مدثر «یا ایها المدثر قم فانذر - الایه» مراد است و یا کدام احکام دیگر خواهد بود .

**تنبیه :** نزد محققین «او» در «قاب قوسین او ادنی» برای شک نیست بلکه اینگونه تر کیب باتاکید و مبالغه کامل برای زیادت نفی میباشد یعنی از تعیین مقصد آن نیست که فاصله «قوسین» بود و یا کمتر از آن بلکه محض اینقدر اظهار مطلوب است که به هیچ صورت بیشتر از آن نبود . و فیه اقوال اخر ذکرها المفسرون .

# مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ۱۱

دروغ نگفت دل پیغمبر در آنچه دید

**تفسیر :** حضرت محمد (ص) جبریل را چشم خود دید و دل او از درون سینه گفت که درین هنگام چشم به صحت و یقین فقط جبریل را می بیند ، هیچ شائبه غلطی نیست که چیز دیگر بنظر بر خورده باشد - درین اظهار دل پیغمبر راست و صادق بود - حق تعالی همینطور در دلهای پیغمبران معرفت فرشته را می اندازد - چه اگر خود رسول به آن اطمینان نداشته باشد دیگران را از کجا اطمینان داده میتواند ؟

# أَفْتَمْرُ وَنَهٍ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ۱۲

آیا مجادله میکنید با محمد در آنچه دیده است

**تفسیر :** فرستنده وحی خدا و آورنده آن فرشته ایست که صورت و سیرتش نهایت پاکیزه و تمام قوای فهم و مغهت بر کامل است باز آنقدر قریب شده وحی خدا را برساند که پیغمبر او را به چشم خود ببیند ، دل صاف و روشن پیغمبر نیز آنرا تصدیق بنماید آیا حق دارید که در چنین کار آشکار با وی بحث فصول و گفتگوی بیهوده و مناظرها برپا نمائید . اذ لم تر انا فسلم \* لئاس راوه بالا بصار

# وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ۱۳ عِنْدَ سِدْرَةِ

و بتحقیق دیده بود این فرشته را یکبار دیگر (در حال فرود آمدن) نزد سدره



# الْمُنْتَهَى ⑫ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى ⑬ ط

المنتهی

نزدان است

بهشت

آرامگاه

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد باز دوم جبریل را در شب معراج بالاتر از هفت آسمان جائیکه درخت کنار است بصورت اصلیش دید ، درخت مذکور حلی است در بین پایان و بالا که مردمان پایان بسالان میرسند و افراد بالا پایان فرود نمی آیند - نزدیک آن پیغمبر بهشت زادید .

تنبیه : چنانکه انکور و انار و دیگر نعمای جنت را بر میوها و نعمت های دنیا نمیتوان قیاس نمود و محض در نام اشتراك دارند درخت کنار آسمان را هم نباید بردختان کنار قیاس کرد - تنها خدا میداند که آن درخت هم چگونه خواهد بود - بهر حال درخت مذکور بر سرحد عالم بالا و پایان وقوع یافته - اعمال و غیره که ازینطرف صعود میکند و احکام و غیره که از آنطرف نزول می نماید منتهای آن همین درخت است . از مجموع روایات چنان بر می آید که بیخ آن در آسمان ششم ، فسحت و فراخی آن در آسمان هفتم است و الله اعلم .

# إِنْ يُغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى ⑭ ل

آنچه پوشاننده بود

سدره ۱

دید (فرشته را) و قتیکه پوشاننده بود

تفسیر : انوار و تجلیات حق تعالی آن درخت و افرا گرفته بود و فرشتگان بقدری زیاد در آن موجود بودند که بهر برک یک فرشته بنظر میآمد - در بعض روایات است که «ما یغشی» عبارت از پروانه های طلائی بود یعنی نهایت خوش رنگ و خوش شکل که دل تماشاگران را میبرد - در آنوقت منظره و رونق درخت و حسن و جمال آن چنان ترقی داشت که هیچ مخلوق قوه بیان آن را ندارد موافق قول ابن عباس و غیره که دیدار خداوند در معراج نصیب پیغمبر شد شاید بیان آن در ابهام همین آیت منظوم و مندرج باشد زیرا که راجع به آیات ما قبل در احادیث عائشه صدیقه (رض) تصریح است که از آن رویت زب مراد نیست بلکه رویت جبریل مراد است - ابن کثیر از مجاهد که از جمله اصحاب اخص ابن عباس است در تحت همین آیت این الفاظ را نقل کرده است «کان اغصان السدرة لؤلؤ و یاقوتاً و زبرجداً فرأها محمد و رای ربه بقلبه» (شاخهای سدره از مروارید، یاقوت و زبرجد بود محمد (ص) آنها را به چشم خود دید و زب خود را بدل خود دید) این رویت تنها بذریعه قلب نبود بلکه قلب و بصر هر دو از دیدار پروردگار بهره ور و لذت اندوز بودند چنانکه از «ما زاغ البصر» بر می آید - از همین سبب شاید ابن عباس در بعض روایات طبرانی فرموده که «رأه مرتین مرة بقلبه و مرة ببصره» درین موقع از دوبار دیدن مطلب این است که در یک وقت واحد بدو طریق دید که ما قالوا فی حدیث «ان شق القمر بمكة مرتین» هم بذریعه چشم ظاهری و هم بذریعه چشم دل اما باید دانست که این رویت آن رویتی نیست که نفسی آن در «لاتدر که الابصار» کرده شده زیرا که غرض از آن نفسی احاطه است یعنی نگاهها او را احاطه کرده نمیتواند

علاوه بر آن چون از ابن عباس پرسیده شد که دعوی رویت مخالف آیت «لَا تَدْرِكُهُ الْإِبْصَارُ» میباشد فرمود «وَبِحَاكِ ذَاكَ إِذَا تَجَلَّى نُبُوهُ الَّذِي هُوَ نُورُهُ» روایت ترمذی. ازین معلوم شد که تجلیات و انوار خداوند قدوس متفاوت است بعضی انوار قاهره للبصر است و بعضی نیست و رویت رب فی الجملة در هر دو درجه صادق می آید - و از همین سبب میتوان گفت که درجه رویتی که در آخرت نصیب مؤمنان میشود وقتی است که قوه بینائی ایشان تیزتر و کاملتر ساخته میشود که تا آن تجلی را برداشت کرده بتواند در حالیکه آن چیز در دنیا به هیچکس حاصل نیست بلی یک رویت درجه خاص بروفق روایت ابن عباس در شب معراج به سیدنا محمد (ص) میسر شد و درین خصوصیت هیچ بشر شریک و سبیم آنحضرت (ص) نیست نیز اگر تفاوت و تنوع همین انوار و تجلیات در نظر گرفته شود میتوان گفت که در اقوال عائشه و ابن عباس (رض) هیچ تعارض نیست - شاید ام المؤمنین (رض) در یک درجه نفی میکند و ابن عباس اثبات آنرا در درجه دیگر مینماید و همینطور در روایات «ابوذر» که «رأیت نورا» و «نورانی اراه» گفته است تطبیق ممکن است و الله سبحانه و تعالی اعلم .

## مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى ⑪

کج نشد چشم پیغمبر و از حد نگذاشت (از مقصد تجاوز نکرد)

تفسیر: آنچه چشم دید بکمال تمکن و اتقان دیدنه نگاه کج شده به چپ و راست انحراف یافت و نه از مبصر (یعنی چیز قابل دیدن) تجاوز نمود فقط چشم بر چیزی دوخته شده بود که نمائش آن مقصود بود - بدر بار پادشاهان چیزیکه نمایش داده میشود ندیدن و بر چیزیکه نمائش داده نمیشود چشم دوختن هر دو عیب شمرده میشود آنحضرت (ص) ازین هر دو عیب پاک بود .

## لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى ⑫

بتحقیق دید بعضی نشانههای بزرگ پروردگار خود را  
تفسیر: در فائده «اذیغشی السلوة» بر علاوه آنچه بیان شده - تنها خداوند میداند که دیگر چه چیزها را دیده باشد .  
(اکنون کرا دماغ که پرسد ز باغبان \* بلبل چه گفت و گل چه شنید و صبا چه کرد)

## أَفْرَأَيْتُمْ اللَّتَّ وَالْعُرَى ⑬ وَ مَنْوَةَ

آیا دیدید لات و عزی را و منات

## الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى ⑭

سومین آخرین را

تفسیر : در مقابل آن خدای صاحب عظمت و جلال لامحدود از نام بردن این چیز های حقیر و ذلیل باید شرم کرد .

تنبیه : «لات» «عزی» «مناة» نامهای بتان مذکرو مؤنث آنهاست - «لات» نزدهالی طایف نهایت معظم بود ، اوس و خزرج و خزاعه «مناة» را احترام میکردند و قریش و بنی کنانه و غیره «عزی» را از هر دو بت مذکور بزرگتر میدانستند نزد قبائل آخر الذکر تقسیم مراتب بدینقرار بود «عزی» که نزدیک مکه در نخله بود در جه اول - «لات» که در طائف بود درجه دوم «مناة» که از مکه بسیار دور و نزدیک مدینه بود درجه سوم یا مرتبه آخرین داشت - این ترتیب را علامه یاقوت در معجم البلدان نقل کرده و نوشته است که قریش در حین طواف کعبه این کلمات را میگفتند «**واللات والعزی ومناة الثالثة الاخری هؤلاء الغرائق العلی وان شفاعتین ترتجی**» درین موقع در کتب تفسیر قصه نقل کرده اند که طبق اصول جمهور محدثین به درجه صحت نمیرسد اگر واقعاً اصلی دارد شاید همین خواهد بود که آنحضرت (ص) در مجمع مخلوط مسلمانان و کافران این سوره را خواند کفار عادت داشتند که هیاغوی بر پا کرده مردم را نمی گذاشتند که قرآن را بشنوند کما قال تعالی «**وقال الذین کفروا لاتسموا بهذا القرآن والغوا فیه لعلکم تغلبون**» (حم السجده رکوع ۴) .

چون پیغمبر این آیت را خواند شاید کدام شیطان کافرا با آواز پیغمبر آواز خود را آمیخته به لهجه پیغمبر کلماتی گفته باشد که بر زبانهای کافران جاری بود «**تلك الغرائق العلی الخ**» بعد از آن در تعبیر و اداء تصرف وارد شده چیز دیگر پدید آمد - ورنه ظاهر است که شیطان بر زبان نبی اینقدر تسلط یافته نمیتواند - و ابطال چیزی که در آینده میشود تمجید و تحسین آن معنی ندارد ؟ .

أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى ﴿٢٦﴾

آیا شما یافتید پسران و اوراست دختران

تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى ﴿٢٧﴾

این قسمت آنگاه قسمت ظالمانه است

تفسیر : یاقوت در معجم البلدان نوشته است که کفار این بتان را دختران خدا میخواندند مگر از همه اول خدای متعال «**لم یله ولم یولد**» است و فرضاً اگر نظریه اولاد تسلیم کرده شود باز هم این تقسیم چقدر بیهوده و مهمل است که خود شما پسران را پسند کنید و حصه خدا را از دختران مقرر نمایند (العیاذ بالله) .

إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ

نیستند آنها مگر نامهای چند که نهاده اید آنها را شما

وَابَاؤُكُمْ مَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ ط

و پدران شما نازل نکرده الله به ثبوت آن هیچ سند  
تفسیر : بستگما و درختان بعض نامهانهاه اند که در خدائی آنها سندی موجود نیست  
بلکه بسا دلائل بر خلاف آن قائم است آنها را به خیال خود خواه دختران بگوئید و یا  
پسران و یاجیز دیگر محض يك قول است که هیچ حقیقت و اصل ندارد .

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ ج

پیروی نمیکنند مکر و وهم فاسدرا و آنچه را که خواهش میکند نفسهای شان

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدٰى ط

و بد تحقیق آمده است بایشان از پروردگارا ایشان راه دانش

تفسیر : باوجود آنکه از طرف خدا روشنی هدایت برای شان رسید و او تعالی راه راست  
را نشان داد مگر این بیخردان در تاریکی همان او هام و اهوای قدیمی خود گرفتارند هر  
چندس و قیاسی که بذهن آنها خطور کرد و در دل شان آرزوی پدید آمدن آنرا اجراء کردند  
و براه تحقیق و بصیرت سرو کاری ندارند .

أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَسٰى ٢٤ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ ؕ

آیا میسر میشود انسانرا آنچه آرزو میکند؟ پس الله راست نیکوئی آن جهان

وَالْأُولٰٓئِ ٢٥

و این جهان

تفسیر : می بیند دارند که این بتان به شفاعت ایشان خواهد برداخت اما این محض  
خیالات و آرزوهاست آیا ممکن است که انسان قرار خواهش خود هر چیز را بیابد  
باید دانست که تمام نیکی دنیا و آخرت تنها بدست خداست حضرت شاه صاحب (رح)  
می نویسد « یعنی از پرستش بتان چیزی بدست نمی آید بدانید همان چیز بدست می آید  
که خداوند ارزائی فرماید » .

وَكُم مِّنْ مَّلِكٍ فِي السَّمٰوٰتِ لَا تُغْنِي

و بسیار فرشته است در آسمانها نفع نمیکنند

شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ

شفاعت ایشان چیزی مگر بعد از آنکه حکم دهد

اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى ۲۶

الله برای کسیکه بخواهد خدا و پسند کند

تفسیر: این بنان چه حیثیت دارند بلکه شفاعت فرشتگان مقرب هم که در آسمان بسکونت دارند هیچ بکار نمی آید البته در موقعیکه خود الله در حق کسی شفاعت بدهد و از او راضی باشد بیشک شفاعت کار خواهد کرد پر ظاهر است که او تعالی نه بنان را حکم شفاعت داده نه از کفار را ضی است.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

(بتحقیق) آنانکه ایمان نمی آرند به آخرت

لَيْسُوا مِنَ الْمَلَائِكَةِ تَسْبِيَةً الْأُنثَى ۲۷

(هر آئینه) مینامند ملائکه را بنام زنان

وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ ج

و نیست ایشان را باین (گفته خود) هیچ علم بیروی نمیکند مگر وهم را

وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ج

و بدوستیکه وهم نفع نمیدهد از شناخت حقیقت چیزی

تفسیر: کسانیکه به آخرت یقین ندارند از مجازات بی برآ و بی فکر شده مرتکب چنین گستاخی هامیشوند مثلا فرشتگان را مؤنث قرار داده آنها را دختران خدا خواندند - این فحش جهالت است آری فرشتگان را به زن و مرد بودن - خدا را به اولاد چه کار اگر مقصد شان قائم بودن بر سخن راست و درست باشد ازین حدسیات و قیاسات و اوهام با دهرها کار گرفته نمی شود و آیا تخمینات و حدسیات در عوض حقائق ثابته کار داده میشوند ؟

فَاعْرِضْ عَنْ مَن تَوَلَّى ۖ عَنْ ذِكْرِنَا

پس اعراض کن از کسیکه روگردانید از ذکر ما

وَلَمْ يَرُدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۗ ذَٰلِكَ

و طلب نکرد مگر زندگانی دنیا را این است (طلب دنیا)

مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ ۗ

رسیدن ایشان از علم

تفسیر: مال و آرزوی کسیکه همین زندگی چند روزه دنیا باشد که در آن منبمک و غرق شده خدا (ج) و آخرت را کاهی به فکر خود نیاورد از هزلیات و یاوه گوئی او غمناک مشو شخصی که از خدا رو میگرداند تو از طرف شرارت - کجروی او رو بگردان تو ارشاد و تلقین خود را به گوش آنها رساندی - از چنین اشخاص بد طینت توقع قبول حق را داشتن و در غم آنها خود را گداختن بی فائده است - ادراک و فهم آنها فقط به نفع و نقصان فوری همین دنیا میرسد زیاده ازین رسیدگی ندارد - آنها چه میدانند که بعد از مردن در عدالت مالک حقیقی حاضر شدن و از هر ذره اعمال حساب دادن دارند کل جدوجهد علمی آنها محض مانند بهائم برای پر کردن شکم و تسکین شهوت است .

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۗ

به تحقیق که رب تو او داناتر است به کسیکه گمراه شده از راه او

وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَن اهْتَدَى ۗ

و او داناتر است بکسیکه راه یافته

تفسیر: کسیکه در گمراهی و کسیکه بر راه راست است همه را با استعداد های مخفی ایشان الله تعالی میداند و مطابق همین علم بوقوع می آید . اگر هزار کوشش کنی در هرگز برخلاف علم ازلی خدا واقع نمیشود - نیز او تعالی فراز علم محیط خود با هر یکی متناسب احوال او معامله حقانی و درست خواهد کرد - لهذا خودت یکطرف شو و معامله این معاندین را بخدا (ج) بسپار .

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۗ

و مرالله راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا

تا جزاء دهد آنان را که بدی کردند قرار عملشان

وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ ﴿٥٣﴾

و جزاء دهد و نیکوئی کردند آنان را که نیک (جنت) پاداش نیک

تفسیر : وقتیکه حال هر شخص باومعلوم و آسمان وزمین در تصرف اوست پس چه چیز او را مانع پاداش دادن نیک و بد میشود بلکه اگر بغور و دقت مطالعه کنید تمام این کارخانه زمین و آسمان را محض از آن سبب پیدا کرده که در نتیجه آن یک سلسله زندگی فنا ناپذیر دیگر قائم شود که در آنجا به بدان مجازات بدی و به نیکان مکافات نیکي داده شود .

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْأَثْمِ

آنانند که پرهیز میکنند از گناهای کبیره

وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ ۗ

و از کارهای بیخانی لیکن از اندک آلودگی (گناه صغیره)

تفسیر : فرق گناه صغیره و کبیره در تفسیر سوره «النساء» تفصیلاً بیان شده در تفسیر «لمم» چندین قول است بعضی گفته عبارت از خطرات گناهی است که در دل خطور کند و عملی نشود . و بعضی از آن گناه صغیره مراد گرفته است و بعضی گفته مراد از گناهی است که شخص بر آن اصرار نکند و یا آنرا عادت خود نگرداند و یا مراد از گناهی است که از آن توبه کند نزد ما بهترین تفسیر همان است که مترجم محقق (رح) در فوائد سوره النساء نگاشته است لیکن درین ترجمه معانی دیگر هم گنجایش دارد .

إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ ۗ

بتحقیق در آموزش پروردگارتو گنجایش زیاد است

تفسیر : از همین سبب بسا گناهان کوچک و بزرگ را معاف میکند و توبه را قبول مینماید ، نمیگذارد که گنهگار مایوس شود . اگر بر هر خطای کوچک و بزرگ مواخذه نماید بنده راهیچ پناهگاهی میسر نکردد .

هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ

او داناتراست باحوال شما و قتیکه پیلما کرد شمارا از زمین

وَإِنَّ أَنْتُمْ لِأَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ

و قتیکه شما جنین بودید در شکمهای مادران خود

فَلَا تَزْكُوا النَّفْسَ الَّتِي هِيَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى ﴿٥٢﴾

پس ستایش مکنید نفسهای خود را او داناتراست بکسیکه پرهیزگاری کرد

تفسیر : اگر الله تعالی بشما توفیق تقوی بخشود لاف مزید و خود را بسیار بزرگ معرفی مکنید او تعالی بزرگی و پاکبازی هر کس را خوب میداند بلکه از وقتی میداند که هنوز در دایره هستی قدم نگذاشته بودید . انسان باید اصل خود را فراموش نکند - ابتدای او از خاک بود سپس در ظلمات بطن مادر به خون ناپاک پرورش یافت - بعد از آن دچار چندین ضعف جسمانی و روحانی دیگر شد - اگر باز الله تعالی به فضل و مرحمت خویش او را در آخر به مقام بلند رسانید او حق ندارد که اینقدر لاف زند و دعاوی بزرگی کند گسائیکه واقعاً پرهیز کار اند از اظهار دعاوی بزرگی و خوبی خود شرم میکنند و خوب میفهمند که هنوز هم گرفتار ضعف اند زیرا بطور کامل بیرون شدن از ضعف خارج از حد بشر است . خواه نخواه مقداری از آلائش به همه عائد میشود « مگر کسی را که خداوند نکهدارد » .

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى ﴿٥٣﴾

آبادیدی کسی را که روی گردانیده

تفسیر : اصل خود را فراموش کرده از جانب خالق و مانک حقیقی خود رو گردانید .

وَ أَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى ﴿٥٤﴾

و داد اندکی و سخت دل شد

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « اندکی بطرف ایمان مایل شد سپس دلش سخت گردید » معاهد و غیره میگویند که این آیات درباره ولید بن مغیره نازل شده که از شنیدن سخنان آنحضرت (ص) يك اندازه باسلام زغست پیدا کرده بود



واز خوف سزای کفر نزدیک بود که به اسلام مشرف شود - کافری باو گفت «اسلام را قبول مکن من تمام جرائم ترا بر دوش خود میگیرم از طرف تو مجازات را متحمل میشوم بشرطیکه اینقدر مال بمن بدهی» ولید و عنده کرد و چند قسط مقرر را تادیه و از مابقی انکار نمود سزین صورت تفسیر «واعطی قلیلا واکدی» این خواهد بود که «یک مقدار پول را برداخت و بعد از آن دست کشیده».

أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوْا يَرَى ۱۲۵

آیا نزد اوست علم غیب پس او مبیند

تفسیر: آیا این کس غیب را دیده آمده است که در آینده مجازات کفر باو داده نمیشود و دیگری را عوض داده خود را خلاص میکند.

أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى ۱۲۶

آیا خبر داده نشده باو به آنچه در صحیفه های موسی

وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَى ۱۲۷

و (صحیفه های) ابراهیم وفادار بود

تفسیر: ابراهیم (ع) قول و قرار و عهد و پیمان خود را به طریق نیکو ایفاء نمود و حقوق خداوند را گماحقه ادا کرد و در تممیل احکام یک ذره تقصیر نورزید.

الَّذِينَ هُمْ وَآزْرَهُمْ وَآزْرَهُمْ وَآزْرَهُمْ ۱۲۸

که بر نمیدارد هیچ بردارنده بار شخص دیگری را

تفسیر: صحیفه های موسی و ابراهیم علیهما السلام مشتمل این مضمون بود که بحضور خدای تعالی هیچ مجرم بار دیگر را برداشته نمی تواند هر کس مسئول عمل خود میباشد.

وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ۱۲۹

و اینکه نیست انسانرا مگر آنچه سعی کرده است

تفسیر: یعنی انسان هر چیزی را که بکوشش خود بدست می آرد همانقدر ازوست چنان نمیشود که نیکی های دیگری را بستاند آری اگر شخصی بخوشی خود بعض حقوق خود را بدیگری بدهد و خداوند آنرا منظور فرماید چیز است جداگانه - تفصیل آنرا از حدیث وفقه میتوان معلوم کرد.

وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ۝ س ثُمَّ يُجْزَاهُ

و اینکه سعی او زود نشان داده میشود باز جزاء داده میشود او را

الْجَزَاءَ الْآوَفَى ۝ ل

۴۱

جزای کامل

تفسیر : سعی و کوشش هر کس پیش رویش نهاده و پاداش کامل باو داده میشود .

وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى ۝ ل

و اینکه بسوی پروردگارتست بازگشت

تفسیر : تمام علوم و افکار و سلسله موجودات - فقط باو تعالی ختم میشود و آخر الامر همه مردم بحضور او تعالی رسیدنی هستند - هر کس از همین مرجع پاداش نیکی و بدی خود را خواهد یافت .

وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى ۝ ل وَأَنَّهُ هُوَ

و اینکه او (تعالی) همون است که میخنداند و میگریاند و اینکه خاص او

أَمَاتَ وَأَحْيَى ۝ ل وَأَنَّهُ خَلَقَ الزُّوجَيْنِ

می میراند و زنده میگرداند و اینکه او آفرید جفت

الَّذِي كَرَّمَ وَالْأُنثَى ۝ ل

۴۲

نر و ماده

تفسیر : تمام کیفیات متضاد و متقابل را درین جهان خاص همان ذات پیدا کرده است خالق خیر و شر تنها اوست فرستادن خوشی و غم ، خندانیدن ، گریانیدن ، میرانیدن زنده ساختن و بعضی را نر و بعضی را ماده آفریدن فقط کار اوست .

مِنْ نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى ۝ س وَأَنَّ عَلَيْهِ

از نطفه وقتیکه ریختن آنده شود (در رحم) و اینکه بر خداست

# النَّشْأَةُ الْأُخْرَى ۞

دیگر

آفریدن

تفسیر : ذاتیکه از يك قطره آب سروده را آفرید برای او دوباره آفریدن چه اشکال دارد ؟ (ضمناً بذکر يك پیدایش بر پیدایش دیگر متنبه ساخت .)

## وَأَنَّهٗ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ۞

و اینکه او (تعالی) توانگر ساخت و خزانه داد

تفسیر : یعنی مال ، سرمایه ، خزانه و جای داد هاشم بخشایش اوست ، بعضی «اقنی» را به معنی «افقر» گرفته اند یعنی او کسی را غنی و کسی را فقیر ساخته است این معنی با سیاق اول مناسب معلوم میشود زیرا که ذکر چیزهای متقابل در بین بوده - و اگر مطلب اولی گرفته شود باید مقابل آن اهلاک آورده شود که ذکر آن بعدها می آید - یعنی بعد از اینکه خزانه ها و مال و دولت میدهد همان ذات اقدس در آن می افزاید و هموست که بسا قومهای دولتمند و قوی را هم پیدا و هم تباہ و برباد میکند .

## وَأَنَّهٗ هُوَ رَبُّ الشَّعْرِی ۞

و اینکه خاص اوست پروردگار شعری

تفسیر : «شعری» يك ستاره بسیار کلان است که بعض عرب آنرا می پرستیدند و چنان می پنداشتند که این ستاره در احوال عالم تاثیر زیادی دارد - درین موقع خاطر نشان فرمود که رب «شعری» هم فقط خداوند است تمام تصرفات - تغییرات و انقلابات در دست قدرت اوست این «شعری» عاجز هم تابع حکم خالق و مالک خود است و هیچ تاثیر مستقل از خود ندارد .

## وَأَنَّهٗ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ ۞

و آنکه او هلاک کرده عاد نخستین را

تفسیر : یعنی قوم حضرت هود (ع) را .

## وَتَمُودًا إِفْمًا أَبْقَى ۞ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّنْ قَبْلُ ۞

و تمود را پس باقی نگذاشت هیچکس را و هلاک کرده قوم نوح را پیش از آن

إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَذْلَمَ وَأَطْغَى ۝۵۳

(هر آئینه) ایشان بودند  
تفسیر: صدها سال به پیغمبر خدا یعنی نوح (ع) ایداهای شدید رسانیدند و برای آیندگان و اخلاف راه زبون و دستور زشت گذاشتند.

وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى ۝۵۴ فَغَشَّهَا مَا غَشَّى ۝۵۵

و قریه‌های مؤتفکه (واژگون) را بیفتند  
پس بیوشانید آنرا آنچه پوشانید

تفسیر: یعنی بیاران سنگها بیوشانید (این ذکر است از دهکده‌های قوم لوط (ع)).

فِي أَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى ۝۵۶

پس بکدام یک از نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنی

تفسیر: چنین ظالمان مفسد و باغیان شریر را تباه کردن نیز انعام بسیار بزرگ خداوند است - پس باینکه انسان چنین نعمتهارا می‌بیند: آیا سزاوار است که رب خود را تکذیب کند.

هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَى ۝۵۷

این ترساننده‌ایست از جمله ترساننده‌گان پیشین

تفسیر: هشتم، محمد (ص) مجرمان را از سرانجام بد همانطور می‌ترسانند که پیش از او انبیای دیگر مردم را ترسانیده اند.

أَزِفَتِ الْأَفْئَةُ ۝۵۸ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ

نزدیک شد نزدیک (نزدیک) نیست  
بجز

اللَّهِ دُونَهَا مِثْلُهَا ۝۵۹

الله هیچ شایسته‌اش نیست

تفسیر: قیامت خیلی نزدیک رسیده‌است و وقت صحیح وقوع آنرا بدون خداوند هیچکس بطور واضح و معین نمیداند و چون وقت معین آن برسد هیچ قوت آنرا باز داشته نمیتواند - تنها اگر خداوند بخواهد البته آنرا باز خواهد داشت مگر او تعالی چنین نمیکند.

أَفَيْنَ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ۝۵۹ وَتَضْحَكُونَ

ایا ازین سخن تعجب میکنید و میخندید

وَلَا تَبْكُونَ ۝۶۰ وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ ۝۶۱

و گریه نمیکنید و شما بازیکنندگانید

تفسیر: وقتیکه بیان قیامت و قرب آنرا شنیده بودید میبایستج که از خوف خدا میگریستید و مضطرب شده برای خلاصی خود آمادگی میکردید مگر شما بر خلاف آن تعجب میکنید و میخندید و غافل و بی فکر گردیده بازی میکنید.

ع ۲  
(السجده)

فَا سَجِدْ وَارْتَبِعْ لِرَبِّكَ ۝۶۲

پس سجده کن و خاص الله را و بندگی کن

تفسیر: عاقل رانمی زبید که از سرانجام غافل شده بر سخنان بند و نصیحت بخندد و تمسخر نماید بلکه لازم است که راه بندگی را اختیار کند و مطیع و منقاد شده بحضور خداوند قهار جبین نیاز خم کند.

تنبیه: در روایات است که آنحضرت (ص) سوره نجم را تلاوت کرده سجده نمود و تمام مسلمانان و مشرکان که حاضر بودند به سجده افتادند - حضرت شاه ولی الله قدس سره مینویسد که «در آنوقت همه را غاشیه الهیه فرا گرفته بود گویا بیک تصرف غیبی و قهری همگنان طوعاً و کرهاً سر بسجود افتادند مگر یک بدبخت (امیه بن خلف) که بردل وی مهر سخت زده شده بود سجده نکرد و با وجود آن کمی خاک از زمین برداشته و بر پیشانی خود مالید و گفت که مرا همین قدر کافی است.»

(تمت سورة النجم لله الحمد و المنة)

(سورة القمر مکیة وهی خمس وخمسون آية وثلاث رکوعان)  
(سورة القمر مکی و آن پنجاه و پنج آیت و سه رکوع است)



إِ قُتِرَتْ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ۝۱

نزدیک شد قیامت و پاره شد ماه

تفسیر: پیش از هجرت رسول کریم (ص) در منی تشریف داشتند و یک جمعیت کفار نیز در آنجا موجود بود آنها از آنحضرت (ص) معجزه خواستند پیغمبر فرمود بسوی آسمان بنگرید، ناگهان ماه شق شده دوباره شد پاره پاره و وقتیکه تمام آنها این معجزه را بخوبی دیدند هر دو پاره مشرق رفت در بین، کوهی حائل بود. وقتیکه تمام آنها این معجزه را بخوبی دیدند هر دو پاره باز گشته باهم پیوست کفار گفتند که «محمد بر ما و یابرقمر جادو کرده است» این معجزه را «شق القمر» میگویند و این یک نمونه و نشانی بود از قیامت یعنی بروز قیامت هر چیز همین طور از هم می شکافت - طحاری و این کثیر و غیره مدعی تواتر این واقعه اند تا به امروز به هیچ دلیل عقلی محال بودن چنین واقعات ثابت نشده است و محض به استبعاد چنین چیزهای قطعی الثبوت را نمیتوان زد نمود بلکه استبعاد برای اعجاز لازم است - واقعات عادی روزمره را کدام کس «معجزه» خواهد خواند؟ (اگر کسی خواهش داشته باشد مضمون مستقل ما را که راجع به معجزات و خوارق عادت در مجله «المحمود» شائع شده است مطالعه فرماید) باقی این سوال که اگر «شق القمر» بوقوع پیوسته باشد چرا در تواریخ این واقعه نگاشته نشده جواب اینکه این بوقت شب واقع شده بود شاید سبب اختلاف مطالع در بعض ممالک در آنوقت روز بوده باشد و در بعض مقامات نیم شب بوده باشد و عموماً مردم خواب رفته باشند در جاهائیکه مردم بیدار بودند و زیر آسمان صاف نشسته باشند عادت ضروری نیست که مردم همه بسوی آسمان نگران باشند در متابی که بر سطح زمین منتشر باشد بشرطیکه مطلع صاف باشد از سبب دوریم شدن منبع در روشنی فرقی پدید نمی آید - بر علاوه این واقعه تایک مدت قلیل دوام کرد مای بینیم که بارها خسوف واقع میشود و مدتی دوام میداشته باشد باوجود آن لکها انسانها از آن آگاه نمیشوند و نیز در آن عصر مانند امروز رصد گاهها و غیره چنان انتظامات مکمل و وسیع را دارا نبود و تقویم هم اینقدر اشاعت نداشت. بهر حال اگر در تواریخ ذکر این واقعه نیامده نمیتوان آنرا تکذیب نمود - با اینهمه در بعض تواریخ مثل تاریخ «فرشته» ذکر آن موجود است سبب اسلام آوردن مهاراجه «مالیبار» را در هندوستان همین واقعه مینویسند.

وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا

و اگر بینند کافران نشانی روی میگردانند و میگویند

سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ②

جادوی دائمی است

تفسیر: یعنی میگفتند چنین جادو همارا مدعیان نبوت پیشتر هم اجرا کرده اند پس چنانکه آنها رفتند این هم خواهد گذشت.

وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ

و تکذیب کردند (پیغمبر را) و پیروی کردند خواهشهای خود را

وَ كُنْ أَمْرٌ مُّسْتَقَرٌّ ۝۳

و هر کاری دستگیر بوقت خود است

تفسیر : عذاب آنها هم بوقت خود خواهد آمد و آن گمراهی و هلاکتیکه در علم محیط الله مقرر شده است بهیچ صورت منسوخ شدنی نیست .

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ۝۴

و (بتحقیق) آمده به ایشان از خبرهای پیشینیان آنچه در آن زجر (بند) است

تفسیر : بذریعۀ قرآن هر نوع احوال و واقعات اقوام هلاک شده بیان شده که اگر در آن غور و تفکر نمایند از طرف خداوند قهار یک زجر و بند بزرگ است .

حِكْمَةٌ بِاللِّغَةِ فَمَا تُغْنِ الْتُّدْرُ ۝۵ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ مِرَّةً

(آمده است) حکمت بالغه پس فائده نمیدهد ایشان را نرسانندگان پس اعراض کن از ایشان

تفسیر : قرآن کریم یک مجموعه حکمت و موافق عقل سلیم است - اگر کسی یک ذره به نیک نیتی توجه کند البته درد او جایگیر میشود - مگر افسوس باینهمه سامان هدایت هیچ تأثیری برای شان پیدا نمیشود - هیچ بند و نصیحت درد این اشخاص کار نمی کند لهذا توهم از چنین بدبختان سنگدل صرف نظر کن - فرص تبلیغ و وظیفه دعوت را با سلوب نیکو ادا نمودی اکنون احتیاج به تعقیب زیاد نیست بگذار شان که بسوی نشیمن مقررۀ خود روان باشند .

يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ ۝۶

روزی که دعوت کند دعوت کننده بچیزی ناگوار

تفسیر : یعنی بسوی میدان برای حساب دادن .

خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ

در حالی که پایان (ذلیل) باشد چشمهای ایشان

تفسیر : در آنوقت بسبب خوف و هیبت باذلت و ندامت چشمهای شان پایان میباشد .

يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ

می برآیند از قبرها گویا ایشان

جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ۷ مَّهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ ۸

ملخهای پراکنده اند      شتاب کنندگان      بسوی      آن دعوت کننده

تفسیر : تمام گذشتگان و آیندگان از قبرها برآمده چون خیل ملخ پراکنده میشوند و برای بیش شدن در عدالت خداوند قدوس بشتاب میدوند .

يَقُولُ الْكٰفِرُونَ هٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ۹

میگویند      منکران      این روزیست      سخت

تفسیر : اوضاع و شدائد هونناك آنروزرا مشاهده کرده و جراثیم خودرا در نظر آورده گویند «روز بسیار سخت آمده آیا برماچه خواهد گذشت» در آیات مابعد خاطر نشان می نماید که عذاب قیامت و آخرت بوقت خود رسیدنی است لیکن پیش از آن بر بسیاری مکذبین در دنیا نیز روز سخت آمده است .

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا

تکذیب کردند      پیش از ایشان      قوم      نوح      پس تکذیب کردند

عَبْدًا نَارًا قَالُوا مَجْنُونٌ وَّازْدُجِرَ ۱۰

بنده مارا      و      گفتند      دیوانه است      و تهدید کرده شد (بنده ما)

تفسیر : گفتند «ای نوح اگر ازین سخنان خود بازنمایی تراستگسار خواهیم کرد» گویا سخن او را به غلغله تهدید نیست و نابود میکردند - و بعضی «وازدجر» را چنان معنی کرده اند که می گفتند «این شخص دیوانه و آسیب رسیده است جنبها عقل او را ربوده اند» . (العیاذ بالله) .

فَدَعَا رَبَّهُ اِنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ ۱۱

پس دعا کرد      رب خودرا      که من      مغلوب شده ام      پس انتقام بگیر

تفسیر : یعنی چون بفهمانیدن صد هاسال هیچکی از آنها نرم و مائل به دین نشد حضرت نوح (ع) دعای بد کرد و گفت «ای پروردگارا! من عاجز و ناچار شدم هیچ ندبیر هدایت و تفهیم کارگر نشد اکنون خودت انتقام دین و پیغمبر خودرا بگیر و بر روی زمین هیچ کافر را زنده مکن»

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَرٍ ۱۲

پس کشودیم      درهای      آسمان را      به آب      بسیار ریزان



وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ

و جاری کردیم از زمین چشمه‌ها پس یکجا شدند آبها

عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ۝۱۷

بنابر امری که مقدر شده بود

تفسیر: باران چنان باریدن گرفت که گویا دروازه‌های آسمان باز شد و از پایان دره‌های زمین از هم گسسته آنقدر آب فوران نمود که گویا تمام زمین مجموعه چشمه‌ها گردید سپس این تمام آب فوقانی و تحتانی یکجا شده برای کاری بهم پیوست که از حضور الله بیشتر مقرر شده بود یعنی هلاکت و غرق شدن قوم نوح.

وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوَّاحِ وَوَدُ سُرٍّ ۝۱۸

و برداشتم او (نوح) را بر کشتی دارای تخته‌ها و میخها

تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا

میرفت پیشی نظر ما

تفسیر: در آن حال طوفان هولناک - کشتی نوح در نظر و حفاظت ما به کمال امن و اطمینان شنا میکرد.

جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرًا ۝۱۹

جبهه انتقام کسیکه بی‌قصدی او کرده شده بود

تفسیر: حضرت نوح (ع) را قتل نکردند و از سخنان الله انکار ورزیدند - این بود مجازات این عمل.

وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۝۲۰

و (بتحقیق) گذاشتم این را نشانه پس آیا هیچ پندگیرنده هست؟

تفسیر: برای اشخاص مدبر و متفکر درین واقعه نشانیهای عبرت است - و یا مطلب این است که وجود کشتیهای امروزی در دنیا واقعه آن کشتی را یاد آوری میکند و نشانه قدرت بزرگ الله تعالی می‌باشد و بعضی گفته اند که همان کشتی نوح است که بعد از نوح (ع) تا مدت درازی باقی مانده بود و بر کوه «جودی» به نظر می‌آمد بعضی افراد و ائمه این امت هم آنرا دیده‌اند و الله اعلم.

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِي ﴿١٧﴾

پس چگونه بود عذاب و ترسانیدنهای من . تفسیر : دیدند که عذاب من چقدر هولناک و ترسانیدن من چقدر راست است .

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿١٨﴾

و (بدوستیکه) آسان گردانیدیم قرآن را برای فهمیدن (بند گرفتن) پس آیا هیچ پندبذیرنده هست؟ تفسیر : پند گرفتن از قرآن بالکل آسان است زیرا مضامین مربوط به ترغیب و ترهیب وانذار و تبشیر آن بکلی صاف و سهل و مؤثر است - پس کسی که اراده فهمیدن را کند می فهمد .

تنبیه : مطلب آیت این نیست که قرآن محض يك كتاب سطحی است و یکسر از دقائق و غوامض خالی است - درباب کلام علیم و خبیر چگونه چنین گمان میتوان کرد ؟ آیا میتوان فرض نمود که چون الله با بندگان خود کلام می کند (معاذ الله) از علوم غیر متناهی خود بکلی تهی میگردد؟ شک نیست که کلام وی آنقدر دارای حقائق عمیق و نکات دقیق است که در کلام دیگری جستجوی آن کاریست بیپوده - ازینجاست که در حدیث آمده است «لاننقضي عجائبه» (عجائب و اسرار قرآن گاهی ختم شدنی نیست) - علمای امت و حکمای ملت در کشف دقائق و اسرار این کتاب و در استنباط و استخراج هزار ها احکام عمر های خود را صرف کردند باز هم به کنه و عمق آن رسیده نتوانستند .

كَذَّبَتْ قَوْمُ عَادٍ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِي ﴿١٩﴾

تکذیب کردند قوم عاد پس چگونه بود عذاب و ترسانیدنهای من

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي

(هر آئینه) فرستادیم برایشان باد تند در

يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿٢٠﴾

روز نحسی که شومی آن تا از بین بردن آنها مستمر بود

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «نحوست رفع نشد تا آنکه کار شان را به پایان رسانید و ختم شدند و این روز نحوست نه جاودانی بلکه تنها برای انداختن هستی ایشان بود» جاهلان می پندارند که آن روز ها همیشه منحوس است اگر آن روز بنا بر ورود عذاب همیشه منحوس گردیده است روز مبارك باقی نماند - در قرآن کریم تصریح شده است که عذاب مذکور هفت شب و هشت روز مسلسل جریان داشت - اکنون نشان بدهید که در روزهای هفته کدام یکی از نحوست خالی میماند .

تَنْزِعُ النَّاسَ لَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ ﴿۲۰﴾

از بیخ برکنده میکشتمردم را گویا ایشان بیخهای خرماي برکنده شده‌اند

تفسیر: افراد قوم عاد خیلی تنومند، بلند قد و قوی هیکل بودند لیکن طوفان باد آنها را طوری برداشته بر زمین زد که که تنهٔ درخت خرما از بیخ کنده شده بر زمین افکنده شود.

فَكَيْفَ كَانَ عَدُوَّ أَبِي وَنُدُّرٍ ﴿۲۱﴾ وَلَقَدْ

پس چگونه بود عقوبت و ترسانیدنهای من (و بتحقیق)

يَسِّرُنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ

آسان گردانیدیم قرآنرا برای پندگرفتن آیا هیچ

مُدِّ كَرِيْمٍ ﴿۲۲﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوٰٓئِهِ إِذْ قَالَ لِأَسْقِيْنِي

بندپذیرنده هست؟ تکذیب کردند قوم ثمود ترسانندگانرا

تفسیر: حضرت صالح (ع) را تکذیب میب کردند تکذیب يك پیغمبر عیناً تکذیب کل انبیاء است زیرا که در اصول دین همه مصدق یکدیگرند.

فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ ۗ

پس گفتند آیا يك آدم از قوم خودرا نیروی کنیم

إِنَّا إِذَا لَفِيَ الضَّلَالِ وَ سَعُرٍ ﴿۲۳﴾

(هر آینه) ما آنگاه در گمراهی و دیوانگی باشیم

تفسیر: فرشتهٔ آسمانی نیست بلکه مانند ما يك بشر است و علاوه بر آن تنها است که هیچ قوت و جمعیتی ندارد میخواهد که ما را مغلوب و تابع خود بسازد - گناهی چنین نمی شود - منتهای جنون و حماقت ما خواهد بود که گرفتار دام تبلیغ او گردیم - او ما را میترساند که اگر ما قبول نکردیم در آتش خواهیم افتاد - حالانکه واقعه بر عکس است، چه اگر ما تابع او شویم گویا خود را در آتش می افکنیم .

ءَأَلْقَىٰ الَّذِي كُرَّ عَلَيْهِ مِنْ بُيُوتِنَا

آیا نازل کرده شد نصیحت بروی از میان ما (نبی)

بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرُّ ۝۲۵

بلکه او بسیار دروغگوی متکبر است

تفسیر: آیا تنها این کس برای پیغمبری مانده بود؟ این همه دروغ است - یقین است که لاف میزند که خدا مرا رسول خود ساخته است و تمام قوم را برای اطاعت و متابعت من حکم داده است.

سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِّنَ الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ ۝۲۶

زود میدانند فردا کیست دروغگوی متکبر

تفسیر: بسیار بزودی معلوم میشود که از همین هر دو فریق کدام کس دروغگو و لافزن است.

يَا مَرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ

مر آئینه‌ها فرستنده‌ایم ناقه را جبهه‌آزمایش برای ایشان

تفسیر: قرار خواهم آنها را از سنگ شتر ماده را می‌بر آوریم و به آنها می‌فرستیم - بذریعه آن آزموده میشود که کدام کس از آنها سخنان الله و رسول را باور میکند و کدام کس بر خواهمش نفس خود روان میباشد.

فَأَرْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ۝۲۷

پس (ای صالح‌ع) منتظر ایشان باش و صبر کن

تفسیر: یعنی صبر کن که نتیجه چه میشود.

وَ نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ

و خیردارکن ایشانرا که آب مقسوم است در میان ایشان

كُلُّ شَرْبٍ مُّحْتَضَرٌ ۝۲۸

هر حصه از آب حاضر گردانیده شده

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «آن شترماده بهر آبیکه میرفت همه جانوران میرمیدند و میگریختند الله تعالی نوبت مقرر فرمود که يك روز او برود و روز دیگر جانوران دیگر آب بنوشند» .

فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ۳۵

پس آواز دادند رفیق خود را پس دست درازی کرد و بی کرد (ناقه را)

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «زن بدکاری که يك تعداد مواشی داشت يك رفیق خود را تحريك کرد که شترماده را بکشد آن مرد شتر را پی کرد» .

فَكَيْفَ كَانِ عَذَابِي وَنُذُرِي ۳۶

پس چگونه بود عقوبت و ترسانیدنهای من

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاجِدَةً

(هر آئینه) ما فرستادیم برایشان يك نعره

فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ۳۷

پس شدند مانند گیاه درهم شکسته

تفسیر : فرشته يك نعره هبیت ناک زد دلهای مردم کفید و مردمان چنان ازهم پاشیدند مانند اینکه بدور مزرعة احاطة از خار سازند و چون روزی چند برآن بگذرد پا یمال گردیده از هم پاشد و از بین برود .

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ

(و) (بتحقیق) آسان گردانیدیم قرآن را برای بند گرفتن پس آیا هست هیچ

مُدِّ كَرِهٍ ۳۸ كَذَّبْتُمْ لَوْ كُنْتُمْ

بندگیرنده تکذیب کردند قوم لوط ترسانندگان را

تفسیر : یعنی حضرت لوط (ع) را تکذیب کردند نه لوط را بلکه تمام پیغمبران رادروغ بنداشتند زیرا تکذیب هر يك از پیغمبران تکذیب سایر انبیاست علیهم السلام .

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ <sup>ط</sup>

(عرآئینه) ما فرستادیم برایشان باد سنگباراننده مگر غیر اهل خانه لوط

نَجِّنِيهِمْ بِسِحْرِ <sup>لا</sup> <sup>۳۲</sup> نِعْمَةٍ <sup>۳</sup> مِّنْ عِنْدِنَا <sup>ط</sup>

نجات دادیم ایشانرا در آخر شب به فضل از نزد خود

كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ <sup>۳۵</sup>

همچنین جزا میدهیم هر که حق را قبول کند

تفسیر: او در آخر شب با تمام اهل خانه خود نجات یافت و نگذاشتیم که يك ذره عذاب بایشان برسد - همین است عادت ما و بندگان حق شناس و شکر گذار را چنین مکافات میدهیم.

وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ <sup>۳۶</sup>

(و به تحقیق) ترسانده بود ایشانرا (لوط) از مواخذه ما پس شك کردند به ترسانندگان

تفسیر: در سخنان او شبهات بیپوده نموده به تکذیب پرداختند.

وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا

و (به تحقیق) خواستند بگیرند از او سپمانان او را پس محو کردیم

أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ <sup>۳۷</sup>

چشمان ایشانرا پس (گفتیم بایشان) بچشید عذاب مرا و ترساندن مرا

تفسیر: یعنی فرشتگان را که به شکل پسران خوبرو و حسین آمده بودند - آدمی زاد پنداشتند از سبب خوی بد خود خواستند ایشانرا تحت تصرف خود درآرند - ما این مردم را کور ساختیم چنانچه آنها به رسو تکر می خوردند و در بدر شدند هیچ چیز را دیده نمیتوانستند و گفتیم اکنون مرزه این عذاب را بچشید.

وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ ﴿٣٨﴾

و (به تحقیق) افتاد برایشان هنگام آغاز صبح عذابیکه مقرر شده بود

فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِي ﴿٣٩﴾

اکنون بچشید عذاب مرا و ترسانیدن مرا  
تفسیر: بعد از آنکه کور کرده شدند دهکده های ایشان واژگون کرده شد و از بالا سنگها بارانیده شد بعد از عذاب کوچک این بود عذاب کلان.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ

و (هر آینه) آسان کردیم قرآن را برای فهمیدن (پند) پس آیا کسی هست

مَدَّ كِرِّي ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ﴿٤١﴾

فکر کننده (پند گیرنده) و (هر آینه) آمدند به آل فرعون ترسانندگان  
تفسیر: حضرت موسی و هارون (ع) و علامات ترساننده آنها.

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُذِّبَتْهَا فَاخَذْنَا مِنْهُم مَّا خِذْنَا

تکذیب کردند آیات ما را تمامی پس گرفتیم ما ایشانرا مانند گرفتن

عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾

غالب قوی  
تفسیر: گرفت خدا گرفت نهایت زبردست بود که از چنگال او هیچکس نه بر آمده و نه گریخته میتواند - بنگرید! که چسان همه فرعونیان را الله تعالی در قلمزم غرق نمود حتی یک نفر هم خلاص شده نتوانست.

اَكْفَارِكُمْ خَيْرٌ مِّنْ اُولَئِكَم اَمْ لَكُمْ

آیا منکران شما بهتر است ازین جماعت ها یا برای شما

بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿٤٣﴾ اَمْ يَقُولُونَ

حکم خلاصی است در اوراق یشین آیا میگویند

نَحْنُ جَمِيعٌ ۖ وَهُوَ مُنْتَصِرٌ ﴿۳۴﴾

ما جماعتی هستیم انتقام گیرنده

تفسیر : بیان واقعات اقوام گذشته در حقیقت خطابی است ب مردم موجوده یعنی آیا کافران شما نسبت به کافران سابقه بهتر می باشند که در سزای کفر و طغیان مورد تباهی قرار داده نمی شوند ؟ و یا از حضور خداوند ( کدام فارغ خطی ) به شما داده شده که هر شرارتی را که بخواهید بکنید و به شما سزا داده نشود ؟ و یا آیا درین زعم و تصویرید که جمعیت و قوت ما بسیار زیاد است و چون همه ما بامداد یکدیگر جمع شویم از هر کس یقیناً انتقام گرفته می توانیم و هیچکس را نمی مانیم که در مقابله ما کامیاب شود ؟ .

سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَ يُؤَلُّونَ الذُّبُرُ ﴿۳۵﴾

اکنون شکست خواهد یافت این جمعیت و بگریزند

پشت گردانده

تفسیر : عنقریب بر ایشان حقیقت جمعیت منکشف میشود آنگاه که از دست مسلمانان شکست خورده و پشت گردانده راه فرار اختیار کنند چنانچه این پیشگویی در « بدر » و « احزاب » پوره شد در آنوقت بزبان نبی کریم (ص) این آیت جاری بود « سیهزم الجمع و یولون الدبر » .

بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ

بلکه قیامت وعده گاه ایشان است و قیامت

أَدُّ هِيَ وَأَمْرٌ ﴿۳۶﴾

آفت بزرگ و تلخ تراست

تفسیر : در اینجا شکست چه اهمیت دارد موعده حقیقی هزیمت ایشان آنست که وقت قیامت بر سر آنها برسد آن ساعت وقت مصیبت شدید است .

إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ ﴿۳۷﴾

(هر آینه) گمبکارانند در گمراهی و دیوانگی (آتش)

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ

روزی که کشیده شوند در آتش بر رویهایشان



# ذُ وُقُوءًا مَسَّ سَقَرٌ ﴿٤٦﴾

(گفته شود بایشان) بچشید مزه (رسیدن) آتش را

تفسیر: درین وقت از نشئه غفلت بکلی دیوانه شده اند - این دیوانگی از دماغ آنها وقتی خواهد برآمد که بروافکننده در آتش دوزخ کشیده شوند و بایشان گفته شود اکنون مزه آنرا بچشید .

# إِنَّا كُنَّا شَيْءٌ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٧﴾

(هر آئینه) ما هر چیز را پیدا کردیم بیشتر اندازه کرده

تفسیر: هر چیزیکه پیش آمدنی است در علم محیط الله تعالی بیشتر مقرر شده است عمر دنیا و وقت قیام قیامت هم در علم او مقرر است هیچ تقدم و تاخر در آن واقع نمیشود .

# وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةً كَلِمَةً بِالْبَصْرِ ﴿٥٠﴾

و نیست حکم ما مگر يك کلمه مانند گردانیدن چشم

تفسیر: بيك چشم زدن هرچه بخواهیم کرده میتوانیم در تخلیق و تخریب چیزی تاخیر بحضور ما راه ندارد و نه بر ما زحمتی عائد میشود .

# وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مَدَّ كَرِيٍّ ﴿٥١﴾

(و بتحقیق) هلاک ساختیم همراهان (امثال) شمارا پس آیا کسی هست فکر کننده؟ (پندگیرنده)

تفسیر: بسا کافران هم مسلک و هم مشرب شمارا بیشتر تباه کردیم - مگر عیجیکی از شما از حال آنها عبرت نمیگیرد .

# وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿٥٢﴾

و هر چیزیکه کرده اند ایشان نوشته شده است در اوراق (نامه های اعمال)

تفسیر: هر عمل نیکی و بدی در اعمالنامه های ایشان نوشته شده است تمام این فهرست در وقت خود پیش روی ایشان نهاده میشود .

# وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌّ ﴿٥٣﴾

و هر خوردی و بزرگی نوشته شده است

تفسیر : قبل برین تفصیل هر چیز خورد و کلان در «لوح محفوظ» نوشته شده - تمام دفاتر منظم و مرتب است هیچ چیز کوچک و بزرگ در آن تغییری نمی یابد .

إِنَّ الْمَتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿۵۴﴾ فِي مَقَعٍ

(بتحقیق) متقیان در بهشتها و نهرها میباشند نشستند در مجلس

صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿۵۵﴾

راست نزدیک پادشاه توانا بر همه چیز

تفسیر : بعد از مجرمین - درین موقع سرانجام متقین را بیان فرمود که آنها از برکت صدق و اخلاص خود بروفق و عدهای راست خدا و رسول او در مقام پسندیده و نظیف نشیمن خواهند داشت و در آنجا قرب آن شهنشاه مطلق را نازل میشوند «اللهم انك مليك مقتدر ما تشاء من امر يكون فاسعدني في الدارين وكن لي ولا تكن علي وآتني في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار» .

(تمت سورة القمر وبته الحمد و المنة)

(سوره الرحمن مکیه و هی ثمان و سبعون آیه و ثلث رکوعات)  
(سوره «الرحمن» مکی است و آن هفتاد و هشت آیه و سه رکوع است)



الرَّحْمَنِ ﴿۱﴾ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴿۲﴾

رحمن آموخت قرآن را

تفسیر : قرآنیکه از جمله عطایای او بزرگترین عطیه و از جمله نعمت های او بلند ترین نعمت و رحمت است - یکطرف بساط انسان و طرف او را به خیال خود بیاورید و طرف دیگر این دریای نا پیدا کنار «علم قرآن» را بنگرید - بلاشک و شبهه چنین هستی ضعیف البنیان را حامل چیزی ساختن که از آسمانها و کوهها هم سنگین تر باشد تنها کار رحمن است ورنه کجا بشر ناتوان و کجا کلام خدای رحمن .

تنبیه : در سوره «النجم» «علمه شدید القوی الایه» فرموده بود درین موقع توضیح فرمود که معلم اصلی قرآن فقط پروردگار است و لو بتوسط فرشته باشد .

# خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۙ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۖ

آفرید انسان را آموزخت او را سخن گفتن

تفسیر: ایجاد (وجود را ارزانی داشتن) نعمت بزرگت او تعالی بلکه اصل و بیخ نعمت هاست و آن بردو قسم است: «ایجاد ذات» و «ایجاد صفت» اکنون الله تعالی آدم را بوجود آورد و درو صفت «علم بیان» نیز بنهاد یعنی انسان را قدرت داد که مافی الضمیر خود را به نهایت صفائی و خوبی ادا کند و سخن دیگران را فهمیده بتواند - بذریعۀ همین صفت انسان قرآن را می آموزد و دیگران را می آموزاند و سخنان خیر و شر، هدایت و ضلالت، ایمان و کفر، دنیا و آخرت را بطور واضح میفهمد و میفهماند.

# الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ۝

آفتاب و ماه را حسابی است

تفسیر: یعنی طلوع و غروب، کم و زیاد شدن و یا قائم ماندن هر دو بیک حالت عسلا و نابه ذریعۀ آفتاب و ماهتاب تبدیل فصول و مواسم و بطریق مختلف بر سفلیات اثر انداختن این همه ما تحت یک حساب خاص و نظام استوار بعمل می آید - چه مجال که این هر دو از آثار آن بیرون قدم نهاده بتوانند - خدماتیکه او تعالی از برای بندکان خود بردوش این هر دو نهاده است در آن هیچ کوتاهی کرده نمیتوانند و همیشه در خدمت مابندکان مشغولند.

# وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ۝

و گیاه و درخت سجده میکنند

تفسیر: سفلیات هم مانند علویات مطیع و منقاد مالک خود هستند - بته گیاه کوچک بیاره هائیکه بر زمین پراکنده میشوند و درختان بلند همه پیش حکم تکوینی او تعالی سر بسجود اند - اگر بندکان آنرا بکار خود بیاورند اینها انکار کرده نمیتوانند.

# وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ۙ

و آسمان را برافراخت و بنهاد ترازو را

# أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ۝ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ

تا تجاوز نکنید در ترازو و راست بسنجید

# بِالْقِسْطِ وَلَا تَحْسِرُوا الْمِيزَانَ ⑨

بانصاف و نقصان نکنید در وزن کردن

تفسیر : در سطور فوق چوره های دو دوجیز بیان شده است۔ درین موقع هم در برابر بلندی آسمان پستی زمین مذکور است . ذکر میزان (ترازو) شاید در بین ازین سبب آمده باشد که در وقت تول کردن عموماً ترازو را در میان آسمان و زمین معلق نگه میکنند۔ این استنباط بر تقدیر است که از میزان ترازوی ظاهری وحسی مراد باشد۔ چون اصلاح معاملات زیاد و حفاظت حقوق به آن وابسته است لهذا میفرماید که غرض وضع میزان وقتی بدست می آید که نه در وقت گرفتن بیشتر وزن کنید ، نه در وقت دادن کمتر و نه در سنگ کمی و بیشی شود و هر دو بیلۀ ترازو باید برابر باشد و در چین وزن کردن نباید فریب کاری نمود۔ بهر حال بدون زیادت و نقصان و بکمال دیانت داری بالکل درست وزن شود .

تثیبه : اکثر سلف درین موقع از وضع میزان بر یاد داشتن عدل را مراد گرفته اند۔ یعنی الله تعالی از آسمان تازمین هر چیز را بر بنیاد حق و عدل درجه اعلائی توازن و تناسب قائم کرده است اگر عدل و حق ملحوظ نباشد تمام نظام کائنات درهم و برهم شود۔ بنا برین ضروری است که بندگان هم باید بر جاده عدل و حق مستقیم و استوار باشند و نگذارند که ترازوی انصاف بالا و یاپایان رود به کسی زیادتی نکنند و حق کسی را نخورند۔ در حدیث آمده است که فقط از سبب عدل زمین و آسمان قائم اند .

# وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ⑩

و زمین را گسترد برای مخلوق

تفسیر : تا در آن به آرامی و راحت گردش کنند و کاروبار خود را جریان دهند .

# فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ⑪

در آن میوه است و خرما که صاحبان غلافها هستند

# وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ⑫

و در آن زمین دانه برگدار است و گل خوشبو

تفسیر : هم میوه و هم غله از زمین میروید۔ غله مشتمل بر دو چیز است۔ دانه که غذای انسان است و کاهیکه خوراک حیوانات است چیزهای دیگری نیز از زمین بدست می آید که هر چند استفاده غذایی از آن نمیتوان کرد لیکن از خوشبوئی و عطرش فائده گرفته میشود .

# فِي آيِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿١٣﴾

پس به کدام نعمت‌های پروردگار خود شما هر دو تکذیب می‌کنید؟

**تفسیر:** یعنی ای جن وانس! در آیات فوق که نعمت‌های عظیم‌الشان و نشانی‌های قدرت پروردگار شما بیان شده برای تکذیب کدام یک از آنها جرات خواهید کرد؟ آیا یکی از نعمت‌ها و آیات بینات کبریائی هم قابل انکار خواهد بود؟ علماء بر بنای يك حديث صحيح نوشته‌اند که چون شخصی این آیت «فِي آءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ» را بشنود جواب بدهد «لَا شَيْءَ مِنْ نِعْمِكَ رَبَّنَا نَكْذِبُ فَلَكَ الْحَمْدُ» (ای پروردگار ما! هیچ‌یک نعمت ترا تکذیب نمی‌کنیم همه حمد و ثنا فقط برای توست).

**تنبیه:** اگرچه ذکر جن‌ها بیشتر تصریح نشده لیکن آنها در «انام» شامل اندودر «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (بازه ۲۷ رکوع ۸) آفرینش هر دو جنس برای عبادت مذکور شده و متصلآ در آیت ما بعد کیفیت تخلیق آدم و جن بیان شده و پس از چند آیت در «سفرغ لکم ایها الثقلان» و «یا معشر الجن والانس» صریحاً جن وانس هر دو مخاطب گردیده - این قرائن دلالت میکند که در اینجا مخاطب همین هر دو جنس است.

# وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ﴿١٤﴾

آفرید انسان را از گل خشک صدادهنده مانند سفال

# وَوَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارٍ مِنْ نَارٍ ﴿١٥﴾

و آفرید و جن را از گلی ویدر جنیان را از آتش آفرید

**تفسیر:** پدر تمام انسانها آدم را از گل ویدر جنیان را از آتش آفرید.

# فِي آيِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿١٦﴾

پس بکدام نعمت‌های پروردگار خود شما هر دو تکذیب می‌کنید

**تفسیر:** ترجمه «آء» عموماً به «نعمت» کرده شده لیکن ابن جریر از بعض سلف بمعنی «قدرت» نقل کرده است - بنابراین در هر مقام که بمعنی موزون‌تر و مناسبتر باشد گرفته شود. درین آیت و آیت ما قبل میتوان هر دو مطلب را گرفت زیرا که انس و جن رابه خلقت وجود سرفراز نمودن از جماد و از آتش لایعقل دانشمند ساختن يك نعمت بزرگ است و نیز نشانی قدرت لامحدود اوست.

**تنبیه:** این جمله «فِي آءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ» درین سوره سی و یک مرتبه آمده است و هر بار بسوی يك نعمت خاص اشاره شده است و یا از شئون عظمت و قدرت اوبسوی کدام شان خاص توجه معطف کرده شده - همچو تکرار در کلامهای عرب و عجم

بکثرت یافت میشود - این نویسنده در یکی از شماره‌های سابق مجله (القاسم) به عنوان «در قرآن مجید تکرار چر است» مضمونی نشر کرده در آن چند مثال را از کلام شعرای عرب ذکر نموده فلسفه تکرار را شرح داده است درین مختصر نمیتوان شرح مزیدی داد .

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿۱۷﴾

پروردگار دوشرق و پروردگار دوغرب است

تفسیر : در دوران زمستان و تابستان بهر نقطه های مختلفه که آفتاب طلوع میکند آن دو مشرق و بجاهائیکه غروب میکنند آن دو مغرب است از تغیر و تبدل همین مشرقین و مغربین موسم و فصول تبدیل میشود و انقلابات متنوع بر روی زمین وقوع می پذیرد هزار ها فوائد و مصالح اهل زمین باین تغیرات مربوط است پس تغیر و تبدل آنها هم يك نعمت بزرگ خدا و علامت قدرت عظیمه اوست .  
تنبیه : پیش از آیه هذا و بعد از آن هم تا فاصله بعیده دو دو چیز بیان شده لهذا درین موقع ذکر مشرقین و مغربین يك لطافت خصوصی و نزاکت مرغوبی دارد .

فِي آيِ الْآءِ رَبِّكُمْ تَكْذِبِينَ ﴿۱۸﴾

پس بکدام نعمت های پروردگار خویش شما هر دو تکذیب میکنید

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيْنَ ﴿۱۹﴾ بَيْنَهُمَا

روان ساخت دودریا تا بهم جمع شده بروند میان هر دو

بُرْزَخٍ لَّا يَبْغِيْنَ ﴿۲۰﴾

برده است که بکمی بر دیگری تجاوز نکند

تفسیر: چنان نیست که آب شیرین و آب شور بر یکدیگر هجوم برده خاصیت دیگری را بکلی زائل کند و اینها و آنجا شده دنیا را از بین ببرند شرح مختصری راجع بضمون این آیت در اواخر سوره فرقان، داده شده آنرا مطالعه فرمائید .

فِي آيِ الْآءِ رَبِّكُمْ تَكْذِبِينَ ﴿۲۱﴾

پس بکدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید

يَخْرُجُ مِنْهَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ۝۳۳ ج

برمی آید ازین هردو دریا مروارید و مرجان

فِي أَيِّ الْأَرْضِ كَمَا تَكْذِبُ بَيْنَ ۝۳۴

پس بگدام نعمت های پروردگار خود شما هردو تکذیب میکنید و مرا و راست گشتیهای

الْبُنْشَاءُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ۝۳۵ ج

بلند ایستاده (ایجاد کرده شده) در بحر مانند کوهها

تفسیر: اگرچه کشتی ها و جهازات ظاهراً بدست شما ساخته شده مگر خود شما را خداوند تعالی آفریده به شما آن قوت ها و سامانها عطا فرموده است که بدان وسیله کشتی ها می سازید - لهذا مالك و خالق شما و مصنوعات شما فقط همان خدای است و این همه نعمت های او و نعمانی های قدرت او است .  
تنبیه: این جمله مقابل جمله ما قبل «يَخْرُجُ مِنْهَا اللَّوْلُؤُ الْأَيْه» است یعنی از ریس دریا نعمت های اول الذکر می برآید و در فوق آن این نعمت ها موجود است .

فِي أَيِّ الْأَرْضِ كَمَا تَكْذِبُ بَيْنَ ۝۳۵ ع

پس بگدام نعمت های پروردگار خود شما هردو تکذیب میکنید؟ هر چه است

عَلَيْهَا فَإِنَّ لَاحِظَةً ۝۳۶ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ

بر روی زمین فناشونده است و باقی میماند روی پروردگارتو

ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ۝۳۷ ج

که صاحب بزرگی و عظمت است

فِي أَيِّ الْأَرْضِ كَمَا تَكْذِبُ بَيْنَ ۝۳۸

پس بگدام نعمت های پروردگار خود شما هردو تکذیب میکنید سوال میکند از خدا

مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ  
هر که در آسمانها و زمین است هر روز

هُوَ فِي شَأْنٍ ④  
او در شغلی است

تفسیر : تمام مخلوق زمین و آسمان از زبان حال و قال حاجات خود را از همان خدا میطلبند هیچکس برای يك لمحّه هم ازواستغنا ندارد و او تعالی نیز حاجت روائی همگنان را برفوق حکمت خود میکند - هر وقت کار او جداگانه و از سابق ممتاز تر و هر روزشان او نو و بدیع است - کسی را میراندن و کسی را زنده ساختن - کسی را مریض کردن و کسی را تندرست نمودن - کسی را بلند بردن و کسی را کم کردن - کسی را دادن و کسی گرفتن در شئون او داخل است و قس علی هذا .

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبِينَ ③ سَنَفْرُغُ لَكُمْ

پس بکدام نعمت‌های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید بزودی فارغ خواهیم شد برای شما

أَيُّهَا الثَّقَلَيْنِ ④ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبِينَ ④

ای دو قافله سنگین پس بکدام نعمت‌های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید

تفسیر : این همه کارها و شغل‌های دنیا عنقریب ختم شدنی است - بعد از آن مادوره دوم را شروع خواهیم کرد - هنگامیکه حساب و کتاب هر دو قافله بزرگ شما (انس و جن) گرفته شود به مجرمان مجازات کامل و به وفاداران صلّه و مکافات بزرگ اعطا می‌گردد .

يَمْعُشَرُ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنْ اسْتَطَعْتُمْ

ای گروه جن و انسان اگر میتوانید

أَنْ تَنْفُدُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ

که بیرون برآمده بگریزید از کنارهای آسمانها



وَالْأَرْضِ فَاَنْفُذُوا ۚ لَا تَنْفُذُونَ

برآمده نمیتوانید

پس بگریزید

و زمین

إِلَّا بِسُلْطٰنٍ ۙ

مگر بهسند(قوة)

تفسیر: اگر کسی بخواهد که از حکومت خداوند سبحانه برآید و بگریزد بدون قوت و غلبه چگونه گریخته میتواند آیانست بخدا کسی قوی تر و زور آورتر است؟ اگر کسی برآید کجا خواهد گریخت؟ دیگر قلمرو کجاست که در آنجا پناه ببرد؟ واضح است که حکومت های عادی دنیا بدون سند و اجازه نامه راهداری - نمیگذارند کسی از حدود مملکت آنها برآید الله تعالی بدون سند چطور شخصی را اجازه خروج خواهد داد.

فَبِآيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۙ

شما هر دو تکذیب میکنید

نعمتهای پروردگار خود

پس بکدام

تفسیر: به چنین وضاحت فهمانیدن و بر تمام نشیب و فراز متنبه فرمودن چقدر نعمت کلان است آیا قدر دانی ازین نعمت نمیکنید و چنین قدرت عظیم الشان الله تعالی را تکذیب میکنید.

يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ ۙ

از آتش

شعله های صاف

بر شما

فرستاده میشود

و نَحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرٰنِ ۙ

پس انتقام گرفته نمیتوانید(منع کرده نمیتوانید)

و بادود آمیخته

تفسیر: چون بر مجرمان شعله های خالص آتش و شراره های بادود آمیخته فرستاده میشود کسی آنرا دفع کرده نمیتواند و نه آنها انتقام این سزا را گرفته میتوانند.

فَبِآيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۙ

شما هر دو تکذیب میکنید

پروردگار خود

نعمتهای

پس بکدام

تفسیر : مجرمان را سزادادن هم در حق وفاداران حقیقتاً انعام است و بیان کردن این سزا تا مردم از استماع آن دست از گناه کشند نیز يك انعام مستقل است ، حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « در هر آیت نعمتی را نشان داد ، بعضی از آنها فی الحال نعمت است و در باب دیگری خبر دادن هم نعمت است تا از آن کناره کنند . »

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً  
پس چون پاره گردد آسمان پس شود گلابی (مثل گل سرخ)

كَأَلِدٍ هَائٍ  
مانند درد (ادیم سرخ)

تفسیر : در روز قیامت آسمان پاره پاره می گردد و برنگ گل سرخ مانند در دروغن می گردد.

فِي أَيِّ الْآءِ رَبِّكُمْ أَتُكذِّبُ بِنِ ۳۸ فَيَوْمَئِذٍ  
پس بکدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید پس در آن روز

لَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِ إِنْسُ وَلَا جَانٌ ۳۹  
پرسیده نشود از گناه او هیچ آدمی و نه جن

تفسیر : از انسان و یا جن به غرض اینکه در باب گناهان او علم آوری شود سوال کرده نمیشود زیرا که خدای تعالی از ازل هر چیز را میداند و آگاه است - البته بطور الزام و توییح استنطاق قانونی بعمل می آید کما قال « قوربك لئن سلنهم اجمعین » (حجر - رکوع ۶) و یا مطلب این است که بوقت برخاستن از قبرها سوال نمیشود اما پرسش بعد از آن منافی آن نیست .

فِي أَيِّ الْآءِ رَبِّكُمْ أَتُكذِّبُ بِنِ ۴۰  
پس بکدام نعمتهای پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید

وَيَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيئِهِمْ  
شناخته میشوند گنهگاران بچهره ایشان

تفسیر : مجرمان از روی سیاه و نیلگونی چشمها خود بخود شناخته میشوند چنانکه مؤمنان از آثار و انوار سجده و وضو شناخته میشوند .

فِيؤْخَذُ بِاللِّئْوِ اصِئِ وَاَلَا قَدَا امِ ﴿٤١﴾

پس گرفته میشوند از موهای پیشانی و از پای ها

تفسیر: کسی را از موی و کسی را از پای او گرفته بسوی جهنم کش کرده میبرند و یا استخوان و قیرغه هارا شکسته پیشانی را با پای پیوست مینمایند و با زنجیر بسته به دوزخ می اندازند .

فِبَا ئِ الْاِءِ رِبِّكَمَا تُكَدِّبُنِ ﴿٤٢﴾ هَذِهِ

پس بکدام نعمتهای پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید این است

جَهَنَّمَ الَّتِي يُكَدِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٤٣﴾

آن دوزخ که تکذیب میکند آنرا گناهکاران

«وَقَفَّ الْأَزْم»

تفسیر: در آنوقت برای شان گفته می شود که این همان دوزخ است که از آن در دنیا انکار میکردید .

يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ اِنِ ﴿٤٤﴾

گردش میکنند میان آتش و میان آب گرم جوشان

تفسیر: یعنی گاهی به آتش و گاهی به آب جوشان عذاب میشوند (اعاذنا الله منها ومن سائر انواع العذاب).

فِبَا ئِ الْاِءِ رِبِّكَمَا تُكَدِّبُنِ ﴿٤٥﴾

پس بکدام نعمتهای پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتِنِ ﴿٤٦﴾

و کسی را که ترسیده است از ایستادن بحضور پروردگار خویش دوجنت است

تفسیر: کسیکه در دنیا خائف و هراسان بود از اینکه روزی به حضور رب خود ایستاده شدن و ذره ذره حساب دادن دارد و از سبب همان بیم و ترس از نافرمانی الله کناره میگیرد و کماحقه بر راهای تقوی روان بود برای وی در بهشت دو باغ عالیشان مهیا است که صفات آن در آیت مابعد بیان کرده شده .

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبِينَ ﴿۳۶﴾

پس بکدام نعمتهای پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید

ذَوَاتًا أَفْنَانٍ ﴿۳۷﴾

که در آن شاخهای بسیارند

تفسیر: دارای انواع و اقسام میوهها بوده و شاخهای درختان بسیار پرمیوه و سایه دار می باشد.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبِينَ ﴿۳۸﴾

پس بکدام نعمتهای پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید

فِيهِمَا عَيْنِينَ تَجْرِيْنِ ﴿۳۹﴾

در آن دو بوستان دو چشمه اند جاری

تفسیر: این چشمه ها نه گاهی ایستاده میشود و نه گاهی خشک میگردد.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبِينَ ﴿۴۰﴾

پس بکدام نعمتهای پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید

فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَيْنِ ﴿۴۱﴾

در آن دو از هر میوه دو قسم میباشد

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبِينَ ﴿۴۲﴾ مُتَكِينِينَ

پس بکدام نعمتهای پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید تکیه کنان نشسته

عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَآءٍ مِنْهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ ط

بر بسترها که استرآن از ابریشم سطر است

تفسیر : وقتی که اسرآنها از ابریشم لك باشد روی بستره را از همین قیاس کنید که چه چیز خواهد بود .

وَجَنَا الْجَنَّتَيْنِ دَايٍ ج

و میوه آن دو بوستان خم (نزدیک) اند

تفسیر : در چین آن هیچ زحمت پیش نمیشود بهشتیان ایستاده - نشسته و دراز کشیده در هر حالت آزادانه از آن فائده برداشته میتوانند .

فِي أَيِّ الْأَرْبَعِ رِبِّكَمَا تَكْذِبُ بِنِ ٥٥

پس بکدام نعمتهای پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید

فِيهِنَّ قَصْرَاتُ الظَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ

در آن جننها زنان اند فرواندا زنده چشمان که مس نکرد است آنها را

إِنْسٍ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ج

هیچ آدمی قبل از بهشتیان ونه جن

تفسیر : عصمت و عفت آنها را هیچکس گاهی مس نکرده ونه این حوران بدون شوهران خود بسوی دیگر کس نگاه انداخته اند .

فِي أَيِّ الْأَرْبَعِ رِبِّكَمَا تَكْذِبُ بِنِ ٥٥ ج

پس بکدام نعمتهای پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید

كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾ ج

مویا آن حوران      یاقوت      و      مرجان اند

تفسیر: یعنی اینقدر خوش رنگ و بیش بها میباشند.

فِي آيِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبُ ﴿٥٩﴾

پس بکدام      نعمت های      پروردگار خود      شما هر دو تکذیب میکنید

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿٦٠﴾ ج

نیست      جزای      نیکی      مگر      نیکی

تفسیر: - پاداش بندگسی نیک جز ثواب نیک دیگر چیز نمی باشد - این جنتیان در دنیا عبادت الله را به منتها درجه کرده بودند گویا اوتعالی را به چشم خود میدیدند - الله تعالی هم به آنها مکافات اعلی و انتهای اعطاف فرموده - «فلا تعلم نفس ما اخفي لهم من قرة عين» (سجده رکوع ۲) شاید درین آیت به سوی دولت دیندار هم اشاره باشد والله اعلم.

فِي آيِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبُ ﴿٦١﴾

پس بکدام      نعمت های      پروردگار خود      شما هر دو تکذیب میکنید

وَمِنْ دُونِهَا جَنَّاتٌ ﴿٦٢﴾ ج

و      غیر ازین دو جنت      دو جنت دیگر است

تفسیر: شاید دو باغ اول الذکر برای مقربین باشد و این دو بوستان برای اصحاب یعین تهیه شده باشد - والله اعلم.

فِي آيِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبُ ﴿٦٣﴾ ج

پس بکدام      نعمت های      پروردگار خود      شما هر دو تکذیب میکنید

مُدُّهَا مَّتْنِ ۞ ج

دوبوستان سبز تیره چون سیاه

تفسیر: وقتیکه سبزی بسیار تیره شود مانل به سیاهی میگردد.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبُنِ ۞ ج

پس بکدام نعمتهای پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید

فِيهِمَا عَيْنِينَ نَضَّا خُرْتِنِ ۞ ج

در آن دو بهشت هست دو چشمه فواره کننده

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبُنِ ۞ ج

پس بکدام نعمتهای پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید

فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ۞ ج

در آن دو بهشت هست میوه و خرما و انار

تفسیر: این میوها را برانار و خرمای این دنیا نباید قیاس نمود - کیفیت آن را خاص خدا (ج) میداند.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبُنِ ۞ ج

پس بکدام نعمتهای پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید

فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ۞ ج

در آن جنتها زنان خوبصورت اند

تفسیر: دارای اخلاق نیکو و پسندیده هم خوبصورت و هم خوب سیرت.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبِينَ ﴿٧١﴾  
 پس بکدام نعمتهای پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٧٢﴾  
 حوره‌ها هستند نگه‌داشته شده در خیمه‌ها

تفسیر : ازین برمی‌آید که خوبی زنان دران است که درخانه مقید باشند .

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبِينَ ﴿٧٣﴾  
 پس بکدام نعمتهای پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید

لَمْ يَطْمِئِنَّا بِإِنْسٍ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٧٤﴾  
 مس نکرده است ایشانرا هیچ آدمی پیش از بهشتیان و نه جن

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبِينَ ﴿٧٥﴾  
 پس بکدام نعمتهای پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید

مُتَّكِنِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ ﴿٧٦﴾  
 تکیه کنان نشسته بر بالشهای سبز و برفرش

حِسانٍ ﴿٧٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبِينَ ﴿٧٨﴾  
 پیش قیمت نفیس پس بکدام نعمتهای رب خود شما هر دو تکذیب میکنید

تَبْرَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٧٩﴾  
 بابرکت است نام رب تو که نهایت بزرگ و باعظمت (انعام) است



تفسیر : یعنی کسیکه بر وفاداران خویش چنین احسانات و انعامات ارزانی فرموده اگر اندکی غور و تأمل نمائید خوبی اصلی و حقیقی در جمیع نعمتها از برکت نام پاک و ست و از ذکر نام همان ذات ابن نعمت هابست می آید . اکنون بدانید چون محض اسم ذات او دزای اینقدر برکات است درخود مسمی چقدر خواهد بود و نسال الله الکرم الوهاب ذالجلال والاکرام ان يجعلنا من اهل الجنة - آمین .

(تمت سورة الرحمن والله الحمد والمنة)

(سورة الواقعه مکیه و هی ست وتسعون آیه و ثلث رکوعات)  
(سورة الواقعه مکی و آن نود شش آیت و سه رکوع است)



إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝ لَيْسَ لَوْ قَعَتِهَا

(یادکن) وقتی که واقع شود واقع شونده (قیامت) نیست در واقع شدن آن

كَانِ بَهُ ۝

دروغی

تفسیر : چون قیامت قائم شود روشن و آشکار خواهد گشت که این سخن و خبر دروغ نبود - هیچکس آنرا منع کرده و عقب زده نمیتواند - و همه دعاوی دروغ «لایبعت الله من مهوت و غیره» اختتام می یابد اگر شخصی بخواهد به ذریعه تسلیت دروغ و غلط از سختی ها و کلفت های هولناک آن روز کم کند هیچ امکان ندارد .

خَا فِضَةٌ رَّافِعَةٌ ۝

بلندکننده است

پست کننده

تفسیر : گروهی را پایان میرسد و گروهی را به بلندی میرساند کلان کلان متکبرین را که در دنیا بسیار معزز و سر بلند شمرده می شدند بطرف اسفل السافلین رانده به دوزخ خواهد رسانید و بسیاری متواضعین را که در دنیا پست و حقیر بنظر می آمدند از برکت ایمان و عمل صالح به مقامات بلند جنت فائز میگرداند .

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ۝ وَ بُسَّتِ

وریزه ریزه کرده شود

جنبانیدنی

زمین

چون جنبانیده شود

الْجِبَالُ بَسًّا ۝ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ۝<sup>٧</sup>

کوهها ریزه ریزه بس میشوند غباری پراکنده

تفسیر : در زمین زلزله شدید می آید و کوهها ریزه ریزه شده مانند غبار پرواز میکنند.

وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ۝<sup>٧</sup>

و میشوید سه قسم

تفسیر : بعد از وقوع قیامت همه آدمها سه قسم کرده میشوند دوزخی - عام جنتی - خواص مقربین. طبقه آخر الذکر بدرجات اعلی جنت فائز میشوند - در آیات ما بعد ذکر اجمالی این سه طائفه است سپس در باب احوال آنها تفصیل داده میشود .

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۝ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۝<sup>٨</sup>

بس اشخاص دست راست چه خوب اند اشخاص دست راست

تفسیر : آنانیکه در وقت میثاق از پهلوی راست آدم بر آورده شده بودند در جانب راست عرش عظیم میباشند و اعمالنامه آنها هم بدست راست آنها داده میشود و فرشتگان هم ایشان را از جانب راست میگیرند ، خوبی و برکتی که در آن روز باین مردم عطا میشود خارج از بیان است . در شب معراج آنحضرت (ص) راجع به همین مردم مشاهده کرده بود که حضرت آدم (ع) به جانب راست خود نگاه انداخته می خندیدند و به طرف چپ خود دیده میگریستند .

وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۝ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۝<sup>٩</sup>

و اشخاص دست چپ چه بد مردم اند اشخاص دست چپ

تفسیر : مردمانی که از پهلوی چپ آدم بر آورده شده بودند در جانب چپ عرش ایستاده کرده میشوند ، اعمالنامه بدست چپ آنها داده میشود و فرشتگان از جانب چپ آنها را میگیرند از نحوست و بدبختی آنها چه گفته شود .

وَالسَّبِقُونَ ۝ السَّبِقُونَ ۝<sup>١٠</sup> أُولَئِكَ

و پیشروندگان ایشانند پیشروندگان آنجماعه

الْمُقَرَّبُونَ ۱۱ فِي جَنَّتِ النَّعِيمِ ۱۲

مقربانند در بوستانهای نعمت

تفسیر : کسانی که در کمالات علمی و عملیه و مراتب تقوی مسابقه کرده از اصحاب یمین پیش رفتند در رحمت الله تعالی و مرا تب قرب و وجاهت هم از همه پیش هستند (و هم الانبیاء والرسل و الصدیقون والشهداء یکنونون بین یدی ربهم عزوجل کما قال ابن کثیر).

ثُلَّةٌ مِّنَ الْأُولِيْنَ ۱۳ وَ قَلِيلٌ

(جماعه) بسیار انداز پیشینان و (جماعه) کم اند

مِّنَ الْأَخِرِينَ ۱۴

از پسینان

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « پیشینه عبارت است از امم سابقه و پسینه عبارت ازین امت (محمدیه ص) است - و یا اولین و آخرین از همین امت (مراد باشند) یعنی افراد درجه اعلی بیشتر به تعداد زیاد گذشته اند - بعد از آن کمتر شده میروند ».

تثیبه : اکثر مفسرین در تفسیر آیت این هر دو احتمال را بیان کرده اند - حافظ ابن کثیر (رح) احتمال دوم را ترجیح داده در روح المعانی حدیث ابوبکره را از طبرانی و غیره بسند حسن نقل کرده است که در آن رسول کریم (ص) راجع به این آیت فرموده اند «هما جمعاً من هذه الامة والله اعلم» این کثیر یک مطلب سوم آیت را بیان کرده و این بنده الله (شبیخ احمد) آنرا پسند میکند یعنی «در طبقه اولی هرامت از برکت صحبت پیغمبر و یا قرب زمان او مقربین درجه اعلی بسیارند ، در طبقات مابعد ، آن سخن نمانده ، کما قال (ص) «خیر القرون قرنی تم الذین یلونهم تم الذین یلونهم» بلی اگر حدیث ابوبکره صحیح باشد چنانکه در روح المعانی ذکر شده ظاهر است که همان مطلب متعین میشود .

عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ۱۵

نشسته اند بر تختهای زربافت

تفسیر : یعنی از سیم های طلائی بافته شده .

مُتَّكِلِينَ عَلَيْهَا ۱۶

تکیه کنان بران رو بروی یکدیگر

۲۷

تفسیر : جلوس آنها به ترتیبی میباشد که پشت هیچکس بسوی دیگری نمی باشد .

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾

گردش میکنند بحضور ایشان بچگان - جاوید ماندگان

تفسیر : برای اجرای خدمت بچه هائی میباشدند که همیشه بیک حال خواهند ماند .

بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ ۝ وَكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ﴿١٨﴾

به آبخوره ها (گیلاس) و کوزه ها و بیاله از شراب صاف (جاری)

لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزَفُونَ ﴿١٩﴾

که نه سردرد میشوند از آن و نه شطحیات گویند (بپوشش نمیشوند)

تفسیر : شراب صاف که چشمه های قدرتی آن در جریان می باشد ، از نوشیدن آن نه سرگردانی و نه بیهوده گویی به شخصی پیدا میشود - زیرا که نشئه نداشته محض سرور و لذت میباشد .

وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾

و میوه از آنچه که پسند کنند

وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾

و گوشت پرنده از آنچه خواهش کنند

تفسیر : هر وقت هر میوه که بخواهند و هر قسم گوشتیکه پسند شان باشد بدون محنت و تعب بایشان میرسد .

وَحُورٌ عِينٌ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَالِ

و حوران کلان چشم مانند

اللُّؤْلُؤِ ۝ الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾

دانه های مروارید پوشیده در صدف

تفسیر : مانند مروارید صاف که بیک ذره گرد و غبار بر آن اثر نکرده باشد .

جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۴﴾ لَا يَسْمَعُونَ

پاداش

آن کارهائی

که میکردند

نمی شنوند

فِيهَا لَعْنًا وَّ لَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيلًا

در آن جا

بیهوده گوئی

و نه

سخن گناه

مگر

گفتن

سَلَامًا سَلَامًا ﴿۲۵﴾

سلام باد

سلام باد

تفسیر : در آنجا سخنان لغو ، واهیات ویاوه گوئی نمی باشد ، نه کسی دروغ میگوید و نه بردیکوی تمهت و بهستان میکنند از هر طرف تنها آواز های سلام باد سلام باد بلند میشود یعنی جنتیان یکدیگر را و فرشتگان به جنتیان سلام میکنند - و سلام رب کریم میرسد که صورتی است از اعزاز و اکرام نهایت زیاد - این کثرت سلام اشاره به سوی این مطلب است که اکنون در اینجا رسیدید از تمام آفات و مصائب دائماً محفوظ و مصنون ، صحیح و سالم مبادا شمشیر هیچگونه آزاری به شما نرسد ، گاهی نه موت و نه فنا بر شما می آید .

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿۲۶﴾ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿۲۷﴾

و اشخاص

دست راست

چه خوب اند اشخاص

دست راست

فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿۲۸﴾

در

درختان بید (کنار)

بیخار

تفسیر : یعنی از انواع و اقسام میوه های لذیذ برخوردار خواهد بود .

وَّطَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿۲۹﴾ وَظِلِّ هَمْدٍ وَّ دِي ﴿۳۰﴾

و درختان کیله (موز) تو بر تو

و در سایه

دراز

تفسیر : نه حرارت آفتاب و نه سردی و نه برودت در آنجا وجود دارد و نه تاریکی خواهد بود مانند وقت بین طلوع و غروب همین طور آن وقت و سایه معتدل و خوشگوار را بفهمید و سایه درازی آن چنان وسیع می باشد که اگر چابکترین اسب تا صد سال بیک رفتار سریع برود باز هم ختم نشود ..

وَمَا مَسْكُوبٌ ۙ وَفَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ ۙ

و آب و ریزان و میوه بسیار

لَا مَقْطُوعَةٌ وَلَا مُنْجَعَةٌ ۙ

نه منقطع شده و نه منع کرده شده

تفسیر: میوه های گوناگون و نهایت فراوان - نه بیشتر کسی آنرا بر چیده و مانند میوه های موسمی و موقتی دنیا نیست که ختم شود بلکه ابدالابداد هر وقت و هر آن موجود می باشد - و بگرفتن آن هم هیچ نوع ممانعت و بندشی گاهی پیش نمی آید .

وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ۙ

و فرشهای برافراشته شده

تفسیر: چه از حیث ظاهر و چه از حیث رتبه بسیار بلند میباشد .

إِنَّا أَنْشَأْنَا نَهْنًا إِنْشَاءً ۙ فَجَعَلْنَاهُمْ

(هر آئینه) ما آفریدیم حوران را آفریدن نیکو پس ساختیم ایشانرا

أَبْكَارًا ۙ عُرْبًا أَتْرَابًا ۙ

دوشیزه محبوبه بشوهر همسال

لِلْأَصْحَابِ الْيَمِينِ ۙ

برای اشخاص دست راست

تفسیر: حورها و زنان دنیا که در جنت نصیب میشوند پیدایش و نشوونمای آنها بقدرت خدا (ج) طوری میشود که همیشه خوبرو، خوش شکل، خوش اندام و جوان میباشند و سخنان شیرین و ناز و انداز دلربا و بیساخته آنها نهایت جالب محبت است. بر علاوه همگی هم عمر میباشند و با شوهرانشان نیز تناسب عمر دائماً نگهداشته میشود .

ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأَوْلِيَانِ ۗ وَثَلَاثَةٌ مِّنَ  
جماعة بسیارند از پیشینیان و جماعة بسیارند از

الْآخِرِينَ ۗ

پسینیان

تفسیر : اصحاب یمن در پیشینیان هم بسیارند و در پسینیان هم بسیار میباشند .

وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ ۗ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ۗ  
و اشخاص دستچپ چگونه اند اشخاص دستچپ

فِي سَمُومٍ وَرَحِيمٍ ۗ وَظِلِّ  
در بادسوزان و آب جوشان و در سایه

مِّنْ يَّحْمُومٍ ۗ لَّابَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ ۗ  
دود نه سرد و نه باعزت

تفسیر : از آتش دوزخ دود سیاه برمی خیزد - در سایه آن میباشند - و از آن هیچگونه آسایش جسمانی و روحانی نمی یابند نه سردی برای شان میرسد و نه آن سایه عزت میباشد - ذلیل و خوار بوده دائماً در تفت آن بریان میشوند . این است جواب آسودگی و عیش و تنعم دنیوی آنها که به آن مفرور شده بالله و رسول پیشه ضد و عناد را گرفته بودند .

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ۗ  
بلرستیکه ایشان بودند پیش ازین خوشحال (آسوده)

وَ كَانُوا يُصْرُّونَ عَلَى الْجَنَّتِ الْعَظِيمِ ۗ  
و بودند که ضد (اصرار) میکردند بر گناه بزرگ

تفسیر : مراد از گناه بزرگ کفر و شرک و تکذیب انبیاء است - و یا قسمهای دروغ خورده میگویند که بعد از مردن هرگز زندگی نیست - كما قال تعالی «واقسموا بالله جهد ايمانهم لایبعث الله من یموت» (نحل رکوع ۵) .

وَ كَانُوا يَاقُو لُونَ ۙ اِذْ اَمْتَنَا وَ كُنَّا

و (بودند که) می گفتند آیات و آیه ها و ما

تُر اَبَا وَّ عِظَامًا ۙ اِنَّا لَمَبْعُوتُونَ ۙ

خاک و استخوانها آیات ما باردیگر برانگیخته میشوند

اَوَّ اَبَا وُّنَا الْاَلَا وُّ لُونَ ۙ

و آبا پدران پیشینیان مانیز

تفسیر : آیا آنها هم که بسیار پیش از ما مرده اند زنده میشوند ؟ یعنی این سخن را کدام کس باور کرده میتواند .

قُلْ اِنَّ الْاَلَا وِّلِينَ ۙ وَالْاٰخِرِينَ ۙ

بگو (بتحقیق) پیشینیان و پسینیان

لَمَجْمُوعُونَ ۙ اِلَى مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ۙ

همه جمع کرده شوند بوقت یکروز مقرر

تفسیر : یعنی روز قیامت که وقت آن در علم الله تعالی مقرر و معلوم است .

ثُمَّ اِنَّا كُنَّا لَمِنْ اِلَیْهَا الضَّالُّونَ الْمُكذَّبُونَ ۙ

پس (بتحقیق) شما ای همراهان تکذیب کنندگان

اَلَا كَلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زَقُّومٍ ۙ

البته میخورد از درختی که آن زقوم است



فَمَا لِمُونَ مِنْهَا الْبُطُونُ ﴿٥٣﴾  
 پس پر میکنید      ازان      شکمها را

تفسیر : چون از گرسنگی بجان می آیند این درخت برای خوردن بایشان داده میشود و ازان شکمهای خود را پر میکنند .

فَسَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحِيمِ ﴿٥٤﴾  
 پس مینوشید      بران      از      آب جوشان

فَسَارِبُونَ شُرْبِ الْهَيْمِ ﴿٥٥﴾  
 پس مینوشید      مانند نوشیدن      شتران تشنگی زده

تفسیر : چنانکه يك شتر تشنگی زده در گرمی از شدت تشنگی آب نوشیده میرود دوزخیان هم به همین کیفیت دچار میشوند - لیکن وقتیکه آنها این آب داغ را نزدیک دهن خود میبرند دهن شان بریان میگردد چون درشکم شان میرود رودهای شان قطع گردیده بیرون می افتد (العیاذ بالله) .

هَذَا نَزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾  
 این است      مهمانی ایشان      روز      انصاف (جزا)

تفسیر : مقتضای انصاف این است که باین ترتیب مهمانی کرده شوند .

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تَصَدَّقُونَ ﴿٥٧﴾  
 ما      آفریدیم شما را      پس چرا      تصدیق نمیکنید ؟

تفسیر : چرا باور نمیدارند ذاتیکه بار اول ایشان را بیافرید اومیتواند بار دیگر هم آنانرا هستی دهد .

أَفَرَأَيْتُمْ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٥٨﴾  
 پس خوب بنگرید (آیادیدید) آبی را که میریزانید (در رحم زنان) آیاشما می آفرینید آنرا

أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿۵۹﴾

آفریننده ایم

ما

یا

تفسیر : کدام کس است که در رحم مادر از نطفه انسان را می سازد در آنجا تصرف ظاهری هیچیکی از شما نیز نفوذ ندارد پس بدون ذات مقدس ما کیست که در قطره آب چنین صورت دلپذیر را رسم میکنند باز در آن روح میسند .

نَحْنُ قَدْ رَأَىٰ بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ

مرگ را

در میان شما

مقرر کردیم

ما

تفسیر : زنده ساختن و میراندن همه در قبضه قدرت ماست آنگاه که زمام عدم و وجود بدست ما باشد بعد از مردن شما زنده کردن برای ما چه اشکال دارد .

وَمَا نَحْنُ بِسَبُّوْقِينَ ﴿۶۰﴾ عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ

آنکه عوض شما آریم قومی

از

عاجز شده

نیستیم

و ما

أَمْثَالِكُمْ وَنُنشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۶۱﴾

که نمیدانید

و برانگیزانیم (بیافرینیم) شما را در چیزی

مانند شما

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « یعنی شما را به جهان دیگر ببریم و در عوض شما مخلوق دیگر را درین دنیا جای دهیم » .

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ

نخستین را

آفریدن

دانسته اید

و به (تحقیق)

فَلَوْ لَا تَدَّكَّرُونَ ﴿۶۲﴾

یاد نمیکنید

پس چرا

تفسیر : آفریدن و پیدایش اولی را بیا یاد آورده زنده کردن دومین را هم مثل آن بفهمید .

أَفْرَاءَ يُتِمُّ مَا تَحْرُثُونَ ﴿٦٦﴾ ط ء أَنْتُمْ  
 پس خوب بنگرید (آیادیدید) آنچه میکارید آیاشما

تَزْرَعُونَ ۱۰۰ م نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٧﴾  
 میرویانید آن را یا مائیم رویاننده

تفسیر : در ظاهر تخم را شما در زمین میپاشید لیکن در داخل خاک آن را پرورش دادن باز آنرا برآورده کشت سبز و خرم ساختن کار کیست؟ نسبت باین هیچ دعوای ظاهری و سطحی هم کرده نمیتوانید که آن تیار کردگی ماست .

لَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكُهُونَ ﴿٦٨﴾

اگر خواهیم (هر آینه) بگردانیم آنرا گیاهی درهم شکسته پایمال شده (گاه بیدانه) پس تمام روز تعجب کنان میگوئید

إِنَّا لَمُغْرَمُونَ ﴿٦٩﴾ ۱۰۱ بَلْ نَحْنُ مُحْرَمُونَ ﴿٧٠﴾  
 که (بتحقیق) ما قرضدار شدیم بلکه ما بی بهره گانیم

تفسیر : بعد از رویانیدن کشت نگهداشتن و باقی داشتن آن هم فقط کار ماست - اگر خواهیم آفتی برسانیم که بذریعه آن یکدم تمام زراعت از کار بیفتد و نابود شود - در نتیجه حسرت و ارمان نموده و در بین خود گوئید که «افسوس! زیرزبان نهایت سنگین آمدیم بلکه راست این است که بکلی تهیدست شدیم» .

أَفْرَاءَ يُتِمُّ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٧١﴾ ط  
 پس خوب بنگرید (آیادیدید) آبی را که مینوشید

ء أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمَازِنِ  
 آیاشما فرود آورده اید آنرا از ابر

أَمْ نَحْنُ الْمُنِزِلُونَ ﴿٦٩﴾

یا

مائیم

فرودآورنده

تفسیر: باران هم به حکم ما میشود در خزانه های زمین هم آن آب را فقط ما ذخیره میکنیم شما چه قدرت داشتید که آب را می ساختید و یا بذریعه خوشآمد وزبر دستی از ابرها می ستانیدید .

لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَا جَافِلًا لَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾

اگر

بخواییم

مردانیم آنرا

شور

پس چرا احسان

نمی پذیرید (شکر نمیکنید)

تفسیر: اگر بخواییم آب شیرین زلال را به طرفه العین شور و زمخت بگردانیم که نه آنرا نوشیده بتوانید و نه بکار زراعت شما بیاید - پس شما احسان ما را قبول نمیکنید که ما چقدر بسیار خزان آب شیرین را به اختیار شما گذاشته ایم در بعض روایات است که رسول کریم (ص) آب را نوشیده میفرمودند: «الحمد لله الذي سقانا عذبا فراتا برحمته ولم يجعله ملحا اجاجا بذنوبنا» (ابن کثیر).

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾

پس خوب بنگرید (آیا ندیدید) آتشی را که می افروزید (می برآید از درخت سبز)

ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ﴿٧٢﴾

آیا شما آفریدید درخت آنرا یا مائیم آفریننده

تفسیر: در عربستان بعض درختان سبز چنان است که از بهم سائیدن آن آتش می برآید چنانکه در ملک ما بانگس است - بیشتر در سوره یس ذکر آن شده - یعنی درین درختان کدام کس آتش نهاده است شما و یا ما؟

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَدْ كِرَةً

تنهادا ساختیم آن درخت را برای یاددهانی (بند)

تفسیر: یعنی از مشاهده این آتش، آتش دوزخ را بیاد بیاورند که این هم يك قسمت و نمونه جزئی آنست متفکرین میتوانند این امر را بذهن خود بیاورند که خدائیکه از درخت سبز آتش برآورده میتواند بدون شك قدرت دارد که مردگان را نیز زنده کند .

وَمَا تَعَاً لِلْمَقْوِينَ ۝ ج

و بکار بردن (منفعت گرفتن) برای صحرائیان (مسافران)

تفسیر : ساکنین جنگل و مسافران به آتش احتیاج زیادی دارند خصوصاً در فصل زمستان - و حقیقت این است که احتیاجات مردم از همین آتش می‌برآید .  
تنبیه : بنابر بعض روایات علماء مستحب دانسته اند که بعد از تلاوت هر جمله استفهامیه درین آیات قاری «بل انت یارب» بگوید.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ۝ ع۲

پس بپاکی یاد کن نام پروردگار خود را که از همه بزرگ است

تفسیر : ذاتی که چنین چیزهای متنوع و مفید را برای ما پیدا فرمود و خاص به فضل و احسان خود ما را منتفع ساخت بسایده شکر او تعالی پرداخت و از خرافات موضوعه منکرین صرف نظر کرده باید پاکی ذات و نام مبارک او را بیان کرد - محل تعجب است که مردم چنین آیات باهره را می‌بینند باز هم قدرت و وحدانیت او تعالی را کماحقه نمیدانند .

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوْجِعِ النُّجُومِ ۝ لا

پس قسم میخورم بفرورفتن ستارگان

تفسیر : معنای دیگر این است که قسم میخورم به فرود آمدن آیات در دل‌های پیغمبران (موضح) و یا سوگند به نزول آیات قرآن که از آسمان بر زمین آهسته آهسته و کم کم نازل میشود .

وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَتَّعَلَمُونَ عَظِيمٌ ۝ لا

و (بتحقیق) این قسمی است اگر بدانید قسم بزرگ بتحقیق این

لَقُرْآنٍ كَرِيمٍ ۝ لا

قرآنی است باعزت نوشته شده در کتاب پوشیده

لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ۝ ط

مس نمیکند آن را مگر پاک ساخته شدگان (باکان)

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « یعنی فرشتگان آن کتاب رادست میزنند آن کتاب همین قرآن است که در دستهای فرشتگان و یا در لوح محفوظ نوشته شده » و بعض ضمیر « لایمسه » را بسوی قرآن راجع کرده است « یعنی این قرآن را دست نمیزنند مگر مردمان پاک یعنی کسانی که دل صاف و اخلاق پاک دارند - همین مردم بدرستی به علوم و حقائق آن رسیده میتوانند » یا این قرآن رامس نکنند مگر مردمان پاک - یعنی بدون وضو به آن دست زدن روا نیست چنانکه از احادیث ثابت است درین موقع نفی « لایمسه » برای نبی میباشد .

## تَنْزِيكَ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۵۶﴾

فرو فرستاده شده از طرف پروردگار عالم

تفسیر : این کتاب عبارت از جادو یا تعویذ نیست و نه مشتمل است بر سخنان بیپوده و بی سرو پای کاهنان و نه تخیلات و قافیه بندیهای شاعرانه است بلکه کتابی است بی نهایت مقدس و معزز که رب العالمین برای هدایت و تربیت جهانیان فرستاده آن خدائی که نظام نهایت محکم و عجیب و غریب آفتاب - ماه و زمین و جمیع ستارگان را استوار فرمود - این ستارگان تحت یک قانون کامل و نافذ به ذریعه طلوع و غروب یومیه مظهر عظمت و وحدانیت و تصرف و اقتدار قاهرانه او تعالی میباشد - (چنانکه ابراهیم (ع) همین چیز را به قوم خود حجت و دلیل پیش کرد ) و به زبان حال شهادت میدهند که زمام ما در دست ذات برتر و اعلی و سلطه غیبیه ایست که تنها او خالق و مالک زمین ، ابر ، آب ، آتش ، هوا ، خاک و هر ذره کائنات میباشد آیا از مشاهده چنین علامات روشن آسمانی در صدق آن مضامین که در رکوع اول بیان شده شبهه میماند و آیا دانشمندی بعد از نظر افکندن باین نظام عظیم الشان اینقدر فهمیده نمیتواند که یک نظام شمسی باطنی دیگری که عبارت است از قرآن کریم و آیات آن و یا همه کتب و صحف سماویه از طرف همان پروردگار عالم قائم کرده شده است ؟ آن پرورد گاریکه به قدرت و رحمت کامله خود این نظام ظاهری را قائم فرموده همان خدای پاک است که بعد از غروب ستارهای روحانی ، آفتاب قرآن را نور تابان داد ، مخلوق خود را در تاریکی گذاشت این آفتاب تابان امروز درخشان است - مجال کیست که آنرا تبدیل کند و یا غایب نماید انوار و شعاع های آن در همان دلها کماحقه انعکاس میکند که به ذریعه صیقل عبادت پاک و صاف کرده شود .

## أَفِيهِدَ الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهُنُونَ ﴿۵۷﴾

اکنون آیا باین سخن شما سستی میکنید

## وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ ﴿۵۸﴾

و میگیرید حصه خود را اینکه تکذیب میکنید آنرا

تفسیر: آیا این دولتی است که در فائده برداشتن از آن تنبلی و کاهلی بکار برید و بهره خود را فقط همین قدر بدانید که او را و حقائق تعلیم داده او را تکذیب کرده بروید چون نزول باران را دیده اظهار می‌دارید که فلان ستاره در فلان برج آمده بود لهذا بارندگی بعمل آمد کویا با ایزد متعال هیچ سروکار ندارید. همینطور قدر این باران رحمت را نشناختن که به صورت قرآن نازل شده است و این اظهار که از طرف الله نازل نشده نهایت بدبختی و بی نصیبی است. آیا سپاسگذاری یک نعمت همین است که آن تکذیب شود.

فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ۙ وَأَنْتُمْ

بس چرا نه چون برسد روح بگلو حال آن که شما

حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ ۙ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ

در آن وقت مینید و ما نزدیک‌ترین بسوی او

مِنْكُمْ وَالْكَئِن لَأُبْصِرُونَ ۙ فَلَوْ لَا

نسبت شما و لیکن نمی بینید پس چرا نه

إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ۙ تَرْجِعُونَهَا

اگر هستید غیر مقهور حکم الهی (غیر جزاء داده شدگان) چرا باز نمیگردانید آن روح را

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۙ

اگر هستید راستگویان

تفسیر: به جان بی‌فکری و بیخو فی سخنان الله را تکذیب میکنید که کویا در حکم و اختیار کسی دیگر نیستید و یا مردن و بحضور خدا رفتن ندارید - وقتیکه جان کدام شخص عزیز و محبوب شما در نزع باشد و نفس او بگلو برسد سختی‌های موت برو میگذرد و شما در اطراف بستر مرگ او نشسته نمانوای، درماندگی و عدم اختیار او را تماشا میکنید و از طرف دیگر خدای تعالی و فرشتگان او نسبت به شما باو نزدیکتراند مگر شما آنها را دیده نمیتوانید - اگر شما در اختیار و اقتدار کس دیگر نیستید در آن وقت چرا جان محبوب و عزیز خود را بسوی خود نمیگردانید و چرا بادل ناخواستنه میگذارد که از شما جدا شود. چرا او را بسوی دنیا واپس آورده از سزای وازد شونده خلاصی نمیدهید اگر در دعاوی خود صادقید این چیز را بعمل آرید.

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۸۸﴾

پس اگر باشد آن مرده از جمله مقربین

فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ ۖ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿۸۹﴾

پس (برای او) راحت و روزی و بهشت پر نعمت است

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۹۰﴾

و اگر باشد او از اشخاص دست راست

فَسَلِّمْ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۹۱﴾

پس سلامتی برسد بتو از اشخاص دست راست

تفسیر : يك ثانيه هم او را باز داشته نمی‌توانید حتمی است که او به نشیمن حقیقی خود برسد - اگر آن مرده از جمله مقربین الهی (ج) است - به بلندترین درجه راحت و عیش جسمانی و روحانی خواهد رسید - و اگر از «اصحاب یمن» باشد باز هم برایش اندیشه و حظری نیست حضرت شاه صا حب (رح) مینویسد «یعنی از طرف آنها خاطر خود را جمع و آسوده دار» و یا این مطلب است که از طرف اصحاب یمن باو سلام خواهد رسید و یا باو گفته میشود که آینده برای تو سرتاسر سلامتی و امن است و تودر زمره «اصحاب یمن» شامل هستی - در بعض احادیث است که برای میرنده پیش از موت این بشسارت‌ها رسانده میشود همچنین به مجرمان راجع به بدحالی و بد بختی آنها اطلاع داده میشود .

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ﴿۹۲﴾

و اگر باشد از مکذبین گمراهان

فَنزُلُكَ مِنْ حَمِيمٍ ﴿۹۳﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ ﴿۹۴﴾

پس (اوراست) مهمانی از آب جوشان و انداختن به آتش

تفسیر : انجام مکذبین این می‌باشد و خبر پیش از مردن بایشان رسانده میشود .



إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿٩٥﴾

بتحقیق این سخن همانا شایان یقین است

تفسیر : تکذیب شما بیهوده و بی‌موقع است - چیزیکه به مؤمنین و مجرمین خبر داده شده بالکل یقینی بوده همانطور بظهور میرسد - نفس خود را به پیداکردن شبهات فریب مدهید بلکه برای وقتیکه آمدنی است آمادگی کنید .

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٩٦﴾

پس بیاکی یاد کن نام پروردگار خود را که از همه بزرگ است

تفسیر : یعنی به تسبیح و تحمید مشغول باشید که تیاری کلانی است برای آسودگی آن جهان اگر کسی مشغول این عمل نیک باشد بیهودگیهای دل آزار مکذبین باو صدمه نرسانده دلش یکسو و جمع می‌باشد و نیز خیالات باطل مکذبین رده میشود - درخاتمہ این سورت می‌خواهیم حدیثی را نقل کنیم که امام بخاری (رح) بر آن کتاب خود را ختم کرده است - عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كلمتان خفيفتان على اللسان ثقيلتان في الميزان حبيبتان الى الرحمن «سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم» (از ابو هريره روايت است که رسول الله (ص) فرمود «خواندن این دو کلمه بر زبان آسان و سبک است لیکن در میزان سنگین بوده رحمن آنرا دوست دارد «سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم» (نمت سورة الواقعة و لله الحمد والمنه)

( سورة الحديد مدنية وهي تسع وعشرون آية و اربع ركعات )  
( سورة الحديد مدنی و آن بیست و نه آیت و چهار رکوع است )



سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴿٩٧﴾

بیاکی یاد کرد الله را آنچه در آسمانها و زمین است

تفسیر : یعنی بزبان قال و یا حال و یا بپردد .

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٩٨﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ

و اوست غالب با حکمت مراوراست پادشاهی آسمانها

وَالْأَرْضِ ۚ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ

و زمین زنده میگرداند و میمیراند و او بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۷﴾

هر چیز تواناست

تفسیر: در آسمانها و زمین همه جا تنها حکم و اختیار او نافذ است - زمام ایجاد و اعدام بدست اوست هیچ فوت - تصرف نکوینی او را باز داشته نمیتواند .

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ

اوست پیش از همه و پس از (فنا) همه

تفسیر: هنگامی که موجودی نبود او تعالی موجود بود و بعد از اینکه هیچکس نماند او تعالی موجود و باقی میماند .

وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۸﴾

و اوست ظاهر و اوست پنهان و او بهر چیز داناست

تفسیر: وجود و ظهور هر چیزی از وجود اوست بنا بر آن اگر وجود او ظاهر و باهر نباشد از کدام کس دیگر خواهد بود؛ از عرش تا فرش و از ذره تا آفتاب هستی هر چیز دلیلی است روشن بر هستی او لیکن باینجه ممکن نیست عقل و ادراک بکنه ذات و حقایق صفات او برسد و یک صفت او را هم علم کسی احاطه کرده نمیتواند و نه قیاس و رای اندک کیفیت او را بیان میتواند لهذا گفته می توانیم که هیچ چیزی مانند او پوشیده نرو مخفی تر نیست بهر حال او تعالی هم داخل هم خارج ، هم ظاهر هم باطن بوده هر نوع احوال آشکار و پنهان را میداند - ظاهر (به معنی غالب) چنانکه هیچ قوتی از او فوق تر نیست باطن است یعنی عالم امور را چنانچه ماورای آن موقعی نیست که کسی از نگاه او غائب شده - پناهگامی بیابد - ففی الحدیث «وانت الظاهر فلیس فوقك شیء وانت الباطن فلیس دونك شیء» .

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

اوست آنکه بیافرید آسمانها و زمین را

فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ط

در شش روز باز مستقر شد (قصد کرد) بر عرش

تفسیر : تفصیل این در سوره اعراف در آخر باره هشتم گذشته است .

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا

میداند آنچه می‌رود در زمین و آنچه می‌برآید از آن

تفسیر : مثلاً آب برف و باران و تخم به داخل زمین می‌رود و کشت و گیاه و درخت و غیره از آن بیرون می‌برآید . تفصیل این موضوع در سوره «سبا» گذشته .

وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا

و آنچه فرود می‌آید از آسمان و آنچه بالا می‌رود در آن

تفسیر : از آسمان فرشتگان ، احکام فیصله‌های قضا و قدر و بارندگی و غیره فرود می‌آید و ملائکه الله و اعمال بندگانش بالا می‌روند .

وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ط

و او با شماست هر جا که باشید

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝۴

و الله به آنچه می‌کنید بیناست

تفسیر : هیچگاه از شما دور نیست بلکه هر جائیکه باشید و بهر حالتیکه باشید او تعالی به احوال شما خوب میدانند و همه اعمال پنهان و آشکار را می‌بینند .

لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

اوراست پادشاهی آسمانها و زمین

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ⑤

و بسوی الله بازگردانیده میشود همه کارها

تفسیر: از قلمرو او برآمده جائی گریخته نمیتواند در تمام آسمانها و زمین حکومت همان ذات یگانه است و آخر کار فیصله تمام کارها محض از آنجا صادر میشود.

يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ⑥

داخل میکند شب را در روز و داخل میکند روز را در شب

تفسیر: گاهی از شب کاسته روز زادراز میسازد و گاهی برعکس آن روز را کوتاه ساخته شب زادراز میگرداند.

وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ⑦

و او داناست به آنچه در سینه هاست

تفسیر: نیت و ارادهای که در دل پیدا شود و یا خطرات و سواسیکه خطور کند از علم او تعالی بیرون نیست.

إِيمَانًا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا

ایمان آرید به الله و به رسول او و خرج کنید

مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ ⑧

از آنچه که بدست شما داده است. نائب خود ساخته در آن (از جمله آن مالیکه ساخته است شمارا جانشین دیگران)

تفسیر: مالی که بدست شماست مالک آن الله (ج) است شما محض امین و خزانه دار هستید بنابراین هر جائیکه او تعالی امر کند شما به حیث نیابت او خرج کنید - و این را نیز مدنظر داشته باشید که بیشتر این مال در دست دیگران بود و شما جا نشین آنها شدید پروطاعر است که شخص دیگر جانشین شما گردانیده میشود - چون معلوم و روشن است که این چیز نه نزد پیشینیان مانده و نه پیش شما خواهد ماند دل بستن با چنین چیز های زائل و فانی مناسب نیست پس نباید انسان در مواقع ضروری و مساعد از انفاق بپلوتهی کند.

فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا

پس آنانکه ایمان آوردند و از شما و خرج کردند

لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۝۷

ایشان راست نواب بزرگ

تفسیر: بنابراین ضروری است که در وجود مردمانیکه این صفت و خصلت موجود نیست آنها در وجود خود پیدا کنند و کسانی که از آن بهره منداند همیشه بر آن قائم و استوار باشند و به مقتضای ایمان عمل نمایند.

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ

و چه شده شمارا که ایمان نمی آید به الله در حالی که رسول

يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ

میخواند شمارا که ایمان بیارید به پروردگار خود (بتحقیق) گرفته است

مِيثَا قَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝۸

عهد محکم از شما اگر هستید مؤمنان

تفسیر: از ایمان آوردن بر الله و یا از تعقیب راهای معرفت و یقین کدام چیز مانع شما میشود و درین معامله سستی، تنبلی و تغافل چرا باشد - غور و دقت کنید و قتی که رسول خدا شمارا بسوی کدام چیز غیر مانوس معقول نی بلکه بطرف پروردگار و مربی حقیقی شما دعوت میکند که عقیده آن در اصل فطرت شما و دیعت نهاده شده و نیز اقرار ربوبیت اوتعالی را پیش از آمدن خود بدینیا کرده اید چنانچه تأثیر آن اقرار يك اندازه تا به امروز چیزی در قلوب بنی آدم یافت میشود و باز به ذریعه دلائل و براهین و ارسال رسل یاددهانی و تجدید آن عهد و پیمان ازلی نیز کرده شده و انبیای سابقین از امتهای خود این عهد را هم گرفته اند که به اتباع خاتم الانبیاء (ص) خواهند پرداخت. نیز بسیاری از شما هستند که بردست مبارک رسول کریم (ص) عهد پخته کرده اند که به سمع و طاعت و انفاق فی سبیل الله و غیره امور ایمانیه پای بند شوند پس بعد از این مبادی گنجایش آن نمیانند که کسیکه اراده باور کردن را داشته باشد باور نکند و کسیکه باور کرده باشد از باور کردن و میثاق خود برگردد.

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ  
اوست آنکه فرو میفرستد بر بنده خود آیات واضح

لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ط  
تا بیرون آرد شما را از تاریکی ها بسوی روشنی

وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ۹  
و (بتحقیق) الله بشما نرمی کننده (بخشاینده) مهربان است

تفسیر: یعنی قرآن را فرو فرستاد و علامات و صدق را عطاء فرمود تا بذریعۀ آن شما را از ظلمات کفر و جهل برآورده در روشنی ایمان و علم بیارد - این بسیار لطف و مهربانی خداست - اگر اراده سختی میداشت شمارا در همین تاریکی ها گذاشته هلاک میساخت و یا بعد از ایمان آوردن هم خطاهای گذشته را معاف نمی کرد .

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
و چه شده شمارا که خرج نمیکنید در راه الله

وَلِلَّهِ مِيرَاتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط  
و خدای راست میراث آسمان ها و زمین

تفسیر: مالکان ملک فنا میگردند و ملک به الله باقی میماند بلکه در حقیقت این مال و متاع همیشه از او بوده است پس از جمله مال او بروفق حکم او خرج کردن چرا بر شما گران بگذرد! اگر برضاء و رغبت و اختیار با او ندهید بی اختیار نزد همان ذات میرسد اقتضای بندگی همین است که برضاء و رغبت خود تقدیم کند و در حینیکه انسان در راه او خرج کند از فقر و افلاس ترسند زیرا که مالک خزائن زمین و آسمان فقط الله است - آیا ممکن است کسیکه در راه او برضاء و رغبت خرج کند گرسنه بماند «و لا تخش من ذي العرش اقلالا» .

لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَّنْ أَنْفَقَ  
برابر نیست از شما آن که خرج کرد

# مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ

فتح مکه

پیش از

تفسیر : بعضی از فتح صلح حدیبیه مراد گرفته است و بعضی روایات تأیید آن را می کنند .

## وَقَاتِلْ أَكْبَرُ الْأَعْيُنِ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنْ

و مقاتله کرد و آن گروه بزرگ ترند از روی درجه از

## الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتِلُوا

آنانکه خرج کردند بعد از فتح و مقاتله کردند

## وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَىٰ

و هر دو فریقا وعده داده است الله نیکویی (بهشت)

تفسیر : حقیقتاً هر وقتیکه خرج و جهاد در راه خدا بعمل آورده شود خوب و نیکو است و خدای تعالی بهترین پاداش آنرا در دنیا و یا آخرت می دهد لیکن افراد ذی استطاعتی که پیش از «فتح مکه» و یا صلح «حدیبیه» خرج کردند و جهاد نمودند آنها به درجات بلند رسیدند - مسلمانان ما بعد به درجه آنها رسیده نمیتوانند زیرا که آنوقتیی بود که باور کنندگان حق و جنگ کنندگان در راه او اقل قلیل بودند و دنیا از کافران و باطل پرستان پر بود و در آنوقت اسلام به قربانیهای جانی و مالی احتیاج زیادی داشت و در ظاهر نظر باسباب، امید مجاهدین با اموال و غنائم و غیره بسیار کم بود - در چنین حالات ایمان آوردن و در راه خدا (ج) جان و مال را نثار کردن کار انسان اولوالعزم و استوار تر از کوه است فرضی الله عنهم و رضوانه و رزقنا الله اتباعهم و حبهم آمین .

## وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝۱۰

خبردار است

میکنید

خدا به آنچه

و

تفسیر : الله بکلی آگاه است که عمل کدام کس چه درجه دارد و در آن چقدر اخلاص است مطابق همین علم محیط خود با هر یکی معامله میکند .

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا

کیست آنکه قرض دهد الله را قرض دادن نیکو

فِيضِعْفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١١﴾

پس دو چند میکند آنرا برای او و او راست ثواب گرامی

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «معنی قرض اینکه اگر در دنیا در راه جهاد خرج کنی البته شما از دولت و ثروت استفاده میگیرید (و در آخرت بر تبه های بلند میرسید) همین است معنی دو چند ورنه بین مالک و غلام مفاد و ربح نیست - هر چه داد هم ازوست و هر چه نداد هم ازوست» .

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

روزی که بینی مردان مسلمان و زنان مسلمان را

يَسْعَىٰ نُوْرُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ

که می شنابند نور ایشان پیش روی ایشان و بطرف های راست ایشان

تفسیر: هنگامیکه از میدان حشر به صراط میروند تاریکی شدید میشود - این وقتی است که روشنی ایمان و عمل صالح همراهی میکند شاید روشنی ایمان که محل آن قلب است پیش روی باشد و از عمل صالح به جانب راست زیرا اعمال نیک به طرف راست جمع میشود - هر کس در جهه روشنی را قرار درجه ایمان و عمل خود می یابد و غالباً روشنی این امت از طفیل پیغمبر شان نسبت به روشنی امت های دیگر صافتر و تیز تر خواهد بود از بعضی روایات و جود روشنی در جانب چپ هم معلوم میشود مطلب آن شاید این باشد که اثر روشنی به طرف میرسد . والله اعلم .

بِشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

(گفته میشود) مژده باد شمارا امروز - شمار است بوستانها که می رود زیر درختان آن جویها

خُلِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾

جاویدان باشند در آن همین است کامیابی بزرگ

تفسیر: زیرا که جنت مقام خوشنودی الله است - هر کس که در آنجا رسید بهمه مقاصد نائل گردید .



يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ لِلَّذِينَ  
روزیکه میگویند مردان منافق و زنان منافق

اَمْنُوا انظُرُوا نَانَقْتَبِسُ مِنْ نُورِكُمْ  
مسلمانان را انتظار ما را بکشید تاروشنی بگیریم از نور شما

قِيلَ ارْجِعُوا وَاَرَأَيْكُمْ فَالتَّهْسُوتُ اَنْوُرًا  
گفته میشود بازگردید در عقب خود پس بجوئید روشنی را

فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ  
پس ایستاده کرده شود در میان ایشان دیواری که او را دروازه باشد در داخل آن

الرَّحْمَةِ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ  
رحمت است و از طرف بیرون آن عذاب است

تفسیر: میان مؤمنان و منافقان دیواری دارای دروازه ایستاده میشود - مومنین از آن دروازه بسوی جنت روان شده از نظر منافقان غایب میشوند - در داخل دروازه منظره جنت به نظر می آید و در خارج دروازه منظره عذاب الهی دیده میشود.

يَنَادُوا وَنَهُمُ اَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ  
نداکنند منافقان مسلمانان را آیا ما نبودیم همراه شما

تفسیر: قصه چنان است که کافران آشکارا بریل صراط روان نمیشوند بلکه پیشتر در دوزخ از دروازه های آن پرتاب کرده میشوند - البته کسانی که امت کدام پیغمبر هستند صادق باشند و یا کاذب باشند حکم گذشتن از بل صراط میشود پیش از صعود و عبور بر آن بل یک تار یکی شدید مردم را فرامی گیرد آنوقت به همراه ایمانداران روشنی میباشد منافقین هم خواهش میکنند که پس پس ایمانداران از روشنی آنها استفاده کنند لیکن مؤمنان بسرعت پیش میروند چنانچه روشنی آنها از منافقین دور میشود در آنوقت منافقین صد میگویند که یک لحظه صبر کنید ما مردم را در

تاریکی گذاشته پیش میروید - چیزی انتظار بکشید تا ما هم با شما یکجا شویم و از روشنی شما استفاده کنیم - آخر دردنیما همراه شما سکونت داشتیم و ما هم ظاهرأ در مسلمانان به شمار میرفتیم درین مصیبت ما را در تاریکی گذاشته کجا میروید آیا حق رفاقت همین است ؟ جواب داده میشود که «برگردید و روشنی را جستجو نمایید اگر میتوانید از همانجا بیاورید » این را شنیده پس میگردند فوراً دیواری بین هر دو گروه حائل میشود - یعنی این روشنی دردنیما بدست آورده می شد لیکن آن جای را در عقب گذاشته آمدید و یا مراد از عقب جانی خواهد بود که پیش از بلاشدن بر پل صراط نور تقسیم کرده شده بود -

قَالُوا بَلَىٰ وَ لِكِنَّكُمْ فَتَنًا أَنْفُسَكُمْ

گویند آری ولیکن شما در بلا افتگنید نفس های خود را

و تَرَبَّصُّوْا وَا رْتَبِّتُمْ وَاغْرَثْكُمْ اَلْاَمَانِی حَتّٰی

و انتظار بردید (بمسلمانان حوادث ببارا) و شك كردید و فریفت شمارا آرزوها تا آنکه

جَاءَ اَمْرُ اللّٰهِ وَاغْرَثْكُمْ بِاللّٰهِ الْغُرُورُ ﴿۱۷﴾

رسید حکم خدا و فریب داد شمارا به (کرم) الله شیطان فریبنده

تفسیر : درست است در دنیا ظاهرأ همراه ما بودید و به زبان دعوی اسلام میگردید مگر حال باطنی شما این بود که گرفتار لذات و شهوات شده راه نفاق را اختیار کرده بودید و نفس خود را فریب داده خود را در هلاکت انداختید - باز هیچ توبه نکردید بلکه منتظر بودید که آیا چه وقت اسلام و مسلمانان مورد کدام آفت و بلا واقع میشوند و راجع بدین دائما مبتلای شکوک و شبهات بودید در همین فریب گرفتار بودید که در آینده هیچ جزای این کردار و رفتار منافقانه بشما نمیرسد بلکه این خیالات و توقعات را به دماغ خود پرورانیدید که «عنقریب این همه شور و غلغله اسلام و مسلمانان به پایان خواهد رسید ، بالآخر ما غالب میشویم میماند قصه آخرت پس در آنجا هم به کدام حيله نجات خواهیم یافت ، شما مست این خیالات بودید که حکم الله متعال رسید و گلوی شمارا مرگ فشار داد و آن دغا باز کلان (شیطان) شمارا از راه کشیده چنان محروم تان نمود که اکنون هیچ راه رستگاری باقی نمانده .

فَا لِيَوْمٍ لَا يَأْتِيَنَّكُمْ فِدْيَةٌ وَا لَمِنْ

پس امروز قبول نمیشود از شما فديه و نه از

الذّٰیْنَ كَفَرُوْا مَا وَا كُمْ النَّارُ ط

کافران جای همه شما دوزخ است

هِيَ مَوْلَاكُمْ ط وَ بَيْتَسِ الْمَصِيرُ ①۵

همان آتش رفیق (لایق) شماست و بد باز گشت است

تفسیر : بالفرض اگر امروز شما منافقان و آنانکه آشکارا کافر بودند بخواهید چیزی معاوضه و غیره داده از سزا رها نمی یابید به هیچ صورت قبول نمیشود همه شما حالا در همین خانه اقامت دارید و همین آتش دوزخ هم نشیمن شما و هم رفیق شماست از دیگری توقع رفاقت مکنید .

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ

آیا وقت آن نرسیده بمؤمنان که بترسد

قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ

دلهای ایشان از یاد کردن الله و آنچه فرود آمده

مِنَ الْحَقِّ ل

از دین حق

تفسیر : وقت آن رسیده است که دلهای مؤمنین بیاد الله و قرآن و مقابل دین راست او خم شود و نرم شده به خشوع و زاری بپردازد .

وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

و مانند آنانکه داده شده است ایشانرا کتاب

مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ

پیش ازین پس دراز شد برایشان زمان پس سخت شد

قُلُوبُهُمْ ط وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ ①۱۶

دلهای ایشان و بسیاری از ایشان نافرمانند

تفسیر : ایمان همان است که در نتیجه آن دل نرم شود و از نصیحت و یاد خدا بزودی متاثر شود در زمان سابق اهل کتاب این چیزها را در صحبت پیغمبران بدست می آوردند . بعد از مدتی غفلت استیلا کرده رفت ، دل‌های آنها سخت گردید همان کیفیت باقی نماند چنانچه اکثر آنها سرکشی کردند و نافرمانی عازر شروع کردند - حالا نوبت مسلمانان رسیده است که آنها در صحبت پیغمبر خود بوده به صفات نرم دلی - انقیاد کامل و خشوع بذکر خدا (ج) متصف شوند و به مقام بلندی برسند که هیچ امتی بدانجا نرسیده بود .

إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ

بدانید که الله زنده میگرداند زمین را بعد از مردن آن

قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۷﴾

(هر آینه) واضح بیان کردیم برای شما نشانه‌ها شاید شما تعقل کنید

تفسیر : مردم عرب چون زمین مرده جاهل و گمراه بودند حال الله آنها را به روح ایمان و علم زنده ساخت و آنها را دارای جمیع کمالات گردانید خلاصه مرده‌ترین انسانها هم هیچ دلیل مایوس شدن را ندارد اگر توبه صحیح کند الله باز دیگر در قالب و ی روح حیات را میدهد .

إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ

بتحقیق مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و آنانکه قرض میدهند خدا را

قَرْضًا حَسَنًا يَضَعُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿۱۸﴾

قرض نیک و چون داده میشود بایشان و ایشان راست ثواب گرامی

تفسیر : کسانی که در راه خدا به نیت خالص و پاک برای خوشنودی او تعالی خرج کنند و عوض و شکر به از غیر الله نخواهند گویا آنها به الله قرض میدهند - بنابراین اطمینان بدانند که قرض آنها ضایع نمیشود بلکه چند در چند بایشان پس داده میشود .

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ

و کسانی که ایمان آورده اند به الله و تمام رسولان او آن گروه

هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ ط

ایشانند ایمان داران راست و گواهانند نزد پروردگار خود

لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ط

ایشان راست ثواب ایشان و نور ایشان

تفسیر: مترجم محقق (رح) به ظاهر عطف «الشهداء» را بر (الصدیقون) قبول کرده است یعنی کسانی که بر الله و جمیع پیغمبران او کاملاً ایمان آوردند (باید اثر یقین آنها در اعمال و احوال آنها ظاهر باشد) ایمانداران راست و راسخ همین مردم اند و همین حضرات نزد الله تعالی گواه دیگر مردم اند - كما قال «وَكذلك جعلكم امة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيداً» (بقره زکوع ۱۷) در آخرت باین ایمانداران راسخ قرار عمل و در جه ایمان شان ثواب و روشنی اعطا میشود (تفسیر این آیت به چندین رقم دیگر نیز کرده شده این مختصر گنجایش نقل مفصل آن را ندارد).

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

و کسانی که منکر شدند و تکذیب کردند آیات ما را

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۱۹

۲۳

آن گروه اهل دوزخ اند

تفسیر: یعنی اصلاً دوزخ برای همین مردم ساخته شده است.

إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُو

بدانید که زندگانی دنیا بازی و تماشاست

و زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ

و آرایش و خودستائی است و در میان تان و زیاده طلبی است

فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ

در مالها و اولاد مانند بارانیکه

أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتْرَتَهُ

خوش ساخت (به تعجب آورد) زراعت کنندگان ناشکر را سبزه آن باز بقوت می آید (خشک میشود) پس میبینی آنرا

مُصَفَّرًا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ

زرد شده پس میشود درهم شکسته (با بمال شده) و در آخرت

عَذَابٌ شَدِيْدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٌ

عذاب سخت است و نیز آمرزش از جانب خدا و رضامندی است

وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا اِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُوْرُ ﴿٢٠﴾

و نیست زندگانی دنیا مگر متاع فریب

تفسیر: انسان در اوایل عمر بازی رادوست دارد، باز سیر و تماشا، سپس زینت و آرائش (فیشن) را بعد از آن زیادتی و قار و ترفع بر اقران و حصول نام و نمایش را خواهش دارد. بالاخر وقتیکه روزهای موت قریب میرسد فکرمال و اولاد دامنگیر او میشود که بعد از من خانه و کار و بار من بر حال باشد و اولادم به آسودگی زندگی خود را بسربرد مگر این هم جاء و شوکت فانی و زائل است چنانکه رونق و منظره زراعت چند روز میباید سپس زرد میگردد و انسان و جانوران آنرا پامال کرده ریزه ریزه میکنند و هیچ نام و نشان آن شادابی و خوش صورتی باقی نمماند زندگانی دنیا و مال و متاع و شوکت آنرا به همین قیاس کنید که جز سرمایه فریب و غرور چیزی نیست - انسان از بهار و رونق عارضی آن فریب خورده سرانجام خود را تباه می سازد حال آنکه این چیزها بعد از موت قطعاً به کار نمی آید چیز دیگریست که آنجا بکار می آید و آن عبارت است از ایمان و عمل صالح کسیکه درین دنیا این چیزها را کمائی کرده با خود برد بداند که کشتی وی

از طوفان نجات یافت در آخرت برای او خوشنودی و خرسندی مالک تعالی حاصل میشود و کسیکه ازدولت ایمان تهیدست ماند و بایستاره کفر و عصیان در آن جهان رسید برای وی عذاب سخت آماده است و کسیکه با وجود ایمان و یقین در اعمال نیک کوتاهی کرد برای وی زود و با دیر بعد از مجازات لازمه بالآخر آمرزش است آن بود خلاصه دنیا و این خلاصه آخرت .

سَابِقُوْا اِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ

بشتابید بسوی آمرزشی که از جانب پروردگار شماست و بسوی بهشتی

تفسیر: پیش از مرگ چنان آمادگی و تیاری کنید که به ذریعه آن تقصیرات شما معاف و بهشت نصیب شما گردد درین کار سستی و تاخیر مناسب نیست .

عَرَضُهَا كَعَرَضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ

که پهنائی آن مانند پهنائی آسمان و زمین است

تفسیر: اگر آسمانها و زمین یک جا کرده شوند عرض جنت برابر عرض آنها میشود و طول آن خاص بخدا معلوم است .

أَعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ

آماده کرده شده برای آنان که ایمان آورده اند به الله و رسولان او

ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ

این است فضل خدا میدهد آنرا بهر کسی که بخواهد

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۝۲۱

و خدا صاحب فضل بزرگ است

تفسیر: شك نیست که ایمان و عمل اسبابی است برای حصول جنت لیکن یافتن آن محض به فضل خدا تعلق دارد اگر فضل او شامل حال نباشد خلاصی از سزاهم مشکل است چه جای آنکه یافتن جنت بمیان آورده شود .

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي سَمَوَاتٍ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خِزْيَانٌ لَهَا

نمیرسد هیچ مصیبتی در زمین و نه در آسمانها

أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَ أَهَآءَ النَّاسِ لِقَدَرٍ فِي سِتْرٍ مِمَّا نَحْنُ بِخَبِيرِينَ

نفسهای شما مگر نوشته شده است در کتابی پیش از آنکه بیافرینیم آنها را  
تفسیر : آفت عمومی که در ملک می آید مثلاً قحط و زلزله و غیره و مصیبتیکه به خود شما لاحق شود مثلاً مرض و غیره آن همه در علم الله از قدیم یک امر فیصله شده است و در لوح محفوظ مرقوم است مطابق آن درد نیاحتماً بظهور رسیدنی است اندکی هم کم و بیش و پس و پیش نمیشود .

إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

بتحقق این بر الله آسان است

تفسیر : علم الله تعالی بهر چیز علم ذاتی است و بزراحت آنرا حاصل نکرده بنابراین برای وی چه مشکل است که مطابق علم محیط خویش تمام واقعات و حوادث را قبل از وقوع در لوح محفوظ درج فرماید .

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَتَقَمُّوهُ

خبر دادیم تا اندوه نخورید بر آنچه رفت از دست شما

وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ

و شادمان نشوید به آنچه داده است شمارا

تفسیر : از سببی شمارا برین حقیقت آگاه گردانید تا خوب بدانید که نیکوئی مقدر شده حتماً بشما رسیدنی است و آنچه مقدر نیست گاهی بدست شما نمی آید چیزیکه در علم قدیم الله تعالی مقرر شده است همانطور بوقوع پذیرفتنی است لهذا چیز مفیدیکه بدست شما نرسد بران غمگین و مضطرب مشوید و آنچه از قسمت بدست شما آید برآن فخر و مباهات مکنید بلکه هنگام مصیبت و ناکامی صبر و تسلیم را شیوه کبیرید و در وقت راحت و کامیابی از شکر و تحمید کار بگیریید .

تنبیه : پیشتر در «اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهوالایة» خاطر نشان نموده بود که آدم را نباید در اسباب عیش و طرب دنیا گرفتار آمده از آخرت غافل شود درین آیت منتهی فرمود که وقتیکه انسان زیر فشار تکالیف و مصائب این جهان بیاید نباید از حد اعتدال تجاوز کند .



وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۲۷﴾

و خدا دوست نمیدارد هر متکبر فخر کننده را

الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ

آنانند که بخل میکنند و امر میکنند

النَّاسَ يَا بُخَلٍ ط

مردم را به بخل

تفسیر : عادت اکثر دولتمندان متکبران این است که بسیار لاف و کزاف میزنند مگر چون نام انفاق گرفته شود بولی از جیب شان نمی برآید توفیق رفیق شان نمیشود که خود شان در کدام کار نیک بدهند بر علاوه دیگران را هم به قول و فعل خود چنین تعلیم میدهند - در موقع مناسب مسابقه کنان خرج کردن کار آن متوکلین و صاحبان همت است که پول را دوست ندارند و میدانند که رنج و راحت فقط از جانب همان مالک علی الاطلاق است .

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۲۸﴾

و هر که رو بگرداند پس (هر آینه) الله اوست بی نیاز موصوف بصفات پسندیده

تفسیر : از انفاق و عدم انفاق شما باو تعالی هیچ فائده و یا نقصان نمی رسد چه او تعالی بی نیاز و بی پروا است جمیع خوبی ها علی وجه الکمال در ذات او جمع است از هیچیک فعل شما در هیچیک خوبی او اضافه نمیشود - نفع و نقصان هر چه است تنها از شماست - اگر خرج کردید فائده خواهید برداشت و اگر از انفاق بهלותی کردید مورد زیان و خسران واقع میشوید .

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ

بتحقیق فرستادیم رسولان خود را بانشانها و فرورستادیم با ایشان

الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ج

کتاب و ترازو را تا قائم باشند مردم به انصاف

تفسیر: شاید مراد از ترازو همین ترازوی وزن کردن باشد چه به ذریعة ترازو هم در داد و گرفت انصاف بعمل می آید مقصد اینکه کتاب را از سببی نازل فرمود که مردم در عقائد - اخلاق و اعمال مستقیماً براه انصاف بروند و برزاه افراط و تفریط قدم نمانند - و ترازو را از سببی پیدا کرد که در معاملات بیع و شرا و غیره پلّه انصاف به هیچ طرف نه بالا شود و نه پایین - و شاید از «ترازو» شریعت مراد باشد که حسن و قبح جمیع اعمال فنییه و قالبیه را به صحت سنجیده و وزن کرده نشان میدهد - والله اعلم.

## وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ

و فرود آوردیم آهن را

تفسیر: آهن را به قدرت خود پیدا فرمود و کانهای آنرا در زمین نگه کرد .

## فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ

در آن جنگ سخت است و منفعتی است برای مردمان

تفسیر: هر نوع سامان و اسلحه جنگ از آهن ساخته میشود و از آن بسیار کارهای انسان می برآید .

## وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ط

و تا معلوم کند الله کسی را که مدد میکند خدا را و رسولان او را نادیده (در غیاب)

تفسیر: کسانی که بذریعة کتاب آسمانی براه راست نیابند و ترازوی انصاف را در دنیا راست نگه نکنند ضرورت واقع میشود که به آنها گوشمالی داده شود و وقار و اقتدار احکام خدا و رسول بر معاندین ظالم و کجرو استوار نگه داشته شود در آنوقت دست به قبضه شمشیر بردن و در یک جهاد خالص دینی همین آهن را به کار انداختن ضروری میگردد - درین وقت آشکار می گردد که آن بندگان وفادار کدام اند که بدون دیدن در محبت خدا (ج) درحینیکه بر اجر و ثواب آخرت یقین دارند به امداد دین و پیغمبران او میکوشند .

## إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ٥٣

بیشک الله توانا غالب است

تفسیر: تعلیم و ترغیب جهاد برای آن نیست که الله به امداد و اعانت شما محتاج است میتوان فهمید که آن ذات توانا و زبردست به یک مخلوق عاجز و ناتوان چه حاجت دارد بلکه امتحان وفاداری شما مقصود است تا بندگانیکه درین آزمایش کامیاب شوند به مقامات اعلی رسانده شوند .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا

(و) (بتحقیق) فرستادیم نوح و ابراهیم را و نهادیم

فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ

در اولاد هردوی ایشان پیغمبری و کتاب را

تفسیر: برای پیغمبری و کتاب نسل این هردو بزرگوار را برکزید طوریکه بعد از ایشان این نعمت از ذریت آنها خارج نشود.

فِيهِمْ مَهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿۲۶﴾

پس بعضی از ایشان راه یافتگان اند و بسیاری از ایشان نافرمان اند

تفسیر: یعنی بسوی مردمانیکه ایشان مبعوث شده بودند و یا بعبارت دیگر از اولاد این هردو پیغمبر بعضی بر راه هدایت قائم ماندند و اکثر از آنها نافرمان ثابت شدند.

ثُمَّ قَفِينَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا

باز از عقب فرستادیم بر قدمهای ایشان پیغمبران خود را

تفسیر: پیغمبران آینده بر نقش قدم همین اسلاف روان بودند چه اصولاً و اساساً تعلیم همه ایشان یکی بود.

وَ قَفِينَا بَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ

و از عقب فرستادیم عیسی پسر مریم را و دادیم او را

الْإِنْجِيلَ

انجیل

تفسیر: باز به آخرین انبیای بنی اسرائیل حضرت عیسی (ع) کتاب انجیل عطا نمودند مبعوث فرمود.

وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ

و نهادیم در دلهای پیروان او

رَأْفَةً وَرَحْمَةً

نرمی و مهربانی

تفسیر : در دلهای آن تابعین حضرت مسیح (ع) که واقعاً بر طریق او روندگان بودند الله تعالی نرمی و مهربانی ودیعت فرموده بود - آنها با خلق خدا رویهٔ محبت و شفقت میکردند و بایکدیگر از راه مهربانی پیش می آمدند .

وَرَهْبَانِيَّةٍ ابْتَدَعُوا مَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ

و ترك دنيا را که آنها نوپیدا کرده بودند آنرا مافرض نگردانیده بودیم آنرا برایشان

إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا

لیکن اختراع کردند برای طلب خوشنودی الله پس رعایت نکردند آنرا

حَقَّ رِعَايَتِهَا

چنانکه حق رعایت آن بود

تفسیر : بعد از مرور زمان چون پیروان حضرت مسیح (ع) از مظالم پادشاهان بیدین بتنگ آمدند و از مخمصه های دنیا پریشان گشتند يك بدعت رهبانیت را کشیدند که حکم آن از طرف خدای تعالی داده نشده بود ، اگرچه نیت آنها همین بود که خوشنودی الله را حاصل کنند مگر آنرا کماحقه بسر رسانده نتوانستند - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «رسم و رواج فقیری و ترك دنيا را نصاری نهادند چنانچه در جنگلها گوشه نشینی کردند زن و اولاد نداشتند نه کسب ثروت میکردند و نه به جمع کردن آن شوق داشتند محض به عبادت مصروف بودند - با مردم نشست و برخاست نمیکردند الله تعالی بندگان خود را حکم نداده (که دنیا را ترك داده به گوشه تنهایی بنشینند) مگر چون کسی خود را تارك دنیا معر فسی کند در پردهٔ آن طلب دنیا بسیار گناه کلان است ، شریعت حقهٔ اسلامیه به چنان رهبانیتی که از اعتدال فطری متجاوز باشد قطعاً اجازه نداده - آری در بعض احادیث وارد شده است که رهبانیت این امت عبارت از جهاد فی سبیل الله است زیرا که مجاهد فسی سبیل الله حقیقتاً از جمیع حظوظ و تعلقات خود منصرف شده خاص در راه خدای متعال می برآید .

تنبیه : « بدعت » کاری را گویند که اصل آن در کتاب و سنت و قرونی که بخیریت شان شهادت داده شده موجود نباشد و آنرا کاردین و ثواب دانسته بعمل آرند .

فَا تَبَيَّنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ

پس دادیم آنانرا که ایمان آوردند از ایشان بپاداش ایشان

وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿٢٧﴾

و بسیاری از ایشان نافرمانند

تفسیر : از بین آنها اکثر نا فرمان اند بنابراین به خاتم الانبیاء (ص) ایمان نمی آورند اگرچه بحقیقت آن میدانند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا

ای مؤمنان بترسید از خدا و ایمان آورید

بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ

به پیغمبر او تا بدهد شمارا دو حصه از رحمت خود

وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ

و بنهد در شما نوری که راه روید به آن

وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٨﴾

و بیامزد شمارا و خدا آمرزگار مهربان است

تفسیر : به متابعت این رسول بپردازید تا این نعمت هارا بیابید یعنی معافی خطای گذشته و دوچند ثواب هر عمل به شما داده شود و روشنی را با خود گرفته بروید یعنی وجود شما از ایمان و تقوی منور گردد و در آخرت همین نور بیش روی و دست راست شما برود .

تنبیه : به خیال این احقر العباد (شبییر احمد) این خطاب به آن اهل کتاب است که بر آنحضرت (ص) ایمان آورده بودند برین تقدیر از «وَأْمَنُوا بَرَسُولَهُ» ثبات و دوام بر ایمان مراد می باشد - باقی این بیان که به اهل کتاب دو چند ثواب داده میشود در فوائد سوره «قصص» ملاحظه شود .

لِعَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ

تا بدانند اهل کتاب که قدرت ندارند

عَلَى شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ

بر چیزی از فضل خدا و آنکه بتحقیق فضل

بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ

بدست الله است میدهد آنرا بهر که بخواهد و خدا

ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ع۴

(۲۶)

صاحب فضل بزرگ است

تفسیر : اهل کتاب احوال پیغمبران سابق را شنیده آرزو میکردند که «افسوس ما از آن پیغمبران خیلی بدست میدادند برای ما بدست آمدن آن درجات محال است که از صحبت انبیاء حاصل میشود» بدانید که ای زده تعالی این رسول را مبعوث فرموده در صحبت او میتوان نسبت به سابق دو چند کمال و بزرگی بدست آورد و فضل خدا موقوف نشده است .

تنبیه : حضرت شاه صاحب (رح) تفسیر آیت را قرار فوق کرده است لیکن از اکثر سلف منقول است که درین موقع «لئلا يعلم» بمعنی «لکی يعلم» است یعنی تا آن اهل کتاب (که ایمان نیاوردند) بدانند که آنها بر فضل خدا قدرت ندارند و فضل فقط به دست الله است بهر که بخواهد از آن میفرماید چنانچه کسانی که از اهل کتاب بر خاتم الانبیاء (ص) ایمان آوردند برایشان این فضل کرد که به ایشان دو چند اجر داده میشود و خطاهای گذشته شان معاف و برای ایشان روشنی مرحمت میگردد و کسانی که ایمان نیاوردند آنها ازین انعامات محروم اند .

(تمت سورة الحديد فله الحمد والمنة)

«جزء ۲۸»

(سورة المجادلة مدنية وهي اثنتان وعشرون آية و ثلاث ركوعات)  
(سورة مجادله مدنی وآن بیست و دو آیت و سه رکوع است)



قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي

بتحقیق شنید / الله / سخن / آن زن را که / گفتگو میکرد با تو / در

زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ

باره شوهر خود / و / فریاد میکرد / بحضور / الله

تفسیر : پیش از اسلام اگر مردی به زن میگفت که «تو مادر من هستی» مردم چنان می پنداشتند که آن زن تمام عمر بروی حرام گردیده، بعد از آن به بیچصورت و وصلت شان ممکن نبود در عصر آنحضرت (ص) مسلمانی (اوس بن الصامت) به عیال خود (خوله بنت ثعلبه) همین کلمات را گفت زن مذکور به حضور حضرت پیغمبر (ص) آمده تمام ماجرا را بیان کرد آنحضرت (ص) فرمود که «الله تعالی درین معامله تا حال کدام حکم خاص نازل نفرموده خیال میکنم که تو برو حرام شدی اکنون شما هر دو چسان وصل کرده میتوانید ، زن بیجاره شکوه و زاری کرده گفت که «خانه ما ویران و اولاد ما پریشان میشود» گاهی با پیغمبر (ص) مجادله میکرد که یا رسول الله ! شوهر من باین الفساق اراده طلاق نکرده بود - گاهی بحضور الله تعالی فغان و فریاد میبرد که خدایا ! فریاد تنهایی و مصیبت خود را بتو می آرم - اگر اطفال را پیش خود نگه کنم از گرسنگی و تهیدستی هلاک میشوند - اگر پیش شوهر خود بگذارم از بیکسی وعدم سرپرستی ضایع میشوند خدایا ! مشکل مرا به زبان پیغمبر خود حل و مکشوف بفرما بنابراین آیات ذیل نازل شد و حکم ظهار فرود آمد .

تنبیه : فرد حنفیه ظهار این است که مرد زن خود را به چنان عضو مجرمات ابدیه (مادر و خواهر و غیره ) تشبیه بدهد که دیدن بسوی آن عضو شرعاً ممنوع باشد مثلاً چنان بگوید «انت علی کظرم اهرامی» (تو بر من مثل پشت مادر من هستی) تفصیل احکام «ظهار» در کتب فقه ملاحظه شود .

وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَ كَمَا ط

# إِنَّ اللَّهَ سَعِيْعٌ بَصِيْرٌ ①

بتحقیق      الله      شنوا      بیناست  
تفسیر: چون الله تعالی هر چه را می‌شنود و می‌بیند مکالمه تو وزن را چگونه نمی‌شنید چنانچه او تعالی به فریاد زن مصیبت زده رسید و راه چاره چنین حوادث را برای همیشه نشان داد که در آتی می‌آید.

## الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ

آنانکه      ظهار میکنند      از شما      با زنان خود

## مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ ②

نمی‌گردند آن زنان مادران ایشان نیستند مادران ایشان مگر      آنانکه زائیده اند ایشانرا

## وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا ③

(وهر آئینه) ظهار کنندگان می‌گویند      سخن نامعقول      و دروغ

تفسیر: زنی که (اورا نزنائیده) در واقع مادر او شده نمیتواند که محض باظهار همین کلمه مثل مادر حقیقی همیشه بروی حرام‌گردد بلی اگر مردی از بی تمیزی و بی‌خردی خود سخن دروغ و نا معقول و بی‌پوده بگوید جزایش این است که کفار بدهد بعد از تادیبه کفار بزن خود نزدیک شود ورنه نشود بپهر حال عیال برای شخص ظهار کننده میباید محض از «ظهار» طلاق واقع نمیشود.

# وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُوْرٌ ④

(و بتحقیق)      الله      عفو کننده      آمرزگار است

تفسیر: حرکتی که در زمانه جاهلیت کرده اید معاف است اکنون بعد از نزول هدایت به چنین حرکت اقدام مکنید و بیش از قربت با عیال خود کفار بدهید اگر به غلط این کار از شما سرزند توبه کرده از الله معافی بخواهید.

## وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ

و      آنانکه      ظهار میکنند      با زنان خود

## ثُمَّ يَعْوَدُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ⑤

باز      رجوع میکنند      به تدارک آنچه گفته‌اند      پس واجب است آزاد کردن بنده



مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتِمَّ سَأْ ط

پیش از آنکه زن و مرد بایکدیگر تماس کنند  
تفسیر : این لفظ (انت علی کظهر امی) را بغرض موقوف کردن مباشرت گفت - بعد از آن اگر بصحبت میل کرده اراده تماس بایکدیگر نمایند اول غلامی آزاد کنند .  
تنبيه : نزد حنفیه پیش از تأدیة كفاره جماع هر دو ممنوع است در بعض احادیث است «اھرہ ان لا یقر بہا حتی یكفر» .

ذَلِكَ تَوْعُظُونَ بِهِ ط

این حکم كفارت پند داده میشود به آن  
تفسیر : غرض از مشروعت كفاره تنبيه و نصیحت شماست تا باز مرتکب چنین غلطی نشوید و دیگران نیز از آن باز آیند .

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۳﴾  
و خدا به آنچه میکنید خبر دار است

تفسیر : یعنی مناسب احوال شما احکام میفرستد و نیز آگاه است که شما تا کدام اندازه بر آن عمل میکنید .

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرٍ يَنْ مُتَّابِعِينَ  
پس هر که نیابد (غلام) پس بروی است روزه داشتن دو ماه بی دربی

تفسیر : یعنی در بین دو ماه روزه گرفتن وقفه ندهد .

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتِمَّ سَأْ ط فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ  
پیش از آنکه زن و مرد بایکدیگر تماس کنند پس هر که (روزه گرفتن) نتواند

فَأَطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ط  
پس براوست طعام دادن شصت مسکین

تفسیر : در صورتیکه استطاعت آزاد کردن غلام را ندارد روزه بگیرد - اگر از روزه گرفتن معذور باشد نان بدهد تفصیل آنرا در کتب فقه ملاحظه فرمائید .

ذَلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَأْتِ اللَّهَ بِالدِّينِ وَرَسُولِهِ ط  
 این حکم برای آن است که منقاد شوید بخدا و رسول او

تفسیر : یعنی از سخنان جاهلیت منصرف شده احکام خدا (ج) و رسول (ص) را پیروی کنید و این است شان مؤمن کامل .

وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ط وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ  
 و این حدود مقرر کرده خداست و منکران را عذاب

أَلِيمٌ ۳۰ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ  
 دردناک است (هر آئینه) آنانکه مخالفت می کنند با خدا

وَرَسُولِهِ كُفِرُوا كَمَا كُفِيَ الَّذِينَ  
 و رسول او ذلیل کرده شدند چنانکه ذلیل کرده شده بودند آنانکه

مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ط  
 پیش از ایشان بودند و (هر آئینه) فرو فرستادیم آیات بسیار واضح را

وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ج  
 و کافران را عذاب ذلت (اهانت کننده) است

تفسیر : کار مؤمنان صادق نیست که از حدود مقررۀ خدای تجاوز کنند - باقی ماندند کافران که حدود مقررۀ خدا را هیچ پروا نمیکنند بلکه بفکر و خواهش خود حدود مقرر میکنند - از ایشان صرف نظر کن چه برای آنها عذاب دردناک مهیاست - چنین مردم در زمانه پیش هم ذلیل و خوار شدند و حال هم نصیب شان رسوائی است - بعد از استماع آیات صاف و روشن خدا این تعالی برانکار پافشاری کردن و احکام خدائی را عزت و احترام نمودن مرادف گرفتار کردن است خود را در عذاب ذلت آور .

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا ط

روزیکه برانگیزد ایشان را خدا همه یکجا پس خبر دهد ایشان را به آنچه کرده بودند

تفسیر: نتیجه جمیع کردار های ایشان پیشروی شان می آید و هیچیک عمل غائب نمیشود.

أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ ط وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ

شمرده است آنرا خدا و ایشان فراموش کردند آنرا و خدا بر همه

شَيْءٍ شَهِيدٌ ع ٦

چیز آگاه است

تفسیر: بسا کارهای تمام عمر آنها به یاد آنها نمانده و یا توجه آنها بدان طرف مبذول نشده لیکن بحضور الله تعالی هر یک از آن اعمال محفوظ و ثبت است - در آن روز این همه اوراق را کشوده پیش آنها میگذارند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

آیا ندیدی که الله میداند آن چه در آسمانها

وَمَا فِي الْأَرْضِ ط مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى

و آن چه در زمین است و آن چه در بیان راز

ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ

سه نفر مگر خدا چهارم ایشان است و نمیشد راز گفتن پنج نفر مگر خدا

سَادِ سِتِّهِمْ وَلَا آدُنِي مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ

ششم ایشان است و نمیشد کمتر از آن و نه زیادترا از آن

إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ آيِنَ مَا كَانُوا ع

مگر خدا با ایشان است هر جائیکه باشند

تفسیر: نه تنها اعمال آنها بلکه هر چیز کوچک و کلان آسمان و زمین در علم خدا موجود است هیچ مجلس، هیچ سرگوشی و هیچ خفیه ترین مشوره بعمل نمی آید که الله تعالی به علم محیط خود آنجا موجود نباشد جائیکه سه نفر پنهان شده مصروف مشوره باشند چنان ندانند که در آنجا ذات چهارم شنونده نیست - و گروه پنج نفر خیال نکنند که کس ششم آنها نمی شنود خوب بدانید که سه نفر باشند و یا پنج نفر و یا بیشتر و یا کمتر بهر جا و بهر حالیکه باشند الله تعالی به علم محیط خود به همراه ایشان است و هیچ وقت از آنها جدا نیست.

تفسیه: اگر در مشوره فقط دو نفر باشند در صورت اختلاف آن دو نفر - ترجیح دشوار میگردد بنابراین در معاملات مهمه عموماً عدد طاق را مقرر میکنند - بعد از يك، عدد طاق اول سه بود و باز پنج. شاید از همین سبب این دو عدد را اختیار فرمود بعد از آن به «ولادنی من ذلك ولاكثر» تعمیم نمود و اینکه حضرت عمر (رض) شورای خلافت را در شش صحابه دائر کرد (حالانکه عدد شش طاق نیست) شاید از سببی باشد که در آن وقت همین شش نفر برای امر خلافت نسبت بدیگران اهل و مستحق تر بودند لهذا از هیچ یکی از آنها صرف نظر نمیشد. نیز انتخاب خلیفه از جمله همین شش نفر بعمل می آمد پس ظاهر است که غیر از شخص انتخاب شده عدد رای دهندگان به پنج بالغ میشود - باز هم احتیاطاً حضرت عمر (رض) در صورت مساوات تعداد رای دهندگان برای ترجیح نام عبدالله ابن عمر (رض) را گرفته بود - والله تعالی اعلم.

ثُمَّ يَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

باز خبر دهد ایشانرا به آنچه کرده اند در روز قیامت

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۷﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى

به تحقیق الله بهر چیز داناست آیا ندیدی بسوی

الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يُعْوَدُونَ

آنانکه منع کرده شده اند از راز گفتن باهم باز میگردند

لِيَأْتِيَهُمْ وَالْمَأْمُونَةُ أَلِيَّةٌ

بدان چیزیکه نمی کرده شده بودند از آن و بایکدیگر راز میکنند بگناه

# وَ الْعُدْوَانَ وَ مَعْصِيَتِ الرَّسُولِ

و تجاوز و نا فرمانی بیغمبر

تفسیر : منافقان در مجلس آنحضرت (ص) نشسته بایکدیگر سرگوشی، براهل مجلس تسخر و خورده گیری میکردند ایشان به گوش یکدیگر چنان سخن می گفتند و بچشم اشاره میکردند که مسلمانان مخلص از آن متالم میشدند و سخن بیغمبر را که میشنیدند میگفتند «این کار مشکل از دست ما پوره نیست» اول در سوره «نساء» از چنین سرگوشیها ممانعت شده بود لیکن این اشخاص مودی بیحیا باز هم از حرکات و بی اعتدالی های خود باز نماندند بنابراین این آيات فرود آمد .

## وَ اِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِهَا لَمْ يَحْيِكَ

و چون بیایند پیش تو دعا کنند (تحت گویند) تو به آنچه بیزیکه تحت گفته است ترا

## بِهِ اَللّٰهُ وَ يَقُولُوْنَ فِىْ اَنْفُسِهِمْ لَوْلَا

به آن الله و میگویند در (میان) خود چرا

## يُعَذِّبُنَا اللّٰهُ بِهَا نَقُولُ حَسْبُنَا جَهَنَّمُ

عذاب نمی کند ما را الله بسبب آنچه میگوئیم بس است ایشانرا دوزخ

## يَصْلُوْنَ نَهَا فَيَسُّ الْمَصِيْرُ ①

داخل میشوند در آن پس بد مرجع است دوزخ

تفسیر : خدای متعال بتو با انبیای دیگر این دعاها را فرموده است «سلام علی المرسلین و سلام علی عباد اللّٰذین اصطفى» از زبان مؤمنان «السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته» گفته است مگر بعض یهود چون پیش بیغمبر می آمدند بجای «السلام علیک» به زبان نرم «السلام علیک» (یعنی بر تو مرگ باد) میگفتند گویا در عوض دعای سلامتی از طرف الله اینها دعای بد میکردند سپس بیسن خود میگفتند که اگر او واقعاً رسول باشد باین گفتن ما چرا فوراً بر ما عذاب نازل نمی شود ؟ خدای تعالی جواب آنرا فرمود «حسبهم جهنم» شتاب مکنید چنان عذاب کافی رسیدید نازل میشود که به عذاب دیگر ضرورت نمی ماند .

تنبیه : در احادیث متعلق «یهود» آمده که بجای «السلام» «السنام» میگفتند شاید بعض منافقین هم همین طور میگفتند زیرا که منافقین عموماً یهود بودند آنحضرت (ص) عادت

داشت هرگاه یهودی این الفاظ را می گفت آنحضرت (ص) در جواب «وعلیک» میفرمود  
 یک دفعه عایشه صدیقه در جواب «السلام علیک» یک نفر یهودی «علیک السلام واللحنة»  
 گفت بیغمبر (ص) از سبب کمال خلق نیکو این جواب را نه پسندید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ

ای آن کسانی که ایمان آورده اید چون بایکدیگر رازگوئید (سرگوشی کنید)

فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْأَلْسِمِ وَالْعُدِّ وَأَنْ وَمَعْصِيَتِ

پس باید سرگوشی نکنید در سخن گناه و زیادتی و نافرمانی

الرَّسُولِ وَتَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى ط

رسول و سرگوشی کنید به نیکی و برهیزگاری

تفسیر : مسلمانان صادق را باید که از خوی منافقین برهیزند چه سرگوشی ها و مشورهای  
 مؤمنان برای ظلم و عدوان و نافرمانی خدا و رسول نیست بلکه برای اشاعت نیکی  
 و تقوی و سخنان معقول باید باشد چنانکه در سوره «نساء» گذشت - «لاخیر فی کثیر  
 من نجواهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس» (نساء رکوع ۱۷) .

وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي اِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ④

و بترسید از خدائیکه بحضور او جمع کرده میشوید

تفسیر : همگنان بحضور پروردگار جمع شده حساب هر ذره اعمال خود را دادنی هستند  
 ظاهر و باطن هیچکس از او پوشیده نیست . لهذا ازو تعالی ترسان بوده از نیکی  
 و برهیزگاری سخن بگوئید .

إِنَّهَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ

(جز این نیست) که سرگوشی کردن از کار شیطان است تا اندوهگین کند

الَّذِينَ آمَنُوا أَوْ لَيْسَ بِضَا رَّهُمْ شَيْئًا إِلَّا

آنانی را که ایمان آورده اند حالانکه نیست هیچ زبان رساننده بایشان مگر

# بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

باراده خدا و خاص بر الله باید توکل کند

## الْمُؤْمِنُونَ ①

مؤمنان

**تفسیر :** سر کوشی منافقین بدینغرض بود که مسلمانان رنجیده و اندوهگین شده پریشان شوند که میدانیم این مردم در باب ما چه در نظر دارند ؟ این کار را شیطان بالای آنها اجرا میکرد مگر مسلمانان باید بدانند که شیطان هیچ گزند بایشان رسانده نمیتواند چه او هیچ اقتدار و اختیار ندارد - نفع و نقصان همه بدست او تعالی است اگر حکم او نباشد آنها هر چند مشوره ها کنند و تجاوز و پیش نهاد نمایند يك ذره زیان به شما نمیرسد - لهذا در عوض اینکه غمگین و افسرده شوید باید برخدای خود توکل و اعتماد نمایید .

**تنبیه :** در احادیث از این کار ممانعت آمده است که در مجلس از یک نفر منصرف شده و دو نفر دیگر باهم سرکوشی کنند زیرا شخص سوم غمگین میشود این مسئله هم تايك اندازه تحت این آیت می آید ، حضرت شاه (رح) می نویسد « اگر در مجلس دو نفر در گوش یکدیگر سخن گویند بیننده هر اسان و مغموم میشود که از من چه حرکتی سرزده که اینها بگوش یکدیگر سخن میگویند » .

## يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا

ای کسانی که ایمان دارید چون گفته شود شمارا فراخ بنشینید

## فِي الْمَجْلِسِ فَافْسَحُوا لِكُلِّكُمْ

در مجلس ها پس کشاده کنید جای را تا کشادگی دهد الله شمارا

**تفسیر :** طوری بنشینید که جای فراخ شود و دیگران هم موقع نشستن بیابند ، خداوند همه تنگی های شمارا دور خواهد کرد و دروازه های رحمت خود را به شما خواهد کشود .

## وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا وَاْفَانشُرُوا

و چون گفته شود برخیزید پس برخیزید

**تفسیر :** در موضح القرآن وارد است « این آداب مجلس است - اگر کسی بیاید و جای نیابد باید همگنان کم کم خود را جمع کنند تا موضع حلقه کشاده گردد و یا (از جای خود برخیزند و)

دورتر شده حلقه بسازند (ویا اگر گفته شود که برآیند باید آنها بروند) درین حرکت عادی هیچ غرور (ویا بخل) را راه ندهند حضرت الهی برخوی نیک مهربان و از خوی بد بیزار است .

**تنبیه:** در مجلس لامع انور **آنحضرت (ص)** هر شخص قرب پیغمبر را میخواست و بدین وسیله بعض اوقات در مجلس تنگی پیش می آمد حتی بعض اوقات آثار صحابه در قریب پیغمبر جای نمی یافتند - بنابراین این احکام داده شد تا هر یکی درجه بدرجه موقع استفاده در یابد و نظم و ضبط قائم باشد در این ایام هم در همچو مواقع در انتظام امور احکام صدر مجلس را باید اطاعت نمود اسلام بی نظمی و اختلال را نمی آموزد بلکه نظم و شایستگی انتہائی را تعلیم میدهد چون در مجالس عمومی این حکم است پس در میدان جهاد و صفوف جنگ بمراتب آکیدتر می شود .

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ<sup>۱</sup>

تابلند کند خدا آنانی را که ایمان آورده اند از شما

وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ<sup>۲</sup>

و آنانی را که عطا کرده شده علم درجات

**تفسیر:** ایمان راست و علم صحیح انسان را ادب و تهذیب می آموزد و متواضع و خاکسار میکند اهل علم و ایمان هر قدریکه در کمالات و مراتب ترقی میکنند همانقدر متواضع و فروتن میگردند و خود را حقیر میدانند - از همین سبب الله تعالی درجات آنها را هنوز بلندتر میسازد «**من تواضع لله رفعه الله**» - این کار متکبر بیدین و اشد جاهل است که به همین قدر سخن جنگ کند «ازین جا مرا چراخیستاند - و در آنجا چرا نشانند و یا برای برخاستن از مجلس چرا گفت» افسوس که امروز افرادی که بزرگان و علماء خوانده می شوند در سلسله همین اعزاز خیالی جنگ آزمائی و سنگر بندی خاتمه ناپذیر را شروع میکنند - «**انا لله وانا اليه راجعون**» .

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ<sup>۳</sup> ۱۱

و خدا به آنچه میکنید خبردار است

**تفسیر:** هر یکی را مطابق لیاقت وی درجات عطا میفرماید و ذات باری تعالی میداند که کدام کس در حقیقت ایماندار و اهل علم است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جِئْنَاكَم بِالْبَيِّنَاتِ

ای مؤمنان چون خواهید راز گوئید باین بینه



فَقَدْ مَوَّابَيْنَ يَدَي نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ط

پس نخست بدهید پیش از نجوای خویش خیرات

ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ ط فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا

این کار بهتر است شماره و پاکیزه تر است پس اگر (صدقه) نیابد

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۷

پس (هر آینه) الله آمرزنده مهربان است

تفسیر : منافقین سخنان بیپوده را در گوش آنحضرت (ص) میگفتند که بین مردم خود را کلان معرفی کنند و بعضی مسلمانان در باب سخنان غیر مهم سرگوشی کرده آنقدر وقت می گرفتند که دیگران موقع استفاده از آنحضرت (ص) نمی یافتند و با کدام وقت پیغمبر خواهش خلوت داشتند در حصول آنهم تنگی بیش می شد لیکن از سبب مروت و اخلاق کسی را منع نمی فرمود - در آنوقت این حکم صادر شد که اگر شخص ذی استطاعت میخواهد با آنحضرت (ص) سرگوشی کند پیش از آن چیزی خیرات کند و باز حاضر شود درین کار چندین فائده مضر است. خدمت و حاجت روائی مساکین ، تزکیه نفس خود صدقه کننده تمیز ، خلص و منافق ، تقلیل سرگوشی کنندگان ، افساده بیشتر از تعلیم و تلقین پیغمبر و غیر ذلک - بلی اگر کسی برای خیرات کردن چیزی نداشته باشد از این قید معاف است - هنگامیکه این حکم فرود آمد منافقین از باعث بخل این عادت را ترک گفتند و مسلمانان هم فهمیدند که سرگوشی زیاد را خداوند پسند نمی کند و از همین سبب این قید گذاشته شده بالاخر این حکم به آیت آینده منسوخ شد .

أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ

آیا ترسیدید از آنکه نخست دهید پیش از راز گفتن خود

صَدَقْتُمْ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ

خیرات هارا پس چون نکردید و درگذشت خدا

عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا

از شما

پس برپا دارید

نماز را

و بدهید

الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ط

زکوة را

و فرمان برداری کنید

خدا

و

رسول او را

وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ١٣

و خدا

خبردار است

به آنچه

می کنید

تفسیر : مقصدیکه از اصدار حکم صدقه بود حاصل گشت - اکنون مابین حکم موقتی را برداشتیم باید آنها باطاعت آن احکام همه تن مصروف باشند که گاهی منسوخ شدنی نیست مثلاً نماز - زکوة و غیره که از آن بقدر کفایت تزکیه نفس حاصل میشود .  
تنبیه : از «فاذلم تفعلوا» برمی آید که نوبتی نرسید که برین حکم بطور عمومی عمل کنند در بعض روایات حضرت علی کرم الله وجهه میفرماید «از بین امت فقط من برین حکم عمل کردم» .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا

آیا ندیدی بسوی آنانیکه دوستی کردند با قومی که

غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ط

غضب کرده است خدا برایشان

تفسیر : این مردم منافق اند و آن قوم یهود است .

مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ

نیستند این (منافقان یهود) از شما و نه از ایشان

تفسیر : منافقین نه کلیتاً در میان شما مسلمانها شامل اند زیرا که از دل کافران اند و نه کاملاً شریک کافران زیرا که ظاهرآ بزبان خود را مسلمان میگفتند «مدبذبین بین ذلك لاتی هؤلاء ولائی هؤلاء» .

۱۱

وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝۱۳

و سوگند میخورند بر دروغ و ایشان میدانند  
تفسیر: نه از سبب بیخردی و غفلت بلکه دیده و دانسته به سخن دروغ قسمها  
میخورند - به مسلمانها میگویند «انهم لمنکم» که ایشان از شما اند و مانند شما ایمانداران  
را سخناند حالانکه به ایمان نسبت بعیده هم ندارند .

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۝۱۴

آماده ساخته است خدا برایشان عذاب سخت  
تفسیر: این سزارا به موضع دیگر فرمود «ان المنافقين في الدرك الاسفل من النار»  
(النساء رکوع ۲۱) .

إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝۱۵

به تحقیق ایشان بدکار است آنچه می کنند  
تفسیر: یعنی اگر چه فعلا به نظر ایشان نیامد لیکن کارهای نفاق را به عمل آورده در حق  
خود تخم نهایت زبون را میکارند .

إِتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۝۱۶

گرفتند سوگندهای خود را سیر پس بازداشتند مردم را از راه

اللَّهُ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۝۱۷

خدا پس ایشانرا است عذاب ذلت آور دفع نخواهد کرد

عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۝۱۸

از ایشان مالهای ایشان و نه اولاد ایشان از عذاب خدا چیزی را

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝۱۹

ایشانند اهل دوزخ ایشان باشند در آنجا جاویدان

تفسیر : قسم های دروغ خورده جان و مال خود را از دست مسلمانان نکه میکنند و خود را مسلمان ظاهر کرده به پیرایه دوستی دیگران را از قبول پیروی راه خدا باز میدارند پس باید دانست که این مردم بدین طریق هیچ عزت یافته نمیتوانند، به عذاب نهایدذلت آور حتماً گرفتار شدنی هستند - و چون وقت سزادر رسدهیچکس، دیگری را از عذاب الهی نجات داده نمیتواند - نه مال کار خواهد داد و نه اولاد بدرد آنها خواهد خورد که برای حفاظت آنها قسم های دروغ میخورند .

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا

روزی که برانگیزد ایشانرا خدا یکجا پس سوگند خورند بحضور خدا چنانکه

يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ ط

سو گند میخورند نزد شما و می پندارند که ایشان هستند بر چیزی راه نیک  
تفسیر : یعنی عادت و روش اینجا را در آنجا هم بکار خواهند برد - مثلیکه نزد شما دروغ گفته خلاص می شدند و می پندارند که «خیلی هوشیار هستیم و حيلة خوبی به کار میریم» بحضور خدا هم به خوردن قسمهای دروغ تیار میشوند که «پروردگارا ! ما که چنین نبودیم بلکه این قسم بودیم» شاید بدماغ خود پرورانیده باشند که در آنجا هم به همین اظهار رهایی خواهند یافت .

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ۱۸

دروغگویمان

آگاه شو (به تحقیق) ایشان اند

تفسیر : بیشک دروغ گوی حقیقی کلان همان است که به حضور خدا (ج) هم از دروغ گفتن نشرمد .

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ ط

غلبه کرده است بر ایشان شیطان پس فراموش گردانید از ایشان یاد خدا را

تفسیر : بر شخصه یکه شیطان استیلای کامل نماید دل و دماغ او به طوری مسخ میگردد که قطعاً بیاد آورد، نمیتواند که خدا هم یکه ذاتی است پس عظمت و بزرگی و مرتبه خدا را چه بفهمد شاید در محشر هم باو به دروغگوئی قدرت داده اعلان بی حیائی و حماقت او مقصود باشد که این مسوخ اینقدر دانش و پندار ندارد تا بفهمد به حضور خدا (ج) دروغ بچسان بکار آید ؟

أَوَلَيْكَ جِزْبُ الشَّيْطَانِ ط أَلَا إِنَّ جِزْبَ

این جماعه گروه (لشکر) شیطان نند آگاه شو (هر آئینه) گروه (لشکر)

الشَّيْطَانِ هُمْ الْخَسِرُونَ ﴿١٩﴾

شیطان

ایشانند

زیانکاران

تفسیر : سر انجام لشکر شیطانی یقیناً خراب است - تصویبات آن نهدردنیا روی کامیابی را دیده میتواند و نه در آخرت کدامراه نجات و رهایی است از عذاب شدید .

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

(به تحقیق)

آنانکه

خلاف میکنند

با خدا

و رسول او

أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ ﴿٢٠﴾ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ

این جماعه اند در جمله ذلیل ترین مردمان نوشته است خدا (البته) غالب شوم

أَنَا وَرَسُولِي ۖ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢١﴾

من و پیغمبران من به تحقیق خدا توانا زبردست است

تفسیر : کسانی که با خدا و رسول وی مقابله میکنند آنها در حقیقت بر علیه حق و صداقت جنگ می نمایند اینها به منتها درجه ناکام و ذلیل هستند الله تعالی نوشته است که بالآخر حق غالب خواهد آمد و پیغمبران او مظفر و منصور میشوند - شرح این موضوع بیشتر در چندین مقام گذشته است .

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

نخواهی یافت قومی را که ایمان دارند و

الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

رسا خیز که دوستی کنند با کسیکه مخالفت کرده است خدا و رسول او را

وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ

اگر چه باشند آن جماعه پدران ایشان یا پسران ایشان

أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ۖ أُولَٰئِكَ

یا برادران ایشان یا (قبیله) خویشاوندان ایشان ایشانند

كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ

نوشته است خداوند در دل‌های ایشان ایمان را

تفسیر : ایمان را در دل‌های آنها پیوست نمود و چون نقش بر سنگ ثبت کرد .

وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ۖ

و مدد داده است ایشان را به فیض غیبی از جانب خود

تفسیر : نور غیبی بایشان عطا فرمود که قلب به آن يك نوع خاص حیات معنوی را نائل می‌شود و با از روح القدس ( جبریل ع ) بایشان کمک فرمود .

وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

و داخل میکند ایشان را در بهشتها که می‌رود زیر درختانش

الْأَنْهَارِ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ

جویها جاودان باشند در آن خوشنود شد خدا از ایشان

وَرَضُوا عَنْهُ ۖ

و راضی شدند آنها از خدا

تفسیر : این مردم محض برای خدا از اعداء الله نراض شدند و خدا از ایشان راضی گشت پس از کمیکه خدای تعالی راضی و خوشنود باشد چه خواهشی بیشتر دارد ؟ .

أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ ۖ أَلَا إِنَّ حِزْبَ

این گروه‌اند گروه (لشکر) خدا آگاه باش (به تحقیق) گروه

# اللَّهُ هُمُ الْفٰلِحُونَ ﴿۲۷﴾

خدا ایشانند رستگاران

**تفسیر :** حضرت شاه صاحب می نویسد «کسانیکه با مخالفین خدا دوستی ندارند اگرچه پدر و پسر باشند آنها دارای ایمان راسخ اند ایشان این درجات را نائل میشوند .» صحابه (رض) همین شان و وصف را دارا بودند که در معامله خدا و رسول پروای هیچ چیز و هیچ شخص را نکردند . در پیروی همین عقیده ابو عبیده پدر خود را کشت در جنگ «احد» ابوبکر صدیق برای مقاتله با پسر خود عبدالرحمن آماده حرب گردید مصعب بن عمیر برادر خود عبید بن عمیر را ، عمر بن الخطاب مامای خود عاص بن هشام را ، علی ابن ابی طالب و حمزه و عبیده بن الحارث (رض) اقارب خود عتبه و شیبه و ولید بن عتبه را بقتل رسانیدند . عبدالله بن عبدالله که يك مسلمان مخلص اما پسر رئیس المنافقین عبدالله بن ابی بود عرض کرد « یا رسول الله (ص) ! اگر حکم فرمائید سر پدر خود را از تن جدا کرده به خدمت حاضر کنم» مگر آنحضرت (ص) منع فرمود فرضی الله تعالی عنهم و رضوا عنه و روز قنا الله حبیهم و اتباعهم و امانت علیهم آمین .

(تمت سورة المجادلة فله الحمد والمنة )

(سورة الحشر مدنیة وهی اربع و عشرون آیه و ثلث رکوعات)  
(سورة الحشر مدنی و آن بیست و چهار آیت و سه رکوع است)



## سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ

بیاکی یاد کرد خدا را آنچه در آسما نها و آنچه در زمین است

## وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ①

و اوست غالب باحکمت

**تفسیر :** چنانچه از جمله آثار غلبه فائق و حکمت زبردست او تعالی بعد از آن يك واقعه بیان میشود .

## هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا

اوست آنکه بر آورد آنان را که کافر شدند

# مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ

از اهل کتاب از خانه‌های شان

تفسیر : در شرق مدینه به مسافه چند میل قومی بنام «بنی نضیر» سکونت داشت. این مردم جمعیت زیاد داشتند و سرمایه دار و دولت مند بودند. بر قلعه‌های مستحکم خود خیلی مینازیدند آنگاه که آنحضرت (ص) هجرت کرده بمدینه تشریف آورد آنها در ابتدا به آنحضرت (ص) معاهده صلح بستند که «ما به مقابله شما به هیچکس مدد نخواهیم کرده» اما چندی بعد با کافران مکه به مکاتبه و مخابره شروع کردند حتی يك رئيس کلان آنها بنام کعب بن اشرف به همراه چهل سوار به مکه رفت و پیش بیت الله شریف بر علیه مسلمانان باقریش عهد و پیمان بر بست - بالآخر چند روز بعد محمد بن مسلمه به حکم خدا (ج) و رسول وی کار این غدار را تمام کرد. با وجود آن از طرف «بنی نضیر» سلسله بدعهدی جریان داشت - گاهی بحيله و فریب آنحضرت (ص) را با اصحابش خواسته اراده قتل ناگهانی کردند. يك دفعه در جائیکه آنحضرت (ص) نشسته بود يك سنگ آسیاب را از بالا انداختند مگر الله تعالی به فضل و مرحمت خود در تمام مواقع پیغمبر را حفاظت فرمود. بالآخر آنحضرت (ص) مسلمانان را باین اراده فراهم آورد که بر یهود هجوم برند. چون اهل اسلام به کمال سرعت و مستعدی قلعه‌ها و خانه‌های آنها را محاصره کردند اگرچه جنگ عمومی بوقوع نپیوست مگر آنها مرعوب و خوف زده شدند دست پاچه شده التجای صلح کردند. بالآخر قرار یافت که آنها مدینه را خالی کنند و اسبابی را که برده بتوانند ببرند به نفس های آنها تعرضی کرده نخواهد شد. باقی بر اموال غیر منقوله یعنی خانه‌ها و زمین و باغ و مرغزارها و غیره مسلمانها قابض شدند - حق تعالی آن زمین را مانند مال غنیمت حکم تقسیم نداد بلکه محض باختیار پیغمبر گذاشت آنحضرت (ص) اکثر قطعات زمین را به مهاجرین تقسیم فرمود بدین طریق بار مضاف مهاجرین از دوش انصار برداشته شد و به مهاجرین و انصار هر دو فائده رسید نیز آنحضرت (ص) کل مضاف خانه و دیگر لوازمات را از عائدات همین زمین میگرفت و باقی را در راه خدا خرج میفرمود. درین سوره همین قصه مذکور است.

## لَا رِيبَ لَكَ فِي الْحِشْرِ ط

در اول جمع آوری لشکر

تفسیر : فقط بيك هجوم دست و پاچه و پريشان شدند و در اولين مقابله و نبرد آزمائي دل خود را باختند و هيچ ثبات قدم نشان ندادند و به ترك زمين و خانه و قلعه ها آماده شدند خواستند بگریزند .  
 تفسیر : مراد از «اول الحشر» نزد بعضی مفسرین این است که «برای قوم یهود این اولین موقع بود که وطن خود را ترک گویند. پیشتر چنین واقعه پیش نشده بود» و یا در «اول الحشر» بدینطرف اشاره باشد که مدینه را گذاشته بسیاری یهود به خیبر و غیره رفتند و حشر دوم آن خواهد بود که در عهد خلافت حضرت عمر (رض) بوقوع پیوست - یعنی بمعیت دیگر یهود و نصاری این نفری هم از خیبر به طرف ملک شام بدر کرده شدند. جائیکه آخرین حشر بوقوع پذیرفتن است بنابراین «شام» را «ارض الحشر» نیز گویند .



مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا أَوْ ظَنُّوْا أَنَّهُمْ مَّا نِعْتُهُمْ

گمان نداشتید (ای مسلمانان) اینکه برآیند ایشان (بنی نضیر) و گمان میکردند اینکه آن کافران را نگهبانان زنده است

حَصُوْا لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ فَإِنَّهُمْ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ

قلعه‌های ایشان از عقوبت خدا پس بیامد به ایشان (عقوبت) خدا از آنجائی که

لَمْ يَحْتَسِبُوْا أَوْ قَدَفَ فِي قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبُ

نمی‌پنداشتند و افکند در دل ایشان ترس را

تفسیر : از مشاهدهٔ نجم‌یزات و سامان، قلعه‌های مستحکم و اوضاع جنگجویانه و مبارت عسکری آنها نه شماسنجیده میتوانستید که آنها به این زودی و باین آسانی اسلحه‌ها خواهند انداخت و نه یهود خیال داشتند که يك جمعیت قلیل التعداد بی‌سرو سامان آنها را در زیر چنین فشار شدید خواهند آورد - آنها به همین خیال خام بودند که مسلمانان (که بر سرعای آنها دست خداست) جرات و حوصله هجوم را به قلعه‌های ما کرده نمیتوانند و بدین وسیله گویا آنها از اقتدار خدا خلاص خواهند یافت مگر آنها دیدند که هیچ طاقت حکم پروردگار را باز داشته نمیتواند حکم الله تعالی بالای آنها از جائی رسد که هیچ وهم و خیال آنها نداشتند - خدای تعالی در اعماق دلهای آنها رعب انداخت و سطوت و هیبت مسلمانان بی سرو سامان را برایشان گسترانید - اول آنها از قتل ناگهانی سردار خود کمب بن اشرف مرعوب و خوفزده بودند اکنون از حمله ناگهانی مسلمانان این یهود حواس باقیمانده خود را هم باختند .

يُخْرِبُوْنَ بُيُوْتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ

خراب میکردند خانه‌های خود را بدستهای خویش

وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِيْنَ

و بدستهای مسلمانان

تفسیر : یهود از فرط حرص و در جوش غیظ و غضب شهتیر ها و تخته ها و درواز های خانه های خود را کندن تا هر چیزی که همراه خود برده میتوانند ببرند و بدست - مسلمانان نیفتند - درین کار مسلمانان هم بایشان کمک کردند از یکطرف خود یهود می غلظانیدند و از طرف دیگر مسلمانان خراب میکردند اکن بغور و دقت نگریسته شود این تباهی و ویرانی که از دست مسلمانان بعمل آمد آن هم در نتیجهٔ بد عهدی ها و شرارت های همین بدبختان بود .

# فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ②

پس عبرت بگیرید ای صاحبان دیدهها

تفسیر : برای اهل بصیرت درین واقعه یك عبرت کلان است چه الله تعالی وانمود فرمود که سرانجام کفر - ظلم - شرارت و بدعهدی چگونه می باشد پس محض بر اسباب ظاهری اعتماد کرده از قدرت الله تعالی غافل شدن کار دانشمند نیست .

## وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ

و اگر نه آن بود که نوشت خدا بر ایشان جلاء وطن را

## لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

(هر آینه) عذوبت میکرد ایشانرا در دنیا و ایشان راست در آخرت

# عَذَابُ النَّارِ ③

عذاب آتش

تفسیر : در قسمت ایشان سزای جلای وطن نوشته بود - اگر چنین بعمل نمی آمد کدام مجازات دیگر در دنیا داده میشد مثلاً مانند بنی قریظه به قتل میرسیدند - الغرض از سزا نجات نمی یافتند - این حکمت خداست که در عوض قتل محض بر جلای وطن ایشان اکتفا نمود - لیکن این تخفیف محض در سزای دنیوی است سزای ابدی آخرت بهمیچسورت ازین کافران زد نمیشود حضرت شاه (رح) می نویسد « چون این قوم از شام فرار نموده در اطراف مدینه طرح اقامت افکنده بود کلان شوندگان آنها گفته بودند که روزی مجبور میشوید که تباه و برباد شده پس به شام عودت نمائید چنانچه در آنوقت یهود بی خانمان گردیده (بعض به شام رفتند و بعض) در خیبر ماندند - بعد از آن در عهد خلافت حضرت عمر (رض) از آنجا برباد شده به شام کوچ کردند » .

## ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ

(این عذاب) بسبب آن است که ایشان مخالفت کردند با خدا و رسول او و هر که

## يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ④

مخالفت کند با خدا پس خدا سخت عذوبت است

تفسیر : اینگونه مخالفین چنین سزای شدید می یابند .

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمْ هَاقًا أَيْمَةً

آنچه بریدید از درخت خرما یا گذاشتید آنرا ایستاده

عَلَىٰ أَسْوَابِهَا فَيَازُنُ اللَّهُ

بر بیخهای خود پس با هر خداست

تفسیر : هنگامیکه این مردم (بنی نضیر) محصور گردیدند آنحضرت (ص) اجازه داد که درختان آنها پی شود و باغهای شان خراب گردد تا بدین سبب به بیرون برآمدن و جنگیدن مجبور شده در میدان صاف وارد جنگ گردند و درختان حائل نباشد در اثر آن برخی درختان را پی کرده و مقداری را قطع نمودند تا بعد از فتح بکار مسلمانان بیاید - کافران زبان بطعن کشودند که «مسلمانان مردم را از فساد منع میکنند آیا پی کردن درختان و سوختاندن آن فساد نیست» بنابراین این آیت نازل شد یعنی این همه از حکم خداوند جل شانزه است تمیل حکم الهی فساد گفته نمیشود زیرا که آن برحمت ها و مصلحت های عمیق و ابسته است چنانچه بعض مصالح این حکم در فوق بیان شد .

وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ ۝

و تا رسوا کند و فاسقان را

تفسیر : تا مسلمانان را عزت دهد و کافران را ذلیل سازد - چنانچه در قطع نکردن مقداری از درختان يك کامیابی مسلمانان و حزن و ناکامی کفار مضمون است تا مسلمانان این چیزها را بکار برده از آن منفعت بردارند و درین کاریکه بعض درختان پی کرده و سوختانده شد کامیابی دوم مسلمانان مقصود است یعنی آثار غلبه مسلمانان را ظاهر نمودن و کفار را برنج و غصه گرفتار کردن مطلوب است که مسلمانان بر چیزهای ماچگونه تصرفات میکنند لهذا هر دو امر جائز و مشتمل حکمت است .

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ

و آن مالیکه عاید گردانید خدا بر رسول خود از بنی نضیر

فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ

پس نتاخته بودید بر او اسبان و نه شتران را

وَاللَّيِّنَاتُ لِلَّهِ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ  
و لیکن خدا غالب میگرداند پیغمبران خود را بر هر که

يَشَاءُ ط وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾  
خواهد و خدا بر همه چیز تواناست

**تفسیر :** در موضح القرآن آمده است که «در بین «غنیمت» و «فی» این فرق نهاده شده است مالیکه از جنگ بدست آمد آن غنیمت است و حصه پنجم آن حصه خداوند است (تفصیل آن در آغاز باره دهم گذشته) و چهار حصه دیگر بین لشکر تقسیم کرده میشود - آنچه بدون جنگ بدست بیاید تماماً باید در خزانه مسلمانها جمع شود تا (در مصالح عامه آنها) و برای کارهای ضروری خرج گردد .»

**تنبيه :** اگر بعد از جنگ جزئی کفار مرعوب شده بسوی صلح مسارعت کنند و مسلمانان هم موافقت نمایند درین صورت اموالیکه بذریعه صلح بدست می آید نیز داخل حکم «فی» است در عهد مبارک **نبی کریم (ص)** اموال «فی» خالصاً با اختیار و تصرف **آنحضرت (ص)** می بود ممکن است که این اختیار مالکانه باشد که فقط برای **آنحضرت (ص)** مخصوص بود چنانکه در آیات حاضر از لفظ «**علی رسوله**» متبادر میشود و احتمال است که محض حاکمانه باشد بهر حال الله تعالی راجع به این اموال در آیت مابعد به **آنحضرت (ص)** هدایت فرمود که وجوباً و یا ندباً در فلان و فلان مصارف به مصرف رسانیده شود - بعد از **آنحضرت (ص)** این اموال به اختیار و تصرف امام میرود لیکن تصرف او مالکانه نیست محض حاکمانه می باشد امام آن اموال را قرار صواب دید و مشوره در ضروریات و مصالح عمومی مسلمانان خرج خواهد کرد . حکم اموال غنیمت از آن جدا گانه است چه آن بعد از اخراج خمس خالصاً حق لشکر است کمایدل علیه قوله تعالی «**واعلموا انما غنمتم الايه**» اگر لشکریان برضاه و خوشی خود ازمال غنیمت صرف نظر کنند چیز است جدا گانه البته شیخ ابوبکر رازی حنفی در «احکام القرآن» نقل کرده است که این صلح راجع باموال منقوله است در مال غیر منقوله امام اختیار دارد که اگر مصلحت داند بین لشکر تقسیم کند و اگر مصلحت نداند برای مصالح عامه نگهدارد چنانکه در سواد عراق حضرت عمر به مشوره بعض صحابه جلیل القدر همین طور اجراء کرده بود - بروفق همین مسلك شیخ ابوبکر رازی «**واعلموا انما غنمتم الايه**» را بر اموال منقوله و آیات سوره حشر را بر اموال غیر منقوله حمل کرده است باین طریق که آیت اول «**وما افاء الله علی رسوله منهم**» بر حکم «فی» و آیت دوم «**ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى**» بر حکم «غنیمت» محمول است و لغتاً «غنیمت» را میتوان با لفظ فیء تعبیر کرد و الله تعالی - اعلم بالصواب .

مَا أَفَاءَ اللهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ

آنچه عاید گردانید الله بر پیغمبر خود از اموال اهل

الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ

قری پس خدای راست و پیغمبر را

تفسیر: در آیت اول فقط ذکر اموال «بنی نضیر» بود اکنون راجع به اموال «فی» قاعده وضابطه عمومی را تلقین میفرماید یعنی بر «فی» تصرف رسول و بعد از رسول بتصرف امام می در آید که مصارف عامه باو متعلق است درینجا ذکر خداوند تبرکاً آمده چه او مالک همگنان است - ممکن است مصارف کعبه و مساجد هم که بنام خدا یاد میشود در آن مندرج باشد .

وَ لِذِي الْقُرْبَى

و مرخویشاوندان را

تفسیر: یعنی خویشاوندان آنحضرت (ص) چنانچه آنحضرت (ص) در عصر خود از جمله این مال به آنها هم میداد و بین آنها فید فیر هم نبود آنحضرت (ص) به عم خود حضرت عباس که دولتمند بود حصه عطا فرمود - اکنون احناف میگویند که بعد از عصر آنحضرت امام را باید که اقارب محتاج و مسکین آنحضرت (ص) را نسبت به دیگر محتاجان مقدم بدارد .

وَ الْيَتْمَى وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ

و یتیمان را و محتاجان را و مسافران را

كَلَّا لَا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ

(این حکم بدان سبب است) تا نشود آن فیء داد و گرفت میان توانگران از شما

تفسیر: این مصارف را از آن سبب توضیح داد یتیمان - محتاجان و بیگمان عامه مسلمانان همیشه مورد خیر گیری و کمک واقع شوند ، ضروریات عمومی اسلامی سرانجام گردد و نیز این اموال تنها در بین دولتمندان گردش نموده جاگیر و ذخیره مخصوص آنها نگردد چه اگر ثروت بسرمایه داران تخصیص گیرد ، سرمایه داران عیش و عشرت نمایند و غرباء از فاقه هلاک شوند .

وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ

و آنچه و بدد شمارا پیغمبر پس بگیرد آنرا

وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا

و آنچه منع کند شمارا از آن پس بگذارید (بازایستید)

تفسیر : مال و دیگر اشیاء را بر آن طوریکه پیغمبر به حکم خدا تقسیم کند آنرا برضاء و رغبت قبول کنید چیزیکه به شما داده شود بگیرد و از چیزیکه ممانعت شده باشد دست بردارید - و همین طور تمام احکام و اوامر و نواهی او را پابندی کنید .

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝۷

و بترسید از الله به تحقیق عذاب خداوند سخت است

(و حق است)

تفسیر : نافرمانی رسول در حقیقت نافرمانی خداست - بنابراین دائماً بترسیدمبادا در صورت نافرمانی رسول کدام عذاب سخت از طرف خداوند بر شما مسلط گردد .

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ

این مال فقیران هجرت کننده راست آنانکه بیرون کرده شدند از

دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا

خانه های خود و اموال خود جویند فضل را

مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ

از پروردگار خود و رضامندی او را و مدد میکنند الله

وَرَسُولَهُ ۝ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ۝۸

و رسول او را این جماعه ایشانند راستان

تفسیر: اگرچه باین مال ضروریات و حوائج عامه مسلمانان مربوط است لیکن بطور خصوصی حق آن جان نثاران و مسلمانان صادق مقدم است که محض به حصول خوشنودی خدا در راه محبت و اطاعت رسول، وطن، خانه، مال و دولت را ترك دادند و بکلی تهیدست گردیده از وطن برآمدند تا در کارهای خدا و رسول آزادانه مدد کرده بتوانند.

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ

(و نیز آنان راست که جای گرفتند در سرای هجرت و خالص کردند ایمان خود را پیش از ایشان (مهاجران)

تفسیر: ازین دار «مدینه طیبه» مراد است و این مردم عبارت از انصار مدینه اند که پیش از ورود مهاجرین در مدینه سکونت داشتند و بر راهای ایمان و عرفان به کمال استحکام استوار شده بودند.

يُجِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ

دوست میدارند هر که را هجرت کند بسوی ایشان

تفسیر: با محبت تمام به خدمت مهاجرین می بردازند حتی آماده هستند که در اموال و دیگر دارائی خویش مهاجرین را مساویانه شریک و سهیم بسازند.

وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً

و نمی یابند در دلهای خود تنگی (حسد)

لَهُمْ أَوْ تَوَأَوْ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ

از آنچه داده شده مهاجران را و مقدم میدارند دیگران را بر نفسهای خود

وَلَوْ كَانُ بِهِمْ خَصَاصَةٌ

و اگرچه هست ایشانرا فداقه (احتیاج به آنچه ایشانرا مینماید)

تفسیر: یعنی الله تعالی مهاجرین را هر فضل و شرفیکه عطا فرموده و یا از اموال فی مودیکر اشیا نیکه آنحضرت (ص) بایشان بخشاید از مشاهده آن انصار قطعاً دل تنگ نمیشوند و نه حسد می برند بلکه خوش میشوند و با آنکه دچار رنج و فاقه گردند باز هم در هر چیز خوب مهاجرین را بر نفسهای خود ترجیح می دهند اگر با مهاجرین نیکویی و خیر رساننده بتوانند هیچ دریغ نمیکنند - چنان ایشانرا بیمثال (که خود ایزد تعالی سبحانه آن را تمجید میفرماید) تا امروز هیچ قوم دنیا در حق قوم دیگری اجرا نموده است.

وَمَنْ يُّوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ

و هر که نگه داشته شود از حرص نفس خود پس آن جماعه

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾

ایشانند رستگاران

تفسیر : چه کامیاب و با مرادند آن مردمیکه توفیق و دستگیری خدای آنها را از حرص و آز و بخل دلهای آنها محفوظ نگه داشت آدم حریص و بخیل برای برادران خود کجا ایشار کرده میتواند از مشاهده آسوده حالی و فارغ البالی دیگران کی خوش میشود .

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ

و آنان که آمدند بعد از ایشان

تفسیر : یعنی کسانی که بعد از مهاجرین رانصار وارد عالم وجود شدند و یا پس از ایشان بحلقه اسلام درآمدند و یا بعد از مهاجرین سابقین هجرت کرده بمدینه رسیدند احتمال اول راجح تر است .

يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ

میکویند ای پروردگارا بیامرز ما را و آن برادران ما را

سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ

که سبقت کردند بر ما به ایمان و مگردان

فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا

در دلها هیچ کینه به نسبت آنانکه ایمان آوردند

رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠﴾

ای پروردگارا هر آینه تویی بخشنایند بارحم



تفسیر : برای سابقین دعای مغفرت می کنند و از هیچیک برادر مسلمان دردل خود کینه و بغض راه نمیدهند . حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «این آیت برای همه مسلمانان است که حق پیشینیان را قبول کنند و در پی آنها روان شوند و با آنها ، کینه و دشمنی ننمایند» امام مالک (رح) از همین لحاظ فرمود شخصیکه به صحابه (رض) کینه روا دارد و به بدگویی آنها پردازد برای وی در مال «فی» حصه نیست .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُوا لَوْ أَنَّ  
آیا ندیدی بسوی آنانکه منافق شده اند میگویند

لَا خُورَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ  
آن برادران خود را که کافرانند از اهل

الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ  
کتاب (قسم بخدا) اگر جلاء وطن کرده شوید (هر آئینه) بیرون میشویم

مَعَكُمْ وَلَا نَطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا  
باشما و فرمان نبریم در معامله شما هیچکس را هرگز

وَإِنْ قُوَّتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ ط  
و اگر قتال کرده شود باشما هر آئینه مدد کنیم شما را

تفسیر : عبدالله بن ابی و غیره منافقین به یهود بنی نضیر نهانی پیام فرستاده بودند که پریشان مشوید و خود را تنهامیندازید اگر مسلمانان شمارا کشیدند ما همراه شما خواهیم آمد و اگر نوبت به جنگ رسید با ما دشما خواهیم پرداخت . این فیصله ما بکلی یقینی و قطعی است برخلاف این چیز در معامله شما ابداً سخن کسی را قبول نکرده و از کسی باک نخواهیم داشت .

وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۱۱  
و خدا گواهی میدهد که ایشانند دروغگویان

تفسیر: این سخن را از ته دل نمیگویند بلکه محض بغرض تحریض و تحریک بر علیه مسلمانان این سخنان را می‌بافند و هر چه بزبان میگویند هرگز بر آن عمل نخواهند کرد.

لَئِنْ أُخْرِجُوا إِلَّا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ ج  
 (قسم بخدا) اگر بیرون کرده شوند بیرون نمیروند منافقان با ایشان

وَ لَئِنْ قُوتِلُوا إِلَّا يَنْصُرُوهُمْ ج  
 و اگر جنگ کرده شود با ایشان یاری ندهند (منافقان) ایشان را

تفسیر: چنانچه جنگ بظهور رسید و «بنی نضیر» محصور گردیدند در چنین حالت نازک هیچ منافق بامداد ایشان نرسید با آخر هنگامیکه آنها بدر کرده شدند منافقین در آنوقت به کمال اطمینان در خانه‌های خود پنهان نشسته بودند.

وَ لَئِنْ نَصَرُوا وَ هُمْ لَيَوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ق  
 و اگر نصرت دهند اهل کتاب را (هر آئینه) پشت داده بگریزند

ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ ۱۳

بعد از آن هرگز مدد کرده نشوند

تفسیر: اگر بغرض محال منافقین بامدادشان برآیند دیگر چه نتیجه بدست خواهند آورد جز اینکه از مقابله مسلمانان پشت گردانده بگریزند، ایشان به یهود چه مدد کرده میتوانند در حالیکه کسی به مدد خود آنها نخواهد رسید.

لَا أَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ط  
 هر آئینه شما با رعب ترید در دل‌های ایشان نسبت به الله

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ۱۳  
 این بسبب آن است که ایشان قومی است که نمی‌فهمند

تفسیر: اگر عظمت خداوند (ج) را میدانستند و در دل آنها خوف او تعالی میبود چرا کفر و نفاق را اختیار میکردند آری از شجاعت و بسالت مسلمانان میترسند از همین سبب تاب مقابله آنها را نیاورده در میدان جنگ ثابت قدم نمیانند.

لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى

مقاله کرده نمیتوانند باشما همه یکجا شده مگر در دهات

مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ

حصار کرده شده یا از پشت دیوارها

تفسیر : چون در دل‌های این مردم خوف مسلمانان تمرکز یافته لهذا در میدان صاف به جنگ جرئت نمیتوانند آزی درقریه‌های حصار شده پناه گرفته و یادربنادهیوارها و درختان پنهان شده میجنگند یک بزرگ‌ما میفرمود که یوروب از شمشیر مسلمانان بشک آمده انواع و اقسام اسلحه آتشبار و طریقه‌های جنگ را ایجاد کرده اندباز هم درین ایام هم اگر کدام وقت نوبت به جنگ دست بدست برسد در چند دقیقه دنیا حقیقت «لایقاتلونکم جمیعاً الا فی قری محصنة اومن وراء جدر» رامشاهده خواهد نمود.

بَأْسِهِمْ بَيْنَهُمْ شِدَّةٌ

جنگ آنها در میان شان سخت است

تفسیر : اگرچه در جنگ باهمی بسیار تیز و سخت میباشند و این مسئله پیش از اسلام در جنگ «اوس» و خزرج» تجربه شده لیکن در مقابله مسلمانان تمام دلاوری و لاف آنها از بین میرود .

تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى

می پنداری ایشانرا یکجا جمع شده و دل‌های ایشان پراکنده است

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾

این بسبب آنست که ایشان قومی است که عقل ندارند

تفسیر : در مقابله مسلمانان از انفاق و اتحاد ظاهری آنها فریب مخورید - دل‌های آنها در باطن نفاق و شقاق دارد- هر یکی از ایشان بنده غرض و خواهش خود و در خیالات از یکدیگر جداست - پس یکجسپتی حقیقی برای شان میسر نمیشود - اگر عقل داشته باشند باید بفهمند که اتحاد نمایشی سودی ندارد . اتحاد آنست که در وجود مؤمنین قانتین یافت میشود که از تمام اغراض و خواهشات شخصی منصرف شده همگنان به یک ریسمان خدای یگانه چنگ زده اند و حیات و ممات همه ایشان محض برای آن خدای واحد است .

كَمْثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا قُوا

(قصه ایشان) مانند قصه آنان است که پیش از ایشان بودند بزمان نزدیک چشیدند

وَبَالَ أَمْرِهِمْ طج وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ع (۱۵)

سزای کار خود را وایشان است عذاب دردناک

تفسیر: در زمان نزدیک یهود «بنی قینقاع» مزه غداری خود را چشیده اند - هنگامیکه آنها بدعهدی کردند مسلمانان بعد از یک جنگ مختصر ایشانرا از وطن فرار نمودند - و پیش از آن در همین نزدیکی ها اهل مکه بروز «بدر» سزایافته اند - همان عاقبت «بنی نضیر» را مشاهده کنید که در دنیا از دست مسلمانان سزا یافتند و عذاب دردناک آخرت بدستور سابق بر حال ماند .

كَمْثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ اكْفُرُوا

(داستان منافقان) مانند داستان شیطان است چون گفت انسا را کافر شو

فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي

پس چون کافر شد گفت (شیطان) هر آینه من بیزارم از تو (به تحقق) من

أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۱۶) فَكَانَ

مترسم از آن که پروردگار عالم است پس شد

عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ

انجام کار آن هر دو آنکه در آتش جاویدان

فِيهَا وَتِلْكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ع (۱۷)

در آن و این است جزای ستمکاران

تفسیر: شیطان درابتداء انسانرا به کفر و معصیت می انگیزد. چون انسان بدام اغوای او گرفتار میشود آنکاه میگوید که من از تو علیحده و از کار تو بیزارم زیرا من از خدا میترسم (مگر این قول محض از ریه و مکاری است) نتیجه این میشود که خودش راهیزم دوزخ ساخته و اوراهم باخود به عذاب الهی گرفتار نمود. حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که شیطان در آخرت این سخنرا خواهد گفت و بروز و بدره بشکل یک کافر درآمده مردم را میجنکانید و قتیکه فرشتگان را دید راه فرار را اختیار کرد ذکر آن در سوره انفال گذشته. همین مثال از منافقان است که آنها به بنی نضیر از حما یت و رفاقت خود ها یقین داده ایشان را به جنگ تشویق و تحریک نمودند بالآخر چون یهود گرفتار مصیبت شدند خود شان جدا و خاموش نشستند لیکن آیا آنها بدین وسیله از عذاب الهی نجات یافته میتوانند هرگزنی. نشیمن هردو دوزخ است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ

ای مؤمنان همیشه بترسید از خدا و باید بنگرد

نَفْسٌ مَّا قَدْ مَتَّ لِغَدٍ ۚ

هر نفس کچه فرستاده است برای فردا ؟

تفسیر! از خدا (ترسید) بترسید دخیر لطاعات و نیکی هارا فراهم کنید و فکر کنید که بیل از غرقه برای فردا چه نفعی خواهد داشت؟ این امر در آخرت برای شما بیاید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝۱۸

و بترسید از خدا به تحقیق الله خبردار است به آنچه میکنید  
تفسیر: هیچ کار شما از او تعالی و تقدس پوشیده نیست لهذا از او ترسیده راه تقوی را اختیار کنید و از معاصی پرهیز نمائید.

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ

و مشوید مانند آنانکه فراموش کردند خدا را پس فراموش گردانید خدا از اوشان

أَنْفُسَهُمْ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۝۱۹

نفسهای ایشانرا آن جماعه ایشانند نافرمانان

تفسیر: کسانیکه حقوق خداوندرا فراموش کردند و از یاد او غافل شده بی پروا گشتند الله تعالی آنها را از جانهای خودشان غافل و بیخبر ساخت چنانچه از آفات آینده هیچ فکر خلاصی خودرا نکردند و در نافرمانی ها غرق شده در خساره دائمی و هلاکت ابدی افتادند.

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ ط

برابر نیستند اهل دوزخ و اهل بهشت

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۲۰﴾

اهل بهشت ایشانند به مطلب رسانندگان

تفسیر : شایسته انسان آن است که خود را مستحق بهشت گرداند و طریق حصول این است که بهدایات قرآن کریم اطاعت و تسلیم محض نماید .

لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ

اگر فرودمی آوردیم این قرآن را بر کوهی (هر آینه) میدیدی آنرا

خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ط

ترسنازه باره شونده از خوف الله

تفسیر : چقدر جای تأسف است که بردل انسان هیچ اثر قرآن نباشد حالانکه تاثیر قرآن آنقدر قوی است که اگر قرآن بر چیز سختی مانند کوه فرو فرستاده میشد و در آن کوه فهم و دانش می بود کوه هم درپیش عظمت و کبریائی متکلم (خدا سچ) مرعوب میشد و از روی خوف باره باره میگردد .

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ

و این و این مثالها بیان میکنیم آنرا برای مردمان تا ایشان

يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾

تفکر کنند

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «دل‌های کافران بقدری سخت است که با وجود شنیدن این کلام ایمان نمی‌آرند در حالیکه اگر کوه بفهمد آنهم مرعوب و خوف زده شود . تشبیه : این بود ذکر عظمت کلام بعد از آن عظمت و رفعت متکلم بیان میشود .

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ عِلْمُ الْغَيْبِ  
 اوست آن خدا که نیست هیچ معبود مگر او داننده نهان

وَ الشَّهَادَةُ ۚ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۲۶﴾  
 و آشکاراست اوست بخشاینده مهربان

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ  
 اوست آن خدا که نیست هیچ معبود مگر او

الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ  
 پادشاه نهایت پاک سالم از همه عیبها

تفسیر : از هر گونه نقائص و ضعف پاک و از جمیع عیوب و آفات محفوظ و سالم است هیچ گونه بدی را نه بارگاه او راهی است و نه بدان جا تواند رسید .

الْمُؤْمِنُ

امان دهنده

تفسیر : ترجمه «مؤمن» را مترجم امان دهنده کرده است و نزد بعض مفسرین به معنی «مصدق» است یعنی خود و پیغمبران خود را قولاً و فعلاً تصدیق کننده و یا برای ایمان مؤمنین ثبت کننده مهر تصدیق .

الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ  
 در پناه درآرنده غالب صاحب شوکت صاحب عظمت

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲۷﴾  
 خدایا است از شریک مقرر کردن ایشان

تفسیر : یعنی در ذات و صفات و افعال او کسی شریک شده نمیتواند .

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ

اوست      الله      آفریدگار      نویدید آرنده

تفسیر : در تفسیر آیه سوره بنی اسرائیل (يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) به فرق «خالق» و «بارئ» اشاره کرده ایم.

الْمُصَوِّرُ

صورت نگارنده

تفسیر : چنانچه بر نطفه ناچیز تصویر انسان را رسم کرد .

لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ط

مراوراست      نامهای      نیک

تفسیر : آن اسمائیکه بر خوبیها و کمالات اعلى دلالت میکند .

يَسْبَحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ج

بیایى یاد میکنند او را آنچه در آسمانها و زمین اند

تفسیر : یعنی به زبان حال یا زبان قال که ما آنرا نمیدانیم .

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ع

و اوست      غالب      باحکمت

تفسیر : مرجع تمام کمالات و صفات الهیه بسوی این دو صفت «عزیز» و «حکیم» است زیرا «عزیز» بر کمال قدرت و «حکیم» بر کمال علم دلالت میکند و جمیع کمالات به يك طریق و یا طریق دیگر به علم و قدرت وابسته است - چون در روایات فضیلت این سه آیت سوره حشر (از «هو الله الذى لا اله الا هو» تا آخر) خیلی زیاد آمده است مؤمن را باید که صبح و شام به تلاوت این آیات مواظبت داشته باشد .

(نمت سورة الحشر والله الحمد والمنة)



(سورة المتحنة مكية وهي ثلث عشر آية و فيها ركوعان)  
(سورة المتحنة مكى وآن سيزده آيت و درآن دو ركوع است)



# يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

مؤمنان

ای

**تفسیر :** صلح آنحضرت (ص) با اهل مکه در سورة «انافتحنا» مذکور شده بود - این صلح تا دو سال قائم بوده بالاخر کافران عهدشکنی کردند - در اثر آن آنحضرت (ص) بارآهه فتح مکه نهایی در تهیه فوج شدند بطوریکه کفار مکه از آمادگی ایشان خیر نشوند مبادا تجهیزات جنگ را شروع کنند و بدین واسطه جنگیدن در حرم شریف ناگزیر گردد - مسلمانی به نام حاطب بن ابی بلتعنه (که از جمله مهاجرین و اصحاب بدر بود) به اهالی مکه مکتوبی فرستاد که لشکر محمد (ص) مانند سیلاب شب در شب تازیك بر شما هجوم آوردنی است - آنحضرت (ص) بذریعه وحی آگاه گردید چنانچه به حضرت علی و غیره چند صحابه حکم داد که زنی عازم سفر مکه بوده در فلان مقام او را خواهید یافت آن زن مکتوبی دارد آنرا گرفته بیاورید این نفری بسرعت تمام روان شدند وزن مذکور را عیناً بهمان مقام گرفتار کردند زن مذکور بعد از لیت و لعل و مناقشه زیادی خطر ابدیشان سپرد بعد از خواندن معلوم شد که حاطب بن ابی بلتعنه برای کفار نوشته است و اطلاع هجوم مسلمانان را داده است - آنحضرت (ص) حاطب را به حضور خود خواسته علت این حرکت را پرسید - نامبرده گفت «یا رسول الله ! نه من کفر اختیار کرده ام نه از اسلام برگشته ام - سخن راست همین است که اهل و عیال من در مکه بوده هیچکس حامی و مددگار آنها نیست خواستم بر کافران منت نهم تا آنها در معاوضه این خدمت از اهل و عیال من خیرگیری کرده و با آنها سلوک نیک کنند - (خیال من آن بود که ازین خیر دادن که وسیله فائده من است به اسلام ضرری نپرسد) و عده های فتح و نصرت را که الله تعالی به شما کرده است یقیناً پوره شدنی است و کسی آنرا باز داشته نمیتواند» چنانچه در نفس خط این مضمون بود که «قسم بخدا (ج) اگر رسول (ص) تن نتهانیز بر شما حمله کند الله او را مدد میکند و وعده های موعوده خود را ضرور تکمیل می نماید) بلاشبه از طرف حاطب یک خطای بسیار بزرگ سرزد لیکن «رحمة للعالمین» فرمود که «لا تقولوا له الاخیرا» بدون نیکی به او چیزی مگوئید و نیز فرمود که حاطب از جمله «اصحاب بدر» است بشما چه معلوم است که الله خطاهای اهل بدر را عاف فرموده - قسمت کلان این سوره در همین قصه نازل شد .

لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ

دوستان

دشمنان خود را

و

دشمنان مرا

مگیرید

تَلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِأَلْمَوَدَّةِ

پیغام میفرستید      بایشان      بسبب دوستی

تفسیر: کفار مکه هم دشمنان الله و هم دشمنان شمايند. با آنها سلوك دوستانه نمودن بسوی آنها پیغام دوستانه فرستادن به ایمانداران نمی زیید.

وَقَدْ كَفَرُوا وَإِيَّاكُمْ مِّنَ الْحَقِّ

(حال آنکه)      کافر شدند به آنچه      آمده است بشما      از      دین راست

تفسیر: بنابراین دشمنان الله شدند.

يُخْرِجُونَ الرُّسُولَ وَإِيَّاكُمْ

میکشند      رسول را      و      شما را

أَنْ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ

برای آنکه      ایمان آورید      به      الله      که پروردگار شماست

تفسیر: اذیت بسیار به پیغمبر شما و شما رسانیده به ترك وطن مجبور کردند محض به قصوری که (بزعم آنها) شما خدای یگانه را که رب همه شماست قبول کرده اید - چه دشمنی و ظلم بزرگتر ازین خواهد بود تعجب است که دست دوستی خود را بسوی چنین اشخاص دراز میکنید.

إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي

اگر      برآمده اید (از وطن خود)      برای جهاد      در      راه من

وَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي

و      بطلب      رضامندی من (دوست مگیرید آنها را)

تفسیر: اگر خروج شما از خانه برای جهاد در راه خوشنودی من است و خالصاً برای حصول رضای من کفار را دشمن خود ساخته اید پس مقصد از دوستی کردن باین دشمنان چیست؟ آیا کسانی را که برای حصول رضای الهی ناراض ساخته بودید اکنون برعکس میخواهید که برای خوشنودی آنها الله را ناراض کنید؟ العیاذ بالله.

نَسِرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ <sup>نظ</sup> وَأَنَا أَعْلَمُ

پنهان میفرستید بسوی ایشان بی‌گام دوستی و من خوب میدانم

بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنِمُ <sup>ط</sup>

آنچه را پنهان میکنید و آنچه را ظاهر مینمائید

تفسیر : اگر آدمی بخواهد که کاری را از مردم پنهان بکند ممکن است اما بهیچ صورت از الله پنهان کرده نمیتواند . بنگرید ! حاطب چقدر کوشش کرد که از مکتوب فرستادن او هیچکس آگاه نشود مگر الله رسول خود را آگاه ساخت و راز مذکور پیش از وقت فاش گردید .

وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ

و هر که بکند این کار را از شما پس (بتحقیق) غلط کرده است

سَوَاءَ السَّبِيلِ ①

راه راست را

تفسیر : باوجود مسلمان بودن اگر کسی چنین کار کند و چنان بفهمد که من در پوشیده داشتن آن کامیاب خواهم شدنیک غلطی سخت و فراموشی بسی بزرگ است .

إِنْ يَتَّقُوا كُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءُ

و يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَالسِّتَّةُمْ

و دراز میکنند بشما بشما دستهای خود را و زبانهای خود را

بِالسُّوءِ وَوَدَّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ ② <sup>ط</sup>

به بدی و دوست دارند که شما نیز کافر شوید

تفسیر : در حالت موجوده ازین کافران امید نیکی نداشتہ باشید هر قدر کہ شما اظهار دوستی و رواداری با آنها بکنید گاهی خیر خواه مسلمانان نمیشوند — با وجود رواداری انتہائی شما اگر آنها بر شما اقتدار و قوت بیابند از هیچنوع بدی و دشمنی صرفه نمیکند ، بزبان ودست هر رقم ایذاء میرسانند و چنانکہ خودشان از حق انکار دارند میخواهند بوسیله شمارا هم منکر بسازند آیا چنین افراد شریر و بدباطن سزاوار آن اندکہ بایشان پیغام دوستانه فرستاده شود.

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ

فائده نمیدهد شمارا و خویشاوندان شما و نه فرزندان شما

يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ

در روز قیامت فیصله میکند شما و درمیان شما و الله

بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝۵

به آنچه میکنید بیناست

تفسیر : مکتوب مذکور را حاطب به سبب اهل و عیال خود نوشته بود بنابراین تنبیه فرمود کہ در قیامت اولاد و خویشاوندان هیچ کار نمی آیند الله تعالی جزئی ترین عمل مردم را می بیند ، مطابق همان عمل فیصله می فرماید فیصله او تعالی را هیچ پسر نواسه و عزیز و قریب رد کرده نمیتواند. پس این چه عقلمندی است کہ مسلمانان به سبب اهل و عیال خود الله را ناراض سازد بدانید کہ رضامندی الله از هر چیز مقدم تر است اگر او راضی باشید از فضل او همه کارها درست میشود — و اگر او تعالی ناراض باشد کسی به کار نمی آید .

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ

(بدرستی که) می باید شمارا پیروی نیکو به ابراهیم

وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا الْقَوْمِ لَهُمْ إِبْرَاهِيمُ

و آنانکه بودند با وی چون گفتند قوم خود را ما میزاییم

مِنْكُمْ وَهُمْ تَعَبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

از شما و از آنچه می پرستید بجز الله

المعاني ۱۶ عند المصنفين

تفسیر: یعنی کسانی که مسلمان شده همراه و پیرو ابراهیم (ع) بودند همه در وقت خود قولاً یا فعلاً همین جدائی و بیزارى را اعلان کردند.

## كَفَرْنَا بِكُمْ

منکر شدیم از شما

تفسیر: شما که از الله انکار دارید و به احکام او هیچ پروا نمیکنید از طریق و رفتار شما انکار میکنیم و یکنره پروای شما را نداریم.

وَبَدَّ ابِينَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءُ

و ظاهر شد میان ما و میان شما دشمنی و کینه

أَبَدًا حَتَّىٰ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَّةً

همیشه تا وقتی که ایمان آرید به خدای یگانه

تفسیر: وقتی این دشمنی و کینه ما خاتمه می‌یابد که شما شرک را گذاشته غلامان همان با دار یگانه شوید که ما غلامان اوئیم.

## إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ

(شمارا پیروی نیک است با ابراهیم) مگر در قول ابراهیم پدر خود را که (بدرستی) طلب آمرزش خواهم کرد

لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ط

برای تو و مالک نیستم برای تو نفع را از جانب الله چیزی

تفسیر: محض دعا کرده میتوانم اما مالک هیچ نفع و نقصان نیستم هر چه که الله بخواهد بشما برساند من آنرا منع کرده نمیتوانم - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « یعنی ابراهیم (ع) هجرت کرد بعد از آن بسوی قوم هیچ زوی نگردانید شما هم تقلید او را بکنید ابراهیم (ع) تا وقتی که عداوت پدرش با خدا معلوم نبود در حق او دعا کرده بود این قول او را پیروی مکنید لهذا بخشش کافر را مطلبید ». .  
تنبیه: واقعه استغفار ابراهیم (ع) در حق پدرش در سوره براءه گذشته در تفسیر آیت «وماکان استغفار ابراهیم لایه الا عن موعدة وعدها اياه الایه» ملاحظه شود.

رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَأْنَا

(میگفتند) ای پروردگارا ما خاص بر تو توکل کردیم و بسوی تو رجوع نه‌ودیم

وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٤﴾

و بسوی تست باز گشت همه

تفسیر : همه را ترک داده بر تو اعتماد و توکل کردیم و از قوم خود بکلی جدا شده بسوی تو رجوع نمودیم و خوب میدانیم که باز گشت همه بسوی تست .

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا

ای پروردگارا مگردان مارا تخته مشق (ذیر دست) کافران

تفسیر : یعنی مارا برای کافران آزمایشگاه و تخته مشق مساز و چنان مکن که از مشاهده حال ما کافران خوش شوند ، اسلام و مسلمانان را مورد طعن و ریشخندی خود قرار دهند و از ذلت ما برحقانیت خود استدلال کنند .

وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا ج

و بیامرز مارا ای پروردگارا

تفسیر : گناهان مارا معاف فرما و از تقصیرات ما درگذر .

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٥﴾

(بتحقیق) توئی غالب باحکمت

تفسیر : از قوت بی نهایت و حکمت بالغه تو همین توقع است که وفاداران خود را نژداری که در مقابله دشمنان مغلوب و مقهور شوند .

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

بتحقیق می باید شمارا بجماعه مذکوره اقتدای نیک

لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ ط

کسی را که امید دارد (ملاقات) الله را و روز پسین را

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ٦

و هر که رو بگرداند پس (بتحقیق) الله او بی نیاز ستوده کار است

تفسیر : شما مسلمانان یا به عبارۀ دیگر آن مردم که ملاقات الله تعالی و قیام آخرت را امید دارند باید که رفتار و کردار ابراهیم (ع) و رفقایش را بیرونی کنند اگر چه دنیا شما را متعصب و تنگدل بسگویند شما از آن راه که موحد اعظم دنیا یعنی ابراهیم (ع) به طرز عمل خود قائم فرمود هرگز رو گردان نشوید . کامیابی ابدی مستقبل را محض در متابعت همین راه بدست آورده می توانید - اگر برخلاف آن رفتید و با دشمنان خدا دوستی و رفاقت را قائم کردید نقص آنرا خود شما خواهید برداشت - الله تعالی بدوستی و یادشمنی کسی چه پروا دارد او که خودش به ذات خود مالک جمیع کمالات و هر نوع خوبیها است - به او گزندی نمی رسد -

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ لَكُمْ لِيَالِدٍ

الَّذِينَ عَادَ يَتَّمُ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ

آنانکه دشمنی داشتید با آنها دوستی را و خدا

قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ٧

بهر چیز تواناست و خدا آمرزگار مهربان است

تفسیر : از قدرت و رحمت خدا هیچ بعید نیست که بدترین دشمنان امروزی را فردا مسلمان کند و بدین وسیله در میان شما و آنها تعلقات دوستانه و برادرانه قائم شود چنانچه در فتح مکه همین طور بوقوع پیوست و تقریباً جمیع اهل مکه مسلمان شدند کسانی که تشنه خون یکدیگر بودند حالا جانهای خود را بر یکدیگر نثار و قربان میکنند درین آیت به مسلمانان تسلی و اطمینان داد که این جهاد و ترک موالات در مقابله اهل مکه فقط برای چند روز است - بعد از آن ضرورت آن باقی نمی ماند - بر شما لازم است که به حالت موجوده به ترک موالات به پافشاری و ثبات قائم باشید و از نزد کسی که بی اعتدالی سرزده باشد از الله تعالی معافی خطای خود را بخواهد - او تعالی آمرزگار مهربان است .

لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُواكُمْ

منع نمیکند شمارا الله از آنانکه جنگ نگردانند باشما

فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ

در امر دین و نکشیده اند شمارا از خانهای تان

أَنْ تَبْرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ

از آنکه نیکوئی کنید با ایشان و انصاف کنید در حق ایشان بیشک الله

يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ⑧

دوست میدارد انصاف کنندگان را

تفسیر : شیوه بعض اهالی مکه چنان بود که اگر چه خود شان مسلمان نشدند لیکن کسانیکه مسلمان شدند به آنهاضد و پرخاش نداشتند ، نه در معامله دین با آنها جنگیدند و نه به ایداء و اخراج مسلمانان باطلان معاونت کردند - اگر با چنین کافران مسلمانان به نیکوئی و خوش خلقی پیش آیند دین اسلام مانع آن نیست - تقاضای انصاف همین است که شماهم به همراه آنهاسلوك نیک کنید و بدنیا نشان بدهید که معیار اخلاق اسلامی چقدر بلند است - تعلیم اسلام چنین نیست که اگر يك قبیله کافران با مسلمانان بر سر پیکار است با همه کافران بدون امتیاز يك نوع معامله کرده شود چنین کار خلاف حکمت و انصاف می باشد - ضروری است که بین زن ، مرد ، طفل ، پیر ، جوان ، معاند و مسالم باعتبار حالات آنها فرق کرده شود - شرح مختصر این مسئله در تفسیر سوره «مائده» و «آل عمران» گذشته است .

إِنَّمَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُواكُمْ

(جز این نیست که) منع میکند شمارا الله از آنانکه جنگ کردند باشما

فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ

بر دین و کشیدند شمارا از خانهای شما



وَظَاهِرُهُ وَاعْلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ ۚ

ومعاونت یکدیگر کردند در اخراج شما از آنکه دوستی کنید با آنها

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ①

وهر که دوستی کند با ایشان پس آن جماعه ایشانند ستمکاران

تفسیر: با چنین ظالمان سلوک دوستانه کردن بیشک کار ظلم و گناه شدید است. (ربط) تا به اینجا ذکر اجرای سلوک بود بادو گروه معاند و مسالم کفار- بعد از آن تنقین مینماید که به آن زنان چه معامله باید کرد که از «دارالحرب» به «دارالاسلام» بیایند و یا در «دارالحرب» مقیم باشند قصه چنان است که در صلح «حدیبیه» اهالی مکه قراردادند که «هر آدم ما که پیش شما بیاید شما لازماً او را پس روان کنید» آنحضرت (ص) این شرط را قبول کرده بودند چنانچه چندین مرد از مکه به مدینه آمدند بیغمبر آنها را پس فرستاد یک تعداد زنان مسلمان نیز به مدینه رسید اگر آنها را پس روان میکردند این زنان مسلمان در خانه مردان کافر بحرام مبتلا میشدند برای حل این مسئله آیات مابعد نازل شد معلوم میشود که بعد از آن کفار بر پس فرستادن آنها اصرار نکردند و رنه صلح قائم نمی ماند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ

ای مؤمنان چون بیایند نزد شما

الْمُؤْمِنَاتِ مُهَاجِرَاتٍ فَاْتَجِنُوهُنَّ ٭

زنان مسلمان هجرت کنان پس امتحان کنید ایشانرا

اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ ۚ

الله داناتراست با ایمان ایشان

تفسیر: اگر چه الله (ج) حال دل آنها را خوب میداند لیکن بطور ظاهری آن زنان را بیازمانید که آیا واقعاً مسلمان اند و محض بسبب اسلام وطن را گذاشته آمده اند و کدام غرض دنیوی و یا نفسانی سبب هجرت شان نشده در بعضی روایات است که حضرت عمر (رض) امتحان آنها را می نمود و برای آنحضرت (ص) از ایشان بیعت میگرفت و گاه گاهی خود آنحضرت (ص) به نفس نفیس بیعت میگرفت که در آتی در «باینها النبسی اذا جاءك المؤمنات بایعناك الایه» مذکور است.

فَإِنْ عَلِمْتَهُمْ مِنْ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ  
 پس اگر بدانید ایشانرا که مؤمن اند واپس نفرستید ایشانرا

إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهْنٌ لَهُمْ جِلْدٌ لَاهِمٌ وَلَا هُمْ  
 بسوی کفار نه آن زنان حلال اند کافران را و نه آن کافران

يَجِلُّونَ لَهُنَّ وَاللَّهُ يَخْتَارُ  
 حلال اند این زنان را و بدهید کافران را آنچه خرج کرده اند

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُواهُنَّ  
 و نیست گناهی بر شما که بنکاح بگیرید زنان را

إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ  
 بون بدهید زنان را مهرهای ایشان

تفسیر: این حکم از سببی صادر شده که اگر در زوجین یکی مسلمان و دیگری مشرک باشد بعد از اختلاف دارین تعلق نکاح قائم نمی ماند - پس اگر زن کدام مرد کافر مسلمان شده به «دارالاسلام» بیاید مسلمانیکه باوی نکاح کند لازم است که مقدار مهریکه آن کافر برای آن زن سپرده است باو پس بدهد باز مهر جدید مقرر نموده او را به نکاح گرفته میتواند.

وَلَا تُهْسِكُوا بِالْعِصْمِ الْكُوفَرِ وَسُئِلُوا  
 و نه مدارید ناموس های زنان کافره را و نخواهید

مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَ لَكُمْ مَا أَنْفَقُوا  
 آنچه خرج کرده اید و نخواهند کافران آنچه خرج کرده اند

ذَالِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ

آنچه مذکور شد حکم خداست حکم میکند (به آن) میان شما

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۱۰

و خدا به همه چیزدانا با حکمت است

تفسیر: معادل حکم اول بطرف دیگر، این حکم شد له زن مرد مسلمان له نافر مانده است مرد مسلمان آنرا زها کند۔ باز کافر بکه باوی نکاح کند ومهری که مرد مسلمان داده بود۔ مرد کافر بمسلمان مسترد کند بدین طریق هر دو فریق حق خود را از یکدیگر طلب کنند هنگامیکه این حکم نازل شد مسلمانان برای داد و گرفت باهر دو آماده شدند لیکن کافران از نادیه انکار کردند بنابراین آیت مابعد نازل شد۔

وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَرْوَاجِكُمْ إِلَى

و اگر ازدست شما برود کسی از زنان شما بطرف

الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَأَتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ

کفار پس نوبت شما برسد (غنیمت بگیرید) پس بدهید آن کسان را که رفته است

أَرْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا

زنهاى ایشان مقدار چیزیکه خرج کرده اند و ترسیده باشید

اللَّهِ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ۱۱

اژان خدا نیکه شما باور دارنده اید

تفسیر: اگر زن مرد مسلمان نزد کفار رفت و کافران مصارف مسلمان را ندادند چون زن مرد کافر بیش مسلمان بیاید مصارف قابل تأدیه زا به آن کافر ندهند، بلکه بهممان مرد مسلمان که حق او تلف شده است بدهند البته چیزیکه بعد از تأدیه حق مرد مسلمان باقی بماند آن را بشوهر کافر سابقه آن زن برساند بعض علماء نوشته است که اگر مسلمانی مصارف کافر را تأدیه نمیتواند باید از بیست المال داده شود۔

سبحان الله ! چه تعلیم عدل و انصاف است ! لیکن فقط شخصی بر آن عمل میکند که ترس خدا در دل وی باشد و بر او تعالی ایمان صحیح داشته باشد .  
 تشبیه : مترجم محقق «فعاقتهم» را دو ترجمه کرده «پس شما دست درازی کنید» و «باز نوبت شما برسد» مترجم دوم را مدنظر داشته مطلب را بطرز آن شرح داده ایم بروفق ترجمه اولی بعض مفسرین گفته است که مراد از آن حصول مال غنیمت است یعنی از مال غنیمت گرفته مصارف آن مرد مسلمان تأدیه شود - والله تعالی اعلم .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ  
 ای بیغمبر چون بیایند نزد تو زنان مؤمنه

يُبَايِعُنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا  
 برای بیعت کردن بر اینکه شریک نسازند به الله چیزی را و نه دزدی کنند و نه زنای کنند

وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ  
 و نه بکشند اولاد خود را

تفسیر : در زمان جاهلیت رواج بود که از سبب ننگ و عار عادتی دختران را زنده در گور میکردند و بعض اوقات از خوف فقر و فاقه پسران را هم بقتل میرسانیدند .

وَلَا يَأْتِيَنَّ بِهِنَّ سَخِرٌ مِّنْ دَرَوُعٍ  
 و نیارند سخن دروغ را که افترا کرده باشند آنرا در میان  
 أَيْدِيَهُنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ  
 دستها و پای های خود

تفسیر : بهتان بستن در میان دست و پا این است که با هر کسی دعوی دروغ کنند و یا گواهی دروغ بدهند و یا کدام معامله را از طرف خود تراشیده قسم دروغ بخورند و معنی

دیگر آن این است که پسر از نطفه دیگر کس زائیده باشند لیکن او را بسوی شوهر خود منسوب کنند و یا اولاد زن دیگر را گرفته به مکرو فریب بسوی خود نسبت کنند در حدیث است هر کسیکه پسر یکی را بسوی دیگری منسوب کند جنت برو حرام است.

وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ

و نافرمانی نکنند ترا در کار نیک پس بیعت کن با ایشان

تفسیر : اول فرموده بود که زنان ایماندار (که هجرت کرده پیش شما بیایند) امتحان کرده شوند درین موقع وانمود کرد که امتحان آنها همین است که اگر احکام این آیت را قبول کنند ایمان آنها را ثابت و سالم بدانید این آیت «آیت بیعت» گفته میشود - چون زنها بحضور آنحضرت (ص) بیعت میکردند همین اقرار را پیغمبر از ایشان میگرفت - لیکن در وقت بیعت دست هیچ زن گاهی بدست آنحضرت (ص) نرسیده .

وَأَسْتَغْفِرُ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۷﴾

و آمرزش بخواه برای ایشان از الله بتحقیق الله آمرزگار مهربان است

تفسیر : تقصیراتی که سابق درین امورا از ایشان صادر شده و یا بعد ازین در امتثال احکام صادر خواهد شد راجع به آن در حق آنها دعای مغفرت کن الله از برکت دعای تو تقصیر آنها را می آمرزد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا

ای مؤمنان دوستی مکنید با گروهی که

غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

غضب کرده است الله بر آنها

تفسیر : مضمون آغاز سوره را درخاتمه بار بادآوری فرمود - یعنی شان مؤمن نیست که باشخصیکه الله از او ناراض باشد معامله دوستی و رفاقت بعمل آرد بلکه بهر شخصیکه خدای تعالی قهر باشد دوستان خدا هم باید بروی غضب باشند .

قَدْ يَيْئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَيْئَسُ

ناامید شدند (آن جماعه) از آخرت چنانکه ناامید شده اند

لَهُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ۚ ع۲  
 کفار از اهل قبور

تفسیر: طوری که کافران یقین ندارند که کسی از قبر برخاسته و باز در زندگی دوم بآید بگر ملاقات میکنند - همچنان از جنت و دوزخ نیز منکرند .  
 تنبیه: نزد بعض مفسرین «من اصحاب القبور» بیان کفار است یعنی مثل اینکه کافران به قبر درآمده حال آنجا را دیده از مسربانی و خوشنودی الله بکلی مایوس گردیده اند این کافران هم از طرف آخرت مایوس شده اند .  
 (تمت سورة الممتحنة فله الحمد و المنة)

(سورة الصف مدنية وهي اربع عشر آية و فيها ركوعان)  
 (سورة الصف مدنی و آن چهارده آیت و در آن دو رکوع است)



سَبِّحْ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ط

بپاکی یاد میکند الله را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

و اوست غالب و باحکمت ای

آمَنُوا لِم تَقُولُوا نَمَا لَا تَفْعَلُونَ ۲ كَبُرَ

مؤمنان از روی خشم نزد الله آنکه بگوئید چیزی را که نمیکنید بزرگ است

مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقُولُوا اَمَا لَا تَفْعَلُونَ ۳

از روی خشم نزد الله آنکه بگوئید چیزی را که نمیکنید

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرصُومٌ ﴿۴﴾

(بتحقیق) الله دوست میدارد آنان را که جنگ میکنند در راه او

سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرصُومٌ ﴿۴﴾

راه او صف زده گویا ایشان دیواری آمیخته با سرب‌اند (بناهای پایکدیگر چسبیده‌اند)

تفسیر: بنده باید از لاف زدنی و ادعا برسد چه آخر کار دچار مشکل میشود. سخنی را بزبان گفتن آسان است لیکن آنرا بسر رسانیدن و ادامه دادن مشکل است از شخصیکه به زبان بگوید و عملی نکند. الله تعالی ازو سخت نارض و بیزار میشود. در روایات است که مسلمانان در یک جای جمع آمده بودند - اظهار کردند که اگر به ما معلوم شود که کدام کار نزد الله مقبول‌ترین کارهاست تا آنرا اختیار کنیم - بنا بر این آیات فرود آمدند یعنی به احتیاط و هوش تمام سخن از زبان برآرید - اینک به شما خاطر نشان مینمائیم که الله تعالی آن مردم را بیشتر از همه دوست دارد که در راه الله در مقابله دشمنان مانند دیوار آهنین ایستاده میشوند و در میدان جنگ به چنان شان صف آرایی میکنند که گویا همه یکدل و یک جان شده یک دیوار محکم اند که در آن سرب ریخته شده باشد و هیچ رخسدر آن واقع شده نمیتواند اکنون خود را برین محک امتحان برزید - بیشک بسیاری از شما بعد از آنکه خود را برین محک زده اند کامل عیار ثابت شده‌اند مگر در بعضی موافع چنان پیش آمده که در آنجا دعاوی زبانی بعضی را عمل شان تکذیب کرده است فکر کنید که در جنگ احد آن بنیان مرصوص کجا قائم ماند و وقتی که حکم قتال فرود آمد یقیناً بعضی این را هم گفتند «بنا کم کتبت علينا القتال لولا اخرتنا الابه» .

فائده: بهر حال به زبان دعاوی زیاد نکنید بلکه در راه خدا قربانی پیش کنید که به آن وسیله کامیابی اعلی نصیب شما گردد. نبی بینی که قوم موسی (ع) به زبان سخنان تعلی و تفاخر را بسیار زیاد میتراشیدند لیکن در میدان عمل صفر بودند و در موقع کار فوراً بلغزیدند و سخنان نهایت تکلیف آور بزبان آوردند نتیجه و سر انجام آنها را در آیات مابعد شرح میدهد .

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يُقَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ نَبِيٌّ

و (یاد کن) چون گفت موسی قوم خود را ای قوم من چرا میرنجانید مرا

وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ

و (بتحقیق) میدانید که من فرستاده خدایم بسوی شما

**تفسیر :** از مشاهده دلایل روشن و معجزات آشکار در دل حتماً یقین دارید که من پیغمبر صادق الله هستم پس چرا به ارتکاب حرکات نالائق و تکلیف بخش مرا آزار میدهید - چنین معامله بایک شخص خیر خواه و ناصح عادی هم لزوم ندارد چه جائیکه بایک رسول خدا بعمل آید - ایادل من ازین حرکات کستاختانه شما آزرده نمیشود که گاهی گوساله بیجانسی را تراشیده به پرستش آن پرداختید و آن را هم خدای خود و هم خدای موسی (ع) نامیدید و گاهی وقتیکه حکم «جهاد» بر قوم «عمالقه» صادر شد گفتید «ماهرگز به این جهاد نمیرویم ما همین جا نشسته ایم تو ورب تو رفته و با آنها جنگ کنید» و غیر ذلك من الخرافات چنانچه حضرت موسی (ع) از همین چیزها بتنگ آمده فرمود «ربانی لا املك الا نفسي واخي فافرق بيننا وبين القوم الفاسقين» .

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ ط

پس چون کج رفتند (برگشتند از حق) کج ساخت الله دلهای شانرا

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۝

و خدا راه نمی نماید مردمان نافرمان را

**تفسیر :** قاعده است که از ادامه بدی دل آدم سخت و سیاه شده می رود حتی هیچ کنجایش نیکی باقی نمی ماند حال اینها نیز چنین شد - آنگاه که در هر سخن با رسول خدا ضد و پرخاش کردند و همیشه کج رفتاری را شیوه خود ساختند بالاخر مردود شدند و الله دلهای آنها را کج ساخت که صلاحیت پذیرفتن سخن راست برای شان باقی نماند آری عادت الله با چنین نافرمانان ضدی و مصرههین طور بوده است .

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي

و چون گفت عیسی پسر مریم ای بنی

إِسْرَائِيلَ إِلَيْكَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ

اسرائیل (بتحقیق) من فرستاده خدایم بسوی شما

مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ

تصدیق کنان آنچه پیش روی من است از تورات

**تفسیر :** اصل تورات از جانب الله است تصدیق میکنم و بواحکام و اخبار آن یقین دارم و تمام تعلیم من درحقیقت ما نحت همان اصول است که در تورات نشان داده شده .

**تنبیه :** این کثیر و غیره مطلب «مصدقالمابین یدی» را این گرفته اند که وجود من سخنان تورات را تصدیق میکند زیرا که من به طور مصداق آن چیزها آمده ام که خبر آن در تورات داده شده و الله اعلم .



وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي

و مژده دهنده و پیغمبری که می آید بعد از من

اسْمُهُ أَحْمَدُ

نام اوست احمد

**تفسیر :** پیغمبران گذشته را تصدیق میکنم و در باب پیغمبر آینده بشارت میدهم . اگر چه دیگر انبیای سابقین هم راجع به بعثت خاتم الانبیاء (ص) همیشه بشارت میداده اند لیکن باصراحت و وضاحت و اهتمامی که حضرت مسیح (ع) راجع به تشریف آوری آنحضرت (ص) مژده داده آنقدر از کس دیگر منقول نیست - شاید این خصوصیت در حصه مسیح (ع) از سبب قرب عهد آمده باشد زیرا بعد از او بدون پیغمبر آخر الزمان هیچ پیغمبر دیگر مبعوث شدنی نبود - حقیقتی است مسلم که غفلت مجرمانه و تحریف متعمدانه یهود و نصاری امروز هیچ نسخه صحیح تورات و انجیل اصلی را در دسترس دنیا نگذاشته است که بوسیله آن بدرستی درک میکردیم و میدانستیم که انبیای سابقین خصوصاً حضرت مسیح (ع) در باب خاتم الانبیاء (ص) بکدام الفاظ و به کدام عنوان بشارت داده بودند بناء علیه هیچکس حق ندارد که بیان صاف و صریح قرآن کریم را تکذیب کند چرا که آن درین انجیل تحریف شده موجود نیست باز هم باید این را معجزه خاتم الانبیاء (ص) دانست که حق تعالی به محرفین آنقدر قدرت نداده که آنها تمام پیشگوئی هائی را که راجع به پیغمبر آخر الزمان آمده طوری محو کنند که هیچ نشان آن باقی نماند - چنانچه در انجیل موجوده در بیست موضع ذکر آنحضرت (ص) قریب به صراحت موجود است و در آن برای صاحبان عقل و انصاف گنجایش تاویل و انکار قطعاً نیست - در انجیل یوحنا بکلمه فارقلیط (ویا پیر کلوطوس) آنقدر بشارت واضح است که مطلب بی تکلف آن به جز احمد (به معنی محمود و ستوده) چیز دیگر شده نمیتواند چنانچه بعضی علمای اهل کتاب هم ناچار به اعتراف و یانیم اقرار آن مجبور شده اند که این پیشگوئی غیر از سرور عالم نه بروح القدس و نه بر شخص دیگر تطبیق شده میتواند - علمای اسلام بحمد الله راجع باین بشارات کتابهای مستقل نوشته اند مؤلف فاضل تفسیر حقانی در ضمن تفسیر سوره صف در خصوص بشارات فارقلیط و تحریف انجیل بحث کامل و قناعت بخشی نموده است خدایش اجر نیک بدهد .

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٦﴾

پس چون آورد بایشان نشانه های واضح را گفتند این جادوی آشکار است

**تفسیر :** یعنی حضرت مسیح (ع) بانسانهای روشن آمد و یا کسیکه عیسی (ع) بشارت اورا داده بود یعنی حضرت احمد مجتبی محمد مصطفی (ص) نشانات واضح را کرده آمد و مردم آن را جادو و انمود کردند .

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

و کیست ظالم تر از کسیکه افترا کرد بر الله دروغ را

وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ

در حالی که او خوانده میشود بسوی اسلام

تفسیر : چون ایشان بسوی اسلام دعوت داده میشوند حق را پنهان کرده و سخنان دروغ را تراشیده از ایمان آوردن بر آنحضرت (ص) انکار میکنند - این دروغ آنها را که خدایا بشر و یابشرا خدا میگویند یکطرف بگذارید کتب سماویه را تحریف کرده از چیزهاییکه واقعاً در آنها موجود است انکار میکنند و چیزهاییکه موجود نیست در آن داخل میکنند ظلم بزرگتر ازینچه خواهد بود .

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝۷

و خدا راه نمی نماید گروه ظالمان را

تفسیر : هدایت کجا نصیب چنین بی انصافان میشود و ممکن است در «لایهدی» بدینطرف هم اشاره باشد که این ظالمان هر چند انکار - تحریف و تاویل کنند خدا به ایشان راه کامیابی نخواهد داد گویا خبر های راجع به آنحضرت (ص) را که میخواهند پنهان کنند و یا از بین ببرند نه پنهان کرده میتوانند و نه از بین برده میتوانند چنانچه باوجود هزاران تحریف و تغییر بسک ذخیره زیاد در باب بشارات پیغمبر آخر الزمان (ص) امروز هم در کتاب های آنها موجود است .

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ

میخواهند که گل کنند نور خدایا بدهنهای خود

وَاللَّهُمَّتُمْ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُونَ ۝۸

و خدا تمام کننده نور خود است اگر چه بد بدانند کافران

تفسیر : الله تعالی - حتماً نور خود را پوره کردنی است اگر چه کافران بدبیرند - برخلاف مشیت الهی (ج) کوشیدن چنان است که بیخردی بخواهد به پف خود نور آفتاب را گل کند - همین است حال مخالفان حضرت محمد (ص) و کوششهای آنها .

تنبيه : شاید از لفظ «بافواهم» درین موقع بدینطرف هم اشاره باشد که درانکار و اخفای بشارات که سخنان دروغ می سازند هرگز کامیاب نمی شوند اگر هزار کوشش کنند که مراد از «فارقلیطه آنحضرت (ص)» نیست لیکن الله تعالی ضرور بالای آنها میقبولاند که مصداق آن بدون آنحضرت (ص) دیگر کس نیست .

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى

اوست آنکه فرستاده است پیغمبر خود را به هدایت

وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ

و دین راست تا غالب کند آنرا بر همه ادیان

وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ۹

اگرچه بدبدانند مشرکان

تفسیر : تفسیر متعلق این آیت را درسوره براءة ملاحظه فرمائید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اهْلُوا دُلُكُمُ عَلَى

ای مؤمنان آیا دلالت کنم شما را بر

تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۱۰

تجارتی که نجات دهد شما را از عذاب دردناک

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ

ایمان آرید به الله و رسول او و جهاد کنید

فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ط

در راه خدا با اموال خود و نفسهای خود

ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۷﴾

این بهتر است برای شما اگر میدانید

يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ

(اگر چنین کنید) بیامرزد برای شما گناهان شما را و درآورد شما را به بوستانهایی

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

که می رود زیر (درختان) آن جوی ها

**تفسیر :** غالب کردن این دین بر تمام ادیان کار خداوند است لیکن فرض شما این است که چنانکه سزاوار است بر ایمان ثابت قدم و مستقیم مانده در راه او تعالی با جان و مال جهاد کنید این تجارتی است که در آن گاهی خساره واقع نمیشود - مردم در دنیا هزار گونه تجارت و معامله میکنند و سرمایه خود را در آن کار به این امید بکار میاندازند که از آن منافع بدست آید و بدین وسیله رأس المال از کاستن و تلف شدن محفوظ گردد نیز خود آنها و اهل و عیال شان از تلخیهای ننگدستی و افلاس مأمون گردند لیکن مؤمنین نیک فرجام اگر سرمایه جان و مال خود را در این تجارت اعلی صرف کنند نه فقط از افلاس چند روزه بلکه از افلاس ابدی و عذاب دردناک و خساره آخرت هم مصون میشوند - اگر مسلمان بداند این تجارت از همه تجارت های دنیا بهتر است و نفع آن در صورت مغفرت کامل و جنت دائمی بدست می آید - چه کامیابی بزرگتر از آن خواهد بود .

وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّتِ عَدْنٍ ﴿۸﴾

و باغیهای پاکیزه در بوستانهای جاوید

**تفسیر :** آن خانههای پاکیزه در باغیهای قرار دارد که مؤمنین در آن سکونت میکنند - این بود کامیابی آخرت سپس ذکر کامیابی اعلی و انتهای دنیا است .

ذَالِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۳﴾ وَ أُخْرَى

این است کامیابی بزرگ و بدهد چیز دیگر

تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ ط

که دوست میدارید آنرا (آن چیز) نصرت از جانب خدا و فتح نزدیک است

تفسیر : کامیابی اصلی و بزرگ همان است که در آخرت بدست می آید که مقابل آن سلطنت تمام دنیا ارزشی ندارد لیکن در دنیا هم يك چیز که شما طبعاً آنرا دوست دارید برای تان داده میشود آن چیز عبارت است از «نصر من الله وفتح قريب» یعنی امداد مخصوص خدا و فتح و ظفر سریع الحصول (که هر يك از آنها بهمديگر تعلق دارند) اهل دنیا دیده اند که این وعده بامسلمانان ادوار اول اسلام بحسن صورت تکمیل شد و امروز هم اگر قوم مسلم بامعنی صحیح بر ایمان و جهاد فی سبیل الله ثابت قدم و استوار شود همین کامیابی برای قدم بوسی آنها حاضراست .

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾

و مژده بده مؤمنان را

تفسیر : زیرا این مژده دادن در نفس خود ، يك انعام مستقل است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنصَارَ اللَّهِ

ای مؤمنان شوید مددگاران الله

تفسیر : یعنی مدد گاران دین و پیغمبر او شوید . به فضل و توفیق خدای تعالی تمویل این حکم را مسلمانان به چنان اخلاص و جان نثاری کردند که يك گروه آنها به «انصار» موسوم گردید .

كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِ إِنِّ

چنانچه گفت عیسی (ع) پسر مریم بیاران خود

مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ

کیستند مددگاران من در راه خدا گفتند

الْحَوَارِ إِنِّ يَوْمَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ

آن یاران ما ئیم مددگاران الله

تفسیر : حواریین « یاران خاص مسیح (ع) » چند نفر معدود بودند که به اعتبار حسب و نسب چندان معزز شمرده نمیشدند - آنها حضرت مسیح را پذیرفتند و دعوت پیغمبر موصوف را با قربانیا و جان فشانی های زیاد در دیار امصار اشاعت دادند - حضرت شاه (رح) مینویسد « بعد از حضرت عیسی (ع) یاران او زحمات و محنت های فوق العاده کشیدند که دین عیسوی انتشار یافت بعد از پیغمبر ما هم خلفاء و صحابه (رض) رنجهای بیشتر بردند » والحمد لله علی ذلك .

فَا مَنَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ

پس ایمان آورد طائفة از بنی اسرائیل

وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدُ نَالِ الَّذِينَ آمَنُوا

و منکر شدند (کافر ماندند) طائفة پس قوت دادیم مؤمنان را

وَعَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَاصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿۱۷﴾

بر دشمنان ایشان پس گردیدند غالبان

تفسیر : بنی اسرائیل دو فرقه شدند یکی برایمان قائم ماند و دیگری انکار ورزید بعد از حضرت مسیح در بین خود اختلاف ورزیدند - بالآخر الله تعالی در دوران آن مناظره و خانه جنگی های ایشان مؤمنین را بر کافران غالب ساخت - پیروان حضرت مسیح (ع) (نصاری) بر یهود غالب شدند و از بین نصاری بعد از گمراهی عمومی آنها - افراد باقیمانده که بر عقیده صحیح قائم مانده بودند حق تعالی آنها را به ذریعه نبی آخر الزمان هم به اعتبار حجت و برهان و هم از حیث قوت و سلطنت بر دیگران غلبه داد.

(تمت سورة الصف والله الحمد والمنة)

(سورة الجمعة مدنیة وهی احدى عشر آية وفيها ركوعان)  
(سورة الجمعة مدنی و آن یازده آیت و در آن دو رکوع است)



يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي

بیاکی یاد میکند الله را هر آنچه در آسمانها و آنچه در

الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ①

زمین است (خدائیکه) بادشاه نهایت پاک غالب باحکمت است

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رُسُلًا

مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ

اذايشان میخواند برايشان آیات اورا و پاک‌میسازد ايشانرا

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا

و می‌آموزد ايشانرا کتاب و حکمت (و بتحقیق) بودند

مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ②

پیش‌ازین در گمراهی ظاهر

تفسیر : امیین (ناخوانان) برای عرب‌ها استعمال شده که هیچ علم و هنر نداشته و نه کدام کتاب آسمانی بین آنها رواج داشت. نوشت و خوان عادی راهم کمتر اشخاص میدانستند جهالت و وحشت آنها ضرب‌المثل بود. خدا را بکلی فراموش کرده بت پرستی، او هام پرستی و فسق و فجور را بنام «ملت ابراهیمی» یاد میکردند و تقریباً تمام قوم در گمراهی صریح پریشان و سرگردان بودند. ناگهان الله تعالی از بین همان قوم رسولی را برانگیخت که لقب امتیازی او «نبی‌اهمی» است لیکن با وجودیکه «اهمی» است به قوم خود بزرگترین کتاب خداوند را تلاوت میکند و علوم و معارف عجیب و غریب و سخنان حکمت و دانائی را آموخته آنها را آنقدر حکیم و شایسته میسازد که حکمای نامدار و دانایان روزگار و عالمان و عارفان معروف دنیا در حضور او بشاگردی زانو میزنند .  
تنبیه : آیت مماثل «درسوره بقره» و «آل عمران» گذشته است تفسیر آن ملاحظه شود .

وَ الْآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ ط

و نیز مبعوث گردانید آن رسول را برای مردمان دیگر از ايشان (بنی‌آدم) که هنوز نپیوسته اند با ايشان

تفسیر: یعنی آنحضرت (ص) برای مردمان دیگری که در آینده می آیند نیز پیغمبر است زیرا اقوام مذکور از سبب نداشتن علم کامل در امور مبدأ و معاد و شرایع سماویه ناخوان گفته میشوند چون قومهای فارس، روم، چین و هندوستان و غیره که بعد ها در دین و آئین و برادری اسلامی «امیین» داخل شده جزء ایشان گردیدند. حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «حق تعالی برای حفظ و انتشار این دین نخست عربهارا پیدا کرد - سپس در عجم هم همچو افراد کامل پدید آمدند» در حدیث است که چون راجع به آیه «وآخرین منهم لمایلقوا بهم» از آنحضرت (ص) پرسیده شد بر شانه سلمان فارسی (رض) دست نهاد فرمود که اگر علم و یا دین به ثریا برسد مردی از قوم این کس از آنجا هم آنرا گرفته فرو خواهد آورد - شیخ جلال طوسی (رح) و غیره تسلیم کرده اند که مصداق بزرگ این پیشگونی حضرت امام اعظم ابوحنیفه نعمان است - (رح).

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۳﴾  
 و اوست      غالب      باحکمت

تفسیر: او تعالی سبحانه بحکمت بالغه خویش ذریعه این پیغمبر جلیل القدر تعلیم و تزکیه عرب و عجم را تا روز رستاخیز انتظام فرمود (صلی الله علیه و سلم).

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ط  
 این است      فضل      خدا      میدهد آنرا      بهره که      خواهد

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۴﴾  
 و خدا      صاحب      فضل      بزرگ است

تفسیر: یعنی رسول را چنان بزرگی بخشید و باین امت چنین رسول بلند رتبه عطا فرمود «فله الحمد والمنة علی ما انعم» مسلمانان را باید که قدر این انعام و اکرام را بدانند و از تعلیم و تزکیه آنحضرت (ص) استفاده کنند - بعد از آن برای عبرت مثال یهود را بیان میفرماید که آنها در استفاده از کتاب و پیغمبر خود غفلت و کوتاهی زیادی بعمل آوردند.

مَثَلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ  
 مثال      آنانکه      بار کرده شد برایشان      تورات      پس

لَمْ يَحْمِلُوا هَا كَمَا كَثَلِ الْجِبَارِ يَحْمِلُكَ أَسْفَارًا ط  
 نبرداشتند      آنرا      مانند      حال خراست      که بردارد      کتابهارا



تفسیر : بردوش یهود (بار تورات) نهاده شده بود وعهده برار آن گردانیده شده بودند لیکن آنها به تعلیمات و هدایات آن اعتنائی نکردند و نه آنرا محفوظ داشتند نه به آن عقیده کردند و نه بر آن عمل کرده از فضل و انعام الله بهره مند شدند - بدون شك و شبیه توریت که این مردم حامل آن گردانیده شده بودند يك خزینة حكمت و هدایت ربانی بود مگر از سببیکه از آن منتفع نشدند مصداق این مثال گردیدند :

( نه محقق بود نه دانشمند \* چار پای و برو کتابی چند )

بر پشت يك خر صد ها کتاب های علم و حکمت را بار کنی بدون اینکه از بار آن فشرده شود فائده برای وی عاید نمیشود آن خر فقط در جستجوی گیاه مصروف است باین هیچ سروکاری ندارد که بر پشت آن لعل و جواهر و غیره باراست و یا خذف و سنگریزه اگر محض برین فخر و مباهات نماید که بنگرید بر پشت من چه کتابهای قیمت دار و عالیقدر

باراست ای خدا من بسیار علم و معرفت دارم و تورات را هم می دانم اما

بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ  
بد است      داستان      آن مردمان

تفسیر : بد است آن قومیکه مثال آن این است - الله ما را در پناه خود بددارد .

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ  
که      دروغ می شمردند      سخنان      خدا را

تفسیر : بشارت پیغمبر آخر الزمان (ص) را که الله تعالی در تورات و غیره داده بود و دلائل و پراهمینی را که بر رسالت آنحضرت (ص) قائم کرده بود در حقیقت تکذیب آن تکذیب آیات الله است .

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ⑤  
و      خدا      راه نمی نماید      قوم      ستمگاران را

تفسیر : چنین مردم معاند و بی انصاف را توفیق هدایت نمیدهد .

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا وَإِن زَعَمْتُمْ  
بگو      ای      یهود      اگر      می پندارید

أَنْتُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ

که شما

دوستان

خدائید

بدون

مردمان دیگر

فَتَمْنُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦﴾

پس آرزو کنید

مردن خود را

اگر

هستید

راستگویان

وَلَا يَتَمَنَّوْنَهَا أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ط

و آرزو نخواهند کرد آن را هرگز بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٧﴾

و خدا

دانای تراست

به

ظالمان

تفسیر: باوجود این خرگوری، جهل و حماقت دعوی دارند که بلاشکرت غیر فقط ما تیم دوستان و اولیای الله و یگانه حقدار جنت و به مجردیکه از دنیا رفتیم مستقیماً بجنّت رسیدیم - لیکن اگر واقعاً دردل همین یقین دارند و در دعوی خود راست هستند باید از زندگی مکدر دنیا دل میبرداشتند و در اشتیاق محبوب حقیقی و تمنای جنت الفردوس آرزوی مرگ را میکردند چه کسیکه یقین داشته باشد که نزد خدا درجه بلند دارد و هیچ خطر ندارد بیشک بمردن خوش میشود و مرگ را بلی میداند که دوست را بدوست میرساند و بزبان او این الفاظ جاری می باشد «غداً نلقى الاحبة - محمداً و حزیه» و «یا حبذا الجنة واقترأ بهار طيبة و بارد شرابها» و «حبیب جاء علی فاقه» «یا بنی لایالی ابوك سقط علی الموت ام سقط علیه الموت» و غیر ذلک این کلمات از زبان آن اولیاء الله می برآید که از هیچ سختی و مصیبت دنیا پریشان و افسرده نشده بلکه خالصاً به لقای الله و اشتیاق جنت تمنای موت را داشتند و خود افعال و حرکات آنها شهادت میداد که مرگ نزد آنها از تمام لذایذ دنیا لذیذتر است قال النبی (ص) «لوددت انی اقتل فی سبیل الله ثم احي ثم اقتل» برعکس آن اگر بر افعال و حرکات این مدعیان دروغ نظر بیفکنند نسبت به آنها هیچ کس ترسند تر از موت نیست از شنیدن نام مرگ بریشان شده و میگزیند - نه از آن سبب که اگر بیشتر زنده بمانند نیکوئی بسیار حاصل میکنند بلکه محض ازین جهت است که از کثرت حرص دنیا گاهی شکم آنها سیر نمیشود و بدل خود خوب میدانند که بمردنیکه بمیریم به کیفی کردار خود میرسیم - خلاصه از جمیع افعال و او ضاع آنها مانند روز روشن ظاهر است که آنها برای يك لمحہ هم آرزوی موت را کرده نمیتوانند و ممکن بود که یهود آن عصر به غرض تکذیب این دعوی قرآن به دروغ و فریب آرزوی زبان تمنای موت را میکردند مگر الله تعالی این قدرت را هم بایشان نداد - در روایات است که اگر کسی از جمله یهود آرزوی مردن را میکرد همان وقت نفس او در گلویش بندمانده هلاک میشود .

تنبیه : مضمون این آیت درسوره بقره گذشته است فوائد آنرا ملاحظه فرمائید - نزد بعضی سلف «تمنی موت» عبارت از مباحله بود یعنی به یهود معاند گفته شد که اگر آنها واقعاً بر اولیاء بودن خود یقین دارند و مسلمانانرا باطل میدانند باید تمنا کنند که دروغگوی از بین فریقین بمیرد - لیکن آنها گاهی این خواهش را نمی کنند چه ایشان بر کذب و ظلم خود یقین دارند - ابن کثیر وابن قیم (رح) همین توجیه را اختیار کرده اند والله اعلم .

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ

بگو (بتحقیق) مرگی که میگریزید از آن بس (هر آینه) آن

مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَرَسُولُهُ

رسانده است بشما پس باز برگردانیده میشود بسوی داننده نهان و

لَهُ الشَّهَادَةُ فَيُنَبِّئُكُمْ بِهَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۸﴾

آشکار پس خبر میدهد شمارا به آنچه میکردید

تفسیر : از مرگ کجا گریخته میتوانید اگر هزار کوشش کنید در قلعه های محکم دروازه ها بسته بنشینید آنجا هم مرگ شمارا نمیگذارد ، بر علاوه بعد از موت شما خواهید بود همان عدالت الهی (ربط) خرابی کلان یهود این بود که کتابها در پشت آنها بار واز آن هیچ منتفع نمیشدند بسیار سخنان دین را میفهمیدند و درک میکردند لیکن به سبب طمع دنیا از آن صرف نظر مینمودند بکار و بار دنیا منبک شده بیاد الله و تصور آخرت را فراموش میکردند ما مسلمانان را ازین چنین روش و اطوار منع فرمود - تقیید جمعه هم مانند آن است که در آن وقت در کار دنیا مشغول نشوید بلکه بتوجه و خاموشی کامل خطبه را بشنوید و نمازرا ادا کنید در حدیث است که «کسیکه در حین خواندن خطبه سخن گوید مانند خری است که بر آن کتاب ها بار باشد» یعنی مانند یهود است العیاذ بالله .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ

ای مومنان چون اذان داده شود

لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا

برای نماز در روز جمعه سعی کنید

إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذُرْوَابِيعٍ

بسوی یاد کردن الله و بگذارید خرید و فروش را

تفسیر : حضرت شاه (رح) می نویسد که «در باب هر آذان این حکم نیست زیرا که آدم باردیگر هم جماعه رایافته می تواند و جمعه محض بیک موضع میشود اگر فوت شود باز یافت نمی شود» از یاد الله خطبه مراد است و نماز هم در عموم لفظ آن داخل است یعنی در وقتی برود که خطبه را گوش کنند در آن وقت خرید و فروش حرام است - و مراد از «شناختن» به کمال اهتمام و مستعدی رفتن است دودن مراد نیست .  
تنبیه : در قرآن از «نودی» آن آذان مراد است که در وقت نزول این آیه بود یعنی آذانی که پیش روی امام گفته میشود زیرا آذانی که قبل از آن داده میشود پس از آن در عهد حضرت عثمان (رض) به اجماع صحابه مقرر شده است - لیکن حکم این آذان هم در حرمت بیع مانند حکم آذان قدیم است زیرا از اشتراک در علت اشتراک در حکم میشود ، البته در آذان قدیم این حکم منصوصی و قطعی می باشد و در آذان حادث این حکم مجتهد فیه و وطنی است باین تقریر تمام اشکالات علمی رفع شد - نیز واضح باد که «یا ایها الدین آمنوا» درینجا عام مخصوص منه البعض است زیرا که بالا جماع بر بعض مسلمانان (مثل مسافر و مریض و غیره) جمعه فرض نیست .

ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۙ

این بهتر است برای شما اگر بدانید

تفسیر : ظاهر است که مقابل منافع آخرت فوائد دنیوی اهمیتی ندارد .

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي

پس چون ادا کرده شود نماز پس پراکنده شوید در

الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ

زمین و طلب کنید از فضل خدا

وَإِذْ كَرُّوا وَاللَّهُ كَثِيرٌ أَلَيْكُمْ تَفْلِحُونَ ۙ

و یاد کنید الله را بسیار تا که شما رستگار شوید

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «نزد یهود روز عبادت شنبه بود در حق آنها تمام روز خرید و فروش منع بود بنابراین فرمود که شما بعد از نماز روزی را تلاش کنید اما در تلاش روزی یاد خدا را فراموش نکنید .»

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفصوا إِلَيْهَا

و چون ببینند تجارت را یا تماشارا متفرق شوند بسوی آن

وَتَرَكُوا قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ

و بگذارند را ایستاده بگو آنچه نزد الله است

خَيْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ ط

بہتر است از تماشا و از سوداگری

وَ اللَّهُ خَيْرُ الرِّزْقِينَ ﴿٦٢﴾

و خدا بهترین روزی دهندگان است

تفسیر : يك مرتبه آنحضرت (ص) در جمعه خطبه میخواند در آنوقت يك قافله تجارتي بارهای غله را آورده داخل مدینه شد بقرض اعلان يك نقاره هم می نواخت - بیشتر در شهر قلت غله بود مردم شتافتند که آنرا از رفتن باز دارند ( شاید آنها خیال کرده باشند که حکم خطبه مانند دیگر مواظعمومی است که برای رفع احتیاج میتوانیم از آن برخورداریم - برگشته نماز را خواهیم خواند و یا نماز خوانده شده بود چنانکه بعضی میگویند که در آن روزها نماز جمعه پیش از خطبه اداء میشد) بهر حال حکم خطبه برای مردم معلوم نبود چنانچه اکثر مردم رفتند و به حضور آنحضرت (ص) فقط دوازده نفر (که از آن جمله خلفای راشدین هم بودند) باقی ماندند - بنابراین این آیت نازل شد یعنی سوداگری و لهو و لعب دنیا چه اهمیت دارد دولت ابدی را که پیش الله است و نیز در صحبت پیغمبر و مجالس ذکر و عبادت بدست می آید حاصل کنید باقیمانده اندیشه روزی از سبب قحط که از باعث آن از مجلس برخاسته و رفتید بدانید که روزی بدست الله بوده و همان ذات بهترین روزی دهنده است - بنده اینچنین مالک نباید اندیشه روزی را داشته باشد بعد ازین تشبیه و تادیب صحابه (رض) شانی داشتند که در سوره نور مذکور است «رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله» .

تشبیه : «لهو» چیزی را گویند که انسان را از یاد الله باز دارد چون بازی و تماشا شاید آواز آن نقاره را به «لهو» تعبیر فرموده باشد .

(تمت سورة الجمعة فله الحمد والمنة)

(سورة المنافقون مدنية وهي احدى عشرة آية وفيها ركوعان)  
(سورة المنافقون مدني وأن يازده آيت ودرآن دو ركوع است)



إِذَا جَاءَكَ الْمُنْفِقُونَ قَالُوا

گویند

منافقان

بیایند پیش تو

چون

نَشَهُدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ

خدائی

رسول

گواهی میدهم که (بتحقیق) تو

تفسیر : یعنی بررسول بودن تو از دل اعتقاد داریم .

وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ

خدا گواهی میدهد که

و

بیغمراوی

تو (بتحقیق) می

خدا میداند که

إِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَكَاذِبُونَ ۝

دروغگویان اند

منافقان

(بتحقیق)

تفسیر : دروغ میگویند که از دل اعتقاد دارند در حقیقت ایشان قائل رسالت تو نیستند محض اغراض دروغ و بظن داشته بزبان اظهار عقیده میکنند و در دل عقیده ندارند دروغ گفتن آنها را در همین سخن منحصر نیست چه دروغ گفتن خصلت و شمار امتیازی آنهاست بدین سخن جزئی از کذب و دروغ کار میکنند - چنانچه در همین سورة يك دروغ بیان شده بود که ایشان درآن يك دروغ صریح گفتند والله جل جلاله از آسمان آنها را شنید

إِتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً

سپر

قسمهای خود را

ساخته اند (گرفته اند)

تفسیر : قسمهای دروغ میخورند که و ما مسلمان هستیم ، و برای اینکه جان و مال خود را از دست مجاهدین اسلام محفوظ دارند این قسمها را پناه میگیرند - بمجردیکه سخن قابل مواخذه از نزد آنها سرزد و از طرف مسلمانان خوف مواخذ، برای شان پیدا شد قسمهای دروغ خورده بری الذمه شدند .

فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءُ

پس باز میدارند (سودم را) از راه خدا (بتحقیق) ایشان بد است

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۸﴾

آنچه میکنند

تفسیر : نسبت به اسلام و مسلمانان طعن و تشنیع و عیب جویی را پیشه کرده دیگران را از مسلمان شدن باز میدارند و مردم آنها را ظاهراً مسلمان دیده فریب میخورند - بنابراین ضرر و فساد قسمهای دروغ آنها محض به خود ایشان محدود نمیمانند بلکه بد دیگران هم میرسند و سرایت میکنند کار بدتر ازین چه خواهد بود . لیکن تا وقتیکه شخصی ظاهراً بضروریات دین اقرار دارد اگر چه از روی دروغ و فریب باشد اسلام اجازه قتل او را نمیدهد .

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا

این بسبب آنست که ایشان ایمان آوردند باز کافر شدند

فَطَبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۲۹﴾

پس مهر کرده شد بر دلهای ایشان پس ایشان نمی فهمند

تفسیر : یعنی به زبان ایمان آوردند لیکن از دل منکر ماندند و با وجود دعوی ایمان مانند کافران کارها کردند این بی ایمانی و فریب انتهائی شان منجر به آن شد که به دلهای آنها مهر زده شد که برای حلول و سرایت حق و صدق ، ایمان و خیر قطعاً گنجایش در آن نماند ظاهر است چون آنها به این حالت رسیده اند توقع فهمیدن از آنها باقی نماند زیرا چون دل انسان از سبب بدکاریها و بی ایمانیهای خودش بکلی مسخ گردد بعد از آن صلاحیت فهمیدن و تمیز نیک و بد کجا باقی میماند .

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ

و چون بینی ایشانرا بشگفت آرد ترا جسمهای ایشان

وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ ط

و اگر سخن گویند بشنوی سخن ایشانرا

تفسیر: یعنی دل‌های شان مسخ شده لیکن اگر جسم‌های شان را بنگری فربه و بلند قامت و بافیشتن و نظافت بنظر می‌آیند و بنهایت فصاحت و چرب زبانی مؤثر و جاذب سخن می‌گویند که شنونده خواه مخواه بسوی آن متوجه می‌شود و نظر به سخن گفتن ظاهری شان به قبول آن آماده می‌گردد کسی خوب گفته است.

(از برون چون مورد کافر بر جلال \* و ز درون قهر خدا عزوجل)  
(از برون طعنه زنی بر بایزید \* واژ درونت ننگ میدارد یزید)

كَانَ لَهُمْ حُوبٌ مُّسَدَّةٌ ط

گویا ایشان چوب‌های بدیوار تکیه داده شده‌اند

تفسیر: مانند چوب خشک و بیکاره که بدیوار تکیه داده ایستاده کرده میشود آنها بیجان و لایعقل اند آن چوب‌ها به نظر چه قدر ضخیم می‌آیند مگر بدون تکیه يك دقیقه هم ایستاده شده نمیتوانند آری بوقت ضرورت کار همیزم رامیدهد - حال این مردم نیز چنین است - جسم‌های فربه و چاق، تن و قامت آنها همه طول ظاهری است از درون محض خالی و بیجان اند و لایق آن اند که همیزم دوزخ گردند.

يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ ط

می‌پندارند هر آواز تندرنا بلائی بر خود

تفسیر: یعنی بزدل - ترسنده و نامرد بوده - اگر جانی یکنره شنود و غلغله بر پا شود دل آنها بلرزد و چنان پندارند که بر سر ایشان بلائی نازل شده - از باعث جرم‌های سنگین و بی‌ایمانی‌ها هر وقت در دل آنها خدشه می‌باشد که مبادا برده دغا بازی‌های شان دریده و درپاداش حرکات خود به مصیبتی گرفتار آیند.

هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرَهُمْ ط

ایشانند دشمنان شما پس حذر کن از ایشان

تفسیر: اینها دشمنان خطرناک شمایند از فریب شان آگاه و بپرحذر باشید.

قَاتَلَهُمُ اللَّهُ ز أَلِي يَوْمَ فَكُونِ ۵

هلاک گرداند ایشانرا الله چگونه گردانیده میشوند (از حق)

تفسیر: یعنی بعد از اظهار ایمان این بی‌ایمانی و بعد از ورود روشنی حق و صدق این ظلمت بستندی آنها بسیار عجیب است.



وَإِذْ أَقْبَلَكُمُ اللَّهُ تَعَالَىٰ أِتَّخَفْتُمْ بِنَافِقَاتِكُمْ لَكُمْ  
و چون گفته شود بمنافقان بیایید تا آموزش بخواهد برای شما

رَسُولُ اللَّهِ لِيَأْمُرَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَرَأَيْتَهُمْ  
رسول خدا می‌جنابند سرهای خود را (اعراض میکنند) و می‌بینی ایشان را

يُصَدِّقُونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾  
که روی میگردانند در حالیکه ایشان تکبر کنند گمانند

تفسیر : چون بعضی اوقات کدام شرارت این منافقان آشکار میشد و راز کذب و خیانت آنها فاش میگشت مردم بایشان میگفتند که (هنوز هم سر وقت است) بیایید به خدمت رسول الله (ص) حاضر شده برای گناهان خود از الله طلب آموزش کنید - از برکت استغفار پیغمبر حق تعالی خطای شمارا معاف خواهد کرد مگر آنها از غرور و تکبر خود آماده رفتن نمی‌شدند و از بی‌پروائی فقط سر اعراض می‌جنابیدند - بلکه بعضی اشقیای آنها میگفت که ما به استغفار رسول الله (ص) ضرورت نداریم .

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ  
برابراست برایشان که آموزش بخواهی برای ایشان

أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ط  
یا آموزش نخواهی برای ایشان هرگز نمی‌آمزد خدا ایشانرا

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾  
هر آئینه الله راه نمی‌نماید گروه نافرمانان را

تفسیر : ممکن است از کمال رحمت و شفقت تو باین وضعیت موجوده آنها در حق شان طلب آموزش کنی مگر الله تعالی به هیچ‌صورت آنها را نمی‌آمزد - و نه به چنین نافرمانان از حضور او تعالی توفیق هدایت داده میشود چنین آیت در سوره «براهه» آمده است تفسیر آنها مطالعه فرمائید.

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ  
ایشان آنانانده که میگویند (باران خود را) خرج نکنید بر آنکه

عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا  
نزد رسول خدایند تا پراکنده شوند

تفسیر : درسفیری دوشخص یکی از مهاجرین و دیگری از انصار باهم جنگ کردند هر دو برای حمایت خود جماعت خودرا خواندند در اثر آن هنگامه کلان برپا شد - این خیر به کلان شونده منافقین عبدالله بن ابی رسید نامبرده گفت که اگر این (مهاجرین) را در شهر خود جای و پناه نمیدادیم چگونه با ما مقابله میکردند - چون شما به معاونت آنها میپردازید بنا بران بسور رسول خدا گرد می آیند هرگاه از حمایت آنها دست بردارید فوراً اینها از خرج و نفقه به تنگ آمده متفرق و پراکنده شوند و تمام جمعیت آنها درهم و برهم میگردد نامبرده این راهم علاوه کرد که چون ازین سفر برگشته به مدینه برسیم کسانی که درین شهر زور و اقتدار دارند باید دلیل ها و خوارها را بدرکنند (یعنی ما مردمان معزز و عزتمند مسلمانان دلیل را خارج خواهیم کرد). يك صحابی زید بن ارقم این سخنان را شنید و بحضور پیغمبر نقل کرد آنحضرت (ص) عبدالله بن ابی و غیره را پیش خود خواسته تحقیق نمود آنها قسمها خوردند که زید بن ارقم (رض) بنابر دشمنی که همراه مادارد دروغ گفته است مردم زید را مورد طعن و تشنیع قرار دادند آن بیچاره منفعل و نادم بود بنا بران این آیت نازل شد پیغمبر (ص) به زید گفت که الله تعالی ترا راستگو ثابت کرد .

وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ  
و خدا راست خزانه های آسمانها و زمین

وَاللَّيِّنُ الْمُنْفِقِينَ لَا يَقْمُونَ ⑤  
و لیکن منافقان نمیدانند

تفسیر : این بیخردان اینقدر هم نمیفهمند که مالک تمام خزانه های آسمانها و زمین فقط خداوند است کسانی که خالصاً برای رضای او بخدمت پیغمبر او بود و باش دارند آیا آنها را از گرسنگی خواهد کشت؟ و اگر مردم به آنها امداد نمایند آیا او تعالی هم همه دروازه های روزی خود را بر ایشان مسدود خواهد ساخت ؟ راست این است کسانی که مال خود را باینندگان خدا خرج میکنند آنهم محض از طرف خداوند است اگر توفیق او نباشد در کار نیک هیچکس به خرج يك پول هم قدرت نیابد .

يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ

میگویند البته اگر باز گردیم بمدینه

لِيُخْرِجَنَا مِنَ الْأَرْضِ الَّتِي بَدَلْنَا لَهَا الْأَرْضَ

(هر آئینه) بر آرد عزیز تر ذلیل تر را از مدینه

وَاللَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

و مرخدای راست عزت (غلبه) و پیغمبر او را و مؤمنان را

وَاللَّيِّنَاتِ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۝

و لیکن منافقان نمیدانند

تفسیر: منافقان قطعاً نمیدانند که زور آور کیست و عزتمند کدام؟ باید دانست که عزت اصلی و ذاتی فقط از پروردگار است بعد از آن قرار تناسب تعلق مردم باو تعالی عزت رسول و ایمان داران درجه بدرجه می باشد در روایات است که وقتی که آن الفاظ عبدالله بن ابی (که عزتمند ذلیل را بدر خواهد کرد) بگوش پسرش حضرت عبدالله بن عبدالله رسید چون این مرد مسلمان مخلص بود فوراً شمشیر کشیده نزد پدرش ایستاد و گفت «تا زمانی که اقرار نکنی که رسول خدا عزتمند و باوقار است و تو ذلیل و خوار هستی ترازنده نخواهم گذاشت و نه در مدینه اجازه دخول خواهیم داد» بالاخر بالای او اقرار کرد (رضی الله عنه) بعد از توبیخ و تقبیح منافقین به مؤمنان چند هدایت داده شده که باعث دنیا از طاعت خدا (ج) و یاد آخرت غافل نشوید چنانکه این مردم منافق شده اند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ

ای مؤمنان غافل نکند شمارا مالهای شما

وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ وَمَنْ

و نه اولاد شما از یاد خدا و هر که

يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ ﴿٩﴾  
 بکند این کار را پس آن جماعه ایشانند زیان کاران

تفسیر : برای انسان چه خساره وزیانی بزرگتر ازین است که باقی را ترك گفته مشغول فانی شود واعلی را گذاشته متوجه ادنی گردد - همان مال و اولاد خوب و مستحسن است که انسان را از یاد خدا و عبادت وی غافل نسازد زیرا دچار شدن ب این چیز ها آدم را از یاد خدا غافل ساخته آخرت را برباد میدهد و دنیا هم سکون و اطمینان قلبی نصیب نمیکرد «ومن اعرض عن ذکرى فان له عيشة ضنكا ونحشره يوم القيمة اعمى» .

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ  
 و خرج کنید از آنچه عطا کرده ایم شمارا پیش از  
 أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ  
 آنکه بیاید به یکی از شما مرگ پس بگوید ای پروردگار من

لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ  
 چرا مهلت ندادی مرا تا مدت اندک  
 فَأَصْدَقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَنْ  
 تا خیرات میکردم و میشدم از نیکوکاران و هرگز

يُؤَخِّرُ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا ۗ  
 مهلت نمیدهد الله هیچکس را چون بیاید اجل او

تفسیر : شاید این آیت جواب قول منافقان «لأنفقوا علی من عند الایه» باشد که یعنی در خرج کردن خیر خود شماسست ، در صدقه و خیرات هر قدر که میخواهید تعجیل کنید و روزه و قتیکه مرگ در رسید پشیمان خواهید شد که «ما چرا در راه خدا خرج نکردیم، در آنوقت (یعنی هنگام مرگ) شخص بخیل تمنا خواهد کرد که ای پروردگار ! چند روز

دیگر مرا از مرگ امان میدادی تا صدقه میکردم و با اعمال پسندیده بحضور تو حاضر میشدم لیکن چگونه مهلت داده خواهد شد؟ عمر هر شخص را هر قدریکه نوشت و میعاد را که مقرر فرمود یک لمحّه هم مهلت داده نمی شود .  
 تنبیه : ابن عباس این تمنا را متعلق به روز قیامت میدانند یعنی در محشر آرزو خواهد کرد که « کاش باز دیگر برای اندک مدت بسوی دنیا گردانیده شوم تا خوب صدقه دهم و نیک گردیده برگردم » .

وَاللّٰهُ خَيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۶۴﴾

و خدا خبردار است به آنچه میکنید

تفسیر : او تعالی باین امر نیز آگاه است که اگر فرضاً مرگ شما ملتوی شود و یا از محشر باز دیگر بسوی دنیا رجعت داده شوید شما چطور عمل خواهید کرد ؟ او تعالی تمام استعداد های داخلی همه را میداند و از اعمال ظاهری و باطنی همگنان کماحقه با خبر است - بروفق آن با هر یک انسان معامله خواهد کرد .

(تمت سورة المنافقون لله الحمد و المنة)

(سورة التغابن مدنية وهي ثمان عشرة آية وفيها ركوعان)  
 (سورة التغابن مدنی و آن هزده آیت و در آن دو رکوع است)



يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي

بیاکی یاد میکند الله را آنچه در آسمانها و آنچه در

الْاَرْضِ ۚ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ ۗ

زمین است اوراست پادشاهی و اوراست ستایش

تفسیر : بهر که در دنیا پادشاهی داده شده عطیه ذات او تعالی است و ستایش هر کسیکه کرده میشود در حقیقت ستایش پروردگار عالمیان است .

وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۶۵﴾ هُوَ الَّذِي

و او بر همه چیز تواناست اوست آنکه

خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ ط

آفرید شما را پس بعضی از شما کافر و بعضی از شما مؤمن است

تفسیر: همان ذات تعالی همه انسان‌ها را آفریده بایستی که همگنان برو ایمان می‌آورند و اطاعت آن منعم حقیقی رامیکردند - مگر چنان بظهور رسید که بعضی کافر گشتند و بعضی ایمان یافتند - بدون شك و شبهه الله تعالی در وجود آدمی استعداد، قوت پذیرفتن کفر و ایمان را ودیعت کرده بود - مگر نخست مردمان را به فطرت صحیحه پیدا کرده بود سپس کسی بر آن فطرت قائم ماند و کسی از حالات بر محیط خود متأثر شده برخلاف آنراه دیگری اختیار نمود - الله تعالی از ازل علم این هر دو چیز را داشت که کدام کس به اراده و اختیار خود کدام طرف خواهد رفت؟ و باز برفیق آن سزا و یا انعام و اکرام را مستحق خواهد شد - همین چیز را مطابق علم خود در قسمت اونوشته بود که چنان بعمل می‌آید - علم محیط الله تعالی مستلزم آن نیست که در دنیا قوت اراده و اختیار باقی نماند - اراده داریم که برین مسئله دقیق یک مضمون مستقل بنویسیم - والله الموفق .

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝۷ خَلَقَ

و خدا به آنچه میکنید بیناست آفرید

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ

آسمانها و زمین را بتدبیر درست و صورت بست شما را

فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ ۝۸

پس نیکو ساخت صورتهای شما را

تفسیر: خلقت انسان نسبت به همه جانوران بهتر و پسندیده تر است - زیرا هم صوره اوزیاست و هم درملکات و قوی از تمام عالم ممتاز تر است بلکه مجموعه و خلاصه مخلوق میباشد - از همین سبب صوفیه او را «عالم صغیر» میگویند .

وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۝۹ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

و بسوی اوست بازگشت همه میداند آنچه در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ۗ

و زمین است و میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکارا میکنید

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۙ ﴿٤﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ

و خدا داناست به آنچه در سینه هاست آیا نیامده است بشما

نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا

خبر آنانکه کافر شدند پیش ازین پس چشیدند

وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥﴾

سزای کار خود را و ایشان راست عذاب دردناک

تفسیر : پیش از شما بسا اقوام مانند «عاد» و «ثمود» و غیره هلاک کرده شدند و عذاب آخرت غیر از آن است این خطاب باهل مکه است .

ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

این بسبب آن است که می آوردند نزد ایشان پیغمبران ایشان نشانهای روشن

فَقَالُوا أَبَشْرٌ يَهْدِيَنَا رَبَّنَا فَاكْفُرُوا

پس گفتند آیا آدمیان راه مینمایند ما را پس کافر شدند و روی گردانیدند

تفسیر : آیا انسانهاییکه مانند ما هستند ما را هدایت می کنند ؟ اگر فرستادن پیغمبر ضرور میبود بایستی فرشته از آسمان میفرستاد - گویا در نزد آنها در بشریت و رسالت منافات بود از همین سبب ایشان کفر را اختیار کردند و از پذیرفتن سخنان پیغمبران انکار نمودند .  
تنبیه : ازین آیت ثابت کردن اینکه رسول را بشر گفتن کفر است جهل والحاد انتهایی است لیکن این دعوی که میگویند پیغمبران بشر نمی باشند نسبت به دعوی اول در جهل والحاد قوی تر است .

وَأَسْتَغْنِي اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٦﴾

و بی نیاز است      الله (از ایمان آوردن آنها) و خدا      بی پروا      ستوده است

تفسیر : یعنی خدای تعالی چه پروا دارد . چون آنها روگردان شدند الله تعالی هم نظر رحمت خود را از آنها باز داشت .

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا ط

بنداشتند      کافران      که      هرگز برانگیخته نخواهند شد  
تفسیر : طوریکه از رسالت انکار دارند از بعث بعدالموت هم منکرند .

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَنَّ ثُمَّ لَتَنبَعُنَّ بَأَب

بگو چرا برانگیخته نمیشوید      قسم است به پروردگار من هر آینه برانگیخته میشوید باز خبر داده میشود شمارا

بِمَا عَمِلْتُمْ ط وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾

به آنچه      میگردید      و      این      بر      الله      آسان است

تفسیر : برانگیختن و حساب همه را گرفتن برای خدا چه مشکل است - یقین داشته باشید که این کار حتماً به ظهور رسیدنی است و انکار هیچکس مانع آن سعادت آمدنی نمی تواند شد - بنابراین مناسب آن است که از انکار منصرف شده در فکر آنوقت باشید .

فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا ط

پس ایمان آرید به الله      و      رسول او      و به آن نوری      که فرو فرستاده ایم

تفسیر : یعنی برقرآن کریم .

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾

و خدا      به آنچه      می کنید      خبردار است

تفسیر : یعنی با ایمان عمل هم لازم است .



يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ  
 (خبر داده شود بشما) روزی که جمع کند شمارا در روز جمع (قیامت)

ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ ط  
 آنروز بردن و باختن (ظهور و غین) است

تفسیر : در آنروز دوزخیان بازی را می‌بازند و جنتیان می‌برند - باختن آن است که قوت‌های موهوبه الله را که به منزله سرمایه بود بی‌موقع استعمال کرده آنروز نتیجه بدان را می‌بینند که مقابل یکی هزاران هزار بدست آمد - در آینده چیزی تفصیل آن داده میشود .

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا  
 و هر که ایمان آورد و بخدا و بکند کارشائسته

يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ  
 دور میکند ازوی بدیهای او را

تفسیر : تقصیراتی که ازوی سر زده از برکت ایمان و کارهای نیک آمرزیده میشود .

وَيَدْخُلْهَا جَنَّةٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ  
 و داخل میکند او را به بوستانهاییکه میرود زیر (قصر های آن) جویها

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ④

جاویدان باشند در آن همیشه این است کامیابی بزرگ  
 تفسیر : کسیکه داخل جنت شد مراد هایش همه حاصل شد مقام رضاء و دیدار الله تعالی هم در جنت است .

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا  
 و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما را

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَلِدِينَ فِيهَا

آن جماعه

اهل

دوزخ اند

جاویدان باشند

در آن

وَيَبُئْسُ الْمَصِيرُ ⑩ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ

و بد

مرجع است دوزخ

نمیرسد

هیچ

مصیبت

إِلَّا يَأْتِيَنَّ اللَّهُ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ ⑪

مگر

بحکم

خدا و

هر که

ایمان آرد

بخدا

راه نماید

دل او را

تفسیر : هیچ رنج و مصیبت دنیا بدون مشیت و اراده الله نمیرسد - و قتیکه مؤمن برین یقین دارد به آمدن مصیبت معینه دچارغم و اندوه نشود بلکه بهر صورت باید بر فیصله مالک حقیقی راضی باشد و گوید :

(نشود نصیب دشمن که شود هلاکتیغت\* سر دوستان سلامت که تو خنجر آزمائی)

الله تعالی بدین طریق بدل مؤمن راه صبر و تسلیم را نشان میدهد که بعد از آن را های عجیب و غریب عرفان برو باز میگردد و دروازه ترقیات باطنی و کیفیات قلبی برویش مفتوح میشود .

وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ⑫

و

خدا

بهر

چیز

دانا است

تفسیر : رنج و مصیبتی که او تعالی فرستاد به عین علم و حکمت خود فرستاد و همان ذات مقدس میداند که کدام کس از شما واقعاً بر راه صبر و استقامت و تسلیم و رضاء روان شد و دل کدام کس قابل درد کدام احوال و کیفیات است .

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ⑬ فَإِنْ

و اطاعت کنید

خدایا

و اطاعت کنید

پیغمبر را

پس اگر

تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ⑭

رو گردان شوید پس جز این نیست که بر

پیغمبر ما

رسانیدن

هویدا است

تفسیر : یعنی در نرمی و سختی ، رنج و راحت خلاصه در هر حال فرمان الله و رسول را بپذیرید اگر چنان نگرید نقصان خود شماست - رسول خدا همه نیک و بد را فهمانیده و وظیفه خود را ادا نمود از اطاعت و پامعصیت شما به الله هیچ نفع و یا نقصان نمی رسد.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ  
 خدا اوست نیست هیچ معبود بر حق خدا اوست  
 مگر او و باید بر خدا  
 فَلَيَتَوَكَّلْ كُلُّ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۳﴾

توکل کنند مؤمنان

تفسیر : معبود و مستعان تنها ذات اوتعالی است - به جز وی دیگری لایق پرستش و اعتماد و توکل نیست .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ  
 ای مؤمنان (بتحقیق) بعضی زنبهای شما  
 وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوٌّ وَالْكُفْرُ  
 و اولاد شما دشمنانند و کفر شما

تفسیر : بسا اوقات انسان در محبت و فکر عیال و اطفال گرفتار آمده الله و احکام او را فراموش میکند در پی این تعلقات افتاده مرتکب چندین بدی میگردد و از چندین نیکی محروم میشود فرمایشها و رضا جوانی زن و اولاد هیچوقت او را آرام نمیگذارد - در این گیرودار مبتلا شده از آخرت غافل می شود ، پر ظاهر است که اهل و عیالی که سبب اینقدر خساره و نقصان کلان گردند حقیقتاً دوست گفته نمی شوند بلکه بدترین دشمنان اند - و دشمنی و عداوت آنها را بسا اوقات انسان احساس نمیکند از همین سبب حق تعالی خاطر نشان نمود که از این دشمنان پر حذر باشید و رویه را اختیار مکنید که سبب اصلاح و بهبود دنیائی ایشان بدون بر باد دادن دین نتیجه نداشته باشد - مطلب آن نیست که در دنیا تمام زوجات و همه اولاد از همین قبیل می باشند بسیاری زنان خدا دوست چنان اند که دین شوهران خود را محافظه میکنند و در کارهای نیک با آنها همکاری مینمایند و بسا اولاد سعادت مندند که برای والدین خود باقیات صالحات میگردند جعلنا الله منهم بفضلهم و منه .

فَاَحْذَرُوهُمْ ج وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا  
 پس حذر کنید از ایشان و امر عفو کنید و درگذرید

وَتَغْفِرْ وَأَفَاتِ اللَّهُ عَفْوٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴﴾

و بخشید و اگر ایشان با شما دشمنی کردند و بشما نقصان دینی و یا دنیوی رسید تاثیر آن نباید چنان باشد که شما در صدد انتقام برآید و به ایشان درشتی نا مناسب کنید که ان نظام دنیا از آن درهم و برهم میشود تا حدیکه عقلا و شرعاً گنجایش باشد حماقت ها و کوتاهی های ایشانرا معاف کنید و از عفو در گذشت کار بگیرید از باعث این مکارم اخلاق الله تعالی به شما مهربانی خواهد کرد و خطاهای شما را معاف خواهد فرمود .

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ط

جز این نیست که اموال شما و اولاد شما آزمایش است

وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۵﴾

و خدا نزد او ثواب بزرگ است

تفسیر : الله تعالی مال و اولاد را به شما داده شمارا می آزماید که کدام کس درین چیزهای فانی و زائل گرفتار شده نعمت های باقی و دائم آخرت را فراموش میکند و کدام کس این سامانها را توشه آخرت خود ساخته است و اجر عظیم آنجا را بر حفظ و مرغوبات این جا ترجیح داده .

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا تَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا ط

پس بترسید از الله هر قدر که بتوانید و بشنوید و اطاعت کنید

تفسیر : از الله تعالی بترسید تا جائیکه بتوانید درین آزمائش و امتحان ثابت قدم باشید و سخن او تعالی را بشنوید و بپذیرید!

وَأَنْفِقُوا خَيْرًا إِلَّا نَفْسِكُمْ ط

و خرج کنید خیرا مگر نفس های خود

تفسیر : خرج کردن در راه الله خیر و نفع خود شما است .

وَمَنْ يُوَقِّ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ

و هر که نگهداشته شود از حرص (بغل) نفس خود پس آن جماعه

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾

ایشانند کامیابان

تفسیر : کامیاب کسی است که او را الله تعالی از حرص و آزوبخل نفس وی محفوظ دارد .

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا

اگر قرض دهید خدا را قرض نیکو

يُضَعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ط

دوچند دهد آنرا بشما و بپامرزد شمارا

تفسیر : اگر در راه الله جل شاناه باخلاص و نیک نیتی مال طیب را حرج کنید الله تعالی چندین مراتب بیشتر از آن بشما میدهد و گناهان شمارا معاف میفرماید . چنین مضمون در چندین جای بیشتر گذشته است و ما آن را کاملا شرح داده ایم .

وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾

و خدا قدر دان و بردبار است

تفسیر : قدر دانی این است که بر عمل کم ثواب خیلی زیاد میدهد و بردباری این است که از مشاهده گناه فوراً عذاب نمیفرستد . باز بسیاری مجرمان را بالکل معاف و سزای بسیاری مردم را تخفیف میکند .

عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

دانشنده نهان و آشکار غالب با حکمت است

تفسیر : او تعالی باعمال ظاهری و نیات باطنی بکلی آگاه است موافق آن بقوت و حکمت فائقه و بی مثال خود پاداش میدهد .

(تمت سورة التغابن والله الحمد والمنة)

(سورة الطلاق مدنية وهي اثنتا عشرة آية و فيها ركوعان)  
(سورة الطلاق مدني وأن دوازده آيت و درآن دو ركوع است )



يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ

ای پیغمبر چون طلاق دهید زنان را

فَطَلِّقُوهُنَّ مِنْ لَدُنِّهِنَّ

پس طلاق دهید ایشانرا بر عدت ایشان

تفسیر : مخاطب این آیت اگر چه حضرت رسول کریم (ص) است مگر خطاب بتمام امت است یعنی چون مردی (بنابر کدام ضرورت و مجبوری) طلاق زن خود را اراده کند باید بر عدت طلاق بدهد - در سورة «بقره» شرح داده شده که عدت مطلقه سه حیض است (کما هو مذهب الحنفیه) بنابراین پیش از حیض در حالت طهر باید زن را طلاق داد تا تمام حیض داخل شمار شود - فرض کنید که اگر مرد زن را در حالت حیض طلاق دهد از دو حال خالی نیست - آن حیض را که در حالت آن طلاق داده است در عدت شمار کنیم و بانه در صورت اول پیش از ایقاع طلاق هر قدر و وقتی که از حیض گذشته آن از عدت کم میشود و سه حیض کامل عدت باقی نماند - در صورت دوم چون علاوه بر حیض موجوده سه حیض شمار میشود بنابراین این حیض زیاده از سه حیض خواهد بود بنابراین طریق مشروع همین است که در طهر طلاق داده شود و از حدیث این قید هم ثابت است که در آن طهر مباشرت نکرده باشد .

وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ

و شمار کنید عدت را

تفسیر : بر مرد و زن هر دو لازم است که شمار عدت را فراموش نکنند مبادا از سبب غفلت و سهو کدام بی احتیاطی و اختلاف واقع شود - نیز طلاق بطریقی داده شود که در شمار ایام عدت کمی و بیشی پیدا نشود چنانکه در فائده فوق گفته شده .

وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرَجُوهُنَّ

و بترسید از الله که رب شماست بیرون مکنید ایشانرا



فَاِذَا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَامْسِكُوهُنَّ  
 پس چون برسند بمیعاد خود پس نگهدارید ایشانرا

بِمَعْرُوفٍ اَوْ فَاْرِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ  
 بوجه پسندیده یا جدا کنید ایشانرا بوجه پسندیده

تفسیر : وقتیکه در طلاق رجعی عدت باختتام رسد یکی از دو چیز را اختیار دارید - یا پیش از ختم عدت بزوجه خود مطابق اصول شرع رجعت نموده در نکاح خود داشته باشید و یا بسبب انقضای عدت او را به طریق معقول جدا کنید . مطلب این است که در هر دو صورت خواه او را نگه میکنید و یا طلاق میدهید سلوک نیک و شرافت را ملحوظ داشته باشید - چنان نباید باشد که نگهداشتن زوجه مقصود شما نباشد و محض جبهه تطویل عدت باو رجوع کنید و یا در صورت نگهداشتن او باو ایذا رسانیده و مورد ظعن و تشنیع قرار دهید .

وَ اَشْهَدُ وَاِذَا وَى عَدْلٍ مِّنْكُمْ  
 و گواه بگیرد دو صاحبان عدل را از بین خود

تفسیر : یعنی بعد از طلاق رجعی و پیش از انقضای عدت اگر شوهر میخواهد که او را در نکاح خود داشته باشد بر رجوع خود دو شاهد بگیرد تا بین مردم متهم نشود .

وَ اَقِيْمُوا الشَّهَادَةَ لِلّٰهِ  
 و راست ادا کنید شهادت را برای خدا

تفسیر : این از برای گواهان هدایت است تا در وقت شهادی دادن از حق در نگذشته سخن کج و بر بیج نگویند بلکه سخن راست و درست بگویند .

ذٰلِكُمْ يُوْعَظُ بِهٖ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ  
 این حکم بپند داده میشود به آن کسی را که ایمان دارد

يَا لَللّٰهِ وَاَلْيَوْمِ الْاٰخِرِ هٗ  
 به الله و بروز آخر



تفسیر: در زمانه جاهلیت بر زنان ظلم زیاد میشد - آنها را مانند گاو و گوسفند و یا اسیران ذلیل و مجبور می پنداشتند - بعض مردم زن را صدها مرتبه طلاق میدادند و با وجود آن مصیبت زن بیچاره خاتمه نمی یافت . قرآن عظیم در مواقع بسیار بر علیه این مظالم وحشیانه و بیرحمی ها آواز بلند کرده و بر حدود حقوق نکاح و طلاق به کمال وضاحت روشنی انداخته خصوصاً درین سوره از جمله هدایات و نصایح حکیمانه - یک اصول را که فوق العاده جامع و مانع و شامل همه چیز است فرموده و آن «**فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف**» میباشد - خلاصه و مطلب آن این است که اگر آنها را نکه میکنید به طریق معقول و پسندیده نگهدارید و اگر رها میکنید هم بطریق پسندیده رها کنید لیکن ازین نصائح زرین محض همان شخص استفاده میکند که به خدا و روز آخرت یقین داشته باشد زیرا از همین یقین در دل انسان ترس خدا پیدا میشود و از همین ترس انسان باین فکر می افتد که همچنانکه یک زن ضعیف و بیچاره تصادفاً تحت تصرف و اقتدار ما آمده است ما نیز در تصرف و اقتدار یک ذات قهار هستیم - البته که این تصور انسان را در هر حالت از ظلم و تعدی باز میدارد و به فرمان برداری الله تعالی تحریک میدهد - از همین سبب درین سوره به طور خصوصی برای اتقاء (پرهیزکاری و خوف خدا) تاکید زیاد کرده شده .

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۝

و هر که بترسد از الله پدید آرد برای او مخلصی (خلاص گاه)

تفسیر: بپر حال از خداوند ترسیده به احکام او عمل کنید اگر چه دچار مشکلات و شدائد بسیار شوید حق تعالی راه نجات از مشکلات را پیدا مینماید و در رنج و سختی هم اسباب معیشت را مهیا میفرماید .

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۝

و رزق دهدش از آنجا که گمان ندارد

تفسیر: ترس خدا کلید خزانه های دازین و ذریعه کامیابی هاست و از این همه مشکلات آسان میگردد ، روزی بیقیاس بدست می آید گناه معاف میگردد و ثواب زیاد شده جنت نصیب میشود و یک سکون و اطمینان عجیب قلبی حاصل میشود که بعد از آن هیچ سختی باقی نمی ماند و جمیع پریشانی ها خود بخود برطرف میشود - آنحضرت (ص) در حدیثی فرموده که اگر تمام مردم دنیا باین آیت متمسک شوند برای ایشان کافی و شافی است .

وَمَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۝

و هر که توکل کند بر الله بس خدا بس است او را

إِنَّ اللَّهَ بِالْغَيْبِ أَمْرٌ ۝ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ

بتحقیق الله تکمیل کننده است کار خود را (هر آینه) گردانیده است خدا

لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ③  
 برای هر چیز اندازه

تفسیر : بخدا (ج) توکل کنید، محض بر اسباب تکیه نکنید قدرت خدا مقید باین اسباب نیست بهر کاریکه اراده الله رفته باشد حتماً تکمیل شدنی است - اسباب نیز تابع مشیت او تعالی اند - البته هر چیز در نزد او تعالی اندازه دارد و موافق آن بظهور میرسد بنابراین اگر در حصول کدام چیز دیر واقع شود متوکل نباید مضطرب و بریشان شود .

وَاللَّيْءُ يَدُسُّنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ  
 و زنانیکه نو میدشندند از حیض از زنان شما

إِنْ أُرْتَبُّنَّ فَعِدَّتْهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ  
 اگر بشبهه افتادید پس عدت ایشان سه ماه است

وَاللَّيْءُ لَمْ يَحِضْنَ ط  
 و همچنان (حکم است) به زنانیکه حیض نیامده باشند

تفسیر : قرآن حکیم عدت مطلقه را سه حیض وانمود کرده (کما فی سورة البقرة) - اگر شبیه پیدا شود که کسی را که حیض نیامده و یا از سبب کلان سالی موقوف شده عدت او چه خواهد بود فرمود که سه ماه است.

وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ  
 و صاحبات حمل عدت ایشان

أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ط  
 این است که بزایند فرزندرا

تفسیر : نزد جمهور عدت حامله تا وضع حمل است خواه بعد از يك دقیقه شود و یا بعد از مدت طولی واقع شود درین حکم فرقی ندارد که زن مطلقه باشد و یا شوهرش مرده باشد کما هو مصرح فی الاحادیث .



بناشد. بنابراین چنانچه در مصحف ابن مسعود این آیت چنان بود (اسکنو هن من حیث  
سکنتم وانفقوا علیهن من وجدکم» نزد حنفیه این حکم سکنی و نفقه، هر نوع مطلقه را  
شامل است مخصوص به مطلقه رجعیه نیست زیرا بیانی که از اول زیر بحث است مثلاً  
مسئله عدت آیه. صغیره و حامله در آن هیچ تخصیص نبود پس در نفقه و سکنی بنون  
سبب چرا تخصیص داده شود. باقی ماند حدیث فاطمه بنت قیس که نامبرده میگوید  
که «مرا شوهرم سه طلاق داده بود رسول (ص) بالای شوهرم سکنی و نفقه مرا  
مقرر نکرده اول اینکه فاروق اعظم (رض) و عائشه صدیقہ (رض) و دیگر صحابه (رض) و  
تابعین این حدیث را انکار کرده اند بلکه فاروق اعظم (رض) تا اینکه فرموده که «ما بقول  
یک زن کتاب الله و سنت رسول الله (ص) را ترک داده نمیتوانیم نمیدانیم که زن مذکور  
فراموش کرده و یا یادش مانده از این برمی آید که فاروق اعظم از کتاب الله همین مسئله را فراموش  
بود که برای مطلقه ثلاثه نفقه و سکنی واجب است و در تأیید آن کدام سنت رسول الله  
(ص) هم پیش او موجود بود چنانچه طحاوی و غیره روایات نقل کرده اند و در آن  
حضرت عمر (رض) تصریحاً بیان کرده است که این مسئله را من از رسول کریم (ص)  
شنیده ام و در کتاب دارقطنی یک حدیث جابر (رض) هم درین موضوع صریح است  
اگر چه در بعض روایان و نیز در مروعیات و موقوفیت آن کلام کرده شده ثانیاً  
این هم ممکن است که آنحضرت (ص) برای فاطمه بنت قیس سکنی از سببی تجویز نکرده  
باشد که او با خسرخیل خود زبان درازی رسخت گوئی کرده بود چنانکه در بعض روایات  
است لهذا آنحضرت (ص) حکم داد که از خانه خسرخود برآید چون سکنی نماند  
لهذا نفقه هم ساقط گردید چنانکه نفقه ناشزه (که شوهر خود را نافرمانی کرده از خانه  
برآید) ساقط میگردد تا وقتیکه به خانه برنگردد (چنانکه ابوبکر رازی در احکام القرآن  
براین مسئله تنبیه فرموده) نیز در بعض روایات جامع ترمذی و غیره آمده که برای  
خوراک او غله داده شده بود اما او بیش از آن مقدار را مطالبه کرد که منظور نشد  
مطلب بیان این خواهد بود که آنحضرت (ص) بیشتر از آن نفقه که از طرف شوهر داده  
میشد تجویز نفرمود - والله اعلم بالصواب. البته به خاطر باید داشت که در بعض روایات  
نسائی، طبرانی و مسند احمد، فاطمه بنت قیس ارشاد صریح آنحضرت (ص) را نقل  
کرده است که سکنی و نفقه محض برای آن مطلقه است که امکان رجعت به او باشد -  
اسناد این روایات چندان قوی نیست زبلی در تخریج «هدایه» بران بحث کرده است  
به آن رجوع شود.

وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ ط

و اراده اید اذما کنید بایشان تا تنگ گردانید بر ایشان (مساکن شانرا)

تفسیر: ایشان را آزار مدهید به تنگ آمدن به برآمدن مجبور شوند.

وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا

و اگر مطلقات صاحبان حمل باشند پس خرج کنید

عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ج  
 برایشان تا وقتیکه بزازند حمل خود را

تفسیر: چون مدت حمل گاهی بسیار طولی میشود لهذا آنرا بخصوصیت خاطر نشان فرمود که هر چند طویل هم باشد تا وضع حمل باو نفقه دادن ضروری است - چنان نیست که مثلاً سه ماه نفقه بدهید و باز موقوف کنید.

فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ ج  
 پس اگر شیر دهند بلحاظ شما پس بدهید ایشان را مزد های ایشان را

وَآتُوهُنَّ مِمَّا كُنْتُمْ بِمَعْرُوفٍ ج  
 و بیاورید (مشوره کنید) در میان خود نیکی را

تفسیر: بعد از وضع حمل اگر زن به لحاظ شما طفل را شیر بدهد مزدیکه به دیگر دایه بایستی بدهید باو بدهید و مرد وزن به طریق معقول موافق رسم و رواج با هم مشوره نموده فرار داد کنند نباید عناد ورزند لازم است بایکدیگر سلوک نیک کنند نه زن از شیر دادن انکار ورزد و نه مرد از او صرف نظر کرده طفل را به ذریعه زن دیگر شیر بنوشاند.

وَإِنْ تَعَاَسَرْتُم فَاِضْعُ لَهُ الْاُخْرَىٰ ط  
 و اگر عناد (سختی) کنید بایکدیگر پس شیر خواهد داد بخاطر او دیگر زن

تفسیر: اگر در اثر ضد و عناد زن به شیر دادن راضی نشود مشکلات بزرگ رونخواهد داد حتماً زن دیگری پیدا خواهد شد که طفل را شیر بدهد بزن لازم نیست که اینقدر کبر کند و اگر مرد حتماً نخواهد که طفل را مادر خودش شیر دهد در آن صورت برای شیر دادن زن دیگر را باجوره خواهد گرفت پس معقولتر آنست که باهم بسازند و این حق الزحمه که بدایه داده میشود بمادر طفل داده شود.

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ ط وَ مَن قَدِرَ  
 باند خرج کند صاحب دارائی موافق دارائی خود و هر که تنگ کرده شد

عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ ط

بروی رزق او پس باید که خرج کند از آنچه داده است او را خدا

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَّا آتَاهَا ط

مكلف نمیکند الله هیچکس را مگر بمقدار آنچه داده است او را

سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ٧

زود است که پدید آرد خدا بعد از سختی آسانی را

تفسیر : مصارف تربیه طفل بردو شریدر است - نروتمند مطابق توانائی خود و آدم کم استطاعت قرار وسعت و حیثیت خود باید خرج کنند - اگر فراخی زیاد نصیب مردی نباشد والله تعالی روزی محدود باو داده باشد از همان مقدار بر وفق گنجایش خود خرج کند خداوند هیچکس را بیش از توان و استطاعت او مکلف نمیسازد چون در حالت تنگی و عسرت مطابق حکم او خرج کنید او تعالی تنگی و سختی را به فراخی و آسانی مبدل خواهد ساخت .

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا

و بسا اهل قریه ها نافرمانی کردند از حکم پروردگار خود

وَرُسُلِهِمْ فَحَا سَنُنْهَا جِسَابًا شَدِيدًا ٨

و از رسولان او پس محاسبه کردیم آنها را بحساب سخت

وَعَذَّبْنَا عَذَابًا تُكْرَهُ ٩

و عذاب کردیم آنها را بعلاب نادیده

تفسیر : احکام شریعت را (خصوصاً درباره زنها) کماحقه تعمیل کنید - اگر نافرمانی کردید باید به خاطر داشته باشید که قریه های زیاد در سبزی نافرمانی حضرت الهی (ج) و پیغمبران او تباه کرده شده و قتیکه آن مردم از راه تکبر و غرور از حد تجاوز کردند ما آنها را به سختی محاسبه و تحقیق کردیم و یک گناه شانرا هم معاف ننمودیم و آن گناه ایشانرا به چنین آفت بزرگ گرفتار کردیم که چشم بشر آنها ندیده بود .

فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ

پس چشیدند سزای عمل خود را و شد عاقبت

أَمْرِهَا خُسْرًا ⑨

کارشان زیان کاری

تفسیر : یعنی در تجارتی که تمام عمر نمودند جز خساره چیزی بدست نیاوردند و همه سرمایه و رأس المال را هم از دست دادند.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۷

آماده کرده است الله برای ایشان عذاب سخت

تفسیر : اول ذکر عذاب دنیوی بود - این بیان عذاب اخروی است .

فَا تَقَوُّوا اللَّهَ يَأُولِي الْأَلْبَابِ ۸

پس بترسید از خدا ای آن صاحبان خرد

الَّذِينَ آمَنُوا ۸

که ایمان آورده‌اید

(المؤمنون) ۱۴ عند المتقين

تفسیر : از شنیدن این واقعات عبرت‌ناک خردمندان عاقل باید هراسان باشند که مبادا بی‌اعتنائی کنند و به‌مواخذه خدا گرفتار آیند . العیاذ بالله .

قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ۱۰

بتحقیق فرود آورده است الله برای شما نصیحت

تفسیر : مراد از ذکر قرآن است و اگر به معنی ذاکر گرفته شود خود رسول مراد است.

رُسُو لَا يُتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِيتٍ

(فرستاده است) پیغمبری را که میخواند بر شما آیات روشن کرده الله را

تفسیر: یعنی آیات روشن و آشکار که در آن احکام خداوند بوضاحت تام شنوانیده شده.

لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

تا برآرد آنانرا که ایمان آورده اند و کرده اند عملهای نیک

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ط

از تاریکیها بسوی روشنی

تفسیر: یعنی از تاریکیهای کفر و جهل رهاکننده بروشنی ایمان و علم و عمل رهنمونی فرماید.

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ

وهر که ایمان آورد به الله و کند نیکوئی درآرد او را

جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

به بوستانهاییکه میروند زیر(قصرهای) آنها جویها جاویدان باشند

فِيهَا أَبَدًا ط قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ۝

در آن همیشه بتحقیق نیکو ساخته است الله برای او رزق را

تفسیر: یعنی روزی بهتر از جنت کجامیسر میشود.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ

خدا آنست که آفرید هفت آسمان را



وَمِنْ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ ط

مانند آن

زمین را

و

تفسیر : زمین را نیز هفت آفرید چنانکه در احادیث ترمذی و غیره است . نسبت به هفت گانه بودن دو احتمال است یکی آنکه به نظر نمی آید و دیگر اینکه مردم آنها را کواکب می بندارند چنانکه نسبت به مریخ و غیره حکمای امروزی گمان دارند که در آن کوهها، دریاها و آبادیها است - آنکه در حدیث وارد است که آن زمینها زیر این زمین وقوع یافته آن شاید به اعتبار بعض حالات باشد و در بعض حالات آن زمینها فوق ارض میشود باقیمانده آن اثر ابن عباس (رض) که در آن « ادمهم گادمکم » و غیره آمده است که گنجائش شرح آن درین مختصر نیست در روح المعانی بقدر کفایت برین موضوع بحث شده در بعض رسائل حضرت مولانا محمد قاسم (رح) بعض اطراف و جوانب آن بخوبی واضح کرده شده .

يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ

در میان آنها

حکم خدا

نازل میشود

تفسیر : احکام تکوینی و تشریحی الله تعالی برای انتظام و تدبیر عالم در آسمانها و زمینها نازل شده میروند .

لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝۹۱

تواناست

چیز

هر

بر

الله

که

تایید کنید

وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ۝۹۲

از روی علم

چیز را

هر

احاطه کرده است

و (بدانید) که خدا

تفسیر : مقصد از آفریدن آسمانها و زمین اجرای احکام انتظامی در آنها اینست که صفات علم و قدرت الله تعالی اظهار شود (چنانکه ابن قیم در بدایع الفوائد) بران تنبیه فرموده بقیه صفات باین دو صفت بیک نوع و طریقی تعلق دارد حدیثی را که صوفیه نقل میکند « کنت کتراً مغفياً فاحببت ان اعرف » اگر چه نزد محدثین صحیح نیست مگر مضمون آن شاید از مضمون همین آیت مأخوذ و مستفاد باشد والله اعلم .

(تمت سورة الطلاق و لله الحمد و المنة)

(سورة التحريم مدنية و هي اثنتا عشرة آية وفيها ركوعان)  
(سورة التحريم مدني وأن دوازده آيت ودرآن دو ركوع است)



## يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ

ای پیغمبر

**تفسیر :** در فوائد سورة احزاب گنشت که چون الله تعالی به مسلمانان فتوحات ارزانی فرمود و مردم آسوده شدند ازواج مطهرات هم خیال کردند که ماچوا آسوده نشویم چنانچه آنها درین موضوع اتفاق نموده از آنحضرت (ص) نفقه بیشتری مطالبه کردند دریک حدیث صحیح مسلم است «**وهن حولی یطلبنی النفقة**» و در ابواب المناقب بخاری است «**وحوله نسوء یکلمنه ویستکثر نه**» برین سخن ابوبکر (رض) عائشه (رض) را و عمر (رض) حفصه (رض) را توبیخ نمودند بالآخر ازواج وعده کردند که آینده آن چیز را که نزد پیغمبر نیست از آنحضرت (ص) مطالبه نخواهیم کرد - باز هم وضع زندگانی چنان بود که درائر آن آنحضرت (ص) مجبورا برای یکماه ازازواج «ایلاء» کرد تا آنکه آیه تخییر که در احزاب است نازل شد و این قصه را خاتمه داد دربین آن واقعات دیگر هم پیش آمد که برطبع مبارک آنحضرت گران گذشت - حقیقت این است که آن محبت و تعلیق که ازواج مطهرات به آنحضرت داشتند سبب گردید که آنها طبعاً بین خود یک نوع کشمکش پیداکنند هر یک اززوجات تمنا و کوشش داشت که او بیش از بیش مرکز توجهات آنحضرت ص گردیده ازبرکات و فیوض دارین بهره مند گردد این موقع برای مرد در امتحان تحمل و تدبر و خوش اخلاقی نازک ترین مواقع است مگر درین موقع نازک هم ثبات قدم آنحضرت (ص) همانطور غیر متزلزل ثابت شد که توقع آن از سیرت پاک سیدالانبیاء (ص) کرده میشد آنحضرت (ص) عادت داشت که بعد از عصر ساعتی نزد ازواج تشریف میبرد - روزی نزد حضرت زینب (رض) اندکی زیاده تر توقف واقع شد پسان معلوم شد که او بحضور آنحضرت (ص) مقداری شهد قدیم کرد و به سبب نوشیدن آن کمی وقفه واقع گردید بعد از آن چندین روز چنین شد حضرت عائشه و حضرت حفصه اتفاق کرده تدبیر نمودند که پیغمبر را از نوشیدن شهد در آنجا باز دارند آنحضرت (ص) نوشیدن شهد را ترک داد و بحفصه فرمود که من در جای زینب شهد نوشیده بدم مگر اکنون قسم میخورم که باز نخواهم نوشید - باز به خاطر آنحضرت (ص) گذشت که اگر زینب باین سخن اطلاع یافت خواه مخواه میرنجد حفصه را منع کرد که این را به دیگر کسی اخبار نکند همچو واقعه متعلق ماریه قبطیه (که از جمله حرم پیغمبر بود و از بطن او ابراهیم تولد شده بود) هم پیش آمد. در آن به خاطر ازواج خود قسم خورد که پیش ماریه نخواهم رفت این سخن را به حضرت حفصه گفته بود و تاکید کرده بود که نزد دیگران اظهار آن نشود - حضرت حفصه این واقعات را نهانی به حضرت عائشه بیان کرد و این راهم تاکید کرد که بکسی نگویی **سألت تعالی**

آنحضرت را آگاه ساخت **آنحضرت (ص)** به حفصه اظهار کرد که توفلان سخن را به عایشه گفتی در حالیکه من ترا منع کرده بودم او متعجب شده گفت که بشما کی گفت **آنحضرت (ص)** فرمود «**نبأني العليم الخبير**» یعنی حق تعالی به من اطلاع داده است در سلسله همین واقعات این آیات نازل شد .

لَمْ تُحَرِّمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ ج  
 چرا حرام میگردانی چیزی را که حلال ساخته خدا برای تو

تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ ط  
 میطلبی خوشنودی زنان خود را

**تفسیر :** مطلب از حرام گردانیدن حلال بر خود این است که این چیز را حلال و مباح دانسته عهد کرده بود که «در آینده آنرا استعمال نخواهم کرد» اگر اجرای چنین کار مبنی بر کدام مصلحت صحیحه باشد شرعاً جایز است مگر مناسب شان رفیع آنحضرت نبود که برای حصول خوشنودی بعضی ازواج اینگونه عادت را اختیار کنند که آینده موجب تکلیف امت گردد بنابراین حق تعالی او را متنبه فرمود که هر چند با ازواج خوش اخلاقی کردن کار ضروری است مگر تا آن حد ضرور نیست که به سبب آنها یک چیز حلال را بر خود حرام گردانیده متحمل زحمت گردی .

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ①  
 و خدا آمرزگار مهربان است

**تفسیر :** گناه را معاف میکند - اگر چه از آنحضرت (ص) گناهی هم سر نزد مگر نسبت به شان رفیع آنحضرت (ص) از ایشان خلاف اولی واقع شد .

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَجِلَّةً أَيْمَانِكُمْ ج  
 (بتحقیق) مقرر کرده الله برای شما کشودن سوگندهای شما را

وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ ۚ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۗ ②  
 و خدا مالک (کارساز) شماست و اوست دانا با حکمت

**تفسیر :** آن مالک به علم و حکمت خود برای شما احکام و هدایات مناسب فرستاده است از آنجمله یکی این است که اگر شخصی بر چیزیکه مناسب سوگند خوردن نباشد قسم بخورد به ذریعه کفاره (که ذکر آن در سوره «مانده» آمده) قسم خود را شکستانه میتواند - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « اکنون اگر کسی به مال خود بگوید که این بر من حرام است قسم واقع می شود باید اول کفاره بدهد باز آنرا بکار ببرد خوراک باشد و یا پوشاک و یا کنیز» (وهذا ما عليه الحنفية) .

وَإِذَا سَرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ

و (بادکن) چون پنهان گفت پیغمبر به بعض ازواج خود

حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّاتُ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ

سخنی را پس چون خبر داد حفصه (عائشه) را به آن و مطلع ساخت خدا پیغمبر را بر آن

عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ

شناسانید پیغمبر بعض آنرا و اعراض کرد از بعض دیگر

فَلَمَّا نَبَّاهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا

پس چون خبر داد پیغمبر او را (حفصه را) به آن گفت حفصه که خبر داد ترا باین

قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَيْرُ ③

گفت خبر داد مرا دانای خیردار

تفسیر : قصه مبارکه قبطنه و خوردن شهد را در آغاز سوره نوشته ایم - در این آیت خاطر نشان فرمود که بندگان برای پنهان کردن سخنی هر چند کوشش کنند چون الله (ج) اراده افشای آنرا فرماید هرگز مخفی مانده نمیتواند ، نیز حسن معاشرت و وسعت اخلاق رسول کریم (ص) از این امر باثبات میرسد که آنحضرت (ص) راجع به پیش آمدهای خلاف طبع چقدر تساهل و اغماض بکار میبرد و چگونه از راه عفو و کرم از بعض سخنان خلاف طبع میگذشت - گویا در موقع شکایت هم کسی را مورد الزام کامل قرار نمیداد - در «موضح القرآن» است که بعض میگوید که «در باب نرفتن نزد ماریه قبطنه آنحضرت (ص) به حضرت حفصه (رض) گفته بود و از اعلام و اخبار آن منع کرده بود و همراه آن کدام سخن دیگر هم گفته بود شاید این سخن بود که پدر تو بعد از پدر عایشه خلیفه میشود تمام این قصه را بیان کرد زیرا که در هر دو سخن هردو حرم مدعا داشتند بعد از آن آنحضرت (ص) به ذریعه وحی آگاه گردیده بی بی حفصه را باظهار سخن ماریه قبطنه الزام داد و ذکر سخن دیگر را به میان نیاورد مآں سخن را که الله و رسول او از آن صرف نظر نموده چه میدانیم از همین سبب صرف نظر کردند که بدون ضرورت نشر و اشاعت نیابد و مردم از آن بدنبرند» (این مضمون در باب خلافت هم در بعض روایات ضعیف آمده است که ضعف آنرا بعض علمای شیعه هم تسلیم کرده اند ) .

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا

اگر هردوی شما توبه کنید بسوی الله هر آینه ما نل شده است دلهای شما

تفسیر: این خطاب به عائشه و حفصه (رض) است که اگر شما هر دو توبه نمکنید بیشک جای توبه است زیرا که دلهای شما از جاده اعتدال انحراف یافته بیک طرف مائل شده است - بنابراین در آینده از اینگونه بی اعتدالیها باید پرهیز کنید .

وَإِنْ تَظْهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ

و اگر بایکدیگر معاونت کنید بر او برنجانیدن پیغمبر پس (هر آئینه) خدا اوست مددگار او

وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ

و جبریل و مردمان شائسته از مؤمنان

وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ۴

و فرشتگان بعد از آن مددگارند

تفسیر: معاملات خانگی زوجین بعض اوقات ابتداءً بسیار عادی و حقیر به نظر می آید لیکن اگر در آن اندکی فرو گذاشت کرده شود بالاخر صورت نهایت خطرناک و تباهی آوردا اختیار میکنند خصوصاً اگر زنی از خاندان معتبر باشد ، طبعاً به پدر و برادر و خاندان خود فخر و مباهات کند - بنابراین متنبه فرمود که هوش کنید اگر شما هر دو اینگونه کار روانیها و مظاهرات را ادامه دادید بدانید که از آن به پیغمبر هیچ ضرر نمیرسد زیرا در صورتی که الله و فرشتگان و مؤمنان نیکو کار درجه بدرجه رفیق و مددگار کسی باشند در مقابل این امداد قوی هیچ تدبیر انسانی کار گزیده نمیتواند بلی امکان دارد که به خود شما نقصان برسد .  
تنبيه: بعض سلف در تفسیر «صالح المؤمنین» نام ابوبکر و عمر (رض) را برده اند شاید این از مناسبت عائشه و حفصه خواهد بود - والله اعلم .

عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَ لَكَ

اگر پیغمبر طلاق کند شما را زود است پروردگار او عوض دهد او را

أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ

زنان دیگر بهتر از شما موردنهادگان

مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَعْتِبُ عِبَادَتِ سَيِّئَاتٍ

ایمانداران ایستاده شومندگان در نماز توبه کنندگان عبادت کنندگان روزه دارندگان

تَسْبِطٍ وَ أَبْكَارًا ۵

و بیوگان و دختران

تفسیر . لاهی این وسوسه را بدل خودراه ندهید که مرد به زن ضرورت دارد و زنان بهتر از ما کجا پیدا میشود لهذا هر چه گوئیم تمام سخنان ما را متحمل میشود مگر بدانید که اگر الله بخواهد زنان بهتر از شما برای پیغمبر خود پیدا کند پیش او تعالی هیچ چیز کمی ندارد .  
 تنبیه : ذکر ثبیات (بیوگان) را شاید از سببی به میان آورد که مرد از بعض حیثیات آنها را برابکار ترجیح میدهد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ

ای مؤمنان نگهدارید نفسهای خود را

وَأَهْلِيكُمْ نَارًا أَوْ قُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ

و اهل خانه خود را از آتشی که آتش انگیزان مردمان و سنگهاست

تفسیر : بر هر مسلمان لازم است که اهل خانه خود را هم با خود براه دین بیاورد، فهمانیده ترسانیده به محبت به زجر و ضرب و هرقمیکه ممکن باشد برای دیندار ساختن آنها کوشش نماید اگر با وجود آن نیز براه راست نیایند بدبختی خودشان است و از این شخص قصوری نیست - تفسیر «قودها الناس والحجارة» در شروع پاره «الم» گذشت .

عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ

مقررند بر آن آتش فرشتگان درشت خو سخت رو

تفسیر : نه به مجرمان رحم میکنند که آنها راها کنند و نه از گرفت قوی آنها کسی گریخته میتواند .

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ

نا فرمانی نمیکند الله را در آنچه فرموده است خدا ایشانرا و میکنند

مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾

آنچه امر کرده میشوند

تفسیر : نه از حکم الهی خلاف میورزند و نه در بجا آوردن احکام او تعالی سستی و تاخیر را رومیدارند و نه از امتثال حکم او عاجزند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا وَالْيَوْمَ

گفته میشود در آنروز ای کافران عذر مکنید امروز

إِنَّمَا تُجْرَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۷﴾

جز این نیست که جزاء داده میشود مطابق آنچه  
تفسیر : در روز قیامت وقتیکه عذاب جهنم پیشروی میباشد به کافران گفته میشود  
که حیلها و بهانهها پیش مکنید امروز هیچک بهانه شما شنیده نمیشود بلکه هر چه  
میکردید درین روز مورد مجازات کامل آن واقع میشود از طرف ما هیچ ظلم و زیادتی  
نیست - اعمال خود شماست که بصورت عذاب بنظر می آید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ

ای مؤمنان توبه کنید بسوی الله

تَوْبَةً نَّصُوحًا ۚ

توبه خالص  
تفسیر : توبه خالص آنست که بازخیال گناه کردن باقی نماند - اگر بعد از توبه خیال  
همان خرافات باز خطور کرد بدانید که در توبه نقصان است و بیخ گناه اذل کننده نشده  
رقتنا الله منها حظا و افرا بفضلها و عونوهو على كل شيء قدير .

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

امید است که پروردگار شما دور کند از شما گناهان شمارا

وَيُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ

و درآرد شمارا به بوستانیکه بیوسته می رود زیر (قصرهای) آن جویها

يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

(میدرآرد) در روزیکه رسوا نمیکند الله پیغمبر را و آنانرا که ایمان آورده اند همرا او  
تفسیر : یعنی درباره پیغمبر گفتگو نمی نیست بلکه رفقای او را هم دلیل نخواهد کرد و به  
نهایت اعزاز و اکرام آنها را بر مناصب بلند فضل و شرف سر فراز خواهد فرمود .

لَهُمْ فِيهَا نِسْرَانٌ وَمِنْ أَيْدِيهِمْ وَأَنْبَارٌ

نور ایشان می شتابد پیش روی ایشان و طرفهای راست ایشان

تفسیر : تفصیل این درسوره «حدید» گذشته .

يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتَيْنَا لَنَا نُورًا وَنَاوَاغْفِرْ لَنَا

میکویند ای پروردگار ما تمامه برای ما نور ما را و بیامز ما را

إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ⑧

هر آینه تو بر هر چیز توانائی

تفسیر : روشنی ما را ناآخر قائم بدارمگذار که گل شود چنانکه به نسبت منافقین در سوره «حدید» بیان شده که روشنی شان گل میشود و در تاریکی ایستاده میمانند مفسرین عموماً همینطور نوشته اند لیکن حضرت شاه صاحب (رح) مراد «انهم لنا نورنا» را چنین بیان میفرماید که «روشنی ایمان در دل جاگزین می باشد اگر از دل روبه نزیاید گزارد در تمام بدن سپس در گوشت و پوست سرایت کند .»

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ

ای پیغمبر جهاد کن با کافران و منافقان

وَاعْلُظْ عَلَيْهِمْ ط

و درستی کن بر ایشان

تفسیر : حسن خلق و نرم خوئی آنحضرت (ص) آنقدر زیاده بود که الله تعالی به ایشان میفرماید که در شتی کن در حالی که دیگران به ملائمت امر میفرماید .

وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ ط وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ⑨

و جای سکونت ایشان دوزخ است و بد مرجع است دوزخ تفسیر : اول مسکن مؤمنین را وانمود کرده بود اکنون مقابل آنها نشیمن کفار و منافقین را بیان فرمود .

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ

بیان کرد الله بدیشل برای کافران زن

نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ ط كَانَتَا تَحْتَ

نوح را و زن لوط را بودند زیر نکاح



عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتْهُمَا

دوبنده از بندگان صالح ما پس خیانت کردند آن دوزن به آن دوبنده

فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ

پس دفع نکردند ایشان از آن دوزن (از عذاب) الله چیزی و گفته شد

إِذْ خُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاهِلِينَ ۝۱۰ وَضَرَبَ اللَّهُ

در آئید در دوزخ با داخل شدگان و بیان کرد الله

مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ

یک مثل برای مؤمنان زن فرعون را

تفسیر : حضرت نوح (ع) و حضرت لوط (ع) چه بندگان نیک بودند مگر در خانه هر دو خانمهای آنها منافق بودند ظاهراً این زنها با پیغمبران تعلق داشتند لیکن بدل شریک حال کافران بودند بینید انجام آنها چه شد الله تعالی ایشان را هم به همراه عام دوزخیان بدوزخ انداخت رسته زوجیت پیغمبران آنها را از ذره عذاب الهی رها نیده نتوانست بر عکس آنها خانم فرعون حضرت آسیه بنت مزاحم ایماندار راسخ ، ولیه کامله و شوهر او بزرگترین باغی خدا بود - آن خانم نیک شوهر خود را از عذاب خدا (ج) رها نیده نتوانست و از جرم بغاوت و شرارت شوهر به خانمش گزند نرسید - حضرت شاه (رح) می نویسد « یعنی ایمان خود را درست کنید - نه شوهر زن خود را نجات داده میتواند و نه زن شوهر را این (قانون بطور عمومی) به همه شنوانیده شده است نباید این وهم بدل آورده شود که (معاذ الله) بیان این مثل به ازواج مطهره اشارت است بلکه درباره آنها آن گفته شده (که در سوره نور است) «الطيبات للطيبين» و اگر بفرض محال چنان وهم کرده شود مثال «امراة فرعون» بر کدام کس تطبیق کرده شود «لا حول ولا قوة الا بالله»

إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ

چون گفت ای پروردگار من بنا کن برای من نزد خود خانه در بهشت  
تفسیر : یعنی قرب خود را بمن آرزائی دار و در بهشت برای من خانه ای بساز !

و تَجْنِيْ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ تَجْنِيْ

و نجات ده مرا از فرعون و کردار او و نجات ده مرا

مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝۱۱

از قوم ظالمان

تفسیر: یعنی از پنجه فرعون مرا برهان و از ظلم او نجات بده! بی بی ممدوحه حضرت موسی (ع) را پرورش کرده بود و ممدوگارش بود- میگویند چون این حال بر فرعون منکشف شد پس او را چارمیخه کرده ایداهای گوناگون باو میرساند ، درین حالت از طرف الله قصر جنت به او نشان داده میشد و آن همه سختی ها برو آسان میگذاشت - بالاخر فرعون بی بی آسیه را سیاستاً قتل کرد ممدوحه جام شهادت را نوشیده به حضور مالک حقیقی رسید - از کامله بودن او در حدیث صحیح نبی گوییم (ص) اعلان فرموده شده و به همراه حضرت مریم ذکرش کرده است هزاران هزار رحمت باد به آن روح پاک .

وَمَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا

(و مثل بیان کرد خدا) مریم دختر عمران آنکه نگاهداشته شرمگاه خود را  
تفسیر: یعنی از همه جماع حلال و حرام فرج خود را نگه کرده .

فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رَوْحِنَا

پس دمیدیم در آن یك روح از طرف خود

تفسیر: به ذریعه فرشته روحی در آن دمید یعنی حضرت جبریل در گریبانوی پف کرد در نتیجه استقرار حمل شد و حضرت مسیح (ع) پیدا شد .

تشبیه: نسبت نفخ را بسوی خود از سببی کرد که فاعل حقیقی ومؤثر علی الاطلاق تنها اوست چه در رحم هر زن جنین که بوجود می آید آفریننده آن بنون او تعالی کیست ؟ بعض محققین معنی «فرج» را درین موقع چاک گریبان گرفته اند درینصورت «أحصنت فرجها» باین معنی میباشد که نگذاشت دست کسی را به گریبانش برسد درین نهایت کنایه بلیغ از عصمت و عفت او میباشد چنانکه در محاورات مامیگویند که فلان عورت بسیار پاکدامن است و در عرب گفته میشود «نقی الجیب ظاهر الدلیل» از این عقیف النفس بودن مراد می باشد دامن لباس مراد نمیباشد برین تقدیر در «فنفخنا فیها» ضمیر بسوی لفظ «فرج» باعتبار معنی لغوی آن راجع می شود والله اعلم بالصواب .

وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ

و تصدیق کرد سخنان پروردگار خود و کتابهای او را  
تفسیر: سخنان رب آنست که از زبان فرشتگان در سورة آل عمران بیان شده است «وَأَذَقْنَا الْمَلَائِكَةَ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ الْإِلَاحَةَ» و از کتابها تمام کتب سماویه مراد گرفته شود ضرورت تخصیص نیست .

وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ ﴿۱۳﴾

و بود از عبادت کنندگان  
تفسیر: مانند مردان کامل به بندگی و طاعت ثابت قدم بود و یا چنان باید گفت که از خاندان قانتین بود .

(تمت سورة التحريم وثله الحمدو المنة و به التوفيق والعصمة)

(سورة الملك مکية و هي ثلثون آية و فيها ركوعان)  
(سورة الملك مکی و آنسی آیت و درآن دو رکوع است)

(جزء بیست و نهم)



تَبْرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمَلِكُ وَ هُوَ

بسیار بابرکت است ذاتیکه به ید اوست پادشاهی و او

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ①

بر همه چیز تواناست

تفسیر: تمام ملک از اوست و تنها اختیار او در تمام سلطنت نافذ است.

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ

آنکه آفرید مرگ و حیات را تا بیازماید شمارا

أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ط

که کدام در میان شما نیک عمل میکند (نیکوتر است باعتبار عمل)

تفسیر: سلسله مردن و زیستن رافقط اوتعالی قائم کرد - بیشتر هیچ چیز نبودیم باز پیدا کرد - بعد از آن موت فرستاد سپس بعد از مردن زنده میگرداند «و کنتم امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون» (بقره - رکوع ۳) تمام این سلسله موت و حیات از سببی است که اعمال شما را بیازماید که کدام کس کارهای بد و کدام کس کارهای نیک و کدام کس بهترین کارها را میکند - در زندگی اول اینست امتحان و در زندگی دوم نتیجه مکمل آنرا نشان میدهد فرض کنید که اگر زندگی اول نمی بود کدام کس بعمل می پرداخت و اگر موت نمی آمد مردم از میبه و منتهی غافل و بی فکر شده از عمل دست می برداشتند - و اگر دوباره زنده کرده نمی شدند پاداش نیک و بد از کجا حاصل می شد.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ  
 و اوست غالب آموزگار

۷  
 (۲)

تفسیر: زبردست و نیرومند است که کسی از گرفت او برآمده نمیتواند و نیز آموزگار و بی نهایت بزرگ است.

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ط  
 ذاتیکه آفرید هفت آسمانرا طبقه طبقه

تفسیر: در حدیث آمده که آسمان دوم بالای آسمان اول و سوم بالای دوم همین طور هفت آسمان بالای یکدیگراند و از هر یک آسمان به آسمان دیگر مسافه پنجمه سال است در خصوص تصریح کرده نشده که چیز نیلگونیکه در بالا بنظر می آید همان آسمان باشد امکان دارد که هر هفت آسمان فوق آن نیلگون باشد و این چیز نیلگونی مثل آسمان کار سقف گیری آسمان میدهد.

مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوُّتٍ ط  
 آیا مبینی در آفرینش رحمن چیزی تفاوت (خلل)

تفسیر: یعنی قدرت در انتظام وضع عناصر - اجرام علویه - سبع سماوات و نیرات صنعت یکسان نشان داده است، چنان نیست که بعضی اشیاء را به حکمت و بصیرت و بعضی را همین طور کیف ما اتفاق بی سنجش و یا بیکار و فضول ساخته باشد (العیاذ بالله) و در هر جائیکه بذهن کسی چنین وهم خطور کند بدانید که قصور عقل و نظر خود اوست.

فَارْجِعِ الْبَصَرَ ۗ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ۝۳  
 پس دوباره نگاه کن آیا می بینی هیچ پارگی (شکاف)

تفسیر: تمام کائنات از پایان تا بالادریک قانون و نظام محکم بسته شده است و هر حلقه با حلقه دیگر پیوسته است هیچ جای شکاف و رخنه نیست - در هیچیک صنعت هیچ نوع اختلال یافت نمیشود هر چیز همانطور است که باید باشد - و اگر این آیات محض به آسمان تعلق دارد مطلب آن چنین است که ای مخاطب! نظر خود را بسوی آسمان بالا کرده بنگر! هیچ جای نشیب و فراز و یا رخنه و شکاف را نخواهی یافت بلکه یک چیز صاف، هموار، متصل، مربوط و منتظم بنظر می آید و در آن با وجود مرور دهور و طوالت زمان تا امروز هیچ فرق و تفاوت پدید نیامده.

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ

پس باز گردان چشمها بار بار باز گردد بسوی تو

الْبَصَرَ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ۴

نگاه تو (چشم) رُدشده (ذلیل شده) و او مانده شده میباشد

تفسیر : یعنی ممکن است که بدین یک دو مرتبه از نگاه خطائی سرزند لهذا به کوشش تمام آنرا به مرات و کرات بنگر که آیا جای کدام رخنه به نظر می آید؟ خوب دقت و غور تجدید نظر کن که آیا در انتظام قدرت جای انگشت گذاشتن است . بدان که نظر تو خسته میشود و ذلیل و در مانده شده بر میگردد لیکن در مصنوعات و انتظامات خدائی عیب و قصوری را بر آورده نمیتواند .

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ

(و) بتحقیق زینت دادیم آسمان نزدیک را به چراغها

تفسیر : بسوی آسمان تماشا کنید وقت شب از درخشانی و تابانی ستارگان چه رونق و شان معلوم میشود این چراغهای قدرتی است منافع زیاد دنیا به آنها مربوط است .

وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيْطَانِ

و گردانیدیم آن چراغها را رانندگان برای شیاطین

تفسیر : این مضمون در سوره «الحجر» و غیره چندین جای به تفصیل گذشته است .

وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ۵

و آماده کرده ایم برای آنها عذاب آتش سوزان

تفسیر : درد دنیا بر آنها شهاب انداخته میشود و در آخرت برای آنها آتش دوزخ تیار است .

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ ط

و مر آنها را که کافر شدند به پروردگار خویش عذاب دوزخ است

وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ⑥

و بد مرجع است (دوزخ)

تفسیر : نشیمن کافران هم به همراه شیاطین در همان دوزخ است .

إِذْ أُلْقُوا فِيهَا سَمْعُوهَا لَهَا شَهِيْقًا وَهِيَ

چون انداخته شوند در آن میشنوند آنرا آوازی مانند آواز خر و آن (دوزخ)

تَفُوْرٌ ⑦ لَا تَكَادُ تَمَيْرُوهَا مِنَ الْغَيْظِ ط

جوش میزند نزدیک است که بترقد از جوش و خشم

تفسیر : در آنوقت آواز دوزخ نهایت کریه و خوفناک میباشد و به سبب جوش و اشتعال انتهای چنان معلوم خواهد شد که گویا از غیظ و غضب نزدیک است بکشد (اعاذنا الله منها بلفظه و کرمه) .

كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا

هرگاه انداخته شود در آن گروهی سوال کنند از ایشان متصرفان دوزخ

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ⑧

آیا نیامده بود نزد شما ترساننده

تفسیر : این برسان از برای آن است که زیاده تر آنها را ذلیل و محجوب سازند یعنی شما که درین مصیبت گرفتار شده اید آیا کسی به شما اخطار نداده بود و شما را ترسانیده بود که در این راه قدم مگذارید و رنه مستقیماً به دوزخ خواهید افتاد که دارای عذابهای گوناگون است .

قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ ⑨ فَكَذَّبْنَا

گویند آری (بتحقیق) آمده بود بها ترساننده پس تکذیب کردیم (اورا)

وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنَّا أَنْتُمْ

و گفتیم فرو فرستاده است الله هیچ چیزی نیستید شما

إِلَّا فِي ضَلِّ كَبِيرٍ ⑨  
مکر در گمراهی بزرگ

تفسیر: شرمنده و خجالت زده بحسرت و ندامت جواب دهند که آری ترسانندگان آمده بودند مگر بدبختانه سخن آنها را باور نکرده و بیهم تکذیب نمودیم که شما همه غلط میگوئید نه خدا شمارا فرستاده و نه بر شما وحی نازل فرموده بلکه از راه عقل و فهم گمراه شده در گمراهی بزرگ افتاده‌اید.

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا

و گویند اگر میبودیم که می شنیدیم یا می فهمیدیم نمیبودیم داخل

فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ⑩  
در زمره اهل دوزخ

تفسیر: یعنی خیر نداشتیم که این ترسانندگان صادق اند اگر در آنوقت سخن ناصح را میشنیدیم و از عقل کار گرفته بحقیقت معامله بی میبردیم امروز در زمره دوزخیان و مورد طعن و تشنیع شما واقع نمی شدیم.

فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ ۖ فَسُحِقًا  
پس اقرار کردند بگناه خود پس دوری باد از رحمت

لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ⑪

اهل دوزخ را

تفسیر: یعنی خودشان اقرار کردند که بیشک ما مجرم هستیم و بیگناه در دوزخ انداخته نشده‌ایم لیکن اقرار و اعتراف بیوقت برای شان سودی نمیده‌د. ارشاد میشود «فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» (اکنون اهل دوزخ از رحمت دور باشند برای ایشان در جوار رحمت هیچ نشیمن نیست).

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ  
(بتحقیق) آنانکه میترسند از پروردگار خود غایبانه

تفسیر : بآنکه خداوند را ندیده اند بر ذات و صفات او یقین کامل دارند و از تصور عظمت و جلال او میترسند و عذاب او را به خیال خود آورده به لوزه میافتند و بیا مطلب «بالغیب» اینست که از جمعیت مردم جدا شده در خلوت و عزلت رب خود را یاد کرده لرزان و ترسان میباشند .

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ ۖ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿۱۲﴾ وَ أَسِرُّوا

ایشان راست آموزش و مزد بزرگ و پنهان کنید

قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ ﴿۱۳﴾

سخن خود را یا آشکار گوئید آنرا (هر آئینه) خدا بسیار داناست

بِدَاتِ الصُّدُورِ ﴿۱۳﴾

به آنچه در سینه هاست

تفسیر : اگر چه شما او را نمی بینید مگر او شمارا می بیند و هر سخن آشکار و پنهان شما را اگر چه در خلوت و یا در جلوت باشد میدانند بلکه بخیاالاتی که در دلها و سینه ها خطور میکنند هم آگهی دارد - خلاصه اگر چه او تعالی از شما غائب است لیکن شما از او غائب نیستید .

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ ۖ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿۱۴﴾

آینداند (آنچه در دلهاست) آنکس که بیافرید (مخلوق را) و اوست داننده اسرار - خبر داد

تفسیر : یعنی خالق مختار خود شما و افعال و اقوال شما و هر چیز دیگر او تعالی است و برای خالق مختار ضروری است که هر چیز را که پیدا کند به آن علم کامل داشته باشد ورنه پیدا کردن ممکن نیست پس چگونه ممکن است که کسیکه آفرید خود او نداند .

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ

اوست آن ذاتیکه گردانید برای شما زمین را

ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا

پست (منقاد) پس بروید در نواحی آن و بخورید



مِنْ رِّزْقِهِ ط وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ ⑩

از رزق (آفریده) او و بسوی اوست دوباره زنده شدن

تفسیر: زمین را چگونه پیش شما پست و ذلیل و مسخر و منقاد گردانید که قراز هر خواهش خود در آن تصرف کنید و در زمین و کوه‌های آن گشت و گذار نموده و روزی بدست آرید اینقدر بدانید که آنکه آفریده و روزی میدهد باز گشت شما بسوی اوست.

ءَ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ

آیا ایمن شده‌اید از کسیکه در آسمان است از اینکه فروبرد

بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ⑪

شمارا در زمین پس آنگاه زمین جنبش کند

تفسیر: نخست بیان انعامات بود اکنون از شان قهر و انتقام یاد آوری نموده و بندگان را میترساند - اگر چه زمین برای شما مسخر کرده شده مگر تحت اداره حکمرانی همان خداوند آسمان است - اگر بخواهد شمارا در زمین فرو برد در آنوقت زمین از زلزله بلرزد و شمارا در آن فرو برد لهذا برای آدم جایز نیست که از آن مالک مختار بیخوف شده شرارت‌ها را شروع کند و به مهلت دادن او مغرور و غافل شود.

أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ

آیا ایمن شده‌اید از کسیکه در آسمان است از اینکه بفرستد

عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ط

بر شما سنگریزه

تفسیر: بر زمین گشت و گذار کنید و روزی بدست آرید لیکن خدا (ج) را فراموش نکنید ورنه او برین قادر است که بر شما از باد طوفان شدیدی بفرستد و بر سر شما سنگ بارد در نتیجه چه خواهید کرده‌ها تک‌و‌و وجود جهد بیکار میگردد.

فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ ①۷

پس خواهید دانست چگونه است ترسانیدن من

تفسیر : از عذابی که شمارا میترسانیدم چقدر تباهی آور و هولناک است .

وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

و (بتحقیق) تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٍ ①۸

پس چگونه بود انکارمن

تفسیر : از آن معامله که با عبادو نمود به وقوع پیوسته بود عبرت بگیرید - بنگرید که چون از حرکات آنها انکار فرمودیم آن انکار (بد بردن) به صورت چه عذاب ظاهر شد .

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفْتٍ

آیا ندیده اند بسوی مرغان بالای سرایشان کشاینده بال

وَيَقْبِضْنَ ط مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ ط

و جمع کننده (آن) نگه نمیدارد ایشانرا مگر رحمن

إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ①۹

(هر آئینه) او بهر چیز بیناست

تفسیر : اول در باب آسمان و زمین تذکار به میان آمده بود - در اینجا ذکر چیزهایی است که بین زمین و آسمان واقع است یعنی قدرت خدارا ببینید که پرندگان در میان زمین و آسمان گاهی بالها را کشوده گاهی آنرا جمع کرده چگونه در پرواز می باشند و با وجودیکه جسم آنها ثقیل و مائل الی مرکز است پایان نمی افتند و نه قوه جاذبه زمین این پرنده کوچک را بسوی خود جذب میکند - بگوئید بدون رحمن دست کیست که آنها را در فضا نگهداشته است - بیشک رحمن به رحمت و حکمت خود ساختمان آنها را چنان کرده و در آن قوتی نهاده است که این پرندگان به آن وسیله ساعت های

دراز در هوا قیام کرده بتوانند - همان ذات تعالی استعداد هر چیز را میداند و تمام مخلوق را در حفاظت خود نگه میدارد - شاید از بیان مثال پرندگان درین موقع بدینطرف هم اشاره باشد که خداوند از آسمان به تنزیل عذاب قادر است و کفار از کفر و شرارت خود مستحق عذاب نیز میباشند لیکن چنانکه رحمت رحمن پرندگان را در هوا نگه داشته است عذاب هم از رحمت او باز داشته شده است .

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ

آیا کیست این کسی که وی استر است برای شما تا همدد نند شمارا

مِنْ دُونَ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ

بجز رحمن نیستند کافران

إِلَّا فِي عُرْوَةٍ ۚ

مگر در فریب

تفسیر: کافران به فریب بزرگی مبتلاند - اگر آنها میبندارند که فوج معبودان باطل و ارباب انواع موهومی ایشان را از عذاب خدا و آفت آمدنی نجات خواهند داد خوب بدانید که اگر کسی از رحمن جدا و دور شود هیچکس بهمد او نخواهد رسید .

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ

آیا کیست آنکه روزی دهد شمارا اگر منع کند خدا رزق خودرا

تفسیر: یعنی اگر خداوند وسایط روزی را مسدود نماید کدام کس قدرت دارد که بر شما دروازه‌های روزی را باز نماید؟

بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ ۚ

چنین نیست بلکه محکم پیوسته‌اند در سر کشی و رمیدن

تفسیر: خود این منکران هم میفهمند که اگر خداوند (ج) بر ضرر کسی اراده فرماید هیچکس آنرا دفع کرده نمیتواند مگر به محض شرارت و سر کشی از توجه بسوی توحید و اسلام رم میخورند .

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ

آیا کسیکه می‌رود افتاده بر روی خود راه یافته‌تر است

أَمْ مَنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۲۶﴾

یا کسیکه می‌رود راست ایستاده بر راه راست

تفسیر: بعد از طی مراحل راه کامیابی ظاهری همان شخص به مقصد اصلی خواهد رسید که بر راه راست مانند انسان مستقیم قامت روان باشد - شخصیکه به راه ناهموار سر نکون شده بر روی می‌رود چه توقع توان نمود که به منزل مقصود برسد این مثالی است از یک موحد و یک مشرک برای شنیدن گوشها برای دیدن هردو همچو فرق می‌باشد.

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ

بگو اوست آنکه بیافرید شمارا و پدید آورد برای شما

السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۗ

گوش و چشمها و دلها

قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿۲۷﴾

اندکی شکر میکنید

تفسیر: الله تعالی جل جلاله برای شنیدن گوشها برای دیدن چشمها و برای فهمیدن دلها بشما داده بود تاحق اورا پذیرفته این قوتها را به صحت به کار می‌انداختید و به اطاعت و فرمانبرداری او خرج میکردید مگر چنین بندگان بسیار کم است - کافران را ببینید که حق این نعمت‌ها را چگونه ادا کردند؟ قوتهای موهوبه اورا در مقابله اتعالی استعمال نمودند.

قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ

بگو اوست آنکه پراکنده ساخت شمارا در زمین

## وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۲۶﴾

و بسوی او برانگیخته جمع کرده خواهید شد

تفسیر : چون ابتدای ہمہ از او بودانتہام برو تمام خواهد شد - از جائیکہ آمدید بہمان طرف باز گشتت دارید. بر شما لازم بود کہ یک نفس از او غافل نمی شدید و ہمیشہ باین فکر می بودید کہ بحضور مالک خویش تہیدست نرویم - مگر ہمچہ بندگان بسیار کم اند.

## وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ

و میگویند (کافران برای مؤمنان) چه وقت باشد (آمدن) این وعده

## إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۷﴾

اگر راست گویانید

تفسیر : چه وقت یکجا فرام آورده می شویم؟ و قیامت کی خواهد آمد آنرا زود بیارید!

## قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا

بگو جز این نیست کہ علم (قیامت) نزد خداست و جز این نیست

## أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۲۸﴾

کمن ترسانند آشکارم و بس

تفسیر : من تعین وقت کرده نمیتوانم علم آن تنها بہ خداست - البتہ چیزیکہ یقیناً آمدنی است بہ آن آگاہ ساختن و ازمستقبل خوفناک ترسانیدن فرض من بود - آنرا انجام دادم .

## فَلَمَّارًا وَهُ زُلْفَةً سِيَّتٍ وَّجُوهَ الَّذِينَ

پس چون ببینید آن موعود را نزدیک شده زشت کرده شود روی های آنانکہ

## كَفَرُوا وَأَوْقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ ﴿۲۹﴾

کافر شدند و گفته شود (از طرف خدا) اینست آنچه میطلبید

تفسیر : امروز میخواهید که قیامت زودتر فرارسد لیکن هنگامیکه آن وعده قریب رسید چهره های سرکشان زشت میگردد و رنگهای شان از فرط هیبت می پرد .

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ

بگو خوب بنگرید امر هلاک کند مرا الله

وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يَجِيرُ

و آنانرا که با منند یا رحمت کند بر ما پس کیست که پناه دهد

الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۲۸﴾

کافران را از عذاب دردناک

تفسیر : آرزوی کفار آن بود که رسول (ع) و مؤمنان زودتر بمیرند و قصه ایشان ختم گردد (العیاذ بالله) جواب آنها داد که فرضاً مطابق زعم شما من و رفقای من در دنیا همه هلاک کرده شویم و یا بروفق عقیده من مرا و رفقای مرا الله تعالی بفضل و مرحمت خویش کامیاب و کامران بسازد بسوق یکی ازین دو صورت به شما چه سودی میرسد عاقبت ما در دنیا هر چه باشد بهر حال در آخرت بهتری نصیب ما می شود چه در راه او مصروف جدوجهد هستیم لیکن شما فکر خود را کنید که برین کفر و سرکشی از عذاب دردناکیکه ورود آن یقینی است کدام کس شما را خواهد رها کند - درباره ما اندیشه مکنید فکر خود را نمائید زیرا کافر به هیچ صورت از عذاب خدائی خلاصی یافته نمیتواند .

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا

بگو اوست نهایت بخشاینده ایمان آوردیم با او و بروی توکل نموده ایم

تفسیر : چون به او ایمان داریم یقین است که به طفیل ایمان رستگار خواهیم شد و چون به معنی صحیح بر همان ذات توکل داریم کامیابی ما در مقاصد یقینی است - «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالْغَاهِرَةِ» هر دو چیز در وجود شما موجود نیست نه ایمان و نه توکل - پس شما چه طوری فکر و بیغم هستید ؟ .

فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۲۹﴾

پس زود خواهید دانست که کیست در گمراهی آشکار

تفسیر : یعنی ما - چنانکه شما گمان دارید و یا شما - چنانکه ماعقیده داریم .

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا

بگو خوب ببینید اگر گردد وقت صبح آب شما فرورفته

فَهِنَّ يَأْتِيَكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ ﴿۳۰﴾

پس کیست

کہ بیارد برای شما

آب

نوان

تفسیر : همه اسباب زندگی و هلاکت به تصرف همان الله تعالی است - مثلا آب کہ سبب زندگی هر چیز است فرض کنید اگر آب چشمه‌ها و چاه‌ها خشک شدہ بہ زمین فرورود چنانکہ اکثر در موسم تابستان پیش می‌آید قلت کیست کہ آب صاف و شفاف مانند مروارید را بہ آن مقدار کثیر کہ برای زندگی و بقای شما کافی باشد مہیا

کے لیے کہ زمین پر صاف و شفاف آبی نہ آئے۔ اور اللہ تعالیٰ کے تصرف میں ہے۔ اس لیے اس سے ہدایت و معرفت را بصورت محمد (ص) روان کردن محض کارہمان رحمن مطلق است کہ بفضل و احسان خود سامان زندگی ظاہری و باطنی ہمہ جانداران را مہیا و آمادہ فرمود - اگر بفرض محال این چشمہ ہم خشک گردد چنانکہ آرزوی اشقیاء است کیست کہ برای مخلوق اینگونه آب پاک، صاف و شفاف را مہیا نماید ؟  
(نہم سورة الملك والله الحمد و المننة)

(سورة القلم مکية وهی اثنتان وخمسون آیتو فیہا رکوعان)  
(سورة القلم مکی و آن بنجاه و دو آیت و دو رکوع است)



ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿۱﴾ مَا أَنْتَ

قسم بقلم و بہ آنچه مینویسند نیستی تو

بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِهِجُونِ ﴿۲﴾

بہ فضل پروردگار خود دیوانہ

تفسیر : مشرکین مکہ آنحضرت (ص) را (العیاذ باللہ) دیوانہ می‌گفتند کسی می‌گفت کہ اثر شیطان است کہ بیکبار از تمام قوم منفک شدہ سخنانی را شروع کرده است کہ هیچکس آنرا باور کردہ نمیتواند - حق تعالی این خیال باطل را تردید نمود و آنحضرت (ص) را

تسلی داد - یعنی کسیکه از طرف الله تعالی مورد چنان افضال و انعام باشد که هر بیننده آنرا مشاهده میکند مثلاً سخنان حکمت و دانائی و فصاحت او بدرجه اعلی ، دردل اشخاص موافق و مخالف اینقدر تأثیر قوی و اینقدر اخلاق بلند و پاکیزه - چنین مرد را دیوانه گفتن آیا دلیل دیوانگی خودشان نیست ؟ در دنیا بسیار دیوانگان و بسیاری مصلحین عظیم الشان گذشته اند که ایشانرا ابتداءً قوم شان دیوانه خوانده است لیکن آن ذخیره معلومات تاریخی که قلم در بطون اوراق جمع کرده است به بانک بلند شهادت میدهد که بین حالات دیوانگان حقیقی و آنانیکه منسوب بدیوانگی شده اند از زمین تا آسمان تفاوت است امروز آنحضرت (ص) را (المیادبان) به لقب مجنون یاد کردن عیناً همان وضعیت دارد که جمیع مصلحین جلیل القدر و اولوالعزم را اشهرار و بیخردان هر زمانه به آن یاد کرده اند لیکن مثلیکه تاریخ به کار روانی های اعلای آن مصلحین مبر بقا و دوام رایت کرده و نام و نشان آن خوانندگان «مجنون» را باقی نگذاشته قریب است که خود قلم و اوراق مرقومه به ذریعه آن ذکر خیر و کارنامه های بی مثال و علوم و معارف آنحضرت (ص) را برای جاودان روشن نگه خواهد داشت و وجود کسانیکه آنحضرت (ص) را دیوانه وانمود میکنند از صفحه هستی مانند حرف غلط محو و نابود خواهد شد وقتی خواهد آمد که تمام اهل دنیا حکمت و دانائی آنحضرت را تقدیر و تحسین کنند و کاملترین انسان بودن آنحضرت (ص) را بطور یک عقیده اجماعی تسلیم نمایند - فضیلت و برتری کسی را که خداوند قدوس در ازل الازل به قلم نور خود بر تخته لوح محفوظ نقش کرده آیا مجال کسی است که او را بطور تمسخر مجنون و دیوانه مشهور و معرفی کرده یک ذره آنرا گل کند کسیکه چنین خیال داشته باشد خودش منتها درجه مجنون و جاهل است .

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣٦﴾

(و هر آینه) تراست مزد بی نهایت

تفسیر : تو عمکین و افسرده مشو - از دیوانه گفتن اینها اجر تو زیاده میشود و فیض هدایت نامحدود به پنی نوع انسان از ذات تو رسیدنی است - اجر و ثواب بی انتهای یقیناً بتو میرسد - آیا مستقبل دیوانگان و مجانین را کسی اینقدر پایدار و شاندار دیده است ؟ آیا کامیابی کدام مجنون را فرار بلان و نقشه آن کسی شنیده است بس رتبه کسیکه نزد الله تعالی اینقدر بلند باشد او را از دیوانه گفتن چند نفر بیخرد چه پرواست .

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٣٧﴾

و (بتحقیق) تو آفریده شدی بر خوبی بزرگ

تفسیر : تو ترا الله تعالی به چنان اخلاق و ملکات بلند آفریده آیا در دیوانگان آن اخلاق و ... تصور کرده میشود ؟ در اقوال و افعال یک دیوانه قطعاً نظم و ترتیب نمیباشد و نه کدام او بر کارهای او منطبق میشود - برخلاف آن زبان تو قرآن است و اعمال و اخلاق تو تفسیر ساکت قرآن، آن نیکی ، خوبی و خیری که قرآن ترا بسوی آن



دعوت میدهد فطرتاً در وجود تو موجود است و از بدی و زشتی که باز میدارد تو طبعاً از آن نفور و بیزار هستی - بطور خلقت جبلی ساختمان و تربیت تو چنان واقع شده است که هیچ حرکت و هیچ کردار و گفتار تو از حد تناسب و اعتدال يك ذره این طرف و آن طرف منحرف نمیشود - حسن اخلاق آنحضرت (ص) اجازه نمیداد که به طعن و تشنیع جاهلان و رذیلان گوش نهد، خلق شخصیکه آنقدر عظیم و مطمح نظر او آنقدر بلند باشد آیا به مجنون گفتن مجنونی چه التفات خواهد کرد - آنحضرت (ص) به دلسوزی و نیک خواهی کسانی که او را دیوانه میگفتند خود را چنان میگذاخت که در اثر آن مورد خطاب «فَلَمَّا كَبُخَ نَفْسِكَ» واقع شد - در حقیقت عمیق ترین پهلوئی عظمت اخلاق این است که انسان در حین اجرای معامله به متاع حقیر دنیا از ذات عظیم خداوند قدوس غافل و ذاهل نباشد - تا زمانی که این خیال در دل موجود باشد جمیع معاملات در میزان عدل و اخلاق پوره و کامل می بر آید - شیخ جنید بغدادی رح چه خوب فرمود «سَمِي خَلْفَهُ عَظِيمَةً اَذْلَمُ تَكْرُلُهُ هَمَّةُ سَوِي اَللّٰهِ تَعَالٰى عَاشِرُ الْخَلْقِ بَخْلَقَهُ وَ زَايِلُهُمْ بِقَلْبِهِ فَكَانَ ظَاهِرَهُ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَاطِنَهُ مَعَ الْحَقِّ» «فِي وَصِيَّةِ بَعْضِ الْحُكَمَاءِ» «عَلَيْكَ بِالْخَلْقِ مَعَ الْخَلْقِ وَ بِالصَّلٰتِ مَعَ الْحَقِّ» .

فَسَبِّحْهُ وَ يَبْصُرُونَ ⑤ يَا يَكْمُ الْمَفْتُونُ ⑥

پس خواهی دید و ایشان نیز خواهند دید که کدام يك از شما دیوانگی است

تفسیر : یعنی در دل پیشتر میدانستند لیکن به چشم نیز عنقریب فریقین خواهند دید که کدام کس از هردو هوشیار و عاقبت اندیش و کدام کس بیعقل و دیوانه بود که مانند دیوانگان سخنان یساره و کمراهی میگفت .

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ⑦

بیشک پروردگار تو اوست داناتر بکسی که گم شد از راه او

وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ⑧

و اوست داناتر براه یافتگان

تفسیر : علم کامل تنها الله راست که کدام مردم براه راست و کدام کس گمراه است مگر چون نتایج پیش رو آمدنی است همه خواهند دید که کدام کس به منزل کامیابی رسید و کدام کس برهزنی شیطان ناکام و ناسماد ماند .

فَلَا تُطِيعُ الْمُكْذِبِينَ ⑨ وَ كُذِّبُوا

پس اطاعت مکن سخن مکذبین را آرزو کردند

# لَوْ تَدْرُهنُ فَيَدُّ هِنُونَ ﴿٩﴾

که ملایمت (مسامحه) کنی (در بعض امور حق) تا ایشان نیز ملایمت کنند (در گذراندن از مسلک خود)

تفسیر : کسانی که براه می آیند و آنانکه نمی آیند همه در علم محیط الله تعالی طی شده است لهذا در معامله دعوت و تبلیغ به طرفداری و رعایت - ضرورت نیست - کسیکه براه آمدنی است حتماً می آید و کسیکه محروم ازلی است به هیچ رعایت و مروت گاهی نخواهد پذیرفت کفار مکه به آنحضرت (ص) می گفتند که «تو در باب بت پرستی رویه سخت خود را ترک کن و معبودان ما را تردید مکن ما هم خدای ترا تعظیم خواهیم کرد و به کردار و اوضاع و مسلک و مشرب تو متعرض نخواهیم شد » امکان داشت که در دلیک مصلح اعظم که بر «خلق عظیم» آفریده شده است از نیک نیتی خیالی خطور کند که با اختیار اندک نرمی و بهمهلت دادن مقصد بدست می آید پس برای اندک مدت در اختیار روش نرم چه مضائقه است بنابراین حق تعالی پیغمبر را متنبه فرمود که تو گفته این مکذبین را قبول مکن - غرض آنها محض ترا سست ساختن است نه ایمان آوردن و صداقت را قبول کردن مقصد اصلی بعثت تو درینصورت حاصل نمیشود - خودت از هرجانب منصرف شده به ادای فرض خود ادامه بده توسعه دار نیستی که بر کسی بقولانی و براه بیاری .

تنبيه : بین «مداهنت» و «مدارات» فرق بسیار باریک است - اول الذکر مذموم است و آخر الذکر محمود - فلا تغفل .

# وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿١٠﴾

و اطاعت مکن سخن هر بسیار سوگند خورنده محقر را

تفسیر : کسیکه در دل او عظمت نام خدا نیست سوگند دروغ را یک چیز عادی میفهمد و چون مردم سخنان او را باور نمیکنند لهذا برای یقین دادن بار بار قسمها خورده بيقدر و ذلیل میگردد .

# هَمازٍ مَّشَاءٍ بِنَيْبٍ ﴿١١﴾ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ

بسیار عیب گوی برنده چغلی بسیار منع کننده خیر متجاوز (از حد گذراننده در ظلم)

# أَئِيمٍ ﴿١٢﴾ عَتَلٍ بَعْدَ ذَالِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾

کنه کار کلان درشت خوی بعد از این همه بدنام

تفسیر : باوجود این خصلت ها بدنام و رسوای عالم هم است - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «این همه وصف کافر است - چون انسان آنرا در وجود خود ببیند باید این خصائل را ترک کند .»

تنبيه : «زَنِيم» نزد بعض سلف بمعنی ولد الزنا و حرام زاده است - در خصوص کافر که این آیات نازل شد او همینطور بود .

أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينَ ﴿۱۴﴾

بسیب آنکه هست صاحب مال و پسران

تفسیر: اگر شخصی درین دنیا طالع مند و خوش قسمت بنظر می آید مثلاً مال و اولاد و غیره دارد محض باینقدر چیز لائق آن نمی شود که سخن او پذیرفته شود - چیز اصلی اخلاق و عادات انسان است- شخصیکه از شرافت و خوش اخلاقی تهی است کار خداپرستان نیست که بسوی سخنان فریب کارانه او التفات کنند .

إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ

چون خوانده شود بروی آیات ما گوید افسانه

الْأَوَّلِينَ ﴿۱۵﴾

پیشینیان است

تفسیر: یعنی باین گفتار خود سخنان الله را تکذیب میکند .

سَنَسِيْهُ عَلَى الْخُرْطُوْمِ ﴿۱۶﴾

بزودی داغ نسیم او را بر خرطوم (بینی)

تفسیر: گویند يك سردار قریش ولید بن مغیره نام داشت این همه اوصاف در وجود او مجتمع بود- از داغ دادن بر بینی او مراد رسوائی و روسیاهی اوست - شاید در دنیا بطور محسوس هم کدام داغ بوده باشد و یا در آخرت داغ کرده میشود .

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ

(بتحقیق) ما آزمودیم ایشانرا چنانکه آزموده بودیم صاحبان باغرا

تفسیر: کثرت مال و اولاد نشانی مقبولیت نیست و نه نزد الله آنرا چیزی قدر و قیمت است لهذا کفار مکه نباید بر آن چیز مغرور شوند این از طرف الله تعالی محض آزمایش و امتحان آنهاست چنانکه از بعض مردم پیشین امتحان گرفته شد .

إِذْ أَقْسَمُوا لِيَصْرُوهَا مُصْبِحِينَ ﴿۱۷﴾

آنگاہ کہ قسم خوردند کہ البتہ قطع کنند میوہ باغ را درحالیکہ داخل باشند در وقت صبح

وَلَا يَسْتَنُونَ ﴿۱۸﴾

و استننا نکردند (انشاء اللہ) نگفتند

تفسیر : چند برادر بودند کہ برای شان از پدرشان یک باغ میوہ میراث مانده بود شاید در آن زراعت ہم بعمل می آمد تمام خانہ از حاصلات آن آسوده بود از زمانہ پدرشان عادت بود کہ روزیکہ میوہ چیدہ میشد و یا کشت درو می شد فقرا و محتاج های شہر در آنجا جمع می شدند پدرشان ہمہ را کم و بیش میداد حقیقتاً برکت در آن باغ از سبب همین بخشش بود۔ بعد از انتقال او پسران چنین خیال کردند کہ «اینقدر مالیکہ فقراء میبرند اگر بہ کار خود ما بیاید بہتر خواهد بود چرا تدبیری را بعمل نیاریم کہ حاجت بہ دادن محتاجان نشود و تمام حاصلات بہ خانہ ما داخل گردد سپس در بین خود مشورہ کردہ این رأی قرار یافت کہ «در آغاز صبح میوہ را چیدہ بخانہ بیاریم و قتیکہ فقراء در آنجا بروند چیزی نیابند» برین تدبیر خود آنقدر یقین و اطمینان کردند کہ «انشاء اللہ تعالی» ہم نگفتند .

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ

پس بیامد در شب بدان باغ طواف کنند از پروردگارتو

وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿۱۹﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿۲۰﴾

درحالی کہ خواب بودند پس گشت باغ ایشان مانند باغ میوہ بریدہ

تفسیر : شب باد سموم برخاست و آن را سوختاند و بافت دیگر آنرا فرا گرفت چنانکہ تمام زراعت و باغ بزمین هموار شد .

فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ﴿۲۱﴾ أَنْ ائْتُوا

پس آواز دادند یکدیگر را صبح کنان باینکہ بروید بوقت صبح

عَلَىٰ حَرٍّ يَكُمُ إِنْ كُنْتُمْ صَارٍ مِّينَ ﴿۲۲﴾

بہ کشت خود اگر هستید قطع کنند گان

فَا نَطْلُقُوا وَ هُمْ يَتَخَا فِتْوٰنَ ۝۲۳

پس رفتند درحالی کہ بایکدیگر خفیہ میگفتند

اَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ۝۲۴

کہ داخل نشود درباغ امروز بر شما هیچ مسکین

وَ غَدًا وَ اَعْلٰی حَرْبٍ قَادِرِينَ ۝۲۵

و بامداد رفتند بسرعت و شدت درحالیکہ توانا بودند (برمنعم مساکین)

تفسیر: یعنی این اطمینان و یقین برای شان حاصل شد کہ اکنون در آنجا همه حاصلات را بتصرف خود خواهیم آورد.

فَلَمَّا رَاَوْهَا قَالُوْا اِنَّا لَظَالِمُوْنَ ۝۲۶

پس چون دیدند آنرا (سیاہ سوخته) گفتند (هرآئینہ) ما کم کردگانیم باغ را

بَلْ نَحْنُ مَحْرُوْمُوْنَ ۝۲۷

(چنین نیست) بلکہ ما بی بهره گانیم

تفسیر: زمین مذکور آنقدر از کشت و درختان نمی شده بود کہ چون رانجا رسیدند هیچ شناخته نتوانستند خیال کردند کہ راه را کم کرده درجای دیگر آمده ایم۔ باز چون خوب دقت کردند فهمیدند کہ چنان نیست جای همان است مگر نصیب ما خراب شده و از الطاف الہی (ج) محروم گردیده ایم۔

قَالَ اَوْ سَطُّهُمْ اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ

گفت بہترین ایشان آیا نگفته بودم شمارا (چنین نباید کرد)

لَوْ لَا تُسْجُوْنَ ۝۲۸

چرا بیایکی یاد نمیکنید خدا را

تفسیر: برادر میانه که هوشیار ترین آنها بود شاید در حین مشوره دیگران را متنبه ساخته باشد که خدازا فراموش نکنید این همه را انعام اوتعالی بدانید و از امداد فقراء و محتاجان دریغ مکنید - چون کسی سخن او را گوش نکرد خاموش شد و شریک حال ایشان گشت - اکنون از مشاهده این تباهی سخن اول خود را بیاد ایشان داد .

قَالُوا سُبْحٰنَ رَبِّنَا اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ﴿۲۹﴾

گفتند پاک‌است پروردگار ما (هر آئینه) بودیم ما ستمکاران

فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ يَّتَلَوْنَ ﴿۳۰﴾

پس روی آورد بعضی ایشان بر بعضی در حالیکه یکدیگر را ملامت میکردند

تفسیر: اکنون به تقصیر خود اعتراف و بسوی رب خود رجوع کردند و طوریکه در وقت مصیبت عمومی فاعده است که یکی دیگری را الزام میدهد آنها نیز یکدیگر را ملامت نمودند هر یکی دیگری را سبب این مصیبت و تباهی میدانست .

قَالُوا يٰوَيْلَنَا اِنَّا كُنَّا ظٰغِيْنَ ﴿۳۱﴾

گفتند ای وای ما را (هر آئینه) بودیم ما از حد گذرندگان

عَسٰی رَبُّنَا اَنْ يُدِّ لَنَا خَيْرًا مِّنْهَا

شاید پروردگار ما عوض دهلمارا بهتر از آن باغ

اِنَّا اِلٰى رَبِّنَا رَاغِبُوْنَ ﴿۳۲﴾

(بتحقیق) ما بسوی پروردگار خود رغبت کنندگانیم

تفسیر: بالاخر همه ایشان به اتفاق گفتند که واقعاً همه ما تعدی کرده میخواستیم که حق فقراء و محتاجان را بخوریم لیکن به حرص و طمع گرفتار آمده اصل را هم از دست دادیم نقصانی که بر ما وارد شده بسبب گناه خود ماست - مگر هنوز هم از رب خود ناامید نیستیم - چه جای تعجب است که اوتعالی برحمت خویش باغ بهتر از باغ سابق بما عطا فرماید .

كَذٰلِكَ الْعَذَابُ ۖ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ

اینچنین است عذاب (وهرآئینه) عذاب آخرت

اَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۚ

بزرگ تر است اگر میدانستند

تفسیر: این بود نمونه کوچک عذاب دنیا که آنرا هیچکس رد کرده نتوانست پس آن آفت بزرگ آخرت را کدام کس رد کرده میتواند؟ کسی باین باریکی پی میبرد که فهم و دانش داشته باشد.

اِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتِ النَّعِيْمِ ۙ

بتحقیق پرهیزگاران را نزد پروردگار ایشان باغهای نعمت (خالص) است

تفسیر: باغ و لذات و عیش دنیا ارزشی ندارد باغهای جنت به مراتب از آن بهتر بوده دارای انواع نعمت هاست و آن مخصوص متقیان است.

اَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِيْنَ كَالْمُجْرِمِيْنَ ۙ

آیا میگردانیم مسلمانان را برابر مجرمان

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ ۙ

چیست شمارا (دلیل عقلی) چگونه حکم میکنید

تفسیر: کفار مکه از روی غرور و تکبر بدماغ خود پرورانیده بودند که اگر به روز قیامت مسلمانان مورد عنایت و بخشش واقع شوند ما به بهتر از آن خواهیم رسید همانطور که الله تعالی ما را در دنیا عیش و رفاهیت بخشیده در آنجا نیز همین معامله خواهد شد بنابراین این مطلب را توضیح فرمود که این چگونه ممکن است - اگر چنین شود چنین نتیجه بدست می آید که يك غلام وفادار که همیشه آماده اطاعت و تعمیل فرمان آقای خود باشد و دیگر غلام باغی که دائماً به جرم و گناه پردازد سر انجام هر دو یکسان گردد بلکه مجرمان و باغیان نسبت به وفاداران بهتر و برتر شوند حالانکه این سخن را عقل سلیم و فطرت صحیحه نمی پذیرد...

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿۳۷﴾  
 آیا هست شمارا کتابی که در آن میخوانید

إِنَّ لَكُمْ فِيهَا لَعَلَّامًا مَّا تُخَيِّرُونَ ﴿۳۸﴾  
 که (هر آینه) هست برای شما در آن آنچه پسند میکنید

أَمْ لَكُمْ آيَاتٌ سَوَّغَتْ لِمَنِائِكُمْ وَإِلَىٰ  
 آیا هست شمارا سوگندهای موثوق بر ما تا

يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لِمَا تَحْكُمُونَ ﴿۳۹﴾  
 روز قیامت که هر آینه هست برای شما آنچه حکم میکنید  
 (به برابری خود با مسلمانان)

سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿۴۰﴾  
 بپرس از مجرمین که کدام ایشان به آن ضامن است

(المعاقبة ۱۰ عند المتكلمين)

تفسیر: این سخن که مسلم و مجرم هر دو مساوی قرار داده شوند ظاهراً خلاف عقل و فطرت است پس در تأیید آن چه دلیل نقلی دارید؟ آیا در کدام کتاب معتبر این مضمون را میخوانید که آنچه برای خود بیسندید همان چیز به شما میسر میشود؟ و خواهشات شما حسب دلخواه تکمیل گردد؟ و یا الله تعالی قسم خورده که تا روز قیامت آنچه به دل خود بپروزانید همان چیز بشما داده میشود؟ و چنانکه امروز در عیش و رفاهیت هستید تا روز رستخیز به همین حال نگهداشته میشوید؟ شخصیکه از بین ایشان چنین دعوی کند و مسئولیت اثبات آنرا بردوش خود بگیرد او را نشان بدهید تا ببینیم که او بکدام سند و حجت چنین ادعا مینماید.

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ  
 آیا هستند ایشانرا شریکان پس باید بیارند شریکان خود را



# إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٤١﴾

اگر آنها راستگویان اند

تفسیر: در صورتیکه هیچ دلیل نقلی و عقلی ندارند و محض بر اعتماد معبودان باطله چنین ادعا میکنند که «ایشان به ما چنان سلوک خواهند کرد و ما را به مراتب عزت نائل خواهند ساخت زیرا که در خدائی شریک و سهیم اند» صادق بودن آنها درین دعوی وقتی ثابت میشود که ایشان آن شرک را مقابل خدا حاضر کنند و ببینند که آیا آرزوهای ایشان را بر آورده میتوانند یا خیر! باید بدانند که آن معبودان نسبت به عابدان عاجز تر و محتاج تر اند. آنها که به امداد خویش قدرت ندارند بشما چگونه امداد خواهند کرد.

## يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعُونَ

روزی که مکشوف کرده شود و خواسته شوند

## إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾

بسجده کردن پس نتوانند

تفسیر: قصه کشف ساق در حدیث شیخین مرفوعاً چنین آمده است که حق تعالی در میدان قیامت ساق خود را ظاهر خواهد فرمود این «ساق» چنانکه در قرآن الفاظ «ید» (دست) و «وجه» (چهره) آمده است این مفهومات از جمله متشابهات شمرده میشود باید بر آن همان طور ایمان بلا کیف آورد که بر ذات وجود - حیات - سمع و بصر و غیره صفات (ایمانداریم) در همین حدیث است که از مشاهده آن تجلی تمام مؤمنین و مؤمنات در سجده خواهند افتاد مگر شخصی که در دنیا سجده ریائی میکرد - در آن روز کمرش خم نمیشود مانند تخته راست میماند سوچون اهل ریاء و نفاق بر سجده قادر نمیشوند قادر نشدن کفار بر آن بطریق اولی ثابت شد - این چیزها در محشر از آن سبب بعمل آورده میشود که مؤمن و کافر و مخلص و منافق بطور واضح معلوم شوند و حالت باطنی هر یکی بطور حسی مشاهده گردد.

تنبیه: پیشتر راجع به متشابهات سخن رفته و حضرت شاه عبدالعزیز در تفسیر این آیت «کشف ساق» یک تبصره بس عالی و عجیب بر متشابهات ارقام داشته است به آن رجوع شود.

## خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ

در حالی که پایان افتاده باشند چشمهای ایشان (از شرمندگی)

تفسیر: از فرط ندامت و شرمندگی چشم بالا کرده نمیتوانند.

تَرَهُمْ ذِلَّةً ۱ وَقَدْ كَانُوا يُدْعُونَ

پوشاند ایشانرا ذلت و (بتحقیق) خواسته میشدند

إِلَى السُّجُودِ ۲ وَهُمْ سَالِمُونَ ۳

بسجده کردن درحالیکه ایشان تندرست بودند

تفسیر: حکم سجده در دنیا داده شده بود و فتنه بالکل تندرست و مستعد بودند و به اختیار خود میتوانستند سجده بجا آرند گاهی سجده به اخلاص نکردند تا در آنسر آن استعداد صحیح بکلی باطل گشت اکنون اگر بخواهند سجده کنند بر آن قدرت نمایانند .

فَدَرْنِي ۴ وَمَنْ يُكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ ۵

پس بگذار مرا و کسی را که تکذیب میکند این سخن (قرآن) را

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ۶

اکنون درجه بدرجه فرو می بریم ایشانرا از آن حیثی که نمیدانند

تفسیر: تعذیب شان بالکل یقینی است لیکن از ناخیر عذاب تا مدتی اندک آزوده مشو معامله آنها را بمن بگذار خودم به آنها کار دارم و چنان بتدریج ایشان را بسوی دوزخ خواهیم برد که خبر هم نمیشوند - اینسها در حال مستی و مدهوشی میباشند که بیخشان کنده میشود .

وَأُمْلِي لَهُمْ ۷ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ۸

و مهلت میدهم ایشانرا بتحقیق تدبیر من محکم است

تفسیر: تدبیر لطیف و خفیه من پخته است که این مردم از فهمیدن آن هم قاصراند پس در شکستادن آن چگونه کامیاب میگردند .

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ۹

یا میطلبی از ایشان مزدی پس ایشان از تاوان گرانبارند

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿۴۷﴾

آیا نزد ایشان خبر غیب است پس ایشان مینویسند

تفسیر: جای تعجب و تأسف است که این مردم بطرف تباهی روان اندوسخن ترا باور نمیکند آخر سبب عدم قبول آنها چیست؟ آیا تو کلام معاوضه - تنخواه از نزد آنها میطلبی که از عهده آن بر نمی آیند یا پیش خودشان خبرهای غیب و وحی الله می آید که آنرا بغرض حفظ - ثبت مانند قرآن مینویسند و به آن سبب خود را به پیروی تو محتاج میدانند از اینها یکی نیست وقتیکه نه بردوش ایشان بار انداخته میشود و نه ازین چیز کسی مستغنی شده میتواند پس سبب عدم قبول آنها به جز عناد و اصرار نا جائز دیگر چیست؟

فَا صَبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ

پس صبر کن برای حکم پروردگار خود و مشو

كَصَاحِبِ الْهَوْتِ م

مانند صاحب ماهی (یونس ع)

تفسیر: مانند پیغمبری که در شکم ماهی فرورفت (یعنی حضرت یونس ع) در معامله مکذبین اظهار تنگدلی و پریشانی مکن قصه پیغمبر ممدوح اندک اندک در چندین جای بیشتر گذشته است.

إِنَّ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿۴۸﴾

چون دعاء کرد در حالی که پراز غصه بود

تفسیر: بسبب شرارت‌های قوم خود منتهی درجه بقر و غضب بود آخر به تنگ آمده برای تعجیل عذاب دعاء بلکه پیشگوئی کرد.

تنبیه: بعض مفسرین «مکظوم» را چنان معنی کرده اند که «از فرط غم نفس او تنگی میکرد و این غم عبارت از چندین غم بود (۱) اینکه قوم ایمان نمی آورد (۲) در عذاب تأخیر واقع شد (۳) بدون اذن صریح شهر را گذاشت و بدر رفت (۴) اینکه در شکم ماهی محبوس ماند - در آنوقت الله را خواند و چنین دعاء کرد «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» تا فضل خدا شامل حال او شده و از شکم ماهی نجات یافت .

لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّنْ رَبِّهِ لَئِيدٌ

اگر نبودی آن‌که دریافت او را احسانی از پروردگارش البته انداخته‌میشد

بِالْعَرَآءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿۴۹﴾

به میدان بی گیاه درحالی‌که ملامت کرده‌شدمی‌بود

تفسیر: اگر بعد از قبول توبه فضل و احسان مزید خدا (ج) او را یآوری نمی‌کرد در همین میدان بی گیاه جائیکه از شکم ماهی بیرون انداخته شده بود مورد الزام واقع شده افتاده میماند و آن کمالات و کرامات او که محض بلطف و کرم خدا در وقت ابتلاء هم باقی بود از بین برده میشد.

فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۵۰﴾

باز برگزید او را پروردگار او پس گردانید او را از نیکوکاران کامل

تفسیر: رتبه او از سابق هم زیاده تر شد و او را در جمله مردم نیک و شایسته بدرجه‌ای همانطور شامل داشت - آنحضرت (ص) فرموده‌است که هیچکس از شما مرا بر یونس بن متی برتر نکوید.

وَإِنَّ يَكْأَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ

و (هر آئینه) نزدیک‌اند کافران که بلغزانند ترا

بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ

به چشم‌های (تیز) خود چون شنیدند قرآن را

و يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿۵۱﴾

و میگویند (بتحقیق) او دیوانه است

تفسیر: از شنیدن قرآن به غیظ و غضب می‌آیند و به چنان نظرهای تیز بسوی تو می‌نگرند که کوئی ترا از جای تو خواهند لغزانیده زبان هم ریشخندی میکنند که این شخص دیوانه شده است لہذا هیچ سخن او قابل التفات نیست - مقصد این است که ترا مضطرب ساخته از مقام صبر و استقامت بلغزانند مگر تو قرار سابق بر مسلک خود قائم باش و از تنگدلی در هیچیک معامله پریشانی یا شتاب زدگی و یا مدهانت را اختیار مکن.

تنبیہ: بعضی از «لیزلقونک باہصارہم» این مطلب گرفته اند کہ کفار بعض مردم را کہ در زخم چشم مشہور بودند برین آمادہ کردہ بودند کہ ایشان آنحضرت (ص) را نظر کنند چنانچہ در وقتیکہ آنحضرت (ص) قرآن را تلاوت میکرد یکی از ایشان آمد و بقوت و ہمت کامل خود بہ نظر کردن آغاز نہاد آنحضرت ص «لا حول ولا قوۃ الا باللہ» خواند آنشخص ناکام و نامراد برگشت این مختصر گنجایش بیان نظر شدن و یا نظر کردن را ندارد و امروز کہ «مسمریزم» یک فن اصولی و مستقل قرار یافتہ است تردید مزید آن یک کار بیہودہ بہ نظر می آید .

وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿۵۲﴾

و نیست این قرآن مگر ہندی عالمہارا

تفسیر: در قرآن کجا سخن جنون و دیوانگی است کہ آنرا جنون میخوانید - بلکہ برای تمام عالم اعلیٰ ترین ذخیرہ ہند و نصیحت است - از تأثیر آن اصلاح ہنسی نوع انسان - تغیر و تطور دنیا بہ ظہور میرسد و باید همان مردم دیوانہ گفتہ شوند کہ دیوانہ این کلام نیستند .

(تمت سورة القلم والله الحمد والمنة)

(سورة الحاقۃ مکیہ و هی اثنتان و خمسون آیہ و فیہا رکوعان)

(سورة الحاقۃ مکی و آن پنجامو دو آینو در آن دور کوع است)



الْحَاقَّةُ ۱ مَا الْحَاقَّةُ ۲ ج

آن ثابت شونده (قیامت) چیست آن ثابت شونده

تفسیر: یعنی آن ساعت قیامت کہ ورودش از ازل در علم الہی (ج) ثابت و مقرر شدہ است و وقتیکہ حق از باطل بایضاح کامل بدون هیچ نوع اشتباہ و التباس جدا میشود و تمام حقائق بہ کمال انشائی خود نمایان میشود آن وقت ہمہ مناقشہ کنندگان حکماً مغلوب و مقهور میگردند میدانید آن ساعت چیست و دارای چه نوع احوال و کیفیات است ؟

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ۳ ط

وچہ چیز دانا گردانید ترا کہ چیست آن ثابت شونده (قیامت)

تفسیر: بزرگترین و ذکی ترین انسان ہم ہر قدر فکر و دقت کند مناظر طاقت فرسا و هولناک آن روز را کماحقہ ادراک کردہ نمیتواند - آری برای اینکہ موضوع بفہم نزدیک شود

چند واقعہ بطور تمثیل و تنظیر درآئی بیان میشود کہ دردنیای برای وانمود کردن واقعات قیامت کبری ، کازیک نمونہ بس حقیر و ناتمام را دادہ میتواند گویا ذکر این «حاقہ ہای» کوچک تمہید بیان آن «العاقۃ» بزرگ است .

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِآلِقَارِعَةِ ④

تکذیب کردند ثمود و عاد آن کوئندہ (قیامت) را

تفسیر : قوم «ثمود» و «عاد» آن ساعت آمدنی را تکذیب کردہ بودند کہ تمام زمین آسمانها - آفتاب و ماہ و کواہ و انسانان را کوئندہ و سخت ترین و سوق را بکلی ازہم باشییدہ و ریزہ ریزہ خواہد ساخت پس تماشا کنید کہ سرانجام ہر دو چہ شد !

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ⑤

پس اما ثمود پس ہلاک کردہ شدند بہ آفت از حد گذرندہ

تفسیر : یعنی بہ ذریعہ یک زلزلہ شدید کہ ذراتی آواز مدہش بود ہمہ زیر و زبر کردہ شدند .

وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ⑥

و اما عاد پس ہلاک کردہ شدند بہ باد سرد سخت سرکش از انقباض برآمدہ

تفسیر : چنان باد تند و تیز بود کہ ہیچ مخلوق آنرا ادارہ کردہ نمیتوانست حتی از دست فرشتگانیکہ بہ انتظام مقرر اند بیرون می برآمد .

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ ⑦

مقرر کرد خدا آنرا برایشان ہفت شب و ہشت روز

حُسُوًّا مَا لَفَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى ⑧

بی دربی پس می بینی آن قوم را در آن مردہ افتادہ گان

كَانَ لَهُمْ أَعْجَازٌ نَخْلٍ خَاوِيَةً ⑨

گویا ایشان تنہای درختان خرماہی کاواک اند

تفسیر : قومیکہ بہ قوت خود نہایت مغرور بود و در میدان مبارزه برآمده می گفت «من اشمننا قوۃ» (از ما نیرومندتر کیست) با آن باد فرستادہما مقابلہ نتوانست - و پہلوانان نیرومند و تناور مقابل شدت لطمہ های باد طوری بہ تخته پشت افتادند کہ گویا تنہای بسوک و بی جان خرماسست کہ سر آن بریدہ شدہ باشد .

فَهَلْ تَرَىٰ لَهُم مِّنْ بَاقِيَةٍ ①  
 پس آیا / می بینی / از ایشان / هیچ / باقیمانده

تفسیر : آن اقوام چنان از صفحہ هستی نیست و نابود کردہ شدند کہ نسل شان ہم باقی نماند .

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكِ  
 وگرد / فرعون / وآنانکہ / پیش از وی بودند / و / قریہ های واژگون شدہ  
 يَا لَخَاطِئَةٍ ② فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ  
 خطارا / پس نافرمانی کردند فرستادہ / پروردگار خود را

فَاَخَذَهُمْ آخِذَةٌ رَّابِيَةٌ ③  
 پس گرفت ایشانرا خدا / گرفتن / سخت

تفسیر : بعد از عاد و نمود فرعون بہ بسیار لاف و کزاف آمد و پیش از او چندین قوم پدید آمدند کہ ہر یک دارای گناہان سنگینی بودند (مانند قوم نوح ، قوم شعیب و قوم لوط کہ قریہ های شان واژگون کردہ شدہ بود) اقوامیکہ پیغمبران خود را نافرمانی کردہ بودند و با خدا بہ مقابلہ پرداختند آخر خدای تعالی آنان را مواخذہ شدید کرد و هیچکس از آنها در برابر قدرت الہی (ج) چیزی کسر نہ نتوانست .

إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ④  
 (بتحقیق) ما وقتیکہ طغیان کرد آب / برداشتیم شمارا / در / کشتی روان

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكَرًا وَنُعِيَهَا  
 تا بگردانیم آن واقعه را / برای شما / عبرتی / و / نگہدارد آنرا

# أَذُنٌ وَاعِيَةٌ ۝۱۲

یاد دارنہ

گوش

تفسیر : در عصر نوح (ع) چون طوفان آب آمد از نقطہ نظر اسباب ظاہری هیچ انسانی خلاصی یافتہ نمیتوانست - محض از قدرت و حکمت - انعام و احسان مابود کہ ہمہ منکران را غرق ساختہ نوح(ع) را بارفقاییش نجات دادیم پرظاہر است کہ در چنین طوفان عظیم الشان بہ سلامت ماندن یک کشتی چہ توقع میشود لیکن ما یک نمونہ قدرت و حکمت خود را نشان دادیم تا مردم آنرا مدامیکہ دنیاست بیاد داشتہ باشند و گوشہائیکہ سخن معقول را شنیدہ میفہمند و آنرا محفوظ میدارند گاہی فراموش نکنند کہ اللہ دیک زمانہ خاص بر ما این احسان فرمودہ است و باید بدانند کہ همچنانکہ در ہنگامہ کبر و دار دنیا فرمانبرداران از مجرمان نافرمان جدا نگہداشتہ میشوند درحاقہ ہولناک قیامت ہم ہمین حال بعمل می آید . بعد از آن بہمین موضوع سخن منتقل میشود .

## فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ رِنْفَخَةٌ وَآحِدَةٌ ۝۱۳

پس چون دمیدہ شود در صور یک دمیدن

## وَجُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَادَكَّةٌ ۝۱۴

و برداشته شود زمین و کوعا باز کوبیدہ شوند (بیکدیگی)

## وَآحِدَةٌ ۝۱۴ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝۱۵

بیک کوبیدن پس آنروز واقع شود واقع شونہ

تفسیر : ہمین کہ صوردمیدہ شد زمین و کوعا ہمہ حیثیت خودرا باختہ زیر کوفتن آمدہ دردم ریزہ ریزہ کردہ میشود - پس ہمین وقت زمان قیامت است .

## وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ۝۱۶

و بارہ شود آسمان پس آن در آن روز سست باشد

## وَالْمَلَائِكَةُ عَلَىٰ رُجَائِئِهَا ط

و فرشتگان بہ کنارہای آن باشند



تفسیر: یعنی آسمانیکہ امروز اینقدر استوار و محکم است کہ باوجود مرور ہزاران سال ہیچ جای یک ذرہ رخنہ و شکاف در آن واقع نشدہ در آن روز از ہم ہاشیدہ ریزہ ریزہ میشود و وقتیکہ بارہ شدن آن از میان شروع میشود فرشتگان بر کنار ہای آن میروند .

وَ يَحْبِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ  
و بردارند عرش پروردگارترا بالای خود

يَوْمَ مَعِدٍ ثَمْنِيَةٍ ⑰ ط

آنروز ہشت (ہشت نفر فرشتہ یا ہشت صف فرشتہ)

تفسیر: بردارندگان عرش عظیم اکنون چہار فرشتہ است کہ بہ بزرگی و کلانی آنها فقط اللہ تعالی علم دارد در آن روز با این چہار فرشتہ، چہار فرشتہ دیگر نیز مقرر میشود در اجابہ حکمت ہای این عدد و حقائق آن فرشتگان در تفسیر عزیز بی بحث خیلی دقیق و بسیط کردہ شدہ ذوقمندان بہ آن رجوع کنند .

يَوْمَ مَعِدٍ نَعْرُضُونَ لَا تَخْفَى  
در آنروز پیش کردہ میشوید (نزد خدا) پوشیدہ نہاند

مِنْكُمْ خَافِيَةٍ ⑱

ہیچ سری از اسرار شما

تفسیر: آنروز بہ حضور عدالت الہی (ج) حاضر کردہ میشوید و ہیچ نیکی و یابدی کسی مخفی نہی ماند ہمہ بہ محضر عام آوردہ میشوند .

فَأَمَّا مَنْ أَوْتِي كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ⑲  
پس اما آنکہ دادہ شد نامہ اعمال او بدست راست او پس گوید

هَأُوْمٌ أَقْرَأُ وَ أَكْتَبِيَهُ ⑲ ج  
بگیرید بخوانید نامہ اعمال مرا

تفسير: در آنروز كسيكه اعمالنامه اش بدست راستش داده ميشود كه علامه نجات و مقبوليت است از فرط مسرت بهر كس نشان داده ميرود كه اينك اعمالنامه مرا بخوانيد.

إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلِقٌ حِسَابِيهِ ۝٦٩

(هر آئينه) من يقين مي داشتم آنكه من ملاقى شونده ام حساب خود را

تفسير: من در دنيا يقين داشتم كه يك روز محاسبه من شدنى است. بنا بران ترسان بوده و هميشه به محاسبه نفس خود مي پرداختم. امروز نتايج مسرت آور آنرا مي بينم كه به فضل خدا (ج) حساب من بالكل صاف است.

فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ ۝٧٠ فِي جَنَّةٍ

پس آنكس در زندگاني پسنديده است در بهشت

عَالِيَةٍ ۝٧١ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ۝٧٢

بلند (از حيث مرتبه و مقام) ميوه هاى آن قريب شونده است

تفسير: آنقدر نزديك شونده است كه ايستاده نشسته و دراز كشيده در هر حالت بكمال آساني چيده ميشود.

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ

(گفته ميشود بايشان) بخوريد و بنوشيد گوارا بعبوس آنچه پيش فرستاده بوديد

فِي الْيَوْمِ الْخَالِيَةِ ۝٧٣

در روزهاى گذشته

تفسير: در دنيا خود لذت نفس خود را برضاي خدا ترك داده بوديد ورنجهاى گرسنگى و تشنگى و غيره را برداشته بوديد. امروز هيچ ممانعت نيست خوب گوارا بخوريد و بنوشيد، نه نهييد. از آن منقص ميشود و نه اندیشه بدھضمى و بيمارى و نه خوف زوال در آن مى باشد.

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ ۝٧٤

و اما كسيكه داده شدش نامه اعمالش بدست چپ او

فَيَقُولُ يَلِّتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ ۚ

پس گوید کاشکی داده نمیشد مرا نامه اعمال من

وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهٗ ۚ يَلِّتَهَا كَانَتْ

و نمیدانستم که چیست حساب من کاشکی مرگ دنیوی میبود

الْقَاضِيَهٗ ۚ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَا لِيَهٗ ۚ

قطع کننده هیچ دفع نکرد ازم مال من

هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ ۚ

زائل شد ازم حکومت من

تفسیر : بهر کسیکه از طرف چپ بدست او اعمالنامه داده میشود میداند که بر من بدبختی آمده است در آن وقت بانهایت حسرت تمنی میکند که ای کاش این اعمالنامه بمن داده نمیشد و نمیفهمیدم که حساب - کتاب چیست؟ ای کاش مرگ قصه مرا خاتمه میداد تا بعد از مردن بار دیگر برخاستن نصیب من نمی شد و یا اگر برمیخواستم مرگ فوراً آمده مرا فرومیبرد - افسوس که آن مال و دولت و جاه و حکومت هیچ به کار من نیامده امروز همه آنها مفقود گردیده نه کدام حجت و دلیل من پذیرفته میشود و نه گنجایش معذرت است .

خَذُوهُ فَعَلُوهُ ۗ لَئِمَّ الْجَحِيمِ صَلْوُهُ ۗ

(گفته میشود از طرف خدا) بگیرد او را پس بگردن او طوق اندازد باز در آتش شدید در افگندش

لَئِمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ

باز در زنجیری که درازی آن هفتاد

ذِي رَاعٍ فَاسْلُكُوهُ ۗ

گمراست در آیدش

تفسیر : به فرشتگان حکم میشود که او را بگیرید ، در گلوی وی طوق بیاویزید سپس در آتش دوزخ غوطه بدهید و به زنجیری که طول آن هفتاد گز است او را بسته کنید تا در حالت سوختن حرکت کرده نتواند چه در آنسای طرف و آن طرف حرکت کردن شخص سوزنده اندکی تخفیف حس میکند .  
تنبیه : مراد از گز گز آخرت است مقدار آنرا تنها الله تعالی میداند .

إِنَّهٗ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ۝۳۶

(هر آینه) او بود که ایمان نمی آورد به الله که بزرگ است

وَلَا يَحْضُرُ عَلٰی طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۝۳۷

و ترغیب نمیکرد به طعام دادن مسکین

تفسیر : درد دنیا زیست نموده نه الله را شناخت و نه حقوق بندگان را دانست خودش که خدمت مسکین و فقیر را نمیکرد دیگران را نیز ترغیب نمیداد پس چون بر الله کماحقه ایمان نیارود نجات از کجا یابد ؟ و چون کدام کار کوچک یا کلان خیر از وی بظهور نرسید در عذاب هم بهیچ صورت تخفیف نیست .

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَهُنَا حَمِيمٌ ۝۳۸

پس نیست او را امروز اینجا دوستدار

تفسیر : چون خدای تعالی را دوست نگرفت امروز کدام کس دوست او شده میتواند که حمایت کرده او را از عذاب برهانند و در وقت مصیبت یک سخن تسلیت بگوید .

وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غُسْلِيْنٍ ۝۳۹

و نیست او را هیچ خوردنی مگر از غسلین (غسله زخمها) (زرداب)

لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ۝۴۰

که نمیخورد آنرا مگر آن خطاکاران

تفسیر : خوراک هم به انسان قوت میرساند مگر به دوزخیان چنان طعام مرغوبی داده نمیشود که سبب راحت و قوت ایشان گردد بلی ریم زخمهای دوزخیان به او داده میشود که آنرا غیر از همان گنهگاران کسی خورده نمیتواند و آنها هم از فرط گرسنگی و تشنگی چنان می بندارند که از خوردن آن به آنها فائده میرسد بعدها ظاهر میشود که خوردن آن نسبت به عذاب گرسنگی عذابی است بزرگتر (اعاذنا الله من جميع انواع العذاب في الدنيا والآخرة) .

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿۳۸﴾ وَمَا لَنَا

پس قسم میخورم به آنچه می بینید و به آنچه

تُبْصِرُونَ ﴿۳۹﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿۴۰﴾

نمی بینید (که (بتحقیق) این قرآن گفته فرستاده بزرگوار خداست

تفسیر: یعنی چیزی که از جنت و دوزخ بیان شده آن نه شاعری است و نه سخنان بی سنجش کاهنان است بلکه این قرآن کلام الله است که آنرا يك فرشته بزرگ از آسمان گرفته بريك بزرگترین پیغمبر فرود آورده۔ هم آنکس که از آسمان آورد وهم آنکس که به اهالی زمین رسانید هر دو رسول کریم اند کریم بودن یکی را به چشم سر می بینید و کرامت و بزرگی دیگری از بیان کریم اول الذکر ثابت است .

تنبیه: در عالم دو قسم چیز است یکی آن است که آدم آنرا به چشم می بیند دیگر آنکه به چشم دیده نمی شود و آدم به ذریعہ عقل و غیره به تسلیم کردن آن مجبور است مثلاً ما هر قدر به کوشش و دقت زیاد به طرف زمین چشم خود را بدوزیم حرکت آن به نظر نخواهد آمد لیکن از دلایل و براین حکماء عاجز آمده ما چشمهای خود را بر سہو و غلطی میدانیم و به ذریعہ عقل خود و یا عقل دیگر عقلاء این خطاهای حواسی را تصحیح و اصلاح می کنیم۔ لیکن مشکل این است که از بین ما عقل هیچکس از غلطی و کوتاهی محفوظ نیست۔ پس اصلاح غلطیها و تلافی کوتاهیها به ذریعہ کدام کس بعمل آید۔ در تمام عالم صرف يك قوت وحی الهی است که از غلطی محفوظ و معصوم مانده تمام قوت های عقلی را اصلاح و تکمیل کرده میتواند۔ چنانکه حواس بهر جائیکه رسیده عاجز میگردند در آنجا عقل کار میدهد همان طور در میدانیکه محض عقل کار داده نمیتواند و یا دچار لغزش و خطا میگردد در آنجا وحی الهی باو دستگیری کرده اورا به آن حقائق بلند واقف میگرداند۔ شاید از همین سبب درین موقع قسم به «ما تبصرون و ما لا تبصرون» خورده یعنی حقائق جنت و دوزخ و غیره که در آیات سابق بیان شده اگر از سبب این که دائرہ محسوسات بلند تر است بفهم شما نیاید از تقسیم مبصرات و غیر مبصرات و یا به عبارہ دیگر از تقسیم محسوسات و غیر محسوسات در اشیاء باید بفهمید که این کلام رسول کریم است که به ذریعہ وحی الهی (ج) راجع به حقائق بالاتر از دائرہ حس و عقل خیر میدهد و قتی که ما عدہ زیاد چیزهای غیر محسوس بلکه مخالف حس را بذریعہ عقل خود و یا تقلید دیگران باور میکنیم در بذر افتن بعض چیزهای بسیار بلند بفرمودہ رسول کریم چه اشکال است ؟

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُمْنُونَ ﴿۴۱﴾

و نیست آن گفتہ شاعر اندکی شما ایمان می آید

تفسير : نسبت باينکه قرآن کلام الله است کاهي اندکی جلوه يقين بدلهاي شما وارد ميکند مگر آن بسيار کم است که برای نجات کافی نيست بازهم آنرا شاعري وغيره گفته بي اهميت نشان ميدهيد آيا انصاف رامدنظر داشته گفته ميتوانيد که واقعاً اين جيز کلام کدام شاعر است و از قسم شعر است در شعر وزن و بحر وغيره لازم است که در قرآن هيچ نشان آنها يافت نميشود. بر علاوه کلام شاعران اکثراً بي اصل و مضامين اکثراً محض وهمي و خيالي مي باشد حالانکه در قرآن کریم تمام حقايق ثابت و اصول محکمه با دلائل قطعيه و حجت هاي يقينيه بيان شده است .

وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَّا تَدَّكُرُونَ ﴿٢٢﴾  
 نيست گفته کاهن شما اندکی فکر مي کنيد

تفسير : اگر بصورت کامل توجه کنيد معلوم ميگردد که اين کلام کدام کاهن نيست در عرب کاهن ها مردمانی بودند که با غولهاي بيابانی و جن ها تعلق و يا مناسبت داشتند اين جنها بعض سخنان جزئيه غيبي را در يك کلام مقفی و مسجع به کاهنان ميگفتند ليکن کلام جنها معجز نيست که بمانند آن ديکري گفته نتواند بلکه سخني را که کدام جن به کاهني مي آموزد جن ديگر هم همان رقم سخن را به کاهن ديگر آموخته ميتواند اما اين کلام يعنی قرآن کریم چنان معجز است که اگر همه جنها وانسانان هم اتحاد کنند سخني مشابه آن نتوانند گفت. مزید بر آن در کلام کاهنان محض برای رعایت قافيه و سجع بسيار الفاظ زائده بکلي بيکار و بي فائده مي باشند ليکن درين کلام معجز نظام يك حرف و يايك حرکت هم بيکار و بي فائده نيست - بر علاوه سخنان کاهنان هر چند بر خبر مبهم جزئی و معمولی مشتمل ميشد ليکن بر علوم و حقايق مطلع شدن و اصول و قوانين ادبان و شرائع را و دستور و آئين معاش و معاد را معلوم کردن و به فرشتگان و راز هاي نهانی آسمانها آگاهی يافتن از دست ايشان بوره نيست - برعکس قرآن کریم از همين مضامين پر و مملوست .

تَنْزِيلُكَ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٣﴾

فرو فرستاده شده از پروردگار عالمان

تفسير : از همين سبب برای تربيت جهان اصول اعلى و محکمترين در آن بيان شده است .

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿٢٤﴾

و اگر مي بست ييغمبر بر ما بعض سخنان را

لَا خَدُّنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا

(هر آئينه) ميگرفتيم ازو دست راست او را باز مي برديم

# مِنْهُ الْوَاتَيْنَ ﴿٤٦﴾ ﴿٤٧﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ

رگت دل اورا

پسر نیست از شما

هیچیک

## عَنْهُ حَا جِرِينَ ﴿٤٧﴾

باز دارنده‌ازاو

**تفسیر :** حضرت شاه عبدالقادر (رح) می‌نویسد: «یعنی برخدا دروغ می‌بست اولین دشمن او خدا می‌بود و دست‌اورا می‌گرفت این دستور کردن زدن است که جلاد دست راست مجرم را بدست چپ خود می‌گیرد تا ضربه او بیجان‌رود» حضرت شاه عبدالعزیز می‌فرماید که ضمیر «تقولی» بسوی رسول راجع می‌شود یعنی اگر رسول فرضاً حرفی را بسوی خدا منسوب کند یادر کلام او تعالی از طرف خود بیفزاید که خدا آنرا نگفته باشد همان وقت او مورد این عذاب واقع شود (العیاذ بالله) زیرا که تصدیق و راستی او بذریعه آیات بینات و دلایل و برهین ظاهر شده است اکنون اگر به این سخن بلافاصله عذاب و مجازات داده نشود وحی الهی (ج) مأمون نمی‌ماند و آنقدر التباس و اشتباه واقع شود که اصلاح آن ناممکن خواهد شد و این منافی حکمت تشریح است بر عکس شخصیکه رسول بودن او از آیات و برهین ثابت نشده بلکه قرائن آشکارا و دلایل علانیه رسالت او را نفی کرده است پس سخن او هم بی‌پوده و از جمله خرافات است هیچ عاقل به او اعتنا نخواهد کرد و نه بحمدالله در دین الهی (ج) کدام التباس و اشتباه واقع خواهد شد تصدیق اینچنین شخص نیز به ذریعه معجزات و غیره محال است - بلاشبه الله تعالی برای اثبات دروغگوئی او و رسوائی و تذلیل او اموری را بمعرض اجرا گذارد که مخالف دعوی رسالت او باشد - مثال آن چنان است بادشاه شخصی را بر کدام منصب مامور و باو سند و فرمان و غیره داده به سمتی مقرر و روان میکند اکنون اگر از نزد آن شخص در حین اجرای آن خدمت خیانتی سرزند و یا بر پادشاه دروغ بستن از پیش او ثابت گردد همانوقت بلافاصله به تدارک و دفع آن می‌پردازند لیکن اگر عمده‌سرك مزدور و یا چاروکش یاوه گوئی کنند که حکومت بمن چنین فرمان و امتیاز داده و یا بذریعه من این احکام داده شده است کدام کس برسختان وی گوش می‌نهد و کدام شخص بدعوی او التفات می‌کند؟ - بهر حال درین آیت بر نبوت آنحضرت (ص) استدلال کرده نشده بلکه این وانمود کرده شده که قرآن کریم خاص کلام الهی (ج) است که در آن یک حرف و یا یک حرکت هم خود نبی کریم (صلعم) از طرف خود شامل کرده نمیتواند و باوجود پیغمبر بودنش از شان او دور است که سخنی را به او تعالی منسوب کند که خداوند آنرا نگفته باشد در باب هجدهم سفر استثنای در تورات فقرة بیستم این است ولیکن پیغمبریکه از روی گستاخی سخنی را بمن منسوب کند که من برای گفتن آن باو حکم ندادم و یا بنام معبودان بگوید این نبی کشته می‌شود خلاصه این است که کسیکه نبی باشد ازو چنین حرکت ممکن نیست - **فینظر هذه الایة قوله تعالی فی البقره «ولئن اتبعتم اهواءهم بعد الذی جاءک من العلم مالک من الله من ولی ولا نصیر» .**

وَإِنَّهُ لَتَذَكَّرٌ ۖ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۴۶﴾

و (هر آینه) آن بنداست برای پرهیزگاران

وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ ﴿۴۷﴾

و (هر آینه) ما می‌دانیم که بعضی شما تکذیب‌کنندگانند

إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ ۖ عَلَى الْكٰفِرِينَ ﴿۵۰﴾

و (هر آینه) (قرآن حسرت‌ناست) بر کافران

تفسیر: کسانی که از خدا می‌ترسند از شنیدن این کلام پند می‌گیرند و در دل کسانی که ترس نیست آنها تکذیب خواهند کرد لیکن وقتی آمدنی است که همین قرآن و یا تکذیب‌اشان موجب حسرت و پشیمانی شدید خواهد شد در آن وقت پشیمان خواهند گشت و افسوس خواهند کرد که این سخن راست را چرا دروغ پنداشتیم که امروز دچار این آفت شده‌ایم.

وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿۵۱﴾

و (هر آینه) قرآن سزاوار یقین است

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۵۲﴾

پس به پاکی یاد کن نام پروردگار بس بزرگ خود را

تفسیر: این کتاب سزاوار آن است که بیشتر تصدیق و یقین به آن کرده شود زیرا که مضامین آن سرتاسر راست و از هر نوع شک و شبیه پاک است - لازم است که انسان بر آن ایمان آرد و به تسبیح و تحمید پروردگار خود مشغول شود.

(نعت سورة الحاقة والله الحمد والمنة)  
(سورة المعارج مکیة وهی اربع واربعون آية وفيها ركوعان)  
(سورة المعارج مکی وآن چهل و چهار آیت و در آن دور کوع است)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آغاز میکنم ب نام خدا بزرگوار  
بی اندازه مهربان نهایت با رحم است.

سَأَلَ سَأٰلٍ ۖ عَنِكَ ۖ عِذَابٍ ۖ وَآقِيعٍ ﴿۱﴾

درخواست کرد خواهنده عذابی را که واقع شدنیست



لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٧٠﴾

برای کافران که نیست آنرا دفع کننده

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «یعنی پیغمبر عذابی را که در حق شما طلبیده است آنرا هیچکس باز داشته نمیتواند» و یا خواستگاران عذاب کفار بوده باشند که آنها همیشه میگفتند «چرا عذابی که وعده آن داده میشود بزودی نمیرسد - خدایا! اگر گفته محمد (ص) راست است از آسمان بر ما سنگ باران» این سخنان را از راه انکار و تمسخر میگفتند - در جواب خواهش آنها فرمود که طلب گاران عذاب آفتی را میطلبند که یقیناً بالای آنها وارد شدنی است بکوشش هیچکس دفع نمیشود - این حماقت انتهائی و یا شوخ چشمی کفار است که در حق خود چنین چیز را مطالبه میکنند .

مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿٧١﴾ تَعْرُجُ

(واقع شدنی است) از جانب الله خداوند مرتبه‌های بلند بالا میروند

تفسیر : فرشتگان و ارواح مؤمنین تمام آسمانها را درجه بدرجه پیموده به بارگاه قرب او صعود میکنند و یا بندهگان او در پیروی احکام او بدل و جان کوشیده و با خصائل نیک آراسته و پیراسته گردیده در حالیکه بذریعه مراتب و درجات روحانی ترقی میکنند به قرب و حضور او تعالی مشرف میشوند و آن درجات از نقطه نظر دوری و نزدیکی مسافه مختلف و متفاوت می باشد بعضی چنان است که بیک طرفه العین از سبب آنها ارتقاء بعمل می آید چون کلمه اسلام را به زبان گفتن و بعضی چنان است که در طرف یک ساعت بذریعه آنها ترقی بدست می آید چون نماز ادا کردن و بذریعه بعضی در طرف یک روز کامل چون روزه و یا در طرف یک ماه چون روزه های ماه کامل رمضان و یا در یک سال چون ادای حج و علی هذا القیاس و همین طور عروج فرشتگان و ارواح که بکارهای مقرر و مامور اند بعد از فراغت مأموریت خود مختلف و متفاوت است نشیب و فراز تدبیر و انتظام آن خداوند قدوس درجات بی شمار دارد .

الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ

فرشتگان و روح بسوی او

تفسیر : یعنی فرشتگان و ارواح مردم برای حاضری دادن پیش میشوند .

فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٧٢﴾

در روزی که هست مقدار آن پنجاه هزار سال

تفسیر : روز پنجاه هزار ساله مراد از قیامت است - یعنی از وقت دمیدن نفخه صور اول تا به قرار گرفتن بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ مدت پنجاه هزار سال میباشد .

وکل فرشتگان و ارواح ہر نوع مخلوقات درین تدبیر بطور خدمتگاران شریک میشوند۔ باز وقتیکہ سرانجام این کار بزرگ منقضی شد ایشان را عروج حاصل میشود۔  
تنبیہ : نبی کریم (ص) در حدیثی فرمود «قسم بخدا آن روز (باین طوالت) بہ آدم ایماندار چنان کوتاہ معلوم میشود کہ یک نماز فرض را در آن اداء میکند۔

فَاَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ۵  
پس صبر کن صبر نیکو

تفسیر: باینکہ این کافران از راہ انکار و تمسخر خواہان عذاب عاجل اند تو ہرگز شتاب مکن بلکہ صبر و استقلال را شیوہ خودساز! تنگدل مباش و حرف شکایت بر زبان میاز! صبر و عزم تو و تمسخر ایشان حتماً باہمی آرد۔

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ۶ وَ تَرَاهُ قَرِيبًا ۷  
(ہر آئینہ) آنہا میدانند آنرا دور و ماہی بینیم آنرا نزدیک

تفسیر: بگمان آنہا ورود قیامت بعید از امکان و دور از عقل است و ما آنرا آنقدر نزدیک می بینیم کہ گویا واقع شدہ است۔

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ۸  
روزیکہ آسمان گمردد مانند مس گداخته

تفسیر: بعضی «مہل» را بمعنی درد تیل گرفته اند۔

وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۹  
و گمردد کوهها مانند پشم رنگین

تفسیر: پشم رنگہای مختلفہ دارد و کوهها نیز بر رنگہای مختلفہ میباشد کما قال تعالی «ومن الجبال جدد بیض و حمر مختلف الوانہا و غرایب سود» (فاطر رکوع ۴) و درجای دیگر فرمودہ «وتكون الجبال كالعین المنقوش» یعنی کوهها مانند پشم ندافی شدہ بطور یاغندہها در فضا پرواز میکند۔

وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ۱۰ يُبْصَرُونَ ۱۱  
و نپرسد هیچ دوست دوستی را در حالیکہ نشان دادہ شوند دوستان بدوستان

۲۹

تفسیر : حضرت شاه صاحب مینویسد «دوستان یکدیگر خود را می بینند لیکن باهمدیگر مدد و حمایت کرده نمی‌توانند هر یکی احوال دیگری را خواهد دید مگر مدد کرده نخواهد توانست هر کس بغم خود گرفتار می‌باشد » .

يَوْمَ الْمَجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ

تمنایکند مجرم آنکه در فدیة دهد از عذاب

يَوْمَ مَعِدِ بَنِيهِ ۱۱ وَ صَاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ ۱۲

آن روز پسران خود و زن خود و برادر خود را

وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤِيهِ ۱۳ وَ مَنْ فِي

و قبیله که ضم میکند او را به خود (یعنی او منسوب به آن قبیله است) و هر که در

الْأَرْضِ جَمِيعًا ۱۴ ثُمَّ يُنْجِيهِ ۱۵ كَلَّا ط

زمین است همه باز نجات دهد او را چنین نیست

تفسیر : یعنی مجرم آرزو میکند که اگر قدرت داشته باشد تمام خانواده بلکه تمام دنیا را بفدیة داده خویشتن را از عذاب آن روز خلاص کند مگر هیچ امکان ندارد .

إِنَّهَا لَطِي ۱۵ نَزَّاعَةٌ لِلشَّوَى ۱۶

(هر آئینه) دوزخ آتشی است شعله زننده کشنده (ریاینده) است پوست و دست و پای مجرمان را

تفسیر : آن آتش مجرم را کی میگذارد بلکه پوستش را می‌کند و جگرش را از درون می‌بردارد .

تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى ۱۷

میخواند (آتش) آنرا که پشت گردانید و اعراض کرد

# وَجَمَعَ فَأَوْعَى ⑱

و جمع کرد مال را پس نگهداشت

**تفسیر :** از طرف دوزخ يك كشمش و طلبیدن بعمل می آید در نتیجه مردمانیکه در دنیا حق را فراموش کرده و از قبول کارهای شائسته اعراض میگردند و به جمع کردن و نگهداشتن مال مشغول بودند همگان به طرف دوزخ جذب شده میروند در بعض آثار است که دوزخ اولاً به زبان قال خواهد خواند «**الی یا کافر الی یا منافق الی یا جامع المال**» (یعنی ای کافر ، ای منافق ای جمع کنندۀ مال بسوی من بیا ) مردم به اطراف خواهند گریخت سپس يك گردن بسیار دراز پدید خواهد آمد که کفار را بر چیده چنان خواهد برداشت مثلیکه جانور از زمین دانه می بردارد (العیاذ بالله).

## إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ⑲ إِذْ أَمَسَهُ

هر آنیکه انسان آفریده شده بی ثبات بخیل و قتیکه برسد باو

## الشَّرُّ جَزُوعًا ⑳ وَإِنْ أَمَسَهُ الْخَيْرُ مِنْهُ عَا ㉑

شر باشد بی صبر و چون برسد باو خیر باشد بسیار بخل کننده

**تفسیر :** به هیچ طرف پافشاری و همت رانسان نمیدهد اگر فقر و فاقه ، مرض و سختی بیاید بی صبر شده مضطرب و آشفته گردد بلکه چنان مایوس میشود که گویا اکنون هیچ سبیل برای برآمدن او نیست اگر مال و دولت ، تندرستی و فراخی رانائل گردد برای اجرای نیکی دست او پیش نشود و در راه خدا (ج) توفیق خرج کردن نداشته باشد - بلی مردمانیکه ذکر شان در آینده می آید از آن مستثنی اند .

## إِلَّا الْمُصَلِّينَ ㉒ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ

مگر آن نمازگزاران که ایشان بر نماز خود

## دَائِمُونَ ㉓

دوام کنندگان اند

**تفسیر :** در آن وقفه واقع نمیشود بلکه بمداومت و التزام نماز میگذارند و در حالت نماز خود برابر به کمال سکون متوجه میباشند .

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مِّمَّا كَسَبُوا وَهُمْ لَا يَصُدُّونَ عَنْهُ (۲۴) لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۲۵)

و آنانکه در اموال ایشان حصه مقرر است و برای سوال کننده و بی بهره (غیر سائل) لاس

تفسیر : تفسیر این درسوره «المؤمنون» گذشته .

وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۲۶)

و آنانکه تصدیق میکنند بروز جزاء لاس

تفسیر : بنابراین یقین کارهای نیک میکنند تا در آن روز به کارشان بیاید.

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷)

و آنانکه ایشان از عذاب پروردگار خود ترسند گانند

تفسیر : از ترسیده بدبهارا ترک میکنند .

إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَا مُنُّوا بِهِ (۲۸)

هر آینه عذاب پروردگار ایشان چنان است که از آن ایمن نتوان شد

تفسیر : عذاب خدا (ج) چنان چیزی نیست که بنده از آن مأمون و بی فکر شده بنشینند.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْوُجِهِمْ حَافِظُونَ (۲۹)

و آنانکه ایشان اندامهای شهوت رانی خود را نگهدارند گانند

إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ (۳۰)

مگر بر زنان خود یا کنیزانیکه مالک آن شده است دستهای ایشان

فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِيْنَ ۝۳۱ فَمِنْ اَبْتٰغٰی

پس هر آینه ایشان نیستند ملامت کرده شدهگان پس هر که طلب کند

وَرَاۤءَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْعٰدُوْنَ ۝۳۲

سوی آن که مذکور شد پس آن جماعه ایشانند از حد گذشتگان

تفسیر : هر کسیکه بدون زوجه و کنیز خود برای قضای شهوت جای دیگر را بجویداو قدم را از حد اعتدال و جواز بیرون می نهد .

وَالَّذِيْنَ هُمْ لِامْتِنٰتِهِمْ وَعٰهْدِهِمْ رٰعُوْنَ ۝۳۳

و آنانکه ایشان برای امانت هائیکه نزد شان است و پیمان های خود را رعایت کنندگان اند

تفسیر : این همه حقوق الله و حقوق العباد را در بر گرفت زیرا هر قدر قوت هائیکه انسان دارد همه امانت خداست باید آنها در مواقع آموخته او خرج نمود - وعهد و قراری را که انسان در روز الست بسته است نباید از آن برگشت .

وَالَّذِيْنَ هُمْ بِشَهَادٰتِهِمْ قٰآئِمُوْنَ ۝۳۴

و آنانکه ایشان بگواهی های خود ایستادگانند

تفسیر : اگر ضرورت بیفتد بلاکم و کاست و بدون روی و رعایت گواهی میدهند و هرگز حق پوشی نمیکنند .

وَالَّذِيْنَ هُمْ عَلٰی صَلٰتِهِمْ يُحَافِظُوْنَ ۝۳۵

و آنانکه ایشان بر (آداب) نماز خود محافظت میکنند

تفسیر : به اوقات و شروط و آداب نمازها آگهی دارند و صورت و حقیقت آنها را از ضائع شدن نگه میدارند .

اُولٰٓئِكَ فِيْ جَنَّتٍ مُّكْرَمٰۤىۭ مِّنْ جَنّٰتٍ ۝۳۶

آن جماعه در بهشت عزت داده شدهگانند

تفسیر : این هشت صفت از جنتیان است که از نماز شروع و بر نماز ختم کرده شد تا معلوم گردد که نماز نزد الله جقدر عبادت مهمت بالشان است - کسیکه دارای این صفات باشد او «هلو» نمی باشد بلکه صاحب عزم و همت می باشد .

فَمَا لِلَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿۳۶﴾

پس چیست کافراندا بسوی تو شتابانند

عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿۳۷﴾

از جانب راست و از جانب چپ گروه گروه شده ( برای تمسخر)

أَيُّطَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ

آیا طمع میکند هر شخصی از ایشان که داخل کرده شود

جَنَّةٍ نَّعِيمٍ ﴿۳۸﴾ كَلَّا ط

در باغ نعمت خالص نه چنین است

تفسیر : چون کفار تلاوت قرآن و ذکر جنت را میشوند از تمام اطراف بسوی توستابان می آیند سپس به ریشخندی و تمسخر می پردازند - آیا با وجود این اعمال ایشان این طمع را هم دارند که همه ایشان در بوستان های جنت داخل کرده شوند چنانکه ایشان میگفتند که اگر رفتن و بازگشت ما بسوی خدا شد در آنجا هم برای ما بهتری و بهبودی است - هرگز نی سدربارگاه آن خداوند عادل و حکیم چنین ظلمت و جود ندارد .  
تنبیه : این کثیر مطلب این آیات را چنان گرفته است «این منکران را که نزد تواند چه شده که به سرعت زیاد جوق جوق بر است و چپ میبوند» یعنی چون قرآن را میشوند چرا اینقدر رم میکنند و از آن میگریزند - با وجود اینقدر وحشت و نفرت آیا این توقع را هم دارند که هر شخص از ایشان بطور یقین در جنت خواهد درآمد هرگز نی و هذا کما قال تعالی و همالهم عن التذکره معرضین کانهم حمر مستنفره فرت من قسوة (مدثر - رکوع ۳) .

إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾

(هر آینه) ما آفریدیم ایشانرا از آنچه میدانند

تفسیر: یعنی انسان از چیز حقیر چون خاک و یا از چیز کریمہ و زبور مانند منی پیدا شد اور کجا لائق بہشت است مگر وقتیکہ بشرف ایمان مشرف گردد و بدان وسیلہ پاک و صاف و معظم و مکرم شود. و ممکن است کہ از «اناخلقناہم مما یعلمون» بسوی «ان الانسان خلق ہلوعا» اشارہ باشد کہ پیش از چند آیت در ہمین سورہ گذشتہ است - یعنی آن انسان کہ بہ صفات ذمیمہ آفریدہ شدہ خود را در استثنای «الالمصلین الایہ» شامل نمودہ پس چسان مستحق بہشت گردد بنا برین تقدیر ترکیب «مما یعلمون» از قبیل «خلق الانسان من عجل» خواہد بود .

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

پس قسم میخووم بہ پروردگار مشرق و مغربہا

تفسیر: آفتاب ہر روز از یک نقطہ نوظلوع میکند و بہ نقطہ نوغروب مینماید ازین سبب آنرا «مشارق» و «مغرب» گفت .

إِنَّا لَقَدِرُونَ ﴿۴۰﴾ عَلَىٰ أَنْ تُبَدِّلَ خَيْرًا

کہ بتحقیق ما توانائیم بر آنکہ عوض آریم بہتر

مِنْهُمْ ۗ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوبِينَ ﴿۴۱﴾

از ایشان از قدرت ما بیرون شدہ نتوانند (و نیستیم ماسبقت کردہ شدگان)

تفسیر: چون ما در عوض آنها بہتر از ایشان را آوردہ میتوانیم لہذا خود ایشان را دوبارہ چگونه پیدا کردہ نمیتوانیم؟ آیا ایشان از تصرف و اقتدار ما برآمدہ جائی رفته میتوانند؟ و یا مراد از «خیراً منہم» آفرینش دوبارہ خود ایشان باشد زیرا عذاب باشد و یا ثواب بہمان ترتیب راحت و عذاب زندگی دوم ازین زندگی اکمل است و یا این مطلب باشد کہ این کفار مکہ را بہ ریشخندی و تمسخر بگذار ما برای خدمت اسلام بہتر از ایشان خواهیم آورد - چنانچہ بجای «قریش» او تعالیٰ «انصار مدینہ» را بہ میدان آورد و اہل مکہ باز ہم از اقتدار او برآمدہ جائی رفته نتوانستند بالآخرہ مزہ شرارتہای خود را چشیدند .  
تنبیہ: شاید بہ مشارق و مغارب از آن سبب قسم خورد کہ خدائیکہ ہر روز مشرق و مغرب را تبدیل میکند - تبدیل کردن شما برای وی چہ مشکل است .

فَدَرُّهُمْ يَخُو ضُؤًا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ

پس بگذار ایشانرا تا فروروند در سخنان باطل و بازی کنند تا وقتیکہ

يَلْقُوا يَوْمَ مَهْمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ﴿۴۲﴾

ملاقا شوند آن روز خود را کہ وعلہ دادہ شدہ اند



تفسیر: برای شان چند روزہ مہلت دادہ شدہ بعد از آن ایشان حتماً دچار مجازات میگردند.

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا  
 روزیکہ برآیند از قبرها شتابان  
 كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوشِوْنَ ۝۴۶  
 گویا ایشان بسوی نشانه‌ها می‌دوند

تفسیر: چنانکہ بسوی کدام نشان و علامت خاص بہ تیزی میشتابند و یکی کوشش میکند کہ بردگیری سبقت جوید و پیشتر بہ آن برسد. و یا از «نصب» بتها مراد باشد کہ بطور کعبہ گذاشتہ شدہ بود ایشان بسوی آنها نیز بعقیدہ و شوق زیاد بسرعت و شتاب میرفتند.

خَا شِعَةَ أَبْصَارِهِمْ تَرَهُهُمْ ذِلَّةً  
 درحالیکہ پایان افتد چشمهای ایشان ببوشد ایشانرا ذلت

ذٰلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ۝۴۷  
 این همان روزی است کہ بایشان وعده دادہ میشد  
 تفسیر: یعنی روز قیامت.  
 (تمت سورة المعارج والله الحمد والمنة)

(سورة نوح مكية و هي ثمان وعشرون آية و ركوعان)  
 (سورة نوح مكي و آن بیست و هشت آیت و دو ركوع است)



إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ  
 (بتحقیق) ما فرستادیم نوح را بسوی قوم او باینکہ بترسان

قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ①

قوم خود را پیش از آنکہ بیاید بہ آنها عذاب دردناک

تفسیر: یعنی بترسان ایشان را پیش از آنکہ در اثر کفر و شرارت در دنیا دچار طوفان و در آخرت گرفتار عذاب دوزخ شوند.

قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ②

گفت ای قوم من (بہ تحقیق) من برای شما ترسانندہ (اعلام کنندہ) آشکارم

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ③

باینکہ عبادت کنید خدا را و بترسید از او و اطاعت کنید مرا

تفسیر: از خداوند ترسیدہ کفر و معصیت را ترک کنید و راہ اطاعت و عبادت را اختیار نمایند.

يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ

تا بیامزد برای شما بعضی گناہان شمارا (حقوق اللہ) و مہلت دہد شمارا

إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ④

تا وقت معین

تفسیر: یعنی اگر ایمان آوردید آن حقوق خداوندی را کہ سابقاً تلف کردہ اید اوتعالیٰ خواهد بخشود - و ورود عذابیکہ بر کفر و شرارت مقدر است در صورت ایمان آوردن وارد نخواہند بلکہ مہلت دادمیشود کہ از عمر طبیعی برخوردار شوید و بروفق قانون عمومی موت و حیات جانداران - مرگ در وقت مقررہ خود شمارا دریابد زیرا نیک و بد از آن چارہ ندارند.

إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ ⑤

(ہر آئینہ) و مستقرر کردہ اللہ چون بیاید تاخیر کردہ نمیشود

تفسیر: در صورت ایمان نیاوردن وعدہ کہ بہ عذاب دادہ شدہ چون بہ سر رسید بہ ممانعت هیچکس رد نمیشود و نہ یک دقیقہ مہلت دادہ میشود - و یا این مطلب باشد کہ ورود

موت در وقت معین ضروری است در آن تاخیر بعمل نمی آید - والظاهر هو الاول - حضرت شاه صاحب رح این آیات را به طرز دیگر شرح میکند «یعنی بندگی کنید تا نوع انسان تاقیامت دوام کند اما در قیامت تاخیر واقع نمیشود - و اگر همه متحد از بندگی صرف نظر کنید همگنان فی الحال هلاک میشوید» - چنانچه طوفان بشدتی آمد که یک نفر هم خلاصی نیافت - در آنر بندگی حضرت نوح (ع) نوع انسان باقی ماند .

لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾

اگر شما میدانید

تفسیر : اگر فهم و دانش دارید این سخنان برای فهمیدن و بعمل آوردن است .

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾

گفت ای پروردگار من (به تحقیق) دعوت کردم قوم خود را در شب و روز

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٦﴾

پس زیاده نکرد در حق ایشان دعوت من مگر فرار را

تفسیر : یعنی نوح (ع) نا نهد و نوجوان سال به ایشان تلقین میکرد - و تئیکه هیچ راه امید باقی نماند مایوس و تنگدل شده بیارگاه الهی عرض کرد «بارخدا یا! من از طرف خود در دعوت و تبلیغ دقیقه فرو گذاشت نکردم - در تاریکی شب و در روشنی روز ایشان را پیهم بسوی تو میخواندم مگر نتیجه این شد که هر قدر ایشان را بسوی تو دعوت نمودم این بدبختان زیاد تر ازین طرف اعراض نموده گریختند و هر قدر که از طرف من اظهار شفقت و دلسوزی شد همانقدر از طرف آنها نفرت و بیزاری زیادتر گردید.

وَإِنِّي كَلِمَانٌ عَوُّتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا

(و به تحقیق) من هر گاه که دعوت کردم ایشان را تا بیاورم (گناهان) ایشان را در آورند

أَصَا بَعْهْمُ فِي ذَانِهِمْ

انگشتان خود را در گوشهای خود

تفسیر : زیرا شنیدن سخن من با ایشان گوارا نیست میخواهند که این صدا به گوش آنها نرسد .

وَاسْتَغْشُوا ثِيَابَهُمْ

و بخود در پیچیدند جامه‌های خود را

تفسیر: تا ایشان صورت مرا ومن صورت ایشانرا نبینم - نیز از خوف آنکه انگشتها در گوشها سست نشود جامه را بر خود سخت میبچند - غرض تاهيچيك سخن به هيچ يك عنوان بدل فرو نرود .

وَاصْرُواْ وَاسْتَكْبَرُواْ وَاسْتِكْبَارًا ۷

و مداومت کردند بر کفر و سر کشی نمودند سر کشی بزرگ

تفسیر: به هيچ وسيله نمی‌خواهند از طريق خود منصرف شوند و غرور شان اجازه نمیدهد که بر سخن من يك ذره گوش بنهند .

ثُمَّ اِنِّيۤ اَدْعُوْهُمْ جِهَارًا ۸

باز به تحقیق دعوت کردم ایشانرا آشکارا

تفسیر: آنها را در مجمع و مجالس آشکارا تبلیغ و تلقین نمودم .

ثُمَّ اِنِّيۤ اَعْلَنْتُ لَهُمْ وَاَسْرَرْتُ لَهُمْ اَسْرَارًا ۹

باز هر آینه علانیه گفتم برای ایشان و پنهان گفتم ایشانرا نهانی

تفسیر: غیر از مجمع در جای علیحده بایشان سخن گفتم هم به وضاحت و هم باشاره و کنایه - هم بلند وهم آهسته الغرض به هيچ عنوان و هيچ طريق از نصیحت صرف نظر نکردم .

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرْ وَاَرْبَابِكُمْ ۱۰ اِنَّهٗ كَانَ عَقَّارًا ۱۱

پس گفتم آمرزش گناهان طلبید از پروردگار خود به تحقیق اوست بسیار آمرزنده

تفسیر: با وجودیکه صدها سال شمار اضمحاندم و نپذیرفتید هنوز هم وقت است اگر سخن مرا پذیرفته بسوی مالک خود بگرایید و از او درباره خطاهای خود طلب عفو نمایند اوتعالی آمرزگار بزرگ است تمام تقصیرات گذشته شمارا يك قلم معاف خواهد کرد .

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۱۱

تا بفرستد ابر را بر شما بارنده بی دریبی

وَيُؤْتِكُمْ أَزْوَاجًا طَيِّبَاتٍ لِّتَرْضَوْهَا وَأَعْبَادًا لِّتَرْضَاهُمْ ۖ وَإِيَّاهُمْ يُوعَدُونَ ۚ

و زیادت کند برای شما و اموال و فرزند و بندگان و بندگان

لَكُمْ جَنَّاتٌ وَعِوَابٌ مِّنْ تَحْتِهَا نَاقُوتٌ مِّنْ نَّخْلٍ لَّيْسَ فِيهَا مَعْزٌ وَلَا عِجْلٌ وَلَا يَجِدُ فِيهَا مَأْكُولٌ ۚ

شمارا بوستانها و پدیدآرد برای شما جویها

تفسیر : از برکت ایمان و استغفار قحط و خشک سالی (که در آن از سالها باینطرف مبتلا بودید) دور خواهد شد و الله تعالی ابرازنده نهایت زیاد به شما خواهد فرستاد که از آن کشتنها و باغها سیراب میگردد - میوه فراوان میشود و مواشی و غیره فربه و چاق میگردد و به شیر و روغن میافزاید - سوزنهاییکه از شامت کفر و معصیت عقیم شده اند زاینده شوند - غرض به همراه آخرت از عیش و عشرت دنیا هم حصه وافر به شما داده میشود .

تنبيه : امام ابوحنیفه (رح) ازین آیت استخراج نموده است که اصل حقیقت روح استسقاء استغفار و انابت است و نماز کاملترین صورت آنست که از سنت صحیحه ثابت شده .

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ۚ

چيست شمارا که امید نمیکنید از الله ایمان بیاورید به او بزرگی را

تفسیر : از بزرگی و عظمت خداوند امید باید داشت که اگر شما فرمانبرداری او را کردید به شما بزرگی و عزت و وقار عطا خواهد فرمود - بویا این مطلب است که شما به بزرگی خداوند (ج) چرا اعتقاد ندارید بوزعظمت و جلال او چرا نمیترسید .

وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۚ

حالانکه آفریده است شمارا گونه گونه

تفسیر : در شکم مادر مورد تطورات گوناگون شدید و انسان از ماده اصلی گرفته تا به موت چندین انقلابات و تغییرات رامی بیند و لو از بین چندین اطوار و ادوار و نشیب و فراز میگذرد .

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ مِّن مَّوَدِّعٍ ۚ

آیا ندیده اید چگونه آفریده الله هفت

سَمَوَاتٍ طِبَاقًا ۱۵

آسمان را طبقه بر طبقه

تفسیر: یعنی یکی بالای دیگری .

وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا ۱۶

و گردانید ماه را در میان آنها روشنی

وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا ۱۷

و ساخت آفتاب را چراغ فروزنده

تفسیر: نور آفتاب چنان تیز و گرم است که به مجرد ورود آن تاریکی شب از بین می رود شاید از همین سبب آن را به چراغ روشن تشبیه داد - و نور ماهتاب را باید پرتو روشنی همین چراغ دانست که چون به جرم قمر میرسد سرد و سست می گردد و الله اعلم.

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ۱۸

و خدا رویانید شما را از زمین نوعی از رویانین

تفسیر: شما را به طرز تثبیت از زمین پیدا کرد - اول پدر مادرم از خاک پیدا شد سپس نطفه که بنی آدم از آن پیدا میشوند خلاصه غذائیست که از زمین می برآید .

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ۱۹

باز اعاده میکند شما را در زمین و بیرون می آورد شما را دوباره بیرون آوردنی

تفسیر: بعد از مرگ در خاک می آمیزند باز به روز قیامت از همان خاک برآورده میشوند.

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ۲۰

و خدا گردانیده برای شما زمین را فرش

لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَا جَا ۲۱

تا بروید براهای کشاده آن

تفسیر: در زمین بنشینید و گشت و گذار نکنید و خوابید از هر طرف آن الله تعالی راهای کشاده پدید آورده است - اگر شخصی بخواهد و وسائل داشته باشد میتواند بدور تمام زمین گردش نماید از حیث وجود راهها هیچ ممانعت نیست .

قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا

گفت نوح ای پروردگار من (بتحقیق) ایشان گفته مرا نپذیرفتند و پیروی کردند

مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا ۝

کسی را که زیاده نکرده است او را مال او و فرزندان او مگر زیان کاری

تفسیر: این مردم گفته رؤسا و ثروتمندان را پذیرفتند که در مال و اولاد آنها هیچ خوبی و بهتری نیست بلکه آن به خسار آنها تمام میشود از سبب همین چیزها از دین محروم ماندند و از غایت تمرد و تجبر دیگران را هم محروم کردند .

و مَكْرًا مَكْرًا كِبَارًا ۝

و حيله کردند و حيله بزرگ

تفسیر: کافران همه مردم را فهماندند که سخن او را قبول نکنید و به ایذاهای گوناگون اقدام کردند .

و قَالُوا لَا تَدْرُتْ إِلَهُتِكُمْ

و گفتند هرگز توك مکنید معبودان خود را

تفسیر: بحمايت معبودان خود استوار و ثابت قدم باشید و زیر تأثیر گفتار نوح مروید میگویند که تا صدها سال هر یکی اولاد خود و اولاد اولاد را وصیت میکرده است که شکار فریب این نوح (ع) پیر نکرده و از دین آبائی خود يك قدم پس نماند .

و لَا تَدْرُتْ وَ دَا وَّ لَا سُوعَاءَ

و هرگز توك مکنید و در و نه سواع را

و لَا يَغُوثٌ وَيَعُوقٌ وَ نَسْرًا ۝

و نه یغوث را و یعوق و نسر را

تفسیر : این نامهای بتان ایشان است برای هر مطلبی بشی ساخته بودند - همان بتها بعد از آن در عرب رواج پیدا کرد و در هندوستان هم همچو بتها به نامهای بشنو ، برهما اندر ، شو وهنومان و غیره مشهور است - حضرت شاه عبدالعزیز (رح) تحقیق مفصل آن را در تفسیر عزیزی کرده است . در بعض روایات است که در ازمنه ماضیه چند مرد بزرگ بودند - بعد از وفات ایشان قومی به اغوای شیطان تصاویر ایشان را به طور یادگار تراشیده نصب کردند ، آهسته آهسته پرستش آنها شروع شد - (العیاذ بالله).

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا ۗ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ

و (گفت نوح هر آینه) گمراه کردند بسیاری را و میفزای ستمگاران را

إِلَّا ضَلَالًا

مگر گمراهی

(۲۲)

تفسیر : حضرت شاه عبدالقادر (رح) می نویسد « یعنی گمراه و گسیج باشند و هیچ تدبیر (راست) صورت نگیرد ، و حضرت شاه عبدالعزیز (رح) می نویسد که « بطور استدراج هم ایشانرا با معرفت خود آشنا مساز و عامه مفسرین معنی ظاهری را گرفته اند یعنی خدایا به گمراهی این ظالمان هنوز بیفزای تا پیمانۀ شقاوت آنها لبریز شده ایشان مورد عذاب الهی (ج) واقع شوند ، مفسرین میگویند چون از هدایت آنها بکلی مایوس گردیدند حق آنها چنین دعای بد نمود خواه مایوسی او بنا بر تجربه هزار ساله او باشد و یا این ارشاد حق تعالی را شنیده باشد «انه لن یومنن قومك الا من قدامن» (هود - رکوع ۴) بهر حال در حالت چنین مایوسی تنگدل و غضبناک شده چنین دعا نمودن چندان مستعد نیست ، حضرت شاه عبدالعزیز (رح) می نویسد - چون از رشد و هدایت شخصی یا جماعتی مایوسی قطعی حاصل گردد و نبی استعداد ایشان را بکلی سنجیده بداند که نفوذ خیر در وجود آنها هیچ گنجایش ندارد بلکه وجود ایشان مانند عضو فاسد یست که جسم باقیمانده را هم یقیناً فاسد و مسموم خواهد نمود در آنوقت بدون قطع ایشان و محو و نابود کردن کدام علاج دیگر نیست - اگر حکم قتال باشد بنریعۀ قتال فنا کرده شوند و یا قوت آنها را پایمال کرده اجازه داده نشود که تا ایشان متعدی و ساری بگردند - و زنه صورت آخری این است که از حضور اقدس الله تعالی درخواست گردد که از وجود آنها دنیا را پاک فرماید و از جرائیم زهر دار آنها دیگران را محفوظ بدارد کما قال «انک ان تلهمهم یضلوا عبادک الایه» بهر حال دعای نوح و همچنان دعای موسی (ع) که در سوره یونس گذشت از همین قبیل بود والله اعلم .

هَٰمَّا خَطِيئَتُهُمْ أُغْرِقُوا فَأَذْخَلُوْنَا أَنَا رَا ۗ

از گناهان خود غرق کرده شدند پس در آورده شدند در آتش

تفسیر : طوفان آمد و ظاهراً ایشان در آب غرق کرده شدند لیکن فی الحقیقت به آتش برزخ رسیدند .



فَلَمْ يَجِدْ وَاللَّهُمَّ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ⑲

پس نیافتند برای خود معبودان غیر از خداوند را مددگار

تفسیر : آن بنان (ود - سواع - یغوث وغیرہ) درین وقت احتیاج و سختی برای شان هیچ کمک کردہ نتوانست و همین طور آن مردم درحالت کس مہرسی بہ باد فنا رفتند.

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ

و گفت نوح ای پروردگار من مگذار بر زمین

مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ⑳

از کافران ساکن شونہ خانہ (ہر آئینہ) تو امر بگذاری ایشانرا

يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا

گمراہ کنند بندگانترا و نزنند

إِلَّا فَا جِرًا كَفَّارًا ㉑

مگر بدکار ناسپاسرا

تفسیر : يك کافر را ہم زندہ نگذاری! هیچکس لایق آن نیست کہ باقی نگہداشتہ شود ہر کسیکہ باقی ماند تجربہ من نشان میدہد کہ از نطفہ او ہم افراد بیحیا ، معاند منکر حق و ناسپاس پیدا خواہند شد زیرا تا زمانیکہ در بین ایشان شخصی موجود باشد علاوه بر آنکہ خودش بہ راہ راست نمی آید دیگر ایمانداران را ہم گمراہ خواہد کرد .

رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي

ای پروردگار من بیمارمرا و پدر و مادرمرا و ہر کراکہ درآید در خانہ من

مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ㉒

درحالیکہ مؤمن باشد و جمیع مردان مؤمنین و زنان مؤمنہرا

وَلَا تَزِرُ الظُّلْمِینَ إِلَّا تَبَارًا ۝۲۲

و میفزای ستمکاران را مگر هلاک

تفسیر : به تناسب بزرگی رتبه من اگر تقصیری از نزد من سر زده باشد به فضل خود از آن در گذر و والدین من و هر شخصیکه در کشتی من و یا خانه من و یا مسجد من مؤمن شده بیاید از خطاهای همه آنسادر گذر بلکه تاروز قیامت هر قدر مردان و زنانیکه مؤمن شوند همه را مغفرت کن ! خدایا ! از برکت دعای نوح این بندگان عا صی و خاطی راهم به کرم و رحمت خود مغفور فرموده بدون تعذیب دنیوی و اخروی بجوار رضاء و کرامت خود برسان - «انک سمیع قریب مجیب الدعوات» .  
(تمت سورة نوح ب الله الحمد والمنة)

(سورة الجن مکية و هی ثمان و عشرون آية و رکوعان)  
(سورة الجن مکي و آن بیست و هشت آیت و دو رکوع است)



قُلْ أَوْحَىٰ إِلَىٰ آلِهِ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ

بگو وحی فرستاده شده بمن که شنیدند چند نفر از جن (قرآن را)

تفسیر : راجع بوجود و حقیقت جنیان حضرت شاه عبدالعزیز (رح) در تفسیر این سوره بحث نهایت مبسوط و مفصل کرده است و در عربی «آکام المرجان فی احکام جان» درین موضوع یک کتاب نهایت جامع است و قلمندان آنرا مطالعه کنند چه درین مختصر گنجایش چنین مباحث طویل نیست .

فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ۝۲۳

پس گفتند (هر آئینه ما) شنیدیم قرآن عجبی

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۝۲۴

که دلالت میکند بسوی راه راست پس ایمان آوردیم به آن

وَلَكِنْ شَرِكٌ بِنَا أَحَدًا ۝۲۵

و هرگز شریک نسازیم به پروردگار خود کسی را

تفسیر : در سوره احقاف گذشت که رسول کریم (ص) در نماز صبح قرآن میخواند يك جمعیت جنیان از آنطرف گذشته و دلباخته آواز قرآن شده به صدق دل ایمان آوردند باز ایشان پیش قوم خود رفته تمام قصه را بیان کردند که کلامی شنیده ایم که (باعتماد فصاحت ، بلاغت ، حسن اسلوب ، قوت تأثیر، شیرین بیانی، طرز موعظت و علوم و مضامین خود) عجیب و غریب است ، به معرفت ربانی ورشد و فلاح رهبری میکند و دست طالب خیر را گرفته به منزل نیکی و تقوی میرساند بنا بران به مجرد شنیدن بیدرتک بر آن یقین آوردیم و هیچ شک و شبیهه بدل ما نمانده که چنین کلام بدون الله از هیچکس امکان ندارد - اکنون مطابق تعلیم و هدایت آن عهد میکنیم که در آینده هیچ چیز را شریک و انباز الله نمیگردانیم پس الله تعالی تمام این بیان ایشان را بر رسول خود و حی فرستاد بعد از آن چندین مرتبه جنیان به خدمت آنحضرت (ص) مشرف شدند ایمان آوردند و قرآن آموختند .

وَ أَنَّهُ تَعَلَّى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ

(و تصدیق نمودیم باین) که بلند است شان پروردگار ما نگرفته است

صَا جِبَةً وَلَا وَلَدًا ۝۳

زنی و نه فرزندی

تفسیر : زوجه و پسر داشتن منافسی عظمت شان اوتعالی است. حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «گمراهی هائیکه بین بنی نوع انسان رواج داشت در میان جنیان هم موجود بود که (مانند نصاری) زن و پسر را به الله منسوب میکردند .»

وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ۝۴

و باینکه بود که میگفت نادان ما بر خدا دروغ

تفسیر : بیخردان ما راجع به الله تعالی از طرف خود چنین سخنان لغورا میگفتند شاید از لفظ سفیه در اینجا ابلیس مراد باشد چرا که بیعقل ترین آنها اوست .

وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نَقُولَ الْإِنْسُ

(و تصدیق کردیم) بر اینکه گمان کرده بودیم (گمان باطل) که هرگز نمیگویند انسان

وَ الْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۝۵

و جن بر الله دروغی

تفسیر : ما مینداشتیم که جنیان و آدمیان که در بین آنها بسیار اشخاص عاقل و دانا هم هستند راجع به خدا به اظهار سخن دروغ جرات نخواهند کرد - بنا بران بیراه و گمراه شدیم - اکنون که قرآن را شنیدیم حق و حقیقت بر ما ظاهر شد و از تقلید کور کورانه پیشوایان خود نجات یافتیم .

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ

(ووحی شدہ بمن) اینکه بودند مردانی از انسان کہ پناہ می گرفتند

بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَرَادٌ وَهُمْ رَهَقًا ۝۶

بمردانی از جن پس زیادہ کردند آنها ایشانرا سرکشی

تفسیر : در عرب این جہالت رواج زیاد داشت کہ از جنیان خبرهای غیب را می پرسیدند بنام آنها نذر و نیاز مقرر می کردند ، قربانی ها میدادند و ہر گاہ چنان اتفاق می افتاد کہ قافلہ از بین کدام وادی خوفناک می گذشت و یا در آن منزل می کرد میگفتند کہ ما در پناہ سردار جنیان این وادی می آئیم تا بہ ذریعہ جنیان زیر دست خود مارا حفاظت کند ازین چنین سخنان جنیان ہنوز مفرورتر شدند و بہ افتخار و علو خود می پرداختند از طرف دیگر در اثر اینگونہ شرکیات عصیان و طغیان آدمیان نیز زیادہ می شد - چون ایشان جنیان را بر خویشتن مسلط کردند جنیان دراغوی آنها چہ کوتاهی می کردند بالآخر قرآن کریم شرف نزول فرمودہ این خرابی ہارا از بیخ بر کند .

وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَّنْ

(ووحی شدہ بمن) کہ جنیان گمان بردند چنانکہ شما (انسانہا) گمان بردید کہ ہرگز

يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ۝۷

دوبارہ زندہ نکند اللہ هیچکس را

تفسیر : قرار ترجمہ کہ ما مترجمان فارسی بہ تحت اللفظ کردہ ایم بہ آن تقدیر این ہر دو آیت از قبیل موحی بہ می باشد نہ کلام جن اما ترجمہ را کہ حضرت شیخ الہند اختیار فرمودہ بہ آن تقدیر این دو آیت مقولہ مسلمانان طائفہ جن است کہ برای قوم خود میگفتند و مولینا شبیر احمد ہمین نظریہ را ترجیح دادہ می نویسد : این مقولہ مسلمانان جن است کہ برای قوم خود میگفتند یعنی چنان کہ خیال شماست بسیاری آدمیان نیز چنین خیال داشتند کہ اللہ تعالی مردگان را از قبرها ہرگز نخواہد برانگیخت و یادہ آیندہ هیچ پیغمبری را مبعوث نخواہد گردانید - پیغمبران همان بودند کہ گذشتند اکنون از قرآن معلوم شد کہ اوتعالی یک رسول عظیم الشان فرستادہ است کہ بمردم میگوید کہ شما ہمہ بعد از موت دوبارہ برانگیختہ می شوید و ذرہ ذرہ از شما حساب گرفتہ میشود .

وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَا مُلَأَتْ

(و بیان کردند جنیان) آنکہ ما رسیدیم بہ آسمان پس یافتیم آنرا پر کرده شدہ

حَرَ سًا شَدِ يَدًا وَّ شُهْبًا ① وَ أَنَا كُنَّا  
بیاسبانان معکم و به ستارگان آتشین و آنکه ما

نَقَعْدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ ط فَمَنْ يَسْتَمِعِ  
می‌نشستیم در نشستگاهها از آسمان برای شنیدن (خبر آسمانی) پس کسیکه گوش نهد

الآن يَجِدُ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا ②

اکنون بیابد برای خود ستاره‌های آتشین (زیاده تر نسبت بسابق) در کمین

تفسیر : چون پرواز کرده نزدیک آسمان رسیدیم دیدیم که درین روزها در آنجا بهره‌دارهای نهایت شدید عسکری مقرر شده که هیچ شیطان را باستماع خبر غیب نمیگذارند و شیطانیکه چنین اراده می‌کند به ستاره‌های آتشین تعقیب و زده میشود بیشتر اینقدر سختی و ممانعت نبود چه شیاطین در قریب آسمان پنهان نشستند چیزی اخبار را شنیده بر میکشند مگر حالا حصار و انتظام آنقدر شدید است که هر کسیکه برای استراق سمع برود فوراً بذریعۀ گلوله‌های آتشین شهاب ثاقب تعقیب کرده میشود تفصیل این موضوع را در سوره «حجر» و غیره مطالعه فرمائید .

وَ أَنَا لَا نَدْرِي أَشَرُّ أَمْ نَرِيدُ يَنْتَفِي فِي  
و آنکه ما نمیدانیم آیشری خواسته شده در حق آنانکه در

الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ③

زمین اند یا خواسته است در حق آنها پروردگار ایشان هدایت (خیر) را

تفسیر : خداداند که انتظامات جدید و حصارهای شدید به کدام غرض بعمل آمده است اینقدر میدانیم که نزول قرآن کریم و بعثت پیغمبر عربی سبب آن شده لیکن چه نتیجه بروز کردنی است ؟ آیا اهل زمین قرآن را باور کرده براه خواهند آمد و خدا ایشان را طرف الطاف خصوصی خویش قرار خواهد داد ؟ و یا اراده بر آن رفته است که مردم در پاداش اعراض از هدایات قرآنی تباہ و برباد میشوند ؟ علم آن تنها به همان علام الغیوب است ما هیچ گفته نمی‌توانیم .

وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ ط

و آنکه بعضی از ما نیکوکاران اند و بعضی از ما سوای آن

كُنَّا طَرَّ آتِقٍ قَدَدًا ۱۱

مختلف

بر راهای

بودیم ما

تفسیر : پیش از نزول قرآن هم تمام جنیان بیک راه نبودند ، برخی نیک و شایسته بودند و بسیاری بدکار و ناهنجار بین ایشان هم فرقه‌ها و جمعیت‌ها خواهد بود بعضی مشرک بعضی نصرانی جمعی یهودی و غیر ذلك و عملاً راه عمل هر یکی جدا خواهد بود - حالاً قرآن نازل شد که اختلافات و تفرقات را منحو کردن می‌خواهد - لیکن اینگونه مردم کجا هستند که همه حق را قبول کرده بیک راه روان شوند ؟ چون چنین مردم پیدا نمیشوند که تمامی حق را بپذیرند بنابراین هنوز هم اختلاف باقی میماند .

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نَعْجَزَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ

و آنکه ما دانستیم که هرگز عاجز نتوانیم کرد الله را در زمین

وَلَنْ نَعْجِزَهُ هَرَبًا ۱۲

و عاجز نتوانیم کرد او را از روی گریختن

تفسیر : یعنی باین مقصد پی بردیم که اگر قرآن را قبول نکردیم از سزای خداوند (ج) نجات یافته نمیتوانیم - نه در زمین بجائی پنهان شده نه در اطراف گریخته و نه در هوا پرواز کرده خواهیم توانست .

وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ ط

و آنکه ما چون شنیدیم هدایت (قرآن) را ایمان آوردیم به آن

تفسیر : خیلی افتخار داریم که پیش از همه جنها قرآن را شنیدیم و بیدرتک آنرا قبول کردیم و بایمان آوردن يك دقیقه هم تاخیر ننمودیم .

فَمَنْ يُؤْمِنُ كَرِهُهُ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا

پس هر که ایمان آورد به پروردگار خود پس نمیترسد از هیچ نقصانی

## وَلَا رَهَقًا ۱۳

و نه از ستمی

تفسیر: مؤمن صادق را در حضور حضرت الهی (ج) هیچ اندیشه نباشد نه خوف نقصان که نیکی و محنت او را یکان برود و نه ترس از بی انصافی که قهرآ جریمهای دیگری بردوش او افکنده شود الغرض آن شخص از نقصان - ابداء - ذلت و رسوائی تماماً مأمون و محفوظ است .

## وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ ۱۴

و آنکه بعضی از ما مسلمان اند و بعضی از ما ستمکارند

## فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ۱۴

پس هر که مسلمان شد پس آن جماعه قصد کردند راه راست را

## وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۱۵

و اما ستمکاران پس باشند برای دوزخ هیزم

تفسیر: بعد از نزول قرآن در میان ما دو قسم مردمان اند یکی آنانی که پیغام خداوند را شنیده قبول کردند و مقابل احکام او سرطاعت خم نمودند ایشان همان اند که در جستجوی حق کامیاب شدند و از روی تحقیق و تفحص براه نیکی رسیدند - گروه دیگری از بی انصافان است که از راه کجروی و بی انصافی احکام پروردگار خود را تکذیب و از فرمان برداری او انحراف میکنند اینها مردمانی هستند که آنها هیزم دوزخ اند.

تنبيه: تا اینجا کلام جنهای مسلمان را نقل فرمود که ایشان به قوم خود ایراد کردند بعد از آن حق تعالی از طرف خود برای پند گرفتن مردمان سخنی چند ارشاد میفرماید گویا عطف «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا الْاِيه» بر «أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجَنِّ» شد. مترجم محقق (رح) در ترجمه الفاظ «واین حکم آمد» را ایزاد نموده خاطر نشان کرد که از اینجا تا آخر در تحت «قل اوحي الي» داخل است .

## وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ

و (این حکم آمد بمن) که اگر مستقیم باشند بر راه راست

لَا سُقَيْنَهُمْ مَّاءَ غَدًا ۚ ﴿١٦﴾ لِنَفْتِنِهِمْ فِيهِ ط

البته مینوشانیم ایشانرا آب بسیار نایبازمانیم ایشانرا درآن

تفسیر : اگر جن وانس بر راه راست حق روان می شدند ما ایشانرا به طفیل ایمان و طاعت ببرکات ظاهری و باطنی سیراب میکردیم و درآن هم آزمائش ایشان بود که اگر باین نعمت ها بهره مند شدند آیا شکر بجا می آرند و در طاعت باقی میمانند و یا کفران نعمت کرده اصل سرمایه را هم از دست میدهند در بعض روایات است که در آنوقت در سزای ظلم و شرارت اهل مکه از سبب دعای آنحضرت (ص) چندین سال ایشانرا قحط امتیلا کرده بود مردم از خشکسالی خیلی پریشان بودند - لهذا متنبه فرمود که اگر تمام مردم از ظلم و شرارت باز آمده براه خداوند (ج) بروند چنانکه جنهای مسلمین طریقه الهی را اختیار کرده اند قحط دور شود و از باران رحمت تمام ملک سرسبز و شاداب گردد .

وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ

و هر که اعراض کند از ذکر پروردگار خود

يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعَدًا ۚ ﴿١٧﴾

درآورد او را عذاب درعذاب سخت

تفسیر : کسیکه از یاد پروردگار خویش اعراض نماید آرام و اطمینان برایش نصیب نمیشود بلکه براهیکه او روان است از آنجا جز پریشانی و عذاب چیزی بر نمیخیزد .

وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا

و آنکه مسجد ها خاص برای ذکر خداست پس پرستش مکنید

مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۚ ﴿١٨﴾

با الله هیچیک را

تفسیر : اگرچه تمام زمین خدا برای این امت مسجد ساخته شده لیکن مقاماتیکه به نام مساجد خاص به غرض عبادت الهی (ج) ساخته میشود به آنها خصوصاً امتیاز مزیدی حاصل است - در آنجا بدون خدای یگانه دیگری را پرستیدن ظلم عظیم و بدترین صورت شرک است - مطلب این است که خالصاً بسوی خدای واحد بیائید و کسی را شریک و



اینبار او قرار مدهید و بجز او هیچکس را بهیچ جای پرستش نکنید خصوصاً در مساجدیکه بنام خدا و تنها برای عبادت وی ساخته شده است - بعضی مفسرین از «مساجد» آن اعضا را مراد گرفته اند که در حین سجده بر زمین نهاده میشود در آن صورت این مطلب گرفته میشود که اینها عطیة خدا و اعضائیست که بقدرت او آفریده شده پس جائز نیست که اینها را جز بدرگاه آن مالک و خالق پیش کس دیگر خم کنید .

وَ أَنَّهُ لَهَا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ

و اینکه چون برخاست بنده الله

تفسیر : یعنی بنده کامل محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم .

يَدْعُوهُ كَادٌ وَايْكُونُ عَلَيْهِ لِبَدًا ۱۹ ط

که عبادت کند الله را نزدیک بودند که شوند بروی چسبیده (مانند موهای برهم چسبیده)

تفسیر : چون آنحضرت (ص) ایستاده قرآن میخواند گروه زیاد مردم بر پیغمبر هجوم می آوردند مؤمنین به شوق و رغبت به نیت شنیدن قرآن و کفار از روی عناد برای رسانیدن اذواء به پیغمبر .

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ

بگو جز این نیست که پرستش میکنم پروردگار خود را و شریک نمیسازم

بِهِ أَحَدًا ۲۰

به او هیچیک را

تفسیر : بگفار بگو که شما از راه مخالفت چرا ازدحام میکنید - در آن کدام چیز است که موجب خفقان و عدم رضامندی شما قرار میگیرد ؟ - من هیچ سخن بدو نامعقول نمیگویم بلکه تنها رب خود را میخوانم و هیچکس را شریک او نمیدانم . پس در سخن من چه چیز بنظر شما رسیده که قابل مناقشه و مجادله باشد ؟ اگر شما همه متفق شده می خواهید بر من هجوم بیاورید فراموش نکنید که من بر آن ذاتی اعتماد و توکل دارم که از هر نوع شرکت پاکوبی نیاز است .

قُلْ إِنِّي لَأَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا أَوْ لَأَرْشِدًا ۲۱

بگو (هر آینه) من نمیتوانم رسانید برای شما ضرر و نه نفع

تفسیر: در اختیار من نیست که شمار ابراه بیارم و اگر نیائید بشما کدام نقصان رسانیده بتوانم چه همه خیر و شر و سود و زیان به تصرف همان خدای واحد است.

قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ ۝

بگو (بتحقیق) هرگز پناه ندهمرا از عقوبت الله هیچ یکی

وَلَنْ أجدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِداً ۝

و هرگز نیابم بجز او پناگامی

تفسیر: من به شما چگونه نفع و نقصان رسانیده خواهم توانست در صورتیکه نفع و ضرر خود من نیز به قبضه اختیار من نیست. اگر فرضاً من در فرائض خود تقصیر و اهمال کنم شخصی نیست که مرا از خداوند برهاند و هیچ جای نیست که بدانجا گریخته پناه ببرم.

إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِ سَلْتِهِ ط

(مالک هیچ نیستم) مگر تبلیغ را از جانب الله و پیغامهای او را

تفسیر: اختیار من محض رسانیدن سخن و پیغام آوردن است از طرف الله بسوی بندگان و بسبب ایفای همین وظیفه درحمایه و پناه اویم.

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ

و هر که نافرمانی کند الله را و رسول او را پس (هر آینه) او راست

نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ط

آتش دوزخ جاویدان باشند در آن همیشه

تفسیر: من مالک نی و نقصان شما نیستم لیکن اگر الله و مرا نافرمانی کردید حتماً برای تان نقصان رسیدگی است.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ

(مشرکان رسول و همراهانش را ضعیف میدانند) تا وقتیکه بینند آنچه وعده داده میشوند پس زود میدانند

مَنْ أضعفُ ناصِرًا وَأقلُّ عَدَدًا ②۴

که کیست ضعیفتر از حیث مددگار و کمتر از روی شمار

تفسیر : یعنی جمعیت هائی را فراهم آورده بر ما هجوم می آید و می پندارید که محمد (ص) و رفقای او چند نفر قلیل التعداد اند آنهم کمزور و ناتوان . چون وقت ایفای آن وعده برسد خواهند دانست که رفقای کدام کس ضعیفتر و در شمار کمتر اند .

قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرِبُ مَاتُوا وَعَدُوْنَ

بگو نمیدانم آیا نزدیک است آنچه وعده داده میشوید

أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ②۵

یا مقرر میکند برای او پروردگار من میعاد

تفسیر : بمن معلوم نیست که آن وعده بزودی آمدنی است و یا بعد از مرور يك مدت زیرا الله تعالی وقت آمدن قیامت را بطور تعیین و خصوص بکسی معلوم نکرده است این از جمله آن مغیباتی است که بدون الله تعالی کسی آنرا نمیداند .

عِلْمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ②۶

داننده غیب است پس آگاه نمیکرداند بر غیب خود هیچیک را

إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ

مگر آنرا که پسندد از فرستاده (که آن پسندیده رسول است) پس (هر آئینه) خدا در می آرد

مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ②۷

پیش روی آن رسول و از عقبوی نگهبانان

تفسیر : هیچکس را از راز خود آگاهی کامل نمیدهد بلی به پیغمبران هر قدریکه لایق شان و منصب آنها باشد بذریعه وحی خیر میدهد با آن وحی بهره داران و چوکی دار های فرشتگان مقرر کرده میشوند که از هیچ جانب شیطان در آن مداخله کرده نتواند و نفس خود رسول هم آنرا غلط نفهمد - این است معنای آن سخن که میگویند که پیغمبران را (در علوم و اخبارشان) عصمت حاصل است نه دیگران را - در معلومات انبیاء شك و

شبهه قطعاً گنجایش ندارد در معلومات دیگران چندین نوع احتمال می‌باشد از همین سبب محققین صوفیه (روح) فرموده است که ولی کشف خود را بر قرآن و سنت عرض و محک کرده ببیند - اگر مخالف آن نباشد آنرا غنیمت بداند ورنه فوراً رد کند .  
 تنبیه : این آیت مانند آن آیت است که در آل عمران گذشته است «وماکان الله یطلعکم علی الغیب و لکن الله یجتبی من رسله من یشاء» مسئله علم غیب در چندین سوره‌ها بیان شده است در تفاسیر آن بحث مفصل کرده‌ایم - بدان رجوع شود .

لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ

تا بداند خدا که (هر آینه) رسانیده اند پیامهای پروردگار خود را

تفسیر : این انتظامات عظیم المثل بسببی بعمل آورده میشود که الله تعالی ببیند که فرشتگان به پیغمبران و یا پیغمبران به بندگان دیگر پیامهای او را صحیح و بدون کم و زیاد رسانیده اند .

وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى

و احاطه کرده است (از روی علم و قدرت) آنچه را نزد ایشان است و منضبط کرده است

كُلِّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٧﴾

هر چیز را از روی شمار

تفسیر : هر چیز در نکرانی و تصرف اوست کسی قوت و مجال آنرا ندارد که در وحی الهی تغییر و تبدیل و یا کم و زیاد کرده بتواند و این بهره دارها و چوکی دارها هم برای اظهارشان حکومت بنا بر محافظت سلسله اسباب مبنی بر حکمت های زیاد می باشد ورنه علم و تصرف کسیکه بر هر چیز حاوی است باین چیزها هیچ احتیاج ندارد .  
 (تمت سورة الجن والله الحمد والمنة)

(سورة المزمل مکیة وهی عشرون آية و رکوعان)  
 (سورة المزمل مکی و آن بیست آیت و دو رکوع است)



يَا أَيُّهَا الْمُرْتَدُّ ﴿١﴾

ای بیچنده جامه در خود

**تفسیر :** این سوره از جمله همان سوره‌های ابتدائی است که در مکه معظمه نازل شده در روایات صحیحه است که در آغاز از هشت و نفل وحی بدن آنحضرت (ص) می لرزید به اهل بیت خود گفت «**مُملونى مُملونى**» (مرا چادر ببوشانید ، مرا چادر ببوشانید) پس بر سرش چادر انداخته شد - الله تعالی درین سوره و سوره مابعد پیغمبر را بهمین نام یاد فرمود - در بعضی روایات است که قریش به دار الندوه جمع شده باهم مشوره کردند که برای آنحضرت لقبی بگذارند - کسی «کاهن» گفت کسی «جادوگر» نامید کسی «مجنون» خواند مگر بر هیچیک از آنها اتفاق رأى بعمل نیامد - در آخر لقب «ساحر» رازجان دادند ، چون پیغمبر ازین اطلاع یافت خیلی رنجیده و غمگین شد و خود را در چادر پیچانید چنانکه عموماً در موقع غم و تفکر انسان همین طور میکند - بنا بر این حق تعالی از روی انس دادن و ملاحظت باین عنوان خطاب فرمود طوری که آنحضرت (ص) يك مرتبه حضرت علی (رض) را در حالیکه از خانه رنجیده و خفه شده بر آمده در مسجد بر زمین دراز کشیده بود «**قم یا باتراب**» فرموده بود - حضرت شاه عبدالعزیز (رح) می نویسد که درین سوره لوازم و شروط خرّقه پوشی بیان شده است - گویا این سوره سوره شخصیت است که خرّقه درویشان پوشیده و خود را در کسوت و صورت شان در آورده در لغت عرب «**مزمّل**» شخصی را گویند که چادر خیلی وسیع را بدور خود پیچانده **وعادت آنحضرت** بود که چون برای نماز تهجد و تلاوت قرآن شریف به شب بر میخاست يك کمپل دراز میپوشید تا بدن ارخنگ محفوظ بوده و در حرکات و ضور نماز هیچ نوع حرج و خلل واقع نشود نیز در اختیار کردن این عنوان هوشیار و بیدار ساختن کسانی ملحوظ است که شب خود را در کالاها پیچانیده آرام میخوانند تا يك حصه معتد به شب را در عبادت الله بگذرانند .

## قُمِ الْيَدِ إِلَّا قَلِيلًا ۷

**ایستاده باش در شب (به نماز) مگر کدام شبی (مگر اندکی از شب)**  
**تفسیر :** یعنی اگر اتفاقاً کدام شب چنین نشود معاف هستی (این حاصل ترجمه شیخ الهمدانیست) و تزم اکثر مفسرین چنانکه ما مترجمان فارسی در بین قوسی نوشته ایم مطلب «**الا قلیلا**» این است که در شب به عبادت خدا ایستاده باش لیکن اگر حصه کمی از شب آرام کنی **مضانقه** نیست - غالباً از «اندکی» درین موقع مراد نصف شب خواهد بود زیرا شبی که برای آرام بود چون نصف آن را در عبادت گذرانیده به اعتبار آن نصف باقیمانده را «**اتدک**» گفتن مناسب بود .

## نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ۸

(ایستاده باش به نماز) نصف شب را یا کم کن از آن اندکی یا زیاده کن بر آن

**تفسیر :** اندکی کمتر از نصف شب که ثلث آن است و یا بیشتر از نصف که تقریباً دو ثلث باشد به قرینه قوله تعالی فی مابعد «**ان ربك يعلم انك تقوم ادنی من ثلثی الیل و نصفه و ثلثه الایه**» .

## وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ۹

و واضح بخوان و قرآن را واضح وقفه وقفه

تفسیر : در تبهج قرآن را وقفه و وقفه بخوان تا کلمات آن واضح فهمیده شود زیرا چنین خواندن در فهم و تدبیر مدد میرساند و در دل بیشتر اثر میکند و در شوق و ذوق می‌افزاید.

إِنَّا سَنُلْقِيْ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيْلًا ۝

(هر آینه) ما القا میکنیم بر تو سنگین سخنی سنگین

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می‌نویسد « یعنی ریاضت را اختیار کن تا بار گران سبک شود » و آن بار چنان بار است که در مقابل آن تحمل بیداری شب آسان است - مطلب این است که بعد از آن قرآن را بیهم بر تو نازل میکنیم که باعتبار قدر و منزلت خود خیلی قیمتدار و وزن دار و بلا حظ کیفیات و لوازم خیلی سنگین و گران است - در احادیث است که در حین نزول قرآن بر آنحضرت (ص) گرانسی و سختی زیادی می‌گذشت چنانچه در فصل زمستان عرق میکرد اگر سوار می‌بود حیوانیکه آنحضرت (ص) بر آن سوار می‌بود تحمل آنرا نمی‌توانست - وقتی سر مبارک پیغمبر بر ران زید بن ثابت بود که وحی نازل شد - زید بن ثابت چنان حس کرد که ران او از بار فوق‌العاده پاره خواهد شد . علاوه بر آن در آن محیط دعوت و تبلیغ قرآن و حقوق آنرا کاملاً ادا کردن و درین راه تمام سختیها را به حوصله و جبین کشاده تحمل نمودن کاری بود نهایت مشکل و گران - و چنانکه از يك حيث این کلام بر پیغمبر سنگین بود از حيث دیگر بر کافران و منکران نیز شاق بود - خلاصه به ملاحظه تمام این و جوه به آنحضرت (ص) حکم شد که هر قدر که قرآن شریف نازل شده است در تلاوت آن در ساعات شب مشغول باش و از انوار این عبادت خاص خود را مشرف و منور ساخته استعداد قبول این فیض اعظم را در وجود خویش مستحکم و استوار گردان .

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً

هر آینه قیام شب زیادتر است دوپامال کردن

وَأَقْوَمُ قِيْلًا ۝

و راست تراست از حیث خواندن

تفسیر : شبخیزی کار آسانی نیست بلکه ریاضت سخت و کشتن نفس است که به ذریعه آن نفس پایمال و خواب و آرام و غیره خواهشات لگدکوب میگردد - نیز در آنوقت دعا و ذکر مستقیماً از دل ادا میشود ، دل و زبان باهم موافق میباشند - سخنیکه از زبان می‌برآید در ذهن خوب جاگزین شده میرود - زیرا به ذریعه عزلت و یکسوئی از هر نوع هیاهو و شور و شر و از نزول خله و نطق بوس بر آسمان دنیا برای قلب يك نوع کیفیت عجیب از سکون و قرار و لذت و اشتیاق میسر میشود .

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ۝٧

هر آئینه برای تو در روز مردم را تلقین می‌کند و مشاغل گوناگون دیگر هم داری اگر چه آن هم بالواسطه عبادت است لیکن بلاواسطه برای عبادت و مناجات پروردگار وقت شب را تخصیص داد - اگر به عبادت مشغول بوده بعضی حوائج شب ترک گردد هیچ پروا نیست - چه تلافی آن در روز میشود .

وَأَذْكُرُ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبْتَئِلُ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ۝٨

و یاد کن نام پروردگار خود را و منقطع شو بسوی او (از هر طرف) بانقطاعی تفسیر : علاوه بر قیام شب در اوقات روز هم (اگرچه در ظاهر معاملات و علایق با مخلوق ضروری است لیکن) علاقه دل خود را از همه بیشتر با پروردگار خویش نگهدار و به دوران گشت و گذار و نشست و برخاست بیاد اوتعالی مشغول باش هیچ تعلق ماسوی الله نباید توجه ترا یک آن از آن طرف منحرف سازد بلکه دل را از همه تعلقات یکسو کرده تنها بخدای یگانه متوجه دار و یا اینطور بگویند که همه تعلقات در همان یک تعلق مدغم شوند که آنرا صوفیه به «بی‌همه و باهمه» و یا «خلوت در انجمن» تعبیر میکنند .

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

(اوست) پروردگار مشرق و مغرب  
تفسیر : مشرق نشانی روز و مغرب علامه شب است گویا اشاره کرد که روز و شب هر دو را بیاد و رضاجوئی همان مالک مشرق و مغرب مصروف باید داشت .

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ۝٩

نیست سزاوار پرستش مگر او پس بگیر او را کار ساز

تفسیر : پرستش و عبادت بروی و توکل هم به وی باید کرد - چون او وکیل و کار ساز است از دیگران مفارقت و قطع تعلق باید کرد .

وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ

و صبر کن بر آنچه میگویند

تفسیر : کافران ترا ساحر ، کاهن ، مجنون و مسحور میگویند - این سخنان را بصبر و استقلال تحمل کن .

وَ أَهْجَرُ هُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ⑩  
و ترک کن ایشانرا ترک کردن نیکو

تفسیر : ترک کردن نیکو عبارت ازین است که در ظاهر صحبت ایشان را ترک کن و در باطن از احوال آنها با خیر باش که چه میگویند و چه میکنند و مراجکونه یاد مینمایند دوم اینکه از رفتار زشت آنها نزردهیچکس شکایت مکن و در پی گرفتن انتقام مباش و هنگام مکالمه و یا مقابله سلوک بد منما - سوم اینکه با وجود جدائی و مفارقت دریند و نصیحت ایشان هیچ قصور مکن و نمیتوانی در هدایت و رهنمائی ایشان بذل مساعی نما - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «از مردم کناره گیر لیکن به جنک و دعوی نی بلکه با سلوک خوب باید دانست که این آیت مکی است و آیات قتال در مدینه نازل شده (لذا این آیت منسوخ است).

وَ ذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ  
و بگذار مرا و تکذیب کنندگان را که صاحبان نعمت اند

وَ مَهْلَهُمْ قَلِيلًا ⑪  
و مهلت بدو ایشان را اندکی

تفسیر : یعنی معامله تکذیب کنندگان را که در دنیا از عیش و لذات بهره مندند بمن بسیار خودم با ایشان فیصل میکنم مگر به اندک مهلتی .

إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَ جَحِيمًا ⑫  
(هر آینه) نزدماست قید های گران و آتش فروخته

وَ طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَ عَذَابًا أَلِيمًا ⑬  
و طعام کلوگیر و عذاب دردناک

تفسیر : عذاب دردناک از قبیل مازها و کژدمها و خدا داند که عذابهای دیگر چه خواهد بود (المیاذ بالله)



يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ  
 در روزیکه زمین بجنبند و کوهها

وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ﴿۷۴﴾  
 و شوند کوهها مانند تلریگ روان (پراکنده شود)

تفسیر : آن عذاب از وقتی شروع می شود که بنیاد های کوههاست گردد و پلرزه درآمده از هم بیاشد و ریزه ریزه گردیده چنان شود که گویا توده های ریگ است که قدم بر آن محکم نشود .

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا ۙ  
 (هر آینه) ما فرستادیم بسوی شما رسولی

شَاهِدًا عَلَيْكُمْ  
 گواهی دهنده بر شما

تفسیر : این پیغمبر بحضور خدا (ج) گواهی خواهد داد که کدام کس گفته او را پذیرفت و کدام کس قبول نکرده بود .

كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿۱۵﴾  
 چنانکه فرستاده بودیم بسوی فرعون رسولی را

تفسیر : تراماند حضرت موسی (ع) دین مستقل و کتاب عظیم الشان داده فرستادیم شاید این بسوی آن پیشگونی اشاره است که در سفر استثناء تورات است که من برای ایشان از بین برادران ایشان (بنی اسمعیل) مانند تو پیغمبری مبعوث خواهم کرده .

فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ  
 پس عصیان کرد فرعون آن رسول را پس گرفتیم او را

# أَخَذًا وَبَيْلًا ①۶

گرفتن سخت

تفسیر : چون منکران موسی (ع) را باین سختی گرفت منکران محمد (ص) را چگونه رها خواهد کرد چه او از تمام انبیاء افضل و برتر است .

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا ①۶

پس چگونه خلاص میشوید اگر باقی ماندید به کفر خود از روزیکه

يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبَانٍ ①۷

میکرداند کودکان را پیران

تفسیر : اگر در دنیا خلاصی یافتید در آن روز چگونه نجات خواهید یافت که شدت و درازی آنروز اطفال را پیر خواهد ساخت - اگرچه درحقیقت اطفال پیر نکردند لیکن اقتضای سختی و درازی آن روز همین است .

السَّمَاءِ مُنْفَطِرٍ بِهِ كَأَن وَعَدُّهُ مَفْعُولًا ①۸

آسمان باره میشود در آن روز هست وعده خدا شدنی

تفسیر : وعده الله غیر ممتنع و حتماً وارد شدنی است اگرچه شما آنرا بعید از امکان بدانید .

إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ

پس هرکه خواهد (بند گرفتن را) بگیرد این پنداست

إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ①۹

پروندگان خود راه بسوی

تفسیر : نصیحت کرده شد اکنون هرکه فائده خود را خواهان است برآن نصیحت عمل کرده به رب خود ملاقی شود - راه بکلی باز است نه در آن راه مانعتی است و نه خداوند را از آن فائده حاصل است - اگر فائده خود را میجوئید مستقیماً بیابید .  
تنبيه : حکم بیداری شب که در ابتدای سوره بود تقریباً تا يك سال دوام داشت - بعد از آن به آیت ما بعد منسوخ شد .

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ

ہر آئینہ پروردگارتو میداند کہ تو قیام میکنی قریب

مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ

بہ دوثلث شب و (قیام میکنی) نیم شب و ثلث شب و (نیز قیام میکنند) جماعۃ

مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ ط

از همراهان تو

تفسیر : خداوند میداند کہ تو و رفقای تو حکم اورا پورہ تعمیل کردید گاهی نصف شب گاهی یک ثلث آن و گاهی قریب دوثلث آنرا در عبادت خدا میگذرانید چنانچہ در روایات است کہ پایہای صحابہ از قیام شب عامی آماسید و میکفید بلکہ بعض اشخاص موی خودرا بریسمان می بستند کہ اگر خواب غلبہ کند تکان خوردند و در اثر درد آن بیدار شوند .

وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ط

و خدا اندازه میکند شب و روز را

عَلِمَ أَنْ لَنْ نَحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ

دانست خدا کہ شما پورہ کردہ نمیتوانید آنرا پس برحمت باز گشت بر شما

فَاَقْرَأْ وَ اِمَّا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ط

اکنون بخوانید قدری کہ آسان باشد از قرآن

تفسیر : اندازه صحیح و کامل شب و روز تنها بہ خداوند معلوم است و بیک اندازه خاص گاهی شب را از روز کوتاہ تر و گاهی دراز تر و گاهی ہر دورا برابر میسازد برای بندگان در آن وقت خواب غفلت کہ نصف یا یک ثلث و یا دوثلث شب را بطرز کامل حفاظت کردن خصوصاً هنگامیکہ وسایل فنی مانند ساعت و غیرہ مهیا نباشد کار آسان نیست - بنابراین بعض صحابہ تمام شب خواب نمی کردند کہ مبادا بہ خواب روند و از بیداری

یک ثلث شب محروم گردند - بنابراین الله تعالی برحمت خود آنها معاف کرد و فرمود که شما چنانکه باید آنها بسر رسانده نمی توانید - لهذا هرکراکه توفیق بیدار شدن رفیق باشد هر قدر که خواهد نماز در آن هر قدر که خواهد قرآن بخواند اکنون برامت نه نماز تسبیح فرض است و نه کدام قید و بست وقت و یا مقدار تلاوت .

عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى<sup>۱</sup>

دانست الله که می باشد بعضی از شما مریضان

وَ الْآخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ

و دیگران سفر میکنند در زمین

يَتَّبِعُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ<sup>۲</sup> وَ الْآخِرُونَ

طلب میکنند از فضل خدا (روزی) را و دیگران

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ<sup>۳</sup> فَاقْرَأْ وَ

جنگ میکنند در راه الله پس بخوانید

مَا تيسَّرَ مِنْهُ<sup>۴</sup> وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ

قدری که آسان باشد از قرآن و برپا دارید نماز را

وَ اتُّوا الزَّكَاةَ

و داده باشید زکوة را

تفسیر : الله تعالی دانست که شما مریض هم میشوید و مسافر نیز که در ملک برای جستجوی روزی و یا علم و غیره میروید و مردان مجاهد هم هستند که در راه خدا جهاد میکنند در آن احوال عمل کردن با حکام شب خیزی سخت دشوار میباشد - بنابراین بر شما تخفیف کرد که در نماز هر قدریکه قرآن خواندن آسان باشد بخوانید ضرور نیست که خویشتان را به مشقت زیاد ببندید از باری نمازهای فرض را به کمال اهتمام منظم برپا دارید و زکوة را ادا کنید و در راه خدا انفاق نمایید زیرا از باندی این چیزها بسا فواید و ترقیات روحانی بدست می آید .

تثبیہ : شاید این ریاضت شاقہ را تسامدت یکسال بالای صحابہ اولین با تاکید و تحتم زیاد از آن سبب اجراء فرمود کہ ایشان درآیندہ برای تمام امت ہادی و معلم شدنی بودند لہذا ضرورت بود کہ آنها آنقدر صیقل شوند و بہ آداب و روحانیت چنان متادب گردند کہ تمام دنیا در آئینہ آنها بتواند کمالات محمدی را مشاہدہ کنند و این نفوس قدسیہ بار اصلاح تمام امت را بر دوشہای خود برداشته بتوانند - واللہ تعالی اعلم .

وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ط

و قرض دہید اللہ را قرض نیکو

تفسیر : بہ اخلاص کامل در راہ اللہ مطابق احکام او خرج کردن بخدا قرض حسنہ دادن است اگر بہ بندگان قرض حسنہ دادہ شود آنرا ہم داخل عموم آن بدانید چنانکہ فضیلت آن در حدیث ثابت است .

وَمَا تَقْدِمُوا إِلَّا أَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ

و آنچه پیش میفرستید برای خود کدام نیک می یابید آنرا

عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا ط

نزد اللہ بہتر و بزرگتر از روی ثواب

تفسیر : نیکئی کہ در اینجا می کنید آنرا نزد اللہ بہ صورت اعلیٰ خواهید یافت و بسبب آن اجر بسیار کلان نصیب شما میشود پس چنان مپندارید نیکئی کہ در اینجا میکنیم در همین جا ختم میشود . بلکہ این ہمہ پیش از شما بحضور اللہ میرسد کہ در هنگام احتیاج شدید بکار شما می آید .

وَاسْتَغْفِرْ وَاللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۲۱﴾

و آمرزش بخواہید از اللہ بتحقیق خدا آمرزگار مہربان است

تفسیر : با آنکہ تمام احکام را بجای آورید باز ہم از اللہ معافی بخواہید زیرا شخص ہر قدر کہ محتاط باشد باز ہم اندکی تقصیر از او سر میزند کسی دعویٰ کردہ نمیتواند کہ من حق بندگی اللہ را کماحقہ ادا کردہ ام بلکہ بندہ ہر قدر کہ کلان باشد خود را همانقدر مقصر میدانند و معافی کوتاہی های خود را میخواہد . ای غفور و رحیم ! تو بفضل و مرحمت خود از خطاها و کوتاہی ما ہم در گذر .

(تمت سورة المزمّل و اللہ الحمد والمنہ)

(سورۃ المدثر مکیہ وھیست وخمسون آیۃ و فیہا رکوعان)  
(سورۃ المدثر مکی و آن پنجاہوشش آیت ودرآن دو رکوع است)



يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ①

ای لحاف پوشندہ

تفسیر: درین موضوع تفسیر اول سورۃ المزمّل، مطالعہ شود.

قُمْ فَأَنْذِرْ ②

بر خیز پس بترسان

تفسیر: از گرانی وحی و ہیبت فرشتہ نباید آشفته شدہ و بترسی وظیفہ تو این است کہ آرام و استراحت را بکلی ترک گفتہ دیگران را از خوف و ہیبت اللہ واز سر انجام بد کفر و معصیت بترسانی!

وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ③

و پروردگار خود را تعظیم کن

تفسیر: خوف خدا (ج) در دلہا تنہا از اظہار بزرگی و جلال و بیان عظمت و کمال رب متعال پیدا میشود و تعظیم و تقدیس اللہ چیز است کہ معرفت آنرا باید پیش از ہمہ اعمال و اخلاق حاصل نمودہ بہر حال کمالات و انعامات او را ملحوظ داشتہ در نماز و خارج نماز بزرگی او را اقرار و اعلان کن.

وَتِيَابِكَ فَطَهِّرْ ④ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ⑤

و لباسهای خود را پاک دار و پلیدی (بت و شرک) را ترک کردہ باش

تفسیر: در وقت نزول این سورہ حکم نازل شد کہ مخلوق را بسوی خدا بخوان۔ باز حکم نماز و غیرہ شد، برای نماز شرط است کہ کالا پاک باشد و از گندگی و نجاست احتراز بعمل آید این چیز ہارا درین موقع بیان فرمود۔ چون کالارا از نجاستہای



تفسیر: هر انسان از شکم مادر تنه‌ها و جریده می‌آید مال، اولاد، فوج لشکر و سامان و غیره هیچ چیز را باخود نمی‌آرد و یواز و وحیده خاصتاً ولید بن مغیره مراد باشد که درباره او این آیت نازل شد نامبرده پسر انفرادی پدر خود بود و به اعتبار ثروت و لیاقت دنیوی در تمام عرب منحصر بفرودشمرده می‌شد - مطلب این است که در معامله این کافران شتاب مکن ازینکه بایشان مهلت داده میشود تنگدل مشو معامله آنهارا به من بسیار من فیصله همگان را خواهم نمود تو نباید درین خصوص پریشان و غمگین کردی.

وَجَعَلْتُ لَهُ مَا لَّا مَهْدٌ وَوَدًّا ۱۷

و دادم او را مال فراوان

وَبَنِينَ شُهُودًا ۱۸

و پسران حاضر (در مجلس باو)

تفسیر: باز مال و اولاد زیاد بخشیدیم پسران ده گانه او همه وقت پیش چشمانش بودند و ایشان در محافل به عزت و توقیر پدر خود میفرزودند و رعب او را قائم میکردند برای کار و بار تجارتنی و دیگر مشاغل ملازمین زیاد داشت و ازین رو پسرانش همیشه در حضور پدر خود می‌گذرانیدند.

وَمَهْدٌ لَّهِ تَهِيْدًا ۱۹

و آماده کردم برای او (اسباب جاه و ثروت) آماده کردن

تفسیر: در دنیا عزت او را برپا داشت و مسند حکومت و ریاست را باو ارزانی فرمود چنانچه تمام قریش در هر کار مشکل بسوی او رجوع میکردند و او را حاکم خود میدانستند.

ثُمَّ يَطْمَعُ اَنْ اَزِيْدَ ۲۰

باز طمع میکند که زیاده دهم او را

تفسیر: با آنهمه نعمت و ثروت زیاد هیچگاه حرف شکر از زبانش نبرآمد بلکه به بت پرستی و حرص فراهم کردن مال مزید دانستمانه تک میبود و اگر رسول کریم (ص) گاهی پیش او از نعمت های بهشت بیان می فرمود او می گفت که اگر سخن این شخص راست باشد یقین کامل دارم که نعمت های آنجائی هم به من میسر میشود و ازین جهت این واقعه را بیان میفرمایند که باوجود اینکه در ناشکری و حق ناشناسی توقع دارد که الله تعالی نعمتهای دنیا و آخرت را هنوز زیادتیر باو می بخشاید.



كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِإِيْتِنَا عَنِيدًا ۱۶ ط

هرگز نی- (هرآئینه) او به آیت‌های ما بسیار معاند است

تفسیر: چون با آیات منعم حقیقی معاند است هیچگاه حق ندارد که چنین توقع نماید و خیال پلاو بزند - میگویند که بعد از نزول این آیات پی در پی در مال و اسباب او نقص واقع شد تا آنکه فقیر و ناتوان گشت و بخواری مرد .

سَأَرْهُقُهُ صَعُودًا ۱۷ ط

زود است که مجبورش بسازم به بالا شدن بر بلندی بزرگ

تفسیر: بر آمدن بر بلندی بزرگ و گرفتار شدن در سخت ترین مصائب پیشروی اوست در بعض روایات است که «صعود» کوهیست در دوزخ که کافر را همیشه بر آن بالا میکنند و پایان می اندازند این هم يك نوع عذاب است .

تنبیه: ولیدیکبار به خدمت آنحضرت (ص) حاضر شد پیغمبر قرآن کریم را باو تلاوت کرد نامبرده قدری متأثر گردید قریش ازین واقعه مضطرب شدند که اگر ولیدمسلمان شد خرابی زیاد واقع میشود خلاصه مردم جمع شدند و درباب آنحضرت (ص) مذاکره کردند کسی گفت شاعر سست کسی گفت کاهن است ولید گفت من در شعر گوئی مهارت زیادی دارم و سخنان کاهنان را هم شنیده ام اما قرآن نه شعر است و نه کهنانت در این اتنا ابو جهل او را اغوانمود پس از آن مردم از او پرسیدند که رأی تو چیست؟ گفت کمی فکر میکنم بالآخرچین بر جبین زده گفت چیزی نیست مگر جادوست که از اهل بابل نقل شده می آید حالآنکه قبلا قرآن را شنیده گفته بود که این نه سحر است و نه هرزه سرانسی کدام دیوانه بلکه کلام خداست مگر محض برای خوش ساختن برادران خود حالا چنین سخن گفت در آتی بسوی همین مکالمه اشاره کرده شده .

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۱۸ ۱۹ ط فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۱۹ ط

(هرآئینه) او فکر کرد (که چه طعنزند) و اندازه کرد پس کشته شود چگونه اندازه کرد

ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۲۰ ط

باز کشته شود چگونه اندازه کرد

تفسیر: این بدبخت بعد از تفکر و غور این سخن را تجویز کرد که قرآن جادوست - خدا او را غارت کند چه تجویز مهمل نمود باز خدا هلاکش کند که بیاس خاطر قوم از حقیقت چشم پوشید تا قوم از سخن او خوش شوند .

ثُمَّ نَظَرَ ﴿۲۱﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿۲۲﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ ﴿۲۳﴾  
 پس نظر کرد باز روی ترش کرد و پیشانی درهم کشید باز پشت گردانید

وَاسْتَكْبَرَ ﴿۲۴﴾ فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَهٌ سِحْرٌ ﴿۲۵﴾  
 و تکبر کرد پس گفت نیست این قرآن مگر جادوئی است

يُؤْتِرُ ﴿۲۶﴾ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿۲۷﴾  
 که نقل کرده میشود (از ساحران) نیست این قرآن مگر کلام بشر

تفسیر: روی خود را ترش کرده به محفل نگریست تا بینندگان بفهمند که او از قرآن کراهیت و انقباض زیادی دارد سپس پشت خود را گرداند گویا در باب کدام چیز نهایت نفرت انگیز به بیان آغاز میکند حالانکه قبلا به حقانیت آن اقرار کرده بود. اکنون برای خوشه‌ودی قوم خود از آن برگشت - بالاخر بیک عالم غرور و تکبر اظهار کرد این چیزی نیست مگر جادو است که از پیشینیان نقل شده آمده است و این یقیناً کلام آدم است که در لباس جادو بظهور رسیده پدر را از پسر - شوهر را از زن و دوست را از دوست جدا میسازد.

سَاءَ صُلَيْهِ سَقَرٌ ﴿۲۸﴾

زود است که بیندازم او را در آتش

تفسیر: عنقریب او را در آتش انداخته‌مزه عناد و تکبر را باو خواهیم چشانید.

وَمَا آدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ﴿۲۹﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿۳۰﴾

و چه چیز دانا کرد ترا آتش باقی نمی‌ماند چیزی را و نمی‌گذارد

تفسیر: آتش هر یک عضو دوزخیان را باقی نخواهد ماند که از سوختن محفوظ ماند باز بعد از مرگ آن بر آن حال هم نخواهد گذاشت بلکه دوباره به حالت اصلی برتردانیده میشوند و در آتش خواهند سوخت همین سلسله الی الابد جاری میماند. (اعیاذ بالله).

تنبیه: از اکثر سلف همین معنی منقول است. بعضی مفسرین توجیه دیگری هم کرده اند.

# لَوَا حَهُ لِّلْبَشْرِ ۞

سوزنده است انسان را (ظاهر شونده است برای مردم)

تفسیر: پوست بدن را بریان و قیافه را بد نما میکند حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «مثلیکه آهن تافته سرخ به نظر می آید» .

# عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ۞

مقرر است بر آن آتش نوزده فرشته

تفسیر: از لشکر فرشتگانیکه به انتظام دوزخ مقرر و مامور اند منصبداران آن نوزده فرشته هستند، افسر بزرگ آنها مالک نام دارد .  
**تنبیه:** حضرت شاه عبدالعزیز (رح) با تفصیل زیاد حکمت های عدد نوزده را بیان کرده است که قابل مطالعه است - خلاصه مطلب این است که درجه پنجم برای عذاب کردن مجرمین نوزده قسم وظیفه موجود است که از جمله آن انجام دادن هر وظیفه در تحت قیادت یک یک فرشته بعمل می آید - شبیه نیست که قوت فرشته خیلی زیاد است کاری را که یک فرشته به تنهایی اجرا کند لکن آدم آنرا انجام داده نمی تواند - لیکن این قوت هر فرشته در همان دائره محدود است که در میان آن برای کار کردن مامور شده است مثلا ملک الموت روح لکن آدم را بیک آن واحد بر آورده میتواند مگر در شکم زن در وجود جنین جان انداخته نمیتواند، حضرت جبرئیل به یک چشم زدن وحی آورده میتواند لیکن بارانیدن آب وظیفه او نیست - همین نظیر آن است که گوش دیده نمیتواند و چشم بر شنیدن قادر نیست اگر چه کارهای مربوط آنها هر چند مشکل باشد آنها را عمل آورده می تواند مثلا گوش قادر است که هزاران آواز را بشنود لیکن مانده نشود چشم هزارها رنگها را ببیند و عاجز نگردد - همین طور اگر یک فرشته برای تعذیب همه دوزخیان مقرر می شود او محض یک نوع عذاب را بر دوزخیان اجرا کرده میتواندست - نوع دوم عذاب که از دائره استعداد او بیرون است از دستش ممکن نبود - ازین سبب برای نوزده قسم عذاب (که تفصیل آن در تفسیر عزیزی است) نوزده فرشته متخصص مقرر شده اند - علماء از حکمت های این عدد سخن زیاد گفته اند لیکن نزد احقر - کلام حضرت شاه (رح) خیلی عمیق و لطیف است والله تعالی اعلم .

# وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ۞

و نگردانیده ایم مؤکلان دوزخ را مگر فرشتگان

تفسیر: عدد نوزده را شتیده مشرکین به ریشخندی آغاز کردند که ما هزاران نفریم نوزده فرشته بجاچه کرده میتوانند دهنه نفر از ما در مقابله یک یک فرشته کافی است پهلوانی گفت (هفده نفر از آنها را برای من بگذارید) دوزخ را شما متحد شده مغلوب

نمائید بنابراین هزلیات آنها این آیت نازل شد - یعنی عدد آنها نوزده است مگر آنها آدم نیستند بلکه فرشتگان اند که قوت آنها را ازین میتوان دریافت که یک فرشته تمام علاقه مسکونه قوم لوط را بیک دست برداشته و ازگون پرتاب کرده بود .

وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا<sup>۱</sup>

و نگردانیده ایم شمارایشان را مگر آزمائش در حق کافران

تفسیر : برای تعذیب کافران شمارنوزده بیک حکمت خاص معین شده است که بسوی آن درتفسیر «علیها تسعة عشر» اشاره شده است و دربیان این شمار امتحان منکران است - - چه می بینیم که کدام کس آنرا شنیده میترسد و کدام کس دریشخندی و تمسخر میکند .

لَيْسَتِيقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

تایقین کنند اهل کتاب

وَيَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا الْإِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ

و تاترقی کند مؤمنان درایمان خود و تا در فریب نیفتد

الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ<sup>۲</sup>

اهل کتاب و مسلمانان

تفسیر : این عدد برای اهل کتاب شاید از اول معلوم بود چنانکه دریک روایت ترمذی است و یا افلا به ذریعة کتب سماویه این قدر میدانستند که فرشتگان چقدر قوت دارند این نوزده نفرهم کم نیست یا اینقدر میدانستند که برای انواع تعذیب فرشتگان مختلف بکار است و از دست یک فرشته این کار نمی آید بهرحال ازین بیان در دلهای اهل کتاب در باب حقیقت قرآن یقین پیدا میشود و از شنیدن آن ایمان مؤمنین زیاده میگردد و این دو جماعت را دربیان قرآن هیچ شک و تردد باقی نمیماند و نه آنها از استهزاء و تمسخر مشرکین فریب میخورند .

وَلْيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ

و تابگویند آنانکه در دلهای ایشان

مَرَضٌ ۙ وَ الْكٰفِرُوْنَ

مرض است و کافران

تفسیر : مراد از «الذین فی قلوبہم مرض» منافقین و یا ضعیف الایمان اندواز «والکافرون» کفار مجاہر .

مَا ذَا آءَا رَاَدَ اللّٰهُ بِهٰذَا مَثَلًا ۙ

تہ : ذہ چیز ارادہ کردہ است اللہ باین مثل (عدد ملائکہ)

تفسیر : یعنی تا بگویند کافران کہ از عدد نوزده چہ مقصد است و چنین سخن غیر معقول و بی معنی را کدام کس باور کردہ میتواند (العیاذ باللہ) .

كَذٰلِكَ يُضِكُّ اللّٰهُ مَنْ يَّشَاءُ ۙ

همچنین گمراه میکند اللہ ہر کہ را خواہد

وَ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ ۙ

و راہ مینماید ہر کہ را خواہد

تفسیر : ازیک چیز شخص بد استعداد گمراه میشود و سلیم الطبع راہ مینماید کسیکہ مقصودش پذیرفتن نباشد سخن کاری و مفید راہم مورد تمسخر و مزاح قرار میدہد و در دل کسیکہ خوف خدا و نور توفیق باشد ایمان و یقین اوزیادہ شدہ میرود .

وَ مَا يَعْلَمُ جُنُوْدَ رَبِّكَ اِلَّا هُوَ ۙ

و نمیداند لشکرہای پروردگار ترا مگر او

تفسیر : تعداد لشکرہای بیشمار رب توتنها بخودش معلوم است - این نوزده نفر فقط افسران کارکنان جہنم اند .

وَ مَا هِيَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْبَشْرِ ۙ

و نیست آن مگر ہند برای مردم

تفسیر : ذکر دوزخ محض برای عبرت و نصیحت است کہ مردم از استماع حال دوزخیان از غضب الہی (ج) بترسند و از نافرمانی باز آیند .

كَلَّا وَالْقَمَرَ ۗ ۝۳۲ ۗ وَالْيَلِّ إِذَا دَبَرَ ۗ ۝۳۳

حقا قسم است به ماه و شب چون بگذرد

وَالصُّبْحِ إِذَا اسْفَرَ ۗ ۝۳۴ ۗ إِنَّهَا لَأَحْدَى الْكُبْرَى ۗ ۝۳۵

و قسم به صبح چون روش شود هر آینه دوزخ یکی از چیزهای بزرگ است

تفسیر : چیزهای عظیم الشان و نهایت هولناکی که بظهور رسیدنی است یکی از جمله آنها دوزخ است .

نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ۗ ۝۳۶ ۗ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ

در حالی که ترساننده است انسان را برای هر که خواهد از شما

أَنْ يَتَّقَهُمْ أَوْ يَتَّخِزَ ۗ ۝۳۷

که بیش شود یا پس ماند

تفسیر : یعنی بیش شود به نیکی و یا به بهشت و عقب بماند در بدی گرفتار شده و یا در دوزخ افتاده بهر حال مقصود این است که دوزخ در حق جمیع مکلفین چیز است نهایت ترساننده و خوفناک و چون عواقب و نتایج این تدبیر به قیامت ظاهر میشود لهذا به چیز هائی قسم خورد که باحوال قیامت مناسبت زیاد دارد چنانچه افزایش ماه در اول و بعد از آن کاهش آن نمونه ایست از نشوونمای این عالم و اضمحلال و فناى آن همین طور این عالم دنیا باعالم آخرت در اختفاء و انکشاف حقائق چنان نسبت دارد که شب بروز گویا ختم شدن این عالم بگذشتن شب و ظهور آن عالم بظاهر شدن نور صبح مشابه است . والله اعلم .

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ۗ ۝۳۸

هر نفس به آنچه کرده است گرواست

إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ۗ ۝۳۹ ۗ فِي جَنَّتِ يَفْءُ

مگر اصحاب دست راست (ایشان) در بوستانها

يَتَسَاءَلُونَ ۷۴ عَنِ الْمُهْجِرِ مِثْنِ ۷۵

می پرسند از یکدیگر از احوال مجرمان

تفسیر : مردمانی که بر روز میثاق از جانب راست پشت حضرت آدم بر آمده بودند و در دنیا هم براه راست روان بودند و در موقف هم درست راست عرش که بدان طرف بهشت است ایستاده شدند و بهمان جانب روان شدند و نامه اعمال آنها هم بدست راست ایشان داده شد آن مردم البته گرفتار قید و حبس نیستند بلکه در باغهای بهشت آزاد می باشند و به کمال بیغمی و فارغ‌البالی و آسوده حالی از یکدیگر و از فرشتگان احوال گنہکاران را می پرسند که آن مردم کجا رفتند ایشان هیچ بنظر ما نمی آیند .

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ۷۶

(میگویند برای کفار) چه چیز در آورد شمارا در دوزخ

تفسیر : چون می شنوند که مجرمان به دوزخ انداخته شده اند باز بسوی مجرمان متوجه شده خواهند پرسید که با وجود عقل و دانش چگونه در آتش دوزخ افتادید .

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ۷۷ وَ لَمْ نَكُ

گویند نبودیم از نمازگزاران و نبودیم

نُطْعُمُ الْمَسْكِينِ ۷۸ وَ كُنَّا نَحْوُ ض

که طعام میدادیم محتاج را و بودیم که فرو میرفتیم (در باطل)

مَعَ الْخَائِضِينَ ۷۹ وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِیَوْمِ

با فرو رفتگان و بودیم که تکذیب میکردیم روز

الدِّينِ ۸۰ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ ۸۱

جزا را تا آنکه رسید بما مرگ

تفسیر: نه حق خدارا شناختیم ونه خیر بندگان خدارا گرفتیم البته به تقلید مردمان دیگر بر علیه حق مباحثه ها میگردیم و در صحبت بد زیست نموده در شکوک و شبهات غرق شده رفتیم و بزرگترین و وخیم ترین سخن اینکه گاهی یقین ما نیامد که روز انصاف هم آمدنی است این چیز رادانما تکذیب میگردیم تا اینکه ساعت موت در رسید و به چشم سر دیده به آن سخنانی که تکذیب میگردیم یقین ما حاصل شد.

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّا فِعِينَ ۴۸ ط

شفاعت کنندگان

شفاعت

پس نفع ندهد ایشانرا

تفسیر: در حق کافر هیچ کس شفاعت نخواهد کرد و بالفرض اگر کسی شفاعت کند قبول نمی شود.

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْ كِرَةِ مُعْرِ ضِينَ ۴۹ ل

روی گردانند

در حالیکه ازیند

پس چیست ایشانرا

تفسیر: اگر چه مصائب و شدائد پیش رود دارند باوجود آن از استماع نصیحت يك ذره متأثر نمیشوند بلکه نمیخواهند بشنوند.

كَانَتْهُمْ حَمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ۵۰ ط

شیر

که گریخته باشند از

رندگان اند

گویا ایشان خران

تفسیر: غلغله حق و نعره های شیران خدارا شنیده مانند خران وحشی روبرو فرار میکنند.

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ

از ایشان

شخصی

هر

میخواهد

بلکه

أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنْشَرَةً ۵۱ ل

سر کشاده

ورقهای

باو داده شود

که

تفسیر: سخن پیغمبر را باور نمیکنند بلکه هر شخص از ایشان آرزو دارد که بر خود او صحیفه های آشکارا و سر کشاده فرود آید و پیغمبر شود «قَالَوَانِ نُوْمِنُ حَتَّىٰ نُوْتَىٰ مِثْلَ مَاؤْتَىٰ رَسُلِ اللّٰهِ» (انعام رکوع ۱۵) و یا اینکه پیش هر یکی از ایشان مستقیماً تحریری از جانب خدا بیاید که در آن برای اتباع محمد صلعم حکم داده شده باشد «حَتَّىٰ تَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ» (بنی اسرائیل رکوع ۱۰).





# هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَخْفِرَةِ ﴿٥٤﴾

اوست سزاوار آنکه ازوی بترسند و اوست سزاوار آنکه بیامرزد

تفسیر : انسان هر قدر گناه کند لیکن باز چون براه تقوی روان شود و ازو تعالی بترسد او تعالی توبه او را قبول فرموده و گناهایش را می بخشد - از انس بن مالک (رض) روایت است که آنحضرت صلعم برین مقام بطور حاشیه منبیه بعد از تلاوت این آیت کلماتی را میخواندند که الفاظ آن این است «قال ربکم عزوجل انا اهل ان اتقى فلا يشرك بي شيء فاذا اتقاني العبد فانا اهل ان اغفر له» من لائق آنم که بنده از من بترسد و بامن کسی را در هیچ یک کار شریک نسازد بسا زبنده چون از من ترسید (و از شرك پاك گردید) شأن من اینست که من گناهان او را می آمرزم «حق تعالی به فضل و مرحمت خود ما را به توحید و ایمان همیشه قائم دارد و به مهربانی خود گناهان ما را معاف فرماید آمین .  
(تمت سورة المدثر والله الحمد و المنة)

(سورة القيامة مكية و هي اربعون آية و فيها ركوعان)  
(سورة القيامة مكي و آن چهل آیت و در آن دو ركوع است)



## لَا أَقْسِمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ①

قیامت

بروز

قسم میخورم

تفسیر : قسم میخورم بروز قیامت که امکان آن از روی عقل و تیقن و فوع آن از چنان مخبر صادق ثابت شده است که بر صدق آن دلائل قطعیه قائم است که شما بعد از مردن یقیناً بر انگیخته می شوید و از نیک و بد حتماً حساب گرفته میشود .  
تنبیه : واضح باد که در دنیا چندین نوع چیزهاست که مردم به آن قسم میخورند - مانند معبود خود - کدام هستی معظم و محترم کدام چیز مهتم بالشان - کدام چیز محبوب و یا نادر برای وانمود کردن خوبی و یا ندرت آن چنانکه میگویند فلانی به قسمت و نصیب فلانی قسم میخورد علاوه بر آن بلغاء رعایت این امر را هم میکنند که مقسم به مناسب مقسم علیه باشد ضروری نیست که در هر جا مقسم به برای مقسم علیه خواه میخواستند گردانیده شود چنانکه شاعری گفته است .

مهم بوقت مستی بسرت قسم که روزی \* ز تو دیده ام ادانی که تو هم ندیده باشی

درین بیت شاعر بسر محبوب خود قسم خورده - شریعت حقه قسم خوردن را به غیر الله برای بندگان حرام ساخته است لیکن شان الله تعالی از بندگان جداگانه است او تعالی به غیر خود قسم میخورد و عموماً به آن چیزهاییکه نزد او تعالی محبوب و یا نافع و یا مهتم بالشان باشد و یا برای مقسم علیه بطور شاهد و حجت کار داده بتواند درین موقع قسم « بروز قیامت » از سبب نهایت مهتم بالشان بودن آن است و با مضمونیکه بر آن قسم خورده است مناسبت ظاهر است زیرا روز قیامت برای بعث و مجازات ظرف است والله اعلم .

# وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ۝۷

و قسم میخورم بر نفس ملامت کننده بر بدی

**تفسیر:** محققین نوشته اند کہ بنی آدم یک چیز است لیکن باعتبار احوال سه گانہ آن سه نام بہ آن گذاشته شدہ اگر نفس بسوی عالم علوی مائل باشد و در عبادت و فرمان برداری اللہ برای وی خوشی و رغبت حاصل میشود و در پیروی شریعت سکون و اطمینان محسوس کرد آن نفس را «مطمئنہ» گویند «یا ایبتہا النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة» (الفجر) و اگر بسوی عالم سفلی میل کرد و در لذات و خواہشات دنیا گرفتار آمدہ بسوی بدی رغبت کرد و از پیروی شریعت گریخت آنرا «نفس امارہ» گویند زیرا کہ انسان را بہ بدی امر میکند «وما ابریء نفسی ان النفس لامارۃ بالسوء الا ما رحم ربی» (یوسف رکوع ۷) و اگر گاهی بہ سبب رغبت شہوت و غضب بسوی عالم سفلی میل میکند و گاهی بسوی عالم علوی مائل شدہ این چیزہا را بد میدانند و از آنہا دور میگریزد و از کوتاہی و یا بدی کہ از وی سرزدہ شرمندہ شدہ خود را ملامت میکند آنرا «نفس لوامہ» گویند حضرت شاہ صاحب (رح) می نویسد «نفس انسان اول در بازی و لذات غرق می باشد بسوی نیکی قطعاً رغبت نمیکند آنرا «امارہ بالسوء» میگویند بعد از آن کہ عقل و ہوش پیدا کرد نیک و بد را فہمید - گاهی (غافل گردیدہ) بر فطرت و خوبی خود شتافت سپس چون اندک فکر و غور کرد بر کردار خود پشیمان شد و خود را ملامت کرد چنین نفس را «لوامہ» گویند باز چون پورہ اصلاح شد از دل بسوی نیکی مائل گردید از کار بیہودہ خود بہ خود گریخت و از ارتکاب بدی بلکہ از تصور آن رنج و کلفت حس کرد آن نفس «مطمئنہ» شد (انتہی بتغییر یسیر) درین موقع قسم «نفس لوامہ» را خوردہ اشارہ فرمود کہ اگر فطرت صحیح باشد خود نفس انسانی انسان را در دنیا بسبب ارتکاب بدی و تقصیر ملامت میکند ہمین چیز است کہ بصورت اعلی و اکمل بروز قیامت ظاہر میشود .

## أَيَحْسَبُ إِلَّا نَسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ ۝۸

آیا مینداند انسان کہ جمع نخواہیم کرد استخوانہای او را

**تفسیر:** انسان چنان می پندارد کہ چون جسم او با استخوان بکلی بوسیدہ و از ہم پاشیدہ شد و ریزہای آن با ذرات خاک و غیرہ در آمیخت - پس حالا چگونه باہم یکجا و پیوست خواهد شد ؟ این در نظرش محال معلوم میشود .

## بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسْوِيَ بَنَانَهُ ۝۹

بلکہ (جمع میکنیم) در حالی کہ توانائیم بر اینکہ درست کنیم سرانگشتان او را

**تفسیر:** بلکہ ما گہای انگشتان را درست کردہ میتوانیم - تخصیص گہای انگشتان شاید از سببی باشد کہ این اطراف بدن است و تکمیل آفرینش ہر چیز بر اطراف

آن میشود چنانچه در محاوره مادر چنین موقع میگویند که بند بند من درد میکنند - و مراد از آن تمام بدن می باشد ثانیاً در بند های انگشتان با وجودی که خوردترین اندام است بیشتر رعایت صنعت شده و عادتاً این کاریست دشوار تر و باریکتر- بنابراین ذاتیکه بساختن آن توانا باشد به چیز های آسانتر به طریق اولی تواناست .

بَلْ يُرِيدُ إِلَّا نِسَانٌ لِّيفْجُرَ أَمَامَهُ ۗ

بلکه میخواهد انسان که بیحیانی (معصیت) کند پیش روی خود (یعنی در زمان حال و آینده)

يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ۗ

میرسد کی خواهد بود روز قیامت

تفسیر : مردمانی که از قیامت انکار میکنند و دوباره زنده شدن را محال میدانند سبب آن اشکال این مسئله و عدم وضوح دلائل قدرت نیست - بلکه آنست که انسان میخواهد که پیش از ورود قیامت ایام باقیمانده عمر خود را بکلی به بیبکی و فسق و فجور صرف کند چه اگر به آمدن قیامت اقرار کرد و خوف حساب و کتاب اعمال را بدل جای داد در اجرای فسق و فجور اینقدر بیبکی و بیحیانی کرده نمیتواند بنابراین انسان نمیگذارد که چنین خیال در دل وی خطور کند که به آن سبب عیش او منقص گردد و در لذاتی که در نظر دارد خلل واقع شود بلکه به استهزاء و تعنت و بیبکی سوال میکند که خوب صاحب! آن قیامت شما کی خواهد آمد؟ اگر واقعاً آمدنی است تاریخ آنرا از سال و ماه و روز وانمود کنید .

فَإِنَّ ابْرِقَ الْبَصَرُ ۗ

بس چون خیره شود چشم

تفسیر : یعنی چون از تجلی قهری چشمان خیره میگردد و از فرط حیرت نگاه تیره میشود و آفتاب هم نزدیک سر میرسد.

وَ خَسَفَ الْقَمَرُ ۗ

و تیره گردد ماه

تفسیر : یعنی ماه بی نور شود - ماه را شاید از این سبب جداگانه ذکر کرد که عرب از سبب نگهداشتن حساب قمری بدیدن احوال آن بیشتر اهتمام داشتند .

# وَجَمَعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ ۙ ⑨

و جمع کرده شود آفتاب و ماه

تفسیر : یعنی در بی نور شدن هر دو شریک شوند .

# يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُجُ ۚ كَلَّا ۙ

گوید انسان آن روز که کجاست جای گریز چنین نیست

# لَا وَزَرَ ۙ ⑩ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ۙ ⑪

نیست هیچ پناه ماه خاص بسوی (مشیت) پروردگار تست آنروز قرارگاه

تفسیر : امروز میگوئی که آنروز کجاست - اما در آنوقت مختل الحواس گردیده خواهی گفت که «امروز کجا بگریزم و کجا پناه گیرم» ارشاد خواهد شد که امروز نه موقع گریختن است و نه وقت سوال کردن - امروز هیچ قوت ترا رهایی داده نمیتواند و نه در پناه گرفته میتوانی امروز همگان در محکمه عدالت پروردگار خود حکماً حاضر و به حضور او مورد استنطاق قرار داده می شوند - باز در حق هر کس هر چه فیصله فرماید .

# يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ۙ ⑫

خبر داده میشود انسانرا در آنروز به آنچه پیش فرستاده و پس گذاشته

تفسیر : یعنی همه اعمال او نیک باشد یا بد برایش واضح و آشکار کرده میشود .

# بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ۙ ⑬

بلکه انسان بر نفس خود حجت (بینائی) است

# وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ۙ ⑭

اگر چه پیش کند عذرهای خود را

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد یعنی اگر به احوال خود غور کند وحدانیت رب خود را بشناسد (و بداند که باز گشت همه بسوی اوست) و اینکه میگوید

هیچ چیز به فهم من نمی آید بهانه است لیکن اکثر مفسرین آنرا متعلق به آیت «یَبْنَؤا  
الانسان یومئذ الابه» میدانند - یعنی بر اعلام هم موقوف نیست بلکه انسان خودش به  
حال خود آگاه خواهد شد اگرچه به اقتضای طبیعت در آنجا هم بهانه‌ها بتراشند  
حیله‌های گوناگون پیش آرد چنانکه کافران خواهند گفت «والله ربنا ما كنا مشرکین»  
بلکه درین دنیا هم انسانیکه ضمیر او بکلی مسخ نشده باشد حالت خود را خوب میدانند اگرچه  
بعضور دیگران حیل و بهانه‌ها را تراشیده برای اثبات خلاف آن بسیار کوشش کند.

لَا تَحْرِكْ لِي بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ۝١٦ إِنَّ

مجنبان بخوانند قرآن زبان خود را تا تعجیل کنی بیاد کردن آن (هر آئینه)

عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ ۝١٧ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ

برماست جمع کردن آن در سینه تو و خواندن آن بر زبان تو پس چون بخوانیم آنرا (تماماً) بر زبان فرشته

فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ۝١٨ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ۝١٩

پس پیروی کن خواندن آنرا پس هر آئینه برماست واضح ساختن آن

تفسیر : در ابتدا وقتی که حضرت جبریل از طرف الله (ج) قرآن را می‌آورد به همراه قرآنست او  
آنحضرت (ص) هم خوانده میرفت تا به زودی آنرا یاد کند و بیاموزد چه مبدا جبریل  
(ع) برود و وحی کماحقه محفوظ نشود البته درینصورت برای پیغمبر تکلیف شدید بود  
چه اگر کلمه اول را می‌گفت ما بعد آن شنیده نمیشد و ظاهر است که در فهمیدن هم  
مشکل و سختی پیش می‌آمد بنا بر آن الله تعالی فرمود که در وقت خواندن جبرئیل به  
خواندن و زبان شور دادن تو حاجت نیست همه تن متوجه شده باید فقط گوش کنی  
درین فکر مباش که بیادت نخواهد ماند باز چطور خواهیم خواند و به مردم چطور خواهیم  
شنوانید - جمع کردن آن حرف به حرف در سینه تو و از زبان تو خواناندن  
آن بر ذمه ماست هنگامیکه جبریل (ع) از طرف ما تلاوت کند تو به سکوت کامل شنیده برو  
بعد از آن بالای تو ضبط نمودن و علوم و معارف آنرا بر تو کشودن و از زبان تو بدیگران  
رسانیدن این همه بر ذمه ماست بعد از این هدایت آنحضرت (ص) در وقت نزول  
جبریل نمیخواند این هم معجزه است که در حین نزول و استماع وحی آنحضرت (ص)  
یک لفظ را بر زبان تکرار نکرد لیکن بعد از رفتن فرشته تمام وحی را لفظ به لفظ با  
ترتیب کامل و بدون تبدیل یک زیر و زبر به مردم شنواید و فهمانید - این است یک  
نمونه کوچک در دنیا از «یَبْنَؤا الانسان یومئذ بما قدموا اخر» چنانکه الله تعالی برین قادر  
است که بعد از ذهاب فرشته وحی خود را با ترتیب کامل حرف به حرف بدون اندک  
فرو گذاشت در سینه پیغمبر خود جمع فرماید آیا برین قادر نیست که همه اعمال گذشته  
و آینده بندگان را که بعضی از آن را خود فاعل هم فراموش کرده باشد جمع کرده بیک وقت پیشرویش  
بگذارد و آنرا بدرستی و صحت یاد آوری نماید و همین طور ذرات منتشره استخوانها

را از هر جای مکرراً فراهم آورده عیناً بر ترتیب نخستین ایشان را سر از نو وجود بخشد ؟ بدون شك و شبهه آن ذات توانا بر آن و بر هر چیزی که به مراتب بیشتر از آن است قدرت دارد .

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿۲۹﴾

چنین نباید کرد بلکه دوست می‌دارید

دار عاجله (دنیا) را

وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿۳۰﴾

و می‌گذارد

دار آخرت را

تفسیر: انکار شما از قیامت و غیره مبنی بر کدام دلیل صحیح نیست بلکه سبب آن انهماک شما در دنیاست چون دنیا نقد بوده و بزودی حاصل میشود لهذا شما آنرا خواهانید و آخرت را نسیه پنداشته از آن منصرف میشوید که رسیدن آن دیراست . انسان فطرتاً شتاب کار است «خلق الانسان من عجل» (انبیاء زکوع ۳) فرق همین قدر است که مردمان نیک برای تحصیل چیزهای پسندیده شیب می ورزند که يك مثال آن فی الحال در «لا تحرك به لسانك لتعجل به» گذشت و آدمهای بدتمیز و بیخرد چیزی را می پسندند که زود بدست آید اگرچه نتیجه آن هلاکت باشد .

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿۳۱﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿۳۲﴾

بسا روی‌ها در آن روز تازه می‌باشند به پروردگار خود بیننده می‌باشند

تفسیر: این بیان آخرت است یعنی چهره‌های مؤمنین در آن روز ترو تازه و در عالم بهجت و سرور می‌باشد و چشمان آنها بادیار مبارك محبوب حقیقی روشن میشود از قرآن کریم و احادیث متواتره بطور یقینی ثابت شده است که در آخرت الله تعالی دیده میشود اما مردمان گمراه از آن منکراند زیرا این دولت در نصیب ایشان نیست - خدایا ازین نعمت که بهترین نعمت‌هاست ما را محروم مکن !

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿۳۳﴾

و بساروی‌ها در آن روز ترش باشند

تفسیر: یعنی پریشان و بی رونق می‌باشند .

تَنْظُرُ أَنْ يَفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿۳۴﴾

می‌بندارند که واقع کرده میشود به آنها بلای کمر شکن

تفسیر : یقین دارند که اکنون بامعامله شدنی است و مورد عذابی واقع شدنی هستیم که بکلی کمرمارا خواهد شکستاند .

## كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ۝۲۶

چنین نیاید کرد چون برسد نفس باستخوانهای سر سینه (طوق گردن)

تفسیر : زینهار که آخرت را گاهی دورماندید چه منزل اول سفر آخرت موت است و آن بالکل قریب می باشد از همین جا منزلهای باقیمانده را پیموده به نشیمن آخرین خواهید رسید - گویا مردن هر شخص در حق او نمونه کوچک قیامت بزرگ است بجز دریکه روح مریض از تمام اطراف جمع شده بکلویش رسید و نفس در حلق به انقباض شروع کرد بدانید که سفر آخرت آغاز شد .

## وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ۝۲۷

و گفته شود کیست افسون کننده

تفسیر : در وقت چنین مایوسی هیچ تدبیر و حذاقت طیبها و داکترها کار نمی آید چون مردم از معالجه و تدبیر ظاهری عاجز می آیند بسوی بفو چف و تعویذ و طومار توجه میکنند و میگویند شخصی پیدا شود که به ذریعه دم و دعاء این مریض را از مرگ برهاند و بعض سلف گفته که «من راق» کلام فرشتگان است که در وقت قبض روح به همراه ملک الموت می آیند ایشان بین خود مشورت میکنند که روح این مرده را از فرشتگان رحمت و یا فرشتگان عذاب کدام یک خواهد برد ؟ برین تقدیر «راقی» از «رقی» مشتق می باشد که معنی آن «بالا رفتن» است و از «رقیه» که به معنی افسون است نمی باشد .

## و ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ۝۲۸

و بداند (مختصر) که این است وقت جدائی .

تفسیر : میرنده بکلی می فهمد که اکنون از تمام عزیزان و اقارب و چیزهای محبوب و مالوف جدا شدنی است و یا مطلب این خواهد بود که روح از بدن جدا شدنی است .

## وَ التَّفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ۝۲۹

و بیچد یک ساق بساق دیگر

تفسیر : بعض اوقات از سختی سكرات موت یکساق بساق دیگر می پیچد و نیز بعد ازینکه تعلق روح از حصه اسفل بدن جدا می شود جنبانیدن ساقها و آن را از یکدیگر جدا داشتن به اختیار او نمی ماند - لهذا یکساق بر ساق دیگر بی اختیارانه می افتد و بعض سلف گفته که ساق در محاورات عرب کنایه است از مصیبت خارق العاده درینصورت



ترجمه آيت چنين ميشود كه « يك سختى باسختى دوم درآمیزد» زيرا ميرنده در آنوقت بادوسختى دچار ميشود۔ سختى اول عبارت از دنيا رفتن ، مال و اسباب ، اهل و عيال جاه و حشم را ترك دادن ، خوشى و طعنه زنى دشمنان و خيال رنج و غم دوستان و سختى دومين بزرگتر از آن است و آن عبارت است از احوال قبر و آخرت كه كسيفيت آنها بوره نمیتوان بيان كرد .

## إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿۳۵﴾

بسوى پروردگار تست درآن روز روان كردن

تفسير : ابتدای سفر آخرت از ینجاست گویا حالا شروع آن شد كه الله تعالى بنده را به بسوى خود سوق دهد مگر افسوس كه از غفلت و حماقت خود از اول هيچ سامان سفر را تهيه نكرد و نه برای اينقدر سفر طويل و كلان اندك توشه همراه گرفت .

## فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى ﴿۳۶﴾ وَلَكِنْ كَذَّبَ

پس تصديق نكرد و نه نماز خواند و ليكن تكذيب كرد

## وَتَوَلَّى ﴿۳۷﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى ﴿۳۸﴾

و اعراض نمود باز برفت بسوى اهل خانه خود تكبر كنان

تفسير : يعنى بجای اينكه پيغمبران را صادق بداند و برايشان ايمان بيارد ايشان را تكذيب نمود و بجای نماز خواندن و متوجه شدن بسوى مالك خود هميشه از آن اعراض کرده روان شد نه فقط همين بلکه علاوه بر اين سرکشى و بدبختى ، لاف زنان و تكبر كنان پيش خویشان وندان خود ميرود گویا کدام كار دلاورى و هنر مندى بسيار كلان را انجام داده برگشته است .

## أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ﴿۳۹﴾ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ﴿۴۰﴾

واى بر تو پس واى بر واى باز واى بر تو پس واى بر واى  
تفسير : اى بد بخت اکنون شامت تو آمده يك مرتبه نبى بلکه چندين مرتبه - كنون برای تو خرابى بر خرابى و تباهى بر تباهى است - نسبت به تو کدام كس ديگر به مجازات تازه به تازه مستحق تر خواهد بود .

تنبیه: خرابى اول شايد از سبب يقين نياوردن و نماز نخواندن باشد خرابى دومين كه بزرگتر از آن است به سبب تكذيب و اعراض باشد خرابى سومين و چهارمين به سبب آنست كه به كار هاى مذکور افتخار نمود چنانچه در «ثم ذهب الى اهله يتمطى» بدان طرف اشاره شده است والله اعلم.

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ۝٣٦

آیا میپندارد انسان که گذاشته شود بی قید (مہمل)

تفسیر : آیا انسان می پندارد که مہمل گذاشته خواهد شد ؟ و هیچ قید امر و نہی بر او عائد نخواهد شد ؟ و یا بعد از مردن برانگیخته نخواهد شد و حساب تمام اعمال نیک و بد او گرفته نخواهد شد ؟ .

أَلَمْ يَكُ نَظْفَةً مِّنْ مَّنِيٍّ يُمْنَى ۝٣٧

آیا نبوده انسان قطره منی که انداخته میشود

تفسیر : یعنی در رحم زن .

ثُمَّ كَانَ عَاقِلَةً فَاخْلَقَ فَسَوَّى ۝٣٨

باز بود خون بسته پس بیافرید خدا پس درست اندام کرد پس آفرید

مِنْهُ الرُّوحَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ۝٣٩

از آن جفت نر و ماده را آیانست

ذَلِكَ بِقَدْرِ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى ۝٤٠

این آفریننده توانا بر اینکه زنده کند مردگانرا

تفسیر : از نظف خون بسته تشکیل شد - بعد از آن الله تعالی همه مراتب پیدانش او را پوره کرده انسان ساخت و همه اعضای ظاهری و قوتهای باطنی را درست کرد و از یک نظف بیچاره اسمان عاقل بوجود آمد - باز از همان نظف دو صنف انسان یعنی مردوزن را پیدا کرد - که هر نوع ازین دو صنف خصوصیات ظاهری و باطنی جداگانه دارد - پس آن قادر مطلق که اولاً مردم را به چنین حکمت و قدرت بیافرید آیا بر دوباره زنده کردن توانا نیست ؟ «سبحانک اللهم قبلی» (خدا یاد ذات تو پاکوبی عیب است برائی ؟ بیشک تو بر هر چیز قادر هستی !)

(تمت سورة القيامة والله الحمد و المنة)

(سورة الدهر مكية وهي احدى وثلثون آية و ركوعان)  
(سورة الدهر مكى است وآن سى ويك آيت و دو ركوع است)



هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ

(هر آئینه) آمده است بر انسان مدتی از زمانه

لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْ كُورًا ①

که نبود چیزی ذکر کرده شده

تفسیر : آری بر انسان وقتی گذشته است که هیچ نام و نشان او موجود نبود سپس چندین دورهائی را طی کرده در شکل نطفه درآمد چون شرافت و کرامت موجوده او با گذشته اش مقابله شود حالت پیشینه او قابل این نیست که فکری از آن به میان آید .

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ ②

(به تحقیق) ما آفریدیم انسانرا از قطره منی درهم آمیخته

تفسیر : از آب آمیخته مرد وزن پیدا فرمود .  
تنبیه : «امشاج» بمعنی مخلوط است . نطفه خلاصه آن غذاها نیست که از چیز های مختلف مرکب میشود - بنابراین با آنکه از آب زن قطع نظر شود آنرا میتوان «امشاج» نامید .

نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ③

(در حالیکه) می آزمائیم او را پس گردانیدیم او را شنوا بینا

تفسیر : از نطفه خون بسته و از آن مضغه (یعنی پارچه گوشت) ساخت - همین طور بعد از تطورات و انقلابات گوناگون انسان را باین درجه رسانید که اکنون او به گوش میشوند و به چشم می بیند و ازین قوتها چنان کار میگیرد که هیچ حیوان دیگر به آن قدرت ندارد - گویا مخلوقات دیگر در مقابل او کر و کور هستند .  
تنبیه : اکثر مفسرین «نبتلیه» را بمعنی امتحان و آزمائش گرفته اند - یعنی آفرینش

انسان برین غرض بناداشت کہ اور امکلف احکام و مخاطب امر ونہی گردانیدہ ازو امتحان گرفتہ شود و دیدہ شود کہ تا کجا در تعمیم احکام مالک و فاداری نشان میدہد بنابراین قوتہای شنیدن - دیدن و فہمیدن کہ مدار تکلیف شرعی شمرده میشوند بار دادہ شد .

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا

(ہر آئینہ) مادلالت کردیم او را      براہ راست      (در حالیکہ) یا شکر کنندہ است

وَإِمَّا كَفُورًا ۝۳

و یا      ناسپاس

تفسیر : یعنی اولاً باعتبار اصل فطرت و عقل و فہم خلقی ثانیاً از دلائل عقلیہ و نقلیہ راہ نیکی را باو فہمائید کہ مقتضای آن این بود کہ ہمہ انسانہا بیک راہ روان میشدند لیکن از عوامل کرد و نواح و عوارض خارجی متأثر شدہ همگنان بربیک راہ نمآیندند - بعضی ہا خداوند (ج) را قبول کردند و حق اورا شناختند و بعضی برنا سپاسی کمر خود را چست بستند - در آتی سرانجام ہر دو طائفہ مذکور است .

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا

(ہر آئینہ) ما      آمادہ ساختہ ایم      برای کافران      زنجیرہا

وَ أَغْلَالًا ۝۴ وَ سَعِيرًا ۝۴

و      طوقہا      و      آتش شعلہ زن

تفسیر : برای مردمانیکہ آنها بزنجیرہای رسم و رواج اوہام و ظنون مشک بستہ بودند و غلہای حکومت و اقتدار غیر اللہ را از گردن ہای خود کشیدہ نتوانستند بلکہ بر علیہ حق و حاملین حق با فروختن آتش دشمنی و جنگ عمرہای خود را گذشتانند . گاہی غفلتاً ہم نعمتہای خداوند را یاد نکرده خیال فرمانبرداری صادقانہ اورا بدل خود راہ ندادند اللہ تعالی در آخرت طوق و سلاسل دوزخ و آتش شعلہ زن را برای ایشان آمادہ ساختہ است .

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ

بہ تحقیق      نیکوکاران      می نوشند      از      بیالہ شراب

كَانَ مِزَاجُهَا كَا قُوْرًا ۝ عَيْنًا  
 که باشد آمیزش آن کافور چشمه

يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ  
 که مینوشد از آن بندگان خدا

تفسیر: جام شراب را خواهند نوشید که در آن مقدار قلیل از کافور آمیخته میشود - این کافور از دنیا نیست بلکه يك چشمه خاص جنت است که خصوصاً به بندگان مقرب و مخصوص خدا (ج) میسر میشود. شاید از آن سبب که سرد - خوشبو - مفرح و سفید رنگ است آنرا «کافور» میگویند .

يُفَجِّرُ وَتَهَا تَفَجِيرًا ۝

روان میسازند آنرا روان گردنی

تفسیر: آن چشمه به اختیار آن بندگان است بهر طرفیکه اشاره کنند بهمان طرف جریان میکند - بعضی میگویند که اصل منبع آن در قصر حضور پر نور محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم باشد از آنجا جویها منشعب گردیده به قصرهای جمیع انبیاء و مؤمنین رسانیده میشود و الله اعلم بعد از آن خصائل ابرار را بیان فرموده است .

يُوفُونَ بِاللَّذْرِ

و وفا میکنند به نذر

تفسیر: آنچه بر عهده گرفته اند آنرا پوره میکنند - ظاهر است مردمیکه تعهدات خود شانرا پوره مینمایند سخنان لازم کرده شده ایزد متعال را چگونه ترک داده میتوانند .

وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ۝

و می ترسند از روزیکه باشد مشقت آن منتشر

تفسیر: یعنی سختی و مشقت آن روز درجه بدرجه همرا فرا خواهد گرفت و هیچکس بالکلیه از آن محفوظ نمی ماند الا من شاء الله .

وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ

و میخورانند و باوجود محبت آن

مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسِيرًا ①

فقیر و یتیم و اسیرا

تفسیر: یعنی بجوش محبت خداوند طعام خود را باوجود خواهش و احتیاج به کمال شوق و خلوص به مساکین - یتیمان و محبوسین میخورانند.  
تنبیه: محبوس عام است خواه مسلم باشد خواه کافر - در حدیث است که آنحضرت (ص) درباره اسیران «بدر» حکم داد که هر مسلمان با اسیر محبوس خود سلوک نیک کند چنانچه صحابه (رض) در تعمیم این حکم طعام بهتر خود را به اسیران میدادند حال آنکه اسرای مذکور مسلمان نبودند البته حق برادر مسلمان بیشتر از آن است و اگر در لفظ «اسیر» اندکی توسعه داده شود در آن صورت این آیت غلامها و مدیونتها را هم در بر میگیرد که ایشان نیز یکنوع محبوسین اند.

إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لِرِجَاءِ اللَّهِ لَأَن نَّرِيدُ مِنْكُمْ

(جز این نیست) که میخورانیم شما را طعام خاص برای رضای خدا نمیخواهیم از شما

جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا ②

عوض و نه سپاس گذاری

تفسیر: این سخن را طعام خورندگان به زبان حال میگویند و در وقت مصلحت بزبان قال هم گفته میتوانند.

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا

(هر آئینه) ما میترسیم از پروردگار خود روز ترش رو

قَطْرٍ يَرِيًّا ③

نهایت سخت

تفسیر : چرا نخورانیم و بعد از خوراندن چرا امید وار معاوضه و یا شکریه باشیم در حالیکه خوف پروردگار و اندیشه آن روز بمالاحق است که نهایت سخت، ترش، آشفته و از فرط غضب چین به جبین می‌باشند. باینکه باخلاص و صفا میخورانیم و مینوشانیم باز هم میترسیم که آیا عمل ما مقبول شده و یانی مبادا در اخلاص و غیره نقصی مانده باشد و بر روی ما معکوس زده شود .

فَوْقَهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّهْمُ

پس نگهداشت ایشان را الله اژشر و رسانید بایشان

نُضْرَةٌ وَ سُرُورًا ۱۱

تازگی و خوشحالی

تفسیر : از چیزیکه میترسیدند الله ایشانرا از آن محفوظ و مأمون نگهداشت و به چهرهای آنها تازگی و به دل‌های شان سرور عطا فرمود .

وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا ۱۲

و پاداش داد ایشانرا بر صبر ایشان جنت و جامه ابریشمی

تفسیر : بسکه این مردم بر تنگی ها و سختی‌های این دنیا صبر کرده از معاصی باز آمدند و بر اطاعت ثابت قدم بودند لهذا الله تعالی برای عیش و عشرت بایشان باغهای بهشت و لباسهای فاخره مرحمت فرمود .

مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَآئِكِ ۱۳

تکیه کنندگان باشند بر درآن تخت‌ها

تفسیر : مانند پادشاهان .

لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا ۱۴

نمی بینند درآن گرمی آفتاب و نه سردی

تفسیر : هوای باغهای بهشت منتهدارجه متدل میباشد نه زحمت گرمی و نه کافت سردی دیده میشود .

وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَ دُلَّتْ

و نزدیک شونہ برایشان شاخہای آن و رام کرده شدہ باشد

قَطْرُهَا تَذَلِيلًا ⑭

میوہای آن رام کردنی

تفسیر : شاخہای درختان باغنجہ و کل و میوہ وغیرہ بالای سرایشان خمیدہ می باشد و خوشہای میوہ بطوری آویزان و چنان بہ تصرف و اختیار ایشان گذاشتہ میشود کہ بہشتی ایستادہ - نشستہ و دراز کشیدہ بی تکلیف آنرا چیدہ میتواند .  
تنبیہ : شاید از شاخہای درختان درین موقع بہ «ظلال» تعبیر فرمودہ باشد و یا واقعاً سایہ باشد زیرا اگر حرارت و روشنی آفتاب وجود نداشتہ باشد حتماً کدام نوع نور دیگر در آنجا خواهد بود - کہ بہشتیان بفرض تفنن و تفریح گاہ گاہی در سایہ آن ارادہ نشستن خواهند کرد - واللہ اعلم .

وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِانِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ

و گردانیدہ میشود برایشان ظرفہا از نقرہ

وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ⑮

و صراحیہا کہ باشند شیشہہا

قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ

شیشہہا از نقرہ

تفسیر : صراحیہا از نقرہ ساختہ شدہ کہ خیلی سفید بی عیب و فرحت بخش می باشد مگر از حیث صافی بشفافی و درخشان بودن مانند شیشہ معلوم میشود طوری کہ محتویاتش از بیرون علانیہ بنظر میرسد .

قَدْ رُؤِيَ تَقْدِيرًا ⑯

درحالی کہ اندازہ کردہ اند آنہارا اندازہ کردنی



تفسیر : این جامها با هر مقداریکه بهشتیان خواهش آشامیدن کنند بهمان اندازه پر می باشد که نه کم باشد و نه باقی بماند و یا مطابق همان اندازه که بهشتیان در دل خود بگذرانند بدون کمی و یا زیادتی آورده میشود .

و يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ  
و نوشانیده شود بایشان در آنجا جام شرابی که هست

مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ⑩  
آمیزش آن زنجبیل

تفسیر : یکجام شراب آن بود که آمیزش آن کافور است دیگری آنست که بازنجبیل مخلوط باشد - مگر اینرا زنجبیل دنیا تصور نکنید آن چشمه ایست در جنت که آنرا سلسبیل گویند - چون زنجبیل تأثیر گرم داشته محرك حرارت غریزه می باشد مردم عرب آنرا بسیار خوش داشتند - بهر حال به کدام مناسبت خصوصی آن چشمه را چشمه زنجبیل میگویند در پیاله ابرار مقدار کمی از آن مخلوط کرده میشود در حقیقت آن چشمه برای مقربینی که دارای رتبه بلندتر می باشند آماده کرده شده است والله اعلم .

عَيْنًا فِيهَا تُسَبَّى سَلْسَبِيلًا ⑪  
چشمه در بهشت که نامیده میشود سلسبیل

تفسیر : سلسبیل در لغت به معنی آب صاف روان می باشد - چنانکه در (موضح) نیز بر آن اشاره شده .

و يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ⑫  
و میگردند نزد ایشان نوجوانان که همیشه نوجوان باشند

تفسیر : یعنی همیشه نوجوان می باشند و یا اینکه از نزد جنتیان گاهی ستانیده نمیشوند .

إِذَا رَأَوْهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ⑬  
چون ببینی ایشانرا می پنداری ایشانرا مروارید پراکنده شده

تفسیر : با حسن و جمال بی مثال خود هر سو حرکت نموده چنان خوشنما و خوش منظر معلوم میشوند که گوئی مروارید در خشان و قشنگ بر فرش پاشیده شده است .

وَ إِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا  
و چون بنگری آنجا بینی نعمت های فراوان

و مَلَكًا كَبِيرًا ۳۰  
و ملک بزرگ

تفسیر: صفت بهشت را چنانکه لازم‌هست نمیتوان نمود - اگر کسی آنرا تماشا کند برو منکشف گردد که چه نعمت عظیم‌الشان و چه سلطنت بزرگ است که بر کوچکترین مردمان بهشتی نصیب می‌شود «رُؤْنَا الله مِنْهَا بَمَنه وَ فِضْلَه» .

عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ  
بالای ایشان باشد جامه‌های ابریشم نازک سبز و ابریشم سطبر

تفسیر: یعنی دریدن اهل بهشت لباس‌های ابریشمی نازک و سطبر می‌باشد .

وَ حُلُوعًا سَاوِرًا مِّنْ فِضَّةٍ  
و پوشانیده شود بایشان دستوانها از نقره

تفسیر: درین سوره از ظروف و زیورات نقره‌ئی ذکر شده در موضع دیگر چیزهای طلائی بیان شده است پس امکان دارد که هم‌این باشد و هم‌آن ، به‌کسی این داده شود و بکسی آن و یا گاهی این و گاهی آن عطا شود .

وَ سَقَمَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ۳۱  
و بنوشاند ایشانرا پروردگار ایشان شراب پاک‌کننده دل

تفسیر: بعد از رسیدن باین نعمتها جامی از شراب طهور از جانب محبوب حقیقی بایشان ارزانی میشود که از کثافت و کدورت و سرگردانی و بدبونی منزّه است - از آشفته‌ییدن آن دل‌پایاک و معندها مصفی می‌گردد پس از نوشیدن چنان عرق لذت‌بخش جاری میشود که خوشبوی آن مانند مشک اطراف را معطر خواهد کرد .

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ

(گفته میشود از طرف خدا ہر آئینہ) این است بری شما پاداش و ہست

سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا ﴿٢٦﴾

کوشش شما مقبول شدہ

تفسیر: برای مزید اعزاز و اکرام و شکستن و خوش ساختن دلہای آنان گفتہ خواہد شد کہ این است پاداش اعمال شما - کوشش شما مقبول و مشکور گردید و زحمات تان بار داد از شنیدن این سخن در خوشی و اطمینان جنتیان می فرزند .

إِنَّا حُنَّ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿٢٧﴾

(ہر آئینہ) ما فرود آوردیم بر تو قرآن را فرود آوردنی

فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ

بس انتظار بکش حکم پروردگار خود را

تفسیر: نادل تو استوار گردد و رفته رفته مردم بہ نیک و بد خود پی برند و بدانند کہ جنت بہ برکت کدام اعمال میسر میشود اگر با این ہمہ تفہیم و تلقین باز ہم باور نکنند و بہ عناد و مخالفت خویش دوام دهند تو بر حکم پروردگار خود دائماً ثابت قدم و استوار و منتظر نتیجہ آخرین باش .

وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ اِثِمًا اَوْ كَفُورًا ﴿٢٨﴾

و اطاعت مکن و از ایشان گنہگار یا ناسپاس را

تفسیر: عتبہ و ولید و غیرہ کفار قریش آنحضرت (ص) را بہ حرص و طمع دنیوی ترغیب دادہ و سخنان چرب و فریبندہ گفتہ و میخواستند کہ پیغمبر را از فرض تبلیغ و دعوت باز دارند اللہ تعالی خاطر نشان نمود کہ ای محمد (ص) تو سخن هیچیک از ایشان را باور مکن زیرا از پذیرفتن گفتہ فاسق گنہگار و کافر ناسپاس جز نقصان چیزی بدست نمی آید نباید بہ سخن اینگونه اشرار و بدبختان گوش نہاد .

وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ﴿۷۶﴾

و یادکن نام پروردگار خود را صبح و شام

تفسیر: اوتعالی و تقدس راهمه وقت یادکن خصوصاً درین دو وقت - چه علاج همه پریشانی ها و اندیشه ها همین ذکر خداست.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ

و در بعض ساعات شب سجد کن (نماز بخوان) برای او

تفسیر: یعنی نماز بخوان - شاید نماز مغرب و عشاء و یا تهجد مراد باشد.

وَسَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً ﴿۷۷﴾

و بیای یاد کن او را وقت دراز از شب

تفسیر: اگر از «من الیل فاسجد له» تهجد اراده کرده شود درینجا از تسبیح معنی متبادر آن مراد خواهد شد یعنی شبانهگام علاوه بر تهجد در تسبیح و تهلیل زیاد تر مشغول باش و اگر مغرب و عشاء مراد باشد پس ممکن است که مراد از تسبیح تهجد باشد.

إِنَّ هُوَ لَأَعْيَبُونَكَ مِنَ الْعَاجِلَةِ

(بدرستی که) این گروه دوست میدارند دار عاجله (دنیا) را

وَيَذَرُونَ وِرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿۷۷﴾

و میگذارند پشت سر خود روز گران را

تفسیر: این مردم به سبب محبت دنیا نصیحت و هدایت ترا قبول نمیکنند - چون دنیا چیز است که زود به دست می آید لهذا همان را میخواهند و از سختی روز رستخیز غافل شده اند هیچ به فکر آن نبوده بلکه به ورود آن یقین هم ندارند - چنان مینندارند که چون بوسیده شده از بین رفتیم باز کدام کس دوباره مازا باین صورت در آورده زنده خواهد کرد؟ در آینده جواب آن داده می شود.

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ ﴿۷۸﴾

ما آفریدیم ایشانرا و محکم کردیم ربط مفاصل ایشانرا

وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿۲۶﴾

و چون خواهیم عوض آریم مانند ایشان بدل کردنی

تفسیر: اول هم ما ایشانرا آفریدیم و تمام اعضا و ربط و مفاصل و غیره را درست و استوار نمودیم - اکنون هم آن قدرت ما باقیست هر وقتیکه بخواهیم هستی موجود ایشان را خاتمه داده دوباره ایشانرا بوجود آریم و هستی گذشته ایشان را قائم سازیم و یا مطلب این است که اگر این مردم دین را قبول نکنند ما قادریم که هرگاه بخواهیم در عوض ایشان مردمان دیگری بیاوریم که مانند آنها سرکش نباشند.

إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ ﴿۲۷﴾ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ

(هر آینه) این پنداست پس هر که خواهد (پندگیرد) بگیرد

إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿۲۸﴾

بسوی پروردگار خود راه را

تفسیر: وظیفه تو نیست که بجزر و اکراه دین الهی را بپسند بقبولانی آنها را به ذریعه قرآن نصیحت کن آینده هر کس اختیار دارد تا مطابق میل خویش برای حصول رضای پروردگار خود راهی بسازد.

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

و اراده نمیکنید شما مگر اینکه اراده کند الله

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۲۹﴾

بتحقیق الله هست بهمه چیز دانا با حکمت

تفسیر: اراده شما هم بدون اراده الله تعالی صورت نمیگیرد زیرا که مشیت بنده تابع مشیت خداست او تعالی استعداد و قابلیت مردمان را میداند و برفوق آن مشیت خود کار میکند - پس اگر او تعالی هر کسی را که به مشیت خود براه راست بیاورد و کسی را که به میدان گمراهی بگذارد عین صواب و حکمت است.



خوشبوئی و بدبوئی وغیرہ را پراگندہ میکند ، اجزای لطیف آنرا جدا نموده و برداشته پرواز میکند و چیزی را برداشته با چیز دیگر مخلوط مینماید الغرض این جمع و تفریق کہ خاصۃً باد است یک نمونہ آخرت است کہ در آنجا بعد از حشر و نشر مردم از ہم جدا کردہ میشوند و بعد آنہا جمع گردیدہ، بگروہای مختلف تقسیم شدہ بہ نشیمنگاہای جداگانہ رسانیدہ میشوند «**ہذا یوم الفصل جمعکم والاولین**» .

## فَالْمَلٰٓئِیۡتِ ذِکْرًا ۝۵

باز (قسم) بفرشتگان کہ فرود آرند وحی را

تفسیر : حضرت شاہ عبدالعزیز (رح) از «**فالمملقیات ذکرًا**» ہم بادہارا مراد گرفتہ است زیرا کہ رسانیدن آواز وحی بگوشہای مردم ہم بذریعہ ہوا بعمل می آید .

تنبیہ: مصداق کلمات پنجگانہ «**المرسلات**»، «**العاصفات**»، «**الناشرات**»، «**الفارقات**»، «**المملقیات**» کسی بادہارا گردانیدہ است ، کسی فرشتگانرا ، کسی پیغمبرانرا و بعض مفسیرین از چار چیز اولی بادہارا مراد گرفته اند و از پنجمین فرشتگان را چنانکہ از ترجمہ ظاہر است احوال دیگر ہم است کہ تفصیل انہا در روح المعانی یافت میشود .

## عُذْرًا اَوْ نُدْرًا ۝۶

برای دفع اعتراض یا ترسانیدن

تفسیر : حضرت شاہ عبدالقادر (رح) می نویسد کہ «منظور از (وحی) رد کردن اعتراض کافران است تا (در وقت سزا) نگویند کہ ما خیر نداشتیم و نصیب کسانی کہ ایمان است ایشانرا ترسانیدن است تا ایمان بیاورند و حضرت شاہ عبدالعزیز (رح) میفرماید کہ آن حصہ کلام الہی (ج) کہ مشتمل امر و نہی ، عقائد و احکام است برای پیش آوردن عذر است تا در وقت باز خواست اعمال برای آن شخص عذر و دستاویز گردد کہ من فلان کار را بموجب حکم حق تعالی کردم و فلان کار را بہ حکم او ترک نمودم و آن حصہ کلام الہی کہ مشتمل قصص و اخبار و غیرہ باشد عموماً برای ترہیب و تخویف منکران است و چون درین سوره روی سخن بیشتر بسوی مکذبین و منکرین میباشد لہذا ذکر بشارات بمیان نیامد و اللہ اعلم ۔ بہر حال فرشتگان وحی آورندہ و بادہای وحی رسان شاہد اند کہ وقتی حتماً باید بیاید کہ مجرمان بر حرکات خود ملزم گردانیدہ شوند و ترس کنندگان از خدا (ج) بکلی مامون و بی غم گردند .

## اِنَّمَا تُوۡدُّ عَدُوۡنَ لَوۡاۡقِعٍ ۝۷

هر آئینہ آنچه وعده دادہ شدید البتہ شدنی است

تفسیر : یعنی وعده قیامت و حساب و کتاب آخرت و مکافات و مجازات .

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ۙ

۸ ۙ

پس چون ستارگان ستارگان (بینور) کرده شود

وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ۙ

۹ ۙ

و چون آسمان شکافته شود

تفسیر : ستارگان بی نور گردند ، آسمان ها پاره شوند و از سبب پاره شدن در آن کلکینها و دریاچه ها به نظر آید .

وَإِذَا الْجِبَالُ سُفِتْ ۙ

۱۰ ۙ

و چون کوهها برانده (پراکنده) شود

تفسیر : مانند باغندهای پنبه در هوا پرواز داده شوند .

وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِتْ ۙ

۱۱ ۙ

و چون برای پیغمبران وقت مقرر شود

تفسیر : تا یکی بعد از دیگری مطابق وقت مقرر با امتهای خود در بزرگترین محکمه رب العزت حاضر شوند .

لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ۙ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ۙ

۱۲ ۙ

برای کدام روز درین چیزها تاخیر کرده شده؟ برای روز فیصله

تفسیر : یعنی آیا میدانید که این امور برای کدام روز مؤجل گذاشته شده است ؟ برای آن روز گذاشته شده که در آن فیصله هر چیز بصورت آخرین و قطعی داده میشود - بیشک اگر الله میخواست فوراً بدون فاصله فیصله هر چیز را میکرد - لیکن حکمت او مقتضی آن نیست که تعجیل کرده شود ■

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ۙ

و چه چیز دانا کرد ترا که چیست روز فیصله کردن



وَيْكُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ⑮

وای در آن روز برای تکذیب کنندگان

تفسیر : میرسید که روز فیصله چه چیز است ؟ فقط اینقدر بدانید که مکذبین در آن روز دچار مصیبت و تباهی سخت خواهند شد زیرا چون آن چیزیکه هیچ امید آنرا نداشتند ناگهان بصورت هولناک بیایده مضطرب گردند و از حیرت و ندامت حواس خود را می‌بازند .

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ⑯ ثُمَّ نَبَعَهُم

آیا هلاک نکردیم پیشینیان را باز در پی آنها هلاک میکنیم

الْآخِرِينَ ⑰ كَذَلِكَ نَفْعَلُ

پسینیان را همچنین میکنیم

بِالْمُجْرِمِينَ ⑱

با مجرمان

تفسیر : منکرین قیامت می‌پنداشتند که دنیا به این کلانی کجا ختم میشود ؟ کدام کس باور میکند که وقتی خواهد آمد که آدمیان همه مرده باشند و بکلی نسل انسانی باقی نماند ؟ این دوزخ و تهدیدات عذاب همه سخنان موهوم و جعلی معلوم میشود - باین فرموده جواب آنها داده شده که قبلا چندین مردم بمردند و چندین قوم به جزای گناهان خود تباہ کرده شده‌اند - پس در عقب آنها هم این سلسله موت و هلاکت پیهم جاری است - آنگاه که عادت قدیم مانسبت به مجرمان معلوم شد بدانید که کفار عصر حاضر را هم به دنبال پیشینیان خواهیم فرستاد - ذاتیکه درازمنه مختلف مردمان تنومند و نیرومند را فنا و مجرمین قوی را هلاک کرده میتواند باین امر چگونه قادر نیست که همه مخلوق را یکدم نیست و نابود کند و تمام مجرمان را بیک وقت مره عذاب بچشاند .

وَيْكُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ⑲

وای در آن روز برای تکذیب کنندگان

تفسیر : آمدن قیامت را ازین سبب تکذیب میکردند که همه انسانان یکدم چگونه فنا کرده خواهند شد و چطور همه مجرمان را بیک وقت گرفتار و به سزا خواهد رساند .

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿۲۰﴾

آیا نیافریدیم شما را از آب بی‌قدر

فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿۲۱﴾

پس نهادیم آنرا در قرارگاه استوار

تفسیر : دريك قرارگاه‌اورا محفوظ نگاهداشت - مراد از آن رحم مادر است که آنرا در محاورات مابجه دان میگویند .

إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿۲۲﴾

تا مدت مقررہ

تفسیر : مدت ماندن در رحم اکثر نه‌ماه می باشد .

فَقَدَرْنَا ۖ فَنِعْمَ الْقَدِرُونَ ﴿۲۳﴾

باز پوره کرده توانستیم آنرا پس نیکو توانائیم (ما)

تفسیر : بتدریج آن قطره آب را به تکمیل رسانیده انسان کامل ساختیم قدرت و توانائی ما را از این اندازه کنید - آیاهمین انسان را بعد از مردن او دوباره زنده کرده نمیتوانیم ؟

تنبيه : بعضی «قلونا» را به معنی اندازه کردن گرفته است - یعنی «ما اندازه کردیم» و ما چه خوب اندازه کننده هستیم که در طرف اینقدر مدت هیچ چیز ضروری باقی نمی ماند و هیچ چیز زنده «سکار پیدا نمیشود» .

وَيْكُم مِّدْيُ الْمَكْدِيبِ ﴿۲۴﴾

وای وای دین روز برای تکذیب کنندگان

تفسیر : ازین شبهات بیپوده که میگفتند چون اعضاء و استخوانهای ما همه ریزه ریزه شده برخاک بیامیزد پس چگونه زنده کرده خواهیم شد ؟ آنوقت خواهند شرمید و انگشت ندامت بندگان خواهند گزید .

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ۝۲۵

آیا نساختم زمین را جمع کنندہ

أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا ۝۲۶

زندگمان و مردگان

تفسیر : مخلوق زندہ درین زمین زندگی بسر میبرد و چون بمیرند باز بخاک سپردہ میشوند انسان زندگی را از همین خاک دریافت و بعد از مرگ ہم همین نشیمن او گردید پس انسان را دوبارہ از همین خاک برداشتن چه مشکل است .

وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شِخْتٍ

و آفریدیم در زمین کوهای بلند

وَأَسْقَيْنَكُم مَّاءً فُرَاتًا ۝۲۷

و نوشانیدیم شما را آب شیرین فروشانندہ تشنگی

تفسیر : در زمین همچو کوها چیز سخت و سنگین را آفرید کہ از جای خود هیچ جنبش نمی کنند و در همین زمین چشمهای آب را کہ از سبب نرم و سیال بودن دایماً روان میباشند و آشامندہ بہ بسیار آسانی از آن سیراب میشود - پس خدائیکہ درین زمین حقیر نمونہ های متضاد قدرت خود و مناظر موت و حیات و سختی و نرمی را نشان میدہد آیا در میدان حشر مناظر مختلفہ سختی و نرمی و نجات و ہلاکت را وانمود کردہ نمیتواند ؟ نیز بہ تصرف کسیکہ آفریدن ، ہلاک کردن و فراهم کردن سامان حیات و بقاء و غیرہ امور باشد تکذیب قدرت و نعمت او چگونه جائز است ؟ .

وَيْكُ يَوْمَئِذٍ لِلْكَذِبِينَ ۝۲۸

وای برای تکذیب کنندگان در آن روز

تفسیر : کہ مبینداشتند کہ چگونه بیک وقت در یک جای برای یافتن ثواب و یافتن عذاب تمام مخلوق اولین و آخرین جمع گردند و اینقدر کارهای مختلف و متضاد سر انجام خواهد شد ؟ .

إِنْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٩﴾ ج

(گفته شود برای ایشان) بروید بسوی چیزی که شما بر آن تکذیب میکردید  
تفسیر: یعنی در روز قیامت چنین گفته میشود.

إِنْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿٣٠﴾ لا

بروید بسوی سایه که سه شعبه دارد

تفسیر: از قناده و غیره مروی است که برای سایه افکندن بر سر کافران دودی ازدوزخ خواهد برخاست که از هم پاشیده بچند قطعه تقسیم میشود. میگویند هر یک از آنها را از سه طرف احاطه خواهد کرد. پاره بالای سر مثل سایبان قرار میگیرد. پاره دوم بدست راست و پاره سوم بدست چپ می ایستند و تاهنگام فراغ حساب این مکذبین در زیر سایه این دود قرار دارند و ایمان داران نیک کردار در سایه عرش عظیم به آرامی می ایستند.

لَا ظِلِّ وَلَا يُغْنِي مِنَ الْهَبِ ط ﴿٣١﴾

نه سایه انبوه و کفایت نمیکند در دفع گرمی (آتش)

تفسیر: محض بنام سایه است چنان سایه عمیق نیست که کسی را از گرمی افتاب و حرارت آتش نجات بخشد و یا گرمی و تشنگی باطن را کم سازد.

إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّ كَا لِقَصْرِ ج ﴿٣٢﴾ ج

(هر آینه) آن آتش می اندازد شراره هارا مانند قصر (در رفعت یا عظمت)

تفسیر: یعنی جرقه (شراره) که از آن می برآید هر یک در بلندی برابر قصر بلند و یا در حجم و کلانی مساوی قصر بزرگ خواهد بود.

كَأَنَّهُ جَمَلٌ صَفْرٌ ط ﴿٣٣﴾

گویان شراره ها شتران زرد است

تفسیر: اگر تشبیه آن به قصر از روی بلندی باشد مشابهت بیشتر از روی بزرگی خواهد بود و اگر آن تشبیه در کلانی باشد مطلب «کانه جماله صفر» این خواهد بود که شراره ها در آغاز برابر قصرها خواهد بود سپس از هم جدا شده و کوچک گردیده مساوی شتر میگردند و یا در رنگ با شتر مشابه باشند درین صورت کسانی که «جماله صفر»

راه معنی «شتران سیاه» گرفته اند خوبتر به مطلب می‌جسید زیرا که از روایات سیاه و تاریک بودن آتش جهنم ثابت شده است و عربها «شتر سیاه» را صفر از آن سبب می‌گویند که عموماً مانع بجزدی است والله اعلم.

وَ يَكُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾  
وای در آن روز برای تکذیب کنندگان

تفسیر : که می‌پنداشتند قیامت گاهی نمی‌آید و اگر آمد در آنجا نیز قرین عیش و راحت خواهند بود .

هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٣٥﴾  
این روزیست که سخن نمی‌گویند

تفسیر : در بعضی مواطن حشر قطعاً حرف زده نخواهد شد و در مواطنی که سخن خواهند گفت نافع نخواهد بود . باین اعتبار حرف زدن و سخن نگفتن مساوی است .

وَ لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾  
و اجازه داده نشود بایشان (در عذر کردن) پس عذر نمیکنند

تفسیر : زیرا وقت قبول توبه و معذرت گذشت .

وَ يَكُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾  
وای در آن روز برای تکذیب کنندگان

تفسیر : کسانی که محکمه‌های عدالت دنیا را دیده‌اند محکمه عدالت الهی (ج) را هم بهمان محاکم دنیوی قیاس نموده فکر کرده باشند که اگر چنین موقع پیش آمد در آنجا هم زبان بازی و عذر کرده خلاص خواهیم شد .

هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمْعُكُمْ وَالْأُولَيْنِ ﴿٣٨﴾  
این روز فیصله است جمع کردیم شما و پیشینیان را

تفسیر : تاپس از اجتماع آنها را از هم جدا سازیم و فرمان آخری را اعلان فرمائیم .

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا ۝۳۹ ﴿۳۹﴾  
 پس اگر <sup>۱</sup>هست <sup>۲</sup>شمارا <sup>۳</sup>مکری <sup>۴</sup>پس مکر کنید با من

تفسیر : اکنون مردم را درینجا جمع کردیم - و یا مقصد این است که اجتماع نموده باهم مشوره کنید و هرچه خدعه و تدبیری که برای نجات از عذاب می اندیشید آن را به کار برید - دزدنیا برای پوشاندن حق تدابیر بسیار بعمل آورده بودید امروز یکی از آنها را بیاد آورده درمقابل ما بکار برید .

وَيْكُومِئِدٍ ۝۴۰ ﴿۴۰﴾  
 وای <sup>۱</sup>در آن روز <sup>۲</sup>برای مکذبین

تفسیر : یعنی اینجا مراد از مکذبین آنانند که بر دیگران اعتماد و تکیه کردند و پنداشتند که ایشان به هر طریقی که ممکن باشد ما را خواهند رهانید و یانیز بعضی از آن گستاخان ناهنجارند که چون تعداد نوزده فرشتگان دوزخ را شنیدند تا این درجه به جرأت اظهار کردند - که تنها من به هفده نفر ایشان کافی هستم .

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّ  
 هر آینه <sup>۱</sup>متقیان باشند <sup>۲</sup>در <sup>۳</sup>سایه ها

تفسیر : اول درسایه عرش سپس درسایه های جنت .

وَعِيُونَ ۝۴۱ ﴿۴۱﴾  
 و <sup>۱</sup>(برکنار) نهرها <sup>۲</sup>و <sup>۳</sup>میوه ها <sup>۴</sup>از آنچه <sup>۵</sup>آرزو میکنند

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ

(گفته میشود برای شان) خورده باشید و نوشیده باشید خوردن و نوشیدن گوارا بعوض آنچه شما

## تَعْلُونَ ﴿۴۳﴾

میکردید

تفسیر : این است احوال متقین درمقابل مکذبین «تعرف الاشياء باضدادها» .

إِنَّا كَذَّبْنَا لَكَ نَجْرِي الْمَحْسِنِينَ ﴿۴۴﴾  
 (هر آینه) ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را

وَيْدُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۴۵﴾  
 وای در آن روز برای تکذیب کنندگان

تفسیر : درد دنیا به مسلمانان میگفتند که اگر پیش از مرگ زندگی نانی باشد در آنجا هم ما نسبت بشما بهتر و برتر خواهیم بود اکنون که مسلمانان را در عیش و تنعم و خود را در رنج والم می بینند هنوز به آتش حسد کباب میگردند و ذلیل و رسوا میشوند.

كُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ  
 بخورید و نفع بگیرید و اندکی هر آینه شما

## مَجْرُمُونَ ﴿۴۶﴾

مجرمانید

تفسیر : این خطاب به مکذبین است که چند روز دیگر از لذات دنیا بهره مند شوید بالآخر این خوراک و پوشاک و عیش و تنعم شما منتج به عذاب دردناک خواهد شد زیرا شما مجرمان خدائید که سزای آن بدون حبس دوام و عذاب الیم چیز دیگر نیست فرمودن «كلوا وتمتعوا» در اینجا چنان است که به مجرمی که محکوم به اعدام شده باشد پیش از اعدام گویند که هر چه میخواهی بکوتا به تکمیل آن کوشش کرده شود .

وَ يٰۤاَيُّهَا مَعِيۤ لِمَكَّدٰۤىۤنَ ﴿۴۷﴾

برای تکذیب کنندگان

در آن روز

وای

تفسیر : کسانیکہ سرمست و مغرور عیش و عشرت و لذات بودند خبر نداشتند کہ آن چیزی را کہ حمال گلہا پنداشته بگردن میاندازند از دہای سیاہی است .

وَ اِذَا قِيْلَ لَهُمْ اَرْكُعُوۤا  
و چون گفته شود بایشان کہ خم شوید (بہ پیش خدا)

لَا يَرْكُعُوۤنَ ﴿۴۸﴾

خم نمی شوند

تفسیر : یعنی در نماز و یا بہ تمام احکام حضرت الہی عزوجل .

وَ يٰۤاَيُّهَا مَعِيۤ لِمَكَّدٰۤىۤنَ ﴿۴۹﴾

برای تکذیب کنندگان

در آن روز

وای

تفسیر : در آن روز ہشیمان میشوند کہ چرا در دنیا مقابل احکام الہی (ج) خم نشدیم اگر در آنجا سر خود را خم میکردیم امروز در اینجا سر فراز میشدیم .

فَبَايَسَّۙ حَدِيۡثٍۙ بَعْدَہٗۙ يُوۡمِنُوۡنَ ﴿۵۰﴾

یقین میکنند

بعد از قرآن

سخن

پس بکدام

تفسیر : یعنی کدام سخنی است کہ از قرآن کاملتر و مؤثرتر باشد اگر این مکذبین بر آن یقین نمی آرند دیگر بہ کدام چیز ایمان خواهند آورد ؟ آیا بعد از قرآن منتظر کدام کتاب دیگر اند کہ از آسمان فرود خواهد آمد ؟

(تمت سورۃ المرسلات و اللہ الحمد و المنة و بہ التوفیق و العصمة )



(جزء ۳۰)



# عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ۱

میرسند مردم از یکدیگر

از چه

تفسیر: یعنی مردم در تحقیق و جستجوی کدام مسئله مشغول اند؟ آیا این استعداد را دارند که بپرسش و کنجکاوی خویش آن امر را بداندند؟ هرگزنی. یا مطلب این است که کفار بطور استهزاء و انکار از همدیگه را از حضرت رسول الله (ص) یا از مؤمنان میپرسند که قیامت چه وقت می آید؟ و سبب تأخیرش چیست؟ و در همین ساعت چرا نمی رسد میدانید که اینها از چه واقعه می پرسند؟ از واقعه بزرگی می پرسند که بزودی علم شان به آن میرسد و قتیکه مناظر هولناکش را بچشم سر مشاهده کنند.

عَنْ النَّبِ الْعَظِيمِ ۲ الَّذِي هُمْ فِيهِ ۳

از خبری بزرگ می پرسند که ایشان در آن

# مُخْتَلِفُونَ ۳

اختلاف کنندگان اند

تفسیر: یعنی خبر واقعه قیامت که مردم را در آن اختلاف است بعضی اقرار و بعضی انکار دارند و بعضی در شک اند. طائفه پاداش عمل را بجسم و روح هر دو و گروهی تنها بروح اعتقاد دارد (الی غیر ذلك من الاختلافات)

كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۴ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۵

هرگزنی اکنون خواهند دانست پس هرگزنی اکنون خواهند دانست

تفسیر: یعنی پیغمبران (ع) اگر چه از حضرت آدم (ع) تا حضرت محمد (ص) تبلیغات مکرر و متواتر نمودند مردم از اختلافات دست برداشتند اکنون نزدیک است که آن مناظر هولناک طاقت فرسارا ببینند و بدانند که روز رستاخیز چیست؟ اشتباهات و اختلافات شان کاربری معنایی بوده.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا ⑥

آیا نکردانیدیم زمین را فرش

تفسیر: که بر آن به آرامی و اطمینان استراحت میکنند و بسهولت از پهلو به پهلو میگردند.

وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ⑦

و کوهها را میخها

تفسیر: زمین در آغاز خلیقش لرزش و اضطراب داشت خدای حکیم کوهها را بیافرید تا سکونی درویدند آید از آنجا که میخ کردن مانع حرکت میباشد بنابراین کوهها به میخ تشبیه یافت.

وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ⑧

و آفریدیم شما را جفت جفت

تفسیر: یعنی زن را برای آسایش مرد جفت او آفریدیم چنانچه در این آیه کریمه فرموده: «ومن آیاته ان خلق لكم من انفسكم ازواجاً لتسكنوا اليها» (سوره روم - رکوع ۳) یا اینکه مراد از ازواج اشکال و الوان گوناگون و غیره خواهد بود.

وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ⑨

و گردانیدیم خواب شما را برای رفع خستگی

تفسیر: یعنی خستگی های روز را همین خواب شب برطرف میکند و ازین آیه کریمه معلوم شد که خواب بهترین وسیله است برای استراحت سپس بمناسبت خواب شب را ذکر میفرماید.

وَجَعَلْنَا لِيَابِكِ لِبَاسًا ⑩

و گردانیدیم شبها را پوشش

تفسیر: وجه لباس بودن شب ظاهر و آشکار است زیرا همچنان که لباس جسم انسان را می پوشاند کارهای ستر طلب هم در شب انجام میشود ازین رو شب بلباس تشبیه یافته و نیز لباس و شب باهم تناسب دارند زیرا انسان در شب بیشتر بلباس محتاج می باشد.

وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ۝۱۱  
و گردانیدیم روزرا وقت کار

تفسیر: یعنی کار و بار و کسب معاش که بفرض آسایش و طمانیت قلب و رفع حوائج و تأمین لوازم عایله در روز کرده میشود پس بمناسبت شب و روز آسمان و آفتاب ذکر شده یا چنین گفته شود که به مقابل زمین آسمان گفته شده.

وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ۝۱۲  
و بنا کردیم بالای سر شما هفت بنا خلی محکم

تفسیر: یعنی هفت آسمان چنان محکم و استوار آفریده شده که هرگز بمرور دهور اندک رخنه و فتوری در آن راه نیافته.

وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَرَهًا جَا ۝۱۳  
و گردانیدیم چراغی درخشان

تفسیر: یعنی آفتاب درخشان که دارای حرارت و روشنائی هر دو می باشد.

وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ۝۱۴  
و فرو آوردیم از ابرهای فشارنده آبی دیزان

تفسیر: یعنی ابرهای بارنده یا بادهای افشرنده.

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ۝۱۵  
تا بر آوریم بواسطه آن دانه و گیاه

وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ۝۱۶  
و باغهای درهم پیچیده

تفسیر: یعنی باغهای انبوه و سرسبز یا زمینی که در آن درختها و باغهای گوناگون آفریده ایم.

تنبیه: تا اینجا همه علامات قدرت خویش را بیان فرموده و ازین به بعد احوال قیامت را آشکارا میگرداند که خدائیکه دارای چنین حکمت و اقتدار باشد و مخلوقات را از عدم بوجود آورده آیا بار دیگر زنده گردانیدن و به میدان حشر حاضر کردن تان برای سنجش اعمال بروی چه اشکال خواهد داشت زیرا حکمت بالغه اش تقاضای آن دارد که چنین یک کار خانه بزرگ مهمل و بی نتیجه گذاشته نشود. لاریب برای این جریانات مسلسل و طویل دنیا یک نتیجه صاف و انجام روشنی لازم است که ما آنرا آخرت می نامیم طوریکه پس از خواب بیداری و بعد از شب روز می آید همچنین بعد از دنیا آخرت آمدنی است.

## إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ۝٧٨

بیشک روز فیصله وقتی است مقرر

تفسیر: روز فصل یعنی قیامت روزی است که در آن نیک و بد از هم جدا گردد چنانکه هیچ شائبه اشتراک و اجتماع باقی نماند و هر یک از نیکی و بدی بمرجع خود رسد و ظاهر است که امتیاز و تفریق کامل نیکوکار و بدکار در این دنیا امکان ندارد زیرا در اینجا مؤمن و کافر، صالح و طالح همه، از موجودات و اشیای قدرتی (که عبارت است از زمین، آسمان، ماه، آفتاب، شب، روز، خواب، بیداری، ابر، باران، باغ، زراعت، زن، فرزند و غیره) منافع مشترک بر میدارند بنابراین ضروری است که بعد از فتنای نظام موجوده عالم روز دیگری باشد و آن (یوم الفصل) است که خاص در علم الهی (ج) قرار و تعیین یافته است.

## يَوْمَ يَنْفَخُ فِي السُّورِ رِيفَاتٌ تُونَ أَفْوَاجًا ۝١٨

روزی که دمیده شود در صور پس می آید فوج فوج

تفسیر: یعنی حزب حزب و طائفه طائفه کردند بحسب عقاید و اعمال ممتازة خویش

## فَتَحَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ۝١٩

و شکافته شود آسمان پس باشد دروازه دروازه

تفسیر: یعنی آسمان شق شده دروازه دروازه گردد و شاید اشاره باین آیه کریمه باشد «یوم تشق السماء بالغمام ونزل الملكة تنزیلاً» (فرقان رکوع ۳).

## وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ۝٢٠

و روان کرده شود کوهها پس گردند سراب

تفسیر: یعنی چنانچه ریزک درخشان را از دور گمان آب میکنند کوهها هم از دور کوه بنظر آیند و در حقیقت تبه ریزک شده باشند.

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ۝۳۱  
 بیشک دوزخ در کمین است

لِلطَّغِينِ مَا بَأ ۝۳۲  
 مر سرکشان را قرارگاه

تفسیر: یعنی دوزخ قرارگاه کفار و در کمین شان است.

لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝۳۳  
 درنگ کنندگان در آن قرنهای بی نهایت

تفسیر: یعنی قرنهای بی شمار یکی بعد از دیگر میگذرد و مصائب شان به پایان نمیرسد.

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ۝۳۴  
 نه چشند در آن سردی را و نه نوشیدنی را

إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ۝۳۵  
 مگر آب گرم و زرداب

تفسیر: یعنی نه راحت خنکی و نه کدام نوشیدنی گوارا یا بندغیر از آب داغ و جوشانی که از تن آن گوشت های روی می ریزد و از نوشیدنش رودها قطع شده بیرون می افتد و دیگر ریمی که از زخمهای دوزخیان بر آمده روان می باشد «اعاذنا الله منها ومن جميع انواع العذاب في الدنيا والآخرة».

جَزَاءً وَفَا قًا ۝۳۶ إِنَّهُمْ كَانُوا الْأَيْرِ جُونَ  
 پاداش کامل (موافق کردار) بیشک ایشان بودند که توقع نداشتند

حِسَابًا ۲۷ وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ۲۸

حسابدارا و تکذیب میکردند آیات ما را (دروغ داشتی)

تفسیر : یعنی چیزی را که نمی اندیشیدند و گمان نداشتند بچشم سر بدیدند اکنون می بینیم کیست که انکار کند .

وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ۲۹

و هر چیز را احصا کرده ایم بنوشتن

تفسیر : یعنی علم الهی (ج) بهر چیز محیط و کردار بندگان از نیک و بد مطابق آن در دفتر اعمال اندراج یافته و ذره ذره شمرده شده .

فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ۳۰

بس چشید پس هرگز نه افزائیم شمارا مگر عقوبت

تفسیر : یعنی چنانچه شما در دنیا روز بروز در تکذیب و انکار می افزودید و اگر ناکهان مرگ نمرسید بر تکذیب و انکار خود دوام میدادید اکنون ما هم عذاب شمارا زیاده میکنیم پس چشیده بروید در آن هیچ تخفیف بعمل نمی آید .

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ۳۱ حَدَ آيُقُ ۳۲

بیشک خدا ترسانرا کامیابی است باغهاست

وَ أَعْنَابًا ۳۳ وَ كَوَاعِبَ أَثْرَابًا ۳۴

و انگورها و دوشیزگان انارستان هم سال

تفسیر : یعنی دختران دوشیزه که همه در عمر برابر و بکمال جوانی رسیده باشند .

وَ كَأْسًا لِّسَائِرِهَا قَاتًا ۳۵

و جامهای لبریز

تفسیر : یعنی جام های پراز شراب طهور .

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذْبًا ۗ

نمی شنوند در آنجا سخنان بیپوده و نه تکذیب

تفسیر: یعنی در بهشت سخنان بیپوده و دروغ نمیباشد چرا که در آنجا کسی با کسی جنگ و نزاع نمیکند که بدروغ گفتن و لغویات ضرورت افتد.

جَزَاءٌ مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا ۗ

مکافاتی است از جانب رب تو عطیه بحساب

تفسیر: یعنی اعمال ذره ذره شمار شده و مکافات کافی داده میشود.

رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

رب آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ

و چیزیکه در بین اینهاست دارای رحمت بزرگست

تفسیر: یعنی این مکافات محض بخشش و رحمت الهی (ج) است ورنه بر خداوند نه کسی را قدرتست و نه قرض. اگر انسان به یمن اعمال حسنه از عذاب نجات یابد هم مشکل است و حصول بهشت محض عطا و کرم الهی (ج) می باشد و اینکه جنت را عوض اعمال ماقرار داده ذره نوازی و نعمت خداوندی است.

لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ۗ

نمی توانند از هیبت او سخن گفتن

تفسیر: یعنی با وجود این همه لطف و مهربانی عظمت و جلالش بمرتبه ایست که در حضورش هیچکس یارای دم زدن و سخن گفتن ندارد.

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا ۗ

روزیکه بایستد روح و فرشتگان صف بسته

تفسیر : مراد ذر روح است یا روح القدس یعنی جبرئیل (ع) و نزد بعضی مفسرین روح اعظم است که جمله روحها از آن منشعب گردیده و الله اعلم (روح المعانی آورده که ملکی است نامش روح ازهر نفسی که او بی برآرد در اجسام روح دمیده میشود) صفحه (۲۰) جزء (۳) .

لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ

سخن نگویند مگر آنکه اجازه داد او را

الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ۝۳۸

رحمن و بگوید سخن راست

تفسیر : یعنی بی اجازه الهی (ج) کسی عرضی کرده نمیتواند و در صورت اجازه هم عرض همان چیزها را کرده میتواند که درست و معقول باشد مانند شفاعت کسانی را که در دنیا بصحیح ترین و درست ترین سخن های یعنی لا اله الا الله تر زبان بودند .

ذَلِكَ الْيَوْمِ الْحَقِّ ۚ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ

آن روزیست حق پس هر که خواهد بگیرد

إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَا ۝۳۹

بزند رب خود بناگاه

تفسیر : یعنی آنروز ضرور آمدنی است پس هر که خیر خواه خود است باید پیش بینی کرده تهیه آنروز را بکند .

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا ۝۴۰

(هر آئینه) ما خبر کرده ایم (تو سانیده ایم) شما را از عذاب نزدیک آینده

يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ

روزی که ببیند آدمی چیزی را که پیش فرستاده بود دستهایش

تفسیر : یعنی تمام اعمال مقدم و مؤخر او از نیک و بد پیش رویش می آید .



وَيَقُولُ الْكَافِرُ يُلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ۝<sup>٤</sup> ۛ<sup>٥</sup>

و      موبد      کافر      کاشکی من      می بودم      خاک

تفسیر : یعنی کاشکی خاک می بودم و خلقت انسانی نمی یافتم که باین حساب و کتاب ، عذاب و عتاب گرفتار نمیشدم .

(تمت سورة النبا و لله الحمد والمنة)

(سورة النازعات مكية و هي ست واربعون آية و فيها ركوعان  
(سورة نازعات درمکه نازل شده و آن چهل و شش آیت و دو ركوع است)



وَالذُّرْعَتِ غَرَقًا ۝<sup>١</sup>

قسم به کشندگان غوطه زنده که روح کفار را به سختی میکشند

تفسیر : یعنی قسم به فرشتگانی که در رگهای کفار درآمده جانهای آنها را به سختی می بر آرند .

وَالنَّشِيطِ نَشْطًا ۝<sup>٢</sup>

(قسم بفرشتگانی) و گره کشایان از بند (کشند و روح مؤمن به آسانی)

تفسیر : یعنی قسم بفرشتگانی که روح مؤمنان را از قید جسمها کنند در آن حال روح آنها بشوق عالم قدس چنان به نشاط پرواز میکند که اسیر از قید رها شود اما روح بدکاران از این شادی بی بهره می باشد و فرشتگان آنرا کشان کشان میبرند فراموش نباید کرد که این درباره روح است نه جسم .

وَالسَّيِّئَاتِ سَبْحًا ۝<sup>٣</sup> فَالسَّيِّئَاتِ سَبْقًا ۝<sup>٤</sup>

قسم به بیش شوندگان دونه  
(سبقت کنندگان به سبقت)

به شما کنندگان بسرعت

قسم

تفسیر : فرشتگانی که ارواح را گرفته از زمین به آسمان بسرعت و بی تکان سیر میکنند گویا بدون موانع بر آب شنا می نمایند پس هر آنچه در باب آن ارواح از دربار الهی (ج) صدور یابد برای تعیلش شتاب میورزند .

فَا لَمُدَّ بَرَاتٍ أَمْرًا ۝  
پس قسم بفرشتگان کارکننده  
بحکم

تفسیر : بعد از آنکه درباب ارواح حکم مکافات یا مجازات صادر شد بتدبیرو سررشته اجرای آن می پردازند یا مراد مطلق ملائکه خواهد بود که برای تدبیر نظام عالم مقرر اند والظاهر هو الاول باید دانست که در معنی «النزعت» و «النشطت» و غیره مفسرین اقوال مختلفی دارند و اینجا رعایت همان معانی شده که نزد مترجم (رح) معتبر است .

يَوْمَ تَرُجُّ جُفُ الرَّاجِفَةِ ۝  
روزیکه  
بلرزد  
لرزنده

تفسیر : یعنی از باعث نفخ صور اول در زمین زلزله افتد .

تَتَّبِعَهَا الرَّادِفَةُ ۝  
تعقیب کند آنرا  
از پی درآینده

تفسیر : «رادفه» را اکثر مفسرین بمعنی نفخه دوم گرفته اند اما حضرت شاه صاحب زلزله های پی در پی نوشته اند والله اعلم !

قُلُوبٌ يَوْمَ مِيدٍ وَاجِفَةٍ ۝  
دلها  
در آندوز  
توسانند

أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ۝  
چشمهای آنها  
پایان افکنده (خیره و حیران)

تفسیر : منظور به سبب هول و هیبت آن روز دلها مضطرب و چشمها پایان افکنده ذلیل باشند (خجاندن بردن)

يَقُولُونَ ءَا إِنَّا لَمَرْدُودُونَ  
میگویند  
آیا  
ما  
بر خواهیم گشت

(وقف لازم)

(وقف لازم)

فِي الْحَافِرَةِ ۝ ط ۱۱ ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا تَّخِرَةً ۝ ۱۱

به قدمهای خویش آیو قتیکه شویم استخوان های بوسیده

قَالُوا اِتِّلْكَ اِذَا كَرَّۙ خَاسِرَةً ۝ ۱۲

گفتند این بازگشتی است زیان آور

تفسیر: آیا از قبر باز به همان قدمهای خود بطرف زندگی برگردانیده خواهیم شد ما باور کرده نمیتوانیم که در استخوانهای بوسیده باز جاندمیده شود و اگر چنین شد برای ما خساره بزرگ میرسد زیرا ما برای زندگی ثانی هیچ تنبیه ندیده ایم این رابه تمسخر میگفتند که این چیزها بمقیده مسلمانان است حال آنکه بعد از مردن زنده شدن امکان ندارد که خساره و زیان حقیقت داشته باشد.

فَاِتِّمَّۙ زَجْرَةً وَّ اِحْدَ ۝ ۱۳

پس بتحقیق آن يك آواز شدید است

فَاِذَا هُمْ بِاِلسَّاهِرَةِ ۝ ۱۴

پس ناگهان ایشان بر میدان باشند

تفسیر: یعنی این امر بنظر مردم دشواری آید اما نزد قدرت الهی (ج) كسار يك چشم برهم زدن است که چون يك آواز مهیب بظهور آید یعنی صور دمیده شود بیدارنگ مردگان اولین و آخرین در میدان حشر گرد آیند ، بعد ازین بیانات برای عبرت منکران واقعه کوچکترین سر زشمی که بیکي از متمردين مغرور دنیا (یعنی فرعون) داده شده است تذکار مییابد و به عبارت دیگر منکران را تنبیه میکند تا بدانند که عاقبت کسانی که از حق انکار آورده بودند چه شد .

هَلْ اَتٰكَ حَدِيثُ مُوسٰى ۝ ۱۵

آیا آمد ترا قصه موسی

تفسیر: این واقعه چند جای به تفصیل گذشته .

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ①٦

وقتیکه آواز دادش رب او در میدان پاک که نامش طوی است

تفسیر: یعنی قریب کوه طور.

إِذْ هَبُّ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ①٧

برو بسوی فرعون هرآئینه او سرتابی کرده

فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ ①٨

پس بگو آیا میل است ترا که اصلاح شوی

وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ①٩

و راه نمایم ترا بسوی رب تو پس بترسی

تفسیر: یعنی اگر خواهش اصلاح خویش داشته باشی من میتوانم بامر خدا ترا اصلاح نمایم و بتو راه معرفت الهی (ج) را بنمایم تا بدلت خوف خدا پیدا آید ( زیرا خوف بدون کمال معرفت متصور نگردد ) ازینجا معلوم شد که در بعثت حضرت موسی (ع) تنها نجات بنی اسرائیل مقصد نبوده بلکه اصلاح فرعون نیز داخل است .

فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ②٠

پس بنمودش معجزه بزرگ

تفسیر: یعنی آنجا رفته پیغام الهی (ج) را رسانیده و برای اتمام حجت بزرگترین معجزه خود (اژدها شدن عصا) را نشان داد .

فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ②١

پس تکذیب کرد و نافرمانی نمود

ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ②٢

پس پشت گردانید و به جستجو افتاد

تفسیر: یعنی آن ملعون قبول نکرده به فکر جمع کردن مردم و فراهم آوردن ساحران افتاد تا با معجزه حضرت موسی (ع) مقابله نماید .

فَحَشَرَ قَفَطُ فَنَادَى <sup>نصط</sup> ٧٣ فَقَالَ <sup>نصط</sup> ٧٣  
 پس گرد آورد همراهِ و صدا کرد پس گفت

أَنَارَ بُكُمْ الْأَعْلَى <sup>نصط</sup> ٧٤  
 منم پروردگار بلندتر شما

تفسیر: یعنی فرعون به قوم خود گفت بزرگترین پروردگار شما منم پس موسی (ع) فرستاده کیست.

فَاخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخِرَةِ وَالْأُولَى <sup>ط</sup> ٧٥  
 پس گرفتارش الله بعلاب آخرت و دنیا

تفسیر: در این جهان به آب غرق شد و در آن جهان به آتش دوزخ میسوزد.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى <sup>ع ١</sup> ٧٦  
 هر آینه در این (بند) جای دقت است هر کسی را که می ترسد

تفسیر: یعنی این قصه تاریخی عبرتی است به بشر طیکه در دل انسان ترس خدا بوده و در نکات آن تفکر نماید قصه موسی (ع) و فرعون در بین بطور ضمنی بود اکنون باز به مضمون اصلی (قیامت) رجوع میفرماید.

أَإِنَّمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ <sup>ط</sup> ٧٧ بَنَانُوهَا <sup>ط</sup> ٧٧  
 آیا آفریدن شما دشوار است یا آسمان بنانوده آنرا

تفسیر: یعنی دوم بار زنده گردانیدن شما از پیدا کردن آسمان وزمین و کوها مشکلتر نمی باشد چون شما خداوند را خالق چنین چیزهای بزرگ بی سابقه میدانید آفرینش مکرر شما بقدرت وی نهایت آسان است و درین مسئله جای تردد نیست.

رَفَعَ سَعْيَهَا فَسَوْهَا <sup>٧</sup> ٧٨ وَأَعْطَشَ <sup>٧</sup> ٧٨  
 بر افراشت بلند آنرا پس راست کرد آنرا و تارک کرد

لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ صُحُفَهَا ۝<sup>۲۹</sup>

شب آنرا و آشکار نمود روشنی روز آنرا

تفسیر : یعنی به آسمان نگاه کنید که چقدر بلند چقدر محکم ، چقدر صاف و هموار چقدر مرتب و منظم است ، بحرکت منظم آفتابش نگاه کنید که چگونه واسطه ظهور روز و شب گردیده است و این سقف لاجوردی در روز بیک رنگ و در شب برنگ دیگر جلوه میکند .

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحْيَهَا ۝<sup>۳۰</sup>

و زمین را بعد از آن صاف و هموار نمود

تفسیر : در باب اینکه زمین اول پیدا شده یا آسمان بیشتر در سوره (حم السجده) بحث نموده ایم .

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءً هَاوًا وَمَرْْعَهَا ۝<sup>۳۱</sup>

برآورد از زمین آب و علف آنرا

تفسیر : اول دریاها و چشمه‌ها را جاری نمود پس از آن سبزه‌ها را آفرید .

وَ الْجِبَالَ أَرْسَهَا ۝<sup>۳۲</sup>

و کوه‌ها را استوار ساخت

تفسیر : که از جای خویش نمی‌جنبند و مانع اضطراب بولرزش زمین نیز می‌باشند .

مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ ۝<sup>۳۳</sup>

برای کارسازی شما و چهارپایان شما

تفسیر : یعنی اگر این تدبیر نباشد گذاره شما و حیوانات شما چگونه میشود آفریدن این همه برای برآوردن حاجات و آسایش شماست پس منعم حقیقی خویش را بشناسید و شکر گذار باشید و بدانید که آن توانای مطلق و حکیم برحق که چنین نظامات را از عدم بوجود آورده استخوان‌های بوسیده و اجساد خاک شده شما را هم دوباره زنده کرده میتواند ، باید انسان بقدرت کامله اش اقرار کند و بقدر توانائی شکرانه نعمت‌های بیکرانش را در امتثال اوامر و نواهی بجا آورد ورنه هنگامیکه آن هنگامه بزرگ (قیامت) روی کار آید کردنی‌ها پیش رو آید و بشیمانی سودی نبخشد .

فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ ۝٣٥

پس وقتی که بیاید هنگامه عظیم (یعنی قیامت)

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْأُنْسَانُ مَأْسُومًا ۝٣٦

روزی که روزیکه بیاد آرد انسان آنچه سعی کرده بود

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَىٰ ۝٣٧

و ظاهر آورده شود دوزخ برای کسیکه دیدنش خواهد

تفسیر: یعنی دوزخ طوری بر محضرام آورده شود که هر کس آنرا دیده تواند هیچ حایلی در میان نباشد.

فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ ۝٣٨

پس هر که سرکشی کرده باشد و اختیار کرده باشد زندگانی دنیا را

تفسیر: یعنی دنیا را بر آخرت ترجیح داده اختیار نمود و آخرت را بر طاق نسیان گذاشت.

فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ۝٣٩

پس بیشک دوزخ یگانه فرارگاه اوست و اما کسیکه

خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ

ترسید از ایستادن بحضور رب خویش و بازداشت نفس را از

الْهَوَىٰ ۝٤٠

خواهش پس بیشک جنت یگانه جای اوست

تفسیر : یعنی کسیکه بترسد از اینکه روزی من بحضور الهی (ج) برای حساب ایستاده میشود و ازین ترس بخواهش نفس کار نکند بلکه او را از آنچه خلاف اوامر الهی (ج) باشد باز داشته با حکام خدا مطیعش دارد جایگاهش جز بهشت برین نباشد .

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ۖ

میرسند ترا از قیامت چه وقت است قیام آن

تفسیر : یعنی آن ساعت کی میرسد و قیامت چه وقت قائم میشود .

فِيْمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا ۖ

تراجعه کار از ذکر آن

إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ۖ

بسوی پروردگارتست منتهای علم آن

تفسیر : یعنی هر چند در خصوص قیامت کنجکاوای و پرسنان کنند تعیین صحیح وقت آن وظیفه تو نیست و خاصه خداست . حضرت شاه صاحب می نگارد که مردم از پرسشهای زیاد به آن نتیجه رسیدند که وقت آمدن قیامت را جز خدای تعالی دیگری نمیداند .

إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مِّنْ يَّخْشَاهَا ۖ

هر آئینه تو محض ترساننده هر که را که بترسد از قیامت

تفسیر : یعنی وظیفه تو آنست که از آمدن قیامت اعلان کنی و بمردم انذار نمائی کسانی که از عاقبت خویش می ترسند و یا استعداد آنرا دارند که از آخرت بترسند بر شنیدن خبر قیامت بر عیب و خوف اندر میشوند و درصدد تهیه آن می افتند یعنی از انذار تو کسانی نتیجه نیک می بردارند که از آن صلاحیت استفاده داشته باشند ورنه نا اهلان از سوء عاقبت خویش غافل و به مباحث بیهوده مستغرقند که قیامت به کدام روز ، بکدام تاریخ بکدام سال خواهد رسید .

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَهَا لَمْ يَلْبَثُوا

ایشان روزیکه بینند آنرا چنانست که گویا درنگ نکرده بودند در دنیا



# إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ۝۴۲

مکر شبانگامی یا چاشتگاه آنروز  
تفسیر : یعنی امروز آمدن قیامت در نظر کفار بعید مینماید و میگویند چرا زود نمی آید  
و موجب تاخیر چیست ؟ لیکن در آن روز میدانند که خیلی بشتاب رسیده و تاخیری نشده.  
(تمت سورة النازعات و لله الحمد و المنة)

(سورة عبس مکیه و هی انتتان و اربعون آیه و فیها رکوع واحد)  
(سورة عبس در مکه نازل شده آیاتش چهل و دو رکوعش یکی است)



## عَبَسَ وَتَوَلَّى ۝۱

رو ترش نمود و اعراض کرد

تفسیر : روزی صنا دید قریش در مجلس فرخنده نبوی حاضر و حضرت پیغمبر (ص)  
ایشان را باسلام دعوت و با آنها سرگرم مذاکره بود ناگاه عبدالله ابن ام مکتوم که از  
دیدگان نابینا بود وارد شد و عرض کرد: یا رسول الله (ص) از علمی که خداوند بتو  
ارزانی داشته مرا بیاموز عرض نا هنگام عبدالله مورد التفات رسالت مآبی واقع نشد زیرا  
آنحضرت (ص) بامر مهم تبلیغ اشتغال داشت و تصور کرد کدر مجلس مبارک سرداران  
قریش حاضراند و این ها مردمان بانفوذ و رؤسای قوم می باشند اگر به شرف ایمان  
مشرف شوند ممکن است عوام نیز از آنها پیروی کنند و دایره اسلام و سعت پذیرد .  
ابن ام مکتوم مسلمان و از بار یافته گان حضور نبوت است و او را موقع تبلیغ و تعلیم  
بسیار است اگر به عبدالله ملتفت شوم بر بزرگان قریش گران می آید و دوباره به تبلیغات  
اسلامی گوش نمیدهند . اما عبدالله ابن ام مکتوم بر عرض خود اصرار میکرد لهذا حضرت  
پیغمبر (ص) بر آشفت و آثار کمورت بر چهره مبارک نیز آشکار شد . در این واقعه  
آیات مذکور فرود آمد . در احادیث است که بعد ازین واقعه هرگاه ابن ام مکتوم بحضور  
مبارک حاضر میشد پیغمبر (ص) احترام میفرمود و با وی از در مرحمت پیش می آمد و  
میگفت «رحبا بمن عاتبی فی عربی» (یعنی خوش آمد کسیکه در بابوی پروردگار من بمن  
عتاب نمود) .

## أَنَّ جَاءَهُ الْأَعْمَى ۝۵

بسبب آنکه بیامد پیش او نابینا

تفسیر : یعنی رسول الله (ص) از آمدن اعمی بر آشفت و چین برجبین افکند حال آنکه  
می بایست رعایت معنوری و دل شکستگی و طلب صادقانه آن نابینا را مینمود . حضرت شاه صاحب

می نگارند که این محض يك گله دوستانه ایست که خدای تعالی بیش دیگران از رسول خویش نموده. محققین میفرمایند درینکه خدای کریم (عبس) بصیغه غائب فرموده (عبست) بصیغه مخاطب (یعنی فرمود که رو ترش کرد و نگفت که رو ترش کردی) نکته ایست که دلالت دارد بر انتهای اعزاز حیای متکلم و کمال شرف مخاطب که نسبت باین امر رو داد و بعد ازین، التفات بصیغه خطاب نمود تا اشتباه نشود که از آنحضرت اعراض کرده شد و نیز مضمون ثانی شدت مضمون اول را کاسته است والله اعلم.

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْرَكِي ۙ

وجه چیز      داناگرد ترا      شاید او      اصلاح می شد

أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الْذِّكْرَىٰ ۚ

یا      پند می گرفت      پس نفع می داد او را      آن پند

تفسیر : یعنی آن نابینا طالب صادق بود شاید ازین صحبت تو بصلاح آراسته میشد و تزکیه نفس برایش حاصل میگردید یا کدام سخن ترا می شنید و دران به اخلاص تفکر میکرد و نتیجه میگرفت که وقتی بکارش می آمد.

أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَىٰ ۙ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ ۙ

اما کسیکه      بی نیازی کرد (از ایدان)      پس تو      مرا ورا در فکر می افتی

وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَرْزُقِي ۙ

و الزامی نیست      بر تو      در اصلاح ناشدن آن

تفسیر : یعنی درصدد اصلاح کسانی هستی که از غرور پروای حق را ندارند و پیش معبود برحق سرنیاز نمیگذارند و رسول او را فرمان نمی برند و مسلمان نمیگردند تو تصور نموده که شاید ایمان آوردن شان سبب ترغیب دیگران باسلام گردد حال آنکه اگر آنها دعوت را نپذیرند تو ملزم نیستی که چرا مردمان متکبر به هدایت تو اصلاح میشوند زیرا وظیفه تو همین تبلیغ است که ادا کرده و می کنی پس در پی اصلاح چنین منکران بی پروا باین مرتبه نباید بود که بواسطه مشغولیت زیاد در آن طالبان صادق و ایمانداران مخلص از التفات و تربیت محروم گردند یا مردم ظاهر مسئله را ببینند به حقیقت بی نبرند و گمان کنند که آنحضرت بطرف توانگران و دارندگان نسبت به ناداران و شکسته دلان بیشتر التفات دارند پس ضروری که از شیوع این خیال بی اساس باسلام میرسد بیشتر از منفعتی است که در ایمان آوردن چند نفر متکبر نخوت پیشه گمان نمودهئی.

وَأَمَّا كَسِيكَةٌ بِيَدِيهِمْ نَافِثَاتٌ فِي أَصْنَانِ رَبْوَىٰ ذُو الْقَعْدِ وَالْحَدِيثِ وَالْكَافِرَاتُ الَّيْسُ بِأَعْيُنِنَا سِعْرَةَ الْبَدَائِدِ وَأَمْ يَكُنَّ عِيْنًا حَكِيمَةً ﴿١٠﴾ وَهُوَ يَخْشَىٰ ﴿٩﴾

و اما کسیکه بیاید پیش تو شتابان و او میترسد

تفسیر: یعنی از خدا (ج) میترسد و یا از اینکه مبادا دیگر شرف صحبت پیغمبر (ص) را نیابد و یا در راه خطر تصادم و افتادن موجود است و وی از چشم نابیناست و کسی نیست که دستش گیرد و یا از آن میترسد که چون کفار او را ببینند که به مجلس مبارک نبوی میرود اذیتش بنمایند.

فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ ﴿١٠﴾

پس تو از وی بدیگری مشغول میشوی

تفسیر: حال آنکه امید از کسانی می شود که از هدایت منتفع شوند و به کار اسلام بیایند چنانکه همانطور هم شد که عبدالله آن مرد خدا پرست زره پوشیده و علم در کف گذاشت و در جنگ قادسیه شرکت نمود و بالاخر بطرفداری اسلام مردانه وار در همان معرکه شربت شهادت چشید رضی الله تعالی عنه.

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١١﴾ فَمِنْ شَاءَ أَنْ تُرَکَّهُ ﴿١٢﴾

چنین نباید کرد هر آینه آیات قرآن محض پند است پس هر که خواهد آن را بخواند (و پند گیرد)

تفسیر: یعنی اگر دولتمندان متکبر قرآن شریف را نخوانند و بدین پند گوش نه نهند بخود بدی میکنند. قرآن بایشان نیازمند نیست و نه حضرت رسول (ص) مجبور است که تا این درجه در پی آنها بیفتند زیرا پند لازم بطور عمومی داده شد کسبیکه خیر خود را می خواهد قرآن را بخواند و در آن دقت کند و پند گیرد.

فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿١٢﴾

آیات ثبت است در صحیفه های گرامی

مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿١٣﴾

بلند قدر نهایت پاک

تفسیر : یعنی قرآن عظیم از ایمان آوردن و نیابردن چنین مردم مفرور بی نیاز است و از ایمان آنها به قرآن حرمت قرآن نمی افزاید آیاتش همه در اوراق مقدس و مطهر در آسمان نوشته شده و بر زمین هم مردم با اخلاص آنرا به نهایت اعزاز و اکرام تقدیس نموده برجاهای بلند نگه میدارند .

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ۱۵ كِرَامٍ ۱۶ بُرَرَةٍ ط

بست نویسندهگان بزرگ منش نیکو کردار

تفسیر : یعنی آنجا فرشتگان آنرا نوشته اند و بر طبق آن وحی آمده و اینجا جامعین قرآن بزرگترین بندگان فرشته خوی نیکوکارانند که هیچگونه تحریف و تغییر و تبدیل و کمی و بیشی را در آن راه نداده اند .

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ۱۷ ط

هلاک باد انسان چه ناسپاس است

تفسیر : یعنی همچو قرآن کریم يك نعمت عظمی راهیچ قدر نمود و حق خدارا نشناخت .

مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۱۸ ط

از چیز آفرید او را از يك قطره آب

تفسیر : یعنی انسان باید اندکی با اصل خود دقت میکرد که از چه آفریده شده از يك قطره آب ناچیز و بی اهمیتی که از حس و شعور و حسن و جمال و عقل و ادراک عاری بود و این چیزها را خدای کریم بفضل عمیم خویش باو عطا فرمود . آیا لایق است که انسان اصل خود را فراموش کند و از آفریدگار و منعم حقیقی خود و از چنین بند سودمندی که بواسطه پیغمبر خویش (ص) برایش فرستاده غفلت ورزد و بی اعتنائی کند . ای احسان فراموش چه خوب میشود : چشم شوخت اگر حیا میداشت .

خَلَقَهُ فَقَدْ رَهُ ۱۹ ط

آفریدش پس اندازه کرد او را

تفسیر : یعنی دست و پا و جمله اعضا و قوای او را به مقدار معین و مقتضای حکمت بالغه با سلوبی خاص و بس مرغوب مرتب گذاشت نه بی ترتیب و ناموزون و مخالف حکمت .

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ ۙ  
 پس راه را  
 بروی آسان کرد

تفسیر : یعنی راه فهم ایمان و کفر و نیک و بد را با آموختن یا راه برآمدنش را از بطن مادر آسان گردانید .

ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ۙ  
 باز بمیراندنش  
 پس در گور کردش

تفسیر : یعنی هدایت نمود که پس از مردن نعش او را بگور نهند تا در نظر زندگان بیحرمت نگردد .

ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ ۙ  
 پس وقتی که خواهد  
 زنده اش گرداند

تفسیر : یعنی توانایی که زندگی می دهد و باز می میراند این راهم میتواند که بار دیگر زنده کند و از قبر بدر آورد زیرا قدرت او را کس سلب ننموده (العیاذ بالله) خلاصه خدای قدری که امور مذکور یعنی خلق کردن و بدنیا آوردن و باز می رانیدن و بعالم برزخ بردن و باز زنده ساخته به حشر فرستادن در تصرف اوست آیا زیبا و شایسته است که انسان از فرمان او تعالی اعراض کند و در برابر نعمت های او ناشکری نماید و به آرای بی منت های او بدیده استحقاق نگردد .

كَلَّا لَمَّا يَقُضِ مَا أَمَرَهُ ۙ  
 نوی بعمل نیاورد  
 آنچه فرمودش

تفسیر : یعنی انسان مذکور حق مالک خویش را نشناخته و تا اکنون به تمعیل امری که باو شده بود نپرداخته .  
 تنبیه علامه ابن کثیر (کلام ایقظ ما امره) رابه (ثم اذا شاء انشره) متعلق ساخته چنین نتیجه میگیرد که خدای تعالی هر وقت که خواست مردگان را زنده گردانیده حشر میکند و کسی را مجال دم زدن نیست که گوید چرا درین زودی ها صورت نمیگیرد زیرا حکم تکوینی خود را درباره دنیا هنوز با تمام نرسانیده است .

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ۙ ﴿٣٤﴾

پس باید درنگرد آدمی به طعام خود

تفسیر : تا اینجا بیان بیدایش و مرگ انسان بود اکنون اسباب بقا و زندگانش تذکار مییابد .

أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ۙ ﴿٣٥﴾ نَمَّ شَقْنَا

ما ریختیم آب را ریختنی باز شکافتیم

الْأَرْضِ شَقًّا ۙ ﴿٣٦﴾

زمین را از سبزه شکافتنی

تفسیر : یعنی گیاه ضعیف چه تاب و توان داشت که زمین را می شکافت و سر میکشید . مائیم که زمین را می شکافتیم و از آن غله و دانه ، میوها و سبزیجات و غیره بیرون می آوریم .

فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ۙ ﴿٣٧﴾ وَعِنَبًا وَقَضْبًا ۙ ﴿٣٨﴾

پس روپانیدیم در آن دانه و انگور و سبزیجات

وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ۙ ﴿٣٩﴾ وَحَدَائِقَ غُلَبًا ۙ ﴿٤٠﴾

و زیتون و خرما و باغهای و پودرخت

وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ۙ ﴿٤١﴾ مَتَاعًا لَّكُمْ

و میوه و گاه برای منفعت شما

وَلَا نُنْعَاكُمْ ۙ ﴿٤٢﴾

و چهاربایان شما

تفسیر : یعنی بعض از زمین روپیدانی ها بکار خودتان و بعضی بکار چهاربایان شما میآید .

# فَإِذَا جَاءَتْ الصَّخَةُ<sup>ز</sup> ۳۲

پس وقتیکه بیاید روز آواز کر کننده (یعنی نفخه نانی)

تفسیر : یعنی آواز مهیب و شدیدی که از آن گوش کرمیکردد و مراد ازین آواز نفخ صور است .

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ<sup>ل</sup> ۳۳ وَأُمِّهِ  
روزیکه بگریزد مرد از برادر خود و از مادر خود

وَ أَيْبِهِ<sup>لا</sup> ۳۴ وَ صَا حَبْتِهِ وَ بَنِيهِ<sup>ط</sup> ۳۵  
و از پسر خود و از رفیقه حیات خود و از پسران خود

لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ<sup>ط</sup> ۳۷  
مر هر مردی را از ایشان آنروز حالست که باز میداردش از مهم دیگران

تفسیر : یعنی در آنروز هر کس بجان خود می باشد حال دوستان و خویشان و قریبان رانمی پرسد و از بیم آنکه مبادا از مطالبه حقوق کنند و در عوض، از نیکی های او به آن داده شود از همدیگر میگریزند .

وَجُوهٌ يُّوْمِئِذٍ مُّسْفِرَةٌ<sup>لا</sup> ۳۸ صَا حِجَّةٌ<sup>ج</sup>  
روی هائی در آن روز تابان خندان

مُسْتَبْشِرَةٌ<sup>ج</sup> ۳۹  
شادمان باشند

تفسیر : یعنی چهره های مؤمنان از نور ایمان تابان و از کمال مسرت خندان و فرحان باشد .

وَجُوهٌ يُّوْمِئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ<sup>لا</sup> ۴۰  
و روی هائی باشند در آن روز غبار و تیرگی

تَرَهْقَهَا قَتْرًا ۞ ط ۞ (۲۱)

فرو گیرد آنرا سیاهی  
تفسیر : یعنی چهرهای کفار را سیاهی کفر فرا گرفته باشد و علاوه بر آن ظلمت فسق و فجور هم سیاهی آنرا دوچند سازد و درانظار غبار آلود آید .

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ ۞ ع ۞ (۲۲)

آن گروه ایشانند کافران بدکار

تفسیر : یعنی به کافران بیچیا هر قدر بند و نصیحت گفته شود ابتدا متاثر نگردند چرا که نه از خالق ترس دارند و نه از مخلوق شرم .

(سورة التکویر مکیه و هی تسع و عشرون آیه)  
(سورة تکویر درمکه نازل شد و آیتش بیست و نه می باشد)



إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۞ ص ۞ (۱)

وقتیکه شعاع آفتاب پیچیده شود

تفسیر : یعنی اشعه زرین خورشید که امروز فضا و زمین را فرامیگیرد آن روز همچو بویا پیچانیده شود و جرم آفتاب مانند کلچه پنبه بی نور بماند یا بالکل نابود گردد .

وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۞ ص ۞ (۲)

و وقتیکه ستارگان تیره شود

تفسیر : ستارگان بی نور شوند و از آسان جدا شده بیفتند .

وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۞ ص ۞ (۳)

و وقتیکه کوهها روان کرده شود



تفسیر : یعنی کوها از هم بپاشند و درهوا پران شوند .

وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ④

و وقتیکه شتران ماده حامله ماهه معطل کرده شود

تفسیر : یعنی بآنکه شتر در نزد مردم عرب خیلی عزیز است خصوصاً شتران ماده که ده ماه حامله بوده و قریب زادن میباشند و به سبب شیر و چوپه آنها گرامی میدارند در هنگام زلزله های مدهش قیامت هوش از سر صاحبش میرود و نمیتواند به چنین متاع عزیز و گرانبها بپردازد ترجمه حقیقی همین است که کرده شد و اینکه بعض مردم ناپیل کرده میگویند مراد این است که روی کار آمدن قطار ریل شترها را معطل و بیسکار میگرداند حرفی است لایعنی .

وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ⑤

و وقتیکه جانوران وحشی جمع کرده شود

تفسیر : یعنی حیوانات و وحشی که از سایه انسان رم میکنند در آن روز چنان مضطرب میشوند که با حیوانات اهلی در آبادیها یکجا شده گرد آیند چنانکه در اوقات خوف اکنون هم دیده میشود مثلاً در ایامیکه سرما شدت میکند بسا مشاهده افتاده که بعض درندگان در شهر پناه آورده اند سالی دریای گنگا و جمنا طوفانی شد - و بر یک چپری چند نفر نشسته بودند و چند مار نیز در یک گوشه چپری خود را بیچانیده بودند و از بس بجان خود بودند یکی بدیگری مداخله کرده نمیتوانست .

تنبیه : بعض مفسرین (حشرات) را بمعنی مرگ عمومی تفسیر کرده اند و بعضی بمعنی حشر که بعد از مرگ عمومی است والله اعلم .

وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ⑥

و وقتیکه دریاها مثل آتش افروخته شود

تفسیر : دریاها چون تنور افروخته شود و کفار را در میدان حشر ایذا رسانند .

وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ⑦

و وقتیکه ارواح با اجساد جفت کرده شود

تفسیر : یعنی طائفه با طائفه - کافر با کافر و مسلم با مسلم - نیک با نیک و بد با بد بر حسب اعمال و اعتقادات و اخلاق جفت جفت کرده شود یا اینکه روحها به اجسام جفت کرده شوند .

وَ إِذَا الْمَوْءُذَةُ سُئِلَتْ ۝<sup>۸</sup> ص لا

و وقتیکه دختر زنده در موردشده پرسیده شود

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۝<sup>۹</sup> ع

که بکدام گناه کشته شده

تفسیر: در عرب جاهلیت رواج بود که پدران دختران خود را بانهای بی رحمی زنده کور میکردند بعضی از سبب تنگدستی و بیب مصرف عروسی و بعضی از جهت عار از نزد داماد. این است که قرآن کریم آنها را آگاه ساخت که ازین دخترهای مظلوم پرسیده میشود که به کدام گناه کشته شده اند و پدران خیال نکنند که اختیار اولادشان بدست خودشان است و هرستمی که به آنها کنند حق دارند بلکه جرم کشتن اولاد خصوصاً که زنده گور کردن باشند نسبت به قتل بیگانه و دیگر نوع کشتن سنگین تر است.

وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۝<sup>۱۰</sup> ص لا

و وقتیکه نامه های اعمال کشوده شود و وقتیکه

السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۝<sup>۱۱</sup> ص لا

مثل پوست برکنده شود آسمان

تفسیر: مانند حیوانی که می کشند و پوست آنرا میکشند اعضاء و عروق آن معلوم میشود همچنان بعد از کشیدن آسمان ماورای آسمان عرش و بهشت آشکار میشود و مسئله غمام که در پاره نوزدهم در آیه کریمه (یوم تشقق السماء بالغمام) مذکور شده است روی کار آید.

وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ۝<sup>۱۲</sup> ص لا

و وقتیکه دوزخ برافروخته شود و وقتیکه بهشت

أُزْلِفَتْ ۝<sup>۱۳</sup> ص لا

نزدیک آورده شود

تفسیر: یعنی دوزخ بشدت تمام افروخته شود و بهشت نزد متقیان آورده شود که از تماشای فرحت افزای آن برای شان مسرتی کافی دست دهد.

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ١٤ ط  
بداند هر شخص آنچه حاضر ساخته است

تفسیر: یعنی هر کس آگاه میگردد که چه مقدار سرمایه نیکی و یابدی باخود حاضر آورده است.

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ ١٥ ل الْجَوَارِ الْكُنُوسِ ١٦ ل  
پس قسم میخورم بستارگان باز گردنده سیرنماینده غایب شونده

تفسیر: مراد از ستاره اینجا همین‌خمسه متحیره یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد است که از غرب بطرف شرق مستقیم میروند و گاهی کمی توقف نموده باز گردند و زمانی تحت الشعاع آفتاب واقع شوند، چند روز غائب گردند.

وَ الْيَلِ إِذَا عَسَّعَسَ ١٧ ل  
و قسم شب و قتیکه با ز آید

تفسیر: کلمه عسعس دو معنی دارد رفتن و آمدن یعنی و قتیکه می‌رود یا می‌آید.

وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ١٨ ل  
و قسم بصبح و قتیکه بدمد

تفسیر: حضرت شاه عبدالعزیز صاحب (رح) می‌نگارد: آفتاب ماهی که در آب شنا مینماید تشبیه شده و نوری که قبل از طلوع آفتاب منتشر میشود به نفس ماهی تشبیه یافته همچنانکه خود ماهی در آب پنهان سیر میکند و از دمیدن نفس او آب منتشر میشود حالت آفتاب و انتشار روشنایی او قبل از طلوع نیز بدان شبیه است بعضی گفته اند نفس صبح کنایه از نسیم صبح است مخصوصاً نسیم بهار.

تنبیه: مناسبت این (سوگندها) بمضمون آینده آنست که رفتار و توقف، باز گشتن و پنهان شدن و غائب گردیدن این سیاره‌ها مثالی است بنزول وحی که بر پیغمبران پیشینه قبل از پیغمبر ما (ص) بار بار فرود آمده و آثار آن تا زمان درازی باقیمانده و باز انقطاع یافته است و آمدن شب نمونه زمان فترت است که پیش از بعثت باسعادت حضرت خاتم المرسلین (ص) بر عالم مستولی و در آن زمان آثار وحی ناپدید گردیده بود و کسی را امتیاز حق از باطل میسر نمیگردید دمیدن صبح صادق تشریف موکب مبارک نبوی در دنیا و نزول قرآن کریم است که از افق حجاز طلوع نمود و جهان و جهانیان را به فروغ هدایت خویش چون روز روشن منور گردانید گویا نور انبیا سابق مانند ستارگان و این نور اعظم آفتاب درخشان است چنانکه شاعری میفرماید:

- فانه شمس فضل هم کواکبها
- بظهور انوارها للناس فی الظلم
- حتی اذا طلعت فی الکوون عم هلسها
- للعلمین و احیت سائر الامم
- که ترجمه فارسیش این است .
- انبیاء بودند بهر خاص و عام
- چون کواکب نور پاش اندر ظلام
- لیک آن پیغمبر آخرزمان
- آفتاب فضل باشد بیگمان
- یافت این صبح سعادت تا ظهور
- کرد شرق و غرب از وی کسب نور
- (بیتاب)

وبعض علما گفته اند راست رفتن و بازگشتن و پنهان شدن سیاره ها شبیه است به آمدن و پس رفتن فرشتگان و پنهان شدن ایشان به عالم ملکوت . و گذشتن شب و رسیدن صبح شبیه است به نزول قرآن و ظهور هدایت و ناپدید شدن ظلمت کفر و قرار این بیان مناسبت مقسم به با مقسم علیه واضح تر است والله اعلم .

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ

هر آینه قرآن گفته فرشته گرامی قدر است دارای توانائی باوقار

عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُطَاعٍ

نزدیک خداوند عرش بلند مرتبه است فرمان برده شده

شَمَّ آمِينَ ﴿٢١﴾ ط

در ملکوت آسمان متصف با مانت

تفسیر: این همه بیان صفات حضرت جبرئیل است و مقصد آنست که واسطه رسانیدن قرآن اول حضرت جبرئیل و بعد حضرت رسول کریم است و این دو ذات مقدس دارای صفاتی می باشند که در صدق و نزول قرآن من جانب الله هیچ شبیه و ریبی باقی نماند برای قبول صحت اخبار و روایات شرط بزرگ آنست که راوی آن به منتها درجه نفع - عادل - ضابط - حافظ - امین باشد و از ذاتی که روایت میکند مورد اعزاز و احترام او باشد و ثقات بزرگ و معتبر بر امانت او اعتماد نمایند و بر قول او چون و چرا نکنند این همه شرایط در حضرت جبرئیل امین موجود است جبرئیل (ع) کریم و محترم است زیرا وی متقی تر و پاکبازتر است (ان اکرمکم عندالله اتقکم) و فی الحدیث (الکرم التقوی) وی دارای قوه متین است و کمال حفظ و بیان او از آن ثابت است و مقام او در بارگاه ربوبیت از سایر فرشتگان افزون تر است فرشتگان به سخنان وی گوش می نهند و فرمانش را اطاعت مینمایند زیرا در امانت و اعتبار وی شبیه موجود نیست این کیفیت رسول ملکی بود حالا کیفیت رسول بشری بیان میشود .

وَمَا صَا جِبْكُمْ بِجَنُوبٍ ﴿٢٢﴾  
و نیست رفیق تان دیوانه

تفسیر : یعنی چهل سال با حضرت محمد (ص) یکجا بودید و همه کوایف علنی و سری اورا تجربه نمودید - نه دروغی ازو شنیدید و نه کدام وضع فریب و یا دیوانگی ازو دیدید و همیشه به صدق و امانت، عقل و درایت او اعتراف داشتید اکنون بدون دلیل چگونه اورا مجنون یادروغ باف میگوئید آیا این همان رفیق تان نیست ؟ که ذره ذره اخلاق ستوده اش را آزموده آید پس اورا دیوانه گفتن عین دیوانه گی است .

و لَقَدْ رَأَاهُ بِأَلْفِ الْمِائِنِ ﴿٢٣﴾  
و هرائینه رفیق شما دیده بود آن فرشته را درکناره ظاهر آسمان

تفسیر : یعنی درکناره شرقی آسمان اورا (جبریل را) به شکل و صورت اصلیش ظاهر و آشکارا دیده است بنابراین این شبهه باقی نماند که شاید در دیدن یا شناختن مشتبه شده باشد و یا آنرا که پیغمبر (ص) فرشته دانسته بود فرشته نبود تفصیل این مطلب در تفسیر آیه (فاستوی وهو بالافق الاعلی) در سوره نجم گذشت .

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾  
و نیست رفیق شما بر تعلیم اسرار غیب بخیل

تفسیر : یعنی حضرت وی بواسطه وحی اقسام غیب را از قبیل واقعات گذشته و آینده و اسماء و صفات الهی و احکام شرعی و حق و باطل مذاهب و بهشت و دوزخ و احوال پس از مرگ را اطلاع میدهد و درین اخبار نه از کسی اجوره میخواهد و نه بخشش پس اطلاع کاهن و ساحر بروی راست نیاید و گنجایش ندارد کاهن در کدام اطلاع ناقص و جزئی که از غیب میدهد چندین دروغ آمیخته میکنند و هرگاه آن اطلاع ناقص خود را اظهار کند بعدی سخت و شوم میباشد که بدون گرفتن شیرینی و شکرانه لب به حرف نمیکشاید سیرت بر گزیده پیغمبران را با رویه زشت کاهنان چه نسبت باشد.

وَمَا هُوَ يَقُولُ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ﴿٢٥﴾  
و نیست قرآن گفتار شیطان مردود

تفسیر : بلی شیطان سخنان تقوی و نیکی را چگونه تعلیم نماید که در آن خود را تقبیح کند و بفائده بنی آدم و ضروری تمام شود .

فَإِنَّ تَذْهَبُونَ ۝۳۶

پس کجا میروید

تفسیر: چون احتمال دروغ، جنون، تخیل، توهم، کفایت و غیره رفع گردید بجز حق و صداقت چیزی باقی نماند پس راه راست و روشن را گذاشته به کدام سو میروید.

إِنَّ هُوَ إِلَّا زِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۝۳۷

نیست قرآن مگر پندی مرعالمیان را

تفسیر: یعنی احتمالات و اشتباهاتی که شما در قرآن کریم می تراشیدید همه غلط است اگر در مضامین و هدایاتش دقت کنید به آن نتیجه میرسید که قرآن همه جهانیان را پند و دستور العمل مکملی است برای حصول سعادت و فلاح دوجانبی.

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ۝۳۸

برای آنکه بخواهد از شما که راست برود

تفسیر: یعنی بالخاصه برای کسانی پند و نصیحت است که خواهان راه راست باشند و راه عناد و کجروی را اختیار ننمایند زیرا از قرآن کریم تنها چنین مردم نفع برمیدارند.

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۝۳۹

و نمیخواهید مگر وقتیکه بخواهد الله

رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝۴۰

رب عالمیان

تفسیر: یعنی قرآن کریم اگرچه درحقیقت پند است ولی تأثیرش وابسته به اراده و مشیت ایزدی است بکسانیکه خدا(ج) خواسته باشد تأثیر میکند و به کسانیکه بنا بر حکمتی نخواستند باشد بسبب عدم استعداد تأثیر نمی نماید.

(سورة الانفطار مكية وهى تسع عشر آية )  
(سورة انفطار در مکه نازل شده وآن نوزده آية است)



وَإِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ①  
وَقْتِيكِهِ      آسمان      شکافته شود

وَإِذَا الْكُوفُ انْتَثَرَتْ ②  
وَقْتِيكِهِ      ستارگان      ازهم فرو ریزد

وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ③  
وَقْتِيكِهِ      دریاها از مواضع خود بلند(روان) شود

تفسیر : آب بحر ها بر زمین بلند شود و آب های شور و شیرین بهم آمیخته گردد .

وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثِرَتْ ④  
وَقْتِيكِهِ      گورها      زیر و زبر کرده شود

تفسیر : یعنی چیزی که زیر زمین باشد برآید و مرده ها از قبر برآورده شوند .

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ⑤  
بداند      هر نفسی      آنچه      پیش فرستاده      و      آنچه مانده

تفسیر : یعنی هر عملیکه از خیر و شر کرده باشد یا نه در اوایل عمر کرده باشد یا در اواخر آناری از آنها پس از مردن گذاشته یا نه - شر باشد یا خیر همه آنها پیش رویش حاضر میگردد .

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ۝٦

ای آدمی چه چیز فریفت ترا به پروردگار کریمت

تفسیر: آیا شایسته بود که تو از راه حماقت و نادانی بر حلم پروردگار کریم خویش مغرور شوی و فرمان او را نبری و کرامت و مهربانی وی را به ناسپاسی و طغیان پاسخ دهی؟ باید از مکارم و احسان او میسر میسیدی و از خشم حلیم بیشتر میترسیدی اگر پروردگار کریم است منتقم و حکیم نیز می باشد (این کارتو جز غرور و فریب چیزی نیست) صفتی از صفات او تعالی را در نظر میگیری و از سایر صفات او دیده می پوشی .

الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوِّدَكَ فِعْدًا لَكَ ۝٧

آن خدائی که بیافرید ترا پس با ست کرد اندام ترا پس برابری ساخت ترا

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نگارند که (درست ساخت باعتبار اندام و برابر نمود باعتبار اخلاق) یا مقصد آن است که پیوند اعضای ترا درست ساخت و بر طبق حکمت در میان آنها تناسب نهاد سپس در مزاج و اخلاط اعتدال آفرید .

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ۝٨

در چه صورت کامله خواست ترکیب داد ترا

تفسیر: یعنی در شکلها اندک و بسیار تفاوت گذاشت و بهر شکل - رنگ و صورت و جمال جداگانه پدید آورد و صورت مجموعی انسان را از دیگر حیوانات زیباتر آفرید - بعض دانشمندان سلف گفته اند که مراد آنست که خدای تعالی لطف کرد که ترا به صورت خر - سگ یا خنزیر یا دیگر چارپایان نیافرید . تقویم انسانی عنایت فرمود مقصد اینکه خداوندی که قدرتش این و انعامش چنین باشد بنده را جز بندگی و سپاسگذاری نزیدد .

كَلَّا بَلْ تُكَدِّبُونَ بِالذِّينِ ۝٩

هرگز نی بلکه دروغ میسرودید جزای اعمال را

تفسیر: یعنی سبب ضلال و فریب شما دیگر هیچ نیست جز اینکه شما به روز جزا یقین ندارید و چنان مینندارید که هر چه کنیم شمار و باز پرسى در پیش نیست اعمال اینجائی ما را کیست که ضبط کنندو در قید نگارش آرد چون مردم قصه به پایان میرسد و سخن تمام میشود .



وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ۙ ﴿١٠﴾ كِرَامًا  
و هر آینه بر شما گماشته شده نگهبانان گرامی قدر

كَاتِبِينَ ۙ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾  
نویسندگان میدانند آنچه می کنید

تفسیر : کاتبانیکه خیانت نمی ورزند و کارهای بندگان را از قلم نمی اندازند و برهر کرده و کار جزئی و کلی شما خبیر می باشند چون اعمال خورد و بزرگ شما به این همه دقت و اهتمام ضبط و تحریر میشود آیا نامه های اعمال شما ضایع گذاشته خواهد شد و این همه زحمات عبث خواهد گردید؟ هرگزنی هر کس اعمال خود را می بیند و نمر تلخ و شیرین آنرا می چیند. تفصیلات در آینده بیان شده.

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾  
بیشک نیکوکاران در بهشت اند

تفسیر : جانی است که انسانهای نیکوکار در آن براحت می باشند و از نعمت های آن همیشه برخوردار می یابند زیرا اگر خوف برآمدن دامنگیر می بود آرامی صورت نمی بست.

وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ۙ ﴿١٤﴾ يَصَلُّونَهَا  
و بیشک بدکاران در دوزخ می دو آیند در آن

يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٥﴾ وَمَاهُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾  
بروز جزا و نیستند ایشان از آن کناره

تفسیر : یعنی کافران در آنجا همیشه می باشند و راه گریز و نجات ندارند.

وَمَا آدُرُكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ۙ ﴿١٧﴾  
و چه چیز داناند ترا که چیست روز جزا

ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ۝۱۸

باز چه چیز دانانند ترا که چیست روز جزا

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ۝

روزی است که نتواند هیچکس مرهیچکس را هیچ منفعتی

تفسیر : هر قدر دقیق شوید چنانکه باید و شاید کیفیت آنروز هولناک را دریافته نمیتوانید بطوراجمال اینقدر بدانید که در اینروز هر کس بجان خود بوده و نفسی نفسی گوید و علائق خویشی و دوستی باقی نماند و هیچکس بی اجازه مالک الملك شفاعت کسی را نتواند و زاری و صبر و استقامت بکار نیاید الا من رحم الله .

وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ۝۱۹

و فرمان در آنروز مر الله راست

تفسیر : یعنی چنانکه در دنیا فرمان شاه بر رعیت و امر پدر بر اولاد حکم آقا بر خادم نافذ میباشد آخرت چنین نیست در آنجا جز شاهنشاه مطلق دیگری را حکمی و تصرفی نباشد و همه فرمان فرمائی ها خاتمه پذیرد مگر فرمان حضرت وی جلت مجده که بلا شرکت احدی نفاذ یابد و همه امور صورتاً و معنأً، حساً و مادئاً تنها و تنها درید قدرت او باشد .

(تمت سورة الانطار و لله الحمد و المنة)

(سورة التطيف مكية و هي ست وثلاثون آية و ركوع واحد)

( سورة تطيف درمکه نازل شده و آن سی شش آية و يك ركوع است )



وَيْكُ لِلْمُطَفِّفِينَ ۝۱ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا

وای برکم کنندگان آنانیکه چون می ستانند به پیمانہ

عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۝۲ وَإِذَا كَالُوهُمْ

از مردم تمام می ستانند و چون پیمانہ بدهند بدیشان

أَوْ زَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾  
یا وزن کنند ایشان کم دهند

تفسیر : کسی که حق خود را پوره می ستاند شایسته مذمت نیست در این آیه کریمه تذکار این مسئله برای تاکید مذمت کم دادن است نه مذمت پوره ستانیدن یعنی کم دادن فی نفسه مذموم است ولی آنانکه هم کم میدهند و هم هنگام گرفتن رعایت دیگران را نمیکنند زیاده تر مذموم می باشند و کسانی که کم میدهند اما هنگام گرفتن رعایت دیگران را میکنند مذمت شان کمتر است زیرا اگر اینها یک عیب دارند یک هنرمند دارند فتلک بثلک لهذا عیب شخص اول شدیدتر است و چون مقصد اصلی مذمت کم دهندگان است از این جهت ذکر پیمانہ و وزن هر دو موزون است تا نیک روشن شود که هم به پیمانہ کم میدهند و هم به زن و چون پوره ستانیدن مذموم نیست لهذا در آن تنها بذكر پیمانہ اکتفا شد و شاید تخصیص پیمانہ برای این بوده باشد که در عربستان خاصه در مدینة الرسول پیمانہ زیادتر رایج بود و جوه تخصیص سوی این نیز شده میتواند .

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُونُونَ ﴿٤﴾  
آیا باور نمی کنند آن گروه که بیشک برانگیخته شده گانند

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾  
برای روز بزرگ

تفسیر یعنی اگر آنها یقین میداشتند که بعد از مردن زنده شده و به دربار الهی (ج) ایستاده میشوند و از همه حقوق و فرائض حساب میدهند هر گز به چنین اقدامی مبادرت نمی کردند .

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾  
روزی که ایستاده میشوند مردم بحضور پروردگار عالمیان

تفسیر : که چه وقت تجلی میفرماید و سنجش اعمال ما را کرده حکم صادر مینماید .

گَلَا  
نونی

تفسیر : یعنی هرگز گمان نشود که چنین روزی آمدنی نیست آن روز ضرور میرسد و نامه های اعمال نیکو کاران و بد کاران برای آن روز نوشته و مرتب شده .

إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ ۝٧

هر آئینه نامه اعمال بدکاران در سجین است

وَمَا آذَارُكَ مَا سَجِّينٌ ۝٨ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ۝٩

و چه چیز دانا ترا که چیست سجین کتابی است نوشته شده

تفسیر : یعنی سجین کتابی است که در آن اسمای دوزخیان درج میشود و چون بد کاران بمیرند اعمال آنها منقطع شود کراماً کاتبین ( که ذکر شان در سوره سابق گذشت ) اعمال هر يك از ایشان را در نامه های جداگانه ثبت میکنند و آنرا به دفتر اعمال می سپارند و بر هر ورق آن نامه ها علایمی می گذارند که از آن معلوم میشود که این شخص دوزخی است . از بعضی روایات معلوم میشود که ارواح کافران را نیز در آن مقام جا میدهند . حضرت شاه صاحب مینگار د ( اسمای شان در آنجا ثبت می شود و بعد از مرگ خود نیز به آنجا داخل میشوند ) بعضی از سلف گفته اند که این مقام زیر زمین هفتم است والله اعلم .

وَيْكُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝١٠ الَّذِينَ

وای دو آن روز مر دروغ شمارندگان را آنانیکه

يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۝١١

دروغ می شمارند روز جزا را

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ۝١٢

و تکذیب نمیکند به آن مگر هر تجاوزکننده گنہگار

تفسیر : یعنی منکر روز جزا در حقیقت منکر خدا ، منکر ربوبیت الهی و منکر قدرت و عدل و حکمتش می باشد و منکر این صفات هر قدر بر گناه جسارت ورزد کم است .

إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ سُوِّدٌ

وقتیکه خوانده شود بروی آیات ما گوید

أَسَا طِيرُ الْأَوَّلِينَ ۱۳  
افسانه‌های پیشینیان است

تفسیر: یعنی قرآن حکیم و سخنان نصیحت را چون می‌شنوند میگویند اینهمه کهنه خیالیها و افسانه‌های غلط پیشین است که ما از آن نمی‌ترسیم.

كَلَّا بَلْ سَكَّ رَانَ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ  
نه چنین است بلکه زنگ بسته است بر دل‌های ایشان

مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۱۴  
میکردند آنچه

تفسیر: در آیات ما شك و شبهه نیست حقیقت این است که از کثرت گناه آئینه دل‌شان را زنگ گرفته و سیاه شده بنابراین صورت حقایق بطور صحیح در آن منعکس نمی‌شود. در حدیث است که چون بنده گناهی میکند در دلش يك نقطه سیاه پیدا می‌شود پس اگر توبه کرد زایل گردد والا هر قدر گناه کند آن نقطه نیز کسب و سعت میکند و بالکل دلش سیاه میگردد به حدی که حق را از باطل فرق کرده نمیتواند و مکذبین مذکور ازین قبیل مردم اند که از شرارت‌های بی در بی‌دل شان مسخ شده و به آیات الهی تمسخر مینمایند.

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ  
نونی هر آئینه ایشان از دیدار پروردگار خویش آنروز

لَبَحْجُونَ ۱۵  
ممنوع باشند

تفسیر: یعنی آنروز ضرور آمدنی است و این سیه بخت‌ها نتیجه تکذیب و انکار خود را حتماً می‌بینند طوریکه مؤمنان بشرف دیدار حق سبحانه و تعالی مشرف و اینها از آن محروم و محجوب میگردند.

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ۱۶  
پس هر آئینه ایشان درآیند مانند بدوزخ

ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ  
پس گفته میشود این است آنچه شما آنرا

تُكْذِبُونَ ۱۷ ۱۷  
دروغ میسرید هرگزنی

تفسیر: یعنی انجام کافر و مؤمن یکسان نبوده از هم فرق کلی دارند.

إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيَّينَ ۱۸  
هرآئینه نامه اعمال نیکو کاران در علین است

وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ۱۹ ۱۹  
و چه چیز داناند ترا که چیست علیون کتابی است نوشته شده

تفسیر: «علیون» جانی است که در آن اسمای اهل جنت مندرج و نامه های اعمالشان مرتب گذاشته میشود و ارواح آنها رانخواست به آنجا برند و بعد به مقام شان رسانند و ارواح شانرا با قبور آنها یک نوع تعلق باشد گویند این موضع بالای آسمان هفتم بوده و ارواح مقربان عالمقام در آن قیام پذیرند والله اعلم.

يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ۲۱  
مشاهده میکنند آنرا نزدیکان (ملائکه)

تفسیر: ملائک مقرب یا بندگان مقرب الهی در آن مقام حضور داشته بمسرت در نامه های اعمال مؤمنان مینگردند.

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۲۲  
هرآئینه نیکوکاران در نعمت اند

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ۲۳  
بر تختها نشسته نظاره میکنند

تفسیر: بر تخت‌ها نشسته با کمال مسرت و شادی به نظاره دیدار الهی (ج) مشغوف باشند و مناظر بهشت برین را تماشا نمایند.

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٧٢﴾

می‌شناسی در روهای شان تازگی نعمت

تفسیر: یعنی تاز و نعمت بهشت‌چهرهای شان را چنان ترو تازه دارد که هر بیننده چون در ایشان نگاه کند در نظر اول بداند که آنها در کمال عیش و آسایش زندگی دارند.

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٧٣﴾

نوشانیده میشوند از شراب خالص سر بهر

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) نوشته‌اند که هر چند جویهای شراب در خانه هریک از بهشتیان روان می باشد اما شراب‌های سر بهر یک نوع شراب نادر و کمیاب می باشد.

خِتْمُهُ مِسْكٌ ط

بعوض گل مهرش مشک باشد

تفسیر: در دنیا معمول است که چون خواهند چیزی محفوظ گذاشته شود آنرا مهر میکنند و مهر را هم بولاک یا خاک می‌چسبانند اما بر شیشه‌های شراب جنت مهر بر مشک زده میشود که بمجرد گرفتن شیشه دماغ از بویش معطر میگردد.

وَفِي ذَٰلِكَ فَلِيتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿٧٤﴾

و در آن باید در غیبت کنند و غیبت کنندگان

تفسیر: یعنی به بادهٔ نجس دنیا نباید در غیبت کنند تنها شراب طهور است که در آن میل و رغبت تمام می‌نمایند.

وَمِمَّا أَضْمَرُوا مِنْ تَنبِيئِهِمْ ﴿٧٥﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ

و آمیزش او از تنبیه است آن چشمه ایست که مینوشد

بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ط

اَزَان نزدیکان بارگاه الهی

تفسیر : یعنی مقربان آن شراب را خالص و بدون آمیزش دیگر چیز مینوشند و ازین شراب به شراب ابرار آمیخته میدهند چنانکه در شربتهای عمومی کلاب و غیره افکنده خوشبو می‌سازند .

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ

هرآئینه گناهگاران بر

أَمْنُوا يَضْحَكُونَ ر

مسلمانان میخندیدند

تفسیر : که در دماغ این نادانها چه خیال خام جا گرفته که لذات موجود و محسوس دنیا را بطمع لذت موهوم و خیالی جنت از دست میدهند .

وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ر

و وقتیکه میگذشتند بایکدیگر چشمک میزدند

تفسیر : یعنی این بیخردان احقر را ببینید که نقد دنیا را گذاشته بی نسیه موهوم جنت میروند .

وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ر

و چون باز میگشتند باهل خانخود باز میگشتند شادان (سخن سازان)

تفسیر : یعنی خورد ندادی میکردند ، بر مسلمین تسخر و نکته گیری مینمودند و بر عیش و تنعم حویث مشرور گردیده تصور میکردند که اگر همین عقائد و افکار ما صحیح نیست ، را به چنین عیش و استراحت رسیده ایم .

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ ل

و چون میدیدند ایشانرا میگفتند هرآئینه ایشان گمراهاناند



تفسیر : که این گروه نادان عمر را بهزهد و ریاضت میگذرانند و لذا ند موهوم را بر لذائذ موجود ترجیح میدهند و زحمت بی فائده را کمال حقیقی نام نهاده اند گمراهی ازین بیشتر چه باشد که نه تنها عیش و راحت خانمان را ترك بلکه دین آبا و اجداد را هم بدرود گفته یکی را پیروی میکنند .

وَمَا أَرْسَلُوا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ ﴿٣٣﴾

و حال آنکه فرستاده نشده اند بر مؤمنان نگهبانان

تفسیر : خداوند تعالی میفرماید که این کافران بر مؤمنان مراقب و نگران فرستاده نشده اند که از تباه کاری خود صرف نظر کرده به عیب تراشی آنها مشغول گردند و بجای اینکه خود را اصلاح نمایند راه یافتگان را گمراه خوانند .

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ

پس امروز مؤمنان بر کافران

يُضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾

میخندند

تفسیر : یعنی روز قیامت مؤمنان بر کفار میخندند که آنها چقدر کوتاه نظر و احمق بودند که لذائذ پست و فانی را بر نعمت های نفیس و باقی ترجیح دادند و در نتیجه گرفتار عذاب ابدی گردیدند .

عَلَى الْأَرْضِ لَئِن نُّظِرُوا لَأَقْبِرَنَّكُمْ عَلَى الْأَرْضِ وَآلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٥﴾

بر تخت ها نشسته نظاره می کنند

تفسیر : یعنی سرگرم نظاره نیک حالی خود و بد حالی کفار باشند .

هَلْ تُؤْتُونَ الْكُفَّارَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

هر آینه جز داده شدند کافران به آنچه می کردند

تفسیر : یعنی لوطاه نظرانی که در دنیا به مسلمانان تمسخر میزدند آن روز حال خودشان قابل زیشخند است در آن روز مسلمانان حماقت های گذشته آنها را یاد میکنند و میخندند .

(سورة الانشقاق مكية وهى خمس و عشرون آية)  
(سورة انشقاق در مکه نزول یافته و آن بیست و پنج آیت است)



إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ① وَأَذِنَتْ  
و قتیکه آسمان شق گردد و بشنود

لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ ②

فرمان رب خویش را و آسمان سزاوار همین است

تفسیر: یعنی آنگاه که خداوند بر آسمان فرمان تکوینی دهد که شق شو آسمان باوجود عظمت و رفعت خویش چون مقدور و مقهور است در پیشگاه آفریننده خویش سر اطاعت خم کند و در فرمان برداری وی یک ذره چون و چرا نتواند.

وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ③

و چون زمین هموار کرده شود

تفسیر: یعنی زمین بسان (رابر) کش و هموار شود و بناها و کوهها برداشته شود تا همه جماعات اولین و آخرین در یک وقت و در یک سطح مستوی ایستاده شده بتوانند و در بین حجابی و حایلی باقی نماند.

وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ④

و بیندازد زمین آنچه را در آن است و خالی گردد

تفسیر: در آن روز زمین مردگان و خزاین خویش را بیرون افکند و از همه اشیائی که باعمال و مجازات عباد متعلق باشد تهی گردد.

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ ⑤

و بشنود فرمان رب خویش را و آن زمین لایق است بهمین

تفسیر: یعنی ذات مقدسی که به حکم تکوینی او زمین و آسمان منقاد و مطیع است انسان چه حق دارد که حکم تشریعی او را فرمان نبرد.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ

ای انسان هر آینه زحمت کشندی

إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ۚ

تارسیدن به پروردگار خود بکوشش تمام باز ملاقی می شوی اورا

تفسیر: مردمان قبل از آنکه در پیشگاه ربوبیت مشرف شوند قرار استعداد خویش کوشش های گوناگون مینمایند بعضی فرمان میبرند و برخی عصیان می ورزند بهرحال خواه در راه خیر خواه در راه شر تحمل مشقت نموده سر انجام به حضور پروردگار خود میرسند و به نتایج اعمال خود دچار میشوند.

فَأَمَّا مَنْ أَمَّنَ أَوْ تَىٰ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَسَوْفَ

پس کسی را که داده شد نامه اعمالش بدست راست او پس بزودی

يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۗ

ازو حساب گرفته شود حساب آسان

تفسیر: حساب آسان آن است که بهر حرف در آن سخت گیری نباشد تنها نامه های اعمال تقدیم شود و بدون بحث و مناقشه رخصت گردند.

وَيُنْقَلَبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۙ

و باز می گردد بنزد اهل خود شادمان شده

تفسیر: یعنی برایش نه خوف سزایماند و نه بیم قهر و عتاب، پس به منتهای خاطر جمعی و اطمینان بیش احباب و اقارب و برادران و مسلمانان شادان و فرحان میرسد.

وَأَمَّا مَنْ أَمَّنَ أَوْ تَىٰ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ۖ

و اما کسیکه نامه اعمالش از پس پشتش

تفسیر: یعنی چون ملائک نمی خواهند که طلعت نحس اورا ببینند باکمال کراهیت نامه اش را از طرف پشت سر میدهند و احتمال این را هم دارد که دستهای شان برقفا بسته باشند و به آن سبب نامه اعمالشان از طرف پشت سر داده شود.

فَسَوْفَ يَدْعُو أَبْوَابًا ۱۱

میرسد میخواند مرگ را

تفسیر: یعنی از بیم عذاب مرگ خود را خواهد .

وَيَصَلِّي سَعِيرًا ۱۲ إِنَّهُ كَانَ فِي

و می درآید در آتش دوزخ هر آئینه او بود دنیا در

أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۱۳

اهل خود شادمان

تفسیر: یعنی در دنیا غم آخرت رانده است جزای آن امروز بقم سخت مبتلا شد بر عکس کسانی که در دنیا از غم آخرت آب شده اند امروز زندگانی با استراحت دارند حاصل اینکه کافر در دنیا مسرور بود و مؤمن در آخرت شادمان است .

إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ۱۴

هر آئینه او گمان کرده بود که رجوع نمیکند بخدا تعالی

تفسیر: یعنی گمان نداشت و تصور نمی کرد که باز گشت او بخداست و ذره ذره حساب میدهد بنابراین هرگونه مصیبت و شرارت که دلش خواست بر منتهای دلیری بعمل آورد .

بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ۱۵

بلی ضرور رجوع میکند هر آئینه پروردگارش بود باحوال او بینا

تفسیر: یعنی از زمان پیدایش تا وقت مرگ او تعالی میدید که روحش از کجا آمد و جسمش از چه چیزها ترکیب شد؟ باز چه اعتقاد داشت؟ و چه عمل نمود؟ در دل چه داشت؟ و بر زبان چه میگفت؟ از دست و پا چه کار گرفت؟ و بعد از مرگ روحش کجا رفت؟ و جزای بدنش پاشان شده کجا افتاد؟ و غیر ذلك . پس خدائی که بگوایف جزئی و کلی ایشان دانا باشد چه امکان دارد که در پایان کار آنهارا مهمل و عبث بگذارد؟ نی حتماً نتیجه و ثمره اعمال هر کس را به صاحبش رساندنی است .

فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ۱۶ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ۱۷

پس سوگند میخورم بسرخی شام و قسم میخورم بشب و آنچه شب آنرا جمع کرده است

تفسیر: یعنی انسانها و حیواناتی که روز برای تلاش معاش از خانه های خود برآمده هرسو منتشر میگردند و شب به مقام خود مراجعه مینمایند.

وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ۱۸

و سوگند به ماه و قتیکه کامل گردد

تفسیر: ماه شب چهارده که بعد کمال میرسند.

لَتَرَنَّ كِبَنًا ظَبَقًا عَنْ ظَبَقِ ۱۹

هر آئینه خواهید رسید بحالی بعد از حالی

تفسیر: یعنی انسان در زندگانی دنیا مراتب مختلفی را پیموده و آخرین مرتبه وی مرگست بعد از آنکه برزخ پس از آن هنگام قیامت و خداداناست که در قیامت بجه تبادلات و مراتب مختلفه گرفتار آید - همچنانکه در آغاز شب روشنائی شفق دیده میشود و بغروب شفق آخرین آثار فروغ خورشید نا پدید میگردد و بار دوم تاریکی شب مستولی میشود و تمام اشیا را در خود فرو میبرد شبانگاه ماه طالع میشود و هلال متدرجاً روبه تزاید می نهد و بسا آخر هلال بدر میشود و بدرتابان با اشعه درخشان خویش فضای تیره ظلمانی را روشن و نورانی میسازد مراتب و مدارج کواکب انسانی به تحولات کوناگون شب شبیه است والله اعلم.

فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۲۰

پس چیست ایشانرا که ایمان نمی آرند

تفسیر: که بعد از مرگ هم باز گشت و سفر دور و دراز سختی پیش رو داریم باید برای آن توشه کافی برداریم.

وَإِنَّا قَرِئٌ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ۲۱

و چون خوانده شود برایشان قرآن سجده نمیکنند

تفسیر: یعنی اگر به پیش آمده‌های مذکوره عقل شان نمیرسید لازم بود که از قرآن استفاده میکردند مگر کار آنها بر عکس بوده چون قرآن نزد شان خوانده شود سرباز میزنند و مانند مسلمانان به سجده نمی‌افتند و اظهار عجز و تذلل نمی‌نمایند حتی چون مسلمانان آیات الهی (ج) را میشنوند و به سجده می‌افتند برای اینها توفیق سجده میسر نمی‌باشد.

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكذِّبُونَ ﴿٣٣﴾  
 بل کسانیکه کافرانند تکذیب میکنند

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٣٤﴾  
 و الله داناتر است به آنچه در دل خود نگاه میدارند

تفسیر: یعنی تنها این نیست که از شنیدن فرمان الهی اظهار عجز و تذلل نمی‌کنند بلکه به تکذیب آن میپردازند. بردلهای ایشان که از تکذیب و عناد، از بغض و عداوت لبریز است خداوند نیک میداند و علم دارد.

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٥﴾  
 پس بشارت بده ایشان را عذاب دردناک

تفسیر: کفار را مزده دهید که بکیفر کردار خود میرسید و مساعی شما هدر نمی‌رود.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ﴿٣٦﴾  
 مگر آنانیکه ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند

لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٣٧﴾  
 برای ایشان است مزد بی‌نهایت

تفسیر: همیشه و ختم ناپذیر.

(سورة البروج مكية و هیائنتسان و عشرون آیة)  
(سورة بروج در مکه نازل شده و آن بیست و دو آیت است)



## وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۱

قسم به آسمان که دارای برج‌هاست

تفسیر: مراد از بروج دوازده برج مشهور آسمان است که آفتاب در ظرف دوازده ماه آنرا دور میکند یا مراد بر جهانی است بر حصار آسمان که فرشتگان در آن بطور محافظین مقرراند یا ستاره های بزرگ آسمان است که بنظر می آیند والله اعلم.

## وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۲

و قسم بروز وعده کرده شده

تفسیر: یعنی روز قیامت.

## وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۳

و قسم بروزی که حاضر میشود و قسم بروزی که برای آن حاضر میشوند

تفسیر: مراد از شاهد روز جمعه و از مشهود روز عرفه است چرا که روز جمعه در شهرها حاضر میشود و مردم در روز عرفه در عرفات حاضر میشوند علاوه برین در معنی شاهد و مشهود اقوال زیاد موجود است ولی اوفق بالروایات همین است والله اعلم.  
تنبیه: طوریکه در آغاز سورة (قیامة) نگارش رفت سوکنند های قرآنی را با ما بعد مناسبتی می باشد و در هر جا آنرا ملحوظ باید داشت و مناسبت قسم های این سورة با جوابش این است که مالک زمان و مکان خدای تعالی است عزوجل و روشن است نه هر کسه باحقین مالک کل مخالفت ورزد مستحق لعنت و عذاب است.

## قَتِيلٍ أَصْحَابِ الْأَخْدُودِ ۴

کشته شدند صاحبان خندق آتشی است

## ذَاتِ الْوَقُودِ ۷

دارای

هیزم بسیار

تفسیر : یعنی مردمانی که خندق وسیع حفر کردند و در آن هیزم بسیار افکنده آتش افروختند و میدند معلوم و بمفوض شدند مفسرین راجع باصحاب اخنود سخنان متعدد دارند اما آنچه در صحیح مسلم و جامع ترمذی و مسند احمد و غیره مذکور است درینجا خلاصه مینمایم در روزگار قدیم یکی از شاهان کفار را ساحری بود که پادشاه در او بدیدهٔ محبت می نگرست چون ایام زندگی ساحر به پایان کشید به پادشاه عرض کرده گفت من میبرم و معرفتی که در فن خویش دارم ضایع میگردد پسری دانشمند را در حوضه تربیت من بگذارید تا اسرار سحر را بسوی تعلیم و تلقین کنم . عرض وی مورد قبول واقع شد و پسری را گماشتند که هرروز به محضر ساحر حاضر شود و تعلیم گیرد ، راهبی در عرض راه سکونت داشت که در زمانهٔ خویش پیرو دین حق بود پسر را با راهب نیز علاقهٔ ارادت بود و همیشه به منزل او میرفت و تعلیمات حقانی را از او فرا میگرفت حتی به طور خفیه بدین او گرویده و از فیض صحبت او به مقام ولایت رسیده بود روزی حیوانی درنده (شیر) راه را بر مترددین بسته بود پسر نیز در راه با حیوان ملاقا شد مردم از هیبت حیوان در هراس بودند و میگریختند پسر مقابل او بایستاد و سنگی بدست گرفته گفت خداوند! اگر دین راهب حق است به سنگ من کشته شود - جانور مهیب را سنگ پسر از پا افکند مردم به شگفت آمدند و در شهر آوازه شد که این پسر را علسی بس بزرگ حاصل است نایبانی شنیده و بوی مزاحمه کرده گفت بدیدگان من فروغی بخش پسرگفت من شفا داده نمیتوانم شفا بخش بیماران خداوند است تو بروی ایمان بیارو من نیاز میکنم امیداست به چشمان نایبانی تو فروغی بخشد . نایبانی فرخنده بحضرت وی تعالی ایمان آورد پسر دعا کرد و خداوند چشمان بی فروغ او را روشنائی بخشید - به شاه اطلاع دادند بر افروخته شده باحضار آنها فرمان داد بعد از مذاکره راهب و نایبانا را کشت و حکم نمود تا پسر را از سراز کوهی منیع سرازیر کنند و هلاک سازند سپاهیان به فرمان شاه پسر را بر فراز کوه بردند تا حکم شاه را انجام کنند اما به قدرت الهی خود از کوه افتاده هلاک شدند و پسر محفوظ و سلامت ماند شاه فرمان داد تا پسر را بدریا غرق کنند باز هم پسر نجات یافت و گماشتگان شاه غرق شدند اخیراً خود پسرگفت تدبیر مرگ خود را من نشان میدهم مردمان شهر را گرد آرید و در محضر عام داری نصب کنید مرا به دار بالا کنید آنگاه بگوئید بسم الله و بوالغلام ( بنام پروردگار این پسر ) و بمن تیر حواله کنید پادشاه پیش نهاد او را پذیرفت و پسر به نام پروردگار خود جان داد - مردم چون آن هنگامه جگر خراش را دیدند و حجت حق را آشکار مایه کردند همه بیک زبان نعره برآوردند که آما برب الغلام بشاه خبر بردند و گفتند آنچه نمیخواستیم واقع شد پیش ازین مؤمنان از دوسه تن بیش نبودند اما اکنون جم غفیری ایمان آوردند شاه فرمان داد تا خنقها حفر کنند و آنها را به آتش ملو سازند و کسانی را که از ایمان نگردند به آتش افکنند و بسوزند فرمان شاه سرتاسر شهر عملی شد کسانی را که از ایمان برنمیگشتند با کمال بیرحمی در آتش می افکندند و در میان شعله های فروزان وی میسوزند در میان اهل ایمان زنی طفلی در آغوش داشت و با طفل خود یکجا حاضر شد تا شاید بر معصومیت طفل رحم آرند و به طفیل وی از



آتش نجات یابد همینکه در محضر مجازات حاضر آمد طفل شیرخوار بانگ زد و به حکم پروردگار آواز داد (امام اصبری فانك على الحق) مادر مهربان! صبور باش زیرا تو بر دین حقی. (بالاخر به بیگناهی طفل رحم نکردند و او را با مادرش یکجا سوختند).

إِنَّهُمْ عَلَيْهَا قَعُودٌ ۶ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ

و قتیکه ایشان بر کناره خندق نشسته بودند و ایشان به آنچه می کردند

يَا لِمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۷

بر مسلمانان بچشمهای خود میدیدند

تفسیر: یعنی شاه و وزیران بدور خندقها نشسته سوختن اهل ایمان را با منتهای سنگدلی تماشا میکردند.

وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا

و عوض (انتقام) نگرفتند از ایشان مگر ایمان آوردن را

يَا لِلَّهِ الْعِزِّ الْحَمِيدِ ۸ الَّذِي لَهُ

بخدای غالب دارای محامد آنکه اوراست

مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

پادشاهی آسمان ها و زمین

وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۹

و الله بر همه چیز داناست

تفسیر: یعنی مسلمانان جز این گناهی نداشتند که از ظلمت کفر برآمدند و به آن ذات قادر متعال ایمان آوردند که از سلطنت محرومه وی کوچکترین گوشه در زمین و آسمان بیرون نیست و بر جزئی ترین کوائف عالم خبیر است و قتیکه پرستندگان حضرت او محض بجرم عبادت او بسوزند آیاممکن است چنین ظلم و ستم صریح بدون

مجازات ماند؟ و خداوند قهار کیفر این مظالم را به شدید ترین صورتی از ستمکاران نکشد. حضرت شاه صاحب میفرماید که «چون غضب الهی متوجه شد همان آتش و سعت گرفته تمام خانهای، شاه و وزراء، امرایش را سوختانده، ولی در روایات صحیحیه نیامده والله اعلم.

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

هر آئینه آنانکه از ایمان بگردانند مردان مسلمان و زنان مسلمان را

ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ

باز توبه نکردند پس ایشانراست عذاب دوزخ

وَلَهُمْ عَذَابٌ الْحَرِيقِ ۝۱۰

وایشانراست عذاب سوزاننده

تفسیر: یعنی عذاب الهی (ج) منحصر بر اصحاب اخذ نوده هر کس که برای گمراه ساختن و از دین برگردانیدن مسلمانان کوشش کند (چنانچه کفار مکه مینمودند) و از آن اعمال زشت خود تائب نشود جزای او عذاب دوزخ است که در آن به آتش نهایت سوزان که سوزنده اجزای خارجی و داخلی بدن است گرفتار میآید.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته

لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۝

ایشانراست باغبانی که میرود زیر درختان آن جویها

ذَلِكَ الْكَبِيرُ ۝۱۱

این کامیابی بزرگ است

تفسیر: یعنی از مصایب دنیا بریشان نشوند کامیابی بزرگ در آخر نصیب ایشان است که در مقابل آن عیش و کمورت دنیا هیچ می باشد.

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ۙ (۱۳) ط

هرآئینه گرفتن پروردگارت نهایت سخت است .  
تفسیر: یعنی ظالمان و مجرمان را به مجازات شدید گرفتار میکند .

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ ۙ (۱۴) ج

هرآئینه او بیند می کند بار اول و بار دوم

تفسیر: یعنی بار اول عذاب دنیا و بار دوم عذاب آخرت (کذافی الموضح) یا مراد آنست که انسان را بار اول پیدا میکند و بعد از مرگ بار دوم زنده می سازد پس مجرم خیال نکند که مرگ سبب نجات او میگردد و گرفتار نمیشود .

وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ۙ (۱۵) ل

و اوست و آمرزگار دوستدار

تفسیر: یعنی با وجود قهاری - آمرزگاری و مهربانی او نهایت ندارد لغزش های بندگان مطیع خود را می بخشد و عیوب شان را می پوشد و با لطف ، اکرام و مراحم گوناگون نوازش می فرماید .

وَالْعَرْشِ الْحَبِيدُ ۙ (۱۶) ط

ملاک عرش گرامی قدر است کننده است هر چه را خواهد

تفسیر: یعنی کاری که مطابق علم و حکمت است بدون درنگ بوجود می آید کسی را در آن دخل و ممانعتی نیست حاصل اینکه بنده باید بین خوف و رجاء باشد نه اینکه از قهاری او مایوس و به غفاریش مغرور گردد بلکه همیشه صفات جلال و جمال هر دو را زیر نظر داشته کار کند با خوف امید و با امید خوف داشته باشد .

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ۙ (۱۷) ل

آیا آمده است ترا خبر لشکرها

فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ ۙ (۱۸) ط

که فرعون و ثمود است

تفسیر: که مدتی بر روی شان ابواب نعمت های گوناگون باز گذاشته شده بود و باز به واسطه کفر و طغیان گرفتار عذاب شدید شدند .

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ۝۱۹

بلکه آنانیکه کفار ازین واقعات هیچ عبرت نمیگیرند و از عذاب الهی (ج) نمی ترسند بلکه قرآن و بیان آنرا تکذیب میکنند.

وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ۝۲۰

و الله از هر طرف ایشان احاطه کننده است تفسیر: یعنی تکذیب شان برای شان سود نمیکند و جزای تکذیب را می بینند چراکه از قبضه واقتدار الهی (ج) برآمده نمی توانند و بالضرور به جزا میرسند.

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ ۝۲۱

بلکه آن قرآن بزرگ است تفسیر: یعنی از حماقت نمیدانند که قرآن چیزی نیست که لایق تکذیب باشد و نه به تکذیب شان در عظمت و شان قرآنی می رسد.

فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ۝۲۲

نوشته شده در لوح محفوظ

تفسیر: جانی است که هیچگونه تغییر و تبدیل در آن راه نمی یابد و باز از آنجا به حفاظت تمام بصاحب وحی (رسول) می رسد «فانه يسلك من بين يديه و من خلفه وصلاً» (سوره جزر کوع ۲) و در اینجا هم از طرف خداوند حفاظت میشود که هیچ قوه در آن رخنه و خللی وارد کرده نمیتواند:

(سورة الطارق مكية وهي سبع عشرة آية)  
(سورة طارق در مکه نازل شده و آن هفده آیت است)



وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۝۱ وَ مَا أَدْرَاكَ

قسم به آسمان و آنچه در شب می آیند و چه چیز آگاه ساخت ترا

مَا الطَّارِقُ ۙ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ۙ ۛ إِنَّ كِلَهُ

که چیست طارق      ستاره ایست      درخشان      هیچ

نَفْسٍ لَّهَا عَلَيْهَا حَافِظٌ ۙ ۛ فَلْيَنْظُرِ

زنده جانی نیست که      بران      نگهبانی نباشد      پس باید ببیند

الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ۙ

انسان      که از چه      پیدا شده

تفسیر: یعنی با انسان فرشته ها می باشند و از بلیات حفظش مینمایند یا اعمالش را مینویسند (موضح القرآن) و شاید اشاره به آن باشد که نزد خدای قادری که ستاره را به آسمان محفوظ می گذارد حفاظت اعمال شما در زمین چه اشکال دارد و چنانکه ستارگان روز و شب در آسمان موجود و محفوظ اند ولی مشاهده شان به شب دست میدهد همچنان جمله کردار شما در عملنامه ها امروز محفوظ اند اما ظهور آن در قیامت می باشد چون حقیقت این است باید انسان همیشه قیامت را ملحوظ نظر داشته باشد و اگر آنرا مستبعد می بندارد در خلقت خویش اندیشه کند.

خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ۙ

آفریده شده      از      آب      جهنده

تفسیر: یعنی از آب جهنده (منی) آفریده شده.

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالدَّرَائِبِ ۙ

که می برآید      از      میان      پشت      و استخوانهای سینه

تفسیر: گویند منی مرد از پشت و منی زن از سینه می برآید و بعضی علما گفته اند که پشت و سینه کنایه از تمام جسم است یعنی منی مرد و زن در تمام بدن تولید و باز جدا میگردد و تخصیص پشت و سینه همانا از جهت است که در تولید ماده منویه اعضای رئیس یعنی دل و جگر و دماغ را خصوصیتی است و دل و جگر را به ترائب (سینه) اتصال و علاقه است و دماغ را به نخاع یا حرام مغز که به صلب است. والله اعلم.

إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ۝<sup>ط</sup> (۸)

هر آئینه خدای تعالی بر بازگردانیدن آدمی تواناست

تفسیر : یعنی خداوند به آوردن و بازگردانیدن انسان بعد از مردنش تواناست (موضح القرآن) حاصل اینکه آفریدن انسان از نطفه نسبت به آفریدن بار دوم شکفت آور است پس وقتیکه خداوند باین امر عجیب تواناست شایسته نیست که از وقوع چیزی که در آن جای تعجب کمتر است انکار کرده شود .

يَوْمَ تَبْلَى السَّرَّاءُ ۝<sup>ل</sup> (۹)

روزیکه ظاهر کرده شود پوشیدگی‌ها

تفسیر : یعنی از روی کار پرده برافتد و اسراری که در دل نهفته و کاری را که پوشیده اجرا کرده بودند همه ظاهر میگردد و امکان ندارد که جزئی چیزی مخفی بماند .

فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ۝<sup>ط</sup> (۱۰)

پس نباشد او را هیچ قوت و نه یاری دهنده

تفسیر : یعنی مجرم در آن روز نه دارای قوه ذاتی می باشد که از مجازات مدافعه کند و نه کسی می تواند که وی را حمایت نماید و از جزاء نجاتش دهد .

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ۝<sup>ل</sup> (۱۱)

و قسم به آسمان گردنده ( خداوند باران) تفسیر : یعنی بار آورنده باران .

وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدُوعِ ۝<sup>ل</sup> (۱۲)

و قسم بزمین دارای شکاف

تفسیر : یعنی نباتات زمین را شکافته بیرون می شوند

إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ ۝<sup>ل</sup> (۱۳) وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ ۝<sup>ط</sup> (۱۴)

هر آئینه قرآن قول فاصل است بین حق و باطل و نیست این سخن مزاح

تفسیر: یعنی مضامین قرآن که فیصله کننده حق و باطل، صدق و کذب و شامل امور اخروی است و سخن بیپوده نمی باشد و حتماً اخبارش بوقوع می پیوندد.  
تثبیه: مناسبت قسم باصل مضمون آن است که قرآن مبین از آسمان فرود آمده کسانی را که قابلیت دارند چنان مستفید و مالا مال سازد که باران زمین صالح را فیضیاب کند و همچنین به روز قیامت باران غیبی بارد و مردگان رازنده سازد چنانکه در دنیا زمین مرده از باران زنده می شود و گل و گیاه شایسته تماشا میشود.

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ۝۱۵ وَأَكِيدُ كَيْدًا ۝۱۶

هر آئینه کافران فریب میکنند      فریب کردند      و میدهم جزای مکر ایشانرا جزا دادنی

فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلَهُمْ رُؤْيَا ۝۱۷

پس مهلت ده      کافرانرا      و فروگذار ایشانرا      چندی

تفسیر: یعنی منکرین می خواهند مردم را در شک و وهم بیفکنند و کوشش کنند که حق توسعه نپذیرد و مجال نشوونما نیابد تدبیر لطیف مزدرباطن چنان حاکم است که خود آنها حس نکنند ولی عاقبت بنیادکید و فریب شان متزلزل شود و مکیاید شان به خود شان مسترد گردد اکنون دقت باید کرد که بر علیه تدابیر حضرت الهی (ج) مکر و فریب کسی چه میتواند این گروه خایب و خاسر میشوند بناءً علیه مناسب آن است که حضرت پیغمبر (ص) در مجازات آنها تعجیل نکند و از حرکات شنیع شان پریشان نشود و نفرین ننماید، روزی چند صبر کند و مهلت بدهد آنگاه ببینند که نتیجه چه میشود.

(سوره الاعلی مکیه وهی تسع عشرة آیه)

(سوره اعلی دره که نازل شده ان نوزده آیت است)



سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۝۷

بیایکی یادکن نام پروردگار خود از همه برتررا

تفسیر: در حدیث آمده که چون این آیت نازل شد آنحضرت (ص) فرمودند که (اجعلوا هافی سجود کم = این را در سجده های خویش بگردانید) و ازینجاست که در سجده سبحان ربی الاعلی خوانده میشود.

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ۝۲

آنکه بیافرید هر چیز را پس درست اندام کرد

تفسیر: یعنی آنچه حضرت وی آفریده همه مطابق حکمت و نهایت درست و موزون است و خواص و صفات و فوائد هر چیز را چنان بدرجه کمال و اعتدال آفرید که همه فوائد و منافع مطلوبه بر آن مرتب می باشد.

وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۝۳

و آنکه اندازه کرد باز راه نمود

تفسیر: حضرت شاه عبدالقادر صاحب (رح) می نگارد - اول تقدیر فرمود سپس برطبق تقدیر به دنیا آورد گویا راه آمدن دنیا را بوی نمود - حضرت شاه عبدالعزیز صاحب می نویسد برای کمال هر شخص اندازه مقرر کرد و بعداً راه حصول آن کمال را بوی هدایت داد و فيه اقوال آخر لا تطول بدو ها .

وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ۝۴

و آنکه بر آورد گیاه تازه را

فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ۝۵

پس گردانیدش خشک سیاه

تفسیر: یعنی اول از زمین گیاه و علف تر و تازه رویانید و تدریجاً خشک و سیاه گردانید تا مدتی برای حبه اذات ذخیره شود و زراعت خشک را نیز درویده به کار آرند .

سُنْقِرٌ نُّكَّيْ لَمَّا تَنَسَّى ۝۶ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۝ ط

زود باشد که بر تو و انیم تو را پس فراموش نخواهی کرد مگر آنچه را خواسته است الله

تفسیر: یعنی طوریکه هر چیز را به تریه خویش به کمال مطلوب آن رسانیده ایم شما را نیز بتدریج تمام قرآن را تعلیم خواهم کرد که هرگز فراموش نکنید غیر از آیاتی که ما فراموش شدن آنها را میخواهیم که آن هم یک نوع نسخ است .



إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ٧ ط

هر آئینه خندا میداند آشکارا و پنهان را

تفسیر: یعنی او تعالی از ملکات و استعداد باطنی و اعمال و احوال ظاهری شما آگاه است و موافق آن با شما معامله میکند و نیز این اعتراض وارد نگردد که آیاتی که یک مرتبه نازل میشود نسخ و نسیان آن چه معنی دارد احاطه حکمت این امر شایان شأن علم خداوند است زیرا به علم محیط و حکمت بالغه خویش میدانند که کدام امر باید دائمی و کدام امر نسبت به عدم لزوم آن در آینده موقتی باشد و بعد از یک مدت معینه برداشته شود.

وَ يُسِّرُكَ لِلْيُسْرَى ٨ ط

و توفیق دهیم ترا همراه آسان

تفسیر: یعنی حفظ کردن و حی آسان میشود و راه معرفت و عبادت الهی (ج) و سیاست ملک و ملت سهل المرور میگردد، مشکلات و موانع کامیابی برطرف میشود.

فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى ٩ ط

پس بندگانده اگر سود کند بنده

تفسیر: یعنی وقتیکه خدای عز و جل مجده ترا بانعام و اکرام بیکران خویش نایل گردانید تو نیز باید بدیگران از کمال خود فیض برسانی و آنها را کامل گردانی. تنبیه: آیه «ان نفعت الذکری» بدین جهت مشتعل بر شرط شد تا معلوم گردد که وعظ و تذکیر آنگاه لازم می آید که قبول آن از طرف مخاطب به ظن غالب باشد و منصب آنحضرت (ص) و وعظ و تذکیر بهر کس نیست بلکه تبلیغ و انذار ضرور است یعنی فرمان الهی (ج) را بهر شخص برساند و هر کس را از عذاب بترساند تا بر بندگان حجت قائم و عذر نادانی مرتفع شود در عرف این را و وعظ و تذکیر نمیگویند بسل دعوت و تبلیغ می نامند و شاید بعض مفسرین این آیت را ازین جهت چنین تفسیر کرده اند (بار بار نصیحت کن اگر یک بار نصیحت سود نکرد). و ممکن است شرط «ان نفعت الذکری» محض برای تاکید تذکیر باشد یعنی اگر تذکیر بر بعض مردم فایده می کند تو نیز تذکیر کن اگرچه به همه مردم فایده نکند چون تذکیر در دنیا بالضرور بر بعض مردم تأثیر دارد پس بر تو نیز تذکیر لازم است چنانچه الله تعالی فرموده «وذكر فان الذکری تنفع المؤمنین» و این مسلم است که تعلیق امر بر شرط لازم الوقوع موجب تاکید آن میباشد.

سَيَذَكِّرُكَ مِنْ يَخْشَى ١٠ ط

بزودی پند گیرد کسیکه میترسد

تفسیر : یعنی کسی از تذکیر و موعظه فائده میگیرد که در دل ترس خدا دارد و در انجام خود فکر کند .

وَيَتَجَنَّبُهَا إِلَّا شَقِيًّا ۝۱۱ الَّذِي

و کناره گیرد از آن بدبخت تر آنکه

يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى ۝۱۲

میدرآید به آتش بزرگ (دوزخ)

تفسیر : یعنی بدبختی که آتش دوزخ را به قسمت او نوشته اند چه میداند او نه از خدا میترسد و نه از عاقبت خود تا به نصیحت متوجه گردد و سخنان حق را بشنود.

ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ۝۱۳

پس نه بمیرد در آن و نه زنده ماند  
تفسیر : یعنی نه مرگت میرسد که مصایب قطع شود و نه زندگانی آرام - و در آنجا چنان حیات پر مشقت باشد که مرگ را به آرزو خواهند - (العیاذ بالله) .

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۝۱۴

هر آنینه رستگاری یافت کسیکه پاکشد (از شرک)

تفسیر : یعنی از نجاسات ظاهری و باطنی و حسی و معنوی پاک شد و قلب و قالب خود را به عقائد صحیح و اخلاق فاضله و اعمال صالحه آراست .

وَنَزَكَرَاسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۝۱۵

و یاد کرد نام پروردگار خود را و گذارد نماز را

تفسیر : یعنی در تکبیر تحریمه نام پروردگار خویش را یاد کرد باز نماز گذارد و بعضی سلف (تزکی) را زکوة داد ترجمه و در اینجا صدقه فطر تفسیر کرده اند . همچنین از (ذکر اسم رب) تکبیرات عید و از (فصلی) نماز عید یعنی بروز عید اول صدقه فطر و باز تکبیرات و باز نماز است و الظاهر هو الاول .

تفسیر : علماء مذهب حنفی به تفسیر اول ازین آیت کریمه دو مسئله استنباط کرده اند اول اینکه در تحریمه خاص گفتن کلمه (الله اکبر) فرض نیست و مطلق ذکر نام خدا که مشعر بر تعظیم باشد (نه مشتمل بر غرض و حاجت بنده) کافی است و قرار احادیث صحیحیه گفتن (الله اکبر) سنت یا واجب است دوم اینکه : تکبیر تحریمه در نماز شرط است نه رکن ، چرا که عطف (فصلی) بر (ذکر اسم رب) دلالت دارد بر مغایرت معطوف و معطوف علیه و الله اعلم .

بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا <sup>ز</sup> <sup>(۱۶)</sup>

بلکه اختیار میکند زندگانی دنیا

وَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ <sup>ط</sup> <sup>(۱۷)</sup> وَ أَبْقَى

و آخرت بهتر و پایدارتر است

تفسیر: یعنی چون در اندیشه آخرت نیستید این فضیلت چنان به شما حاصل خواهد شد بلکه حیات دنیا و عیش و آرام آنرا اعتقاداً یا عملاً بر آخرت ترجیح میدهید یا آنکه دنیا حقیر و فانی و آخرت برتر و باقی است و بسیار تعجب است که چیزی را که از حیث کیف و کم بهر دو صورت افضلیت دارد گذاشته اید و مفضو، و ادنسی را اختیار نموده اید.

إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى <sup>ل</sup> <sup>(۱۸)</sup>

هر آینه این مضمون مذکور است در صحیفه های پیشینان (در صحیفه های اولی)

صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ <sup>ع</sup> <sup>(۱۹)</sup> وَ مُوسَى

صحیفه های ابراهیم و موسی

تفسیر: یعنی مضمونی که از (قد افلح من تزکی) تا اینجا مذکور شد در دیگر کتب و صحایف سابقه نیز مذکور است و هیچ وقت منسوخ و متغیر نگردیده و بنابراین مؤکد شد.

تنبیه: در بعضی روایات ضعیفه آمده که بر حضرت ابراهیم (ع) ده صحیفه و بر حضرت موسی (ع) علاوه بر تورات ده صحیفه دیگر نیز نازل شد و تعداد حقیقی صحف به خداوند معلوم است.

(سورة الغاشية مكية وهي ست و عشرون آية)  
(سورة غاشیه در مکه نزول یافته و آن بیست و شش آیه است)



هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ <sup>ط</sup> <sup>(۲۰)</sup>

آیا آمد ترا سخنی پوشنده (قیامت)

تفسیر : یعنی آن سخن قابل شنیدن است .  
تشبیه : غاشیه به معنی پنهان کننده و مراد از آن قیامت است که همه را زیر اثر خود فرا گرفته و به عالم محیط میگردد .

وَجُوهٌ يُّوْمِئِذٍ خَاشِعَةٌ ۝۷ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ۝۸  
رویهائی در آن روز خوار باشند رنج برنده محنت کشیده

تفسیر : یعنی بردارندگان مصائب در آخرت و بسبب آن خسته و درمانده . و بعضی گفته اند از (عاملة ناصبة) مراد حال دنیا است زیرا بسا مردم در دنیا متحمل زحمت بنیابر میگردند مگر چون رنجهایشان بر راه حق تمییز باشد همه ضایع و بی فائده است در اینجا هم رنج بردند و آنجا نیز گرفتار مصیبت مانند (خسر الدنيا والآخرة) این را گویند حضرت شاه صاحب می نگارند که «ریاضت های بزرگ کفار در دنیا بدرگاه الهی (ج) مقبول نیست» .

تَّصَلَّى نَارًا أَحَامِيَةً ۝۹ تَسْقَى مِنْ عَيْنٍ أَنِيَّةٍ ۝۱۰  
درآیند به آتش نهایت گرم و سوزان نوشانده شوند از چشمه نهایت گرم

تفسیر : چون از حرارت دوزخ سخت تشنه می گردند بی اختیار العطش گویان آب طلب میکنند که شاید این تشنگی رفع شود آنوقت از يك چشمه گرم جوشان برای شان آب میدهند که بمجرد نوشیدن لب و دهان شان کباب و روده های شان قطع شده بیفتد و باز فوراً به حال نخستین آورده شوند تا از احساس عذاب خلاص نگردند و مدام به همین عذاب گرفتار باشند العیاذ بالله .

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ ۝۱۱  
نیست ایشانرا خوراکی مگر از گیاه خاردار

تفسیر : یعنی هرگاه دوزخیها از گرسنگی فریاد زنند برای شان ضریع داده شود و ضریع درختی است خاردار و تلخ ترا ز صبر و بدبوی تر از نعش مردار و سوزنده تر از آتش .

لَا يَسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ۝۱۲  
که نه فربه کند خورنده را و نه دفع کند از گرسنگی

تفسیر : معلوم است که مقصد از خوردن غذا یارفع گرسنگی یا فربهی یا لذت می باشد و از خوردن ضریع یکی ازینها حاصل نمیشود نفی لذت و ذائقه از نامش (خار) ظاهر ست و نفی دومنفعت دیگر در این آیه کریمه صراحتاً ذکر شده مقصد اینکه دوزخیان را طعام مفید و لذیذ میسر نیست . تا اینجا حال دوزخیان بیان شد بعد ازین مقابلتاً احوال بهشتیان تذکار یافته .

وَجُوهٌ يُّوْمِئِدٍ تَأْغِيهِ ۙ لِسْعِيهَا رَاضِيَةٌ ۙ

رویهائی در آن روز تروتازه باشند بکوشش خود شادان  
تفسیر: یعنی خوشحال و شادمان میشوند که سعی شان هدر نرفته و اعمال نیک شان نتیجه خوبی داده.

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۙ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَآغِيَةً ۙ

در بهشت بلند نمی شنوند در آن سخن بیهوده

تفسیر: یعنی هیچ سخن لایعنی و بیهوده نمی شنوند چه جای فحش و دشنام.

فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۙ

در آن چشمه آبروان باشد

تفسیر: یعنی یک چشمه خیلی عجیب. بعضی آنرا بر جنس حمل نموده اند یعنی چشمه های بسیار در جریانند.

فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ۙ وَ أَكْوَابٌ ۙ

در آن تختهای بلند باشد و قندچهای

مَوْضُوعَةٌ ۙ

نهاده شده

تفسیر: یعنی هر وقت که به نوشیدن حاجت افتد تاخیر و درنگ روی ندهد.

وَنَمَارِقٌ مَّصْفُوفَةٌ ۙ

و بالشهای مرتب  
تفسیر: یعنی تکیه های کلان بنهایت ترتیب درست گذاشته شده.

و زَرَائِبُ مَبْلُوتَةٌ ۙ

و بساطهای گسترده  
تفسیر: تا هر وقت استراحت بخواهند همانجا موجود می باشد و از رفتن بدیگر جای زحمت نبینند.

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۝۱۷

آیا پس نمی‌نگرند به شتران که چگونه آفریده شده‌اند

تفسیر : که نسبت بدیگر حیوانات صورت و خاصیت عجیبی دارد و تفصیل آن درینجا گنجایش ندارد تفسیر عزیزی ملا حظه شود .

وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ۝۱۸

و بسوی آسمان که چگونه برافراشته شده

تفسیر : بدون ستون و پایه ظاهری .

وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۝۱۹

و بسوی کوهها که چگونه استوار شده

تفسیر : که از جای خود متجاوز نمی‌شود .

وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ۝۲۰

و بسوی زمین که چگونه گسترده شده

تفسیر : که بودو باش برآن آسان باشد و کلمه «سطحت» با قول حکما که زمین را کروی میدانند منافاتی نخواهد داشت زیرا اگر کروی هم باشد باعتبار نظر سطحی مسطح است . مقصد از بیان این چیزها آن است که خیلی تعجب است که این جمله امور عجیب و غریب را می‌بینند و باز به قدرت الهی و نظام حکیمانه اش پی نمی‌برند تا از آن میدانستند که اوتعالی بر بعث بعدالموت قادر است و بوجود آوردن نظامات شگفت انگیز آخرت پیش قدرت اودشوار نیست و تخصیص این اشیاء بقول ابن کثیر آن است که درآن زمان مردم عرب بیشتر در صحراها گشت و گذار میکردند ، شتر سوار میشدند و بالای سر آسمان و زیر پا زمین و به چهار طرف کوه پیش نظر داشتند بنابراین ارشاد شد تا بدین آثار قدرت غور و دقت کنند .

فَذَكِّرْ لَّهُمْ إِنَّهَا أَنْتَ مُدَّتْ كَرِّ ط ۝۲۱

پس بپندده جز این نیست که تو بپندهنده

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ۝۳۲

نستی تو برایشان مسلط

تفسیر : یعنی چون این مردم باوجود دلایل روشن بوجود معبود برحق فکر نمیکنند و ایمان نمی آورند بنابراین تو بیشتر به فکر آنها مباش بلکه محض به بند و مو عظه کفایت کن چرا که تو جز برای پند دادن فرستاده نشدی و اگر این ها نفهمند نفهمند تو بر آنها مسلط نیستی که به جبر واکراه دلهای آنها را بگردانی زیرا این امر تنها کار مقلب القلوب است .

إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَ كَفَرَ ۝۳۳ فَيَعَذِبُ ۝۳۴ بِهِ اللَّهُ

مگر کسیکه روگردانید و کافر شد پس عذاب میکند او را الله

الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ ۝۳۵ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۝۳۶

به عذاب بزرگتر هر آینه بسوی ماست بازگشت ایشان

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ۝۳۷

باز بر ماست حساب ایشان

تفسیر : یعنی کسیکه از طاعت خدایو گردانید و از آیات او انکار ورزید از عذاب بزرگ و مجازات شدید آخرت ابد اخلاص شده نمی تواند و بالضرور بحضور ما دوباره آمدنی میباشد و ذره ذره از آنها حساب میگیریم یعنی تو فریضة خود را دادا کن و آینده جزای کفار را بما بگذار .

(سورة الفجر مکیة وهی ثلثون آية)  
(سورة فجر درمکه نازل شده و آن سی آیت است)



وَالْفَجْرِ ۝۱ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ ۝۲ وَالشَّفْعِ

قسم به صبح و شبهای ده گانه و قسم بچفت

وَالْوَاوُتْرُ ۳ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ ۴

و طاق و قسم به شبی که در آن روان شد

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نگارد «صبح اینجا صبح روز عید قربان است که در آن حج ادا میشود (ولیل عشی) همان ده شب اوائل ذالحجه و از جفت و طاق ده آخرماه رمضان و از روان شدن رفتن پیغمبر (ص) به معراج و این اوقات چون اوقات فیض و برکت اند بنابراین به آنها قسم یاد شده» .

تنبیه اول: مفسرین عموماً معنی «واللیل اذا یسر» گذشتن شب و عام شدن تاریکی آنرا میگیرند که مقابل صبح است طوری که به مقابل جفت بطاق قسم کرد به مقابل صبح به آمدن یا رفتن شب قسم کرد و شاید از لیل عشر نیز ده شب مطلق مراد باشد زیرا در افراد و مصداق آن نیز تقابل موجود است ده شب اول همراه در اول روشن و در آخر تاریک می باشد و ده شب آخر بر عکس در اول تاریک در آخر روشن می باشد و ده شب مابینی با هر دو مغایرت دارد از تذکار این اختلاف و تقابل اشاره به آن است که انسان مطمئن نباشد که حالت او در آسایش و مصیبت، در شادی و غم قابل تغییر نیست خداوند آفریننده اضعاف است و احوال عالم همیشه در تغییر می باشد چنانکه او تعالی در آفاق اشیای متضاد آفریده همچنان مطابق حکمت خویش و مصالح بندگان در احوال و کوائف شما نیز تغییر و تبدیل می آرد و بعد از شادی و نشاط غم و اندوه و پس از زحمت و تنگدستی نعمت و وسعت میدهد چنانکه از مضامین مابعد نیز همین معلوم میشود .

تنبیه دوم : در تفسیر این آیت دو حدیث بروایت جابر و عمران ابن حصین وارد شده که به عقیده دیگران مرفوع است ولی حافظ ابن کثیر حدیث اول را قراریکه میگوید (وهذا اسناد رجاله لا بأس بهم و عن علی بن المثنی فی رفعه نکارة) منسوب به نکارة نموده در باب حدیث دوم میگوید : (وعن علی بن المثنی فی رفعه علی عمران ابن حصین اشبه) یعنی موقوف به عمران است والله اعلم .

هَلْ فِي ذَاكَ قَسَمٌ لِّذِي حَجْرٍ ۵

هست دین چیزها که یاد کردیم قسم کامل صاحب عقل را

تفسیر : یعنی این سوگندها سوگند معمولی و بی اهمیت نبوده نهایت معتبر و عظیم الشان است و دانشمندان میدانند که برای تاکید کلام چقدر عظمت و شان خاص در اینها موجود است .

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۶

آیا ندیدی که چه کرد و پ تو با قوم عاد که در ارم بودند

تفسیر : عاد کسی است که این قوم بوی منسوب بودند و ارم نام یکی از اجدادش میباشد و اضافت عاد به ارم از جهتی است که واضح شود : مراد از عاد عاد اول است نه عاد دوم و بقول بعضی خاندان های شاهی عاد را ارم میخوانند . والله اعلم .



ذَاتِ الْعِمَادِ <sup>ص ۷</sup>

دارای ستونهای بزرگ

تفسیر : در اینجا چند تعبیر است : در عمارات ستونهای بلند و قوی بکار میبردند یا اکثر اوقات به سیر و سیاحت رفته خیمه های خود را بستونهای دراز میافراشتند یا چون قامت های قوی و طویل داشتند به ستونها تشبیه شدند والله اعلم .

الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ <sup>ص ۸</sup>

که آفریده نشده مثلش در تمام شهرها

تفسیر : یعنی در آن زمان دیگر قومی مثل آنها قوت و قدرت نداشت یا عمارات شان بی نظیر بود .

وَأَمْوَالٌ ذَاتِ الْبُؤْسِ بِالْوَادِ <sup>ص ۹</sup>

و چه کرد با نمودیان آنانکه تراشیدند سنگها را دروادی (قری)

تفسیر : وادی القری نام موضعی است که در آن سکونت داشتند و لاشهای کوهها را تراشیده قصرهای خیلی محکم و محفوظ ساخته بودند .

وَفِرْعَوْنِ ذِي الْأَوْتَارِ <sup>ص ۱۰</sup>

و چه کرد با فرعون صاحب میخها

تفسیر : یعنی دارای عساکر و اسباب که برای ضروریات عسکر آنها میخهای بسیار بکار برده میشد یا اینکه بواسطه ظلم و ستمی که داشتند مردم را به چهار میخ مجازات مینمودند .

الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ <sup>ص ۱۱</sup> فَأَكْثَرُوا

کسانی بودند که سرکش کرده بودند در شهرها پس بسیار

فِيهَا الْفَسَادَ <sup>ص ۱۲</sup> فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ

در آن شهرها فساد کردند پس ریخت بر ایشان پروردگارتو

# سَوَّطٌ عَدَابٍ ۱۳

تازیانه عذاب

**تفسیر :** یعنی از بس مست و سرشار بادهٔ عیش و عشرت بودند در ممالک فتنه و فساد بسیار برپا کردند شرارت زیاد نمودند، چنان سرکشی اختیار کردند که گویا حاکم و فرمان فرمائی ندارند و در احوال شان تغییری وارد نمیشود و به کیفر کردار زشت خود نمیرسند چون پیمانۀ بغاوت و غرور و جور و ستم شان لبریز شد و مهلت خداوندی دربارهٔ آنها انجام یافت خدای قهار ناگهان بر ایشان تازیانه عذاب ریخت تا با خاک یکسان شدند و اسباب و سامانی که داشتند یکی بکار نیامد .

# إِنَّ رَبَّكَ لِبِأْسٍ صَادٍ ۱۴

هر آینه پروردگارتو بگمین گاه است

**تفسیر :** یعنی چنانکه شخصی در کمین باشد و احوال وارد و صادر را مراقبت نماید که فلانی چه می آورد و چه میبرد و بر طبق معلومات و مراقبت خویش با آنها عمل کند همچنان **حضرت خداوند (ج)** پنهان از دیدگان مردم ذره ذره کوائف و اعمال بندگان خود را می بیند و جزئی ترین حرکات شان از پیشگاه حضرت او پوشیده نمی ماند چونوی تعالی و تقدس در مجازات تعجیل نمیکند بندگان غافل او می بندارند که بیننده و پرسنده نیست هر چه انسان بخواهد بنویسد و بیاموزد بدهد حال آنکه چون وقت موعود برسد دفتر اعمال را بکشایند و پیش دیدگانش بگذارند و با هر یک بر طبق اعمال او معامله کنند آنوقت معلوم شود که این همه برای مهلت و امتحان بندگان بوده که آنها چه میکنند آیا به حالت عارضی مغرور و عاقبت خویش را فراموش میکنند یا خیر .

# فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ

پس اما آدمی چون امتحان کنش پروردگارش پس عزت دهش

# وَنَعَّمَهُ ۙ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ۱۵

و نعمت دهش پس میگوید پروردگار من عزت داد مرا

**تفسیر :** یعنی چون شایسته همین امر بودم عزتم کرد .

# وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ ۙ

و اما وقتی که امتحان کنش پس تنگ سازد بروی رزق او را

# فَيَقُولُ رَبِّيَ أَهَانِي ۚ

پس میگوید پروردگار من ذلیل ساخت مرا

تفسیر: یعنی قدم را نشناخت. خلاصه اینکه در نظر انسان تنها حیات دنیوی اهمیت دارد و معیار عزت و ذلت خود همین راحت و زحمت دنیارا میدانند و خبر ندارند که هر دو برای آزمایش اوست در نعمت شکر گذاری اورا امتحان میکند و در سختی صبر و استقامتش را، نه نعمت دوروزه دنیا دلیل مقبولیت و عزت بدربار خداوندی است و نه سختی و زحمت دلیل اهانت و مردودیت، مگر انسان از بس غافل است به ملامتی خود تن نمیدهد و از بی حیائی و نادانی جسارت ورزیده الزام به پروردگار خویش می آورد.

# كَلَّا بَلْ لَأُكْرِمُنَّكَ يَا أَيْتُمُ ۗ

نی نی بلکه عزت نمیدهد (ج) از آن عزت ندارید که مراعات یتیم بیکس را نمیکند و حق آنرا نکه نمیدارید.

# وَلَا تَحْضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ۗ

و ترغیب نمیدهد بیکدیگر بر طعام دادن محتاج

تفسیر: یعنی چه جای اینکه از مال شخصی خود از مساکین دستگیری نمیکند دیگران را هم به معاونت آنها ترغیب و تشویق نمیدهند.

# وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَّهًا ۗ

و میخورید میراث را خوردن بسیار  
تفسیر: در میراث گرفتن مرده حلال و حرام، حق و باطل را فرق نمیکند هر چه به دست آوردند هضم میکنند اگر حقوق یتیمی و مسکین تلف شد، شد.

# وَنُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ۗ

و دوست میدارید مال را دوست داشتن بسیار

تفسیر: یعنی سخن اساسی این است که دلهای شما از عشق مال لبریز است از هر راهی که بتوانید هر چه بادا باد گفته در تحصیل آن میکوشید و در اعمال شایسته یک پول هم صرف نمیکند مال را قبله آمال انگاشتن و باین درجه دوست داشتن و پرستیدن آئین کافران است و بس.

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا كَدًّا ۝۲۱

چنین نباید کرد و قتیکه پست کرده شود بلندی زمین پست کردن بعلا زپست کردن  
تفسیر: یعنی جمله کوها و تپه‌های ریزه ریزه میشود و زمین یک میدان هموار و مسطح  
میکردد.

وَجَاءَ رِبُّكَ

و بیاید پروردگارتو

تفسیر: یعنی چنان به تجلی قهاری و جلالی که شایسته شان خداست جل مجده .

وَالْمَلِكُ صَفًّا صَفًّا ۝۲۲

و بیایند فرشتگان صف صف  
تفسیر: برای اجرای انتظامات در میدان حشر بیایند .

وَجَاءَ يَوْمَ مَعِيذٍ بِجَهَنَّمَ ۝۲۳

و آورده شود آن روز آن روز  
تفسیر: یعنی میلیونها فرشته آنرا کشیده پیش روی اهل محشر می آورند .

يَوْمَ مَعِيذٍ يَتَذَكَّرُ الْأِنْسَانُ وَأَنَّى

آن روز یاد کند انسان (آنچه افراط کرده) و کجا فائده دهد

لَهُ الذِّكْرَى ۝۲۴

اورا یاد کردن

تفسیر: یعنی آنوقت به غفلت و گناه خود بدانند ولی فائده نکند چراکه فرصت فهمیدن  
و فکر فوت شده و کاری که در دارالعمل لازم بود در دارالجزاء نمی شود .

يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ۝۲۵

گوید ای کاش چیزی پیش فرستادمی دوزندگی خویش

تفسیر: یعنی افسوس و قتیکه در دنیا بودم عمل نیکی برای آخرت نفرستادم که امروز به کار می‌آمد اکنون چه چاره که دستم خالی است کاش حسنات ذخیره میکردم که زاد آخرت می‌بود.

فِيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ۝۲۵

پس آنروز عذاب نکند مانند عذاب او هیچ‌یکی

وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ۝۲۶

و نه مقید سازد مانند مقید ساختن او هیچ‌یکی

تفسیر: یعنی خداوند جل مجده آنروز مجرمان را چنان عذاب شدید کند و چنان سخت دریند افکند که بدان گونه شدت از طرف احدی درباره هیچ مجرمی متصور نباشد حضرت شاه عبدالعزیز صاحب می‌نویسند که «در آن روز هیچکس مانند عذاب او تعالی عذاب نتواند نه آتش نه مؤکلین دوزخ‌نهار و گزدم دوزخ زیرا این عذاب‌ها همه عذاب جسمانی است و عذاب الهی (ج) عذاب روحانی است که روح مجرم را در حسرت و ندامت دچار میکند و بدیهی است که آنرا باین مناسبتی نیست و مانند قید او دیگری قید نتواند زیرا مؤکلین دوزخ اگر چه در گردن دوزخیان طوق انداخته و به زنجیرها محکم بسته به دوزخ می‌اندازند و منافذ دوزخ را از بالا سرپوش میگذارند اما نمیتوانند که فکر و خیال آنها را قید کنند زیرا اگر افکار و خیال آزاد باشد باز هم در عین عذاب یک نوع تخفیف روی میدهد چنانکه در قید جسمانی اگر دست و پای بسته هم باشد بسبب جولان فکر بهر طرف فی‌الجمله تسکین حاصل میگردد برعکس آنکه خدای قهار فکرش را نیز قید کرده و چنان به‌جان خودش گرفتار ساخته که فکرش نیز جز کلفت بند دیگر چیزی را اندیشه نتواند ظاهر است که قید فکری هزار بار از قید جسمی سخت تر است ازینجاست که دیوانگان سودا سی را اگر چه در باغهای و سیخ و صحراهای فراخ هم برند بسبب غلبه اوهام و فتور حواس گلستان در نظر زندان می‌آید.

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۝۲۷ ارْجِعِي

ای نفس آرام‌گیرنده بازگرد

إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّرْضِيَةً ۝۲۸ فَادْخُلِي

بسوی پروردگارت خوشنودشونده خوشنود کرده شده پس شامل شو

فِي عِبَادِي ﴿١٦﴾ وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿١٧﴾  
در بندگان من و در بهشت من

**تفسیر:** تا اینجا بیان حال مجرمین بود اکنون بمقابل ان انجام کسانی تذکار می یابد که دلهای شان به ذکر و اطاعت پروردگار اطمینان و راحت می یابد در محشر برای این گروه خطاب شود که ای نفس به حق آرمیده ، تو که دلدادۀ محبوب حقیقی بودی اکنون فارغ از هرگونه غم و تشویش برضاء و مسرت خاص بسوی مقام قدس اوروان شو به همراه بندگان خاص در جنت عالیشان قیام کن ! در بعض روایات آمده که این بشارت در حال نزع نیز به مومن داده میشود و از تجارب عرفا معلوم میشود که نفوس مطمئنۀ در دنیا نیز ازین بشارت یکنوع حظ برمیدارند (اللهم انی اسألك نفساً بک مطمئنة تومن بلفانک و ترضی بقضائک و تمنع بعطائک) .  
تنبیه : تحقیق و تفصیل (نفس مطمئنه نفس اماره و نفس لواحه) را در آغاز سوره قیامة) ملاحظه باید نمود .

(سورة البلد مکیة وهی عشرون آية)  
(سورة بلد در مکه نازل شده و آن بیست آیت است)



لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾

قسم میخورم باین شهر

تفسیر : یعنی به مکه معظمه

وَ أَنْتَ حِلٌّ لِهَذَا الْبَلَدِ ﴿٢﴾

و بر تو ممانعت نخواهد ماند در این شهر

**تفسیر:** در مکه مکرمه برای همه مردم جنگ ممنوع است اما در روز فتح مکه برای آنحضرت (ص) جائز شده بود و هرکسیکه با آنحضرت در آنروز مقابله کرد قتل آن مباح قرار داده شد حتی بعضی مجرمان سنگین قریب بدیوار خانه کعبه به قتل رسید و بعد ازین تاریخ همان ممانعت از جنگ در مکه معظمه تا قیامت باقی است چون در این آیت قسم به مکه یاد شد به مشکلات و سختیهاییکه برای انسان رو میدهد و از آن چاره ندارد نیز اشاره رفت و چون زحمات و صدمات طاقت فرسانی در مکه به

آنحضرت (ص) از طرف دشمنان رسیده بود برای تسلی خاطر مبارک این جمله معترضه را فرمود (وانت حل بهدالبلد) یعنی اگرچه امروز جهلای این شهر احترامت را نسکه نداشتند لیکن بزودی زمانی میرسد که در این شهر فاتحانه درانی و برای پاک ساختن ابدی این شهر مقس بتو اجازه جنگ داده میشود که مجرمین را به کیفر کردار شان برسانی و این پیشگوئی بتائید الهی (ج) در سنه هشت هجری بوقوع پیوست .  
تنبیه : بعضی علماء معنی (انت حل) را (انت نازل) گفته اند یعنی من بشهری قسم میخورم که تو در آن تولد شده و سکونت داری .

## وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدٌ ③

وقسم پیدر و فرزندش

تفسیر : یعنی آدم و اولاد آدم و قیل غیر ذلک .

## لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ④

هر آینه آفریدیم انسان را در مشقت

تفسیر : انسان از مهد تا لحد گرفتار غم و مشقت است و سختیهای کوناگون میکشد گاهی مبتلای مرض گردد - گاهی گرفتار غم و غصه شود و گاهی به خوف و اندیشه افتد . در تمام روزگار زندگانی لمحّه نخواهد بود که انسان در آن بفرأغال بسر ببرد حقیقتاً سرشت انسان چنان شده که از غم و الم چاره ندارد چنانکه از مشاهده کوائف آدم و اولاد آدم واضح و آشکار است و در همین مصداق روشن (لقد خلقنا الانسان في كبد) زندگانی بهترین عالم (ص) است در سنگلاخ مکه خصوصاً و قتیکه هدف شدید ترین ظلم و ستم کفار اشرار واقع شده بود .

## أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يُقَدِّرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ⑤

آیا میندارد که هرگز قدرت بروی نیابد هیچکس

تفسیر : یعنی نظر باینکه انسان از راهای سخت و دشوار میگردد باید عاجز و شکسته می بود و رضاء به قضا داده و مطیع احکام الهی می شد و هر لحظه عجز و احتیاج خود را در نظر میگرفت مگر وی همه را فراموش کرده تصور میکند قدرتی موجود نیست که او را تحت فرمان آورد و به جزای سرکشیش برساند .

## يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَأَلْبَدًا ⑥

میگوید خراج کردم مال بسیار

تفسیر : یعنی صرف اموال را در عداوت حضرت رسول (ص) و مخالفت اسلام و معا صی هنر می پندارد و باز به آن افتخار میکند که مبلغ هنگفتی به صرف رسانیده ام بعد ازین هم کسی با من مقابله نمیتواند و لسی بالآخر معلومش میشود که اینهمه مصارف عبث غیر از وبال و نکال مال و جان نتیجه ندارد .

أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ۖ

آیا می‌پندارد که ندیده است او را هیچکس

تفسیر: یعنی خدا (ج) همه چیز را می‌بیند که جقدرمال بچه نیت و برای چه مقصد به صرف رسانیده پس دروغ بیجا و کردار باربارا سود نبخشد.

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ۙ

آیا نیافریده‌ایم برای او دو چشم

تفسیر: یعنی ذاتیکه دیگران را چشم داده آیا خودش نمی‌بیند یقیناً بینائی ذاتیکه آفریننده بینائی دیگران است فوق همه بینائیهاست.

و لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ ۙ

و یکزبان و دو لب

تفسیر: که در خوردن و آشامیدن از آن استفاده میکند.

و هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ۚ

و نمودیم او را دو راه

تفسیر: یعنی راه خیر و شر هر دو را نشان داد تا براه نیک رفتار و از راه بد اجتناب کند و اجمال این تعلیم و تفهیم بواسطه عقل و فطرت باشد و تفصیلش به واسطه پیغمبران (ع).  
تنبیه: نزد بعضی مبراد از نجدین پستان مادر باشد یعنی طفل را راه شیر خوردن و تحصیل غذا نمود.

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ۗ

پس نگذشته است بر گذرگاه سخت

تفسیر: یعنی باینکه این همه نعمت‌ها و اسباب هدایت باو دادیم موفق نشد که براه سخت دین قدم میگذاشت و از راه مکارم اخلاق به مقام بلند کامرانی میرسید.  
تنبیه: امور دینی بسببی راه سخت گفته شده که مخالف هوا و هوس نفس بوده تعمیلش بروی دشوار می‌باشد.



وَمَا آدُرُكَ مَا الْعَقَبَةُ ١٢٤ ط

و چه چیز و انا کردنرا نه چیست گذرگاه سخت

فَكَرَّرْتَهُ ١٢٥ ل

آزاد کردن رقیه

تفسیر : آزاد کردن غلام و کنیز یادوش قرض داررا از بار قرض سبک ساختن .

أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْجَبَةٍ ١٢٦ ل

یا طعام دادن در روز گرسنگی

تفسیر : در ایام قحط سالی گرسنگانرا دستگیری نمودن .

يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ١٢٧ ل

یتیم صاحب قرابت را

تفسیر : نیکونی به یتیمان ثواب است و به اقربا هم و در جائیه هر دو جمع شود دو ثواب می باشد .

أَوْ مُسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ١٢٨ ط

یا مسکین خاکسار را

تفسیر : یعنی از فقرو فاقه و تنگدستی خاک آلوده شده باشد حاصل آنکه صرف پول در چنین جایها لازم است نه در رسومات مخالف امر خدا و عیثیات مانند اسرافهاییکه در عروسی و مرده داری و مجالس عیاشی فضول بکار میبرند و رسوائی دنیا و آخرت را میخرند .

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا ١٢٩ ط

پس باشد از کسانیکه ایمان آورده اند

تفسیر : یعنی بزرگترین شرط مقبولیت اعمال ایمان است اگر ایمان نباشد هیچ عمل نیکو قبول نیست .

وَتَوَّاصُوا بِالصَّبْرِ وَتَوَّاصُوا بِالْمَرْحَمَةِ ۝۱۷

و وصیت کردند همایگر را بصبر و وصیت کردند همدیگر را به مهربانی  
تفسیر: یعنی مدام همدیگر را توصیه و تاکید مینمایند که در ادای حقوق و فرایض  
هرگونه زحمت را متحمل شوید و بر خلق خدا رحم کنید تا آسمانیان بر شما رحم  
فرمایند.

أَوْ لَيْكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۝۱۸

ایشان اند صاحبان حظ بسیار  
تفسیر: یعنی این مردم خیلی میمون، مبارک و نیک بخت اند که نامه اعمال شان بدست  
راست داده میشود و موقف شان طرف راست عرش عظیم است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَاهُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۝۱۹

و کسانی که کافر شدند به آیات ما ایشان اند صاحبان شامت و نکبت  
تفسیر: یعنی در دوزخ انداخته شوند و دروازه های آن بسته شود اعذاب الله منها.

عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَيَّدَةٌ ۝۲۰

بر ایشان است آتشی سرپوش کرده شده  
تفسیر: یعنی این طائفه خیلی بد بخت اند که نامه اعمال شان بدست چپ داده میشود  
و ایستگاه شان هم طرف چپ عرش عظیم است.  
(سورة الشمس مکیه وهی خمس عشرة آية)  
(سورة الشمس درمکه نازل شده، و آن پانزده آیت است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
آغاز میکنم نام خدایت بی اندازه بزرگان نهایت با رحم است.

وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا ۝۱ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا ۝۲

و قسم به آفتاب و روشنی آن و بماهتاب چون بیاید بدنبال آن

تفسیر: یعنی بعد از افول خورشید که فروغ ماه عام و منتشر میشود.

وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا ③ لاص

و بروز چون روشن سازد آنرا

تفسیر : یعنی هنگامیکه آفتاب در روزبناهایت روشنی و اشعه کامل خویش ظاهر گردد.

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ④ لاص

و شب چون بپوشاند او را

تفسیر : چون ظلمت شب عالم را فراگیرد و از فروغ آفتاب اثری دیده نشود .

وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ⑤ لاص

و به آسمان (و بداتی) که چگونه بنا کرد آنرا

تفسیر : یعنی آن شان و عظمتی که آنرا آفرید و نزد بعض مفسرین از (مابنها) مراد آفریننده است .

وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ⑥ لاص

و بزمین (و بداتی) که چگونه هموار کرد آنرا

تفسیر : یعنی آنرا به حکمت بآفرید خویش هموار کرد و قابل سکونت خلق ساخت در اینجا هم نزد بعض مفسرین از (ماطحها) هموار کننده آن مراد است .

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ⑦ لا

و بنفس (و بداتی) که چگونه درست اندام کرد او را

تفسیر : که اعتدال مزاج و حواس ظاهری و باطنی و قوت های طبیعی و حیوانیه و نفسانیه همه با او ارزانی کرد و استعداد رفتن بر اهای نیک و بد در وی نهاد .

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ⑧ لاص

پس فهماند او را بدکاری او و پرهیزگاریش را

تفسیر : یعنی اول بذریعه عقل و زهریری فطرت نیک و بد را بصورت اجمال باو فهماند بعد از آن بواسطه تبلیغ انبیاء و رسل بطوومفصل نهایت واضح ساخت که این راه بدو این راه تقوی است باز دردل رجحان نیکی بریدی و میلان برای بدی نهاد و خالق این هر دو میلان نیز حضرت اوست و ووا سطة القای نیکی فرشته راساخت و از بدی شیطان را سپس آن رجحان و میلان به اراده و اختیار بنده به مرتبه عزم رسیده ذریعه صدور فعلی میگردد که خالق آن فعل خدای تعالی و کاسب آن بنده است و سلسله مکافات و مجازات به همین کسب خیر و شر بطور تسبیب قائم است و **هذه المسئلة من معضلات المسائل وتفصيلها يطلب من مظانها نريدان نغردلها جزء ان ساعدنا التوفيق و الله الموفق والمعین .**

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ⑨

هر آینه رستگار شد کسیکه پاک ساخت نفس را

تفسیر : طریق پاک ساختن نفس و اصلاحش آن است که قوه شهوت و غضب را تابع عقل و عقل را تابع شریعت الهی گرداند تا روح و قلب هر دو بفروغ تجلی الهی (ج) منور شود .

وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ⑩

و هر آینه ناکام شد کسیکه در خاک آمیخته بگذاشت (پوشانید بگناه)

تفسیر : مراد در خاک آمیخته گذاشتن آنست که عنان اختیار او را بدست شهوت و غضب دهد و بعقل و شرع سرو کاری نداشته باشد گویا بنده هوا و هوس گردد و چنین کس از چهار پای هم بدتر و زبون تر است .  
تنبیه : (قد افلح من زكها و قد خاب من دسها) جواب قسم است و مناسبت آن با قسمها این است که چنانکه الله تعالی به حکمت بالغه خورشید و ماه و روشنی روز و تاریکی شب و بلندی آسمان و پستی زمین را مقابل همدیگر آفرید و در نفس انسانی نیز قوت های متقابل خیر و شر بنهاد و قوت دانائی و رفتار به آنها داد همچنان مرتب نمودن ثمرات و نتایج مختلفه بر اعمال متضاده نیز فعل آن حکیم مطلق است و خیر و شر و نتایج مختلفه هر دو آنها باعتبار حکمت تخلیق در عالم چنان موزون و متناسب است که وجود روشنی و تاریکی .

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ⑪

تکذیب نمود ثمود بسرکشی خود

تفسیر : یعنی به حضرت صالح (ع) تکذیب نمود . این آیه مثالی است از (قد خاب من دسها) که بفرض عبرت بیان فرمود و تفصیل آن در سورة اعراف و غیره مذکور است .

إِذَا نُبِعَتْ أَشْقِيهَا ۱۲

وقتی که قیام نمود بدبخت ترین آنها

تفسیر : این بدبخت (قدار بن سالف) بود .

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيِيهَا ۱۳

پس گفت مر ایشانرا رسول خدا بگذارید شتر خدا و نوبت آب آنرا

تفسیر : یعنی آگاه باشید که نه بکشیدونه نوبت آبشرا فرو بندید و آب برای آن مذکور شده که ظاهرآ به همین سبب آماده قتل آن بودند و اضافت (ناقه) به (الله) از جهتی است که الله تعالی آنرا علامه نبوت حضرت صالح (ع) ساخته و احترامش را بر مردم واجب فرموده بود و تفصیلش در سوره اعراف و غیره مذکور است .

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوْهَا ۱۴ فَدَمْدَمَ

پس تکذیب کردند او را پس بی کردند آنرا پس واژگون ساخت (عذاب فرستاد)

عَلَيْهِمْ رَبَّهُمْ ۱۵ بِدُنْيِهِمْ فَسَوَّاهَا ۱۶

بر ایشان پروردگار ایشان بسبب گناه ایشان پس ب خاک یکسان کرد آنها را

تفسیر : حضرت صالح (ع) فرموده بود (لاتمسوها بسوء فیاخذکم عذاب الیم) یعنی این ناقه را بریدی دست مزیند ورنه گرفتار عذاب شدید میگردید . آنها این امر را دروغ انگاشتند و ناقه را کشتند بالاخر همان شد که حضرت صالح (ع) فرموده بود پس الله تعالی جل مجده همرا هلاک و ب خاک یکسان کرد .

وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ۱۷

و نمیترسد خدای از انجام هلاک آن

تفسیر : یعنی چنانکه پادشاهان مجازی بعد از مجازات يك قوم یا جماعت بزرگ تصور میکنند که میباید در مملکت انقلاب و شورشی پیدا شود یاد ر نظم و نسق فتوری رود و الله تعالی را ازین چیزها خوف و بیم نیست چرا که در مقابل او هیچ مخلوقی یارای دم زدن ندارد و هیچ قدرتی بصدد انتقام بر آمده نمیتواند . العیاذ بالله .

(سورة الیل مکیة وهی احدی و عشرون آیه)  
(سورة الیل درمکه نازل شده و آن بیست و یک آیه است)



وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ۱ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ۲

قسم شب و چون بپوشاند و بروز و چون روشن شود

وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ۳

و بدانی که و آفرید و نر و ماده را

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَى ۴

هر آینه کوششهای تان گوناگون است

تفسیر: یعنی چنانکه در دنیا شب و روز، نر و ماده و دیگر اشیاء متضاد و متقابل آفریده شده مساعی و اعمال شما هم متضاد و متقابل اند باز اعمال و مساعی متقابل را نتایج و ثمرات متقابل است که آینده بیان میشود.

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ۵ وَصَدَّقَ

پس اما کسیکه عطا کرد و ترسید و تصدیق نمود

بِالْحُسْنَى ۶ فَسَنِيَرَهُ لِيَسْرَى ۷

سخت زیگوردا پس آهسته آهسته برسانیم او را در آسانی

تفسیر: کسیکه مال خود را در راه نیک صرف مینماید و در دل از خدا (ج) میترسد و امر و نهی وی را بجا می آورد و فرمایشات اسلامی را راست و بشارات ربانی را صحیح میداند بر حسب عادت خویش راه نیک را بروی آسان ساخته بالاخر با استراحت انتهائی و ابدی که نامش بهشت است او را میرسانیم.

وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ۝۸ وَكَذَّبَ  
و اما کسیکه بخل کرد و خود را بی پروا شمرد و تکذیب نمود

يَا حُسَيْنُ ۝۹ فَسَنِيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى ۝۱۰  
سخن نیکورا پس آهسته آهسته برسانیم اورا در سختی

تفسیر: یعنی کسیکه در راه الهی مصرف ننموده و به خوشنودی خداوند و ثواب آخرت بدل همت نکرد و فرمایشات اسلام و وعده‌های الهی (ج) را دروغ انگاشت دلش روز بروز سخت و سیاه میشود و توفیق نیکی از وی سلب میگردد و از ارتکاب کفر و معاصی رفته رفته به عذاب شدید و انتهای گرفتار میشود. عاده الله برین رفته که به نیک بختان که خود شان عمل نیک اختیار می نمایند و اشقیاییکه برآه بدمیروند برای هردو طایفه همان راهی که با اختیار خود (بر طبق تقدیر الهی (ج) پسندیده اند آسان میشود «کلانمد هؤلاء وهؤلاء من عطاء ربك وما كان عطاء ربك محظورا» (اسراء رکوع ۳).

وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى ۝۱۱  
و کار نیاید و مالش چون او در گور شود

تفسیر: یعنی آن مال و ثروتی که به آن می نازید و از آخرت غافلش ساخته بود بکارش نیاید و بقدر يك ذره از عذاب الهی (ج) نجاتش ندهد.

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ۝۱۲ وَإِنَّ لَنَا  
هر آینه بر ماست و هر آینه در تصرف ماست

لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ ۝۱۳  
آخرت و دنیا

تفسیر: یعنی حکمت بالغه ما متقاضیست که راه نیک و بد را بایشان بنمائیم و خوبی و خرابی را به آنها واضح و آشکار سازیم پس مردم هر راهی را که اختیار نمایند بر حسب اختیار آنها معامله میشود.

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ﴿١٤﴾ ج

پس ترسانیدم شمارا از آتشی که شعله‌میزند

تفسیر: ازین آتش شعله ورشاید همان طبقهٔ دوزخ مراد باشد که برای مجرمین و بدبختان شدید مخصوص قرار داده شده.

لَا يَصْلِحُهَا إِلَّا الْأَشْقَى ﴿١٥﴾ ل الذی

نمی‌درآید در آن مگر بدبخت‌ترین مردم آنکه

كَذَّابٌ وَ تَوَلَّى ﴿١٦﴾ ظ

تکذیب نمود و روی گردانید

تفسیر: یعنی برای ابد در دوزخ باشند و از آن برآمده نتوانند (که مآتدل علیه‌النصوص).

وَ سَيَجْتَبِيهَا إِلَّا تَقِي ﴿١٧﴾ ل

و زوداست که باز داشته شود از آن پرهیزگار

تفسیر: یعنی چنین اشخاص از آن دور داشته میشوند و بوی دوزخ هم به آنها نرسد.

الذی يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ﴿١٨﴾ ج

آنکه میدهد مال خود را که پاک‌گردد

تفسیر: یعنی صرف مال خاص بمقصد پاک ساختن نفس از اخلاق ذمیه بخل و امساک و طمع و غیره باشد نه بفرض ریا و سماعه و خود نمائی یا کدام مطلب دنیوی.

وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى ﴿١٩﴾ ل

و نباشد هیچکس را نزد او نعمتی که مکافات داده‌شود

إِلَّا ابْتِغَاءً وَ جِهَ رَبِّهِ الْأَعْلَى ﴿٢٠﴾ ج

مگر برای طلب خوشنودی پروردگار خویش که از همه بلنداست



# وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ۝۶۱

وهر آئینه خوشنود خواهد شد

تفسیر: یعنی صرف مال بطور تبادل نبود که در عوض احسان کسی احسان کند بلکه محض به عشق دیدار الهی (ج) مال و متاع و زروسیم خود را خرج نماید پس این کس مطمئن باشد که راضی کرده میشود «ان الله لا یضیع اجر المحسنین».

تنبیه: باید دانست که اگرچه مضمون این آیات کریمه عام است اما بروایات کثیره ثابت شده که آیات آخرین در شان حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه نزول یافته و در اثبات افضلیت و برتری و تقوای ایشان گواه بزرگی است. خوشا کسیکه افضلیت و تقوای او از عالم بالا تصدیق شود (ان اکرمکم عند الله اتقکم) و از پیشگاه اقدس بشارت (لسوف یرضی) گوشزد او گردد. این نوید بزرگ (لسوف یرضی) در شان مبارک صدیق اکبر در حقیقت انعکاس همان بشاره عظمی است که بعداً درباره حضرت رسول اکرم (ص) آیه (ولسوف یعطیک ربک فترضی) وارد میشود.

(سوره الضحی مکیه و هی احدی عشره آیه)  
(سوره الضحی درمکه نزول یافته و آن یازده آیه است)



## وَالضُّحَىٰ ۝۱ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ۝۲

قسم به چاشنگاه و به شب و به شب چون بیوشد

## مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَىٰ ۝۳

نه فرو گذاشت ترا پروردگار تو و نه بیزار شد

تفسیر: در روایات صحیحه وارد است که مدتی جبرئیل امین بحضرت رسالت پناهی (ص) وحی نیاورد مشرکین موقع یافته هر جا اظهار میکردند که پروردگار محمد دیگر به محمد وحی نمیفرستد لهذا این آیتها نازل گردید. بخیاں من والله اعلم (این هنگام فترت وحی است زیرا بعد از نزول آیات اولیه سوره (اقوه) مدت مدیدی وحی معطل ماند آنحضرت (ص) غمگین و اندیشه مند شد و خداوند آیه (یا ایها المدنی) را فرستاد اغلباً در همان آوان مخالفین این نوع افواهاات میکردند چنانچه کلماتی را که ابن کثیر از محمد بن اسحق و غیره نقل کرده این احتمال را تأیید مینماید) زوایتی را که اهل حدیث مینمایند امکان دارد که در دوره تعطیل بوقوع پیوسته باشد چنانچه روایت میکنند که وقتیکه حضرت رسالت پناهی به نسبت بیماری که بوجود مبارک مستولی شده

بود دوسه شبی قیام اللیل کرده نتوانستند يك زن خبیثه به محضر نبوی آمد و گفت ای محمد (ص) معلوم میشود که شیطان تو ترا ترك داده است (العیاذ بالله) جواب این خرافات به سوره والضحی داده شد درین سوره اوتعالی اولاً بروز و شب سوگند یاد میکند و بعداً بحضرت رسول اکرم (ص) میفرماید که افواهاث مشرکان دروغ و بی اساس است نه خداوند از تو ناخوشنود شده و نه ترا فرو گذاشته بلکه همانطور که مظاهر و آثار قدرت در اشیای متقابل بظهور می آید و بعد از روز درخشان شب تاریک مستولی میگردد در کوائف باطنی نیز همین احوال موجود است اگر بعد از افول خورشید شب مظلم خیره میشود دلیل خشم الهی (ج) نیست و آمدن شب این را ثابت نمی نماید که بعد ازین ابد آروشنائی روز طالع نمیشود - لهذا از تعطیل موقتی وحی چگونه ثابت میشود که خداوند از پیغمبر محبوب و بر کزیده خویش ناخوشنود است و وحی الهی (ج) را ابدأ براو مستنود میسازد این دعوی گویا بر علم محیط و حکمت بالغه خداوند اعتراض است مگر گویا اوتعالی نمیدانست که ذاتی که امروز به پیغمبری مبعوث میگردد در آینده اهلیت آنرا ندارد. (العیاذ بالله).

وَلَلَّا خِرَةٌ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى ٤ ط

وهر آینه (آخرت) انجام بهتر است ترا از (دنیا) آغاز

تفسیر : یعنی حالت آینده تو نسبت بگذشته بلندتر و درخشانتر است و این تعطیل موقتی وحی بجای آنکه دلیل انحطاط شمرده شود واسطه رفعت مقام و بلندی احترام توست مخصوصاً حالت آخرین استقبال تو یعنی مراتب اعزاز و احترام تو در آخرت که آدم و فرزندان وی همه در سایه لوی سعادت تو گرد می آیند بزرگی و اعزاز آنجا نسبت به جاه و مقام اینجا برتر و پاینده تر است .

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ٥ ط

و بعد از آن عطا خواهد نمود ترا آفریدگار تو پس تو خوشنود شوی

تفسیر : یعنی چه جای آنکه خداوند از تو نا خوشنود باشد و ترا فرو گذارد بلکه پروردگار تو ترا در دنیا و آخرت چندان نعمت و دولت ارزانی فرماید که تو بکلی خوشنود و مطمئن گردی . در حدیث است که حضرت رسول الله (ص) فرمود که (مادامیکه يك تن از امت من در دوزخ باشد محمد راضی نمیشود) صلی الله علیه وسلم.

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ٦ ص

آیا نیافت ترا یتیم پس جاداد

تفسیر : پیش از ولادت با سعادت حضرت پیغمبر (ص) پدر وی عبد الله وفات یافت و شش سال از عمر مبارک سپری شده بود که بمرگ مادر مهربان مبتلا گردید دو سال دیگر به کفالت جد خود عبدالمطلب بود حضرت پیغمبر هشت ساله بود که عبدالمطلب نیز از جهان رخت بست و پرورش ظاهری این در یتیم و نابغه روزگار

بر عهده کاکای مشفقش ابو طالب برقرار گردید سو او تا مادامیکه در قید حیات بود از حمایت و نصرت و تکریم شان پیغمبر (ص) بقدر دقیقه فرو گذاشت نکرد - ابو طالب کمی قبل از هجرت مرد و این امانت الهی (ج) خانه انصار مدینه را شرف اندوز سعادت گردانید و آن آفتاب اقبال از مطلع آمال اوس و خزرج طالع شد قبایل انصار چنان به خدمت و نصرتش قیام کردند که تاریخ روزگار از آوردن نظیر آن عاجز است . کلمه (فاوی) بر تمام این مدارج شامل است کما اشارتیه ابن کثیر (رح).

# وَوَجَدَكَ ضَالًّا لَهْدًا يَهْدِي ۷

و یافت ترا راه گم کرده پس راه نمود

تفسیر: چون پیغمبر به سن جوانی رسید از آئین شرک و اوضاع نا پسندیده قریش سخت بیزار بود ، جذبه عبادت خدای یگانه در دل او مستولی و آتش عشق الهی در کانون سینه او مشتعل بود ، سرچشمه استعداد کامل وصول الی الله و هدایت خلق الله (که در نفس قدسی او افزونتر از تمام کائنات بودیعت نهاده بودند) به جوش آمده بود اما در ظاهر کدام راه روشن و دستور العمل مفصل موجود نبود تا قلب وی را (که از عرش و کرسی فراع بود) مطمئن و آرام بپساخت لهذا این جذبه طلب و نائره محبت حضرت او را بقرار و سرگردان میداشت ، به غارها و کوهها میرفت و بذکر پروردگار مشغول می شد و به محبوب حقیقی مناجات میکرد تا بالآخر خداوند جبرئیل را فرستاد و بیغام خود را در غار حرا بدو ابلاغ کرد و راه مفصل وصول و اصلاح خلق الله را بوی نمود و دین حق را نازل گردانید «وما كنت تدرى ما لكتب ولا الايمان ولكن جعلناه نوراً نهدى به من نشاء من عبادنا» (شوری - زکوع ۵) .  
تشبیه : درینجا چون معنی (ضالاً) کرده شود باید آیه سوره یوسف چون «قالوا تالله انك لفي ضلالك القديم» در نظر گرفته شود .

# وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي ۸

و یافت ترا درویش پس توانگر ساخت

تفسیر : یعنی پیغمبر (ص) در تجارت با حضرت خدیجه مضارب شد و نفع برداشت و حضرت خدیجه (رض) بشرف نکاح پیغمبر درآمد و تمام دارائی خود را بوی تملیک کرد اینها همه غنای ظاهری بود البته غنای باطنی که نصیب آنحضرت گردید از احصای بشر بلند است و مقدار آنرا جز خداوند غنی عن العلمین دیگری نمیتواند خلاصه آنحضرت (ص) در ماضی و مستقبل مورد انعام پروردگار بوده و هست و پروردگار منعمی که باین شان وعظمت حضرت وی را تربیت فرموده آیا ممکن است از وی ناخوشنود شود ، وی را در عرض راه گذارد استغفر الله .

# فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۹

پس اما یتیم را قهر مکن

تفسیر : بلکه از یتیم بینوا پرستاری و دلجوئی کن و هنگامیکه یتیم بودی چنانکه خداوند ترا پناه داد تو نیز یتیم‌های دیگران را پناه بده ! زیرا بنده به اختیار نمودن مکارم اخلاق الهی بر نیک‌الهی ملون می‌شود «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» و حضرت پیغمبر (ص) در حدیث فرمود «انا وكافل الیتیم كهاتین و اشارالی السبابة والوسطی» یعنی من و پرستار یتیم چون این دو انگشت يك جا در جنت می باشیم و بانگشت سبابه و وسطی خود اشاره فرمود .

وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ⑩ ط

و اما سائل را زجر مکن

تفسیر : یعنی هنگامی که تو نا دار بودی خداوند ترا توانگر ساخت باید حوصله بنده سپاسگذار چنان وسیع باشد که از سائیلین دلگیر نشود و درخواست حاجتمندان او را ملول نگرداند و سائل را توبیخ نکند و باوی بادل فراخ و اخلاق خوش و جبین کشاده رفتار کند . وسعت اخلاق و حسن معامله حضرت پیغمبر (ص) در باره سائیلین در کتب احادیث مفصلاً ذکر شده و حضرت وی را درین شیوه مرضیه مقامی است که مخالفین بزرگ را گرویده اخلاق ستوده وی گردانیده .  
تنبیه : صاحب روح المعانی مینویسد ممانعت زجر سائل در حالی است که السحاح و اصرار زیاد نکند اما اگر السحاح کند و بهیچ صورت نگذارد زجر جایز است .

سَوْأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ⑪ ع

و اما احسان پروردگار خود را بیان کن

تفسیر : احسانهای محسن را بفرض شکر گذاری (نه بقصد فخر و مباحات) اعلان نمودن شرعاً محمود است لذا انعام پروردگار خود را که بر تو نموده اظهار کن !  
خاصه آن نعمت بزرگ هدایت که در آیه «ووجدك ضالاً فهدی» ذکر شد و فرض منصبی حضرت پیغمبر است که آشکارا و واضح آنرا ذکر نماید ، ارشادات حضرت پیغمبر را که اصطلاحاً حدیث میگویند ممکن است از کلمه (فحدث) مشتق باشد . والله اعلم .  
(سوره الانشراح مکیه و هی ثمان آیات)  
(سوره انشراح در مکه نازل شده و آن هشت آیه است )

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
آغاز سبک بنام خدا  
بی انزله کبریا  
نهایت با رحم است

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ①

آیا نکشودیم (برای تو) سینت را

تفسیر: یعنی در سینه پاک اودریاهای علوم و معارف را گنجانیدیم و حوصله وی (ص) را برای تحمل فریضة رسالت و ادای تبلیغ فراخ و وسیع ساختیم تا عداوت دشمنان بی شمار و مزاحمت مخالفین در آن تزلزلی وارد نکند.

تنبیه: از احادیث و کتب سیر ثابت می شود که سینه انور را بصورت ظاهر نیز چند بار فرشتگان چاک کرده بودند اما ظاهر آنص به آن دلالت ندارد والله اعلم.

وَوَضَعْنَا عَنكَ وِرْثَكَ ۞ الَّذِي  
و فرود آوردیم از تو بازترا که

أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ۞  
خم کرده بود پشت ترا

تفسیر: مراد این است که در آغاز بعثت نزول وحی بر حضرتش سخت میگذشت بعداً آسان گردید یا احساس تعهدات سنگین مقام منیع رسالت بر خاطر مبارک گران معلوم میشد سپس رفع گردید یا از (وزر) مراد آن امور مباحه است که حضرت پیغمبر (ص) آن را موافق حکمت و به مقتضای مصلحت دانسته گاهی اختیار میفرمود و چون بعد هائابت می شد که امور مذکوره بر طبق حکمت نیست و یا اولی نمی باشد حضرت نبوی از علو شان و مقام قربی که داشتند چنان مغموم و اندیشناک می شدند که کسی در اثر ارتکاب جرم و معصیت مغموم شود - لهذا در این آیه بشارت است که آنحضرت را در امور مذکور مواخذهتی نیست کذا روی عن بعض السلف . شاه عبدالعزیز (رح) مینویسد «همت بلند و اسعداد فطری حضرت پیغمبر متقاضی وصول مقامات و کمالات عالیه بود و وصول این مقام نظر به ترکیب جسمانی یا تشویشات نفسانی بر قلب مبارک دشوار معلوم میشد حضرت الهی سینه وی را کشود و حوصله او را وسعت داد و آن همه مشکلات رفع و گرانی هاسپل شد .»

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۞  
و رفعت دادیم ذکر ترا

تفسیر: در میان انبیاء و فرشتگان نام نامی آنحضرت بلند است دانشمندان جهان بعزت و احترام از او ذکر میکنند و در قبال آن نام مبارک سراج احترام و خضوع فرو می آرند - در آذان در اقامت و خطبه ، در کلمه طیبیه ، در تشهد و غیره بعد از نام خداوند (ج) اتم مبارک او یاد میشود خداوند مستعان (ج) هر جا که باطاعت خویش بندگان خود را فرمان داده در همانجا تاکید نموده که فرمان حضرت وی (ص) را نیز ببرند .

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝ إِنَّ مَعَ

پس هر آینه با دشواری آسانی است هر آینه با

الْعُسْرِ يُسْرًا

دشواری آسانی است

تفسیر: یعنی رنج و تعبى که آنحضرت در راه تحصیل خوشنودی خداوند متحمل شده با هر کدام چندین سهولت و آسانی موجود است مثلاً و سعت حوصله که تحمل مشکلات را سهل گردانید. رفعت ذکر برداشت مصائب بزرگ را آسان نمود یا اینکه تعب روحانی را از تو برداشتیم و بتوراحت و روحانی بخشیدیم چنانچه از (الم نشرح) معلوم شد پس در رنج و آسایش این جهان نیز امیدوار رحمت ما باش ما پیمان میکنیم که بعد از این مشکلات آسانی ها رخ دهد و برای تا آنگذد مزید باردیگر میگوئیم که ضرور بعد از این سختی آسانی واقع شود - چنانچه از کتب احادیث و سیر معلوم گردیده که آن مشکلات یگان یگان مرتفع شد و هرسختی چندین آسانی با خود آورد - اکنون نیز عادت الله برین است و کسانی که برنجها و آلام صبر می نمایند و قلباً بر حمت الهی (ج) اعتماد دارند و از هر طرف بریده عشق و علاقه خود را بحضرت خداوند استوار می سازند و از طول زمانه متزلزل و نا امید نمیکردند خداوند مشکلات آنها را آسان میسازد و ابواب سهولت گوناگون را بر روی آنها می کشاید و فی الحدیث «لَنْ يَغْلِبَ عُسْرُ يُسْرَيْنِ» و فیه ایضاً «لَوْ جَاءَ الْعُسْرُ فَدَخَلَ هَذَا الْحَجْرُ لَجَاءَ الْيُسْرُ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَيْهِ فَيُخْرِجَهُ» .

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ۝ وَإِلَى

پس هرگاه فارغ شدی پس زحمت بکش و بسوی

رَبِّكَ فَارْغَبْ ۝

پروردگار خود دل بسته کن ((رغب کن))

تفسیر: چون از تبلیغ و تعلیم مردم فارغ شوی از مردم کناره گیر و در خلوت زحمت بکش و بلا واسطه به پروردگار خویش متوجه شو تا آسانیا بر تو زیاد شود .

تنبيه: بلند ترین عبادات مر حضرت پیغمبر را تبلیغ و ارشاد مردم بود اما فی الجملة در آن وساطت دیگران آمیخته بود مقصد ازین آیت آن است که بدون واسطه هم باید متوجه شد . این آیه را بر اسلوبهای دیگر هم تفسیر کرده اند اما اقرب همین معلوم میشود .

(سورة التین مکیه وهی ثمان آیات)  
(سورة تین در مکه نازلشده و آن هشت آیه است)



## وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ①

قسم بانجیر و زیتون

تفسیر : چون انجیر و زیتون منافع کثیره و فواید زیاد دارند ازین جهت به حقیقت جامعه انسانی مشابهت آنها بیشتر است بنا بران خداوند مضمون (لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم) را باین دو سوگند آغاز کرد بعضی محققین میگویند که در اینجا (والتین والزیتون) اشاره بدو کوه است که در جوار بیت المقدس واقع شده اند گویا قسم به خود این درختها نمیشد بلکه سوگند بهمان مقام مقدس است که این درختها بکثرت در آنجا وجود دارد جای ولادت و بعثت حضرت مسیح (ع) آنجامی باشد .

## وَطُورِ سَيْنٍ ② وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ③

و بطور سینا و این شهر که جای امن و امان است (با امن)

تفسیر: (طور سینین) یا طور سینا کوهیست که خداوند در آنجا موسی (ع) را به شرف همکلامی خود مشرف گردانید و شهر امین عبارت از کعبه مکرمه است که از آن شهر فرخنده سردار کاینات حضرت محمد رسول الله (ص) مبعوث شد و خداوند برای اولین بار بزرگترین و آخرین امانت الهی (ج) (قرآن) را درین شهر مبارک نازل فرمود . در آخر تورات است که خداوند (نور حق) از طور سینا آمد و از ساعتی در خشید و از فاران بلند گردیده به عالم محیط گشت (ساعیر کوهیست در بیت المقدس و فاران کوهیست در مکه مکرمه) .

## لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ④

هر آینه آفریدیم آدمی را در نیکوترین اندازه (صورتی)

تفسیر : یعنی این همه مقامات مقدس که چنان پیغمبران او لوالعزم در آنجا مبعوث شده اند شاهد است که ما انسان را با چه زیبایی و جمال آفریدیم و در خلقت او چه ملکات و خوبی های ظاهری و باطنی نهادیم اگر انسان بر وفق فطرت صحیح خویش ترقی کند از فرشتگان گوی سبقت برد بلکه مسجود ایشان قرار یابد .

ثُمَّ رَدَدْنَا نُهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿٥﴾

پس افگندیم او را فروتر از همه فروماندگان

تفسیر : حضرت شاه صاحب میفرماید که «خداوند انسان را شایسته مقام فرشتگان آفرید اما اگر او انکار ورزد از چارپایان بدتر است» .

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

مگر کسانی که یقین کردند و کارهای شایسته کردند

فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾

پس ایشان راست توایی نامتناهی

تفسیر : یعنی اجری که کاسته نگردد و انقطاع نپذیرد .

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ﴿٧﴾

پس چه چیز وادار کرد تو را به تکذیب بعد ازین بروز جزا

تفسیر : یعنی ای انسان بعد ازین همه دلایل آشکارا به کدام علت در سلسله مکافات انکار توان کرد یا مورد این خطاب حضرت بیغمبر است (یعنی بعد ازین بیان روشن و واضح چه چیز است که منکرین جزا را بر تکذیب تو آماده مینماید) خیال کنید که خداوند آدمی را به صورتی بس زیبا و جمیل خلق نمود و قوای او را چنان آفرید که اگر بخواهد در نیکنوی و خوبی از فرشتگان سبقت جوید و هیچ مخلوقی را با وی یارای همسری ندانید . چنانچه دنیا این مثالهای کامل انسانیت را ( درشام - بیت المقدس کوه طور - مکه - مدینه ) بار بار دیده اگر انسان ازین مثالهای کامل پیروی کند شک نیست که به بلند ترین مقامات و کمالات انسانی و کامیابی دارین فایز گردد اما دریغ برانسان که خود را از شر باز نمی شناسد و اعمال شایسته نمیکند و در گودال مذلت و هلاک می افتد . احترام فطری خود را عبث از دست میدهد خداوند بندگان مومن و نیکو کار خود را در چنگاه به خواری نمیگذارد بلکه او تعالی در مقابل اعمال کم او انعام زیاد ارزانی میفرماید بعد از شنیدن این کوائف که میتوان در قوانین معقول مجازات و مکافات دین فطرت را تکذیب کند ولی کسی میتواند تکذیب و انکار کند که دنیا را یک آراخانه نامنظم و فضول تصور کنند و چنان فرض نماید که در آن نه حکومتی قایمست و نه آئین و قانونی جریان دارد و نه از نیکی و بدی پرسشی و باز خواستی بعمل می آید خداوند جواب او را میدهد که «الیس الله باحکم الحاکمین» .



# أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ۝۸

حاکمان

حاکم ترین

الله

آیانست

تفسیر: در پیشگاه شاهنشاهی خداوند تمام حکومت های دنیا زبون و ناچیز است مادامیکه حکومت کوچک اینجا بوفاداران انعام و به مجرمین سزا میدهد پس این توقع از حضرت احکم الحاکمین چرا نشود.

(سورة العلق مکیة وهی تسع عشر آية)

(سورة علق در مکه نازل شده و آن نوزده آیه است)



## إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ

بخوان

بنام

رب خویش

تفسیر: از (اقرء) تا «مالم يعلم» این پنج آیت در سورت های قرآن کریم بیشتر نزول یافته - حضرت نبوی (ص) در «غار حرا» به عبادت پروردگار یگانه مشغول بود که ناگهان جبرئیل وحی آورد و گفت اقرء (بخوان) حضرت پیغمبر (ص) فرمودند «ما انا بقارئ» من خواننده نیستم جبرئیل حضرت وی را در کنار گرفته چند بار فشرود و مکرر گفت (اقرء) پیغمبر (ص) نیز مکرر میگفت ما انا بقاری در مرتبه سوم سخت تر در بغل فشرود گفت اقرأ باسم ربك الخ یعنی بخوان به یمن و یاری نام پروردگار خویش . خلاصه پروردگاری که ترا از هنگام و لادت تا ایندم به صورتی بس شگفت انگیز و بی مانند تربیه نمود ترا در میدان نمیکندارد و به بزرگترین خدمتی امتیاز می بخشد همان ذات مبارکی ترا تعلیم میدهد که به کرم خاص خویش ترا تربیه فرموده است .

## الَّذِي خَلَقَ ۝۱

آنکه

خالق همه چیز است

تفسیر: یعنی حکیمی که این همه اشیاء آفریده حکمت و قدرت اوست صفت قرئت آفریده نمی تواند ؟

## خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝۵

آفرید

انسان را

از

خون بسته

تفسیر : خون بسته حسن ، شعور ، علم ، ادراك ندارد و جز جمادی لایعقل چیزی نیست خداوند متعال که از آن جماد لایعقل انسان عاقل آفرید دانشمندی را کامل و ناخوانی را خواننده و عالم ساخته می تواند تا اینجا بیان اثبات امکان قرعت بود یعنی با اینکه تو (امی) هستی برخداوند دشوار نیست که ترا قاری گرداند بعد ازین بر فعلیت و وقوع آن تنبیه میفرماید .

إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۙ

بخوان و رب تو بسیار کریم است

تفسیر : یعنی از تربیت عالی تو استعداد و قابلیت بلند تو آشکار است و چون ازینطرف در استعداد و قابلیت تو قصوری نیست و از آن طرف در میده فیاض بخل نمی باشد بلکه او از همه کریمان بلندتر است بنابراین در وصول فیض هیچ مانعی موجود شده نمی تواند و بالضرور این چنین میشود .

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۙ

آنکه علم آموخت انسان را بواسطه قلم

تفسیر : شاه صاحب می نگارد که حضرت نبوی (ص) هیچگاه قرعت و کتابت نکرده بودند خداوند میفرماید تعلیم دهنده مائیم خواه به واسطه قلم باشد خواه بدون واسطه قلم و ممکن است بدین راه اشاره باشد که همچنانکه در بیان مفیض و مستفیض قلم واسطه است در پیشگاه ربوبیت و حضرت نبوی (ص) جبرئیل واسطه باشد چنانکه وساطت قلم مستلزم این امر نیست که آن از مستفیض بهتر شود حقیقت جبرئیل نیز از حقیقت محمد (ص) برتری ندارد .

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۖ

آموخت انسان را آنچه نمیدانست

تفسیر : یعنی طفل زمانیکه دنیا قدم میکندارد هیچ چیز را نمیداند و رفته رفته خداوند او را ازخیر و شر آگاه می سازد پس همان رب قدیر که انسان را از مرتبه جهل به شرف دانائی برساند میتواند که یکی از بندگان امی خود را عارف کامل بلکه سر دار تمام عرفا گرداند .

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ ۙ

نه چنان است هر آینه انسان سرکنشی میکند

أَنْ رَّاهُ اسْتَعْنَى ۖ

باینکه ببیند خود را بی پروا

تفسیر : یعنی انسان که در اصل از خون بسته آفریده شده و جاهل محض بوده و باز خداوند به نعمت علم سر افرازش ساخت اما اصل خود را فراموش کرده و به مال و ثروت دنیا مغرور میشود و سر کشی اختیار میکنند و خود را از همه بی نیاز میندازد .

إِنِّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعِي ۝<sup>۸</sup>

بیشک بسوی رب تو بازگشتن است

تفسیر : اول هم او پیدا کرده و در آخر هم باز گشت همه بسوی اوست آنوقت نتیجه نخوت ، تکبر و فراموشی او آشکار خواهد شد .

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ۙ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ۝<sup>۹</sup>

آیادیدی آنرا که منع میکند بنده را چون نمازگذار

تفسیر : یعنی تمرد و سرکشی او را ملاحظه کنید به کدام مرتبه است که نه خودش بدرگاه پروردگار سر بسجده می نهلونه دیگری را دیده می تواند که سجده کند مراد ازین ابوجهل لعین است که هر وقت آنحضرت (ص) را به نماز می دیدریشخند و تهدید می نمود و در صدد ایذای گوناگون می افتاد .

أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ ۙ

آیا دیدی این را اگر بر راه راست می بود

أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ ۝<sup>۱۲</sup> أَرَأَيْتَ

یا امر به پرهیزگاری مینمود بین این سرکش را

إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۝<sup>۱۳</sup>

اگر تکذیب کرد و روگردانید

تفسیر : یعنی اگر راه نیک اختیار می کرد و کارهای شایسته می نمود، چقدر شخص نیک می بود و چقدر خوب می شد و اکنون که رو گردانید بما چه زیان رسید چنانچه در موضح القرآن چنین آمده و مفسرین را در تفسیر آن اقوال دیگری هم است هر که می خواهد تفسیر روح المعانی را مطالعه نماید .

أَلَمْ يَعْلَم بِآثِ اللَّهِ يَرَى ۱۴

آیا ندانست این را که هر آینه خدای می بیند

تفسیر: الله تعالی شرارت های آن ملعون و خشوع و خضوع بنده صالح خود هر دو رامی بیند.

كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه ۱۵ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ۶

نی نی اگر باز نه ایستد ما خواهیم کشید او را بهوی پیشانی

تفسیر: بگذار این شخص به همه امور میداند ولی از شرارت دست نمی کشد گوش بکشا و بشنو اگر وی از شرارت خویش دست نکشد ما هم او را بسان چهار پایان و زندانیان. مو کشان مینمائیم.

نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ۱۶

موی پیشانی دروغگوی خطاکار

تفسیر: سری که دارای این زلف هاست از دروغ و معاصی مملو می باشد گو یا دروغ و عصیان او از هر بن مو سرایت کرده است.

فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ۱۷ سَدْعُ الزَّبَانِيَةِ ۱۸

پس بخواند اهل مجلس خود را ماهم میطلبیم پیاده های سیاست نشده را (ملا یکر)

تفسیر: روزی ابوجهل خواست حضرت پیغمبر (ص) را از نماز باز دارد حضرت پیغمبر (ص) بدرستی جواب داد ابوجهل گفت نمیدانی در کعبه قوی ترین مجالس از من است خداوند فرمود اهل مجلس خود را بخواند ما برای گوشمالی آن فرشتگان خود را میخوانیم تا کرا فیروزی نصیب گردد بعد از چند روز ثابت گردید که عساکر اسلام چگونه آنها گرفتند در میدان بدر کشته در قلیب افکندند - اما اصلا هنگام کش کردن او آخرت است که فرشتگان با منتهای زبونی و خواری کشان کشانش به دوزخ میبرند در روایات است روزی حضرت پیغمبر (ص) در آنای نماز بود ابوجهل روان شد تا بی احترامی نماید هنوز چند قدم برنداشته بود که بی اختیار بر عقب گشت و سخت مضطرب شده دست های خود را سپر کرد مردم از سبب اضطراب او پرسیدند گفت در میان محمد و خود خندتی دیدم پر از آتش و در آن مخلوقی بالدار از مشاهده آن هراس بر من مستولی شده برگشتم آنحضرت (ص) فرمود اگر کمی پیشتر می آمد فرشتگان او را پاره پاره میکردند - گویا نمونه کوچکی از (سندع الزبانیة) در دنیا هم باو نموده شد.

تثبیه: اکثر مفسرین میگویند مراد از زبانیة فرشتگان دوزخ اند.

كَلَّا لَا تَطْعُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ۝١٩

نی نی حرفش را قبول مکن و سجده کن و قریب شو  
تفسیر: یعنی به سخن او التفات نکنید هر جا دل تان میخواید بیش خدای سر بسجده  
نمید و بیش از بیش تقرب جویند. در حدیث است که بنده نسبت به همه احوال در سجده  
بخدای قریب تر می باشد.

(سورة القدر مکیه وهی خمس آیات)  
(سورة قدر در مکه نازل شده وان پنج آیت است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
آغاز می کنیم ب نام خدا  
بی اندازه مهربان  
نهایت با رحم است

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۝١

هر آئینه ما فرود ستادیم قرآن را  
در شب قدر  
تفسیر: یعنی قرآن مجید از لوح محفوظ به آسمان دنیا در شب قدر نازل گردید و  
شاید شروع نزول قرآن از آسمان دنیا به آنحضرت (ص) هم در همین شب شده باشد  
و درین خصوص در سورة (دخان) بیانی گذشته مطالعه باید نمود.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۝٢ لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۝٥

و چه داناند ترا که چیست شب قدر شب قدر

خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۝٣

بهبتر است از هزار ماه  
تفسیر: یعنی ثواب نیکی و عبادت این شب برابر بلکه بیشتر از ثواب هزار ماه عبادت  
است.

تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْتِي رَبَّهُمْ ۝٦

فرود می آیند فرشتگان و روح در آن بحکم رب ایشان  
تفسیر: یعنی روح القدس (حضرت جبرئیل) یا فرشتگان بی شمار فرود آیند تا باشندگان  
زمین را بخیر و برکت عظیم مستفیض سازند و شاید از روح مخلوق دیگری مراد باشد  
نه (ملك) بهر حال درین شب مبارك خاص حیات باطنی و خیر و برکت روحانی نازل  
میشود.

# مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ۷

از برای هر کار

تفسیر: یعنی کارهاییکه در این سال برای نظام عالم مقدراند فرشتگان برای تعیین نفاذ آن فرود می آیند **کما** در **سوره الدخان** یا از (من کل امر) مراد امر خیر است یعنی هر نوع امور خیریه را با خود گرفته از آسمان فرود می آرند . والله اعلم .

## سَلَامٌ تَقَف

ما مومن سلامت است

(راه حقیقه ۱۷ عبدالله عظیمی)

تفسیر: یعنی آن شب امن و راحت و خاطر جمعی است و اهل الله را در آن طمانیت و حضور بیش از پیش حاصل شده از عبادت خویش لذت و حلاوت دیگر می یابند و این اثر نزول رحمت و برکتی می باشد که بواسطه روح و ملائکه ظهور میکند و در بعضی روایات آمده که درین شب حضرت جبرئیل (ع) و عموم فرشتگان برای عابدین و ذاکرین صلوة و سلام میفرستند یعنی در حق شان دعای رحمت و سلامتی میکنند .

# هِيَ حَتَّى مَطْلِعِ الْفَجْرِ ۸

آن شب تا

طلوع

صبح

تفسیر: یعنی از شام تا صبح امشب همین سلسله جاری می باشد ازین رو تمام آن شب مبارک است .

تنبيه: از قرآن کریم که میفرماید (شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن) معلوم میشود که شب قدر در رمضان المبارک است و حدیث صحیح تاکید آنرا نموده که در ده اخیر خصوصاً در شبهای طاق به جستجوی آن باشید باز در شبهای طاق گمان غالب بشب بیست و هفتم است و الله اعلم و بسیار علماء تصریح کرده اند که شب قدر دائماً در یک شب معین نمی آید یعنی ممکن است که در یک رمضان یک شب و در رمضان دیگر به شب دیگر آید .

(سورة البينة مدینة و هی ثمان آیات)  
(سورة بینه در مدینه نازل شده و آن هشت آیت است)



# لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

نبودند آنانکه کفر را اختیار کردند از اهل کتاب

## وَالْمُشْرِكِينَ

و مشرکان

تفسیر: یهود و نصاری را اهل کتاب میگویند و بت پرستان و آتش پرستان را که کتاب آسمانی در دست ندارند مشرکین میگویند.

مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝۱  
باز ایستادگان تا آنکه بیامد ایشان را حجتی آشکارا

رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً ۝۲  
رسول از جانب خداوند که میخواند صحیفه‌های پاکرا

تفسیر: قبیل از بعثت با سعادت آنحضرت (ص) از باب ادیان متغیر بودند و پیروان هر کیش بر پنداشته غلط خویش مغرور و معتمد - اوضاع آن عصر متقاضی بود که بنیاد خرافات متزلزل گردد و مردمان از وادی ضلالت بسر منزل هدایت برسند و این امر خطیر به عدالت سلاطین و دانش حکما و هدایت اولیاء میسر نمیگردید مگر به نیروی ارشاد پیغمبر عظیم الشان و مصلح کبیری که با کتاب آسمانی مبعوث شود و دین حقیقی او در اندک زمان ممالک متعدد جهان را به فروغ ایمان روشن سازد و باعزم زاسخ و همت عالی و تعلیمات آسمانی خویش سرتاسر کیتی را اصلاح کند و مردمان را بشاهراه وحدانیت مستقیم سازد چنانکه در آن حال ذات مبارک او بر جهانیان مبعوث شد و صحف مقدس الهی (ج) زافرت میگرد.

فِيهَا كُتُبٌ قِيَمَةٌ ۝۳  
در آن صحیفه‌ها احکامی است راست و محکم

تفسیر: یعنی هر سوره قرآن حکیم در حکم یک کتاب مستقل است و یا اینکه کتب عمده که در زمانه های سابق آمده اند ضروریات آن اجمالاً درین کتاب درج شده یا مراد از (کتب قیمة) علوم و مضامین است یعنی علمیه که در قرآن حکیم مندرج است همه صحیح و راست و مضامین آن نهایت مضبوط و معتدل می باشد.

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

و اهل کتاب

و پراکنده نشدند

# إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَ تَهُمُ الْبَيِّنَةُ ط

مگر بعد از آنکه حضرت پیغمبر (ص) مبعوث شد و این کتاب الهی (ج) نازل

گردید دیگر شبیه باقی نماند اهل کتاب که به مخالفت خود دوام دادند بر حسب ضلوع عناد بود - نه از روی شبیه، ازین جااست که بدو دسته تقسیم شدند یکدسته برضدیت خویش استوار مانده انکار ورزیدند و دسته دیگر که انصاف داشتند ایمان آوردند لازم آن بود که اهل کتاب بورود حضرت پیغمبر (ص) که خود درانتظار بعثت باسعادت او بودند کلیه اختلافات خود را ختم میکردند و اساس تمام امور آنرا قرار میدادند اما آنها بر حسب شقاوت و عناد بجای اینکه آن صراط مستقیم نیک بختی را مایه وحدت و اجتماع قرار دهند سبب خلاف و شقاق ساختند و قتیکه اهل کتاب را حال بدینمتوال بوده باشد مشرکین در چه حالت اسف آوری بوده اند .

تنبيه : حضرت شاه عبدالعزيز صاحب میفرماید ، مصداق (بیئنه) در اینجا حضرت عیسی (ع) است یعنی حضرت عیسی (ع) باوجود اینکه معجزات روشن آورد یهود بدشمنی برخواسته و نصاری اسیر اغراض نفسانی گردید - احزاب و جمعیتها تشکیل داد خلاصه آنجا که توفیق الهی (ج) نباشد تنها بعثت پیغمبر و نزول کتاب کافی نیست کسانی که از نعمت توفیق بی بهره باشند هر قدر اسباب فراهم باشد بهمان اندازه زبان میبینند.

# وَمَا أَمْرٌ إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ

و مامور نشدند و مگر آنکه بپرستند خداوند را خالص

# لَهُ الدِّينَ هُ حُنَفَاءَ

برای او بندگی را به راه ابراهیم

تفسیر : یعنی از طریق باطل و دروغ بر کنار آیند و خاص خداوند یگانه را پرستش کنند و مانند ابراهیم حنیف تنها با وسبجان و تعالی بنده گردند و در شعبه تشریح و تکوین جز ذات احدیت او دیگری را مختار مطلق ندانند .

# وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ

و برپا دارند و نماز را و بدهند زکوة را



وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ۝

و این است طریق مردان محکم (ملت مستقیم)

تفسیر : پیغمبر اسلام (ص) عموماً همان اموری را تبلیغ می نمایند که در سایر ادیان نیز پسندیده و مقبول بود خدا داناست که آنها ازین تعلیمات مقدس چرا وحشت مینمایند .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

هر آئینه آنانکه کافر شدند از اهل کتاب

وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خُلِدِينَ فِيهَا ۝

و مشرکان در آتش دوزخ باشند جاویدان در آنجا

تفسیر : یعنی انجام اهل کتاب که مدعی علم و دانش بودند و انجام مشرکین جاهل - در اثر انکار نمودن از حق یکسان است و همه به دوزخ رفته اند از آن رستگاری ندارند .

أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۝

ایشانند بدترین خلق

تفسیر : از بهایم نیز زبونتر و فروتراند کما قال فی سورة الفرقان (انهم الا كالانعام بل هم اضل سبيلا). (زکوع ۴)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۝

هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته

أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۝

ایشانند بهترین خلق

تفسیر : یعنی بهترین خلائق کسانی باشند که بر همه کتب و پیغمبران ایمان دارند و کارهای نیکو را انجام میدهند حتی در میان این مردم اشخاصی هستند که بفرشتگان نیز سبقت می جویند .

جَزَاءٌ وَّهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ

جزای شان نزد پروردگارشان بوستانها باشد برای سکونت ابدی

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

روان باشد زیر درختان آن جویها جاویدان باشند

فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ

در آن همیشه خوشنودشد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان (از خدا)  
تفسیر: یعنی خوشنودی خداوند از باغها و جویهای جنت بهتر است بلکه اصلاح روح نعمت های بهشت صرف رضای او تعالی است و بس.

إِنَّ لَكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ

این وعده است هر کسی را که میترسد از پروردگار خود

تفسیر: یعنی شایسته این مقام بلند هر کس نیست بلکه نعمت بزرگ نصیب کسانی است که از عدم رضای پروردگار خویش میترسند و پیرامون نافرمانیش نمیکردند.  
(سورة الزلزال مدنیة وهی ثمان آیات)  
(سورة زلزال در مدینه نازل شده و آن هشت آیه است)



إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا

وقتی که جنبانیده شود زمین  
تفسیر: یعنی خداوند تمام زمین را به چنان یک زلزله هولناک درآورد که بناها، کوهها و درختها از روی زمین نابود شوند. تشیب و فراز یکسان شود تا میدان حشر پاک و هموار گردد این واقعه در روز رستاخیز هنگام نفخه ثانی بعمل آید.

وَ أَخْرَجَتْ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا

و بیرون آورد زمین بارهای خود را

تفسیر: یعنی در آن روز زمین آنچه نهفته دارد از قبیل اموات - طلاء - نقره و غیره بیرون آرد در آن روز در بند مال نباشد مردم به چشم سر مشاهده کنند که چیزهایی که سر تاسردن آوان زندگانی مایه جنگ و جدالها بود بچه اندازه حقیر و ناچیز باشند.

و قَالَ إِلَّا نَسَانُ مَا لَهَا ۙ ﴿٣٠﴾

و گوید انسان چه حالت آنرا

تفسیر: یعنی مردم بعد از زنده شدن آثار زلزله را مشاهده کرده و یا ارواح مردم را در حین زلزله حیرت استیلا کرده گویند زمین را چه شده که چنین به شدت تکان میخورد و همه مواد نهانی خود را بیرون می اندازد.

يَوْمَ مَعِيذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ۙ ﴿٣١﴾

در آن روز بیان کند زمین خبرهای خود را

يَا أَيُّهَا رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ۙ ﴿٣٢﴾

بسبب آنکه پروردگار تو حکم فرستاده است بزمین

تفسیر: یعنی زمین در آن روز همه اعمال خوب و بدی را که مردم کرده اند آشکار کند مثلا گوید فلانکس بر من نماز خوانده و فلانکس دزدی نموده و بناحق خون ریخته گویا باصطلاح دانشمندان امروز ریکارداعمال هر یک در زمین محفوظ می باشد و در آن روز به فرمان الهی (ج) بکار انداخته میشود.

يَوْمَ مَعِيذٍ يَصَّدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا ۙ ﴿٣٣﴾

آن روز باز گردند مردمان گروه گروه

تفسیر: مردم در آن روز از قبرهای خود برخاسته صنف صنف شوند و بمیدان حشر گرد آیند صنفی شراب خوران - صنفی زناکاران - صنفی ستمکاران - صنفی دزدان و رهنزان و قس علی هذا و یا مطلب این است که چون مردم از حساب فارغ شده برگردند جمله بدو صنف بهشتی و دوزخی تشکیل شده بجهت و دوزخ بروند.

لِيُرَوَّاهُمْ وَأَنتَ عَمَّا لَهُمْ ۙ ﴿٣٤﴾

تا نموده شود بایشان (جزای) کردارشان

تفسیر : یعنی اعمال مردم در میدان حشر آشکار شود تا بد کاران را مایه رسوائی و نیکو کاران را وسیله سر فرازی باشدیا ممکن است از عرض اعمال عرض نتایج و ثمرات آن باشد .

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۝٧

پس کسیکه کرده باشد بقره یک ذره نیکی بیند آنرا

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۝٨

و کسیکه کرده باشد بقره یک ذره بدی بیند آنرا

تفسیر : یعنی اعمال زشت و زیبای هر یک از مردمان ذره ذره مقابل آنها آورده شود و معاملتی که از پیشگاه حضرت ربوبیت نسبت به هر عملی اجرا گردد در پیش چشم آنها جلوه کند .

(سورة العاديات مكية وهي احدى عشرة آية)

(سورة والعاديات درمکه نازل شده و آن یازده آیت است)



وَالْعَدِيَّتِ ضُبْحًا ۝١ فَاَلْمُورِ يَتِ قَدْ حَا ۝٧

قسم باسپان دونده نفس زنان پس قسم باسپان آتش برآورنده از نعل  
تفسیر : یعنی وقتیکه باسم منعل خود از سنگ وزمین سنگلاخ آتش می برآورد .

فَا لِهَيْبِ تِ صُبْحًا ۝٣

پس قسم به غارت کننده هنگام صبح

تفسیر : دلیران عرب را عادت بر آن بود که سحرگاه بردشمن می تاختند تا دشمن از رفتن آنها در شب آگاه نشود و در فروغ سپیده دم ناگاه بردشمن بتازند زیرا در نظر آنها حصول فیروزی در پرده ظلمت شب دور از دلیری و شجاعت بود .

فَا تَرْنِ بِهٖ نَقْعًا ۝٤

پس برانگیختند به آن غبار

تفسیر : چنان بسرعت و توانائی که باوجودیکه قطرات شبنم و سردی هوا در وقت صبح رخسار زمین را از گرد و غبار پاک می نمود سمهای آنها از زمین غبار می برآرد و گرد می انگیزد .

## فَوْسَطْنَ بِهٖ جَمْعًا ﴿٧﴾

پس در آمدند در آنوقت دشمن بدون اندیشه داخل میشوند .

تفسیر : یعنی در آنوقت درآردوی دشمن بدون اندیشه داخل میشوند .  
تنبیه : ممکن است سوگند به اسپها باشد چنانچه ظاهر است یا سوگند به سواران مجاهدین اسلام باشد . شاه صاحبمی نگارد که « این قسم به سواران مجاهدین است زیرا بلندتر ازین چه مرتبتی خواهد بود که انسان در راه خدمت خداوند هر وقت و بر هر گونه فداکاری و جان نثاری حاضر باشد » .

## إِنَّ الْأُنْسَانَ لِرَبِّهٖ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾

هر آئینه آدمی ناسپاس است بر رب خود

تفسیر : یعنی فداکاری و جان نثاری سواران مجاهد در راه الهی (ج) واضح می سازد که بندگان وفادار و سپاسگزار چنین اند ، اگر کسی در راه خداوند (ج) از صرف قوانی که خدا باو ارزانی داشته خودداری میکند نهایت ناشکر و نالایق است اگر وقت شود اسپ ها بزبان حال میگویند کسی که از خوان احسان مالک خود استفاده میکند و از انعام بی شمارش تمتع می بردارد و از فرمانش سر می پیچد از بهایم ذلیل تر و فرومایه تر است . اسپ خوب که از نعمت مالک خود چند رشته گاه و مقدری جو بیشتر بهره ندارد در وفای مالک خود سر میدهد هر جانی که سوار اشاره میکند میدود میرود ، می جهد - غبار می انگیزد در جنگهای دست بدست دلیرانه داخل میشود در باران گلوله در مقابل شمشیر و سنان مقابله میکند و سینه را سپر می سازد بسا اوقات مشاهده شده که اسپ وفادار برای نجات سوار خود خود را به خطر می اندازد انسان در این راه از اسپ پند گیرد و بداند که او نیز مالک منعنی دارد و در راه وفای او به فداای مال و نثار جان حاضر باشد انسانیکه در وفا از اسپ کمتر و از سگ فرورتر باشد نهایت ناسپاس و بی کفایت است .

## وَإِنَّهٗ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾

و هر آئینه آدمی برین ناسپاسی بیننده است

تفسیر : یعنی وفا و سپاس مجاهدین اسلام و اسپهای آنها را می بیند و متأثر نمیکردد .  
تنبیه : این معنی پر عایت تحت اللفظش ورنه در معنای این آیت اکثر مفسرین را عقیده چنین است که گواه ناسپاسیهای انسان زبان حال اوست اگر وی به آواز ضمیر خود گوش دهد خواهد شنید که دلش ویرا مخاطب قرار داده میگوید تو نهایت ناسپاسی . بعض مفسرین سلف ضمیر (انه) را به جانب پروردگار راجع میدانند یعنی پروردگار او ناسپاسی و کفران او را می بیند .

وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ۝٨

و هر آینه آدمی به دوستی مال سخت است

تفسیر: یعنی حرص و طمع و بخل بردیدگان او پرده افکنده وی در صوای آزو محبت مال چنان مستغرق است که منعم حقیقی را فراموش کرده نمیداند انجامش چه میشود.

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَمَلٌ فِي الْقُبُورِ ۝٩

آیا نمیداند وقتی که برانگیخته شود آنچه در قبرهاست

وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ۝١٠

و ظاهر کرده شود آنچه در سینه‌هاست

تفسیر: یعنی آنوقت میرسد که اجساد مردگان را از قبر برآورند و راز های نهفته از دل ها عیان کرده شوند در آن وقت ثابت میشود که مال دنیا تا چند کار میدهد مردمان ناسپاس چگونه نجات می یابند و کجا میروند - اگر این مردم بی حیا میدانستند به محبت مال مبتلا نمی شدند و مصدر این اعمال نمیگردیدند.

إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ۝١١

هر آینه رب ایشان بایشان در آن روز آگاه است

تفسیر: یعنی اگر چه علم الهی (ج) در هر وقت و هر جا به ظاهر و باطن بنده محیط است اما در آن روز علم محیطش چنان آشکار شود که احدی را مجال انکار باقی نماند.  
(سوره القارعة مکیهوی احدی عشرة آیه)  
(سوره قارعه در مکه نازل شده و آن یازده آیه است)



أَلْقَارِعَةُ ۝١ مَا الْقَارِعَةُ ۝٢

سخت کوبنده چیست آن سخت کوبنده

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ۝

و چه چیز      داناند ترا      که چیست      آن سخت کوبنده

تفسیر: مراد قیامت است که دلها را از کمال فزع و اضطراب میلرزاند و گوشه‌ها را از شدت آواز تکان میدهد. خلاصه منظر هولناک حوادث قیامت در حیز بیان نمی‌گنجد تنها از بیان بعضی آثار میتوان مراتب شدت و سختی آنرا قیاس نمود.

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْتُوثِ ۝

روزیکه      باشند      مردم      مانند پروانه های      پراکنده

تفسیر: که هر يك بيتابانه هر سومير و تشبيه مردم به پروانه نسبت ضعیف، کثرت بيتابی و بی‌نظمی حرکات آنها می‌باشد.

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ۝

و      باشد      کوهها      مانند پشم رنگین      ندافی شده

تفسیر: کوهها چنان ذره ذره شده به هوا پراکنده شوند که پشم و پنبه از کمان نداف پراکنده گردد پشم رنگین از این جهت ذکر شده که نسبت به پشم رنگ نا کرده سبکتر و ضعیف‌تر می‌باشد و جای دیگر در قرآن کریم کوهانیز به چند رنگ ذکر یافته «ومن الجبال جند بیض و حمر مختلف الوانها و غرا بیب سود» فاطر رکوع ۴.

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ۝

پس اما کسیکه      گران شد      و زنه‌های اعمال او      پس او      در

عِدْشَةٍ رَاضِيَةٍ ۝

زندگانی      پسندیده باشد

تفسیر: یعنی بله اعمال حسنه کسیکه گرانتر باشد در آن روز بعیش و عشرت خاطر خواه زندگانی میکند و وزن حسنت با اندازه ایمان و اخلاص می‌باشد چرا که هر عمل هر قدر بزرگ هم باشد لیکن اگر روح اخلاص در آن نباشد عند الله اهمیت و وزن ندارد چنانکه فرمود (فلا نقيم لهم يوم القيمة وزنا) (کہف. رکوع ۱۲).

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ۙ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ۙ ﴿٩﴾

و اما کسیکه سبک شد و زندهای اعمال او پس جای او هابویه است

وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ ۙ نَارٌ حَامِيَةٌ ۙ ﴿١١﴾

و چه چیز داناند ترا که چیست آن آتشی است نهایت سوزان

تفسیر : یعنی عذابیکه در این طبقه است انسانی به آن پی برده نمیتواند تنها اینقدر بدانید که آتشی است نهایت تیز و مشتعل که دیگر آتشی بدان تیزی و اشتعال نمیتوان دید . (اعاذنا الله منها ومن سائر وجوه العذاب بفضله و کرمه ) .

(سورة التکائر مکية و هي ثمان آیات)  
سورة تکائر در مکه نازل شده و آن هشت آیت است



أَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ ۙ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۙ ﴿٧﴾

غافل کرد شمارا حرص افزونی تا آنکه دیدید قبرها را

تفسیر : یعنی حرص مال و اولاد و اسباب دنیا انسان را اسیر غفلت ساخته در دلش جائی برای محبت خدا و فکر آخرت نمیگذارد و همیشه بسودای آن است که مال و ثروتش چگونه زیاده گردد خانواده و جمعیتش بر همه جمعیت ها غالب باشد و تا وقت مرگ این غفلت بهمراه اوست و چون به قبر میرود برایش معلوم میگردد که به غفلت و نسیان شدید بوده و آن متاع غرور غیر از وبال چیزی نبوده .

تنبیه : در بعضی روایات (الله اعلم بصحتها) آمده که وقتی دو قبیله عرب بر کثرت نفوس خویش مفاخره مینمودند چون پس از نفوس شماری تعداد نفوس یک قبیله نسبت به آن دیگر کم بر آمد گفتند بسیار نفرما در جنگ کشته شده بیاید که به قبرستان رفته تبرها را شماریم تا ظاهر گردد که نفوس قبیله ما نسبت بشما چقدر زیاد است و چه آمد این گذشته اند این بگفتند و متوجه مرده شماری شدند این است که این سوره نازل شد . از غفلت و جهالتشان ایقاظ نمود . در ترجمه گنجایش هر دو مضمون موجود است .

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۙ ثُمَّ كَلَّا

نوی خواهی دانست پس نوی



# سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۵

دانست

خواهید

تفسیر: یعنی نگاه کنید بار بار بشما موكداً گفته میشوند که این اندیشه شما که تنها کثرت مال و نفوس چیزی کار آمد و مفید می باشد صحیح نیست زود بشماروشن خواهد شد که این اشیای فانی و زوال پذیر قطعاً قابل فخر و مباهات نمی باشد شما آگاه باشید که آخرت چیزی نیست که از آن انکار و غفلت نموده شود زود است که شما بدانید اصل زندگانی بالذات حیات آخرت است و حیات دنیا در مقابل آن خواب و خیالی بیش نیست اگرچه این حقیقت در دنیا مر بعضی را بیش و کم ظاهر میگردد اما در قیبر بعداً در محشر مرهمه را ظاهر و آشکار شود.

# كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ۵

نی نی اگر دانید به علم یقین

تفسیر: یعنی خیال تان قطعاً صحیح نیست اگر به دلایل صحیح و یقین کامل به ناچیزی سامان دنیا پی میبردید گرفتار چنین غفلت سر شار نمی شدید.

# لَتَرُونَ الْجَحِيمَ ۶ ثُمَّ لَتَرُونَهَا

هر آینه می بینید دوزخ را پس هر آینه می بینید آنرا

# عَيْنَ الْيَقِينِ ۷

بچشم یقین

تفسیر: یعنی سزا و نتیجه این غفلت و انکار شما دوزخ است انرش را اول در عالم برزخ می بینید و باز در آخرت بطور کلی دیده به آن عین یقین حاصل میکنید.

# ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ۸

پس هر آینه پرسیده خواهید شد در آن روز از نعمت ها

تفسیر: یعنی در آن روز از شما پرسیده میشود که آیا شکرانه نعمت های ظاهری و باطنی آفاقی و انفسی، جسمانی و روحانی را که در دنیا بشما عطا شده بود ادا نموده اید و در راه رضا جوئی منعم حقیقی چه مساعی بکار برده اید یا اینکه پرسیده خواهید شد که حقیقت عیش و نشاط دنیا چه بوده.

(سورة العصر مکیة هی نلت آیات)  
(سرة عصر در مکه نازل شده و آن سه آیت است)



## وَالْعَصْرِ ①

قسم است به عصر

تفسیر: عصر زمانه را میگویند یعنی قسم است بزمانه و در زمانه عمر قیمت دار انسان نیز داخل است که دوره تحصیل کمالات و سعادت دنیا و آخرت می باشد یا قسم است بوقت نماز عصر که از نقطه نظر دنیای کار آوازمصرفیت و از نقطه نگاه شرعی وقت فضیلت و سعادت است چنانچه در حدیث شریف آمده (نماز دیگر کسی که فوت میشود گویا خانمانش تازاج گردیده است) یا قسم است به عصر فرخنده پیغمبر (ص) که در آن نور رسالت عظمی و خلافت کبری به فروغ کامل خویش طلوع کرد.

## إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ ②

هر آینه انسان در زیان است

تفسیر: هیچ زبانی بیشتر ازین نیست که سرمایه حیات قیمت دار انسان چون بازرگانی که راس المالش برف باشد دمبدم کاسته شده برود اگر انسان درین شتاب بواسطه اعمال خویش عمر رفته را تلافی نکرد و آن متاع فانی را محل انتفاع ابدی نگردانید خساره او را حدی و زیان او را نهایتی نیست تاریخ روزگار را بخوان! و برگذارشات زندگانی خویش دقت کن! باندک تأمل ثابت میگردد که کسانی که از حزم و دوراندیشی کار نگرفتند و در آینده بدیده بی اعتنائی نگریستند و عمر عزیز را در لذایذ موهوم سپری کردند تا چه حد ناکام و برباد شدند انسان را لازم است که اهمیت وقت را بشناسد و لمحات عمر گران بهار در غفلت و شرارت در لهو و لعب ضایع نکند اوقاتیکه برای تحصیل مجد و شرف و اکتساب فضل و کمال مخصوص است و علی الاخص اوقات قیمتداری که در آن خورشید رسالت بفروغ کامل خویش دنیا را مشعشع ساخته است اگر در غفلت و فراموشی سپری شود خساراتی از آن افزونتر نمی باشد خوش قسمت و نیک بخت کسی است که برای تأیید این متاع فانی و مفید گردانیدن این زندگانی بیکار جد و جهد نماید و اوقات عمده را غنیمت بشمارد و در کسب سعادت و تحصیل کمال سرگرم باشد. اینها مردانی میباشند که بعد از این در آیت (الادین آمنوا و عملوا الصلحت) از ان ذکر شده.

## إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

مگر آنانکه ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند

# وَتَوَّاصُوا بِالْحَقِّ ۝ وَتَوَّاصُوا بِالصَّبْرِ ۝

و تاکید نمودند یکدیگر را بدین حق و تاکید کردند یکدیگر را به صبر

تفسیر : یعنی برای اینکه انسان از خساره ایمن گردد چار چیز لازم است : اول - ایمان آوردن بخدا و رسول و بوعدهای الهی (ج) خواه بدنیا تعلق داشته باشد خواه به آخرت - دوم - اثر این یقین محدود بدین و دماغ نباشد بلکه از جوارح هم باید نمایان گردد و حیات عملی را آئینه ایمان قلبی سازد .

سوم - تنها بر صلاح و فلاح خود قناعت نکرده مفاد اجتماعی قوم و ملت را هم در نظر داشته باشد و چون دو مسلمان یکجا شوند یکدیگر را به قول و فعل خود در دین حق و در هر معامله باختیار نمودن صداقت تاکید نمایند . چهارم به یکدیگر وصیت و نصیحت کنند که در راه حق و اصلاح افراد و ملل متحمل هر گونه سختی ها و امور خلاف طبع گردیده همه را به صبر و استقامت تحمل نمایند و از راه نیکی پانگشند . پس خوش قسمتانی که خود را باین اوصاف چارگانه آراسته و کامل می سازند و باز به تکمیل بنی نوع می پردازند نام تیکوی اینها در صفحه دهر جاوید می ماند و آثار خیری که می گذارند و خود را از دنیا می گذرند باقیات الصالحاتی است که تاقیامت اجر آن برای شان افزوده میشود باید دانست که این سوره مختصر خلاصه تمام دین و حکمت و جامع سعادت دنیا و آخرت است ازینجاست که حضرت امام شافعی (رح) خوب میفرماید که اگر از قرآن تنها همین سوره نازل می شد برای هدایت اهل فکر کافی بود . از مردم سلف چون دو مسلمان باهم ملاقی می شدند تا ازین سوره تذکار و تکرار نمی نمودند از هم وداع نمی کردند .

(سوره الهمزة مکیه و هی تسع آیات)

(سوره همزه در مکه نازل شده و آن ۹ آیت است)



# وَ يٰۤاِكُلُّكُمْ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَاتٍ ۝

وای بر هر طعنه زننده عیب جو

تفسیر : یعنی از عیب خود صرف نظر میکند و به دیگران بنظر حقارت می نگرد ، به عیب جوئی دیگران خواه واقعی باشد خواه غیر واقعی می پردازد .

# الَّذِي جَمَعَ مَا لَا وَ عَدَدَ لَهُ ۝

آنکه گرد آورد مال را و شمرد آنرا

تفسیر : یعنی منشأ طعن و عیب جوئی تکبر است و سبب تکبر هم مالی است که بحرص از هرسو جمع کرده و از بخل بسیار بار بار می شمرد که کدام پول او بیجا نشده باشد چنانکه عادت اکثر دولتمندان همین است که پول را بار بار شمار و حساب میکنند و ازین کار حظ میبرند .

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۝ ٣

می پندارد هر آینه مالش جاوید خواهد ساخت او را

تفسیر : یعنی از بار بار شمردن و حظ بردنش چنان معلوم میشود که میندارد که آن مال ازو جداشدنی نیست بلکه همیشه او را از هرگونه آفات ارضی و سماوی نگه میدارد .

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۝ ٤

نی نی هر آینه افکنده میشود او در حطمه

تفسیر : یعنی این تصور او بالکل باطل است بلکه آن بدفراجم می میرد و به دوزخ انداخته میشود و مال او جای بجای میماند و تالب گور هم با او همراهی نمیکند بعد از آن چه کار خواهد آمد .

وَمَا آدُرُكَ مَا الْحُطَمَةُ ۝ ٥ نَارُ اللَّهِ

و چه چیز دانانند ترا که چیست حطمه آتشی است

الْمُوقَدَةُ ۝ ٦ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ۝ ٧

افروخته الهی آنکه غلبه میکند بر دلها

تفسیر : یعنی باید دانست که آن آتش آتش بندگان نیست بلکه آتشی است برافروخته خدا از کیفیت او چه میپرسی : چنان دارای فراست و باریک بین است که دل ایمان دار را نمی سوزاند و دلی که کفر دارد سراپا آنرا میسوزاند و به اندازه سریع است که بمجرد رسیدن بدن در دل اثر قوی می اندازد بلکه از دل آغاز میکند و به جسم سرایت مینماید و با وجود آنکه دلها و ارواح مجرمین مثل جسم شان می سوزد اما آنها نمیبرند و به تمنای مرگ میباشند که آنها میسر نمیشود تا عذاب را خاتمه دهد اعاذنا الله منها ومن سائر وجوه العذاب .

إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَّصَدَةٌ ۝ ٨

هر آینه آن آتش برایشان از هرسو بسته شده

تفسیر : یعنی پس از آنکه کفار در دوزخ انداخته شدند دروازه‌های آن بسته میشود و راه بر آمدن بروی شان مسدود میگردد و مدام در آن میباشند و میسوزند .

۳  
فِي مَدَدَةٍ ۹

در ستونهای دراز

تفسیر : یعنی شعله های آتش همچو ستونهای دراز بلند خواهد شد یا مراد آن است که کفار در ستونهای دراز بسته میشوند تا در وقت سوختن حرکت نتوانند زیرا حرکت فی الجمله سبب تخفیف السم و سوزش میگردد و بعضی گفته اند که در دهانه دوزخ ستونهای دراز ، دراز افکنده سرش محکم بسته میشود والله اعلم .

( سورة الفیل مکیه هی خمس آیات )  
( سورة فیل در مکه نازل شده و آن پنج آیت است )



أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ۱

آیندیدی چه کرد رب تو باصحاب فیل

تفسیر : یعنی ای محمد (ص) از کاری که پروردگار تو باصحاب فیل کرد تو آگاهی! زیرا این واقعه چند روز قبل از ولادت باسعادت آنحضرت (ص) و قوع یافته و از بس شهرت داشت اطفال نیز میدانستند لهذا خداوند بر حسب قرب زمان و تواتر آن از آن برویت تعبیر فرمود .

أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ۲

آیا نگردانید مکر شانرا در (غلط) بیحاصلی

تفسیر : یعنی آنها میخواستند که کعبه الهی (ج) را ویران کنند و کعبه مصنوعی خویش را آباد سازند اما خداوند (ج) نخواست و آنها به آرزوی خود موفق نشدند خداوند مکر آنها را بیحاصل و تدابیر شانرا باطل گردانید تا آنکه به آرزوی تباهی کعبه مکرمه خود هلاک و نابود گردیدند .

وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِكَ ۳

و فرستاد برایشان پرندهگان فوج فوج

# تَرُّمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّيلٍ ﴿٤﴾

می افکنند برایشان سنگها از گل پخته

**تفسیر :** خلاصه واقعه اصحاب فیل چنان است که از طرف پادشاه حبشه ابرهه نام حاکم یمن بود ولی چون دید که عربها زیارت خانه کعبه میروند و از اطراف بلاد مردمان بدان بقعه متبرکه رو می آورند به رشک افتاد و بصدد آن شد که کلیسای عظیمی بنام مذهب عیسائی بنا کند و هرگونه اسباب تجمل و آسایش را در آن فراهم آورد شاید مردم از زیارت کعبه ساده و اصلی خود منصرف شوند و به کعبه مزین و مرصع وی رو آرند. لہذا در صنعا (پایتخت یمن) کعبه مصنوعی خود را بنا گذاشت و مصارف هنگفتی بر آن نمود. اما مردم بدان التفات نکردند و وقتی نگذاشتند مخصوصاً قریش ، که ازین واقعه سخت بر آشفت تا بالاخر روزی یکی از اعراب بر آن براز کرد و بقول عربی آتش افروخته بود و باد آنرا بر کعبه مصنوعی ابرهه افکند - بهر صورت این قضا یا موجب خشم و بر آشفتگی ابرهه گردید و لشکر بزرگی ترتیب داده با دسته فیلان خود به عزم تخریب کعبه الله حرکت کرد و در راه قبایل را مغلوب و مستاصل نموده بخانه کعبه هجوم برد ، درینوقت عبدالمطلب سردار قریش بود و تولیت خانه کعبه بوی تعلق داشت چون از قرب موبک دشمن به جوار کعبه شنید - بمردم کعبه اعلان نمود تا مردم فقط جان و مال خود را محافظه نمایند و از کعبه اندیشه نکنند زیرا کعبه را مالکی و آنخانه پاک را خدائست ، چون ابرهه دید که مردم از کعبه حراست نمیکنند و آماده قتال نیستند به تخریب و تسخیر خانه خدا متیقن و دلیر تر شد - اما همینکه بوادی محسوس رسید (مقامی است نزدیک کعبه ) از فراز دریای شور مرغهای کوچکی پدیدار شد که رنگ آنها سبز و زرد و در منقار و چنگ هر یک سنگهای کوچکی معلوم میشد - فوج فوج ازین مرغان بر فضای کعبه هویدا شدند و بر عساکر ابرهه شروع به سنگباران کردند این سنگهای کوچک بقدرت خداوند از کلوله تفنگ نافذتر بود و بر هر که اصابت میکرد سوراخ می نمود و از طرف دیگر می برآمد - و یک نوع ماده سمی بجای می گذاشت یک قسمت بزرگ سپاه ابرهه در همانجا هلاک شدند و قسمتی که گریختند نیز به امراض مختلفه دچار شده مردند این واقعه پنجاه روز قبل از ولادت حضرت محمد (ص) بوده و بر وایشی ولادت باسعادت وی در همان روز واقع شد گویا همه این تفصیلات علایم آسمانی برای ورد موبک مسعود حضرت نبوی و اشارت غیبی بود بدین مسئله که آن خداوند توانا چنانکه خانه خود را حفظ کرد پیغمبر و متولی مقدس آنخانه مبارک را نیز حفظ میکند و عیسویت یا کدام مذهب دیگر را موقع نمیدهد که کعبه الله المبارک و یا خدام حقیقی او را مستاصل سازد .

# فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾

خورده شده

مانند گاهی

پس گردانید ایشانرا

**تفسیر :** «عصف ماکول» گاهی را میگویند که چهارپایان خورده در آخور باقی میگذارند یعنی مانند آن پراکنده ، مبتذل، منتشر ، بصورت بیکار نهایت خورد و ریزه .

(سورة القریش مکیه و هی اربع آیات )  
(سورة قریش در مکه نازل شده و آن جارآیت است )



لَا يُلْفِ قُرَيْشٌ ۱ الْفِهُم رِحْلَةَ الشِّتَاءِ  
ازجهة الفت قریش الفت شان بهرحلت زمستان

وَالصَّيْفِ ۲ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۳  
و تابستان پس باید بپرستند رب این خانه را

الَّذِي أَطْعَمَهُم مِّنْ جُوعٍ ۴  
آن پروردگار که طعام داد ایشان را در گرسنگی

وَأَمْنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ ۵  
وایمن ساخت ایشان را درحال ترس

تفسیر : در کعبه مکرمه زراعت بدرستی نمیشود ، ازین رو قریش زمستان به یمن میرفت که مملکت گرم سیر است و تابستان به شام که شاداب و سرسبز است در هر دیار که میرفتند مردم در آنها بدیده احترام می نگریستند و آنها را مجاور حرم و خادم بیت الله میدانستند و بجان و مال آنها تعرض نمی کردند ازینجهت نفع فراوان بر میداشتند و چون بخانه ها بر میگشتند ازین منافع اندوخته با امن و آسودگی استفاده میکردند و افاده می نمودند - باینکه در اطراف کعبه مردمان دزدی میکردند و راه میبردند و بازار یغما و چپاول گرم بود لیکن هیچکس به پاس احترام کعبه بقریش دست دراز نمی کرد لهذا خداوند در این آیات انعام خود را ذکر میکند که میفرماید خداوند اینخانه که بطفیل خانه خویش به شما روزی داد ، نعمت و آسایش ارزانی فرمود ، از هجوم اصحاب قیل حراست کرد چرا بوی عبادت نمیکنید و به پیغمبر محبوب او ایذاء میرسانید اینهمه جز نهایت کفران نعمت و فراموشی احسان چیزی نیست اگر از ادراک حقایق غامضه عاجزید ادراک این حقیقت صاف و روشن مشکل نمی باشد .

(سورة الماعون مكيه هى سبع آيات)  
(سورة ماعون در مكه نازل شده و آن هفت آيت است)



أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ ۝١

آبادیدی تو آنرا که دروغ می شمرد روز جزاء را  
تفسیر: یعنی تصور میکند که عدل و انصاف نخواهد شد و خداوند جزای نیک و بد را نخواهد داد و بعضی دین را بمعنی مذهب و مسلک گرفته یعنی مسلک و مذهب حق را تکذیب میکند و در نظرش نمی آید.

فَذٰلِكَ الَّذِي يُدْعُ الْيَتِيْمَ ۝٢

پس آن کسیست که باهانت میراند یتیم را  
تفسیر: یعنی همراه یتیم همدردی نمی کند و با او به سنگدلی و نهایت بد اخلاقی پیش می آید

وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ ۝٣

و تحریر نمی کند بر طعام دادن محتاج  
تفسیر: یعنی نه خودش از فقیر و محتاج دستگیری میکند و نه دیگران را باین کار تشویق و ترغیب میدهد. ظاهر است که رحم و عاطفه بر یتیمان و فقیران در تعلیمات هر مذهب و مسلک داخل و از مکارم اخلاق و همه دانشمندان بر فضیلت آن اتفاق دارند پس کسیکه از چنین يك اخلاق ابتدائی عاری باشد بدان که رتبه اش از بهایم نیز فروتر است و چنین شخص بدین و مذهب چه علاقه و بالله جل مجده کجا دل بستگی دارد.

فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّيْنَ ۝٤ الَّذِيْنَ هُمْ

پس خرابی (وای) آن نمازگزاران را که ایشان

عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُوْنَ ۝٥

از نماز خویش غافلند



تفسیر: نمیدانند که در هنگام نماز با که در مناجات‌اند و مقصود از نماز چیست و تا چه اندازه باید در آن اهتمام نمود، چگونه نماز است که گاهی برپا دارند و گاهی ندارند به وقت پایبند نباشند و نماز را بمشاغل دنیا در تعویق افکنند و اگر نماز را برپا دارند چنان به شتاب باشد که گویی مرغ بر زمین منقار میزند و آگاه نیستند که به بارگناه خداوند احکم الحاکمین بجهه صورتی حاضری میدهند **حضرت الهی (ج)** همچنانکه نشست و برخاست، خمیدن - بپایستادن ما را مشاهده میکند بردل‌های ما نیز نظر می‌افکند و میداند که دل‌های ما تا چه اندازه برنگ اخلاص و خشوع رنگین است - فراموش نشود که تمام این مراتب در ارشاد «**عن صلاتهم ساهون**» درجه بدرجه داخل است (کما صرح به بعض السلف).

الَّذِينَ هُمْ يُرْآءُونَ ﴿٦﴾

آنانکه ریا میکنند

تفسیر: یعنی تنها به نماز نی بلکه بدیگر اعمال هم ریا خود نمائی میکنند گویا از خالق عظیم‌الشان صرف نظر مینمایند و یگانه مقصد شان خشنودی مخلوق است.

و يَمْنَعُونَ الْهَاعُونَ ﴿٧﴾

و نمیدهند ماعوندا

تفسیر: یعنی این ها که در دادن اشیای کار آمد و معمولی (که دادن آن رواج عمومی است) از قبیل دلو و ریسمان - دیک گلی - دیک مسی - تبر - تار - سوزن و غیره خود داری وامساک میکنند زکوة و صدقات را چگونه اداء مینمایند - چون بخل وامساک باین حد باشد مظاهره و خود نمائی در ادای نماز سودی نه بخشد کسی که خود را مسلمان میدانند و در عین حال به خداوند اخلاص و به مخلوق او همدردی نداشته باشد اسلام او جز لفظ معنی ندارد و نماز او از حقیقت برکنار است این ریا و بداخلاقی شایسته آن مردم بد بخت است که بر قانون الهی (ج) و روز جزاء باور ندارند.

(سورة الكوثر مکیه هی ثلاث آیات)

(سورة کوندر مکه نازل شده و آن سه آیت است)



إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾

هر آئینه ما دادیم ترا کوثر

تفسیر : کوثر بمعنی خیر کثیر است (یعنی نیکوئی و بهتری زیاد) صاحب بحرالمحیط بیست و شش قول ذکر و در نتیجه این قول را ترجیح داده گه این کلمه بر همه انواع نعمت های دینی - دنیوی - حسی - معنوی شامل است که خواه بخود آنحضرت (ص) رسیده است و خواه به طفیل حضرت وی مرآتان او را رسیده نیست حوض کوثر که يك نعمت عظیم الشان خداوند و در اسلام بنام کوثر مشهور است نیز در این نعمت ها داخل است حضرت نبوی (ص) امت خویش را در روز قیامت به آب این حوض سیراب میفرمایند (ارحم الراحمینا ! این خطا کار سیرو را نیز به آن آب سیراب فرما).

تنبیه : نزد بعض محدثین حدیث حوض کوثر بعد توأتر رسیده لهذا بر هر مسلمان لازم است که به آن اعتقاد کند - صفات حیرت انگیزی این حوض در احادیث وارد است از بعض روایات ثابت میشود که در میدان حشر است و اما اکثر بر آنند که در بهشت می باشد اکثر علماء چنان تطبیق مینمایند که نهی است در جنت که آب آن دو صحرای محشر يك حوض گرد می آید و غالباً هر دو را کوثر میگویند و الله اعلم بالصواب .

## فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۝

پس نمازگذار برای رب خود و قربانی کن

تفسیر : یعنی چنین انعام و احسان بزرگ را شکریه نهایت بزرگ لازم است بنا بران آنحضرت (ص) در عبادت رب خویش باید بروح و جسم و مال حاضر باشند بزرگترین عبادات بدنی و روحی نماز است در عبادات مالی قربانی اهمیت خاصی دارد چه در حقیقت اصلاً قربانی قربان کردن جان بود ولی بتأثیر بعض مصالح قائم مقام آن قربانی حیوانات گردید چنانکه از سرگذشت حضرت ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام آشکار است . ازینجاست که نماز و قربانی بجای دیگر نیز در قرآن یکجا مذکور شده «قل ان صلواتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له و بالله امرت وانا اول المسلمین» (انعام رکوع ۲۰) .

تنبیه : در بعض روایات معنی (وانحری) حست بر سینه نهادن آمده مگر این کثیر آنرا رد و قدح کرده است و همین قول را که معنی نحر قربانی است ترجیح داده در اینجا اعتراض بر کفار است که نماز و قربانی را برای تنها میکردند و مسلمانان این عبادت را خالص برای خدای یگانه بکنند .

## إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۝

هر آینه دشمن تو همان است دم بریده

تفسیر : جماعتی از کافران نسبت به حضرت نبوی (ص) میگفتند : وی پسوند دارد چون ازینجهان رخت بریندد کسی نیست که نامی از او ببرد . مردانی را که پسر نداشتند در آن وقت ابتر می نامیدند و ابتر در لغت بمعنی حیوان دم بریده است و قرآن کریم میفرماید که ذات مبارکی را که حضرت الهی (ج) بوی خیر کثیر ارزانی فرمود و نام نامی او را الی الا بدروشن داشت ابتر گفتن منتهای نادانی است حقیقتاً ابتر کسیست که با چنین ذات مبارک

و مقبول الوجود بفض و عناد و عداوت و رزد و بعد از وی ذکر خیر و آثار نیکو بجا نماند امروز ماشاءالله صد از یکم هزار و سصد و پنجاه سال کران تا کران کیشی از اولاد معنوی او مملو است و آل جسمانی دختر و پسر و در دنیا بسیار است جهان به آثار نیکوی وی روشن است و تذکار پر حرارت آن حضرت مبارک دلهای میلیونها نفوس انسانی را به عقیدت و محبت وی (ص) شایسته و شیدا گردانیده دوستان و دشمنان در اصلاحات و کارنامه های درخشان او از صدق دل اعتراف نموده اند مزید بر میامن و مراتب دنیا در آخرت به مقام محمود میرسد و علی رؤس الاشهاد مقبول و متبوع همگان قرار می یابد پس چگونه اطلاق ابتر بر وجود مسعود او (ص) موافق می آید «العیاذ بالله» اما حالت آن گستاخی را مشاهده کنید که این کلمه را به حضرت وی نسبت کرده بود. اکنون در هیچ جا اثری از او بر جای نیست و در سرتا سر گیتی کسی موجود نمی باشد که نام او را به ستایش یاد کند کسانی که بر بفض و عداوت حضرت نبوی (ص) کمر بسته و بشان مبارک سوء ادب نموده اند حال آنها چنین است و چنین خواهد بود.

(سورة الكفرون ميگوئى ست آيات)  
(سورة کافرون در مکه نازل شده و آن شش آیه است)



## قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ①

ای کافران

تفسیر: چند تن از سرداران قریش به حضور حضرت نبوی (ص) خواهش نموده گفتند ای محمد (ص) بیا تامل کن بر قرار سازیم باین ترتیب که تو یکسال معبودان ما را بپرستی و ما سال دیگر به معبود تو عبادت کنیم لکن مصالحه هر دو جانب را از دین همدیگر بهره میرسد. حضرت نبوی (ص) گفت مملذاته که ولو بتدبریک لمحہ هم باشد دیگری را با حضرت او جلت عظمته انبیا سازیم گفتند (شما بعضی از معبودان ما را بپذیرید آنها را نگوئید نکتید) ما نیز شما را و استغویبته داریم و تصدیق میکنیم و معبود شما را می پرستیم. در این واقعه این سوره مبارک نازل گردید و حضرت نبوی آنرا در مجلسی که آنها حضور داشتند قرائت فرمود (خلاصه این سوره اظهار بیزاری است از راه و رسم مشرکین و اعلان انقطاع علائق است از آنها) باری حضرات انبیاء علیهم السلام که اولین و وظیفه آن ها استیصال ریشه های شرک بود چگونه میتوانند بر چنین مصالحت ناپاک راضی شوند بپرستیدن حضرت الهی (ج) هیچ یک از ارباب مذاهب را اختلاف نیست حتی خود مشرکین نیز اعتراف داشتند و میگفتند ما بتها را ازین جهت می پرستیم که ما را بخضرت ربوبیت قریب بسازد «ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفی» (زمر رکوع ۱) مسئله مختلفیه مسئله عبادت به غیر خداوند است لهذا پیش نهاد صلح قریش مبنی برین بود که قریش بر آئین خود پایمال باشند یعنی خدا و غیر خدا هر دو را پرستند و حضرت نبوی از توصیه دست بردارند بنات این سوره مبارک برای قطع این گفتگو فرود آمد.

لَا آعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٦﴾ وَلَا أَنْتُمْ

نمی پرستم آنچه را شما میپرستید و نه شما

عِبْدُونَ مَا آعْبُدُ ﴿٣﴾

می پرستید آنرا که من میپرستم

تفسیر : معبودانی را که شما از غیر خدا بساخته ایمن آنها را نمیپرستم و نه شما به آن خداوند یگانه بی نیاز عبادت میکنید که من آنرا میپرستم .

وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ﴿٧﴾

و نه من میپرستم آنچه را شما میپرستید

وَلَا أَنْتُمْ عِبْدُونَ مَا آعْبُدُ ﴿٨﴾

و نه شما میپرستید آنچه را من میپرستم

تفسیر : یعنی آینده هم معبود های شما را پرستنده نیستم و نه شما معبود یگانه مرا بدون شرکت غیر پرستنده هستید ، حاصل اینکه من موحدم در زمان حاضر و در زمان آینده شرک را قبول نمیتوانم و شما هم در شرک مانده موحد شده نمیتوانید نه در حال و نه در آینده بنابراین تقریر نتوان گفت در آیات تکرار موجود است .

تنبيه : بعض علماء در این سوره تکرار بر تاکید حمل نموده اند و بعض از دو جمله اول نفی حال و استقبال را و از دو جمله آخر نفی ماضی را مراد گرفته اند . (کما صرح به زمخشری) بعضی از جمله های اول حال و از جمله های آخر استقبال مراد گرفته اند چنانکه از ترجمه ظاهر است مگر بعض محققین (ما) را در دو جمله اول موصوله و در دو جمله اخیر مصدریه گرفته اند و چنین تقریر کرده اند که در مابین ما و شما نه در معبود اشتراک است و نه در طریق عبادت یعنی شما بتان را عبادت میکنید که آنها معبود من نیستند و من خدای را میپرستم که در ذات و صفات شریک ندارد بنابراین قیاس شما چنین خدای معبود شما نیست در طریق عبادت نیز من باشم شریک نیستم و شما بامن ، چنانکه شما برهنه بلور کعبه میرقصید و بعضی ذکر الله اشپلاق میکنید و کف میزنید و من بدین اسلوب پرستنده نیستم و عبادتی که ما میکنیم شما را توفیق آن نیست طریقه های ما و شما متباین است . اما فکر حقیر آن است که جمله اول برای نفی حال و استقبال قرار داده شود یعنی من به قرار خواهش نان پرستش معبودان را نه در حال کرده میتوانم و نه در استقبال . و بقول حافظ ابن تیمیّه مطلب (وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ) آن است که چون من رسول خدایم نه شان من تقاضا دارونه بامکان شرعی ممکن است که کدام وقت از من

ارتکاب شرک بعمل آید حتی که پیش از نزول وحی هم در حالتیکه شما سنگها و درختها را می پرستیدید من جز خدا را پرستش نمی کردم اکنون که از طرف الله تعالی بمن وحی بینات وهدی و غیره رسیده چه ممکن است باشما در شرک همنوا گردم ، شاید بهمین علت «**وَلَا تَعْبُدُوا**» جمله اسمیه و «**مَاعْبُدَکُمْ**» جمله فعلیه و بصیغه ماضی اختیار شده باشد باقیمانده حال کفار در هر دو جای بیک عنوان که «**وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَاعْبُدَکُمْ**» فرموده یعنی شما از سوء استعداد و منتهای بدبختی خویش لیاقت ندارید که در کدام وقت بدون شرکت غیر پرستش کننده خدای لاشریک گردید حتی در عین مذاکرات صلح هم مضامین شرک آمیز میگوئید و دراینکه «**مَاعْبُدُونَ**» بصیغه مضارع و «**مَاعْبُدَکُمْ**» به صیغه ماضی آمده شاید نکته آن باشد که معبودهای شان روز مره تبدیل میشود چنانچه چیزی که بنظر شان عجیب میخورد یا کدام سنگ خوشنما را میدیدند آنرا به معبودی می گرفتند و معبود نخستین را ترک میدادند و باز برای هر فصل و هر کار معبود جداگانه داشتند یکی معبود سفر و یکی معبود حضر و یکی از رزق و یکی از اولاد بسود و قس علی هذا . حافظ شمس الدین بن قیم در بدائع الفوائد راجع به مزایا و لطایف این سوره تقریر و بیان لطیفی دارد شایقین بدایع قرآنی باید آنرا مطالعه کنند .

لَكُمْ دِينُكُمْ وَرَبِّي دِينٌ ۝۶

شمار است دین شما و مراست دین من

تفسیر : حضرت شاه صاحب مینویسد یعنی چون شما در مقام ضد هستید لذا دین حال گفتن حق به شما سودی نمی بخشند و تن دهی نمیکنید تا اینکه خدا خود فیصله کند اینک ما از شما بیزار گشته منتظر آن امر فیصله کن می باشیم شما راست همان روشی که از راه بدبختی اختیار کرده اید ما بردین قویمی که الله تعالی بما ارزانی فرموده خورسندیم چه بپر فریق نمر راه و روش او خواهد رسید .

(سورة النصر مدنیة و هی ثلث آیات)

(سورة نصر در مدینه نازل شده و آن سه آیت است)



إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ ۝۱

چون بیاید مدد خدا و فیروزی

تفسیر : امر مهم فیصله کن فتح مکه معظمه بود که دارالسلطنه اسلامی و اکثر قبایل منتظر آن بودند. و قبیل از فتح مکه یک یک کس دودو کس بدین اسلام مشرف میشدند و بعد از فتح جوق جوق داخل میگشتند و طنطنه اسلام تمام جزیره العرب را فراگرفت و مقصدیکه از بعثت نبی کریم (ص) بود تکمیل یافت .

وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدُ خُلُوفٍ فِي دِينِ اللَّهِ

و بینی مردم را که در آیند در دین خدا

أَفْوَا جَا ۲ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ

فوج فوج پس بپاکی یاد کن همای ثنای پروردگار خود

تفسیر : یعنی آنچه مقصد از بعثت و وجود تو در دنیا بود (یعنی اشاعت و تکمیل دین) به انجام رسید اینک سفر آخرت نزدیک است لهذا به فراغ دل همه تن متوجه آن باش و بیش از پیش در تسبیح و تحمید الهی پرداز و شکرانه فتح مکه و کامیابی خود را بنما.

وَاسْتَغْفِرْهُ ۳ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۴

و آمرزش خواه او هر آینه او است نهایت پذیرنده توبه

تفسیر : یعنی برای خود آمرزش بخواه و هم برای امتانت .

تنبیه : رسول کریم در چند جا اول به مغفرت خواستن برای خود مامور شده اند رجوع به آن مواضع شود . حضرت شاه صاحب می نویسد که «وعده فیصله در قرآن حکیم چندین جا مذکور شده و کافر ها میگفتند چرا بزودی ظهور نمیکند تا آنکه در آخر عمر آنحضرت (ص) مکه فتح شد و قبائل عرب فوج فوج بدین اسلام مشرف میشدند و آن پیشگونی ها بوقوع پیوسته اکنون برای امت آمرزش بخواه که مقام شفاعت نیز حاصل گردد . چون این سوره در آخر عمر آنحضرت (ص) نازل شد دانست که وظیفه دنیای من ایفا شد اکنون سفر آخرت در پیش است .

(سورة السهب مکیه وهی خمس آیات )

( سورة لهب در مکه نازل شده و آن پنج آیت است )



تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۱

هلاک شده دو دست ابی لهب و هلاک شد خود او

تفسیر : ابو لهب عبد العزی بن عبدالمطلب نام داشت و کاکای حقیقی حضرت پیغمبر (ص) بود اما نسبت به شقاوت و کفر خویش به حضرت پیغمبر سخت دشمنی داشت در اجتماعات عمومی که حضرت وی پیغام الهی را به مردم ابلاغ میکرد آن بدبخت بر

ع (روضه الشریعہ ص)

حضرت نبوی سنگباران میکرد تا حدی که پاهای مبارک به خون ترمیشد - ابو لهب فریاد میزد و میگفت ای مردمان به سخنان محمد گوش ندهید زیرا وی (معاذالله) بیدین و دروغواست گاهی میگفت محمد بما چیزهایی وعده میدهد که باید بعد از مرگ صورت بندد اما وعدههای او قابل الوقوع نیست و در نگاه مادور از حقیقت است و قتیکه سخنان خود را به پایان میرسانید دستهای خود را مورد خطاب قرار میداد و میگفت **تَبَا لَکَمَا مَارِی فِیکَمَا شِئْنَا مَا یَقُولُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و سلم** (یعنی شما هر دو بشکنید من در کف های شما از آنچه محمد بیان میکند چیزی مشاهده نمیکنم) روزی حضرت رسالت مآبی به کوه صفا بسالاشد و مردم را صدا کرد همه جمع آمدند حضرت نبوی با سلوبی بس مؤثر و شیوا مردم را بدین اسلام دعوت کرد ابولهب نیز در آن مجمع حاضر بود بروایتی دستش را به شدت حرکت داد و گفت (تَبَا لَکُم سَابِرِ الْیَوْمِ لَهَذَا جَمْعَتِنَا) یعنی برباد شوی آیا ما را برای همین مسئله گرد آوردی صاحب روح المعانی از بعضی علما روایت میکند که ابولهب سنگ بدست گرفت تا به حضرت رسالت مآبی حواله نماید خلاصه دشمنی و بدبختی او به منتها درجه رسیده بود و قتیکه او را از عذاب الهی میترسانیدند میگفت مال و اولاد من بسیار است من همه را برای رستگاری خود فدیة میدهم و نجات می یابم عیالش ام جمیل نیز از دشمنان بزرگ حضرت پیغمبر بود آنشی را که ابولهب مسی افروخت زنش در آن هیزم می افکند و شرارهای آنرا تیزتر می ساخت درین سوره عاقبت هر دو توضیح یافته و تنبیه شد که ابولهب چیست هر که بدشمنی حق کمر بندد مرد باشد یا زن، خویش باشد یا بیگانه، بزرگ باشد یا کوچک در نتیجه ذلیل و تباہ میشود خویشاوندی نزدیک پیغمبر هم از تباہی آنرا باز نمیدارد ابولهب که دستهای خود را بشدت حرکت میدهد، لاف میزند، بر قوت خویش مغرور شده به پیغمبر مقدس معصوم خدا دست درازی میکند باید بداند که دستپایش بشکست، گوششهای وی در راه تعقیم حق برباد رفت، سرداریش برای همیشه محو گردید. اعمالش ضایع شد، شکوعمش از میان رفت و خود در وادی تباہی افتاد. این سوره مکیست - میگویند هفت روز بعد از غزوه بدر در جسم ابی لهب جراحت مسمومی ظاهر شد اهل و عیال وی از بیم تعدی و دهشت بیماری او وی را از منزلش بیرون افکندند در همان حالت بیماری و خواری و دور از منزل رفته حیات او گسیخت و سه روز کسی نبود که او را بر دارد سه روز بعد که نعش او خراب شده و گوشتهای او ریختن گرفت حملان حبشی گودالی حفر کردند و با جوب درازی مرده او را در آن افکندند و گودال را از بالا بسنگها پر کردند این بود بر بادی و فضیحت این جهان (ولعذاب الاخرة اکبر لوکانوا یعلمون).

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۖ

دفع نکرد از وی مالش و آنچه کسب کرده

تفسیر: یعنی هیچ چیز نه مال نه اولاد، نه عزت و نه جاهت هیچکدام نتوانست او را از هلاک نجات دهد.

سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۖ

بزودی در آید به آتش شعله ور

تفسیر: یعنی بعد از مرگ در آتشی بس مشتعل میسوزد و شاید از همین جهت است که در قرآن حکیم کنیت وی ابو لهب قرار داده شده در دنیا بدین جهت آنرا ابو لهب میخوانند که رخسارهای او چون شعله آتش می درخشید و قرآن کریم توضیح کرد که وی حق دارد که باعتبار عاقبت خویش نیز ابو لهب خوانده شود.

## وَأْمْرًا تُهْلِكُنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ وَالْحَاطِطِ ۚ

و زن او که بردارنده هیزم است

تفسیر: با وجود اینکه زن ابی لهب متمول بود از منتهای بخل و شامت خودش از جنگل هیزم می آورد و بر سر راه حضرت پیغمبر خار میریخت تا حضرت پیغمبر (ص) و سایر روندگان ایذا برسند خداوند میفرماید همچنانکه در این جهان زن ابی لهب در دشمنی به حق و ایذا به پیغمبر با شوهر خود مددگار بود در دوزخ نیز رفیقۀ حیات ابدیش می باشد شاید آنجا هیزم زقوم و ضریع را (درختان خار دار جهنم اند) گرفته بگردد و بدان واسطه آتش عذاب الهی را بر شوهر خود تیز تر کند (کما صرح به ابن کثیر).  
تنبیه: بعضی علما گفته اند «حمالة الحطب» در محاوره عرب بمعنی سخن چین نیز استعمال میشود و در فارسی هم سخن چین را هیزم کش میگویند.

## فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۝

در گردنش ریسمانی است از لیف خرما

تفسیر: یعنی نهایت تافتۀ و بس درشت - نزد اکثر مفسرین مراد از آن طوق و زنجیر های دوزخ است و این تشبیه به مناسبت «حمالة الحطب» شد زیرا در برداشتن بار هیزم به رسن ضرورت می افتد - میگویند در گردن این زن طوق بس قیمتمداری بود و همیشه میگفت سوگند به لاتوعزی که این طوق را در راه دشمنی محمد (ص) صرف مینمایم - پس لازم افتاد که در دوزخ نیز گلوی او بدون طوق نباشد شکفت این است که آن بدبخت بهمین ترتیب مرد چنانکه ریسمان پشتاره هیزم در گلویش سخت پیچیده خفه شد تا جان داد.

(سورة الاخلاص مکیه وهی اربع آیات)  
(سورة اخلاص در مکه نازل شده آن جا آیت است)



## قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝

بگو او الله یکانه است



تفسیر: یعنی کسانی که میبرسند الله چه سان است به آنها بگو که وی یگانه است که در ذات منزله او هیچ نوع تعدد و تکرار و شرکت گنجایش ندارد و کسی با حضرت وی مقابل و شبیه نیست این آیت برای تردید عقاید مجوس و هندو است زیرا مجوس بدو آفریدگار معتقد است یکی آفریدگار خیر (یزدان) دوم آفریدگار شر (اهرمن) و هندو سه صدوسی میلیون معبود را بخدائی سپهیم میدارند.

## اللَّهُ الصَّمَدُ ② ج

الله بی نیاز است

تفسیر: (صمد) چند نوع شده طبرانی همه را نقل کرده میگوید «کل هذه صحیحة وهی صفات ربنا عزوجل الذي يعمد اليه في الحوائج وهو الذي قد انتهى سؤدده وهو الصمد الذي لا جوف له ولا ياكل ولا يشرب وهو الباقي بعد خلقه» (ابن کثیر) یعنی تمام این معانی صحیح است و اینها همه صفات پروردگار است وی ذاتی است که در همه احتیاجات بوی رجوع میشود یعنی همه را باو نیاز است و او را بکسی نیاز نیست همه صفات و کمالات بزرگی و علودرو موجود است وی ذاتی است که از گرسنگی و تشنگی منزله است وی ذاتی است که بعد از فناى خلق باقی و پایدار است از صفت صمدیت خداوند عقاید آن جهلاء رد می شود که غیر او تعالی دیگری را مختار و مستقل میدانند و عقیده آریا که درباره ماده و روح دارند نیز تردید میگردد که اصول عقاید آنها بر آنست که الله تعالی در آفرینش عالم بروح و ماده نیاز مند است و آنها را در وجود خود بخداوند نیاز نیست (العیاذ بالله).

## لَمْ يَلِدْ ۙ وَلَمْ يُولَدْ ③ ۙ

نژاد کسی را و نه زاده شده از کسی

تفسیر: یعنی نه کسی اولاد اوست و نه وی اولاد کسیست این بیان تردید کسانی است که عیسی (ع) و یا عزیر (ع) را فرزندان خدا و فرشتگان را دختران او تعالی میخوانند و حضرت مسیح یا یکی از افراد بشر را خدا میشتناسند لم یولد نیز این مسئله را تردید میکند یعنی شان خداوند این است که کسی او را نژاده است و این امر روشن است که حضرت مسیح (ع) از بطن زن پاک و عقیقی متولد شده پس چگونه میتواند خدا شود.

## وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ④ ع

نیست هیچ یکی همتا او را هیچ یکی

تفسیر: یعنی چون هیچکس را با خداوند پیوندی و هم نوعی نیست پس اتهام زن و فرزند بحضرت او چه معنی دارد اینجا تردید اقوامیست که در یکی از صفات الهی (ج) مخلوقی را انباز میدانند حتی بعضی از مردمان بی ادب صفتی را از صفات او تعالی در غیر او بلندتر ادعا می نمایند در کتب یهود نگاشته اند که خداوند در میدان پهلوانی با یعقوب (ع) کشتی میکرد و یعقوب خداوند را به پشت میخواباند (العیاذ بالله) «کجوت کلمة تخرج من افواههم ان يقولون الاكذبا» انى اسالك يا الله الواحد الاحد الصمد الذى لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً احدان تفغلى ذنوبى انك انت الغفور الرحيم .

(سورة الفلق مدنية و هي خمس آيات)  
(سورة فلق در مدینه نازل شده و آن پنج آیت است)



قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝۱

بگو پناه میگیرم بهرب صبح

تفسیر: یعنی خداوند توانائی که ظلمت را می شکافد و از آن سپیده صبح را پدید می آرد

مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝۲

از شر آنچه آفریده است

تفسیر: هر آفریده که در آن شرارتی باشد از شر آن پناه میجویم به مناسبت مقام از چند چیز مخصوص نامبرده شد.

وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝۳

و از شر تاریکی چون داخل گردد

تفسیر: مطلب از ظلمت شب است که غالباً کارهای بد در شب انجام می یابند مخصوصاً اعمال سحر و مانند آن و یا مراد از گرفتگی جرم قمر است یا فول خورشید شاه صاحب مینگارد که «این ظلمت متضمن تمام ظلمت ها می باشد ظلمت ظاهری و باطنی ظلمت تنگدستی، ظلمت پریشانی و کمراهی».

وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۝۴

و از شر زنان دهنده در گره ها

تفسیر: «النفثات فی العقد» عبارت از زنان جادوگر و دسته های ساحران است که چون خواهند کسی را سحر کنند بر ریسمان یا موی چیزی خوانده میدهند میگویند چون لبید ابن اعصم حضرت پیغمبر را سحر کرده بود یکدسته از دختران نیز در این عملیات باوی شامل بودند و الله اعلم.

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝۵

و از شر حاسد که زخم چشم زند (چون حسد ورزد)

تفسیر: حضرت شاه صاحب مینگارد (یعنی در آنوقت که زخم چشم اثر میکند) در تأثیر زخم چشم شك و تردیدی نیست اما اکثر مفسرین را عقیده برین است که مراد از «من شر حاسد اذا حسد» پناه جستن از کسی است که مظاهر قلبی خود را ضبط نتواند و عملاً حسد ورزد اما کسی که بی اختیار در خاطر او حسد پیدا میشود و وی نفس را در ضبط داشته عملاً حسد نمی ورزد ازین مسئله خارج است. حسد آنست که انسان بر نعمتی که خداوند به دیگران ارزانی فرموده حسد ببرد و زوال آنرا بخواهد ولی اگر کسی آن نعمت را یازاید از آن نعمتی را که بدیگری عطا شده بود بخواهد حسد نیست. این را غیبه مینامند و در حدیث بخاری شریف که لا حسد الا فی الثمنین کلمه حسد وارد شده مراد از آن نیز غیبه است.

(سورة الناس مدنیة و هی ست آیات)  
(سورة ناس در مدینه نازل شده و آن شش آیت است)



قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۝۱ مَلِكِ  
بگو پناه میگیرم بر مردمان پادشاه

النَّاسِ ۝۲ إِلَهِ النَّاسِ ۝۳  
مردمان معبود مردمان

تفسیر: شان ربوبیت و پادشاهی الهی شامل عامه مخلوقات است اما این صفات را چنانکه در انسان نهاده اند در سایر مخلوقات نیافریده اند لهذا کلمه رب و ملک و غیره بانسان مضاف شد و مخصوصاً و سوسه که جز انسان مخلوق دیگری را بدان شایان نیست.

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۝۴  
از شر وسوسه کننده پنهان شونده

تفسیر: شیطان پنهان از نظر انسان انسان را میفریبد و میفزاند - و تسلط آن بر انسان تا وقتی می باشد که وی در غفلت است اما همینکه انسان متنبه شود و بذکر پروردگار مشغول گردد تسلط شیطان بهم خورد و از انسان دور گریزد.

الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ۝۵  
آنکه وسوسه می آنگند در دلهای مردمان

# مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ ۞

از جنیان و مردمان

**تفسیر:** شیطان در جن و انسان هر دو موجود است «و کذلک جعلنا لكل نسی عذوا شیاطین الانس والجن یوحی بعضهم الی بعض ذخرف القول غرورا» (انعام رکوع ۴) اوتعالی از هر دو تنگه بدارد.

**تکمله:** در تفسیر این دوسوره علماء و دانشمندان تفصیلات مکمل داده اند اینجا تفصیلات دیگران مانند حافظ ابن قیم، امام رازی - ابن سینا - شاه عبدالعزیز دهلوی (رح) را نتوانستیم درج کنیم لهذا تنها خلاصه تفصیلات استاذ الا ستاذ حضرت علامه مولانا محمد قاسم مانوتوی قدس سره را می آریم تا برای خاتمه فواید قرآن عظیم الشان فال نیک ثابت گردد.

**تقریر:** قانون عام و فطریست که نهال نورس - در آغاز حال چون از دانه سر بر آرد و زمین را بشکافد تا آنگاه که دوره نمودی خود را تکمیل کند و به پایه کمال برسد و از آفت های زمینی و آسمانی محفوظ بماند باغبان در تزیین و تکمیل آن به حد بلیغ میکوشد و منتهای مساعی خویش را در مراقبت آن صرف مینماید - آفاتیکه بنیاد زندگانی نهال را برهم میزند و مالک آنرا از تمتع و استفاده بی بهره می نماید و باغبان به مدافعت آن اهتمام میداشته باشد چهار قسم است و باغبان نیز در مقابل این آفات چهار گانه به چهار گونه وسایل ضروری احتیاج دارد.

اول - حیوانات و کرمهاییکه طبعاً از سبزه و گیاه تغذیه مینمایند از تعرض به نهال باز داشته شود.

دوم - توجه شود که تمام وسایل نشوونمای نهال مثل شعاع آفتاب - گرمی - آب و غیرهم همواره تأمین شوند.

سوم - از آنچه مانع نشوونمای نهال باشد و قوت غریزی آنرا فنا کند چون برف و غیره محافظت بعمل آید.

چهارم - کسیکه به مالک باغ دشمنی و حسد دارد از قطع شاخ و برگ و بر آوردن نهال از ریشه باز داشته شود. باغبانیکه موفق میشود این آفات چهار گانه را مدافعت کند نهال نورس او بتأیید **و میامن الیه بعد کمال** می رسد و بسار می آورد و مورد استفاده مردم قرار می یابد و الاخیر بر ما نیز لازم است که در حفظ شجر و جود و نهال ایمان خویش از آفات چهار گانه مذکوره به آفریننده زمین و آسمان پناه جوئیم زیرا رب فلق و خالق الحب و النوی وی است و چمنستان عالم را مالک و مر بسی حقیقی اوست **تعالی مجده و جلت عظمته** - اکنون باید دانست که در قسم اول چون ضرر حیوانات و حشرات سبزه خوار باقتضای طبیعت آنهاست لهذا اضافه بشر بسوی ماخلق اشاره بدان است که شر در طبیعت این مخلوقات من حیث هو مخلوق موجود است و به تقاضای طبیعت خویش بدیگر مخلوقات ضرر میرسانند و جز همان داعیه جبلتی و تقاضای فطری دیگر علتی در صدورش موجود نیست چون مار و گزرد و دیگر حشرات مود - **(نیش عقرب نه از بی کین است \* مقتضای طبیعتش این است)**

در مرتبه دوم تعلیم تعوذ (پناه جستن) از غاسق اذا وقب است که مفسرین آن را به شب بسیار تاریک یا آفتاب غروب کرده یا ماه گرفته تفسیر کرده اند در حال تطبیق هر یک از این معانی بدید شدن شر در غاسق مبنی بر وقوب آن میباشد یعنی پنهان شدن در قفای بیخیزی و این بدی است که وقوب اشیای نافع علایق آنرا از ماقطع میکند و منافعی که در حال ظهور حاصل می شد در حال وقوب حاصل نمیشود چون مسئله چنین شد این مسئله را جز در

اسباب و مسببات بهتر نمیتوان یافت زیرا وجود مسبب بوجود معونات و اسباب موقوف است و بدون قیام علاقه اسباب با مسببات هیچ مسببی با برصه وجود نگذارد این همان حقیقت است که در قسم دوم تفصیل داده گفته بودیم اگر تدبیر حرارت آفتاب هوا و آب و دیگر اسباب نمو و ارتقای نهال چنانکه مطلوب است بعمل نیاید نسهال پژمرده و خشک شود در مرتبه سوم تعلیم تعوذ از **(النفت فی القعد) است** ما پیشتر گفتیم مقصد اصلی در اینجا عملیات ساحران است کسانی که به سحر قایلند عقیده دارند که سحر بر طبیعت اصلی مسحور غلبه میکند و آن را تحت فشار و تضییق قرار میدهد لهذا سحر به آفاتی شبیه است که نهال را از نشوو ارتقا بازدارد و قوه غریزی را در وی متقن سازد چون برف و غیره - قضیه سحر لیبید ابن اعصم و مخصوصاً کلمات **(فقام علیه الصلوة والسلام کانما انشط من عقال)** روشن میکند که به حضرت پیغمبر چیزی مستولی و مقتضیات طبع مبارک را سخت تحت فشار قرار داده بود چنانکه این کیفیت به اذن خداوند تعالی و تعوذ حضرت جبریل (ع) دفع شد - اکنون از آفاتی که تعوذ از آن لازم بود تنها قسم آخر آن باقی ماند و آن این بود که کسیکه به مالک باغ دشمنی دارد بنابر داعیه عداوت و حسد نهال او را از بیخ براندازد یا از شاخ و برگ محروم سازد ارشاد **(من شر حاسد اذا حسد)** آنرا بوضاحت بیان میکند. در گفته‌های ما یک چیز باقی ماند گاهی میشود که دانه به هیچیک از این آفات چهار گانه مواجه نمیشود بلکه پیش از آنکه بروئیدن آغاز کند همان جوهر خاص را که نهال از وی می‌روید و ما آنرا (بدل دانه یا سویدای تخم) تعبیر میکنیم مورچه میبرد و یا خود پوچ میشود و قبول نشوونما نمیکند شاید در سوره **والناس** برای تلافی این نقیصه عادی از **شروسواس الخناس** تعلیم تعوذ داده شد زیرا و سواس چنان خطر فاسد است که در قوت ایمان در نهان رخنه می‌افکند و آنرا جز حضرت خداوند که دانای آشکار و نهان است دیگری دفع نتواند کرد چون معلوم شد که و سواس در مقابل ایمان قراز می‌گیرد برای مدافعه از و سواس باید به صفاتی متوسل شد که مبدأ اصلی و سرچشمه اساسی ایمان می باشد و ایمان از آن صفات استعداد خاص دارد - اکنون به تجربه ثابت است که نشوونمای ایمان یعنی اطاعت و تسلیم بر حضرت الهی پیش از مشاهده تربیت های بی پایان و آای بی کران او تعالی حاصل می‌گردد و چون در ربوبیت مطلق او نظر افکنیم اندیشه ما باین امر منتقل میشود که حضرت وی شاهنشاه مطلق و مالک الملک و رب العزت نیز می باشد - زیرا مفهوم تربیت مطلقه تأمین همان ضروریات جسمانی و روحانی مخلوقات است که آنهم جز از ذات منزّه وی تعالی که مالک هر نوع ضروریات است و جزئی ترین چیزی از قبضه اقتدارش بیرون نیست از دیگری ساخته نمی‌باشد - آری ما تنها ذات منزّه وی را مالک الملک، شاهنشاه مطلق می‌شناسیم و لاریب آن شان بزرگ چنین شده می‌توانند که **«لمن الملك اليوم لله الواحد القهار»** از گفته های فوق آشکار شد که ما لکیت یا ملوکیت قوتی را می‌نامند که درجه فعلیتش به ربوبیت موسوم می‌باشد زیرا خلاصه ربوبیت اعطای منفعت و دفع مضرت است و قدرت بر این دو چیز منصب ملک علی الاطلاق است - حالا اگر قدری پیش تر برویم از ملوکیت مطلقه او تعالی بمعبودیت (الوهیت) او پی می‌بریم زیرا معبود هستی توانائی را می‌گویند که فرامین و احکام او بلا شرط اطاعت شود و در مقابل فرمان او به حکم و رضای دیگری قطعاً اعتنا نشود - و واضح است که چنین اطاعت کسل و بندگی بی مثال جز محبوب اصلی و شاهنشاه واقعی دیگری را شایسته نیست - و مستحق این دو امر جز حضرت الهی دیگری نمی‌باشد، بخوانید **(اعبدون من دون الله مالا یملک لكم نفعاً ولا ضرراً)** الحاصل می‌دهد نخستین ایمان صفت ربوبیت است بعداً صفت ملوکیت و بلند تر از همه در جبهه الوهیت است پس شخصی که برای حفظ ایمان خویش از وسوسه خناس فیصله می‌خواهد مناسب است که در محاکم عدلیه از پائین به بالا متدرجاً مراجعه نماید این است که خداوند در سوره ناس صفت **رب الناس ملک الناس اله الناس** را بدین ترتیب بیان فرموده بر این مراتب فروغ افکند درین جا نکته عجیب اینست که همچنانکه سه صفت بدون او عطف و بغیر و اعاده بای جار بطرف مستعاذ به **(خداوند)**

مذکور است همچنان بطرف مستعاضمه (وسواس الخناس) هم سه چیز دیده میشود (که صفت بعد صفت ذکر شده توضیح این مسئله چنان است که وسواس را مقابل صفت الوهیت بگذارید . زیرا هم چنانکه مستعاضبه حقیقی اله الناس است و صفت ملوکیت و ربوبیت عنوان قرار داده شده - برای اینکه نگاه مخلوق تا پیشگاه الهی (ج) برسد حقیقت مستعاضمه نیز وسواس است که بعدا صفت آن خناس قرار یافته و خناس عبارت از شیطان است یا آن انسانیکه در دلهای مردم در حال غفلت و سوسه می افکند و هر گاه انسان بیدار شود بطریق دزدان آهسته و با احتیاط بر میگردد ، چون کس رفتاری دزدان بدخوی و صیانت از تجاوز ایشان وظیفه پادشاه است ازین رو مناسب است که در مقابل خناس صفت دوم **ملك الناس** نهاده شود در مقابل **الذی یوسوس فی صدور الناس** که مرتبه فعلیت خناس است و میتوان آنرا به لقب دزدان تشبیه داد صفت سوم الهی (ج) یعنی رب الناس که بر طبق تقریر گذشته مرتبه فعلیت ملك الناس است گذاشته شود پس ازین تفصیل ثابت میگردد که در میان مستعاض به و مستعاضمه چه تقابل تام و کامله پدیدار است والله اعلم باسرا کلامه .

**تنبيه :** بعضی از اصحاب چون حضرت عایشه صدیقه (رض) ابن عباس ، زید بن ارقم رضی الله عنهما روایت کرده اند که یهودی چند بر **حضرت پیغمبر (ص)** سحر کرده بود و در اثر آن وجود فرخنده نبوی را کیفیتی چون مرض عارض شده بود در آن هنگام گاهی چنان می شد که حضرت وی کاری را که در امور دنیا انجام داده بود گمان می کرد که انجام نداده است و کاری را که نکرده بود خیال میکرد که کرده است خداوند برای معالجه او این دو سوره را فر فرستاد و بحکم پروردگار و تاثیر این دو سوره مبارک آن عارضه زایل گردید - مخفی مباد که این واقعه در صحیحین موجود است و هیچ یک از محدثین آنرا جرح نموده است و این مسئله منافی منصب رسالت نیست چنانچه **حضرت پیغامبر ما (ص)** گاهی بیمار شده اند و گاهی بر وجود فرخنده غش طاری شده چند بار در نماز سهو کرده است و خود پیغامبر فرموده است **(انما ان بشر انسی کما تنسون فاذا نسیت فاذا کرونى)** = یعنی من بشر هستم فراموش میکنم چنانکه شما فراموش میکنید اگر مرا نسیان حادث شود شما بمن یاد دهید) آیشایسته است کسیکه این کوائف بیهوشی و سهو و نسیان را مشاهده کند گوید که ما چگونه وحی و دیگر امور نبوی را (ص) باور نمایم زیرا ممکن است در آن نیز سهو و نسیان واقع شده باشد چون از اثبات سهو و نسیان حضرت پیغمبر لازم نمی آید که در **وحی الهی (ج)** و فرایض تبلیغ وی شبهه نمانیم این مسئله نیز لازم نمیشود که از یک کاری که **حضرت پیغمبر (ص)** انجام داده باشند و احیاناً خیال کنند که انجام نداده اند تعلیمات و فرایض بعثت وی (ص) از پایه اعتبار ساقط شود - فراموش نشود که سهو و نسیان و مرض و غشی و مانند اینها همه خواص و عوارض بشریت است اگر انبیاء علیهم السلام از افراد بشرند موجودیت این خاصه های بشری در ذوات ایشان از مقام و منزلت آن ها نمی کاهد، بلی لازم آنست کسیکه نبوت وی به برهین و دلایل قطعی ثابت میشود نا ممکن است در انجام فرایض دعوت و تبلیغ وی بتواند هیچ یک قوتی رخنه و فتوری وارد آرد این است که نه نفس و نه شیطان ، نه مرض و نه سحر و نه دیگر امری هیچکدام نمیتواند در اموری که به مقصد بعثت مربوط است رخنه افکند زیرا خداوند عصمت پیغمبران خویش را کفالت نموده و تعلیم و تهیم و تبلیغ وحی را بر ذمت خود گذاشته - کافران که حضرات انبیاء را مسحور میگفتند مطلب آنها ابطال نبوت بوده و میخواستند این امر را نیز اظهار نمایند که دانش پیغمبران به تاثیر سحر بر جانمانده است و گویا ایشان از مسحور مجنون مراد گرفته **وحی الهی (ج)** را جوش جنون می بنداشتند (العیاذ بالله) بنا علیه قرآن حکیم گفته های ایشانرا تردید و تکذیب کرد اما قرآن این امر را ادعا نکرد که پیغمبران از لوازم بشریت مستثنی میباشند و یا اینکه اثر عادی سحر چنانکه در فرایض بعثت فتوری وارد کرده نمیتواند بر شخص پیغمبر نیز تاثیر نمی افکند .

تنبیه دوم : كافة اصحاب را اجماعت براینکه معوذتین از قرآن است و این مسئله از روزگار باسعادت اصحاب تا امروز بتواتر ثابت است تنها از ابن مسعود نقل میکنند که وی (رض) در مصحف خویش این دوسوره را نمی نوشت اما بدیسی است که ابن مسعود نیز در کلام الهی (ج) بودن این دوسوره شك و تردیدی نکرده و تسلیم داشت که معوذتین کلام خداوند (ج) است و بدون ریب از آسمان فرود آمده و مطلب نزول آنرا دم و دعا میدانست و میگفت که بر من کشف نشده که این دوسوره بغرض تلاوت هم فرو فرستاده شده یا خیر - بنابراین مخالف احتیاط است که معوذتین در مصاحفی درج شود که تلاوت آن در نماز و غیر نماز مطلوب است در تفسیر روح البیان نوشته شده که (انه کان لا بعد المعوذتین من القرآن و کان لا یتبهما فی مصفحه یقول انهما منزلتان من السماء وهما من کلام رب العلمین و لکن النبی علیه السلام کان یرقی ویتعوذ بهما فاشتبه علیه انهما من القرآن او لیستامنه فلم یتبهما فی المصحف) (صفحه ۷۲۳) جلد ۴ (یعنی ابن مسعود معوذتین را از قرآن نمی شمرد و آنرا در مصحف خویش نمی نوشت و میگفت معوذتین از آسمان فرود آمده و کلام رب العلمین است لیکن پیغمبر (ص) با معوذتین دم میکرد و تعویذ می نوشت این مسئله ابن مسعود را در اشتباه افکنده بود که آیا معوذتین از قرآن است یا نه ازین جهت آن را در مصحف خویش نمی نوشت) قاضی ابوبکر باقلانی مینویسد (لم ینکر ابن مسعود کونهما من القرآن وانما انکر اثباتهما فی المصحف فانه کان یری ان لا یتب فی المصحف شیئا الا ان کان النبی صلی الله علیه وسلم اذن فی کتابته فیه و کانه لم یبلغه الا اذن فتح الباری صفحه ۵۷۱ - جلد ۸ = یعنی ابن مسعود در اینکه معوذتین از قرآنست انکاری نداشت وی از نگاشتن آن در مصحف انکار میکرد زیرا آنچه را اجازت پیغمبر (ص) در کتابت آن نمی بود در مصحف خویش نمی نگاشت و شاید باو اجازت نرسیده بود . بهر حال رای ابن مسعود درین باب رای افرادی و شخصی است چنانچه بزاز تصریح نموده که یک تن از اصحاب هم با وی در این مسئله اتفاق نکرده .

تمت الترجمة والتفسیر لله الحمد والاولا و آخراً و ظاهراً و باطناً - ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطانا ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم اللهم آنس وحشتي في قبري اللهم ارحمني بالقرآن العظيم واجعله لي اماماً ونوراً وهدى ورحمة اللهم اذكرني منه مانسيت و علمني منه ما جهلت وارزقني تلاوته آناً ليل و آناً النهار واجعله لي حجة يارب العلمين .



# دُعَاءُ شَرِّ قُرْآنٍ

اللَّهُمَّ ارْحَمْنَا بِالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ - وَ  
اجْعَلْهُ لَنَا إِمَامًا وَنُورًا وَهُدًى وَرَحْمَةً  
اللَّهُمَّ ذَكِّرْنَا مِنْهُ مَا نَسِينَا وَعَلِّمْنَا مِنْهُ مَا  
جَهَلْنَا وَارْزُقْنَا تِلَاوَتَهُ أِنَّاءَ اللَّيْلِ وَأِنَّاءَ النَّهَارِ  
وَجْعَلْهُ لَنَا حِجَّتًا مَحْتَرَبَةً أَرْبَعًا عَشْرَةَ مَرَّةً





## تعريف وأمل

الحمد لله رب العالمين ، والصلاة والسلام على أشرف المرسلين ؛ سيدنا محمد ، وعلى آله وصحبه أجمعين ، وبعد .

فهذا تفسير وترجمة لمعاني القرآن الكريم باللغة الفارسية المستعملة في بلاد الأفغان ، وتسمى « الفارسي داري » وهما مأخوذان عن التفسير والترجمة الأردية لشيخ الهند محمود حسن ديوبندي ، وشيخ الهند مولانا شبير أحمد عثمانى . وقد تضافرت على هذه الترجمة لجنة من العلماء للنقل من الأردية للفارسية ؛ وذلك بتكليف من الملك محمد ظاهر شاه ملك أفغانستان . والتفسير يحتوي على النص القرآني ، وظهر في ثلاثة أجزاء على التوالي في السنوات ١٣٢٣هـ الجزء الأول ، ثم عام ١٣٢٦هـ الجزء الثاني ، فعام ١٣٢٧هـ للجزء الثالث . وطبعت هذه الطبعة الملكية في مطبعة عمومي كابل ، ثم ظهرت ثانية عام ١٩٤٠م باهتمام الحكومة الأفغانية في المطبعة نفسها .

وقد أعادت طبع التفسير مطبعة الدولة بكابل مرتين ، فطبعت ثلاثة آلاف نسخة في الطبعة الأولى ، ثم ٢٢ ألف نسخة في الطبعة الثانية ؛ وذلك في عام ١٣٤٥هـ وكانت طبعت مطبعة الدولة في ستة أجزاء . ( التاريخ الهجري الأفغاني شمسي وهو غير الهجري القمري ) ثم قامت دار العروبة الإسلامية - المنصورة في لاهور بطبع التفسير طبعة فاخرة ، وفي ثلاثة أجزاء وذلك عام ١٩٨٢م .

ولعل هذه الطبعة - أي طبعة الدوحة - تكون الطبعة السادسة حسب ما وصلني من معلومات عن هذا التفسير الجليل الأثر .

وهذه الطبعة هي بتطوع كريم من مؤسسة دار العلوم للطباعة والنشر - الدوحة / دولة قطر - وكان ذلك في شهر رمضان المبارك ١٤١٣هـ الموافق شهر فبراير ١٩٩٣م ، وظهرت في ثلاثة أجزاء ، وطبعت على ورق خاص رقيق ، مما جعل الأجزاء الثلاثة الضخمة أصغر حجماً ، وأخف وزناً ، وأيسر تداولاً . وقد قصد بها أن توزع في سبيل الله . هذه العجالة للثبوت التاريخي المكتبي لهذا التفسير الكريم الذي يخدم أمة الإسلام من الناطقين باللسان الفارسي ، والتي تمتد في حزام ضخمة عبر أذربيجان وكردستان وإيران وأفغانستان

وطاجيكستان ، ويسمى هذا الحزام بحزام إيران ، أو الناطقين بالفارسية ولهجاتها المختلفة من شرقية وغربية .

وقد احتلت اللغة الفارسية مركزاً مرموقاً كلغة للأدب والثقافة والتجارة ، وامتزجت في تناغم جميل مع اللغة العربية ، وامتد نفوذها إلى اللغات التركية التي تشكل هي الأخرى حزاماً تركياياً إلى الشمال من الحزام الفارسي ، ويسمى حزام طوران ، كما امتد تأثيرها إلى اللغة الهندية فيالي الأردية .

« والفارسي داري » هي لغة أفغانية فارسية ، تتحدث بها جماعات الطاجيك والهازارا والقزلباش والأيماق ، وتعتبر إحدى اللغتين الرسميتين في أفغانستان . والداري لغة (قصر البلاط) وهي شكل أكثر قدماً وأقل زخرفةً ، وتمثل لغة الصفوة من السكان ، وهي اللغة الرئيسية للتعبير الثقافي والإداري والتجاري .

وتعتبر اللغة الفارسية أولى اللغات الإسلامية التي تُرجمت إليها معاني القرآن الكريم ، وكان ذلك في عام ٩٢٣م ، حيث تمت ترجمة مختصرة لتفسير جامع البيان في تفسير القرآن لمحمد بن جرير الطبري ، وكانت في عشرة أجزاء .

ثم ظهر التفسير الحسيني الذي طبع في كلكتا في عام ١٨٣٧م ، وتوالى التفاسير والترجمات حتى بلغت اليوم نحواً من ١٠٧ ترجمة كاملة وهناك العديد من التفاسير المشهورة باللغة الفارسية كتفسير فتح الرحمن لقطب الدين أحمد بن عبد الرحمن المعروف بشاه ولي الله دهلوي ، وتفسير المواهب العلمية ، وتفسير الحسيني لكمال الدين حسين بن علي واعظ الكاشفي وغير ذلك كثير .

كما أن هناك الكثير من التفاسير الفارسية التي بقيت محبوسة في صورة مخطوطة ، موزعةً في دور الكتب والمساجد والمكتبات الخاصة ؛ مما يعرضها للضياع ، وكثير منها تفاسير ثمينة تحتاج إلى الحفظ والنشر . ولعله قد آن الأوان لقيام « المجمع العالمي للقرآن الكريم » ليقوم بهذا الواجب بصورة أشمل ، وعلى مستوى العالم الإسلامي كله .

فالقرآن الكريم يحتاج إلى مؤسسة عالمية تعني بنشر معانيه بكافة اللغات ، وذلك طاعة لأمر الله سبحانه وتعالى بالتبليغ والبيان .

قال تعالى في كتابه العزيز : ﴿ ... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِنُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَنْفَكِرُونَ ﴾ (النحل : ٤٤) .

وقال تعالى : ﴿ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا تِبْيَانًا لِّمَن لَّهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ (النحل : ٦٤) .

وقال تعالى : ﴿ يَتَأْتِيهَا الرُّسُولُ بِلَيْغٍ مَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ ﴾ (المائدة ٦٧) .

والبلاغ والبيان واجبان على المسلمين إلى يوم الدين ، وهما عماد الدعوة إلى رسالة الله سبحانه وتعالى إلى البشر كافة . وقد بلغنا الأمين عليه الصلاة والسلام ما أنزل إليه من وحي ، فأدى الأمانة وبلغ الرسالة ، ووضحها بفعله وقوله ، فكانت السنة الغراء لتفسر وتوضح للبشر كافة .

وقال تعالى : ﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ﴾ (سبأ : ٢٨) .

وقال تعالى : ﴿ قُلْ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ فِي رِسُولٍ أَلَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ﴾ (الأعراف : ١٥٨) .

والبشر من عرب وغيرهم من الأمم يتكلمون بالسنة مختلفة ، وهذه آية من آيات الله عز وجل .

قال تعالى : ﴿ وَمِنَ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ﴾ (الروم : ٢٢) .  
ولو شاء الله لجعل الناس أمة واحدة ، ولكنها إرادة الله وحكمته البالغة . فخلق الناس ألواناً مختلفة ، وشعوباً وقبائل لها السنة متباينة ، لذا فإن المؤسسة القرآنية التي تعني بنشر معاني القرآن الكريم باللغات المختلفة للبشر كافة هي ضرورة من ضرورات التبليغ .

على أن يكون من أهداف هذه المؤسسة القرآنية العالمية :

- ١ - حصر الترجمات والتفاسير القرآنية بشتى لغات العالم .
- ٢ - جمع نماذج من آلاف الترجمات لتكوين مكتبة تساعد الباحثين والمحققين والمفسرين باللغات المختلفة .
- ٣ - عمل دليل لهذه الترجمات يبين الجيد منها ، ويحذر من الفاسد .
- ٤ - اختيار بعض الترجمات الجيدة في كل لغة ، وطبعها وتوزيعها على أهلها ، وذلك حسب أولويات مدروسة علمياً .
- ٥ - تكوين لجان مختلفة لكل لغة تقوم على تفسير معاني القرآن الكريم بهذه اللغات .

٦ - الوقوف في وجه كل من يعتدي على كتاب الله بالتحريف أو تغيير معانيه .  
لذا فإن من أهم الأمور أن تكون لهذه المؤسسة القرآنية الشخصية  
الإسلامية العالمية الاعتبارية ، التي يمكنها أن تقف أمام المزيفين ممن  
غمروا الأسواق بتحريفاتهم .

٧ - ومما يتم عمل هذه المؤسسة القرآنية نشر اللغة العربية وتيسيرها  
للمسلمين في شتى الأصقاع والأمصار ، وكتابة اللغات الإسلامية  
المختلفة بالحرف القرآني كاللغات التركية والإندونيسية والماليزية  
والصومالية والسواحلية والبنغالية والألبانية والتركتانية وغيرها من لغات  
المسلمين التي ابتعدت عن الحرف القرآني ، بعد أن كانت تشرف بذلك  
الحرف ، وحرمت منه تغريباً وإبعاداً لشعوبها عن كتاب الله العزيز ، فمن  
واجبات هذه المؤسسة القرآنية العالمية إعادة مجد الحرف العربي  
القرآني الشريف ، وتصيح « ن » و « ق » و « ص » هي الحروف التي  
تكتب بها لغات المسلمين كافة .

وأناشد هنا مؤتمر العالم الإسلامي أن تكون له منظمة عالمية للقرآن الكريم  
كالمنظمات المختلفة التي انبثقت عنه في شتى المجالات ما عدا القرآن  
الكريم ، فهناك أجهزة تابعة للمؤتمر مثل مركز الأبحاث للتاريخ والفنون  
والثقافة الإسلامية ، واللجنة الدولية والتكنولوجيا والتنمية ، والوكالة الإسلامية  
للأنباء ، ومنظمة إذاعات الدول الإسلامية ، والمنظمة الإسلامية للتربية  
والعلوم والثقافة والاتحاد الرياضي للتضامن الإسلامي ، وغيرها من  
المؤسسات والمنظمات التي تبلغ ما يقرب من الستة عشر منظمة ولجنة  
ومركزاً .

ولعل الله سبحانه وتعالى يعيننا على أن يكون لكتابه الكريم مؤسسة عالمية  
تدافع عنه ، وتكون مناراً إسلامياً لتبيينه وتبليغه إلى أهل الأرض جميعاً .  
و ﴿ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴾  
(الفرقان : ١)

الفقير إلى الله تعالى

حسن عبد المجيد المعاييرجي

